B607

محمداعظم سیستانی

سیستان

(سرزمین ماسه ها و حماسه ها)

جلد دوم

سیستان بعد از اسلام

اکادمی علوم جمهوری افغانستان
مرکز علوم اجتماعی

کابل - ۱۳۶۶

معرفی عکس پشتی :
قلعهٔ تراکو یا ترا خون‌درنیمروز،جاییکه روزی آتشکده بزرگی‌وجود داشت .

فروشگاه کتاب شاه
چهارراهی صدارت تیلفون 5885
پست بکس 1328 کابل افغانستان

محمداعظم سیستانی

سیستان

(سرزمین ماسه ها و حماسه ها)

جلد دوم

سیستان بعد از اسلام

PROPERTY OF ACKU 19240

اکادمی علوم ج . ا
مرکز علوم اجتماعی

کابل- ثور ۱۳۶۷

نام کتاب- سیستان سرزمین ماسه ها و حماسه ها

ناشر- مرکزعلوم اجتماعی، اکادمی علوم ج . ا

سال نشر- ۱۳۶۷

تیراژ- ۳۰۰۰ نسخه

مهتم- فضل الرحمن

محل نشر- مطبعه دولتی

فهرست مطالب

تقریظ دکتور اکرم عثمان الف
مقدمه مؤلف ح
منابع عمده تحقیق ۱

فصل اول

جغرافیای طبیعی سیستان

نقش رودخانه هیرمند بروضع طبیعی و تاریخی سیستان ۲۹
آیا زمین سیستان پیوسته فرو می نشیند ؟ ۳۳
اثرات باد در سیستان ۳۷
یاد کردی از اقلیم سیستان ٤۲

فصل دوم

رودخانه های سیستان

هیرمند رود خانه هزار بازو ٥۲
دلتای هیرمند ٦۲
مدو جزر هیرمند ٦٥
خشك سالی های بحرانی ۷۱

سالهای سیلاب های مدهش وخطر ناك ۷۲
اندازه آب هیرمند درسالهای نورمال ۷٦
هیرمند گهوارهٔ تمدن باستانی ۷۸
معاونین دریای هیرمند ۸۸
خاشرود ۸۸
خوسپاس ۹۰
فراه رود ۹۱
هاروت رود ۹٦
رود ارغنداب ۹۸
رود ترنك ۱۰۰
آبریزهای دیگر ۱۰۲

فصل سوم
هامون سیستان

گونه گون نامهای این هامون ۱۰٤
هامون سواران یا هامون پوزك ۱۱۰
هامون سابوری ۱۱۱
گود زره ۱۱٦

فصل چهارم
نامهای سیستان

زرنگ یادرنگیانا ۱۲٤
سکستان ، سیستان ۱۲۹
نیمروز ۱۳۲
زابل ، زابلستان ۱۳۹

فصل پنجم

جغرافیای تاریخی سیستان

مدخل ۱۵۰
مفوم جغرافیای تاریخی ۱۵۳
برخی اصطلاحات جغرافیای تاریخی ۱۵۶
بانی زرنج ۱۶۱
رام شهرستان کرسی قدیم سیستان ۱۶۵
زرنج به مثابه شهر دوشیزه ۱۷۱
پلان عمومی شهر ۱۷۸
در های زرنج ۱۸۲
کاخ ها وعمرانات زرنج ۱۸۶
کویها و سرایها ۱۹۲
باغها ۱۹۳
بازار ها ۱۹٤
رودها ۱۹۶
راه ها ۲۰۲
شمه یی از تاریخ زرنج ۲۰۳
تخریب زرنج ۲۰۸

فصل ششم

شهرک ها و ابنیه تاریخی جنوب زرنج

زالق، زالقان، زاهدان ۲۲۱
قلعه فتح ۲۲۹
قلعه تراکو یاتراخون ۲۳۲
سار تاریا شهر غلغله = حصارطاق ۲٤۰
قلعه ما در پادشاه وقصر سنگر ۲۵۳
رود بار ۲۵٤
کش صفار ۲۵۸

فصل هفتم

شهرک‌ها و ابنیه تاریخی شرق زرنج

قلعه هزار برج مشهور به چهل برج ۲۶۲
قلعه نیشك یاکده بلبلی ۲۷۸
قلعه خواش ۲۸۸
قرنین زادگاه صفاریان ۲۸۹

فصل هشتم

شهرک‌ها و ابنیه تاریخی شمال زرنج

آتشکده کرکویه و سرود آن ۲۹۳
جوین ین، گویـــن ۳۰۱
نـیـه ۳۱٤
بازتاب دومحل تاریخی سیستان درحماسه فردوسی ۳۱٦
دژ سپید یا قلعه لاش، آورد گاه‌سهراب و گرد آفرید ۳۲۳
دلایل تطبیق قلعه لاش باسپید دژ ۳۲۸
کوه سپندیاکوه خواجـه ۳۳۲
تقدس کوه خواجه درسنت مزدیسنا ۳۳۹
فراه یا فرا ؟

فصل نهم

وصفی از آثار تاریخی غرب زرنج

درسفر نامه پرسـ سایکس

فصل دهم
سیستان شرقی

بست ۳۶۸
تخریب بست ۳۸۲
چاه قلعه بست ۳۸۸
حماسه بست ۳۹۱
زمینداور ۴۰۰
رخج (قندهار) ۴۰۵
بالس ۴۰۹

فصل یازدهم
استنتاج کلی از جغرافیای تاریخی سیستان

نظر جغرافیدانان کلاسیك در باره سیستان ۴۱۴
کرسی سیستان در قرون وسطی ۴۲۵
سیمای اجتماعی شهر در آثار جغرافیه نویسان ۴۳۲
طبقات اجتماعی سیستان ۴۳۶
برداشتی از تاریخ ۴۳۸
سیمای مسکن و دهات سیستان ۴۴۶
دهات امروزی سیستان ۴۴۸

فصل دوازدهم
اقتصاد زراعتی سیستان

نگاهی به پیشینه زراعت در فلات آسیای جنوب غربی ۴۵۱
سیستم آبیاری در سیستان قرون وسطی ۴۵۵
بند آب، بند ریگ و بند مفسدان ۴۵۶
چگونگی بندو انهار در حال حاضر ۴۶۸
چگونگی کشتمندی ۴۷۱

و احد کشتمندی ۴۷۳
برخی ازاصطلاحات وابزار کشاورزی ۴۷۷
اصطلاحات کشاورزی نیمروز ۴۷۹

فصل سیزدهم
اوضاع مالی سیستان درقرون وسطی

الف- قبل از تهاجم مغول ۴۹۱
ب- بعداز از تهاجم مغول ۵۰۱

فصل چهاردهم
نظام فیودالی و روابط آن

فیودالیزم یعنی چه ؟ ۵۰۹
چند مشخصه عمده فیودالیزم شرق در مقایسه با غرب ۵۱۲
روابط فیودالی ۵۱۵
انواع بهره فیودالی ۵۲۵

فصل پانزدهم
نظر بر پروژه وادی هیرمند

پس منظر اقدامات دولت در جهت احیای مجدد وادی هیرمند ۵۲۸
پروژه های بزرگ ساختمان دروادی هیرمند و ارغنداب ۵۳۲
پروژه های زراعتی دروادی هیرمند ۵۳۸
فعالیت های عمرانی دروادی هیرمند ۵۴۶
امکانات گسترش سیستم آبیاری دروادی هیرمند و حوزه نیمروز ۵۴۸
فهرست ها ۵۵۹

تقریظ کاندید اکادمیسین دکتوراکرم‌عثمان بر کتاب :

سیستان بعد از اسلام

شناخت سیستان نه تنها از لحاظموقعیت مهم جغرافیایی اش که آنرا روی یکی از شاهراه بزرگ ارتباطی‌شرق و غرب قرار داده و امروزسه کشور (افغانستان، ایران‌و پاکستان)را در یك نقطه باهم پیوند میزند ، حایز اهمیت است ـ بلکه از لحاظتاریخی و اشکال تمدن های مختلفی که در آن یکی بعد دیگری جاگزین‌شده و نیز از این جهت که محور حماسه های کهن ملی شماره میگردد، برای درك وفهم ونگارش تاریخ افغانستان وحتی آسیای مرکزی کمال‌اهمیت را دارا است .

حوزه سیستان همچنانکه در دوره های قبل‌از اسلام از لحاظ اقتصادی و اجتماعی توانمند وپر آوازه بوده ، در دوره اسلامی نیز یکی از نقاط معمور وزرخیزکشورو کانون پر جوشش جنبش های ردایی بخش بوده است .

این منطقه از لحاظ خاك حاصلخیزخود ووفرت‌آب، باداشتن رود خانه های خروشان و متعددی چون: هیرمند، ارغنداب، فراه رود، هاروت رود و خاشرود وغیره در گذشته دارای‌اقتصاد زراعتی پیشرفته و نیروی بشری قابل ملاحظه بوده و بقایای‌شهر ها، قلعه هاو برج های ازهم فرو پاشیده فراوان در پهنای آن گواه زنده این مدعاست .

زرخیزی وسر سبزی نا حیه سیستان در طول تاریخ تا حدی هم شهرت حاصل کرده که آنرا، دره‌نیل، مصرثانی ،گدام آسیا، بصره خراسان

و سرزمین توانگران بنامند . ولـی متاسفانه مثل اینکه این ثـروت و دارایی بلای جانش باشد، همواره و سایل بدبختی و نیستـی اش را فراهم آورده، مورد تجاوز و تهاجـم و غارتگری فاتحان و کشور گشایان جهان قـرارش داده است (سیستان بعداز اسلام ص ۲۰۸ ببعد) .

بگواهی تاریخ از اوایل قـرن سیزدهم میلادی به بعد قبایل وطوا- یف بدوی یکی بعد دیگری برآن سـرزمین هجوم آورده غارتش کرده‌اند: چنگیز خان، تیمورلنگ ، نادرافشار و دیگران برسیستان تاختند و آنجا را غارت کردند. سکنه را در فقـر و فلاك باقی گذاشتند و هر چه آنها داشتند این یغما گران بردند .

واما چرا سیستان که روز گاری «انبار غله آسیا» و گهواره یکی از قدیمترین فرهنگ های خاور زمین بوده چنین درماسه ها وریگ هـا فـرو ختـه خفتـه است واز شهـر هـای : زرنـج ، سوخته ، رام شهرستان ، طـاق وتراکوو پیشه وران و بست وغیره جزتلی از خاك وخاکستر و ویرانـه‌های رقت انگیز چیزی باقی نمانده است ؟

چرا درین ساخت، تمدن بطورمنظم در توالی وتطور اعصار ادامـه نیافته وهر چند گاه یکبار انقطاع‌ها وفواصل فتوروا نحطاط و انهدام به ظهور رسیده ؟ چرا کندی و نـاپیوستگی سیرت تاریخ آسیا، خاصه سیستان می باشد ؟

اینها سوالاتی هستند که تاریخ سیستان برای باستانشناس و مورخ پاسخ می گوید .

سیستان مدل والگوی تمام عیار برای باز نمایی نهادها و خصایص جوامع آسیایی است .

نواری از دشتهای سوزان (کویرلوت و دشت مارگو وغیره) قطعات سبز را احاطه کرده وآبادی‌ها جزیره‌وار، در فواصل مختلفی ازهم افتاده- اند. نظام آبیاری مصنوعی تنها راه‌ادامه حیات در دامن این دشت هـا است وبرای اجراوابقای چنین نظمی همواره ضابط های خشن و سختی بر قرار بوده که تاسیس دولت های منضبط و متمرکزرا ایجاب میکرده است. از همین جابر صدر حکومتهای محلی زمینداران همیشه سلا طین

مستبدی برمسند نشسته اند وبااعمال‌جبر فزیکی و غارت مازاد محصول واکراه معنوی برزگران و دیگراقشارفرودست را به حفر قنات ها، احداث سدها، نهرها و جویها گمارده اندکه با وصف اعمال ظلم، ضـــرور ی مینموده‌اند .

بنا برین در طول تاریخ برسرسیستان دایم الوقت نزاع وکشاکش بین حکومهای محلی و حکومت های‌متمرکز جاری بوده است ودر سطح مناسبات سیاسی این عامل مهمترین‌سبب فترت و ناپداری نظم مسلـط اجتماعی بوده است .

از ین گذشته هر چند دگرگونی‌ه های تمام جوامع عمدتاً راده ساخت یا وضع داخلی آنهاست ولی هـــرجامعه در موازات تاثیر پذیری از عوامل داخلی ، از عوامل بیرونـی‌نظیر هجوم ها، مهاجرت هاوروابط تجارتی نیز متاثر میگردد که بـی‌تردید برای تبیین تحولات اوضاع سیاسی ـ اجتماعی سیستان نیز این‌شبکه عوامل واسباب خارجی نیـز دخیل بوده‌اند. ازین خاطر روشنگری‌درنگ دیرنده تاریخ کشور مازجمله تاریخ سیستان ، تـرکتازی هـــای‌اقوام بدوی ویغماگر، ارکان زندگی مردم را لرزانده است و ناحیه های‌بار خیز تمدن را صرف نظر ازتهدید بیابانهای فراخ دامن و طوفانهـای‌ریگهای سیار، این اقوام مهاجم ویغما گر نظیر چنگیزیان و تیموریان وغیره‌دستخوش رکود وگاهی جمود کرده است. از اینرو این وضع به قولی: در زندگی تمدن های یورش دیده وتاراج شده، سخت موثر افتاده وزمانی به توقف وگاهی به سیـــر نزولی و قهقرایی انجامیده است. برهمین بناعلت عمده عـــدم انطباق فرهنگ مادی وغیر مادی مـــردم‌سیستان در همین نکته نهفته است و تالیف حاضر نویسنده محترم‌چون‌آئینه یی‌تمام آن بلا یاوآفات تاریخی را از خود بازتاب میدهد وگواه حقایقی نظیر سیر قهقرایی ، نااستواری اشراف زمیندار،پس افتاده‌گی صنعت‌و تجارت وسر انجام آشفتگی وبحران مستدام و متوالی میباشد .

از مطالعه کتاب «سیستان بعدازاسلام» برمی آید که خرابی عمـده سیستان بدست امیر تیموردر ۱۳۸۳میلادی صورت گرفته است. تیمور پس ازآنکه در سیستان لنگ و ازآنجا فراری شد، باخود عهد کـردکه در مراجعت تمام سکنه سیستان راقتـــل عـــا م خـــوا هـد نمود.

تیمور در در مـــراجعت بـــــــه سیستان ازمنتهای خشونت کارگرفت. مردم را قتل عام وتمام تاسیسا تعمومی وشبکه های آبیاری را خراب و ویران کرد .

جنایت عظیم تیمور در سیستان ،خراب ساختن وبه آب دادن بند های آب واز جمله بند معروف رستم‌است‌که بعداز آن دیگر سیســتان روی آبـا دی را نـــد یـــد و خـــراب‌و خـــرا ب تـــر شـــد . زمین ها خشکید و مشتی ساکنین آن،دیارخودرا ترك گفتند و لختی زمین ،غیر قابل سکنی گردید که مایه تاسف‌وتاثر آدمی میگردد. (ر ك فصل ۱۲).

بدینگونه کتاب «سیستان بعدازاسلام» بـه زوایای تاریـخ کشـور روشنی می اندازد وبه خواننده‌نیرومی بخشد تابا مطالعه فصل هـــای مختلف آن از فراز و نشیب تمدن‌آن سامان، از اوضاع‌واحوال اجتماعی و اقتصادی آنجا واز نقش تاریخی‌آن در پروسه روابط‌تجارتی، فرهنگی و نظامی بانقاط مجاورآن، اطلاع وآگاهی حاصل کند .

متاسفانه نمیشود در اینجا همه نکات مهم و مطالـــب مفید کتاب «سیستان بعداز اسلام» رابر شمردو مکثی بر مزایا واز رشمندی آن‌ها نمود. زیرا درینصورت سخن بدرازامیکشد که دراینجا خواست مانیست واین کار را میگذاریم به زمان‌دیگری. اما بطور کلی میتوان از دو نگاه بر این اثر نظر انداخت : یکـی ازلحاظ شکل و دیگری از لحاظ محتوا و مضمون :

۱ـ از لحاظ شکل کتاب «سیستان بعداز اسلام» ثمره و نتیجه مطالعات و پژوهش های ممتد مؤلف در طول‌کم از کم بیست سال و بهره گیری بیش‌از ۲۰۰ منبع مختلف است که‌در این اواخر از تلفیق وتاء لیف‌آن گرد آوردها برطبق میتود های علمی‌و پذیرفته شده تحقیق، اثر موجود را بوجود آورده است .

موضوعات کتاب بسیار دلچسپ‌و طبقه بندی‌و تصنیف آن ازتسلسل منطقی بهره منداست وبه شیوه عالی‌و ادبیات گیرانگارش یافته است .

بطور کلی کتاب مبتنی بردوبخش‌عمده است : بخش اول حاوی جغرا ـ فیای طبیعی ،جغرافیای تاریخی وجغرافیای اقتصادی است وبخش دوم‌در اوضاع اجتماعی و سیاسی منطقـه نگارش یافته است. بخش اول علاوه بر معرفی منابع عمده سیستان شناختی همراه بـانقشه های رهنمودی

و عکس های جالب از بناها و یادگار های تاریخی منطقه میباشد که خواننده را ذهناً باآنچه میخوانـد بیشتر آشنا و متیقن میسازد. میتوان گفت که تهیه این نقشه هاو عکس‌های مرغوب از نقاط تاریخی سیستان بر اهمیت کتاب دو چندان افزوده وحوصلهٔ مندی‌وعلاقه مفرط مؤلف و را در بازتاب چهرهٔ واقعی سیستان قرون وسطی مینمایاند .مآخـذ و منابع کتاب دراخر آن بادر نظرداشت‌اصول الفبا وپانویس ها برارزش کتاب افزوده است .

۲ـ از لحاظ محتوا ـ کتاب «سیستان بعداز اسلام» مشتمل بر موضوعات و مسایلی است که فهم آن برای‌همه دانشمندان و علاقمندان تاریخ کشور ما ضروری تلقی می شود .

آشنایی و معرفت به سر زمینی‌که محور داستانهای کهن حماسی و میدان مبارزه رستم و اسفندیـارو سهراب و گرد آفرید و دیگـر قهرمانان و دلاوران‌نامور کشوراست.

آشنایی باسر زمینی که‌روزگاری‌در نزدخلفای عباسی از مصر برتری داشت چنانکه هارون الرشید روزی‌لیث بن ترسـل را خواند و گفت : «اینك ترابه مصر میفرستم اگرکارها بر آنجمله کنی که من فرمایـم بعد ترابه سیستان خواهم فرستادتا کار تو بالا گیرد.» «سیستان بعد از اسلام فصل ۱۳»

آشنایی باسر زمینی که همواره‌آسمانش صاف و آفتابش درخشان است وفقط دوموسم دارد : زمستان‌وتابستان وبراثرتضاد این دوموسم گاهی مردم از لهیب گرما درتب‌وتاب‌اند و زمانی از برودت سرما در رنج و عذاب .

آشنایی باسر زمینی که بادلجام‌گسیخته باسر نوشت مردم باز ی میکند وبا حرکت مداوم ریگ های‌سیار وماسه های روان، مزارع ، دهکده ها، شهرها، نهرها و شبکه‌های آبیاری رامی بلعد و داروندار مردم را به نیستی‌و نابودی میکشاند.

وبالاخره آشنایی باسر زمینی‌که‌اکهن ترین تمدن هارا در آغوش خود پرورده است و هشت رود خانـه بزرگ ـ آبها ۱۲۰ هزار میل مربع زمین را روی‌جلگه ۷۰۰۰ میل مربعی‌آن خالی میکند واز لحاظ حاصلخیزی

به دره نیل شبیه است وبا مختصرسعی و توجه مصرثانی خواهدکشت. (فصل اول) .

و در یك جملـــــه آشنایی با سرزمینی کـــه در دو صد سال نخستین عهد اسلامی ، کانون پـــرجوشش نهضت هاو جنبش های ضد استبداد عربی برهبری گروه هـــای‌مبارز خوارج و عیاران بود وسر انجام سبب استقلال ملی سرزمین هـــای‌ایران و افغانستان از زیر سلطـــه عرب گردید (بخش دوم فصل اول)، نه تنها مفید است بلکه لازمی و ضروری هم هست. و مطالعه کتاب‌سیستان بعداز اسلام این نیاز واین ضرورت را برآورده میسازد . واگرازاین هاکه گفته آمدیم بگذریـــم.

در فصل یازدهم زیرنام «استنتاج کلی از جغرافیای تاریخی سیستان» بحث جالب و مهمی توجه آدمی رابخود جلب میکند و آن تحلیل طبقاتی سیمای اجتماعی شهر در آثار جغرافیه نگاران کلاسیك اسلامی است کـــه تا کنون دانشمندان ما کمتر به چنین‌موضوعی توجه کرده اند ویا هرگز تماس نگرفته اند .

زیرنام«اقتصاد زراعتی سیستان»(فصل دوازدهم بخش اول) اطلاعـــات مفید و سودمندی در باره سیستـــم‌آبیاری در سیستان قرون وسطـــی و نحوه بهره برداری از آب رودخانه‌ها بدست خوانش داده میشود ونیز از اشکال گونه گون ابزار تولـــیدفیودالی و اصطلاحات کشاورزی در منطقه سخن زده میشود که سخـــت‌مفید و ممتع است .

در فصل سیزدهم اوضاع مالـــی‌سیستان در قرون وسطی و در فصل چهاردهم نظام فیودالی به عـــنوان‌مضمون اصلی قرون وسطی با شیوه ها و انواع بهره فیودالی مورد تحلیل‌قرار گرفته است .

در فصل پانزدهم مختصر نگرشی‌بر پروژه های اقتصادی وادی‌هیرمند انجام یافته است که باهمه فشرده‌گی رهنمای جالبی از کار و پیکار مردم مابرای رسیدن به زندگی مرفه‌تر وسعادت مند تر است .

خلاصه کتاب «سیستان بعدازاسلام» به سلسله تحقیقات سیستان شناسی دومین اثر ذیقیمت تحقیقی‌دوست دانشمندم کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی است که بدون‌تردید برای علاقمندان و دوستداران تاریخ محلی مناطق جنوب غرب کشورما خیلی مفید و ممتع است .

اولین جلد این سری تحقیقات‌زیر نام «سیستان قبل‌از اسلام» در ۱۳٦٤ از جانب انستیتوت تاریـخ‌مرکز علوم اجتماعی اکادمی علـوم افغانستان طبع و نشر شد. منکه باتحقیقات سیستان شناختی مؤلف از سالها قبل به این سو آشنا هستـم،مطالعه این اثر را برای همـــه دوستداران کتاب توصیه میکنم وچاپ دومین جلد از تحقیقات علمـی پیرامون سیستان را به مولـف آن‌تبریك گفته و چشم انتظار چاپ هر چه زودتر بخش های بعدی ایـــن‌سلسله تحقیقات میباشم .

کاندید اکادمسین دکتور اکرم‌عثمان‌کـابل- ۲/ ۷/ ۱۳٦٥ شمســـی

مقدمه مؤلف

سیستان در گوشه جنوب غرب کشور سر زمین معروف و کهن سالی است که درآن آثار وبقایای دوره‌های گونه گون تاریخ فروان است. شناخت سیستان نه تنها از لحاظ موقعیت مهم جغرافیایی اش که آنرا روی یکی از شاهراه های ارتباطی شرق وغرب قرار داده وامروز سه کشور (افغانستان ، ایران و پاکستان) رادر یك نقطه باهم پیوند میزند ، حایز اهمیت اسد. بلکه از لحاظ تاریخی و اشکال تمدن های مختلفی که در آن یکی بعداز دیگری جاگزین شده و پیشینه تمدن پنج هزارساله آنرا تحقیقات دیرین شناسی در ۱۹۶۳ تثبیت نمود ونیز از این جهت که مهد تهذیب اوستایی ومحورحماسه های کهن ملی شماره میگردد، برای درك و فهم و نگارش تاریخ افغانستان ، کمال اهمیت را داراست.

در دوره های هخامنشیان ،اشکانیان، کوشانیان،وعهد حکمروایی اسلام نیز سیستان یکی از نقاط پرشکوه وپر رونق بوده است وراه های که از شرق به طرف غرب ویااز شمال به طرف جنوب امتداد می‌یافتند، سیستان را می‌بایست قطع کنند .

این منطقه از لحاظ خاك حاصلخیزخود و وفرت آب باداشتن رودخانه های خروشان و متعدد چون : هیرمند، ارغنداب، فراه رود، خاش رود و هاررود ،خوسپاس وغیره، درگذشته دارای اقتصاد زراعتی پیشرفته و نیروی بشری قابل ملاحظه بوده وبقایای شهرها و قلعه هاو برج های ازهم فروپاشیده فراوان آن، گواه‌زنده این مدعا میتواند باشد.

هولدیچ سیستان را« انبار غله آسیا » خوانده و ماکماهون آنرا «مصرثانی»لقب داده، اصطخری از آن به صفت « سرزمین تو انگران »یاد کرده و مقدسی آنرا « بصره خراسان »گفته و برخی دیگراز آن با سم « سرزمین زرخیز »یاد آورشده‌اند. این‌ها تماماً بیانگر ثروت و غنای طبیعی این سر زمین‌است ، مبین مدنیت و ثروت سر

شاری است که چون بلایی همواره‌آنرا پیشاپیش حوادث کشانده‌است.
بدینگونه سیستان از روزگاران‌خیلی قدیم یك سر زمین حاصل خیز و آباد بوده وبا داشتن رودخانه های خروشان ودریاچه های پرآب خود همواره نظر گاه قدرت های‌مذهبی وسیاسی قرارگرفته است .
حاصلخیزی بی مانند زمین‌سیستان و فراوانی آب رود خانه های آن مخصوصاً هیرمند این ایالت‌را غنی ترین ایالات‌ازحیث محصولات زراعتی قرار داده است .
هولدیج مینویسد : سیستان درپارینه انبار گندم آسیا بود. ممکن است هم دگرباره چنین بشود درصورتیکه طرز آبیاری بسیار عالی آنرا که در قدیم معمول بودمجدداً به سرکار آورند. (۱)
در عهد هخامنشیان در میان‌ایالات شرقی ایران، سیستان مالیات هنگفتی میپرداخت که این نیز دلیل‌ثروت وغنای آن سر زمین است .
هرودت در کتاب سوم خود ،در جای که ازمالیات ممالك هخامنشی صحبت می‌نماید در فقره ۹۳ از آن‌کتاب مینویسد : «سیستان با خاکهای همسایه خود هرسال ششصدتالنت (۳) به خزانه دولتی میپر دازد.» (٤)

۱ـ پور داود، یشت‌ها، ج ۲ ص۲۹۵
محمود محمود ، تاریخ بروابطسیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی ج ۷ ص ۱۹۵۱ ببعد .
۳ـ تالنت واحد مقیاس وزن و پول‌در یونان باستان بود، ولی ارزش مقداری این واحد در سراسر یونان‌یکسان نبود، در آتن به‌عنوان واحد مقیاس وزن در اندازه گیری مقدارفلزی که معرف ارزش مسکوك بود فقط با ۹۲ ، ۲۵ کیلوگرام برابربود،هرتالنت به ٦۰ مین تقسیم میشد ، اصطلاح تالنت ومین برای محاسبه‌مسکوك شهر آتن نیز بکار میرفت مثلاً در قرن پنجم قبل‌از میلاد یك‌تالنت در آتن برابر بودبا ۹۰ر٥٥٦۰ فرانك طلاویك مین برابر بودبا ٦۸ر۹۲ فرانك . بدیهی است که تالنت ومین واحد حساب پول بودند ولی‌سکه ایکه با آنها برابر باشد در جریان نبوده است (تاریخ هرودتج ٤ ص ۲٥)
٤ـ یشت‌ها ، ج ۲، ص ۲۹٥

گذشته ازاین‌ها، چیزیکه امروزدر سیستان دلیل آبادی و ثروت و جمعیت انبوه قدیم آن است همانـ آثار و بقایای فراوان تاریخی است که از قرنهای مختلف در سرتاسـرآن خاك پراگنده اند و گواه زندهٔ عهد بزرگی و عظمت آن است بااین‌تذکر پس‌از بیاد آوردن روز گـار آبادی سیستان، ابداً عجب به نظرنخواهد آمد، ازاینکه در مزدیسنا مخصوصاً دریاچه آن مورد توجـه‌قرار گرفته است .

واقعاً سیستان در قدیم به خرابی و بیچارگی و کم جمعیتی امروز نبوده است که ماکماهون می‌نویسد :«جمعیت گل سیستان دوصد وپنجهزار نفراست» (٥)یکی‌از دلایل‌این انحطاط‌جنگهای پی در پی و هجوم و غارت بیگانگان است. در قرن دهم میلادی‌سیستان دارای تمدن عالی و ثروت فراوان بود، ولی ازآن به بعد این‌دارایی بلای جانش شد. قبایل و طوایف مختلف یکی بعد دیگری برآن‌سر زمین هجوم‌آورده غارتش کردند. سلطان محمود ،چنگیز خان ،تیمورلنگ، نادرافشار ودیگران برسیستان دست یافتند و آنجا را غارت کردند،سکنه را در فقر و فلاکت باقـی گذاشتند وهر چه آنها داشتند این‌یغما گران بردند .

زرنج بحیث دارالملك سیستان‌وبست بصفت انبارگاه تجارت هندـ وستان وخراسان دو مرکـز ممهـم تجارتی و سیاسی و کلتوری سیستان در دوران قرون وسطی از شکوه وعظمت و شهرت فراوان برخوردار بوده‌اند .

در قرنهای ١٣ و ١٤ میـلادی‌سیستان ازجانب مغولان مورد نهیب و غارت قرار گرفت و در نتیجـه نه تنها قلاع و آبادی های متعددآن ویـران گـردیـد ، بلکـه شبکه هـا ای منظـم آبیاری،

٥ـ همانجا ، یکـی‌از همراهان مـااکماهون یعنی تیت کتاب هـای مهم و متعددی راجع به سیستان درآغازقرن بیستم (١٩٠٩ـ١٩١٢) نوشته

کانال‌ها بندها و رودخانه ها نیـزصدمه کلی دیدند، مگر بازهم تلاش مـــردم ز حمتکـــش آن سامان بـــرا ی بقـــاو ادامـــهٔ زنده‌گی ، موجب شد تانهر هاو بندهای مخروبه مرمت و تعمیر گردند و مجدد اً ازرودخانه هیرمند بوسیله کانال های منشعب ازآن برای امور زراعت استفاده کنند و در پهلوی‌انهار سابقه ، نهر های جدیدی نیز احداث نمایند .

متاسفانه در اواخر قرن ١٤ میلادی (١٣٨٣) تیمور لنگ که قبـلاً در سیستان زخمی ولنگ شده بود،آتشی بخرمن تمدن آن سامان زد وبا ویران ساختن شبکه های آبیاری وخراب کردن بند های آب از روی هیرمند، شاهر گ زندگی را درآنجاقطع نمود، ازآن ببعد دیگر ایـــن منطقه زرخیز که به«گدام غله آسیا»شهرت داشت، دیگر روی خوشبختی را ندید ورونق پارینه را بازنیافت.

بقیه مردم یعنی آنهایی که ازدم‌تیغ تیمور جان بسلامت برده بودند چون در خود قدرت احیاء مجـدد شبکه های آبیاری را نمیدیدند ، مجبور به ترك ده و دیار خود شدندوبرخی از آنها دوباره‌به زندگـــی شبانی وصحرانوردی‌روی آوردند وعده‌یی هم در قلاع مجلل و باشکوه متروك اشراف که‌از سکنه خالـی‌شده بودند، بزندگی ادامه دادند ، ولی دیگر از شهر و شهر نشینـی‌خبری نبود .

ریگ های سیار دست در دست‌باد های لجام گسیخته طبیعت داده مجاری آب و آبیاری و دهکده ها راچون کفن سفید زیر گرفتند . امروز هر که ازفراه تا نیمروز یااز لشکرگاه از کرانه های هیرمند تا چهار برجك نیمروز مسافرت کند در طول‌تخمین ٣٠٠ کیلو متر خواهد دید که خرابه های متعدد یکی بعددیگری‌افتاده وتا گلو در زیر ماسه هـــا و ریگ های روان غرق اند. وجغدهم‌بیم دارد که شبی رابر کنگره حصار آنها سپری نماید .

این آثار و بقایای فراوان تاریخی‌در سیستان بیانگر غنا و ثروت سر شار سیستان در باستان زمان اند .

باستان شناسان المانی پس‌ازمطالعه ابنیه تاریخی‌سیستان ابراز

عقیده کرده اند که : انبوهٔ خرابه های سیستان (نیمروز) را میتوان نتیجه تهاجم‌وحملات مکرر فاتحین‌چون(اسکندر، چنگیز، تیمورلنگ و غیره) درادوار مختلفه پیش و پس ازاسلام‌دانست. سکنه محل پس‌از هر بار تخریب شهر ها و نهرها وبند های‌آب ، برای ادامه حیات و بقای خود مجبور بودند مجدداً به اعمارمنازل‌و احداث بندها و اصلاح شهرها و نهرهای مخروبه بپردازند. فقط ازقرن‌هفدهم و هجدهم به بعد است که دیگر سیستم منظم آبیاری در منطقه برهم میخورد و تراکم ریگ های روان در نهر ها و شهرها، در مزارع‌و زمین های مزروعی و سرازیرشدن سیلاب های مدهش، مردم را چنان‌عاجز ساخته که دیگر قدرت اعمار مجدد آن سیستم آبیاری سابقه‌را در خود ندیده‌اند و بالنتیجه حاصلخیزترین منطقه افغانستان به صحرای بایر و بی آب‌وعلف مبدل شده است. تحقیقات تاریخی وباستان‌شناسی سیستان نه تنها برای‌روشن ساختن گوشه یی ازتاریخ آسیا کمك‌خواهد نمود. بلکه می‌باید امکانات یك طرح عصری را برای عمران وسر سبزی مجدد منطقه با وسایل تخنیك مدرن جستجو و پیشکش‌کند. (٦)

وفور نعمت آب رود خانه های‌چون هیرمند و ارغنداب ، خاشرود و خوسپاس و فراه رود و هاروت‌رود برروی خاك های منبت و زرخیز سیستان طبیعتاً اینجا را پرورشگاه‌مدنیت های پر شکوهی ساخته است. خرابه های‌دور ودراز شهر ها وروستاها و قلعه هاکه امروز در سراسر سیستان به نظر میخورد .حاکی از مدنیت و جمعیت و ثروت چشم گیر گذشته این سرزمین است.

یکنفر سیاح فرانسوی موسوم‌به «فریر» که‌در قرن ۱۹ میلادی سری هم به سیستان زده. مینویسد :«آثار و علایمی که بشکل ویرانه و وخرابه ها باقیمانده‌حاکی ازادواری‌است که ایالت سیستان مجد وعظمت جلال و شکوه فراوان داشته است .زمین سیستان بی نهایت حاصلخیز است. لایه ورسوبیکه بعداز طغیان‌آب هیرمند ته نشین می شود .به

٦- مجله آریاناشماره ۳ سال ۱۳۵۲مقاله (د نیمروز لرغون پیژندنه) بقلم کلاوس فیشر ترجمه پشتو ازمحرابی .

وضع عجیبی در حا صلخیزی زمین‌مؤثر است که اسباب حیرت میباشد .» (۷)

ماکماهون در گزارش تاریخی‌ایکه به مناسبت حکمیت خود در سیستان نوشته، به حاصلخیزی اراضـــی‌سیستان تماس گرفته می نویسد :

«حاصلخیزی بی مانند زمین سیستان‌و فراوانی آب رود خانه هیرمنداین ایالت را غنی ترین ممالك از حیث‌محصولات زراعتی قرار داده است . تحت سر پرستی یك حکومت حسابی ایالت سیستان با مختصر سعی کوشش مصر ثانی خواهد گشت .چونکه یك زمانی بسیار آباد ومعمور بوده. شهر های پر جمعیت داشته ،سکنه آن غنی وباثروت بوده‌اند شك نیست که باره دیگر به همان اندازه‌آباد و معمور خواهد گشت.» (۸)

لارد کرزن نایب السلطه هنـدبر تانوی در اواخر قرن ۱۹ میلادی که به اهمیت سیاسی و اقتصادی‌سیستان از هر کس دیگر توجـــه زیاد تر داشته، نسبت به آینده‌آن‌اینطور ابراز امید کرده است :

«زمانی سیستان معروف جهـان‌بوده و حاصلخیزی آن مشهور آفاق است . و سکنه بسیار زیاد داشته‌و شهر های مجلل را دار بوده. چه باید گفت به آن آثار بی شـــمارتاریخی که فرسنگ ها خرابه های آن ها امروز امتداد دارد اگرسیستان‌در دست مردمان جدی و حسابی‌قرار گیرد و آبیاری درست بشود آیـانخواهد توانست به ترقیات ادوار گذشته خود برسد ؟ من امید وارم‌آنروز بیاید .

آینده سیستان بسته به‌اتخاذاصول صحیح اداره‌کردن آب هیرمند است بوسیله هیدرولـــیك که ازتضییع آب جلو گیری شود . رود هیرمند امروزه بطرف شمال جاری‌است زیادی آب در نیز اروباطلاق هدر میرود. وضع طبیعی سیستان‌هم‌طوری است که هیچ مانعی وجـود ندارد از اینکه آب هیرمند بزمین‌های وسیع جنوب سوار بشود وآنها را آماده کشت و زرع کند. باایجادیك اصول صحیح و علمی آبیاری‌در آنجا این ایالت استعداد آن را داردکه محصول فراوان بدهد.» (۹)

۷ـ محمود محمود ، تاریخ روابـــطسیاسی ایران و انگلیس در قـــرن ۱۹ میلادی ج ۷ ص ۱۹۵۱

۸ـ همان اثر ص ۲۰۰۰

۹ـ همان اثر ص ۱۹۹۵ـ۲۰۰۱

آری از برکت وجود این رودخانه است که روز گاری سیستان از فرط شادابی و سر سبزی وعمران بنام «انبار غله آسیا» یاد میشد و چه بسا که همین شهرت و فراوانی نعمت آنرا به پیشباز حوادث ناگوار تاریخی کشانده است .

با نظر داشت تحقیقات باستان شناسان و تذکرات جغرافیه نگاران وسیاحان ومتخصصان واهل فن میتوان اذعان داشت که سیستان در مجموع تنها منطقه یی از کشور است که باداشتن رودخانه های متعدد و خروشان ، ازمنابع سرشار طبیعی وآب واراضی حاصلخیز بر خوردار است و فقط بااحیاء مجددشبکه های آبیاری مصنوعی گذشته و تنظیم بهتر سیستم آبیاری علمی و عصری میتواند دوباره رونق از دست رفته را بازیابد وبه عنوان سر زمین غله خیز، احتیاج ولایات مجاور رابه غله نیزرفع نماید .

هدف مؤلف نیز از پروهش وجمع آوری مدارك واسناد تاریخی وشواهد جغرافیایی و باستانشناسی و غیره در طول ۲۵ سال تحقیق در باره سیستان فقط و فقط همین است تاتوجه مقامات ذیربط رادر زمینه تدارك امکانات بهره برداری بهتر ووسیع تراز آب وخاك این منطقه زر خیز کشور معطوف سازد. تاباشدکه باروی کار آوردن نظم جدید بهره برداری ازآن، ریگستانهای آن به باغستان ها و خارستان های آن به تاکستان‌ها و خرابه زار آن به شهرستان های پرجمعیت مبدل گردد و مردم زحمتکش آن از آواره گی نجات یابند و بجای گدام آسیا ، گدام های مردم آن سامان پرو پرتر گردد.

کاندید اکادمیسین محمداعظم سیستانی

منابع عمده تحقیق

سیستان براثر موقعیت مهـــ جغرافیایی اش که آنرا روی یکـی از شاهراه های بزرگ ارتباطی شرق و غرب قرار داده ، اهمیت زیادی از لحاظ روابط فرهنگی ، نظامی وتجارتی در دوران های مختلف کسب کرده است. همچنان ازلحاظ اهمیتی که برای تسلط فاتحان شرق و یـا غرب داشته ، ونیز از لحاظ تاریـخ و اشکال تمدن های مختلفی کـــه در آن یکـــــــی بعـد دیگری جـــا گـــزین شـده ، بدون شك نه تنها معرف یکی از مکانهای جالب توجه افغانستان و همچنا ن ایران است بلکه بطور کلی آسیانیز هست .

نویسنده بادرك اهمیت تاریخی و اقتصادی منطقه مورد مطالعه بـر آنست که شناخت سیستان ، برای شناسایی و درك تاریخ تمدن افغا ـ نستان وسر زمین های شرق وغرب و شمال و جنوب آن از اهمیت و بژه یی برخورداراست ، بنابر این برای شناخت بهتر و کاملتر سیستان ، شناخت منابع تحقیق دراین زمینـــه میتواند راه پژوهش های مفید را برای علاقمندان موضوع سهل وساده نماید. بخصوص که منابع تحقیقی سیستان شناختی در دوره اسلامـی فراوان است. برخی از دانشمندان و منجمله بار تولد این منابع رابه دسته های غربی وشرقی تقسیـــم کرده است. (۱) مقصود از منابـع دسته غربی، همان آثار و نوشتـه هایی است که مولفان و نویسندگان آنان در غرب سیستان و یادر مرکز خلافت اسلامی زیست داشته انـــدمانند : یعقوبی،طبری ، ومسعودی وابن اثیر و اصطخری و مقدسی ویاقوت حموی و ابوالفدا وابن خلدون وغیره و مقصود ازدسته منابع شرقی همان هایی است که مؤلفیـــن و نویسندگان آنها در سر زمین های شرقی خلافت عباسی یعنی در ایران

۱ـ بارتولد «طرح هایی ازتاریخ شرق» آنجا که از یعقوب لیث صفاری ودو ـ دمانش بحث کرده، دو دسته منابع را برای شناخت دودمان صفاری پیشنهاد میکند (بحواله: بوسورت در مجلـه ادب شماره اول ۱۳۵۳ (ترجمه پوهاند قیوم .)

، افغانستان وماوراالنهر بسر برده‌اند مانند سلامی، گردیزی، ابوجعفر محمدعوفی، سیفی هروی ، معین‌الدین اسفزاری ، شرف‌الدین علی یزدی و غیره و غیره . برای جلو گیری ازتطویل کلام از تحلیل و نقد مفصل منابع خود داری میشود ولی به معرفی مختصر منابع عمده، به ترتیب قدامت تالیف دراینجا ضرورت دیده می شود (۲) :

الف- منابع تاریخی :

۱- فتوح البلدان، تالیف ابوالحسن احمد بن یحیی بلاذری (متوفی (۲۷٦هـ) طبع قاهره ۱۹۰۱م.

این کتاب مهمترین ماء خذی است در چگونگی فتوحات نخستین اسلام در سیستان ورخج و کابل وسند وغیره .

به عقیده مسعودی (در مقدمه مروج الذهب) در تاریخ مسلمانان ،اثری گرانبها تر از کتاب «فتوح البلدان بلاذری »نمیتوان یافت . فتوح البلدان بعدها بحیث یك مرجع نه تنها مؤرخان، بلکه برای جغرافیه نویسان نیز خدمت کرده و ابن‌فقیه همدانی ، مقدسی و یاقوت حموی بار ها ازآن نقل کرده‌اند .

۲- تاریخ یعقوبی، تالیف محمدبن یعقوب ابن واضع مشهور به یعقوبی متوفی (۲۹۵هـ) در دو جلد .

دراین تاریخ از وقایع خراسان و خلفای راشدین و بنی امیه و عباسیان سخن رفته است جای دریغ است که یعقوبی با وجود ناظر بودن سقوط طاهریان ویا مطلع بودن از وقایع شرق خلافت عباسی ، راجع به صفاریان بسیاراندك نگاشته است و صرف در خصوص کارروایی های یعقوب لیث در سیستان ، کرمان و فارس ، شرح مختصری داده که عطش خواننده علاقمند را فرونمی‌نشاند، معهذا ازآن مقدار اندك چیز های میشود آموخت که حصول آن از سایر منابع میسرنیست. این اثر اخیراً در ایران ترجمه و در دوجلد بچاپ رسیده است .

۳- تاریخ طبری (یاتاریخ الرسل والملوك) تالیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری (۲۲۵-۳۱۰) بزرگترین و مهمترین اثریست که مؤلف آن

۲- منابع باستانشناسی ، منابع مذهبی زرتشتی و اخبار روایتی و حماسی در مورد سیستان در مقدمه ومنابع انگلیسی وغیره در ببلیو - گرافی آمده است .

کسب دانش تاریخ ازامل(زادگاهش) تا بغدادوسوریه و مصرسفر کرده و دربغداد اقامت گزیده و هـــــم درآنجا از دنیا چشم بسته است.

طبری تا زمانیکه بصحت روایتی باور نداشته ، به نقل ان نپرد اخته است . چنانکه در تشریح فتح کرمان و فارس توسط یعقوب لیث این مـوضوع بلاحظه میرسد .اثرطبری اخیرا توسط ابوالقاسم پاینـده در شانزده جلد ترجمه و از طرف بنیادفرهنگ ایران بچاپ رسیده است .

٤ـ مروج الذهب و معادن الجوهر مسعودی ، از ابواحس علی بن حسین مسعودی (متوفی٣٤٦ ه).مسعودی قوی ترین مورخ عرب دارای سبك عالـی ادبی است واعراب اورا هـــرودت اسلام نام داده‌اند .(٨)

گفته میشود که کتاب«اخبارزمان»مسعودی قریب سی‌جلد بوده که از میان رفته است. مسعودی در ســـال٣٣٦ هجری کتاب مروج الذهب خودرا بپایان رسانده ودرسال ٣٤٥ هجری بران تجدید نظر کرده است. ایـــن اثردر خصوص صفاریان نخستیـــن،یعقوب لیث وعمرو لیث معلومـــات سودمندی دارد. (٩)

٥ـتاریخ بخارا، ازابوبکرمحمد بن جعفر نرشخی (٢٨٦ـ٤٨ ٣ه)اسـت که بنام نوح‌ابن نصرسامانی پرداخته شده ،تاریخ بخارانخست بعربی‌وبیك سبك‌بسیار عالی ادبی تحریر یافتـه‌بود.سپس درسال ٥٢٢ هجری‌توسط ابونصراحمد بن محمد قباوی بزبـان‌دری ترجمه شد. درسال٥٧٤ هجری محمد بن‌زفر، یك ترجمه مختصر ازآن‌تهیه کردوانرابه صدر عبداعزیز بن برهان‌الدین‌والی‌بخارا تقدیم‌داشت

تاریخ بخاراشرح مفصلی دربـاره‌علل ونتایج جنگ عمروبن لیث بـــا اسماعیل سامانی‌در اختیار میگذاردکه دردیگر منابع آنرا نمیتوان یافت.

٦ـسلامی ،ابوعلی حسین‌بن احمدمورخ وشاعری بوداز بیهق ودرقـرن چهارم هجری‌حیات بسرمی‌برد، اوکتاب، باارزشی تحت عنوان «تاریخ‌ولایات خراسان» به عربی نوشته که امروزفقط ازطریق اقتباساتیکـــه ازان در کتاب های بزرگی چون:زین‌الاخبـارگردیزی، الکامل‌ابن اثیر، جوامـــع‌ـ الحکایات عوفی، طبقات ناصری‌جوز جانی ،ووفیات الاعیان ابن‌خلکـــان

٨ـبوسورت، مجله ادب، شمـاره‌اول سال ١٣٥٣ ص ٦٨

٩ـرك:مروج الذهب و معادن‌الجوهرمسعودی ترجمه فارسی طبـــع ١٣٤٦ج ٢ ص ٣١٢ ببعد.

صورت گرفته، شناخته شـــــده است. (۱۰)

۷ ـ تاریخ ابن مسکویه (متوفی ـ ۴۲۱ / ۱۰۳۰) یعنی «تجارب الامم و ـ تعاقب الهمم» که بیشتر به مـردم وحوادث سیاسی که نویسنده شخصاً ازآن واقف بوده سروکـــار دارد. دراین کتاب ، تاریخ صفاریان متأخر بخصوص آل خلف بن احمـــد (۳۵۲ـ۳۹۹ هـ / ۹۶۳ـ ۱۰۰۹م) به پیمانـه وسیع با تاریخ آل بویه پیچیده شده است. بنابران در کتاب تجارت الامم، راجع به صفاریان متاخر و آل بویـه مطالب بسیار دلچسپ می یابیم. (۱۱) کارعمدهٔ ابن مسکویه در این اثـــر ارزیابی گذشته وتجارب آنســت. ابن مسکویه کوشیده تادر تاریخ خود ازقصه های خواب آور وبیفایده صرف نظر نمایدوبجای آن آنچه برای عامه مردم سودمند وتجربه آموز باشـــد بیاورد. ازاین رودر تاریخ خویش ازسرگذشت انبیاء و معجزات آن ها که دیگر ازآنها کسی بهره یی نمیتوانست یافت صرف نظر نمود ولی از تاریخ ایران قدیم تاعهدش به سبب فوایدی که درعمل ازآن میتوانست حاصـــل شود مفصلتر صحبت داشته اســت.

۸ـ تاریخ یمینی تالیف ابو نصـر محمد بن عبدالجبار (متوفـی ۴۲۷ هـ) منشی دربار سبکتگین سلطـــان محمود بود.

ا وتا ر یخ یمینـــــــــی ر ادرسال (۴۱۱ / ۱۲۰۲ ـ ۱۲۱) بـــه اتمام رسانید وانرابه احمدمیمنـدی وزیر تقدیم داشت. این تاریخ وقایع سلطنت امیرسبکتگین و پســرش ـ سلطان محمود وامرای ان عصـــر را ـ

تاریخ یمینی یگانه تاریخ ثقـــهٔ ایست که درزمان سلطان محمـود و درباره سلطنت اونگاشته شـــده وروشنایی زیادی بالای ارتباطـــات صفاریان و غزنویان انداخته است. (۱۲) این کتاب اخیراً ازطرف دکتـر جعفر شعار باحواشی وتوضیحات لازم درایرن چاپ وانتشار یافته است.

۹ـ زین الا خبار گردیزی ، ابوسعید عبدالحی بن ضحاك بن محمود گردیزی، کتاب زین الاخبار را درســـال ۴۴۰/۱۰۴۹ نوشت. این کتاب یك اثر مهـــم تاریخی است که ازعصر افسانوی تادورهٔ سلطان عبدالرشید غزنـــوی (۴۴۰/ ۱۰۴۹ـ ۴۴۴ /۱۰۵۳) کـه این کتاب برای وی اهداشده اســت،

۱۰ـ بوسورت ـ مجله ادب ، شماره ۳ـ۴ سال ۱۳۴۹ مقاله ، «یك تحقیـق مختصر منابع دودمان صفـــــاری، ترجمه قویم .

۱۱ـ بوسورت ، همانجا

۱۲ـ عبدالحی حبیبی ، رهنمای تاریخ افغانستان ، طبع ۱۳۴۸ـ انجمن تاریخ افغانستان ص ۴۴

تاریخ خراسان زمین را در برمیگیرد.

زین‌الاخبار از جمله قدیمترین تاریخ های بسیار مهم زبان‌دری است که دربارهٔ صفاریان معلومات مفید بدست میدهد .گردیزی از منابع خود نام نمی برد. امامتن‌او تااندازه‌یی به ابن‌الاثیر شباهت دارد. چنین‌مینماید که شاید هردومؤلف ازعین منبع استفاده برده باشند وان‌منبع بدون شك همان اثرسلامی است.مشابهت بیان گردیزی وسلامی مخصوصاً در بارهٔعمرولیث ازروی اقتباساتیکه از نویسندهٔاخیرالذکر درکتاب وفیات‌ـ الاعیان ابن‌خلکان‌صورت گرفته است، بوضاحت اشکار است. چاپ انتقادی زین‌الاخبار بوسیله مرحوم پوهاند حبیبی درسال۱۳٤۷ درایران صورت گرفته است.

۱۰ـتاریخ سیستان ازمؤلف نامعلوم (تألیف‌در حدود ٤٤٥ـ۷۲۵ه). این کتاب بدو بخش جداگانه انقسام یافته وحاوی ٤۱۵ صفحه متن با مقدمه مفصل وفهارس مفید از طرف ملك‌الشعرا محمدتقی بهاردر سال ۱۳۱٤ درتهران بچاپ رسیده است، قسمت اول(تاصفحه ۳۵۸ تاریخ‌مشرح سیستان راتاسال٤٤٥ هجری احتوامیکند.عبارات متن‌این بخش روان و پرقوت است‌ودربسا موارد میتواندباعبارات‌تاریخ بیهقی وگردیزی‌همسنگ باشد. بطور کلی سبك نگارش آن، سبك‌آخر قرن‌چهارم وآغاز قرن‌پنجم هجری است.

قسمت دوم که بشرح وقایع‌تاپایان سال۷۲۵ هجری می‌پردازد ، به سبك ساده وناپخته نگارش یافته و ازصفحه ۳۵۹ تا٤۱۵ رادر برمیگیرد.

تاریخ سیستان برای درك اوضاع‌اجتماعی واقتصادی و جغرافیایی سیستان و وادی هلمند وهمچنان ازجهت شرح‌احوال وجنگهاوپیروزی‌های دودمان صفاری سیستان مخصوصاً یعقوب وعمرولیث‌وهم‌از لحاظ‌فتوحات اولیه مسلمین وجنبش های مردم سیستان برضد حکمروایان وعمال طماع‌عباسی وقیام های خوارج وعیاران انجاوخروج حمزه پسر اذرك سودمند ومفید است .

تمایل نویسندهٔ نامعلوم تاریخ سیستان نسبت به صفاریان درمدت ۱٤۰سال حکمروایی آنان (ازتحکیم قدرت یعقوب تاتسلطغزنویان ۲٤۷ـ ۳۹۳ وسپس از ٤۲۱ تا٤٤٥ه)نشان‌دهنده این‌است‌که وی دربارهٔ انها نسبت‌به تمام مأخذ دیگر معلومات بهتری داشته است.نویسندهٔ کتاب‌یا تعریف وتمجیدیکه از یعقوب وعمروبن‌لیث وابوجعفراحمد بن‌محمد وخلف

ابن‌احمد بعمل‌می اورد. بر خـــلاف‌مورخانیکه از سیستان نبودندو نسبت به صفاریان توجه نداشتند ،اظهـــارمیدارد که صفاریان حکمرانان عـوام پسند وملی بودند. نویسنده عـــزل امیرخلف بن‌احمدرا بوسیله سلطـان محمود یك‌مصیبت عظیم برای‌سیستان می‌انگارد. (۱۳)

۱۱ـ سیاست نامه یاسیرالملوك، تألیف ابوعلی‌حسن بن علی‌معـروف به خواجه نظام‌الملك وزیر ملك‌شاه سلجوقی (تألیف درقرن‌پنجم هجری) هرچنداثری است مملواز اندرز های تاریخی وسیاسی واجتماعی به شاهان وامراءوحکام واقطاعداران عهدسلجو قی.امادرمورد یعقوب لیث وبرادرش عمرونکاتی داردکه نظیرش درسایرمنابع میسرنیست.(۱٤)

۱۲ـالکامل‌ابن‌الاثیر ، ازابوالحسن‌عزالدین محمدابن‌لاثیر (۵۵۵/۱۱٦۰ـ ٦۳۰ /۱۲۳۲ ـ۳۳)،ابن‌اثیر حوادث تاریخی راتاسال٦۲۸ هجری=۲۱۳۱م شرح میکند .بقول ابن‌خلکان«الکامل یکی از بهترین کتب تاریخی اســـت» هرچنددرمحلی تحریر شده کـــه درمرکز متصرفات خلافت بود، معهذا در خصوص شرق‌معلومات زیاد میدهد.

ابن‌الاثیر، برای تاریخ سه قـــرن‌اول‌اسلامی مطالب رابطور عمـوم از طبری وبلاذری و هم‌بعضی ازموضو عات لازم‌را ازسایرمأخذ گرفته وراجع به سال های بعدی از«سلامی» عتبـی‌وابن‌مسکویه استفاده کرده اسـت. این‌اثر درمیان منابع دست اول کـه دربارهٔ امرای صفاری سیستان بـــه بحث پرداخته اند، ازلحاظ سادگـــی‌وضاحت وترسیم ماهرانه حـوادث حایز اهمیت وارزش فوق‌العاده‌است.(۱۰) این کتاب اخیراً درایران‌ترجمه ونشرشده است.

۱۳ـجوامع‌الحکایات ، ازنورالدین‌محمدعوفی، نویسنده‌کتاب «لباب‌الا‌ـ لباب» است‌که درسال ٦۲۵/۱۲۲۸م(دربحبوحه هجوم مغول) این کتـاب رانوشته وانرابه نظام‌الملك محمـدوزیر شمس‌الدین التمش اهدا کـرد بقول بوسورت بسیاری ازحکایات دراین‌کتاب بدون شبهه مبنای حقیقـی

۱۳ـتاریخ سیستان چاپ مرحـوم بهار ص ۳۵٤

۱٤ـ سیاست نامه یاسیرا لملوك‌خواجه نظام‌الملك ،طبع قزوینـــی وغیره صفحات اول کتاب ۱۰ـ۳۰

۱۵ـهمان جاونیز رجوع شود به مقدمه جلد اول الکامل ترجمه عباس خلیلی طبع تهران.

دارند. لیکن بعضی دیگرمصنوعی و باعبارات زیباتلفیق یافته است تا بیشتر قابل مطالعه گردد.

صرف نظر ازبعضی موارد،تأثیراسلامی دراین کتاب دیده میشودبه همین جهت می‌بینیم‌که بعضی وقایع‌درآثار گردیزی وابن اثیروعوفی به عین‌شکل شرح شده‌است. چون‌اصل سلامی دردست نیست ،لهذا نمیتوان درمورد چگونگی استفاده‌عوفی ازان اظهار نظرکنیم. لیکن شبهه نیست که‌عوفی درضبطروایات‌شرقی که به‌صفاریان ارتباطمیگیرد، صادق بوده‌است.وی این روایات راباوجودانکه طبقه بندی وتنظیم‌درست دران بمشاهده نمیرسد. درموردموسس وبنیاد گذار سلسله‌صفاری یعنی یعقوب لیث‌صفارثبت کرده‌که درمنابع دیگربااین شرح و بسط نیامده‌است.(۱٦) جوامع الحکایات درسالیان اخیر درایران ازجانب‌دکتر مصفاتصحیح و چاپ شده است.

۱٤ـطبقات ناصری، از ابوعمرمنهاج‌الدین عثمان بن سراج‌الدین مشهور به‌منهاج‌سراج جوز جانی(متوفی بعداز سال٦۲٤/۱۲٦٥)تألیف درسال٦٥۷/ ۱۲٦۰. طبقات ناصری به‌شرح وقایعی پرداخته که اثار گردیزی وابن اثیرنیز محتوی ان است. لیکن جوزجانی درنوشتن‌تاریخ خود روش مستقل دارد وتحت تاثیران‌دومؤرخ نرفته است. اودرتاریخ خویش خاطرنشان میکند که‌درمورد وقایع‌مربوط به دودمان صفاری به کتاب تاریخ ثانی (یاقصص ثانی)مؤلفه ابن هیصم نظر داشته است. علاوتاً جوزجانی درنگارش طبقات ناصری ازمعلوماتیکه درنتیجهٔ مسافرت به سیستان‌ونقاط دیگر درسال٦۱۳/ ۱۲۱٦ـ۱۷) اندوخته، کار گرفته است. او میگوید:

«موضعی دیدم درجنوب شهرسجستان‌که آنرا درطعام گویند، بیرون شهر که آن موضع راریگ گنجان گویند،درجوارآن موضع برسربلندی قصری خرابست.جماعتی ثقات چنین تقریرکردند که یعقوب لیث و برادران‌و تبع وموالی اودرهرهفته یك‌روزبدین‌موضع‌آمدندی» (۱۷)

۱٦ـنظام‌الدین در مقدمهٔ جوامع‌الحکایات متذکر میگرددکه ۳٦حکایت درقسم اول‌باب سیزدهم جوامع‌الحکایات «راجع به حیله هاو فنون سوق‌الجیشی در سیاست مداری» مربوط‌آل‌لیث است.

۱۷ـطبقات ناصری‌ج۱،طبع۱۳٤۲،طبقه هفتم صفاریان و طبقه چهاردهم ملوك نیمروز .

بقول بوسورت، از روی گفتاروتشریح جوزجانی وگردیزی وابن‌اثیر میتوان فهمید که شاید این هر سه مؤلف ازطریق منبع‌واحدی یعنی‌تاریخ ثانی‌یاقصص ثانی‌از سلامی استفاده کرده باشند .(۱۸)طبقات ناصری برای دومین بار ازجانب مرحوم پوهاندحبیبی درکابل درسال ۱۳۴۲ - ۱۳۴۷، تصحیح وتحشیه وچاپ گردیده است.

۱۵ـابن‌خلکان ،احمد بن محمدبن‌ابراهیم شمس‌الدین (۶۰۸ /۶۸۱هـ ه/۱۲۱۱ـ ۱۲۸۲م)نویسندهٔ کتاب‌گرانبهای «وفیات الاعیان» است، از این‌کتاب چندین چاپ بزبان های‌خارجی صورت گرفته است واصل‌ان بزبان عربی است.

ابن‌خلکان هرچندبه سر زمین‌اصلی امپرا توری عباسی علاقمندی داشته ولی شخصیت های مهم‌قسمت‌های شرقی قلمرو اسلامی را ازیاد نبرده است.او درباره احوال‌یعقوب‌لیث صفار، ازیك تعداد زیاد منابع بسیار مهم‌زمان خویش که اکنون ازاکثر آنان اثری باقینمانده استفاده کرده است .(۱۸)

یکی ازماخذیکه وی ازآن‌استفاده‌کرده،کتاب بغداد نوشته ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن طاهراست.ابوالحسین عبیدالله بحیث یك‌عضو خاندان حکمفرمای طاهری بدون‌شك‌باشرق پیونداشت. لهذا اوازوقایع خراسان وسیستان نسبت به یعقوبی وطبری ومسعودی بهترمطلع بود.

یکی ازاشخاص بسیار مهم‌وذیصلاح‌درتاریخ صفاریان نخستین،ابوعبدالله محمد بن‌الازهرالاخباری است که‌ابن‌خلکان ازاونقل‌قول کرده است. ابوعبدالله معلومات خویش را ازشخصی بنام علی‌بن محمد که از احوال یعقوب بن‌لیث‌وجنگ‌های وی‌بخوبی‌اطلاع داشت، اقتباس نموده است،گمان میرود این شخص همان‌علی‌بن‌نصر بن‌منصور بن بسام- (متوفی ۳۰۳/ ۱۱۵ـ ۱۶) شاعر ومؤرخ‌ادبی بوده باشد.(۱۹)

ابن‌خلکان از«تاریخ ولات‌خراسان»مؤلفه سلامی که فعلاًدردست نیست نیزبسیار استفاده کرده‌است. لیکن‌بجهت رعایت اختصار، دروفیاتا-

---

۱۸ـبوسورت مجله ادب، سال۱۳۴۹ شماره ۳ ـ۴

۱۹ـوفیات‌الاعیان جلد پنجم ص۴۵۰ـ ۴۷۰

الاعیان به حذف‌چیزهایی زیاد درباره‌عمرولیث مبادرت ورزیده‌است . — (۲۰)

۱۶ـتاریخنامه هرات (تألیف درحدود۷۲۰هجری) سیف‌بن محمد بن‌یعقوب الهروی‌یکی ازذخایرگرانبهای‌است‌که درمورد سلاله ملوك کرت هرات‌و ویرانگری‌های مغول هابراین‌دیاروزد وخورد هاومناقشات ذات‌البینی فیودالان محلی معلومات مفیدوسودمندی ازسال ۶۱۸ تا۷۲۱هجری بدست میدهد.

دراین کتاب علاوه‌برشرح وقایع‌مهم‌هرات وسایر شهرها و ولایات کشوردرعهد ملوك کرت‌در مـــوردسیستان وفراه‌و مصایب‌وآلامی کـه در ان‌روزگار گریبانگیرمردم ایـــن‌منطقه شده مطالبی مفید آمـــد . است. (۲۱)

این‌اثر باراول بکوشش پروفیسرمحمدزبیر صدیقی در سـال ۱۹۴۳ مطابق ۱۳۶۲ قمری درکلکته چـاپ‌شده‌وباردوم درسال ۱۳۵۲ درایران ازطرف موسسه انتشارات خیـــام‌افسیت گردیده است.

۱۷ـظفرنامه تیموری (تالیف دراوایل قرن نهم هجـــری)ازمولانا‌شرف‌الدین‌علی یزدی ، کتابی است‌درتاریخ‌عمومی ایران و جهان‌درسده هشتم ونهم هجری ومخصوصاً برای‌شناسایی تیموروجانشینـــان وی و کارهاوفتوحات انها منبع موردتوجه است.

درجلد اول این‌کتاب (طبع محمدعباسی ،۱۳۳۶، تهران)برخـــورد خشونت بار تیمور رادر برابر مردم‌اسفزار هرات وتسخیر شهر زرنج‌و خرابی بندرستم‌و قلعه طاق‌سیستان‌وبست وقندهار میتوان بخوبـــی ملاحظه واحساس کرد.(۲۲)

۱۸ـروضته الصفا، از سید محمدبن‌خاوندشاه (۷۳۸ـ ۹۰۳ه) معروف به میرخواند، این‌کتاب درسال۸۹۹هجری به اشاره امیرعلی شیرنوائی‌

۲۰ـبوسورت، مجله ادب ،دوره‌نرزدهم مقاله (یك‌تحقیق مختصـــر منابع دودمان صفاری)ص ۶۸

۲۱ـتاریخنامه هرات طبع کلکته ،فصل‌هـــای ۳۹و ۴۰و ۱۱۹و ۱۲۷ و۱۲۸ و ۱۳۸

۲۲ـ ظفرنامه تیموری ،شرف‌الدین‌علی یزدی ،طبع محمد عباســـی ۱۳۳۶ تهران‌ج‌اص ۲۶۲ـ۲۷۳

وزیرسلطان حسین بایقرا درهرات درهفت جلد نوشته شده است.
روضته الصفا، در تمـــام دورهٔ اسلامی تاتیموریان هرات مأخذخوب تاریخ افغانستان وایران وماوراء النهر تواند بود.

درمورد صفاریان وسیستان عهدغزنوی و سلجوقی درجلد چهارم ان مطالب جالب ومفیدی میتوان یافت،این کتاب بکوشش رضاقلی هدایت درتهران به قطع وصحافت زیبا به طبع رسیده است.

۱۹ـ تاریخ حبیب السیر، تألیف خواجه غیاث الدین ابن خواجه همام‌ـ الدین محمد معروف به خواند میـــر (۸۸۰ـ ۹۴۲ ه).خواندمیر درهرات متولد شده ودرتحت تربیت جدمادریش میرخواند مؤلف روضته الصفا، درس خواند ودرظل حمایت سلطان حسیـن بایقراء ووزیر دانشمندش امیر علی شیر نوایی پرورش گرفت.

تاریخ حبیب السیر مانند روضته الصفا تاریخ عمومی افغانستـــان و ایران وماوراءالنهر تا نیمهٔ قـــرن دهم هجری است. درجلددوم ایـــن تاریخ درمورد صفاریان وملـــوك نیمروز سیستان شرحی امده اســت که شبیه مطالب روضته الصفـــا ومعلومات ان درباره ملوك نیمـــروز همانند روایت طبقات ناصری است.

این کتاب در ایران دوبار یکـــی درسال ۱۳۳۳ هجری شمسی وبـار دوم درسال ۱۳۵۳ شمسی طبع شده است.

۲۰ ـاحیاءالملوك در تاریـــخ سیستان ،تألیف ملك شاه حسین بن‌ـ ملك غیاث الدین محمد بن ملك شـــاه محمود کیانی ،درسال ۱۰۲۸ هجری.
این کتاب در باره اوضاع جغرافیایی،مالی وتاریخی سیستان از ازمنـــه قدیم تاسال ۱۰۲۸ هجری معلومات میدهد.

هرچند هدف مؤلف ازتألیـــف ونگارش این کتاب احیاء نام ونشـــان ملوك کیانی وشهزادگان صفاری بوده است،ولی ضمن براوردن این هدف اززیر قلم مؤلف مطالبی بیرون امده که برای شناسایی هرچه بهتـــر جغرافیاوتاریخ انجا بخصوص حوادث ووقایع سالهای پس از ۸۰۰ هجری تا ۱۰۲۸ هجری بسیار مفید است.

احیاءالملوك اخیراً در ایران وبه سعی واهتمام دکتور منوچهر ستوده بامقدمه مفصل و حواشی وتعلیقات وعکس‌های جالب از نقاط تاریخـــی

سیستان بطبع رسیده است(۱۳۴۴ش)

۲۱ـعالم‌آرای عباسی ،تألیف درسال ۱۰۲۵هـ ازاسکندربیك ترکمان (۹۶۸ـ۱۰۴۳ هجری)منشی شاه. عباس صفوی‌که مولف آنرابمناسبت پایان سیمین سال سلطنت شاه‌عباس اول صفوی نکاشته است‌و مشتمل بروقایع عهد صفوی تاسال‌پنجم شاه‌صفی است. (۲۳)

این اثر دربارهٔ وقایع خراسان‌وسیستان وقندهار و اعلام‌جغرافیایی مناطق غربی کشور معلومات مفیدی‌دارد. .(۲۴)

۲۲ـ عالم‌آرای نادری ،تالیف محمدکاظم یکی ازرجال دربار نادرافشا ر ووزیرمرو که خود دراکثروقایع ان‌عهد حاضروناظر بوده است.

این‌اثر درسه جلد بکونهٔ افسیت‌درمسکودرسال های ۱۹۶۶و ۱۹۷۲ میلادی به طبع‌رسیده است.دراین‌کتاب استبداد خشن نادرافشار وعکس‌العمل های پرجوشش مردم‌ایران و افغانستان واذربائیجان‌و داغستان وماوراءالنهر وغیره به نحوچشم گیر منعکس شده است.

محمدکاظم که فشارهای توام باجمع‌اوری مالیات وقیامهای ناشی از خراج‌های خانه خراب کن رالمس‌کرده، گاهی باترس‌واحتیاط عمل نادرشاه راملامت میکند.

برمبنای حقایقی که محمد کاظم به دست‌میدهد میتوان در باره‌سیاست نادروروابطش با گروه های‌مختلف فیودال‌های ایران، که تکیه گاه‌اجتماعی او بودند،و همچنین باقبایل مختلفی که ساکن‌سرزمین این دولت صدپارچه شده بودند،دربارهٔ ویژگیهاو ترکیب قشون فئودالی ،درباره جنبش رهایی‌بخش‌توده‌های اسیروغیره قضاوت کرد.

درجلد اول این اثرطغیان هرات برهبری ذوالفقار خان در ۱۱۳۹ـ۱۱۴۰ هجری واشغال مشهد وتصرف‌خراسان ازجانب‌ملك‌محمود سیستانی (۱۱۳۰ـ ۱۱۳۴ هـ)وغیره؟وقایع .وهمچنان در جلد سوم این کتاب قیام‌های پی‌درپی مردم مرو،کابل،بلخ،اندخوی ،غور(چار ایماق)، سیستان و کرمان‌وغیره نواحی‌قلمرونادرشاه به تفصیل آمده است.(۲۵)

۲۳ـعالم ارای عباسی، طبع ۱۳۵۰، صفحات ۱ـ ۳ مقدمه

۲۴ـ همان اثر جلد دوم در اکثرصفحات ان.

۲۵ـعالم ارای نادری، محمدکاظم،طبع مسکو ج‌اول ۱۹۶۶، ج۲ و طبع ۱۹۷۲

۲۳ـ.تاریخ روابط سیاسی ایران‌وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی،تألیف محمود محمود .مؤلف ازلابلای کتب‌تاریخ نویسان وسیاحان ورجال‌سیاسی انگلیسی واروپایی وغیره اسنادمهم در بارهٔ ایران وافغانستان‌وهند واسیای میانه وکشور های مجاورایران بطور کلی در ظرف مدت ۲۷ سال جمع اوری کرده وسپس سه سال تمام آن یاد داشت هاراتنظیم‌و تالیف نموده‌وسر انجام درسال۱۳۳۶شمسی بچاپ ان توفیق یافته است.(۲۶)

این‌کتاب بنابرتاثیر شگرف وعمیق خود بردل ودماغ فرهنگ دوستان ازسال ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۳شمسی چهار بار تجدید چاپ شده‌و اکنون هم‌نسخه های ان‌کمیاب وپربهاست دراین اثردرمورد هرات و سیستان وقندهار و کابل وفعالیت‌های سیاسی سیدجمال‌الدین افغان‌و روابط سیاسی‌دربارکابل‌باانگلیس هاوهمسایه گانش مطالب بسیار مفید وسودمند آمده است . .(۲۷)

۲۴ـتاریخ قدیم افغانستان ،تالیف احمدعلی کهزاد دردوجلد طبع ۲۵ـ۱۳۱۸ـ انجمن‌تاریخ افغانستان‌ـاین‌کتاب که تاریخ افغانستان را از ازمنهٔ قبل‌التاریخ تاظهور اسلام‌موردمطالعه قرار میدهد دربارهٔ نقش تاریخی وفرهنگی سیستان‌طی هزاره‌اول قبل ازمیلاد باسرزمین های‌سند، بلخ‌و بدخشان ومارا،النهر وترکستان وبین النهرین و سراسر اسیای غربی وهمچنان سرا زیرشدن‌اقوام سکایی وتاسیس سلطنت انان درسیستان وگسترش قلمروانها ازسیستان تا پنجاب درجنوب هندوکش معلومات بسیار سودمنددراختیار میگذارد. (۲۸)

۲۵ـافغانستان بعد از اسلام(جلداول) شاهکار مرحوم پوهاند حبیبی ،طبع انجمن تاریخ افغانستان۱۳۴۷ شمسی .

این اثر مشتمل است برتاریخ‌مفصل افغانستان دردو قرن اول

۲۶ـمحمود، محمود تاریخ روابطسیاسی ایران وانگلیس درقرن ۱۹ میلادی ،جلد اول

۲۷ـدرمورد سیستان دراین اثردرجلد های دوم، سوم ،پنجم‌وهفتم ان‌مطالب بسیار مفیدآمده‌است.

۲۸ـاحمدعلی کهزاد، تاریخ‌افغانستان ج‌اول ۴۹۵ صفحه وجلددوم ۶۰۰صفحه فصل‌های اول، و پهلواهاویوچی‌هادرافغانستان دیده شود.

هجری (در ۸۰۰ صفحه) واقعاً کتابی با این ارزشمندی و تحقیقات علمی تاکنون درباره افغانستان پس از اسلام نگاشته نشده است. در این کتاب دربارهٔ سیستان و وضع اقتصادی واجتماعی ان دردوقرن اول هجری مطالب مفیدوسودمندی ارائه شده است.

۲۶ـ کیا نیان، تألیف سرارتورکریستنسن، مستشرق دانمارکی، ترجمه دکتور ذبیح‌الله صفا استاد دانشگاه تهران.

دراین اثر، تحقیق بسیار جامع وسودمندودقیق علمی پیرامون اصالت خانوادگی کیانیان وعدم پیوستگی آنان باهخامنشیان و چگونگی واقعیت تاریخی ایشان وضرورت مطالعه این دودمان بحیث یك مرحلهٔ تاریخی افغانستان، صورت گرفته است که پیوند آنها رابیش ازهر مکان دیگر با سیستان وبلخ نشان میدهد. (۲۹)

۲۷ـ سفرنامه پرسی سایکس یاده هزار میل درایران ـ چنانکه ازنامش معلوم است ـ شرح چشم دیدها وسیاحت های پرسی سایکس یکی ازرجال مطلع درتاریخ ایران .وافغانستان در اواخر قرن ۱۹ میلادی است.

این اثرتوسط حسین سعادت نوری ترجمه ودرسال ۱۳۳۶ هجری شمسی درتهران بطبع رسیده است.

درجلد دوم این کتاب سه فصل وقف تاریخ قدیم وجدید سیستان و شرح نقاط تاریخی دران سرزمین شده است. (۳۰)

۲۸ـ تاریخ سیستان (نسخه خطی منظوم) احمد منزوی درفهرست نسخ خطی فارسی (۳۱)ـ ازاین اثردرکتابخانه اصغرمهدوی درتهران سراغ میدهد و مؤلف ان راشخصی بنام ظهیر سیستانی مینامد که از روزگار باستان تاسال ۱۲۰۶ هجری تاریخ سیستان را شرح میدهد. امید

۲۹ـ کیانیان، کریستن سن، ترجمه دکتور ذبیح‌الله صفا طبع ۱۳۵۰ صفحات اول ـ۵۲ و بعدازان.

۳۰ـ سفرنامه پرسی سایکس، ترجمه حسین سعادت نوری .طبع ۱۳۳۶. فصل‌های ۳۱ـ و۳۲ و ۳۳

۳۱ـ احمدمنزوی .فهرست نسخه های خطی .جلد چهارم ص۲۷۰۳ طبع تهران

استاین اثربا توجه دانشمندانایران روزی چاپ وبدسترس علاقمندان قرار گیرد.

۲۹ـ تفصیل احوال سیستان(درقرن ۱۹ یایك‌سند تاریخی درباره سیستان) (۳۲)

این‌سند مهم تاریخی به سیدابوالحسن شاه حکیم‌باشی نسبت داده شده وتاریخ تحریر آن‌یوم پنجشنبه ۱۵شهر محرم‌الحرام ۱۲۷۳ هجری قمری نشانی شده است.

۳۰ـقاعده وقانون ورسم اهل‌سیستان، نسخهٔ قلمی است درشعبهٔ شرقشناسی لیننگراد که تحت‌شماره۲۳۷۸ (شفر۸۸۱) نگهداری میشود

۳۱ـپارهٔ از فرهنگ بومیان‌سیستان ـتحت این عنوان یك سلسله مقالات درمجله فرهنگ‌مردم(مربوط کمیته دولتی کلتور) درسال های ۱۳٦۱و۱۳٦۲ بقلم‌محمد اعظم سیستانی به نشررسیده است که برای شناسائی فولکلوروفرهنگ عامیانه مردم سیستان میتواند کمك برساند.

منابع جغرافیایی :

هنوز قرن هشتم میلادی آغازنشده‌بود که‌اعراب منطقه پهناوری به‌تصرف خویش دراوردند وامپرا توری عظیمی ازهندوستان تاکرانه های خاوری‌اقیانوس اطلس درغرب‌وازکوه‌های قفقاز در شمال تا صحرای بیکران افریقادر جنوب تشکیل دادند. (۳۳)

برای اداره این امپراتوری‌بزرگ بخصوص ازلحاظ اخذ وجمع آوری خرج ووصول مالیات وجزیه ضرورت‌بود که وضع جغرافیایی سرزمین های مختلف از راه ها ـکوه‌هاـ شهرهاـ آب‌و هواوهمچنین

۳۲ـاین‌سند توسط سیدمحمدعلی‌جمال‌زاده ازمیان اسنادیکه (کنت گوبینو) نویسنده وسفیر فرانسه درزمان ناصرالدین شاه ازایران با خودبرده بود وامروز کتابخانه ملی‌شهراشتراسبورگ محفوظ است روی نویس شده ودرمجله سخن آذرماه۱۳٤۳ برای اولین باربچاپ‌رسیده است.

۳۳ـ سفرنامه ،ابن فضلان ص ۱٤ترجمه ابولفضل طباطبایی ،چاپ بنیاد فرهنگ ایران ۱۳٤٥

عادات‌ورسوم وعقایداقوام‌وملل اسلامی‌مشخص وروشن‌گردد، تا حکومت اسلامی بتواند به اقتضای‌زمان‌و مکان‌واخلاق‌ورسوم ملل مختلف .امـــور اداری و نظامی راسازمان بدهـد ووسایل جمع اوری مالیات وخراج را فراهم وروابط عمومی میان انهـــارا بر قرار سازد.

ازجمله وسایلی که برای تحکیم‌روابط‌اجتماعی و اقتصادی میـــان کشورهای اسلامی بسیار ضـروری‌شمرده میشد. دانش «بلدان» یا به اصطلاح یونانی «جغرافیا» به معنی‌عام بود که دانستن ان برای هـــر حکومتی بخصوص در قلمرو بزرگ‌اسلام بسیار اهمیت داشت.

ازاین‌روی سفرنامه ها وتالیفات‌جغرافیایی بسیار سودمندی (بـــه شیوه‌تالیفات یونانیان) راجع بـــه کشورهای اسلامی درقرنهای سـوم وچهارم هجری ازجانب دانشمنـدان‌کار ازموده‌یی.چون :ابن خردادبـــه قدامه بن‌جعفر بغدادی، ابن فقیـه همدانی ،ابن‌حوقل، اصطخری مقدسی یاقوت‌حموی،ابوعبدالله محمدبن‌احمدجیهانی،ابودلف ومولف‌گمنام حدود العالم‌وغیره‌تنظیم گردیده ودردسترس‌اولیاء امور وقت قرار گرفت.

دراین‌آثار ازوضع جغرافیایی ،آب‌وهوا،راه‌ها، شهرهاوکوه‌ها و پیداوار درکشورها .ازطرز زندگی مردم، ازعادات‌و رسوم وعقایدانان.وهمچنان ازمحصولات وچگونگی مالیات هـاومسایل اقتصادی وفرهنگی سرزمین های مختلف یاداوری شده‌است.

درمورد سیستان ،سرزمین اصلی‌صفاریان ویابروایت اوستا، وطـن اصلی کیانیان، یك‌مقدار معلومـات‌بسیار مفیدرامیتوان‌از آثاردانشمندان فوق‌الذکر در خصوص وضع‌طبیعی،روابط اجتماعی، طرز زندگی، رسم‌و رواج و معتقدات مردم که پس‌منظررویدادهای سیاسی‌و نظامی راروشن میسازد، بدست اورد.

بطور اختصار معدودی از ایـــن‌آثار ارزنده را که دربارهٔسرزمیـن سیستان، زادگاه صفاریان مطالبـی‌دارد، که‌در اینجا ذکر میکنیم.

۱ـ المسالك والممالك ابن خـردادبه ،ازابوالقاسم عبیدالله بن‌عبدالله بن‌خرداذبه‌ایرانی الاصل کـــه درروزگار خلافت معتمد (۲۵۲ـ۲۷۱هـ/ ۸۶۶ـ ۸۸۸م)میزیست یکـــــی ازدانشمندان بزرگ علم فلك‌وجغرافیا دراسلام بشمار میرود، ابن‌خرداذبه مولف کتاب های متعدد بوده ویکی ازآنجمله کتاب«المسالك والممالك»اودر جغرافیا میباشد.

نسخهٔ اول این کتاب درســـال۲۳۲/۸۴۶ ظاهرشده‌است و بعـــد

درسال ۲۷۲/ ۸۸۵ـ ۸٦ مؤلف‌انرادوباره بطور مکمل تدوین نموده است. (۳٤)این کتاب درنوع خودبهترین تألیف زمان وپایه واساس اطلاعات جغرافیایی دانشمندان بعدازاوبوده ومورد استفاده انان قرار گرفته است چنانکه ابن حوقل مینویسد:

هیچگاه کتاب ابن‌خرداذبه و کتاب‌جیهانی وتذکره‌ابوالفرج قدامه بن جعفررا ازخود دور نمیکردم.(۳۵)

۲ـ صورالا قالیم ،از ابوزیداحمدبنسهل بلخی یکی از دانشمندان بنام **کشورماست. ابوزید در سال ۲۳۵**هجری (۹۸۱م)دریکی از قراء بلخ متولدشده‌ودر جوانی به بغدادرفته است.وپس‌از هشت سال توقف وتحصیل علوم‌دینی، سفری بمکه نموده است.بلخی پس‌ازباز گشت به **بلخ‌به مطالعه وتالیف کتب در**نجوم و فلسفه و منطق وسایر علوم وفنون پرداخت. وی باجیهانی‌دانشمند جغرافیدان ووزیرآل‌سامانی روابط صمیمی داشت ولی چون‌دعوت‌اورابرای رفتن به بخارا نپذیرفت روابط ایشان تیره شده ودربلخ‌ماندوبسمت کاتب درخدمت احمد بن سهل امیر بلخ (۳۰۷ه/۹۱۹ـ۹۲۰)می بود (۳٦)

بلخی درسال ۳۰۸ه کتاب معروف‌خودرا در جغرافیا تالیف نموده است. این کتاب «صورالاقالیم» نام‌داردکه گاهی بنام «اشکال‌البلاد»ویا «تقویم البلدان» نیزخوانده شده‌است(۳۷).

این‌اثر فعلاً دردست نیست ،اماچون ماخذ اصطخری بوده است،لذا درمورد سیستان مطالب مهمی‌داشته است.

۳ـالبلدان یعقوبی ،از احمد بن‌ابویعقوب واضح (متوفی ۲۹۵ه) دانشمند قرن سوم هجری و معاصرابن‌خرداذبه‌است. وی دراوان جوانی

۳٤ـ سفرنامه ابن‌فضلان ،ترجمه ترجیهٔ ابولفضل طباطبائی ،چاپ فرهنگ ایران ۱۳٤۵ ص ه

بوسورت، مجله ادب سال۱۳۵۰شماره ۳ـ٤مقاله «یك تحقیق‌مختصر منابع برای‌دودمان صفاری سیستان)ص۷۰

۳۵ـ ابن حوقل ،چاپ لیدن ص۲۳٦

۳٦ـهمان اثر و نیز حدودالعالم‌طبع پوهنتون کابل،ص ۱۹(مقدمه بار تولد).

۳۷ـسفر نامه ابن فضلان،ص‌ه ـ و (مقدمه)

فروشگاه کتاب شاه
چهارراهی صدارت تیلفون 25885
پست بکس 1328 کابل افغانستان

بغدادراترك گفته چندی درارمنستان وخراسان وسپس درمصر اقامت نموده ودرآنجا مورد عنایت طولونی‌ها بوده‌است .وی محقق و دانشمنددر تاریخ وجغرافیاست او کتاب جغرافیائی «البلدان » خود رادرسال ۲۷۸ه/ه۸۹۱ میلادی نوشت (۳۸) این کتاب علاوه بر موضوعات اصلی ان یعنی مسایل جغرافیایی محتوی معلومات دلچسپ تاریخی نیزمیباشد. دراین کتاب درباره حکمرانان سیستان تامرگ خلیفه المنصور بحثی آمده‌است.

سبك یعقوبی ساده واطلاعات اوموثق است بدان سبب مورد اعتماد جغرافیه نویسان ان عهدقرار گرفته است. یعقوبی درباره کابل نیز **تشریحات سودمندی دارد، از این** رهگذر کتاب او برای تاریخ افغانستان بسیار گرانبهاست. (۳۹)

این اثراخیراً درایران ترجمه ونشر شده‌است.

٤ـ کتاب البلدان ابن فقیه ،تالیف دانشمند ایرانی معروف به ابن الفقیه همدانی که آنرا درسال ۲۹۰هجری (۹۰۳م) نوشته است. ابن ندیم مینویسد که ازجمله تالیفات ابن فقیه همدانی ،«کتاب البلدان» او قریب هزار ورق است. (٤۰) که باستناد کتاب های دیگر نوشته است. ازکتاب البلدان ابن فقیه اکنون یك قسمت بنام «مختصرالبلدان» در **دسترس ما بوده ومورد استفاده است، دراین کتاب مطالب مفید و ارزنده** یی در مورد سیستان میتوان یافت. (٤۱)

٥ـ کتاب الخراج ، ازقدامه بن جعفر کاتب بغدادی (در حدود سال ۲٦٦ه) است.

این کتاب یك اثر جغرافیائی وعایداتی خلافت عباسی درنیمهٔ قرن سوم هجری است ودران اطلاعات سودمندی درمورد وضع اراضی و اوضاع جغرافیایی و اقلیم های هفت گانه وصورت خراج قلمرو عباسی

۳۸ـ سفرنامه ابن فضلان ص ۹. بوسورت همان مجله ص ۷۰

۳۹ـ البلدان یعقوبی، طبع نجف ص۵۷ ببعد وطبع تهران ص٤۷ ببعد

٤۰ـ مجله اریانا، شماره٤ (۱۳٤٦) ص ۲۹ مقاله «جیهانی که جیهانی نبود » بقلم مینورسکی، ترجمه **پوهاند میرحسین شاه.**

٤۱ـ کتاب مختصرالبلدان ابن فقیه ، ترجمه ح.مسعود ـ چاپ بنیاد فرهنگ ایران ۱۳٤۹ ص۲۲

ومنجمله میزان خراج سیستـــان امده است.
کتاب الخراج درذیل مسالك وممالك ابن خرداذبه درمصر بچاپ رسیده و اخیراً در ایران نیز بصورت جداگانه توسط حسین خدیوجم بامقدمه ممتع طبع و نشر شده است.

٦ـ مسالك وممالك جیهانی، ازدانشمندستاره شناس و جغرافیـدان بزرگ دربارنصر بن احمد سامانـی(۳۰۱ـ ۳۳۱ه) ابوعبدالله محمد بـن نصرجیهانی (تالیف قبـل از ۳۱۰ ه) است.

نوشته اند که جیهانی درفلسفه ونجوم وهیئت تبحر داشت وکتـاب او «المسالك فی معرفة الممالك» نامیده میشد که درآن ازنجوم وهنـــد سه واوضاع فلکی وهفت اقلیـــم ازعجایب سندو بت های هند ، ازوضـع شهرها، راه ها، کوه ها ودشت هـــا ورودها وغیره بحث نموده است.(٤٢)
متاسفانه بجزانچه مقدسی وابن حوقل ودیگران ازان نقل کرده انـــد، اثری ازخود کتاب نیست .(٤٣)

امادرارشیف ملی افغانستـان درجمله نسخ خطی تحت شماره(۸۵ بر ٤) یك نسخه قلمی موسوم به «اشکال العالم» منسوب به ابوالقاسم جیهانی موجود است که درسال ۱۰۱۸ هجری قمری بوسیله شخصی بنام علی بن عبدالسلام ازعربی ترجمه شده وبـه امرابوناصر علی خواجه بن محمدولی امیرالمومنین توسط کسی بنـــام حاجی خان قزوینی کتابت شده است.

ظاهراً چنین گمان میرود کـــه اشکالُ العالم موجوده تلخیص ترجمه «المسالك والممالك »ـ ابو عبدالله محمد جیهانی وزیر سامانی باشـد. زیرادرظهر کتاب اشکال العالم بخـطجلی تر «مسالك (و) ممالك جیهانی» نوشته شده ولی درمتن ترجمـه درچندجای اشکال العالم جیهانی» آمده و ترجمه بااین کلمات آغاز میگردد:

«چنین گوید مؤلف کتاب ابوالقا سم جیهانی که دراین مجموع ذکـــر اقالیم ممالك عالم کرده آمد تابـــلاداسلام وکیفیت ان وتفصیل بلادوبقاع مشهورودریاها وجوی هاو انچـه ازشناخت انچاره نباشدمعلوم گردد.»

مینورسکی در مقاله «جیهانی کـه جیهانی نبود» متذکرمگیردد که مقاله دقیق ریوازاین ترجمه نشان میدهـدکه کتاب مذکور تلخیصی اسـت از

٤٢ـ٤٣ـ سفرنامه ابن فضلان ص ز، بارتولد درمقدمه حدود العالـــم (ص ۲۵) از اثرجیهانی بنام مسالـــك وممالك نام می برد.

مسالك وممالك اصطخری که دخویه انرا درسلسله کتب جغرافیایی عرب نشرنموده وبعدخود مینورسکی نیز به همان نتیجه یی میرسد که ریورسیده بود .(٤٤)

۷ـالاعلاق ابن رسته، ابوعلی احمدبن عمر معروف به ابن رسته دانشمند جغرافیدان ایرانی، کتاب«الاعلاق النفیسه »را در سال (۳۱۰ هـ =۹۲۳م)زینت بخش تمدن اسلامی کرد .

ابن رسته راجع به بناهای تاریخی معروف، رودها،دریاها، شهرها و هفت اقلیم وعجایب گیاهی وحیوانی اطلاعات سودمندی داده است.(٤٥)

بوسورت معتقداست که ابن رسته اثرخودرا درسال (۲۹۰/ـ ۹۰۳)تألیف کرده و در کتاب خودازیك نفر جغرافیه دان سیستانی موسوم به ابوالعباس السجزی نقل قول کرده است.وچنین معلوم میشود که اودر خصوص سیستان تشریحات خیلی مهم را از«السجزی» گرفته است. (٤٦)

ابن رسته اولین کسی است که راجع به یك دژ خارجی درسیستان معلومات داده است. (٤٧)

۸ـمسالك وممالك اصطخری،ابواسحق ابراهیم بن محمد اصطخری (متوفی ۳٤٦هـ/۹٥۷) مؤلف کتاب«المسالك والممالك»است. مسالك و ممالك اصطخری از متون مهم ومعروف درجغرافیا است که مؤلف انراازروی «صورالاقالیم» مؤلفه ابوزید بلخی(متوفی ۳۲۲هـ) نوشته است(٤۸).

اصطخری مما لك اسلامی راازشرق ازهند تاغرب گردش کرده است بنابرین مسلم است که یا اصطخری ویاابوزیداز سیستان دیدن

٤٤ـ مینور سکی، جیهانی که جیهانی نبود، مجله اریانا ۱۳٤٦ شماره ٤ ص ۲۸ ببعد

ترجمه میرحسین شاه.

٤٥ـسفرنامه ابن فضلان،ص ح

٤٦ـالا علاق النفیسه چاپ لیدن۱۸۹۲، ص۱۷٤(بوسورت ،مجله ادب، شماره ۳ـ٤سال ۱۳٥۰ص۷۰)

٤۷ـهمانجا

٤۸ـمسالك و ممالك اصطخری،چاپ ایرج افشار ۱۳٤۷، تهران ص اول مقدمه .

کرده‌است. اصطخری‌زرنج را نسبت‌به سایر بلادشرقی بیشتر شرح میدهد وچنین معلوم میگردد که گفتاراو دربارهٔ صفاریان (یعقوب و عمر ووطاهروعلی) از کدام شخص‌سیستانی که به‌روایات تاریخی سرزمین خویش اطلاع کامل داشته ،اخذشده است.

اصطخری دومین نویسنده ایست‌که ازآسیابهای بادی سیستان‌صحبت میکند .نویسنده نخستین که دریـن‌باب‌سخن رانده مسعودی است.(٤٩) متن‌فارسی مسالك وممالك اصطخری‌درتهران توسط ایرج افشار بطبع رسیده است .

۹ـصورت الارض‌ابن حوقل، ابوالقاسم بن‌محمدابن‌حوقل،(٣٦٦/٩٧٦ـ ٧٧) درمیان جغرافیادانان صدراسلام ازنخستین خبرگان امورجغرافیایی بشمار میرود.او معاصراصطخری ومقدسی واز اهل«نصیبین» (مغرب) بود.(٥٠)

ابن‌حوقل درسال ٣٣١ هـ/٩٤٣میلادی برای تجارت به بغداد رفته سپس به‌افریقا شمالی، اندلس،ناپل،عراق، ایران و قسمتی از هند نیزمسافرت نموده‌است ودرسال٣٤٠هجری بااصطخری ملاقات کرده است.(٥١)

اوبخواهش اصطخری بر نقشه‌هاومتن جغرافیایی او تجدید نظرنموده وکتاب جغرافیایی خودرا تحت عنوان«المسالك والممالك» که به «صورت‌الارض» معروف است‌نوشت.

ابن‌حوقل در کتاب خود دربارهٔزرنج بیش ازاصطخری مطالبی نوشته است‌وهمانند اصطخری توسط‌نقشه حدودوثغور سیستانرا معین نموده است.بدون تردید هر گاه‌اثارجغرافیایی اصطخری وابن‌حوقل نمی بود،معلومات مادر بارهٔ زرنج‌وسیستان بسیار اندك می‌بود.

۱۰ـاحسن التقاسیم مقدسی .شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمدمقدسی البشاری (٣٥٥ـ٣٩٠هـ)ازبزرگترین جغرا فیه نویسان کلاسیك اسلام است. اثر بسیار مهم‌جغرافیائی او« احسن‌التقاسیم فی‌معرفةالاقالیم »نامیده میشود.

مقدسی نیزمانند اصطخری وابن‌حوقل همواره‌در سفربوده و خود مینویسد :

٤٩ـبوسورت، مجله ادب، سال١٣٥٠،شماره ٣ـ ٤ ص٧١

٥٠ـایضاً ونیز سفرنامه ابن‌فضلان ص ی

٥١ـسفرنامه ابن فضلان‌ص ی

«درکشورها واقالیم اسلامی گردش کردم. بادانشمندان ملاقات نمودم و پادشاهان راخدمت کردم با قضات همدم شدم ونزد فقهها درس خواندم با ادباء وقراءامیزش داشتم. بر بالای منبرها خطابه خواندم وبرفرازمنارها آذان گفتم. دردشت‌ها وکوه‌هاوصحراسرگردان شدم دردریاها باخطرغرق روبروگردیدم. درزندان ها بسربردم، به کار تجارت اشتغال ورزیدم، در مجالس داستان سرایان حضوریافتم، وباهمه گونه اشخاص معاشرت کردم ودرهرکجابه وسایل مختلف راجع به مذهب، زبان، نژاد ،اخلاق اجتماعی و طرزمالیات بندی و وصول خراج تحقیقات نمودم وصحیح انرا ثبت کردم، دراین‌راه رنج بسیار بردم‌ودر برابر سختی و غربت ومذلت برد بردبار بودم ...وسعی کردم خلاف‌انچه راکه دیده‌ام ویاازاشخاص‌طرف اعتماد شنیده ام نقل‌نکنم.»(۵۲)

درجای دیگری مینویسد :«...مطالب‌کتاب رابه سه نوع تقسیم‌نمودم. اول‌انچه دیده‌ام، دوم‌انچه از مردم‌طرف اعتمادشنیده‌ام ،سوم نقل‌انچه که دیگران نوشته اند.... کتابخانه پادشاهی نبود که ندیدم ومذهب‌و ملتی نبود که ندانستم، باپارسایان‌واهل‌ذکر معاشرت کردم واطلاعات موردنیاز راازایشان بدست آوردم...»(۵۳)

۱۱ـحدودالعالم :نخستین اثرجغرافیایی درزبان دری است که مؤلف ان‌معلوم نیست‌ولی بحدس‌مینورسکی، ابن‌فریغون یاکسی دیگر درحوالی جوزجان دست‌به نگارش‌آن‌زده‌است. تاریخ تألیف‌حدودالعالم سال ۳۷۲ هجری است.

حدودالعالم، بنام ابوالحارث محمدبن‌احمد شهریار جوزجانان (معرب گوزگان یاگوزگانان) اهدا شده‌است.(۵٤)دراین اثر درمورد کوه‌ها، دریاها شهرها، محصولات کشاورزی‌حیوانات ،نباتات ،تجارت، صنایع محلی ورسوم وعنعنات مردم‌وپیداوار هرمنطقه معلومات بسیار سودمندی یافت‌می‌شود.

۵۲ـاحسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم مقدسی، چاپ بریل ۱۹۰٦، ص ۳و٤۳(سفرنامه ابن‌فضلان‌ص۹)

۵۳ـهمانجا ص۹

۵٤ـحدو دالعالم من‌المشرق الی‌المغرب، ترجمه پوهاند میر حسین‌ـ شاه‌طبع‌پوهنتون کابل ـ۱۳٤۲ ،ص٦مقدمه.

راجع به سیستان وشهر زرنج ودیگرشهرك‌های ان باارزش ترین نکات‌رامیتوان از حدودالعالم بدست‌اورد.(٥)

حدودالعالم، دوبار در تهران‌ویکبار درکابل ۱۳٤۲از طرف‌پوهنتون کابل طبع‌شده‌است.

چاپ پوهنتون کابل که از طرف‌دانشمند سرشناس کشور پوهاند میرحسین‌شاه ترجمه شده حاوی‌مقدمه مفصل پروفیسر بارتولد وحواشی وتعلیقات مینورسکی است که درسال ۱۹۳۷میلادی به زبان انگیسی طبع شده‌بود، بارتولد حدس میزندکه نسخه یی از صورالاقالیم ابوزید بلخی دردسترس مؤلف حدودالعالم‌بوده‌است. (٥٦)

درسال ۱۳٦۲ شمسی پروفیسرمیرحسین‌شاه اخرین تحقیقات مینو. رسکی‌رابرحدودالعالم به عنوان اثرمستقل بمناسبت هزارمین سال بزرگداشت کتاب حدودالعالم ترجمه وبه نشررساندند.

۱۲ـسفرنامه ابودلف ، ابودلف‌مسعر بن‌المهلهل الخزرجی، دانشمند وسیاح عرب درنیمهٔ اول قرن‌چهارم هجری‌دواثرپرارزش جغرافیایی وتاریخی نگاشته که یکی مربوط‌مسافرت در میان قبایل ترك آسیای مرکزی ،چین وهند است وبنام«الرساله الاولی»یادمیشود ودیگری مربوط به سفرهای طولانی اودرنقاط‌مختلف ایران است‌که بنام«الرساله الثانیه»مسمی میباشد. (٥۷)

تاریخ تولد ومرگ‌ابودلف معلوم‌نیست ولی‌درسال۳۳۱هجری دربخارا بوده وهمراه باهئیتی ازجانب نصربن‌احمدسامانی نزدشاه چین رفته است.یاقوت حموی‌در«المعجم‌البلدان»وزکر یاقزوینی در«آثارالبلاذ» خود قسمت‌هایی ازهردورساله را بطورپراگنده‌نقل کرده‌اند. (٥۸)

سفرنامه ابودلف‌که مطالب سو د مندی‌درباره سیستان عهدابوجعفر احمدوخلف صفاری دارد، اخیراً درایران‌از طرف ابوالفضل طباطبایی ترجمه ونشرشده است.

٥٥ـ رلا ،حد ودا لعالم ،طبع دکتورمنوچهرستوده،تهران ص ۱۰۲ـ۱۰٤، طبع‌کابل ص۲۸٤ ببعد.

٥٦ـ حدودالعالم ،طبع کابل‌ص۱۸ـ۲۷

٥۷ـ٥۸ـ سفرنامه ابن‌فضلان،ص‌یو،ص ۱٥،ح۱

٥۹ـبوسورت ،مجله ادب، شماره۳ـ٤سال ۱۳٥۰ ص۷۲

۱۳ـ معجم‌البلدان یاقوت حموی(۵۷۵ ـ ٦۲٦هـ)، پروفیسر لسترنج فرهنگ جغرافیائی یاقوت رابحیث‌مخزن معلوماتی میشمارد که ازعهدهٔ تعیین ارزش ان نمیتوان‌بدر امد(۵۹) معجم‌البلدان درباره سیستان و شهرهاوشهرك های ان معلومات‌قابل توجهی میدهد (بخصوص‌جلدهای‌اول تا پنجم آن)

۱٤ـزکریابن محمد قزوینی نویسندهٔقرن هفتم هجری (متوفی ٦۸۲هـ)درکتاب ارزشمند خود موسوم به«اثار البلاد واخبارالعباد» طبع ۱۸٤۸گوتن‌گن. چنانکه ازنام اثربرمی‌اید، درمورد شهرهای کشورهای اسلامی بخصوص ایران وافغانستان‌معلومات سودمندی دارد .

مؤلف مطالبی‌را زچشم دیدخوددر باب‌سیستان واتشکده کرکویه نقل‌کرده که بسیار مفید وارزنده است.(٦۰)

۱۵ـ جهاننامه، تألیف محمد بن‌نجیب‌بکران ،ازاثار گرانبهای جغرافیایی اواخر قرن ششم واوایل قرن‌هفتم هجری است.

این‌اثر جغرافیایی درسال ٦۰۵هجری بنام سلطان علاالدین‌خوارزمشاه پرداخته شده است. جهاننامه هم‌بعنوان یك‌متن کهن بازمانده از اغاز قرن هفتم بزبان فارسی‌گرانبهاست‌وهم از رهگذرجغرافیای تاریخی اشتمال برنوادر اطلاعات ازاجتماع‌هشتصد سال پیش خراسان وایران، دراین اثردرمورد دریاچه های‌سیستان وبیابان هاوعمرانات وبیشه اوار ان‌دیار مطالب جالبی امده‌است.(٦۱)

۱٦ـتقدیم البلدان، ازعمادالدین‌اسماعیل بن‌نورالدین علی معروف به‌ابوالفدا (٦۷۲ـ ۷۳۲هـ)است که ازدانشمندان معروف دمشق(سوریه) دراواخر قرن‌هفتم واوایل قرن‌هشتم‌هجری بوده‌است.اثر معروف او «تقویم‌البلدان »تألیف درسال ۷۲۱هـدرجغرافیاوجامع محاسن همه کتب پیش ازخود است.

ابوالفدا، دراغاز ازامرای دمشق‌بودوبعد به‌ریاست مجمع ادباوشعرا درحمات انتصاب شد.وی درجنگ های‌صیلبی نیز شرکت جسته ودر

٦۰ـ آثار البلاد واخبار العباد ،طبع ۱۸٤۸ گوتن‌گن آلمان ،صفحات ۱۳٤،۱٦۳ـ ۱٦٤

٦۱ـجهاننامه، محمد بن نجیب‌بکران، بکوشش دکتورامین ریاحی، طبع ۱۳٤۲ تهران صفحات ۳۷ـ ٦۹ ٦۲ـ٦۳ـ مقدمه تقویم‌البلدان، ترجمه عبدالمحمد ایتی ،چاپ بنیادفرهنگ ایران، ۱۳٤۹

PROPERTY OF ACKU 19242

اخراج دشمن ازطرابلس همراهـــی‌سپاه اسلام را داشته‌است. (٦٢)
ابوالفدا درمقدمه کتابش مینـــویسد: «چون به‌مطالعه کتب مؤلفـه دربیان‌احوال بلادونواحی روی زمین‌ازکوه‌ها ودریاها وغیره پرداختم در ان‌میان کتابی‌راکه مقصود مـــــرا براورد، نیافتم.»(٦٣)

بنابرین ابوالفدا به نقد یك یك‌ازکتب‌معروف جغرافیا پرداختـــه و مطالب بدرد بخوری ازمنابع متعـــددجمع وتقویم البلدان رابمیان اورده است.

ابوالفدا دوازدهمین اقلیم را به ذکرسجستان (سیستان) و شهر های ان‌اختصاص داده ومطالب سردمندی بحواله کتب جغرافی پیشینیـــان در باره‌سیستان دراختیار ما میگـذارد.(٦٤)تقویم البلدان درایران بوسیله عبدالمحمد ایتی ترجمه ودرســـال۱۳٤۹ ازطرف انتشارات بنیـــاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده‌است.

۱۷ـنزهت‌القلوب از دانشمنده‌معروف‌ایران ،حمدالله مستوفی قزوینی ازمولفات مستوفی سه کتاب دردست‌است.تاریخ گزیده وظفرنامه ونزـ هت‌القوب .دوکتاب نخست ر تاریخ‌وکتاب سوم‌جغرافیا است. که آنرادر سال ۷٤۰هجری تألیف‌نموده‌است.(٦٥)

این‌کتاب ازلحاظ‌علم جغرافیا واوضاع‌واحوال نواحی ایران‌وسرزمین‌ـ های مجاوران درقرون وسطی بسیارسودمند است ودرآن‌دربارهٔ سیستان وقندهار وکابل مطالب ارزنده یـی‌گنجا نیـــده شـده اســـت .(٦٦)

۱۸ـروضات الجنات اسفزا ری،معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری از شعراونویسندگان نیمهٔ دوم‌قرن نهم‌هجری است.اثرمعروف وی«روضات‌ـ الجنات فی‌اوصاف مدینه الهرات» نام‌دارد که درمورد معرفتـــه الارض، جغرافیای تاریخی، سیاسی وادبـــی‌خراسان ووصف شهرهای ان چـــون هرات، بلخ، نیشاپور طوس، مشهد.مروشاهجان ،غزنین ،سیستان وغیره معلومات جالبی بدست میدهد.(٦٧)

٦٤ـتقویم‌البلدان ،ص ۳۸٦

٦٥ـنز هت القلوب، حمدالـــله مستوفی، باهتمام محمد دبیرسیاقی، ۱۳۳٦صفحات ده‌ـ هفده مقدمه.

٦٦ـنزهت القلوب ،ص۱۷٤ـ۱۷٥

٦۷ـ روضات الجنات فـی او صـاف‌مدینةالهرات، طبع ۱۳۳۸، مقدمه

این اثر سودمند به کوشش سیدمحمدکاظم امام استاد دانشگاه تهران درسال ۱۳۳۸ شمسی دردوبخش باحواشی وتعلیقات مفید بچاپ رسیده است، ودرمورد سیستان در بخش یکم ان مطالب سو دمندی امده است. (۶۸)

۱۹ـجغرافیای تاریخی سر زمین های خلافت شرقی : ازلسترنج (۱۸۵٤ ـ ۱۹۳۳) مستشرق معروف انگلیسی است که یکی ازگرانبهاترین آثار جغرافیای تاریخ برای کشورهای اسلامی شرق خلافت است.

این اثر فشرده وچکیده ایست ازتحقیقات وتالیفات جغرا فیدانان کلاسیك اسلامی که باپای طلب بهرشهر ودیاری رفته اند وانچه را دیده وشنیده ویافته اند، یاداشت کرده اند وذخایر گرانبهایی ازمعلومات خودرا باقی گذاشته اند .

لسترنج دراغاز جوانی چندین سال را بامادرش درپاریس گذراندو در انجا بامول مستشرق معروف فرانسوی (مترجم شاهنامه) اشناشده به تشویق اوزبان فارسی وعربی راآموخت ومدت سه سال (۱۸۷۷ـ ۱۸۸۰) درایران بسربرد و به تکمیل زبان فارسی وتاریخ وجغرافیای این سرزمین پرداخت. (۶۹)

مطالب ارزنده وبسیار جالبی رامیتوان درمورد جغرافیای تاریخی تمام بلاد ایران وافغانستان وماراءالنهر بانقشه های ذیقیمتی وتوضیح راه های تجارتی ومحصولات وپیداوارهرشهر ودهکده یی ازسرزمین های متذکره، درکتاب لسترنج یافت وازمطالعهٔان لذت برد.

این اثر درایران بوسیله محمودعرفان ترجمه وازجانب بنگاه ترجمه ونشرکتاب در سال ۱۳۳۷ شمسی بچاپ رسیده است که راه پرخم وپیچ تحقیق رادر مورد دانش جغرا فیای تاریخی سر زمین های افغانستان ،ایران واسیای میانه وغیره کشو رهای اسلامی شرق را خیلی کوتاه و هموار نموده است.

۲۰ـآریانا واسترابون، تألیف نجیب الله توروایانا، طبع ۱۳۲٤ کابل، در این اثرمطالبی از روی جغرافیه استرابون درمورد سرزمین هایی

۶۸ـهمان اثر صفحات ۳۲۸ـ۳۳۳

۶۹ـرك: مقدمه کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، طبع ۱۳۳۷، تهران

که هنگام یورش اسکندر مقدونـــی بشرق درچوکات اریانا قدیم‌شناخته میشده نقل‌گردیده وحدو دچارگانـه ووضع‌مالی هـریك ازایالات متعلقه آریانا مختصراً بـیان شـده است.

درمورد حدود چارگانه و شکـــل‌لباس مردم وپیداوار منطقه سیستان مطالبی مختصری در این کتاب‌امـده‌است.

۲۱ـ آریانا تاءلیف احمد علـــــی کهزاد طبع انجمن تاریخ افغانستان، دراین اثرنیز ازولایات وشهرهـــای‌قدیم افغانستان ومنجمله شهرهـای سیستان درزمان حمله اسکنـدر وتاسیس دولت یونانوباختر درافغانستان به استناد تذکرات‌جغرا فیه نگاران یونانی ،چون بطلیمـــوس، استرابون ،ودیودور وغیره مطالـب‌سودمندی گرداوری شده‌است.

۲۲ ـ مجله آ ر یا نا ، یکـی ازازسرچشمه های پر باروپرفیـــض سیستان شناختی بشمار میـــرود.این مجله وزین ازاغـــاز (۱۳۲۲) تاکنون درموارد مختلف تاریـــخ،جغرافیا، وضع علمی ادبی‌واقتصادی سیستان وشهرهـــای ان دردوران‌قرون وسطی معلومات بسیار جالب توجه بدست میدهد.

۲۳ـ پنجاه مقاله ،تألیف مرحوم‌پوهاند حبیبی ،طبع اکادمی علـــرم ج.د.ا، ۱۳۶۲ .یکی ازگرانبها ترین‌آثار جغرافیای تاریخی افغانستـــان است‌که مؤلف درطول عمرش ابتدابصورت مقالات جداگانه وسپس در یك‌جلد گردآورده‌است. در این اثرسودمند ،چهار الی پنج مقاله وقف سیستان وشهرهای آن شده‌است.

ج/ منابع مالی وعایداتی:

راجع به‌عواید ومالیات سیستان‌چه درعهد حکومت اسلامی (قرن‌های اول‌ودوم هجری(و چه درعهد حکومت‌های‌طاهریان وصفاریان و سامانیان وغزنویان وسلجوقیان وغوریـان ومغول وتیمور وبعدازان، یك مقـدار معلومات سطحی را میتـــــوان‌از آثار ذیل بدست‌اورد.

۱ـ کتاب‌الوزراء و الکتاب، تألیف‌ابوعبدالله محمدبن عبدوس جهشیاری‌در حدود ۳۳۱ هجری.

کتاب‌الوزراء، یکی از قدیمترین‌ومعروف تـرین منابع تاریخ ومالی

درمیـان کتب‌اسلامی اسـت ، کـه‌مسعودی درمروج الذهب وابن‌الندیم در الفهرست‌وابن اثیر درالکامـل ویاقوت حموی در معجم‌الادباوابـن خلکان ودیگرنویسندگان اسلامی ازاووکار های‌ادبی اویادکرده‌اند(۷۰)

این کتاب احصائیه مالیاتـی‌سیستان راکه ابن‌خلدون آنرا نقل کرده، اورده است.ومنجمله در وقایع‌سال ۱۷۸ هجری متذکر میگـردد که دران سال فضل‌بن یحیی برمکـی«ابراهیم بن جبریـل »رادرراس سپاهی بکابل فرستاد واو آنجـا رافتح کرد وسپس اوبه سیستان‌رفت وازآنجا هفت هزار هزار درهـم(هفت ملیون درهم) بدسـت‌اورد و مبلغ چهار هزار هزار(چهار ملیون)درهم ازخراج‌آنجا بدست آمد..(۷۱)

این اثراخیراً درایران بوسیلـه ابوالفضل طباطبایی با مقدمه بسیار عالمانه زین‌العابدین رهنما در سال۱۳٤۸ شمسی بطبع رسیده اسـت.

۲ـمقدمه ابن خلدون ،تالیف‌عبدالرحمن بن‌محمدمعروف به‌ابن‌خلدون (۷۳۲ـ۸۰۸هـ) در جلد اول این‌اثـرپرقیمت ومفید، لستی ازعواید مالی عهد مامون رشید که درآن جملـه‌مالیات سیستان‌نیز ضبط شده‌است، آمده‌است. (۷۲)

۳ـتذکرةالملوك، از مؤلف گمنام‌است که بدستور شاه محمود هوتك در سال های فرمانروایی هوتکیـان‌قندهار براصفهان تحریر شده‌است. این‌اثربار اول ازروی نسخهٔ مـوزه‌بریتانیا توسط و،ف‌مینورسکـی در ۱۹٤۳ میلادی بچاپ رسید، که بعدهادرایران نیز ازجانب مسعود رجب نیا ترجمه ونشر گردید.

علاوتاً یك‌متن ازتذکرةا لملـوك‌بوسیله دبیرسیاقی درتهران نیـز بچاپ‌رسیده است.تذکرة الملوك‌درپنج باب ویك‌خاتمه نوشته شـده، باب‌اول درباره مقامهای روحانـی ودینی است‌وباب دوم، دربارهٔامیران بزرگ (امراء عظام)، باب سـوم‌درباره مقربین های مهم پایتخـت و حوزه ماموریت شان است.

دراین‌اثر درباب چهارم ضمـن‌میزان مالیات‌وافراد قشون هر یك

۷۰ـکتاب الوزرا والکتاب، ابوعبدالله محمد عبدوس جهشیـاری، ترجمه ابوالفضل طباطبایی طبـع۱۳٤۸،مقدمه زین العاب‌الدین‌رهنما.

۷۱ـ همان اثر ص ۱٤۷

۷۲ـمقدمه ابن خلدون (۲جلد)ترجمه محمد پروین گنابادی، طبـع ۱۳۳٦،ج ۱ص۳٤۱ ببعد

یك‌از حوزه‌های قلمرو هوتکیان‌افغان‌در مورد مالیات سیستان وقندهار نیز معلومات مفیدی آمده است .

علاوه برسه کتاب فوق‌الذکر معلو مات پراگنده ولی مفید و سودمندی درمورد عواید و مالیات‌سیستان میتوان درآثار ذیل‌پیداکرد.

٤ـتاریخ سیستان ،چاپ مرحوم بهار.

٥ـاحیاءالملوك در تاریخ‌سیستان،ازملك‌شاه حسین کیانی سیستانی.

٦ـکتاب‌الخراج قدامه بن جعفر بغدادی.

٧ـفتوح البلدان بلاذری.

٨ـصورت الارض ابن‌حوقل .

٩ـعالم‌آرای نادری، از محمدکاضم.

١٠ـافغانستان بعد از اسلام،ازمرحوم پوهاند حبیبی.

١١ـمالکیت ارضی و جنبش‌های‌دهقانی درخراسان قرون وسطی، از نگارنده این سطور طبع ١٣٦٢. **مطبعه دولتی کابل**

١٢ـافغانستان در عصر کورگانیان هند تألیف‌مرحوم پوهاندحبیبی.

طبع انجمن تاریخ افغانستان

فصل اول

جغرافیای طبیعی سیستان

نقش رودخانه هیرمند بر وضع طبیعی و تاریخی سیستان

آنجاکه دشت های وسیع وپنهاوردامن گسترده،
آنجاکه جزتپه هاو پشته های ریگی کوهی بنظر نمیرسد،
آنجاکه باد محشر میکند،
آنجاکه شن هاراه میروند،
آنجاکه فقط دوموسم دارد،
آنجاکه زمینش پیوسته فرومی نشیند
آنجاسیستان سر زمین شکفتی هاست*

آنجاست که رودخانه های بزرگی میخروشند وآبهای یکصدو بیست هزار میل مربع زمین روی خاک هفت هزار میل مربعی آن جاری میگردد.

طبق گزارش ماکماهون (۱) وضع طبیعی سیستان رامیتوان به طشتی

---

* ـ به تعلیقات اخیرفصل رجوع شود.

۱ـ سرهنری ماکما هون به مناسبت پایان کار حکمیتش (موضوع تقسیم آب هیرمند وتعیین خط سرحدی بین ایران وفغانستان (دوخطابه درانجمن جغرافیایی لندن بتاریخ دهم و یازدهم ماه می ۱۹۰۶ ایراد گرد که قسمت های عمده آنرادرکتاب (تاریخ روابطسیاسی ایران وانگلیس درقرن ۱۹ میلادی جلد هفتم) اقتباس نموده اند وچون مطالب این دوخطابه مخصوصا در قسمت جغرافیای طبیعی سیستان بی نهایت مهم وعلمی تحقیق شده ، بنابران نگارنده بامید تحقیق وکاوش بیشتر موضوع لزوماً آنراتلخیص ودراینجا منعکس میسازد.

تشبیه کردکه بزرگی آن ۷۰۰۶میل‌مربع است ودرآن آبهای ۱۲۰٫۰۰۰ میل مربع زمین خالی میگردد بدون اینکه قطریی‌از آن بخارج بریزد.
بقول انگوس هملتون مولف‌کتاب(افغانستان)۳۸۴۷ میل مربع‌ازاین طشت مربوط ایران و۳۲۵۹ میل‌مربع‌آن‌مال افغانستان است (۲).

رودعمده ومهم سیستان هیرمنداست‌که درجنوب قارهٔ‌آسیا بین دجله وسند بزر گترین‌رودخانه یی‌بشمارمیرودماکماهون گوید: رود خانه هیرمند دراوقات عادی درهرثانیه دوهزارپای مکعب اب بسیستان میدهد ودر مواقع سیلاب، این‌مقدارازپنجاه تاهفتاد هزار پای مکعب در ثانیه میرسد.

ولی درهنگام سیلاب های فوق‌العاده (مانند سال ۱۸۸۵) این‌میزان ازششصد تاهفتصد هزار پای مکعب‌درثانیه میکشد، ازاینجا پیداست که هیرمند چه رودخانه بزرگی‌است.

گل‌ولای‌که این رودباسایررود خانه‌ها ازقبیل خاشرود، فراه رود، هاروت رود به سیستان نقل میدهدفوق‌العاده زیاد میباشد واین امر موجب حاصلخیزی فوق‌العاده زمین‌میگردد.

۲ـ هملتون بحواله ماکماهون‌می نویسد که : جمعیت کل سیستان در آغاز قرن بیستم (۲۰۵۰۰۰)نفربود که درهرمیل مربع ساحه سیستان ۲۴ نفرزند گانی میکرد .(همان کتاب ج ۷ص۱۹۷۸) ولی مسترتیت یکی ازهمراهان فنی ماکماهون درسیستان ،این نکته رابه صورت واضح تردرکتاب‌خود موسوم به (سرحدات بلوچستان) تذکرداده نوشته است: دراوایل قرن بیستم‌میلادی درشهرستان سیستان ایران ۱۵۶۲۲ خانواده و در میان کنگی۵۵۴۹ خانوار ساکن‌بودند که نفوس شان به (۹۱) هزارنفربالغ میشد امادر سیستان افغانی یعنی‌نیمروز (۷۰)هزار نفردر۱۶۲۷۲خانوار زندگانی میکردندکه به حساب مسترتیت درهر میل‌مربع سیستان‌ایرانی (۲۶خانوار) ودرهر میل مربع سیستان افغانی (۱۶خانوار) سکونت‌داشتند. (رجوع شود به کتاب :

G.P. Tate: The frontiers of Baluchistan, London, 1909 p: 223—224.

قرار پیمایش هیئت فنی ماکماهون در سال‌های ۱۹۰۳ـ ۱۹۰۵ یك حصه ازیکصدو بیست وهفت حصـــهٔ آب هیرمند لای بودو کمتر رودجهان باشد که ازاین میزان تجاوز کند.

این گل ولای درهنگام سیلاب های بهاری، در نهرهاته نشین می‌شـود وبه مرور آنها راپرکرده آب ازکناره‌های آن سررفته بزمین های اطراف جاری میگردد.

بعضی اوقات بطوریکه درسایـر نقاط آسیای وسطی هم اتفاق میافتد(۳) شعبه عمدهٔ رود خـــانه ازنهـــر صنوعی جریان می‌یابد ودرایـــن قبیل موارد بسرعت صورت مسیـر طبیعی رابخود میگیرد چنانچـه در سال ۱۸۹٦ هیرمند دراثریك طغیان مدهش ازمجرای اصلی خود یعنـــی رودنادعلی کنار رفت وبطرف غرب مجرای تازه‌یی احداث نمود که بعد بنام رود پریان معروف گردیـــد وهمین واقعه موجبات حکمیت ماکمـ هون را در سیستان برسر مسئلـــه تقسیم آب وتعیین خط سرحدی بیـــن افغانستان وایران فراهم آورد.

ازآنجای که رود هیرمند درطول قرنهااز یك طرف بطرف دیگرمتمایل شده ومجرای خودرا عوض کـــرده‌است همانطور هم شکی نیست که یك دلتا(٤)را عوض کرده ،دلتای دیگری اختیار نموده‌است.

آثاروعلایم این تغییر مجراهاهنوزهم درسیستان دیده میشود، مثلاً: «سنارود» یك وقتی مجرای اصلی هیرمندبود. اب آن درقسمت جنوبی هامون فعلی میریخت ودلتای آن ایام نیزقسمتی اززمین های مسکونی حالیه را بـا دلتای (رامرود)درست درانتهـــای جنوبی هامون امروزی شامل میشـد ویاچنانکه دیده میشود ،قطعه کود زره امروز بندرت آب دارد وشهـر سابورشاه در شمال غرب هامـــون امروز زیر آب رفته است.

۳ـ جغرافیای تاریخی بارتولد، ص ۱۱۱۹،

٤ـ دلتـــا ، حرف چهارم یـــادال الفبـــا ی یـــو نـــا نـــی است ودهـــانـــه اغلب رود خـــانـــه های بزرگ رادلتا مینامند، مانند، دلتای نیل و دلتای هیرمند کـــه غالباً به دوسه شعبه تقسیم مـــی‌شود وازبند کمال خـــان آغاز میگردد .

از جانب دیگر طوریکه مشاهده‌میشود سکنهٔ این نواحی همیشه و همه جادنبالهٔ رود خانه رفته اند.حتی درازمنهٔ اخیر نیز دیده‌شده‌که کرسی سیستان از یك دلتا به دلتای دیگر نقل‌مکان کرده است.

رام شارستان Ram Sharistan واگر یاسپ Agriaspa ودر انجیانا Drangiana شهرهای‌مهم سیستان درزمان اسکندر مقدونی بوده‌اندکه خرابه های آنهاامروز دردلتای تراکو Traku بنام رامرود Ramnod معروف‌است.

همچنین خرابه های زرنج کرسی‌سیستان درعصر اسلامی واقع در دلتای امروزی مؤیداین مدعاست.

ماکماهون گوید: خرابه های ناحیه سیارتار Siartar =حصارطاق) مورد تردید است ونمیتوان گفت‌بکدام عهد تعلق دارد ولی تصور می‌شود به زمانهای پارتی یاپیشترازآن ارتباط داشته باشد.

دراین‌نواحی تپه های بیشمارديده‌میشود که‌خیلی قدیمی بنظرمیآیند. این‌ها شکل وترتیب ندارند و آجربسیار دراطراف آن‌ها پراگنده‌است میتوان گفت این‌ها ازشهر های‌قدیم‌وپایتخت های بسیار قدیمی حکایت میکنند.

توسعه و وضع این خرابه هاواشیاء قدیمی ایکه درآنجا یافت می‌شود مانند: مهر ، چینی. سفال شیشه وکوزه وهمچنین نهر های مرتب‌که بطور نظم وترتیب حفرشد حاکی ازاین است که ناحیه بی‌فوق‌العاده آبادومعموربوده وشکی‌نیست که سیستان قدیم اینجابوده است.

امتداد رشتهٔ خرابه‌های این‌ناحیه که اغلب نیمه یاتمام‌زیرشن وماسه مدفون است، ازقلعه فتح‌گذشته وبطرف شمال تا شصت‌میل کشیده‌می‌شود.

خرابه‌های قسمت شمالی این‌رشته ، ازشن وماسه خالی‌است و بعضی آنها مثل چهل برج وامیران(امیرمعن)بطور حیرت آوری محفوظ مانده است.

وقتیکه اینجا دلتای هیرمند بوده‌فاضل آب این‌رودخانه بیاء گودال بسیار بزرگی میریخت که ماآنرا پیداکردیم و«لاله نوار» نام دادیم درقسمت شرقی وجود دارد وبایستی هامون آن وقت‌ها باشد.

ماکماهون علاوه‌میکند که ،هیئت‌اعزامی مادلتای رود خانه هیرمند را درسه محل کشف کرد ودرهرسه محل‌هم‌هامون جداگانه وجود داشته که آب‌هیرمند به‌آنها خالی میشده‌است‌درزمانهای گذشته هریك ازاین دلتاهاچندین بار دلتای هیرمند قرار گرفته وآب آن ازیك هامون به‌هامون دیگری خالی شده است.

چون درروزگاران قدیم هیرمندهمواره مجرایش رابطرف شرق و غرب‌پس وپیش میبرده ومقدار گل ولای‌آن حتماً بیش ازمقدار امروزی بوده که باخود حمل مینموده لذامیتوان گفت شهرهای بس قدیمی رادر زیر گل‌ولای خود پنهان کرده‌است، این‌ها اتفاقاً وقتی مشاهده می‌شود که هیرمند مجرای تازه‌برای‌خود باز کرده است یابادهای تندو سخت زمین را پاك کرده وقسمتی‌ازاین‌خرابه‌هارا آشکار ساخته است ویاهنگام حفر جویها وانها رجدیدازعمق ۲ـ۳ متراز زمین بیرون میایند .اینك‌یکی دومسئلهٔ دلچسپ‌امابغرنج وتااندازهٔ هم حیرت‌آور :

آیا زمین سیستان پیوسته فرومینشیند ؟

هرگاه مقدارگل‌ولای که‌رودهیرمندهرساله به سیستان نقل میدهد محاسبه شود بیك‌رقم بسیار بزرگ‌خواهد رسید که‌آن‌وقت میتوان حدس‌زد چگونه سطح دلتاهای سیستان بمرورپرشده بالاآمده‌است. چه ازانجای که دریاچهٔ هامون‌راهی بخارج ندارد طبعاً گل ولای که‌رود خانه‌ها هرساله باخودمیاورند روی گل‌ولای قبلی قرار گرفته وباطبع سطح‌هامون بالامی‌نشیند.

ولی اگراین سوال پیش آیدکه‌آیاتحقیقات و ملاحظات میتواند این نظرراتایید کند؟

جواب البته‌این خواهد بودکه‌خیر؟

یگانه راه حل این مسئله که‌میتوان بدان اشاره کرد این‌است که :زمین سیستان پیوسته فرومی‌نشیند وپائین میرود، علت آن هم‌سنگینی وفشار مواد رسوبی‌است‌که‌هرساله روی هم‌توده می‌شوند.

این فرورفتگی درزمین‌های دلتامشهوداست ،ولی در نواحی دیگر سیستان چندان محسوس نیست.

حال بایددید آن‌همه خاکیکه روی‌زمین های سیستان قرار داشت‌چه شد که سطح فعلی آن(٤٠٠پا)گودترازسطح سابق آن شده است؟

رود هیرمند پیوسته پرتگاه های‌که درمسیلش واقع است میشورد وگل ولای آنها را باخود به‌دریاچه هامون نقل میدهد وهامون هم دیگر راهی بخارج ندارد وهرگاه تصورشود که‌زمین سیستان دراول‌گودا- لی‌بوده‌است ،بایستی این گودال بمرور پرشده بالامیآمدومد تها قبل جلوهیرمند راگرفته بود تاآنجاکه دهانه میگرفت وآب‌ازجریان تندباز میماند، درحالیکه چنین نیست‌وهیچ‌آثار وعلایمی‌هم وجود ندارد.جست‌و خیز آب همان است‌که سابقاً بوده‌پس‌یگانه راه‌حل این معما همان است‌که گفته شود واقعاًسطح تمام‌زمین‌سیستان بطور دایم ومرتب فرو مینشیند.

ماکماهون گوید: مااین حقایق‌را بعداًاز آثارروعلایم آب که درجاهای مرتفع سیستان باقی مانده تمیزدادیم ومتاسفیم که این کشف خود را بنظر (مسترالزورت هنتنگون)عضومؤسسه کارنکی امریکا درواـ شنگتن که‌اخیراً سری به‌سیستان‌زد ودنبال‌نشانه های سطح قدیمی آب میگشت، نرساندیم .

موضوع قابل توجه دیگردرسیستان این است که این همه‌آب فراوان درکجامیرودو چه‌می شود ؟

دریاچهٔهامون آنقدر هاعمق نداردعمیق ترین نقطهٔهامون پانزده پا حساب شده وسایر قسمت‌های آن‌ازچهارالی هشت پازیادتر عمق ندارد وقسمت‌های زیادان درفصل‌زمستان میخشکد.

درابتداء تصورمیشد که دریاچهٔهامون مجرای زیرزمینی دارد که آب‌ازآنجا به خارج هدر میرود. اماپس‌ازتحقیق معلوم شدکه چنین مجرای وجود ندارد. نه تنها اب‌دریاچهٔهامون راهی بخارج ندارد. بلکه زمین های قعر دریاچه هم‌طوری است که آب در آن فرو نمیرود.

عقیدهٔمستروارد Mr. Ward عضو هیئت ومتخصص آبیاری این است که‌درعرض یك سال فقطممکن‌است ده‌پاآب دریاچهٔ هامون تبخیر شود .به عباره‌دیگر اگریك دریاچه بعمق ده پاآب داشته باشد، ممکن است‌این آب‌درعرض یك‌سال آنهم‌فقط درزیرآفتاب سیستان تبخیرکند

سیستان وبادتندآن کافی است که سخن‌رابکر سی حقیقت بنشانـــد و محتاج با قامه دلیل زیادتـــرنیست.

یك‌موضوع دیگر :

معلوم داراست، دریاچه ایکه به‌خارج راه نداشته باشـــد ،آب آن بواسطه تبخیر بمرور زمان شـــورمی‌شو دواطراف ان‌از نمك شـــوره مـی‌بندد، ولی دریاچه هامـون کـه‌همـه سالـه این اندازهٔ آب تبخیر میکند بالطبع آب آن بایـد لزومـاًشوروشورتر شود، درصورتیکه این چنین نیست وآب آن بکلی خالی ازنمك است گرچـه نمیتوان گفت آب هیرمند که خیلی هم صاف وگـواراست‌باآب سایر رودخانه های کـه به‌هامون میریزند ازنمك پـاك‌است‌ولی با این هم آب هامون شیریـن است ودرهیچ نقطه آن نمك دیـده‌می شود(۵)

ماکماهون این معمارا تقریبـــاًحل کرده‌گوید:هرده سال یـــك‌مرتبه‌آب هامون سرریزکرده بـــه‌گودزره میریزد، تصور میکنم ایـن دلیل کافی با شد و لی تحقیـــق‌بیشتر لازم دارد.

هنگامیکه آب هامون از مجـرای‌شلاق رود یارود سرشیله بـه گود زره میریزد شیرین وآشامیدنی‌است‌اما‌پس ازقطع شدن جریان آب چند ماهی که گذشت‌شور میگرددواطراف‌آن نمك ظاهرمی‌شود،این‌اختلاف بین آب هامون وآب‌گودزره تعجـب آوراست‌دلیل آنراباید پیداکرد.

نوعیت‌خاك:

چون‌تمام منطقه دلتادرطی قرنهـاازریگ وگلی که باآب رود خـانـه هیرمند ومعاونین آن بدانجا می‌آیـدتشکیل یافته است لذا ضخامـــت طبقه گل معلوم نیست ،خاك منطقه دلتاحاصل خیزاست و مقدار زیـــاد سودیم (نمك‌قلیا)ودیگرمواد مخصو ص مناطق صحرائی دارد ،مگـــردر نتیجهٔ برهنگی (قلت‌نباتات) مـــوادعضوی درخاك این‌منطقه بسیـــار کم‌است دربعضی قسمت های دلتـاتجمع‌ویاغلظت زیادنمك (شوره)دیده میشود ودرنتیجه یك اندازه زیـادزمین که سابقاً مزروعی بودامـروز متروك شده‌اند.

خاك‌منطقه دلتاچون بسیار میـده‌است مانع نفوذآب‌گردیده ودرنتیجه رطوبت رانسبتاًخوب نگاه میکند.گرچه‌این خاصیت زمین برای زراعـت

۵ـ ماکماهون گـویـد: شوره ایکه دربعضی جـاهای سیستـان وکناره هـــای دریـــاچـه ء هـــامـــون دیده می‌شود به‌علت جاذبـه شعریه است که‌ازخود زمین‌بالا میاید وبـاآب هامون هیچ ارتباط ندارد .

آبی فایده مند است مگردرمسایل بدررفت وزهکشی مشکلاتی هم دارد. وبالنتیجه زمین راشوره زارمیسازد. دربعضی حصص مردم‌شوره راازروی زمین‌تراشیده دربین کرد هاتود ه‌میکنند وهرگاه مقدار شوره انقدر زیاد شود که تراشیدن‌فایده نبخشد زمین راترك میکنند، چیزیکه هم‌اکنون برمشکلات ووخامت‌منطقه دلتاافزوده نابودی بوته های گزاست که یگانه ذخیره محروقات منطقه محسوب میشود وعلت آن هم‌این است که چون درعوض‌ابوته های گزقطع شده دیگرنهال شانی صورت‌نگرفته بنابران بمرورزمان اراضی کاملاعاری ازنباتات و بوته های چوب گزگردیده‌است.ماکما هون گوید:«پس‌ازطی ۷میل‌بین جنگل‌های غلوی گزکه یگان یگان‌مزرعه‌هم بین انهادیده میشدبشاخه دیگرنهررسیدیم»(٦).

این‌تذکر ماکماهون نشان میدهدکه درهشتاد سال‌گذشته، درمنطقه دلتای هیرمند جنگلات انبوه وجود.اشته‌است.

احتمال دارد که باامحای اشجاروبوته های گزریگ های روان در رقبه دلتانسبت به سابق بیشتروبه پیمانه‌وسیع‌تری بحرکت بیفتد. نکته‌دیگر اینکه دراستفاده ازچرا گاه‌های رمه‌های بزوگوسفند وگاو راه‌افراط پیموده میشود واین امرموجب ازبین رفتن قشرخاك توسط بادهای تموزمیگردد ،البته ممکن‌است ازراه تجربه وآز مایش گیاهاو علف‌هائی راکه درمقابل بی آبی‌وخشك سالی مقاومت بیشتر دارند، برای پوشیدن وصیانت زمین دلتانیز مؤفقانه پرورش وتربیه نمود.

این‌امر یك طرف‌وسیله خوب‌حمایه قشرزمین ازصدمات بادهای تموز میباشدواز جانب دیگر مانندسایروسایل کنترول قشر خاك مستلزم مقدارزیاد آب‌نمیباشد.

مرتفع‌ترین نقطه‌سیستان بین فراه‌وگودزره ،تپه‌سنگی است موسوم به«کوه‌خواجه»که در میان اهالی‌آنجابه«کوه رستم»نیز معروف میباشد ودر عیدنوروز، مردم درپای‌آن جشنی برای طغیان آب که موجب حاصلخیزی وسرسبزی خاك‌شان است میگیرند ودسته های گندم سبزرا آتش‌زده به یکی‌ازمقبره‌های آنجاکه به زیارت (پیرگندم بریان)معروف است،اهدا میکنند واین‌یاد بودی ازخاطره های قدیم وظاهراًادوار قبل ازاسلام‌است.

٦ـ راپور کمیسیون بیطرف مصب‌رودهیرمند ،طبع ۱۹۵۱،ص۲٤ـ۲۵

اثرات باد درسیستان :

ماکماهون گوید: اگرلازم باشد بیك سرزمین نام«مملکت باد» اطلاق شود، مناسبتر ازسیستان پیدا نخواهدشد. هرکسی به سیستان سفرکرده‌درباب این‌ایالت مطالعاتی داشته باشد ،یقیناً از باد معروف آن اطلاع کافی حاصل کرده است . این باد موسوم به (باد۱۲۰ روزه)است که‌هرساله ازاواخر ماه ثور ازجانب‌شمال وکمی هم شمال غرب شروع بوزیدن میکند .باگرد وشن‌توأم‌است ویکنوع صدای عجیبی هم دارد که‌میتواند بحد اعلااعصاب‌انسان راناراحت کند .

ازجانب دیگر وزش‌این باددرسیستان یکنوع‌نعمتی است برای آنکه پشه‌ومگس وهمچنان میکرو بهای حصبه ،آبله وسایرنا خوشی هاراز بین میبرد. بدون این بادزندگانی درماه‌های (جوزا، سرطان، اسدو سنبله)مصیبت بزرگی‌است.

ظاهر آمنشاءاین باد بحیره‌خزراست که‌ازانجا بطرف سرحد ایران و افغانستان سرازیر شده وچند منزل‌زیر سیستان تمام می‌شود .(۷) منتهای قوت‌این باد درلاش‌و جوین(واقع‌درشمال دریاچه هامون ورود فراه) است که در ساعت چندمیل سرعت دارد ولی درجنوب سیستان از سرعتش کاسته میشودودرجاده‌تجارتی نوشکی ورباط (بین کویته ومرزسیستان)این قدرهامحسوس نیست.

احتمال دارد که‌وجود این بادهاسبب اختراع‌آسیاهای بادی‌شده باشد زیرااین نوع اسیا ها پیش‌ازاستیلای عرب ومدتی قبل ازانکه در اروپا اختراع شود درسیستان‌معمول بوده است (۸). بهرحال‌نباید تصور کردکه بعدازباد ۱۲۰روزه دیگردر سیستان‌بادنمی وزدبلکه‌درتمام مدت زمستان باد های خیلی تندی‌میوزد وسوز سرمای زمستان که اهالی به‌آن (سیاه‌باد) میگویندخیلی‌سخت وخطرناك است ودارای سرعت فرق العاده زیاد میباشد .

ماکما هون برای آنکه نمونه‌ازاین باد رابدست داده باشد می نویسد :سوزسر مای آخرمارچ۱۹۰۵ ساعتی ۱۲۰ میل سرعت‌داشت

۷ـ تاریخ ایران ازپرسی سایکس‌ج‌اچ ۲ص ۵

۸ـهمان کتاب ونیزرجوع‌شود به جغرافیای مفصل ایران ازمسعود کیهان ج ۲ ص ۱۲۷

باد سنج برای مدت شانزده ساعت دیگر سرعت انرا ۸۸ میل درساعت نشان میداد .

شدت فوق‌العاده باد سیستان که بانظم وترتیب همیشه ازیك طرف معین شروع بوزیدن میکند قابل ملاحظه میباشد ،قرنها ست که ازهمان طرف میوزد وهیچ بادی ممکن نیست باین شدت وقوت بوزد ، اثرات آن درهمه جاو همه چیزسیستان نمایان است وهیچ چیز بدون صدمهٔ باد به نظر نمیرسد .ازصدمه باد هیچ درختی رایارای مقاومت ورشد نیست. بعضأ درختهای که در پناه انبوه گزوبوته هاآنهم درکنار نهرهارشد کرده اندوقتاء که بزرگ شد وازمیان گزو بوته ها قد برا فراشت آن وقت(سیاه باد) بسروقتش میرسد وآنرا کمر شکن ویا ازبیخ وبن سرنگون مینماید .تقریبا میتوان گفت درقسمت بیشتر سیستان حتی یك درخت هم وجودندارد .

درخرابه های‌قدیم ودهات‌مسکونی امروزی دیوار های مخصوصی جهته جلوگیری ازصدمات باد دیده می‌شود ولی‌باد سیستان آنطوری نمیو زد که این دیوار هاسد محکمی برایش محسوب شود درخرابه های قدیم زیردیوار هارا باد کنده وخالی کرده است وحتی دیوار های ضخیم رادرست مثل موریانه خورده است همچنان قطعات بسیاری اززمین های مزروعی رازیرشن وماسه دفن‌کرده‌و یازمین های‌که پوست نرم دارند انهارا باایجاد گودهاوپرتگاه ها غیر قابل زرع ساخته است .

باین‌ترتیب دیده میشود که اغلب‌ازمحلات مسکونی وشهر های قدیم‌را بادزیر شن‌وماسه پنهان کرده‌است.

درسیستان شن ها نیزراه میروندوبصورت مداوم بانظم ترتیب خاص مانند قشون های مهاجم پیشروی‌میکنند وهمینکه بکدام موانع بر خورد نماید، شکل‌گاز انبری بخودگرفته ازدوطرف به‌آن‌حمله می‌برند ودیری نمیگذرد که‌آن مانع‌رابکلی نابود مینمایند .

ماکماهون که‌خود شاهد این‌خرابکاری های‌باد درسیستان بوده ،مینوسد: دراول ورود مابه سیستان‌قلعه نویك دیه‌خیلی آباد ومعمور بود ودرعقب آن تپه یی بودکه‌پناه گاه خوب این دیه پنداشته میشد .قبل ازحرکت اردوی ماازاین‌دیه دریك شب طوفانی ریك وماسه براین تپه‌حمله برد وآن‌را محاصره‌کردبعد نوبت به دیه رسید وتاچند روزدیگر قلعه‌نو به تپه ریگی مبدل‌شدواهالی مجبورازآنجا کوچ‌کردند .

نمونه دیگراین چنین وقـایع درقلعه کهنه رخداد ،تا جون ۱۹۰٤ درجلو این دیه یك استخر بـزرگی بود. درسپتا مبر هما نسال . یعنـی درکمتراز مدت سه مـاه این استخر بیك تپه بزرگی مبدل شده بـودکه اقلاً ارتفاع آن تاده پـا میرسید .

کارباد سیستان تنها مـدفـون ساختن نیست ،بلکه بعضاً آثـار وبنا های تاریخی راکه مدتها زیـرریك وماسه مـانده است ازگـور میکشد .مثال زنده ایـن ادعا کشف یك شهر وسیعی درحوالی قلعه نو ازمحل دهان غلامان است که اصلاً بلدآن راظاهر ساخت وبعد هیت باستان شناس ایتـا لـوی بـریـاسـت پـرو فیسـرر تـو چـی درسال ۱۹٦۲ متوجه آن گردید وپس ازپاك کردن بقیه ریك هـاوبه دست آوردن شـواهد تاریخی آنرا بدوره هخا منشیان نسبت دادند .

ازاین کـه بگذریم بقول مـردم آنجا، هـرگاه مقدارکمی ازین ریك روی زمینیکه اماده کشت باشدقرارگیـرد، محصول آن دوچنـد محصول زمین های خواهدبود که قشر ریگی نداشته اند . باین ترتیب باد مذکور بعضامایه تقویه زمین هانیز میگرددالبته اینها که گفتیم کارهای آرام و ملایم بادسیستان است ولی خرابـی های آن دربعضی نقاط بقدری است که هـرچه درآنجا بوده بادبرده وفقط زمین های بایر بجا گذاشته است .

چنانکه سابقا اشاره شد برخی زمین هارا باد طوری کنده وروی هم انبـا شته که قیافه آن بکلی تغییرخورده وشکل گـودال هـا ی عمیق را بخود گرفته است. بعضاً درته این کودال هاآثار نهرهای قدیمی نیـز بـمشا هـده میـر سـد کـه درقـدیم بـرای زمین هـای زراعتی آب میبرده اندولی بادآنهارا پرکرده است.اثرات خرابی این باد رادر نواحـی جنوب غـرب سیستان بخوبی میتوان مشاهده کرد . در اینجاباد تپه های زیادی ازشن وماسه بالاآورده است که ارتفاع انها به بیست پا میرسد اینکه گفته میشود تقریبا بیست پاازان جهت است که خود این تپه ها نیز درمسیرباد قـرار دارند ونمـی شـود بطور قطع ارتفـاع آنهارا تعین کرد .(عکس۲)

چنان مینماید که این زمین هـاهموار ومسطح بـوده ودران زراعت پـردامنه وجـود داشته اسـت ازسفالهای شکسته ایکه همه جابسیار دیده میشود میتوان حدس زد کـه درزما نهای خیلی قدیم دراین نواحی

چه مدنیتی وچه شهرهای پرجمعیتی وچه سکنهٔ با ثروتی وجود داشته است. این سفالها حاکی از نسل های خیلی قدیمی است که فقط اهل فن میتوانند دوره انهاراتمیز بدهند .

اکثراین تپه هااز دور سیا بنظر میایندولی همینکه انسان بانها نزدیك گردد معلوم میشود که رنگ سیاه آنها ازجهت سفال های شکسته سیاه است که تمام تپه راپوشانده اند .

به عقیده ماکماهون این سفالهای شکسته سیاه قدیمترین نمونه های ظروف سفالی است که تا امروزکشف شده ویکی از آثار ظهورتمدن درمیان بشر اولی است .

همچنان قطعات سنگ های سیاه سخت کوه آتشفشان باسنگ های سیاه دیگر که درکوه های نواحی غربی سیستان نوع آن بسیاراست دراین تپه هابسیار دیده می شود.تعجب دراین است که چگونه این سنگ هادرمیان گل ولای این جاها پیدامی شود.وقتی آنهارا این رووآن روبزنیم دیده میشود که بعضی تراشیده شده وشکل مخصوص پیدا کرده اند که سنگ های عادی آن شکل وحالت راندارند مانند :سرتیر ونیزه وکاردو تبرکه بعضی ازآنهاازسنگ سیاه کوه آتشفشان ساخته شده وبرخی ازاین هم بهتر تراش کرده شده اند .

همینطور ازشیشه های معدنی وعقیق اسباب نظیفی ساخته شده که گویی برای اشخاص معین آن دوره هاتهیه شده اند، ماکماهون گوید :من این اشیارادر اختیار اشخاص ذی فن میگذارم ، آنهااظهار عقیده بکنند که بچه دوره یی تعلق دارند؟ ولی اگرعقیده علمای عتیقه شناس قابل اعتماد باشد ،تهیه کنند گان این آلات وادوات سنگی کسانی بوده اند که هزار سال قبل امرار حیات کرده گذشته اند .(۹) .

اینك بازهم موضوع باد سیستان:

درنواحی جنوب غربی سیستان ،درمیان دشت های مرتفع یك عده سوراخ هاوگود الهای کوچك وبزرگ دیده می شود که خیلی هم عجیب است مثل این است که آنهارا بادست کنده باشند . بعضی ازآنها تا چهل

۹ـ تاریخ روابطسیاسی ایران وانگلیس درقرن ۱۹ میلادی ازمحمود محمود ج ۷ص ۱۹٦٦

میل مربع وقریب دوصد پایازیادترعمق دارند وبرخی اززیر زمین با همراه دارند. رابطه عده‌یی ازاین هابوسیله شکاف های است که هنگام سیل ،آب در آنها جاری شده استخرهای بزرگ ووسیعی تشکیل داده است وبرخی دیگر بکلی ازهم جداوراهی بخارج ندارند .

حال‌در برابر این‌سوال که آیااین‌هاچگونه تشکیل شده اند ؟جواب سطحی البته این است که توسط‌آب ویا فرورفتگی زمین باعث ایجاد این ها شده است ویانظریات دیگری‌ازاین قبیل .تمام این هاجواب قانع کننده برای پیدایش‌آنها شده‌نمیتوا ند. دلیل بهتر ی - بایست برای قبول آن پیداکرد .

ماکما هون گوید : بعد ازغورودقت‌زیاد باین نتیجه رسیده ام (البته باتردید) که‌این هانیز بوسیله باد ایجاد شده‌اند ، فقط باد زمین رابااین شکل عجیب دراورده‌است ممکن است اظهار این نظر باعث تعجب بشود ولی باید بگویم:آنچه من دیده‌ام کم وبیش آنهای که یك محور طویل دارند بامسیربادمطابق است وعده ایکه شکل بی قا عده دارند خیا ل میکنم(باید چنین تعبیر شود) که قبلا یکی دوتاازاین گودال هاجداگانه در ست شده ، بعد ها بهم اتصال پیداکرده‌اند درحا لیکه این نظررا راجع باین گودال ها دراینجااظهار میدارم باید بگویم که‌فرورفتن سطح زمین سیستان بطور کلی بستگی باین موضوع ندارد .

درهرحال باد سیستان هرچه باشد این است که هست واثرات آن درسراسر سیستان نمایان است‌ولی انتظار میرود بیانات فوق سبب شود تامسایل بس مهمی درباب‌سیستان موردتوجه قرار بگیرد(١٠).

١٠- درختم خطابه اول ماکماهون‌گوید. مستروارد متخصص ابیاری‌و همچنان مسترتیت صاحب منصب‌نقشه بردارکه خود باستان شناس هم‌است اطلاعات خیلی مهمی درباب‌سیستان گرداورده اندکه عنقریب یادداشت های شان جداگانه به‌چاپ خوا هدرسید واما محمود گوید : ازمستروارد کتابی دیده نشده که درباب سیستان نوشته باشد ممکن است صلاح نبوده تاطبع وتوزیع‌گردد ولی‌ازمسترتیت کتب ذیل در باب سیستان بطبع رسیده است .

A—Investigation in Seistan.
B—The Frontiers of Baluchistan.
C—Cions and Seals collected in Seistan.
D— Seistan (A. Memoire on the History Geography Rnins, and People) Calcatta, 1910.

یادکردی ازاقلیم سیستان :

ایالت سیستان فقطدو موسم‌دارد. زمستان وتابستان .بهار وخزان درسیستان سراغ نمی‌شود. درستی رظرف چند ساعت‌میتوان ازسرمای زمستان وارد گرمای تابستان شدوهمچنان ازگرمای تابستان وارد سرمای زمستان (ازهمین جهت است‌که اهالی انجا ازروی طنز به سیستان میگویند، ملك پکه و پوستین) .

زمستان سیستان ازنیمه ماه عقرب شروع میشودو تادهم ماه حمل (۱۱) د وام مینما ید .

وتابستان آن‌ازنیمه حمل‌تا اواسط‌عقرب امتداد دارد که حد وسط حرارت این ایام طولانی وخسته کننده‌از ۱۱۰تا۱۱۹ درجه فار نهایت (۴۰ـ۵۰ درجه سانتی‌گراد)میرسد .

طوریکه پیشتر اشاره شد ،سیستان فصل بهار ندارد تاازمقدمش گل های وحشی چنانکه درسایر نقاط آسیای وسطی دیده می‌شود . استقبال نماید ولی طبیعت ظهوراین‌فصل‌را بشکل دیگری نشان میدهد وآن اینکه بافرارسیدن این موسم،رستاخیز پشه‌هاو حشرات پرنده‌و-

---

بقیه پاورقی شماره ۱۰ :

کتاب شماره (ب) تیت که حاوی‌عکس‌های بیشمار تاریخی و مطالب مهم درباب جغرافیای سیستان است برخی‌ازوقایع روزانه رانیزشرح میدهد ودرص ۱۷۱ مینویسد :دراوایل تابستان ۱۹۰۴ مرض تیفوس در سیستان پیداشد برای چند ماه‌این‌ناخوشی محشر کرد .اینکه چقدر مردم مردند ؟ هرگزکسی نخواهدتوانست بفهمد .ولی تلفات مردم یقیناً خیلی زیادبود .

۱۱ـ مردم سیستان بجهۀ ختم‌فصل‌زمستان ضربالمثلی دارند که میگویند :(بعداز نوروز ، نه ونیم روز ، چهل‌کنده بسوز) چون غالباً درعرض‌نه ونیم روز پس‌ازنوروزسوزبرف (سیاه‌باد) هولناکی شروع بوزیدن مینماید وباعث تلفات سنگین حیوانی میگردد بناء این ضرب‌المثل برای کسانیکه مواشی‌خودرابه علف چرهای کنار (اشکین) (نیزار) میبرند یکنوع اخطاریه بحساب میاید .

زیرااگر احیاناء درمدت نه ونیم‌روزپس ازنوروز سیاه بادبر خاست دهشت‌اور است ومخصوصاء تلفات‌گاو بیش‌ازسایر حیوانات خواهد بودواین اتفاق درمیان اهالی اسم‌مخصوصی بخود گرفته که بان (پنجك گاوکش) میگویند .

وخزنده ازهر قبیل یا کرم هـــای کوچك وبزرگ که در راس همـــه شان مارها وافعی ها قرار دارنـدآغاز می گردد.

این حشرات تـاهوا تاریك شده زمین وفضارا پرمیکنند ونشستن یا غذاخوردن نزدیك روشنی راناممکن میسازند ، فقط بادمیتواندشر آنهاررا ازسر آدمی کم کند. ولی همین کـه باد اتفاقا شبی ارام گرفت فـــورا پیدامـــی شـوند وباصطلاح بـــاز (همان آش است وهمـا نکاســـه) بیچاره حیوانات نیز ازدست ایـن حشرات روز خوش ندارند وخواهی نخواهی اذیت وآزارشان رامی چشند درمیان این حشرات بعد ازمـــارو گژدم ـخطر ناکترین دشمن انسان وحیوان (خرمگس) است . میتوان گفت برای اسپ وخروگاو وشتـــردشمن شماره یك محسوب می شـود همینکه خود رابیکی ازین حیوانات زد ،فورا ازجای نیشش خون فوران مینماید وبکلی آن رانا راحت میکند .

همراهان ماکماهون درخون ایـن حشره میکروب ناخوشی مسر وخطر ـناکی راکه درهند وستـان معروف به (سارا Sarra) اسـت کشف کرده اند ، بقول انها نام ایـن مکروب (تری پانوســـم) میباشد . که برای مواشی مذکـور وهمچنان برای انسانها خیلی خطرناك ومضر ثابـــت شده است .

ماکماهون گوید : توسط نیش این مگس صدها شتر وازجمله دوصـد را س اســـب یکصدو بیســـت آن تلف شده

اما اختلاف زمستان سیستان بـاتابستان آن هرگز قابل مقایسه نیست مخصوصـــاء ســـوز بـــرف (سیاه بـاد)آن که خیلی هم خطرناك است گاهی شدت آن تادرجه مکشد که رود خانه های بزرگ یخ می بندد وآب آن از جـــریان تند بـازمیماند(درسال ١٣٤٣ شمسی درماه جـدی ازفشار سوزبرف نهر شیله چـــرخ باهمه پهناوری وغر یوش یخ بست تاآنجا که مواشی ازروی سینـه آبهای یخ زده هیرمند عبور ومـــرور میکردند .) .

ماکما هـــون ازچشم دیدخـــودمینویسد :درژانویه سال ١٩٠٥ نه تنهاآب راکد دریاچه هامون یخ بست بلکه رود خانه بزرگ هیرمند رابا آن همه ســـرعتش نیـز یخ زد. ازجای کـه فشار سـوز برف خیلـی هولناك بود، تلفات غیر قابل تصوری بسرشتر های اردوی ماوارد آمد . درعرض چهارروز دوصد شتر تلـف شدو مجموع ایـن تلفات درعـــرض دوسال ونیم ازناحیه سرماوگرمـــاوعلل دیگر(ظ: طاعون وهار) بـــه چارهزارو نهصد (٤٩٠٠) شتررسید.همچـــنان درظـــرف ایـــن مـدت

پنجاه نفرانسان نیزازدست رفت .دونفراز گرما، هفت نفراز گرما و تشنگی، سه نفرازسرما وچهار نفرهمزیر آب رفتند .
این‌میزان تلفات نتیجه وضع طبیعی‌آب‌و هوای ایالت سیستان بودماکما هون علاوه میکند :

داستان آن‌هفت نفرکه بخاطر تهیه یك‌نقشه از گرماو تشنگی هلاك شد ند .هیجان انگیز ترین فصل تاریخ‌هیئت اعزامی راتشکیل میدهد . دشت مارگر (یاکویرمرگ) یکی‌ازان نقاطی‌است که جای آن در نقشه خالی بود قبلاعده‌یی در اطراف آن‌گرد ش‌کرده بودند ولی هرگزکسی داخل‌آن پای نگذاشته بود . انجام این کار بیکی‌از نقشه کش های معروف بومی (هند) موسوم به (خان‌بهادر محی‌الدین)محول شد اوبایك دسته ده نفری که چهار نفر شان راه بلد بودندازکنار هیرمند نزدیك چهار برجك باین دشت حمله برد وبیباکانه دردل‌کویر مارکو پیشرفت ولی متاسفانه که از رهنمایی عقل غفلت کردواحتیاطرا ازدست داد . دریکی از شب‌های پرستاره تابستان، سه نفراز چهارنفر راه‌بلد اصرار کردندکه دیگرپیشر- وی نکنند وازهمانجا مراجعت نمایندولی شیخ محی‌الدین قبول نکرد .

این سه نفربلد خود راروی شترهایشان انداخته وشترهارا بهم‌بسته رها کردند تاهرجاهوش حیوانی آنهاراهد ایتکند بروند . طولی نکشیدکه هرسه نفراز هوش رفتند واشتران‌اوشان رابه نقطه (شند) رسانید ، درآنجا مردشکارچی آنهارا بهوش‌میاورد ، انها خود شان را به محل خود رساند ند .

یك روز بعد از جداشدن راه بلدها ، آب تمام شدو دشت مارگوزیر آفتاب تموز هرچه بیشتر میسوخت،چند نفری گوشه ئی از کویر راکند ند ، شاید آب پیدا کنند، موفق نشدند، ناچارسینه شان را بشن هاچسپا ند ند تاتشفی حاصل کنند . رهنمای‌چارم که باشیخ محی‌الدین مانده‌بود، نیز از هوش رفت و وقتی عده باقیمانده سروقت محی الدین رفتند دیدند که‌او نیزاز تشنگی درگذشته‌واسپش هم‌درکنارش جان‌داده است، دونفراز همراهان محی‌الدین که ساربان بودند اثری ازآنها بدست نیامدوچهار نفردیگر ازهیئت ده‌نفری‌شیخ محی الدین بامید پیداکردن‌آب پیاده راه افتادند یکی‌از انهابنام(سعیدو) بخاطراورد که نقشه ایکه شیخ‌محی‌الدین جان‌خرد راروی آن‌ازدست‌داده بایستی خیلی مهم باشد وباید آنرا همراه بردارد. آن‌رابرداشت وبه سینه خود بستو براه افتاد .

یك‌روز بعدسه نفر همراهان سعیدوازپای درآمدند ودیگر قدمی بجلو نگذاشتند. بناچار سعیدو تنها براه‌افتاد ولی‌چند قدم‌دیگر اوهم‌ندانست بسرش چه آمدوقتی بهوش آمد ،خود رادرگودال آب‌دید ،یکنفرافغانی درآن حوالی باوی برمی خورد واوراپس‌از بهوش آوردن باخود میبرد. این ترجه افغان مهربان سعیدو ر ازمرگ حتمی نجات میدهد وبعداز چندروز که توانست راه بیفتد اورانزدما آوردند. این‌بود داستان‌نقشه ایکه بارزش‌جان هفت‌نفر تمام شد.

ماکماهون خطابه دوم‌خود را (که ماآنرا زیر عنوان اقلیم سیستان تلخیص نمودیم) بااین‌جملات خاتمه میدهد .

ممکن است تصورشود آنچه من‌درباب سیستان گفته ام، این ایالت برای زندگانی مناسب نیست نه‌خیراینطور نیست سیستان بادست بشر خیلی هم ممکن است دگرباره محل‌مناسبی برای زندگانی شود ،توسعه کشت‌وزرع زحمت حشرات رازبین‌خواهدبرد ودرهوای سیستان تاثیر بسزا خواهد داشت وجلو خرابی‌طبیعت راکه امروزه درخرابی سیستان محشرمیکند، خواهد گرفت.

حاصلخیزی فوق‌العاده زمین ،حتی امروزهم، این‌ایالت رامتمولترین ممالك خواهد کرد . وضع‌جغرافیایی‌سیستان ازیك‌سوو منابع طبیعی‌آن ازحیث‌غله وهم از حیث مال وحشم‌ازسوی دیگرسیستان رادارای اهمیت نظامی ، سیاسی واقتصادی‌ساخته است .

من باکمال تاءسف‌متوجه هستم‌که این‌خطابه‌ء من‌کوتاه است- اماایالت سیستان بااوضاع واحوال ومسایل‌آن‌یك موضوع بسیار بزرگ ومهم است نمیتوان درچنین خطابه مختصرازهمه آنها بحث‌کرد .

بعلاوه دررشته‌های دیگری هم‌ازقبیل ،نژاد شناسی ،طبقات‌الارض، حیوان شناسی وگیاه‌شناسی ومطالب‌دیگربدقت مطالعه شده است نتیجه تمام این هادرست وصحیح روی‌کاغذآورده‌شده است‌امیدوارم این هاتمام برای‌علاقه مندان باین سرزمین مهم‌وقابل توجه دلچسپ باشد .

بازهم ازاقلیم سیستان بگوئیم :

رودخانه بزرك هیرمند ازمنبع تاهامون سیستان مساحتی رادر حدود ٤٤٠٠٠ کیلومتر مربع‌در هیرمندوسطی (ازکجکی تاحدود رودبار(١٢) ورقبه یی بمساحت ٥٤٠٠٠کیلو مترمربع درهیرمند سفلی یعنی

١٢- رساله هیرمند بمناسبت جشن‌فرخنده استقلال کشور ١٣٤٢

نیمروز(۱۳) وجلگـــه پهناوری درحدود ۱٤۰۰۰۰ـکیلومتر مـربع در دلتای هیرمند یعنی سیستان ایرانی(۱٤) دربرگرفته است. رقبه مذکور ازشمال شرق بطرف جنوب غرب دارای نشیب عمـــومـی اسـت ارتفـاع ازسطح بحـــراز ٤۰۰۰ متـــر درحصص علیـا (بلنـد تـــرازبنـــد کجکـی تـــامنبع) تـــا ۵۰۰ متر درمنطقه دلتافرق میکند ،لهـــذا اقلیم مناطق علیای رودخانه زمستانی سـردوپر برف وتابستانی ملایم و معتدل دارد. ومیزان بارندگی برف آن سالانه به ۱۲ انج میرسد ولی اقلیم منطقه هیرمندسفلی (ازبست تاهامون) دارای زمستان ملایم وتابستان فوق ـالعاده گرم است که درجه حرارت آن درتابستان تا۵۳ درجه سانتی گـراد بالای صفروبعضاء درزمستان بعلت وزش بادهای شدید (سوزبرف) تـا ۱۰درجه زیرصفر تقلیل می یابدمقدار بارندگی سالانه آن از ۱۲ انج تجاوز نمیکند ورطـــوبت نسبتی دربهـاروتابستان وخزان ۳۰تا۳۵ درصدودر زمستان ۸۵ رصـد میباشد (۱۵) .

مقدار جریان آب رود خانه هیرمندهمواره تحت تاء ثیرعوامل اقلیمـی مناطق کوهستانی منبع میباشدولهذادوعامل عمده یکی مقدار بارندگی برف ودیگرش درجه حرارت بهارمقدارآب رود خانه هیرمند راکه ازبـرف آب میگیرد تعیین میکند .

مثلاً اگـــرطبیعت بخـل نـــورزدوکریمانه برمناطق منبع برف بـاری کندوبعد دربهار درجه حرارت بتدریج بلند برود دراین صورت هیرمند دارای جریان عادی خواهدبودکه نه سیلابی درپیش ونـــه خشکسالـــی بدنبال خواهد داشت ولـــی تغیـرناگهانی درجه حرارت دربهار حتـی دریك سالیکه مقدار بـرف باری آن کمترهم باشد سبب سلاب های بزرگ ومدهش میشود که بد نبال خود کم آبی وخشکسالی دارد .

یکی ازمسایل قابل توجه دراقلیم منصقه دلتاباد های معروف ۱۲۰روز است که ازاواخر ثور شروع میشودوتااواخر سنبله دایما ازسمت شمال غربی بطرف جنوب شرقی بسرعتی درحدود ٦۰تا۸۰ کیلومتر در ساعت

13— Seistan (Tourist Broch ure on South Western Afghaniston) Lashkergah. Afghanistan, 1972, p: 3.

۱٤ـ مجله تلاش شماره پـانزدهم اسفند ٤۷وفـــروردین ٤۸ مقالـه سیستان بقلم مهرین .

۱۵ـ مجلـه تلاش اسفندمـاه ٤۷فروردیـــن ٤۸ همان مقالـه

میوزد وسبب حرکت ریگ های روان ازیك جای بد یگرجـــای وفرسایش بیشتر سطح زمین های مزروعـــی منطقه دلتا کـــه مرکب ازرسوبات سنواتی رودخانه هیرمند ومعاونین آن میباشد میگردد (١٦) .

جریان ریگ‌های روان بمزارع وشبکه های انهارو منازل وروستاها آسیب فراوان وارد میسازد ومبارزه بااین بلیه طبیعت ازکارهای اساسی مردم سیستان درگذشته بوده و امروزهم درمنطقه دلتامردم برای نجات خود ومزارع شان ازآسیب ریگ‌های روان بااستفاده ازاوخ ونی نیزارها یـك نوع دیوار های حفاظتی مخصوص که درمحل مردم به آن «تنگ» (بکسراول وسکون دوم) گویند درمقابل جـریان ریگ‌های روان بوجود می‌آورند که عمل بادشکن ودرعین حال مانع حرکت ریگ های روان میگردد .

بادرنظر داشت اثرات شدید بادوگرمای شدید تموزاندازه تبخیر در منطقه دلتاباید خلیی زیاد باشدولی متاء سفانه دراین زمینه درسالهای اخیر تحقیقاتی بعمل نیامده واگـــرآمده باشد بدست نه آمد. اماهیئت فنی ماکماهون طی سالهای ١٩٠٣ـ١٩٠٥)اعلام داشت کـه در تحـت شرایط اوضاع جـوی سیستان یعنی ورزش بادودرجه شدید حرارت آب‌ـ های هامون ممکن است سالانـه تارفت تبخیر گردد (١٧) .

١٦ـ راپور کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند .

١٧ـ تاریخ روابط سیاسی ایـران وانگلیس درقرن نزده میلادی حکمیت مك‌ماهون درسیتان ج ٧

تعلیقات پاورقی شماره اول فصل اول

* در یاچه های هامون سیستان عمده‌ترین جای تعلیف احشام اغنام مردم سیستان است. طایفه گاودار سیستان که معمولا درحاشیه هامون سکنی دارند، هرسال درایام زمستان برای آنکه سال آینده نیزار های هامون دوباره سبزشود ، نی‌ها و لوخ های سال گذشته راکه چندین متر بلند ترازسطح دریاچه قدبرافراشته اند، آتش میزنند ودیری نمیگذرد که سراسر هامون به دریای ازاتش مبدل میگردد . شعله های این آتش در شب ازده‌ها کیلومتر دوردیده میشود واین تابلوئی است بس بدیع از در یای به آتش کشیده شده در سیستان .

* از داشته های شگفتی آور سیستان یکی هم گیاهی است بنام (کرته) (بکسر اول وسکون دوم) که در ایام بهار خوراك خوب مواشی رادرگرد ونواح دهات تشکیل میدهد این گیاه معمولاً دراراضی خاره و بایر که سالها آب ندیده باشد میروید وهرگز به آب سطح زمین هم احتیاج ندارد . زیراریشه اش تا ٤ـ٥ متردر عمق زمین فرورفته وگویا ازبن زمین آب میخورد .

درایام زمستان مردم درگرد ونواح دهات ، به انبوهه های این گیاه آتش میزنند تا انجاکه ساقه های آن از سطح زمین کاملاً میسوزد گیاه سخت‌جان بجای آنکه بخشکد وخاکستر آن‌راباد ببرد .اما این گیاه نباتات سر میزند وزمین راسر سبزمینماید وغذای تازه مواشی رامیسازد .از الیاف این گیاه ریسمان های بلند هم میسازند .

* یکی دیگر از داشته های جالب وگفتنی سیستان در ارتباط به گیاه های این منطقه بته های خاروگزهای وحشی وخود رواست که علاوه بررفع احتیاج محروقات محلی ، درایام پائیز نوعی محصول قندی نیز ببارمی آورند که مردم آن راجمع آوری نموده میکوبندو تاچند سال پیش ده هاتن مواد قندی که طعم آن شبیه طعم عسل خام است ازآن بدست می‌آوردند و بخارج صادر میکردند . مردم محل باین محصول «تیرمی» میکویند وظاهرا ، این همان «ترنجبین» سده های نخستین اسلامی باشد .

* بته خودروی دیگری است کـــه مردم محل به آن«شور» ویا«شورك» میگویند . مواشی هنگام چراهمـــه روز مقداری ازان را میخورند ، به سبب خوردن این بته وحشی گوشت حیوان سیستان بحدی خوش مزه است که اصلاً باگوشت حیوان سایـرمناطق قابل مقایسه نیست . از همین جهت است که مولف تاریخ سیستان (ص۱۳)ادعامیکند که«به هیچ جای گـوشت حیوان خـوشتراز گـوشت سیستان نباشد بطعم ولذت .» .

درتاریخ سیستان (صفات۱۳ـ۱۷)عباراتی مبنی برعمران وحاصلخیزی وبرکت زمین سیستان وفضیلت آن برسایـر جایها بالنقل از کتب و مآخذ کمیاب دیگران دیده میشود که مطاله آنها خالی از دلچسپی نیست ونیز مینویسندکه هنگام ورود اعراب به سیستان یگانه چیز یکه مایه تعجب اعراب شده بود «طواحین الریاح»یعنی آسیاهای بادی بود که فعلاً متروك گشته اند .

(شکل ۱) نمونه یی از اراضی‌حاصلخیز نیمروز که پس از تـه نشین شدن رسوبات رود خا نـه هیرمند بدینصورت در آمده‌است.

فصل دوم

رودخانه‌های سیستان

هیرمند ، رودخانه هزار بازو:

هیرمند که جغرافیه نگاران اقدم عربی زبان چون یعقوبی و ابن‌فقیه ویاقوت حموی و ابوالفداآنرا «رودخانه هزار بازو» نامیده اند، (۱) در کتب سنت پهلوی وزردشتی (بندهش و اوستا) رود خانه مقدس وباشکوهی است که بنابر مندرجات فقرات (٦٦ - ٦٩)زامیادیشت «خیزابهای سپید برانگیزد وسرکشی کندبسوی دریا چه کیانسی (دریاچه هامون) روان گردد و بدان فروریزد .

«هیرمند رودی است که نیروی‌اسپی از آن‌اوست ، که نیروی اشتری از آن اوست ، که نیروی مرد دلیری از آن اوست ، که «فرکیانی» (۲) از آن اوست،چندان فرکیانی در (هیرمند) است که میتواند سر زمین های غیرآریایی را بر کند و در آب فرو برد . میتواند دشمنان را سرگشته وپریشان‌کندودچار گرسنگی‌وتشنگی سرما و گرما نماید (۳) .

۱- یاقوت . معجم البلدان ، ج ٥ص ۳۹ - البلدان یعقوبی ص٤٧ ببعد ، ابوالفدا تقویم البلدان ، ص٣٨٦ ونیز مجله آریانا شماره۷-۱۰ سال ۱۳٤٥ مقاله (دور نمای یك‌رودخانه بزرگ) ازمؤلف‌دیده‌شود.

۲- «فر» نیروی است اهورا مزدایی‌که به کالبد های گوناگون درمیاید وبا هر که همراه شود او را پیروزمند وتوانا و شکوهمند و شکست ناپذیر میسازد . «فرکیانی » فر مخصوص پادشاهان کیانی است که اصلاً از سیستان بوده‌اند .

۳- ابراهیم پور داود ، یشت هاجلد دوم ص٣٤٥ چاپ۱۳٤۲ تهران

قدیم ترین ذکریکه از ایـــن رو خانه درکتب ادبی وجغرافیائی ومذ هبی میتوان سراغ داد همانا اوستا(کتاب مقدس زردشتیان) است که نام آن درآنجا«هیتومنت» Heatumant

ضبطشده ومعنی لغوی آن «سدمند»میباشد. بدین ترتیب که جز اول این اسم (هیتو) بمعنای پل وسد است واین کلمه در«فرگرد۱۹ وندیداد فقره ۱۳۰) به همین معنی استعمال شده وجزدوم آن (منت=مند) است کـه بصورت تـرکیب «هیتو منت» (رودخـا نـــه دارای سـد و بسـت) معنـــی میـــد هـــــد (٤) .در متون مربوطه بـــه دوره هـای قبل ازاسلام وبعد ازسلام اسم این رود خانه باشکال و املای مختلف نوشته ودیده میشود. از آن جمله دیود ورس در جغرافیای تاریخی خود اسم آنرا «اتی‌مندر» (٥) پولیبیوس آنرا «ایری مانتوس» (٦) وایریـان هم «اتی‌مند روس» (۷) ضبط کرده. بلاذری ویاقوت وابن خرد اذ بـه و یعقوبی آنرا «هندمند» (۸). گفتـه اندر حدود العالم بنام (هیذمنـد) Hidhmand (۹). آمده کـه این‌املا باملای یاقوت، بلاذری،وابن خرداد بـــه ویعقوبی شباهت خیلی نزدیك دارد . درکتاب البلدان ابن فقیـه بشکل (هندمیـذ) (۱۰) ،درعجایب الخلوقات ؟بصورت(هندبند) (۱۱) ،درنزهتـه القلوب بـــاملای

٤ـ اناهیتا (پنجاه گفتار ابراهیم‌پورداود)ص۳۳۲، یشت‌ها ج۲ص۲۹۸ـ ۲۹۹ .

٥ـپروفیسر عباس شوشتری ، کارنامه ایرانیان ج۲چ ۱ص۵۱

٦ـ مجله اریانا سال هجدهم شماره‌دوم‌مقالـــه هیـرمنـد بـــه قلم پوهاند میرحسین شاه .

۷ـ همان مجله .

۸ـ فتوح البلد ان بلاذری چاپ لیدن‌صفحه ٤۰۱ زیرنام سیستان وکابل ، مسالك وممالك ابن‌خرداد به طبع‌لیدن ٥۰ـ٥۹ ، یاقوت حموی ، معجم‌البلدان ج٥ص۳۸ـ٤۷ ،البلدان یعقوبی چاپ حیدریه نجف .

۹ـ حدود العالم چـــاپ سید جلال‌الـدیـــن تهرانـــی ، ۱۳۱۷ـ ص ۱۱ ،۲۹، ،٦۳

۱۰ـ ابن‌فقیه ،کتاب البلدان،ص۲۰۸

۱۱ـ عجایب المخلوقات وغـــرایب‌الموجودات نسخه قلمی مـــربـوط کتابخانه استاد میـرحسین شـاه ملتفت باید بودکه این نسخه غیر ازعجایـب المخلـــو قات قـزوینی‌اســـت (میـــر حسین شـــاه)

(هیرمید) (١٢) ودر احسن التقاسیم مقدسی درمتن آنرا بصورت املای نزهت القلوب یعنی (هیرمید) (١٣ ودر حاشیه بشکل (هرمید) Hermidh (١٤) میخوانیم - درظفرنامه بصورت «هیرمن» (١٥) قیدشده ودرتاریخ سیستان وتاریخ بیهقی ونسخه عکسی جهاننامه و گرشاسبنامه بصورت«هیرمند» (١٦) ودر یك نسخه ناقص دیگر این نام ازطرف پوهاندمیرحسین شاه استاد پوهنتون کابل که گمان برده اندآخرین املای این نام باشد بشکل (هیرمند) دیده شده است که باخط نسخ وتعلیق ونستعلیق الزام نقطه درخط عربی وفارسی آن رامیتوان باشکال مختلف خواندونوشت .آخرین شکل املای آن بگمان نزدیك به یقین همین(هیرمند)است که تاهنوز معمول است وشاید (ر)همین کلمه به (ل) تبدیل شده وکلمه (هیلمند)ازآن زاییده باشد وبعد (ی) آن افتاده وبزبان عوام(هلمند) شده است.

واما مرحوم بهار آنجاکه کلمه «هیربد» پهلوی را توضیح میکند، ازقول مسعودی اصل وریشه این کلمه را «ایربد» ضبط جزاول کلمه «ایر»را «خیروبرکت» معنی کرده و «ایرانشهر »را بلدالخیار مینامد .* بنابراین میتوان برای لغظ «هیرمند»نیز درمقاسه و مقارنه باکلمه های «هیربد وایربد»توجهی دریافت که :هیر + منـــد» (یعنی رود خانه عصاحب خیروبرکت)زیرا یگانه منبع خیروبرکت برای مردم سیستان همین هیرمند شمرده می شود.

سرچشمه وموقعیت هیرمند :

درکتاب اوستاکه قدیمترین سندفرهنگی وجغرافیائی کشور است درفقره ٦٦- زامیادیشت مطلبی باین عبارت میخوانیم: (فرکیانی ازآن کسی

---

* رك :حواشی تاریخ سیستان(ص ١٠٦)

١٢- نزهت القلوب حمد الله مستوفی چاپ سیاقی بعداز ص:١٨ وچاپ بمبئی ص ١٨٣

١٣- احسن التقاسیم مقدسی چاپ١٩٠٦ لیدن ،ص ٣٢٩

١٤- همان کتاب حاشیه ص ٣٢٩چ١٩٠٦

١٥- ظفرنامه چاپ ١٣٣٦ تهران ،ج ٢ ص ٢٥٧چ ١ ص ٢٧

١٦- تاریخ سیستان چاپ بهار ، ص١٥-١٧-٢٨ ، تاریخ بیهقی چاپ داکتر فیاض ودکتر غنی ص ٥٠٧ جهاننامه ،چاپ ١٩٦٠ مسکو ص١٤ -٢٢-١٣٩ واسدی طوسی درگرشاسب نامه (ص٢٦٣) گوید :

دومنزل زمین تالب هیر مند بود آب خوش وبیشه وکشتمند

است که شهریاری وی ازآنجائی که رود هیرمند دریاچه ء کیانسی راپدید میاورد، برخاسته است آنجایکه کوه اوشدم جای دارد وازگرد اگرد آن آب بسیار که ازکوه‌هاسرازیر می شودقرار میگیرد (۱۷).

کوه اوشیدم Ushidam یااوشیدرن Ushidarn که مکرر در اوستا یاد شده و رفقره ۹۶ زامیادیشت برآن‌درود فرستاده‌شده، هردو یکی است ودربند هشتن فصل ۱۲ فقره‌ء ۱۵ اوشتا شتار(Ushtashtar نامیده شده ومحل آن هم‌درسیستان سراغ داده شده است (۱۸).

ظاهراً مراد ازکوه‌اوشیدم یا اوشیدرن همانا کوه خواجه است که دروسط دریاچه هامون قرار داردوازگرد اگرد آن آبهای بسیاری از هیرمند ومعاونین آن حلقه زده‌است واین کوه درسنت مزدیسنامقام‌مقدسی است ازبرای تولد موعود های‌زرتشتی .

ولی برخی ازمستشرقین کوه‌اوشیدم یااوشدرن رادر سرچشمه ومنبع هیرمندجستجو کرده آنرا عبارت ازکوه بابا میدانند که من باایشان هم‌عقیده نیستم ، زیرادرجای دیگر ازبند هش (فصل ۲۰ فقره ۱۷) مندرج است‌که رودهیرمنددرسگستان است وسرچشمه اش ء دراپارسن Uparsen میباشد. اپارسن درفقره ۳زامیا دیشت (اوپائیری سنا Upaerisaena نامیده شده‌است که میتوان آنرا به همان کوه بابا شاخه ئی‌از هندوکش‌تصور نمود وبه معنی (بلندترازپرو از عقاب) میبا شد (۱۹) بهر حال رود خانه هیرمند ازارتفاعات کوتل اونی به بلندی۴۲۱۲متر (۲۰) درنزدیکی پغمان سرچشمه میگیرد وتامقام‌گردن دیوار بطول ۷۸کیلو مترازپیچ‌وخم‌سنگلاخ های عظیم عبور میکند که میتوان‌گفت پهنایش درین حدود خیلی‌کم است‌که اسپ هم‌قدرت عبورازعرض ده متری آن‌راندارد (۲۱) .

۱۷ـ پورداود، یشت ها، ج،ص ۱۸۳۴۳ـ همان کتاب ص ۳۲۶ وفقره۹۶ زامیاد یشت .

۱۸ـ همان کتاب ص ۳۲۶ و فقره۹۶ زامیاد یشت.

۱۹ـ ایضاء ،ص ۲۹۸، ۳۲۶ ج۲.

۲۰ـ نقشه جغرافیائی افغانستان‌طبع ریاست کارتو گرافی ، ۱۳۴۷، باستناد معلومات ۱۹۶۰ میلادی .

۲۱ـ سالنامه کابل، سال ۱۳۱۲ ص۴۳ به بعد .

این‌رود خان هرقدرا زخاستگاهش‌دورتر میگردد مقدارآب آن زیاد ترو بیشتر شده میرود وبـر هیبت‌وغریوش میافزاید ، زیراقدم بقدم آب تمام کوه هاودره های واقع دردوجناح مسیرش درآن میریزد وبا سرعت هرچه غریونده ترو آبشـارگونه بسوی نشیب های‌جنوب عربی کوتل ملایعقوب دروادی معروف شهرستان سرازیر میگردد. (۲۲) اماقبل ازعبور ازکوتل ملایعقوب پل افغان‌راکه درمسیر کم‌عرض آن‌بسته شده است‌پشت سر میگذارد.در پایـــان‌کوتل ملایعقوب ،آب سرخ شیله از سمت راست درنقطه یی بنام کوتـل(یکه خارك)درآن خالی میشـــود. درین حدود شاخه بنام (آب‌سیاه)ودره‌ء حاجی خـاك نیزسراغ داده میشودکه بعد ازگرفتن آب آن‌هیرمند بسوی نشیب های (غوچ قول)سر ازیر میگردد .واینجا سواحل هیرمندکه مملواز بته های زینتی وگل‌های خـود روی وحشی اسـت دربهاران‌جلوه خاصی دارد .درین‌دره مـردم پلی برای عبورومرور خود،،،پرتگاه‌هیرمند تعبیه کـرده‌اند .امااز آب رودخانه برای‌امور زراعت دریـــن‌حدود استفاده شده نمیتواند . کمی بعداز کوتل خارك ،دوشاخه، دیگربنام شیله‌ء کرماب وشیله‌ء سفید آب‌که ظاهراً بنـــــام (آب‌دلا در)شناخته میشوند (۲۳) .درارتفاعات چارصد خـــانـه ، جائیکه هیرمندناگهان از استقامت جنوب غربـــی بجانب جنوب شرقی وبعد بسوی‌غرب‌وسپس بطرف جنوب غرب می‌پیچد وقوس ناموزونی بصورت نعل‌اسپ‌تشکیل میدهد ، درهیرمند می‌ریزند. ازاین نقطه تامحل شهرستان ،هیرمندازدوطرف مسیرش ده هـــاشاخه و شیله خورد وبزرگ دیگررا باخـودیکجا ساخته بسوی مرکزشهر ستان می شتابد .(۲٤)

هیـــــــر منـــد منطقـه شهرستان را ازگوشه شمال شرقـی باستقامت جنوب‌غربی درمی‌نوردد واین وادی رابدو حصه (گیروپیتو) تقسیم میکند وازان بـه بعدبسوی‌گیزاب پیش میرود .مردم شهرستان

۲۲ـ ازیادداشت‌های محترم‌حسین‌نایل

۲۳ـ سالنامه کابل ۱۳۱۲ ش‌ص٤٤

۲٤ـ رجوع شودبه نقشه جغرافیایی‌افغانستـــان چاپ ۱۳٤۷

درماه های حمل-سرطان ،ناظر مستی‌وطفیان رود خانه هیرمند میباشند. درفصل طغیان رودخانه هیرمند ،عبور ازآن بمشکل میسر میگردد، وبرای کسانیکه بدون ریسمان‌وکدو بخواهند امواج پرهیبت هیرمند را پشت پازده بگذرند خالی ازخطرات‌جانی وحیاتی نخواهد بود (۲۵) .

هیرمند قبل ازرسیدن به گیزاب،دروسط مسافه بین‌شهرستان وگیزاب آب‌رودبمبلستان که از ناوه‌باتور ونواحی‌مل خوك‌ومنگوردرسمت چپ برخاسته نیزمیگیر دوچند کیلومتر بعد تررود شهرستان ازسمت راست بعداز آبیاری ناحیه (اموج)ونواحی دیگر شهرستان به‌هیرمند خالی میشود .درمرکز گیزاب(رودتمیزان) نیزباآن می پیوندد . هیرمند پس‌از انکه مرکزگیزاب راازسمت شمال غرب دورمیزند در جنوب غرب گیزاب ، شیله‌خوش غدیر را باخود همراه کرده پس‌ازطی چند کیلومتردرمحل(داوران) آب‌شیله های(کندو) و(کیشی) رانیز پذیرفته بسوی‌دهراود باستقامت جنوب بحرکت خود ادامه میدهد .

دردهراود، جای که اولین استیشن‌های پیمایش آب‌نصب گردیده رود تیرین که ازکوه های اجرستان ومالستان سرچشمه میگیرد ،بعداز ابیاری مناطق روز کان باستقامت«چنارتو) ومیراباد درمرکزتیرین‌کوت بارود (سرخ‌مرغاب) در شمال‌تیرین‌کوت پیوسته بطرف غرب وشمال‌عرب جریان یافته درغرب نزدیك دهراودبارود هیرمند یکجا میشود. (۲٦)

در ٤٤ کیلو متری ساخیر که رود ترین باهیرمند یکجامی شود ، هیرمند تقریبا به عظیم ترین ظرفیت‌خود میرسد وباستقامت کجکی به پیشروی خود درحالیکه سواحل خودراپیوسته درهم می شکند ، ادامه میدهد در ۸۸ کیلومتری پائین ترازدهراوددرموضوع گریابه شیله «خورد رود» نیزدرهیرمند میریزد وسرانجام‌در (۷۰)کیلومتری شرق گرشك‌باسد برزك کجکی مقابل میشود . دراینجاست‌که هیرمند سرکش‌و خروشان مهار گردیده وبرای استفاده بیشتروبهتر مردم رام میگردد .

۲۵- ازیاد داشت های محترم حسین‌نایل عضو اکادمی علوم افغانستان .
۲٦- رجوع شود به نقشه جغرافیائی‌افغانستان طبع ریاست کارتوگرافی ۱۳٤۷

بطور خلص ،هیرمند ،پس از آمیزش باهزاران آبریزخورد وبزرگ درپهنای ۵۰ هزارمیل مربع (۲۷) کوهستانات مرکزی کشور، درخم دره های پهناور هزاره جات هزاران پیچ وتاب خورده، انجام با بند عظیم کجکی سینه میساید وپس ازعبوراز کجکی واردزمین های هموار حاشیه شرقی بست ولشکرگاه یعنی گرشك شده درحالیکه سطح آن پهنائی میگیردآب های تیله سنگین رابالاتراز سربند بغرا نیز با خود یکجا کرده باسیرمتین وملایم خود بحیث یك رود خانه فیاض وپربرکت بسوی جلکه سیستان بحرکتش ادامه میدهد. هیرمند ازکجکی تا هامون سیستان در طول هفتصد کیلو متر مسافت دوجناح خود راآب میدهد وحیات می بخشد وسر سبز نگهمیدارد.

ولی در قسمت علیایش، هیرمندتاهنوز غیرقابل استفاده است درحالیکه میتوان گفت تقریبانیم جریان این رودخانه دربلندتراز کجکی قراردارد وتقریبا تمام مقدار آب آنراکوه پایه های مرکزی کشورکه بـه روزگان مسمی است تهیه میکند . ولی بعلت عدم تدابیرلازم بمنظور استفاده ازآب آن جهت آبیاری اراضی واقـع در دوجناح آن که نفوس بیشماری روی آن زندگان میکنند ویاجهت استحصال برق وغیـره تدابیر سودمند ولازم برای ارتقای سطح زندگی مردم آن سامان که درحال حاضر هیرمند بـا جـریـان تندو لجام گسیخته اش ،سواحل خود راکه زمین های مزروعی مردم است خورده میرود ،تاهنوزگرفته نشده است. قرنهاو هزاران سال است که هیرمند بامستی وخروش هیبتاکش از پیش چشم باشند گان زحمتکش و مستحق وقابل توجه دوجناحش دربالاتراز کجکی میگذرد وباآنکه آرزوی استفاده معقول ازآب آن دردل هربـا شنده آن سامان جوش میزند ،ولی هیرمندبا بیباکی وسرزوری درحالیکه آب وتاب مردم ۲٤۸٤ دهکده(۲۸) ، خورد وبزرگ بهسود ،شهرستان ،گیزاب ،مـــالستان واجرستـان و اورزگان ،ترین کوت ودهراود وغیره محال راهمواره گرفته ومیگیرد هنوز هم بـافرسایش بیشتر سـواحلش مردم زراعت پیشه وکم تـــوان را ناتوان ترومتضرر ترمیگرداند .

ازبند کجکی تاهامون :

هیرمند پس ازشکافتن دره های سهمگین وپرخم وپیچ وعبور از کجکی

۲۷ـ راپـور کمیسیون بیطرف مصب هیرمند ، زیـرعنوان منبع هیـــرمند

۲۸ـ سالنامه احصائیه ، منتشـــره سنبله ۱۳۵۹ وزارت امور پلانگذاری ص ۱٤

واقع در ۷۰ کیلومتری شرق گرشك‌در میدان هموار زمینداور بیرون‌می اید .ولی باید گفت که در همین‌جاست که از (۹۰۰ متر تا ۲ میل) پهنائی می گیرد ودر هر ثانیه از۳۵۰ تا ۵۰۰ متر مکعب آب راپیش میراند واین مقدارآب بسیاری‌است برای شادابی حوزه‌ئی مانندحوزه‌هیر مند (۲۹) .طول این رود خانه درحـــــــد ود (۱۲۰۰ ـ ۱۴۰۰ کیلـــو متـــــر) و بـــزرگتر ین‌رود خانه ئی‌میان سند وفـرات در شرق حساب شده است(۳۰) وبقول‌حمدالله مستوفی ۱۳۵ فـــرسنگ درازا دارد (۳۱) .

مکماهون درمورد رودخانه هیرمند میگوید :«رود خانه هیـر مند در اوقات عادی درهر ثانیه دوهزارفت‌مکعب آب بـه سیستان میدهد ودر مواقع سیلاب این‌مقدار ازپنجاه تـاهفتادهزار فت‌مکعب درثانیه میرسد در هنگام سیلاب هـای فوق العاده(مانند سلاب ۱۸۸۵) این میزان از ششصدتا هفت‌صد هزارفت مکعب‌آب‌درثانیه میکشداز اینجا پیداست که هیرمند چـه‌رود خـانـه ئـی‌بزرگیست »(۳۲) .

کل‌ولای که‌این‌رود خانه باسایررودخانه هاازقبیل خاشرود،فراه‌رود وها روت وغیره بـه سیستان نقل‌میدهند فوق‌العاده زیاد میباشدواین امرموجب حاصل‌خیزی زمین میگردد .قرار پیمایش هیئت فنی‌مکماهون‌در سالهای ۱۹۰۳ تا۱۹۰۵ یك حصه از ۱۲۷ حصه آب هیرمند لای‌بودو کمتر رود جهان باشد که از ایـــن‌میزان تجاوز کند(۳۳).

رود خانه عظیم هیرمند هما نقدرکه در دره های سهمگین کوه پایه های مرکزی کشور خشمگین اسـت‌همینکه ازبند کجکی رد می‌شود،از

۲۹ـاحمد توکلی ،روابطسیاسی‌ایران‌وافغانستان ص۹۱ ، طبع ۱۳۲۷ ش

۳۰ـ مسعود کیهان ،جغرافیای طبیعی‌ایـــران ،ص ۹۵ طبع کتابفـروشی ابن‌سینا ،۱۳۱۱ تهران

۳۱ـحمدالله مستوفی ،نزهت‌القلوب‌ص ۲۲۲

۳۲ـ تاریخ روابط سیـاسی ایـــران‌وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی جلد ۷ ص‌ـ ۲۰۰۰

۳۳ـ مسعود کیهان ،جغرافیای مفصل‌ایـــران طبع ۱۳۱۱ ص ۱۱۲ ونیـز جغرافیای طبیعی ایران طبع۱۳۱۱ش‌ص ۹۴ـ۹۵

غریوش میکاهد وبصورت یك رود خانه بسیار پر فیض وسود بخش درمی آیـد.

رود مهم ارغنداب باشعبا تش‌در نزدیکی بست ازطرف چپ بـه رودخانه هیرمند می پیوندد. بست‌یکانه شهر تاریخی وتجارتی سیستان در دوران قرون وسطی ازایـــن‌رودخانه آب‌میگیرد وپیچ بـــزرگ هیرمند بقدر یك نیم دایره وسیع‌ازاین شهر آغاز وبعد بطرف جنوب وسپس ازنقطه لندی ولی محمدبه‌طرف مغرب ودر اخیر ازبند کمـال خان بطرف شمال جریان کرده‌وپس‌ازطی مسافتی در حدود ۷۰ کیلـو متر به بند کوهك در نزدیك خوا بگاه ودر جنوب شهر تاریخی زرنج میرسد. درآنجا یك شعبه بـزرگ‌آن بنام رود سیستان بسمت غـرب می‌پیچد وبه هامون هلمند (یاهیرمند) میریزد. شاخه دیگر موسـوم به رود پریان است که‌پس از جداشدن از رود سیستان حدود ۲۰ ـ بیلومتر با استقامت شمال جریا ن‌یافته واضافه آبش را توسط رود نیاتك تاهامون سابوری میرساند .

شعبه سوم معروف به رودنادعلی بحیث مجرای اصلی رود خانه بطرف شمال وبحیث مرز مشتـر كجریا ن می‌یابد تادر محلی موسوم به (برج آس) بدو شعبه تقسیم‌میگردد. یکی موسوم به «رود سیخ سر» که همه آبش وقف سیرابی‌زمین های زراعتی اطراف ناحیـــه کنگ می‌شود وشعبه دیگر موسوم‌به شیله چرخ (که همچون چرخ ظالم طینت است) باشد تـوغریـوهرچه مهیب تر بسمت شرق جاری شده وپس ازطی مسافتی زمینهـای‌حاصلخیز «مینو» و«شیر آبـاد» و «عمر آباد» و «چهل کاو» و«شوال‌ها»رادر جنوب ومنطقه کنگ رادرشمال همراه باصدها دهکده خورد وبزرگ‌زیر گرفته از نزدیکی آبادی هـای مـوسوم به «علی آباد» در جنـوب‌چخانسور واز پهلوی دهات رئیس جمعه خان وملا شیردل وحاجی غلام‌حسن وغیره (واقع در جنوب غرب مرکز کنگ) بطرف شمال جـــریان‌پیدا کرده ابتدا باطلاق وسیعـــی بنام «اشکین» تشکیل میدهد کـــه فعلاً محل تعلیف احشام گرد ونواح است. این اشکین باوسعت ۵۰۰ کیلو متر مربع به هامون پـوز ك واقع درشمال زرنج می پیوندد .درهنگام طغیان آب‌که هامون مذکـور

پر می‌شود، ازجنوب صالحان جوین به هامون سابوری می پیوندد .
تاءثیرات هیرمند در ساحل شرقی رود خانه بیشتر است تا ساحل غربی، زیرا باد های جنوبی ریگ‌هارا بساحل چپ آن آورده وپیوسته رود خانه رااز سمت غربی بشرق می برد وبه عقیده بعضی سابقاً رود خانه هیرینددوارد باطلاق «گودزره» می شده ولی بعدها مجرای آن تغیر نموده‌وارد هامون سیستان شده است و فقط در موقع زیادی آب دریا چه‌های سیستان بواسطه رودی موسوم به «شلاق» یا «سرشیله» که طول‌آن تقریباً (٩٠ کیلو متر) وحد وسط فراخی آن (٣٥٠) متر وسوا حل آن به (٥٠) فت ارتفاع میرسد به گود زره وصل میشود. درهنگام‌پرآبی شلاق رودی وسیع وشور است که به موازات هیرمند ولی‌برخلاف جریان آن جا ری میباشد .(٣٤) سایکس در تاریخ‌ایران نوشته که دربهار ١٩١١ سرعت آب این رود خانه درساعتی‌چهار میل بود (٣٥) .
باید علاوه کرد که رود خانه‌هیرمند بعداز قلعه بست تا بند کمال خان باپیچ وخمی که دارد به‌صورت یك نیم دایره بزرگ در حدود ٢٢٥ میل ازمیان تنگه ئی‌عریضی که طور اوسط ٣ میل عرض دارد آرام وبدون سرو صداطوریکه قبلاً اشاره‌شد ابتداءبطرف جنوب وسپس بطرف غرب واز بندکمال خان به بعد بطرف شمال به حرکت خود ادامه میدهد. این‌تنگه که از گل ولای وریگ ترکیب یافته دردو جناح آن پهن دشت خاره وبائیری مملو ازخرابه های قلاع شهرها ودهکده‌های افتاده که‌جنوب‌آن‌دشت ریگستان وگود زره وشمال آن دشت مارگو وگویر لوت (یادشت جهنم) واقع اند. این دشت های وسیع وسوزا ن‌یك قطره آب‌هم به رود خانه نمیدهد زیرامقدار بارندگی سالانه درین مناطق کمترازدو انج است که آنهم یابه زمین جذب میشودویابه هوا بخارمیگردد.ازاین است که زراعت در امتداد کرانه های رودخانه از قلعه بست‌تابند کمال‌خان محدود به‌یك خط باریك زمین سطح تنگه است که‌غالباً به قوه جاذبه ازرود خانه‌آب میگیرد. دربند کمال خان پرت گاه‌های هیرمند که بعضاً متجاوز ازدو صد فت بلندی دارد تمام میشودودر اینجا ست‌که رو دخانه هیر-

---

٣٥- پرسی سایکس، تاریخ ایران،جلداول ص٥٢

مند وارد دلتای‌خود شده است(۳۶)ازخواجه علی تادلتای فعلی بستر رودخانه درهرمیل ۲ فت(۶۱سانتی)سرکوب دارد.

دلتای هیریند

دلتای (۳۷) هیرمند که امروزسیستانش مینامند ظاهراً ازبندکمال خان آغاز میگردد ودربند کوهـــك [illegible] کیلومتری شمال بند کمال خان [illegible] شعبه [illegible] تشکیل‌میدهد.

۱ـ رود سیستان که نسبتاً نهـــربزرگی است وازبند کوهك جـــدا میگردد واراضی میان کنگی سیستان‌ایرانی را آبیاری میکند. اضافـــه آب این رود به هامون هیر منـــدمیـــریـــزد.

۲ـ رود پریان که افغانها آنـــــرارود عام میگویند پس‌از جـدا شدن از رود سیستان باستقامت شمـــال‌بطول ۱۲میل سرحـــد مشتـــرك‌را تشکیل میدهد وبعداً بطرف غرب درخاك سیستان ایرانی جریان یافته آبش‌را توسط رود نیاتك تاهامو ن‌سابوری میرساند.

۳ـ رود نادعلی بعداز جدا شدن‌ازرود پریان بحیث مجرای اصلـــــی هیرمند باستقامت شمال بحرکت‌خودادامه میدهد ودر نقطه ئی موسوم به «برج‌اس» در ۶ـ۷ کیلو متری‌شمال قلعه نادعلی بدو شعبـــــه تقسیم میگردد. شعبه اصلی بنـــام‌رود سیخ سربا ستقامت شمـــــال بحبث مرز مشترك بظرفیت کمترتاروستای سیخ سر ادامه مییابدولی شعبه فرعی بنام شیله چرخ بسمت‌شرق باظرفیت بیشتر وعمق زیادتر جاری میگردد.

باید گفت که فاضل آب‌هر یك‌ازشاخه های هیرمند درهامون های سیستان می‌ریزد .بدین معنی کـــه‌فاضل آب رود سیستان در هامـــون هیرمند وفاضل آب رود پریان یـــاپریون در هامون سابوزی وفاضـــل آب شیله چرخ [illegible] هامو ن‌پوزك‌خالی‌میگردد. ازآنجا که رود هیرمند در طول قرنها ازیك طرف بطرف دیگرمتمایل شده ومجرائی خودرا عوض کرده است همانطور هم شکی‌نیست‌که بمرور زمان یك دلتارا عـــوض

۳۶ـراپـور کمیسیون بیطرف مصب‌هیرمند ۱۹۵۰ فصل۲

۳۷ـدلتا حرف چهارم الفبای یونانـــی‌است‌ودهانـــه اکثررود خانه هـــای بزرگ رادلتامینامند مانند: دلتای‌نیل، دلتای سند وغیره .

کرده دلتای دیگری اختیار نمـــوده است. آثار وعلایم این تغیر مجراها هنوزهم بچشم میخوردمثلاً «سنارود» یك وقتی مجرای اصلی هیر منـــد بوده وآب آن هم درقسمت جنوبـی هامون فعلی هیرمند میریخت ودلتای آن ایام نیز قسمتی از زمین هـای مسکونی حالیه رابا دلتای «رامرود» و(تراکو) در انتهای جنوبی هامون امروزی شامل میشد. مـیا چنانکـه دیده میشود قطعه کود زره امروز بندرت آب دارد وشهر سابور شاه در شمال غرب هامون زیر آب رفته که به اسم هامون سابوری معروف گشته است.

همچنان سلسله خرابـه زار «سارتار» معروف به شهر غلغلـه دردست راست هیرمند نشانه یك دلتای دیگر است زیرا مردم سیستان که جز هیرمند هیچ وسیله دیگری برای زراعت خود سراغ ندارنـــد همواره اجباراً دنبال حرکت رودخانه رفته اند واز این است که آثـــار وبقایای شهرها، قلاع هاو دهکـــده های بسیاری در کرانه های دلتـا های قدیمه ومتروك هیرمند به نظرمی خورد. وجود این دلتاها وآثار فراوان تاریخی مولود مدو جزررودخانه هیرمند است. (۳۸).

چون در روزگاران قدیم هیـرمند همواره مجرایش رابطرف شرق وغرب پس و پیش میبرده و مقدارگل و لای آن حتماً بیش از مقـــدار امروزی بوده که باخودحمل مینماید، لذا میتوان گفت که شهرهای بس قدیمی رادر زیرگل ولای خودپنهان کرده است. این ها اتفاقاً وقتـــی مشاهده میشود که هیرمند مجرای تازه برای خود بازکرده است (مثل شهرشاه پور شاه درزیر آبهای هامون سابوری که تا هنوز قسمتی از برج وباره آن به نظر میخورد) یـابادهای تندو سخت زمین راپاك کرده وقسمتی ازاین خرابه هارا آشکارساخته است (مانند شهر مکشوفـه سیستان در قلعه نوودهان غلامان ازیر ریگ ها در ۱۹۶۲ میلادی) و یاهنگام حفر جویها وانهار جدیدکه ازعمق ۲ـ۳ متراز زیر زمین بیـرون می آیند (مانند. برج اس در مسیل شیله چرخ که در حدود ۳۰ سـال است آب رودخانه بشدت از میان دهلیزها واز فراز طاقهـــای آن

۳۸ـ محمـود محمود، تـاریخ روابطسیاسی ایران وانگیس درقرن ۱۹ ج ۷ حکمیت مـاکما هـون در سیستان

میگذرد ولی هنوز قسماً پابرجـــامانده است.

مکماهون طی اقامت دونیم‌ساله خود در سیستان (۱۹۰۳ـ ۹۱۰۵م) که هیئت مجهز ومتخصصین ورزیده‌انگلیسی وهندی ازهـر قبیل اورا همراهی میکردند، در باره موقعیت‌پایتخت های سیستان در ایام‌قدیم در دلتاهای هیرمند میگوید :

طوریکه مشاهده میشود،سکنه سیستان همیشه وهمه جا دنبـال رودخانه رفته اند، حتی در ازمنه‌اخیر نیز دیده شده که کرســی سیستان ازیك دلتا به دلتای دیگرنقل مکان کرده است.

«رام شهر ستان» و«اکریاسپ»و«درا نجیانا» پایتخت یا شهر های مهم سیستان در زمان اسکندر مقدونی بودند که خرابه های آنهـــا امروز در دلتای تراکو Traku بنام رامرود Ramrud معروف است. همچنین خرابه های زرنـج‌کرسی سیستان در عصر اسلامـــی واقع در دلتای امروزی نیز موئـداین ادعا ست که مردم سیستـــان همواره دنباله رود خانه رفته‌اندوشهری را اجباراً ترك گفته وشهـر دیگریکه باب رود خانه دستر س‌میداشت آباد کرده اند. مکما هون علاوه میکند :هیئت اعزامی مادلتای‌رود خانه هیرمند رادر سه محـل کشف کرد ودرهر سه محل‌هم‌هامون‌های (دریاچه های) جدا گانه وجود داشته که‌آب هیرمند به آنهاخالی‌میشده است. در زمان های گذشته هریك‌ازاین دلتاها چندین باردلتای‌هیرمند قرار گرفته وآب‌آن ازیك هامون به هامون دیگر خالـــــــی‌میشده است (۳۹).

جارج پیتر تیپ یکی ازهمراهان‌فنی ماکماهـون وشخصیت وارد در باستان شناسی‌که‌در ۱۹۰۳ـ۱۹۰٤وجب وجب خاك سیستان را گردش کرده وآنرا مورد مطالعه همه‌جا. نبه خویش قرارداده است، درباره تغییر مجرای رودخانه هیـرمند وتغییر دلتای آن اینطور ابرازعقیده میکند :«مجرای قدیمی هیرمند رودبیابان بود که اکنون بعلت موجود

۳۹ـمحمود محمود تاریخ سیاسی‌ایران‌وانگلیس در قرن ۱۹ ج ۷ ص۱۹۷۰ ببعد

یت خرابه های یك قلعه بـزرگ‌دردهانه آن بنام «رود تراخون»یاد میشود. شواهد نشان میدهد کـه‌رود خانه هیرمنددر گذشته چندین بار تغییر مجرا داده وایـــن امرسبب تغییر دلتا در حصص مختلف سیستان وشرایط زندگی گـردیده‌است. اما این‌تغییر و تحول محلـــی وموضعی بوده وبر اوضاع عمومی‌منقطه آنقدر تاءثیرنداشته است .

از تذکرات مختصر حوادث مـربوط به تسلط اعراب بر سیستان چنین برمی‌آید که‌در قرن هفتـــم‌میلادی رود خانه هیرمنـــد بالای دلتای شمالی خود جریان داشـت.اینقدر میتوان گفت که غالباً رود- خانه در اخیر قرن یازدهم میلا دی‌باردیگر وارد مجرای رود بیابـان گردیده ومردم بنابر ضرورت آب،بند رستم را اعمار کرده اند وآب رادر مجرای متروکه به سمت‌دلتای‌شمالی جاری ساخته اند.

بند مذکور در ۱۳۸۳ میـلادی‌توسط تیمور تخریب گردید وبعـد مردم دست به اعمار بند دیگـری‌بنام «بند بلبا خان» از ساحل‌راست رودخانه نزدیك رودبار زدنداماهنوزقسمت بیشتر آب رود خانه‌ازطریق رود بیابان به گود زره میریخت .سپس در ظرف ۳۰ سال بین‌سنوات ۱٦۹۲ - ۱۷۲۲ میلادی، هیر مندبمجرای خود در دلتای شمالی‌جریان پیدا کرده است که تاهنوز دراین‌دلتا جریان دارد.»(٤۰)

تحقیقات دانشمندان دیرین شناسی در دلتای موجوده سیستـــان، بیانگر این نکته است که عمـــردلتای فعلی که‌از بند کمالخان‌شروع شده، به ۳هزار سال قبل از میلادمیرسد. البته درپیچ تاب رودخانه از چهار برجك تـا چخا نسور دلتاهای دیگری هم وجود داشته انـد که نشانه هاو علایم آنهارا اهـــل‌فن میتوانند ملاحظه کنند.

ضخامت طبقه رسوبی درنیمروزتا۸ متر میرسد ودر زیر آن یـك طبقه کانگلو مره به ضخامت ۳-٦متر دیده میشود. (٤۱) .

مدو جزر هیرمند :

۸۰ سال پیش ازامروز هیئـت‌فنی مکماهون باوسایل نسبتاً بسیار

40—The Frontiers of Balu chistan, London, 1909, P. 251

41—International Commission for Irrigation and Drainage Bulten-July 1974.

بسیط دست بکار پیمایش میـــزان‌آب هیرمند در بالای بند کـوهـك شدند واز فبروری ۱۹۰۳ تااخیرماه‌مي ۱۹۰۵ برای مدت ۲۷ ماه‌جریان رود خانه هیرمند سفلی رابطریـق (Velocityrod) ویا خاد های سرعت پیمایش کردند کـه نتایج حاصله ازاین پیما یشات تقریباً پنجـــــاه‌سال بعد ازطرف هیئت فنی بیطرف دلتای هیرمند در ۱۹۵۰ نیز موردتائید واقع شد.

هیئت فنی ماکماهون کـوشش‌کرد تابطور تخمین حدوسط جـریان سالانه هیرمند سفلی رامعلـــــوم‌نموده واین معلومات را بگذشتـه های نزدیك نیز توسعه دهد. برای‌نیل باین مقصد طریقه ای راکه ازآن کار گرفته شده این است کـــه‌سنوات ۱۸۷۲ تا ۱۹۰۲ رابیکی از انواع پنجگانه تصنیف وداخل نما ـیند یعنی سالهای خشك، سالهـای عادی، سالهای سیلا بهای معتـــدل،سال های سیلا بهای بزرگ وسا- لهای سیلاب های فوق العاده. ایـن‌تصنیف بیشتر متکی به معلو مـات وخاطرا تیست که ساکنین محل درزمان ماکماهون هنوز بحافظه داشته اند. همچنان دراین تصنیف مشا هدات فنی نشانه های رود خانه و چشم دید های سیاحین وجهان گردان‌نیز مدنظر صاحب منصب آبیـــاری هیئت ماکماهون بوده است.

این سنوات سالهای تقویـــــم‌نبوده بلکه سنوات آبی میباشند. مثلاً سال ۱۹۰۵ ازاول اکتو بـــر۱۹۰٤ تا ۳۰ سپتمبر ۱۹۰۵ رادر برمیگیرد. سال ۱۹۰۵(اول اکتوبر۱۹۰٤ تـا ۳۰ سپتمبر ۱۹۰۵)سال خشك یعنی سالیکه سیلاب بهاری‌آن کم وناچیز بوده جریان آبهـای هیرمند سفلی (۲٫۳۹۸٫۰۰۰) ایکرفت وحجم جریان دریا به (۳۷۰) فت معکب فی ثانیه میرسد ودروقت‌شدت‌کرما آب ازرود نادعلی وپریان برای دو ماه نگذشته است.

سال ۱۹۰٤ (اول اکتوبر ۱۹۰۳تا۳۰ سپتمبر ۱۹۰٤) عادی. حـــد تخمینی جریان آب هیرمند درکوهك‌بالغ‌به (٤٫٤٥۳٫۰۰۰) ایکر فت‌بود ۱۹۰۳ ـسال‌سیلاب های معتدل‌حد تخمینی جریان آب های هیرمند سفلی در کوهـــك بالـــغ بـــه(۷٫۰۹۱٫۲۰۰) ایکر فت بـــوده ۱۹۰۲ خشکسالی شدید. دریـــا ،پایانتر ازرود بارکه در پنجاه‌میلی بالاتر ازبند کمال خان واقع شـده‌برای تقریباً ۳ماه خشك بوده .

۱۹۰۱ خشك

۱۹۰۰ عادی
۱۸۹۹ خشك
۱۸۹۸ عادی
۱۸۹۷ عادی
۱۸۹٦ سیلاب بزرگ ،دریا از بستر اصلی یعنی رود نادعلی بطرف غرب لغزید ورود پریان را مسیر قرار داد که همین امر منجر به حکمیت دوم انگلیس درسیستان وآمدن هیئت ماکما هون گردید.
۱۸۹۵ سیلاب بزرگ
۱۸۹٤ عادی
۱۸۹۳ خشك
۱۸۹۲ سیلاب بزرگ
۱۸۹۱ سیلاب بزرگ
۱۸۹۰ عادی
۱۸۸۹ سیلاب معتدل
۱۸۸۸ سیلاب معتدل
۱۸۸۷ عادی
۱۸۸٦ سیلاب معتدل
۱۸۸۵ سیلاب‌های فوق العاده‌قرار معلو ماتیکه در سنوات ۱۹۰۲ ـ ۱۹۰۵ در سیستان بدست‌آمده ،حجم این سیلاب هارا صاحب منصب موعظف آبیاری هیئت‌ماکما هون بزرگتر از کلیه سیلاب های که تاسنوات اخیر رخ داده خوانده‌است. آب های سیلاب آنقدر بلند بوده که آب از دریای هیرمندپایانتر ازبند کمالخان به مجرای‌قدیمی رود بیابان ازراه گود زره سرازیر شده.
۱۸۸٤ خشك
۱۸۸۳ عادی
۱۸۸۲ عادی
۱۸۸۱ عادی
۱۸۸۰ سیلاب معتدل
۱۸۷۹ عادی
۱۸۷۸ عادی
۱۸۷۷ سیلاب بزرگ

۱۸۷۶ عادی
۱۸۷۵ خشك
۱۸۷۴ خشك
۱۸۷۳ عادی
۱۸۷۲ خشك
۱۸۷۱ خشکسالی برای مدت‌چهل‌روز آب رود خانه هیرمند از چهار برجك عبور نکرد.
۱۸۶۵ سیلاب بزرگ
۱۸۶۴ ـ ۱۸۳۸دریکی ازسنوات‌مذکور (۱۸۴۴) دریا برای مدت ۲۲ روز پایانتر ازقلعه فتح خشك‌بوده.هیئت فنی بیطرف دلتای هیرمندنیز درسال ۱۹۵۰ ملتفت سوابق تاریخی‌مقادیر آب‌دریای هیرمند بوده‌وبرای انضمام به معلومات واحصا ئیـــه‌های مربوطه به جریان آب رود ـ خانه هیرمند برخی معلومات ازمنابع رسمی ویا پرسش های که از ساکنین محل سیستان ونیمروزبعمل‌آورده بدست میدهد وتحلیل اوضاع دلتای هیرمند رادر سنوات اخیـرازروی همین معلومات علی قـــدر صحت احتمالی آن از ۱۹۵۰ـ۱۹۲۷میلادی قید مینمایند .بقول سکرتر هیئت بیطرف (۴۳) اصطلاح بلندتراز حد عادی وعادی وکمتر وپایا- نتر از حد عادی متکی به معلو مات‌عملی نبوده وفقط باساس یاد بود وخاطراتیست که‌از مشاهده اوضاع‌باقیمانده است- میزان عمومـــی سنوات ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۹ ازجـانب‌اداره مستقل آبیاری تهران تهیـه شـــــده.

۱۹۵۰ مطابق ۱۳۲۹ بلندتر ازحد عادی جریان سالانه دریای هیر مند در چهار برجك بالـــغ بـــر۵ر۳۱۰ر۰۰۰ ایکر فت آب بـــود. ۱۹۴۹ مطابق ۱۳۲۸ بلندتر از حدعادی جریان سالانه اندازه آب در حـــد چهـــار برجـــك بالغ بـــر۱۵ر۴۰۶ر۷۳۰ ایکرفت آب بـــود. ۱۹۴۸ مطابق ۱۳۲۷ سال عادی‌جر. یان آب در چهاربرجك بالغ بـــر ۱۳ر۷۰۱ر۶۰۰ ایکر فت آب بود .

۴۳ـراپـــور کمیسیون دلتـــای رودهیرمند ص ۴۱ مـــواد۹۲ـ ۹۸ راپور
۴۴ـایضاً ص۴۲

۱۹۴۷ یطابق ۱۳۲۶ سال بسیارخشك ومیزان آب در چهار برجـك ۱٫۸۲۳٫۳۰۰ ایکر فت آب بـــوددریا چه ها تماماً در تابستان خشك گردیده (قرار راپور ساکنین محـل ومنابع رسمی) بتاریخ ۲۵ جولای بالاتر ازکوهك اندازه سرعت آب‌دریای هیرمند فقط ۴۷فت مکعب فی ثانیه بوده درنهر شاهی ،نهر خوا بگاه ونهر های، مارونگی ودریـای مشترك آب جریان نداشته، بتاریخ۲۸جولای نهر چهار برجـك خشك و جریان دریای هیرمنددرین نقطه ۶۰فت مکعب فی ثانیه بوده در همیـن روز درنهر بندرکه بیست میل بالاتراز چهار برجك موقعیت دارد آب جریان نداشت ودرمنطقه ایکه قلعه فتح آب میگیرد. ۳ فت‌مکعب فـی ثانیه آب جریان داشته بتاریخ ۱۱اگست جریان آب دریای هیرمنددر بند کمال خان فقط پنج فت مکعـب‌فی ثانیه بوده وبتاریخ ۱۲ اگست نهر قلعه فتح وانهار دك‌دیلـــه خشك بودند.

بتاریخ ۲۳ اگست دریای هیرمند در نزدیك قریه شمالان فقـط ۸۵ فت مکعب فـــی ثانیـــه آب‌داشته (۴۴) .

۱۹۴۶ ـ ۱۳۲۵ سال خشك

۱۹۴۵ـ ۱۳۲۴ کمتر ازحد عادی

۱۹۴۴ـ۱۳۲۳ کمتراز حد عادی

۱۹۴۳ ـ۱۳۲۲ سال خوب یعنی‌بهتر ازعادی اما بدون سیلاب‌بزرگ

۱۹۴۲ـ۱۳۲۱ سال سیلاب

۱۹۴۱ـ۱۳۲۰ سال عادی

۱۹۴۰ ـ۱۳۱۹ سال آب خیـزومرطوب .

۱۹۳۹ـ۱۳۱۸ سال آب خیـزی‌شدید حد اکثر جریان آب در چهار برجك تا(۱۴۵٫۰۰۰) فت مکعب فی‌ثانیه تخمین میگردد این تخمین بـا ساس پیمایش آب‌خیزی‌که در سال۱۹۵۰واقع‌شده‌ومتعلق به‌استا نسه پیمایش مقدارو سرعت آب‌در چهاربرجك میباشدتعیین گردیده.ساکنین محل اطلاع میدهند که‌دریاچه هاپرازآب شده وهامون پوزك وهامو ن سابوری ازجنوب صالحان باهـــم‌پیوستند. سیلاب مذکورازاول‌فبر ـ وری شروع وتا هشتاد یانود روزادامه داشت ورقبات وسیعی کـــه معمولاً در دلتا کشت میگردد زیـرآب رفت.

۱۹۳۸ ـ ۱۳۱۷ سال عادی

۱۹۳۷ - ۱۳۱۶ سال کمتر ازحد عادی. بتاریخ ٦-۸ اکتوبر هیئت مختلط افغانی وایرانی جریان آب رادر بند کمال خان اندازه نموده وآنرا (۱۲۰۰) فت مکعب فی ثانیه تعیین نمودند (وزارت فواید عامه کابل) بتاریخ ۱۵ اکتوبر جریان آب درحصه سفلی رود هیرمند در بند کمال خان مساوی به ۱۱۸۰ فت مکعب فی ثانیه (یا ۴۲و۳۳ متر مکعب) فی ثانیه بوده است.

۱۹۳٦- ۱۳۱۵ سال خشك، جریان آب دریا دربند کمال خان توسط هیئت مختلط ایرانی وافغانی بترتیب ذیل پیمایش گردید.

بتاریخ ٤ سپتمبر مقدار جریا ن آب درحد بند کمال خان ٤۱۵ فت مکعب فی ثانیه یعنی (۱۱۷۷۵) لیتر بتاریخ ۱۹ سپتامبر ۲٦۷ فت مکعب فی ثانیه (یا ۷۵۷۳ لیتر) وبتاریخ ۱۸ اکتوبر ٤۲۰ فت مکعب فی ثانیه (۱۱۸٦۰ لیتر) (اداره آبیاری تهران) وبتاریخ ۱٦ اکتوبر جریان آب در- یای هیرمند در بند کمال خان ۵۵ فت مکعب فی ثانیه بوده (منابع افغانی).

۱۹۳۵ -۱۹۳۳ (۱۳۱٤-۱۳۱۲) آب به پیمانه زیاد در منطقه دلتا فرا هم میگردد در ماه فبروری ۱۹۳۵ جریان آب در بند کمال خان پیمایش ومساوی (۲۱۲۰) فت مکعب فی ثانیه یعنی (٦۰ متر مکعب فی ثانیه) بود (اداره آبیاری تهران).

۱۹۳۲- (۱۳۱۰) سال عادی هیئت های مختلط ایرانی وافغانی باهم جهت تقسیم جریان آب هیر.مند درحد بند کمال خان جمع میگردند اما چون آب کافی وزیادموجود است مبادرت به پیمایش نمی کنند.

۱۹۳۲- (۱۳۱۰) سال سیلا بهای بزرگ. سیلاب مذکور بطور غیر عادی ازماه جنوری آغاز می یابدوخسارات هنگفتی بهردو طرف میرساند. آب دریاچه هااز راه سرشیله به کودزره میریزد. (معلو. ماتیکه در قونسلگری انگلیس درزابل ضبط شده).

۲۹- ۱۹۳۰- (۱۳۰۹) سیلا بهای وسیع دراواخر مارچ ودسمبر

واقع شده (معلو ماتیکه در قـو. نسلگری انگلیس در زابل ضبـط شـده (٤٥).

ازسال ۱۹۵۰ (۱۳۳۰) به بعدکه رود خانه هیرمند درحد کجکـی (هیرمند علیا) وکوهك (هیر مند سفلی) برای کنترول سیلاب بنـد گردیده در طول ۲۵سال اخیـــر رود خانه مذکور ۳بار طغیانی شده ودر هربار رقبات وسیعی درهر دو جناح آن زیر آب رفته وخسارا ت هنگفتی ببار آمده است ویك بـار هم خشك سالی دود ازنهاد مردم‌آن سامان کشید .

خشك سالی های بحرانی :

از احصائیه هاو سوابق تاریخی‌معلوم میگردد که خشکسالی ایکه درآب ریزه دریای هیرمند در سـال ۱۹۰۲ واقع شده‌بود بمراتب بحرا نی تراز خشکسالی ۱۹٤۷ وشا ید بدترین خشك سالی قرن اخیربوده باشد. چون چهار مرتبه خشکسالی‌مانند خشکسا لی هـای (۱۸۳۸ـ ۱۸۷۱ و ۱۹۰۲ و ۱۹٤۷) در ظرف۱۱۲ سال واقع شده پس چنـان معلوم میشود که یك خشکسالـی نظیر سال ۱۹٤۷ رابطور اوسـط درهر ۲۸ سال باید منتظر بـود.خشکسالی ۱۹۰۲ چنانکه دریای‌هیر مند درپایان تراز رود بار برای‌سه ماه خشك بود. هرصد سال بعـد انتظار داشت چنانکه خشکسالـی ۱۹۷۱ ـ ۱۳۵۰ درست یکصد سال بعداز خشکسالی ۱۸۷۱ اتفاق افتادکه میتوان آنرا حتی بالا ترازخشك سالی ۱۹۰۲ویا نظیر آن دانست و بحساب دیگر خشکسالی ۱۹۷۱ ـ (۱۳۵۰) درست ۲۵ سال بعـد ازخشکسالی ۱۹٤۷ بوقوع پیوست‌که بقول هیئت فنی بیطرف باید یـك‌چنین خشکسالی رادر هر ۲۸ سـال یکمرتبه حتماً انتظار داشت (٤٦).

در خشك سالی اخیر الذکر که سراسر کشور ازآن متاءثر شد رود خانه هیرمند نیز نتوانست بـه‌زراعت منطقه دلتا آب وتابی بدهد وبا الطبع سطح زراعت به پـایـانترین حد ممکن تقلیل یافت ورود خانه بندرت مقدار آب قابل شرب‌مردم راپایانتر ازکوهك تهیه‌میکرد. به تعقیب آن سال ۱۹۷۲ نیـز بـاخشك سالی مواجه شد وزراعتـی

٤٥ـ راپور کمسیون بیطـرف دلتای‌هیرمند ص٤۱ـ٤۳

٤٦ـراپـور کمسیون بیطرف دلتای‌هیرمند فقرات ۱۰۷ ـ ۱۰۸

در منطقه دلتا صورت نگرفت‌ومردم منطقه دلتا به تعقیب تحمل خسارات ناشی از سیلاب های ۱۳۴۸ ومتعاقباً از ناحیه خشکسالی نیز شدیداً متضرر وتهی دست گردیدند ازاثراین خشکسالی دریاچه ها تماماً خشکیدو نیزار هابه صحرای بی‌آب وعلف تبدیل گشت اکثر مواشی مردم تلف شد وانواع پرندگان‌آبی که دریاچه های سیستان حکم لانه آنهارا دارد نزدیك بود نسل آن گم‌شود، خوك های وحشی که از نیم قرن به‌این طرف‌نیزار هارا متصرف‌شده بودند وجرأت شکار پرندگان رااز مردم وشکار چیان سلب کرده‌بودند همگی یا ازتشنه گی کور وتلف شدند ویا اینکه هنگام رجوع به قراء ودهات مجاور برای پیدا کردن آب مردم آنهارا تلف کردند.

مولف تاریخ سیستان نیز یك‌خشك سالی شدید راکه منجربه قحطی ومرگ‌و میربسیاری مردم‌شده‌بود درسال ۲۲۰ هجری بیاد میدهد ومیگوید. «درسنه عشرین وماءتی(۲۲۰ه) آب هیرمند خشك گشت ازبست وقحطی صعب پدید آمداندرولایت سیستان وبست ومرگی‌بسیار بود تاسال ۲۲۱ه وعبدالله بن‌طاهر والی خراسان امر کرد تاسه صد هزار درهم ازبیت المال بدرویشان دادند.» (۴۷).

سالهای سیلاب های بزرگ ومدهش :

بزرگترین سیلاب دریای هیرمند درصد سال گذشته سیلاب‌سال ۱۸۸۵ میلادی است که اندازه جریان آب فی ثانیه به (۵۷۰۰) متر مکعب رسیده بود (۴۸). ازاین رومیتوان به عظمت سیلاب مذکورپی برد زیرا معقول است که تصورشود کلیه آبریزه های هیرمند در بالاتر از قلعه بست در تهیه‌میزان‌آبیکه موجب طغیان رود خانه و سبب وقوع سیلاب دردلتا میشوندسهم دارند. بعداز آن سیلاب بزرگ ۱۸۹۶ است که مسیر رود خانه‌ازبستر طبیعی یعنی رود ناد علی در رود پریان در غرب مجرای‌اصلی‌غلطید وعلاوه بر خرابی های وارده واز میان بردن بند های محلی‌سبب‌نزاع های بعدی به سویه بین ـ المللی نیز گردید. همین سیلاب‌جلال آباد وجهان آباد دومرکز عمده

۴۷ـ تاریخ سیستان ص ۱۸۶

۴۸ـ افغانستان طبع ۱۳۳۴ ص ۵۷

طـایفـه کیانی سیستان را ویران کـــرد. (٤٩) .

در سنوات اخیر بزرگتریـــن سیلاب سیلاب ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) قلم داد شده که سویه آب دریاچه های سیستان راتاحد زیادی بلند بـرده واراضی وسیعی را دررقبه دلتاکه معمولاً زرع میگردد تحت آب رفتـه بود. در سـال ۱۹٥٦ ـ ۱۳۳٥ ـ سیلاب های بزرگ هیرمند سرازیر شدو در اثرآن سطح وسیعی اززمین‌های مینو، شیرآباد ،شوال ها،عمر آباد توسط نهر شیله چرخ‌در جنوب‌مسیرش در نیمروز ومنطقه سرکز وحاجی آباد در شمال پنج‌ده هازیرآب رفت وتا هامون پوزك مناطـق میان‌اصل چخانسور وولسوالی کنگ‌بعرض بیست کیلو متر بنام نیزار جزو هامون‌پوزك قرار گرفت. هامون‌پوزك ازجنوب صالحان وشمال تپه خران (یاخاران) مربوط علاقه میـل‌کورکی باهامون سابوری پیوستـه شد دراین سیلاب رود های پـریان‌وسیستان نیز به هامون سابور ی وهامون هیرمند آب فراوان میدهندوگویا تمام دریاچه های سیستـان به گود زره‌می پیوندند. این سیلاب‌بهم اتصال یافته‌از طریق رودشیله خساره کلی بهستی مردم سیسنا ن‌ونیمروز رساند وفریاد وشیون‌مردم راتا گوش آسمان بالا برد(٥٠).

٤٩ـسفرنامه سایکس ج۲، فصل ۳۱ص ـ ۳۹٥ ببعد. طبع ۱۳۳٦تهران

٥٠ـ شعر زیر شرح آلام ومصائبی‌است که شاعر معاصر نیمروز نور ـ احمد عزیزی بمنا سبت سیـــلاب‌خانمان بر انـــداز ۱۹٥٦ (۱۳۳٥) سروده است شماهم آنرا بخوانید:

اب هیرمند است یارب یا که طوفان بـلا
یاحوادث‌میکشد ما را در اغوش فنـــا
یاکه غوغای قیامت گشته ،بـرپازین زمین
فرصت حشراست‌میگـوئی کـــه یـاروز جـــزا
کانچنین هرلحظه طوفان‌حوادث میرسد
برســـرجمعی مسلمـان غـــر یـب وبینوا
بسکه باران بلاامسال بـــاریده‌بخشـــم
آب‌سیـل‌ازهر طرف‌زد حلقه همچون اژدهـا
خانه هاویران ومردم روبصحـرامضطرب
دیده جمعی را بود بـــرآب وخـــون زین مـا جـــرا
چون هجوم لشکر چنگیزیان داردخروش
دربخاراوسمر قند است یـــا بـر ملك مـــا

دومین سیلاب بـزرگ در ۲۵سال اخیر سیلاب ۱۹٦۵ (۱۳٤٤) است که سطح آب رود خانـــه ومیزان خساره آن کمتر از سیـلاب ۱۹۵٦ نبود.

سومین سیلاب بزرگ سیلا ب۱۳٤۸ مطابق ۱۹٦۹ بود که علاوه برمنهدم ساختن قراءمتعدد وبلعیدن‌ساحات وسیع کشت ومزارع تمـام بند های خاکی سمت شمال شیلـه‌چرخ ازمنطقه پده های غوث‌به بعد ویران گردید واکثریت مردم مجبوربه ترك قراء وقصبات خود شدند.

بقیه پاروقی صفحه ۷۳

ازدعای نـوح قومش فرق طـوفان گشته بود
توبه هاداریم یارب گرزما هم شد خطـــا
مدتی دراشتیاق آب حسرت برده‌ایـــم
آب اگراین‌است زین آب است ماراتوبه هـــا
آسمان میبارد وهم‌از زمین بـــه جوشید آب
پس‌طلب‌کردیـــم هـردم در دعـــاآب از خـــدا
صددهن بازاست (اشکین) رازیك‌آب خطـر
صدخطر باسد زیك هامون ویك بـاد صبـــا
زاتحاد لشکر هـامون واشکین الامان
وزنفـاق‌ایـن دوهم مـــا رانگهدارد خـــد ا
ازسوی هیرمند وازسوی دیگـــررودفراه
خاشرود زسمتی وخسپاس میجوشد جـــدا
«پوده‌ئی» از یکطرف باشیله های‌پر خروش
میفزایـد بـر سـرمـردم بـــلا انـــدر بـــلا
(شیله چرخ) بسکه همچون چرخ‌ظالم طینت است
درخـروش‌نـالـه میپیچد دوصد آه و نـوا
حصه ئی‌در زیرآب وقسمتی بی‌آب و نان
(نهرشاهی)حشك و(نادعلی)بغـرقـــاب فنـا
(میل کورکی)خـــانـــه ماهی‌و(سیخسر) درتنور
(تخـت)یك تخت است لیکن اختلافش درهوا
هیچ آبـــادی زخشکی نیســـت(ابراهیم)را (×)
شـد(کریم)(××) هم‌کشته درآب حوادث بینوا

(×) مقصرد ازابـــراهیم ،بلوك‌ابراهیم اباد درمنطقه کنگ است‌که ازخشك ابی ، ابـادی ندیـده(××)(کریم)یعنی‌محل معروف (کریم‌کشته) است که زیرآب است وگویابدست‌آب سراسر منطقه کشته شده‌است.

زارع تماماً زیر آب رفت وهزاران‌ملیون افغانی به عاید ملی‌و مردم نیمروز خساره وارد ساخت بدون‌شك خسارات سیستان ایرانی کمتر ازجانب افغانی نبوده دریاچه هاتماماً پرازآب ونیزار هابهم متصل گردیدند ورود سر شیله دریا چه‌هارا از شمال ومغرب سیستان تا جنوب نیمروز بهم پیوند داد.میتوان‌گفت سیلاب مذکور ازتمام سیلاب های قرن اخیر تاآنروز بزرگتر بود مدت جریان این سیلاب بیش از ۶۰روز طول کشید.

آخرین ودلخراش ترین سیلاب‌فوق‌العاده‌هیرمند سیلاب ۱۳۵۵- ۱۹۷۶ بود که بیش‌از سه ماه بطول انجامید، این سیلاب بزر گترین‌سیلاب در قرن اخیر است که باعث خسا رات تمام بندهای خاکی دو طر ف دریای هیرمند پایانتر از (برج‌اس)در شمال ناد علی ازمیان رفت و منطقه کنگ یعنی حاصلخیز ترین‌وسر سبز ترین قسمت نیمروز زیر آب‌رفت قراء وقصبات متعدد خراب‌شد. بازارها، عمارات مکاتب ،مراکز دولتی ودکاکین وباغات و مزارع‌بسر رسیده اهالی در ساحه تقریباً صد هزار هکتار زمین در شمال‌رودهیرمند وبقدر نیم ساحه شمال در جنوب یعنی دست راست شیله‌چرخ‌نیز طعمه سیلاب های بهاری هیر مند گردید. هامون پوزك ونیزارهای کنگ تماماً پرشده باهامون سابوری متصل گردید. وهامو ن‌سابوری نیزبا هامون هیرمند پیوند شدو ازطریق رود سر رشیله آب‌اضافی هامون هیرمند به دریاچه گود زره خالی میشد ودر طول مدت‌سه‌ماه رود سر شیله چنان با مستی جریان داشت که عبور ازآن‌برای مردم بدون کشتی ناممکن‌بود. این سیلاب برای هردو منطقه سیستان ایرانی وافغانی خسا رات مالی هنگفتی ببار آورد. تاریخ‌سیستان نیز ازیك سیلاب فوق ـ العاده که به طوفان نوح شباهت‌دارد، در سال ۶۴۱ هجری بیاد میدهد، چنانکه مولف گمنام آن‌مینویسد :

«آمدن سیلاب در ولایت‌سیستان‌چنانکه در کناره خندق و حوالی شهر زرنج یك نیزه بالا آب‌میرفت‌ودر طرف مغرب تا بیابان سرکنده کرمان آب داشت وطرف مشرق تاپای کوه دزدان (نزدیك دلارام) و در شمال تاپای کوه فراه ودرجنوب‌تاحدود مکران بدین منوال آب بود واز شهر مدت سه‌ماه برکشتی‌میباید شد ودراین خندق هشت مرد غرق شدند ودر حوالی ولایت درین‌سیلاب قریب سیصد آدمی از مرد

وزن وبسیار چـــار پای هـــــلاك گشتند.» واغلب غله سیستان راآب ببرد . در روز آدینه نوزدهم مـــاه‌شوال‌در سال ششصد وچهل‌ویك»(۵۱)

شهزاده صفاری ملك شاه حسین سیستانی‌سیلاب دیگری‌ازرودهیرمند رادر سال ۱۰۲۸ هجری بیادمیدهدومیگوید :«سیلاب عظیم در سیستان بهم رسیده وحوالی رود حق‌را آب‌برد حاصل درعرض سه روز چنان شد که یك قطره آب بطرف شمـال‌هیرمند بجانب بند بر زره وراشکك نرفت وقریه آتشگاه وشیخلنگ وجارونك، شیخلنگ که مشهور بـه هزار برج است هامون شد بعـدازچند روز مردم جمع شده مدت‌هشت ماه کار نمودند موازی یکصدوپنجاه‌هزار مرد کار شد نتوانستند بست آخر به هزار نومیدی دست‌داشتند... درخلال این حال بند حمزه بلوا خان (مشهور به بند بلبا خـان) را که آبیاری سرابان ازآنجا اسـت آب برد ومحصول رسیده سرا بان‌خشك شد.»(۵۲).

خلاصه از روی سوابق وارقام‌آبشناسی معلوم میگردد که هیرـ مند در ظرف یکصـدو ده سال ٤سیلاب فوق العاده ومدهش (مانند سیلاب سالهای ۱۸٦۵ و۱۸۸۵ و. ۱۹٦۹ و ۱۹۷٦) ۱۱ سـال سیلاب بزرگ (۹سال) سیلاب متوســـط(۳٤ سال) جریان عادی و(۲٤سال) جریان پائینتر از حدعادی یعنـــی‌سالهای خشك‌را بوجـــود آور ده است (۵۳).

اندازه ومقدار آب هیر منـدر سالهای عادی و نورمال :

در طول یکسال آبی جریان‌ماهای‌قوس ،جدی، دلو جریان عادی وماـ های‌حوت حمل وثور جریان سیلا بی‌وسرطان الی عقرب جریان کم‌آبـی رود خانه را تشکیل میدهـــد. درحدود ٦۰ الی ۷۰ درصد مجمـــوع جریان آب سالانه در دوران ماهای‌سیلابی ومابقی در سایر ماهـــا ی سال صورت میگیرد.

مجموع جریان یك سال عـادی‌ونور مال آب در رود هیرمند بملاـ حظه ارقام بیست ساله دستگاه‌های‌آبشناسی در نواحی مدخل کجکـــی

۵۱ـ تاریخ سیستان ص۳۹۷

۵۲ـ احیاء الملوك‌چاپ تهران‌ص٤٤۱

۵۳ـ راپـور کمسیون بیطرف مصب‌هیرمند فقرات ۱۰۹ ـ ۱۱۱

پنج ملیون ایکر فت سنجش شده وازروی این ارقام معلوم میگردد که در ظرف این بیست سال جریا نهیرمند ۱۲ سال آن نورمال یا فوق نورمال بوده وجریان ۸ سال آن تحت نورمال میباشد (٥٤).

هیئت فنی بیطرف دلتای هیرمند نیز در ۱۹۵۰ حد وسط جریان سالانه هیرمند رااز روی احصائیه ها وارقام دستگاه آبشناسی چهار برجك بالغ به ٤/۸۰۰۰۰۰ ایکر. فت تخمین کرد وتائید نمود که در ظرف سالهای ۱۹٤۷ـ ۱۹۵۰ ـهیچوقت جریان ماهانه هیرمند در چهار برجك کمتر از مقدار آب محتاج الیه که جهت آبیاری سنجش گردیده نبوده است همچنان این هیئت حد وسط جریان آب سال آبی ۱۹۰۲ ـ ۱۹۰۳ زمان ماکما هون را ...ر..٥ر٦ ایکر فت تخمین کرده که از مقایسه ارقام آب برمیاید که مقدار مجموعی جریان آبیکه به منطقه دلتامیرسدهیچوقت یعنی نه درزمان ماکماهون ۱۹۰۲ ونه در زمان هیت بیطرف.۱۹۵ ونه امروز ۱۹۷۵ از پنج ملیون ایکرفت کمتر نمیباشد .واین مقدار آب بسیار کافی است برا ی آبیاری ومشروب ساختن پنجصدهزار ایکر زمین صالح الزرا عت سیستان ایرانی که درزمان مکماهون با آنهار موجوده وقت میتوانست آبیا ری بشود . (ولی فقط در حدود....۱۵هزار ایکران در دو فصل سال زمستان وتابستان کشت میشد)و ..۱٤۲۵ ایکر زمین در نیمروز توسط انهار آنوقته امکان آبیاری را داشت و منجمله سالانه درحدود ٤۱هزار ایکر زمین در دو فصل در نیمروز زرع میگردید .و بعضی اوقات بر اثر عوامل مختلفه آب وهوا این رقم در سیستان ایرانی تا ...۱٥٤ ایکر زمین بالا میرودواز نیمروز افغانی به (...۳٦) ایکر زمین تقلیل مییابد .(٥٥)

٥٤ـکتاب سفید درمورد سوابق واسناد موضوع آب هیرمند ص٤

٥٥ـ راپور هیئت فنی بیطرف دلتای هیرمند ص۲۸ ـ ۲۹

هیرمند گهوارهٔ تمدن باستانی

دو منزل زمین تالب هیرمند
بودآب خوش وبیشه وکشتمند
«اسدی طوسی»

رود خانه هادرایجاد تمدن هاوگسترش آن‌توسعه زراعت وغنا-مندی ملت‌ها وکشورها در طول‌تاریخ بدون تردید نقش بسیار ارزنده وتعیین کننده داشته اند .

سر نوشت برخی ازسر زمین‌ها، اصولاً وابسته به رود خانه ایست که آن‌را آب میدهد وحیات‌می‌بخشد، مانند مصر که مولود نیل است‌ووادی سند که مرهون رود سنداست وسیستان‌که زاده‌هیر - مند است.

به عقیده دانشمندان زمین‌شناس، واقعاً اگر هیر مند به سیستان ره نمی برد وگل ولایه کوه پایه ها ودره های سرچشمه ورسوبات سایر رود خانه هارا باخود بدانجا نقل نمیداد سیستا نی وجود نمیداشت وسر نوشتی بهترازسر نوشت کویر لوت در غرب خود ودشت مرگ (یامارگو) درشرق‌خود نداشت.

بنا بر این خاك سیستان ازنوع‌خاك وادی های نیل ودجله سند وغیره دره های حاصل خیز است وبدون شك قدیمترین تمدن هارا در خود پرورده است .بر کرانه های‌سر سبز رود خانه بزرگ هیرمند، آثاری ازهمه ادوار فرهنگ وتمدن‌بشری بچشم میخورد که نه تنها

ازمفاخر تاریخی کشور است، بلکه خاطره های قبل التاریخ رانیز در خاطره ها زنده میکند وبنابر همین کثرت آثار تاریخی دست نخورده است که «سیستان را بهشت با ستان شناسان» نامیده اند (۵٦).

طی سالهای ۱۹۵۹ ـ ۱۹٦۳میلادی، هیئت های باستان شناسی ایتالوی در دهانه رود هیرمندپس از کشف شهر سوخته از زیر شن‌های حوالی قلعه نو (دهان غلا. مان) ضمن راپوری به اداره باستان شناسی ایران اینطور نوشتند :

«سیستان از لحاظ اینکه دروسطکویر وسیعی واقع است به مثابه جزیره ایست که دریای از ماسه آنرا احاطه کرده باشد، به علاوه براثر موقعیت جغرافیائی اش که آنرا روی یکی‌از شاهراه های‌ارتباطی شرق وغرب قرار داده، اهمیت‌زیادی از لحاظ روابط فرهنگی ، نظامی ،تجارتی در دوران های‌مختلف کسب‌کرده است. وهمچنین از لحاظ تاریخ واشکال تمدن های‌مختلفی که درآن یکی پس ازدیگری جا گزین شده اند و هم از لحاظاهمیت که برای تسلط فاتحان به شرق ویا غرب آن داشته بدون‌شك نه تنها معرف یکی ازمکانهای بسیار جالب آریانا، بلکه بطورکلی‌آسیا است.» (۵۷)

باستان شناسان ایتالوی ضمن‌کشف آثار فراوان مربوط به زندگی نسبتاً مرفه مردم شهر سوخته سیستان در ۳ هزار سال پیش ازمیلاد، در پهلوی دستیابی به هزاران و ملیونها قطعات شکسته سفال وشیشه وپیکان واشیاء کوچك وبسیار ریزه به اندازه ۲ملی مترو تعداد زیاد استخوا نهای جا نوران دریائی وپرند گان وغیره آثار دانه های گندم وجو وشاهدانه وتخم خربوزه وحتی انگور را نیز پیدا کردند واین برای دانشمندا ن‌دیرین شناسی مسلم گردانید که رود هیرمند قبل ازآنکه درمیان‌شن ها وریگزار های سیستان نابود گردد، جلگه ،شبیه دره نیل بوجودآورده وچون گل ولای که باخود به سیستان نقل میدهد موجب حا. صلخیزی فوق العاده زمین میگردد، لذا این امر سبب شده‌بودکه ساکنان این ناحیه زودتر

۵٦ـ مجله دانش شماره ۱۰سال۱۳۳۰ ،مقاله سیستان وبلوچستان بقلم ریچارد فراء .

۵۷ـ مجله سخن، دوره چهارد هم شماره ششم ص٦٦٦

بتوانند بکار زراعت بپردازند ودرمرحله شهر نشینی موفق به پیشر-
فت هایی گردند.» (۵۸)

دانشمندان دیرین شناس پوهنتون موزیم پنسلوا نیا طی سال ۱۹۶۹ - ۱۹۷۱ در نیمروز درمنطقه گردن ریگ نزدیك گود زره درمحل گدر شاه، دم واطراف رود بیابان‌آثار وشواهد ی‌از ازمنه قبل‌التاریخ سیستان را بدست آوردند. (مجله باستا نشناسی ،۱۹۶۱ شماره ٤)

باتوجه به نتایج کاوش های‌که در دلتای هیرمند وپیرامون در-
یاچه هامون صورت گرفته میتوان‌اینطور نتیجه گرفت که :خاك های زرخیز سیستان نه تنها در قدیمترین ازمنه تاریخی بلکه حتماً در دوره های قدیمترکه جزو زمانه های قبل التاریخ شود نقش خودرا به حیث موءثر ترین رشته ارتباطمدنیت وادی سند و بلو چستان و مناطق شمال آمو دریا واراضی بین‌خزرو خلیج فارس ودور تر تا سوزیان وعیلام دربین النهرین وحتی ازآن هم دورتر تاوادی نیل به نحو دلپذیری بازی کرده است.

واما این نکته را بایستی بخاطرداشت که‌هر نقشی که سیستان از نظر تاریخ واشکال تمدن های که درآن یکی بعد دیگری جایگزین شده وهمچنان از لحاظ روابط فر. هنگی تجارتی ونظامی ومذهبی در دوران های مختلف بازی کرده باشد اهمیت آن بطور مسلم وابسته بوجود رود خانه بزرگ هیر منداست.

مدنیت باشکوه وپر طنطنه ایکه‌طی سده های متمادی در سیستان پرتو افشانی داشت بدون شك‌عطیه همین رود خانه پرفیض هیر مند بوده است. هم اکنون آثاروبقایای شهرها وقلعه هاوخرا به های تاریخی که در امتداد سواحل‌هیرمند از گرشك تا هامون‌در طول تخمین شش صد یا هفت صد کیلومتر چون حلقه های زنجیر یکی پهلوی دیگری قرار گرفته بیانگراین حقیقت تاریخی است که حوزه هیرمند از طلوع مدنیت تا اواخرقرون وسطی یکی‌از سر سبزترین وشاداب ترین نقاط کشور بوده‌وبا وصف اوضاع جوی متغیروگر-
مای شدید ومقدار کم بارندگی‌قسمت‌های وسیع آن بوسیله نهر های

۵۸ـمجله اریانا، سال ۱۳۶۳ شمارهٔ اول مقاله (سیستان قدیم) بقلم‌من

انشعابی ومصنوعی هیر مند تحت‌آبیاری وزراعت بوده وجمعیت فراوان وشهرهای معمور داشته است.

یکنفر سیاح فرانسوی مو سوم به «فریه» که در قرن ۱۹ میلادی سری هم به سیستان زده، مینویسد: «آثار وعلایمی که بشکل ویرانه وخرابه های باقیمانده حاکی ازادواری است که ایالت سیستان مجدو عظمت ،جلال وشکوه فراوان داشته است. زمین سیستان بی نهایت‌حاصلخیز است. لایه ورسوبیکه بعدازطغیان آب هیرمند ته نشین می شود، به وضع عجیبی در حاصلخیزی‌زمین موءثر است که اسباب حیرت میباشد.» (۵۹)

ماکماهون در گزارش تاریخی‌ایکه بمناسبت حکمیت خود در سیستان نوشته، به حاصلخیز ی‌اراضی سیستان تماس گرفته می نویسد: «حاصلخیزی بی مانند زمین‌سیستان و فراوانی آب رود خانه هیرمند این ایالت را غنی ترین ممالك از حیث محصولات زراعتی قرار داده است. ...

ایالت سیستان با مختصر سعی‌وکوشش مصر ثانی خواهد گشت ، چونکه یك‌زمانی بسیارآباد ومعمور بوده، شهر های پرجمعیت داشته ، سکنه آن غنی وبا ثروت بوده اندشك نیست که باردیگر به همان اندازه آباد ومعمور خوا هدگشت.» (۶۰)

لارد کرزن نایب السلطنه هندبرتانوی در اواخر قرن ۱۹ میلادی که به اهمیت سیاسی واقتصا دی سیستان‌ازهر کس‌دیگر توجه زیادتر داشته ،نسبت به آینده آن اینطورابراز امید کرده است :

«زمانی سیستان معروف جهان بوده و حاصلخیزی آن مشهورآفاق است. وسکنه بسیار زیاد داشته وشهر های مجلل را دارا بوده، چه باید گفت بآن آثار بی شمار تاریخی‌که فرسنگ ها خرابه های آن‌ها امروز امتداد دارد؟ اگر سیستان‌دردست مردمان جدی وحسابی قرار گیرد، وآبیاری درست بشود آیانخواهد توانست به ترقیات ادوار

۵۹ـ محمود محمود تاریخ روابطسیاسی ایران وانگلیس درقرن ۱۹ میلادی ج ۷ ص۱۹۷۶

۶۰ـ همان اثر ص۲۰۰۰

گذشته خود برسد ؟من امید وارم آنروز بیاید.

آینده سیستان بسته به اتخاذاصول صحیح اداره کردن آب هیرمند است بوسیله هیدرو لیك که ازتضییع آب جلو گیری شود، رود هیرمند امروزه بطرف شمال جا ری‌است‌و زیادی آب در نیزار وباطلاق هدر میرود، وضع طبیعی سیستان‌هم طوری است که هیچ مانعی‌وجود ندارد ازاینکه آب هیرمند بزمین‌های وسیع جنوب سوار بشود و انهار را آماده کشت وزرع کند .باایجاد یك اصول صحیح وعلمی آبیاری درآنجا این ایالت استعدادآن را دارد که محصول فراوان بدهد.» (٦١)

آری از برکت وجوداین رود خانه است که روز گاری سیستان ازفرط شادابی وسر سبزی‌وعمران بنام «انبار غله آسیا » و «سرزمین توانگران» و «بصره خراسان» یاد میشد وچه بساکه همین شهرت و فراوانی نعمت آنرا به پیشباز حوادث ناگوار تاریخی کشانده است.

اسکندر مقدونی ، سلطان‌محمودغزنوی، چنگیز خان، تیمور لنگ ، نادر افشار وغیره هریك برآن سرزمین تاخته اند وهر کدام به سهم خود ثروت ودارایی آنرا غارت‌کرده‌وسکنه رادر فقر وفلاکت گذاشته اند.

گاهی هم خود رود خانه هیرمند باسرا زیر شدن سیلاب های خطرناك وخانه‌خراب یاهست ونیست‌مردم را بلعیده است ویا باتغییر مجرایش دلتای تازه اختیار نموده‌وساکنان دلتای پیشین خودرا ازبی آبی وتشنه‌گی وادار به ترك خانه‌وکاشانه شان نموده است. به عقیده دانشمندان دیرین شناسی ،رود بیابان که‌از محل‌بندر کمال‌خان بسوی غرب جریان می یافته است‌وامروز خشك است. بستر اصلی هیرمند درعهد قبل التاریخ بوده‌است زیرا درسواحل این رود خانه خشك آثار وشواهدی از عهد برو به نظر می‌خورد که طبعاً جریان هیرمند به باشندگان این محل آب‌وتابی‌میداده است. در منابع کتبی قرون ١٦و ١٧ میلادی این شاخه هیرمندبنام «رامرود» یاد میشد و چنین مینماید که در دورا ن‌قرون وسطی‌رامرود از بزرگترین شعب هیرمند.

٦١ـ همان اثر ص ١٩٩٥ـ ٢٠٠١

بوده باشد ودر سر سبزی ایـــن‌قسمت سیستان نقش ارزنده‌داشته است. (مجلـــه باستا نشناسی ،سنبله ۱۳٦۱)

به سخن دیگر این رود خانه بـارفتار پر پیچ و خم خود اراضـــی خاره و بائر یکه امروز به فاصله بعید ازآن واقع گردیده در گذشته آبیاری میکرد ولی چون مسیر آن‌درطول تاریخ براثر طغیان سیلاب‌ها دستخوش تغییر وتبدل گردیده لهذامراکز تمدن ونفوس که محتاج باب رود خانه بوده نیز همه وقت وهمه جا، دنبال رود خانه حرکت کـرده موجد مدنیت های مختلف ومتفاوت‌تاریخی شده است از اینجاست که امروزهرکه از کجکی تا هامون سفرکند خواهد دید که رود خانـــه هیرمند در طول صدها کیلو متـرتقریباً ازمیان یك سلسله خرابه‌ها می گذرد. خرابه هائیکه هر کدام‌آن روزی شهری ،دهکده‌ئی ،قصری کوشکی، کاخی، قلعه ئی، معبد ی‌یاآتشکده ئی ومسجدی یا بـــرج آسیابی بوده‌که از روزگاران باستان‌ازپنج شش هزار سال قبل و شاید هم بیشتر ازآن ،از موقعیکه انسان‌در بستر این رود خانه حاصل‌خیز متمکن شده تااواخر قرون وسطـی‌یکـی بعد دیگری آباد گردیـده و رود خانه بزرگ تاریخی علاوه بـراینکه به‌این شهرها وباشند گـان آن آب میرساند، بهترین وسیلـه مراوده وارتباط شان هم به شمـار میرفت.

«فریه» سیاح معروف قرن نزدهم عیسوی هیرمند را یگانه رود- خانه حقیقی دریاچه هامون خوانده‌وعقیده دارد که‌اگر این رود خانه به دست اروپائیان بود کشتی هادرآن سیر میکرد. (٦۲) اینك مـا یك قدم تاریخی به عقب گذاشتـه می بینیم که‌آیا این رود خانه ظر- فیت کشتی رانـــی در روز گاران‌گذشته داشته است یاخیر ؟

کشتی رانی در هیرمند :

شاعر دهقان منش و بیابان‌گردسیستان استاد ابوالحسن علی‌فرخی سیستانی سخن سرای توانا ومـو. سیقی نواز چیره دست عصر محمود ومسعود غزنوی دریك سفـرش اززرنج به بست چشم دیدهای خودش رابا کلمات پخته ورسا اما ساده‌ودل نشین درمورد کشتی‌های کوشك دشت لکا نروی آب های هیر منداین طور باز میگوید :

٦۲ـجغرافیای تاریخ بارتولدص۱۱۸

اندرین اندیشه بودم کز کنارشهر بست
بانك آب هیر مندآمـد بگوشم ناگهان
منظـر عـالـی شـه بنمـوداز بـالای دژ
کاخ سلطانـی پدیـدار آمـد از دشت لکان
مـرکبان آب دیدم سر زده برروی آب
پالهنگ هـر یکـی پیچیده بر کوه گـران
جانور کش مرکبانـی سر کش ونـا جانـور
آب هریك را رکاب وباد هریك را عنان (٦٣) .

این بیان روشن وساده فرخی سیستانی گواه صادقی است بـر اینکه ، رود خانه بزرگ هیر منـدازبست تاهامون قابل کشتی رانـی بوده است.

به شهادت اسناد تاریخی نیـزاین حقیقت ثابت شده میتواند که درعصر اسلامی در دوره های صفاری وغزنوی که سیستان به منتهـای آبادی وناز ونعمت وفراوانی رسیده بود کشتی ها به کثرت روی آبهای هیرمند بین لشکر گاه وبست وبین بست وزرنج وحتی بین زرنـج و هامون حرکت میکردند.

اصطخری وابن حوقل دو جغرافیه نویس معروف اسلامی در یك هزار سال قبل نوشته اند که بین زرنج وبست ترعه ئی کشیده شده بود بنام «سنا رود» که هنگام طغیان آب مسافرین ومال التجاره ذریعـه زورق ها میان دو شهر رفت وآمـدداشت وحمل ونقل میشد .(٦٤)

درسی میلی جنوب زرنج یـك سلسله سد های روی هیرمند وجود داشت که از این جا مقدار زیاد آب در پنج نهر بطرف شهر زرنج میرفت ومعروف ترین آنها همـــان (سنا رود) است که از همه نهرهـا بزرگتر وطولانی تر وپر آب تـر بود. (٦٥) در اوقات عادی کشتی ها

٦٣ـ دیوان حکیم فـرخی سیستانی چـاپ محمد دبیر سیاقی ص ١٤٧
٦٤ـ مسـالـك و ممـالـك اصطخـری متـن فـارسی ص ١٩٥ و همچنین مجله ازیاناسال دوم شماره پنجم ص ٤
٦٥ـ جغرافیای تاریخی سر زمین های خلافت شرقی ص ٣٦٣

از لشکرگاه تا فاصله سی میل شهر زرنج روی مجرای رود خانه حرکت میکرد وبعداً از راه ترعه سنا رود اززرنج هم گذشته تاهامون سیرو گردش مینمود ،شکی نیست که این زورق ها بخصوص در خط حرکت خود بین بست وزرنج بیشترمحمولات تجارتی را انتقال میدادند زیرا زرنج وبست در تمام دوره‌های قرون وسطی دو مرکز بازرگانی بشمار میرفت وکار وانهای مال‌التجاره یکطرف از حصص جنوب و جنوب شرق ایران وجانب دیگر ازسرزمین پهناور هند ازراه سند و بلوچستان وارد میشدند وبیشتر درمرکز مهم تجارتی سیستان یعنی بست مبادله و خرید وفروش بعمل می‌آمد .(٦٦)

اتصال رود خانه ارغنداب وهیرمند در مجاورت بست ازنظر کشتی رانی ومراودت روی آب امکانات دیگری را فراهم کرده بود تاریخ دراین حصه چیزی نمیگوید ولی خاموشی منابع دلیل آن شده نمیتوا ندکه ارغنداب بکلی در مراوده ازراه آب سهمی نداشته باشد.

استاد احمد علی کهزاد درتائیداین معنی از روی تجربه خویش چنین مینویسد : در سال ۱۳۱۲ که بنابود هیئت کاروان زرد فرانسوی از هرات بکابل بیاید بغرض مطالعه امکانات عبور دادن موتر های ثقیل هیئت ذریعه کشتی از آبهای هیرمند وارغنداب یکماه باپرو فیسور (هاکن) و (کپتان پکور) در گرشك توقف داشتم وچون موتر تلگرا ف بی سیم هیئت که وزن زیادداشت بایك کشتی از رود خانه عبورداده نمیشد یك کشتی دیگررا ازمقابل کوکران ارغنداب ازراه آب به محل تلاقی دو رود خانه آوردند وبعدکشتی مذکور رااز مقابل خرابه های بست ولشکر گاه روی‌آب های‌هیرمند به گرشك رسانیدند وآنگاه عمله هیئت فرانسه تحت مراقبت «انجنیر فرانسی» دوکشتی هیرمند وارغنداب رابا ریسمان های فلزی‌بهم بست وموتر های ثقیل هیئت عبور داده شد این وقت های بودکه هیرمند وارغنداب پل نداشت **ولاری هاو مسافرین ذریعه کشتی**ها عبور داده میشدند. (٦٧)

٦٦ـ لشکرگاه ،کهزاد ،ص ٦٠ ،۱۳۳۲ طبع کابل

٦٧ـ همان کتاب ص ٦١

طبق روایت اصطخری برای عبورومرور از سواحل چپ کناره های راست رود خانه در مقابل بالاحصاربست پلی بودکه مانند پل های عراق روی یك عده زورق ها تعبیه شده ود. (۶۸)

چنین مینماید که این پل به مقر سلطنتی لشکر گاه که درست دریك فرسنگی شمال شرق شهربست واقع شده نزدیکی نداشته است زیرا سلاطین غزنوی محمودومسعود هرگاه برای شکار وتفریح به کرانه های راست رود خانه میرفتند هیرمند را ذریعه زورق ها عبور میکردند برای اثبات این مدعاازربان استاد ابوالفضل بیهقی یك واقعه بسیار دلچسپ ومهم تاریخی عصر سلطنت مسعود راکه مخصوصاً به مطلب کشتی رانی روی آبهای هیرمند تعلق خوبی دارد دراینجا نقل میکنیم .«.. روز دو شنبه هفتم صفر سال ۴۲۸ هجری قمری» امیر شبگیر بر نشست وبکنار هیر مند رفت با بازان و یوزان وحشم وندیمان و مطربان و خورد نی و شراب بردند وصید بسیار بدست آمد که تا چاشتگاه بصید مشغول بودند پس بکران آب فرود آمدند وخیمه هاو شراع ها زده بودند نان بخوردند ودست بشراب کردند وبسیار نشاط رفت از قضای آمده ،پس از نماز امیر کشتی ها بخواست و ناوی ده بیاوردند ،یکی بزرگتر جهت نشست اورا درست کردند وجامها افگندندو شراعی برو کشیدند و وی انجا رفت بادو ندیم و کسی که شراب پیماید از شراب داران و دو ساقی وغلامی سلاحدار و ندیمان و مطربان و فراشان وازهر دستی در کشتی های دیگر بودند وکسی راخبر نه ،ناگهان دیدند که چون آب نیرو کدره بود وکشتی پرشده نشستن ودریدن گرفت آنگاه آگاه شدند که غرق خواست شدن با نگ وهزا هزو غریو خاست امیر بر خواست و هنر آن بود که کشتی های دیگر بدو نزدیك بودند ، ایشان درجستند وهفت هشت تن امیر را بگرفتند وبر بودند وبه کشتی دیگر رسانیدند ونیك کوفته وپای راست افکار شد چنانکه یك

۶۸ـ مسالك و ممالك ۱۹۶ وهمچنین رجوع شود به جغرافیای تاریخی خلافت شرقی به بحث سیستان ص ۳۵۸ ببعد

دوال پوست وگوشت بگسست وهیچ نمانده بود از غرق شدن اما ایزد عزذکره رحمت کرد پس‌از نمودن قدرت وچون امیر بکشتی رسید کشتی ها براندند وبکرا نه رود رسانیدند وامیر ازآن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید وترو تباه شده بود وبر نشست و بزودی به کوشك آمدکه خبری سخت نا خوشی در لشکرگاه افتاده بود واضطرابی و تشویشی بزرگ بپا شده واعیان ووزیر بخدمت استقبال رفتند ،چون پادشاه‌را سلامت یافتند خروشی دعا بود از لشکری و رعیت وچندان صدقه دادند که آنرا اندازه نبود...»(٦٩)

چنین مینماید که همواره یك‌دسته از کشتی های کرائی و تجارتی به علاوه کشتی های که اختصاص به کوشك سلطنتی لشکر گاه داشته برای حمل ونقل وسیر و گردش‌درکرانه های ساحلی هیر مند در فاصله شهر بست وقصر سلطنتی لنگر انداز بوده است. مرکبان آبی ئیکه فرخی سیستانی پالهنگ هریکی را پیچده بر کوه گران دیده همین کشتی های بوده که در مقابل‌شهر بست ومتصل کوشك سلطنتی لشکر گاه در امتداد سواحل رود خانه هیر مند لنگر انداخته بود و ریسمان های آنها در بروج‌مستحکمی بسته شده بود که در نگاه شاعر سیستانی چون (کوه گران) استوارمینمود .بهر حال باساس مدارك و اسناد تاریخی روشن شده است‌که رود خانه هیر مند از حوالی گرشك تاهامون سیستان ظرفیت کشتی‌رانی را داشته و مور خین وجغرافیه نگاران ودیگر نویسند گا ن‌سده های میانه مانند :اصطخری، ابن حوقل ، بیهقی و فرخی در این‌مورد ودیگر موارد مطالبی دارند .

باید گفت که کشتی رانی روی‌آب های آرام و گاهی خرو شان رود خانه هیر مند از نگاه توریزم(جهان گردی) نیز خالی از دلچسپی نیست زیرا همان گونه که قبلاًاشاره شد رود خانه بزرگ هیر مند از حوالی گرشك تا هامون در حا. لیکه قسمت بزرگی از خاکهای حاصلخیز نیمروز را در یك نیم‌دایره .بسیار وسیع دربر میگیرد، گاهی چنان خودرا به آثار وبقایای‌تاریخی نزدیك میکند که انعکاس سایه دیوار های بلند بعضی ازدژهاو خرابه روی آبهایش منعکس میشود .

٦٩- تاریخ بیهقی چاپ داکتر غنی‌ودکترفیاض ص ٥٠٧

اکنون که سر زمین نیمروز درتشکیلات اداری کشور بحیث یک ولایت مرکزیتی بخود یافته و ازطرفی هم لشکر گاه ازیك جانب به حیث مرکز اداری ولایت هلمندواز جانب دیگر محل فعالیت های پروژه بزرگ زراعتی و صنعتی‌وادی هیر مند تعیین شده است ، سیاحین نه فقط به دیدن آثارباستانی بست و نیمروز خوا هند آمد، بلکه از دریاچه های لوخی‌سیستان وخوك های وحشی عظیم الجثه آن وهم چنان از رسم ورواج‌و عادات و عنعنات وخلاصه زندگی مردم اطراف این دریا چه ها نیزدیدن خواهند نمود.

رعا و نین هیرمند

در اوستا قدیم ترین و معتبر ترین سند فرهنگی و جغرا فیا ئی آریانای کهن در فقره ٦٧ زامیادیشت گذشته از هیرمند از هشت رود دیگر سیستان که بدریا چه‌هامون میریزد این طور نام برده میشود :«خوا سترا» ، «هوا سپا»، فراداتا» و آن «خوار ننگهیتی‌زیبا» وآن «اوشتو ئیتی» توانا و «اورواذا» (دارنده چرا گاه بسیار) و «ارزی» و «زرنو میتی» و هیر مندباشکوه و فرهمند که امواج سفید بر انگیزد و طغیان کند بسوی(دریاچه کیا نسی) روان شوند وبدان فرو ریزند. (۷۰)

در میان این رودها بعد ازهیرمند فقط چهار رود خانه را محققین تعیین کرده اند واز آن‌جمله است:

۱ـ خوا سترا = خاشرو د:

صفت است بمعنی دارای چرا گاه‌خوب، چنانکه در یسنا ٦٨ فقره۱۵ به همین معنی آمده، دراین جارودی است که اکنون به آن‌خاـ شرود میگویند واز جانب شرقی‌به هامون پوزك میریزد. طول این رود خانه از منبع اش که کوهای‌ایماق و هزاره باشد تا مصبش ۳۸۰ ـکیلو متر است. این رود ازشمال شرق بطرف جنوب غرب جریان داشته و اراضی نیمروزشرقی راکه در قرون وسطی بنام ولایت نیشك ، معروف بود ومهمترین شهر های آن‌خواش (خاش) واقع در دلتا در جنوب رود خانه ونیشك معروف به کده واقع در

۷۰ـ یشت‌ها ج۲ ص ۳٤۰ ببعد

شمال رود خانه مقابل خاش میباشد. آبیاری میکند، قسمت های علیای این منطقه امروز بمنا سبت رود یکه از میان آن میگذرد بنام خاشرود یاد میگردد.

زراعت این منطقه از دلارام تالوخی (پر جمعیت ترین روستای آن ناحیه) بسته به یك خط بار یك سواحل رود خانه است که آبیاری آن به سیستم قدیم توسط نهرهای مصنوعی ایکه از رود خانه جدا گردیده صورت میگیرد.

از روستای لوخی به بعد رقبه تحت زراعت پهنائی میگیرد و در حوالی کده وخاش اراضی مزروعه خیلی صاف و هموار به منتهی وسعت خود میرسد. در سالهای که میزان باران های موسمی به پیمانه زیاد باشد جریان رود خانه همراه باسیلاب است که به قسمت های زیاد این ساحه آب میدهد وبعضاً سبب خرابی واز میان رفتن محصولات مردم درمنطقه دلتا (چخانسور) میشود. چون موسم طغیان رود خانه اکثراً در ماه های فبروری (دلو) وبعضاً اپریل (حمل) متصادف است و کدام بند ذخیره درمقابل آن وجودندارد مدت طغیان رود خانه خیلی محدود میباشد وبستگی بمقدارمدت بارندگی سر چشمه دارد.

آبیاری در منطقه دلتا بعلت عدم اطمینان مردم بمدت جریان سیلاب که از آب باران سر چشمه میگیرد بیشتر شباهت به مسیل رود خانه دارد، هر گاه باران های منا طق سراب مستدام و زیاد وبشکل برف باشد مقدار سیلاب رود خانه برای مشروب ساختن اراضی و زراعت کافی پنداشته میشود ولی هر گاه بارندگی از برف نباشد طبعاً مدت جریان سیلاب محدودوخطر ناك خواهد بود.

میتوان گفت که این رود خانه تقریباً ده ماه در سال خشك است وبه همین علت است که جغرافیه نگاران کلاسیك دوره اسلام بعضاً آنرا بنام (خشك رود) نیز یادکرده‌اند، زمین تحت آبیاری خاشرود خیلی حاصلخیز و پر قوت است وبسا که محصولات مردم تنها به همان آب اول آبیاری به ثمر میرسد. گندم و جو وذرت و جواری از محصولات عمده این حوزه است مگر خربوزه و هندوانه آن چه از لحاظ لذت وچه از نگاه بزرگی وکمیت در تمام منطقه نیمروز مشهور و معروف است. باغات میوه در این منطقه وجود ندارد واگر

باشد آنقدر کم ونا چیز است کـه قابل تذکر نیست اما در عصر امیر شیر علی خان از قریه دیوا لـك‌خاشرود و اطراف آن در حدود دو هزار خروار بادام در سال بدسـت‌میآمد و گندم آن به هرات صادر میشد. (۷۱)

این رود خانه از سه صد تـاهفت صد متر عرض دارد و مصب آن یعنی نیزار یگانه چرا گاه موا شی مردم گرد ونـواح آن است قلعه چخا نسور منسوب به قلعـه ابراهیم خان سنجرابی بلوچ کـه از بناهای مستحکم این منطقـــه است در مصب همین رو دخانه مو قعیت دارد که از فاصله هـــای‌خیلی‌دورتوجه بیننده رابه‌خود جلب میکند. در شمال این قلعه میدان‌وسیعی دارای خرابه های متعـدد تاریخی موقعیت دارد که بـــه «پوست گاو» معروف است همچنان دردو جناح سرکی‌که زرنج را به‌دلارام‌وصل میسازد ،بقایای و آثار خرابه های تاریخی به چشم میخوردکه تا حال در آنها از لحا ظباستان شناسی حفریات و مطالعه ئی صورت نگرفته است.

۲ـ خواسپا Khuvaspa **خوسپاس :**

این کلمه نیز صفت است ومعنی‌آن (کسیکه اسپش خـــوب است) میباشد این کلمه در فقره ۷٦ مهریشت به همین معنی استعمال‌شده و در فرس هخا منشی (هو سپا Huvaspa) آمده و داریوش در کتیبه تخت جمشید میگوید :«پارس‌دارای اسپ های خوب (هواسپ) و مردان خوب است» بطلیموس جغرافیه نگار معروف کلاسیك نام این رود خانه را خواسپا Khuvaspa نوشته و مراد ازآن همـان رودی است که امروز به آن خوسپـاس‌گویند، که از جانب شرقی بـــه هامون پوزك میریزد .پس بی موردنیست که بعضی از جغرا فیه نگاـ ران این هامون رابنام هامون‌سوا ران یاد کرده اند چه همچنا نکه این هامون امروز هم بهترین چراگاه‌اسپان سواری و دیگر مواشـی آن سامان است در قدیم نیز از همین‌لحا ظمورد توجه بوده است.

۷۱ـ مجله اریـانا شماره سوم‌سال۱۳۵۹ ص٦٤ مقاله اوضاع سیاسی واقتصادی عصرامیر شیرعلی خان .

۳ـ فراوا تا = فراه رود :

این کلمه بمعنی افزایش وبالش(یا ترقی و نمو) است ومکرر به این معنی در اوستا استعمال شده‌است و از جمله در اشتاد یشت فقره شش ودر ترجمه پهلوی اوستا(فراخ دهشنی) ترجمه شده است وامروز این اسم به رود خانه ئی‌اطلاق میشود که از جانب شمال شرق به هامون سابوری میریز دوبه فراه رود معروف است، فراه رودکه ازکوه‌های غورو کوهساران‌تاجیك (سلسله سیاه کوه) سر چشمه میگیرد، پس از مشروب‌ساختن وادی حاصل خیز بالا بلوك چون شریانی از قلب ولایت‌میگذرد. دراینجاست که شهر تاریخی‌فریدون رابا آنهمه فرو شکوه روز گاران‌گذشته آن در دست راست رود- خانه مقابل شهر موجوده میتوان‌دید. از نقطه باغ‌پل جریان رود - خانه به طرف جنوب دور خورده ودر اخیر از غرب قلعه جوین وپای قلعه تاریخی و مستحکم لاش گذ شته به هامون سابوری خالی میشود.

این رود خانه در نزدیکی قریه تخت (تخت رستم) در نقطه بنام بار اندك آبشاری بس زیبا بـه‌ارتفاع تقریباً ۷۰ فت بوجودمیآورد که منظرهٔ بس دل انگیز و جالب‌دارد. آب این رود خانه طعم خوشگوار دارد وبا آنکه در سال‌بیشتر از سه ماه یا چهار ماه آب ندارد تقریباً هفتاد فیصدزراعت‌منطقه را مشروب مینماید ، فصل طغیان رود خانه معمولاً به ماه‌های‌آخر زمستان تصادف میکند ولی بعضاً در اثر باران های موسمی‌که گاه گاه در اوایل زمستان‌اتفاق می افتد. سبب بوجود آمدن سیلا. بهای بزرگ و خطر ناك نیز میگردد که خسارات جانی و مالی فراوا ن‌همراه دارد مانند سیلاب ۱۳۵۰که در ماه عقرب اتفاق افتاد وبیش ازیکماه طغیان رود خانه دوام داشت واین مدت به مزارع و باغات وسرکها و قراء و قصبات و مرکز شهر که در مسیل طغیان رودخانه نزدیکی دارد خسا راتی هنگفت تحمیل کرد. طول این رود خانه رابعضی از منبع تا هامون ۳۲۰کیلو متر حساب کرده اند. (۷۲) وبرخی‌طول آنرا ۵۶۰ کیلو متر و ساحه حوزه آبگیر آنرا سی هزار کیلومترمربع وانمود کرده اند. رود فراه در اوقات سیلابی ۱۲۰۰ مترمکعب‌آب فی ثانیه ودر تابستان این رقم

۷۲ـ قاموس جغرافیای افغانستان ج۳زیرنام فراه دیده شود .

به مراتب تنزیل می یابد وبـــه (۱۰ الی ۱۵ متر مکعب فی ثانیه) میرسد. (۷۳) رود غور ورود مـالمند و رود زر مردان از معاونیـن مهم فراه رود بحساب می آیند.

رود غور دارای حوزه آبگیـر۷۲۲۰ کیلو متر مربع ورود مالمند دارای حوزه آبگیر ۱٤۲۰ کیلو مترمربع و رود زر مردان دارای حوزه آبگیر ۱۰۹۰ کیلو متر مربع مساحت میباشند .

معاونین فراه رود که در ارتفاعات (۱۵۰۰ ـ ۲۰۰۰ متر) واقـع شده اند مقدار آب فراه رود رابالا برده جمعاً شامل ۲۱۰۰۰ کیلو متر مربع حوزه آبگیر میباشد که ۷۰فیصد حوزه آبگیر فـــراه رود را تشکیل میدهند .متباقی حوزه آبگیرفراه رود در اراضی هموار (۹۰۰۰) کیلو متر مربع بوده که چنـــدان‌حایز اهمیت نیست ،زیرا بعضـی او قـــات در ایـــن رقبـــــه معاونین آن فاقد آب میباشد ویـا گاهی هم بصورت نوبه یی و موقت‌در فصل بهار دارای مقدار حد اقل آب بوده و بمنظور زراعت از آن‌استفاده مناسب نمی شود.

تغییرات حجم آب در فراه رودقوس های اعظمی و اصغری (صعو دی و نزولی) را نظر به مواسـم‌سال می‌پیماید واین تغییـرات در نزدیکی شهر فراه طور عادی بیـن(۱٫۵۵ ـ ۸٫٤ منرمکعب) فی‌ثانیه است اما حجم آبرفت اعظمی بیـــن‌سال های ۱۹۵۲ و ۱۹٦۱ از ۱۷۰ متر مکعب به ۲۲۱ متر مکعب فی‌ثانیه تغییر یافته بود، مگر حجـم آبرفت اصغری آن به ۱۰ مترمکعب‌فی ثانیه و گاهی ۸۰ لیتر در یك ثانیه تنزیل می یابد کـــه از آن‌تابستانی داغ یا خشکسالی محلـی نمایند گی میکند.

در اثنای آبخیزی مقدار مـوادرسوبی ایکه در آب منحل شده و یکجا به آن انتقال می یابد در هرمتر مکعب آب از ۸ الی ۱۰ کیلو گرام میرسد در حالیکه در تمامـی‌دریا های آسیای مرکزی بصو رت اوسط ۳ کیلو گرام مواد رسو بی‌منحل شده در یك متر مکعـب آن حساب شده است (۷٤). زمین‌های‌زراعتی ایکه توسط فراه‌رود آبیاری

۷۳ـپوهاند عارض، جغرافیای طبیعی‌افغانستان طبع ۱۳٦۰ کـابل ص٦٤
۷٤ـ جغرافیای طبیعی افغانستـــان طبع پوهنتون کابل ص ٦۵

می شود معادل ۵۹۲۰۰ هکتاربوده‌قسمت بیشتر آن در ساحل راست فراه رود موقعیت دارد .از رودهای‌قابل تذکر دیگر منطقه فراه یکی هم رود گلستان است که پس ازمشروب کردن اراضی گلستان، در مواقع سیلابی آبش را تا صحرای‌بکوا و دشت های آن نواحی میرساند .

سر سبزی و شادابی منطقه گلستان آنطور یکه از نام آنجا بر می آید، مولود فیض و برکت این‌رود است. منبع این رود نیز سلسله جبال غور و سیاه کوه‌میباشد. گلستان و منطقه سیاه ـ بند در ایام بهار و تابستان ،مراتع‌و چراگاه مهم مردمان کوچی فراه و هلمند و نیمروز را تشکیل‌میدهد.

همچنان رود دیگری بنام سنگ‌فسان در موازات فراه رود سراغ داده میشود که از کوهای ناراهوك‌سر چشمه گرفته وپس‌از مشروب نمودن منطقه نارا هوك و انشعاب‌نهرهای کوچك ازآن بعضاً آبهایش راتا هامون سواران میرساند .

امروز از آب این رود خانه که فقط در فصل باران های موسمی جریان دارد واز میان دشت های‌حاصل خیز و پهناور بکوا گذشته خودرا به هامون پوزك میرساند‌استفاده نمیشود ولی در گذ شته های دور که جزو زمانهای قرون‌وسطی شود، چنان می نماید که از آب این رود خانه برای زراعت‌استفاده می شد. زیرا در دو جناح مسیل دلتای این رود آثار و بقایای‌اماکن و قلعه ها وروستا های‌دیده میشود که حتماً به مردم آن سامان‌آب‌و نانی تهیه میداشته است ولی ظاهراً چنان مینماید که اما کن‌وقت‌بیشتر به منظور استفاده از چراگاه های مصب این رود خانه بوجودآمده باشد ، تخت رستم ، در چند کیلو متری شمال «شند» (بزبان‌بومی سیستان زمین مملو از گل و ماسه را گویند) در مصب همین‌رود واقع است و طبق روایات مور خین در فتوحات اولیه مسلمین«آخور رخش» اسپ معروف رستم در قریه قرنین زاد گاه یعقوب‌لیث صفاری در همین حوالی سراغ داده میشود. هر گاه از وجود رستم‌جهان پهلوان مشهور حماسه ملی سیستان انکار نیاید، بدون شك‌باید قبول داشت که رخش اسپ معروف رستم نیز در اینجا پرورش‌یافته و در اطراف نزدیك تخت

رستم «آخوری» داشته است که تازمان حمله اعراب بر سیستان زبانزد عام‌و خاص و جای مشهوری‌بوده است.

امروز برراه فراه ـنیمروز ازطریق جوین دو نقطه را بنام‌آخور اسپ رستم سراغ میدهند یکی درحوالی کوره گزی در نزدیکی بند کهنه رود فراه و دیگرش درجنوب‌قریه «تیوسك» فراه تپه منفرد و نسبتاً مرتفع است و در جوار آن‌تخت وآخور اسپ مشهور رستم را سراغ میدهند، امروز قریه ایکه‌در نزدیکی تخت رستم واقع است معروف به «تخت »است از اینجاراه قدیمی است بطرف جنوب که به نیمروز منتهی میشود ودرنقشه های قدیمی گیزه بین قرنین و پل فراه رود بر سر همین راه‌موقعیت‌داشته است وشاید جیزه تار یخی همین کور گزی امروزی میباشد .

وادی فراه که مانند وادی هیرمند باسم رودی که از میان آن میگذرد، مشهور گشته یکی ازوا..دی های زر خیز و معروف کشور بشمار میرود که سروی مقد ماتی‌در مورد خاك ووسعت و نوعیت خاك ومقادیر آب ووضع توپو گرافی‌و امکانات آبیاری و توسعه زراعت در آن قبلاً در طی پلان انکشا فی‌دوم وسوم کشور صورت گرفته و تقریباً سه صد هزار جریب زمین‌قابل زرع در آن سراغ داده شده است فعلاً ربع این رقم را زمین‌های شوره تشکیل میدهد که آنهم بعداز احداث بند های ذخیره واصلاح سیستم آبیاری و زاه کشی بدون شك برای بهره برداری‌آماده‌میباشد. امکا نات احداث سه بند ذخیره در نقاط ،بخش آباد، علی‌کینای و لشکر گاه بر دریای فراه مطالعه شده که از آن جمله بندبخش آباد واقع در ۹٦ کیلو متری شمال شهر فراه از نگاه تهیه آب کافی وهم از لحاظ نزدیکی به ساحه وسیع زراعتی در حدودسه صد هزار جریب زمین وتولید قوه ۳٤ هزار کیلو وات برق خیلی‌اقتصادی وانمود گردیده ، به اساس احصائیه های دست داشته‌در حال حاضر مجموع ساحات تحت آبیاری در این وادی از یکصدهزارجریب زمین تجاوز نمیکند که آنهم به مضیقه کم آبی مواجه میباشد.

به منظور انکشاف همه جانبه‌ساحه فراه مطالعات اقتصادی و تخنیکی در چوکات ماستر پلان‌انکشاف منطقه فراه در سال۱۳٥٤

روی دست گر فته شد (که این مطا لعات در نیمه دوم سال ۱۳۵۵ تکمیل گردید) بر اساس این مطا لعات جریان سالانه دریای فراه و معاونین آن طور اوسط به اندازه ۱٫۲ ملیارد متر مکعب تخمین شده است و قسمت اعظم جریان آب درماه های زمستان و اول بهارصورت میگیرد. از جمله ۸۵۰۰۰ هکتاراراضی قابل زراعت که از نگاه کیفیت خاك مساعد خوانده شده ، فعلاًسالانه دریك ساحه ۳٤۰۰۰هکتار زرا عت صو رت میگیرد .قسمت بزرگ اراضی به زرع حبو- بات اختصاص داده شده وسهم نبا تات صنعتی بسیار کوچك است.

هدف اساسی پروژه انکشاف فراه رود عبارت است از افزایش عا یدات ساکنین منطقه از طریق اصلاح سیستم آبیاری و توسعه آن وارتقای سطح استخدام و تاسیس صنایع زراعتی و بهبود خد مات اجتماعی ، مطا لعات مقد ماتی نشان میدهد که در مرحله ابتدا ئی ساختمان بند بخش آباد مساعد بوده و با احداث آن امکان تنظیم آب در یك ساحه ۷ر٦۰ هزارهکتارمیسر خواهد شد. ساحه مذکور شامل ۱۳۰۰۰ هکتار در مرکزفراه و ۲۱٦۰۰ هکتار در نو بهار و ۲٦۱۰۰ هکتار در سایر نواحی عنعنوی میباشد. ساختمان بندبخش آباد سبب خواهد شد تا شرایط آبیاری در ساحه ۲٦۱۰۰ هکتار زمین عنعنوی بهبود یافته و آبیاری عصری در ساحه ۱۳۰۰۰ هکتار در فراه و ۲۱٦۰۰ هکتار در نو بهار مساعد گردد.

پروگرام فزیکی پروژه فراه رود در رحله اول قرار آتی پیشبینی شده بود :ساختمان بند ذخیره بخش آباد به ظرفیت قابل استفاده ۵۷۰ ملیون متر مکعب ، ارتفاع بنداز تهداب باندازه ۸۰ متر و طول قسمت فو- قانی آن به اندازه ۲٦۵ متر ساختمان ٤۰ کیلو متر سرك و ساختمان دستگاه برق به ظرفیت ناصبه ۱۹ میگاوات و تمدید لین انتقال به نواحی زراعتی و شهری.

ساختمان بندآب گردان در کنیسك و ساختمان شبکه های فابر یکه لبلبو و فابریکه حلاجی پخته به ظرفیت ۱۵ هزار تن .

قیمت مجمو عی ساختمان های آبیاری بشمول سرك و دستگاه برق و لین انتقال و احداث صنایع حلا جی با تولید شکر وقیمت آبادکردن

زمین و احداث سیستم آبیاری ودریناژ در ساحه ۷ر۶۰ هزارهکتار باندازه ۹۰ر۷ ملیارد افغا نـــی‌تخمین شده بود، نـرخ بهـــره اقتصادی پروژه ۳ر۱۳ فیصدومفادخالص سالانه آن بعداز تکمیـــل پروژه به اندازه ٤ر۱ ملیـــاردافغا نی حساب شده است.

در مرحله دوم امکان احـداث‌بند ذخیره آب در لشکر گاه موجود بوده که با تکمیل آن تمام ساحـه ۸٤۰۰۰ هکتار زمین آبیاری خواهد شد و بر علاوه احداث دستگاه دوم‌برق به ظرفیت ۳۲ هزار کیلووات فراهم خواهد گردید (۷۵).

٤ـ هاروت‌رود یا خواز ننگهئیتی :

این کلمه مونث است و ترکیب‌مذکر آن خوار ننگهو نت است به معنی فرهمند و شکوه مند وامروزبه آن هاروت رود گویند. از گوـ شه شمال غربی ولایت فراه و ازمیان منطقه قلعه کاه گذشته‌وبعد از مشروب کردن اراضی آن محل‌آبش را تا هامون سا بوری‌میر ـ ساند (۷٦).

این رود خانه که از سلسله‌سیاه کوه از ارتفا عات ۳۰۰۰متری سر چشمه میگیرد ، طول آن تـاهامون ۳۵۰ تا ٤۰۰ کیلو متـــر حساب شده و به سببی که از ازمیان منطقه شیندند (اسفـــزار) میگذرد، بنام رود شیندند نیز یادمیگـــردد.

رود گزو، رودفرسی ورود اولنگ‌آب خودرا به این رود میریزند .

این رود ها چون در نزدیکی ادرـسکن باهم یکجا میگردند، بنام رود ادرسکن یا دشده وپس از مشروب‌کردن ادر سکن باستقامت شیندند (اسفزار) بصورت قوسی بجر یان‌می افتد، از غرب و جنوب غـرب شیندند گذشته بسوی جیجـــه بحرکت خود ادامه میدهد.

در قسمت جیچه این رودخانه‌اسم محلی را بخود گرفته بنـــام رود جیجه یاد می شود و پس ازمشروب کردن منطقه جیجـــه در

۷۵ـ پلان هفت ســالـــه انکشا ف‌اقتصادی واجتماعی افغانستان سال ۱۳۵۵ الی ۱۳٦۱ جلد اول ص۱۷٦

۷٦ـ یشت‌هـــا ج۲ص ۲۹۸ـ ۳۳٤

جنوب انار دره ،بارود کوچك‌انار. دره یکجا شده بنام دریای هاروت یاد میگردد. واین همان رود خانه یی است که پلینی مورخ رومی (۲۳ ـ ۷۹م) از آن بنام (فرنکوتیس» یاد آور شده است (۷۷) .

پس از عبور از منطقه اناردره که در دره سر سبز و شاعرانه ای واقع شده، با معاونین کوچك‌وموعقت دیگر یکجا شده و در شمال هامون سابوری میریزد.

در نواحی غربی هاروت یکتعدادزیاد چاه ها بملاحظه میرسد که بنابر عمل تبخیر اکثراً دارای آب‌نمکینی میباشند، مشهور ترین آنها عبارت اند از چاه شور، چاه‌شبتی،چاه شند و گله چاه وداغ بند که جهیل کوچك باطلاقی بوده آبریزه‌سیلابی دارد و از سمت شمال طور موقت بان یکجا میگردد. داغ نمداصلاً از اجتماع آب های تحت الارضی بشکل باطلاق بوجود آمده،آب‌آن کاملاً نمکی وغیر صحی است (۷۸).

۵ـ اوشتا وایتی : Ustavaiti

این کلمه هم صفت است و بمعنی (دارنده آنچه آرزوشده‌بود) میباشد واین جا مراد از آن رودی‌است که به هامون می ریزد.

۶ـ اروا ذا : Urvadha

گویا رودی است که به‌هامون‌می ریزد.

۷ـ ارزی : Erezi

رودی است که آبش را بـه‌هامون خالی میکند، احتمالاً رودی باشد که از ناحیه (رزی) واقع درجنوب خاشرود علیا گذشته بارود خاشرود می پیوندد وبه هـا مـون(پوزك) می ریزد.

۸ـ زرینو مئیتی : Zarinumaeti

به معنی (صاحب زر یازرمند)میباشد. در فصل ۲۰ بندهش فقره ۲۳٤ بصفت (زرینمند) یاد شـده‌ودر اینجا رودی است که آبش را به هامون میدهد وشاید رود ار غنداب باشد که از بزرگتر یـن

۷۷ـپورداود ،یشت‌هـا ج۲ص ۳۳۵

۷۸ـ جغـرافیای طبیعی افغانستا نص ٦٥

معاونین هیرمند بشمار میرود وممکن است به همین سبب رودهیر مند در بندهش زرین مندخوانده شده باشد. (۷۹) و در تاریخ سیستان نیز ضبط شده که درهیرمند در نزدیك بسر چشمه ئی بود که روزی هزار مثقال زر خالص از آن حاصل میشد (۸۰). و شاید همان چشمه واقع در نزدیکی بست همین دریای ارغنداب بوده باشد که در زیر قلعه بست ازطرف چپ باهیر مند یکجا میشود .

۹ـ رود ارغنداب :

این رودکه ازجمله معاونین بزرگ رودخانه هیرمند میباشد بنا بر روایتی در اوستابشکل هراخواتی Harakhuati و در کتیبه های دار یوش بصورت هرااو واتی Harauvati آمده و جغرافیه نگاران کلا سیك یونان آنرابه املای (ارا کوزیا) تلفظ کرده بر ایالت کندهار اطلاق کرده‌اند (۸۱).

در تاریخ سیستان از این رودخانه بصورت (رخد رود) یا دشده و مرحوم بهار علاوه میکند که تلفظ قدیم آن «رخد» (بضم اول و فتح ثانی) بوده و ما خوذ از «اراخوذیای» فرس قدیم و (رخوت) پهلوی است که عربها آنرا (رخج)کرده اند. (۸۲).

بنا بر روایتی آثوریها این نام‌را بصورت «ارا کوتی» تلفظ میکردند (۸۳). و جغرافیه نگاران مشهور یونان :استرابو وبطلیموس در حوالی همین رود خانه از شهری بنام «ارا کوتیس» که بدون شك مرکز آن روزی (ارا کوزیا) بوده نام میبرند. استرا بو موقعیت آنرا بفاصله دوصد استاد که (مساوی دوصد سی میل انگلیسی شود) از شهر «اور تسپانا» (کابل) تعیین میکند و پلینی مورخ رومی این فاصله را دو صدو بیست و پنج میل دریائی معادل ششصد میل

۷۹ـ یشت ها ج ۲ص ۳۳۵
۸۰ـ تاریخ سیستان ص۱۸
۸۱ـ یشتها ج ۲ص
۸۲ـ تاریخ سیستان ،ص ۱۷
۸۳ـ اریانا دایره المعارف چ۱۳۳۸ص ۱۷۸

انگلیسی حساب میکند (۸٤).

بهر حال دریای ارغنداب ازمعاونین درجه اول و بزرگ هیر مند است که از ارتفا عات هزاره جات‌از حدود گل کوه و دره لـــو مان سر چشمه گرفته بعداز طی مسا .فتی در نقطه سنگ ماشه، مـرکز جاغوری را قطع وبا استقامت پل‌جنگلی واقع در دره کم عرض‌ومملو از انگور های‌کو هی بحرکت خـودادامه میدهد. دره دای چوپان از آب این رود خانه سیر آب میگرددوسپس بوادی کند هار داخـــل میشود. کند هار را آبیاری کرده‌در جنوب قلعه بست با هیـر مند می پیوندد. این رود خانه رقبـه‌وسیعی در حدود ۸۰۰ کیلو متـر مربع را دربر گرفته و جریـــان‌عمومی آن از شمال شرق بطـــرف جنوب غرب ادامه می یابد. طول‌ارغنداب از منبع تا مصب ٤۱٤ ـ کیلو متر حساب شده و رود ترنك‌و رود خانه ارغستان از معاو نیـن آن رود خانه میباشد که در غـرب‌کند هار از طرف چپ باآن یکجـا شده به استقا مت قلعـــه بست‌بحرکت خود ادامه میدهد.

رود خانه ارغنداب بر خلاف‌هیر مند کمتر به طغیان وسرکشی می پردازد وآب آن معمولاً در فصل‌تابستان تقلیل مییابد، عمق کـم‌و جریان بطی وساده دریا و کثرت‌نفـوس در دو جنـاح آن ضرورت وامکان بستن بند های محلی و حفرانهار رابرای آبیاری میسر گردانیده است. توسعه زراعت و باغدار ی‌مخصوصاً در ارغنداب شمالی ومر- کزی با استفاه از انهار محلی تـااندازه ایکه ضرورت و کفایت آب محسوس بوده همواره ادامه داشته‌است. بعضاً خشك سالی شدیـــد سبب شده است کـــه یك قسمت‌از باغات انار و تاکستا نهای انگور و سایر میوه ها بعلت نرسیـــدن‌آب کافی بزمین های زراعتی تبدیل گردند. پس بزرگترین اقدام اصلاحی که تهداب انکشاف عمومی‌ساحه پندا شته میشود ساختمان بنـــدذخیره ارغنداب است که در ۲۵ـ کیلو متری شمال کندهار طـــی‌سالهای (جون ۱۹۵۰ جنوری۱۹۵۲) اعمار گردیده است.

بند ذخیره ارغنداب جریان آب‌را در دریا انتظام بخشیده و یك

۸٤ـ ایضاء اریانا دایره المعارف ج۱۳۳۸ ص ۱۹۸ .

اقدام بزرگ اصلا حی وانکشا فی برای تضمین آب کافی ساحه های زراعتی منطقه محسوب میشود وبااین اطمینان است که مردم منطقه مجدداً بتوسعه زراعت و باغداری پرداخته ، اراضی زراعتی را به باغهای میوه تبدیل کرده اند. منظوراساسی دیگر از ساختمان بندذخیره ارغنداب آن بود که یك اندازه‌زمین قابل آبیاری جدید در وادی ارغنداب تحت زرع آورده شود .در اثر مطالعات فنی منطقه قابل آبیاری این حوزه ساحه ترنك تشخیص گردیدکه به‌علت نداشتن آب کافی بایر مانده بود. ساحه مذکور در جنوب شهر کند هار در محاذ سرك کندهار سپین بولدك درمجاورت میدان هوائی بین المللی کند هار واقع است و ۱۲۰ هزارجریب زمین زراعتی را احتوامیکند. از جمله این ساحه وسیع قبل ازانکشا فات اخیر در حدود ۱۰ هزار جریب زمین آن کم یابیش بااستفاده آب دریای ترنك در موقع بهار و کاریز های که در فواصل‌مختلف حفر شده آبیاری میگردید. نظر به عدم کفایت آب حاصلات‌این ساحه محدود به کشت های بهاری بوده زراعت فصول تابستانی‌در آن رواج ندارد بلکه اساساًزرع حاصلات بهاری هم محدود به سا .لهای است که وضع بارندگی‌مساعد تی را برای زراعت بصورت فوق‌العاده فراهم نماید از این جهت منطقه ثابت زراعتی شنا خته نمی شود، در دامنه جنوبی شهر کند هار سیل رو بزرگی معروف به شورآب واقع شده که گاهی در اثر بارا نهای موسمی تا بیست‌هزار فت مکعب آبرا در ثانیه بجانب شهر فرو میریزد و طبعاًموجب خسارات بزرگی برای قراء مجاور شهر میگردد. آب این‌سیلروپس از آنکه دولت در مقابل آن نهرو بند آب گردانی بطول تخمین۱۲ کیلو متر در جنوب ظاهر شاهی ویاله طرح و تکمیل کرد از شهرکند هار دفع و امروز بدریای‌ترنك خالی میشود.

۱۰ـ رود ترنك :

این رود که در جنوب غرب قندهار به ارغنداب میریزد یکی از معاونین رود ارغنداب است. این رودخانه از دامنه شرقی کوه تمکی بر خاسته از وسط وادی وسیع‌مقر میگذرد و بجانب چپ شوسه و علاقه های گیلان و اغو جان بسوی زابل پیش میرود .در محل

کند معروف «پش» که حد فاصل زابل، غزنی است علاقه جات مسکو نی دوشاخ بزرگ اقوام غلزا ئی (ابراهیم و توران) را ازهم جدا میکند. دراینجا ترنك آب دره رسنه رانیز باخود گرفته بسوی علاقه توخی و شاه جویی و زابل سر ازیرمیگردد وپس از آبیاری دشت وسیع توخی ،از کنار شاهراه کابل کند هار در حدود مرکز زابل (قلات) از سمت جنوب شهر زابل را دورمیزند وبعد بسوی شهر صفا در غرب زابل بحرکت خود ادامه میدهد. در این حدود سواحل آن مملو از درختان بادام کوهی وگز میباشدکه سالانه عوایدی برای مردم گرد ونواح آنجا ببار میآورد.

ترنك در فاصله میان زابل و شهر صفا رودجلدك را از سمت راست باخود میگیرد وبا مشروب ساختن خط باریکی در دو جناح خود تادشت مهمند در پانزده کیلومتری شرق قند هار می شتابد .و ازاینجا به بعد باستقامت جنوب غرب قندهار حرکت کرده در غرب قند هار با دریای ارغنداب می پیوندد.

ترنك اگر چه نسبت برود ارغنداب کم عرضتر وکم آب تراست ولی قسماً زمین های مزروعی دوطرف مسیرش را آب میدهد . طول این رود ۳۵۲ کیلو متر حساب شده که قسمت عمده آن از سطح مرتفع غلزا ئی میگذرد وبا رود ارغنداب موازی تاکندهار حرکت میکند (۸۵).

در ساحل راست رود ارغنداب ساحه وسیعی زراعتی موجود است که قسمتی از آن باغستان وقسمت دیگر آن بایر است،این رقبه تا قلعه بست در کرانه های دریا در یك خط طویل افتاده که از چند جوی کوچك آب میگیرد. انهار عمده این منطقه سنزری، منار، جوور ، سنگی حصار و ناگهان میباشد . دهنه این انهار آبگیره های کانکر یتی مجهز با دروازه های آهنی بردریای ارغنداب ساخته شده است تا مردم بتوانند اندازه جریان آب رادر نهر خویش کنترول کنند و آبهای اضافی نهر های شانراخراب و ترمیمات ولای رویی متواتر را ایجاد نکند .

۸۵ـ سالنامه کابل سال ۱۳۱۲ ،ص۴۸

آبریز های دیگر:

باید گفت که رودمیوند معروف به رود کشکنخود نیز در هنگام سیلابی بعداز مشروب کردن اراضی میوند از شرق شهر میوند عبور کرده آبش رابه رود ارغنداب‌میر ساند . همچنان بود سنگین (منسوب به روستای مرکز سنگین‌در وادی هیر مند) از سمت چپ در پائین کجکی رود موسی قلعه باشیله کجر، غورك و رود فرهاد از سمت راست در مواقع سیلاب بهاری بعداز مشروب کردن قسمتی از اراضی زمین داور، دیه زور ،آذان، شهرك ،سار بان قلعه وسایر دهکده های واقع در آن حدودآبشان‌را پایا نتر از بند کجکی به هیرمند فرو میریزند. رود نوزاد که از وسط دره سر سبز و باغستان های شهر نوزاد میگذرد نیز درمواقع آبخیزی های موسمی بعداز قطع شهراه قند هار، هرات بالاتراز گرشك بنام شیله آب پاشك وتلخك از قسمت لوی مانده (معبر بزرگ) یا (سیل بر بزرگ) ومانده مالگیر (سیل بر کوچك دیگری‌است)از روی سیفو نهای بزرگ نهر بغرا گذشته آبش را بدریای هیر مندخالی میکند. سر چشمه این رودها وشیله شورا بك (واقع در وسطشهراه گرشك دلارام) تماماً کوهستانات غور وسلسله سیاه کوه‌میباشد. خلاصه میتوان گفت که بالاتر از مدخل کجکی صدها شیله ونهر کوچك و بزرگ آبش را به هیر مند خالی میکند وبا این حال‌هیچ جای تعجب نیست که یاقوت حموی هیر مند را (رود خانه هزاربازو) نامیده است.

در نیمروز شیله ئی بنام«پوده ئی» که از دشت های مارگو سر چشمه میگیرد نیز در هنگام‌بارا نهای بهاری بهم آمده بشکل رودی آبش را از سمت جنوب به نیزار سلسله هامون پوزك‌میریزد. در تاریخ سیستان ازاین شیله بنام(خشکرود) یاد شده وحالا هم جزدر مواقع بارانهای موسومی آبی در آنجاری نمیگردد. همچنان رود شور ورود بندان ونه از جانب غرب‌وشمال غرب به هامون میریزد .بهر حال مصب رودخانه هیرمند ومعاونین آن که اینك هامون نامیده میشود به معنی دشت و بیا بان‌است چنانکه امیر معزی آنجا که شترش راوصف می نماید گوید:

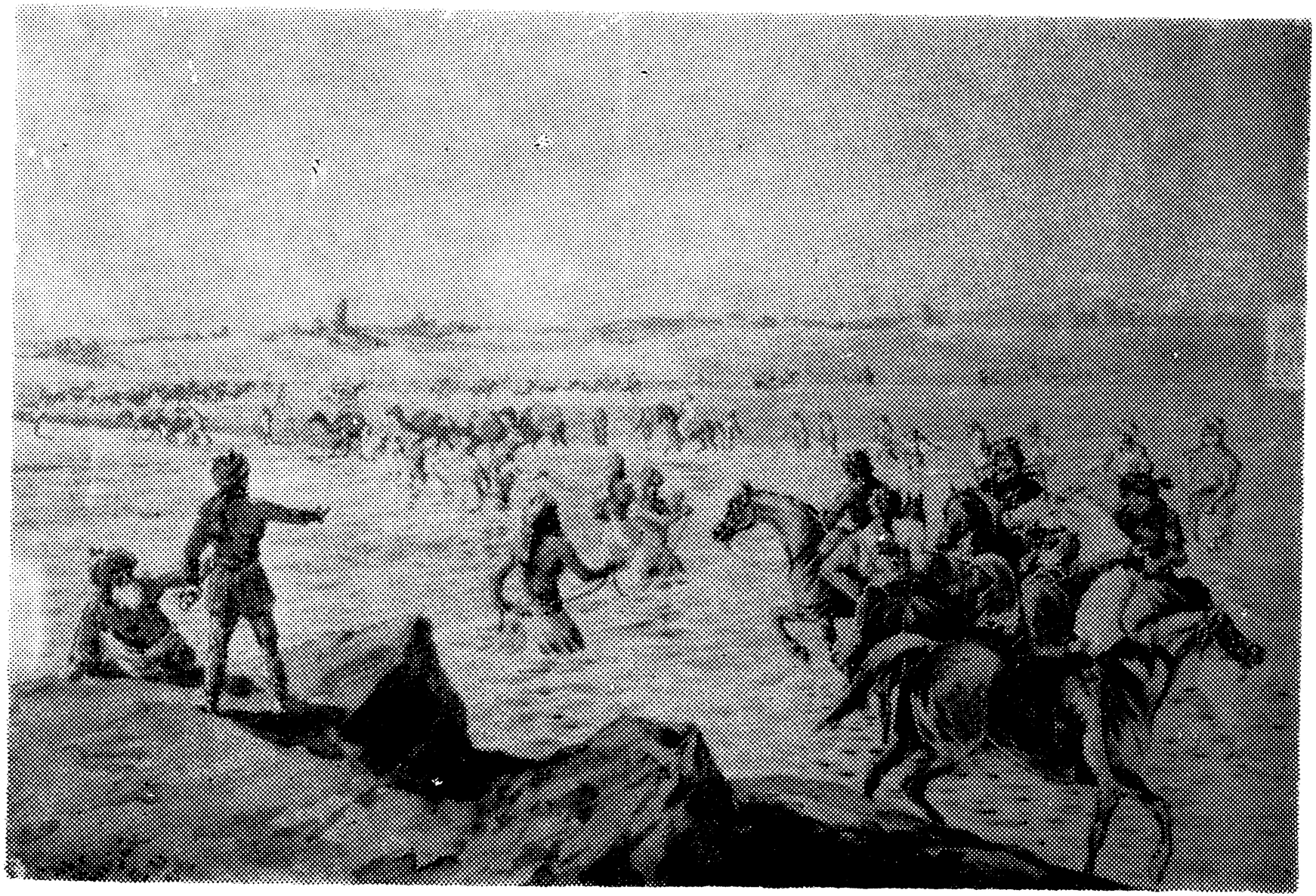

شکل (۳) مربوط فصل ۲

منظره‌یی ازدریای هیرمند نزدیـــک چهار برجك در ۱۸۸٤ (کلاوس فیشر نیمروز)

شکل (٤) مربوط فصل ۳

نمایی ازقایق های‌لوخی درهامو ن‌سیستان که افراد ومحمولات راعبور میدهد .

هامون نوردی تیز رواندك خور وبسیار دو
از آهوان برده گرو درپویه و در تاختـــن

ولی این کلمه بعد ها در اثراستعمال زیاد بجای کلمه «دریاچه» نشسته واعلام گشته است چنانکه امروز وقتی هامون پوزك و هامون سابوری گفته شود مراد ازآن دریاچه پوزك و دریاچه سابوری است نه چیز دیگری.

فصل سوم

هامون سیستان یا دریاچهٔ زره

گونه گون نامهای این هامون :

در گوشه ،جنوب غرب مملکت بین قسمتی از خاك ماو ایران آبدان بزرگی است بصورت یك قـــوس کلان که از طرف شمال شرق بـه (دشت نا امید) واز جانب جنـوب شرق به (گودزره) محاط است.

این آبدان که در نزد نویسندگان کلاسیك بنام (اریا پالـوس) معروف بود(۱) و جغرافیه نگاران اسلامی ازآن باسم (دریاچه زره) یاد کرده اند، از زمانه های خیلی دور برای تهداب گذاران تمـــدن سیستان بهترین پرور شگاه ثقافت و فرهنگ شناخته شده و سیستا نیان نیرو مند شالوده مدنیت های درخشانی در دامان آن ریختند که تاهنوز آثار این پدیده هااز نشیب وفراز آن بچشم بینند گان کشیده مـــی شود.

اسم این آبدان در طول عمرش در کتب مختلف باشکال و اوصاف مختلفی نوشته ودیده شده است. در اوستا دریکجا بنام (جهیل- کاسوا) Kasua یـا دشده وآنجا این کلمه را ضمـــن

۱ـ بار تولد جغرا فیای تاریخـی ص ۱۲۰

دعایه یی اینطور میخوانیم :«ما به عظمت پر هیبتی که نه میتواند بزور تسخیر شود و (آهورا مزدا) آنرا ساخته است. قربانی میکنیم کسی وفادار است باو که اینجارشد کرده باشد، جای که «جهیل کاسوا» (دریا چه زره) ورود «هیتومنت» (هیرمند) افتاده .

آنجا (کوه اوشیدر) برپا ایستاده و آبهای که از کوه فرو می آید اطراف آن را احاطه کرده (۲).

بنابر قرائت دیگری نام این دریا چه در اوستا (کانسویا) ودر پهلوی (کیانسیه) ودر کتب فارسی مثل صد دربند هش وروایات هر مزد یار «کانفسه» و در پاز ند بصورت «کیانسی» نیز آمده است وگاهی این اسم با کلمه «ذریه» و(زرایا) (که به معنی دریا میباشد) یکجا قید شده وبشکل «ذریه کیانسیه» درآمده است چنانکه درفقره ٦٦ زامیادیشت وگاهی با کلمه (ا پ) آمیخته شده یعنی که (آب کیانسیه) مثلیکه در فقره(٥) فرگرد ۱۹ وندیداد ،(۳) ازآنچه تذکر رفت میشود اینطور نتیجه گرفت که این دریا چه را درقدیم «ذریه کیا نسیه» میگفتند به مرور کلمه «کیا نسیه» از استعمال

۲ـ مجله آریانا شماره دوم سال هیجده هم مقاله هیر مند بقلم پوـ هاند میر حسین شاه .

۳ـ یشت ها ج۲ ص ۳٤٥، هرودت در فقره ٦۷ ازکتاب هفتم خود آنجاکه لشکر کشی خشا یار شاه هخشامنشی رابر یونان شرح میدهد، وضع لباس و اسلحه هر دسته ازعساکر اورا شرح داده مینو یسد . «سیستا نی ها جبه رنگین و موزه ایکه تابه زانوآنها میرسیدداشتند. کمان و نیزه آنها بطرز مادها بود» برخی ابراز عقیده کرده اند که چکمه بلند سیستا نی ها به منا سبت خاك آبیگر آنها بوده است . (یشت ها ج۲ ص ۲٦۹)

٤ـ قسمت اول یشت های اوستا (آبان یشت فقره ۱۰۸ـ ادبیا ت مزد یسنان)

افتاده وفقط «ذریه یاذره» با (ذال)که درپهلوی واوستا به معنی‌دریاست بجا مانده و نویسند گان و جغرا فیه نویسان عصر اسلامی از آن بنام «آب زره ویا بحیره زره» که در متون اسلا می همه جا اشتباهاً با (ز) معجمه ضبط شده‌متذکر شده اندو اینك امروزها ـ مون هیر مند واز این هم خاص تر«هامون» اسم معروف دریاچه ذره است. در اوستا در یك جای دیگرازاین جهیل بنام «فرزدان» یادشده که اولین پیرو زردشت (کی‌گشتاسپ) روبروی آن (صد اسپ،هزار گاو، ده هزار گوسفند قربا نی‌کرد (٤). بندهشن نیز در فصل ۲۲ فقره پنجم مینویسد :«فرز دان‌در سکستان واقع است. اگر مرد پارسایی چیزی در آن افکند ، آن‌آب پذیرفته نگهدارد ، اگر آن مرد پارسا نباشد آب آن چیز رابیرون افکند.» (٥).

در بهمن یشت (فصل سوم ـفقره سیزد هم)مذکور است که «هوشیدر» (نخستین مو عود مزدیسنان) در کنار دریا چه ، فرزدان تولد خواهد یافت ...» (٦). بورـنوف عقیده دارد که نام این دریا چه در (زند) بصورت (زرایو وزرانکه) آمده و کلمه (زرنگ) اسم شهر سیستان نیز از همین کلمه‌گرفته شده که پسانها در مورد باشند گان حوالی این دریا چه بصورت (زرانکا) هم بکار رفته است (۷).

گمان بسیار قوی میرودکه این آخری مانوس ترین وآهنگ دار ترین نامی بوده که تااواخرقرون وسطی دراذهان سیستا نیان باقی مانده و باملای مختصر تر(زره) (بفتح اول وکسر دوم)بیش ازهر لفظه دیگری به این جهیل‌نسبت داده شده ودر متون فارسی وعربی هر چه درین باره جستجوشود نامی برای این آبدان بجز (دریا چه زره ،یا بحیره زره یادریای زره) نمیتوان یافت.

ابن حوقل دریك هزار سال‌پیش از امروز ازین هامون بنام (بحیره زره) (بفتح (ز) و (ر) ویا(ز) و (ر) مشدد، نام گرفته طو-

---

٥ـ قسمت اول یشت‌ها (هفتن یشت‌بزرگ)

٦ـ یشت‌های اوستاجلد اول‌ص۲۸٥

۷ـ تاریخ افغا نستان ج ۱ فصل‌اول تالیف احمد علی کهزاد .

۸ـ مسالك و ممالك اصطخری متن‌فارسی بالا تر از ص ۱۹۸

لش را سی فرسنگ حساب کرده‌میگوید که از ناحیه گوین (جوین) تا پل کرمان (در سه منزلی جنوب‌زرنج بر راه نرما شیر رباطی بود از بنا های عمر ولیث صفاری که بقول اصطخری (۸) بنام پل کرمان معروف بود) امتداد داشت وعرض‌آن یك مرحله (یعنی یك روزه‌راه که معادل سی میل است)آبش‌گوارا ست ونی فراوان درآن روید ماهی بسیار دارد حول و حوش آن‌تماماً دهستان است جز طرفی که در سمت کویر واقع‌است ودریـن‌دهستا نها ماهی را خشك کنند و بخارج فرستند (۹).

تقریباً همزمان ابن حوقل مولف‌گمنام حدود العالم می نـویسد : «دریای زره به سیستان واز گرداو آبادانی است و ده‌ها ... درازی اوسی فرسنگ است اندر پهنـای‌هشت فرسنگ وگاه بود که آب این دریای زره چندان بود کـه ازاو رودی خیزد که بکرمان بگذرد و بدریای اعظم شود.» (۱۰).

در جها ننامه ازین هامـون‌اینطور یاد شده :«شهر سیستـان را زرنج خوانند وبه نزدیکی شهربحیره ایست اورا (زره) خوانند و جیحون هیر مند دروی میریزدوچون‌آب او نهایت شود نقصان گیرد و آب او خوش باشد اما شوری داردو طـول او سـی فرسنگ بر آید وعرض او ده فـرسگ کمتـر ،یـك طـرف او بیـا بـان دارد یعنی بیا بان کرمان وگردا کـرداو عمارتست ودیه ها مکران که از جانب سوای بیابان است و میان‌او خشك ها است مثل جزیره ودر وی چرا خور هاست که چار پایان‌سیستـا ن را بـه علف آنجـا برند ...» (۱۱) .

جغرا فیه نـویس معـروف‌کشور معین الدین اسفزاری مینو-

۹- جغرا فیای تاریخی سر زمیـن‌های خلافت شرقی تالیف لستر نج ترجمه محمود عرفان ص ۳٦۲ .

۱۰- حدود العالم چاپ پوهاند میرحسین شاه ،پوهنتون کابل ۱۳٤۲.

۱۱- رجوع شود به کتاب جهاننامه‌چاپ مسکو تالیف محمد بن نجیب بکران ص ۱۲ ص ۱۳۹

یسد که :«وزره سیستان، دریاچه یی است سی فرسنگ ودر میان‌آب جزیره هاست که مزروع و مـردم‌نشین است ومرغ و ماهی بسیار از آنجا صید میکنند ودر یک گـوشه‌زره قلعه ایست که او را «قلعـه رستم» میگویند . حصاری در غایت‌متانت و عظمت وحالا ویرانست.» (روضات الجنات فی اوصاف مدینه‌هرات ،بخش یکم ص ۳۳۳، طبـع کاظم امام ـ ۱۳۳۸)

اصطخری طول این هامـون راسی فرسنگ وعرض آنرا یك منزل راه (سی میل) نوشته و درحالیکه بار تولد نیز قول اورا تائید میکند یاقوت حموی باادای همین معنـــی‌از آبادی و سر سبزی اطراف آن یاد آور میشود. (۱۲)

یکنفر سیاح اروپا ئی بنـــام«کپتان کریسته» طول این دریاچه رادر مواقع آبخیزی متناوباً از ۸۰الی ۹۰ میل و عرضش را از ۳۰ـ تا ٤۰ میل دانسته ودر سایـــرمـــاه هـــای سال کـــه آب فرومی نشیند طول آن‌را ۳۰ میل‌وعرض‌آن‌را ۱۲ میل تخمین کـرده است (۱۳) وگویا مقصود کپتـان‌کریستی از این تعریف همـــا نا هامون هیرمند واقع در غرب زابل‌است . مسعود کیهان در جغرافیای سیاسی ایران (ص٤۸٦) مساحت‌این‌جهیل را (۵۰۰ هزار کیلو مترمربع) حساب‌کرده‌و می‌نویسد که دریا چه‌ها و باطلاق های سیستان تشکیل قوسی به طول (٤۰۰ کیلو متر)میدهد که بموازات قسمت سفلای هیرمند کشیده شده و تقریبـــاًارتفاع پرتگاه‌آن‌تا (۳۵۰متر)میرسد. هامون سیستان یا دریا چه زره که‌چهار رود خانه بزرگ و معـــروف چون هیرمند ، فراه رود ، هارو ت‌رود ، خاشرود را همراه بـا شیله هـــای خـــورد و بـــزرگ‌دیگری مانند : خوسپاس ، پوده‌ئی

۱۲ـ رجوع شود به کتب مسالك وممالك اصطخری متن فارسی ص۱۹۸ جغرا فیای تاریخی بار تولد صفحه ۱۲۰، معجم البلدان یاقوت ،ج ۲ کتاب (ب)

۱۳ مجله آریانا سال اول شمـاره‌هشتم مقاله (سیستان صد ســال پیش)بقلم نبی کهزاد .

وغیـــره در آن می ریزد ، درعـوض اینکه پیوسته پرشده ومرتفع تر نماید ، چنین به نظر می آیـدکه سطح جلگه چندین‌مرتبه پائین آمده و بعضاً اختلاف سطحی بانقاط‌مجاور تا حدود (۹۰ متر) میرسد. میتوان گفت که درینجا زمین بـــه تدریج فرو میرود و برای تاییـــد این مدعا انشفشانی بودن نواحـی‌کوه خواجه (تل رستم)را میشـود دلیل عمده دانست (۱٤) .

اراضی این هامون بواسطه گل‌رس غیر نافذ ، دریاچه ها و برکه های وسیع و متعددی تشکیل داده‌که بزرگترین و معروف ترین آنها هامون سابوری ، هامون سوارا ن(یاهامون پوزك)وگود زره میباشد.

قبل از تشریح و تعریف هر یـك‌از این هامون هاباید گفت کـــه آثار و علایم تشکلات اراضی نشان‌میدهد که هامون سیستان در روز گاران پیشین که جزو زمـا نـــه‌های قبل التاریخ محسوب میشود، ساحه وسیع تری را نسبت به ساحه‌امروزی احتوا میکرد ولی بعـــدآدر اثر انتقال مواد رسوبی فراوان که‌توسط رود خانه هیرمند و معاونین آن مثل رود ارغنداب ، خاشرود ،فراه رود، خوسپاس وهاروت رودو غیره در آن صورت گرفته به‌مرورقرون متمادی قسمت های زیـــاد آن بزمین های هموار مزروعی امروزی تبدیل گشته است . وساحـه وسیع ویك دست آن محدود بـــه برکه های نسبتاً کوچك فعلـی دور از هم بنامهای پوزك ، سابوری وهیرمند گردیده است .

جی پی تیت یاد آور میشودکه در سال ۱۹۰۳ مقدار آب رود هیر مند دریك ثانیه .....۷ فت معکب‌بود. ساحه یی راکه آب هامـون اشغال کرده بود به ۲۰۰۰ میـــل‌مربع بالغ میشد اما در سال۱۹۰٤ میلادی که آب رود خانه از نصف‌مقدار سال ۱۹۰۳ قدری زیاد تـر بود، ساحه آب هامون به ۱۲۰۰۰ـمیل مربع میرسید (۱۵). امـا در رساله «سیستان ازنظر جها نگردی‌که در۱۹۷۳ ازطرف اداره انکشاف

۱٤ـ جغرا فیای طبیعی ایران تالیف‌مسعود کیهان ص ۹۵ و همچنـان رجوع شود به جغرا فیای طبیعـی‌سیستان از نگارنده در مجله آریانا سال ۱۳٤۷.

۱۵ـ جی ،پی ،تیت، سیستان (یادداشت های بر ...) طبع ۱۹۰۹ ـ لندن متن انگلیسی ص ۱۰۷ـ۱۰۸

بین المللی امریکا در کابل بـــه نشر رسیده ، ساحه هامون‌سیستان ۷۰۰۰ میل مربع ار شمال بجنوب‌به طول۱۰۰ میل‌واز غرب به شرق به عرض ۷۰ میل وانمود شده که‌دو سوم حصه آن در خاك ماو یك سوم آن در خاك ایران واقع شـده‌است.» (۱٦).

هامون سواران یا هامون‌پوزك :

هامون سواران که امروز بنام‌هامون پوزك بیشتر شهرت داردر گوشه شمال شرقی زرنج واقـــع‌گردیده و ساحه وسیعی از منطقه شوال ها، چهل گاو، ودشت‌امیران‌در جنوب تا تخت رستم در شمال بطول تقریباً هشتاد کیلـو متـروبعرض متفاوت در حدود ۳۵ کیلو مترا احتوا کرده است. ظاهـــراًبقایای این نام از همان وقتی در میان مردم این سر رمین زنده‌مانده‌که هنگام لشکر کشی اسکندر ـ مقدونی به سیستان دسته ئی ازچابك سواران طایفه (اریا سپـــه ها) که در همین حوالی بود وباش‌داشتند جلو سپاه اسکندر را گر- فتند وتا آنجا که در خون خـــودغوطه خوردند از خاك شان دفـاع کردند .اسکندر باز بین بردن‌این‌دسته سرباز وطنپر ست دیگـــ مقاو متی دربرابر خود ندید ویك‌راست بر کرسی سیستان دســـت یافت و اما هامون پوزك از ایـــن‌جهت گویند که آبهای این هامون از طرف شرق توسط یك راس مـرتفع خاکی که از جنوب از زمیـن های هموار (پوست گاو) بر آمـده‌وبسمت شمال تا (تخت رستم)بطول تخمین ۳۰ کیلو متر امتداد داردگرفته میشود وچون این راس خاکی در نظر مردم بومی سیستان بـــه‌صورت (پوز ـ پیس) جلو، میکند، لذا این هامون امروز اکثراً باســم‌همین تیغه خاکی باضافه علامـــه اسم تصغیر (ك) بشکل (پوزك)یادمیشود. این‌هامون اصولاًمحل ریزش آبهای خاشرود و رود خو سپاس‌است که از جانب شرقی بآن میر- یزند ولی رود خانه هیر مند نیـزاز سمت جنوب یکجا با شیله های دیگریکه از دشت های‌مار گو منبع‌میگیرند آبهای اضافی سیلاب های

16— Tourist Brochure on Southwestern Afghanistan (Seistan) Lashkar gah, Afghanistan, April 1972- P. 5.

بهاری را به آن خالی میکنند وگویاطی نیم قرن اخیر وسعت این هامون نسبت به گذشته خیلی زیاد شده‌است زیرا در محوطه نیزار تپه‌ها وپشته های خاکی بچشم میخوردکه معلوم است قبلاً محل سکونت مردم بوده است، ساحه این هامون‌مملو از نی ولوخ های است که جای تعلیف مواشی مردم گرد و نواح‌آن‌معروف به گاو دار میباشد. عمق هامون بدقت معلوم نیست ولـــی‌عمیقترین نقاط آن‌از ده متر تجاوز نمیکند در سالها ئیکه جریان رودهیر مند وسایر رود خانه ها مصادف با سیلا بهای فوق العـاده وبزرگ باشد ساحه این هامـو ن وسیع تر شده و با سایر دریاچه‌های سیستان مثل، هامون سابوری واقع در جنوب غرب لاش و جوین‌و هامون هیر مند واقع در شمـال غرب زابل اتصال مییابد واز راه‌سر شیله به گود زره می‌پیوندد.

هامون سابوری *:

این هامون چنانکه ازروی نقشه بر میآید در گوشه شمال غـــرب نیمروز در بین قسمتی از خـــاك‌ماو ایران واقع شده و نسبت بـه هامون پوزك بزرگتر است عـلاوه‌بر رود های کوچك آبهای فـراه‌رود ورود هاروت به این هامون میـــریزند. محوطه بین هامون سابوری و هامون سواران (پوزك) معروف‌به نیزار است ونی انبوهی در آن میروید. در مواقع زیادت آب این‌دو هامون بهم متصل و نیزار تماماً زیر آب میرود .در چنین مـــواقع‌جلگه هامون بصورت کلی غـــرق در آب میشود ولی این عمل کمتراتفاق میافتد و منحصر است بـــه سالهای سیلابی فوق العاده که به‌طوفان نوح شباحت دارد. در اوقـــات عـادی غـالباً فقط یك ثلث‌جلگه هامون غرق در آب است و گاه گاهی میشود مسیل تمـــام رودخانه هارا خشك وبی آب دید.

استاد بار تولد می نویسد که:چون وضعیت منطقه سیستـــــان بستگی به کثرت ویا قلت مقـدارآب دارد لهذا جلگه سیستـــا ن همواره دچار تغییرات بوده دریا چه ها گاهی پرآب وزمانی کم آب شده و گاهی بکلی ناپدید میشدند،رود خانه ها مسیر خودرا تغییـر

---

* در میان‌مردم سیستا راجع‌باین‌هامون افسانـه ئی جالب بر سـر زبانها ست که‌در آخر این فصـــل‌مختصراً بیان میشود.

میدادند و بعضی اوقات به‌طوریکه‌در سایر نقاط آسیای وسطی هم اتفاق می‌افتد شعبه عمده رودخانه‌از نهر منصوعی جریان مییافت ونهر مزبور دراین قبیل موارد بسر عت‌صورت مسیل طبیعی را بخود میگرفت ، گل و لائیکه رود خانه‌هاباخود نقل میدادند باعث حاصل خیزی فوق العاده زمین‌میگردید (۱۷) .

هامون سابوری که فعلاً شهرسابور شاه رادر آبهای خود غرق ساخته علاوه بر آب های رودخانه‌های فراه رود ، هاروت رود ، آبهای اضافی رود هیر مند را نیزاز طریق شاخه های منشعب رود پریان ورود نیاتك در خود جای‌میدهد و هنگامیکه کاسه هامون مذکور پر گردد به دریاچه دیگرسیستان واقع در غرب زابل و اطراف کوه خواجه معروف به‌هامون هیر مند می ریزد .

هامون هیر مند :

هامون هیر مند از ریزش آب‌های اضافی رود سیستان و رود خدنگ تشکیل یافته و در محل‌به گودال سنچولی هم معروف است. هامون هیر مند در واقع‌دومین بستر هامون سابوری است که در جنوب آن با طول بیشترو عرض کمتری مو قعیت دارد.کوه خواجه تنها نقطه مرتفع سیستان‌است که در وسط شرقی هامون هیرمند قرار دارد و ورود به آن‌تنها بوسیله قایق های سیگار مانند که در محل به آن«توتین»گویند از طریق دهلیز های باریك و تنگ آبی ممکن است .

هامون هیر منددر هنگام‌سیلابی‌از منتها الیه جنوبی خود توسط تنگه سر شیله به گود زره درجنوب نیمروز می‌پیوندد .بدینگونه از شمال شرق زرنج یعنی ازنیزار واقع میان کنگ واصل‌چخانسور تاجنوب غرب‌زابل‌در سیستان‌بصورت یك نیم دایره بزرگ به وسعت تخمین ۵۰۰۰۰ کیلو متر مربع ،دریا چه واحدی را تشکیل میدهد که بزرگترین جهیل یا در یاچه رابین ایران و افغا نستان در جنوب غرب کشور تشکیل داده‌است و منبع فیض برای مواشی و مرغ و ماهی میباشد .

۱۷ـ بار تولد، جغرا فیای تاریخی‌ایران ص ۱۲۰ـ ۱۲۱ .

سیستا نیان راجع به هیر منداسطوره یی بخاطر دارند. که نه تنها جالب است بلکه لایق بخاطرنگهداشتن هم هست باهم میخوانیم:

گویند :هیر مند دوشیزه یـی‌زیبا، تناز و دوست داشتنی بود ؛ خواستکاران فراوان داشت که هریك هزاران بار در پایش جـــان میدادند . ولی هیرمند مغرور ،سرکش و نسبت به همه بیباك و بی پروا بود. سر انجام باهمه کبریاوغرور ش عاشق شد، عاشق چـــه کسی ؟و چگونه آدمی ؟

ای کاش هرچه بد قیافه تـربود. ولی آدم‌می‌بود وبسوی آدمیت ره برده می‌بود .اهریمن این دشمن‌دیرینه منش نیك روزی در لباس انسان ودر قیافه مردی خیلی‌وجیه ودر خوردپذیرش خودرا بچشـــم هیرمند زد و ناگاه دل از کـــف‌هیر مند زیبا ربود. هیرمند قشنگ که تاآن لحظه معنی و مفهـــوم‌عاشق شدن را نمیدا نست .اکنون آنرا با همه سوز و گدازش‌درتمام‌ذرات وجـودش حس میکرد. حس میکرد که جاذبه نامریی و کششی‌مافوق اراده اش وی را بســوی جوان خوشروی میکشاند که اخیراًدرچشم او جلوه گر شده بود . هر لحظه دلش هوس میکرد تادر سوزاین عشق جذب و نابود گردد. بـا گذشت هر روز و هر ساعت ایـن‌احساس درونش را چـون خـــوره میخورد. بالاخره طاقت هیر منـــدزیبا طاق شد وبا همه تمکیـــن و غرورش در پای پدر زانو زد وبا اعتراف از موضوع از او نیـــاز برد تازمینه این وصال را هر چه‌زود تر فراهم کند ولی پدر کـــه میدانست عشق های عجولانـــه وعاقبت نه اندیشا نه فرجامـــی ندارد دخترش را بـــــه متا نت و صبر وشکیبا یی تشویـــق کرد. دختر به تصور اینکه پـدرخواست اورا به‌هیچ گرفته اســت وبحرف او گوش نداده از پـــدررنجیده خاطر شد.

اهریمن بدکنش دخترك را فر یفت وبر پدر بر آشفته ســا خت که برای وصال دلدار راه آنست‌که پدر را بکشد .دختر ساده دل هیرمند که در رگ های وجودش‌جز خون های پاك و سپید هندو ـ کش کبیر چیز دیگر دور نمی زد.رائی دلدار را پذیرا شد وبا بارا کشت ونعش اورا نیز در شکـــم‌سنگ های سیاه هندو کوه گـور کرد. بعد در میعاد گاه رفت و درانتظار دلداده خود نشست ؛ امـا

هرچه انتظار کشید و هرچه چشم‌به راه جوان دلخواه منتظر ماند. کسی به سراغش نیآمد .اینجا ست که هیر مند زیبا بخطای خود پی می‌برد. ومیداند که فریـــب‌خورده و جوان دلخواهش شیطانی بیش نبوده که اورا اغوا کرده واز قلهٔ غرور و سر بلندی بـــه حضیض شکست و پشیما نی سقوط‌داده است .

بنابر ین هیر مند بادلی‌آشفته‌او خونین بر گور بابا یش شتافت و با گریه از ظلمی که در حق‌پدرروا داشته بود. معذرت حـرا ست وبا خود عهد بست تا بکفاره ایـن‌گناه آنقدر بگرید که همه زمین های بابا یش را سیراب کنـــد .هیرمند آنقدر گریست که از آب چشمش جویچه ها بهم آمدنـد واتشکیل رود خانه یی بزرگ چـون هیرمند دادند. اوتا دنیا ســـت‌همچنان میگرید تابا اشك هـــای دیده زمین های بابایش را شاداب‌و سیراب کند باشد که در رستا خیز در پیشگاه داور بزرگ آنقدرهاکه باید بگناه غرق و خجـــل نباشد .

این بود اسطوره هیر مند کـه مخصوصاً بومیان سیستان یعنـــی آنهایی که در اطراف هامون هیر مند ومیان کنگی و تخت شاه وحاـ شیه کود زره سکنی دارند. بالهجه‌محلی وبس شیرین خود آنرا برای کودکان و نو جوانان خویش بـازمیگویند .

افسانه هامون :

سیستا نیان افسانه یی راجع‌به وجه تسمیه هامون سابوری‌بیاد دارند و آنرا اینطور روا یـــت‌میکنند .در سر زمین مرد خیزشان در روز گار ان باستان، دو نفر ازبزرگ زاد گان سیستان یکی بنام (سابور شاه) و دیگرش باســـم(کمالشاه) حکم روایی داشتنـد . هر دوی آن ها اصیل زاده، بزرگ‌منش، وطنپر ست، رعیت پرور ، مدبر و پادشاه بودند .

فرمان روای اولی در شمـال پایتخت باستانی سیستان (زرنج) در جای که امروز بنام هامون‌سا بوری یاد میشود حکومت داشت و سردار دومی در جنوب پایتخـــت‌مذکور ، در محلیکه همین اکنـون در میان مردم آنجا باسم (تراکـوترا خون ـ تـر خان) (*) شهـــرت

(*) ـ ترخان : اصلاً کلمه تـرکـی‌است و در دوره حکمروا یان‌مغولی لقبی بود که به‌هر که داده میشدهر وقت که دلش میخوا ست نزد پادشاه باریـاب شده میتوانست .شاید این محل از یکی و چند تـن

دارد فرما نروایی میکرد .

این آخری ،یعنی کمالشاه رودملمند را بادر نظر داشت حقابه ساپور شاه ،در جای که باسم(سد کمال خان) معروف است بند زده بود تا خوبتر ار آب رودخانه برای زراعت و سر سبزی کشتزار هایش استفاده کرده باشد. امامقدار آبیکه بسوی قلمرو سابور شاه میرفت چنان مینمود که برای‌مشروب کردن زمین های زراعتی و کشتزار های آن سامان کفایت‌نمیکرد . واز اینجا رعیت سا بور شاه گاه و بیگاه این صدا را بگوش‌شاه خود میرساندند .

سابور شاه از روی عاقبت اندیشی برای بر آوردن یك منظور بزرگ ،دست دوستی بطرف کما لشاه دراز کرد و دختر کمالشاه‌را برای پسرش بزنی گرفت.

از عنعنات باستانی سیستانیان‌است که وقتی دختری بخانه شو ـ هرش رفت طی ماه اول عروسی‌هر وقت که‌میسر شد،پدر عروس، دخترش را بخانه خود برده وباصلاح سیستا نیان اورا (پی‌واز) میکنند .

آنگاه تازه عروس طی همین‌مدت (پای وازی)تحفه یی به به عنوان (دختر بخشی) از جانب‌پدر دریافت میکند و ان هر چه باشد مال خاص دختر خانم است‌وشوهر در طرز استفاده یا مصرف آن استحقاق هیچگونه مداخله‌را ندارد .

کما لشاه که‌خود زاده وپروردهٔ‌سیستان بود و عادات کهن‌سیستا ـ نیان رانیکو وقع میگذاشت این‌رسم را بجای آورد. ولی سابورشاه که منتظر چنین فرصتی بود وانتها در همین جا می‌شد منظور ش بر آورده گردد، قبلاً برای زن‌پسرش هدایت داده بود تا هر چه پدرش باو ببخشد قبول نکند مگرآنکه دربخش آب کشور سابورشاه (یك خشت آب) افزا یش بعمل‌آورد .

تازه عروس حرف سابور شاه‌را راه برد وهیچ چیز پدر را نپذیرفت تاآنکه سخن‌پدر شوهرش‌رابه کرسی نشاند و (یك‌خشت‌آب) در حقابه ، سابور شاه برای دایم‌افزود .

کمال شاه هنگا میکه باین‌امر تن در میداد روبه دخترش‌کرده

بقیه پاورقی صفحه ۱۱٤

از اینگونه اشخاص بوده باشدکه پسانها لقب شان به سر زمین آنها اطلاق واعلام شده است .

گفت .(دختر من توکه اینقدر درافزایش آب برای کشور خود پا-
فشاری داری ، قبول میکنم . من هیچ چیز را از یگانه دخترم دریغ
ندارم . بلکه اگر پای تو نیز درمیان نبود من در افزودن آب سابور
شاه حرفی ندا شتم، ولی میترسم اگر امروز یك خشت آب دیگر بر
مقدار آبیکه همین حالا بسوی شهر شما روان است افزوده شود. فردا
مبادا در شهر وکشور سابور شاعوض مردم کشتی ها سیر کند،
ماهی ها خانه نشین شود و لوخ ها سر کشی نماید ...)

سخن مدبرانه کمال شاه خیلی زود به حقیقت پیوست ، یك خشت
آب بر حقابه کشور سابور شاه افزوده شد. رعیت سابور شاه از
انجام این عمل خوشنود و خودش از بخیه خوردن این تدبیرش شاد
بود .ولی حیف ! که این خوشی و شادمانی دیر نپایید . هنوز زن
پسر سابور شاه از شهر پدرش بیرود نرفته بود که بکمال شاه
خبر دادند .افزایش آب در حقابه سابور شاه وسیله شکست رسد
کمال خان) شده وشهر سابور شاه نیز در آب های هلمند غرق ونا
پیدا گشته است.

تأسف چه سود دارد ؟ خیلی پیش آب های وحشی هلمند شهر
سابور شاه را مسخرو مردمش را نابود کرده بود، در ست یك خاطره
تلخ وجانکاه ناشی ازفرو ریختن و سرنگون شدن برجها و کنگره های
سربفلك کشیده شهر سابور شاه همراه باگریه کود کان معصوم
وندبه زنان جوان و ناله پیرمردان ناتوان آن سامان، در آب های
هلمند ،تاهنوز گفته های کمال شاه را یکایك بیاد مردم سیستان میدهد
و داستان هامون سابوری را هرچه دلخراش تر از گوشی بگوشی
میرساند .

امروز نیز هرکه با(دل عبرت بین) از نشیب و فراز این هامون
گذر کند حکایت عروج و نزول سیستان را در اجر پاره های ایوان
فرو ریخته و کنگره های ویران و خانه های درهم شکسته وبر -
جهای نیمه بپا ایستاده شهر سابور شاه تواند خواند.

گود زره :

گود زره آخرین بستر دریاچه های سیستان است که در قسمت
سفلی هیر منددر جنوب گردن ریگ به شکل یك فرو رفتگی طویل بنظر
میخورد ، مساحت آن از شرق به غرب بطول یکصد میل وعرض آن
سی میل حساب شده است و سطح آن ازشن ها و زرات نمکی پوشیده

شده است زیرا تمام رود هائیکه از بلـــو چستان بائیست وارد آن بشوند به مجرد خروج از کوهستان‌های آن سامان آبهای آن تبخیرشده وخشك میشود ،از این روی آب آن نسبت به دیگر دریاچه هـــــای سیستان بیشتر نمکین است، سطح گود زره نسبت به سطح جلگـــه هامون وحتی نسبت بـــه سطـــح رود خانه هیر مند تقریباً یکصـــد متر عمیق تر افتاده است ،بقـول علمای جیو لوجی در حدود ۲۰۰ ـ کیلو متر مکعب مواد رسو بـــی در اثر جریان باد های مـداوم از سطح گود زره تخریش وبه نقـاطمجاور پرا کنده شده است (۱۸).

بطور کلی گود زره باطلا قـی است که در مواقع کم آبی سطح آن قریب یك دهم سطح اصلـــی آن میشود (۱۹) .ارتفاع سطح گودزره در مقایسه باسطح بحر ٤٥٠ متـر است .

امروز بستر گود زره نه تنها بزرگترین منبع نمك بشمار میرود که نمك آن توسط کوچی ها بوسیله اشتر نقل داده میشود بلکه بهترین جایگاه پرورش گله های گـاو و گوسفند وشتر و جنگلات انبوه گز وحشی بوده و برای پرند گان آبی در مواقع سیلابی جنت شمـــرده میشود .

دیرین شناسان در گرد ونواح گود زره متوجه شده اند که در اثر احتکال باد زمین شکل عجیبـی بخود گرفته است. همچنان براثر تحقیقات جغرا فیائی معلوم کرده اندکـه در ازمنه قدیم در کـــرد و نواح گود زره مردم زندگی وبود وباش داشته اند و آثار فـــراوان آبادی هاکه یکی بعد دیگـــری درآنجا ایجاد شده واز میان رفته اند به چشم میخورد .(۲۰)

سر پرسی سایکس که دراواخر قـرن ۱۹ چندین بار سیستان رااز جنوب تا شمال بدقت گردش کرده دراین مورد مینویسد :

«سیستان در حال حاضر تـــاچندین ماه سال به آب محاط است

۱۸ـ جغرا فیای طبیعی افغا نستان،طبع ۱۳٦۰ پوهنتون کابل ،ص ۱۷۰

۱۹ـ رجوع شود به کتب ، تاریخ ایران از سایکس ج ۱ ص ۳۹ ، جغرافیای سیاسی ایران از مسعود کیهان ص ٤۸٦.

۲۰ـ مجله باستان شناسی سنبله ۱۳٦۱ ص ۷۰ ببعد .

بدین معنی که رود هیر منـــد ازمشرق و هامون از شمال و مغرب آنجا را در میان گرفته است. درجنوب شرقی آن قسمت از سیستان که فعلاً قابل سکونت است گودرره‌واقع شده و بوسیله رود شیلـه که ۳۵۰ متر وسعت دارد به هامون هیرمند اتصال پیـدا میکـد در بعضی نقاط ارتفاع طرفین سر شیله به پنجاه فت میرسد . این سنگاب عظیم (گود زره) صد میـل‌طول وسی میل عرض دارد کـه در حال حاضر (سال ۱۸۹۸) فسمتـــی‌از آن صورت باطلاق رابه خـــود گرفته است ودر ایام بهار ده در صد آن زیر گل‌ولای میرود.» (۲۱)

سا یکس این قول اصطخـــری‌را که میگوید :«رود هیر مندبدر- یاچه زره میریزد ،طول اش ســی‌فرسنگ (معادل یکصد میل) وعرض اش یك منزل (معادل سی میـــل)است اشاره به همین کـــود زره میداند (۲۲) .

حمدالله مستوفی‌گوید :«بحیره‌زره به‌حدود سیستان است طولش سی فرسنگ وعرضش شش فـر سنگ.» (۲۳) به گفته فردوسی ، کی خسرو پس از شش ماه از آب‌زره گذشت واز پی اورا سیاب به کنگ دژ شتافت :

به ششماه کشتی برفتی برآب کزو ساختی هرکسی جای‌خواب (۲٤)

چند مطلب دیگر :

باید گفت که اطراف دریا چه‌های سیستان پوشیده از لوخ و نی های است که جای تعلیف احشام ومواشی است هر سال زمستان برای آنکه دو باره این نیزار ها ســـبزگردد ساکنین کنار دریاچه ها که گاو دار هستند نی‌ها و لوخ هـای‌خشك شده سال قبل را آتش میز-

---

۲۱-۲۲- پرسی سایکس ،ده هزارمیل در ایران ،ترجمه حسین نوری ۱۳۳٦ فصل ۳۱-۳۳ .

۲۳- حمداله مستوفی ، نـــز هت‌القلوب ، ص ۲٤۱ .

۲٤- پور داود ، یشت‌ها ،ج۲ ص۲۹۸ ببعد

نند و منظره چنان جاب و بدیـــ بمیان میآورند که در تصور نمی گنجد ، منظره دل انگیز و نـــکان‌دهنده‌از دریائی باتش کشانده‌شده واین تابلوی شگفت انگیز و جاو دانه از سیستان است، جای کـه دریا در آن آتش میگیرد ،این لوخ‌هاونی هـا در مواقع بهار که ساقه های شان نرم است، غذای خـــربحیوانات را تشکیل میدهد . مخصو صاً برای تهیه وپرورش مواشـــی‌گاو و گوسفند و اسپ در صور ت داشتن دستگاه های حفظ الصحـــه‌حیوانی جای نهایت مساعد و مفید است. گاو های سیستان از لحـاظ‌جسامت ، قد و مقدار شیر در ایران و افغا نستان شهر تی بسزا دارد ،ولی فعلاً در اثر عدم مراکز بهدا ـ شت حیوانی در اینجا اکثر گاو های‌مردم به مرض (کرم جگر) مبتـــلا و تلف میگردند ، مردم سیستا ن‌عقیده دارند که حیوا نات شـــان هنگام چریدن و گشتن میان آب‌این‌دریاچه ها مبتلا باین مرض میشود وآن طوری است که حیوان بیچاره‌وقتی برای بدست آوردن یك دهن علف نازك ازیك نی به نی دیگر واز لوخی به لوخی آب های پـــر مکروب هامون را زیر پای میگنـــدوپیش میرود ،کرم مخصوص کـــه اهالی آنجا آنرا (مارك) به فتـــح(ر) میگویند از درون آبهـا پـای حیوان را می‌گزد . تا وقتیکه حیوان‌در میان آب ها گشت و گذاردارد، نیش جانکاه این حیوان ذره بینـی‌در جسم او اثر ندارد ولی همینکه از آب بدر آمد همان قسمـــت ازوجودش که در آب هامون تر شده بخارش می آید. این خارش ابتداءخوش آیند ، بعد سوزنده وپسانها هر قدر مالش بیشتر بخورد بـه‌همان اندازه درد آور وجانـــکاه میگردد. حیوان بخت بر گشته ازهنگامیکه از آب بیرون می آیـــد تا باز که دوباره برای چریدن به‌آب داخل میشود ،کاری بجز لیسیدن دست ها وپایها یش ندارد و برای‌اینکه اندکی از دردش کاستـــه باشد باشدت و سرعت هرچه تما متر به‌دست وپایش زبان میکشـد ولی بر عکس ، این مالش و خارش‌وبه اصطلاح این (چاپی کرد نهـا) درد حیوان را دوانه میکند بلکه براثرات بد میکروب بیشتر ازپیشتر می افزاید . اینجا ست که اشتهای چریدن دیگر از حیوان سلب میشود وبا غمیکه بدل می کشد .

آهسته آهسته جگرش از حـدمعمول بزرگتر و سخت تر شده‌کرم

میزند تا آنجاکه به خاك میافتـــدو میمیرد .

هر علل دیگری که میخواهد درمرگ ومیر مواشی سیستان بـــا مکروب (مارك) سهیم باشد ،باشدولی منکه خود مزه نیش این‌مکروب را برای یکبار چشیده ام وآن مثل‌یك (پیدی شدید) تکلیف آوراست در بزود از میان بردن هر گونـــه حیوان قوی هیکل آن را کافـــی میدانم .

صرف نظر از احصائیه آن‌عده‌حیوا ناتیکه در اثر نداشتن علـف چر های منظم و رهایش گاه هـای‌صحی و شیوع دیگر امراض تبـاه کن حیوانی ، در طول سال از میان‌میروند .تنها همین یك مکـــروب (مارك) دریك قسمت از هامـــون‌سیستان در آب های ساحلی‌هامون پوزك و نیز از میان کنك واصـــل‌چخا نسور در نیمروز سالیانه ده‌ها هزار گاو و گوسفند ودیگر مواشی‌مردم را تلف میکند .

تعجب اینجا ست که نیش این‌مکروب چرا در وجود خوك های که سراسر هامون را تصاحب کرده اندو تعداد آنهارا بالا تر از صدهـــا هزار تخمین میکنند اثر نـــدارد ؟بنابر گفته مردم سیستان بهتریـن غذا و بهترین راحنگاه این حیوان‌ناتراش را ریشه و ساقه لوخ‌هـا تشکیل میدهد. بدین معنی که‌ریشه‌این نبات را ذریعه دندان از شکم زمین بیرون آورده میخـــورد وازساقه آن تخت لوخی برای خـــود ترتیب میدهد تادر هنگام شب برآن‌بالا رفته بخوابد و یا روی آن‌نسا گذاری نماید . در موقع آبخیـــزی‌این نره غول ها، هامون را تـــرك گفته بصورت دسته جمعی به کشت‌زار های مربوط به دهکده هـــا و قصبات کرد ونواح جهیل هجـــوم‌می‌برند و خسارات مالی و جانـــی زیادی بوجود می آورند .

میتوان گفت که تعداد ایـــن‌جانوران بدر یخت حالا دگر بالاتر ازآن عده مرد می شده که دراطراف‌هامون سکنی گزیده اند و شایـــد بیشتر از تمام مردمی باشد کـــه درسیستان زندگی میکنند .واز ینجـا شاید هم زور مردم آن سامـــان‌نکشد تادر میدان مبارزه بر آمـده آنهارا مجبور به عقب نشینی نما یند. من خود یك شکار چی شجا ع بلوچی را میشناسم که طی سالهای(۱۳٤٤ ـ ۱۳٤٥) در چخا نسوردر اطراف محله خود موسوم بـــــه(شیر آباد) دریك ساحه تخمین ده

کیلو متر مربعی در حدود چهارصد خوك عظیم الجثه را شکار وگوشت آنهارا بشکم سك هایش کـــرده‌است ولی این رقم تلفات به تناسب شمار خوك های ساحه مذکور هیچ‌اســـت .

به هر حال بر میگردیم باصـل‌موضوع خود، در موسم طغیان آب عبور از اطراف دریاچه هـــای‌سیستان بواسطه ،باطلا قی بودن مشکل است ولی در مواقع خشکسالی از خود دریاچه ها از جاده های آبی آنهم ذریعه قایق های‌مخصوص‌که اهالی بومی آنرا (توتین)گویند میتوان عبور کرد توتین ها بـــه تیپ و ریخت قایق های کو چکـی بشکل سیگار اند که از نباتی بنام(توت) که در خود دریاچه هـــا میروید معمولاً به طول سه متر وعرض یك متر و طاقت یك تـــن بار ساخته میشود. این توتین هـاعلاوه بر حمل ونقل محمـو لات و مسافرین وسایل خوبی برای تفریح‌وگردش در آب های ساحل نیزار و شکار ماهی ومرغ آبی نیز محسوب‌میگردد . راننده توتین معمولاً در آخر آن قرار گرفته وبا چوب‌بلندی‌که هر لحظه در آب تا سطح زمین فرو میرود کشتی رابه‌جلو میراند.سرعت توتین مستقیماً متناسب به فشار یست که از جانب راننده هرلحظه بر آخـر آن وارد میشود . از هر توتین برای یك سال و بلکه برای مدت بیشتری بخوبی میشود کار گرفت ووقتی پوسیده شدمالك‌آن دیگری رایا خود میسازد ویا در بدل اقلاً هزار افغا نـی بـــدست‌می آورد .

عده ئی از مردم بومی سیستان‌معروف به صادات که کار دارنیز هستند ودر اطراف دریاچه هامون‌سکنی دارند از زمانه های خیلـی دور تاحال از راه حمل ونقل مسا . فرین و محمو لات آنها توسط توتین ویا از راه شکار ماهی ومرغ آبی‌ذریعه جال و توتین های شان‌امرار حیات مینمایند . ظاهراً این‌ها بعدازطبقه ملاك وتجار پردر آمد تریـن مردم سیستان را تشکیل میدهنـدبه عقیده رالنیسون ،سیستانی ها وجمشیدی ها هرات از نژاد خالص‌آریائی اند (۲۵). وامروز هـــم

۲۵ـ بار تولد جغرا فیای تاریخـی‌ایران ،ص ۱۲۱.

طایفه صادات سیستان خـــودراسیستا نی الاصل مبدانند . کالای عمده و مـورد معاملـه صـــادات‌سیستان پر مرغ است که سالانـه در حدود یك تن آنرا تهیه و صادرمیکنند ، در اوایل قرن ۱۹ میلادی جمیعت این طایفه در اطراف حدیمی‌و کوه خواجه به چهار صدخانواده میرسید .(۲٦) ایشان با طایفـــه دیگر بومی سیستان یعنی گاودارها موازی هم در حواشی هامون بود وباش دارند . یك طایفه دیگر آر- یائی الاصل سیستان طایفه (بزی)اند که باصادات و طایفه گاو دار های سیستان خودرا از یك نـژا میدانند و دارای زبان و فـرهنگ و عنعنه مشترك میباشند .ایـــن‌طایفه از تپه طلائی واقع در شمال تخت شاه و تخته پل و میل کورکی‌تا بیا بانهای هموار چخا نسور و پوزك سکنی دارند و ظاهراً ایـــن‌طایفه رابه مناسبت نگهـــداری و پرورش گله های بز باین نام یادمیکنند ولی برخی این کلمـــه را بصورت بزی (ب مفتوح ز مشدد)تلفـــظ میکنند که من رابطـــه آن‌را باشغل طایفه مذکور قـرین‌نیافتـــم .

الفنستون در کتاب «دکابـــل‌سلطنت بیان» در سال ۱۸۰۸میلادی راجع به سیستان معلومات مفیدی‌ارائه داشته مینویسد : بو میـان سیستان که در اطراف دریا چـه‌های هامون سکنی دارند از حیـــث نژاد باسایر اهالی سیستان ،دسته‌جدا گانه تشکل میدهند، اینـــان دارای قد بلند ،بدن نیرو منـــدپوست تیره رنگ ، چشمان سیـاه بزرگ ،پیشانی فراخ، چهره درازاندایشان علاوه برشغل گله داری ، بصید مرغ وماهی در دریاچهٔ نیزمی پردازند الفنستون علاوه میکند که در میان بومیان سیستان دسته‌دیگری هم متوطن گردیده اند، از آنجمله دو قبیله شهر کی و سربندی است که از عراق فارس به اینجا آمده اند .یك قبیله بلـوچ‌هم درین اواخر در نواحی شرقـــی سیستان اقامت اختیار کرده اند که‌شغل شان در ابتدا گله داری بود ولی فعلاً اصول زند گانی سیستانی‌هارا اختیار کرده و جز اهالـــی

۲٦- سفر نامه سایکس ،ج ۲ ص۳۹۵ فصل ۳۱- ۳۳

گردیده اند، رئیس این طایفـــه خان جهان خان مرد شجاع و دلاوری بود» (۲۷).

دریاچه های سیستان با آنکه صدها هزار جریب زمین زراعتـــی را احتوا میکند ازنقطه نظر پـــرورش شکار گاه های ، ماهی ،سگ آبی، خوك وانواع پرند گان آبـی که در آنجمله فو، بط (قاز) سبز گردن ، لک‌لک، قطان ،بو ستانی بالوان مختلف ازهمه بزرگتـــر و دلپذیر تر است نیز جای نهایـــت مساعد و مناسب می باشد .

در چخا نسور بمن مـــردی راسراغ دادند که او توانسته بـود دریك شب هزار تا مرغ آبی را باانواع و اقسام مختلف آن ذریعـه دام وجال شکار نماید ،این سخـن در نظر اول مبالغه آمیز مینمایـد ولی عین حقیقت است و بـــرای کسیکه حتی یکبار هم ازگرد ونواح هـامـون پـوزك و نیـزار میـــان کنگ واصل چخا نسور گذر کـرده باشد حرفی قابل قبول و دور ازهرگونه تعجب است .

۲۷ـ الفنستون ،دکابل سلطنـــت بیان ،ترجمه پشتوازح.ك. وسو بمن طبع ۱۳٦۱ ،اکادمی علوم جمهوری د.ا. ج۲ ص ۳۹۵ـ ۳۹٦ ونیزرك: مجله آریانا ، سال اول ،شمـــاره هشتم ،مقاله «سیستان صد سـال پیش» ترجمه نبی کهزاد .

فصل چهارم
نام های سیستان

زرنگ یا درنگیاتا :

سیستان که منابع قدیم عرب آنرا «سجستان» نامیده اند و از کلمه «سگستان» (ملفوظ فار سی‌میانه) منسوب به قبایل «ساکا» مسکون در سیستان بیرون آمده ، نام جلگه و سیع و حا صلخیزی است در اطراف دریاچه هامون و شرق آن دریاچه که شامل دلتای رود هیر مند ورودخانه های دیگری که بدریا چه هامون (زره) می ریزند ، میشود .

سیستان درقرون وسطی به اسم «نیمروز »هم نامیده میشد که بمعنی سر زمین جنوب است ،زیرا در جنوب خراسان واقع شده بود .(۱)

برخی از محققین کلمه (نیمروز)را به معنی «ناف زمین» ضبط کرده اند و گفته اند که چون آفتاب به نیمروز رسد ، نیم کره زمین تماماً روشن میگردد .بنابر آن نیمروز بخاطرافق‌وسیع و درخشا ـ نش ، بحیث نقطه نصف النهارزمین ، در روز گارا نیکه هنوز

۱ـ لسترنج ،جغرا فیای تاریخی ،سر زمین های خلافت شرقی ترجمه محمود عرفان ، طبع ۱۳۳۶ ، تهران‌ص ۳۵۸ .

بطلیموس جزیره خالدات را بـــه‌عنوان نصف النهار زمین پیشنهـاد نکرده بود ،از طرف آریا نیان عصراوستا پذیرفته شده بود .(۲)

در اوستا کتاب مقدس زرد ـشتیان و قدیمترین و مهمترین سند ادبی و فرهنگی و جغرافیائی آریانا،سیستان به اسم رود معروفش که امروز هیرمند و هلمند نامیده می‌شودو در متون کلاسیك جغرا فیائی عهد اسلامی ، بنام (هند مند) زیادنامبرده شده ، به صورت (هیتو- منت)یاد شده است .

این مطلب را در فرگـرد اول‌وندیداد فقره ۱۳ اینطور میخوانیم «یاز دهمین کشور یکه من اهورا-مزدا بیا فریدم، هیتو منت باشکوه وفر است. اهریمن پر گزند درآنجاجادوی زشت پدید آورد.» (۳) .و باز در فرگرد ۱۹ وندیداد .فقـره۳۹ نیز از کشور «هیتو منت» یـاد شده است . معنی لغوی (هیتومنت) بصـــورت تـــرکیب (سد منـد) است. (٤)

در اوستا معمو لاً اکثریت مناطق معروف ومهم آریانا بنام‌دریاهاو رود خانه های که از میان آن هـاجریان میکرده ، نامیده شده انـد؛ مانند هیتو منت = هلمند. فراداتا= فراه،فراه‌رود ،هرا اواتـــی = ارغنداب ، الرخد ،قند هـــــاروغیره. (٥)

در عهد هخا منشیان در قـرن‌ششم قبل از میلاد ،داریوش یکـم در کتیبه های سنگی تخت جمشید،این سر زمین را به اسم بومی آن که پیش از مهاجرت (ساکـه ها)بآنجا ،داشته (زرنکا Zaranka مینامد .چنانچه در کتیبه بهستون‌وتخت جمشید از سه ایالت شرقـی قلمرو هخا منشی بنام های «پار ثوه» (خراسان)، زرنکا (سیستان) وهریوه (هرات) یکجا اسم گرفته‌شده ودر کتیبه نقش رستم ایـن سه ایالت با سایر ایالات شرقـی‌هخامنشی چون :بلخ وسغد وخوار-

---

۲ـ دکتور علی اکبر جعفری ، گـاهشماری در ایران ، مجله یغما ، تابستان ۱۳۵۵ ،ص ٥۳٦ ـ٥۳۷.

۳ـ ابراهیم پور داود ،یشت هـا ،ج ۲،ص ۲۹٦ ببعد ،چاپ دوم‌تهران ۱۳٤۲ .

٤ـ هما نجا .

٥ـ اوستا نگارش جلیل دوستخواه،بحث وندیداد .

زم و رخج (قند هار) یکجا نامبرده‌شده است. (٦).

مرحوم بهار دانشمند ایرانی معتقد است که لفظ «زرنگ» قدیمترین نام سیستان و زاو لستان‌است و در کتیبه داریوش «زرنگا» آمده است که نام شهر زرنگ هم از آن گرفته شده و اکنون آن شهر خرابست و آثار خرابه های ارگ زرنگ هنوز هم بر فراز تل قریه ناد علی در نیمروز ، باقلعه وباروی کهن آن بر جای‌هست.(۷).

علاوه براین ،مورخین و جغرافیه نگاران کلاسیك یونانی وغیره هر کدام ازاین ایالت در آثارشان تذکراتی داده اند. چنانچه دربیست وپنج قرن پیش ، هرودت مورخ کلاسیك یونانی از این منطقه ومردم آن بنام «سارنگا» و «زارنکا» نام برده است .(۸)

در یکصد وپنجاه سال پیش ازمیلاد، بطلیموس جغرافیه دان معروف یونانی از باشند گان این ایالت باسم «درانجی Drangi یاد کرده و هم عصرش آریان مردم‌زرنگ رابه نامهای «زرنجی Zarangi و «درانجی Drangi متذکر شده است .(۹)

ایسیدور خارا کسی مورخ وجغرافیه دان آسیای صغیر در یك قرن پیش ازمیلاد از این منطقه بنام «درا نگیانا یا درا نجیانا

٦ـ پور داود ،یشت ها، ج۲ص۲۹۲ ببعد ،داریوش ،بهستون ،بند ٦ ، تخت جمشید نقش رستم ،آـ ۳(تاریخ شاهنشا هی هخا منشی ، تالیف، ۱،ت، اومستد، ترجمه دکتور محمد مقدم ،نیز دیده شود، مرز های ایران ،۳۱ از مهندس محمدعلی مخبر .

۷ـ تاریخ سیستان ،چاپ مرحوم بهار ۱۳۱٤ ـتهران ،ص ۲۲ج ۱ـ ص ۲۳ ج ۲.

۸ـ حسن پیرنیا ، ایران باستان ج۲ص ۱٦۸۵ ،ج۳ ص ۲۱۸۵،ایرانناـ مه ،ج ۲ چاپ اول ص ۵۸، مجله آریانا سال دوم ، شماره پنجم،مقاله هیر مند ،بقلم پوهاند میر حسین‌شاه ،تاریخ هرودت دفتر ۳،ص۹۳ـ ۱۱۷ ،سایکس ، ده‌هزار میل درایران ، فصل ۳۱ ،ص ۳۹۵ ببعد . ویلسن، آریانا انتیکوا (متن ـانگلیسی)ص۱۵۰ ـ ۱۵۳ ،طبع ۱۸٤۱ م .

۹ـ کهزاد، احمد علی ،آریاناص ۸٤ببعد، تارخ افغا نستان ج۱ص ۱٦.

Drangiana نام‌گرفته است.(۱۰)در دو هزار سال پیش از امروز استرا بون Strabon جغرافیه‌انگار دیگر یونانی این سر زمین را «درانجیانا» و مردم آنرا «درا نجی Drangi نامیده است .(۱۱)

پلینی Pillini نیز از ساکنین اینجا به عنوان «زرنجی Zarangi متذکر شده و کلمه زرنکا Zaranka از طرف این نویسند گان به قوم و ملیت‌زرنجی نسبت داده شد ه‌است.(۱۲)

قرار نظر یه یونانی ها، زرنگی‌ها مردمانی جنگی بودند که اسلحه شان از کمان و نیزه بود ودر مواقع‌جنگ بیشتر سواره می جنگید ند. یکی از عشایر آنجا به نام «آریا سپ‌ها» دارای حیات مرتب و قوانین منظم بودند . (۱۳)

مورخین یونانی ابراز عقیده‌کرده‌اند که : آریاسپ های در نگیانا مردمانی بودند :راستگو ،قانع ،بردبار، بی آزار ، همکار و همراه،دلیر ودوست دارنده داد ونظام و ایفاکننده عهد وپیمان . (۱٤)

اومستد استاد تاریخ شرق درپوهنتون شیکاگو در تاریخ شاهنشا هی هخامنشی مینو یسد که‌در جنوب‌هریوه (هرات) بر کنار رود خانه اتیمند روس (هیر مند) شهر زرنگ‌یا درنگیانا (ویا زرانکه در متون ـ بابلی) قرار داشت. (۱۵)

این تذکرات هر کدام بجای خودنشان میدهد که زرنگ یا زرنگا ، قدیمترین نام سیستان بوده وگهواره‌مدنیت آن (زرنگ) در عصر اسلامی زرنج گردید .

راجع به ریشه این کلمه محققین و علمای علم لغت اینطور عقیده دارند که اسم این شهر که‌نام ایالت سیستان نیز بوده، اصل آن در اوستا (زریا Zraya و(زریه Zreh .(۱٦) به معنی

۱۰ـ و.و بار تولد، جغرا فیای‌تاریخی ایران ، ترجمه حمزه سرداد طبع تهران ص ۱۱۸ .

۱۱ـ نجیب الله توروا یانا ،آریانا،ص ۷۵، ۱۲۳، ۱۲۷

۱۲ـ کهزاد ،آریانا ص ۸٤.

۱۳ـ کهزاد ،آریانا، ص ۸۵.

۱٤ـ ایرانامه ،ج ۲، چاپ۲،ص۵۳(تالیف عباس شوشتری)

۱۵ـ اومستد ،تاریخ شاهنشا هی‌هخامنشی ، ص ٦۳.

۱٦ـ ادبیات مزد یسنان، ج ۱ ص۲۰۰، تالیف و تفسیر پورداود .

دریا و هامون میباشد . در پهلوی دریاب Drayap آمده که جزو اول آن Draya از دریه Drayah پار سی باستان گرفته شده است .(۱۷) بور نوف Dournove میگوید : در زند دریاچه را زرایو Zarayo و زرانکه Zarangah گویند و کلمه (زرنکا Zaranka که بقوم زرنکی ها اطلاق میشد ،نیز ماخوذ از همین کلمه «زرا نکه»است .(۱۸)

پس «زریا وزرایو و زرانکه»که در اوستا به معنی دریاستو «دریه» به همین معنی در فرس قدیم(زبان دوره هخامنشی) و «دریاب» در پهلوی و«دریا» به زبان امروزی‌دری همه یکی است و مراد از آن «دریای زره» میباشد که نام شهرزرنگ هم‌ازآن گرفته شده وآهسته آهسته در مورد باشند گان حوالی‌دریاچه زره (هامون سیستان) نیز بکار رفته است .(۱۹)

استاد پور داود در تفسیر کلمه«زرنگ» مینویسد :«زرنگ یعنی مملکت آبی و دریائی . زیرا این‌اسم بمناسبت دریا چه زره به این سرزمین داده شده است. کلمه‌ایکه‌زرنگ از ماده آن است در اوستا «ذریه Zarya آمده که به معنی دریاست وبه‌همین معنی در فرس هخامنشی «دریه Drayaضبط شده و لغت دریای فار سی نیز از همین ریشه است که بنابراختلاف لهجات قدیم‌آریائی دال وذال به همدیگر تبدیل شده و حتی‌حرف ذال به زاء معجمه بنا بر شبا هت آواز تغییر یافته و نویسند گان کلاسیك این اسم را باشکال : سارنگی و زرنگی و (درنگی و در نگیانا) وزرنگ نوشته‌اند. (۲۰)که صورت درست تر آن «ذرنگ» به‌ذال برهمه ضبط ها مرجح است .

گذشته از اسم زرنگ (یازرنج‌معرب)، کلمه ایکه امروز یاد آور اسم قدیم این سر زمین است ،هماناکلمه «زره» نام دریاچه هامون‌است که هنوز جزء دوم نام آبگیر معروف«گود زره» را تشکیل داده است.

۱۷ـ برهان قاطع ،چاپ دکتر محمدمعین ،ج ۲، ص۸٤۷.
۱۸ـ همانجا .
۱۹ـ کهزاد، تاریخ افغا نستان ،ج۱ص ۱٦.
۲۰ـ پور داود، یشت ها ،ج ۲ص ۲۹۳ .

مولف نامعلوم تاریخ سیستا ن‌در مورد وجه تسمیه زرنگ روایتی دارد که بیشتر شبیه افسانـــه وفولکلور است و مینویسد :امـــا زرنگ ،بدان گفتند که بیشتر آبادانی و رود ها وکشت زارها ، زال زر ساخت . چنانکه زالق العتیـــق‌گویند اندر پیش زره، و زالـــق الحدیث که معرب کرده اند ،آن زال‌کهن است و زال نو واورا مردمان سیستان «زرورنگ» خواندندی زیراکه موی او راست بزر کشیده ما ـ نستـــی (۲۱) ، بسکـــــــو(بسکـــر ، لشکـــر ، عسکـــر ـ لشکر گاه هم میتوان خواند) راکه‌او ساخته بود، زرنـــگ گفتنـــد . اینجا نیز دو حرف کم کردند انـــدرگفتار و چون مردان مرد و کاری و بزرگان همه از بسکو خاستند ،همه‌سیستان را بدان نام کردنـــــد و «زرنگ» خواندند . (۲۲).

معهـــذا چنـــا نکـــــه گـــــذشت ، معنـــی کلمـــه (زرنـــگ) ازماده (ذریا) اوستا.ئی بمعنی دریاوآب است و چون هشت رود خانـــه مهم و بزرگ چون، هیرمند ، ار غنداب ، ارغستان ، ترنك، فراه ، رود ، خاشرود ، هاروت رود ، خوسپاس وغیره آبشان به سیستا ن خالی میگردد واز لحا ظساحه قسمت‌بیشتر سیستان را دریاچه هـــای خورد و بزرگ دربر گرفته ؛بنابرآن مسمی ساختن این سر زمین به زرنگا یا زرنگ همراه با منطق‌عینی‌است و هر وجه تسمیه و معنـــی دیگری برای کلمه (زرنگ) «من درآوردی» وغیر موجه ونا مقبـــول خواهد بود .

سکستان ، سیستان :

اسم (سکستان) یا (سیستان) بـــه‌معنی عام کلمه محققاً وقتی جـــای اسم بومی «زرنگا» یا «درنگیا نا» راگرفت که قبایل (سکا) بر آن ســـر زمین دست یافتند و آنـــرا مرکـــزقلمرو سیاسی و اداری خود قـــرار دادند . تاریخ دقیق و رود سکاهادر سیستان معین نیست ولی ظاهراً

۲۱ـ این وجه تسمیه برای زال زرپدر رستم که موی او بزر کشیده شبیه بوده است به نظر صحیـــح‌نمی آید .زیرا بنابر کتب لغـــت فارسی ، زال و زار وزر و زروان وزرهان همه به معنی پیرو صاحـــب موی سپید است (تاریخ سیستـــان‌ص ۲۳ج ۱)

۲۲ـ تاریخ سیستان ص ۲۳

این واقعه در دهه سوم قرن دوم قبل از میلاد ، بعداز مقابله وجنگ های شدید با پارت ها در حدود(۱۳۰ ـ ۱۲۸ ق،م) و بروایتی در (۱۲۸ ـ ۱۲٤ ق،م) صورت گرفته است . (۲۳) بعداً سکاها قلمرو سیاسی خودرا تا سند و پنجاب وسعت بخشیدند وتا یکصدو هفتاد سال بعد (۱۲۰ قم ـ ٤۸م) دراین نواحی سلطنت کرد ند (۲٤)

در متون ادبی قرون وسطی بجای کلمه سیستا نی ،کلمه سگزی بیشتر بملاحظه میرسد که منسو بست به (سکستان) واز ماده (سکا) (وبنابر تلفظ دیگری ساکا) اشتقاق یافته واصل آن «سکاژی» بوده است. زیرا هر محلی راکه حرف آخر آن یکی از حروف مصوته باشد «ی» نسبت رابا «ژ،ز،چ» میاورند مثل : سکاژی ، مروزی، اتر یلیچی وغیره (۲۵).

معرب سکزی ، سجزی و ازسکستان (بنابر تلفظ پهلوی یافارسی میانه)سجستان میباشد .وآنچه حمزه راجع به وجه اشتقاق کلمه سکستان ذکر کرده و دیگران از اونقل کرده اند که این اسم باسپاهان (اصفهان)در کلمه «سپاه»باهم وجه مناسبتی دارد، بکلی بی اساس است. (۲٦) زیراسکستان یعنی جایگاه و موطن (سکها) (۲۷) و سکا یا (سا کا)یکی از قبایل انبوه و جنگجوی آریایی بودند که بعداز انشعاب،ملت هندو آریایی (ظاهراً در قرن

۲۳ـ جغرا فیای تاریخی ایران ازبارتولد ص۱۲۰ وتاریخ سیستان ص۲۲ ج۱ وتاریخ ایران ترجمه کشا ورزص ٤۷ـ٤۸ .

۲٤ـ تاریخ قدیم افغا نستان ج ۲فصل (اسکای ها) .

۲۵ـ منتخب الحکا یات و لوامع الروا یات چاپ مرحوم بهار ص۳۱۳

۲٦ـ یشت ها ج۲ ص ۲۹۱

۲۷ـ تاریخ سیستان در مورد وجه تسمیه سیستان روایت فولکلور ـ گونه یی دارد و میآورد که ، شبی ضحاك ماران در سیستان مهمان گرشاسپ جهان پهلوان سیستان بود بعداز صرف نهار وخوردن مشروب صحاك مست شده وگفت : شبستان میخواهم تا آنجا خوشتر خورم . گرشاسپ که عادت اورا میدانست جواب داد، اینجا «سیو ستان» است نه شبستان ، اینجا جایگاه مردان مرد است. درآن زمان به لهجه سیستانی «سیو» مرد شجاع ودلاوررا میگفتند .

هفتم قبل‌از میلاد ـ(۲۸) از دیگـراقوام آریا یی جدا گردیده ، شروع به مهاجرت کرده اند ودر یك خططولانی از سنگیا نگ و حوزه اگزار تس(سیر دریا) تاشرق اروپا منتشرشده اند .شاخه یی از این قـــوم در روز گاران خیلی پیش از میلاد،متوجه افغا نستان قدیم (باختـــر) شدند و آهسته آهسته سر زمین‌های مجاور باختر را تصاحب کرد ـ ند. بعدها هرقدر عده یی مهاجرین‌سکائی بیشتر شد، میل زمین‌گیری در جنوب سیحون در آنان قـــوت‌گرفت و بالا خره سیحون را پس از درهم شکستن قوای مقابل عبورکرده به باختر فرود آمدنـــد. در شمال هندو کش اول حکومت یو.نانو باختری را از بین بردنـــد و سپس متوجه هرات گردیدند .دراین میان با مخالفت شدید پارتها که درآن وقت بر هرات وسیستان‌وگد روزیا (بلو چستان) تسلـــط داشتند ، روبرو شدند ، پارتهـادر این زدو خورد یکی دو شـــاه خودرا (مانند، مهر داد اول) ازدست‌دادند ولی توانستند جلو سکاها را بگیرند و آنهارا مجبور نمایند تاراه‌صفحات جنوب هرات را پیش‌گرفته بانجای فرود آیند کـه بـه اسـم‌شان امروز سیستان نامیده میشود و در قرون وسطی بنام سجستان ونیمروز هم یاد میشد.

بار تولد ، مستشرق دانشمنـدروسی ، ساکها رااز زبان استرا ـ بون به نام (ساکارا اوکها) یـــادکرده ودر این زمینه از قول گو ـ تشمید نقل میکند که : (ســاکـاراوکها) هنگام فرود آمدن جـانـب افغا نستان ابتدا صفحه (مرگیانا)که وابسته به باختر بود ،تصاحب کردند ولی بعدها پارتها این صفحه‌را از آنان گرفتند . فـرهاد دوم جانشین مهر داد اول، ساکا رااوکهارا مغلوب ساخت اما هنـــوز از سلطنت فرهاد چیزی نگذشته بودکه همین (سکیث ها) (سکهـــا) شکستی فاحش به پارتها دادند ،خود فرهاد در جنگ کشته شد و سکیث ها ملك پارتها را غـــا رت‌کرده بعد مملکتی را که بنام‌آنان

۲۸ـ جغرا فیای تاریخی بار تولـدص ۹ .

۲۹ـ تاریخ افغا نستان از کهزادج۲ فصل اسکائی ها،قاموس جغرافیا ئی افغا نستان ج٤ ص ۲۱۷ ـامپرا ـتوری صحرا نوردان‌از «رنه گروسه» ترجمه میکده ص ۵۰ ببعد

بـه اسم سکستان یا سجستـان وسیستان کنونی نامیده شد متصرف گردیدند. (۳۰)

معهذا بقایای اقوام سکایی یـاساکها تا امروز هم در سواحـــل هیرمند بنام (ساکزی) یاد میگردندکه اکثراً بما لداری و زراعـــت مشغو لند و چندان شکوه و رونقی‌ندارند . و احساس می شود کـــه رو بزوال میروند .

ساکهای که امروز در نیمروزامرار حیات دارند ، اصل و نسب خودرا فراموش کرده اند و اغلـبخودرا (اسحاقزی) یا «اسحاقزا ئی» (از اعقاب حضرت اسحاق پیغمبر)قلمداد میکنند . در حالیکه هیچگو نه دلیل موجه و مقنع درین زمینه‌ارائه کرده نمیتوانند واز لحـــا ظ ساختمان فزیکی و عرف و عـادات‌و احساسات مانند همان ساکزی‌های اند که در کرانه های هیرمند علیابمالداری یابزراعت مصروف اند .

حتی برخی از افراد سر شناس‌این طایفه را می شناسیم که خودرا از اعقاب نزدیك امیر حسن سکزی‌شاعر و عارف قرن یازدهم هجـری که‌در تلوکان پنجوائی کند هار مدفون است. میدانند معهذا خـــوش دارند ، آنهارا (اسحا قزای) خطاب‌کنند تاسکزی،که اشتباه‌آور ودوراز واقعیت است. دریك جمله ،الحاج‌فیض محمد جان و پسرش الحـــاج ملنگ شیر در نیمروز از اولا ده‌امیر حسن ساکزی اندکه خود را اسحاق زی مینامند .

نیمروز :

حماسه پرداز توانای در بـــارغزنه ، فردوسی میگوید :

زروم و زهند انکه استاد بـود وز استاد خویشش هنر یاد بود
از «ایران» واز «زابل» و نیمروز همه کار دانان گیتی فـــروز

در فرهنگ ها، تاریخ ها، شـاهنامه ها و حماسه های ملی وحتی افسانه ها، هرجا از سیستان بـه‌اسم «نیمروز» نامبرده شده ولـــی بصورت دقیق معلوم نیست ایـــن‌خط درچه دوره معین‌از تاریخ باین اسم یاد شده است. ظاهراً کلمـه نیمروز در متون ادبی و تاریخـی عهد غزنوی و سلجوقی و غـــوری‌بیشتر از هر وقت دیگر بملا حظه

۳۰ـ جغرا فیای تاریخی بار تولـدص ٦۳ .

میرسد و زیادتر رواج این لفظ باحکومت امیر ابو الفضل (ابو الفتح بروایت طبقات ناصری) تاج الدین نصر بن طاهر دوست و معاشر سلطان سنجر سلجوقی از نیمه قرن پنجم ه همراه مینماید .(۳۱)

در روی مسکو کات زیادی که منسوب به ملوك کیانی عهد سلجو قی و مغول و صفوی درسیستان کشف شده، کلمه نیمروز نقش گردیده است و نگارنده مسکوکات فلزی ضرب نیمروز از نوع مس و نقره عهد عباسی را در نزدنیمروز یان مسکون در قلعه فتح مشاهده کرده است.

در باره وجه تسمیه آن نیزنظریات مورخین و نویسند گان و روایات افسانه گویان از هم مغایرت دارد، مثلاً :

در افسانه های مردم سیستان چنین عقیده است که در آنجا دریا چه ئی بود پراز آب که بعضی از اجنه آن را در نیمی از روز خشك ساخت ، بدین سبب آن ناحیه را «نیمروز» خواندند (۳۲) . برخی روایت میکنند که چون حضرت سلیمان بدانجا رسید ، زمینی دید پراز آب ، دیوان را امر فرمودتا آنرا از خاك پر سازند . دیوان این کار را در نصف روز انجام دادند از این جهت این سر زمین را (نیمروز) نام نهادند . بعضی میگویند. زمانی خاقان چین بدانجا قدم گذاشت و برای نیمروز آنجارا لشکر گاه خود ساخت . روایت دیگری است که رستم این سرزمین را در نیم روز فتح کرده ودسته یی هم می نویسند که (نیمروز) نام پرده یی از موسیقی است (۳۳) . نظریه دیگری مبنی براین است که سیستان را ازآن جهت (نیمروز) گویند که چون آفتاب بدانجا میرسد نصف کره تماماً روشن میباشد . (۳٤) .

در تاریخ سیستان راجع بوجه تسمیه نیمروز اینطور میخوانیم : «خسروان را در سال یکروز بودی که داوری یکساله را مظالم کرد ـ ندی ، آن همه جهان به نیم روزراست گشتی و (اما) مظلو مان

۳۱ـ سعید نفیسی تاریخ بیهقی جلدسوم ص ۱٤۵۱ ـ ۱٤۷٦ .

۳۲ـ سرجان ملکم تاریخ ایران چاپ هند ج۱ ص ۲۵ طبقات ناصری ج ۱ ص ۲۷۹ ،طبع ۱۳٤۲ کابل .

۳۳ـ غیاث اللغات چاپ هند ص۵۳٦

۳٤ـ جغرا فیای افغا نستان طبع لاهور ۱۳۰٦ ه ص ۸۰

سیستان را جداگانه نیمروز بایستی ، بدین سبب «نیمروز» یاد کردند.» (۳۵) .ابوالفرج جعفر بغدادی گوید ، نه چنان است بلکه «حکماء عالم ،جهان را بخشش کردند به برآمدن و فرو شدن خورشید در نیمروز ، و حد آن‌چنان باشد که از سوی مشرق از آنجا که خورشید بکوتاه ترین روزی بر آید واز سوی مغرب از آنجا که خورشید به دراز ترین روزی فروشود واین حکم بحساب (نجوم) و هیأت معلوم گردد.» (۳٦) لسترنج عقیده دارد که (نیمروز) یعنی سر زمین جنوبی و چون در جنوب خراسان واقع است از این رهگذر آنرا (نیمروز)گفته اند (۳۷) کاظم‌امام در حواشی روضات الجنات فی اوصاف مدینة الهرات مینویسد که(نیمروز) در فارسی به معنی‌جنوب است (۳۸). این گفته به شهادت‌زبانهای فرانسوی و آلمانی ازطرف سرجان ملکم نیز به معنی (جنوب)تائید شده‌و این رشته در هزار و یکصد سال پیش در تعریف حدودچار گانه ایرانشهر ،(نیمروز) رابه همین معنی به کار برده بود (۳۹). احمد کسروی دانشمند فقید ایرانی در توضیح معنی نیمروزاینطور ابراز نظر میکند :

«نیمروز بمعنی ظهر است وچون‌به هنگام ظهر آفتاب در جنوب‌دیده میشود، جنوب را نیز نیمروز نامیده‌اند وکوست نیمروز (ولایت‌نیمروز) که در تقسیمات ملکی دوره سا سانی دیده میشود به همین معنی استعمال شده است (٤۰) .

در بند هشن (فصل ۱۱) آنجاکه از هفت کشور آریائی نام برده شده ، از سیستان بحیث‌مملکت جنوبی توصیف شده و بصورت «نیمروچ» ضبط گردیده‌است (٤۱). در تاریخ سیستان نیز

۳۵ـ تاریخ سیستان ص ۲۳ چاپ‌مرحوم بهار .
۳٦ـ تاریخ سیستان ص ۲۳
۳۷ـ لسترنج جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ص۳٦۰ ببعد
۳۸ـ بخش یکم ص ۳۳۰
۳۹ـ تاریخ ایران از سرجان ملکم‌ج ۱ ص ۲۵، روضات الجنات بخش یکم ص ۹۱.
٤۰ـ احمد کسروی چهل مقالهٔ گردآورده یحی ذکأ چاپ تهران ۱۳۳۵ ص ۲۱٦ .

در یکجا (نیمروز) بحیث سر زمین جنوبی معرفی شده . چنانچه ازاین نوشته آن بر می آید :

«... واین جمله را چهار قسمت کرده اند ،خراسان و ایران ونیمروز وباختر ، هرچه حد شمال است باختر گویند و هرچه حد جنوبست نیمروز گویند و میانه اندر بدوقسمت کرده اند هرچه حد مشرق است خراسان گویند و هرچه حدمغربست ایرانشهر .» (۴۲).

البیرونی منجم دانشمند در بارغزنه ،در اثر گرانبهای خود (تحدید نهایات الاما کن لتصحیح مسافات المساکن) نیمروز را بدلیل اینکه در جنوب بلخ (باختر) واقع شده بدین نام خوانده است (۴۳) .مفسر دانشمند اوستا ، پور داود درموردنیمروز بعداز تذکر این بیت از زبان فردوسی :

دونده همی تاخت تا نیمروز چو آمد بر زال گیتی فروز

میگوید : وجه مناسبتی که درمعجم البلدان ودر فرهنگ های فارسی برای اسم (نیمروز) ذکرشده اساسی ندارند .نامیده شدن سیستان به نیمروز ، ازاین جهت است که این سر زمین در جنو ب خراسان که یکی از بزرگترین ایا لت های آریانای قدیم بود ،واقع است (۴۴) .

در روایات بالا طوریکه دیده شد، باصرف نظر از عقاید و نظر یاتیکه جنبه فولکلور یك دارند ،چند روایت مؤید یك دیگر است و ثابت میسازد که : نخست کلمه (نیمروز)به معنی (جنوب) است ووجه تسمیه آن هم ظاهراً از آن جهت است که در جنوب خراسان و باختر واقع بوده و هست (۴۵) .اما نکته جالب و بسیار قابل توجه

۴۱ـ یشت ها ج۱ ص ۴۳۳ .
۴۲ـ تاریخ سیستان ص ۲۵
۴۳ـ البیرونی تحدید نهایات الاماکن ... چاپ دانشگاه تهران ص۲۳۰
۴۴ـ یشت ها ج ۲ ص ۲۹۳ تالیف وتفسیر پور داود.
۴۵ـ در صفحه ۱۴۷۶ جلد سوم تاریخ بیهقی چاپ نفیسی مکتو بی نقل شده که از جانب سلطان سنجر به نصرت الدین ملك نیمروز پسر بزرگ ملك تاج الدین ابوالفضل نصر بن طاهر بن محمد پادشاه سیستان (۴۶۵ ـ ۵۵۹ه) نوشته شده ودرآن اشارتی بوقایع سال

این است که سیستان بنابـــــر تحقیقات جدید یکه در مورد کلمه نیمروز بعمل آمده ، به مناسبـت دیگری و به منظور بهتری به اسم (نیمروز) نامیده شده است.

پژو هشگـر ایرانی ، داکتـــر علی اکبر جعفری ، در مورد «گا ـ هشماری در اوستا» تحقیقات عالما نه و جالب توجهی نموده که بیك باره روی تمام نظریات و روایا ت مورخین و نویسند گان قبل الذکـر در مورد معنی ووجه تسمیه نیمروزخط کشیده است . آقـای جعفـری، پس از آنکه از سر زمین نیمـروزبه نیکوئی یاد آور میشرد مینو ـ یسد : «نیمروز یعنی ناف جهـان»(ناف زمین) بیائیم بسنجیم :طولش ٦١ درجه شرقی و عرضش ۳۱ ـدرجه شمالی ، آن یکی آسیا ،اروـ پا،افریقا رااز اوقیانوس تااوقیانوس دونیم میکند . این یکی جهان آباد (محلی است نزدیك زابل کرســی سیستان در بخش ایران که بهتر بود،عوض آن نام زرنج را میگرفت .)را از (۷۰ درجه شمال تا ۳۱درجه جنوب استوا دو برابر مینمایـد .پس (نیمروز) درست ناف جهـــان بوده است . همان سان که گفتیم،نیمروز جایی بوده مانند جلگه های سند و دجله ونیل ، دارای آب فراوان و بنابر ین دارای تمـــــدن

بقیه پاورقی صفحه ٤٥

(۵۲۳و ۵۲٤هـ) و خروج سیدشریف اشرف بن محمد بن ابی شجاع علوی سمر قندی و تصرف سمر قند بدست او هست. ازاین نامه پیداست که در هنگام نوشتن آن ملك تاج الدین ابوالفضل ملك نیمروز نـزد سلطان سنجر بوده و ملك نصر تالدین نایب پدر در نیمروز بـوده است. قسمتی ازآن این است :

«از حضرت سلطان سنجر بامیراجل فرزند نصیر الدین (نصرة ـ الدین) ملك نیمروز رحمةالله علیهم امیر اجل فرزند نصره الدین نظـام الاسلام ظهیر الانام ملك نیمروزادام الله تاییده، بداند که پیش از این سوی او خطابی اصدار فرموده ایم باز مجاری احوال و باز رسیـــدن رایات ما اندر ضمان سلامت بمستقرسریر بلخ و ماندن تاج الدین ملك نیمروز اعلام کرده چنانکه بوقـتخویش رسیده باشد وبرآن وقوف افتاده آمد ...» ونامه های دیگـری در صفحات ۱٤٤۰ و ۱٤۵۱ تاریـخ بیهقی به عنوان ملك نیمروز تاج الدین ابوا لفضل نقل شد ه است.

پیوسته و نا گسسته ، بارند گی بسیار کم دارد وآسما نش پاك و پراز ستار گان درخشان ، چهـــارفصل ازهم جدا وباز شناخته . بر سر چهار راه شمال و جنوب و غرب بدریای جنوب راه داشته ،اگر همه این خوبی ها رایکجا کنیم .میتوانیم بگوئیم که از لحاظ ستاره شناســی و گاهشماری بر جلگه هـای دیگر برتری داشته ، در جائیکه ایجـاد نصف النهار خالدات در جزیـــره گمنام وویران بعلت دستر ســی نداشتن به ایران و خاور زمیـــن و نصف النهار مصنو عی گرینویچ باز در امپرا توری بریتانیا بـود ،این جایگاه نصف النهار حقیقی بوده، برای همین است که اوستا آنرا «میـان زمین یا ناف زمین Vi—Midhyzemo خـوانده و بـه فارسی میانـــه ونو (نیمروز) نامیده انـــد. پس میتوان گفت که مردم این نیمـروزراستین روشی از خود برای «گاه- شماری» (تقویم) داشتند .)٤٦).

دکتر جعفری علاوه میکنـــد ،نیمروز روزی جایگاه فرزانه شاهان کیانی بوده ، جائیکه شاه گشتا سپ دین بهی زرتشت را پذیر فت و در پرورش و گسترش آن کوشیدو آنرا فروغ بخشید و بنابر بعضی نظریات او با رهنمایی زر تشـت در اینجا با صلاحات نوینی دست زد و یکی ازاین اصلا حات قرار دادن نیمروز بحیث نصف النهار جهـــت سنجش گاهشماری و تقو یـــم بـــود (٤٧) .

ممکن است مقصود مؤلف گمنام تاریخ سیستان هم از آوردن ایـن روایت از قول ابوالفرح بغـدادی که میگوید : «حکما جهان را بخش کردند به بر آمدن و فرو شـــدن خور شید در نیمروز ، وحد آن چنان باشد که از سوی مشرق از آنجا که خورشید بکوتاه ترین روزی برآید واز سوی مغرب از آنجا یکه خور شید به دراز ترین روزی فروشود واین حکم بحساب (نجوم و هیـأت) معلوم گردد.» (٤٨) همانا ایـــن

٤٦- مجله یغما شماره نهم (آذرماه ۱۳۵۵) ص ۵۳۷

٤٧- ایضاً همانجا ص ۵۳٦

٤٨- تاریخ سیستان ص ۲۳

باشد که نیمروز بحیث خط نصف النهار سر زمین های آریا ئـــی (عوض جزیره خالدات که بطلیموس آنرا در ۱۵۰ سال قبل از میلاد خط نصف النهار خـــود قـــرار داده بود» (۴۹) .از عهد زرتشت قـرار گرفته ودر میان مردم معـروف وشناخته شده بود .

علامه دانشمند دربار غزنه ،البیرونی بالنقل از قول دوســت دانشمند معاصر و معاشر خـــود(ابو سعید احمد بن محمد بـــن - عبدالجلیل سجستانی)در مـــورداسامی ماه های خاص نیمروز روا- یتی دارد که بادر نظر داشت بحث‌طولانی آقای جعفری راجع بـــه کاهشماری نیمروز یان عصر تهذ .یب اوستائی اینجا انعکاس آن‌خالی از اهمیت نیست . البیرونی پس‌ازتذکر نام ماه های دوازده کانـــه پار سیان (ایرانیان) علاوه مینماید.از ابوسعید احمد بن محمد بـــن عبدالجلیل سجستانی شنیدم که ازقدمای سجستان اینطور نقل میکرد که ایشان ماه هارا از فرور دیـن‌آغاز میکردند و شهور ایشان بدین ترتیب است : کواذ، رهو، اوسال،تیر کیانوا ، سریزوا، مریـــزوا ، توذر، هرانوا ،ارکبا زوا، کژپشت،کژشن ، ساروا ،(۵۰)

اسامی ماه های نیمروز عصـــرصفاریان و غزنو یان میتواند بقا- یای از سنت عهد قدیم سیستـــان‌باشد.

ابو ریحان البیرونی منجم تـوانای شرق راجع به علت نامیـد ن سجستان به نیمروز ضمن بحـــث‌یافتن اختلاف طول شیراز و زرنج کرسی سیستان اشاره تی دارد ومینویسد :

«اما عرض زرنج را، بنابر گزارشیکه بما رسیده ،ابوا لحسن‌احمد بن محمد بن سلیمان سگـــــزی‌باربع دایره‌ای به قطر بیست زرع اندازه گرفت و آنرا ۳۰ درجـــه‌و۵۲ دقیقه یافت و منجمان ایـــن شهر به سبب آنکه اسباب هـــای‌اندازه گیری شان از نکا هـــداری دقیقه ها ناتوان است .این عرض‌را ۳۱ درجه حساب میکنند و مسا

۴۹ـ مجله یغما (آذرمـــاه) ۱۳۵۵حواشی ص ۵۳۷

۵۰ـ البیرونی آثار الباقیه ترجمه‌اکبر دانا سرشت ص ۶۹ چاپ‌تهران ۱۳۲۱ البیرونی از ماه های پـار.سیان اینطور نام می برد : فرور - دین،اردی بهشت ، خرداد ،تیرماه مهر داد ماه، شهریور ماه ، مهرماه، آبان ماه، آذرماه ،دیماه، بهمن‌ماه،اسفند ماه ■

حت میان شیراز و سیر جان (مرکزکرمان) ۷۸ فرسخ است. واز آنجا تاسر کویر ٤۷ فرسخ واز اینجا تاسیستان ۷۰ فرسخ که روی همر فته میشود ۱۹۵ فرسخ ، چون‌همه‌راه هموار نیست ، مسافت را با کاستن یك هفتم آن تعدیل می‌کنیم.بدین ترتیب که آن را در شش ضرب و بر هفت قسمت می‌کنیم ،حاصل آن میشود ۱٦۸ فرسخ که به میل ٥۰٤ وبه درجه ۸ درجه٥۳ دقیقه و ۳۹ ثانیه میشود که وتر آن ۹ درجه و۱۸ دقیقه و ۱٦ثانیه است .

اختلاف عرض شیراز و زرنج(یك درجه و ۱٦ دقیقه)است ....

و۱۰ درجه و ۱۱ دقیقه و ۳٦ثانیه ، اختلاف طول دو شهر است بنابر ین طول سیستان ۸۸ درجه و ٤٥ دقیقه ۸ ثانیه خواهد بود که برای احتیاط کسر را تمام می‌کنیم و طول سجستان را ۸۹ درجه میگیریم که نزدیك طول بلخ‌است.و بهمین جهت است که سجستان نسبت به بلخ ،درآن هنگام که جایگاه شاهان کیان و خاستگاه‌دین مجوسی ایشان بود . نیمروز خوا نده میشد (٥۱) .

زابل یا زابلستان

در مورد کلمه زابل یا زابلستان محققین ، مور خین، جغرافیه نگاران و فرهنگ نویسان وحماسه پردازان عهد اسلامی ،نظر یات وآراء مختلفی دارند . برخی‌آنرا نام سر زمینی بین غزنه و بست میشمارند و بعضی آنرا نام‌طایفه یی از هونهای سفید (هفتالیان) که در قرن پنجم میلادی آنجارا اشغال کرده اند ، عده یی زابل یا زابلستان را همان سیستان‌قلمداد کرده اند و گروهی هم‌زابل را غیر از آنچه بدان اشاره شد ،میدانند ، بصورت فشرده این آراء و نظریات را تدقیق میکنیم :مؤلف‌برهان قاطع نخست در مورد کلمه زابل میگوید : «زابل بضم ثالث‌بروزن کابل ، نام ولایت سیستان است و نام قومی و جماعتی هم‌هست و نام شعبه ایست از موسیقی (٥۲). سپس در کلمه (زاول) میگوید : «زاول بضم‌ثالث بر وزن و معنی زابل است که ولایت سیستان باشد ونام قومی و طایفه بود ونام شعبه ئی ازموسیقی هم هست ویکی از جمله

٥۱ـ البیرونی ،تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المسا کن‌چاپ ۱۳٥۲ دانشگاه تهران ص ۲۳۰ .

٥۲ـ برهان قاطع چاپ‌هند ص۳۷٥.

هفت زبان فارسی باشد که آنـرازاولی میگفته اند و اکنون متروك است (۵۳) .

مؤلف فرهنگ جهانگیری میگوید:«زابل بالام مضموم (؟) نام ولا یت سیستان باشد و آنرا نیمروز نیـزخوانند ...» (۵٤)

عبدالقادر بغدادی در لغت‌نامه شهنامه مینویسد : (زابل بضم و فتح هردو و زاول با واو، هردویك‌لغت است و (لقب) قبیله رستـــم است و بولایت نیمروز هم اطـلاق‌میشود واصل آن نام شهری اسـت از توابع نیمروز :

برون رفت مهراب کابل خدای سوی خانه زال زابل‌خدای (۵۵)

عین مطلب بالارا باندك تفاوت‌مؤلف فرهنگ رشیدی (۵٦) مؤلف موید الفضلا (۵۷) و مؤلف مجمع الفرس (۵۸) و مؤلف شمس اللغات (۵۹) و مؤلف غیاث اللغات (٦۰)و مولف بهار عجم (٦۱) و مؤلـف چراغ هدایت (٦۲) و مؤلف‌فرهنگ‌انندراج (٦۳) و مؤلف برهان جـا مع (٦٤) وسایر فرهنگ نویسـان‌متذکر شده اند کـــه ظاهراً مـــا

۵۳ـ همان اثر ص ۳۷۷ .

۵٤ـ فرهنگ جها نگیری ،طبع‌لکنهوهند ص ۱۵٦ ج۱

۵۵ـ عبدا لقادر بغدادی، لغت نامه‌شهنامه ، ص ۱۱ و نیز رجوع شود به معجم شهنامه ، تصحیح و تالیف‌و ترجمه حسن خدیو جم ص ۱٦۱.

۵٦ـ فرهنگ رشیدی چاپ کلکتـه‌هند، ص ۳٦ ج۱

۵۷ـ موید الفضلا چاپ‌هند ص ٤۸۵ج ۱

۵۸ـ مجمع الفرس ، زیر کلمه‌زابل‌دیده شود.

۵۹ـ شمس‌اللغات ، طبع هند ص۳٦۳ ج۱

٦۰ـ غیاث اللغات ،طبع‌هند ٤۰۲.

٦۱ـ بهار عجم طبع هند ج۲ص ٤٤

٦۲ـ بحواله حاشیه غیاث اللغـاتص ۲٦۲

٦۳ـ فرهنگ انندراج ج۲ ص ۲۵٦و ص ۲٦۱

٦٤ـ برهان جامع ، زیر کلمه زابل‌دیده شود.

خذ ایشان همانا استنباط ازشهنامه‌فردوسی خواهد بود ویا روایت تاریخ سیستان که «زاول» را یکی‌از نامهای تاریخی سیستان میداند.

در آثار زبان دری و ادبیات‌حماسی ، کلمه زاول . باشکال و املای : زابل و زابلستان و زاولستان ضبط شده و فردو سی به همه اشکال فوق آنرا در شاهنامه بکار برده ، بطوریکه بیش ازپنجاه بار کلمه (زابل) و در حدود نودبار کلمه (زابلستان) و بیش از بیست وپنج بار کلمه (زابلی) رااستعمال نموده است .(۶۵)

فردوسی گوید :

در اندیشه مهتر کابلی چنان بودکزرستم زابلی (۶۶)

ویا : که آمد فرستاده کابلی بزیر اندرش‌چرمه زابلی (۶۷)

ودراین بیت پادشاه زابل را فردوسی زابل خدای نامیده است :

همی رفت مهراب کابل خدای سوی‌خیمه زال، زابل‌خدای (۶۸)

وهمین اصطلاح را اسدی طوسی‌هم در گرشاسپ نامه اش آور ده است .

بگرشاسپ کین‌جوی کشورگشای جهان‌پهلوان‌گرد زاول‌خدای (۶۹)

همینگونه اسدی کلمات زاولستان‌و کاولستان را در یك بیت اینطور میاورد :

کزین بار بندم بزاولستان بگیرم شهی‌تابه کاولستان (۷۰)

وآنگاه که تابوت رستم را از کابل‌بزابل انتقال میدهند ،فردو سی غم مردم رادر ماتم رستم بااستعمال کلمات زابلستان و کابلستان اینطور بازگو میکند :

خروشی بر آمد ز زابلستان زبد خواه واز شاه کابلستان ...

ز کابلستان تا بزا بلستان زمین شد بکردار غلغلستان ...

۶۵ـ حبیبی ، هفت کتیبه قدیم ،طبع کابل ص ۵ـ۷

۶۶ـ شاهنامه فردوسی ، داستان‌شغاد و شاه کابل

۶۷ـ همان اثر ،طبع دبیر سیاقی‌جلد اول ص ۱۷۲

۶۸ـ همان‌جا ص ۱۵۱

۶۹ـ اسدی طوسی ، گرشاسپ‌نامه‌چاپ حبیب یغمانی ص ۳۲۹

۷۰ـ همان اثر ص ۲۰۳

بیك سال در سیستان سوگ بود همه جامه هاشان سیاه و کبود (۷۱)

از ابیات بالا نیك پیدا ست که از نظر فردوسی بین زابلستان و سیستان عهد حماسی مرزی وجود ندارد و بنابر این هرگاه که از زابلستان نام میبرد ، مقصود دش همان سیستان وطن جهان پهلوان رستم پور زال است و به همین دلیل ، زمانیکه اهل زابلستان از مرگ رستم بحیله شغاد و چاره گری شاه کابل آگاه میگردند. خروش بر می آورند و غلغله برپا میکنند، واهل سیستان تایك سال در سوگ جهان پهلوان (رستم زابلی) جامه های سیاه و کبود ببر میکنند .

تاریخ سیستان ،آنجا که ازنامهای سیستان به اشکال «سیستان و زاول و زرنگ و نیمروز» یادکرده (۷۲). در وجه تسمیه «زاول» منحیث یکی از نامهای تاریخی سیستان میآورد :

«اما زاول ازآن گویند که همه شهر هاکه کردند بدین عالم یا بلب دریا کردند یابه نزدیك کوه زیراکه جوهر و چیز های بزرگ ازدریا خیزد و معادن از کوه باشد ،اینجاکه بنا کردند (ظاهراً مقصود مؤلف تاریخ سیستان ،از لفظ بنا کردن، بنای شهر زاول است) گفتند همه چیز های ماز آب و گل باید ساخت،اینجا یك حرف بگفتار اندر فروشد، که کاف باشد ،زاول گفتند) (۷۳)این تسمیه در حالیکه بیشتر با فسانه شبیه است ولی چنان مینماید که در سیستان قدیم شهر زاول در کنار کوه نبوده بلکه درمیان سر زمینی هموار و نزدیك بدریا واقع بوده است . پس ازآن در باره عمل سیستان و حراج آن که هزار هزار (یك ملیون) در هم بوده . سجستان و بست و رخدر کابل و زابلستان و نوزاد و سرزمین داور و اسفزار و حجستان)را میشمارد .(۷٤) واین میرساند که هر کدام ازاین نواحی یکی ازبخش های سیستان بوده است.

پس ازآن باز جای دیگر (۷۵)زابل را از کوره های شانزده گانه

۷۱ـ شاهنامه ، فردوسی داستان مرگ رستم به حیله شغاد .
۷۲ـ تاریخ سیستان ، ص ۲۱
۷۳ـ تاریخ سیستان ص ۲۲
۷٤ همان اثر ص ۲۸
۷۵ـ همان اثر ص ۱۱٤

سیستان میشمارد . سپس جـــای‌دیگر (۷٦) شرح استیلای رتبیل را بر کابل و زابل میدهد ودر چندجای‌دیگر این مطلب را تکرار کرده‌است وجای دیگری در وقایع زمان عمرولیث از حکمران زابلستان بنام‌محمد بن عبداله بن حمدون یاد آور می.شود. (۷۷) همچنین در جای دیگری (۷۸) که سخن از فرستادن عهـدولواء از جانب خلیفه معتضد عباسی به عنوان عمرو لیث رفتـه ،از زابلستان در ردیف حرا ســان و سیستان و زابلستان و کابل)نام بـــرده میشود و در ســه جـــای دیگر (۷۹) باز زابلستان با بســت‌یکجا ذکرشده‌وچنین وانمود گردیده که زابل یا زابلستان بعداز بست‌واقع بوده است. و در ارتباط بـــه این مطلب مرحوم بهار مینویسد :زابلستان نام مملکت نیمروز است که عبارت از سیستان و زمینداورو طوران و قند هار وغزنه تا کابل بوده . ولی اینجا که بعداز بست‌یاد شده ، مراد از آن ناحیه‌ایست که شهر غزنین قصبه آن بوده وبعدها آباد و پایتخت سلاطین غـز نوی شده است وبدین جهت محمودغزنوی را زابلستا نی حـوانـــده انـــد .(۸۰)

مار کـــوارت (ص۳۷ و۳۹)زمینداور را اصلاً به منطقه ایکه زابلستان نامیده میشد متعلق‌میداندولی مینور سکی در حواشی حدود العالم اصطلاح زابلستان را یـــك‌اصطلاح مبهم جغرا فیای قلمـــــداد کرده‌واز توضیح‌آن خود داری نمـوده‌است (ص۱۸۸ حواشی حدود العالم طبع پوهنتون کابل) .

در قدیمترین اثر جغر افیائـی‌کشور (حدود العالم) در مورد مـو قعیت زابل یا زا بلستان اینطـوراشاره شده :«غزنین و آن ناحیت‌ها

۷٦ـ همان اثر ص ۱۱٤ـ۱۱۷ـ۲۱٦

۷۷ـ همانجا ص ۲۵۵

۷۸ـ همان اثر ص ۲٤۹.

۷۹ـ همانجا ص ۳۰۷ ـ ۳٤۸ .

۸۰ـ همان اثر ص ۳۰۸ ، ج۱ .

که بدو پیوسته است همه را بـزا بلستان باز خوانند.» (۸۱) بلاذری واقعه نگار فتوحات اولیه مسلمین‌در حالیکه زابلستان راهمه جـا بـا (زال) نوشته فتح آنرا بعداز رخج(قند هار) و پیش از کابل بیـــان میکند و آنرا جزو قلمرو رتبیـــل‌شاه میداند (۸۲) .

یاقوت حموی پای تخـــت زابلستان را(غزنه) میداندومینویسد: زابلستان (بضم با) سر زمین‌گشاده‌ایست که در بالای آن جنوب بلخ و طخار ستان وهمان زابل است وآن منسو بست بزال وجد رستم بن دستان و سر زمین است که پـای‌تخت آن غزنه شهر معروف و بزر گست . (۸۳) این خرداذ بـــه‌زابلستان را از نواحـی سجستـــان شمرده آنجا که از خراج خرا سان‌در زمان عبدالله بن طاهر صحبت میدارد خراج رخـج و زمینداور وزابلستان را از مجموعه خـــراج سیستان میکاهد و بقیه مبلغ آنرا(٦٧٧٦٠٠٠) درهم میشمارد (۸٤) .

حمداله مستوفی ،(بلا و قهستان‌و نیمروز و زابلستان)را در یك باب وارد کرده مینویسد :

(زاول ولایتی عریضست و طویـل‌ومملکتی بوده زاول شهری بزر ـ گست و کرمسیر (؟) ودرو میوه‌ها بسیار و شکار گاه های خـوب و علفزار بسیار (۸٥) چنین مینما یدکه حمد الله مستوفی زا بلستان را عبارت ازقند هار دانسته باشد،زیرا وصفی که اواز زابلستان‌میکند با خصو صیات قند هار بیشتـــرتطابق دارد تا زابلستان که بگفته یاقوت و حدود العالم پای تخت آن‌غزنه بوده است .

مـــو لـــف فـــر هنـــگ‌انجمـــن آرای نـــا صـــری کـــه معلـــــوم میشـود از کتـــاب(ریـــاض السیا حـــه) (۸٦) و

۸۱ـ حدود العالم طبع ۱۳۱۷ تهران‌ص ٦٤ .
۸۲ـ فتوح البلدان متن عربی ص۳۹٦ ـ ۳۹۷ .
۸۳ـ معجم البلدان ج٤ ص ۳٦٥ .
۸٤ـ ابن خرداد به ،مسالك وممالك‌ص ۳۹ ـ ۲٤۳ .
۸٥ـ نزهت القلوب ص ۱٤۲.
۸٦ـ گلستان دوم ص ۱۹۹

(بستان السیاح) (۷۸) (هر دو اززین العا بدین شروانی در نیمه اول قرن ۱۳ هجری) استفاده کرده باشد ، در مورد کلمه زابل مینویسد : «زابل به ضم باو لام مملکتی است عریض محدود است از سمت شرق بولایت کابلستان و غرب به سیستان واز چنوب دریای سند و ازشمال بجمال هزاره و خراسان ،طولش بیست مرحله و عرضش پانزده مرحله ، بیابانش بیش ازکوهستان مشتمل بر چمن های خوش و مراتع (سر سبز) ،مسکن افغان و هزاره و قلیلی ترك و تاجك واز بلاد زابلستان قند هار وبست وغزنین و زمینداور و میمند و شبر غان و فیروزه کوه و فراه از شهرهای آنجا ست و اغلباً از اقلیم سیم و قلیلی از جبال هزاره داخل اقلیم چارم است.

در زمان کیانیان آن ولایت باسیستان و سند در زیر حکم گرشاسپ و زال و رستم بوده وبدین سبب رستم را زابلی میگفتند و سلطان محمود را که درغزنین تختگاه داشت نیز زاولی مینا میدند چنانکه فردوسی گفته :(خجسته درگه محمود زاولی دریا ست) بعد درمورد کلمه زاول گوید:زاول همان زابل است که مر قوم شد و دیگر نام بلوکی بوده ازولایت سبزوار(اسفزار) که سه فرسخ عرضه داشته و هشتاد کاریز جاری در آن بوده است» (۸۸) . از جمله محققان غربی مار کوارت ، بر این است که (زاول) Zavul نام قبیله ئی از هونهای سفید(هپتا لیان) بود که این سر زمین را در قرن پنجم میلادی اشغال کردند و بنام ایشان بزا بلستان مشهور شد (۸۹)

مورخ و باستانشناس دانشمندفرانسوی ، گیر شمن نیز این نظر را تائید کرده علاوه مینماید که زابلی ها بزبانی که آنرا (زابلی) مینامیدند واز زبانهای هندی متاثر بود ، تکلم میکردند این زبان با رسم الخط تخاری کتابت میشد(۹۰).

۸۷ـ بستا نسیا حه ص ۳۰۱(تعلیقات سعید نفسی بر تاریخ بیهقی ج ۳ ص ۱۱۴۹)

۸۸ـ زیر نام زابل وزاول دیده شود .

۸۹ـ هفت کتیبه قدیم از پوهاندحبیبی ص ۷.

۹۰ـ تعلیقات تاریخ بیهقی ازسعیدنفیسی ج۳ ص ۱۱۵۲ .

پوهاند حبیبی در مورد قدامت‌تاریخی زاول بر اسم قبیله زابلی نظریات جالب و پذیر فتنی ارائه کرده مینو یسند :

«گرچه اکثر محققان امروزی‌غرب ، (زاول)را یکی از قبایل هفتالی شمر ده گفته اند که این سر زمین بنام ایشان تسمیه شده است واین کار باید در حدود(٤٠٠ میلادی)که هنگام خروج هفتا لیان دراین سر زمین است ،انجام یافته باشد . ولی من دلیلی دارم که نام «زاول» (زابل) قدیمتراز قرون میلادی است ، زیرا درخط پهلوی ،نام شاهان زاول (زوب‌ملکا)است که ملکا هو زوارش آرامی (زاب شاه) یا (زابل خدای)باشد (۹۱). پس ممکن است نام زابل ، زاول در قدیم موجود بود،و هنگامی که قبایل هفتالی در قرن پنجم میلادی از شمال هندو کش‌دراین سر زمین ساکن شدند بنام آن زاولی شهرت یافته باشد.مانند یك قبیله هزاره که اکنو ن در همین سر زمین (زاولی) نامیده‌میشود وما نمیتوانیم گفت که این سر زمین بنام ایشان تسمیه شده‌است ، بلکه نام زاولی را از این سر زمین گرفته اند (۹۲)

پوهاند حبیبی در اثبات نظرخود به تحقیق شان ادامه داده اینطور استد لال مینمایند :

«داستان زاب = زوبن طهماسب(در اوستا ،اوزوه (*) بدوره قدیم شاهان پیشدادی و روا یات کهن‌داستا نهای آریائی تعلق دارد ودر

۹۱ـ دانشمند فقید ایرانی مرحوم‌سعید نفیسی نیز نظری مشابه نظر پوهاند حبیبی داشته ونوشته اند :در سکه های این ناحیه بزبان و رسم الخط تخاری که از خط یونانی‌بیرون آورده اند نام و عنوان شاهان اینجا را «شاهو زابولا Shaho-Zabula نوشته اند وبزبان وخط پهلوی (زاب ملکا) آمده وپیداست که کلمه (ملکا)هوزار شواز زبان آرامی است ودر زبان های‌ایرانی (زاب شاه) باید گفت.دراین صورت تردیدی نیست که اصل نام‌زابل در پهلوی (زاب) بوده وزابل ضبط تخاری این کلمه است .(تعلیقات تاریخ بیهقی‌ج۳ ص۱۱۵۱)

۹۲ـ هفت کتیبه قدیم از پوهاندحبیبی ص ۷.

* Uzava

پهلوی هوزوب (**) بود که باافراسیاب جنگ ها کرد ودر یشت ۱۳ فقره (۱۳ و بندهشن (فصل۳۳فقره پنج) و شاهنامه فردو سی ودیگر کتب پهلوی ودری نام وداستان او آمده است ودر مجمل التواریخ والقصص تصریح میکند: (زاب) پارسیان اورا زو خوانند .) (۹۳).

این داستا نهای کهن آریا ئی بدوره تاریخی مخصوصاً بعداز فتح اسکندر که وقایع آن در تواریخ یونانی ، هندی ،چینی وغیره ضبط است ربطی ندارد . بنابر این ما،زاب شاه مسکو کات پهلوی و جبو له هندی رابه سر زمین زاب =زو= زاو منسوب پنداریم که تا اکنون هم بطرف شرقی آن سر زمین بنام‌زوب و پشین (بنام همان پهلوانان داستانی کهن زاب وکی پشین‌روایات او ستائی و پهلوی)افتاده است و لاحقه (ل) ماقبل مفتوح‌درتشکیل اسمای امکنه به نظر می آید مانند :

کاوه =کاوی =کی (سر دارودر ادب قدیم پښتو دانا وسرور) در تشکیل اسم کاول = کابل‌زاو = زو = زاب = زوب در تشکیل نام زاول = زاول، دیوه = دیوا درتشکیل نام دیول = دیبل (نزدیك مصب دریای سند). پس نام زاول‌رابدین دلیل قدیم تر از خروج هفتالیان در قرن پنجم میلادی بایددانست وقدر مسلم‌این‌است که هفتا لیان به سبب سکونت و استقرارخود در اینجا باید باین اسم‌شهرت یافته باشند (۹۴).

از آنچه در مورد زاول گفته آمدیم میتوان چنین نتیجه گرفت‌که : کلمه «زاول» شکل قدیمی و اصیل(زابل) بوده و ماخوذ از نام زو = زاو = زاب یکی از عناصر حماسی‌عهد کهن آریائی است .

ظن قوی میرود که در عهد کیانیان بلخ نشین (کیکاوس وکیخسرو وکی گشتا سپ) سر زمین بین‌غزنه و هامون هلمند بنام زاو ـ لستان در تحت سلطه واداره خانواده گرشا سپ سام (زال ورستم) بوده واین نام از دوران فرمان روا ئی زو ـ زاو ـزاب پور طهما سب پیشدادی بر این ناحیه اطلاق واعلام گشته باشد و قدیمترین نام

**Hazab

۹۳ـ مجمل التواریخ ص ۲۸(حبیبی)

۹۴ـ هفت کتیبه قدیم ص ۷ـ۸

سیستان هم همیـــن زاول و زاولستان بوده که بنابر تغییر لهجات بزابل و زابلستان نیز شهـــرت‌یافته است .

باندك تامل، در برابر این پرسش که آیا سر زمین سیستـــان قبل ازدوران زر تشت و قبل ازآنکه اینجا بنام رود هیتو منت در او ـ ستا نـام گذاری شود ، بچه نامی‌یاد میشده ؟

هیچ پاسخی بهتر و منطقی ترازاین نمیتوان ارائه کرد که، چون زمانی، «زو= زاو» یکی از پهلوانان‌عصر پیشدادی آریانا دراین نواحی پاد شاه یا بزرگ مردم بوده، پس‌قلمرو اوهم بنام خودش ،بدانگونه که دانشمند کشور پوهاند حبیبی‌آنرا تصریح کرده بصورت (زاول) تسمیه شده است .

پس دراین صورت است که باجرئت میتوان گفت :زاول بمعنـی وسیع جغر افیائی اش دراز منـه باستان شامل سیستان هم میشده وهر گز خطا نیست که در آثار ومتون ادب دری و روایات کهـــن حماسی ، سیستان را زابل یـا زابلستان نامیده باشند .

از لحا ظ مدارك و شواهـــدتاریخی ، نیزاین ادعا درست‌مینماـ ید، زیرا پس از ورود قبایـــل«ساکه ها» در سیستان (در حدود ۱۳۰ ق،م) بتدریج قلمروسیستان‌پهنائی گرفت تا آنجا که از هامون هلمند تا سند و پنجاب را دربـــرمیگرفت (۹۵) و طبعاً زابلستان را هم شامل میشد .

چون قدرت وسلطه سیاسی دوقرنه سکائی هادر جنوب هندو ـ کش، بیشتر از سیستان بطـــرف‌شرق، در قند هار و زابل و سنـد وپنجاب متمرکز بود (۹۶) ، بنابـرین مورخین شاهان سکائی را بنام «هنـــدو سکا ئـــی» (*) نیـــزنامیده اند (۹۷) .

تاءثیر و یکپار چگی دو قرنـه‌مفهوم جغرا فیائی سیستان و زا ـ بلستان ، بقدری عمیق بود کـــه‌کشمکش های دوسه قرنه کوشا ـ

۹۵ـ رك. تاریخ قدیم افغا نستان‌از کهزاد ج۲ فصل سکائی هـا و پهلواها

۹۶ـ ایضاً، نیز دیده شود تاریـخ تمدن ایرانی ترجمه عیسـی بهنام ص ۳۷۲.

۹۷ـ تعلیقات تاریخ بیهقی ازسعیدنفیسی ج ۳ ص ۱۱۵۱

*Indo-Seythes

نیان و ساسا نیان نتوانست آنـرااز اذهان مردم پاك کند و بالنتیجه تمکن شاخه ئی از «هونهای هفتالی» بنام. (زابلی) درسر زمین بین غزنه و قلات غلزائی (و بصورت دقیق‌تردر حوزه رود غزنین و آب ایستاده) (۹۸) در قرن پنجم میلادی (۹۹) ،وسر بر آوردن دو شخصیت مهم زابلی ، چون «تورا مانا» و «مهراکولا» (۱۰۰).

مجدداً سر زمین بین غزنه وهامون را به مفهوم زا بلستـــان بهم باز پیوست . که ادبیات هزارساله زبان دری آنرا فراموش‌نکرده ودر متون ادبی و جغرا فیائی اسلامی چنانکه دیدیم زابلستان بمعنـی سیستان و سیستـان بمعنـــی زابلستان بکار رفته است .

هردو سر زمین ،پهلوان پرورو مرد خیز و تاریخ ساز بود ه‌اند و هستند ودر دوران اسلامی ایـن‌حقیقت را در آنطرف بست صفاریان ودر این طرف بست غزنو یان بکرسی نشانده اند .

۹۸ـ تعلیقات تاریخ بیهقی ج ۳ص ۱۱۵۲

۹۹ـ هفت کتیبه قدیم از پوهـاندحبیبی ص ۷

۱۰۰ـ کهزاد تاریخ قدیم افغانستان‌ج۲ ص٤٦٤ ـ ٤٦٥، کهزاد ازقول مارتن لقب تورا مانا رابرویت‌کتیبه کیورا (هند، Jaula) خوانده که شکل دیگری از کلمه زوبل Zobal مضروب در مسکو کـات عصر کوشانی برسم الخط یونا نـی‌باشد ودر رسم الخط برهمی ایـن کلمه بشکل جبوله Jabuvala Jabula آمده .(همان اثـــر ص ٤٦٥ـ٥٠٤) اکثر این مسکوکات‌در هده جلال آباد ازستوپه بزرگ آن بدست آمده که بقول داکتـــرجونکر این مسکوکات در بلخ ضرب شده و همچنان مسکو کات دیگـرزابلی یافت شده که شباهت تام با مسکوکات مضروبه مرو عهد بهرام‌پنجم دارد وآن را در مرو در قرن چهارم ضرب کرده اند (هفت کتیبه‌قدیم ص۷ـ)

فصل پنجم

جغرافیای تاریخی زرنج

مدخل :

آنطرف ، ده میل دورتر ، درجنوب ده ما، در دامنه های شرقی رود خانه بزرگ هیر مند در کناراست پرچین و شکن شیله چرخ در دل ریگهای سوزان ؛ در پهنای‌سر زمین مرد خیز سیستان باستان قریه کوچکی است معروف به (نادعلی) ودر جنوب آن قریه ،تـــل بزرگی است و بر فراز آن ،آثـارارگ شهری پا برجا ست که وقتی انسان از شیب و فراز آن گـــذرکند ، پیکر مخروبه و قلب صـــد پاره اش خاطرات عظمت گذشتـــه را، ازینکه روز گاری مهد مدنیت، علم بردار نهضت و بالاخره مرکـزعلوم وسیاست درقلب آسیا بـودد است، در دماغ بیننده زنده‌میکند.

آنجا شهری به خاك نشسته ومدنیتی برباد رفته که روزی ازبر جمعیت ترین بلاد شرق در آسیای‌میانه به شمار میرفت و روزگاری با بزرگترین مدنیت های عالـــم‌همسری میکرد .آری ،آنجا ویرانه

های شهری و کنگره های ازهـــم‌پاشیده ارگی موجود است که به جایگاه مردان علم وشمشیر، شهرت‌دارد، و برای مدتها آفتاب حکمت وفضل از آنجا طلوع میکرد . ایـن ویرانه‌ها که درخشنده ترین یادـ کار دوران جلال و عظمت گذشتـه شهر مرد زا ومدنیت پرور زرنج ، یعنی زرنگ می باشد ،هنوز هـم‌آنقدر پر شکوه وجالب توجه اسـت که میتواند هر بیننده را محو فروجلال از دست داده خود کـــرده ، بسوی دنیای گذشته و خاطـــرات‌تاریخی بکشاند .

بلی ، زرنج ، شهریکه آن‌همه شکوه و عظمت او، قربانی هوا و هوس جها نکشایی مردمی بی‌عاطفه‌چون تیمور گردیده ، هنوز هـــم زیباست ، هنوز هم چشم بینایـــی‌می خواهد که در لای هزاران گرـ دش روز گار ، جلال و عظمت اورا ببیند و گوشه یی بر خاك تـــوده اش اشك ریزد وخار زاری راکـه بجای تا گزارش نشسته ، سیراب کنـــــد .

آری، زرنج، آنجا که اکنون‌جزچند تن و چند کلبه و چند ایوان فرو ریخته به یاد گار نمانده هنوز هم زیبا و خواستنی است، هنوزهم شاهد شکوه اعصار و روز گارانی‌است که محسود بزرگتر یـــن و کهنتر ین مدنیت های جهان بشری بـــود .

سال هـا پیش در یك روز ملایم‌ماه حوت ۱۳۴۲ هش براهی که دل شهر مخروبه زرنج را می شگافت‌روان بودم ، باری بجایی رسیدم که معلوم بود، روزی امارتگاه شهـــریاران سیستان بوده و حال آرامگاه ریگ های سوزان شده است . آنجا(بقول مردم سیستان) ارگ شهـر زرنج بود، چند لحظه در پای‌دیوارهای فرو ریخته ولی پر شکوه‌ارگ آن درنگ کردم وبا بیـــاد آوردن‌دوران مجد و عظمت گذشته اش ، بیدریغ بر فراز خاك تـــوده ارگ‌زرنج بالارفتم ،بالارفتم‌وزرنج‌را،همان زرنجیکه روزی ازدر و دیـــوارش‌طراوت وتازگی میتراوید و تاکستان های شاداب و مـرغـزار های سـرسبزش زیب کلام شعرای عرب‌بودو حال بامرگ و نیستی دست وگر یبان است، دیدم .

آری ،زرنج امروز را خوب دیدمو یکبار هم باچشم انداز تاریخ ، زرنج دیروز را، باچهار فرسنگ پهناوری و سیزده دروازه خارجی و پنج دروازه آهنین‌دا خلی دیدم . رسته دکانهای بازار عمر ورا که تانیم‌فرسنگ در حومه شهر کشیده‌شده بود و تنها اجاره بهای روزانه اش‌هزار درهم میشد نیز دیدم ،مسجد آدینه در حومه شهر کمی به طرف‌غرب بر سر راه پارس واقع بود . در یك پهلوی مسجد ، زندان ودرپهلوی دیگرش قرار گاه حاکم ودر پیشروی آن دو حوض بزرگ کنده‌شده بود که آبهای (جوی در کهنه ، جوی درنو، جوی در طعام) در آنهاخالی میشد واز آنجا ذریعه آببخشها به خانه های مردم وسردابهای شان در باروی شهر میرفت . نهر طعام که به آبادترین دروازه شهر نسبت داده می شد، از میان روستا هاو بوستانهای‌جنوبی شهر می گذشت و دهکده‌یی راکه تاسر حد ولایت نیشك (کده‌کنونی) میرسید آب میداد ،کشتی‌ها به کثرت در کانال سنا رود رفت‌وآمد داشتند و مسافرین و مال التجاره را میان بست وزرنج ، وزرنج و هامون حمل ونقل‌می نمودند.

قصر یعقوب لیث درشمال شرق‌شهر بین دو دروازه نیشك و کر کویه موقعیت خوبی داشت. دریك‌طرفش چمن زار ، در دیگر طرف‌آن باغ میمون و روبروی آن هم‌میدان‌اسپ دوانی واقع شده بود. خلا ـ صه ، عمارات و قصور مجلل‌همچون‌خیالات مردم پشت سرهم تاآنجا که نظر کار میکرد ، امتداد داشت ودرست ازین حیث با بغداد مقر خلافت وبالاتر از آن باشهر تاریخی بابل هم چشمی میکرد .

با بخاطر آوردن دوران جلال‌و عظمت دیروزه و چشم دید وضع ماتم زده وحزن انگیز امروززرنج ، نمیتوانم چگونگی آنروز خودم را آنطور که باید در اینجابیان کنم ،فقط اینقدر میتوانم بگویم که‌از همان روز به بعدبرآن شدم تا دنبال گذشته ها بروم، دنبال گذشته های پر افتخاردردل همین خرابه ها بروم. بروم واز روی این معما های روز کارپرده برگیرم وتاحد امکان چهره حقیقی این خاطره های مدنیت رابه مدنیت پژوهان جهان بنمایانم ، واینك آنچه من راجع به جغرافیای تاریخی این شهر باستانی سیستان گرد آورده‌ام :

مفهوم جغرافیای تاریخی :

از مندر جات کتاب ها و رسایلی‌که در زبان فارسی تحت‌عنوان «جغرا فیای تاریخی» تا حال منتشرشده ،اینطور میتوان استنباط کرد که ، جغرافیای تاریخی یك شهـر یایك منطقه ظاهراً عبارت اسـت از شرح موقعیت جغرا فیائی آن شهریا منطقه ،تاریخ احداث یا ایجـاد آن شهر ، ذکر آثار و بنا های تاریخی ، ذکر احوال شعرا و نویسند گان و علما و مشاهیر وتاریخ حوادثی که در آن شهر یا ولایت یـا ناحیه روی داده است .

اما دانشمند ایرانی ، جها نگیرقایمقامی ، ضمن بحث جالب وسود مندی دراین باره مینویسد که ازتعریف ها وتفسیر های گونا گونی که برای مفهوم جغرا فیای تاریخی‌ارائه شده واز کتب و رسالاتیکه دراین زمینه به مارسیده تا حال‌نوشته شده واز تضاد عقاید ونظریات محققان دراین مورد میشود استنباط‌کرد که هنوز مفهوم جغرا فیـای تاریخی درست شناخته نشده است.

موصوف ضمن اشاره به تعریف‌فوق الذکر، متذکر میشود ،«آنچه راکه غالباً زیر عنوان جغـرا فیای‌تاریخی یك شهر ویا یك ناحیـه میخوانیم ، در حقیقت تاریخ مطلـق‌آن محدوده جغرا فیائی است وباید آنهارا تاریخ ناحیه ای خواند . نه‌جغرا فیای تاریخی» (۱)

قایمقامی پس ازآنکه تاریـخ‌را بگونه ذیل تعریف میکند :«...ـ تاریخ به مفهوم کامل و جـامعش‌یعنی شرح و تفصیل فرهنگ وتمدن بشر در اعصار گذشته و بیـان‌حوادث و رویداد هائیکه برای بشر در طول زمان وبر بستر زمین روی‌داده و موجب پیدا یش آن فرهنگ و تمـدن و تغییرات آن شـــده‌است.» (۲) علل اختلاف‌آراء وعقاید دانشمندان «جغرا فیای تاریخـی»نویس را اینگونه به بررســی میگیرد .

۱ـ رك :سومین کنگره تحقیقـات‌ایرانی ، جلد اول بکوشش محمد ـ روشن ،انتشارات بنیاد فرهنـگ‌ایران ، مقاله جها نگیر قایم مقامی زیر عنوان «بحثی در باره مفهـوم‌جغرا فیای تاریخی» ص ۱۷۷ ببعد.
۲ـ همان اثر ،همان جا ،ص ۱۷۹

«این اختلاف و تضاد عقایدمعلول یك تسامع کلی و به چند علت است .

نخست اینکه : مباحث تاریخ و جغرافیا با آنکه هریك دانشی جدا گانه و مستقلند پیو ستگی‌های بسیار استوار بایك دیگر دارند ودر پاره یی از موارد هم به قسمی بایك دیگر ممزوج و ترکیب میشوند که تفکیك آنها ازیك دیگرکار دشوار یست واین وضع خود بدین سبب است که اولاً درگذشته های دور ، جغرافیا به علت اینکه گسترش و توسعه یی نداشت به‌صورت یك علم شناخته نمیشد و جزوتاریخ بشمار می آمد. ثانیاً چون‌زمین محدوده جغرافیا ئیست و خود بستر رویداد ها و حوادثی است‌که مضمون و محتوای تاریخ اند، توصیف وقایع ومحل وقوع آنها همیشه لازم‌وملزوم یك دیگر است .

علت دوم این است که مولفان‌این کتا بها، جغرا فیای تاریخی را مبحثی از تاریخ دانسته اند وتحت‌تاثیر مفهوم کلیت تاریخ ،جغرا - فیای تاریخی را هم باشرح تاریخ‌یك محدوده جغرا فیائی یکی دا - نسته اند ،در صورتی که جغرافیای تاریخی رشته یی خاص از جغرا فیاست و جغرافیا علمیست‌که تطورات بستر زمین را بر اثر گذشت زمان و مداخلات بشر، درآن مورد بحث است . واگر به ترکیب دستوری اصطلاح جغرافیای‌تاریخی هم توجه شود ، آشکار میگردد که جغرا فیای تاریخی یك‌ترکیب مضاف و مضاف الیه است که کمله تاریخی در آن اضافه بیانی ویا توصیفی است و لفظ جغرافیا را توصیف میکند و همانگونه که جغرا فیای طبیعی ،جغرا فیای سیاسی ، جغرا فیای اقتصادی‌جغرا فیای انسانی و بالا خره جغرا فیای نظامی ، حاکی از مباحثی خاص‌از جغرا فیا هستند در آنها جغرافیا از دید طبیعت ، سیاست ،اقتصاد و اجتماع و نظامی مورد بحث قرار میگیرد ،در جغرا فیای‌تاریخی هم شناسا یی زمین از نظر تاثیر گذشت زمان و تطورات و مداخله بشر بر آن ،بررسی میشود.

بنابر این در محبث جغرا فیای‌تاریخی ، اصل جغرافیا ست نه تاریخ و مواد و مصالح‌مورد بحث‌در آن عوامل جغرا فیای هستند نه مواد تاریخ .

سوم اینکه اصطلاح «جغرا فیای‌تاریخی» که چند سالی بیش نیست

در ایران رواج یافته ، ترجمـــه تحت اللفظ عبارت Historical Geography انگلیسی است که درتفسیر لفظ «تاریخی» آن اند کـــی مسامحه شده است .به این معنی که آنرا به مفهوم تاریخ مطلـــق دانسته اند وحال آنکه واژه Historical انگلیسی یا Historique فرانسوی ضمن چند معنی متعـــددیکه دارند ، به معنی زمانی کـــه درباره آن زمان مدارك تاریخـــی موجود است نیز هست ،ودر ایـن صورت مناسب تر این است گفتـه شود مراد از جغرا فیای تاریخـی، جغرافیا ئیست که در طـــول دوره تاریخی در آن باره باید بررســـی شود و طبیعی است دراین حالت ازرویداد هاو حوادثی هم که فقـــط موجب تطوارت و تغییرات آن ناحیه و سر زمین شده است صحبت خوا- هد شد .

بر اساس آنچه گفته شد، جغرافیای تاریخی یك شهر ویا یك ناحیه باید شامل شرح کلیه تغییرات وتطورات جغرا فیای آن شهر و آن ناحیه ، به مفهوم اعم آن در طول تاریخ باشد ، یا به عبارت دیگر در جغـــرا فیـــای تـــار یخـــی یـــك شهـــــر و یـــا یـــك نـــا حیـــه جغرا فیایی از نظر تمام رشته های جغرافیا در طـــول تـــار یـــــخ مورد بحث قرار میگیرد و همینکه زمان حال برسد بحث جغرا فیـــای تاریخی پایان می یابد و جغرافیای مطلق آغاز میشود . ر اینجا بـــی مناسبت نیست توضیح بیشتر گفته شـــــود .

در جغرا فیای طبیعی یك منطقه ،از شکل طبیعی یك منطقه شامـــل پست و بلندی رودها ، آب وهوا،ومطالب دیگر صحبت می شود ولی در جغرا فیای طبیعی تار یخی آن منطقه از شکل قدیمی آنها وتغییرا تی که بمرور زمان در شکل هریك از آنها پدید آمده است مـــــانند تغییر مسیر رود خانه ها، خشـــك شدن دریاچه ها، افزا یش سطـــح زمین ،کرانه دریا هاو دریا چه ها،پیدایش جزیره ها، به وجود آمدن خلیج هاو مرداب ها، تبدیل نواحی جنگلی به بیابان ها، اثرات زلزله ها، سیل ها، طغیا نها صحبـــــت میشود .

در جغرا فیای سیاسی ،از وضع تقسیمات اداری و جمعیت و مرزها وحدود امروزی یك ناحیه گفتگـــومـــی شود و جغرا فیـــای سیا ســـی

تاریخی ،شامل شرح‌پس وپیش روی‌های مرز ها، احداث شهرها،متروك ماندن‌آبادی‌زمین‌ها، افزایش وکاهش‌جمعیت شهرها و تطورات و تغییرا- تیکه در وضع تقسیمات سیاسی‌آن‌ناحیه در طول قرون متمادی حاصل شده است ،میباشد .

در جغرا فیای اقتصادی ، بحث‌از زمینه حاضر اقتصاد یات یك ناحیه شامل معادن کشاورزی ، دامداری ،بهره بر داری از آب ها و تاسیسات آبرسانی ، برق و منابع‌امروزی آن ناحیه است ولی در جغرا فیای افتصا دی تاریخی ،بررسی تغییرات این عوامل ازقدیمترین ایام مورد بحث خواهد بود ، بطورمثال از تغییرات سطح کشتزار ها، رواج محصو لات جدید ویا متروك‌شدن محصو لاتی دیگر ، احداث تاسیسات آبر سانی (بند ها ،مجاری آبها ،قنوات وکار یزها ، چاه‌ها) ویا خراب شدن و متروك‌ماندن آنها و امثال آن گفتگوی میشود . بالا خره در جغرا فیای‌انسانی (یا بشری) صحبت از روا بط امروزی انسا نها، محیط طبیعی‌زیست آنها ست وچون از نظر تاریخی بررسی شود روابط دیرین‌انسا نها باآن محیط و سیر تحول‌آن روابط مورد بحث است و همچنین،مرد مانی که در آن ناحیه سکونت داشته اند وبه مرور زمان پراگنده‌شده یا مهاجرت کرده اند ویا هنوز باقی هستند و آثاری که از خودبه جای گذاشته اند مورد بررسی و تعمق خواهد بود.

بنابر این جغرا فیای تار یخی‌منحصراً شعبه ای از جغرا فیای انسا نی نیست ،بلکه فصل مشترك‌همه رشته های جغرا فیا یی میباشد . (۳)

از بهترین آثار جغرا فیای تاریخی، یکی «جغرا فیای تار یخی ایران» تألیف پرو فیسر بار تولد ودیگران «جغرا فیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی» تألیف پروفیسرلسترنج انگلیسی را میتوان بحساب آورد :

برخی اصطلا حات جغرا فیای‌تاریخی :

اصطلا حات جغرا فیای تار یخی،ریشه دار و قدیمی است ، زیرا

۳- سومین کنگره تحقیقات ایرانی،جلد اول ، بکوشش محمد روشن ، صفحات ۱۸۰ -۱۸۲

جغرا فیه نویسان قدیم اصطلا حات‌مخصوص داشته اند که بوسیله آنها ،قسمت های مخلف شهر یاروستا یی‌را مشخص میکرده اند ، و طبعاً این اصطلا حات با آنکه دستخوش تطور زبان و زمان قرار گرفته در مفهوم یا مصداق آنهاتغییرا تی روی داده است ، هنوز هم باقی هستند واز کار برد آنهادرمباحث جغرا فیای تاریخی گزیری نیست .

شهر :

کلمه شهر ،که معادل مدینه وبلده عربی می‌شود ، دری است‌و به عقیده زبان شناس ها «شتر»(به فتح شین وسکون تا) و(شتهر) (گویش دیگر آن به فتح اول وسکون بقیه) در زبان پهلوی بمعنی ناحیه و ایالت بوده و از ریشه(خشی) فرس قدیم به‌معنی سلطنت و فرمان روایی آمده است .(٤)

کوره :

واژه دیگر یکه در تقسیمات‌جغرا فیایی قدیم زیاد بکار میرفته ، کوره عربی است که به (کور)(بضم اول و فتح دوم) جمع بسته می شود . (٥) ولی چنانکه یاقوت‌حموی ازقول حمزه اصفهانی نوشته است، فارسی الاصل است ، وشایدماخوذ از(خوره) به معنی (فریافره) باشد که به عقیده آریائی ها سرچشمه کا میا بی و فر- مانروا یی بوده است (٦). کوره‌بیشتر به معنی ناحیه و بخش یا قسمتی از زمین که مشتمل برآبادی ها و خانه های متعدد باشد، بکار میرفته است. (۷)

کهندژ :

در بین قسمت های مختلف شهرهای قدیم ،کهندژ واقع در محراق

٤ـ حواشی دکتر میعن بربر هان‌قاطع، چاپ اول ج۲ ص ۱۳۱٤

٥ـ تاریخ سیستان ، چاپ مرحوم‌بهار ، ص ۲٦ ج ۲

٦ـ ابراهیم پور داود ، یشتها، ج۲(فروردین یشت وزامیاد یشت)

۷ـ مجله دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه فردوسی ، شماره چهارم سال ۱۳٥٥ مقاله (جغرافیای‌محله ای مشهد) بقلم تقی بینش ، ص ۸٤۷

آن اهمیت خاصی داشته اســـت ،قهندز بدون تردید معرب (کهندژ) یا کهن دز است که فرهنگ نویسان آنرا بمعنی قلعه قدیم ضبط کرده اند و مخفف آنرا (قندز) نوشته اند(۸)اطلاق (قهندژ) یا (کهندژ) بـه قسمت قدیمی واصلی شهر میرساندکه شاید قبل از سایر قسمت های شهر ساخته شده باشـــد و یا درقسمت ساختمان آن دقت و توجـه بیشتری بکار رفته است .

ارگ :

جایگاه فرمان دهی شهـــر را(ارگ) میگفتند .وطبعاً مقر فرما ـ نروایان و نزد یکان آنها بـــوده‌است. (۹) مؤلف تاریـخ سیستان، آنجا که بنای (ارگ) زرنج را بـه‌اسکندر رومی نسبت میدهد کلمـه «ارگ» را لفظ رومی پنداشتـــه وگوید : اراك ، به زبان رومی دیده بان گاه را گویند و آن این است‌که اکنون قلعه سیستان است که ارگ گویند ،ذوا لقرنین (اسکندر)کرده است . (۱۰) در تاریـــخ سیستان ارگ بجای (کهندژ) بکاررفته است که امار تگاه و خزانـه در آنجا بوده ، و حصاری استوارآنرا محا فظت میکرده است . برای آنکه (ارگ) یا (کهندژ) بتوانـــددر برابر حوادث و خطر های احتما لی بیشتر پایدار باشد ، بوسیله حصار یا دیوار نیرو مند کنگره‌دار و برج های نگهبانـــی و دروازه وخندقی عمیق وپل متحرك مجهـــز میشد . بار تولد بر آنست کـــه کلمه «ارگ» برای اولین مرتبه در سیستان بکار رفته وپس ازحمله مغول به سایر نقاط انتشار پیـدا کرده است . (۱۱)

شار ستان :

قسمت مسکونی وپر جمعیت‌شهررا (شار ستان) یا (شهر ستـان) میگفتند که عبارت از همان خـــودشهر باشد و بر گـرد کهنـــدژ

۸ـ حواشی برهـــان قاطع ، ج۳ص ۱۵٤۵

۹ـ مجله دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه فردوسی ، شمـاره چهار مسال ۱۳۵۵ همان مقالـه ص ۸٤۷

۱۰ـ تاریخ سیستان ، چاپ مرحوم‌بهار ص ۱۰

۱۱ـ ابن حوقل ، صورت الارض ترجمه دکتر جعفر شعار ،ص ۱۵۳ ببعد ، تاریخ بخارا، طبع مـــدرس‌رضوی ص ۲۷۰

واقع میشده ر سوری (باروی) بـرگرد خود داشته است .(۱۲) (شار سان) نیز همان شار ستان اسـت ،ولی باید توجه داشت ته (شـار) بمعنی بزرگ و مهتـــر نیـــزهست . (۱۳) وممکن است اطلاق (شار سان) به قسمت مسکو نـی‌شهر از لحا ظ کمیت باشد . زیرا توده حقیقی مردم در همین (شـارسان) (شهر ستان) می نشسته اند ودر نتیجه کوچه هاو گذر گاه‌های‌پیچ در پیچ و چار سو ها وکوی‌ها وخانه ها و تاسیسات عمو می مثل:مسجد و حوض های آب و بازار ها درآنجا بوده است .(۱٤)

ربض :

یکی دیگر از اصطلا حات جغرافیای تاریخی شهر های قدیم، ربض است که در عربی بـــروزن نفس‌تلفظ می شود ، در لغت نامه .دهخدا (ربض) به معنی حول وحوش شهـرآمده که محل سکونت طبقه سوم یا طبقه فقیر وکم بضا عت شهـربوده است .(۱۵)

دراین مورد ، حدود العالم (تـالیف ۳۷۲هـ) بخوبی نمادی از قسمت های مختلف شهر های قدیم را بدـست میدهد :مثلاً «وشهر ستان وی سخت استوار است و اورا قهندزاست وربض است.» (۱٦). درمورد شهر زرنج گوید :«وشهر اورا پنج‌دراست از آهن وربـــض او باره دارد.» (۱۷) «وربض او باره داردواورا سیزده دراست .» (۱۸)

تاریخ بخارا اطلا عات‌جالب توجهی در باره بخارا دارد که قابل تعمیم است وبه کمك آن میتوان تااندازه زیادی از چگونگی شهر های قدیم خراسان مطلع شد بخارا درآنروز گاران ، دو ربض قدیم و جدید برج دار با چندین دروازه داشته وشهر ستان آن شامل چندین محله

۱۲ـ تاریخ سیستان ، ص ۱۱ ج ۳
۱۳ـ برهان قاطع، ج۲ ص ۱۲۵۲
۱٤ـ مجله دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه فردو سی ، شماره چهارم سال ۱۳۵۵ ص ۸٤۸
۱۵ـ لغت نامه دهخدا، شماره ۱۰۸ص ۲۵۵
۱٦ـ حدود العالم چاپ دکتور منوچهر ستوده، ص ۹۵ (هری)
۱۷ـ۱۸ـ همان اثر،ص ۱۰۲(زرنگ)

دور از هم بوده است .(۱۹)

باره یا بارو :

اصلاً کلمه دری است و طبعاً ریشه قدیمی دارد ، وممکن است از ماده «وار» اوستایی به معنی سدو دفاع ویا مصدر «ور» به معنی پناه دادن آمده باشد. (۲۰)ولی فرخی گوید :

هزار بار گرفته است به‌زباره ارگ
هزار بار گشاده‌است به‌ز شهر زرنگ (۲۱)

ولی برج را نمیتوان حکم کردکه دری باشد، زیرا در دری بجای برج کلمه «رخ» به کار میر فته‌چنانکه به عقیده دکتور فیاض ، یکی از معانی (رخ) قلعه و برج‌بوده است واین که در مهره های شطرنج رخ را به شکل سر برج‌میسازند یاد کار همین سابقه لغوی است. وممکن است وجه قسمت‌جنگ دوازده رخ شاهنامه فردوسی نیز شرکت دوازده پهلوان ازدوازده‌قلعه یا ناحیه مختلف بوده باشد . (۲۲)

پارگین یا خندق :

از لازمه های هر شهر قدیمی‌بوده که گاهی بعداز هر قلعه یا حصاری بر دورا دور آن خندقی‌عمیق میکشیدند و آبرا در آن می انداختند وگویا نوعی از وسایل‌دفاعی شهر بحساب میرفت . شهر های چون بلخ ،بخارا ، نیشا پور ،هرات ، زرنگ وغیره از یك‌چنین وسیله دفاعی بهره ور بودند.(۲۳)در تاریخ سیستان غالباً بجای کلمه

۱۹ـ تاریخ بخارا چاپ مدرس‌رضوی۱۳۵۱ ،ص ۳۲، ۱٦۷ ببعد ،بار تولد ، جغرا فیای تاریخی ایران ،ص ۱۱۷

۲۰ـ مجله دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه فردو سی، شماره چهارم سال ۱۳۵۵ ص ۸۵۱، تاریخ‌بخارا، طبع مدرس رضوی،ص ۲۰۷

۲۱ـ بهار، حواشی تاریخ سیستان‌ص ۲۰

۲۲ـ مجله دانشکده ادبیات مشهد،همان شماره

۲۳ـ حدود العالم ، چاپ تهران ،ص ۹۵ (هرات) ص ۱۰۲ (سیستان)

(خندق) کلمه (پارگین) بکار رفته که برگرد اگرد ربض شهر کشیده شده بود .(۲٤) و فرخی سیستا نی‌این کلمه را در هزار سال پیش بهمین معنی به کار برده بود آنجاکه گوید :

دشمن از شمشیر او ایمن‌نباشدور بـود
در حصاری گرد اواز ژرف دریا پارگین (۲۵)

اسدی طوسی در گرشا سپ نامه ،کلمه (کنده) را بجای خندق بـکار برده است.

(زپیـــرا مـــن دژ یکـــــی کنده ساخت
زهرجوی ونهر آب‌دروی بساخت) . (۲٦)

بانی زرنج :

راجع به بانی شهر زرنج مـورخین و جغرافیه نویسان اسلام روایات مختلفی بیان داشته انـــد واسدی طوسی در گرشا سپنا مـه بنای این شهر را به گرشا ســپ‌سر سلسله پهلوا نان ملی آریانا وجد اعلی رستم نسبت داده گوید:

زاختر شناس و مهندس شمـار بروم وبه بهند انکه بد نامدار
بیاورد و بنهاد شهر زرنـــج که در کار ناسود روزی زرنج
زگل باره‌یی گردش اندر کشید میانش دژی سر بمه بـــرکشید
زپیرامن دژ یکی کنده ساخـت زهـرجوی‌ونهر آب‌دروی‌بسا خت
چوآن‌شهر پردخت وباره بساخت بروپنج‌در آهنین بر نشا خـت
تو گفتی بهشت بری سیستان یکی نیست‌ازخرمی،سیستان(۲۷)

همزمان اسدی طوسی ،مؤلـف‌تاریخ سیستان ده ســـال قبل از تصنیف گرشا سپنامه روا یتی مشابه روایت اسدی آورده و چنـــان

۲٤ـ تاریخ سیستان ، ص ۱٤۰ ـ۱۹۵
۲۵ـ حواشی تاریخ سیستان ، ص
۲٦ـ۲۷ـ گرشاسپ نامه، چاپ‌حبیب‌یغمائی ، ص۲۳٦ ،۲٦۷

مینماید که مأخذ هر دوی آن، کتاب عجایب البلدان ابو المؤید بلخی (که فعلاً در دسترس ما نیست) بوده باشد.

عین عبارت تاریخ سیستان اینست: «اما بنا کردن سیستان (شهر سیستان) بر دست گرشا سپ بن اثرت بن شهر (سم) بن کورنگ بن بیدا سپ (شیدا سپ) بن تور بن جمشید الملك ... آن روز بود که گرشا سپ دانایان جهان را گردکرده بود که من شهری بنا خواهم کرد بدین روز گار که ضحاك همه جهان همی ویران کند، وآزاد گان جهان را همی کشد واز جهان بجادوئی همی برکند، تامردمان عالم را سامه (جای امن) باشد که او رابر شهری که من کرده باشم فرمان نباشد، اما چنان خواهم که نیکونگاه کنید واز هفت و چهار ودوازده (ده) (*) بنگرید وحساب کنید، بوقتی ابتدا کنید که سعدباشد یی هیچ نحس، چنا نکه دیر گاه بماندچندانی که حد امکان باشد، هرچند که جهان وهر چه اندرو یست برگزر است وهمه بآخر ناچیز گردد.

ایشان بر فرمان او بسیار درنگ وروز گار کردند، تاوقتی نگاه کردند وگفتند که اکنون بناکن، او ابتدا بدست خویش پیفکند، پس حکم کردندکه تاچهارهزار سال شمسی این شهر بماند، وچون مصطفاعلیه السلام برون آید ودین اسلام آشکار گرددومردم عجم را بدین حق خواند اول کسانی که اورا اجابت کنند مردم سیستان باشند و اورا اجابت کنند چه بطلوع وچه بکره، واندر روزگار دین او علیه السلام چهار صد وچهل چهار سال وقتها باشد. وچون چهار صدو چهل وچهار سال بگذرد

* باید بجای دوازده، ده باشد، زیرا مراد اینجا دیدن طالع شهر است وطالع در قبال چهار و هفت که به اصطلاح اهل نجوم غارب و نقطه برابر طالع باشد وده که نقطه برابر چهار است قرار دارد و دراین اصطلاحات دوازد هی وجودندارد. مقصود آنست که طالع ساعت بنای شهر را از چهار و هفت وده که اوتاد طالع اند نگاه کنید. (بهار حواشی تاریخ سیستان).

این شهر باز آبادان گردد بر دست‌شه بور گان بن کرایست شان(**) که نزدیکان زمان کیان بوده باشد،گرشا سپ بدان شاد شد وایشان را خلعت هاداد واین شهر بنا کرد وتمام کردوقصه کرشا سپ زیاداست وبکتاب او تمام گفته آید.» (۲۸)

حمد الله مستوفی در نزهت‌القلوب که در سال ۷۴۰ هجری آنرا تالیف کرده ، نیز این موضوع راتائید میکند که شهر سیستان را «گرشا سپ ساخت وزرنگ نام کردوعرب زرنج خواندند وبر راه ریگ روان نزدیك بحیره زره بندی عظیم‌بست تا شهر از آسیب ریگ روان ایمن باشد .

به مرور سیستان شد، هوایش‌به گرمی مایل است ، آبش ازسیاه رود (ظ : سنا . رود)شق هیرمنداست ودرآن باغستان بسیار ومیوه های خوب فراوان باشد.» (۲۹)

مولف تاریخ سیستان آنجائیکه‌فضایل سیستان رایك یك شرح میدهد، ضمن بیان فضلی ،اسکندریونانی را به حواله عبدالله بن مقفع و قدامه بن جعفر بغدادی بانی ارگ زرنج دانسته مینویسد : «اسکندر رومی ،چون دارا بن داراب‌کشته شد، وروشنك دختر اورابه زنی کرد و قصد هند کرد به‌سیستان رفت وبرآن قلعه شد که کیخسرو بنا کرده بود، برشمال‌قلعه سیستان و قلعه دیگر یست بر جنوب از آن ارد شیر بابکان بنا کرده «ظاهراً قلعه طاق خواهد بود»و آنجا هفت‌روز ببود. واسپهبد سیستان رابنوا

(**) مولف احیاء الملوك ورق ۱۱گوید : پس از چهار صدو چهل‌سال بسعی جمعی از نبیره شاهان کیان‌روی به آبادی آورد .

۲۸- تاریخ سیستان‌ص ۲-۵،کتاب‌گرشا سپ همان گرشا سپ نامه است که اسدی‌طوسی آنرا در نیمه اول قرن‌پنجم هجری (۴۵۸هـ) به نظم آورده است.خلص روایت اسدی طوسی در مورد شهر زرنج همان بود برای معلومات‌بیشتر رجوع شود به صفحات ۲۳۶ ،۲۶۷ آن کتاب

۲۹- نزهت القلوب ص ۱۷۴

۳۰- تاریخ سیستان ص ۱۰ ،دراین‌روایت اسکندر بانی ارگ زرنج است نه خود شهر زرنج .

خت که اورا خدمت بسیار کـرد و پذیره او باز شد پس بفرمود تـا آنجا که دید بان گاه قلعه بود ،قلعه جداگانه کردند،وروشنك آنجا یله کـرد تااز کـار هندفارغ‌شـدوباز آنجا آمد وآن قلعه تمام‌کرده بودند ، پس یکماه آنجا ببود تانیکوتمام شد گفت: (آراك)، چنین باید قلعه اندر، نچنانکه بودو (آراك) به زبان رومی دید بانگاه را گویند. و آن اینست که اکنون قلعه سیستان‌است که ارگ گویند ،ذوالفر نین کرده است .واین حکایت به چندین‌کتاب یاد کرده آمدست . یکی به اخبار سیستان ، دیگر عبدالله بن‌المقفع اندر کتاب سیر ملوك عجم باز گوید ،وابوالفرج قدامه بـن‌جعفر بن قدامه البغدادی اندر کتاب خراج به باب مسالك و ممالك بـازگوید ،این خبر ها درست میگر دد اندر حدیث سیستان.» (۳۰)

این روایات ، باآنکه بیشتـربافسانه شبیه اند، ولی نتایـج کاوش های دیرین شنا سی دراین‌منطقه نشان میدهد که همه این روا یات ، صرفاً افسانه و محـض‌اسطوره نیستند بلکه گاهی برخی از این روا یات ، مبنای واقعی وتار یخی نیز دارند .

مثلاً : در خزان ۱۹۳٦ میلادی ،هیأت باستان شناش فرا نسوی بسر کردگی پرو فیسور گرشمن در حومه‌شرقی زرنج ، در محل سرخدك کـه دروازه شرقی شهر بسوی بست ازآنجا آغاز میشد، تپه یی معروف‌به «سرخدك» دارای ۳۱متر ارتفاع ازسطح جلگه ، مورد کاوش قـرار گرفت . با وجود یکه از جمله ۳۱متر بلندی تپه صرف در عمق ۱۲ آن کمانه زنی صورت گرفته و حداقل ۲۰ متر دیگر آن باقی مانـده تابه سطح جلگه برسد وبـدون‌تردید اشیای قدیمه در مرحله های پائین تر حفریات قرار دارند ،معهذاآثار و شواهدیکه از آخرین مرحله زندگی آنجا بدست آمده ، بیا نگـرچگونگی زیست مردم زرنج درهزاره اول قبل از میلاد میباشد . (رك، ج‌اول‌این‌کتاب)همچنین هیأت مذکور در کمانه زنی خویش در محل خرابه‌زار «حصار طاق یا سار تار» سا ـ ختمان های حصار طاق را وابستـه‌عهد اردشیر بابکان موسس سلسله ساسانی میداند واز لحا ظ شکل وهنر معماری آنرا شبیه «طاق‌خسرو» در «تیسفون» «مداین» دانسته انـد(رك جلد اول این کتاب) .

بدینگونه روایات تاریخ سیستان،هم در مورد رفتن کیخسرو و ساختن قلعه یی‌در معبدجای گرشاسپ‌در محل کرکویه ، در شمال زرنج وهم در مورد آمدن اسکندر مقدونی‌و بنا کردن ارگ یا قلعه یی درآنجا هر دواز واقعیاتی اند که طی هزاره‌اول قبل از میلاد صورت گرفته و نباید بدلیل اینکه لوحه سنگی‌بنام آنها از آنجا بدست نیآمده ، بیك باره این روا یات را مردوددانست .

رام شهرستان کرسی قدیم‌سیستان :

ازگفته های جغرافی نویسان اسلامی‌برمی آید که زرنج در زمان سلاطین قدیم آن کرسی سیستان نبوده ،بلکه مرکز باستانی سیستان «رام شهر ستان» که به آن«ابر شهریار»نیز می‌گفتند بوده است .

میگویند این شهر در قرن چهارم‌هجری زیر شن‌های کویر دفن گردید ولی تا آنزمان هنوز بقایای پاره‌ابنیه آن پابرجا بوده است.همچنین نقل میکنند که شعبه بزرگ‌هیرمنددر زمانهای بسیار قدیم از آن شهر می گذشت و روستا های آنجاراسیر آب می نمود . اما ناگهان بند هیرمند شکسته شد، وآب از آن‌نهر به نهری دیگری افتا دوروستا های آنرا ببیابانی مبدل ساخت .بناچار اهالی از آنجا مهاجرت نموده زرنج را ساختند . (۳۱)

اصطخری نیز رام شهر ستان‌راکرسی قدیم‌سیستان ،ووجه ویرانی آنرا هم گسسته شدن بند هیرمندبه‌مقامی موسوم‌به (سوکن) دانسته علاوه میکند ، چون آب ازاین‌شهر بیفتاد ، مردم رام شهرستان ازآنجا برخا ستند وزرنج بنا کردند .(۳۲)

این روایات در حدود هزار سال‌پیش در قدیمترین کتاب جغرافی (اشکال العالم) منسوب جیهانی‌وزیر دانشمند سامانی نیز تایید شده ودر ترجمه پارسی نسخه قلمی‌آن چنین آمده : وشهر قدیم ایشان در ایام پاد شاهان عجم به موضع‌دیگر بوده است . بر راه کرمان بر دست راست ، بر مقدار سه‌فرسنگ ،و بعضی بنا های آن‌هنوز

۳۱ـ لسترنج ،جغرا فیای تاریخی‌سرزمین های خلافت شرقی ،ترجمه محمود عرفان، ص ۳۵۸ ببعد .

۳۲ـ اصطخری ، مسالك وممالك چاپ ایرج افشار ،ص ۱۸۵ ببعد .

پیدا ست ونام آن شهر رام شهر ـستان بوده است و میگویند جوی سیستان که بدانجا میرفت نا گاه بریده شد وآب از آنجا بار مانـد وآن شهر بی آب ماند ،مرد مـاز آنجا تحویل کردند و زرنج بنـا نهادند . (۳۳)

ابن حوقل ،دوست و همـکاراصطخری نیز بر این است کـه شهر قدیم سیستان در روز گـاران‌عجم رام شهر ستان بود که بیـن کرمـان و سیستان ، نزدیـك‌دارك‌مقابل شهر راشك یا (راشکك بـر دست چپ) کسکیه از سیستـا ن‌بکرمان رود قرار داشت ،و برخـی از بنا های آن تا این زمان (نیمـه‌قرن چهارم هجری) پابر جاست.(۳٤)

ابولفدا (متوفی ۷۳۲ه) به حواله ابن حوقل نیز نگاشته که مرکز سیستان پیشتر رام شهر ستان نام‌داشت .(۳۵) بهر حال موضوع قدا مت تاریخی رام‌شهر ستان بر زرنج‌مورد قبول مؤرخین است.

اصطخری وابن حوقل مـوقعیت رام‌شهر ستان را در سه منزلی جنوب زرنج در دست چپ مسافر یکه اززرنج به کرمان میرفت ،نزدیـك دارك (۳٦) مقابل شهر راسك (۳۷)(که محل دقیق این دو نیز نامعلوم

۳۳ـ جیهانی ، اشکال العالم ص ٦۳

۳٤ـ ابن حوقـل صورت الارض ،ص ۱۵٤

۳۵ـ مجله آریانا سال دوم شماره‌پنجم مقاله هیرمند بقلم پوهاند میر حسین شاه .

۳٦ـ به قول اصطخری دارك دومین‌منزل راه‌زرنج وکرمان بود، ص۲۰۱

۳۷ـ راسك یا راشاك ویا راشـدی‌همه یکی است وجای بود، برسرحد سیستان و کرمان در کویر که یك‌چاه آب داشته است و به قـول ابن خرداد به (ص۵۰) از زرنـج۲۳ فرسنگ فاصله داشت .

لسترنج گوید : شهر راسك درقرون وسطی به سبب حاصلخیـزی حومه وروستان آن کـه «الخروج»نام داشت دارای اهمیتی بود (جهرا فیای خلافت شرقی ص ۳۵۳)صاحب‌تاریخ سیستان می آورد که محمد بهمراهی پدرش عمرو لیث هنـگام‌باز گشت از کرمان به سیستان به راشدی بیمار شد ودر (۱۹ جمادی‌اول سال ۲۷٤ه) همانجا فـرمـان یافت (ص ۲٤۵) به بعد.

است) سراغ میدهند .(۳۸) کـــه میشود محل آن را در حوالی خرابه های معروف تراکو (یاترا قون) درجنوب غرب نزدیك قلعه فتح سراغ داد. شهر رستم جهان پهلـــــوان‌مشهور سیستان نیز در سمیز جـــ نشانی داده میشود .

سر هنری رالینسون که بارهااز سیستان و آثار و بقایای تاریخی آن سامان در قرن نزده دیدن کرده،آنجا که به توصیف و تشریح‌خرابه های شهر رستم پرداخته است .محل‌رام شهر ستان را در ،رامـــرود ، نزدیك سر چشمه شلاق (سر شیله)نشان میدهد .(۳۹)

ولی امروز خرابه های گسترده‌ئی معروف به «شهر ستان» در ۳۰ ۳۵ کیلو متری جنوب زرنج در حوالی بند سیستان مشهور است کـه میتوان گفت همانا بقایای «رام شهرستان» تاریخی است. ودر جوار آن در سال ۱۹٦۳ م شهر وسیعی اززیر ریگ‌های‌روان کشف شد.(٤۰) منجمله یك معبد بزرگ زرد شتی‌باستون های مربع شکل همـــراه بازاری بطول نیم کیلو متر متعلـق‌به عهد اول هخا منشـــی کشـــف گردیده . (٤۱)

امازرنج : تعیین موقعیت شهر یکه از نظر جمعیت و آبا دانـــی بنام «انبار غله آسیا» و «بصـــره‌خراسان» یاد شده و فعلاً اسم آن به کلی فرا موش گردیده کار یست‌که نباید آسان باشد. ولی آنچه مارا دراین راه یاری میکند هما ناورق پاره هایی است که اثر مؤر ـ خین دانشمند اسلاف است .

طبق اقوال جغرافی نگاران عربدر قدیم در یك منزلی جنوب زرنج، هیر مند را بند زده بودنـد و آب‌آنرا ذریعه نهر های خورد و بزرگ

۳۸ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی‌ص ۳٦٤

۳۹ـ همان اثر ص ۲٦٤ ببعد

٤۰ـ مجله سخن ، دوره چهار دهم‌شماره ششم مقاله حفریـــات در سیستان ص ٦٦٦ دیده شود.

٤۱ـ مجلهٔ آریانا، دوره ۲٤ شماره۱۱ـ۱۲ مقاله (یك شهر گمشـــده در سیستان)

از قبیل سنا رود، باشترود، نهـــرمیله، نهر شعبه ، نهر طعام(منسوب بدروازه طعام شهر زرنج از سه راه(در کهنه، درنو ،درطعام) به شهر وارد میگردند .

همچنین از شمال شهر نهـــردیگری میگذ شته که آنـــرا رود نیشك (خاشرود امروزی) میگفتنـدباین ترتیب زرنج بین دو رودیعنی هیر مند در جنوب و خـاشرود درشمال واقع بود .

بین این دو رود خانه امروز درمحلی که آنرا (ناد علی) گویند ، تل بزرگی است و بر اطراف آن‌آثارخرابه‌های شهری دیده میشود کـه بیدریغ انسان را در یاد گذشتـــه‌های پر شکوهش فرو میکشد .

هر گاه همین خرابه هارا بقایای‌شهر و مرکز اصلی زرنج قـرون وسطی و زرنگ و زرنگای قدیـــم‌بدانیم ، به یقین نظرما از خیـــال گذشته به حقیقت پیو سته اســت‌زیرا متون تاریخی هر آن برایـــن معنی گواهی میدهد. یك مثـــــال‌میز نیـــم :

در سال سی‌ام هجرت ربیع بـن‌زیاد بااردوی عظیم به عز م فتـــح سیستان و گرفتن زرنج از سیر جان‌مرکز کرمان حرکت کرد ،شهر های پهره (ایرانشهر کنونی) و جـــالق‌که بر سر راهش واقع بودند، یکی بعد دیگر بدون جنگ به لشکـــرعرب تسلیم شدند . در جالق «ربیع بن زیاد مهتر آنرا گفتا: مرا سو ی‌سیستان راه باید نمود، گفت :اینك راه چون از هیرمند بگذری ریـــگ‌بینی واز ریگ بگذری سنگ ریزه بینی، زآنجا خود قلعه و قصبـــه پیدا ست .» (٤۲)

این آدرس بوضا حت می نمایدکه زرنج در سمت راست رود خانه هیر مند موقعیت داشته و ریـــگ‌و سنگ ریزه که تا هنوز درسمت راست هیر مند از چهار برجك تـــاناد علی به مشاهده میرسد گـواه دیگری است که نشان میدهد زرنج‌متذکره مؤرخین و جغرافی نو یسان در محل ناد علی نیمروز مو قعیـت‌داشته واشتباه محض است اگـــر موقعیت این شهر تاریخی و بـــــاعظمت سیستان را بپیروی از(مستر

٤۲ـ تاریخ سیستان ص ۸۰

تیت) در زاهدان (۴۳) سـراغ‌نما ئیم .

لسترنج نیز موقعیت این شهـررا روی نقشه در همین محل نادعلی تعیین و تثبیت کرده است .(۴۴)ازلاش و جوین در شمال ناد علـی تا قلعه فتح در جنوب واز آنجا تـاحصار طاق (سار تار امروزی) یـك سلسله خرابه ها متصل هم افتاد که قسمتی ازآن و حتی تمام آنـرا بقایای همین شهر میدانند .

میگویند درین حوالی یك عده‌خرابه های دیگری هم بوده کـه ریگهای روان و آبهای هلمند آنهارافرا گرفته است.

سر هنری ماکما هون که ازسال۱۹۰۳ـ ۱۹۰۵ میلادی در سیستان تحقیقات‌نموده‌ضمن یك گزارش‌خلیی‌علمی و مفید در باب سیستان مـی نویسد : درهیچ مملکتی این همه‌خرابه وویرانه دیده نمی شود ، تاچشم کار میکند ،این خرابه هـانمایان است، تمام این هااز خشـت ساخته شده فقط در چند نقطه دیده‌شد که آجر به کار رفته ،مثـل خرابه های ناد علی ومیل قاسم‌آباد،در بعضی جای ها در زیر آجرکاری شده ، و باقی تماماً از خشت بـالاآمده است، در سیستان سنگ‌وجود ندارد ولی اسباب تعجب در ایـن‌است که چگونه این بنا های خشتی قرنها دوام کرده، باقی مانده‌است،چیزیکه هست دیوار ها را خیلـی ضخیم گرفته اند وباید گفت خـاك‌سیستان برای خشت خیلی مناسـب

۴۳ـ خرابه های زاهدان امـروزدرمقابل بند کوهك درخاك ایـران در پانزده کیلو متری جنوب غـرب‌ناد علی به نظر میخورد و نبـا ید بازاهدان حالیه که قبل از اعمـارآن‌بنام «دزداب» معروف بود اشتباه شود ،تیت همین محل را روی نقشه باسم زرنج (؟) معرفی کرده اسـت (کتاب سر حدات بلوچستان از تیت‌دیده شود).

۴۴ـ جغرا فیای تاریخی خلافت‌شرقی(نقشه های خراسان و کرمان ملا ـ حظه شود).

و بادوا م‌است. (٤٥)

هنری ساوج لندر که در ۱۹۰۱میلادی سیستان را باهمه دارو و ندارش دیدن کرده و نظـــرش درقسمت باستان شناسی نیز مـــدار اعتبار زیاد میباشد . معتقد اســت‌که این خرابه ها مربوط بــه یك شهــر و آنهـــم شهـــر مهـــــم‌زرنگ بود (٤٦) ساوج لندر ،طول این‌خرابه هارا از (۸۰تا۹۰ میـــل)حساب کرده که در نظر اول مبالغه آمیز و نزدیك به انکار مینما یــد .ولی از یك لحا ظ وی به خطانرفته وآن اینکه از قلعه فتح تا جوین واز نیشك تا زاهدان کهن و تراکو ، همه این اراضی آباد بوده وشهــرهای مانند . رام شهر ستان، طــاق، نوق، زوشت ، زالقان، زرنج هیسوم،کرکوی ،کرنگ، بشتر ، جویــن ، اسپهبد ، قوقه ، درق ، پشاوران ،کوشك برونج ، مار جویه ، رندان، کمــر زهیر، رود زرق، پیش زره ،رانبرق ، قرنین ، جنزه و خواش و نیشك و باشترود و سنارود وغیره‌طوری نزدیك هم قرار داشتند کــه تاکنون بقایای اکثر آنها بصو رت‌خرابه و تپه متصل و پهلوی هم‌به مشاهده میرسد . (٤٧)

در افسانه های مردم سیستــان‌هنوز هم این روایت گفته میشود که ،وقتی در جوین بز غاله بزی‌بربام خانه یی بر آمده بود. صاحبش آنرا تازاهدان قدیم (نزدیك کوهك)تعقیب کرد ولی موفق به گرفتنش نشد . زیرا آبادی و سر سبـــزی‌سیستان خانه های مردم را قسمــی بهم نزدیك ساخته بود که بزغالــه‌می توانست به آسانی از بامی بــر بامی بپرد .

این روایت باآنکه افسانه یــی‌بیش نیست ولی کم از کم می‌تواند آدمی را بسر سبزی و خرمــی وآبادی های گذشته سیستان دراین ساحه وسیع متوجه نماید .

٤٥و٤٦ـ تاریخ روابط سیا ســـی‌ایران و انگلیس در قرن نوزده هم میلادی از محمود محمود ، جلدهفتم‌ص ۱۹۵۵ ـ ۱۸۸۷.

٤٧ـ افغا نستان بعداز اسلام ج ۱ص ۷۰۲ ،نیز رك : اصطخری،مبحث سیستان ، ابن حوقل ، صورت الارض وغیره .

بهر حال اهمیت زرنج در تاریخ‌قدیم کشور ماهر چه باشد ولی در دوره های اسلامی بیشتر از آن‌است وبه همین دلیل هرچه بعد ازین ما راجع باین شهر بخوانیم‌چشم دید ها وروایات مؤر خین و جغرافی نو یسان عصر اسلامی‌خواهد بود .

زرنج بمثابه شهر دو شیزه :

شهر های قدیم خراسان وسیستان و آسیای میانه با قلعه هاو بارو های مستحکم و تسخیرنا پذیر مجهز بوده اند که مردم تا سالهای زیادی میتوا ستند درمقابل مها جمین مقاومت وایستادگی نمایند و دشمن را در گشودن شهرخود ناکام و زبون بر گردانند .

بنا بر ین در زبان عربی صفت«عذراء» (دوشیزه) بر اینگونه شهر های مستحکم و پایدار اطلاق میشد .

تاریخ سیستان (تالیف در حدود٤٤٥هـ) که معتبر ترین سند وقوی ترین گواه مجد و عظمت سیستان‌وشهر های باعظمت آن است ، از شار ستان بزرگ زرنج و فرا وانی‌نعمت ها درآن شهر که روز گاری مدینة العذرای‌کشور نیمروز وشهری‌قایم به ذات‌خویش بود، اینطور یاد آوری می کند :

«و اما آنچه در ذات سیستان(زرنج) موجود است که در سایر شهر ها نیست ،اول آنست که شار ستان بزرگ حصین دارد که خود چند شهری باشد از دیگرشهرها و آنگاه آنرا ،مدینة العذرا گویند که هرگز هیچکس نتوانست‌آنرا ستدن الاتا بدادند و نتوانندتا ابد الدهر، و مردان مرد حربی‌باشند و شوریدن سلاح عادت کرده باشند که آن ایشان را از خوردی‌تا بزرگی پیشه باشد وبه تعلیم جنگ و مقاتله آموخته باشند ودیگر شهر یست که آسیا چرخ کنند تاباد بگرداند و آرد کندو به دیگر شهر ها ستور باید یا آسیای آب یا بدست آرد کنند وهم‌ازاین چرخ ها بساخته اند تاآب کشد از چاه بباغ هاو بزمین که ازآن کشت کنند (هر گاه‌که) آب تنگ باشد. و همچنین بسیارمنفعت از باد بر گیرند ....

ودیگر شهر یست بذات خویش‌قایم که به هیچ شهری محتاج‌نیست که اگر کاروان گسسته گردد ،همه‌چیزی از نعمت های الوان وجامهای بزرگوار و آنچه ملوك را واهل‌مروت را باید همه اندر آن شهر

یافته شود که بجای دیگر حاجت‌نیاید و بزیادت (باشد) و زمستان میوه تر باشد . همچنا نکـــــه بتا بستان سال تا سال ،واسپـــر غمهای نیکو ، وهمه ساله بره شیرمست یافته شود، و ماهی تازه به همه اوقات که ایزد تعالی آنـــرااندر کتاب خود بستوده است ودیگر که از شهر های دور بار بکشتـــی‌بیارند تا اندر قصبه و دیگر جـای هابرستور حمل باید کرد مگر ببغداد که همین یافته شود ... ودیگـــر که عامه سیستان علم دوســت بـاشند، وبسا از علماء و فقها ومحد ثین بر خاستند از سیستان کـــه بشام و حرمین کتب ایشان همـــی خوانند ،که اگر نام هریك آنهـــابر گیریم کتاب تطویل گیرد ... و اندر نهادش آن شهر یست که هیچ‌دشمنی قصد آن نکند که نه مخذول ومذموم باز گردد، اگر خود بـــازنگردد ، هلاك شود ودیگر که اندر همه عالم‌چندان بناء بزرگوار نیست‌که به سیستان است.» (٤٨)

مثال تاریخی این ادعا در روزگاران آل لیث که سیستان در اوج شهرت و فراوانی و ناز و نعمـــت‌میزیست ، چنان است که :در عهد امیر خلف پادشاه نامدار آن دیار حسین بن طاهر (که بقول گردیزی خواهر زاده امیر خلف و بروایـت‌صاحب تاریخ یمینی از خویشا وندان او بود بمدد امیر خراسان نوح بن‌منصور سامانی (٣٦٩هـ) لشکر عظیم گرفته به جنگ امیر خلف وفتـــح‌زرنج آمد. هفت سال تمام (بحواله تاریخ یمینی ص ٥٤) زرنج بـــه‌مقاومت پر داخت و بار شادت ازخود دفاع کرد، چون لشکر خراسان ازمحاصره عاجز ماند، ابوا لحســـن سیمجور دوست قدیمی امیر خلـف‌مامور کار سیستان شد واو «نزدیك امیر خلف اندر سر پیغام کرد کـه‌امیر خراسان اندر حدیث توعاجـــز ماند وهمه امراء و بزرگان خراسان‌اینجا بر دست تو هلاك گشتنـــد، اکنون مرا فرستاد ،زآنچه دانـد(از) دوستی میان من وآن تو، چیزی مکن تامن باز گردم.» (٤٩) .

امیر خلف بپاس دوستی‌سیمجورو بخاطرعجز امیر خراسان ظـاهـراً

٤٨ـ تاریخ سیستان ص ١٢ـ ١٣

٤٩ـ تاریخ یمینی ص ٥٥

از جنگ دست گرفت واز روی صلح‌از قلعه ارك زرنج فرود آمـد و بحصار طاق رفت .(۵۰)

ازاین مثال و مثالهای دیگـــرتاریخی بر می آید که زرنج، روزی شهری باعظمت و قایم به ذات خویش بود و«اندر جهان از روز کار یعقوب وعمرو هیچ شهری آبـادان‌تر از زرنج نبود ودار الدولـــه گفتندی تا آنروز که امیر خلف رااز سیستان ببردند.» (۵۱)

چنین می نماید که با از بیـــن‌رفتن امیر خلف پادشاه با فضـــل سیستان ، روز بر گشت زرنـج وسیستان نیز آغاز شد .

این معنی را حکیم فرخی سیستانی نیز در قصیده ایکه مدح خواجه ابو علی حسنك وزیر دانشمندمحمودآمده اینطور بیان داشته است :

من قیاس از سیستان دارم که آن شهر من است
وز پی خویشان زشهر خویشتن دارم خبـر
شهر من شهر بزرگ اسـت وزمینش نامـــدار
مرد مان شهر مـن‌در شیر مـردی نامـور
تا خلف‌را خسرو ایران از آنجابـــر کـــر فـت
در ستم بودند از بیداد هـر بیداد کـــر
بر کشیدند از زمیـن و باغهـاسـرو و سمـــن
باز کردند از سرای‌و کا خهـا دیـو ر و در
هر سرایی کان نیکو تر بود وآن خوشتر نمـود
همچو شار ستان‌قوم‌لوط شد زیر وزبر ... (۵۲)

در سال ۳۹۳ هجـــری مـردم‌سیستان از امیر خلف به‌سبب‌ظلمی که در حق پسرش روا داشته بودناراض گشتند و به هوای سلطان

۵۰ـ تاریخ سیستان ص ۳۳۷ بـه‌گفته صاحب تاریخ عتبی این‌لشکر کشی ساما نیان به سیستان به نام‌حمایت از حسین بن طاهر ومقاومت های هفت ساله امیر خلف مقدمـه‌ضعف ساما نیان شد (تاریخ یمینی ص۵۵ طبع لاهور ۱۳۰۰ هـ،ق)

۵۱ـ تاریخ سیستان ، ص ۳۵٤

۵۲ـ دیوان حکیم فرخی سیستا نی‌چاپ محمد دبیر سیاقی ص ۱۲٦

محمود برخاستند در ماه صفر همان‌سال سلطان محمود به کومك مردم زرنج به فتح حصار طاق و گشودن‌زرنج موفق شد و هنگام باز گشتن از سیستان فرمان داده بود تـــا«باره شهر را رخنه های بسیـــار کرده بودند : تـا فسادی تـو لـدنکند.» (٥٣) ولی سالی نگذ شـت که عیاران سیستان بوبکر عبدالله«ابوبکر بن عبد لله نواسه دختری امیر خلف» را به پادشاهی سیستان(جمادی الاخر ۳۹۳ه) بر داشتند و او فوراً «فرمود تا رخنها را راست‌کردند .»(٥٤) اما هنوز رخنهـا و خرابی های وارده بدرستی مرمـت‌نگردیده بود که سلطان محمود بـا سپاه عظیمش از هند بر گشت وباتفاق لشکریکه از غزنه و نـــراه و اوق (قلعـــه کاه) و پیش زره(پیش آب امـروزی) بکمك او به سیستان آمده بودند ، بجنگ زرنج‌پرداخت . (٥٥)

زرنج سخت در حال مقاومت‌بودکه ناگاه یکی از عیاران زرنج بنام ابـو لحسن کهتر (هنگام‌نماز خفتن«««درطعام بکشود و بانك محنود کرد غلامان محمود به قلعه بر شدنـــدوبر باره برآمدند ، طبل زدنـد و بانگ محمود کردند و غارت و سوختن فرو گرفتند و بازار ها وسرای ها بسوختند و مسجد آدینه غـارت‌کردند ودر حلوا گران بسو ختند وعلوی خباز را بکشتند انـــدر درمسجد آدینه ،واندر کلیسا ترسـا کشتند و مردمان مسلمان را انـدرخانه او بکشتند و بیش کســـی نکشتند که غرض غارت بود نـه‌کشتن.» (٥٦)

وباین صورت دیده میشود که‌درهر دو بار، سلطان محمود بکمك

٥٣ـ تاریخ سیستان ص ۳٥٥

٥٤ـ تاریخ سیستان ص ۳٥٥ـ۳٥٤

٥٥ـ سلطان محمود این مرتبه برای‌فتح زرنج از «منجنیق عروس» نیز کار گرفت واین همان منجنیق‌معروف‌حجاج بن یوسف ثقفی بود که‌میگو- یند پنجصد مرد آنـرا می کشیـــدومحمد بن قاسم در سنه ۸۹هجری در محار بات هندان منجنیـــق رااستعمال کرد (تاریخ تمدن اســـلام از جرجی زیدان ج۱ ص ۱۸۷)

٥٦ـ تاریخ سیستان ، ص ۳٥۷

خود مردم زرنج به فتح زرنـــج وسیستان نایل آمده است، بهر حال چنانکه تاریخ گواهی میدهد زرنج در قرن چهارم هجری شهر عظیـــم وقایم به ذات و تسخیر نا پذیـر بوده است .

عتبی که استواری شهر زرنـج راحین محاصره از جانب سلطـان محمود و گرفتاری امیر خلف بـن احمد نیك میستاید ،مینویسد که : «ذکری این فتح عظیم و کار جسیم درافاق نشر شد وبه هیچ روز گـار هیچ پادشاه افتراع آن بقعه عذراء و انتزاع آن مملکت غـرا میســر نگشته بود وابو منصور ثعالبی درذکر این فتح گوید :

وافتض سیف علاك کل مدینـه بکـر علیهـا لسلا یـاس ختـام
ففحتها و بحتهـــا و فتحتهـــا نفراء هم لفنا ئـــك الخـــدام
وقدمت والایام تنشد فی الوری بیتاء تجیـــد نشده الا یـــام
قدجاء نصرالله والفتح الـذی تزهی بکتبه وصفه الا قـــلام

(ترجمه :شمشیر عظمت تو هرشهر بکری راکه بامهر «یاس»ممهور شده بود (اشاره به زرنج است که شاهان سامانی از فتح و تصرف آن نومید شده بودند) به تصرف درآورد. (افتضاض ـاز اله بکارت) اینکه شهر زرنج که فتح آن مشکل بود و ابا داشت گوئی بکسی جزتو حرام است ، پس تو آن را فتح کردی ومباح نمودی وآن را بگروهـــی بخشیدی که خادمان درگاه تواند ـوآمدی در حالیکه روز گار در میان مردم این شعر را میخواند ـوبسیارخوب میخواند : آمد پیروزی خـدا وفتحی که قلم هابه نوشتن وصف آن می بالند.) (۵۷)

عتبی در جای دیگر شعری ازابو منصور ثعالبی نقل کرده که این سه بیت آن جلب توجه میکند :

من ذا الذی لایذل الدهر صعبته والا تلین یدالا یام صعدتـــه
اما تری خلفا شیخ الملوك غـدا مملوك من فتح العذراء بلدته
وکان بالامس ملکالا نظیر لـه فالیوم فی الا سرلاینتاس أسرته

(ترجمه : کیست آنکه روزگارعظمت اورا از میان نبرد و خـوار

۵۷ـ تاریخ یمینی ، طبع تهـــران ۱۳۴۵ ص ۲۱۲، ۲۲۰

نکند ودست جلو ترقی اورا نگیرد؟آیا نمیبینی خلف، شیخ پاد شاهان که بنده کسی شد که بلده«عذراء»(یعنی شهر دوشیزه) اورا فتح کرد. (یعنی بنده سلطان شد که شهرناگشودنی وبکر زرنج را که پیش از سلطان آنرا کس بدست نیاورده‌بود، و دیروز پادشاه بی نظیربود، ولی امروز دراسارت است وخانواده‌خود را رهایی داده نمیتواند.) (۵۸)

دراینجا کلمه «عذراء »در بیت‌دوم صفت شهر زرنج است که هم عتبی و هم ثعالبی وهم مؤلف تاریخ‌سیستان و هم ملك الشعراء در بار غزنوی عنصری بلخی آنرا بنـــام«مدینة العذرا» خوانده اند.

عنصری بلخی‌در قصیده معروف(آیا شنیده هنر های خسروان بـه خبر) هنگامی که از فتح سیستـان‌سخن میگوید ،این شهر را «مدینه العذراء» میخواند :

نبرده بودبرآن‌شهرهیچکس‌دستی زعهد سام نریمان وگاه رستم‌زر
مدینةالعذراء بود نام او تابود ازآنکه‌چیره‌نشد هیچکس براو بهتر
بدشت‌اونتوان گام‌زد زسهم‌سباع بشهراونتوان‌خفت‌خوش‌زوهم غور
گراندرو،ره‌جویی تونیزه‌یابی‌وتیغ وراندرو،جو کاری،مبارز ارد بر
بنای‌باره اوروی ومغزآهن‌وروی کشیده‌پیکر برجش‌ببرج‌دو پیکر
چومرد برسر دیوار اوهمی‌رفتی توگفتی‌که گرفته است برمجره‌مقر
رکاب‌عالی‌چون‌سوی اوکشید برزم چنانش‌کردکزان‌محکمی نماند اثر
شدازکفایت‌تیغش بچارماهه درنگ
خلف گرفته‌وآن قلعه جمله زیر وزبـر (۵۹)

ازاین شعر استاد عنصری نیزوجه صفت عذراء در مصراع دوم بیت اول آشکار است که کسی بروچیره شده نمیتوانست وار ایـن بیت مسعود سلمان که گوید :

همـی بجستم حصنـی عظیـم‌دوشیـــزه
که در جهان نبدش‌هیچ خسرو وسالار (۶۰)

۵۸ـ تاریخ سیستان ص ۱۱
۵۹ـ دیوان عنصری بلخی ، چـاپ‌دبیر سیاقی ، ص ۱۱۰
۶۰= دیوان مسعود سعد سلمـــان‌ص ۲۶۲

نیك پیدا است که صفت عذراعربی رابه دوشیزه دری ترجمه کرده، وچه نیکو ترجمه یی .بـد ینصورت شهر زرنج را «عـذرا = دوشیزه» از آنرو گفته اند کـه فتح آن بر هیچکس میسر نبود و مانند دوشیزه دست نخورده باقـی‌مانده بود. حتی سلطان محمود نیز تا زمانیکه خود مردم زرنج بر امیرخلف عصیان نکرده بودند و محمود را در فتح شهر خود یاری نورزیده‌بودند از فتح آن عاجز بود.

ظاهراً اسم‌زرنج چنانکه از متن‌تاریخ‌سیستان بر می آید، واز کتب دیگر جغرافی استنباط میگردد، از اواخـرقرن هشتم هجری و شاید هم ازاوا خر عهد غزنوی (قرن پنجم هجری)ازاستعمال افتاده باشد و جغرافیه نویسان اسلامی در قـرون بعـدازغزنو یان فقط آنرا به عنوان «شهر سیستان» یا «مدینه سجستان» میشناختند ،وهنگامی که این شهر بدست امیر تیمور در اوا خر قرن هشتـم‌هجری (۷۸۵هـ ـ ۱۳۸۳ میلادی) بـا خاك یکسان شد، همین اسم سیستان‌را داشت (٦١) .

در تاریخ سیستان در مواردمتعددکار بـرد کلمـــه سیستـــان (به مفهوم شهر زرنج) بکار بـرده‌شده (٦٢) و گاهی هم کلمه (قصبه) بجای کرسی سیستان (یعنی زرنج)استعمال شده است . منجمله بمنا سبت تعیین عزیز فوشنجیِ بحیـث‌عامل سیستان در سال ٤٢١ هازجا ـ نب سلطان مسعود که با مردم ومخصوصاً عیاران سیستان‌از خشونت و سختگیری کار میگرفت تاریـــخ‌سیستان میگوید : «سر هنگان راباز گرفت و بتازیانه بزد و نقیبان راکردن بزد ودونیم کرد و کـــاری بسیاست فرو گرفت و مصادر هـــ بستد و بسیار از سر هنگان قصبه (زرنج) و مهتران روستا هارا بـازداشت» (٦٣) که اوضاع نا آرام و آشفتهٔ سیستان را آشفته تـــــرساخت و مردم بر ضد او عصیـــان کردنـد .

٦١ـ لسترنج ، جغرا فیای تاریخـی‌سر زمین های خلافت شرقی ص۳۸۵

٦٢ـ تاریخ سیستان ص ۱۱ـ۱۲ ،۱۳۰، ۳٦٥ وغیره

٦٣ـ تاریخ سیستان ص ۳٦۳

پلان عمومی شهر :

مدارك قلیلی که از جغرافی نگاران اسلامی در دست است میر ساند ، که زرنج، مانند اکثر شهر های قدیم کشور چنانکه در سایر نقاط آسیای میانه نیز معمول بوده دارای سه حصه آبادی بود :

۱ـ ارگ :

(که درسایر جایها بآن «کهندژ» میگفتند) ، در وسط آباد ترین قسمت شهر واقع بود وبردورخود حصاری مستحکم داشت، امارتگاه زندان و بیت المال در آنجا می بود

۲ـ شار ستان

(یا شهر ستان یعنی خود شهر) : که در ماورالنهر آنرا (اندرون) میگفتند ،گردا گرد ارگ را فرا میگرفت ودارای عمارات مجلل وبا شکوه شهر بود. شار ستان را نیز حصاری با دروازه های متعدد وخندقی احاطه میکرد.امیر ابوالفضل سیستانی سر سلسله ملوك نیمروز در سال (۴۳۰ه) شار ستان زرنج را باره نو نهاد وآنرا در سال (۴۳۲ه) باتمام رساند . (٦٤)

۳ـ ربض

(بفتحتین) : که درماوراء النهر بآن (بیرون) میگفتند . عبارت از آبادی های اطراف و روستا های خارج شار ستان بود، که آنهم از خود قلعه محکم و خندقی بزرگی داشت. (٦٥) صاحب تاریخ یمینی از این خندق زرنج که در سیستان به آن (پارگین) میگفتند ، توصیف زیاد کرده که بعد بیاید .(٦٦)مستشرق دانشمند روسی استاد بار تولد بصورت عمومی راجع به تاریخ شار ستان اشاره کرده مینویسند : اطلاعات نسبتاً مفصل تر شخصی نویسنده قرن دهم میلادی راجع به نقشه بخارا میرساند که، شارستان قدیمترین قسمت شهر بوده که در دوره سیادت انحصاری اشراف ملاك بنا شده بود، و ربض محل سکونت تجار و صنعتگران و مرکز بازار ها بوده . بهر اندازه که طبقه اشراف ملاك روبه انحطاط رفته وطبقه تجار و صنعتگران ترقی

٦٤ـ تاریخ سیستان ص،۱۱، ۳٦٥

٦٥ـ یاقوت حموی معجم البلدان ج۳ص ۲۵

٦٦ـ مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان (ص۳۹۷)مینویسد ـ در سال (٦٤۱ه) که هیرمند سیل کرده بود، مدت سه ماه مردم شهر ذریعه کشتی از این خندق عبور میکردند وهشت نفر درآن هلاك شدند .

کرده بهمان اندازه نیز زند گانـــی از شار ستان به ربض منتقل شده است . (٦٧).

در قسمت شار ستان زرنج نیزبتائید حرف استاد بار تولد میتوان گفت ، که قدیم ترین قسمت شهرزرنج ،همین شار ستان آن بـوده که بنا بر روایات تاریخ سیستـان تاریخ بنای آن بعصر افسانه های ملی یا واضح تر گفته شود بعصـــــر کیخسرو سومین پاد شاه کیانـــی بلخ پهلو میزند .(٦٨) همچنـــان است تاریخ ارگ زرنج، که بنا بر روایات فوق بعصر اسکندر مقدونی(چنانکه قبلاً اشاره شد) میرسد.(٦٩)

از این ها که بگذریم ، راجع به ربض شهر قدیمترین جغرا فیه نو- یس اسلامی، یعقوبی معاصر عمـرولیث صفاری در قرن سوم هجـــری مینویسد که محیط شهر زرنـــج چهار فرسخ بود .(٧٠) ولی یك قرن بعداز آن، ابن حوقل شرح مفصلی نسبت به وضع عمومی شهر داده گوید : بزر گترین شهر سیستـــان زرنج است که شهری (شار ستانی) دارای حصن (قلعه ارگ) و ربـض پهناوری دارد ،بابنا های بزرگ و پر جمعیت و دارالا اماره های دوره صفاریان و جایهای دیگرو قهوه خانه ها، ربض شهر نیز دارای قلعـــه وبا روی (حصار) است که پیرامن آن خندقی کنده شده وبه عـلاوه،افزودی آب نهر های دیگر هـــم بخندق میریزد ....

ساختما نهای شهر عموماً از گل است ودر آنها چوب بکار نمیبرند، زیرا کرم میخورد وزود می پوسد.بازار های شار ستان در پیرا مون مسجد بسیار آباد است وتا نیـــم فرسنگ بهم اتصال دارد. چنانکه از دروازه فارس در باروی داخلی شهر تا دروازه مینا در ربض شهـــر

٦٧ـ بار تولد جغرافیه تار یخـــی ایران ص ٥٧ـ ٥٦

٦٨= تـاریـخ سیستـان (داستـان پدید آمدن آتش کرکوی) ملاحظـه شـــود .

٦٩ـ تاریخ سیستان ص ١٠

٧٠ـ البلدان یعقوبی طبع تهران ،ترجمه عبدالمحمد آیتی ص ٥٠ ببعد، طبع نجف ص ٤٥

کشیده شده وبازار های ربض نیـزمعمور اند. از آنجمله بازاری است منسوب به عمرو لیث که برمسجدجامع و بیمار ستار و مسجد حـرام (خانه کعبه) وقف کرده اسـت وعاید روزانه آن هزار درهم است. در همه جای شهر آب فراوان درجویهای کوچك و بزرگیکه از سنا رود جدا میگردد روانست واز سـه‌راه=(از درکهنه ، از درنـو ،ازدر طعام) داخل شهر می شود. ونزدیك‌مسجد جامع در شهر داخلی دوحوض بزرگ ساخته اند که آب بانهـاوارد میگردد و واپس از آنها خارج شده به خانه های داخل شهـــرمیرود. زندان پهلوی مسجد نزدیك دروازه فارس و دارالا ماره قدیمـی‌نیز در همین جا پشت مسجد جامـع است که بعد در ربض شهر مننقل‌شده، بین دروازه‌های طعام‌و فارس دو قصر منسوب به یعقوب بـن‌لیث وعمر و بن‌لیث است،که دارالا ماره در سرای یعقوب لیث میباشد.در اندرون شهر میان باب کر کویه ونیشك (درشمال شرق شار ستان)بنای بزرگی است بنام (ارگ) که خزانه عمرو بن لیث در آنجا بود زمین شهر ریگستان و دارای‌نخلستان است . ریگ های روان پیو ستـه‌اهالی را در معرض خطر قـــرار میدهد. مدام باد های سخت میوزدو توده های ریگ را از این سو به آن سو میبردو گاهی ساختما نها وکشتزار ها در زیر طوفا نهـــای ریگ نابود میشوند و چون بـادهمیشه در وزش است، مردم آسیا های بادی تعبیه کرده اند که گندم‌را آرد میکنند ،این نوع آسیا هـا مخصوص همین بلاد است .

علاوتاً مردم آنجا با استفاده ازتجارب گذ شتگان که بر پایه‌دانش هندسه استوار است بخوبی ،زمین‌وشهر ودیه های خودرا از خطـــر ریـک روان نگهمیدارند. (به من‌گفته اند که مردم سیستان وقتـی بخواهند ریگ را از جایی بجـای‌دیگر بی آنکه زمین مجاور را فـرا گیرد ، منتقل کنند، در نزدیك‌ریگ،دیوار های از چوب وخار و جز آن تعبیه میکنند ودر پائیـــن آن دربرابر باد دری‌قرار میدهند،بادازآنجا داخل شده و آنرا میپراند ودر بالای‌آن چون گرد بادی میسازد و ریگ را بجائیکه منظور ایشان است نقل‌میدهـــد .

یکی از بزرگان سیستان درراه‌مصر به سال (۳٦۰ ه.ق) بمن نقل کردکه : سال گذشته باد های پیاپی وزید وریگ هارا بحرکت آورد وحتی مسجد جامع را فرا گرفت‌وبه‌شهر خسارات فراوان رساند

متخصصین رفع ریگ از چاره جوئی‌درماندند و گفتند که نمیدا نیم ، ماده این از کجا ست؟ زیرا بادی هولناك میوزید، دراین میان جوانی ادعا کرد که میتواند بادرا چاره‌کند وبرای این کار بیست هزاردرم مزد خواست . به سخن وی توجه نکردند ، اما خطر باد شدت یافت ویقین کردند که‌اگر باد یك شبانه‌روز دیگر بوزد، شهر نابود میشود، نزد آن جوان رفتند و مزدی که‌میخواست بوی دادند . وی گفت‌رنج مرا افزودید، لیکن شما در امان‌هستید . آنگه وی باگروهی که به یاری او برخاسته بودند ،دوید و۱۸ فرسخ در غیر جهته باد از شهر دور شد و بدین ترتیب جهته بادرااز شهر بر گردانید و بجای که زیانی نداشت متوجه کرد . آنگاه‌بسوی ریگی که شهر را فراگرفته بود بر گشت وآن را با باد دیگری‌بپراگند .بدین سان بر دانا یان این فن سروری یافت .(۷۱)

مقدسی نیزآنچه را ابن‌حوقل‌راجع‌به زرنج شرح داده ، درکتاب‌خود تکرار نموده، به علاوه گوید :مردم آنجاتوانگر واهل فضل ودانش اند ودر کلام شان تکلف و خشو نتی وجوددارد، چنانکه کلمات را از سینه برمی آرند وبلند ادا می کنند وزبان مردم بست بهتر است .وی‌به ساختما نهای شهر که متصل هم‌وخیلی مجلل بوده و به قلعه مستحکم و شگفتی آور آن که ازعجایب عصر بشمار میرفت وهمچنین به دومناره مشهور که یکی ازآنهابامر یعقوب لیث صفاری از روی (صفر) ساخته شده بود نیز اشاره‌کرده ، زرنج را (بصره خراسان) و «معدن النخیل والحیات» تلمذادنموده‌است. (۷۲)

جغرافیه نویس اقدم کشور ،مولف دانشمند ولی گمنام حدود العالم (تالیف در ۳۷۲هـ) نیز شرح‌مختصر اجمالی اما بس مفید درباره زرنج (معرب زرنگ) داده گوید :(زرنگ شهری با حصار است وپیرا مون او خندقی است که آبش هم‌ازوی برآید واندروی رود هاست

۷۱ـ ابن حوقل صورت الارض ص۱۵۰ ـ ۱۵۳ ،جغرا فیای تار یخی خلافت شرقی ص ۳٦۱

۷۲ـ مقدسی، احسن التقا سیم فی‌معرفته الا قالیم ، چاپ لیدن ص ۳۰۵ ـ ۳۲۹ـ ۳۳۳

واندر خانهای وی آب روانست وشهر اورا پنج در است از آهن و ربض اوباره دارد و اورا سیزده دراست وگرم سیر است و آنجا برف نبود و ایشانرا آسیا هاست بربادساخته واز آنجا جامهای فرش افتد بر کردار طبری وزیلوی ها برکردارجهر می و خرمای خشك و انگزد (انکوزه) .(۷۳).

یاقوت حموی در نیمه اول قرزهفتم (متوفی ۶۲۲هـ) آنجا که سیستان را ناحیه بزرگ و ولایتوسیع معمور معرفی کرده ، نوشته است :زرنج کرسی سیستان استدرهشتاد فرسخی هراتواقع میباشد... باشند گانآن خوش خلقو سلحشوراند و هننگام گردش در بازار ها مسلح میباشند ، دستار های ابریشمین برنگهای مختلف (زرد، سبز، سفید) میپو شند و خودرا مانندملوك جلوه میدهند . باسپ علاقه خاص دارند ،زنها از منزل خود هرگز خارج نمی شوندو هرگاه بزیارت دوستی بروند ،از طرف شبمیروند،اکثریت مردم مذهب حنفی دارند واندکی غیر حنفی اند. (۷٤)

پرسی سایکس در سفر نامهخودبنام «دههزار میلدر ایران» میگوید: شرح عمرانات و آبادی ها وزورقهاو کانال های آبیاری و ثروت و غنای چشم گیر سیستان را که انسان در کتب جغرا فیایی و سیاحت نامه های سیا حین در دورا نقرون وسطی میبیند و مطالعه میکند، فوق العاده متاسف می شودکهچرا اینقسمت ها در حال حاضر برای مردم سیستان مجهول و مکتوممیباشد . (۷۵)

درهای زرنج

الف ـ در های شار ستان :

ابن حوقل سیاح و جغرافیا نگارمعروف قرن چهارم هجری که با اصطخری رابطه دوستی و مکاتبهداشته است ضمن شرح مفصلی راجع بزرنج ،در های شار ستانوربض زرنج را نیز معرفی نمودهکه اینك مابا استفاده از آن شرح،ابتدادر های شار ستان زرنج رااز قول

۷۳ـ حدود العالم ص ٦۲، ۱۰۲

۷٤ـ یاقوت ، معجم البلدان ج ٥ص۳۷ طبع بیروت .

۷٥ـ سایکس ، ده هزار میل درایران ، ترجمه حسین نوری طبع ۱۳۳٦ ج۲ ص ۳۹٥ ببعد .

ابن حوقل وسپس در های ربـــض را از قول اصطخری دوست و همکار ابن حوقل تذکر میدهیم :

ابن‌حوقل‌میگوید : شارستان زرنج‌پنج دروازه دارد که همه آهنیـن است. از این پنـــج دروازه ، دودروازه مجاور یك دیگر اند کـــه هردو به سمت جنوب غربی بـــازمیشوند ،وچون راه فارس از آنجـا آغاز میشود موسوم اند به «دو درپارس» یکی را «درنو» کـــویند و دیگری را (در کهنه) مـــی نامند .

یك دروازه دیگر به طرف‌شمال‌باز میشود واز آن به سمت خراسان میروند وبه مناسبت شهر کرکویه‌که درنزدیك آن است، «درکرکویه» نامیده میشود .

دروازه نیشك در جهته شـــرق‌باز میگردد واز آن به بست میروند، پنجمین دروازه که پر رفت و آمـدترین شار ستان است، براه جنوبی باز میشود و معرو فست به (در ـطعام) وازآنجا بروستا هاروند.(۷٦)

ب/ درهای ربض :

اما ربض شهـــر سیزده دروازه‌داشته که اینست صورت ضبـــط وتحلیل اسمای آن ها :

اصطخری گوید : اول باب مینـــا(یا میتا) بسوی فارس، پس از آن باب جرجان (گرگان) سپس بـــاب‌شیرك، بعداز آن باب شتـــار اوق (شتاراو) پس از آن باب شعیب پس باب نوخیك (نو خیزك) پس‌باب الکان (ظاهراً دراکار باشد چـه درتاریخ سیستان در اکار آمـــده و محمد بن وصیف سکزی شاعر ودبیریعقوب لیث صفاری به مناسبـــت آویختن نعش عمار خارجی دردروازه‌های‌شهرزرنج‌گوید : دراکار تن اوسر اوباب طعام) (۷۷)، پس باب نیشك‌پس باب کرکویه، پس باب استر- یس (ظاهراً باید اسپریس باشـدبه معنی میدان اسپ دوانی.) (۷۸)

۷٦- صورته الارض ابن حوقـــل‌ص ۱۵۲ ببعد

۷۷- تاریخ سیستان ، ص ۱۹٤ ،۲۰٤

۷۸- حواشی تاریخ سیستان،ص۱۵۹

پس باب غنجره ، پس باب بارستان سپس باب روز گران (رویگران.) (۷۹)

در تاریخ سیستان دروازه یی بنا م«نکران» نیز یاد شده که شاید همان (باب رود گران) باشد (۸۰)همچنین (درنو ایست) هم در آن کتاب بنظر می آید که شاید دروازه تازه یی بوده است که بعد ها احداث شده زیرا در های قدیم‌شهر زرنج را چه از تاریخ‌سیستان وچه از کتاب اصطخری می شناسیم‌وچنین نامی در آن میان دیده نمی‌شود، مگر اینکه از حاشیه اصطخری‌استفاده کنیم .در مورد باب نوخیك یا نوخیرك که به (نو خیزك) خیلی‌شبیه می باشد، و هرگاه این‌آخری نو خیزك بر آید ، بین (نو خیزك)و (نوایست) شباهت تام موجود است . (۸۱)

کذا «دربتان» نیز در تاریخ‌سیستان ضبط شده که اگر مصحف همان «در بار ستان» یا باب نسنان‌حاشیه اصطخری نباشد بایست دروازه جدیدی بوده باشد که بعداز اصطخری بر ابواب شهر علاوه شده است زیرا نام این‌دروازه از سال (٤٤۸ه) به این طرف گرفته میشود .(۸۲) وهم‌بنام«در حلوا گران» در آن تاریخ دیده میشود که در سال (۳۹۳ه) بدست‌غلامان سلطان محمود آتش زده شد .(۸۳) در حدود (٦٦۳ه) که‌ملك نصیر الحق والدین حمکران سیستان است ، دروازه یی بنام‌طبق گران هم ذکر میگردد . (۸٤) چون این دروازه منجمله ابواب‌قدیم‌شهر ذکر نشده ، بنابر آن حدس زده میتوانیم که باید دروازه جدیدی بوده باشد . واما (باب مینا) که در حواشی تاریخ سیستان یکی‌دوجا «درمیتا» ضبط شده ،(۸۵)قرار ضبط نسخه قلمی اشکال العالم(مینا) است زیرا جیهانی در شرح

۷۹ـ اصطخری، مسالك و ممالك‌چاپ ایرج افشار ، ص ۱۹۲

۸۰ـ تاریخ سیستان ، ص ۱۹۸

۸۱ـ تاریخ سیستان ، ص ۳٥٦ ـ۳٦۷

۸۲ـ تاریخ سیستان ، ص۳۸۰

۸۳ـ تاریخ سیستان ،ص ۳٥۷

۸٤ـ تاریخ سیستان ص ٤۰۱

بوستا نهای زرنج که از جویهـــای‌خورد و بزرگ آب می گرفت ،گوید این بوستا نها به مسافت نیـــم‌فرسنگ از در پارس تا (درمینا) بهم پیوسته بود. (۸٦.

ازاین گفته جیهانی بر می آیدکه درمینا بسوی غرب‌شهر بوده، واین دو دروازه نیم فرسنگ از هـم دورواقع بوده اند. در جای دیگـــری جیهانی می نویسدکه بین دودروازه‌یك طرف شهر زرنج نیم فرسنـگ راه بود .

منهاج السراج مورخ دوره غوری‌که در سال (٦۰۳ یا ٦۱۳ه) بزرنج رفته بود از مشاهدات خود گویـــد‌در طعام به‌جنوب شهرواقع وبیرون آن موضعی بود که آنرا «ریـــک‌گنجان» می گفتند ودر جـــوار آن موضع برسر بلندی‌قصری خرابست‌و یعقوب لیث از اینجا به فتح شهر وتاسیس شاهی‌متوجه شده‌بود.(۸۷)

بهر حال ، باستثنای ابـــن‌حوقل و اصطخری ، هیچیك ازجغرا فی نگاران اسلامی غیر از پنج دروازه آهنین شار ستان زرنج ،دیگـر دروازه هارا توضیح نکرده اند، وفقط اینقدر گفته اند که ربـــض سیزده در داشت، اما این دو جغرافیه نویس دانشمند چنا نکه دیدیم علاوه بر پنج دروازه شار ستان سیزده دروازه ربض زرنج را نیـز نام برده اند .

۸٦ـ اشکال العالم، ص ٦۳

۸۷ـ طبقات ناصری ،چاپ پوهانـدحبیبی، ص۱۰۸ ج۱ طبع‌کابل ۱۳٤۲

کاخها و عمرانات زرنج

مسجد جامع :

یکی از بزرگترین و شگفتی‌آورترین بنا های شهر زرنج همین مسجد جامع بود که در تاریخ سیستان بنام (مسجد آدینه) ذکر میگردد .

ابن حوقل گوید که : مسجد جامع در ربض شهر، نزدیك در دروازه جنوب غربی بر سر راه فارس واقع است ، نزدیك مسجد دو حوض بزرگ ساخته اند که آب به آنها وارد میگردد و واپس از آنها خارج شده به خانه های داخل شهر میرود، زندان در پهلوی مسجد و مقر حاکم نیز در همان حوالی است . (۸۸)

جیهانی موقعیت این مسجد رااینطور تعیین مینماید : «چون ازدر پارس در شوی پیش ربض واقع است» (۸۹) تاریخ سیستان دروقایع علی بن لیث نوشته که «بدرپارس برشد وبه مسجد آدینه شد و آنجا فرود آمدو فرمود تا درهای شار ستان پیش کردند.» (۹۰).

ولی اصطخری موقعیت این مسجدرا در شار ستان به نزدیك ربض سراغ داده گوید : مسجد آدینه در شار ستان است . چون از در پارس در شوند ، نزدیك ربض ...وزندان در شهر بود بربض باز آوردند ... وبازار های شار ستان کرد بر گرد مسجد آدینه است وبه غایت انبوه و آبادان و بازار های ربض هم آبادان است . یکی ازین بازار هارا یعقوب لیث (ظاهراً عمرو اللیث) بنا فرمود ست و بر

۸۸ـ ابن حوقل صورت الارض ،ص۱۵۳ ببعد

۸۹ـ اشکال العالم نسخه قلمی(مربوط آرشیف ملی) ص۶۳

۹۰ـ تاریخ سیستان، ص ۲۸۲

مسجد آدینه وقف کرده است وبر بیمار ستان و بر مکه ، واز آن بازار هاروزی‌هزاردرهم عاید برخیزد(۹۱) .

مؤلف گمنام تاریخ سیستان می‌نویسد که در هر ماه رمضان (سی هزار درهم) از بودجه دولت وقف‌مسجد جامع میشد و همچنان سالی بیست هزار درهم بمصرف بیمار . ستان میرسید (۹۲) .واین بر علاوه پولی بود که از اجاره بازار هاوغیره بر آنها مصرف میگردید .

مقدسی نیز به بنا های شگفتی‌آور زرنج اشاره کرده دو منار مشهور مسجد جامع را که یکی ازآنها بامر یعقوب لیث‌از روی ساخته شده بود میستاید . (۹۳).

اصطخری در جای دیگری درسراسر خراسان و ماورأ النهر مسجد جامع زرنج را سومین مسجد بعد ازمسجد هرات و بلخ شمرده گوید :

در همه خراسان و ماورأ النهرهیچ جای مسجدی آبادانتر از مسجد هری نیست .آنگاه مسجد بلخ ،آنگاه‌مسجد سیستان ، در این مسجد همیشه زحمت بود و پیو سته فقهاو علمأ نشینند ،چنا نکه در شام ودر ثغور عادت است . (۹٤)

تاریخ سیستان بنای این مسجدرا در سال ۳٦ هجری بدست عبدالر حمن بن سمره گذاشته ،می نویسد:

«... و مسجد آدینه ، سیستان،عبدالرحمن بن سمره بنا کرد وحسن بصری محراب آنرا نهاد، (سه سال‌تمام) حسن بصری به مسجد آدینه اندر نشست و مردمان برو علم‌خواندند.» (۹۵)

در سال ۱۱۱ هجری عبدالله بن ابی برده از نوأد گان ابو موسی اشعری که مردی‌عادل و نیکو کاری بود، مصلای بزرگ مسجد آدینه را بدر پارس بنا کرد و مستغلات بسیاری نیز خریده بر آن وقف نمود .

۹۱ـ مسالك و ممالك اصطخری ،ص ۱۹۲
۹۲ـ تاریخ سیستان، ص ۳۲
۹۳ـ احسن التقاسیم مقدسی، ص۳۰۵ چاپ لیدن.
۹٤ـ مسالك و ممالك اصطخری،چاپ‌ایرج افشار ، ص ۲۱۰
۹۵ـ تاریخ سیستان ،ص ۸۹

می نویسند که وی قیمت این مواضع را به نقد زر وسیم خرید و تا نیمه قرن اول قرن پنجم محل استفاده‌مسلمانان سیستان قرار داشت.(۹٦) و باری در سال ۳۹۳ه این‌مسجد به دست غلامان سلطان محمود غارت گردید .(۹۷)

دارالاماره ارگ :

تقریباً تمام مورخین و جغرافیانویسان اسلامی که از سیستان ذکری دارند از این قصر سلطنتی یادکرده آنرا تختگاه پادشا هان و شهر یاران سیستان دانسته اند . ابن‌حوقل گوید : بین دروازه نیشك و دروازه کرکویه در شمال شرقی‌شهر ساختمان بزرگی است ازبناهای عمر ولیث صفاری که به آن (ارگ)می گویند وخزانه در آنجاست.(۹۸)

یاقوت حموی بتائید ابن حوقل‌گوید :«(ارگ) اسم الابنیه عظیمة بزرنج مدینة بسجستان بین باب‌کرکویه و باب نیشك وکانت خزانه بناها عمرو اللیث ،ثم صادرت دارالاماره والقلعه وهی السان تسمی بهذالاسم.» (۹۹) (ارگ، ابنیه بزرگی است در شهر زرنج بین باب کرکویه وباب نیشك از بناهای‌عمرولیث که بعدها دارالا ماره سیستان گردید وبه تاکنون هم به‌همین نام (ارگ) مسمی است.)

اصطخری نیز به عظمت این‌ساختمان اشاره کرده ،آنرا جایگاه خزانه عمرو لیث در میان دو دروازه‌کرکوی و نیشك در شار ستان قرار قرار میدهدولی‌سرای‌امارت راکوشك‌یعقوب لیث در ربض شهر بین دو دروازه پارس ودر طعام سراغ‌میدهد. (۱۰۰)

ممکن است این عبارت تاریخ‌سیستان که اندر همه عالم چندان بنای بزرگوار نیست ... که به‌سیستان (مقصود زرنج میباشد) است. (۱۰۱) نیز به همین ارگ‌ارتباط داشته باشد.

صاحب تاریخ یمینی ،آنجا که‌حسین بن طاهر را باسپاه خراسان از جانب نوح بن منصور سامانی‌به فتح ارگ وجنگ امیر خلف پادشاه سیستان میفرستد و زرنج برای‌مدت هفت سال در برابر سپاه

۹٦ـ تاریخ سیستان ،ص ۱۲۷

۹۷ـ تاریخ سیستان ،ص ۳۵۷

۹۸ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی،ص ۳٦۱

۹۹ـ یاقوت حموی ،معجم البلدان ،ج۱ ص ۱۹٤، ۲۱۰

خراسان مقاومت می نماید ،نسبت به زرنج و قلعه ارگ می نویسد :
«آن قلعه بافلك همراز و با ملك هم اواز بود، سطح او سمك سماك می بود ودیده بان او زمزمه ملك می‌شنو دوشها بازاوج شرف او سر می تافت وسحاب در حضیض اوجامه ململ می بافت ...

پیرامن او خندقی عمیق بود که اندیشه در مجاری آن به پایاب نمیرسید ووهم رادر مخالص آن پای به گل فرو میشد چون نهنگ سواره و پیاده را فرو میبرد وچون اجل بر خورد و درشت ابقا نمی کرد ...» (۱۰۲)

قصر یعقوبی :

قرار توضیح جیهانی و اصطخری وابن حوقل ، این قصر را یعقوب لیث موسس سلسله صفاری بنا نهاده بود ،ابن حوقل گوید :

یعقوب لیث بین دو دروازه جنوب غربی موسوم به پارس و دروازه طعام در جنوب قصری ساخته که مقر جدید حاکم شهر گردیده .و از قصر عمرولیث چندان فاصله ندارد.این ساختمان نیز مثل ساختمان های دیگرآن شهر همه ازخشت ساخته شده و طاقدار است . زیرا تیر و چوب در آن شهر از کثرت رطوبت می‌پوسد و موریانه در آن رخنه میکند . (۱۰۳)

اصطخری نیز این مطلب را درکتاب خود تذکر داده گوید :

میان دروازه طعام و دروازه پارس کوشکی هست از آن یعقوب لیث و کوشکی از عمرو لیث و کوشک یعقوب لیث سرای امارت است و بنا های ایشان همه از گل بود، به حکم آنکه چوب را خوره افتد .(۱۰٤)

این قصر بعداز یعقوب به برادرش عمرو تعلق گرفت و چنین می‌نماید که سرای ها و عمارات زیادی در ربض شهر باین کوشك

۱۰۰ـ اصطخری ،ص ۹۹۳ (متن فارسی)
۱۰۱ـ تاریخ سیستان ،ص ۱۳
۱۰۲ـ تاریخ یمینی، ص ٥٤ ـ ٥٥
۱۰۳ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی، ۳٦۰ ببعدو صورت الارض، ص ۱٥۰ ببعد
۱۰٤ـ مسالك و ممالك اصطخری ،ص ۱۹۳ ببعد

مربوط بوده و بنا های بزرگی‌داشته که بعداز خراب شدن دو باره‌بدست عمرو لیث اعمار گردیده است این‌عمارات در داخل شهر تا دروازه کر کویه میرسید .(۱۰۵) کوشك یاقصر یعقوبی باصطلاح تاریخ سیستان خضراء یاسیزه میدانی ازخود داشت که یعقوب همواره در آنجا می نشست تا مردم عرض حال‌وشکوای خودرا بوی‌تقدیم میداشتند و او بداد داد خواهان می‌پرداخت .

تاریخ سیستان داستان جالبی‌ازعدالت و رسیده گی یعقوب را درین خضراء بیاد میدهد که خیلی پند آموز و سود مند است آنرا در اینجا می آوریم :

قرار روایت تاریخ سیستان ،روزی یعقوب در خضراء قصر خود برای بار عام نشسته بود«مردی بدید به سر کوی سینك نشسته وسر به زانوی اندوه نهاده ، اندروقت حاجبی بفرستاد که آن مردرا پیش من آر، بیاورد ،گفت : حال برگوی ، گفت .ارملك فرماید تا خالی کنند ، فرمودتا مردمان برفتند.گفت :ای ملك ،حال من صعب تر از آن است که بر توانم گفت . سرهنگی ازآن ملك ،هرشب یاهر دو شب بر دختر من فرود آید ازبام ، بی خواست من‌واز دختر وناجوانمردی همی کند . ومرا بااو طاقت نیست.گفت : لاحول ولاقوة الاباالله چرا مرا نگفتی ؟ برو به خانه شو چون‌او بیآید، اینجا آی به پای خضراء مردی باسپر وشمشیر بینی باتو بیآید و انصاف تو بستاند چنانکه خدای فرمودست ناحفاظان را، مردبرفت آن شب نیآمد. دیگر شب آمد، مردی با سپر و شمشیر آنجابود بااو برفت وبه سرای او شد بکوی عبدالله حفص بدر پارس ،وآن سرهنگ اندر سرای آن مرد بود ، یکی شمشیر تار کش برزدوبدو نیم کرد وگفت چراغی بفروز، چون بفروخت (گفت) آبم ده، آب بخورد ،گفت نان آور، نان آورد و بخورد .پدر نگاه کرد یعقوب بودخود به نفس خود ،پس مرد راگفت، بالله العظیم که تابا من این سخن بگفتی نان وآب نخوردم وبا خدای تعالی نذر کرده بودم که هیچ نخورم تادل تواز این شغل فارغ کنم...» (۱۰۶)

۱۰۵ـ اشکال العالم جیهانی ص ۶۳

۱۰۶ـ تاریخ سیستان،ص۲۶۵،۲۶۶

کوشك خلفی :

این کوشك هم ظاهراً از قصورومحلات زرنج است که در تاریخ سیستان‌گوشهٔ خلفی نوشته شده وکوشه هم درآن کتاب به معنی‌قصر و کوشك آمده وباید خلفی منسوب‌باشد بامیر خلف شهر یار نامدار آن دیار که‌در سال (۳۵۲هـ) پدرش‌ابو جعفر ممدوح رودکی در همین قصر به قتل رسید .(۱۰۷)

حور بندان :

باین نام جای بود در نزدیکی‌های زرنج، یادر خود ربض، که ابراهیم بن حصین قوسی امیرسیستان در آنجا سکونت میکرد و دارالا ماره ارگ را نشیمنگاه پسرخود قرار داده بود و خزاین ابراهیم هم در حور بندان محفوظ بود و در همین جا بود که ابراهیم عمارت مجللی برای خودش بنانهاد. (۱۰۸)

داشن :

محلی بود در ربض زرنج بیرون‌شار ستان که در سال (۳٦۰هـ) امیر خلف هنگام تصرف شهر در آنجابود وباش داشت وچنین معلوم می شود که این محل دارای شهرتی‌بوده، زیرا در اغلب وقایع زرنج ذکری از آن به میان‌می‌آید .(۱۰۹)

گاشن :

باین نام هم محلی در شهر زرنج‌بودکه درسال (٤۳٤هـ) لشکرسلاجقه بعداز آنکه دروازه کرکویه زرنج‌راگرفته ومردم آنراکه گبر ومسلمان بودند غارت کردند ، بسوی گاشن‌آمدند واین محله را هم پس‌ازکشتار گروهی از مردم غارت کردند.(۱۱۰)جاشن معرب همین نام است وابو ـ اسحق جاشنی یکی از علمای زبردست زرنج ازاین محل بود .(۱۱۱)

حلفا باد :

محلی بود در نزدیکی های زرنج‌که مرکز قوای نظامی را تشکیل

۱۰۷ـ تاریخ سیستان ،ص ۳۲٦

۱۰۸ـ تاریخ سیستان، ص ۱۹۰ ـ۱۹۱ ـ ۱۹٦

۱۰۹ـ تاریخ‌سیستان،ص ۳۳۵ـ۳٤٤

۱۱۰ـ تاریخ سیستان،ص ۳۹٦

۱۱۱ـ تاریخ سیستان ،ص ۲۰

میداد . دروقایـــع جنگی آن شهـــرازاین محل بسیار نام برده شده و شاید صورت درست آن خلف آباد باشد منسوب به همان خلف‌معروف پادشاه سیستان .(۱۱۲).

علاوتاً در تاریخ سـستان جایـی بنام «مینوحلف» (ظاهراً: مینوخلف) هم آمده که شاید همین مینـــوی‌حالیه باشد واقع در شرق نزدیـك ناد علی. (۱۱۳) همچنان بـه نـام(خوخ یا خوج)نیز محلی درشهـــر ویا متصل شهر زرنج در تاریـــخ‌سیستان ذکر می‌شود. (۱۱٤)

کرنگ ، سر لشکر :

در نزدیکی های کوی میارباسم(کرنگ) هم محلی در شهر ویـــا پیوسته به شهر بود که سلطـان‌محمود پس از فتح حصار طاق بـــه آنجا فرود آمد وشهر وولایت را به قبچی حاجب تحویل داد . (۱۱۵)

از محله های دیگر شهر زرنـج یکی هم (سر لشکر) بود که ازآنجا پس‌تر (پارگین) واقع بود. (۱۱٦)پارگین همانا خندقی بود که برگردا گرد ربض شهر کشیده شده بود وفرخی سیستانی این کلمه را درهزار سال پیش به همین معنی بـه کار برده بود آنجا کـــــه گویـــد :

دشمن از شمشیر او ایمن نباشدور بـود
در حصاری گرد اواز ژرف دریا پار گیـــن

کویها وسرایها :

شهر زرنج علاوه بر ابنیه و ساختمان های مشهور یکه قبلاً مختصر معرفی شدند. دارای کویهاوسرایهای‌دیگری نیز بود که متاسفانه جـــز نامی از آنها تفصیلی دردست نیست‌و تاریخ سیستان از آنها اینطور نام می‌برد : کوی زنان ،کوی رخ، کوی‌فراه، کوی میار، کوی کوشـــــه وکوی سینك .

سرای بو الحسینی ، سرای بایوسفی ، سرای ارتاشی ، سرای ابو

۱۱۲ـ تاریخ سیستان ،ص ۱۵۷ ،۲۹۷، ۳۰۱، ۳۵۷
۱۱۳ـ همانجا ص ۱۹۸
۱۱٤ـ همانجا ص ۲۸۱ـ ۲۹۸
۱۱۵ همانجا ص ۳۵۳
۱۱٦ـ همانجا ص ۱٤۰ ـ ۱۹۵

جعفر قوسی ، سرای امام فاخر بن معاذ که این آخری در رمضان سال ٤٢١ توسط عیاران غارت شد، و درآتش سوخت .(۱۱۷) همچنین سرای بهلول بن معن، سرای ابراهیم قوسی و سرای پسرش محمد بن ابراهیم قوسی و سرای حمدان یحیی در سال ۱۳۹ در حوادث صالح بن نضر و ابراهیم قوسی حکمران سیستان توسط سپاه صالح غارت شدند .(۱۱۸) و مردم از راه بام سرای حیك بن مالك داخل شار ستان گردیده ، دروازه هارا بروی هواداران صالح گشودند . (۱۱۹) .

باغها :

یکی از باغهای معروف شهر زرنج ،باغ میمون ،واقع درشارستان زرنج بود که محل بودو باش زمامداران سیستان و جای خیلی باشکوه و جالب توجه بود، قاصد امیرچغری برادر سلطان طغرل سلجوقی که در سال ٤٤٨ ه نزد امیر اجل ابوالفضل سیستانی آمد، در همین باغ از وی پذیرائی شد. (۱۲۰) .

غیر ازین باغ، زرنج باغ های دیگری نیز داشته است، چنانکه جیهانی گفته است : بوستا نهای زرنج که از جویهای کوچك و بزرگی آب می گرفت به مسافهٔ نیم فرسنگ از درپارس تادر مینا بهم پیوسته بود . (۲۱۱)

بازار ها :

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد ،اصطخری در اطراف مسجد آدینه و در ربض شهر زرنج ،بازار هایی را سراغ میدهد که خیلی گرم و معمور بود ویکی هم ازآنها به یعقوب لیث صفاری نسبت داشته است.(۱۲۲)

اما ابن حوقل و دیگران بازارمنسوب به یعقوب لیث صفاری را به عمرو لیث دومین پادشاه سلسله صفاری نسبت داده طول آنرا ازدر

۱۱۷ـ تاریخ سیستان ص ۳٦۲
۱۱۸ـ همانجا ص ۱۹۷ ـ ۱۹۸
۱۱۹ـ همانجا ص ۱۹٦
۱۲۰ـ تاریخ سیستان، ص ۳۷۹
۱۲۱ـ اشکال العالم جیهانی،ص ٦۳
۱۲۲ـ اصطخری، مسالك و ممالك متن فارسی ص ۱۹۲

پارس در شار ستان تا دروازه‌پارس‌در ربض شهر به فاصله نیم‌فرسنگ (۳ـ٤ کیلو متر) متصل هم حساب‌کرده‌اند که اجاره بهای آن روزی هزار درهم معادل چهل پوند انگلیسی‌میشد . (۱۲۳) تاریخ سیستان بر علاوه این بازار از سه بازار دیگر نیز در شهر زرنج نام میبرد که یکی ازآنها بنام(بازار سراجان) یادمیشد.ودر همین بازار بود که یمین الدین بهرامشاه بن حرب از طرف فدایی‌ملا حده (روز جمعه پنجم‌ربیع‌الاخر ٦۱۸ ه)به قتل رسید .(۱۲٤).

بازار دیگر (بازار نو) نام‌داشت‌که شاید به‌در نو شهر زرنج مربوط بوده است .این بازاردر ربیع‌الاول ۳۱٥ ه در آتش سوختا نده شد. (۱۲٥) .سومین بازار هم درطعام بود که‌در (۱۹ جمادی الاخر سال ۲۹٦ ه)بدست پسران محمدبن‌عمرو لیث به آتش سوخت .(۱۲٦). بازار دیگری هم بنام «سراسته یا پیراسته» در تاریخ سیستان سراغ داده می‌شود که در سال ۳٥۳ هجری‌در جنگ های امیر طاهر بوعلی با گروه های سمکی و صدقی باتش‌سوخت . ص۳٦۸).

رودها :

تاآنجا که از نوشته های جغرافیه نویسان بر می‌آید ، شهر زرنج دارای نهر های روان آب بود که ازهیرمند کشیده بودند .

مهم ترین رودی که به مرکز ایالت آب میداد ،(سنارود) بود که تقریباً تمام جغرافیه نویسان عرب‌ازآن نام برده اند .اصطخری‌راجع به همین رود مینویسد : که هنگام‌آبخیزی ،کشتی هادر آن از بست تا زرنج سیر می‌کرد و چندین رودیگر نیز از آن آب میگرفت .(۱۲۷).

این عبارت تاریخ سیستان که «از شهر های دور بار بکشتی بیارند تااندر قصبه ودیگر جایها برستور حمل باید کرد ،مگر به بغداد که

۱۲۳ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص ۳٦۱
۱۲٤ـ تاریخ سیستان ، ص ۳۹۳
۱۲٥ـ تاریخ سیستان ،ص ۳۱۳
۱۲٦ـ تاریخ سیستان ،ص ۲۸٤
۱۲۷ـ اصطخری، ص ۱۹٥

همین یافته شود.»(۱۲۸) نیزمؤیدحرف اصطخری است . امروزه آثار نهر متروکه سنا رود به همین نام در جنوب قلعه فتح در سمت چپ رود هیرمند معروف است .

در حدود هزار سال پیش ابن‌حوقل گفته است : درهمه جای شهر زرنج آب فراوان در جویهای کوچك و بزرگی که از (سنارود) جدا گردیده روانست واز سه راه (ازدر بهنه ،ازدر نو، از در طعام) به شهر داخل میشود این آبها مجموعاً به قدریست که یك آسیاب را می گرداند .(۱۲۹)

جیهانی هم عین معنی را با بیان این جمله ادا کرده است : واندازه آب جویها چون جمع شود، آسیا وار باشد . (۱۳۰) باصطلاح آن وقت هریکی ازانهار جاریه زرنج رابه نام‌همان دروازه که ازآنجا به شهر داخل میشد رود هم می‌گفتند ،مثلاًرود طعام که از هلمند جدا شده بود وبدر طعام می گذشت وآن نواحی‌شهر را سر سبز می نمود.

این رود را قعقاع بن سوید عامل‌سیستان در عصر خلافت یزید بن عبدالملك در سال ۱۰٤ هجری ازهیرمند به زرنج کشید واز درطعام که در جنوب شهر بود گذشتا ند. تاریخ سیستان می‌آورد که :«او پیشترین کسی بود که به سیستان‌رود طعام کند و پیش ازآن به کندك حاجت نیآمدی.» (۱۳۱) .

در نزدیك مسجد جامع دوحوض بزرگ کنده بودند که آب‌درون‌آنها میرفت و باز بیرون شده به خانهاو سرایها ی شهر جاری می‌شد واین آب‌ها بوستا نها و بازار هارا سرسبز و شاداب می‌کرد که نیم فرسنگ امتداد داشتند .(۱۳۲) خانه های ربض شهر نیز از جویهای متعددی آب می گرفت وبه سبب‌شدت گرما هر خانه سردابی داشت که اهل خانه هادر موسم گرما به آن پناه می‌بردند . (۱۳۳) به‌علاوه

۱۲۸ـ تاریخ سیستان ،ص ۱۲
۱۲۹ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص ۳٦۰ ببعد
۱۳۰ـ اشکال العالم ص ٦۳
۱۳۱ـ تاریخ سیستان، ص ۱۲۳
۱۳۲ـ اشکال العالم جیهانی‌ص ٦۳
۱۳۳ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص ۳٦۰

بنام «آب بزیان» هم نهری در شارستان ضبطشده که‌خانه میر ارتاشی در پهلوی آن وقوع داشت . (۱۳٤). به نظر من «آب بزیان» همانا رود پریان» امروزه باشد که در غرب‌زرنج بسوی سیستان بخش ایران جریان دارد .

راه ها :

زرنج از لحاظ موقعیت مهم اداری‌و تجارتی خود بر سر چهار راهی قرار داشت که یکطرف نیشا پورو هرات را از طریق بست وپنجوائی و سیوی ودره بولان به حوزه سندوملتان مرتبط میساخت واز جانبی هم فارس‌را در شمال خود باخراسان ودر شرق خود باسندو هند و غزنه وکابل وصل میکرد.(۱۳۵) .همچنان‌راهی که از هرات بمرکز سیستان (زرنج)میرسید ،کاروان هارا یا بسوی شیراز و بغداد از طریق بیابان لوت و کرمان ره می‌برد و یا بسوی بلوچستان از طریق مکران و طوران مستقیماً بطرف جنوب ره‌میگشود .(۱۳٦). در اوقاتی که امنیت راه های کاروان رو بین بغداد و خراسان و هند تامین‌می‌بود گاهی کاروان های ده هزار اشتری‌از سیستان عبور میکردند چنانچه در اواخر قرن دهم هجری (۹۹۸ ه)امیر محمد امین مشهدی باقافله ده هزار شتری که بعزم عراق از هندحرکت کرده بود از سیستان عبور کرد ومدت یکماه اهل قافله مهمان‌ملك نجم الدین محمود بن ملك سلطان محمود کیانی بودند .(۱۳۷)

در قرن دهم میلادی یك راه‌مستقیماً از زرنج به گرمسیر (رود

۱۳٤ـ تاریخ سیستان ص۳۷۸ ونیزرجوع شود به مقاله (دور نمای‌یك رود خانه بزرگ) ازمن در مجله آریانا (میزان وعقرب ۱۳٤٤) آنجا رود های زرنج مشرح آمده است .

۱۳۵ـ پوهاند حبیبی ، افغانستان بعداز اسلام، ج ۱ مبحث راه های تجارتی خراسان دیده‌شود .

۱۳٦ـ همان اثر، همانجا ونیز جغرافیای تاریخی سر زمین های خلافت شرقی از لسترنج نقشه سیستان دیده شود.

۱۳۷ـ احیأ الملوك، ص ۱۲٤

بار) وازآنجا به بلو چستـــــــان‌میرفت .(۱۳۸) غالباً ایـــن راه از دروازه طعام زرنج که به قول‌صاحب‌طبقات ناصری در سمت جنوب شهر زرنج واقع بوده ، آغاز می‌شد.

به طرف شمال زرنج که بـــه هرات منتهی میشد ،ایـــن راه از دروازه کرکویه زرنج آغاز واز آنجااز روی پلیکه به قول اصطخـــری بر رود خانه هیرمند بسته شـــده‌بود عبور نموده به جوین در کنـار رود فراه میرسید .(۱۳۹) .از جوین‌که مقدسی آنرا (کوین و گویـــان) نامیده راهی در امتداد ساحل رود خانه بالا رفته پس‌از طی پنج منزل به شهر تاریخی فراه میرسید.(۱٤۰)یك شاخه این‌راه‌دریك منزلی‌جنوب شهر فراه از پلیکه روی فـراه رودساخته بودند عبور میکرد وبـــه ولایت اوق درساحل راست رودخانه میرفت. در سه منزلی شمال فـــراه شهر اسفزار یا سبزوار امروزی که یاقوت آنرا ازجمله ولایات سرحدی سجستان دانسته و تاریخ سیستان‌آنرا از جمله ولایات شانزاده گانـه سجستان میداند .(۱٤۱) موقعیـــت‌داشت .

راه دیگری از شرق زرنج ، ازدروازه نیشك شهر، آغاز وبه سمت حروری درکنار رود خواش(خاشرود)میرفت واز آنجا به‌خط مستقیـم از دشت لوط (غالباً مارکوی حالیـــه)گذشته پس از طی‌پنج، شش منزل به‌شهر ادب پرور بست میرسد .در بست راه دو شاخه می‌شد . یکی به ایالت زمینداور در هیر مندعلیاودیگری بسوی‌جنوب شرقی درسیبی منتهی میشد که در آنجا ازشهری موسوم به اسفجای عبورمیکرد.(۱٤۲)

یك راهی هم از جنوب غـــرب‌زرنج به سوی پارس میرفت. این راه از دو دروازه جنوب غربی شهرکه موسوم بودند به (دودر پارس) آغاز می یافت واز سمت غرب شهرتاریخی (رام شهر ستان) گذشتـــه پس‌از عبور از سر حد به شهـــر(سنیج) کرمان که از بنا های عمرو

۱۳۸ـ جغرافیای تاریخی بار تولد،ص ۱۲۷
۱۳۹ـ اصطخری مسالك و ممالـــك‌ص ۱۹۹
۱٤۰ـ مقدسی احسن التقاسیـــم ،ص ۲۹۷
۱٤۱ـ تاریخ سیستان، ص ۲٦
۱٤۲ـ مقدســی ص ۳٤۹ ـ ۳۵۰ ،اصطخری ص ۱۹۹ ـ ۲۰۱

لیث بود میرفت . (۱٤۳). ازسنیج تازرنج هفت هشت روز راه بیشتر نبود .(۱٤٤).

اینك صورت دقیق و مشرح ترراه های زرنج در قرون وسطی :

اصطخری و مقدسی دو جغرافیانویس معروف اسلامی که در قرن چهارم هجری سری باین دیار زده‌اندبادقت هرچه تامتر از دیگران راه‌ها وفواصل منزلگاه‌های سیستان‌راضبط‌کرده اند واینك ما باستناد قول آنها به معرفی راه‌ها ومنازل سیستان‌ازمرکز زرنج می پردازیم (۱٤٥).

از زرنج تا هرات :

از زرنج تاکرکوی یك مرحله (سه فرسخ).
از کرکوی تابشتر یك مرحله (۱٤٦).
از بشتر تاجوین یك مرحله .
از جوین تاباشترود یك‌مرحله (۱٤۷) .
ازباشترود تاکنجر یك مرحله.
از کنجر تاسرشك یك مرحله .
از سرشك تاپل فراه یك‌مرحله.
از پل فراه تاشهر فراه یك
از شهر فراه تادره یك‌مرحله .
ازدره تاکو ستان یك مرحله .
از کوستان تا خستان اسفزار یك مرحله (۱٤۸).
از خاستان تاکاریز سری یك‌مرحله .
از کاریز سری تا سیاه کوه‌یك مرحله .

۱٤۳ـ اصطخری ص ۲۰۰
۱٤٤ـ جغرافیای تاریخی سرزمینهای‌خلافت شرقی ،ص ۳٦۱
۱٤٥ـ رجوع شود به احسن التقاسیم فی معرفة الا قالیم مقدسی طبع لیدن ص ۳٥۰ ومسالك و ممالك‌اصطخری متن فارسی ۱۹۹
۱٤٦ـ اصطخری ، چهار فرسخ
۱٤۷ـ مقدسی، از جوین تا بستك(ظ: با شترود) اصطخری اسامی منازل میان جوین وپل فراه‌را ندارد.
۱٤۸ـ مقدسی از کوستان (آخرسیستان)تا حاشان (ظ: خاستان ـ سرحد اسفزار)

ازسیاه کوه تاهرات یك مرحله (۱٤۹) .

از زرنج تا بست :

از زرنج تازانبوق یـك مرحله .

از زانبوق تاسروزان یك‌مرحله .

ازسروزان تا حـــروری یـــك‌مرحله .

از حروری تا رباط دهك یـــك‌مرحله .

از رباط دهك تا رباط آب شوریك مرحله .

از رباط آب شور تا رباط کـرودین یك مرحله .

از رباط کرودین تا رباط‌قهستان یك مرحله .

ازرباط قهستان تا رباط عبدالله یك مرحله .

از رباط عبدالله تا شهر بست یك مرحله .

از رباط دهك تایك فرسنگـــی بست همه بیابان بود.

از بست تا غزنه :

از بست تـا ربـاط فیروز قنـــدیك یك منزل

از رباط فیروز قند تا رباط‌مغون یك منـزل

از رباط مغون تا رباط کبیـــــریك منزل .

از رباط کبیر تا پنجوائی (قنـدهار) یك منزل .

از پنجوائی تاتکین آباد یك‌منزل

از تکین آباد تاخرسانه یك‌منزل.

از خرسانه تا رباط سراب یـك‌منـــــزل .

از رباط سراب تا رباط اوقـــل‌یك منزل .

از رباط اوقل تا رباط جنگل‌آبادیك منزل .

از رباط جنگل آباد تادیه عـزم‌یك منزل .

ازدیه خاست تادیه جومه یـك‌منـــزل .

از دیه جومه تا خابسار یـــك‌منـــزل .

از خابسار تادیه خشباجی یـك‌منـــــزل .

۱٤۹ـ بروایت اصطخری و مقد سی‌از زرنج تا هرات یازده روز راه‌ولی به قول یاقوت حموی، از زرنج تـاهرات ده روز راه = ۸۰فرسخ است (معجم البلدان ج٥ ص ۳۷)

از دیه خشباجی تا رباط هزاریك منزل .
از رباط هزار تاسر غزنه یـك‌منزل (۱۵۰).

از زرنج تا کرمان :

از زرنج تاخاوران یك مرحله .
از خاوران تا رباط دارك یـك‌مرحلـه .
از رباط دارك تا رباط بریـن یك مرحله .
از رباط برین تاکاو نیشك یك‌مرحلـه .
از کاو نیشك تا رباط ناسـی یك مرحلـه .
از باط ناسی تا رباط قاضی یك‌مرحلـه .
از رباط قاضی تا رباط کرام‌خان یك مرحلـه .
از رباط کرام خان تا سنیـج(۱۵۱) یك مرحله .
از سنیج تانرما شیر پنج روزراه . (۱۵۲).
وبه موجب شرح قدامه بـن‌جعفر بغدادی تابم درصحراهشت‌فرسخ.
ازبم تاسیر جان مرکز کـرمـان۸۸ فـرسخ .
واز سیرجان تا زرنج ۱۸۸ فـرسـخ .(۱۵۳) .

یك منبع دیگر، راه جدیدی راازنرما شیر کرمان به زرنج کرسی سیستان سراغ میدهد که از قسمت باریك کویر می‌گذشت وبه سنیـج

۱۵۰ـ فواصل منزل گاه های بست‌وغزنه وبست وسیبی تنها از قـول اصطخری نقل شده است وهم‌اوگوید:راه زرنج به بست از روی پلیکـه در نزدیکی دهکده حروری بر رود .نیشك از خشت پخته ساخته شـده بود میگذشت (ص۱۹۹)

۱۵۱ـ اصطخری گوید : شهرسنیچ‌ازبناهای عمرو اللیث صفاری است در سرحد سیستان و کرمان وآنجـارا پل کرمان می خوانند ولی پلـی درآن حوالی وجود ندارد (ص۲۰۰)این محل دارای اهمیت خاص اسـت زیرا دریاچه زره در قرون وسطـی‌تااین محل امتداد داشت (جغرافیای خلافت شرقی ،ص ۳۵۸

۱۵۲ـ اصطخری، ص ۱۹۱

۱۵۳ـ کتاب الخراج ص ۱۹۶ ،افغانستان بعداز اسلام ج۱ ص ۵۵۹

شکل (۵) مربوط فصل ٤

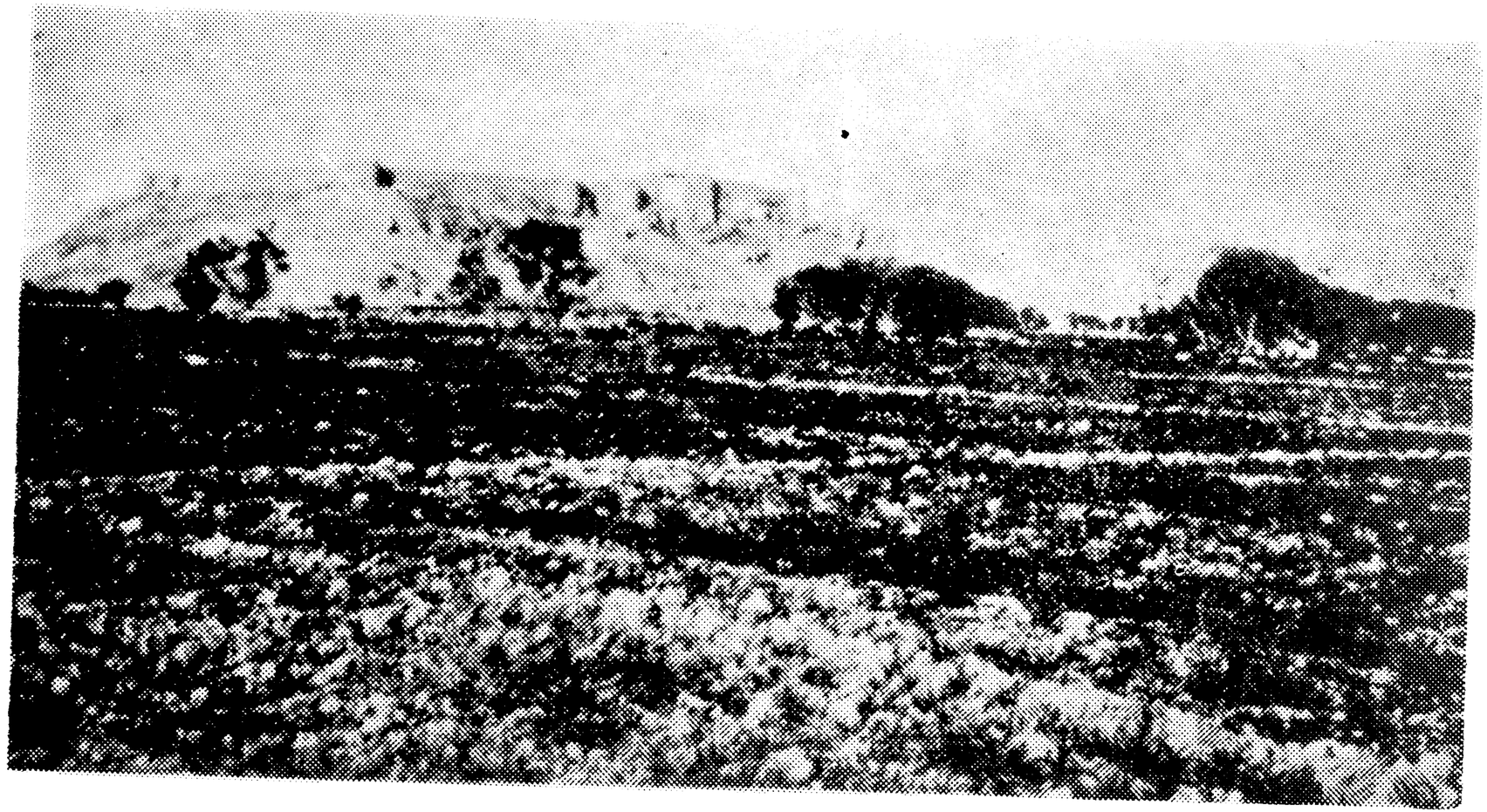

شکل (٦) مربوط فصل ٤

قلعه ارگ زرنج درمحل نادعلـــی (تیت ۱۹۱۰)

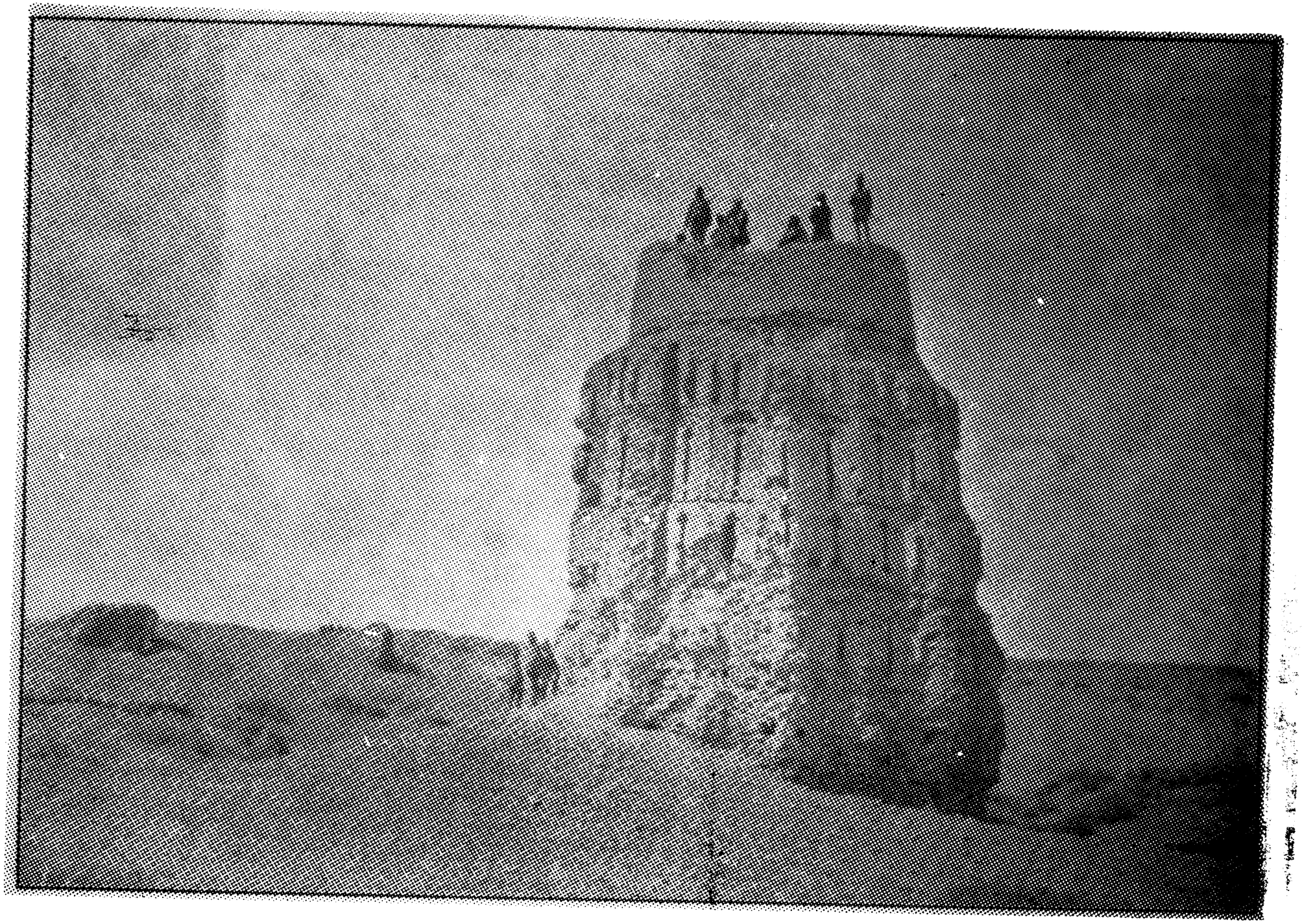

شکل (۷) مربوط فصل ٤

بقایای یکی‌از مناره‌های مسجد جامع‌زرنج درمحل نادعلی نیمروز (تیت ۱۹۱۰)

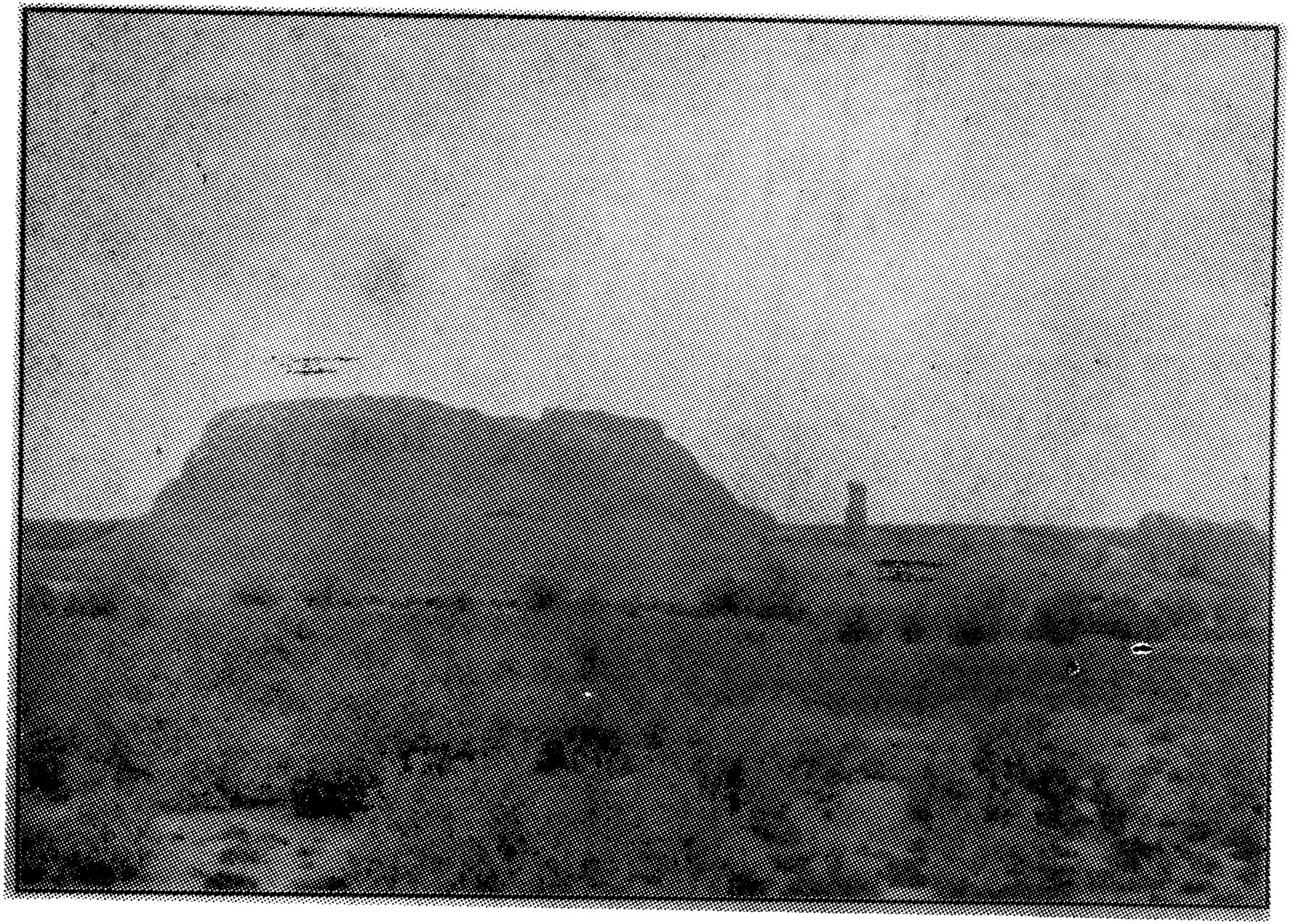

شکل (۸) مربوط فصل ٤
تپه سرخدك درشرق خرابه هـــای‌زرنج،

میرسید منزل اول این راه ازفهرج(پهره ایرانشهر کنونی) در مرکز کویر میگذشت وپس از چهار منزل به شهر سنیج میرسید واز سنیج تا زرنج هفت هشت روز راه بود. (۱۵٤) .

از بست تاسیبی (بلوچستان کنونی)

از بست تا پنجوائی چهارمنزل.
از پنجوائی تا رباط سنگین یك‌منزل .
از رباط سنگین تا رباط جنگی یك منزل .
از رباط جنگی تا رباط بر یك‌منزل .
از رباط بر (ظ : بکرآباد) تا اسفنجای یك منزل .

در صدر اسلام ، راهی که زرنج کرسی سیستان را به بغداد مرکز خلافت عباسی پیوند میزد ،همانا شاهراه تجارتی بود که یك طرف از طریق بست و رخج (قند هار) ووادی پشین و شال (کویته کنونی) به سند وسر زمین پهناور هندسرا زیر میشد ، واز جانب دیگر از سیر جان مرکز کرمان و شیرازو اهواز گذشته به بغداد می پیوست . (۱۵۵) .

مسافات زرنج دردلتای‌هیرمند :

از زرنج تا طاق یك مرحله (به حواله مقدسی).
از زرنج تا راشاك (یاراشدی)۲۳ فرسنگ (۱۵٦) .
از زرنج تا زالق پنج فرسخ‌واز زالق تاکرکوی پنج میل. (۱۵۷).
از زرنج تا کرکوی سه فرسخ(۱۵۸) .
از زرنج تا خواش نیشك چهارمنزل ، (۱۵۹) واز خواهش تاقرنین یك‌منزل وازقرنین تاجیزه‌دومرحله .
از زرنج تا جیزه (معرب گیزه) سه مرحله و از جیزه تا فراه

۱۵٤ـ جغرافیای تاریخی لسترنج‌ص ۳۵۸
۱۵۵ـ افغانستان بعداز اسلام ج۱ص ۵۵۹ ـ ٤۸۱
۱۵٦ـ مسالك و ممالك ابن خر دادبه‌ص ۵۰،تاریخ سیستان، ص ۲٤۵
۱۵۷ـ فتوح البلدان بلاذری ص٤۰۰
۱۵۸ـ اصطخری ص ۱۹۹
۱۵۹ـ بلاذری ص ٤۰۰

دو مرحله (۱٦۱) و از فراه تانیه یك منزل .

از زرنج تـا جوین سه مرحله وازجوین تاپل فراه‌چهار مرحله وتـا شهر فراه پنج مرحله .(۱٦۲).

مسافات زرنج دروادی هیرمند :

از زرنج تابست ،نه روز راه واز بست تاسروان دو مرحله تا در غش یك مرحله واز درغش تاتل یك‌منزل واز تل تابغنین یك روزه‌راه ، ازبست تا پنجوائی چهار منزل وازپنجوائی تا کوهك یك فرسخ و از پنجوائی تا اسفنجای چهار منزل وازاسفنجای تا قصر یك فرسخ (مقابـل هم) میرفتند .(۱٦۳)

خاطره : ابـن فقیه فـاصله بیـن‌زرنج و کرمان را (۱۳۰ فرسخ) وتا مولتان دوماه راه حساب کـــــرده‌است. (۱٦٤) ابن خرداد به زرنج را در(۷۰) فـرسخی‌فهرج و ٦۰فـر سخی جارون قرار میدهد . (۱٦٥) جیهانی مسافت بین زرنج وکرکویه‌راسه فرسخ وتا فراه سه منـــزل وتا کوستار(ظاهراً : کوستان سرحدقدیمی سیستان و هرات) پنج منزل گفته است که از آنجاحدود جاسان(خاسان) از مربوطات اسفزارشروع میشد .(۱٦٦)

شمه یی از تاریخ زرنج :

لستـر نـــج مـــی نویسد :شهـــر زرنـــج کـرسی سیستان در عصر پاد شاهان ساسانی شهری‌باعظمت به شمار می آمد ونام آن درضمن اخبار فتوحات اولیه مسلمین‌در سال ۲۰ هجری مکرر یاد شـده است. (۱٦۷) .

۱٦۰ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص ۳٦٤

۱٦۱ـ به قول مقدسی، جیزه میان‌قرنین و فراه بود که ازهر یکـــی دو مرحله فاصله داشت. ولـــی‌اصطخری گوید : ازقرنین تا فـراه سه مرحله (ص ۲۰۰)

۱٦۲ـ اصطخری ص ۱۹۹، مقد سی‌ص ۳٤۹

۱٦۳ـ اصطخری ص ۱۹۹ ـ ۲۰۰ ،مقدسی، ص ۳٤۹ ـ ۳٥۰

۱٦٤ـ البلدان ابن فقیه طبع لیدن،ص ۲۰۸

۱٦٥ـ ابن خرداد به‌ص ٥۰ ـ ٥٦

۱٦٦ـ اشکال العالم جیهانی،ص ٦۳

۱٦۷ـ جغرافیای‌خلافت شرقی‌ص۳٦٤

زرنج پس از آنکه در عصر خلافت خلیفه سوم مفتوح گردید ، تا دوره خلفای عباسی همواره حکمرانانی از دربار خلافت به سیستان فرستاده می‌شد که تاریخ سیستان‌مفصل آنرا آورده است . (۱٦۸).

آخرین حکمران عرب که درزرنج‌بدست یعقوب بن اللیث‌صفار به زندان تسلیم شد، درهم بن نضر بود که بعداز حبس وی مردم سیستان اعلان استقلال ملی داده وروز شنبه (۲۵ محرم ۲٤۷ه)یعقوب رابه پادشاهی بر داشتند .(۱٦۹).

ملك الدنیا یعقوب بعداز کارنامه های درخشان در میدان خراسان و ایران و استرداد استقلال سر زمین‌های مذکور از چنگ عمال عرب و یادست نشانده های دربار بغدادا از جهان رفت ودر جند یشاپور به به خاك سپرده شد .(۱۷۰) پس ازاوبرادرش عمرو درشوال ۲٦۵هجری بر اورنگ جهانداری نشست .(۱۷۱)ودر ربیع الاول سال ۲۸۷ هجری در نزدیکی بلخ بااسماعیل بن احمدسامانی پیکار داد ، ولی‌دستگیرشد، اورا به بغداد فرستادند ، دو سال‌بعد در آنجا در زندان معتضدخلیفه از گرسنگی (ویا دسایس دیگر)از جهان در گذشت (۱۷۲).

یعقوب وبعد وی برادرش عمرو،مقتدر ترین سلاطین شرقی عالم اسلام بودند ،علت وجود پلها وسایر بنا هایی که جغرافیه نویسان عربی این همه از آنها تعریف کرده‌اند، شاید نتیجه کار یعقوب و برادرش عمرو وبالاخره همین‌خاندان بوده باشد. (۱۷۳) صاحب تاریخ سیستان مینویسد که :عمرو هزار رباط کرد و پانصدمسجد آدینه و مناره کرد دون پلها ومیلهای بیابان وکار خیر بسیاررفت

۱٦۸ـ رجوع شودبه تاریخ سیستان‌ازص ۸۲ ـ ۲۰۰، نیز به فصل‌قیام خوارج در سیستان رجوع شود.

۱٦۹ـ تاریخ سیستان ص ۲۰۰

۱۷۰ـ تاریخ سیستان ص ۲۳۳

۱۷۱ـ تاریخ سیستان ص ۲۳۳

۱۷۲ـ تاریخ سیستان ص۲۵٦ ص۲٦۱ ،زین الاخبار چاپ برلن،ص۱۹ وکامل ابن اثیر ج۷ ص ۱۷۰

۱۷۳ـ جغرافیای تاریخی بار تولد ،ص ۱۲٤

بر دست وی وقصد بیش داشت که بدان نرسید» (۱۷٤).

در سال ۲۹۸ هجری ،احمد بن اسماعیل سامانی، سیستان‌را به امپراطوری سامانی الحاق کرد وسیمجوردواتی را به حکمرانی آنجا گماشت. (۱۷۵) ولی چون هنوز بقایای دودمان صفاری در سیستان موجود بود بنابرین ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف بن لیث معروف به (ابن بانویه) (۱۷٦) از طرف آل سامان بحکمرانی سیستان گماشته شد (چار شنبه ۱۷محرم ۳۱۱ه) (۱۷۷).

این پاد شاه سیستانی مردی علم دوست و فیلسوف مشرب و دانش پرور بود واز همین جاتوانست چهل و یك سال در سیستان به کمال آرامش امارت کند ولی مرگش به دست غلامان خودش صورت گرفت ودر شب سه شنبه دوم ربیع الاول سال ۳۵۲ هجری در کوشك خلفی اورا شهید کردند. (۱۷۸).

پس از ابو جعفر احمد ،پسرش **ولی الدوله ابواحمد خلف بن احمد** پادشاه معروف سیستان به جای پدر نشست .(۱۷۹) وتا سال ۳۹۳ـ هجری بر سیستان با جلال و شکوه فراوان حکمروایی کرد. اما دراواخر همین سال به سبب ظلمی که درحق پسرش طاهر روا داشته بود،مردم ازاو ناراضی گشتند و بهوای محمود کبیر بر خاستند .(۱۸۰) و درصفر همان سال سلطان محمود به کومك مردم زرنج به فتح حصار طاق وبزنهار فرود آوردن امیر خلف از آن حصار موفق شد. (۱۸۱) بروایت زین

۱۷٤ـ تاریخ سیستان ، ص ۳٦۸

۱۷۵ـ تاریخ سیستان ص ۲۹٤

۱۷٦ـ چون مادر ابوجعفر، سیده بانو بنت محمد بن عمرو لیث زن فهمیده وسنجیده‌یی بود ازین رو ابو جعفراحمد به (ابن بانویه) نیز معروف گشته است.

۱۷۷ـ تاریخ سیستان ص ۳۱۰

۱۷۸ـ تاریخ سیستان ص ۳۲٦

۱۷۹ـ تاریخ سیستان ص ۳۲۷

۱۸۰ـ تاریخ سیستان ص ۳۵۰

۱۸۱ـ تاریخ سیستان ص ۳۵۲

الاخبار، روز جمعه پانزدهم‌ذی‌الحجه ۳۹۳ عساکر محمود به فتح ارگ زرنج نایل آمدند . (۱۸۲)

به قول صاحب تاریخ سیستان،روز محنت و بدبختی این منطقه زر خیز که در عصر صفاریان شهری آبادانتر ازآن نبود ودار الدوله گفتندی ، ازین وقت آغازشد(۱۸۳).

تاعصر مودود سیستان درتصرف‌آل سبکتکین ماند ولی بعداز آن حکمرانان سلجوقی برآن غلبه جستند و مخصوصاً طغرل سلجوقی (٤٤٤هـ) وبرادر زاده اش‌یاقوتی بن امیر جغری (٤٤٧هـ) در سیستان قتل و غارت از حد زیادکردند که صاحب تاریخ سیستان با تاءسف عمیق از آن یا آوری‌میکند . (۱۸٤)

تذکر باید داد که‌از عصرسلطان مسعود به بعد، سلسله ملوك نیمرور نیز پا روی کارآمدن‌امیر ابولفضل نصر بن احمد (٤۲٥ ـ ٤٦٥هـ) رشته امارت‌سیستان را بدست گرفتند و آنراتا هجوم چنگیز و فتنه تیمور لنگ وحتی بعداز آن هم تعقیب کردند . (۱۸٥).

البته درین میان‌پادشا هان غوری‌نیز از نعمات سیستان بی نصیب نشدند در ربع اول قرن هفتم‌هجری (٦۱۹هـ) ، زرنج مانند اکثر بلاد معروف ومهم آسیای مرکزی ،در پیش آمد طوفان خانمان برانداز تهاجم‌چنگیز وچنگیزیان ، با آنکه یك شهزاده سیستانی (ملك نصرت الدین بن بهرامشاه) رابا گروهی ازمردم وطن پرست آن سامان قربانی داد بازهم سلامت خودرا حفظ کرده‌نتوانست و خواه مخواه پیکرش در زیر ضربات بیرحمانه دشمنان‌مدنیت جراحات برداشت (۱۸٦) .

۱۸۲ـ زین الاخبار گردیزی ص٦۷،عتبی تاریخ یمینی ص ۱۱۲

۱۸۳ـ تاریخ سیستان ،ص ۳٥٤

۱۸٤ـ تاریخ سیستان از صفحه ۳۷۱ تا ۳۷۸ دیده شود .

۱۸٥ـ تاریخ سیستان ص ۳٦۳ ببعدتاختم آن

۱۸٦ـ تاریخ سیستان ص ۳۹٤

ملك تاج الدین ینالتکین (۱۸۷)درسال ٦۲۲ بالتیام جراحات زرنج پرداخت قلعه ارگ راکه لشکریان‌مغول خراب کرده بودند ، مرمت کرد و خندقی هم میان شار ستان‌وارگ احداث نمود .(۱۸۸).

میر خواند می نویسد : لشکرمغول بار دیگر در سال ٦۲۵ (۱۸۹) به ولایت سیستان هجوم بردند وملك تاج الدین ینالتکین رادر قلعه ارگ محصور نمودند این محاصره‌قریب دو سال به طول انجامید و لشکریان غوری و تولکی و سگزی‌وغیر هم‌از اتراك که باوی در قلعه بودند اکثراً هلاك شدند (ودر حا. لیکه ملك از دریچه ارگ دشمن رانگاه میکرد) (۱۹۰) تیری ازجانب‌مقابل به چشمش اصابت نمود که نور باصره‌اش زایل گشت. لشکریان‌مغول یورش بردند. قلعه راگرفتند وباقیماند گان را شهید وینالکتکین‌رابه قلعه اسپهبد (لاش حالیه) برده کشتند .(۱۹۱)

۱۸۷ـ این شخص به قول میرخواندازابنأ عم محمد خوارز مشاه است‌که به هندو ستان افتاده واز آنجا دررکاب جلال الدین خوارزمشاه به کرمان آمده است. سپس شاه‌عثمان‌سیستانی از براق حاجب استمداد نمود واو تاج الدین ینالتکین را به‌مدد وی فرستاده وشاه محمود سیستانی باایشان جنگ کرده کشته شد وینالتکین سیستان را متصرف گردید ... الخ (روضة الصفا ج ٤ص ٦٥۱)

۱۸۸ـ تاریخ سیستان ص ۳۹۵

۱۸۹ـ در تاریخ سیستان تاریخ‌دومین اردو کشی مغول های چنگیزی بزرنج سال ٦۲٦ ه سراغ داده شده‌که مدت چهل روز ملك ینالتکین در کوه اسپهبد (لاش) محصور بود ودرسال ٦۲۷ از محاصره خلاص شدولی در سال ٦۳۰ مجدداً لشکر مغول به‌سیستان فرو ریخت در ۲۷ماه‌رمضان همان سال شهر را گرفتند ودرچهاردهم جمادی الاول ٦۳۲ قلعه ارگ گشوده شد وملك ینالتکین اسیر گردید وبقیه مردم به قتل رسید . صاحب تاریخ سیستان می‌آورد که‌درطول مدت محاصره بقدر صدهزار آدمی بیش یاکم ازدرد پای و دهان‌ودندان هلاك شدند. (ص۳۹۵).

۱۹۵ـ تاریخ نامه هرات از سیفی‌هروی ص

۱۹۱ـ روضة الصفا ج٤ ص ٤٦۱ .

بعد ها برای مدتی هم سلاطین آل کرت و امرای محلی نیمروز تحت قیادت و رهنمایی پادشا هان مغول در سیستان برای احراز کرسی زرنج بسر همدیگر میزدند.

تاآنکه منکوقا آن درسال ۶۵۳هـ ملك شمس الدین کرت (۶۴۴ـ۶۷۶هـ) رابه حکومت سیستان گماشت ،امـادیری نگذشت که ملك نصیر الدین بن مبارز الدین ابوالفتح سیستا نی به فرمان هلاکو ، به سیستان آمد وشمس الدین کرت را از آنجا بیرون راند (۶۵۹هـ). (۱۹۲).

در سال (۶۶۲هـ) امرای بزرگ مغول مانند ارس نویین وباغو بـا دوازده هزار سوار به همدستـــی ملك شمس الدین کرت و تمامـــی لشکر غور و خراسان و اسفزار وفراه ونیه وامرای آن نواحی ، بـه سوی سیستان متوجه شدند و درآنجا قتل و خرابی های ازحد زیـــاد نمودند وبسی از مردم سجزی وبلوچ ومجوسی را قتل کردند و چهل روز هم زرنج را محاصره نمودند.

اما مردم زرنج برهنمایی شهریار باتدبیر شان ملك معظم نصیرالدین بامردانگی و رشادت از شهر خـوددفاع کردند وبا حملات پیهم شبانه بسی از افراد دشمن رابه کاسه سرآب دادند چنانکه دشمن به زودی وادار شد به صلح گراید ودر برابرشهر یار نیمروز به وسیله ملـك نیه اظهار عجـــــز و پشیمـانی نماید . (۱۹۳) .

ملك نصیر الدین از شاهان ورزیده ولایق وبا تدبیر بود و ظاهراً تاسال ۶۹۵ هجری حیات داشت ومتجاوز از سی وپنج سال درسیستان فرمانروایی کرد ، دوران پادشاهی این شهر یار نیمروز همه اش وقف سر سبزی وعمرانات مجدد کشورش شد (که درجایش بیاید) و بعد ازاو پسرش شاه معظم رکن الدین محمودجایش راپر کرد. (۱۹۴).

در سال ۷۶۴ هجری امیر تیمور بطورفراری وارد سیستان شد و در واقعه یی پایش را مردم سیستـان شکستاندند واز آن ببعد معروف به تیمور لنگ گردید.

۱۹۲ـ تاریخ سیستان ص ۳۹۹

۱۹۳ـ تاریخ سیستان ص ۴۰۰ـ۴۰۱

۱۹۴ـ تاریخ سیستان ص ۴۰۴

امیر تیمور بیست‌و یکسال پس‌از آن واقعه . مجدداً به سیستان آمد (۷۸۵هـ)، واین بار با اردوی‌عظیمی که باخود داشت مردم راقتل عام کرد شهرهارا خراب و آبادی‌هاراویران نمود، بند های آب را نیزبه آب داد. شاهرخ فرزند امیر تیمورنیز در حق سیستان آنچه راپدرش روا داشته بود تجدید کرد و باین‌صورت پدر و فرزند هردو به یك نیت در خراب کردن و ویران‌نمودن‌سر زمین حاصلخیز یکه قرنهاحیثیت (انبار غله آسیا) را داشت محشر نمودند . (۱۹۵).

ازاین تاریخ ببعد ، شهر زرنج که قرنها به‌کمال دبد به وشان و شوکت میزیست از رونق افتاد ،خراب شد و آهسته آهسته اسمش به کلی فراموش گردید.

تخریب زرنج :

شهر زرنج مدت چندین قرن‌در کمال رونق و دبدبه و آبادی زیست و ظاهراً در فتنه مغول‌در سال ٦١٩ هجری (۱۲۲۲م) که چنگیز خان اردویی را برای فتح‌سیستان مامور کرد تا اندازه یی از صدمات آن قوم محفوظ ماند، ولی‌متأسفانه که وضع بدان منوال نماند وتیمور لنگ ضربتی کشنده برآن وارد ساخت .(۱۹٦) در سال ٧٦٤ هجری (۱۳٦۳م) درست‌وقتیکه مردم سیستان بر امیر خود جلال ـ الدین محمد کیانی شوریده بودند .تیمور از زندان ترکمانان ماورا النهر فرار نموده وبه همراهی امیر حسین برادر زنش در سیستان آواره میگشت .دراین فرصت امیر در فرونشاندن این غایله از تیمور یاری طلبید، بالمقابل تیمور وبرادرزنش بلا فاصله این مسوول را اجابت نموده بیاری امیر سیستان شتافتندوبزودی باکمك خود اهالی از بین هفت دژیکه شور شیان در تصرف‌داشتند سه تا ی‌آنرا مسخر کردند اما باغیان در حالیکه باامیر شان‌از در صلح پیش می آمدند . این نکته را خاطر نشان ساختند که چنانچه امیر تیموررا بگذارد تابقیهٔ دژهارا نیز تسخیر نماید،هر آئینه سیستان بدست تیمور خواهد افتاد،

۱۹۵ـ مجله آریانا (میزان وعقرب ـ ٤٥) مقاله (دور نمای یك‌رودخانه بزرگ)

۱۹٦ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص ۳٦۱

امیر جلال الدین که از بیان منطقی اتباعش مرعوب و تحریك شده بود، نیروی فراهم آورده برمتحدین خود حمله برد. اینجاست که بدبختی بزرگی دامنگیر تیمورمیشودوبرای ابد نامش را لکه دار مینماید. بی‌شك این بد بختی راخود برایش کمائی کرد، زیرا او برای اینکه رشادتی از خود بخرچ داده باشد بایك تهورا بلها نه خودرا به قلب سپاه‌سیستان زدوچون‌دید به تنهائی نمی شود کاری را پیش ببرد، خواست بگریزد در این‌اثناتیر ملك ممقتو (؟) فرمانده قشون دهقان منش سیستان از عقب بشانه اش نشست وتا رفت رویش را بگرداند که تیر دیگری به پاشنه پایش اصابت کرد. تیمور دانست که با جزئی‌ترین غفلت ، دهقا نان‌جنگاور سیستان وی‌را ازصفحه هستی نابود خواهند کرد، لذا آخرین نیرویش‌راجمع کردوبایك‌پا از آنجا گریخت ولی او دیگر بطور دایمی لنگ‌شده بودوپس ازآن هم معروف به«تیمور لنگ» وباصطلاح‌اروپائیان«لیم» گردید. (۱۹۷).

۱۹۷ـ سایکس. تاریخ ایران ج ۲ چ ۲ ص ۱۸٤ ولی در سفرنامه کلاویخو واقعه لنگ شدن تیمورطوردیگری آمده، درآن کتاب در حالیکه از تیمور در ابتدای جوانیش بصفت‌مرد رهزنی یاد آوری شده وباری‌هم از ترس سلطان سمرقند دست ازدزدی برداشته است ولی باز هم دراثر حرکات بیجایش خشم سلطان‌رابر خود میانگیزد واز سمرقند گریز گرفته بار دیگر برهزنی میپردازد«تاروزی که بر کاروانی بزرگ از بازرگانان زدند و غنایم هنگفتی بدست آوردند پس آنگاه تیمور بسوی جنوب روان گشت و باستانی بنام سیستان رسید و گله های گوسفند واسپ مردم آن پیرا مون‌را غارت کرد، زیراکه این استان فوق العاده از نظر اغنام واحشام‌مواشی پر ثروت است دراین هنگام تیمور پانصد سوار داشت. چون‌مردم سیستان گرد آمدند شبی که تیمور گله‌ای گوسفند به غنیمت‌میبرد بر یاران وی زدند وگروهی بسیار از آنان کشتند اورا نیز ازاسپ انداختند وپای راست او رازخم زدند .این زخم تاپایان زندگی باوی‌بود ونیز زخمی بدست راست وی زدند که انگشت کوچك وانگشت‌پهلوی آن بریده شد بدینگونه سر

بقیه پاورقی در صفحه بعد

شاید سیستا نیان از انجام این‌عمل شان خوشنود شده باشند ولـی تیمور آن مردی نبود که به ایـــن‌گونه رویداد ها وقع بگذارد ویا از مرگ اندکی بیم‌داشته باشد اومردی‌ماجرا جو وتشنه کشور گشایی و کینه توز انتقام گیر بود.

درست بیست ویك سال بعد تر(۱۳۸۳ میلادی) همینکه برسرپایش راست شد مجدداً به سیستان حمله ور شده آتشی در خانمان تمـــدن چندین هزار ساله بشری زد که باگذشت ششصد سال از آن اتفـــاق شوم هنوز هم خاطرات جانگداز آن‌قلوب حساب مدنیت خواهان جهـان وسیستان را تکان میدهد و انسان‌را در یاد روز گاران باشکوه آن‌دیار فرو میکشد .

تیمور در خط حمله خود بـــه سیستان از وسط ولایات هـرات و سبزوار گذشت و سوارا نش سرتاسر آن نواحی را در آتش غـــارت سوختند ،شاه جلال الدین والـــی‌فراه که ز بر آوازه حملات وویران گری های تیمور خودرا باخته بود، بدون هیچ گونه مقـــاومت دروازه شهر را برویش کشود .

دراینجا تیمور ،خاطرات گذشته‌را ،ازاینکه ۲۱ سال قبل مردم آن دیار باچه نفرت و عکس العمل‌های‌از او استقبال کرده بودند .بیـــاد آورد وهر قدر در گذشته هـــای‌خود ومردم آن سامان فرو میرفت، افروخته تر و غضبنا کتر میشـد بالاخره به دستجاتی از اردوی خود امر داد تا درست شبیه لشکـــرملخ در سر زمین سیستان فـــرو

بقیه پاورقی صفحه ۲۰۹

انجام اورا مرده بجای گذاشتند امـاچون بهوش آمد کشان کشان خودرا به چادر های بعضی از بیابان‌گردان‌آن پیرامون رسانیده درآنجا آنقدر پنهان بماند تازخم هایش بهبـــودیافت. آنگاه به میهن خویش بـــاز گشت وبار دیگر یاران را گـــردآورد.) (رجوع شود به سفرنامـــه کلاویخو ترجمه مسعود رجب نیـــاص۲۱۸) در کتاب «زندگانی شگفت آور تیمور» ترجمه، عجایب المقدوراز ابن عربشاه (ص۹، از انتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب ترجمـــه آقای محمد علی نجاتی این داستان قدری باختلاف آمده است.

ریزند ،غارت کنند، انسان بکشند،خون بریزند وهرچه دل آنها بخواهد باهستی سیستان معامله نمایند وخودش هم بابقیه سپاه از راه اوك یا اوق (قلعه کاه امروزه) متوجه زرنج که در آن زمان معروف به «شهر سیستان» بود گردید .

تیمور در خط حمله اش بزرنج خرابکاری های از حد زیاد کرد «حصار زره» راکه در آن وقت یکی ازقلاء مستحکم سیستان بود باپنج هزار مرد جنگی آن چنان باخاك یکسان نمود که بقول مؤلف ظفرنامه دراین باب «ازکشته پشته هاوزسرها منارها» (۱۹۸) ساخت .

چنین مینماید که این قلعه به آبهای دریاچه زره خیلی نزدیك بوده واز اینرو احتمال قوی میرودکه در محل «هامون سابوری» موقعیت داشته است چنانکه همین‌حالاگاهی که آب های هامون فرو می‌نشیند آثار بروج و کنگره های‌حصاری نیز در آنجا بچشم میخورد (۱۹۹) .

بهر حال تیمور پس‌از تسخیرحصار زره به بقیه سپاهش امر داد تا قلاع اسپهبد (یعنی قلعه لاش)جوین، نیه ، درق (درگ امروزی) سمور، قوقه (کوکه امروزی)کوشك برونج (کوشه امروزی پشاوران) هیسوم، کرکویه وصدها قلعه ودژدیگری که درمسیر حرکت وتاخت‌و تاز شان واقع بود تاراج نمایند وخود شخصاً بسر کرد گی دو هزار سوار ورزیده برای کسب اطلا عات‌مقدماتی بایك سرعت عجیب بطرف زرنج راند .

سایکس بحواله ظفرنامه اززبان‌خود تیمور دراین مورد چنین مینویسد :«من بطرف‌یك‌دروازه راندم‌ووقتیکه نزدیك رسیدیم بیك پشته ایکه «تغلق» خوانده میشد بالارفتم تابه قله آن‌رسیدم توقف‌کردم

۱۹۸ـ ظفرنامه تالیف مولانا شرف‌الدین علی یزدی چاپ تهران ج۱ ص ۲٦٤

۱۹۹ـ اهالی سیستان این آثار رابقایای شهر سابور شاه میدانند و راجع به آن داستانی جالبی نیزروایت میکنند. نویسنده‌این روایات را ضین مقالتی راجع به «دریاچه زره» در مجله وزین آریانا (شماره ۳و٤ سال ۱۳٤٤) منعکس‌کرده‌ام .نیزرك :مردم شناسی سیستان(ازمن)

واز روی‌احتیاط دوهزار نفر ازمردان‌مسلح را باساز و برگ تمـــام در کمینگاهی جا دادم وقتی مردم شهرمرا دیدند که بالای تپه ایستاده‌ام آنها کسی راکه سرو کارش بـــا اوشان بود شناختند ، امیرسیستان شاه قطب الدین ،شاه شاهـــان وتاج الدین سیستانی را که رئیس تمام امرا وسران او بودند بـــرای‌مذاکرات صلـــح پیش مـــا فرستادند.» (۲۰۰) .هنوز مذاکرات‌صلح به پایان نرسیده بود کـــه جمع کثیری از دهقانان مغـــرورسیستان ،غافل از قوای کـــه در کمینگاه مخفی شده بود و بـــدون‌توجه بسلامت هئیت اعزامی شـــان از دروازه بیرون ریختند و بصورت‌دسته جمعی ولی بطور حمله پیش رفتند دراین جاه تیمور حیلـــه همیشگی یعنی بهانه کردن فـــرار و حمله ناگاهانی را بکار برد و بو. سیله سربازان مخفی طبقه رعایـــا ودهقانان تربیت نشده را باتلفات‌سنگیـــن بطـــرف حصـــار شان عقب زد. اما جنگ آوران سیستـــان بدون هیچ گونه خوف و اندیشـــه به کمال رشادت بادشمن دست وپنجه نرم میکردند و مخصوصاً عده زیاد اسپان دشمن راباکارد از پـــای‌در آوردند . باری دوهزار نفر از مردان جنگ دیده سیستانی دست‌به‌حمله شبانه زدند که آن ابتـــداء موجب اختلال و پراگندگی دشمن‌شدولی سربازان منظم و تربیت شـــده تیمور به زودی به خود آمدند .صبح همان شب فرمان حمله عمومی به شهر داده شد شهر دروازه‌هایش‌رابه روی مهاجمین بست ولشکریان تامدت زیادی‌پشت دروازه های‌شهرمنتظر ماندند .(۲۰۱)

۲۰۰ـ سایکس ـتاریخ ایران ج ۲چ ۲ ص ۱۹۰

۲۰۱ـ ولی آن طوریکه سیستا نیان‌روایت میکنند، هوس های شومیکه دامنگیر دختر ملك قطب الدین شده‌بود همه را بدبخت کرد. زرنـــج وهمه سیستان را از پای در آوردوخودش نیز ازهمه بدبخت ترشد. میگویند دخترك ساده دل به خیال‌اینکه اگربه خاکش خیانت کند و تیمور را در گرفتن شهر کومك‌نمایدشاید که فاتح مغولی وی را بزنی قبول نماید ولی نمیدانست کـــه کسیکه ازخود ببرد وبه کشور ش نیفزاید در نظر دیگران نیز وقعـــی‌نخواهدداشت، شهزاده‌خانم سیستانی

بقیه پاورقی در صفحه بعد

بالاخره ملك قطب الدین ازمحاصره به تنگ آمد و حاضر به قبول شرایط صلح شد. این بار شخص ملك قطب الدین نیز در هیئت اعزامی مذاکرات صلح شامل بود ولی بازهم سیستا نیان خام پختند. چه هنوز شاه با هیئت اعزامی شان به شهر برنگشته بود که عده کثیری از رجال سیستان با تیرو کمان بر بالای برج و با زوی بر آمدند ودست یك دیگر را گرفته خودرا از حصار به زیر انداختند وبر تیمور که باعده کم‌از سپاه برای سر کشی بیکی از لشکر های خود حرکت میکرد حمله بردند .گرچه آنها توانستند اسپ تیمور را شکم بدرند ولی تیمور به زودی‌ممکنه خودرا تا لشکر گاه رسانده امر توقف شاه قطب الدین واعضای‌معیتی اش را صادر نمود .این حرکت سیستا نیان غضب تیمور را بیش‌ازآن‌چه تصورمیشد برانگیخت ودر حالیکه به سپاهش امر یورش‌همگانی داد خود نیز دست به شمشیر برد وتا آنجا که انسا نیت‌نمی پذیرفت انسان کشت خون ریخت وبر تمدن بشری پشت پای‌زد. به یك روایت تیمور در اینجا سی هزار مرد جنگی رااز دم تیغ گذشتاند . (۲۰۲).

ظفر نامه درین مورد این‌طور مینویسد :

کشادند رزم آوران دست قهر بکشتند خلق و بکندند شهر

بقیه پاورقی صفحه ۲۱۲

نامه‌ای به تیمور نوشت وآن‌راذریعه تیر به لشکرگاه تیمور پرتاب نمود که درآن راه دخول به شهر را از یك تونل زیر زمینی‌نشان داده بود. لشکریان تیمور برهنمونی‌آن نامه بداخل شهر فرو ریختند و دختر ملك قطب الدین به‌پیشوازامیر تیمور دویدن گرفت. ولی برعکس امید وانتظار شاهزاده خانم‌تیمور اورا بدنب اسپ بسته اسپ را قمچین زد تابدن لطیفش زیرسم‌اسپان وروی شن های سوزان پاره وکباب شود .

۲۰۲ـ ظفرنامه چاپ تهران ج۱ص ۲۶۸

تلف شد زن ومرد وبرنا و پیر زصد ساله تا کودکان به شیر
حضرت صاحب قرآن چند روزدرآن جا توقف فرمود وبه نقل اموال وخزاین شاهان فرمان داد نظم :

زماوای دستان و سام سوار شتر وار ها بر نهادند بار
زدر واز گوهر نابسود زتخت وزگستردنی هرچه بود
ززرینه و تا جهائی بزر زسیمینه و گوشوار و کمر
زاسپان تازی و سمین ستام زشمشیر هندی بزرین نیام
همان برده وبدره های درم زمشك وزکافور وهر بیش وکم(۲۰۳)

وهر چه درآن دیار بود ازخزف تاگوهر شاهوار واز نفایس اجناس تامیخ در دیوار بتاراج برفت وبرق غارت بر بیش وکم آن ولایت گرفته خشك وتر درهم سوخت ...وحکومت ناحیه سیستان رابه شاه شاهان ارزانی داشت شاه قطب الدین وکلانتران آن ناحیه رابه سمرقند فرستاد و قضات و علما و صلحا راکوچانیده به حصار فراه روانه داشت این فتح ارجمند در شوال سنه خمس و ثمانین وسبعما یته (۷۸۵هـ ـ ۱۳۸۳) اتفاق افتاد وآفتاب درجدی بود.» (۲۰۸).

داستان این واقعه حزن انگیزراملك شاه حسین سیستانی یکی از شهزاده های صفاری نیز بحواله محمود یوسف اصفحانی با اندك اختلاف ولی جالبتر در کتاب احیاءالملوك خود آورده که مطالعه آن نیز حایز اهمیت خاص میباشد .

وی مینویسد : درسنه ۷۸۵ هامیر تیمور به تعقیب اطلاع قبلی بااردوی فراوان به سیستان آمد ودر ماه رمضان همان سال شهر سیستان محاصره شد. مدت یکماه سخن ازدم شمشیر بود. در غره شوال طرفین بصلح راضی شدند .امیر تیمور سید رضی الدین ترمذی را نزد ملك قطب الدین برای مذاکره صلح فرستاد. واو هم قاضی سابق حرب معروف به (اقضی القضات)را بهمراهی سید رضی الدین نزد امیر تیمور روانه داشت. چون قاضی ازخدمت امیر تیمور به

۲۰۳ـ فردوسی این ابیات را درمورد تاراج سیستان توسط بهمن پسر اسفندیار گفته است (شاهنامه ج ۱)
۲۰٤ـ ظفر نامه ج ۱ص ۲٦۷ـ ببعد

قلعه آمد روز دیگر اکثر اعیـــانواشراف سیستان نزد امیر تیمـور رفتند وامیر تیمور آنهارا با اعـزازواکرام زیاد باز گردانید و آرزوی ملاقات ملك قطب الدین وشاهشاهان‌نمود. چون ملك قطب الدین و شاه شاهان به خدمت امیر تیمور رسیدند، تیمور ملك قطب الدیـــن را محبوس کرد. سیستانیان که ایـن‌اوضاع را مشاهده کردند فـردای آن‌روز چهل هزار مرد جنگی‌بصورت‌مجموعی از شهر بیرون آمده بـــر اردوی امیر تیمور حمله بردند که‌در مرحله اول موجب اختلال دشمن شد ولی بزودی تیمور سپاهش راجمع کرد واز اطراف لشکر پیـــاده سیستان را محاصره نمود. در این‌وقت «آن چهل هزار مرد دو فرقـه شدند (وچنان گرم جنگ گردیدند)تا جمله گی درجه شهادت یافتنـد وهنوز ازآن رزمگاه بردر شهرخرابه سیستان دوتل استخوان آن‌دوفرقه برهم ریخته اسـت.» (۲۰۵) روزدیگر که مردم سیستان بیشتر از پیشتر بپایداری برخاسته بودنـدامیر تیمور شاه شاهان را طلبید و حکومت سیستان را باو وعده کـردتامگر مردم را از جنگ منع کنـــد. شاهشاهان هم بکنار خندق قلعـه‌رفت ومواعید امیر تیمور را باهـل سیستان ابلاغ داشت در حالیکـــه‌مردم دسته دسته جهت استمـــاع مواعید تیمور از شهر بیرون‌می‌آمدندناگاه لشکر امیرتیمور بطور یورش بر شهر حمله بردند و بـــزودی‌ممکنه شهررا تسخیر نمودند وبـــا ینصورت بقول‌مؤلف احیاالملوك«سه روز در آن شهر قیامت (صغراء) آشکارا بود. چندان کشته در کوچه های شهر افتاد که‌ممرسوار دشوار بود. ذخایر و خزاین که از زمـــان‌ملوك عجم اندوخته بـودند همـــه بتاراج رفت لشکر شوم‌توران کینه‌رستم از سیستا نیان خواستند ... امیر تیمور اکثراً اعاظم میران وبزرگان سیستان راخانه کوچ به سمر قند فرستاد وملك قطب الدین که‌دربند بود بارگ سمرقند فرستاد که محبوس باشد .... وپس از ســـه سال حبس بسن سی سالگی او را کشت وتمامی سیستان را نیـــــزخراب کرد الامواضح املاك شاهشاـ هان راکه بوجه سیور غال او مقررکرد.» (۲۰۶) .

۲۰۵ـ احیا الملوك ،ص ۱۰٤

۲۰٦ـ احیا الملوك، ص ۱۰۵

ادوارد براون از فجایع تیمورلنگ در سیستان یاد کرده مینو ـ یسد :تیمور در سال ۷۸۵ه علاوه برقتل عام مردم سیستان، دو هزار تن اسیر را زنده در دیواری جاداد(طوریکه دست وپای افراد زنده را بسته بردیف پهلوی‌هم‌قرار میدادند وبعد روی آنهارا باچونه و ریگ وآجر بالا میآوردند. عین این عمل‌راتیمور در سبزوار واقع برسر راه هرات و سیستان نیز عملی کرده بود .(۲۰۷). تیمور گذشته از ویرانی شهر هاو خراب ساختن بند های آب درسیستان ، در همه جاکله منار هایی نیز از جمجمه هزاران مقتول بیگناه برپا میساخت.

او این کاررا نه تنها در سیستان که ۲۱ سال پیش ازاین واقعه از دست مردم سیستان زخمی وبالنتیجه لنگ‌شده بود، انجام داد بلکه در اصفهان نیز در سال ۷۸۹ه هفتاد،هزار سکنه بیگناه راقتل عام کرد واز جمجمه های مقتولین کله منارها برپا نمود. درسال ۸۰۱ ه یکصد ـ هزار انسان مظلوم را در نزدیکی‌دهلی سربرید . ودر سال ۸۰۳ ه در نزدیکی حلب (سوریه) ودمشق بیست کله منار برپا نمود. براون از قول یك هموطن خودسرجان ملکم‌مینویسد : تیمور باششصد یا هفتصد هزار لشکریکه اورا می‌پرستیدند، برای رسیدن (نام بلند وفتح بلاد)فرقی نمیکرد ملکی‌باخاك‌یکسان وخلقی باشمشیر بیجان گردند .(۲۰۸) .

امیر تیمور پس‌از تسخیر زرنج برای گشودن قلعه طاق که از بزر گترین وپر جمعیت ترین قلاع آنروزه‌سیستان بود ودر پنج فرسنگی زرنج که بظن قوی در جنوب در محل‌خرابه های دور ودراز «سارتار = حصار طاق» موقعیت داشت لشکر بیاراست و یکراست به آن سوی تاخت سوارانش محلات میان زرنج‌وطاق را غارت کردند ولی سلحشوران قلعه طاق باثبات و پایداری بی‌شائبه از زادوبوم خود دفاع‌نمودند حتی عده زیادی از سپاهیان امیر تیمور را در خون های شان غوطه دادند. تیمورکه دیدبه آسانی‌قلعه رانمیتوان‌تسخیرکرد ازمقاومت‌مردم‌در برابر خود به غضب آمده فرمان‌حمله عمومی بشهر را صادرنمود و

۲۰۷ـ تاریخ ایران ترجمه کریم کشاورزی ص ۴۳۰

۲۰۸ـ تاریخ اجتماعی ایران‌از مرتضی راوندی ج۲ ص ۱۹۵

برای اینکه خونخواری خود را بحداعلی رسانده باشد سد عظیم‌ومعروف «بند رستم» رانیز به آب‌داد.(۲۰۹). باشکستن «سد رستم» نیروی مردم طاق شکست وطاق بزودی اما پس‌از نبرد سخت کشوده شد. تیمور با هستی سیستان طوری معامله نمودکه دیگر روی آبادی را ندیـــد و بالنتیجه آباد ترین نقطه افغانستان بریگزار ویرانه تبدیل گشت .

شاهرخ فرزند وجانشین تیمور باآنهمه عشقیکه برای اعتلای وسر سبزی کشور و جبران خرابکاری‌های پدر داشت متأسفانه در حق‌سیستان ظالم شد ودرست مثل پدرش با این‌ناحیه زر خیز ناجوان مردانه رفتار نمود او هنگامیکه میخواست زرنج‌رافتح کند و سیستان را در قلمـرو خراسان شامل‌وتحت کنترول خود در بیآورد از نفرت سیستا نیان نسبت به تیمور و جانشنا نش بخشم‌آمده بازهم شاهرگ سیستان (بندرستم) راقطع کرد. (۲۱۰) .

این‌بار بازآب جلگه های مجاور بریده گشت وبه علت نرسیـــدن آب زندگانی برای انسان و نبـــات‌غیر ممکن شد.

امروز خرابه های شهر تاریخی‌زرنج، در ساحه وسیعی در محـــل نادعلی نیمروز نزدیك تپه هـــای‌مشهور سرخدك و سفید دك، دردست راست رود خانه هیرمند قرار داردکه دیدن آن خرابه ها، هنوز هـم بازبان حماسی حکایتگر دوران مجدوشکوه روز گاران گذشته است .

دیدن ویرانه های زرنج بـدون‌شك قلوب حساس را تکان میدهـد وانسان را بیدریغ در یـاد دوران‌جلال و عظمت پارینهٔ زرنـــــج می اندازد .

یك شاعر معاصر نیمروز ازدیدن‌این خرابه متحسس شده و در یك چکامه زیبا فریاد قلب صـد پـاره‌زرنج را اینطور باز گو میکند کـه جالب وخواندنی است :

۲۰۹ـ ظفر نامه چاپ تهـــران ج۱ص ۲٦۷ ـ ۲۷۰

۲۱۰ـ جغرافیای تاریخی بار تـولـدص ۱۲۴

الهی عظمت دوران من کو؟ شکوه ارگ عالیشان من کو؟
جلال وعظمت شاهان من کو ؟ بدل پروردم آن مردان من کو؟
گرفتی یارب ازمن جان من کو ؟

کجا شد همت مردان کارم کجا شد خرگهٔ خیل سوارم
مگرمن سینمای روز گارم که درهر پرده چندین رنگ دارم
سرود حلقهٔ رندان من کو ؟

زدی صدحلقه برکاخ نیشاپور دلیرانم ببانگ طبل وشیپور
گذشتی گرسواران من ازدور بلرزیدی کله برفرق فغفور
خدا را صحنهٔ جولان من کو؟

الهی برج وبارو خانه ام کو؟ چراغ ومحفل وپروانه ام کو؟
جلال و عظمت وسامانه ام کو؟ اگرپروانه ام دیوانه ام کو؟
بدل داغ گل دامان من کو؟

نه اندرگلشن من رنگ وبوئی نه هم از عندلیبان گفتگوئی
نه اندر جویبارم آبروئی نه جوی دارم ونی آب جوی
طراوت های تاکستان من کو؟

چراکس را زحال من خبر نیست چراکس را بسوی من نظر نیست
چرادرشور وفریادم اثر نیست خبرازحال من کس را اگر نیست
نسیم صبح باغستان من کو ؟

بجای گل برویانم چراخار ؟ چراافتاده باشم خاره وخوار؟
نرویانم چراگل های بسیار ؟ چراازسر نگیرم شوکت پار؟
که گویم خانهٔ ویران من کو ؟ (۲۱۱)

آری؟ زرنج همان شهریکه روزی تختگاه شهر یاران وکرسی حکمداران سیستان بودو روزی بابغداد مقرخلافت همسری میکرد واز پرنفوس‌ترین شهر های آسیا درشرق وبقول «البشاری» از «عجایب بلاد عجم» بشمار میرفت، در اثر خرابکاری وخونخواری دو کس از فاتحان آسیائی

۲۱۱ـ این شعررا نور احمد عزیزی یکی ازروشنفکران نیمروز در وصف ویرانه های زرنج در سال ۱۳٤۰ش سروده وخود شاعر متاسفانه در اوایل حمل ۱۳٦٦ جهان را پدرود گفت .

(چنگیز وتیمور) ودر اثر هجوم ریگ‌های روان وبرهم خوردن سیستم آبیاری،منظره رقت آوری بخودگرفته که دیدن آن بیدریغ اشك تاءسف از چشمان آدمی جاری‌میکند.

امیر تیمور و جانشینان او باشکستا ندن بند های هیرمند گویا، شرائین سیستان را قطع و «مدینه العذرا» نیمروز را در خون های سپید مادرش (هیرمند) غرق کردندوکشتند .بامرگ زرنج، نیمروز نیز مرد، ودر پیرامون کنگره های کوه‌پیکر قلعهٔ ارگ زندگانی آهسته آهسته خاموش شد. در دهکده‌های کوچك و کلبه های محقر اطراف ـخرا به های زر نج امروز خانواده های زندگانی دارند، ولی از گذشته پر شکوه شهر بخواب رفته ودر هم ریختهٔ زرنج چیزی نمیدانند واز شهر و شهر نشینی خبری ندارند .

بدینسان ،سر زمینی که بگفتهٔ استاد فرخی سیستانی :

سنگ او بالین ببرو بستر شیر ژیان
ریگ‌اومیدان دیوو خوابگاه گرزه مار

بود، روز گاری فرا رسید که بقول‌یك شاعر پی‌رو فرخی :

گاه شد این گلشن‌احرار ومرزمردمی
سرزمین اشك وخون‌در پای اسپان تتار
گاه تیمور آمد وبشکست آن‌بندیکه بود
مامن آزاد گان را آبروی واعتبار
بست‌ویران‌شد،زرنگ‌ازپافتادوطاق‌ریخت
تخت‌گاه خسروان‌شدخوابگاه مور ومار
اززمینش‌جای‌چشمه ،اشك‌چشم آمدبرون
وزنهالش‌جای میوه‌خون‌دل آمد ببار
شکرلله باز می‌بینم‌درین مرز کهن
نوجوانان دامن همت ببستند استوار
زندگی‌جهداست‌ورنج است‌وجدال‌است‌وطپش
زندگی‌عزم‌است‌وهمت ،زندگی‌کار است‌کار

شهر جدید زرنج در ده کیلومتری جنوب ویرانه های زرنج قدیم بعنوان مرکز ولایت نیمروزدرسال ۱۳۴۴ شمسی در منطقه یی

بنام «جروکی» (اصطلاح بلوچی‌است)طرح شد ودر آن عمارات دولتی ، هوتل، کاروانسرا و بازار و حمام ومسجد وجای مکاتب و پارك ومیدان هوائی واقع در شمال آن مدنظر گرفته شده و فعلاً بنابر احصائیه های ۱۳۵۸ دولت تقریباً هفت هزار نفوس دارد .

مشکل بزرگی که مردم آنجا باآن روبرو اند، این است که آب زیر زمینی شهر جدید زرنج غیر قابل شرب است وبه سبب شوری حتی برای شرب نباتات و درختان هم قابل استفاده نیست. اخیراً باکشیدن نهر لشکری از هیرمند مشکلات مردم از ناحیه آب آشامیدنی در زرنج مرفوع شده، ولی خطر ریگ های روان از سمت شرقی آنرا تهدید میکند و هرگاه چاره ئی برای آن سنجیده نشود، ظرف یك دهۀ دیگر امکان ورود بانجا وشاید امکان زندگی‌را غیر میسر بسازد.

نکته قابل یاد آوری این است که شهر موجوده زرنج ،تقریباً ۸۰ـ در صد ازآجر پاره های شهر قدیم زرنج اعمار شده زیرا خشت های آن هنوز هم از مقاومت قابل تذکری برخوردار است .

فصل ششم

شهرک ها و ابنیهٔ تاریخی

جنوب زرنج

زالق ـ زالقان ـ زاهدان

در پنج میلی جنوب شهر کرکوی روستای بزرگ زالق یا زالقان قرار داشت .اسم این محل را ابن فقیه وابن خر داد به ویا قوت به اتفاق «زالق» ضبط کرده‌اند.(۱)ولی در تاریخ سیستان در متن به اشکال ژالق، زالق و زالقان آمده (۲) ودر بعضی نسخ از قبیل مسالك وممالك اصطخری «سالقان»ودر اشکال العالم جیهانی در متن «سالقان» ودر روی نقشهٔ آن«صالقان» (۳) ودر حواشی تاریخ سیستان که به استناد کتب دیگر،جالق ،صالق و جالقان نوشته شده ظاهراً بدون جالق فعلی مکران باید باشد که در سال سی هجری بدست ربیع بن زیاد قبل از کشودن زرنج فتح شد.

بنابر روایت تاریخ سیستان اصل آن، «زالقان» دومحل درپیش زره ونزدیکی های زرنج بوده بنام«زالق نو» و «زالق کهن» (یعنی زال نو وزال کهنه) که بنای آنها به زال زر پدر رستم معروف نسبت داده

۱ـ البلدان ابن فقیه ص ۲۰۸، ابن خرداد به ص ۵۰، معجم البلدان ج۵ ص ۳۷

۲ـ تاریخ سیستان ص ۲۲

۳ـ رك نسخهٔ خطی اشکال العالم جیهانی ص ٦٤ ببعد، اصطخری، ص ۱۸۰ ببعد

شده‌است. (٤) یاقوت گوید :«زالق من نواحی سجستان و هور ستاق کبیر، فیه قصور وحصون.» (٥)

بلا ذری درشرح فتوحات اسلام درسال سی هجری مینویسد کـــه ربیع بن زیاد پس‌از فتح کرمان به سیستان کشید وکویر هفتاد وپنج فرسنگی میان کرمان و سیستان رادر نوردید ودر نزدیك روستـــای بزرگ زالق توقف کـــرد، در روزمهرگان (سال سی‌ام هجری) بردژآن حمله برد ودهقان آنرا اسیرگرفت، دهقان جان‌خودرادر بدل بزکی آگنده از زرو سیم باز خرید وبا ربیع بن زیادصلح کرد وازاو تعهد گرفت که مردمان شهر اورا نیز بجان امـــان بخشد وربیع عهد کرد که خون‌ایشان نریـــــزد .(٦)

بلاذری علاوه میکند که زالق بازرنج پنج فرسخ (۳۰ ـ ۳۵کیلومتر) فاصله داشت و کرکویـــه شهـــر دیگر سیستان در پنج میلی زالـــق واقع بود وربیع سالار لشکر عرب پس‌ازفتح زالق برای‌تسخیر کرکویه حرکت کرد، این‌دو شهر در دســت‌چپ هیرمند وغرب شهر زرنج واقع بـــودنـــد .

امروز خرابه های شهر کرکویه در ۲۰ ـ ۲۲ کیلو متری شمال‌غرب زرنج در دست چپ شاخه ئی از هیرمند درمحل دیه دوست‌محمد به‌چشم میخورد که بنابر اشاره بـــلا ذری‌شهر زالق می باید در نزدیکـــــی ده‌دوست‌محمد (بفاصله پنج میـــل)در غرب یاجنوب آن واقع بـــوده باشد. امادرآن حوالی جای به ایـــن‌اسم وشبیه بااین اسم دیده نمی‌شود. اما در بیست میلی جنـــوب‌خرابه های کرکویه آثار و بقایای فراوان از شهری بنام «زاهـــدان»در میان مردم محل معروف است . خرابه های شهر زاهدان کمی بالاتراز خرابه های «شهر ستان» واقـــع در غرب خواجه احمد ، در محـــل«اسکل» وقوع دارد. از «قلعه غوری» نیز درین حوالی نام برده میشود .«شهر ستان» همان «رام شهرستان» متذکره جغرافیا نگاران صدر اسلام‌چون : اصطخری وابن حوقل وغیـــره

٤ـ تاریخ‌سیستان ص۱۸ص۲۲ـ۲۹

٥ـ یاقوت حموی ج٥ (حرف ز) دیده‌شـــــود .

٦ـ فتوح البلدان بلاذری چاپ قاهره‌ص ٤۰۰ ومتن فارسی ترجمه آذرـ نوش ص ۲٦۹

است که میگویند : کرسی قدیـــم سیستان قبل از زرنج بوده و ریگ روان آنرا خراب کرده بود. دردست چپ رود نصرو (ظاهـــراً سنا رود درست مینماید به شرطیکه بانصرت آباد و نصر آباد ،نسبتی نداشتـه باشد.) سلسله خرابه زار شهـــر زاهدان کهن موقعیت دارد. محوطه داخلی قلعهٔ خرابه زاهدان در حدود ششصد مترمربع است. ابنیه خرابه زاهدان که بعضاً از آجر ساختـــه شده بیدریغ بیننده رابیاد روزگار شکوه آن می برد، برج فوق العـاده جالب این محل که قریباً بکلی منهدم وخراب خواهد شد. در حدود زیاده از شصت فت (بقول تیت در ۱۹۰۳ـ میلادی ۷۵ فت ارتفاع داشت)ارتفاع دارد وتمام آن از آجر ساخته شده ومحیط قاعده آن پنجاه وپنج فـــت میباشـــــد.

دو کتیبه کوفی درمناره مذکوردیده میشود که بعضی حروف آن ازهم پاشیده شده وتصور میرود در اصل کلمات این کتیبه هـا «لااله الاالله محمد رسول الله» بوده باشد.مناره مذکور ظاهراً مربوط به مسجـــد بزرگی بوده که فعلاً اثری از آن باقی نیست وباید تذکر داده شود که از هر حیث نظیر مناره خارج شهرسبزوار واقع در سر راه خراسان است. بعضی از اهالی محل منـــاره مزبور را بمناسبت قریه قاسم آباد واقع درهمان نزدیکی «میل قاسم آباد» وبرخی «میل کوه سنگ» وخودخرابه هارا نیز که سابق «ارواح کـــن» خوانده میشدند. قلعه تپه مینامند. پرسی سایکش در ۱۸۹۸ میلادی این خرابه هارا بدقت گردش کـــرده وازآن در سفرنامه اش شرحی کـه رفت، متذکر شده است. (۷)

هنری ساوج لندر شخصیـــت معروف انگلیسی دراواخر سال ۱۹۰۱ میلادی سری به خرابه های شهـرزاهدان زده و ضمن یاد آوری ازآن، طول این خرابه هارا از ۸۰ تـا ۹۰ میل قلمداد کرده است .(۸)

جی، پی، تیت عضو هیئت سـرحدی ماکما هون در کتاب سرحدات بلو چستان خود (که در سال ۱۹۰۹ در لندن بچاپ رسیده) ضمن تهیه

۷ـ پرسی سایکس .ده هزار میـــل در ایران ج۲ فصل ۳۰ ـ ۳۱ راجع به سیستان بحث میکند

۸ـ تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی ج ۷ ص ۱۸۸۹ ـ ۱۸۹٤

فروشگاه کتاب شاه چهل
چهارراهی صدارت تیلفون 25886
پست بکس 1328 کابل افغانستان

عکس جالب از مناره شهر زاهـدان تاریخ بنای این مناره‌را کـــه در ۱۹۰۳ میلادی ۷۵ فت ارتفاع‌داشته سال ۵۳۷هجری مطابق۱۱۵۹ میلادی میداند. (۹) که به‌این حساب آنراازآثار دوره سلجوقیان بایدقلمداد نمود (رجوع شود به عکس).

تیت‌در کنابی* که درموردسیستان نوشته ضمـن بحث از خـــرابه زار زاهدان، کار مهمی که به نظرم‌او انجام داده است، ترتیب نقشـهٔ شهر زاهدان وتعیین نقاط تاریخی‌آن‌شهر است که برای خواننده‌راهنمای خوبی بحساب میرود (لطفاً به نقشهٔ‌زاهدان رجوع شود).

دانشمند محتـرم منو چهـــــرستوده این نقشه را باچند نقشـه دیگر نقاط مهم وتاریخی سیستان درکتاب احیأ الملوك ملك شاه حسیـن سیستانی باز تاب کرده‌اند که ماهم‌ازآن تمتع گرفتیم. ظن قوی میرود که‌زالق یا زالقان (که معـرب زال‌کهن) است درمحل خرابه زار وسیع ودور ودراز زاهدان، نزدیك کوهك‌درمسیر رود خدنگ و پریان واقع بوده باشد، زیرا هرقدر به عقـب‌نگاه شود جای به اسم «زاهدان»که بغلط برخی از سیاحین فرنگ، آنراازرنج پای تخت قدیم سیستان تصور کرده اند، در حوالی زرنج و حتـــی‌در پهنای سیستان دیده نمی شود ، ولی صرف سیصد وهفتاد سال‌پیش‌از امروز، ملك شاه حسین سیستانی در کتابش (احیأ الملوك) ضمـــن‌شمردن ویاد آوری از دانشمندان و فضلاوزهاد سیستان‌میگوید :سیستان‌رابه سبب کثرت اهـــل طریقـــت وزهاد ، (دارا لزهاد) نیز مینامیدندکه ممکن است با (زاهدان) مذکـور مناسبتی داشته باشد .(۱۰)

ولی ملك شاه حسین سیستانی‌نیز ازاین زاهدان مورد بحث مـــا بطور مشخص ذکری بعمل نیاورده‌تا کلیدی برای راهیابی به شهـر زاهدان که این همه در میان مردم‌آنجا زبانزد وآشنا ست، شـــــده میتوانست ،ظاهراً ،موجو دیت مزارچهل وچهار پیر (زاهد) در مرکزاین خرابه ها سبب شده است تا مردم‌آن همه خرابه هارا بنام (زاهـدان) بشناسند.

۹ـ رجوع شود به کتاب سرحدات‌بلوچستان ازتیت زیرنام زاهدان .
۱۰ـ احیأ الملوك تالیف ملك شـاه‌حسین صفاری سیستانی ص۱۸ـ۱۷

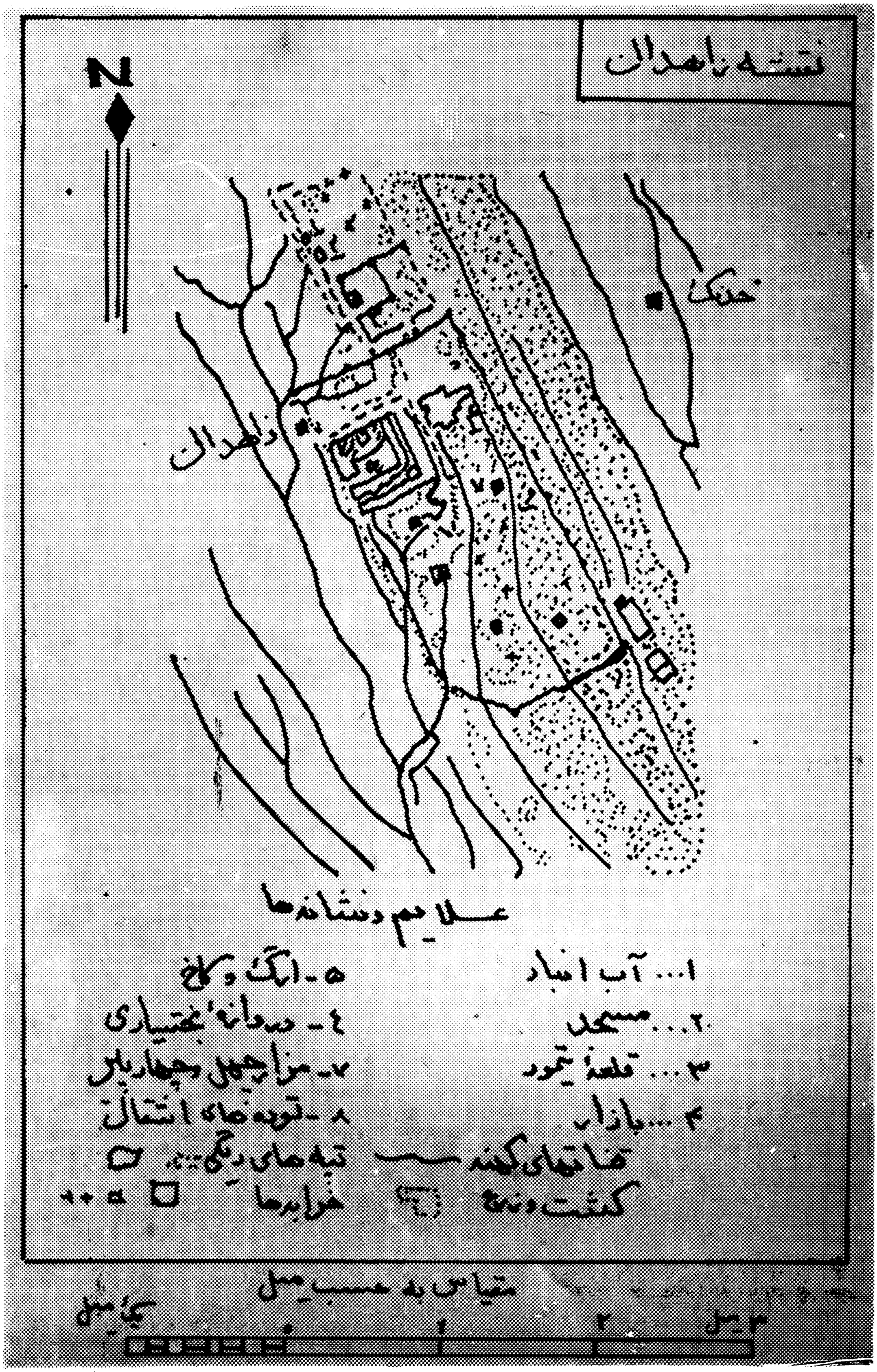

شکل (۹) مربوط فصل ٦

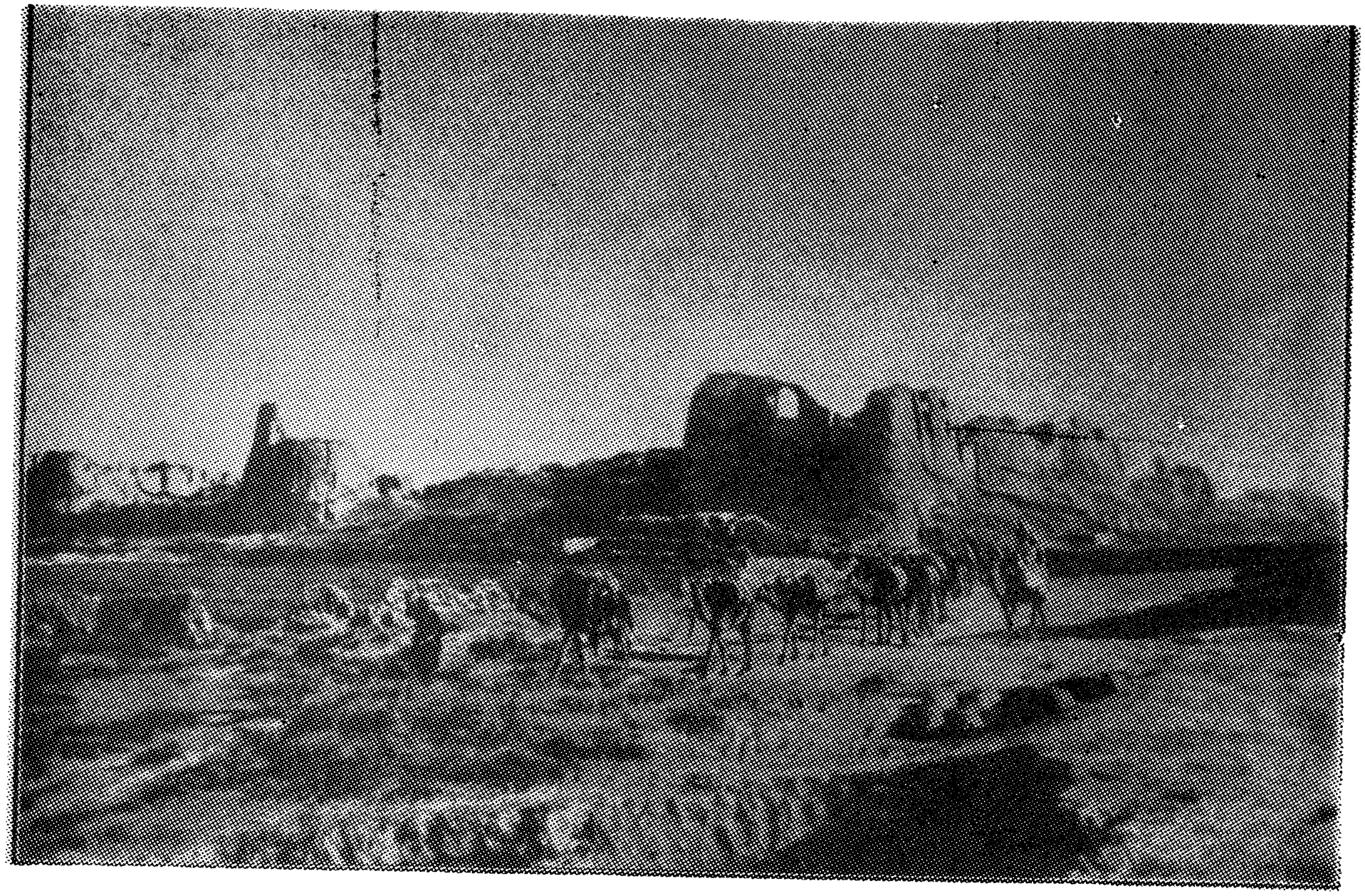

شکل (۱۰) مربوط فصل ٦

شهر مخروبه زاهدان نزدیك کوهك (تیت ۱۹۱۰)

شکل (۱۱) مربوط فصل ٦

بقایای مینار مسجدی‌در خرابه‌زار زاهدان کهنه به‌ت ارتفاع ۷۵ فـــت
مربوط قرن یازدهم میلادی (تیت ۱۹۱۰)

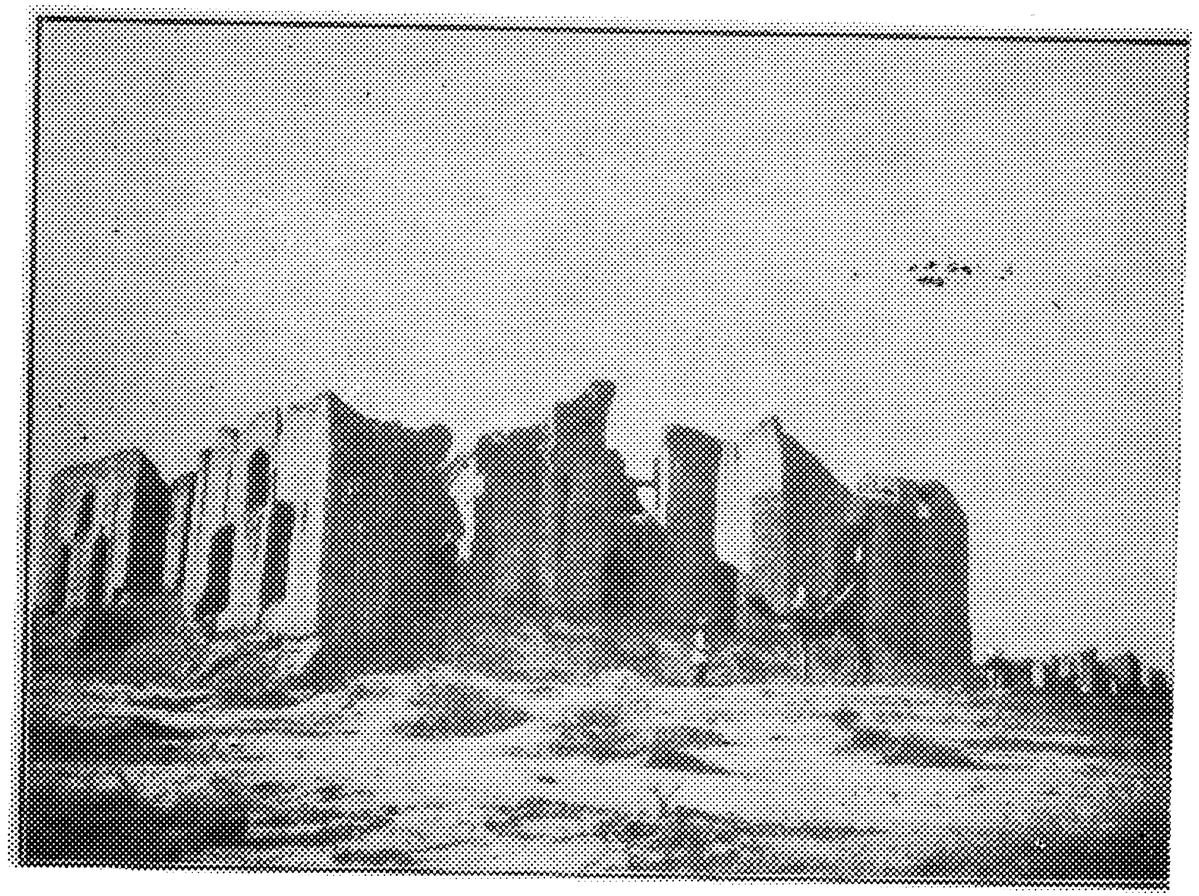

شکل (۱۲) مربوط فصل ٦

خرابه های قلعه تیمور نزدیـــک زاهدان کهنه (تیت ۱۹۱۰)

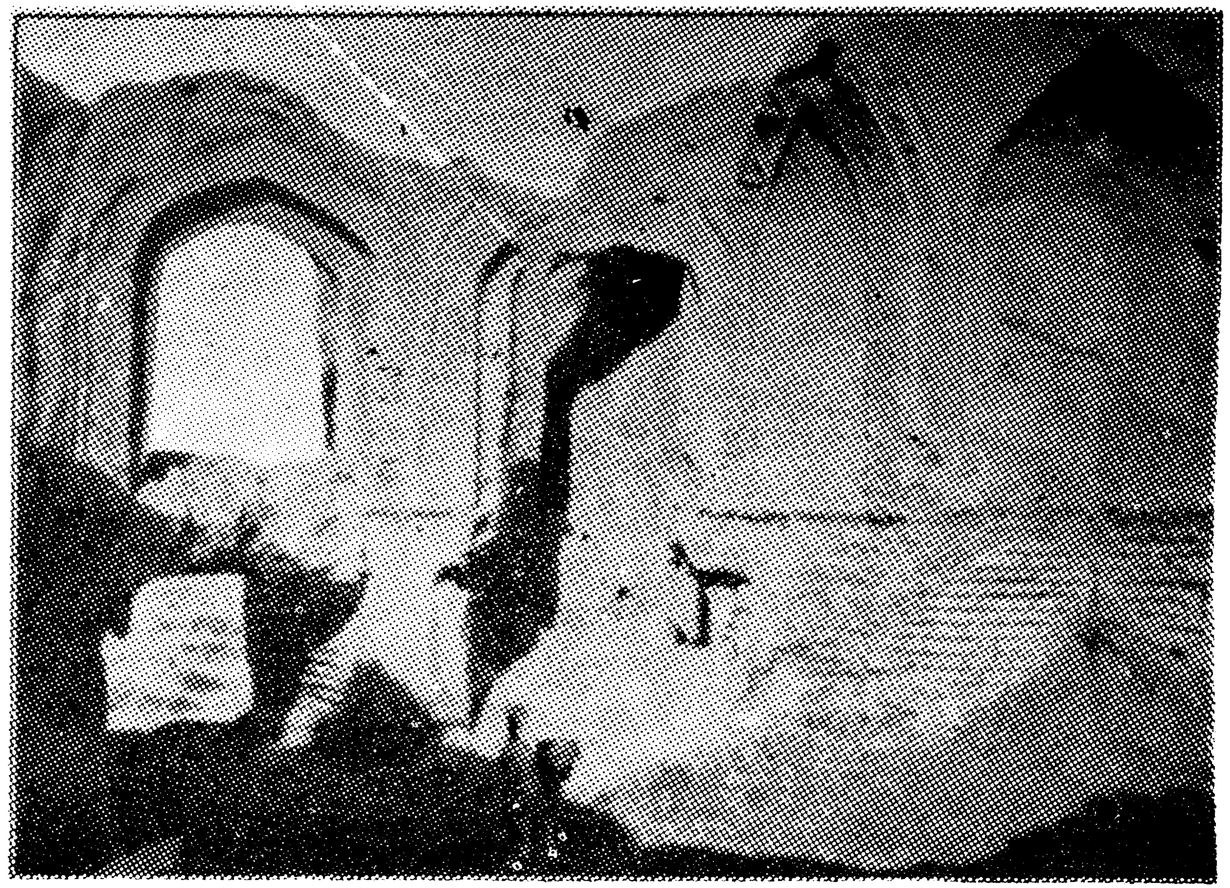

شکل (۱۳) مربوط فصل ٦

ساختار ایوان های یك قلعه خرابه نزدیك زاهدان کهنه (تیت ۱۹۱۰)

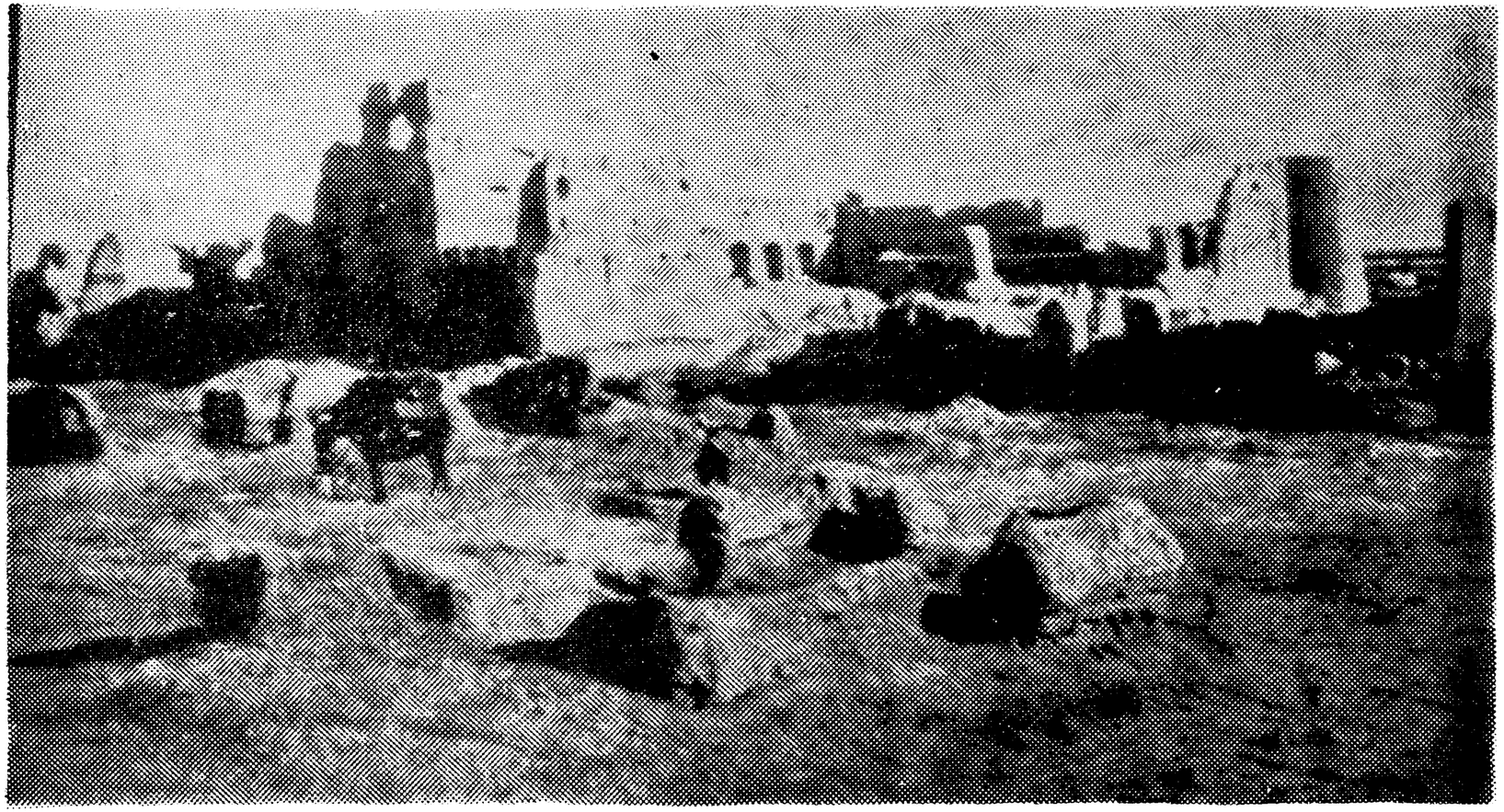

شکل (١٤) مربوط فصل ٦

خرابه های قلعه کندرك برسر راه‌حوض دار (تیت ١٩١٠)

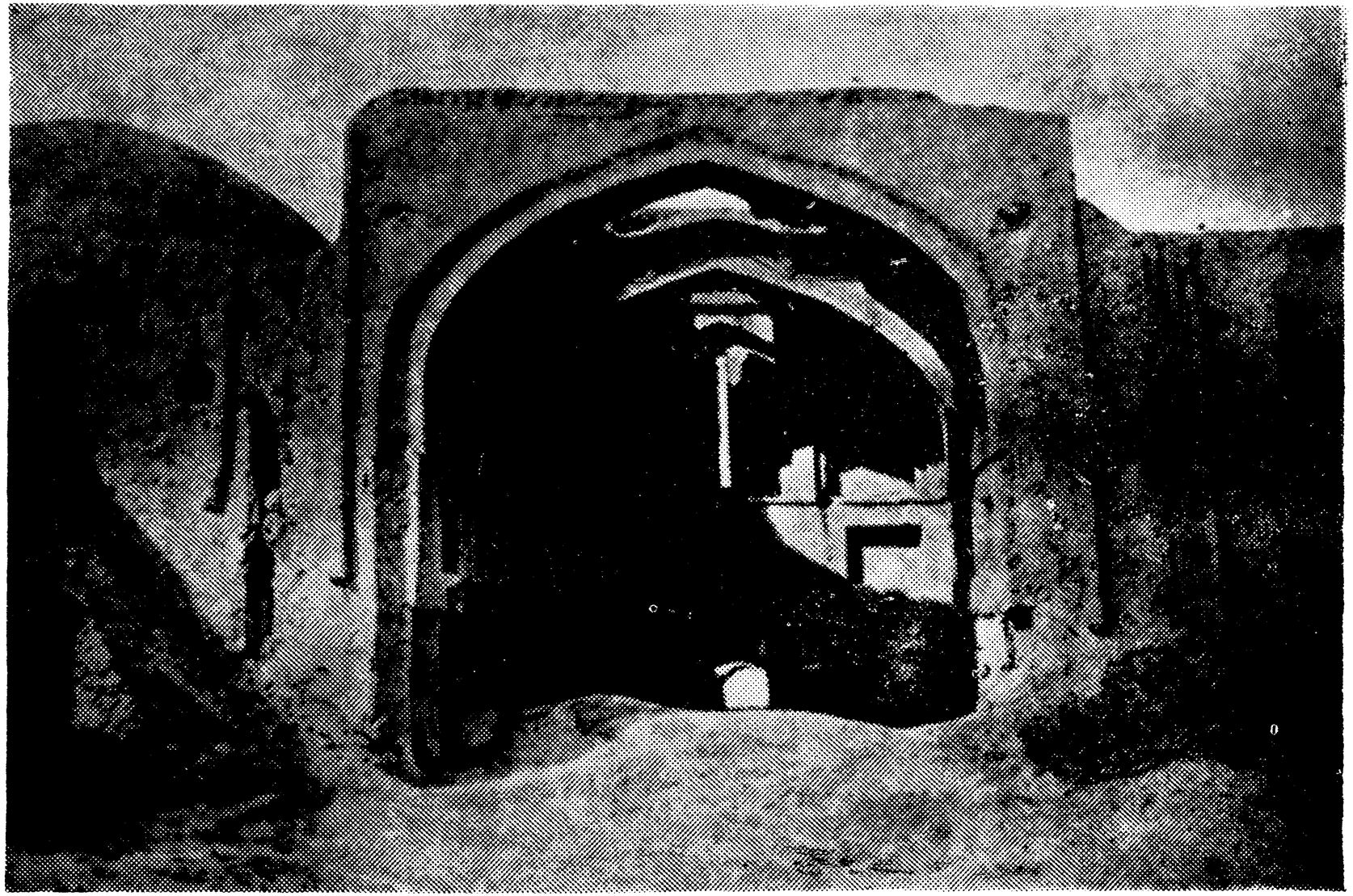

شکل (۱۵) مربوط فصل ٦

خرابه های یك کافه در نزدیـــك خوض دارا . (تیت ۱۹۱۰)

چهار قرن پیش ، هنگامی کـــه ملك شاه حسین سیستانی مصروف نوشتن کتاب خود، احیأ الملوك بود، مردم سیستان نه به نام زالقان ونه باسم زاهدان جای را سراغ داشتند ولـــی بنام (جالق) محلی بود در بالا دست قلعهٔ تراکو در شمال راشکك، نزدیکی های قلعهٔ تاغرون و جنگـــل پشت زره که قلعهٔ نصرآباد (نصرت آباد، زابل کنونی) نیز در همـــان حوالی واقع بود .

این مطلب رااز وقایعی که درسال ۹۹۸ هجری در سیستان بـــا آمدن رستم میرزا صفوی اززمینداور، صورت گرفته بروشنی میتوان در- یافت. مخصوصاً پس از آنکه رستم میرزا ملك نجم الدین محمود را از قلعهٔ جارونك به راشکك انتقال میدهدو بعد توسط (همدم) غلام سیاه پوست خود او را دربالا خانهٔ قاسم نامـــی بقتل میرساند وملك شاه حسین و برادرش ملك محمودی وشاه علـــی راکه باملك نجم الدین محمود یکجا درحبس رستم میرزا بودند ظاهـــرآرها شده میخواهند هر کدام بدهی بروند اینان ازراشکك واقع دربرابرغرب قلعه فتح حرکت کردند وشیلهٔ (جالق)را عبورکردند، ملك شاه حسین سیستانی از دیگر همراهان که بـــه قلعهٔ پلاسی میرفتند جدا شده به ده حسنگی که به قلعه تاغرون نزدیك بود نزد مادرش رفت (۱۱) .

باز درسال ۱۰۱۹ هجری ملـــك شاه حسین سیستانی به سبـــب رنجشی که از دوستان واقوام خودخاصتاً ملك جلال الدین محمود پسر ملك نجم الدین محمود یافته بودبه قصد ترك سیستان روز دهم ربیـــع الاول بااهل وعیال خود ازباغ مومن آباد خارج شد. منزل اول او (جالق) بود، سه روز در جالق مانـــــدوروز سوم نماز عصر از جالـــق بیرون آمد واز هیرمند گذشت ودرقریه بنجار (بضم اول و سکون دوم) به منزل میر نظام وارد شد (۱۲)

ملتفت باید بود که زاهـــدان مورد بحث ما غیر از زاهدان موجوده مرکز استان سیستان و بلوچستان ایران است. اما این هم قابل تذکـــر است که گفته شود نام شهر زاهدان فعلی در سابق به (دزد آب) معروف

۱۱ـ احیأ الملوك ص ۲۹۲ـ ۲۹۵

۱۲ـ ایضاً ص ۳۸ مقدمه

بود وفقط درزمان ناصر الدین شاه‌قاجار بود که اسم زاهدان قدیم را برآن گذاشتند وآنهم مقارن ایامی بود که‌لارد کرزن نایب السطنه هند برتانوی بااصرار وشتاب زدگی‌راه آهن کویته را ازطریق سیبی ، پشین وچمن به نوشکی وزاهدان بخاطر بر آوردن امیال و نقطه نظر های‌خاص‌انگلیسی‌اش بانجاوصل‌کرد.

نام زابل نیز در وقت رضاشاه بر نصرت آباد ، کرسی بخش ایرانی سیستان ظاهراً بخاطر حفظ‌یکی از نامهای قدیم سیستان (زاول و زابلستان) نهاده شد که بقول استاد سعید نفیسی از لحاظ جغرافیائی بصحت مقرون‌نیست(۱۳).

جغرافیا نگاران قرون اولیهٔ‌اسلام در فاصله بین زالق وکرکویه از شهری دیگری بنام (کرنگ)(ممکن است کنگ واقع میان زرنج و کرکویه که تا چند سال پیش‌مرکز نیمروز بود تصحیفی از (کرنگ) باشد) نام می‌برند که امروز محل‌دقیق آنرا نمیتوان تعیین کرد.علاوه بر (کنگ) واقع در شمال زرنج«میان کنگی» اسم منطقه وسیع وطویلی است که در ساحل چپ‌هیرمند از بند سیستان شروع شده تا سیاه دك بطرف شمال که کرکویه را نیز شامل میشود امتداد دارد.

یاقوت حموی گوید :معمولاً آنرا(کرون) مینامند (وتا ربع اول قرن هفتم به همین نام معروف بود) ،شهر چهٔ پاکیزه و بسیار نیکو است اهل‌آن خوارج وبافنده‌گان‌اند (۱٤)،یعقوبی گوید :کرنگ روستائی بود در نزدیکی زرنج که عرب هاآنرا (ارنج) خوانند وابا عوف یکی‌از روسای خوارج در عصر عبدالله بن‌طاهر ازاین روستا بود. (۱۵).

بلاذری از کرنگ نام نمی بردولی از روستای دیگر بنام«ناشروز» در نزدیکی زرنج نام میبرد که‌ربیع بن زیاد درسال سی‌ام هجرت پس‌از فتح زوشت به آنجا رفت ومردم ناشروز به نبرد برآمدند ولی ربیع بر آنها چیره‌شد. گویند صالح بن‌عبدالرحمن که از جانب سلیمان بن عبدالملك مروان متصدی خراج‌عراق بود ازاین دهکده بود که بامادرش

۱۳ـ تاریخ بیهقی چاپ سعیدنفیسی‌ج ۳زیرنام زابل مراجعه شود .
۱٤ـ معجم‌البلدان یاقوت‌ج۷(حرف‌ك)
۱۵ـ البلدان یعقوبی چاپ لیدن‌ص ۱۷٤ تاریخ سیستان ص ۱۸۰

یکجا در جمله اسرای ربیع بن زیاد به اسیری برده شد. وی همان کسی است که پس از زادان فرخ متصدی کتابت دیوان حجاج شد وهم اوست که برای اولین مرتبه رسوم دیوان‌داری رااز پارسی به عربی به امر حجاج بر گرداند. وی را زنی بنام عبله از قوم بنو تمیم واز طایفه بنومره بن عبید خریده بود (۱٦).

اسم این دهکده در کتب مسالك باختلاف آمده مانند : باشترود با سروز باسرود ، بیسرود وناشروذوغیره .اصطخری وابن فقیه آنرا (باشترود) و تاریخ سیستان آنرا(ناشیرود) ضبط کرده اند .(۱۷) شرواذ، دیهی بود که ربیع پس ازفتح ناشروذ به آنجا حمله بردوپس از کشودن آن درآنجا جد ابراهیم بن بسام بنده ابن عمیر لیثی دانشمند فقهی سیستانی مولی لیث گشت .(۱۸) .

در تاریخ سیستان از (بسام) بن بکر بن عبدالمناف بن کنانه باتکریم یاد آوری شده مینویسد که وی «از بزرگی درجات وعلم بدان جایگاه برسید که خویشتن را بصدهزار دینارباز خریداز مولای‌خویش، گفتند که چیزی خط نخواهی گفت : نه که من خویشتن رابیش ازاین‌ارزم ونیك برکشید وبداد وابراهیم بن بسام بابزرگی او پسر اوبود»(۱۹) ربیع پس‌از فتح این دهکده که در دست راست هیرمند ونزدیك زرنج واقع بود آماده حمله بر زرنج شد، اما ناگفته نباید گذاشت که ربیع پس‌از کشودن شهر کرکویه درسه فرسنگی شمال زرنج بردهکده بزرگ هیسون دست یافته بود.

هیسون :

روستای بود بزرگ‌در حوالی زرنج و ظاهراً در غرب یاجنوب غرب آن شهر که به سلسله فتح زالق و کرکویه بدست ربیع بن زیاد، درسال سی هجری بدون جنگ به دست اعراب فاتح افتاد (۲۰).

۱٦ـ بلاذری فتوح البلدان ترجمه فارسی ص ۲۷۰
۱۷ـ تاریخ سیستان ص ۲۸
۱۸ـ فتوح البلدان بلاذری چاپ‌قاهره ص ٤۰۱
۱۹ـ تاریخ سیستان ،ص ۱۸
۲۰ـ فتوح البلدان ترجمه فارسی‌ص ۲۷۰ متن عربی ص ٤۰۱

باری ابراهیم بن حضین قوسی حکمران سیستان پس از ازنبرد با صالح درسال ۱۳۹ هجری به آنجا پناه گرفت ومحمد پسر ابراهیم قوسی نیز پس از پیکار مختصر باصالح نزد پدر به هیسون رفت وهمدرآنجا ازجهان چشم پوشید (۲۱).

اسم این محل را صاحبان مسالك وممالك واز جمله ابن خرداد به به صورت (هیشوم وهسوم) (۲۲) و یا قوت به شکل (هیسوم) (۲۳) آورده که غالباً مراد ازهمه یکی است و آن همانا هیسون تاریخ سیستان میباشد .(۲٤) و ظاهراً این(هیسون) غیراز (میسون) باشد که ازرساتیق سیستان شمرده شده‌است (۲۵) .

خلاصه علاوه برآنچه تا اینجا معرفی کرده آمدیم، روستا های ذیل نیز از محلات اطراف زرنج در تاریخ سیستان بحساب آمده است: قوس (بروزن طوس) سوگن، پال ،جوی کهن، ناشیرود (باشترود ، بیسترود، ناشروذ وغیره). نهیژن(یابهیجن) ژوشت. بر(بقول اصطخری رباطی بود بر سر راه زرنج و بالس) (۲٦) جوسم، بکرود، میسون نوجرد (نوگرد) نوق، امام‌الصراة ،سپه، جرواتکن، کلاشیر، دوشابگه، کده محمد (امروز بنام قلعه محمدمعروف است) بن عمرولیث خورا ندیز، شرواد وابر .... » (۲۷).

۲۱ـ تاریخ سیستان ۱۹۸ ـ ۱۹۹

۲۲ـ ابن خرداد به‌ص ۵۰ ـ ۵٦

۲۳ـ معجم‌البلدان ج۵ ص۳۷،تاریخ‌سیستان ص ۱۹۸

۲٤ـ تاریخ سیستان ص ۱۹۹

۲۵ـ اصطخری ص ۲۰۱ ببعد.

۲٦ـ اصطخری چاپ لیدن ص ۲۵۱ترجمه فارسی ص ۲۰۰ به بعد

۲۷ـ تاریخ سیستان ص ۲۸ ـ ۲۹

قلعه فتح :

در پنجاه شصت کیلو متـــری‌جنوب زرنج، در سراشیبی دشـــت خوابگاه ، جلگه هموار و حاصلخیزی‌افتاده است که بنام قلعه فتح یـاد میگردد . قلعه فتح نه تنها نـــام‌وادی وسیع و حاصلخیزی در کرانه راست رود خانه هیرمند است بلکه نام قلعه معروف‌تاریخی نیز میباشد که با حومه پهناور وارگ پر شکوه‌خود برای مدتها مقر شاهزاده گا ن وملوك کیانی سیستان بوده است .

در عصر شاه جهان ،آخریـــن‌شهزاده کیانی‌این دیار ،امیر حمـــزه سیستانی بود که با همدستی ملـك‌اودل کند هاری (ملك عبـــدل) در سواحل هیرمند علیه حکومت مغولی‌هند در عصر شاه جهان نهضت نمود ولی از لشکریان مغولی هندشکست‌خورد و مجدداً به قلعه فتح پناه‌برد وازغم ورنج‌این شکست‌مریض وقبل‌ازسال ۱۰۸۳ هجری در سیستـــان در گذشت (۱).

ملك حمزه سیستانی فرزند ملك‌جلال الدین سیستانی ازرؤسای ملی سیستان بود که حکمروایی اورا برسیستان دربار صفوی ایران نیـــز برسمیت می شناخت. او برعـــلاوه‌ماثر ملی وحربی صاحب فضیلـــت علمی وادبی نیز بود وبا آنکه‌جوانی‌نیز هوش وآگاهی بود «غافل»تخلص میکرد، این ابیات ازاوست :

غافل‌نشوی ازاین دومعنی غافـل سرمایه مردازاین دوگردد حاصل
زین راه نمایان بیکی شو قایـل یاعقل درست، یا جنون کامـــل

برادرش ملك ابوالفتح سیستانی‌نیز مردی صاحب قلم وشمشیر بود. دوبیت زیر معرف استعداد و ذوق‌ادبی اوست. باری ملك حمزه خطاب بوی گفته بود :

برخاطر عاطرت غباری نـــرسد ازگفته من ترا نقاری نـــرسد
هرچند طلای‌خاطرت راغش‌نیست بی‌زحمت آتش به عیاری نرسد

واو دراین ابیات جواب برادرش رامیدهد :

نظمم زشراب معنوی‌سرشاراست درکش‌را هوشیاری درکار است

۱ـ تاریخ افغا نستان در عصـــرکور گانی هند از پوهاند حبیبـــی ص ۲۳۲ـ ۲۲۲

محتاج بپای مردی آتش نیست نقد سخنم طلای دست‌افشاراست
پسران عم ملك حمزه، ملك‌شجاع سیستانی وملك همت سیستانی نیز در شعر و شاعری دسترسی داشتندواین آخری در دربار شاه جهان منزلتی بلند داشت (۲) .

وبه این ترتیب دیده میشود که هوای گوارا ولب هیرمند وقلعه فتح، در رشد ونموی فکری و ذهنی مردم آنجا بی اثر نبوده است. ملك شاه حسین سیستانی که خودش بارها ازاین قلعه در برابر حملات ازبك های شیبانی پاسداری نموده مطالب‌جالبی راجع به این قلعه دارد و مینویسد : «قلعه فتح که در قدیم برزبر تلی ساخته بودند وبه«قلعه سپاهان» مشهور بود ملك الملوك(ملك سلطان محمود معاصر شاه اسمعیل صفوی متولد در ۸٦٦ همتوفی ۹٦۰ه) به مولانا محمدی کد خدای سرابان رجوع‌کرد و شاه جلال‌خواهر زاده خودرا نیز برآن گماشت تاآن قلعه را ساختند. پنج جریب‌دیگر اضافه قلعه سپاهان کردند آن نیزبرزبر پشته ای است درکمال‌رفعت درمیان بلوك سرابان که بهترین بلوکات سیستان است‌وآنجا برحسب آب روان وخوشی بوستانها بهترین بلوکات سیستان‌است‌وآن‌چاه‌وپایاب دارد و خندق عمیقی بر دور اومحیط است...» (۳).

در سال ۱۸۱۰ میلادی هنگامی‌که کپتان کرستی انگلیس بطور خاصی ازآن دیدن میکرد، مردمان‌آنرا ترمیم میکردند . قلعه فتح تایك قرن بعداز گذارکرستی نیز قابل رهایش ومورد استفاده مردم آنجا بود ولی پسانهادر اثر پیدا شدن حشرات مضره مخصوصاً گژدم ومار آنرا ترك‌گفتند.قلعه فتح مانند اکثر شهر های‌قدیم کشور دارای ربض وشار ستان وکهندژی بوده چنانکه تا هنوز بقایای سه چار باروی آن نمایان است، گرچه حصار حومهٔ این قلعه از سمت غرب وشمال توسط سیلابهای رود خانه هیرمند خورده شده ولی ساحه آنرا از پانزده تا بیست هزار مترمربع میشود تخمین زد. ارگ قلعه فتح در نقطهٔ نسبتاً بلند تری درجنوب شهر، بشکل بیضوی (از شمال

۲ـ تذکره‌نصر آبادی‌ص۳٦ـ۳۸و۵۱
۳ـ احیأ الملوك ص ۱٤۵

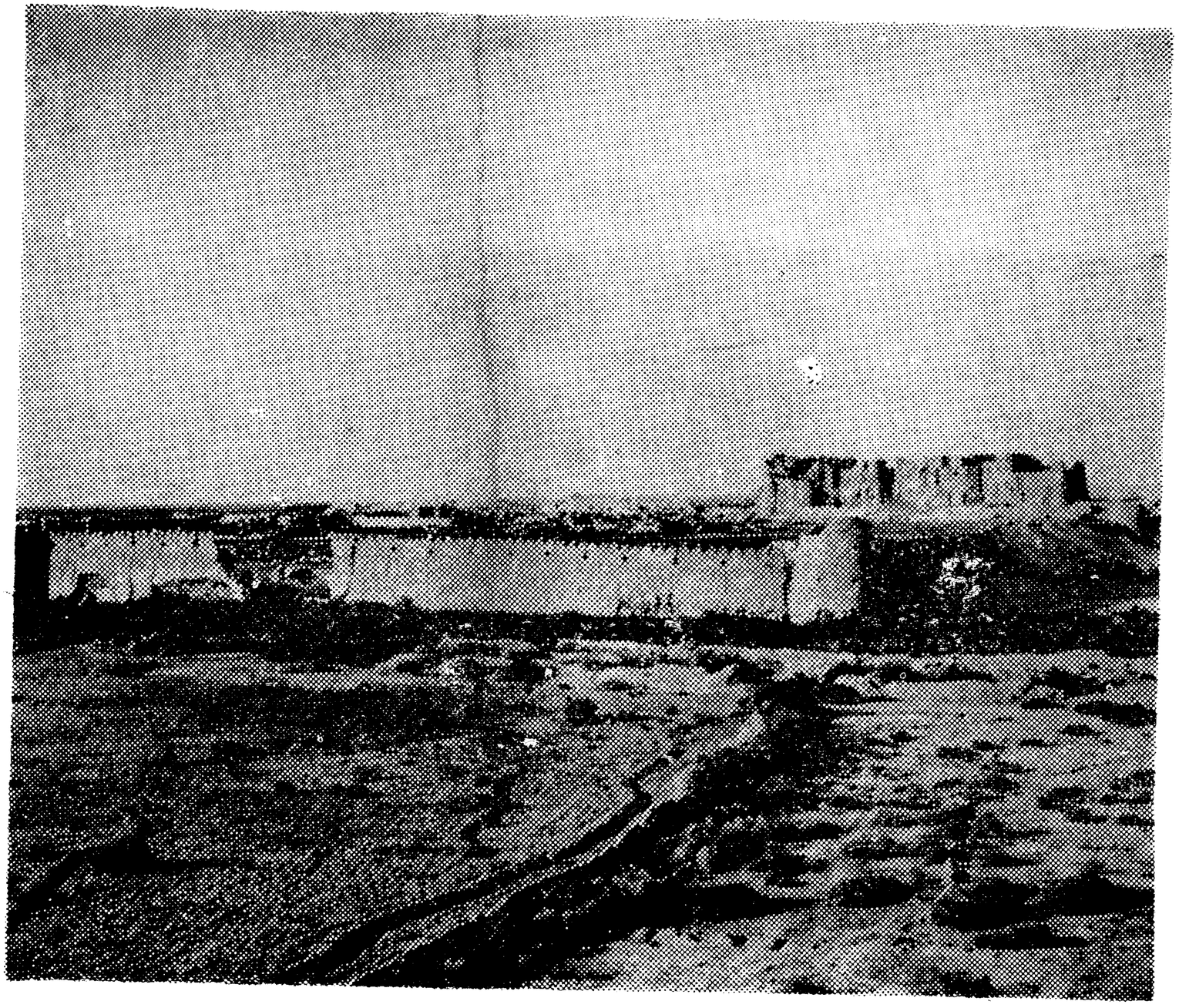

شکل (١٦) مربوط فصل ٦

قلعه فتح مرکز سیستان درعصـــر شاهجهان، تاریخ بناء ١٤٢٧ میلادی (تیت ١٩١٠)

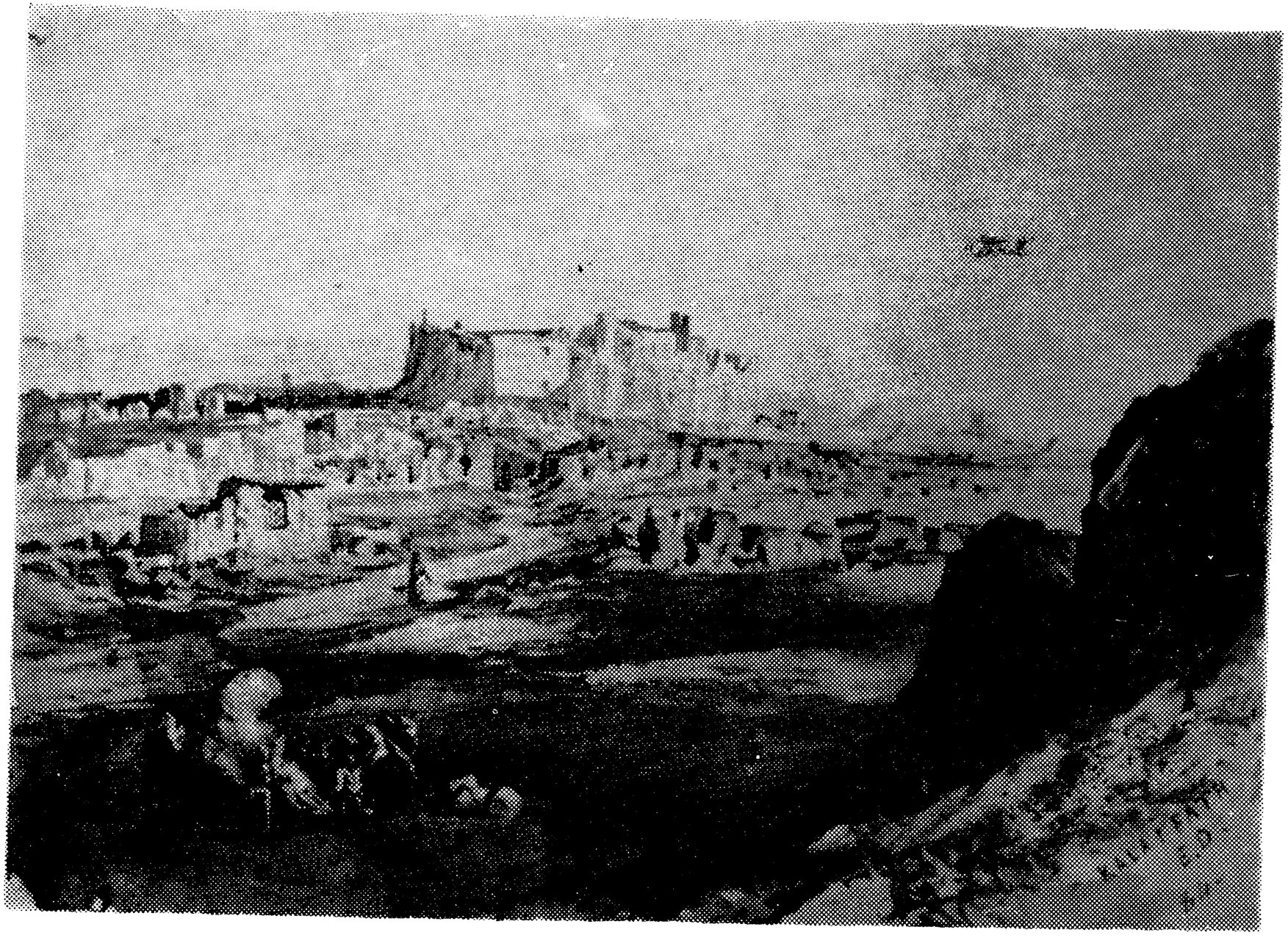

شکل (۱۷) مربوط فصل ٦

منظره‌یی ازقلعه فتح‌در ۱۸۸٤ (کلاس فیشر نیمروز، ۱۹۷۱)

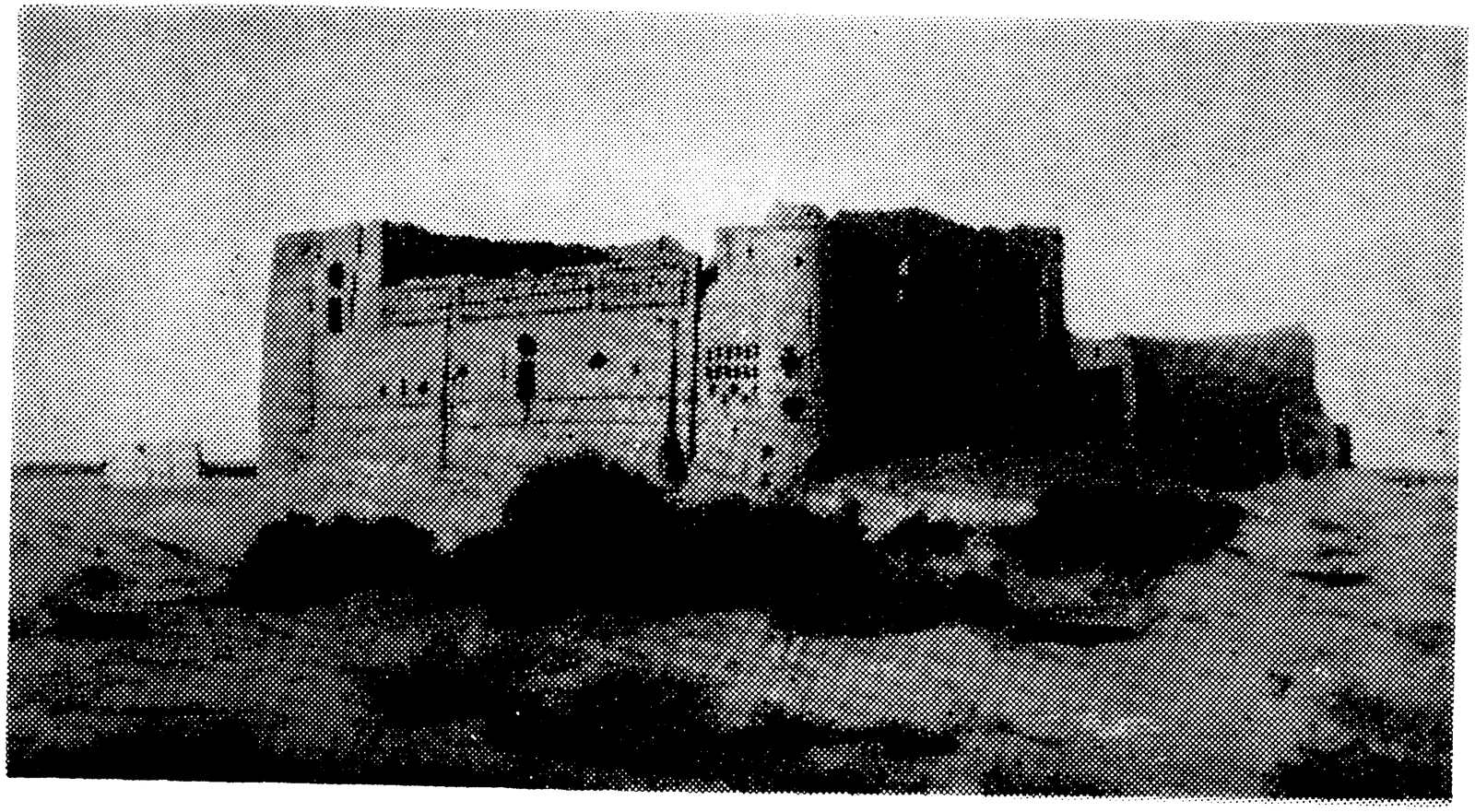

شکل (۱۸) مربوط فصل ٦

خرابه قلعه پلنگی‌درشرق قلعه فتح‌خانه یی بااستحکامات جنگی .
تزئینات معماری درخشت‌خام وکاگل‌دیده میشود. (تیت ـ ۱۹۰۹)

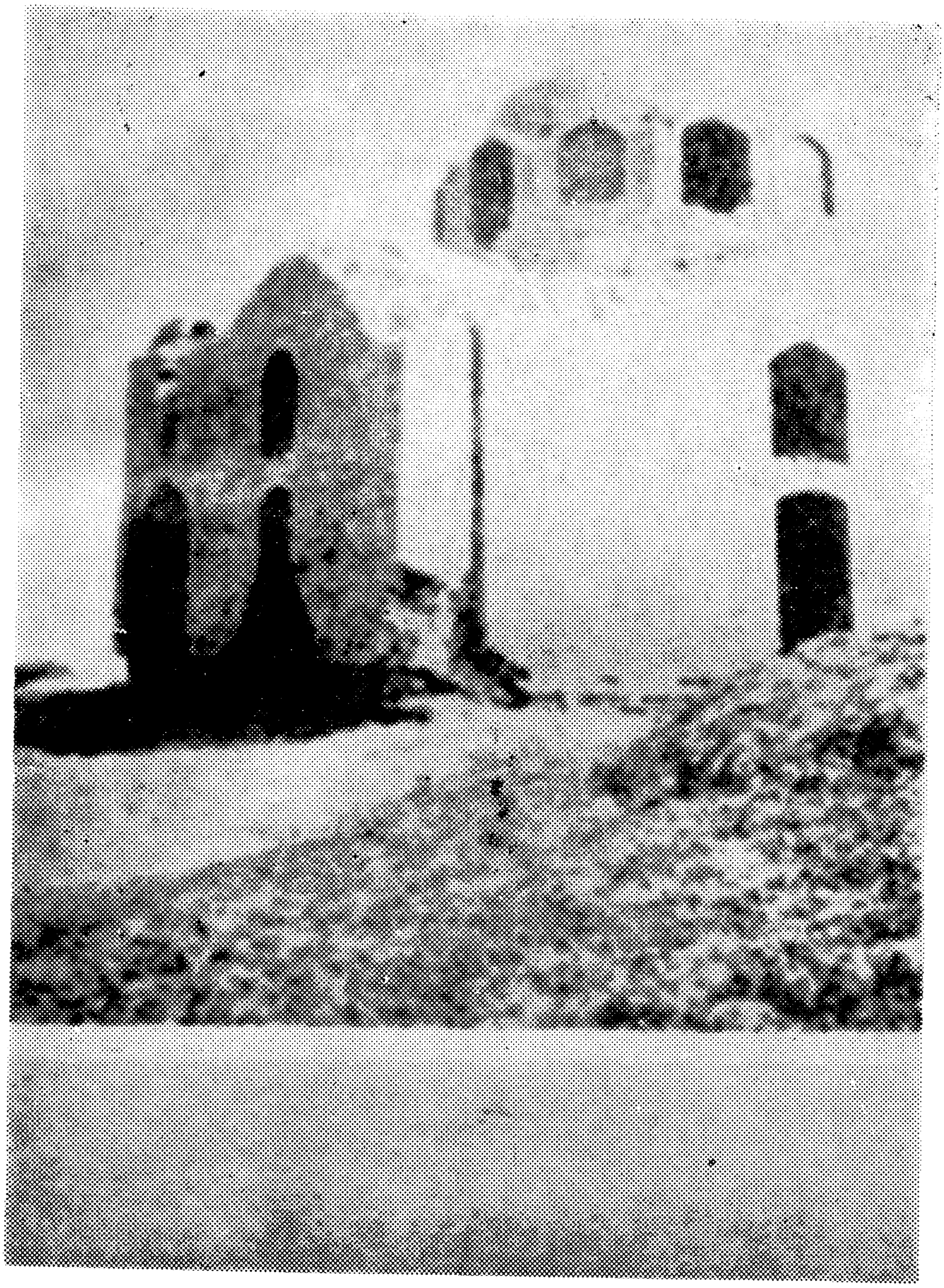

شکل (۱۹) مربوط فصل ٦

یکه گنبد واقع در نزدیك قلعه فتح در نیمروز

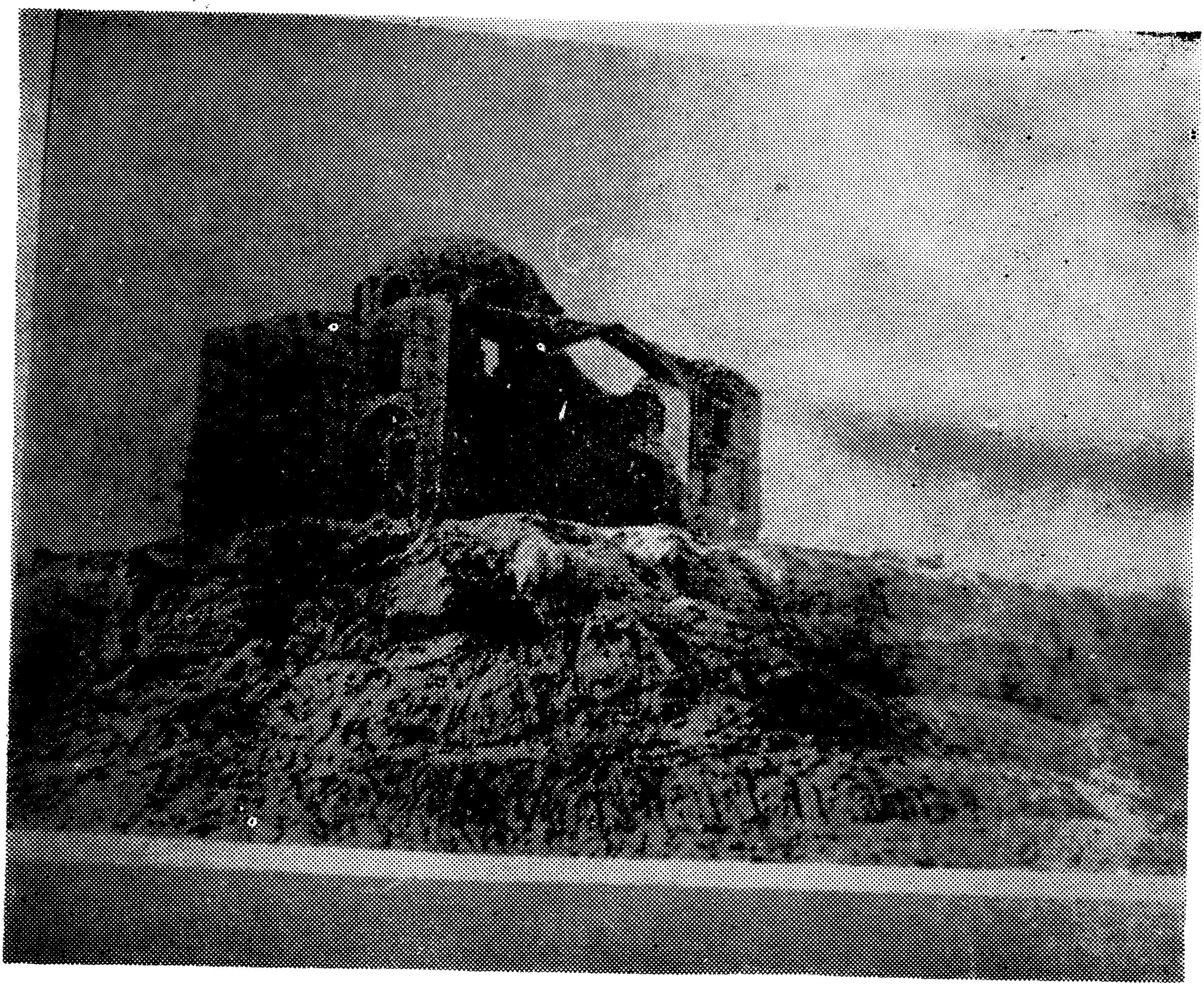

شکل (۲۰) مربوط فصل ٦

خرابه مزاری نزدیك قلعه نتح در نیمروز (تیت ۱۹۱۰)

شکل (۲۱) مربوط فصل ٦

خرابه مدرسه یی ازموقوفات ملک‌حمزه در قلعه فتح نیمروز

(گیت ۱۹۱۰)

شکل (۲۲) مربوط فصل ٦

لوحه سنگ های‌قبور واماکن‌مقدسه که مظفرالدوله حاکم سیستان آنها راخورد کرده است.

سنگ سمت راست سنگ بنـــای‌مسجدی است کـــه در سال ۸٤۷ ساخته شده‌و سنگ سمت چپ سنگ‌قبر ملك غیاث‌الدین بن محمد پدر مؤلف‌احیاء الملوك است.

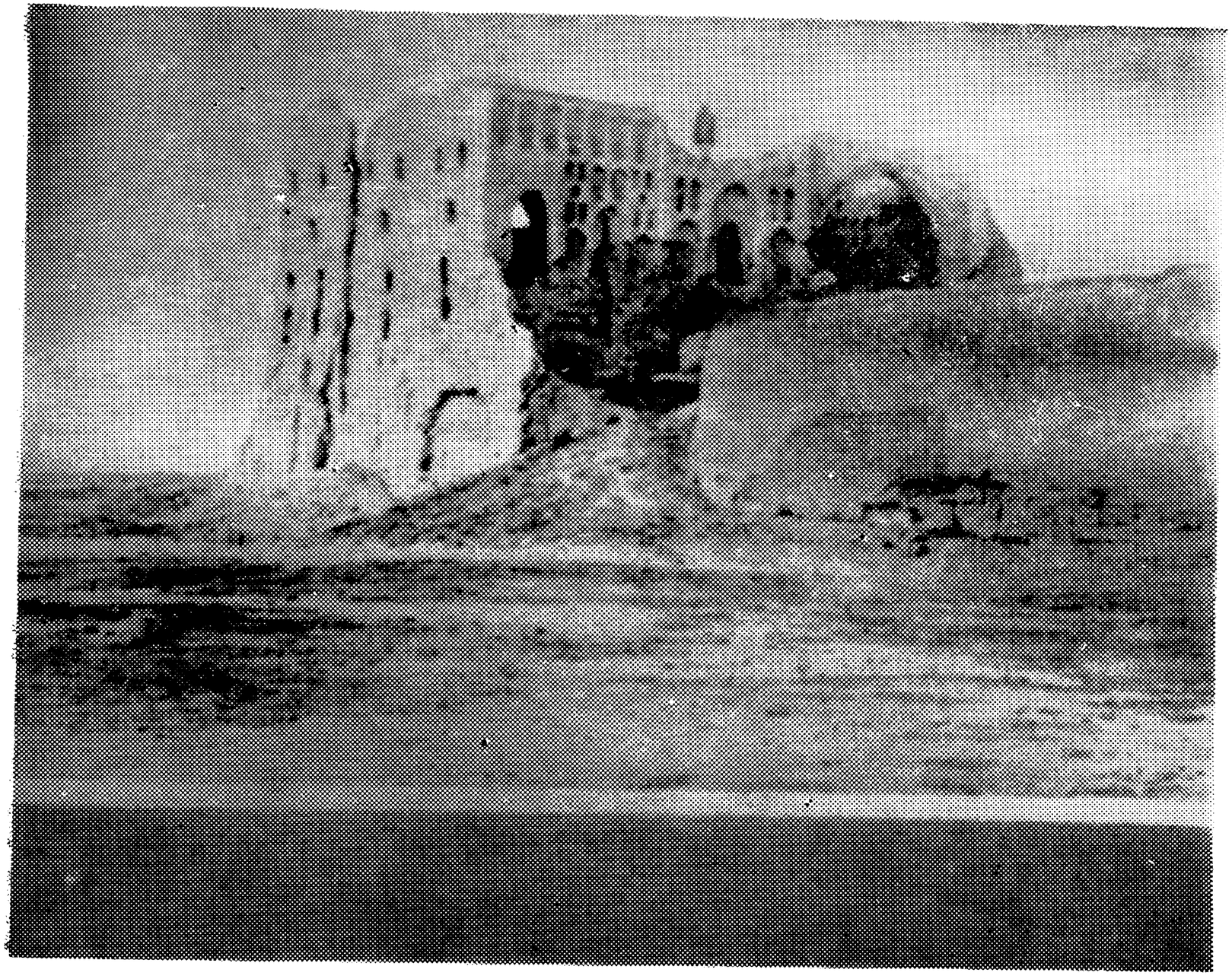

شکل (۲۳) مربوط فصل ٦

بقایای قصر دختر ملك قطب‌الدین که بدست امیر تیمور در ۱۳۸۳ خراب شد.
(تیت ۱۹۱۰).

بطرف جنوب) ودروازه قصر بطـورجالبی در شمال ارگ (رخ بطـرف غرب) با ارتفاع پانزده متر واقـــع‌شده. ساختمان های داخلی ارگ در درسه طبقه اکثراً درسمت غـربی‌متراکم شده است .جی، پی تیت در کتاب «سرحدات بلو چستان» خـودضمن آوردن عکس های جالب،تاریخ بنای قلعه فتح را سال ۱٤۲۷میلادی‌مطابق ۸۲۷ هجری ضبط میکند کـه معلوم نیست مأخذ اوچه بـــــوده‌اســت (٤).

داستان سرخ گنبد در جنـــوب‌غرب ارگ ودخمه های مرمـوز در شرق نزدیك قلعه فتح بر سر راه‌حوض (که در بعضی از آنها چندین نفر ودر برخی یك مرد ویك‌زن بـازیورات دربر داشته اش دیده شده و حـدس میزنـم بـــه مـــــردم‌غیر اسلام وغیـر زردشتی هـــای سیستـان متعلق باشد) وهم چنین‌کثرت خرابه‌های قصور وساختمانهای آسیابهای بادی‌درمحل حوض واطراف‌قلعه پلنگی، نه تنها قابل تـذکـر است، بلکه دیدن آنها برای آنانیکه بتاریخ این گوشه کشور دلچسپی دارند لازمی پنداشته می‌شود و ازهمین جاست که سلسله عظیـــم خرابه زار شصت میلی از جنوب به‌طرف شمال آغاز گردیده وتاویرانه های‌چهل برج‌وامیران‌و چیگینی دنبال‌میشود. (رجوع شودبه عکس‌مدرسه ملك حمزه در قلعه فتح).

قلعـــهٔ فتـــح کـــه تـاهنوز بـــرج مثمـن آن نمـــو دار شکوه روز گاران گذشته آن است،در ساحل راست رود خانه هیرمند قرار دارد، واز قلعه تراکو بقـول‌مؤلف احیأ الملوك که آنرا با ملای «ترقون» ضبط کرده بیش از ده فرسخ شرعی‌فاصله دارد(٥). قلعه‌فتح در قرن دهم هجری وابسته به بلوك سرابان بوده است. در جنوب غرب نزدیك ارگ قلعه فتح ،درست‌در خارج حومهٔ وسیع شهر که کم‌از کم یکصد جریب زمین رااحتواء میکنددر مقابل یك ساختمان بزرگ مخرو طی شکل که عقیده دارند سرداب. خانه یی بوده خاك توده یك بنای‌مهم تاریخی و بعبارت دیگر بقایای یك‌خانه منفرد ،وسیع بزرگ وشگفتی انگیزی بنام «سرخ گنبد» جلب‌توجه میکند که گفته میشود در چهل‌سال پیش از امروز خان آنجا بنام کرنیل‌محمد عمر خان آنرا تخریب کرده و

٥ـ احیأ الملوك ص ۱٤٥ بتعد

از آجر پاره هایش ،قلعه بزرگی بشکل یك قشله نسبتاً کوچك عسکری شامل ٤٨ باب خانه های بزرگ نشیمن همراه با چهار برج سه منزله یی در چهار زاویه آن که حدوسط بزرگی هریك از خانه ها به ٨در٤ متر میرسد به علاوه مسجدی به بزرگی (٣٠در٦ متر باچندین دهلیز و حجره جهت تعلیم وتدریس شعایر اسلامی ساخته بود. واقعاً خبر یك چنین ساختمانی برای هرکه تازه ازاین حقیقت آگاه میشود .و مخصوصاً برای کسیکه به سیستان ویابه این گوشه از آن سر زمین مدنیت پرور سری نز ده باشد، خیلی هم شگفت انگیز خواهد بود، پس بیجا نبوده که سیستان را «سر زمین شگفتی ها» گفته اند.

منابع کتبی در برابر این اعجوبه نیمروز خاموش است وبرای ماهم این کاری است مشکل که بتوان پرده های ضخیم قرون و اعصار را پس زده چهره حقیقی این پدیده بشری رابه نحو دلخواه تماشاکنیم، فقط گمانه زنی ماتا اینجا میکشدکه این ساختمان شاید، سالون پذیرایی ملوك نیمروز از مهمانان خارجی بوده باشد وشاید ستدیوی تظلم و داد خواهی شهر یاران نیمروز بوده چنانکه تاریخ نیز دراین مورد ازیاد شاهان سیستان دربجا آوردن این سنت کهن یاد دهانی میکند و بازهم شاید تالار جرگه های قومی به هنگام فیصله های مهم کشورش و ابلاغ تصمیمات ملی بوده باشد وممکن است این هرسه منظور ازاین ساختمان برآورده میشده ویا چیزی غیراز این هاکه بیان شد، بوده است.

قلعهٔ ترکو یا ترا خون :

یکی از قلعه های بزرگ و افسانوی دیگر بلوك سرابان سیستان در شرق قریه بندر نزدیك چهاربرجك، در امتداد کانال متروکه رامرود ، قلعه ایست، مشهور به قلعه تراکویا تراخون که مؤلف احیأ الملوك آنرا بصورت «تره قون» ضبط کرده گوید : «قلعه تره قون که میانه سرابان ورامرود وبر زره وزره واقع است وآب رود خانه رامرودی که زراعت حوض دار «حوض دارا» وکندر (کندرك) وزره ورامرود ازآن رود خانه میشود، بر گردان آن قلعه میحط است وآن قلعه دوازده جریب

٦ـ احیأ الملوك ص ٥٢٦

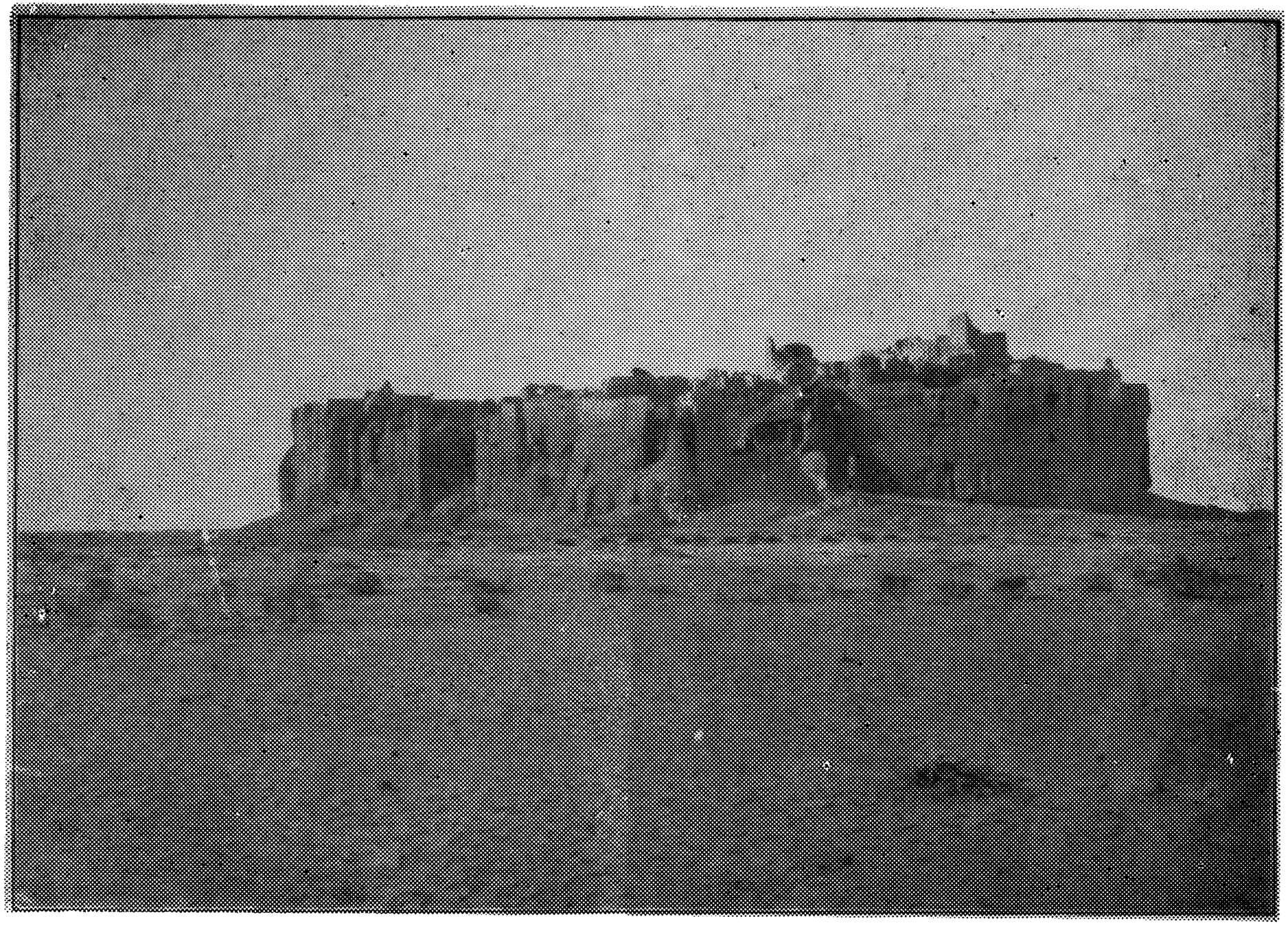

شکل ۲۶ مربوط فصل ٦ ـ
قلعه تراکو یاتراخون ،جایی کـــه روزی آتشکده بزرگی وجود داشت. (تیت ۱۹۱۲)

است طرف غرب و جنوب کوه است‌وبر فراز او کنگره است و عمارات نیز طرح کرده اند وطرف شمال ومشرق او نیز بلند کوه است که مسطح کرده اند ودورا دور دیوارکرده میان دیوار ها بخاك انباشته اند که اگر احیاناً توپ بر بلندی‌نصب کنند وبر قلعه زنند کارنکند ودرآن قلعه چاه آب شیرین است بغایت راست مزه (خوش مزه) و پایاب فرو برده اند که چون آب برکمر قلعه میخورد ومی گذرد، آب روان بر میدارند. آن قلعه به حسب استحکام و خوبی هوا نظیر ندارد و بالطبع شاد مانی به گل اوسرشته اند .....

ودور این قلعه آسمان اشیان‌را بدین نوع هموار کرده‌بودند که استادان سنگ تراش را از کنگره‌اوبه زنبیل ها آویختی تادور او را به مرور تراشیدند و بیست سال‌درآن قلعه استادان کار کردند.»(٦)

همچنان ملك سطان محمود دوراین قلعه قصبه ئی ترتیب داد که «به حسب بازار و آبادی شهری شدکه در آفاق نظیر نداشت.» (۷)

در زمان حمله شیبا نیان برسیستان دراین قلعه بیش ازهفتاد هزار خروار گندم ذخیره شده بودکه مصرف شش هفت ساله تمام مردم سیستان رادر دوران هرج‌مرج‌اوزبك ها کفایت کرد (۸). ظاهراً این قلعه در سالهای ربع اول قرن‌دهم هجری (۹۱۵ ـ ۹۳۰ ه) اعمار شده است که بدین ترتیب پنجصدسال از اعمار آن میگذرد .

برخی از سیاحین قرن ۱۹ واوایل قرن بیستم ضمن شرح ساختمان این قلعه آثاری ازآتشکده‌یی را در آنجا تشخیص داده‌اند(۹).

حدس میزنم (تره قون) یاتراکوکه امروز در میان مردم محل بشکل «تراخو» و تراخون شهرت دارد ودردورانهای تیمور یان و صفو یان جای معروف و معموری بوده است،شکل متحول (ترخان) یا (ترخانی) باشد . زیرا اصطلاح (ترخانی) درعهد مغول لقبی بود که به هرکه داده میشد، میتوانست هر وقت‌خواسته باشد، شاه یاخان راببیند و همچنین زمین صاحب لقب‌ترخانی‌از مالیات و عوارض شاه معاف بود،

۷ـ همان کتاب ص ١٤٤ و ٥٢٦

۸ـ همان کتاب ص ١٤٥ و ٥٢٦

۹ـ رك : عکس قلعه ترا خون

واین محل نیز متعلق بکسی بوده باشد که دارنده چنین لقبی بوده است (۸) .

حکیم بدیع الدین ترکویی سکزی شاعر فیلسوف مشرب سیستان در قرن ششم و هفتم هجری منسوب به همین محل نیمروزاست.

این سخنور دانشمند که از طبقات محروم جامعه خود است، چنانکه از اشعار او برمیاید تاآخر عمر تنها ومجرد زیسته وبا وجود بهره مندی از علوم وهنر خویش درتنگدستی وفقر بسر می برده است. این این مطلب درقطعه شعر ذیل او نمودار است :

مراکسی ززبان دگرکسی دی گفت — که ای بدیع، جهان جاویدان نمی ماند
گذشت عهدشباب وبرخ پدیدآمد — نشان شیب، کنون گرزلی کنی شاید
ازآنکه ازپی ابقاع نوع نسلت را — مگرزجنس تور وزی نتیجه ای ماند
نکاح برتوره صد سفاع بر بندد — صلاح برتودرصد فلاح بکشاید
ازآن سوال جگرخای او برنجیدم — جواب دادم وگفتم که ژاژ مینماید
زچندگونه کفایت که درهنردارم — کفاف خرج من ای خواجه درنمی آید
نباشداین زحکیمی که من زنی خواهم — بنان وجامه واورادگرکسی گاید ۱۱

این حکیم تنگدست و هنرمند، بیشتر با رباعی منویات خود را ابراز داشته واندرزهای حکیمانه اش را بدین وسیله به اطرافیانش گوشزد مینموده است، رباعیات ذیل بیانگر اوضاع اجتماعی و اقتصادی زمان اوست .

دنیاکه درو زنده دلی رامرگیست
نشوگل عیش من زاندك بر گیست
اصلیست خرد، که فرع اورنج دلست
شاخی است هنر که اصل او بی برگیست

یا

گر نقد کرم دلا، درین رسته نماند
خوش باش که هیچ فاقه پیو سته نماند

۱۰ـ تحریر تاریخ وصاف (تعلیقات و توضیحات لغات) ونیز زبده التواریخ دیده شود.
۱۱ـ لباب الا لباب عوفی ص ٤۹۰

تاساکن خانه وجو دی‌هر گز
یك‌روز،در ، روزی تو بسته نماند
یا
تاکی باشی برای نائی بامید
هر جایی به هر دری، چو قرص خورشید
بازاده خاطر ونم دیده بساز
کین آب‌سیاه تست وآن‌آب سپید

عوفی بصورت بسیار مختصروی را معرفی نموده وبه مهار تش درنظم وزندگی مردانه اش اشاره‌کرده وآنچه راکه عوفی آورده ، مورد تائید تقی اوحدی مؤلف‌عرفات‌العاشقین وهدایت مؤلف مجمع ـ الفصحا ودیگران قرار گرفته‌است.تقی اوحدی مینویسد :

«حکیم بدیع الزمان الترکویی‌السجزی مؤلد ومنشأ وی سجستان وترکو حصار یست که آنرا ترقوهم گویند.» (۱۲) .

هدایت صریح‌تر مینویسد :«هوه حکیم بدیع الزمان الترکو یی السجزی مؤلد و منشأ وی ترکو و آن حصاریست از سیستان، اینکه بعضی اورا تبریزی دانسته اندهمانا سهو کرده اند.» (۱۳).

عوفی‌درکتاب لباب‌الالباب‌مینگارد:«الاجل بدیع الدین ترکو السجزی ، بدیع ترکو که ترکان ضمیر اودلبران خوبروی و بزرگان طبع او خوب چهرگان گشاده‌موی اند.»(۱٤)

از اینکه زادگاه بدیع ،ترکو(به فتح اول ودوم) بوده، همه متفق الرایند واز این روایات برمی آید که «ترکو» یا قلعه ترکو در قرن ششم و هفتم هجری صاحب‌نام و آوازه یی بوده وبرای مؤلفان ونویسند گان خیلی دور ازسیستان‌محلی شناخته شده بوده است .

پروفیسور نذیر احمد رئیس‌فاکولته ادبیات پوهنتون علیگرهند ضمن شرح حال بدیع الدین ترکوی‌سیستانی با مقایسه سه روا یت فوق ،اینطور نتیجه میگیرد که :

۱۲ـ مجله آریانا سال ۱۳۵۰شماره ٤ ص ٥٥
۱۳ـ مجمع الفصحا از هدایت‌ص٤۳۱
۱٤ـ لباب الالباب ص ٤۹۰ ـ٤۹۱

«از این چنان استنباط می شود که ترکو به شکل اسم عام متعلق به زندگاه ووطن وی نبوده چه واضح است که در چنین مورد پیشاوند «ال» یانام یکجا میشد چنانکه در «السجزی» کلمه ترکو تناسب باترك بکار رفته که ممکن این استعمال بنابر تشابه لفظی یا معنوی بوده باشد . من در تلفظ ترکو) (باتای مضموم) نسبت به «ترکو» (بفتح اول) بیشتر تمایل دارم.» (۱۵)

اما باید متذکر شدکه این نتیجه گیری پروفیسور مذکور مورد پذیرش من نیست زیرا، تلفظ شایع امروزه آن در سیستان (به فتح اول ودوم) است وبه سبب حرکت (تا وراء مفتوح) این نام غالباً مورخین و نویسند گان و سیاحین متاخر آنرا بصورت (تراکو) و (تراخون) و (تره قون) وغیره نوشته و ضبط کرده اند. ممکن است دانشمند هندی ،ازمحل معروف فعلی (تراکو) در سیستان و قلعه مشهور و افسانه وی آن اطلاع نداشته اند. ورنه باستناد مشابهت لفظ (ترك) با (ترکو) به چنین نتیجه گیری عاجل نمیرسید .

بهر حال پروفیسور نذیر احمد علاوه میکند که سومین قصیده بدیعی در سنایش یمین الدین بهرامشاه ششمین حکمران سلسله نیمروز یان و سجستا نیان که منهاج سراج در طبقات ناصری (طبقه ۱٤) ذکری از آنان دارد، گفته شده بدینگونه :

دارای جهان داریمین دول ودین
کز دولت او یافت جهان رتبت و رونق

بهرام شه عادل و غازی که بحق اوست
بر ملك زمانه ملك ومالك مطلق (۱٦)

از شعر فوق معلوم می‌شود که بدیعی ازسال ٦۱۲ تا ٦۱۸ هجری که سال قتل بهرام شاه است درسیستان بوده است. سال تولد و مرگ شاعر معلوم نیست ولی ازاینکه دوست ومحشور سراج الدین سجزی شاعر معروف دربار ابو المکارم تاج الدین حاکم مکران بوده وهر دو اشعاری در مدح تاج الدین ونصرة الدین حکمرانان آن دیار

۱۵ـ مجله آریانا ،شماره ٤ اسدوسنبله ۱۳۵۰ ص ۵۵
۱٦ـ همان مجله همانجا

سروده اند ومطالب دیگر میتـــوان در مقاله پروفیسر نذیر احمـــد منتشره در شماره ٤ مجله آریـانا سال ۱۳۵۰ مطالعه کرد.

دردست چپ رود سر شیله که برخی آنرا شلاق هامون مینامنـــد خرابه های منعدد بچشم میخـورد که طاق وگنبد بعضی هنوز برجاست. وروی تپه های مصنوعی بنا شده اندو این همان ناحیه ایست کـــه سابق حوض دارا (برخی بغلط آنراحوض درمینامند) ازهیرمند مشروب میشده است . چنانکه دیده میشود (حوض دارا) قلعه ایست که دیوار های غیر منظمی دارد وحدود یـــك صد خانه داخل آن ساخته شده است و بزرگترین خانه های آن دوطبقه اســـــت .

حوض دارا که گفته میشود :محل نبرد فرامرز پسر رستم با بهمن پسر اسفند یار بوده به سلسلـــه خرابه زار شهر رستم در امتـداد (رامرود) واقع است که در دوره صفویان از سبز ترین و معمـور ـ ترین نقاط سیستان بود وبنام بلوك سرابان نامیده میشد. کمی بطرف شرق حوض دارا منطقهٔ وسیـع وهمواری بنام دشت تراکو افتـــاده ودر گوشه یی ازاین دشت بنـــام (گله چاه) تعداد زیادی از خرابـه های کهن لاینقطع جلب توجه میکند. وچنانکه از روایات و چشم دیدهای ملك شاه حسین مؤلف احیأ الملوك برمی آید (۱۷). این منطقه حاصل ـ خیز درسیصدو هفتاد سال قبل این جااز پرجمعیت ترین نقاط سیستان بوده و شاهد زد وخورد های مکـرر حکام صفوی با مردم سیستان بوده است. در زد خورد های ملـــــوك سیستان بارستم میرزا (یکی ازشهزاد گان صفوی) دراین جااز محلاتی بنام جارونك ملك ظریف، را شکـــك پشته زاوه ،شهرك، کندر (کندر به ضم اول وفتح دال)) محکمه نقیبان، خرما باد، رود طعام وشیله محمودآباد ،نام برده میشود که بیـــن حوض دارا وقلعه فتح بوده اند.

ازاین جمله جارونك ملك ظریف ،قلعه ای بزرگ ووسیع بـوده که به ظلم آباد شده چنانکه مؤلف احیأ الملوك مینویسد :«ملك ظریف آنرا در منزل موروثی خود بناءنهادوقریب شصت جریب قلعه طـرح کرد وآن قلعه را مردم بـــر زره بتعدی ساختند، مردم (برزره) به شب کار میکردند و مردم حوض داراو کندر (بضم اول وفتح دال) رابه

۱۷ـ احیأ الملوك در تاریخ سیستان ص ۳۰۰ به بعد.

روز کار میفرمود و مردم بـــر زره‌راکه یك روز می‌آوردند ، ســـه چهار روزنگاه میداشتندوگرسنه کارمیفرمودند ، تامدت یکسال اتمـــام قلعه داد.» (۱۸)

«دیگر قلعه‌ای بطرف شمال شهرسیستان است وبسعی عمدة الامراء امیر محمد محمود سر انجام (گرفت) وقلعه تاغرون.» (۱۹) نیز در کنار هیرمند و میان جنگل پشت زره‌اتمام یافت وقلعه بزمان بفرموده ملك ـ الملوك اتمام پذیرفت ودر مـــوضع تمین سر حد نیز طرح قلعه شـد وآب اورا بیرون‌آوردند اما انجـــام نیافت وقلعه لادز در سرحـــــد سیستان استحکام یافت ودر جارو. نك قلعه ای شاه علی بساخت در دور عمارت‌خویش‌محل نزول حوادث(محمد خان شیبانی) شاه علی وشاه محمود آنجا می بودند و قلعـــــه برتك خسم (کذا) بفرموده شـــاه ابو اسحق اتمام یافت و سیستـــان‌رابر حسب استحکام ظاهر بنوعـی ساختند که عقل عقلا را اعتقاد چنان بود که هرگز خللی به آن ملـــك راه نخواهد یافت.» (۲۰).

علاوه بر اعمار یکعده قلعه‌های‌منفرد، ملوك سیستان برای تنظیم شبکه آبیاری به احداث بندها وکشیدن نهر های از هیرمند مبادرت ورزیده اند ، از قبیل : رود سلطانی‌و رود ســـرو ســتا ن و رود خانه رامرودی ورود خانه محمود آبـــادوشیله شیخ زره (ظاهراً سرشیله امروزه نیمروز) (۲۱) که از دریای‌هیرمند جدا میشدند وهمچنان بند (هاونك) و بد بلبا خان (بند حمزه بلوا خان) وبند یکاب و بند مـود ودوبند ر، شکك و بند ملك محمودوبند برزره (۲۲) که هر کدام آنها روی یکی از شاخه های هیرمنـــد بسته شده بود و علاوه بـر آبیاری مزارع وسیع وپهناور باغاتی مثـل باغ مومن‌آباد در زیارتگاه و باغ

۱۸ـ احیأ الملوك ،ص ۲۹۵

۱۹ـ همانجا ص ۵۲٦ ،قلعه تاغرون‌در جزیره پشت زره محل توطـــن عظما ومیران بود و جارونك نیـــزدر نزدیك آن بود.

۲۰ـ همان اثر ،ص ۱۲۷

۲۱ـ احیأ الملوك ص ۲۲۲ و ۱۸۰و ۱۲۲

۲۲ـ همانجا ص ۱۱۰،۱۱۳، ۱٤٤وغیـــره

فیض آباد و باغ سکزی راسیر آب میکردند (۲۳).

از مطالعه مطلب فوق میتوان بخوبی حد گرفتاری و پریشانی دهقانان و برزگران سیستان رادرك کرد، واین گرفتاری ها باهجوم شیبانی هادر اوایل قرن یازدهم هجری برای مردم دربدر سیستان به اوج خود رسید. سیستا نیکه روزی در حمایت مردی که «چهارده هزار خروار تخم سرکار خاصه او بود» و چنان امنیتی به هم رسانده بود که «قافله های ده‌هزار شتری از آنجا میگذشت» (۲٤).

باسرا زیر شدن شیبا نی ها برآن سرزمین نا امنیتی وقتل‌وغارت وخراب کردن قلعه ها که تنها پناه گاه سیستانیان بود آغاز شد، اما بازهم جنبش ساکنان آن دیاررا برای بقاء وادامه حیات میتوان در تعمیر ومرمت قلعه هاو احداث خندق‌های‌عمیق، که بهترین وسایل دفاعی آن‌زمان بشمار میرفت‌احساس کرد. مثلاً وقتی آب دریا کم‌شد : «بیعلاج از طرف جنوبی چپراست (۲۵) که سه طرف دریای عمیق بود میان دشت که سنگ قاقم بود، و ارتفاع سیار داشت خندقی طرح‌شد چنانچه صدزرع عمق آن‌خندق شد وهنوز به زمین دو طرف که بر لب آب بود مساوی نشدو چهار باره براو کشیدند و در میان حقیقی دروازه وپلی نصب کردند.» (۲٦).

وباز هنگام حمله تنگری بردی‌اغلان سر لشکر اوزبك های‌شیبانی ناچار «در طرف شرقی آن خندق‌که بردورا دور قلعهٔ سبز (دراین وقت

۲۳ـ همانجا ص ۱۹۱ ، ٤۲۰،٤۸٤وغیره

۲٤ـ همانجا، ص ۲۲۰

۲۵ـ چپ راست یا دشت چپ‌راست‌از مربوطات کچولی بود. کچولی محلی است نزدیك دشت «کریم‌کشته» در نیمروز حوالی زیا رت خواجه گیر . کچولی یعنی منطقه یا جای که پراز تیکر باشد. کچول در زبان محلی سیستان بمعنی‌تیکر است درجای دیگر از کتاب احیأ الملوك (ص ۳۱۹) آمده است‌که «موضع چپ راست به مرتبه‌ای (ظاهراً در زمان ملك‌جلال الدین محمود پسر ملك نجم الدین محمود ۹۹۸هـ) آبادان شدکه قریب هزار دکان دروبهم رسید ودوازده هزارمردکار از آن جا به‌جنگ میتوانست بیرون رفت».

۲٦ـ احیأ الملوك ص ۳۳٦

ها معروف به جلال آباد) در سال ۱۰۰۳ ه کنده شده بود .» (۲۷) قریب به پنجاه جریب خندق دیگر حفر کردند ودریك شب تا صبح آن خندق اتمام یافت ومردم درپشت آن‌جا بجا شدند (۲۸) .

سالهای ۹۹۸ ـ ۱۰۰۷ ه ازسالهای پراز اضطراب وبی امنیتی وقتل وغارت و تخریب قلعه ها از دست حمله وران توران زمین برای مردم سیستان است .

قلعه فتح وقلعه ترقون ازمهمترین مراکزی است که میتواند دربرابر حملات‌مکرر وپی‌هم شیبانی‌ها طی سالهای ۱۰۰۲ ـ ۱۰۰٦ ه پایداری نماید .

سار تار یاشهرغلغله = حصارطاق :

در ۲۰تا۲۵ کیلو متری جنوب شرق قلعه فتح درنیمروز ، خرابه زار وسیع و حیرت آوری وجوددارد که در میان مردم آنجا بنام «سار تار» معروف‌است .

سار تار که بنابر کثرت آثاروبقایای تاریخی در نزد اهالی آنجا بنام (شهر غلغله)نیز شهرت‌دارد، بطول شصت میل در ساحه پنجصد میل مربع بطرف شمال تاخرابه زارشگفتی انگیز دشت امیران (امیر ـ معن) دنبال میشود، در موسم باران‌چنانکه معمول است مردم آنجابرسم (دغال گردی) باین خرابه هامیروندوچند ساعت بعد ممکن نیست بیك مشت سنگ دانه های قیمتی و یامسکوکات فلزی (طلا، نقره، مس) وابسته بعهد پارتی، ساسانی،اوایل‌عهد عباسی و عصر صفاری وغزنوی دست نیابند .علاوتاً دراین خرابه‌هاتیکر های ملون ،انواع آلات ذبح‌و پارچه های شیشه بمقدار زیادیافت می‌شود که بحیات باشند گان خیلی قدیمی این سر زمین ارتباط دارد.

حدس زده میشود که بقایای‌تاریخی «سار وتار» که اکثر تا گلو ویا بکلی درشن وریگ وماسه گور رفته ونا پیدا گشته است به اداوار قبل التاریخ ویا اقلاً به ادوار قبل از میلاد مربوط باشد .

۲۷ـ ایضاً ص ٤۳۸

۲۸ـ ایضاً ص ۳٤۰

نقشهٔ قلعهٔ طوق

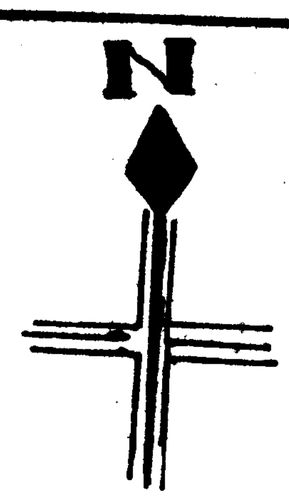

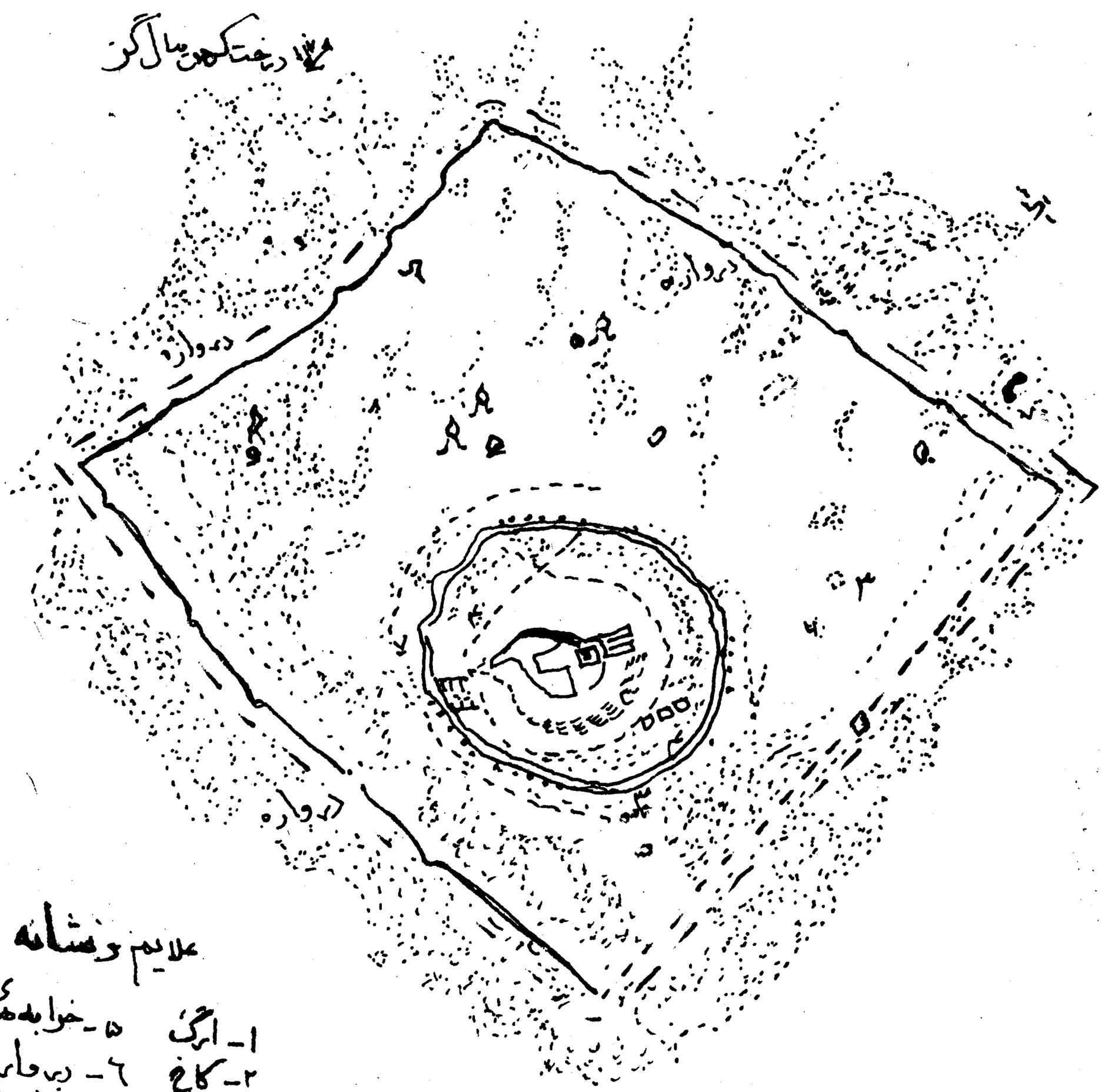

علایم و نشانه

۱- ارگ
۲- کاخ
۳- تخته پل
۴- خرابه‌ها
۵- خرابه‌های قبور
۶- بناهای
۷- خندق
۸- چاه آب قدیمی

تپه‌های یکی

خاکریز

مقیاس به حسب فوت

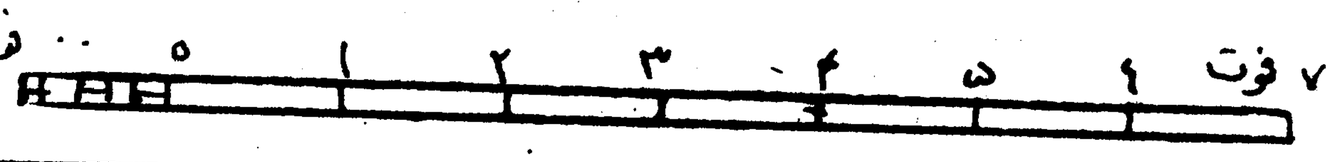

شکل (۲۶) مربوط فصل ٦

قلعه طاق معروف به شهر غلغله در دشت سار وتار نیمروز

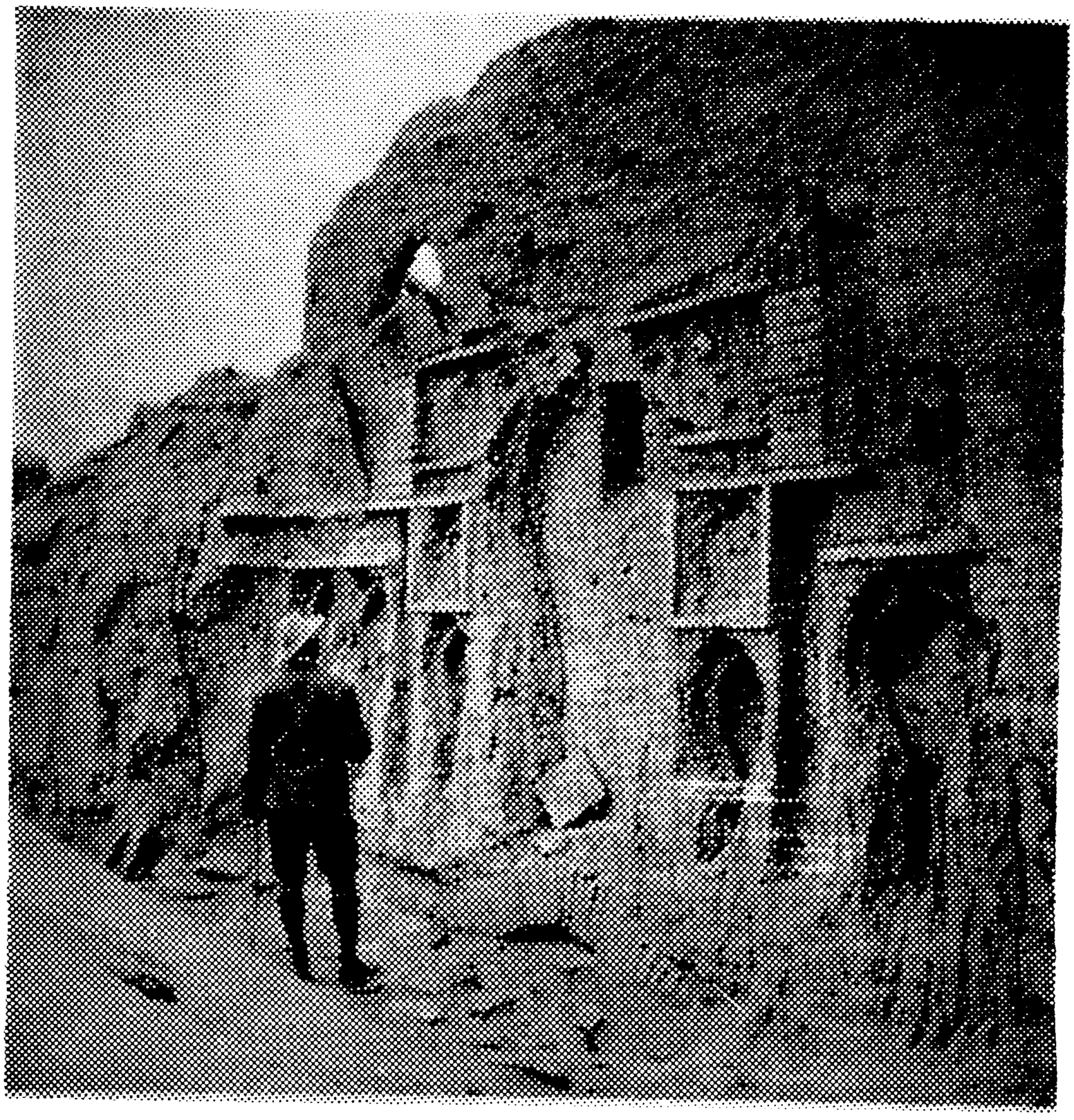

شکل (۲۷) مربوط فصل ٦

تزئینات داخل یك‌خانه مخروبه درحصار طاق نیمروز تیت در حـــال مشاهده تزئینات خانه دیده میشود (تیت ـ ۱۹۰۹)

در اوقات مختلف قرن ۲۰ بنابر روایات ونقل های مردم آن سامان درنیمروز خرابه زار سار تار چندین بار از جانب سیاحین اروپایی مورد کاوش (که بهتر است دستبرد بگوئیم) قرار گرفت وهرکه هرچه یافت برای خود برد. در سال ۱۹۳٦ م برای کشف حلقه اتصال مدنیت سند با مدنیت های دجله و فرات ونیل خرابه های سار تار توسط هیئت باستانشناس فرانسوی بر هنمایی هاکن حفریات گردید .

هیئت باستا نشناس فرانسوی فقط یك هفته در سار تار به گمانه زنی و کندن بعضی نقاط پرداخت وگویا کار حفریات راناتمام گذاشته ذیلاً نوشت :«بتاریخ ۱۵ اکتوبر ۱۹۳٦ از قلعه فتح بعزم سار تاربه حرکت افتادیم. بالاحصار قلعه ازبس بلند وبزرگ بود از فاصله های خیلی دور درمیان انبوه توده ها ریگ تشخیص میشد، پس ازطی مسافتی وقتی به قلعه نزدیك شدیم در کج گردشی یك توده‌ریگ خطوطه خندق و یك سلسله استحکامات قلعه ظاهر گردید. چهار ضلع بزرگ حصار طوری‌دقیق طرح شده‌بود که از شدت وزش باد وخساره آن بشهر بخوبی جلوگیری میکرد، از فراز قلعه زاویه شمال حصار بزرگ به مثابه سینه جهاز متلاشی شده جلوه مینمود که ریگ در اکثر نقاط از حصار بیضوی شکل دومی که در طول آن برج‌های مدور عظیمی بنا گردیده بود گذشته دیوارها را فرا گرفته بود ، در قسمت داخلی حصار پایه های قوی به فاصله های خیلی نزدیك به‌هم بناء شده بود که در هر کدام آن گذرگاه های کم عرض ساخته شده بود تا محافظین حصار هنگام‌ضرورت بتوانند از روی آن عبور نموده خودرا به نقاط تهدید شده برسانند.

حصار سومی که بصورت‌مستقیم‌از مدخل مدافعه می نمود دارای‌سه دروازه است‌که مهاجمین می بایست برای رسیدن به آن پهلوی خود را سپر نمایند. علاوتاً وجود تنگناهای‌کم عرض روزنه مانند که دردیوار ها تعبیه شده بود می توانست بخوبی از پیشرفت مهاجمین جلو گیری نماید ،این چیزهااز مشخصات‌مهم دفاع اسلامی نمایند گی می نماید. یکی از همراهان موسیوکزل‌قبلاً عمارت‌زیر زمینی قلعه راکشف کرده بود که در اثر فرو ریخته گی‌وانهدام گنبد ها وطاقهای آن

بصورت جاهای تاریك درآمده بودوفرود آمدن درآن بدون کمـــك ریسمان وتشخیص ساختمـــان آن بدون چراغ دستی ودو باره برآمدن از آنها خیلی مشکل بود. بـــرای ملاحظه این اطاق های بزرگ زیر زمینی که در تاریکی مطلق قـرارگرفته بودند ار چراغ های برقـی استفاده شد. پلان طبقه تحتانـــی عمارت بصورت واضح پلان قصری راکه اردشیر بابکان موسس سلسله ساسانی (دسامبر ۲۲۶ سپتا مبـر ۲۴۱ بعداز میلاد)در فیروز آبـاد بنا کرده بود بخاطر مـــی آورد .

پس از مشاهده عمارت زیر زمینـی قعله ،گوشه شرقی قلعه بـــرای حفریات انتخاب شد ولی کار بـــه آهسته گی پیش میرفت زیرامزدور کاران این شهرخاموش را مسکن جن وپری تصور نموده ،مخصوصاً شب هنگام از اقامت درآنجا ترس وحشت داشتند . بالاخره در نتیجه کاوش یك هفته گی چند پارچه نمونـــه های کاشیکاری دور اسلامی و چند پارچه دیگر از زمان ساسانی هـا بدست آمد ودر عین حال مدخل یك دهلیز کم عرض که سر آن پوشیده شده بود ظاهر گردید. میرمن هاکن که مجذوب دور نما های پـر کیف این قلعه و قصر های مخروبه آن شده بود، عکس های زیادی از آنجا برداشت وروز بعد ۲۳ اکتوبـــر برای تجسس و تحقیقات بـه طرف منطقه غیر مکشوفه به سمت شمال حرکت کردیم که درطول راه دربین توده های ریگ بقایای دهلیز های کم عرض قلعه های متعدد مشاهده میشد، بعضی اوقات در مسیرحرکت آنجا که از ریگ برهنه شده بود بناهای بی سروپای ازقبیل سدهای ریگی عمودی به ارتفاع تقریباً ده متر تصادف می نمود ودر همین جاها بود که ملاحظه میشد در اثـــرخوردگی های عصر ایونین زمیـــن مسطح و هموار گردیده و همچنان تکه های متعدد ظروف سفالـــی وافزار روی زمین را پوشانیده بودواسکلیت های اموات نزدیکی شهر های پر جمعیت رابه همدیگر کـــه به مرور زمان از بین رفتـه انـد اعـــلام میکرد .

باید متذکر شد که گنبد های بیضوی شکل که علامه مشخصـــه معماری عصر ساسانی است فوقیت خودرا برسبك معماری عهد اسـلام قرون هفت وکه میلادی نشان میدادوترکیب پیشروی عمارات با تز ـ کنات درجه های بسته خودسبك کلاسیك معماری طاق [illegible]

(ستیز یفون) بخاطر می آورد. کمی دورتر بطرف شمال حصار طـــاق مهم ترین عمارتی که بخوبـــی درمقابل حوادث روز گار پایـه داری کرده واز گزند آن محفوظ مانـــده بود بنایی مربع شکل را نشـــان میداد که طاق بزرگ آن بصـورت گنبد پوشانیده شده بود، گنبـــد مذکور باورقهٔ آبی رنگ خود بـه انسان نیرو میداد تاجلال و شکوه مخصوص بخودش را منحیث آخرین شاهد ترقی و عظمت سیستان قرن (۱۲و۱۳)رادر مقابل چشم خـــود مجسم سازد . (۱)

بهر حال از ملاحظه نقشه قلعه طاق که جارج پیتر تیت صاحب ـ منصب نقشه بردار هیئت ماکماهون آنرا کشیده برمی آید که حصـــار طاق مانند اکثر شهر های قدیمـی کشور دارای سه قسمت بوده‌است :

اول ارگ ـ که در وسط شهرودرجای نسبتاً بلند تری قـــــرار داشته است دورا دور آن حصـــار بیضوی شکل کشیده بـــود کـــه در پائین حصار خندق کنده شـــده بود . وصول به ارگ از طریـــق پل روی خندق میسر شده میتوانست ومحل زندگانی حکام و مامورین بود بعداز ارگ شارستان واقع بود که محل بودو باش ملاکان واشراف بود بعداز شارستان قسمت ربض کـه نسبت به شار ستان بزرگ تـــر بود ومحل بودوباش دهقا نان ، وپیشه وران واهل کسبه ومحا فظین قلعه بود، شروع میگردید . قسمت ربض را حصار بزرگ مربع شکـل بابرج های متعدد احاطه میکـــردکه دورآن خندق بزرگ و وسیـــع کشیده شده بود که یکی از وسایل مهم دفاعی عصر خـــود بشمـــار میـــرفت (۲) .

دلایل تطبیق حصار طاق با سارتار (یاشهر غلغله) :

حال باید دید که «سار تار» آیا همان «حصار طاق» معروف قـرون وسطی است که از قلاع ناکشودنی وتسخیر نا پذیر سیستتان بـوده‌و فرخی سیستانی در قصیده یـــی فتح آنرا از افتخارات سلطان‌محمود غزنوی شماره میکند و گوید :

آنکه برکند بیك‌حمله در قلعه طـــاق
و آنکه بکشاد بیك تیـــر در ارگ زرنـــگ

۱ـ مجله آریانا، سال اول شماره‌چهارم ص ٤٤ ـ ٤٨
۲ ـ رك : نقشه قلعه طاق‌در همین کتاب

یاآنکه شهری بودبنام شهر غلغله که آنرا (سارتار) هم میگفته اند ؟

ظاهراً (سار تار) که هیچگونه پیشینه تاریخی ندارد با حصارطا ق تاریخی کاملاً سر میخورد، مخصوصاً بعداز حملات خانمان بر انداز امیر تیمور و استوار سکنه بومی مهاجر در تلفظ عامه (حصار طاق) بصورت (سار تار) یا (سارو تار) مسخ‌وبه همین شکل آخری تا امروز در آنجا معمول و باقی مانده است. ایـــن گمان را علاوه بر قرابت آهنـــگ این‌دو کلمه ،اشارات و روا یـات جغرافیه نگاران قدیم اسلامی راجع به موقعیت حصار طاق در محـــل فعلی (سار تار) که در میان‌مردم محل‌به شهر غلغله هـــم شهـــرت‌دارد نیز تقویت میکند. ماکما هون میگوید :خرابه های ناحیه (سار ـ تار) واقع در دست راست هیرمند مورد تردید میباشد ونمی توان‌گفت بکدام عهد تعلق دارد. ولی تصور میشود که به زمان های پـارتـــی (اشکانی) یا پیشتر از آن ارتبـاط داشته باشد .

دراین نواحی ،تپه های بیشماری‌دیده میشود، که خیلی قدیمی به نظر می‌آیند . این‌ها شکل وترتیب معینی ندارند و آجر های بسیاری در اطراف آنها پراگنده است میتوان گفت اینها از شهر های قدیم وپـا یتخت های قدیمی حکایت میکنند .

توسعه ووضع این خرابه‌ها واشیأ قدیمی ایکه در آنجا یافـــت میشود: مهر، چینی، سفال، شیشه وکوزه وهمچنین آثار نهر هـــای منظم که بصورت مرتب حفر شده،حاکی ازاین است که ناحیه مذکور فوق العاده آباد و معمور بوده وشکی نیست که مرکز سیستان‌قدیم اینجا (در ناحیهٔ سار تار که اکنون نزد مردم به شهر غلغله مشهـور است) بوده است .

امتداد رشته خرابه های ایـن ناحیه که اغلب تانیمه یاتمـــام زیرش وماسه مدفون است ازقلعه فتح بطرف شمال گذشته و تـا ٦٠ میل کشیده میشود.

خرابه های قسمت شمالی این‌رشته ازشن و ماسه عاری است و بعضی آنها مثل چهل برج و امیران(امیر معن بن زایده شیبانی) بطور حیرت آوری محفوظ مانده است.

وقتیکه اینجا دلتای هیرمند بوده، فا ضل آب این رود خانه بیك گودال بسیار بزرگ می ریخت که ماآنرا پیدا کردیم و (لاله نوار) نام نهادیم در قسمت شرقی دشت امیران وجود دارد وبایستی هامون آن وقتها بوده باشد (۲).

باید علاوه کرد که یك رشته ازاین سلسله خرابه ها در شرق خرابه های زرنج بشمول تپه های عظیم سرخدك و سفیدك در دوجناح راهی که زرنج را امروز به دلارام وصل میکند به فاصله های کم و زیاد بچشم میخورد که در اطراف آنها آجر پاره های زیادی پراکنده است .

ورشته دیگر این سلسله خرابه ها از دشت پوست گاوبطرف شمال باستقامت تخت رستم تافراه امتداد دارد، خرابه های واقع در شمال زرنج اکثراً زیر آب های «اشکین» (نیزار) رفته مانند : خرابه های تخت شاه وتپه طلایی در امتداد رود سیخسر در شمال تخته پل و سیاه دك.

در قسمت املای نام این محل نیز باید تذکر داد که بعضی آنرا باشکال «سرو تار» و «سار و تار» نوشته اند ولی ملتفت باید بود که حرف (و) میان دو کلمه (سار) و(تار) نشانه عطف نیست بلکه واو در اینجا جهت حرکت حرف(ر) بکار رفته است زیرا مردمیکه در گرد ونواح خرابه های سارتارزندگانی دارند یا همگی بلوچ اند ویا به بلوچی حرف میزنندونکته قابل توجه این است که در لهجه بلوچی افغانی بعضی کلمات فارسی را برای آسانی تلفظ آن و شاید هم برای آنکه آنرا رنگ بلوچی داده باشند. مکسور یا مضموم تلفظ می کنند.

از آنجمله است «دك» (بفتح اول سکون دوم) بمعنی تپه که در لهجه بلوچی افغانی «دك» (بکسراول وسکون دوم) به همان معنی بکار میرود یا (زیارت پادشا هو) واقع در گودری قلعه فتح که ظاهراً زیارت پادشاه تواند بود و یا (هامون سابوری) که صورت درست

۲ـ محمود محمود ،تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی ج۷ (حکمیت ماکما هون در سیستان).

آن هامون شاه پوری است منسوب به شاپور ساسانی ازاین قبیل است (سار وتار) که صـــورت ساده و نزدیك به یقین آن میتواند «سار تار» (= حصار طاق) باشد.

از آنچـــه در بالا تذکـــر رفـــت چنیـــن بـــر مـی آیـد که کسانیکه (سار تار) (صـورت عامیانه حصار طاق) را بشکـــل (سار وتار) نوشته اند ممکن است تلفظ معموله این نام رابه لهجـــه بلوچی آن مراعات کرده و متوجه اصلیت کلمه وتاثر آن نشـــده باشند. بهر حال سار تار یا حصـــار طاق که بعداز این ما آنرا بایـــن شکل آخری یاد میکنیم یکی ازقلاع مستحکم و مهم وپر جمعیت سیستان بود که طی سده های میانه شهرتی عظیم بهم رسانیده بود. در اواخر قرن چهار دهم میلادی ۱۳۸۳ امیر تیمور پس‌از بخاك نشاندن حصـــار زره وشهر زرنج وقتل عام سکنه آن نواحی، با اردوی عظیم در پـــای حصار آن ظاهر شد و بزودی امـــا پس‌از نبرد سخت آنرا کشود وبسر نوشت شوم دیگر محلات سیستـــان‌در آورد.

ارگ کوه پیکیر این قلعه که نمودار شکوه و عظمت گذشته آن است در برابر حوادث و عـــوارض‌روزگار آنقدر پایداری کرده کـــه میتواند هنوز هم ازپشت توده‌ها ی‌عظیم ریگ از فاصله تقریباً ۳۰ ـ کیلو متری توجه انسان را بخـــودجلب کند. (به عکس رجوع شود).

در حدود هزار سال پیش از امروز جیهانی وزیردانشمند سامانی نسبت به طاق نوشته که «شهـــریست خوردبیك منزلی (جنوب‌زرنج) وسیستان را فراخی ازآنجاست»(۳).

سه قرن بعدتر از جیهانی جغرافیه نگار معروف عرب ،یاقوت‌حموی عین معنی فوقرا در عبارت زیـــراینطور ادا کرده بود:

«والطاق، مدینة بسجستان علـــی‌ظهر الجائی من سجستان الی‌خراسان

۳ـ اشکال العالم جیهانی ص ٦٦ ـدراین کتاب (نسخه قلمی مربـوط آرشیف ملی نقشه یی است بنـــام«صورت سیستان» که موقعیت‌طاق را بطرف جنوب زرنج در سمـــت‌راست رود خانه هیرمند نشـــان داده است .

وهی مدینة صغیره ولهار ستـــاق وبها اعناب کثیر یتسع بها اهـــل سجستان.» (٤)

همچنین مقدسی سیاح معروف شامی وهم عصر جیهانی به فراوانی میوه انگور طاق اشاره کرده مینگارد: «دریك منزلی زرنج ،طاق شهـــری محکم است و دارای روستای بسیار واز آنجا انگور ومیوه فراوان حاصل شـــود» .(٥)

در حدود العالم طاق شهـــری خـــورد بـا حصـاری مستحکـــم معرفی شده (٦) و اصطخری میاورد: طاق شهری کوچك است در پنـــج فرسنگی کس وکس درسی فرسنگی زرنج وآنرا روستاها باشد ونعمت وانگور به سیستان ازآنجا برند(۷).

جغرافیه نویسان قرن دهم م «طاق» را شهر کوچکی مینامند.(۸) ولی همین طاق در قرن یازدهم م قلعه محکمی بود که سلطان محمود غزنوی در سال ۳۹۳ هجری مطابق ۱۰۱۵ ع) بازحمت زیاد آنهم بکومك مردم زرنج آنرا مسخر ساخت وخلف بن احمد آخرین پادشاه نامـــدار صفاری را از حصارش بزنهـــار فرود آورد .(۹).

جغرافیه نگار هروی معین الدین اسفزاری از طاق اینطور یاد کرده اســـت :

«حصار طاق که در آفاق مشهوراست وحضرت خواجه عبداللـــه (طاقی) ازآنجا بوده ازتوابع سجستان است وآن حصاری بعظمت و شهری بس بزرگ بوده، سه بارو داشته مابین باروی اول ودوم مزارع و باغات بوده و میـان فصیل دوم وسوم مردم نشین و درون فصیـــل سوم محبسی بوده کـه هـلاك هـر کس میخواسته اند آنجا محبـوس

٤ـ معجم البلدان ج ۳ ص ٤۹۱ زیر کلمه طاق دیده شود.

٥ـ احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم ص ۳۰٦ ـ ۳٥۰

٦ـ حدود العالم ،چاپ تهران،ص٦۳

۷ـ مسالك و ممالك اصطخری چاپ ایرج افشار، ص ۱۹۸ ـ ۲۰۱

۸ـ جغرافیای تاریخی ایران از بارتولد ۱۲۳

۹ـ تاریخ سیستان چاپ مرحوم بهار ص ۱۳ ، ۳٥٥

میساخته اند تاتلف میشد . واکنون استخوانهای مردم در آنجا بسیار است چنانچه در وقت تحریر این او را ق شخصی نقل کرده که دریك خانه او چهارهزار سر آدمی شمرده ام و خلف ابن احمد که تفسیری نوشته که چند شتر میباید ازجای بجای او را نقل کنند والی این حصار بوده و سلطان محمود سبکتکین حصار را محاصره کرد وخلف را بیرون آورد .» (۱۰)

ابن‌اثیر در رابطه با گرفتاری امیر خلف توسط یمین الدوله سلطان محمود مینویسد :

«خلف در حصن الطاق بود و آن قلعه را هفت باروی محکم بودو گردا گردش خندقی عمیق و عریض حفر کرده بودند که عبور از آن میسر نبود مگر بوسلیه پلی که روی آن باید گذاشت وبه هنگام بروز خطر آن پل‌را از روی خندق بر میداشتند ، یمین الدوله باو بمنازعه پرداخت واورا در تنگناهی قرار داد ولیکن باو دسترسی پیدا نکرد، پس به سپاهیان خویش امر کرد آن خندق‌را پر کنند تا عبور بدانسوی امکان پذیر شود . سپاهیان چوبها بریدند وباخاك معبری بوجود آوردند که ازآن راه خودرا به قلعه رسانده نبرد کنند.»(۱۱) چنین مینماید که ابن اثیر این مطالب را از عتبی مؤلف تاریخ یمینی گرفته باشد.

بار تولد نیز از قول عتبی مینویسد که این شهر محاط به هفت بارو وخندقی عمیق بودکه عبور ازآن فقط بوسیله پلی متحرك میسر میشد .(۱۲) عین عبارت ترجمه تاریخ یمینی را در اینجانقل می کنیم :«وسلطان محمود درسنه ثلاث وتسعین وثلثمائه (۳۹۳ ه) عزیمت بر قصد سجستان وگرفتاری خلف بن احمد مصمم گردانید وخلف در حصار طاق مقیم بود وآن قلعه ایست که هفت بارو دارد که از

۱۰ـ روضات الجنات بخش یکم ص ۳۳۳

۱۱ـ ابن اثیر، کامل، ج ۱۵ص۲۸٤ ترجمه علی هاشمی حائری طبع تهران .

۱۲ـ بار تولد، جغرافیای تاریخی ایران ص ۱۲۲ به بعد

شرفات قصور هریك سنبله فلك بتواند چیدو زمزمه ملك شاید شنید ،پیرامون آن‌خندق بعید الغور کشیده که اگر معولی (بکسر اول سکون دوم وفتح سوم بمعنی کلنگ) بر قعر آن زنند سراز آن سوی کره زمین بیرون کند.

لشکر سلطان محمود چون دایره پیرامون نقطه آن حصار در آمد ند واز خارو خاشاك و شاخ وبال بیشه یی که در آن حوالی بود دسته های فراوان بتعاون دست‌هافراهم آوردند و غوران خندق بینباشتند ومجال سوار و پیاده‌منفسخ گردانیدند و خیول و فیول سلطان بهدم آن حصار وردم آن‌دیوار بر جوشیدند و بجدی هر چه تمام تر در استخلاص حصار طاق ،نطاق (کمرگاه) بستند و اصحاف خلف احمد به ممانعت برخاستند وشرر مشتعل شد وفیلی که معظم افیال بود بقوت ناب (دندان) باب‌آن حصار بیرون کشید ودر هوا بینداخت و خلقی از اعوان خلف‌تلف کرد...» (۱۲) .

ملك الشعرا عنصری بلخی ،مدت فتح این قلعه را بوسیله سلطان محمود غزنوی چهار ماه‌حساب کرده واین معنی را درشعری استادانه اینطور بیان داشته است:

بدشت او نتوان گام‌زد زسهم‌سباع
بشهر او نتوان خفت‌خوش زوهم غور
گراندرو، ره جویی تو، تیزه‌یابی وتیغ
وراندرو، جوکاری، مبارز آرد بر
بنای باره او روی و مغز آهن‌و روی
کشیده پیکر برجش ببرج دو پیکر
چو مرد برسر دیوار او همی‌رفتی
تو گفته ای که گرفته است برمجره مقر
شد از کفایت تیغش بچارماهه درنگ
خلف‌گرفته وآن‌قلعه جمله زیروزبر (۱٤)

۱۳ـ ترجمه تاریخ یمینی ص ۲٤۹

۱٤ـ دیوان عنصری ،چاپ دکتر یحیی قریب ص ۱۰۹، ۱۱۰

خلاصه تمام جغرافیه نویسان‌اسلامی هرجاکه از سیستان ذکر نموده اند ازاین شهر نام برده وحتی کونولی Konolly سیاح قرن نوزدهم نیز نام این قلعه راگرفته وآنرا از قلاع استوار و قدیمه سیستان قلمداد نموده‌است(۱۵) .

موقعیت این شهر را هما نطوریکه جیهانی روی نقشه نشان داده ابوالفدا مورخ قرن هشتم هجری‌از قول ابن سعید اینطور تائید و تشریح و تعیین میکند که آنجاراحصن الطاق (قلعه طاق) گویند وبالای کوهی بلند درپیچ اول رودهیرمند واقع است. در اینجا ست که رود مذکور پس‌از آنکه نهرهای بسیار ازآن جدا میگردد ، بطرف دریاچه زره جاری میشود (۱٦) .

در عبارت بالا کوهی که ابن‌سعید قلعه طاق را روی آن سراغ داده بگمان نزدیك به یقین همانا(دشت مارگو) و بگفته قدما (صحرای مرگ) یاکویر لوط تواندبود، زیرا این دشت از شرق ازفاصله های دوری با برجستگی خاص‌روی سینه خاك های هموار نیمروز پیش می‌خزد ودر منتها الیه غربیش‌یکبار طوری قطع میگردد که‌ازآنجا نشیب زمین بصورت هرچه‌عمیق‌تر به نظر میاید .حصار طاق (یا سار تار) درست در نقطه انقطاع همین‌دشت واقع شده واز دور چنان مینماید که ابن سعید برای ابوالفدا نقل کرده‌است .حصار طاق که‌در نیمه اول قرن هفتم بدست‌امرای مغولی خراب شده بود درسال ٦۸٤ هـ توسط ملك نصیر الدین‌شهر یار نیمروز مجدداً آباد شد «ومواضع اندرون و بیرون آن بقهٔ‌عذرا بهتر از قدیم آباد ومعمور گردید.» (۱۷).

حصار طاق همانا نگونه که روزی شهری طاق ویگانه در سیستان بوده از مشاهیر آن نیزنام کسی بما رسیده که مانند زادگاهش درصف متصوفان روزگار خود طاق بوده وآن خواجه

۱۵ـ جغرا فیای تاریخی بار تولد،از ص ۱۲۰ به بعد

۱٦ـ احیأ الملوك ص ۸۵، جغرافیای تاریخی اراضی خلافت شرقی محبث سیستان .

۱۷ـ احیأ الملوك ص ۸۵

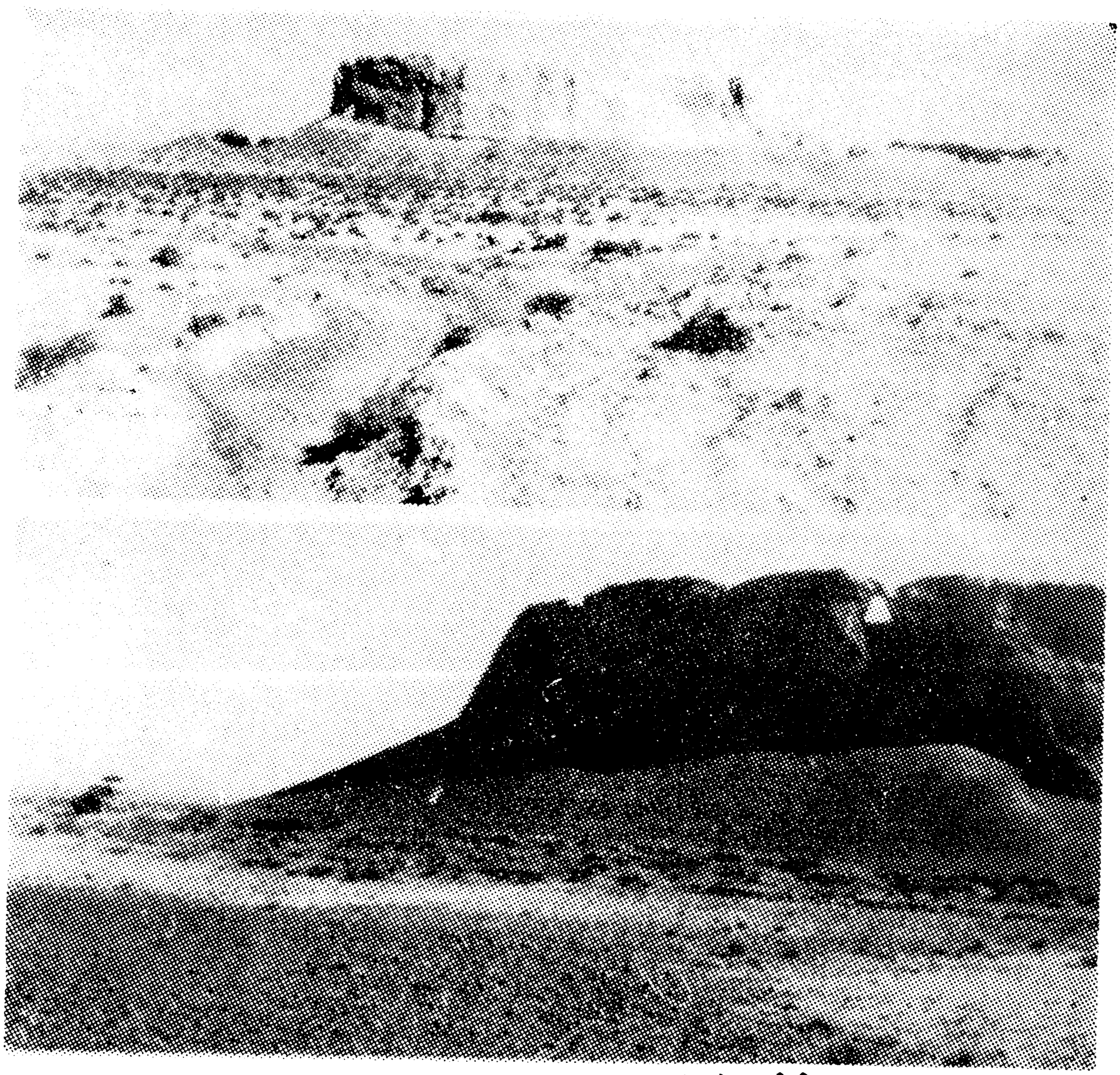

شکـل ۵۸ مربوط فصـل ۸

دو عکس ازتخت رستم در شرق‌قریه تیوسك فراه

(کلاوس فیشر ـنیمروز)

ابو عبدالله طاقی (استاد وپیر)خواجه عبدالله انصاری میباشد .

راجع به این شخص اند کـــی صحبت می کنیم :

مولانا عبدالرحمن جامی قـــول پیر هرات را نسبت به طاقـــی ، آنجایی که نامش را محمد کنیتش را ابو عبدالله ونام پدرش رافضل بن محمد طاقی سجستانی معرفـی کرده میاورد :

«شیخ الا سلام گفت کـــه وی پیر من است واستاد من در اعتقاد حنبلیان (۱۸) که اگر مـــن اورا ندیدمی اعتقاد حنبلیان ندانستمـی وهرگز هیچ بزرگی را ندیدام که وی درکار هیچ کس چنان فرانـــه بوده باشد که در کار من از تعظیم ونیکو داشت من. وی خداوند کرامات وولایات بـوده و فراست تیـز داشت و مشایخ ویرا تعظیـــــم میداشتند (۱۹) .

خواجه انصار یان چنان کـــه خودش تصریح کرده به شیـــخ ابو عبدالله طاقی عقیده کامـل وراسخی داشت ودر یکی از رباعیات خویش نسبت باو فرموده است :

ای آنکه یگانه گشته یی درآفاق ازجان بتواند اهل عرفان مشتاق
کس نیست بمانند تودرفقروفنا گشته است ازآن نام خوشت خواجه طاق

خواجه طاق یکی از اساتذه ورهبران بزرگ منش خواجه عبدالله انصار و مرید موسی بن عمـــرا ن(جیرفتی) بود. وی مذهب حنبلـی داشت وریاضات شاقه میکشید و به سختی‌ها معیشت میگذارنـــد و مردی زاهد وپارسا و طرف احترام مشایخ عصر خودش و بعداز عصر او واقع بود. چنانکه از وی کرامت‌هاو خوار ق شگرف حکایت میکنند :

صاحب رساله مزارات هرات ازطاقی به عظمت و بزرگواری یـــاد کرده چنین مینویسد :

۱۸ـ مذهب حنبلیان یکی از مذاهب اربعه جمهور است کـه مؤسس و پیشوای آن الامام ابو عبدالله احمد بن محمد حنیل مروزی خراسانـــی است که در سال ۱٦٤ در بغـــداد تولد یافته ودر سال ۲٤۱ ه در همان شهر پدرود زندگانی گفتـه اســـت .
(وفیات الاعیان ابن خلکان ج۱ص ۱٦)

۱۹ـ نفحات الانس چـاپ کلکته ،ص ۳۸۳

(قطب المشایخ ،کعبته الانام ،مرشد السالکین ،زیدة المحققین ، علاء الدوله والحق و الدین الکرام‌الهمام الداعی الی الله ،فخر الحق والشر یعه والتقوای وارث الانبیاءدلیل الهدی الی الطریق المستقیم ، ابو عبدالله محمد بن فضل الطاقی‌سجستانی الاصل مشهور به خواجه طاق در علوم شریعت و طریقت‌حقیقت درجه علیا داشت و رسوم صوفیه و اشارات ایشان نیکو میدانسته وولایت وکرامت وفراست ایشان ازحد تواتر گذشته بودواینجا از شرح کردن ولایت وکرامت او از هزار یکی واز بسیار اندکی‌درحیز تحریر نمی گنجد ودر اظهار مذهب حق وقوت اعتماد عدیل نداشت ...» (۲۰)

در همین کتاب در جای دیگر آمده که خواجه ابو عبدالله طاقی گفته است :

«من هزار پیررا دیده‌ام وخدمت‌کرده‌ام که همه ازاهل کرامت بودند.» (۲۱)

از شمس الدین محمد مروزی‌است که میگفت :«من حضرت‌خواجه طاق را در حالتی دیده‌ام که بر کرسی نشسته بود و جمعی از بزرگان دست روی سینه نهاده‌پیش وی ایستاده بودند.» (۲۲) .

این خواجه بزرگوار وفرزندیگانه طاق عمرش را در هرات گذشتانده و همدران جای در دهم‌صفر ٤١٩ هجری پدرود حیات گفت ودر بیرون دروازه خوش هرات‌مدفون گردید .

میرزا شاهرخ و سلطان حسین‌به کرامت و بزرگواری او اعتقاد داشتندتا آنجاکه برمزار وی بنای‌مفصلی نهاده بودند ولی متاسفانه این بقعه مانندسایر حظایر متبرکه آنجا هنگام محاصره هرات از طرف ایرانی ها ویران گردید و فعلاًاز بقایای آن عمارات فقط چیز کوچکی در آنجا پیداست که مردم‌را براو عقیدتی بس زیاد است .

۲۰ـ رساله مزارات هرات ص ۳۲طبع مطبعه دانش هرات تالیف اصیل الدین واعظ

۲۱ـ رساله مزارات هرات بعد ازص ۳۵

۲۲ـ همان اثر ، همانجا

قلعه مادر پادشاه و قصرسنگر :

در غـــرب رود بارو شـرق چهار برجك نیمروز ، دو محـــل پر عظمت تاریخی چشم بیننـده را بخود جلب مینماید که یکی بنـام «قلعه مادر پادشاه» و دیگر آن به اسم «قصر سنگر» یاد میشود .

قلعهٔ مادر پادشاه بشکل پنـج گوشه ئی ساخته شده که در هـر گوشه آن یك برج بلند دفاعـی بارتفاع ۳۰ فت از خشت اعمـار گردیده است. محیط این قلعه ۲۰۰ متر محاسبه شده و اطراف آن بوسیله خندقی نسبتاً عمیق احاطـه شـده است.

در داخل قلعه ساختمان هـای فرو ریخته وپیچیده ایست که ازآن جمله سه ساختمان آن قابـل تشخیص است. دو ساختمان کـه بشکل گنبدی اعمار شده ودر داخل یکی نقاشی های برنگ نسواری و سبز به نظر میخورد. متعلق بـه صاحبان این قلعه بوده و ساختمان سومی که از دو ساختمان اولـی مهمتر و باعظمت معلوم می شود ، مربوط به مسجدی است کـه درگوشه جنوب غرب قلعه موقعیت دارد. این بنای عظیم تقریباً یکصدمتر مربع ساحه را احتوا کرده ودر گوشهٔ شمال شرقی آن مناری بزرگ وجود داشته است.

دروازه این ساختمان بسمـت مشرق باز میشده واز طریق دهلیز سر پوشیده که باکمان های بزرگ ایوان گونه باهم مرتبط بوده بسوی شمال به صحن عمارت قصر ره می برده است.

چنان به نظر می آید که قلعه مادر پادشاه از آثار اوایل اسـلام در سیستان است. جغرافیه نگاران کلاسیك اسلامی وبلاذری وقایع نگار فتوحات اولیه مسلمانان، از محلی واقع در همین حدود بنام «نـوق» یاد آور شده که تاقبل از یورش مغول بر سیستان یعنـی تـا زمان ورود یاقوت حموی به سیستان به تلفظ «نوقان» (یانوقات) جـای معروف و معموری بوده است .(۱)

ازاین محل در وقایع مختلف صالح بن نصر بستی و یعقوب لیث صفاری وجنگ های شان دراین حوالی در تاریخ سیستان نام برده شده است.(۲)

در شمال نزدیك قلعه مادر پادشاه ،در کرانه های رود خـانـه

۱ـ فتوح البلدان بلاذری ، متـن فارسی ص ۲٦۸ ببعد
۲ـ تاریخ سیستان ص ۹۹

هیرمند، ساختمان عظیم دیگری به چشم میخورد که بوسیله یك تراس بزرگ سنگی از صدمه تماس سیلاب رود خانه محافظت می‌شود .

این تنها ساختمان است که درآن سنگ بکار رفته است، زیرا در سیستان سنگ وجود ندارد وشاید شکستگی های ساحل خود رود خانه دراین محل که معبردشت‌خشك ومرگ زای «مارگو» است وارتفاع پرتگاه های رود خانه درآن‌حدود تا پنجاه فت میرسد، سبب پیدایی سنگ های طبیعی شده باشد .

بهر حال ، تیم مطالعات باستانشناسی یونیورستی کمبریج انگلستان درسال ۱۹٦٦ طی یك‌سروی مقدماتی خود (از ۲۹ اکتوبر تاپنجم نومبر) دراین محل به کشف‌ظروف سفالی مربوطعهد قبل‌التاریخ سیستان موفق شدند که علایم ونشانه هایی از طرز نقاشی ودیزاین عصر برونز را درآنها مشاهده‌کردند وشباهت های را میان این آثار و آثار مکشوفه از مند یگك‌قندهار که توسط هیئات باستا ـ نشناس فرانسوی در ۱۹۵۵ ازآن‌جاکشف شده بود، تشخیص دادند، این نقاشی هادر روی ظروف عبارت‌از اشکال مشکوك گاو ویااسپ‌بودند.

ظروف واشیا دیگری هم این‌هیئات از آنجا بدست آوردند که بیشتر آنها متعلق به عهد ظهوراسلام و برخی هم شبیه ظروف قصر غزنویان در لشکری بازاربست‌بودند. اما از لحاظ کلتور این اشیا بااشیا مکشوفه از آسیای مرکزی‌شباهت میرساندند . (۳)

رود بار :

چنانکه در نقشه های قدیم‌دیده میشود، بست با زرنج تقریباً دریك عرض جغرافیائی واقع شده‌وراه زرنج به آنجا از طریق رود ـ خانه هیرمند دوچند مسافت راهی‌است که‌از زرنج آغاز گردیده و مستقیماً از کویر (دشت مارکو)میگذشت وبه بست می پیو ست. زیرا این رود خانه میان دو شهرمذکور خمیدگی به قدر نیم دایره به‌سمت جنوب پیدامیکند ودر نیمه‌راه همین خمیدگی ، شهر رود بار یا بگفته قدما (شهر نوق) موقعیت‌داشت . این نوقان غیراز نوقان نیشاپور است.

۳ـ لندن نیوز، ۱۱ فبروری ۱۹٦۷مقاله «جاده افغانی بسوی سیستان» به قلم نورمان هاموند ص ۲۳ـ۲۵

این محل ظاهراً در ایام فتوحات اولیه مسلمین برای نخستین بار بوسیله بلاذری ذکر شده‌است، زیرا وی‌هنگام تذکر فتح شهر های سیر جان، فهرج (ایرانشهرکنونی) وزالق (غیر از جالق‌کنونی مکران جای در نزدیکی کرکویه وزرنج بوده است) و هیسون وکر کویه و باشترود و زوشت بدست‌ربیع بن زیاد سپهسالار لشکر عرب بلا فاصله اینطور مینویسد :ازهندمند (هیر مند) عبور کرد و ازوادی نوق (بروزن طوق) گذشته به زوشت رفت برسه میلی زرنج.)(٤)

بنا بر گفته بلا ذری، نوق درسال سی هجری شهرتش بیشتر از قلعه طاق بوده است زیرا قلعه طاق از بزرگترین روستا های سیستان در همان حوالی ایکه ازنوق نام برده شده، موقعیت داشته است، مرحوم بهار نیز نوق را درنزدیکی رود بار حالیه سراغ میدهند که باین حساب میتوان‌گفت نوق دردست راست هیر مند ونزدیکی های قلعه فتح و روستای‌زوشت بایستی درسه میلی جنوب زرنج واقع بوده باشد. (٥) وهم باید متذکر شد که این زوشت با چشت‌حواشی تاریخ بیهقی که اشاره بمحل معروف آن در هرات است . هیچ ارتباطی از نظر موقعیت نداردوبه اشتباه بعضی آن دورا یکی دانسته اند. ربیع سردار لشکرعرب در سال سی هجری پس از نبردی سخت زوشت را بگشود.(٦)همچنین باید متذکر شاه که یاقوت حموی نوق را بصورت «نوقات»آورده گوید : ازروستا های‌سیستان ومردم به آن (نوها) گویند ومعرب‌آن نوقات شده است و ابو عمربن نوقانی صاحب تصانیف در ادب وپسرش ابو سعید عثمان بن ابوعمر محدث بزرگ عصر البیرونی که مرقد خودش یا پسرش امروز در دهکده (سیاه پشته) هلمند مربوط‌نوزاد مورد احترام عموم مردم آنجا است از همین جا بوده اند ویاقوت‌حموی در ارشادا لاریب خود(ص ـ

٤ـ بلاذری، فتوح البلدان چاپ‌قاهره ص ٤٠٠ وترجمه فارسی ص ۲۷۰درفتوح‌البلدان درمورد فاصله‌زوشت با زرنج ظاهراً اشتباه رخ داده و گفته شده که زوشت اززرنگ دو ثلث میل فاصله داشت .

٥ـ تاریخ سیستان ص ۸۱ ح۱

٦ـ بلاذری متن عربی ص ٤٠٠ وترجمه فارسی ص ۲۷۰

۳۲٤) شرحی از آنها متذکر شده‌است (۷) .

بهر حال جغرافیه نویسان عرب رود بار را فقطدر ضمن بیان‌مطالب، نه مستقلاً ذکر کرده اند و شایدمقصود اصطخری از رود باری که در نزدیکی بست بر راه کندهار وفیروز کند سراغ میدهد ودروصف آن گفته است :«صادرات عمده‌اش غله ونمك میباشد و آب روان دارد.» (۸) همین رود بارحالیه بین گرمسیر و چهار برجك نیمروز باشد.

پوهاند حبیبی مینویسد : که اراضی جنوب غربی افغا نستان مخصوصاً هیرمند سفلی از بست‌گرفته تا رود بار سیستان ونیمروز در اوایل ورود اعراب به صفت‌جروم (ولایت گرم سیر) یاد شده است و عربها به اصول تعریب‌کلمه گرم‌را (جرم) وسرد را(صرد) کردند که جمع جرم جروم وازصرد،صرود میباشد .(۹).

شاید املای درست نام رودبار(رود بهر) باشد وچون در محل همین رود بار در قدیم برهیر مندبندی زده بودند که پنج رود ازآنجا جداشده بسوی آبادی ها ومزار ع‌و شهر های عمده سیستان جریان می‌یافت و من در قسمت رود های‌زرنج مفصلاً ازآنها نام گرفته‌ام و آن بند معروف بود به بند رستم .این بند را تیمور لنگ خراب کرد وبعدازآن سیستم منظم آبیاری‌سیستان برهم خورد، پس «رودبهر» یا رودبار بمعنی (بخش گاه رودخانه) تاریخ قدیمی بدرا زای تاریخ بند رستم که نام آن امروز بصورت«بندیکه یا یکاب» درخاطرها باقی مانده، دارد.

در دوران تیمور یان و صفویان،ملوك نیمروز کوشش بخرچ دادند وهیرمند را در محل رود بارو حدودچهار برجك و بندر، بند زدند و انهاری از آنجا بدو طرف رودخانه هیرمند کشیدند که از آن جمله است، بندها ونك، بند حمزه بلباخان (یا حمزه بلوا خان) بندمودود، بند یکاب وبند راشکك وبند زره وبند ملك محمود که‌هر کدام روی

۷ـ تاریخ سیستان ص ۲۰ ح ۱۰

۸ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی‌ص ۳٦۸

۹ـ تعلیقات پته خزانه ص ۲۳۲

یکی از شاخه های هیرمند بسته شده بود (۱۰) این شاخه ها عبارت بود ازرود سلطانی، رودسرو ستان، رود خانه رامرودی، و رود خانه محمود آباد وشیله شیخ زره (۱۱)که علاوه بر آبیاری مزارع باغاتی مثل .باغ مومن آباددر زیارتگاه ، وباغ فیض آبادو وباغ عوض وباغ سکری (ظاهرآسکزی) را سیرآب و سر سبز میکرده اند (۱۲) متاسفانه امروزنه از آن بند هاونه هم از این رود خانه هاو باغات در سیستان‌ونیمروز جز نشانه های (رودبیابان ورامرود) دیگرخاطره‌یی برجای‌نیست‌وحتی نام اکثر جایها وشهر ها به سبب کوچ و مهاجرت مردم از اثرهرج ومرج شیبانی ها و صفوی‌هاو مغولهای هند فراموش خاطر ساکنان‌آنجا شده است. امروز رود بار نه میوه‌ئی دارد که صادر کند ونه‌هم‌نمکی دارد که احتیاج مردم دیگررا رفع کند فقط باچند محل معروف‌مانند ده مرده ،لندی و پلالك ،بی برگ ،دك دیله تا خواجه علی‌سفلی‌که در کرانه های هیرمند سفلی قرار دارند واز طریق چهار برجك‌ویا خان نشین میشود بانجا سفر کرد، در چوکات نیمروز شناخته میشود. واز محلات تاریخی آن جا قلعه دختر پاد شاه ،قلعه مادر پاد شاه و قلعه پادشاه بین رود بار وچهار برجك‌درجنوب هیرمند میباشند. زیارت «ویس قرن» که گفته میشودبدیدارپیغمبر اسلام از سیستان به عربستان رفته است در جنوب رودبار نزدیك گودزره قرار دارد که مورد احترام‌عمیق مردم آنجامیباشد،گودزره ودشت زره و رود بیا بان در جنوب رود بار قرار دارند که حدس زده میشود در قدیم دلتای اصلی هیرمند بوده است.

یکی از مسایل بسیار مهم تاریخ فرهنگی رودبار بقایای آئین آفتاب پرستی تا ظهور اسلام درین‌ناحیه سیستان است .(۱۳) وچنان مینماید که معابدی برای نیایش‌این آئین درین نواحی تا فتو حات

۱۰ـ احیأ الملوك ص ۱۱۰ ـ ۱۱۳ـ ۳٤٤ وغیره .

۱۱ـ۱۲ـ احیاالملوك ص۱۲۲ـ۱۲٤ـ ۲۰٤ ـ ۱۸۰ـ ۲۲۲ وغیره .

۱۳ـ برای معلومات بیشتر راجع به آئین آفتاب پرستی رجوع شود به فصل سیستان در ادبیات‌مزدیسنا جلد اول سیستان قبل‌از اسلام

اولیه مسلمین وجود داشته است. وجود معبد زور درکوه زورزمینداور وبت بزرگ طلائی آن که چشمانش از یاقوت بوده بدست عبدالر حمن ابن سمره فاتح عرب شکسته شد. بلاذری در فتوح البلدان خود درین مورد معلوماتی بدست میدهد و مادر خصوص این بت در بحث زمینداور بیشتر صحبت خواهیم داشت.

کش صفار :

کش صفار که در تاریخ سیستان وکتب مسالك و ممالك بصورت کس وکش (بکسر اول وتشدید ثانی) وکش صفار به سه شکل دیده میشود یکی از حوزه‌های قدیمی سیستان در سمت جنوب زرنج ومتصل رود بار موقعیت داشته است که مرکزآن‌شهر (کش) بوده است.

مرحوم بهار در حواشی تاریخ سیستان این «کش» را از جمله ولایات سیستان در سمت غزنه وسند سراغ داده اند. (۱٤) که به حساب اوشان گفته میتوانیم آن بایستی «کشکنخود حالیه» باشد. ولی اصطخری در حالیکه املای این نام‌را در متن باسین ودر حاشیه با شین آورده گوید : فاصله بین کس (بکسر اول) و سجستان (مقصودش زرنج است) سی فرسنگ‌است در حدود کرمان وطاق درپنج فرسنگی کس است (۱۵).

ازاین نوشته اصطخری برمیایدکه کش درجنوب ویا جنوب غرب زرنج واقع بوده وجمله «درحدودکرمان و طاق» ظاهراً راهیکه از زرنج بکرمان میرفته اند سراغ‌داده شده است .محمود فرخ درحوا شی جغرا فیای تاریخی سر زمین‌های خلافت شرقی، محل آنرا بنابر نشانی اصطخری همین «کاخ یاکهچ»امروزی رودبار حدس میزنند (۱٦).

در تاریخ سیستان آنجا که ولایات شانزده گانه نیمروز نام برده میشود (۱۷) کش رابین بست‌و رود بار آورده وچنان مینمایدکه

۱٤ـ تاریخ سیستان ص ۳۰ ح ۲

۱۵ـ مسالك و ممالك اصطخری‌متن‌فارسی ص ۲۰۱ متن عربی‌ص ۲۵۲

۱٦ـ لسترنج، سر زمین های‌خلافت‌شرقی ترجمه فارسی ص ۳٦۸

۱۷ـ تاریخ سیستان ص ۲۸

(کش) جای مهمی درسمت رود بارفعلی بوده و شاید هم همین گر ـ مسیر راکه مرکز فعلی آن خانشین‌است. در قرون وسطی (قرن ۱۲م) بنام ولایت کش میشناخته انـــد .زیرا در جنوب هیرمند بین لکی در شمال و «بنادر» واقع در جنوب ازمربوطات گرمسیر امروز محلی بنام (صفار) معروف است که خرابه‌های‌قدیمه در اطراف آن ســراغ داده میشود. میان پشته، بکت، لکـی، بنادر، تاغز، دیشو، خواجه علـی علیا و خواجه علی سفلـی در دوجناج هیرمند از دهکده های مهـــم ومشهور گرمسیر است این نـــام(صفار) انسان رابیاد خاندان‌معروف صفاری سیستان (که در تاریـــخ‌کشور ماو ایران نقش بسیار مهمی رایفاء کرده اند.) میاندازد کـــه ممکن است لیث پدر یعقوب نیـــز اصلاً ازهمین جا از صفار رود باربه روستای قرنین وسپس بزرنج رفته باشد. ویا اینکه «کش، کـوشك» محلی بوده منسوب به‌شاهان صفاری که بنام (کش صفار)تازمان‌نوشتن تاریخ سیستان (٤٤٥ ه)به همین نام شهرت داشته ولی بمرورزمان قسمت اول نام ازدهن عـوام افتاده وتنها کلمهٔ «صفار» (جزءدوم)که یاد آور خاندان معروف صفاری یعقوب لیث صفاراست باقی مانـده‌اســـت.

دراحیأ الملوك ملك شاه حسین‌سیستانی روایتی است که یکـــی از اولاده نوشیروان بنام کیخسرو بـن ارد شیر در زمان یزد کـــرد ساسانی پس‌از ورود اعراب بـــه ایران از ترس دشمنان عربی خود ازدزفول به فارس آمد و مدتـــی بعد به بم کرمان کشیدو مدت‌یکصد سال رادر کرمان بسر بردند ولـی‌بالاخره مردم از اصل ونسب شـان اطلاع یافتند بناچار ،هامون پســر کیخسرو ازبم به سیستان در محل (حوض دارا) که گفته میشود بـه نبیره بهمن (دارا بن داراب) تعلق داشته مسکن گزیدند وبه شیـوه‌اهل حرفه و فقرا معیشت میکردند وبرای اولین بار ازاین خانـــدان‌ابوالفضل نصر بن خلف (؟) با لیث پدر یعقوب که نسبش به انـــوشیروان میرسد . درناحیـــه ای‌از سیستان به شغل رویگری و صفاری‌پرداختند (۱۸) .

۱۸ـ احیأ الملوك در تاریخ‌سیستان‌چاپ دکتر منوچهر ستوده ص ۲۰ـ ٥٥ ـ ٥٦

این روایت ممکن است صد درصد صحیح نباشدولی‌این‌امکان را از حقیقت دور نمی سازد که شایـــدلیث ابتدا درناحیه (صفار) نیمروز بشغل روی گری پرداخته باشد تـــاز لحاظ حفظ نام ونسب خانواد گی اش که بنابر خصوصیات زما نش برپیشه وحرفه مقدم تر بود دور ازچشم تمسخـــر خـــو یشان و سیـــالان هم نسبش واقع باشد .وسپس با فرزندانش یعقوب و عمرو طاهروعلی، از آنجا بزرنج پایتخـــــت سیستان باستان آمده باشـــــد .وآنگاهـــی کـــه سلطنت سیستان و سراسر افغا نستان و ایران به این خاندان پیشه ور سیستا نـــی تعلق گرفته است نام (صفار)بنابرانتساب این خاندان به پیشـــــه صفاری، بر سر زبانها تقویت‌یافته بـــاشـــــد .

در قرن دهم‌میلادی (سوم هجری)کش صفار محل معروفی بود کـــه گاهی شاهان شکست خورده صفاری‌سیستان از آنجا عبور میکردند . چنانچه بنابر ضبط تاریخ سیستان،محمد بن علی لیث در رجب ســال ۲۹۸ ه پس از شکست از لشکـــرخراسان «شهر بگذاشت وبـــه راه کش به بست شد.» (۱۹) این‌تذکرتاریخ سیستان یك نکته دیگـــر را نیز روشن میسازد وآن اینکه :کش‌در منطقه رود بار نیمروز درجنوب شرق زرنج واقع بوده نه‌در شـــرق‌بست ونه هم بر سر راه کـــرمان و زرنج، چه اگر مقصود ازاین‌کش،همانا کشك نخود حالیه می بـــود که در شرق بست برسر راه کندهار واقع است اصلاً آوردن آن در اینجا هیچ موردی نداشت ولـــــی‌چون این عبارت اشاره به وقایـــع سال ۲۹۸ است وآنهم به مناسبت‌شکست محمد بن علی از سپـــــاه خراسان در جنگ (بتو) (۲۰)(واقع‌در شرق زرنج برسر راه زرنـــــج نیشك) نوشته شده، لذا تواندبودکه محمد بن علی ازبیم لشکر ساما نیان ازراه جنوب زرنج (که بـــه طوران بلو چستان منتهی میشده) به کش و گرمسیر واز آنجا بـــه بست رفته باشد، تاکمك مردم آن سامان را نسبت بخود جلب کند ،ولی در آنجا نیز محمد بن علـــــی

۱۹ـ تاریخ سیستان چاپ مـرحوم بهار ص ۲۹۱
۲۰ـ تاریخ سیستان ص ۲۹۱

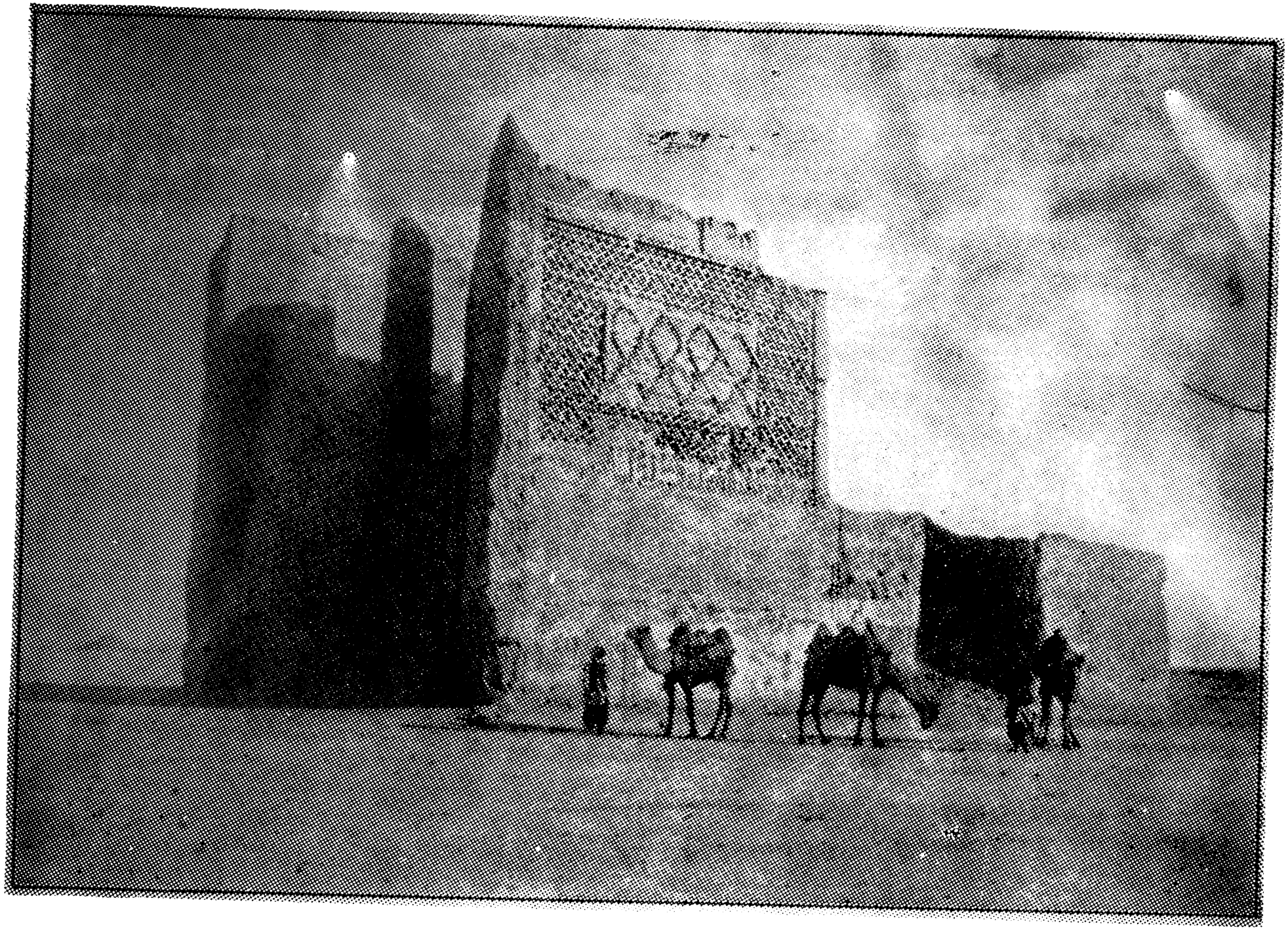

شکل (۲۸) مربوط فصل ٦
ساختمان یك آسیای بادی در سیستان (تیت ۱۹۱۰)

شکل (۲۹) مربوط فصل ٦

بقایای ستون پایه های مسجـــدی‌مربوط به قلعه مادرپادشاه در رودبار نیمروز
(نورمان هاموند ـ ۱۹٦۷)

شکل (۳۰) مربوط فصل ٦
خرابه های یك دهکده و ساختمان آسیای بادی در سیستان (تیت ۱۹۱۰)

شکل (۳۱) مربوط فصل ٦

بقایای خرابه ئی درنزدیك زاهـدان کهنـــه (تیت) ۱۹۱۰

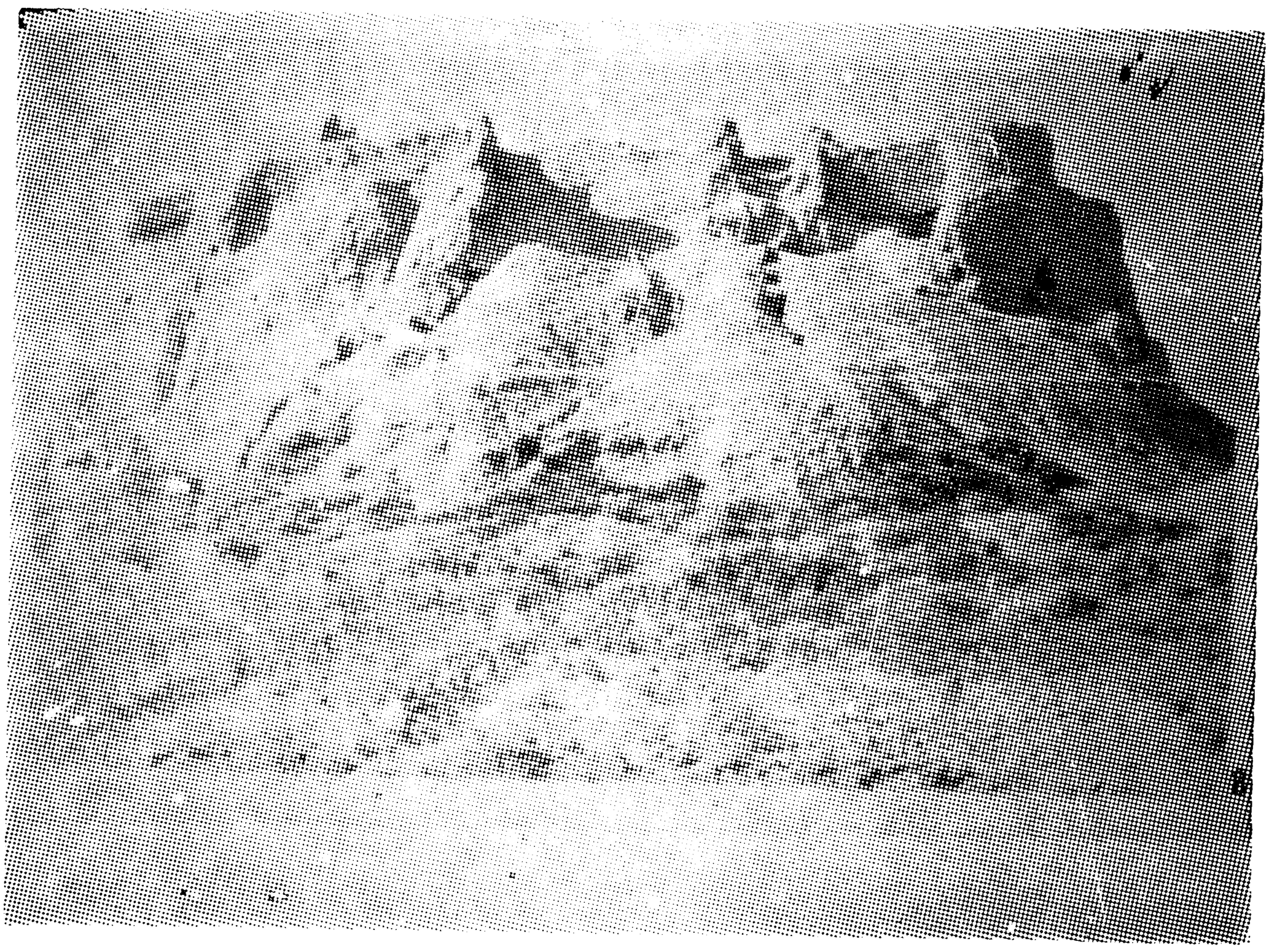

شکـل (۳۲) مربوط فصل ٦

قلعه سلطان درجنوب‌رودبار نیمروز از آثار اوایل اسلام

لیث نتوانست چند صباحی را بـه آرامی بگذارند. احمد بن اسمعیـل پس‌از فتح هرات به قصد سیستان به فراه آمد وچون از محمد بن‌علی واعمال ظالمانه فتح بن مقبـل‌زمینداوری در بست آگاه شد. به بست کشید ووقتی نزدیك روستای بولان دریك فرسنگی بست رسید . محمد بن علی امر کرد تاپل بست‌راکه روی یك عده زورق ها تعبیه شده بود، ببریدند وخود باسپاهی‌که داشت ازبست فرار کرد .(۲۱) و مولف تاریخ سیستان نیز از دومحل مهم در جنوب بست یکی هـزار اسپ (که امروز در محل بصورت‌زارس تلفظ میشود) و دیگری‌هزار جفت در محل درویشان گرمسیر که اولی دردست راست ودومی دردست چپ هیرمند قرار دارد ذکرنکرده‌اند.خرابه های«سرخدژ» نزدیك شمالان درجنوب هزار اسپ واقع است که در گذشته بدون شك جای مهمـی بوده است.

۲۱ـ تاریخ سیستان ص ۲۹۲

فصل هفتم

شهرک ها و ابنیهٔ تاریخی

شرق زرنج

قلعهٔ هزار برج مشهور به چهل برج :

در (۲۰ ـ ۲۵) کیلو متری شرق زرنج مرکز نیمروز میدان پهناور و همواری باچشم انداز هرچه وسیع تر معروف به دشت امیران) وجود دارد که راه زرنج کندهار از قسمت شمالی آنرا قطع میکند.

قلعه زرین ، قلاع شوال ها، برج کنده وقلعه چهل گاو ،و قلعه چکینی ودشت بتی (دشت قازها) وداکو (داك باصطلاح محلی زمین صاف و هموار بدون پشته و تپه را گویند) در شمال دشت امیران واقع شده ودر غرب آن دشت خوابگاه ودر شرق آن دشت مارکو (دشت مرگ) ودر جنوب آن هم خرابه زار مشهور (غلغله) که به (سار تار) نیز معروف است قراردارد .

چنانکه در آغاز سخن اشاره شد(دشت امیران) درواقعیت امردارای خصوصیات دشت به معنی واقعی کلمه نمی باشد. واز آن جهت من آنرا میدان وسیع امیران گفتم ولی این نام (دشت امیران) دیگر در میان مردم آن سامان اعلام گشته است واگر غیراز این گفته شود کسی شمارا به آنجا رهنمائی نمیکند .

دشت امیران میدانی است صاف وهموار متشکل از گل میده رسی ورسوبات ته نشین شده رودخانه هیرمند و سایر شیله های که

از دشت مارگو به آنجا میریـــزد. چهره اصلی دشت امیران را ازفراز پرتگاه «دره جهنم» مخصوصاً هنگامی که مسافر دشت سوزان و بـی آب و علف دوصد کیلو متری دشت‌مارگورا ازبست‌بسوی نیمروز قطـع میکندبادورنمای هرچه سرآب گونه بانشیبی کم‌از کم پنجاه متر چـــون تشتی می‌بیند که پنجصد میل‌مربع‌وسعت داشته باشد (۱).

بیضوی شکل جسته جسته پـــای‌که بشهادت تاریخ هر کـدام آن

در درون این تشت همـــــوار بیضوی شکـــل جسته جسته پـای خرابه های بمیان کشیده میشـودکه بشهادت تاریخ هـــر کـدام آن مدرسه یا زیارتگاهی بوده ویا کاخ‌وقلعه وآتشگاهی که برج و مناره آن‌ها هنوز هم یادگار شکوه دوران‌های گذشته آن سرزمین اســـت (به نقشه رجوع شود) دشت‌امیران‌که ظاهراً بایستی به امیران وشا هان سیستان منسوب باشد، درواقع ینطور نیست، این نام بیشتر بـه سبب زیار تگاهی واقع در آن‌دشت‌است که مردم بآن (زیارت امیران صاحب) میگویند واخلاص و احترام‌فراوان به‌آن‌ابراز میکنند ولی‌ازنام وشهرت اصلی صاحب آن زیارتگاه‌اطلاع درستی ندارند .

بروایت تاریخ سیستان درعصرخلفای عباسی (۱۵۱ ه) در سیستان کسی بنام (امیر معن بن زایـــده‌منسوب بطایفه شیبانی عرب) حکو مت میکرد که مردی مسرف بود و به عناوین گونه گون از مـــردم سیستان و بست خراج میگرفت و بر اقوام خود صرف میکرد .بالاخره مردم ازاو بتنگ آمدند و گروهـی‌از خوارج سیسنان که مردمان‌آزادی طلب و باصطلاح امروز دیمو کرات‌بودند اورادرقلعه‌ای که‌جدیداً طرح کرده بود شکم دریدند (۲).

۱ـ تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی ج ۷

۲ـ تاریخ سیستان ص ۱۴۶ ضمن‌حکایتی ازبخشش های امیرمعن که روزی‌دربدل پنج‌ـشش بیت تمـام بیت المال را برای مروان شاعـــر عربی در بارش بخشیده بود میاورد که «او همیشه چنین بودی، مـال بجور همی ستدی وبجود همی دادی‌تابه تبذ یر کردن مال و تدبیـــر کردن بد دل بخردان از او برشدازجور که همی کرد تاگروهی ازخوارج بیعت کردند بکشتن او به مکابـره‌تامعن به بست شد وبدان کوشك

بقیه در صفحـه ۲۶۴

بقول یعقوبی وی بدست مردم طاق سیستان (۳) و بگفته بلاذری مورخ فتوحات اولیه مسلمین توسط (ابوغلام طاقی) هنگامی که درعمارت جدیدش معماران مشغول کاربودندوخودش مصروف حجامت زدن بود، باخنجری بر فرقش کوبید وسپس اورا شکم دریدند. (٤)

امروز در جوار مقبره امیر معن منارمسجدی دارای شش ضلع که در داخل خود راه مار پیچی دارد ، بارتفاع تقریباً ۳۰ فت که معلوم می‌شود ازاین هم بلند تر بوده وبمرور زمان فرو ریخته وشکسته است ،معروف است به منار مسجدامیران (امیر معن) که در دشت امیران از فاصله های خیلی دورنظررا جلب میکند، نیم کیلو متردورتر بطرف شرق مسجد و مقبره امیران قلعه وسیع مربع شکل باخانه های متعدد و عریض و طویل (که بااندك دست کاری امروز هم میشود از آن کار گرفت) معروف به قلعه امیران (امیر معن) که دو نهر بزرگ مخروبه

بقیه پاورقی صفحه ۲٦۳

شد که اورا همی بنا کردند وبر بام اوشد که شراب خورد، آن خوارج که بیعت کشتن او کرده بودند ،بیرون آمدند، هر یکی پشتهٔ نی بگردن بر نهاده و اندرهر پشته نی ازآن شمشیری مجرد (برهنه) ... حاجب ایشان را منع کرد... بانك کردند که عطا میر ازما دور همی کنی معن بانك شنید وگفت اندر آرید ایشان را. ایشان همچنان اندرشدند چون اورا دیدندشمشیر ها ازمیانه نی بیرون کردند وقصد او کردند واو بالشی ازپیش خویش سپر کرد اورا آخر شکم دریدند واو بزرگ شکم بود و اورابه بست دفن کردند روز پنجشنبه سنه ۱۵۲ ه) بلاذری نیز قتل امیرمعن را بدست خوارج در بست تقریباً به همین شیوه مولف تاریخ سیستان بیان کرده است و چنین مینماید که هردوی آنها در موردمحل قتل امیر معن ویا محل دفن او دچار اشتباه شده اند زیرا از امیرمعن در بست نه قلعه یی مانده ونه هم مقبره و زیارتی ونه کسی اورا دربست می‌شناسد ولی در نیم‌روز در دشتی که بنام دشت امیران یاد می‌شود ودر میان مردم هم مشهور است قلعه وهم مقبره نی بنام او موجود است .

۳ـ البلدان یعقوبی ص ٤۷

٤ـ فتوح البلدان ترجمه فار سی ص ۲۷۳

مشهوربه (زرکن و زورکن) ازغرب‌وجنوب آن را احاطه کرده موقعیت دارد. در سمت شمال قلعه بـــاغ‌وسیعی بار ده های تاکستان وجویه های آن هنوز بوضاحت دیده مـی‌شود. در روایات زوار زیارت امیر معن گفته میشود که او نماز صبح‌وخفتن را از فاصله دور (پنجصـد متری) در این مسجد بجای میاورده‌اســـت .

در نزدیك دروازه مقبره تپه ئی‌از سنگ ریزه و کلوخ به نظـــر میخورد که گفته می شود قـاتـل‌امیر معن را در آنجا سنگ بـاران کرده اند و هریك از زاور میبایدقبل‌از داخل شدن به مقبره چنـــد دانه سنگ را بعلامت تنفر و نفرین برآن خاك توده بیندازند .

مقبره مذکور بشکل گنبـــدی بزرگ و مستطیلی اعمار شده و در داخل آن دو قبر طویل موازی هـم‌دیده‌میشودکه گفته میشودیکی ازخود امیر معن ودیگرش از خواهر او می باشد .

ارادتمندان زیارت امیران (امیرمعن) ازایران وبلوچستان و خـود نیمروز تاچند سال پیش خیلی‌زیادبود و معمولاً در اوایل میزان وآغاز بهار بصورت دسته جمعی برای چندشبانه روز با آذوقه ووسایل خوش گذرانی و تجمل ودهل وسرنا به‌آنجامیروند . مدت رفت وآمد زوار در هر نوبت بیش از چهل روز رادربرمیگیرد و بدنیست اشاره شود که بیشترین زوار باخود مریضا نی رادر پای‌این زیارت میبرند که بمرض (اجنه) مبتلا باشند .

قبـــــــلاً در شمـــــــال‌دشت امیر معن ازقلعه چگینی نام بردیم این قلعه که در دشت بتی(بفتح اول یعنی قاز) معروف بـه (داکو) در شمال راه زرنج دلا رام‌موقعیت دارد در لهجه بلوچی‌نیمروز چگینی به معنی چیز پر نقش ونگاراست وچون این قلعه از نگاه هنر معماری دارای دروازه هاو روزنـه های کمان گونه واشکال هندســـی از آجر وخشت میباشد بدان لحـاظ‌بنام چگینی درمیان مردم نواحـــی نزدیك به آن که اکثراً بلوچ اندشهرت یافته است. (به‌عکس قلعه چیگینی توجه شود.)

عکس هاو تصاویر قدیمی ایـن قلعه که از طرف سیاحین و بعضی محققین تهیه شده است (٥) بنابرروایات باشند گان قدیمی آن جـا بملك قطب الدین سیستانی کـــه بدست امیر تیمور لنگ در (۱۳۸۳) میلادی اسیرو به سمرقند فرستاده شد، نسبت داده شده است که به صحت اقربست وباین ترتیب میشود تاریخ آنرا بزمان قبل از قرن چهارده میلادی پیش برد. چون امیر تیموردردومین لشکر کشی خودبه سیستان که از روی انتقام جوئی صـــورت گرفته بود وبیست ویك سال پیش (۱۳٦۳) میلادی در سیستان پایش امردم شکسته بود ند وازآن بـــه بعدبه تیمور لنگ مشهور شـــده بود، زرنج، طاق، حصارزره ،قلعه سپهبد وهمه آبادی های کـــه درمسیرش واقع بود خراب کرد.

طبعاً بایستی قلعه ملك قطب الدین شهر یار سیستان را نیـــز ویران کرده باشد، چه بیست ویك سال پیش او توسط سپاهیان همین پادشاه نیمروز لنگ شده بود. مردم سیستان داستان جالبی از دختـــر ملك قطب الدین کیانی تا اوایـل قرن بیستم (۱۹۰۳ میلادی) کـــه تیت به همراهی ماکماهون آنجا رادیده بود بخاطر داشتند که گفته میشد، امیر تیمور زرنگ رامحاصره کرد وزرنگ مدتها در برابر اردوی تیمور لنگ مقاومت کرد، تیمـــوردر حیرت بود که چگونه بر شهـر حمله کند و بداخل آن راه یابـــدزیرا زرنگ تمام دروازه های ۱۳ـ گانه رفت وآمد خودرا بروی تیمورومردم اطراف بسته ودر خنـــدق اطراف شهر آب فراوان جاری بود. ناگاه دختر ملك قطب الدین کـــه آوازه فتوحات تیمور را شنیده بود، نادیده بر تیمور دلباخت این عشق بدفرجام که خود وپدر و کشورش را بباد داد اورا وادار بخیانت نمود، شهر بارشادت ازخود دفاع میکـردکه دخترك ساده دل کاغذی را که نقشهٔ دخول بشهر را ازیك راه زیرزمینی (یاجوی آب) رهنمائی میکرد باتیر در اردوگاه تیمور پرتاب کرد. تیمور بااستفاده از آن کاغذ موفق به باز کردن دروازه های شهر شدوازکشته مردم پشته ها ساخت وسر

٥ـ مجله سروش شماره ۱۹ جلدسوم حوت ۱۳۳۷ مقاله پرورشگاه فرهنگ باستانی (سیستان)وهمچنان بکتاب سرحدات بلو چستان ازتیت رجوع شود .

انجام دختر ملك قطب الدین بامیدپاداش (که حتماً دلش میخوا ست زن امیر تیمور بشود) به نزد امیرتیمور رفت ولی امیر تیمور او را دربدل آن خدمتش بدم اسپ بست و اسپ را قمچین زد تا جانش تکه تکه شد.

این داستان اگرچه با واقعیت‌امر تطبیق نشود ولی یك نکته بسیار مهم وآموزنده داردو آن‌اینکه کسیکه بخاطر نفس خود بمردم و کشورش خیانت کند نزد هیچکس‌قدر و اهمیتی ندارد .

بهر حال تیمور با خراب کردن بند های آب رود هیرمند که بند بزرگ آن مشهور به بند رستم‌بود گویا سیستان را بند از بند جدا کرد و بخاك سیاه بنشاند، هستی‌ودارایی وزر وزیور مردم را گرفت‌و به بخارا فرستاد تاوطن خودرا باآن‌زینت و رونق بیشتر بخشد (٦) . سیستان هنوز از جراحات وارده بردست امیر تیمور التیام نیافته بود که شاهرخ مرزا باآن همه بزرگ‌منشی درحق سیستان مثل پدرش ظالم شدواز مقاومت‌مردم دربرابرش بغضب آمد ودر اوایل قرن نهم هجری (۸۱۱هـ) به سیستان حمله برد واز اوق (قلعه کاه) گرفته تاجوین و زرنج و قلعه طاق وزره‌ورودبار وگرمسیر بازهم باشکستن بند های نیمه کاره هیرمند آخرین‌نیروی مقاومت مردم سیستان را درهم شکست واز طریق رود بار وبست و زمینداور مجدداً بخرا سان رفت . (۷)

درین هنگام ملك شاه شمس‌الدین بجای شاهشاهان جانشین‌ملك قطب الدین کیانی امور سیستان رادر دست داشت وچون دید نه عمارتی ونه مدرسه‌ئی ونه رودخانه و بند آبی در سیستان برجای مانده است، دست بکار شد وبقول‌مولف احیأ الملوك ملك شاه حسین صفاری «به عمارت مدرسه ولا یت‌اشتغال ورزید وچند رود استخرا ج واحداث کرد یکی رود سلطانی که پشت زره بدان آبادان و معمورشد دیگر رود سروستان که سروستان‌وکولك شاه علی بدان آبادان‌شد.»

٦ـ سفرنامه سایکس ج۲ فصل ۳۱
۷ـ احیأ الملوك ص ۱۲۱

واین آبادی ها در اواخر سال(۸۲۲)هجری و قبل از شعبـــان ۸۲۳ ه) صورت گرفت. (۸).

همچنان چون «اکثر مواضع درشهر (ظاهراً زرنج) از اثر ریگ‌روان خراب شد ملك در باب ساختن شهرنوی ساعی‌بود تارای رزین ملك به موضع برك (؟) قرار کـــرفت وآن‌املاك میران عبدالله بود از ایشان به قیمت واقعی بستد و شهر بنـــا کردوآن شهری‌بودازریگ دورویـــه آب هیرمند نزدیك در روز شنبه هفدهم محرم سنه ست و عشرین‌و ثمانمایه (۸۲٦ ه)بنای شهر ودولت‌خانه و مسجد و مدارس وخوانـــق و کاروانسرا و بازار و حمام و سایرعمارات کردند واتمام او باهتمـــام مردم ساعی کاردان فرمودند وبـــااندك زمان شهری شد وشاه محمود (عم‌شاه علی) نیزاز عمارت زیـــارتگاه (شاید زیارت امیر معن) کـــه اندکی حقیر بود به محمود آبـــادرفت و قصبهٔ در نهایت نزهت ولطا فت طرح نمود و عمارت نشیمن وباغات فردوس مثال وبازار ومدرسه و مسجد جامع و حمامات وخوانق ودیگر عمارات طرح نمود که درهرات ازاو نشانه بردند.» (۹) .

در سال (۸۳۸ ه) ملك شاه‌علی(شاه شمس الدین علی) بسفرتبریز رفت ودو سال درآنجا ماند هنگام‌باز گشت «استادان معمار و نقاش و سنکتراش باخود آورده بودند وسنگ مرمر بسیار از تبریز بـــه سیستان نقل شده بود، حمامـــــی‌ساختند که در آبگینه خانه فلـــك چنان عمارتی نبود ودیگر عمـــا رات‌وبقاع که تفصیل خواهد یافـــت پرداخته شد.» (۱۰). این ملـــك‌نیمروز «در آبادی سیستان وترقیه حال رعایا آنچه لازمه اجتهاد بودبجای آورد.» (۱۱).

از این رو با مردم بسیار کـــرم‌بود، چنانکه «مدتها ی مدید درشهر نومحل (وقت) پرسش مهمـــات درسایه دیوار آسیای بادی کـــه‌در میانه حقیقی شهر ست می‌نشستندوتانیمروز بکار مسلمانان اشتغـــال

۸ـ احیأ الملوك ص ۱۲۲
۹ـ ایضأ ص ۱۲۳
۱۰ـ احیأ الملوك ص ۱۲٤
۱۱ـ ایضأ ص ۱۲٦

داشت و جهت استراحت به سایه دیوار (و) پر آسیا رفته بروی خاك خوابیدی .» (۱۲).

برادر ملك شمس الدین علی یعنی شاه جلال الدین نیز دست کم از برادرش در اعمار منازل وبقاع خیریه نداشت چنانچه او هم «بقاع خیر و مدارس و خوانق وقناطر و مساجد و مشاهد در شهر وولایت انشاءواحداث فرمود وچیزی از ضیاع واملاك برآنها وقف فرمود. چون تجار وامصار وغربا آوازه احسان اورا به مسامع اقاصی وادانی رسانیدند علما وفضلاء و مشایخ وفقرا متوجه سیستان شدند از آن جمله مولانای اعظم جامع محاسن الشیم مولانا محمد شیرازی به سیستان آمد ودر مدرسه میان شهر که عمارتش اتمام یافته بودساکن شده اجلاس فرمود، ومدت دیگر چون بگذشت مدرسه بازار اتمام یافت جناب فضایل ماب اسلام ملازی الملك العلما و سلطان فضلاء زین الملت والدین، مولانا علی عطارکه از طاعون هرات به سیستان آمده بودبه تدریس آن مدرسه مجدده مشغول شده اجلاس کردند ومولانای اعظم افضل ،ملك الحفاظ مولانا اصیل الدین الکاز رونی با جماعت حفظه بتلاوت هرروزه وتعلیم قرائت در بقعهٔ دیگر مشغول شد و جهت ارشاد ونصیحت خلق واعظان ناصح معین شد ودرکل بقاع و مدارس مطبخ و ضروریات و خدمه تعیین شدو همه ساله وهمه روزه پانصد نفر از فقرا قوت یومیه و کسوت سالیانه می یافتند .»(۱۳).

ملك شاه محمود عم شاه شمس الدین علی نیز مردی مردم خواه و علم دوست ودر آبادی سیستان خیلی کوشا بود .

مع الوصف در سخاوت وزمینداری و زیادت املاك از دیگران پیشقدم بود چنانکه «چهارده هزار خروار تخم ریزسرکار خاصه او بود که همگی به مصرف شدی ودر عمارت منازل وبقاع نیز شعف تمام داشت چنانچه هنوز اثر مدرسه و عمارت نشیمن وطاق مسجد جامع ظاهر است ومکرر به حج اسلام رفته اند وبا مشایخ وعلما پیوسته هم صحبت بودی از جمله مدرسه محمود آباد که درزیب و هوا ثانی فردوس است و

۱۲ـ احیأ الملوك ص ۱۲۷

۱۳ـ احیأ الملوك ص ۱۲۵

علما وفضلا درآن مدرسه بـــه تدریس اشتغال داشتند و قریـــه شیخ لنگ و جارونك شیخ لنـــگ وآتشگاه راکه مجموع چهل بـــرج گویند وقف آن مدرسه فرمود. وقف نامجات بتاریخ هفتم جمادی الثانـی سنـــه خـــمس و اربعیـــن وثمانمایه (۸٤٥ ه) به قلـــــم آوردند .» (١٤).

در روایت فوق از یك سلسله عمراناتی که بدست ملك شاه‌محمود عم شاه شمس الدین علی در نیمه اول قرن نهم هجری (پیش‌از ۸٤٥ه) آباد شده بود ودر مجموع به چهل برج شهرت داشت تذکر رفتـــه است. قلعه چهل برج امـــروز دردست راست رودخانه هیر مند در میدان هموار دشت امیران در جنوب(زیارت امیر معن) در نیمروز واقع است که اطراف آن مملو ازخرابه های قلعه هاو شهر هاو دهکده هـا ست. ولی خود این قلعه که مردم آنرا چهل برج میگویند بجز قسمت های شرقی حصار آن هنوز هم‌پا برجاهست‌در سفریکه بیست سال پیش دردشت امیران نمودم ازاین قلعـه نیز دیدن بعمل آمد . حصار طویـل وعریض و ضخیم قلعه چهل بـــرج‌هنوزهم ازفاصله های‌چهل پنجـــاه کیلو متری توجه را به خود جلب‌میکند دیوار سمت غربی آن فعـــلاً ۱۲۷ برج دایروی یا سه گوشه ئی‌داشت طوریکه بعدازهر برج‌دایروی به تعقیب آن یك برج سه گوشه ئی‌قرار گرفته است شکل قلعه بصورت مربع است وهر ضلع آن اقلاًدوصدمتر طول دارد وباستثنای حصـــار سمت غربی آن از سه سمت دیگرشکستگی دیده شده در وسط قلعه چهل برج خاك توده‌ئی است که روی‌آنها تیکر های مختلف و پارچه های آجر انباشته شده است. تهـــداب‌دیوار قلعه خیلی عریض گرفتـه شده که به اندازه ارتفاع فعلـــی‌دیوار های قلعه است وبه ده متر میرسد. درچار گوشه آن چهاربرج بزرگتر از سایر برج‌ها بصـورت دایروی ساخته شده است که هرکدام آن دارای ده روزنه مسطیـل ومثلث‌گونه است. قطر این برج‌ها تاده‌متر تخمین زده شد.

بصورت کلی میتوان گفت چهل برج شکل یك قلعه نظامی را دارا بوده است که ساختمان های آن‌عموماً از خشت خام وپخته آبـــاد

١٤ـ احیأ الملوك ص ١٢٤ ـ ١٢٥

شده است. درشمال غرب و جنوب‌غرب آن به فاصله تخمین سه‌صد متر دیوار های نیمه شکسته قلاع‌دیگری خود نمایی دارد که نسبت به چهل برج کوچکتر اما قـدیمـی‌تر مینماید .

دردوسه کیلو متری جنـــوب‌شرق چهل برج قلعه کوچکتر امـا سالم تر بنام (نوکین کلات) (یعنی‌قلعه جدید) دیده میشود. دیـوار های این قلعه منقش واستوار و نقش کمان ساختمان های داخلـی متصل دیوار قلعه تادوسه طبقـه بخوبی معلوم می‌شود. دروازه‌قلعه در وسط ضلع جنوبی وارگ آن درگوشه جنوب غربی خارج قلعـــه واقع شده است. دهلیز های داخلی‌قلعه خیلی تنگ ولی صحن اطـاق های آن باطول و عرضی که داردوسیع وتماشائی است .

گفته میشود که قلعه چخانسوردر شمال مرکز فعلی چخانسور به تقلید ازاین قلعه اعمار شده است‌ولی منکه هردو قلعه رااز نزدیك دیده‌ام جز اینکه هردوی آنها ازخشت خام وپخته ساخته شده اند از لحاظ نقشه مهندسی مشابهتـــی‌باهم ندارند. قلعه چخانسور محـل سکونت سردار ابراهیم خان پســرخان جهان سنجرانی بلوچ در قـرن ۱۹ میلادی بوده است و احتمـــال‌دارد (نوکین کلات) که یك نـــام بلوچی است و معنی آن (قلعه نو)میباشد از ساختمان های قرن ۱٤ م باشد . قلعه چخانسورك را که من‌از نزدیك ندیده ام گفته میشـود از بنا های عصر پارتی است امـامن برای بار اول نام چخـا نسسور رادر تاریخ احیاالملوك که(۳۷۰هـ)سال پیش در سیستان توسط یکنفر سیستانی (ملك‌شاه حسین سیستانی‌صفاری) تالیف شده دیده‌ام کـــه صرف ازآن تذکر میدهد ومعلـوم‌میشود قلعه یا محلی مهمی نبوده است و ظاهراً همین چخانســـورك‌امروزه واقع در شمال میدان هـای دشت امیران نزدیك برج کنـده وشرق قلعه چکینی باید بوده باشد ودر صورت صحت این فرض چخـانسورك هم ازآثـار عصر سردار ـ ابراهیم خان سنجرانی نیست، زیرااین شخص معاصر امیر دوست محمد خان‌است وقلعه چخانسورك کـــه نام آن در ۳۷۰ سال قبل برده شده است نباید بر دست این ســـرداراعمار شده باشد. نسبت بوجـــه تسمیه چخانسور در کتب تاریـــخ‌ودر میان مردم محل تحقیقـــات و پرسش های بعمل آمد ولی دلیـــل‌موجه بدست نیاید تا اینجا توضیح میکـــر دیـد .

بهر حال برگردیم به قلعه‌چهل برج که اصولاً نام آن (هزار برج) بوده است. در جای دیگر از احیـأالملوك اینطور میخوانیم «هیر مند سیل کرد و چنان شد که در عرض سه روز یك قطره آب بطرف شمال هیرمند بجانب بر زره و راشکـك نرفت وقریه آتشگاه وشیخ لنگ‌و جارونك شیخ لنگ که مشهور به «هزار برج» است هامون شد بعداز چند روز جهت بستن بند مردم جمع‌شده‌و مدت هشت‌ماه کار نمودند . موازی یکصدو پنجاه هزار مردکارشد نتوانستند بست» (۱۵).

ازاین نوشته احیأ الملوك بـرمیاید که این محال یعنی قریـــه آتشگاه و شیخ لنگ وجارو نـــك‌شیخ لنگ در مجموع هم بنام (چهل برج) وهم بنام (هزار برج) یـــادمیشده اند و مراد از این هردونام همانا مجموع محالی‌بود که مذکورشد و میتوان گفت که سیلاب هیر مند ممکن است اکثر ازاین قـــراءوروستا هاو قلعه هارا که تهداب همگی آنها برکل خود منطقه استواراست خراب کرده باشد . همواری ویك دست بودن دشت امیران نیزنشان میدهد که فقط سیلاب هـــای مدهش وخطرناك ممکن است دشـــت‌و میدان بآن وسعت و پهنائـــی را چون دست صاف وهموار بسازد .

نظری بگذشته پر تلاطـم رودخانه هیرمند نیز این نظر را تائید میکند که ساکنین سیستان همواره‌دنبال آب رفته‌اند وهمینکه رود ـ خانه هیرمند دلتای سابق خود راترك گفته و دلتای جدیدی برایش انتخـاب کـــرده است . مـــــردم‌نیـــز بـدنبـال آن رفتـه انـد واجباراً به ترك منازل وخانه های‌شان پرداخته اند و مجدداً به سا ـ ختن منازل جدید مبادرت‌ورزیده‌اند. بنابر آن‌دشت امیران هم دستخوش چنین تغییراتی در گذشته از اثرسیلاب های رود خانه هیر منـــد گردیده است. امروز هم مامی‌بینیم‌که ولسوالی کنگ واقع در شمـال زرنج تاسال های نزدیك (۱۳٤٤)مرکز اداری وتجارتی نیمروز بـود ولی امروز خانه آبهای طوفنده وخروشنده هیرمند شده وطبعاً وقتی این کاسه از گل ولای پر گـــرددهیریند در نیمروز دلتای دیگـری ایجاد میکند وآنگاه دیده خواهد شدکه منطقه کنگ باآن همه پستـی

۱۵ـ احیأ الملوك ٤٤۱

هاو بلندی هایش چون شیشه صاف و هموار خواهد بود.

باز هم بر گردیم به نزدیك قلعه چهل برج ضمناً باید یاد آور شد که بنام شیخ لنگ وجارونك چندین محل در سیستان و نیمروز بوده است مانند: قریه شیخ لنگ (۱٦) شیخ لنگ علیا (۱۷) و جارونك سفلی (۱۸) جارونك علیا (۱۹) جارونك میر غیاث الدین (۲۰) و جارونك ملك ظریف (۲۱) وجارونك شیخ لنگ (۲۲) جالق تاریخی هم کنار شیله محمودآباد نزدیك راشکك واقع بود .

باتوجه به تذکرات مورخین وجغرافیا نگاران قدیم اسلامی وچشم دید های امروز معلوم میشود که خرابه زار دشت امیر معن تماماً بقایای تاریخی یك عصر مشخص نیستند در میان این خرابه ها آثار وبقایای شهرها واماکنی هست که ممکن است از آثار قبل از اسلام و حتی قبلاً المیلاد هم باشد. چه بعضی مسکو کاتی مربوط به عصر پارتی و ساسانی و صفاری و سلجوقی در میان این خرابه ها بدست آمده اند که موید این ادعا شده میتوانند .

بطور کلی یك سلسله از خرابه های دشت امیران رامیتوان بدوره قبل ازحمله مغول (٦۱۹) هجری قرن ۱۳ میلادی نسبت داد که شهر غلغله یا حصار طاق وقلعه امیرمعن، مناره و زیارت او وبرج کنده (ممکن است برج ساعتی بوده باشد) قلعه شوال هاو قلعه کده یا نیشك و زیارت خواجه سیاه پوش وقلعه زرین و جوی کهنه کلان که از حوالی دشت بتی در شمال چکینی بسوی قلعه زرین واصل چخانسور تا کده امتداد دارد میتوان درین ردیف قرار داد.

سلسله دوم بقایای شهر ها وروستا های است که بعداز حمله مغول اعمار شده اند. انهار زرکن واحتمالاً قلعه چکینی مربوط این

۱٦ـ احیأ الملوك ص ۲۹۳،۱۲٤

۱۷ـ ایضأ ص ۳٤۳

۱۸ـ ایضأ ص ۲٦۳ ـ ۲۷۸

۱۹ـ ایضأ ص ۲٦۳

۲۰ـ ایضأ ص ٤۳۳

۲۱ـ ایضأ ص ۲٥۹

۲۲ـ ایضأ ص ٤٤۱

دوره است. سومین سلسله خرابه ها درین میدان که بقایای آنهـــا استوارتر به نظـر میخورد ازقبیل‌خرابه های چهل‌برج ،نوکین کـلات، قلعه سرخ وقلعه چخانسورك درآن‌حوالی است که باسیلاب مـدهش هیریند (در سال ۹۱۳ ه) دیگـــرسیستم آبیاری درین قسمت بکلی برهم خورده وگویا هیرمند دلتای‌خودرا ازین منطقه به قسمت‌دیگری تغییر داده است. هولد یـــــچ‌انگلیس در سال ۱۸۸۵ م در منطقه تغییر داده است .

هـــو لـــد یـــج انـگلیس‌در ســـال ۱۸۸۵ میلادی در منطقه قلعه فتح آثار سیلاب خطر ناکـی‌راکه بر کرانه های دشت قلعـه فتح اقلاً به ارتفاع پنج متر نقش‌بسته است نشان میدهـــد. (۲۳) قلعه فتح و قلعه ترقون خرابـه های کندرك در امتداد رامرودنزد- یك (حوض دارا) در دست چـــپ‌هیرمند همراه با آثار و خرابه های متعدد شرق قلعه فتح، یکه گنبـدوپلنگی و (حوض) با مدرسه ملك حمزه کیانی را از آثار تاریخـــی‌متعلق به بعداز دوره تیمور(قرون ۱۳- ۱٦ میلادی) باید تصنیف‌کرد.این طبقه بندی خرابه های نیمروز بر مدارك و شواهد کتبی عصـــــراسلامی متکی است .

مطالعاتی که در ۱۹۷۳ میلادی‌از طرف پوهنتون بن آلمان غـرب در نیمروز در منطقه کنده و پوست‌کاو ودشت امیران از نقطه نـظر باستان شناسی بعمل آمده باوجودآنکه این مطالعات مکمل و کافـــی نیست بادست یابی به مواد وآثاریکه درین نقاط قرار داشت، هیئت باستان شناسی آلمانی را بایـــن‌نکته معتقد ساخته است که طـی قرن ۱۲- ۱۵ میلادی نیمـــروز وسراسر سیستان از یك کلتـــور غنی و مدنیت قابل ملاحظه مبنی برسیستم منظم شبکه های آبیاری و کانال های متعدد ووسیعی ایکـــه از هیرمند بهر سوی کشیده‌بودند برخوردار بوده است . طرزساختمان‌منازل با استفاده از خشت خـــام بشکل گنبدی و بکار بردن خشـت‌های بزرگ پخته در تزئینات سا - ختمانها، با تخنیك هـــای مختلـف‌هنری نمایانگر طرز وروش هنـر معماری عنعنوی دوره های قبل ازاسلام در خراسان و سیستـــــان می باشد .

همچنان هیئت مذکور به یك‌تعدادمسکوکات ضرب نیمروز متعلق به

۲۳- جغرافیای تاریخی بار تـولـدص ۱۲۰ به بعد .

قرن ۱۳و ۱٤ میلادی دست یافت که در آن میان سکه ئی بود بنام «عزالحق الدین» (۱۳۵۲ ـ ۱۳۸۲) میلادی مطابق به ۷۵۳ـ ۷۸۵هـ)(۲٤). به نظر من این سکه بدرستی خوانده نشده است زیرا سالهای ۷۵۳ ـ ۷۸۵ هـ مصادف است به حکومت ملك (عزالدین) بن شاه ـ رکن الدین محمود و پدر ملك قطب الدین کیانی که بدست امیر تیمور درسال ۱۳۸۳ میلادی اسیروبه بخارا فرستاده شد (۲۵) به همین گونه هیئت از نوع و طرزمسکوکات ضرب نیمروز نیز یاد آور شده است .

ولی نگارنده بیست سال پیش ضمن سفری به قلعه فتح در نزد حاجی عبدالقدوس پسر کرنیل محمد عمر وعبدالغفور مراد پسر محی الد ین خان که این آخری جوان خوش برخورد وصا حب قریحه شاعری نیز بود یك مقدار مسکو کات قدیمه طلا ونقره ومس که بعصر عباسیان ودوره های ملوك نیمروز پس ازقرن دوازدهم میلادی تعلق میگرفت مشاهده کردم وبمن تعارف شدوگفته شد که آنهارا از خرابه های شهر غلغله درجنوب شرق قلعه فتح بدست آورده اند. ایشان باعلا ـ قمندی منتظر روشن شدن تاریخ منطقه شان ومدنیتی که در آنجا وجود داشته بودند .

پرسی سایکس میگوید : دردیداری که ازخرابه های شهر مخروبه زاهدان درسالهای اخیرقرن ۱۹ میلادی بعمل آمد ، رئیس دهکده اسکل (میر عباس) مقدا ری سکه واشیاء قدیمی قیمتی که از میدان های دشت امیران و سار تار(حصار طاق) کشف کرده بودند بمن ارائه کرد. در میان آنها سکه های یونانی ، پارتی ، ساسانی و سکه های مربوط بدوره خلفای اسلام وسکه های (ونیس) دیده میشد و

۲٤ـ مجله آریانا ـ ۱۳۵۲ شماره سوم مقاله «دنیمروز لرغون پیژندنی» بقلم کلاوس فیشر .

۲۵ـ ملك شاه حسین کیانی ، احیاالملوك ص ۹۷ ـ ۱۰۲

درمیان اشیای عتیقه ازهمه نفیس‌تریك عدد شمعدانی بود که بیکی از فرزندان میر عباس تعلق داشت‌وبه نظر وی ازهمه گرانبها تـــر بود .آنها میگفتند اینگونه اشیـاءقیمتی در خرابه های شهر (نیـه) واقع در شمال غرب هامون سابوری‌نیز بدست می‌آید .(۲٦)

سایکس ضمن تماس به تاریخ‌قدیم سیستان ازیك سکه منقوش نقره‌ئی در فهرست مسکوکات باختردر موزه بریتانیا یاد آور شـــده میگوید : روی این سکه تصویـر(پلاتوا پیفانی)نقش شده است که معاصر اوکرا تیك پادشاه بلخ‌بوده‌ودر اواسط قرن دوم قبل‌از میـلاد سلطنت داشته است .بنابر حدس بعضی ها (پلاطوا پیفانی) پاد شاه سیستان بوده است. سایکس محققاً به صحت این موضوع که تابحال به اثبات نرسیده است (اعتقـــاد)ندارد ولی تذکر آن را ضمن تاریخ قدیم سیستان لازم می شمارد. (۲۷)هیئت باستان شناس آلمانی بطور کلی تذکر میدهند که از کتیبه هاوسکه‌ها و ظروف سفالی رنگـــه کشف شده باین نتیجه میرسیـــم‌که برج های ساعت، مراکز عمـده نفوس شهرها ودهات سرباز (بدون‌حصار) قسمت زیاد آنها ازقرن ۱۲ میلادی تا پایان قرن ۱۵ میلا دی‌آباد بوده اند. کثرت انبوه خرابه های نیمروز را میتوان نتیجه تهاجم‌وحملات مکرر فاتحین (اسکنـدر ، چنگیز ، تیمور لنگ وغیره) درادوارمختلفه پیش وپس از اســـلام دانست .وسکنه‌محل پس‌از هر بارتخریب شهرهاو نهرها وبند هـای آب، برای ادامه حیات وبقای خودمجبور بودند مجدداً به اعمار منازل واحداث بندها واصلاح نهـر هـای‌مخروبه بپردازند. فقطاز قرن‌هفدهم و هجدهم به بعداست که دیگـــرسیستم منظم آبیاری در منطقه برهم میخورد و تراکم ریگ های روان درنهرها و شهرها، در مزارع و زمین های مزروعی وسرازیر شدن سیلاب‌های مدهش ،مردم را چنان عاجـز ساخته که دیگر قدرت اعمار مجددآن سیستم آبیاری سابقه را درخود ندیده اند. وبالنتیجه حاصلخیز ترین منطقه افغا نستان بصحـرای بایر و بی‌آب وعلف مبدل‌شده‌است.

۲٦ـ پرسی سایکس، ده هزار میل‌درایران، ترجمه حسین سعـــا دت نوری طبع ۱۳۳٦ ج۲ فصل هـــای۳۱ ـ ۳۲

۲۷ـ سفرنامه سایکس ج ۲ زیـــرنام سیستان دیده وشد.

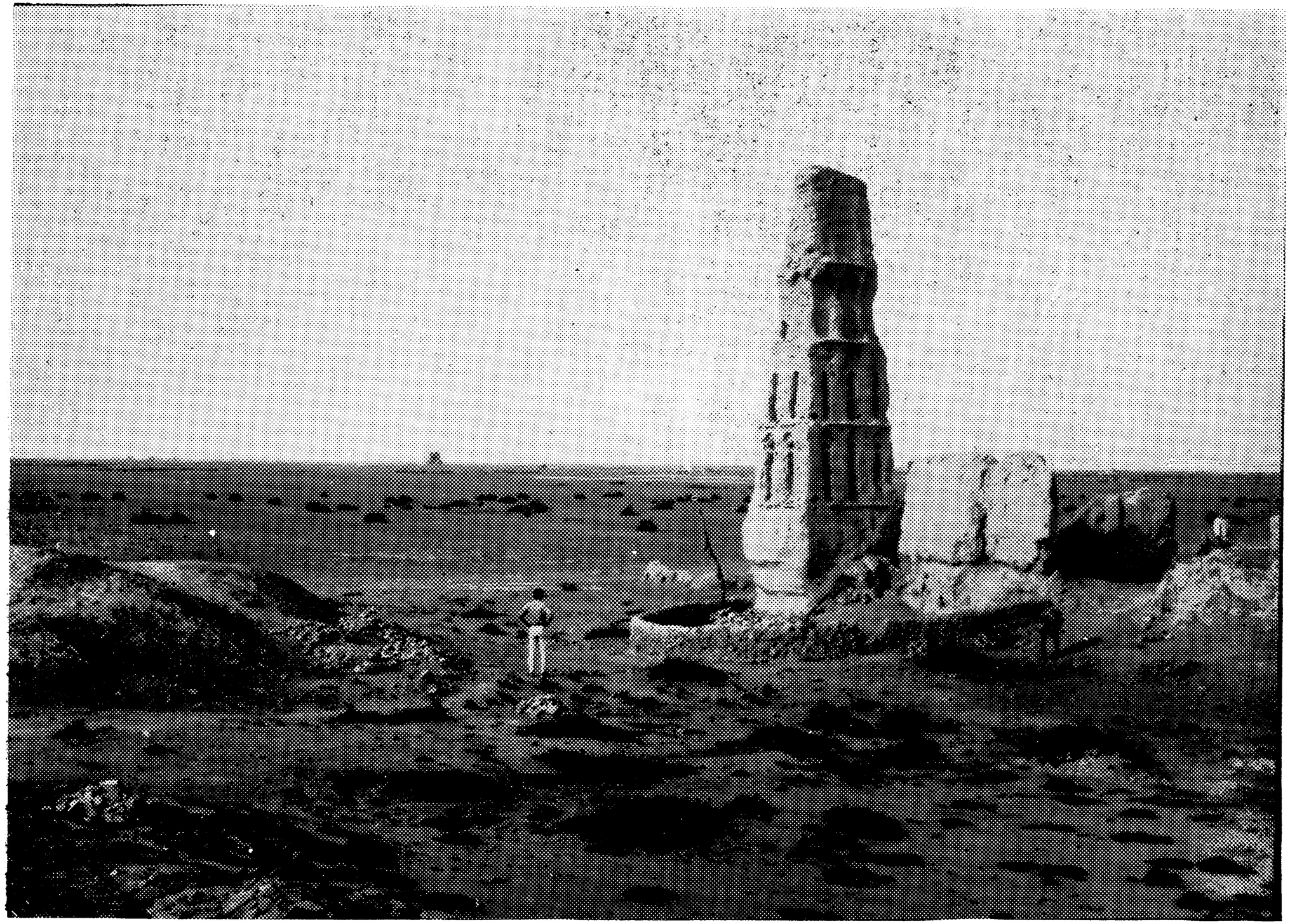

شکل (۳۳) مربوط فصل ۷

بقایای یک برج ساعت در شمال دشت امیران صاحب معروف به شوال ها

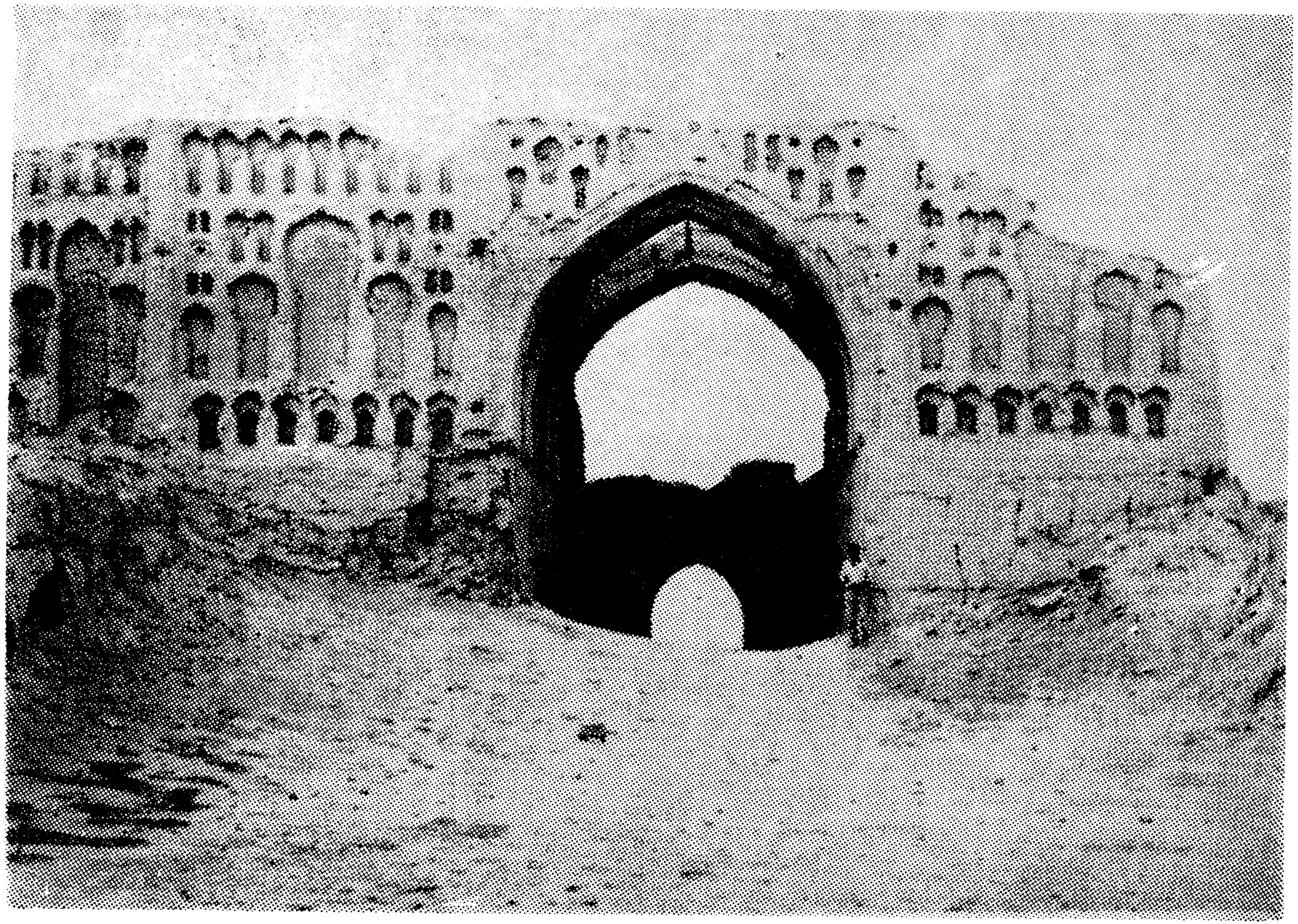

شکل (۳٤) مربوط فصل ۷

قلعه چیکینی در جنوب شرق زرنج باتزئیناتی از خشت خام

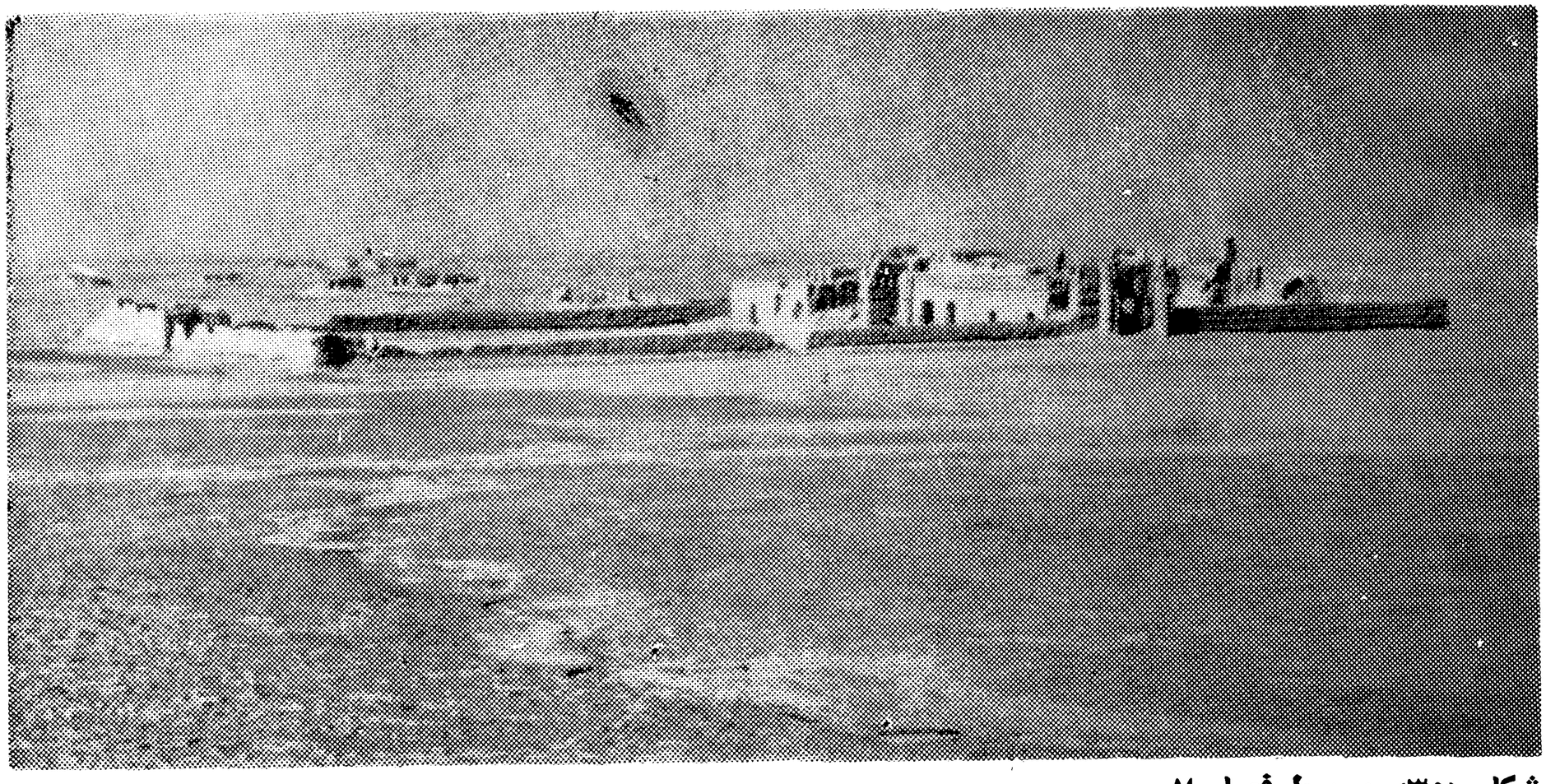

شکل (۳۵) مربوط فصل ۷

قلعه امیران صاحب (امیرمعن) تاریخ بناء ۱۵۱ هجری واقع در جنوب‌شرق‌زرنج در نیمروز

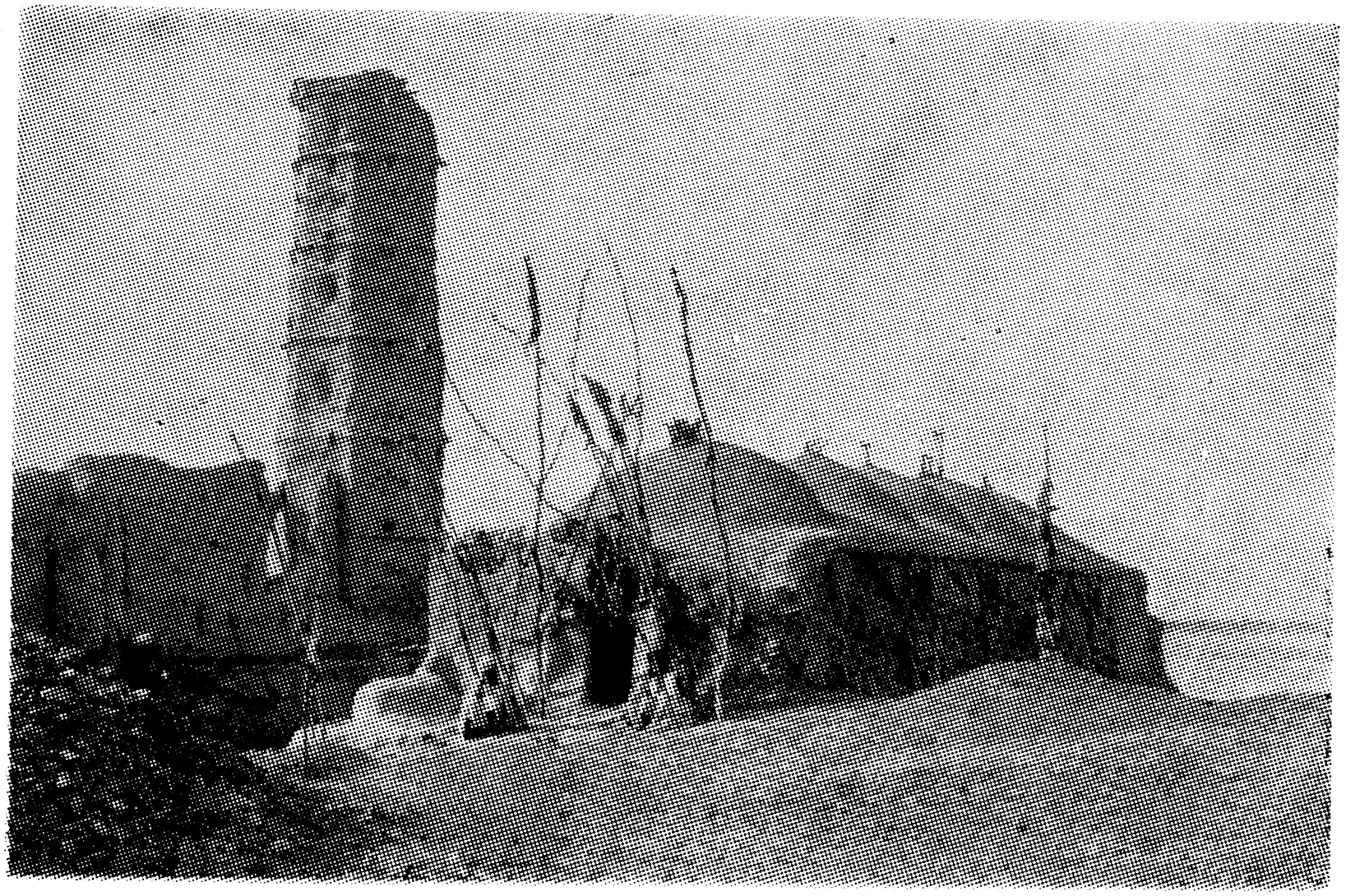

شکل (۳۶) .مربوط فصل ۷

مینار شش ضلعی‌مسجد امیران‌صاحب‌واقع دردشت امیران در نیمروز (تیت ۱۹۰۹)

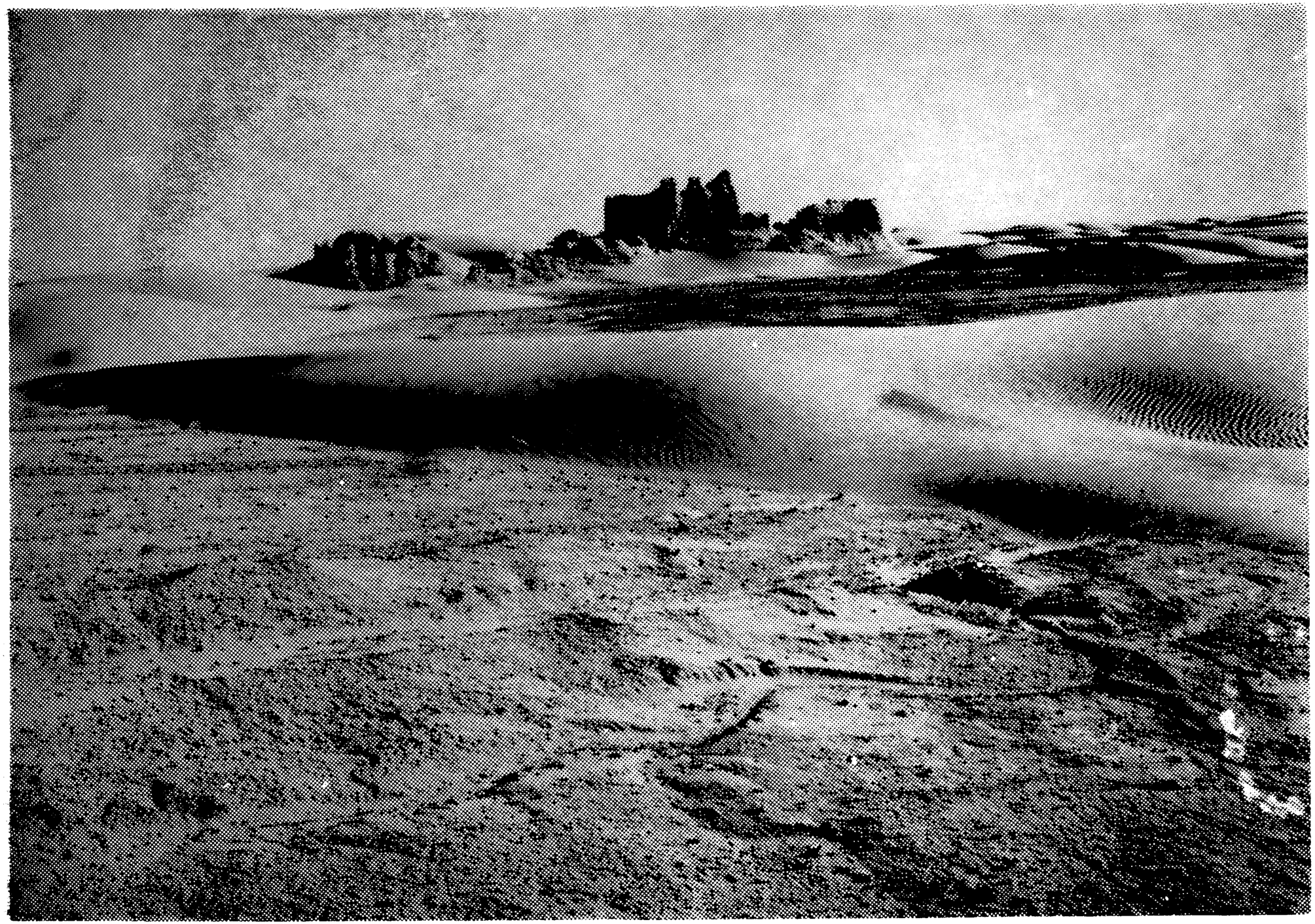

شکل (۳۷) مربوط فصل ۷

دور نمای قلعه کوردو در میـــــان ریگ های سیار در جنوب شرق زرنج در نیمروز (کلاوس فیشر)

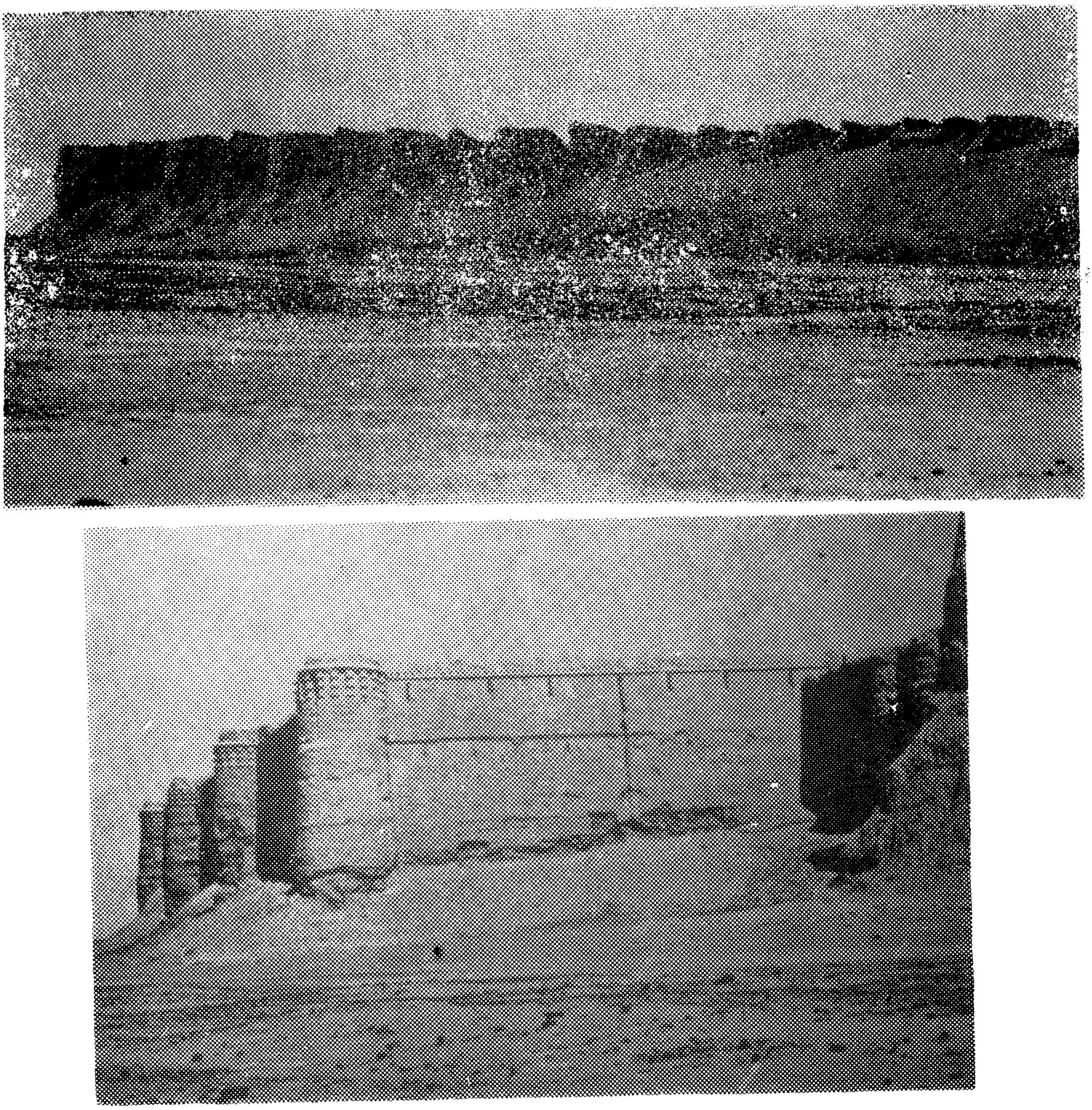

شکل (۳۸) مربوط فصل ۷

بالا قلعه هزار برج معروف به چهل برج واقع در نیمروز
پائین قلعـــه ســـرخ ، و ا قـع در شرق چهل برج در نیمروز

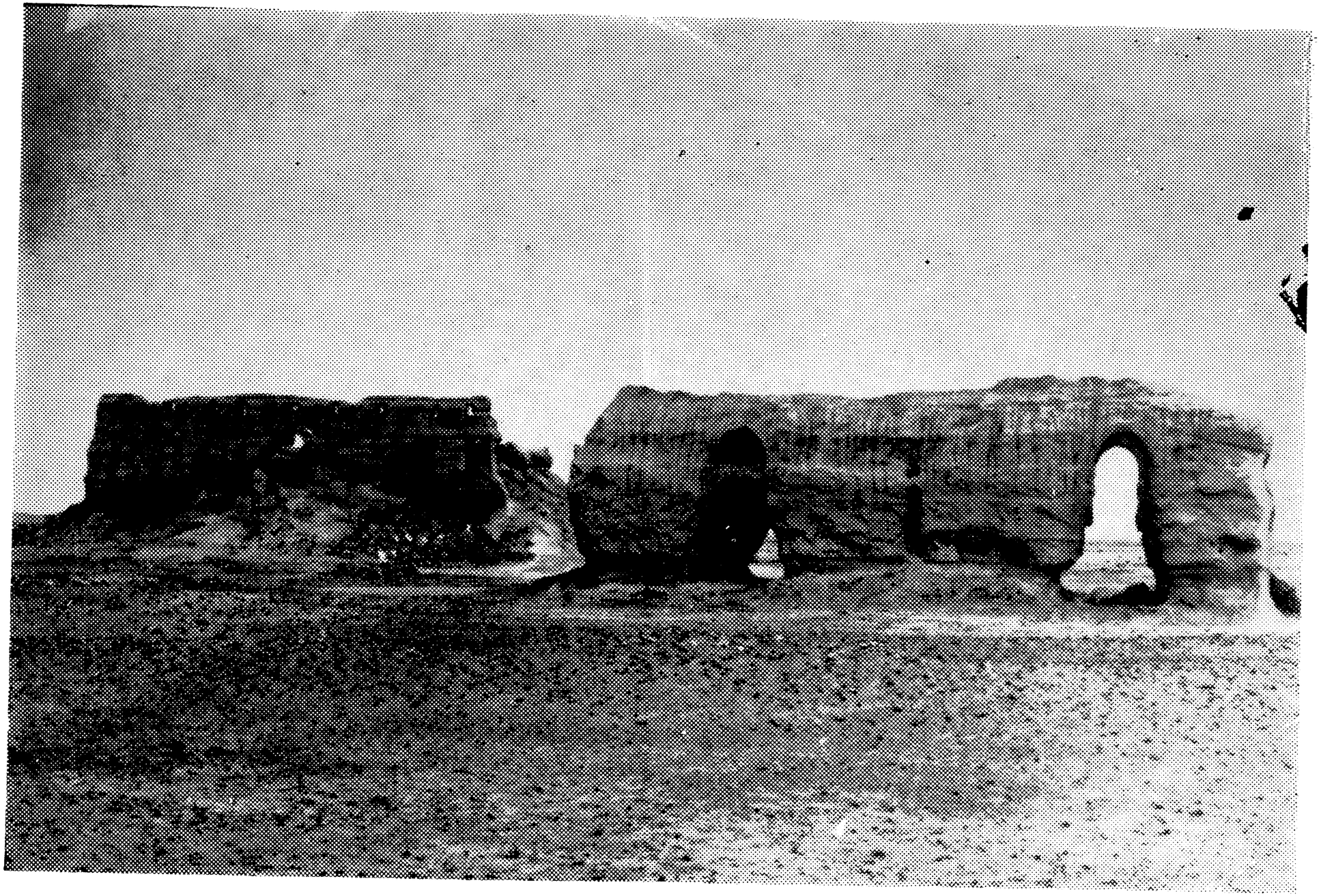

شکل (۳۹) مربوط فصل ۷

تاثیرات باد وذرات ریگ در بدنه دیوار به مشاهده میرسد .

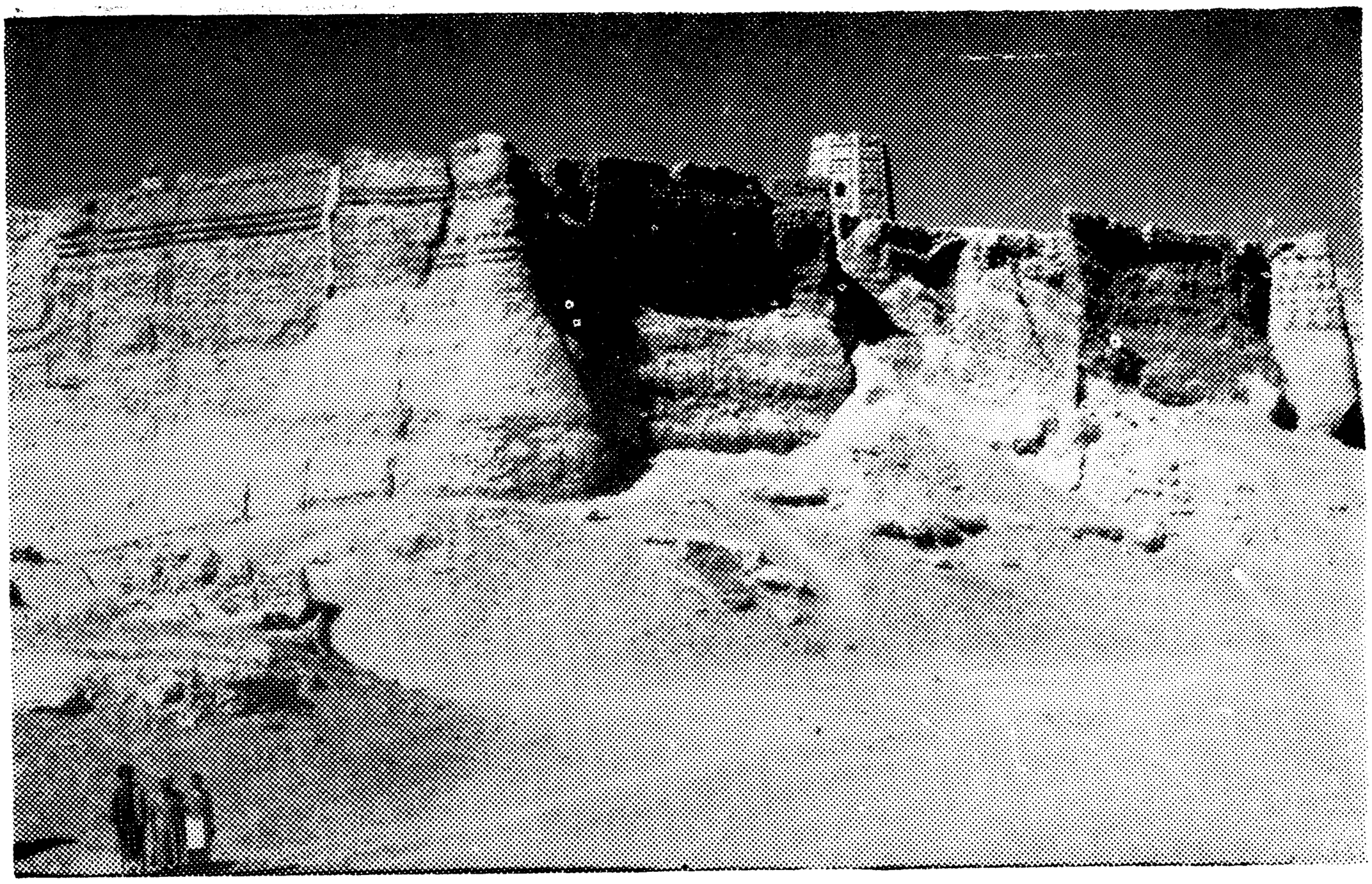

شکل (٤٠) مربوط فصل ٧

قلعه چخانسور در نیمروز منسوب به ابراهیم خان (نیمه دوم قرن۱۹)

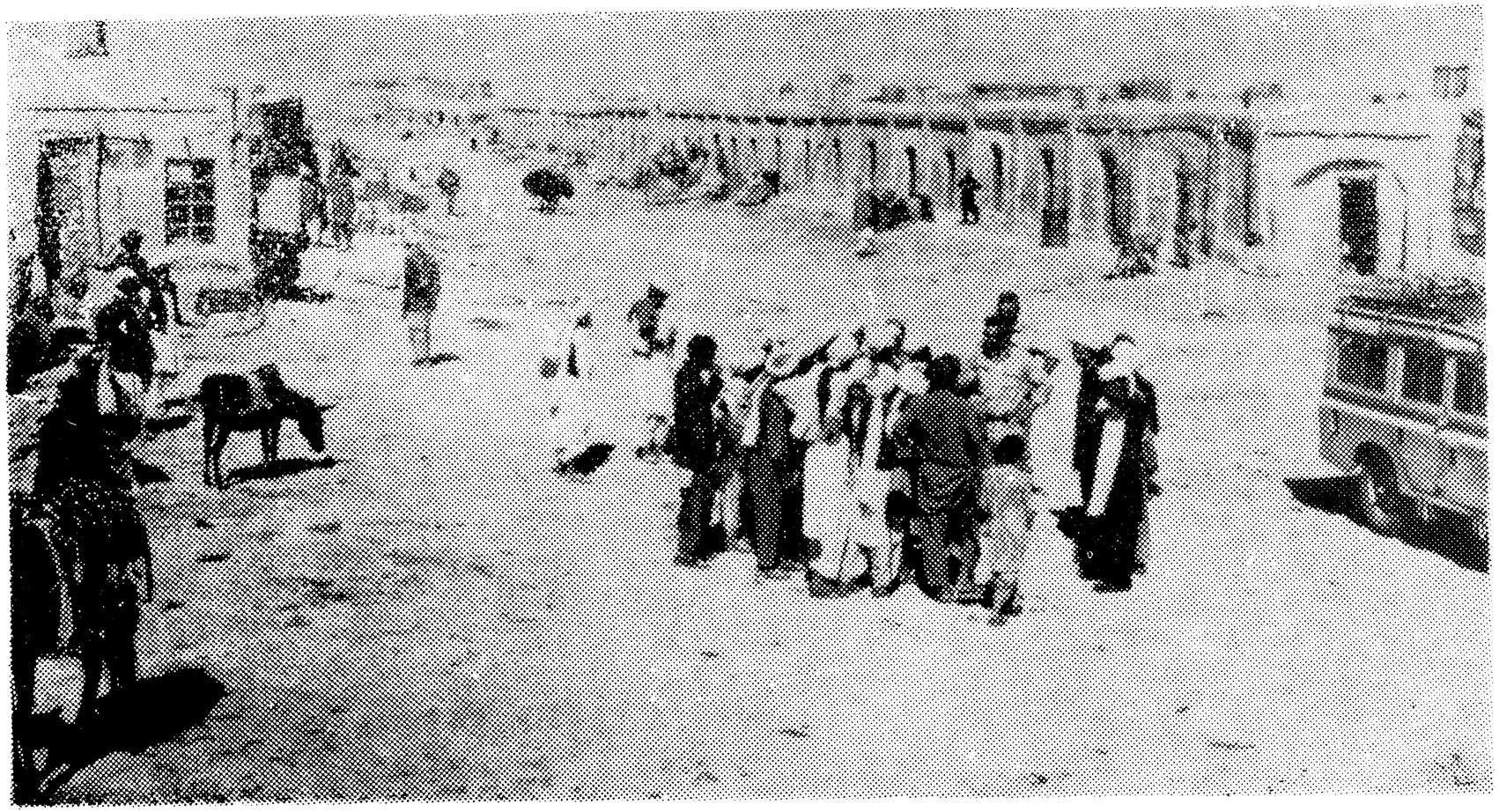

شکل (٤١) مربوط فصل ٧ بازار اصل چخانسور در نیمروز

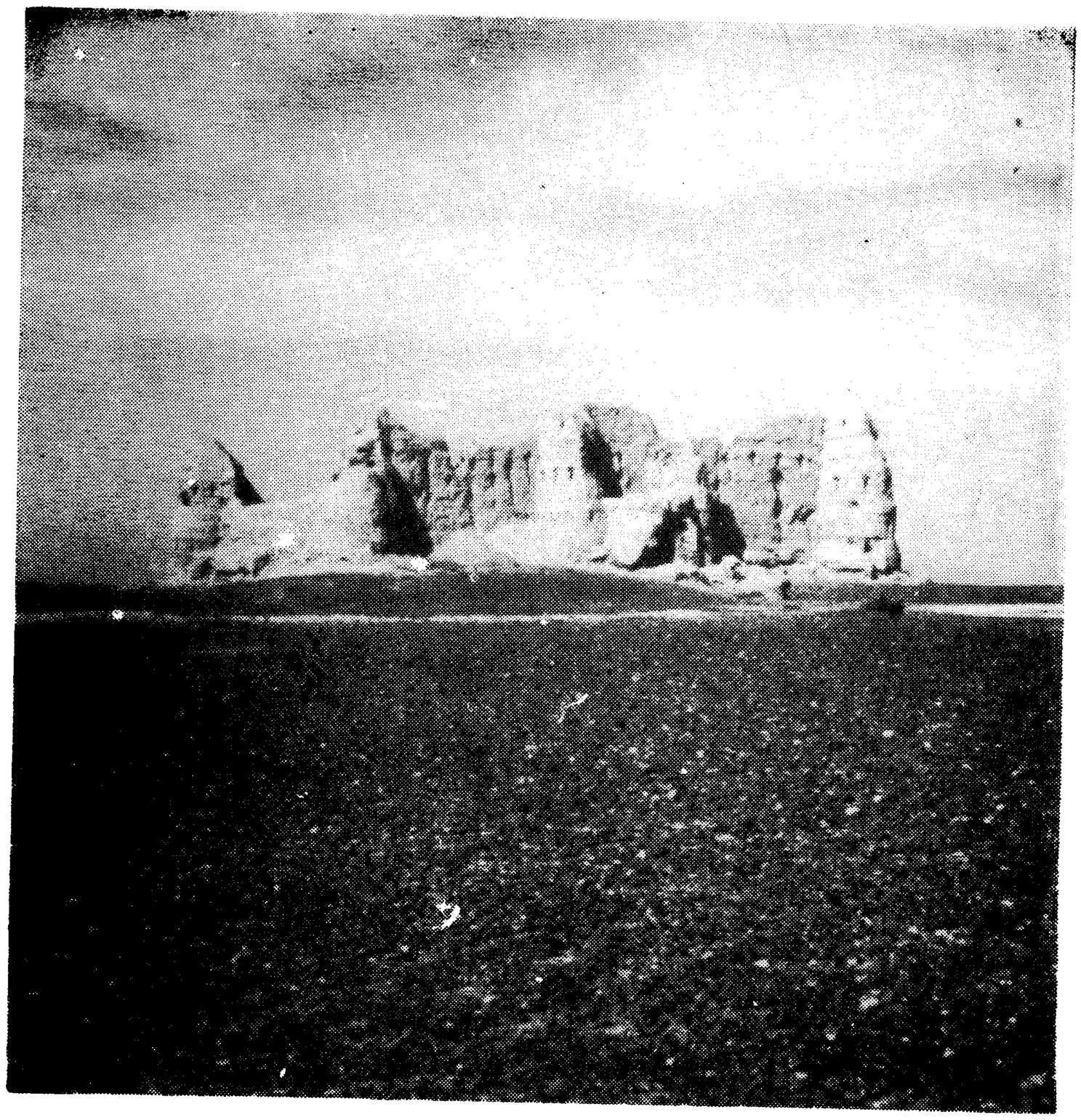

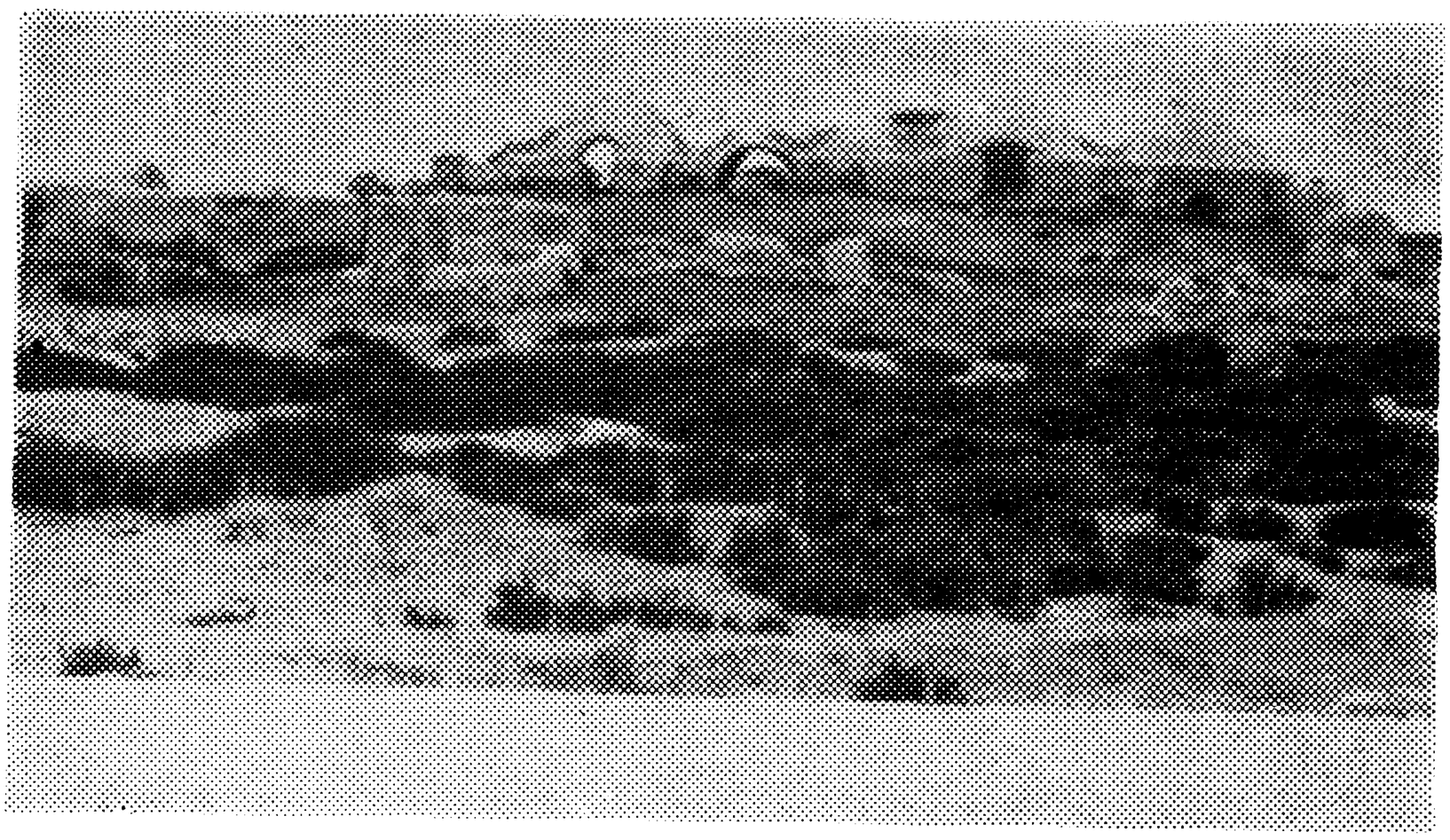

شکل (۴۲) مربوط فصل ۷

بالا- دیوارلاهور واقع‌دردشت امیران‌صاحب

پائین خـــرابـــه زاری در شمال‌قلعه چخانسور نیمروز

تحقیقات باستان شناسی دریـن نقطه ، نه تنها برای روشن ساختن گوشه یی از تاریخ آسیا کمـــك خواهد نمود. بلکه میباید امکانات یك طرح عصری را برای عمران وسر سبزی مجدد این منطقه باوسایل تخنیك مـدرن جستجـو وپیشکش کنـــــد .(۲۸)

نگاهی به نقشه های جغرافیایی وباستان شناسی نیمروز کـه از دلچسپی خالی نیست انسان را به نقاط مهم تاریخی وتور یستیکی دشت امیران و دشت پوست گاو بخوبـی رهنمایی میکند. درین نقشه هـا ، نهرهای نسبتاً مهم زرکن وزور کن ونهر بزرگ کهنه واقع در شمال دونهر اول الذکر نزدیك قلعـــه چگینی (قلعه ملك قطب الدین) که طویل ترین کانال های زمان قدیـم شمرده می شوند و همچنان «بـرج گنده» (بضم گ تلفظ شود) واقع درمحل شوال ها (ظاهراً) شوالیه ها) که منفردانه از خشت خام ساختـه شده و ارتفاع فعلی آن تا (٤٠فت) میرسد و ممکن است برای معلـوم نمودن وقت اعمار شده باشـــد و توجه به خرابه زار پوست گـــاوکه در شمال آن مناره‌ئی از خشت پخته در نزدیك زیارت خواجه سیاه پوش امروز دیده میشود و قسمت فوقانی آن بیش از نیمه تخریـب شده انسان را بیاد منار معـروف خرابه های زاهدان واقع در مـحل کوهك که به عصر سلجو قیان در قرن ششم هجری پهلو میزند مـی اندازد وشاید متعلق به مسجـــد بزرگی بوده باشد که فعلاً اثـری ازآن در آنجا دیده نمی شود ولی از شهر قرنین و مسجد آن درهمـــان حدود جغرافیه نگاران کلا سیـــك اسلام مانند المقدسی و اصطخـری در قرن دهـــم میـــلادی یاد آور شده انـد .(۲۹)

از قلعه چگینی و برج کنده باستقامت جنوب بوسعت پنجصد میل مربع یك سلسله قلعه هاو آتشکده هاو شهر های پهلوی هم پشت سر یکدیگر افتاده اند که انسان رابیادروز گاران گذشته این سر زمیـن می انـدازد .

۲۸ـمجله آریانا شماره۳ سال۱۳۵۲مقاله (دنیمروز لرغون پیژند نی) بقلم کلاوس فیشر آلمانی ترجمـه پښتو از محرابی

۲۹ـ صورت الارض ابن حوقل، بحث سیستان ص ۱۵۳ ببعد و جغرافیای تاریخی سر زمین های خلافت شرقی از لسترنج بحث سیستان ۳۵۸ ببعد.

قلعهٔ نیشك یاکده بلبلی :

باین نام در شرق زرنج، پـــرجمعیت ترین ولایتی بود کـــه در امتداد رود خواش (خاشرود) قـــرارداشت و همچنان یکـــی از دروازه های‌شهر زرنج نیز بنام «درنیشك» یاد میشد که در شرق بسوی ولایت نیشك باز میشد. مینویسند کـــه در نزدیك این دروازه قلعه ئـــی بود بنام «گاونیشك» (۱) کـــه درآنجا از مردم و مهمانان دولتـــی پذیرائی بعمل میامد.(۲) رودخواش‌رابه سببیکه از بین این ولا یت میگذشت، به نام (رود نیشك) نیزیاد میکرده اند.

این رود خانه که از کوهستان‌غور سر چشمه میگیرد ،در پهلوی چپ خود شهر تاریخی خواش راکه درست در مقابل قلعه نیشك قرار گرفته ،سیر آب مینماید. در شمال‌این رود خانه در فاصله بین (پل غرغری بر روی خاشرود)و قلعـــه ابراهیم خان در چخانسور دربرابر قلعهٔ خواش قلعه نیشك از فرسنگ‌ها فاصله توجه انسان را بخـــود جلب میکند. امروز نیشك دیگر آن‌مفهوم قرون وسطی خودرا از دست داده ووقتی ازآن نام گرفته‌میشود، تنها بعنوان یك قلعه خرابه آنرا سراغ میدهند، ولی نام دیگر قلعه نیشك یعنی «کده بلبلی» که امروز صرف جزء اول آن (کده) مستعمل‌ورایج است مفهوم وسیع تری‌دارد ومنحیث یك منطقه پهناور و حـــاصلخیز و پر جمعیت تقریباً جـــای نیشك قرون وسطی را بخـــــودگرفته است .

۱ـ نیشك (به کسر اول‌و سکـــون‌شین تلفظ شود.) مرحوم بهار در حواشی تاریـــخ سیستان ص ۳۳٤ مینویسد که کده به معنی قلعه و عمارت است واصل آن در پهلـــوی‌کتك بوده وکدخدای راکتك خوتای میگفتنـــــد.

در سیستان نیشك به بند های‌گزی ایکه سطح آب‌رود یانهـــر را بلند نگهدارد ولی جریان آب‌رامطلقاً قطع نکرده باشد گفتـــه میشود و ممکن است اهل کده قدیم خاشرودرانیشك میکرده اند تاسطح آب بلند آمده بسوی زمین‌های مزروعی‌ایشان‌مقدار کافی آب جریان پیدا میکرده واحتمال دارد درسراسر منطقـــــه خاش رود این رسم معمول بـــوده ونام ولایت هم به نیشك تبدیـــل‌شده باشد. گندم نیشك ازجهـــة بزرگی دانهٔ خود درسراسرسیستان‌و نقاط مجـــاور مشهور است .

۲ـ تاریخ سیستان ص ۳٤۸

تا سالهای دهه اول قرن حاضر برخی ازمردم محل روایت میکردند که کده آتشکده و عبادت کده زال پدر رستم بوده وگویا لفظ (کده)از ماده آتشکده منسوب بزال بجای مانده است .

در تاریخ سیستان از ولایتی بنام «خشکرود» (ظاهراً خاش رود است که در سالی بیش تر ازنه ماه خشك است) درسمت مشرق زرنج نام برده میشود که کده بلبلی و بهیجن (یا بهیژن) و ملك آباد درآن ولایت واقع بود.

ملك نصیر الدین شهر یار نیمروز که به آبادی و عمران کشورش نسبت به تمام ملوك معاصرش بیشتر علاقمند بود ، پس‌از آنکه سیستان را از چنگ امرای مغولی بدر کشید در سال ۶۷۵ هجری کده بلبلی را که تصور میکنم همین کده موجوده‌واقع در شرق زرنج بالاتر از پوست گاو باشد باره نو نهاد وخندقی بر گردش کند واز هیرمند نهری به آن سو کشید تا دهکده های ملك‌آباد و بهیجن وغیره سر سبزی ازدست رفته را که بر اثر صاعقه مغول در سال ۶۱۹ هجری ویران‌گردیده بودند باز یابند. (۳).

نهرهای مخروبه معروف (زرکن) و (زورکن) که از نزدیك قلعه فتح در نیمروز منبع میگرفتند و تا کده‌امروزی بطول تخمین یکصد کیلو متر امتداد دارد و همچنان نهر بزرگ کهنه که از جنوب قلعه چکینی وبرج کنده بسوی‌کده پیش‌میرود، اقلاً یاد آور تاریخ (۸۰۰ـ سال قبل) عصر حکومت همین ملك‌نیمروز یعنی ملك نصیر الدین میباشد .

در همین سال ملك نصیر الدین‌چندین موضع دیگر را که از دست چنگیز یان ویران شده بود وا پس‌آبادان ساخت ازآن جمله اند :

لنبو، پای کوشك طاهری، پشته سلطانی، هیسونج ،مار جویه و «قلعه سپهبد یا سفید دژ که‌معروفست به‌لاش وقلعه اوق (قلعه‌کاه) که‌از زمان بهمن اسفندیار خراب‌وویران مانده بود. »(٤).

چنانکه قبلاً اشاره شد، ملك‌نصیر الدین به آبادی و عمران

۳ـ تاریخ سیستان ص ٤٠٤

٤ـ همانجا

کشورش علاقمندی زیاد داشت‌ودرسال ٦٦٣ هجری همینکه سیستان را ازشر امرای مغولی نجات دادمتوجه مواضع (بر زره) (اطراف دریاچه زره) شد که تقریباً از دوصد سال باین طرف ویران وخراب شده بود. اوبا احداث مجدد نهرهای متروکه آن نواحی را معمور گردانید. (٥) همچنین در رمضان‌سال ٦٦١ هجری به تعمیر مجدد قلعه ارگ وباره شهر زرنج که درعهد نصرت الدین بن بهرام شاه در سال (٦١٩ ه) بدست لشکریان‌چنگیز خراب شده بود پرداخت وکار ارگ در محرم (٦٦٧ه) به سررسیدودر همین ماه وسال درآن تجلیل جلوس نمود. ملك نصیر الدین درآخرین روز های حیاتش قریه محروسه دیوارك (امروز معروف‌است به دیوالك) با مواضع آن با کشیدن نهر های آب آبادان ساخت‌و عمارتی در آنجا بنا نمود (سال ٦٩٥ه) ، (٦) که خرابه های‌آن امروز هم موجود است. برگردیم دوباره برسر موضوع کده.

نیشك که در دوره صفار یان‌خیلی آباد و معمور بود، مدتی پناه گاه فعالیت های سیاسی‌خوارج‌سیستان بر ضد عمال عربی بود. عمار خارجی که همزمان با ظهور یعقوب لیث صفاری، نامی بهم‌رسانده بود ومردی صاحب قدرت و رقیبی برای یعقوب لیث شماره میشد، در همین جا، در قلعه نیشك که سه منزل از زرنج فاصله داشت، سکنی گزیده بود ویعقوب با سپاهش درسال (٢٥١ه) چون صاعقه سه‌منزل راه رادریك‌شب‌طی نمود ودرسپیده‌دم خودرا بدهکده (بتو) نزدیك قلعه نیشك رساند وبرهنمای‌شاهین عیار بر قلعه مذکور یورش بردو چون عمار از همه چیز بی‌خبربود غافلگیر شد وبرخی از سپاه او فرار کردند و برخی دیگر کشته شدندوعمار خارجی نیز بقتل رسید وجسد اورا به زرنج آوردند و به امر یعقوب لیث سراو بدروازه‌طعام وتن او بدروازه آکار زرنج آویخته شد .(٧)

از دهکده های مشهور این‌ولایت یکی‌هم دهکده‌ای بود بنام «زنبوق»

٥ـ تاریخ سیستان ص ٤٠٦

٦ـ تاریخ سیستان ص ٤٠٨

٧ـ ایضاً ص ٢٠٧

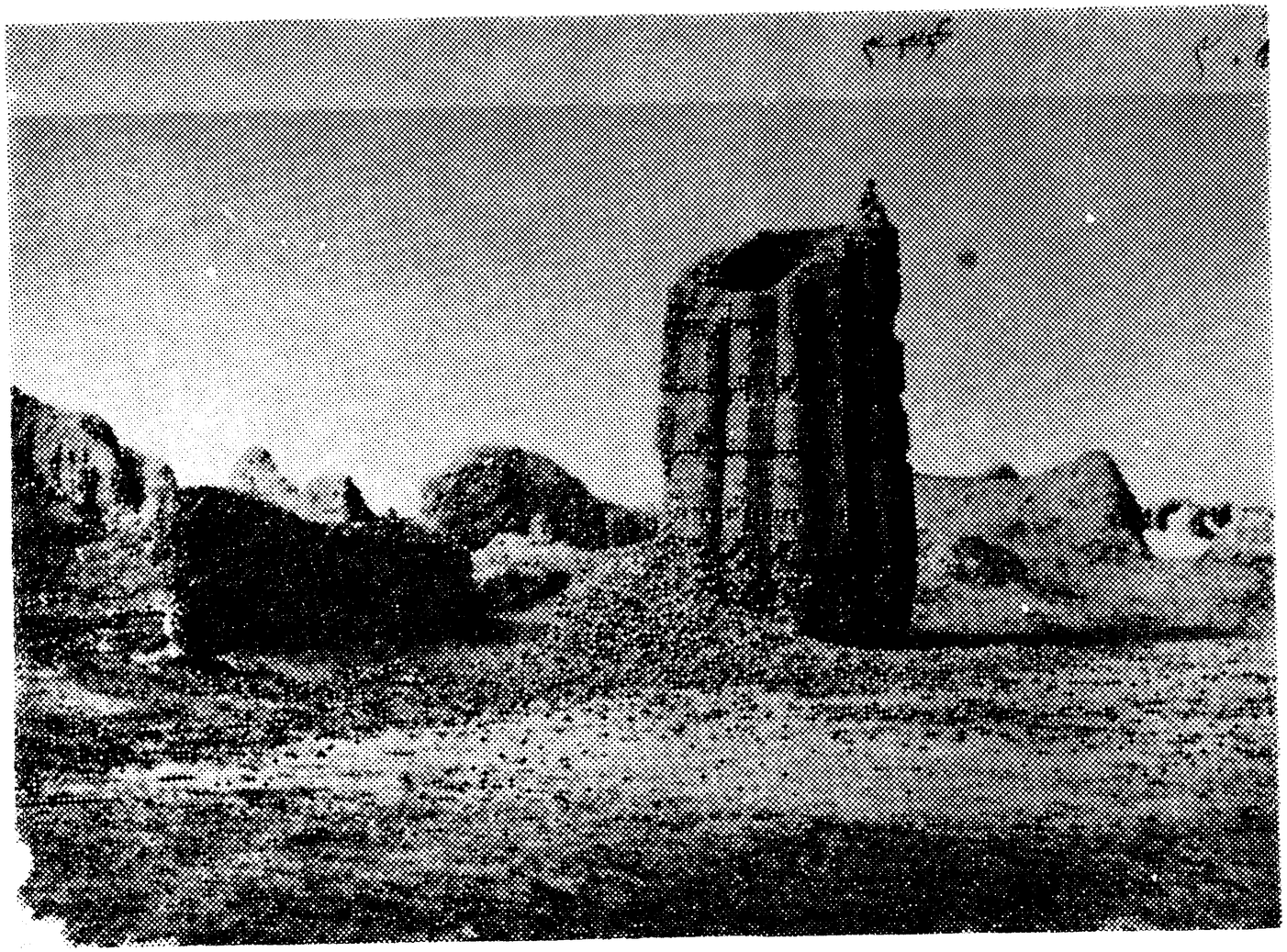

شکل (۴۳) مربوط فصل ۷

بقایای منار مسجد زیارت خواجه سیاه پوش در دشت پوست گاو
متعلق به قرن پنجم هجری ـ ۱۱ میلادی

شکل (٤٤) مربوط فصل ٧

قلعه خواجه نخی نزدیك کده خاشرود (کلاوس فیشر - نیمروز)

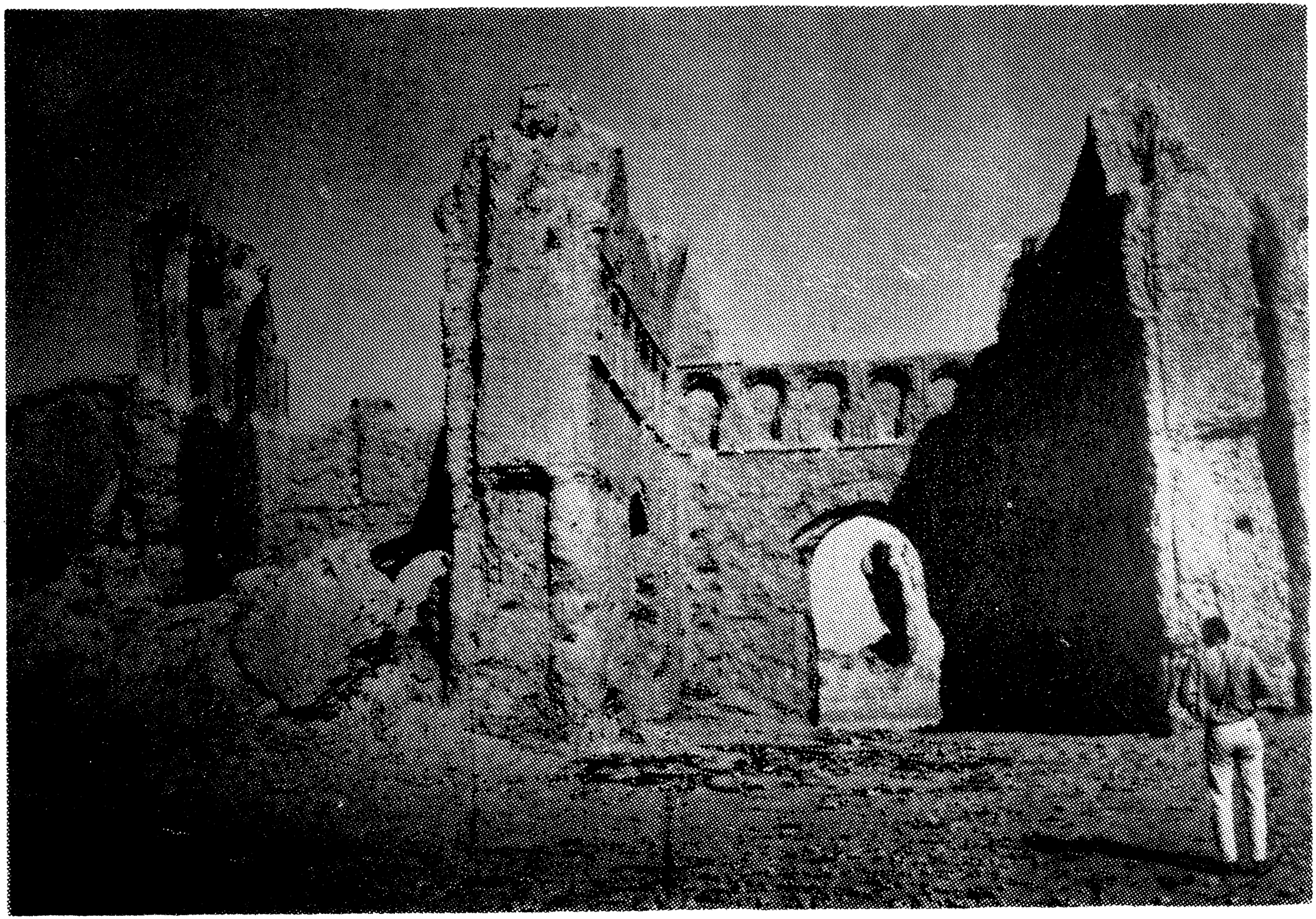

شکل (٤٥) مربوط فصل ٧

تزئینات داخل یك خانه مخروبه درنزدیك قلعه نیشك بنام خواجه نخی(کلاوس فیشر ـنیمروز)

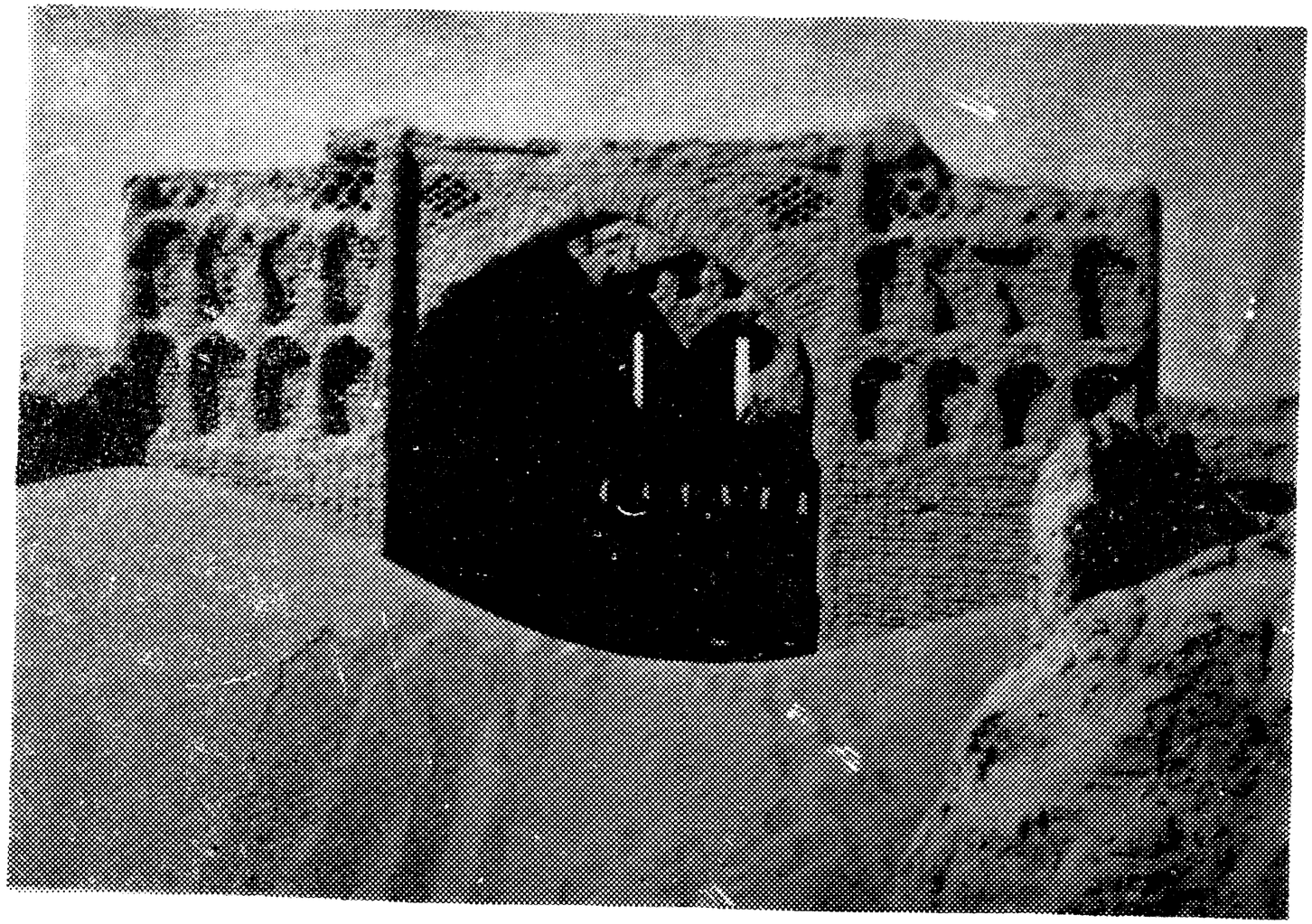

شکل (٤٦) مربوط مربوط فصل ۷

خرابه های یك قلعه در نزدیك گل‌سفید کده نیمروز (کلاوس فیشر ـ نیمروز)

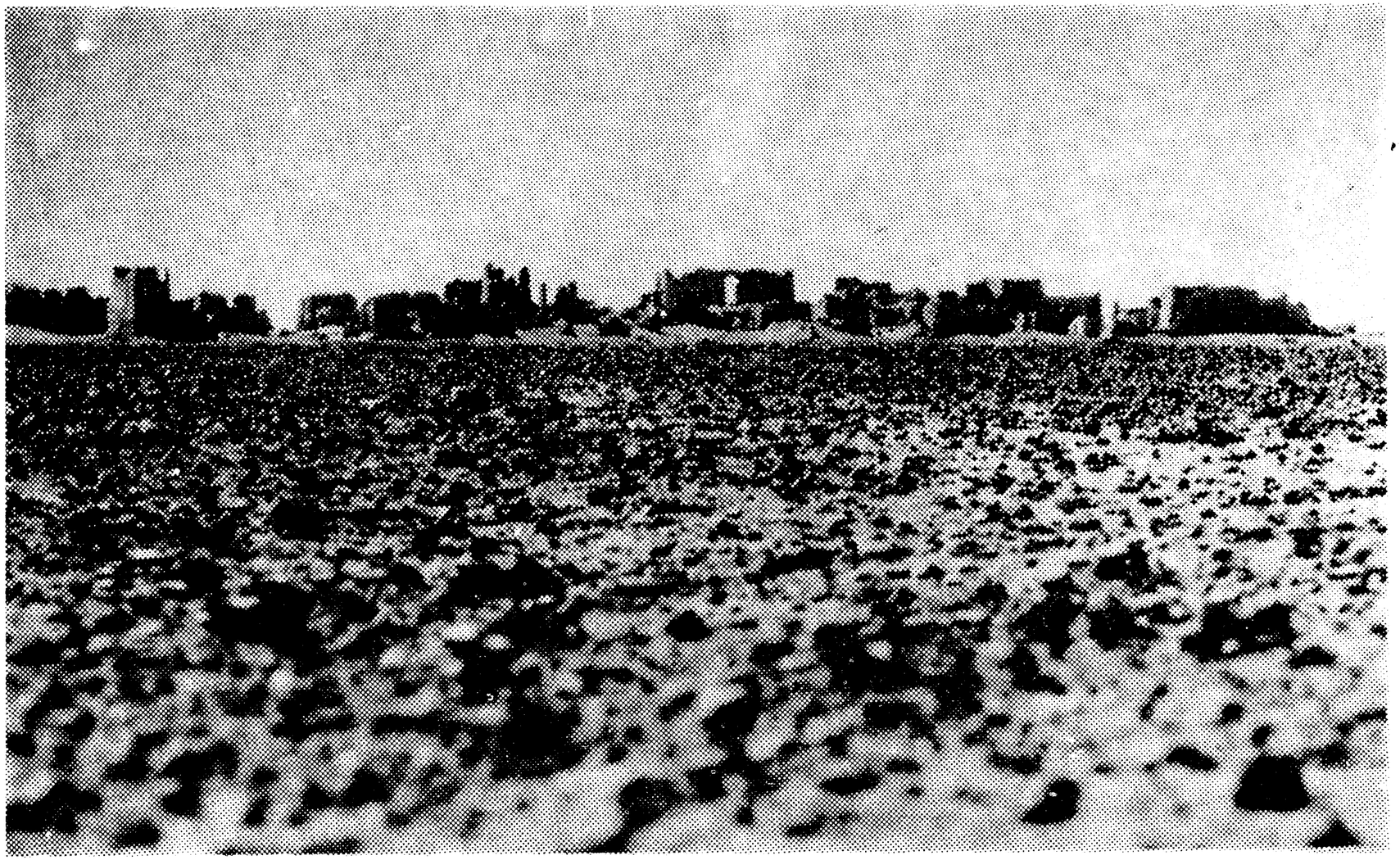

شکل (٤٧) مربوط فصل ٧

منظره یی از خرابه های شمال غرب گل سفید در خاشرود (کلاوس فیشر ـ نیمروز)

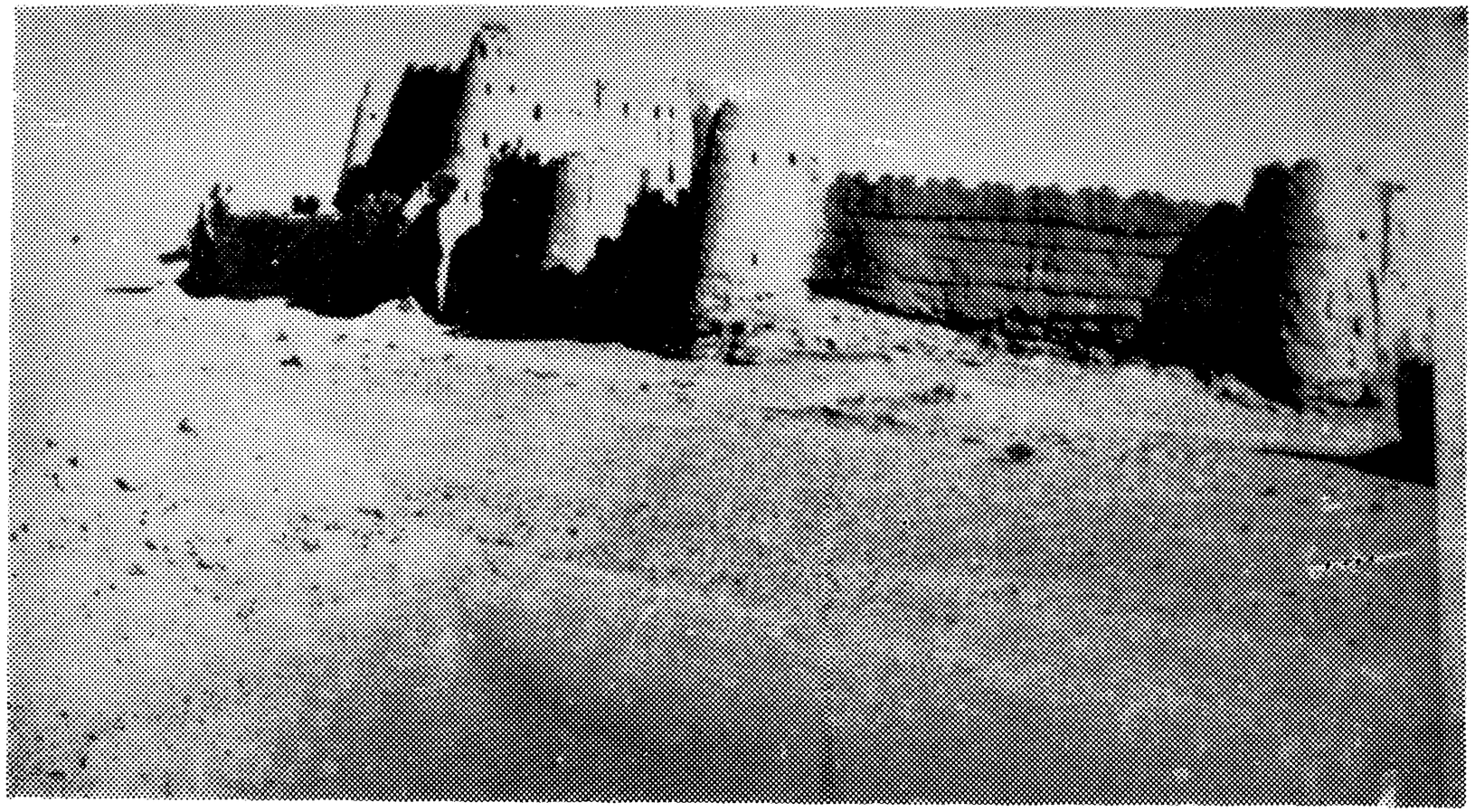

شکل (٤٨) مربوط فصل ٧

منظره قلعه نیشك ازخشت‌خام انصیل و ساختمان چند طبقه یی از استحکام آن گواهی میدهد .
(کلاوس فیشر، نیمروز ١٩٧١)

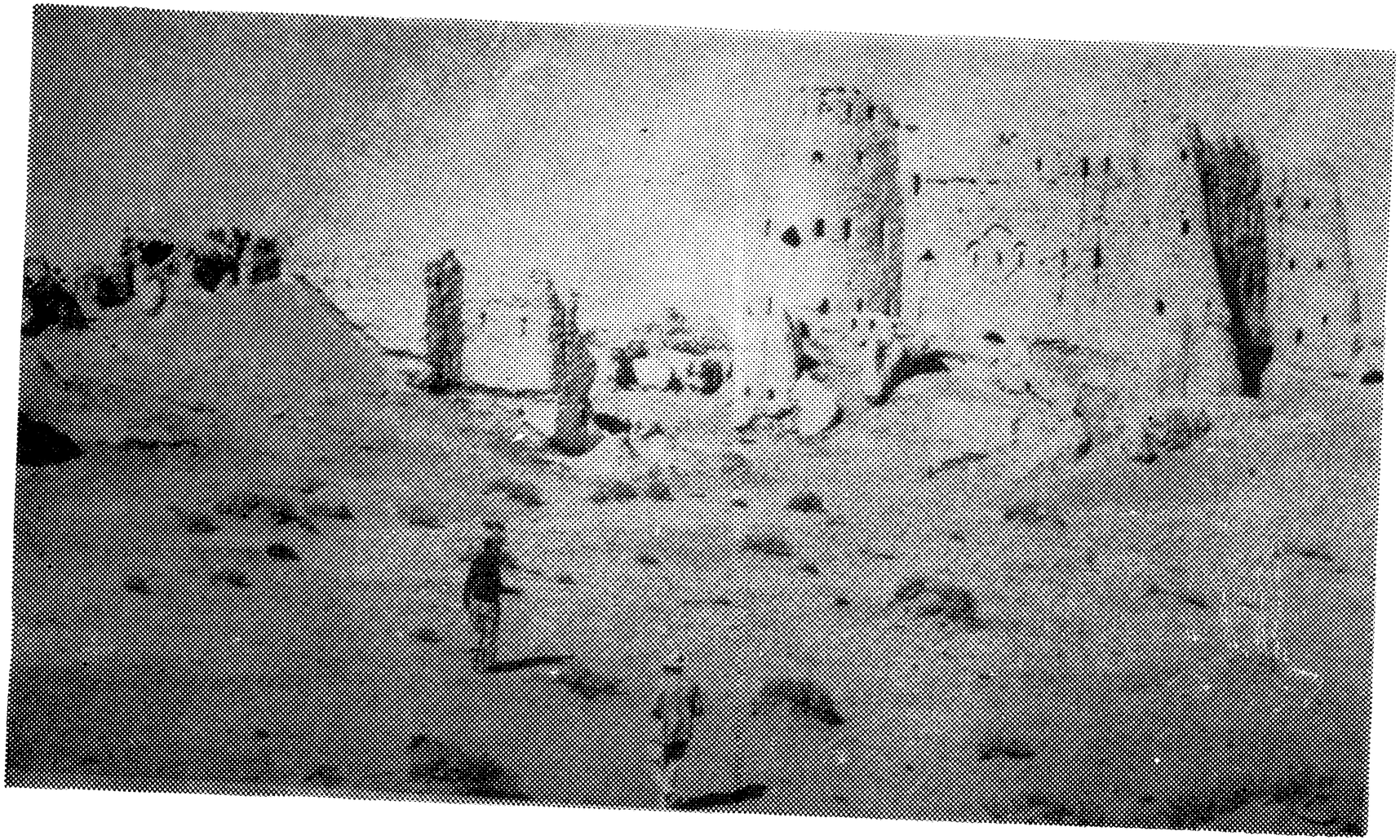

شکل (٤٩) مربوط فصل ٧
نمای درونی قلعه نیشك نزدیك کده‌خاشرود
(کلاوس فیشر ـ نیمروز ١٩٧١)

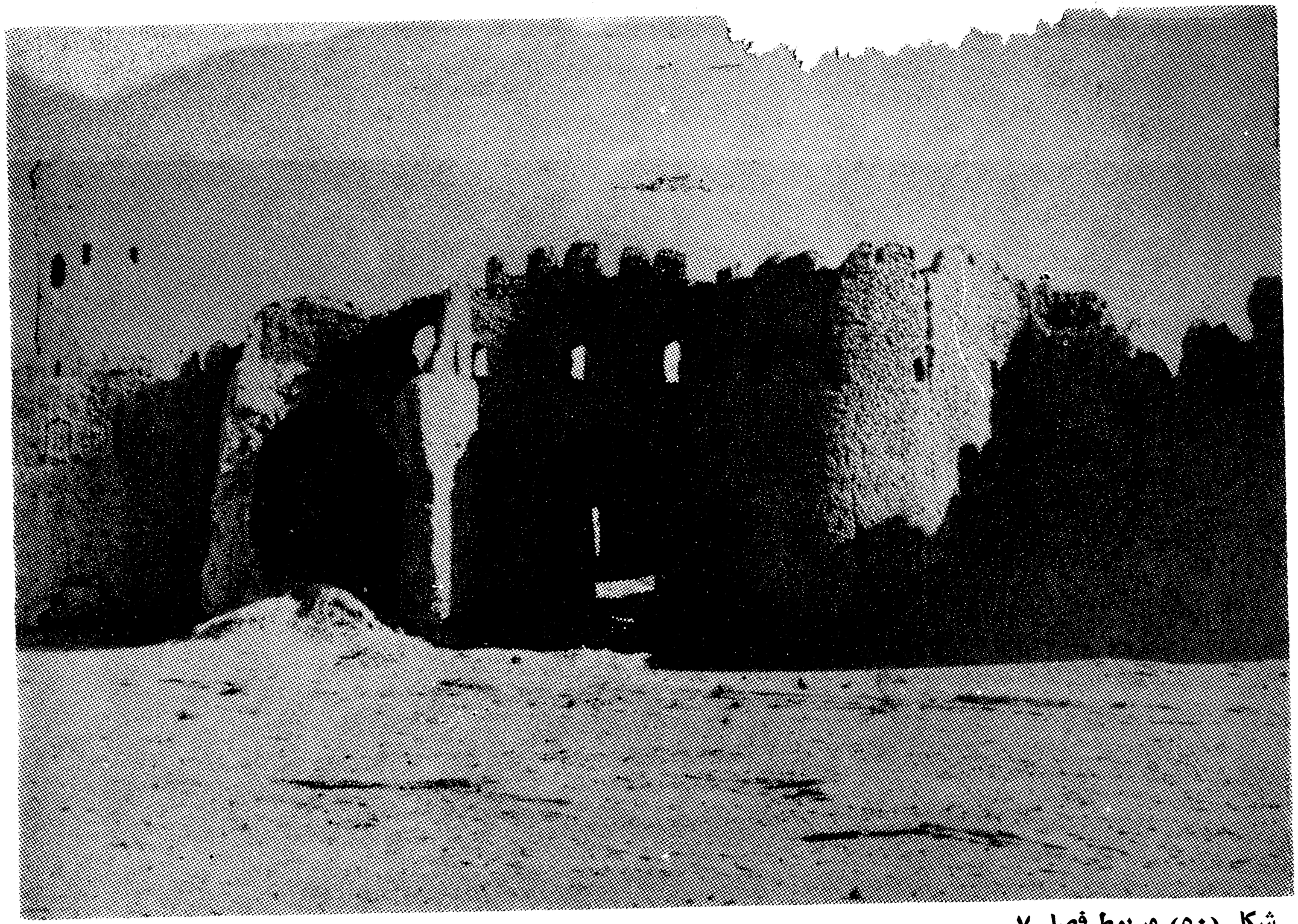

شکل (۵۰) مربوط فصل ۷

دروازه قلعه نیشك از سمت جنوب (کلاوس فیشر- باستانشناسی افغانستان)

شکل (۵۱) مربوط فصل ۷

رواق مسجد مخروبه پیشة وران درصالحان جوین (تیت ـ ۱۹۱۰)

یا (زنبوك) که در یك منزلی شمال‌شرق زرنج واقع بود واز خود قلعه محکمی داشت ومقدسی آنرا به اندازه جوین دانسته است .(۸).

دهکده (سروزان) در چهار فرسنگی شرق زنبوك واقع بود و اصطخری و مقدسی آنرا در یك‌منزلی این آخری قرارداده‌اند (۹).

سومین دهکده هم برسر راه بست و زرنج ،دهکده «حروری» بود که به شخص سلطان تعلق میگرفت،رود خواش به این دهکده خیلی نزدیك بود ودر پشت این دهکده بود که برود مذکور پلی از خشت پخته (آجر) ساخته بودند و راه‌زرنج به بست از طریق کده فعلی ازروی این پل میگذشت (۱۰).

امروز نام این دهکده بکلی فراموش گردیده ودرآن حوالی به این نام جائی سراغ نمیشود ولی به اسم‌حور (بروزن تبر) دهکده ئی است در جنوب شرق قلعه نیشك که در اطراف آن آثار قلاع قدیمی به نظر می‌خورد ورود خواش نیز از سمت جنوب خودرا به این دهکده خیلی نزدیك ساخته است.ولی مردم آثار پلی رادر آن حوالی سراغ نمی‌دهند. اما در نزدیکی«هلیلی» آثار پلی بر رود خوا ش دیده میشود و گمان میرود که دهکده «حروری» متذکره جغرافیه نگاران کلاسیك اسلام در اصل«هلیلی» بوده وبعد تصحیفی در آن رخ داده است. زیرا هلیلی ظاهراًماخوذ از نام (هلیله) دانه طبی مانند انگوزه است که در قدیم‌در سیستان بعمل میامده است و نساخ به اشتباه آنرا «حروری»(بمعنی پناه‌گاه آزادی طلبان‌خوارج) ضبط کرده است.

بتو :

روستای بود از مربوطات نیشك‌وشاهین بن روشن از همدستان یعقوب لیث در قتل عمار خارجی‌ازآنجا بود. آنجا که تاریخ سیستان می آورد : «**یعقوب به بتو رسید** بامداد بود وشاهین به بتو راه

۸ـ مقدسی ص ۲۹۷ـ۳۵۰ همچنین سر زمین خلافت شرقی از لسترنج بحث سیستان بخصوص نقشه سیستان

۹ـ اصطخری ص ۱۹۹ و مقدسی‌ص ۳۵۰

۱۰ـ ایضاً اصطخری ص ۱۹۹

نمونی کرد.» (۱۱) :

چنین مینماید که این روستاتدرسمت غرب نیشك درنزدیکی راهیکه از زرنج به نیشك میرفتند واقـع بوده است، چه یعقوب لیث قبل‌از حمله بر نیشك از زرنج به بتـــوآمدو شاهین عیار اورا در حملـه عمومی بر حصار نیشك راهنما ئـی کرده است.

ابو علی محمد بن‌علی بن لیث‌در سال ۲۹۸ در همین بتو باسپاه خراسان مصاف‌داد ولی بزودی بـاتلفات سنگین به عقب نشست وسر انجام شهررا نیز ترك گفته از راه‌کش رودبار به بست رفت .(۱۲)

نظریات دیرین شناسی :

در ارتباط به مناره خواجه سیاه‌پوش واقع در دشت پوست گـــاو چخانسور (نیشك قرون وسطی) ومناره قاسم آباد واقع در شهرکهنه زاهدان،مناره مسجدزرنج در نادعلی‌و خصوصیات معماری آنها درمقا ـ یسه باقطب منار دهلی و منـاره‌غزنی متعلق به عهد مسعود سـوم وقلعه نیشك پروفیسر کلاوس‌فیشردانشمند و باستا نشناس آلما نـی تحقیقاتی انجام داده که در کتاب‌ارکیا لوجی افغا نستان (از اوایـل اسلام تاعهد تیموری) از طـــرف‌مؤلفین (اف، آر، الچین وهامونـد در ۱۹۷۸ در لندن بچاپ رسیـده‌ودر فصل هفتم کتاب متذکـــــره منعکس گردیده است. برای تکمیل‌موضوع مطالب آن‌طور فشرده اینجا در ختم مبحث قلعـهٔ نیشك آورده‌میشود، باشد که علاقمنـــدان را سود مند واقع گردد :

مولفین کتاب ارکیا لوجی افغانستان(۱۳) مینویسند :

مادر فصل ششم پیرامون مناره‌سلجوقی درآن‌ها پدیدار استابراز های که در دوره غزنوی و غوری‌ایجاد شده اند و نفوذ هنـر دوره

۱۱ـ تاریخ سیستان ص ۲۰۷

۱۲ـ همان اثر ص ۲۹۱

13— The Archaeology of Afghanistan (from earli est times to the Timurid period) by: F.R. All chin and Hammund, 1978 P: 336—370

نظر کردیم و گفتیم هنر این‌دوره‌ها نقش مهم وارزنده یی را در تکامل برج های نماز گذاران اسلامی ایفا نموده که موجب اعمار شهکاری‌چون قطب مینار در دهلی شده است. ما باید اشکال برج های کاملاً شبیه موار غزنی (شد،۱۲،٦) یا اشکال برج های استوانه یی (دولت آباد شکل ۱۹،٦). وواحد های طبقات‌متعدد آن‌هارا مانند ردیف های استوانه مینار جام (۲۰،٦)وسرانجام ترکیب اشکال مستقیم ومدور قسمت بالای برج مسعود سوم را در غزنی‌مقایسه نمائیم. میل «قاسم آباد» در سیستان که تیت G.P.Tate از روی کتیبه ها آن‌را مربوط به قرن دوازدهم میلادی وانمود کرده،عبارت از برج مدوری است که بر تهداب مربعی اعمار شده بوده است(تیت :۱۹۱۲ : ۲٦۹) این منار که اخیراً ازهم‌پاشیده‌شده،یك سبك‌ساده‌داشته است. در سیستان ساختمان های‌بس مغلق وجود داشته اند.معمار باشی های عصر غزنوی و غوری انواع متعدد محلول های‌تخنیکی وتزئینی بدسترس داشته اند .در بخش نمای عمودی طبقات‌ساختمان، واحدهای استوانه یی‌رابکار می بردند . درعین زمان در سکشن‌های افقی ساختمان ازکتیبه استفاده مینمودند . درخرابه های ناد علی(زرنج) تاهمین اواخر میناره ای هشت گوشه یی وجود داشت که هریك ازصفحات آن در وسط توسط پایه هانیمه دورانی تزئین شده بود، (تیت : ۱۹۱۲، ۲۰۲).

این عناصر تزئینی بحیث واحدهای ساختمانی مناره خواجه سیاه پوش مورد مطالعه قرار گرفته میتواند. درینجا شکل هشت گوشه یی زاویه دار یك در میان تکرارمیشود (شکل ۷،٥) برج توسط خشت های مکرر نوع نیم دایرو ی‌تزئین یافته (شکل ۷،٦) خطوط خشت های دندانه دار بخش های‌سفلی وعلیای طبقه اول رااز هم مجزا نموده است. درینجا تزئینات‌متعدد از خشت‌داریم که بیانگر هنر مذهبی مراکز اسلامی است. ما نمیدانیم که کدام نوع از اشکال تزئینی مناره خواجه سیاه پوش رااحتوا نموده لاکن ازروی پلان این ساختمان قرن دوازدهم بوضاحت‌پیدا ست که عین پلان در منزل طبقه اول قطب منار دهلی که درپایان این قرن نصب گردیده، بکار

بسته شده‌است (هیل‌وگرابر ۱۹٦۷)طبقه دوم یاد گار تاریخی دهلـــی ارتباط نزدیك به نوع ساختمانـــی‌دارد که ازقسمت از دست رفتـه مناره غزنی استنتاج شده است(هیل‌وگرابر ۱۹٦۷ لوحه ۱۵۲) درحالیکه نمای منزل سوم قطب منار بگونـه ایکه هنوز دربرج غزنی وجوددارد طرح ریزی شده است (شکل ۱۲:٦) بدین ترتیب خلاقیت های‌هنری در قلب غزنه افغا نستان وهم چنـان‌منطقه دور دست سیستان قبـل از دوره غزنوی درامر انکشاف مزیـدمعماری کشور های شرقی اسلامـی سهم داشته اند. (۱٤)

نویسند گان اسلامی در مـوردروستا های منطقه سیستان تـــو- ضیحات داده اند، امروز دهکـــده‌های متعدد بیابانی ای کـه هریك درحدود ۱۵ ـ ۳۰ خانه داشته انددر مجاورت سیستم های آبیـــاری متروکه می یابیم که ازین سیستم‌ها مزارع واراضی عقب دیوار هـا آبیاری میشده اند. دیـوار هـــا به‌منظور جلو گیری از فـرسا یش خاك بوسیله باد ایجاد شده اند که این سیستم را دهقانان سیستان افغانی هنوز رعایت میکنند. خانـه های این‌منطقه مسکونی به سمـت شمال ـ جنوب یاشرق ـغرب مـوقعیت اختیار نکرده بلکه یك‌زاویه آن بجانب شمال بوده وداخل محله مسکونی را جناح شمال غرب کـــه بسمت باد های یکصد و بیســـت‌روزه موقعیت داشته حفظ میکـرده است. پلان بخش شمالی یك‌ساحه ویرانه که در این اواخر بنـــــام دیوار «خدایداد» معروف شده‌است، ترتیب خانه هارا بجانب شمـــال غرب نشان میدهد. مابه نـــدرت‌مجتمع حدود یکصد خانه‌رامی‌یابیم. این موضوع باتوضیح مقدســی درقرن دهم که در سیستان شهر های کمی وجود داشته وفق میکند.گرچه کشفیات دیرین شناسی شرح چگو نگی عمارات راباز گو میکنند .مگر به اساس دانش موجوده، پیشوران همراه‌با مسجدآن (شکل ۲،۷) ومیناره خواجه سیاه‌پوش که مسجـدی را خـــا طـــر نشـان میـــدارد(٦،۷) ویك مجتمع تقریباً یکـصد منزل معروف به گل سفید منطقـــاً بعنوان قصبات باید خوانده‌شوند.

فوتو گراف هوایی گل سفیـــد(شکل ۸،۷)موقعیت تمام‌عمارات را (دنیایی ومذهبی) به ارتبـاط بـادشمال غرب نشان‌میدهد . ساحه عمده

14— The Archaeology of Afghanistan, p: 365—68

ویرانه ها (درحدود ۹۰ خانـــه)مشتمل از اسکان های روستا یـــی کوچکتر (شکل ۷،۷) ویونت هـــای قصبات شـکل است : در مرکـــز درشمال غرب محوطه یك ساحه بازمستطیل شکل یك ایوان،یك هـال اعمار گردیده که به جنوب شـــرق باز بوده وتوسط گنبد های تونلی پوشیده شده. ودریك مورد (اشـکال۷،۹ـ۷،۱۰) توسط یك سلسلـــه رواق های متقاطع (یکی‌از سیستـم‌های تیپیك این عصر) احاطه شـده است. یك دروازه کوچك ازین‌ایوان به بیرون‌منزل بجانب شمال غـرب انسان را راهنمایی میکند. ایـوان‌ازیك رواق مجلل کشتی نما بـــه محوطه باز شده وجناح های اطراف‌ازخشت خام اعمار گردیده وبه اتاق های پیشتر دیگری انسان راراهنمایی‌میکند (شکل ۷،۱۰) دیوار ها بـو سیله یك سلسله طاقچه ها که توسط رواق های نعل اسپ ماننـد تزئین گردیده است به جناح بـازمحوطه اتاق های مسکونی موقعیت داشته که بوسیله گنبد های‌متعددپوشش یافته است. قلعه هـــای نیمه مدوروسه گوشه یی مـــدوردر روزگاران پیشین یك وسیلـــه دفاعی بشمار میرفته است. لاکـن‌معماران اسلامی گل سفید این سبك راصرف به منظور غنا و تـزئیـن بکار می بردند. در شمال غرب‌شهر یك قطار برج های چندین طبقه یی‌زمین های این سیستم آبیاری را محافظت می نموده است (شکل۷،۱۱)مزیداً از ورای فوتوی هوایی یـك تپه مرکزی همراه باخرابه های یك‌حصار ،چندین گنداب، یك تعـداد مقابر، دوآسیاب بادی ،یك مسجدویك زیارت بملا حظه میرسد.ساحه قابل زراعت وساحه باز مسکونـی‌سیستان اسلامی بوسیله یك قطار برج های استحکامی وحصار هـــا محافظت میشده است. در زون های زراعتی درمیان عمارات عجیبـــــی مانند الحاقیه مستطیل شکل قلعه چگینی Chigini (شکل۷،۱۲)در میان منازل ازهم پراگنده مزارع مستطیل شکل وباغ‌های متروك جلب‌توجه میکند. هیچ نبشته یا منابـع ادبی در مورد کاربرد این کامپلکس‌خشت خام که شاید کاروانسرای یا مرکز دارا لحکومه گی بوده اسـت‌معلوماتی ارایه نمیکند. هال های بزرگ، ایوان همراه باتونل هـای‌گنبدی مجلل وپارك هاو کتیبه های تزئینی ازخشت پخته وخشت خـام،تاقچه های رواقی نعل اسپ مانند

(شکل ۷،۱۳) مربوط به سبـــك‌معماری باستانی است که بـدوره های غزنوی لشکری بازار(شکل٦،٦)واوایل دوره اسلامی مودل های‌ساسانی بر می‌گردد. (۱۵)

رساتیق سیستان در تاریـــخ‌سیستان برشمرده‌شده‌اند. در حالیکه بسیاری از آن‌ها محل گذاری شـده‌نمیتواند ،ممکن است رستاق طاق‌را در ویرانه های شهر غلغله درجنوب‌سیستان تعیین موقعیت کنیم. و در شمال شرق زرنج رستاق نیشـــك Nishk رامی یابیم کـه در میان ویرانه های وسیعی گل‌سفیدوخواجه سیاه پوش قرار دارد .

اکنون ما بقایای باستا نی شهرنیشك را (شکل ۷،۱٤ و۷،۱۵) که در گذشته بادریای نیشك (خاش‌رودمـو جـوده) ارتبـاط داشتـــه می‌شنا سیم .نویسند گان اسلامی‌نیشك راناحیث پرجمعیت در شـرق زرنج مسمی نموده اند که اســم‌خودرا به دروازه شرقی پایتخـت گذاشته بود. خاش بحیث بزرگترین‌قصبه این ناحیه یاد گردیده وبه نسبت نخل های خود معروف بوده‌است. تمام آبادی های واقـــع‌در امتداد دریای خاش، نیشك خوانده‌میشده است ونقشه های معاصراسم نیشك رانسبت‌به بقایای شهروقلعه های بخش شمال سیستان افغا نی ثبت نموده‌اند . ظروف سفالی گردآوری شده به یکدوره از قـــرن یازدهم تا قرن سیزدهم متعلق‌است.درآنجا یك قصر چندین طبقه یـی بااستحکامات مهم در چهار گوشه آن‌وجود دارد (شکل ۷،۱٤) که ایـن بخش سیستان را تحت سیطـــره‌داشته است.(فیشر و دیگران۱۹۷۲ پلیت های : ۲۲،۲۲۱، ۲۲۸).

دریـــن جـــا نخست بـــه توضیح دروازه حصار شهر پرداخته میشود :(شکل ۷،۱۵) که‌در دوجناح‌آن برج های نیمه مدور وجود دارد ویك پارچه قابل ملاحظه از سبـك‌معماری نظامی ایران شرقی اسـت دیوار های شهر گویای از کرکتـرمساکن فارس قرون وسطی است. دروازه ها بگونه شایسته ئی دفاع‌میشده اند بدین معنی که چندیـن برج برکنار دروازه ها از مدخـــل‌کم عرض آن دیده بانی می‌نموده‌اند. علاوتاً دیوار ها بوسیله مدخل های‌هدایت شونده بداخل تقویت مـی یافته ، قسماً به نحو دلپذیـــری‌بوسیله اسباب تزئینی مزین‌ساخته شده اند. برخلاف شهر های فارس‌مرکزی تزئین دیوار شهر نیشـــك

15— The Archaelogy of Afghanistan, P: 368—69

اندك است واین همه بمنظـــــوراقتضای همین ساحه ولایتـــــی بوده است .

از جانب دیگر چنین مینماید که ملاکان درروستا های سیستـان در ارتباط نزدیك بامراکز پیشقـــدم کلتوری اسلام شرقی بوده انـــد. درایوان بزرگ عمارت چگینی دوم آبداعات تزئینی شهر تیسفون ساسانی واخ حیدر عباسی Abasid Ukhaidir راملاحظه مینمائیم .از ایوان های باشکوه دروازه هـــای تاریخی واز تاقچه های نعل اسپ مانند در دیوار هابه این نتیجـه میرسیم که معماران سعی در جهـت ابداع و بوجود آوردن عمارات بـاشکوه از خشت خام برای سران محلی داشته اند، آن‌ها به عین سبکی که درمراکز دیگر معماری و تزئینا ت بوسیله خشت پخته یا سنگ معمول بوده کار مینمودند .

در جنگ های مغـول بسیاری تعمیرات سنگی وخشتی در آسیـا ازبین رفت. در حالیکه در ویرانه های خشت خام سیستان، خلاقیـت های چون هال‌ها، ایوان باموتیـــف‌های تزئینی (مانند اشـکال صلیب شکل ستاره) باقی ماندند. بعد ازویرانی سیستان توسط تیموردرپایان قرن چهار دهم، تیمور یان قـــرن پانزدهم وبعد فعالیت های ساختمانی را در مراکز جدید درغرب وبـخش‌های شمال افغا نستان ازسرگرفتند.

بعداز مرگ تیمور در ۱٤۰۵هنرهاباز برای یك قـرن تحت سلطه تیموریان درآسیای مرکزی ودرهرات شگوفان گردید. شاهرخ فرزنـــد تیمور که تا ۱٤٤۷ فرمانروایی کرداین تحول رامایه بخشید .گوهرشاد خانم اوبود که تربت وی در هرات یکی از شاهکار های معماری عصـر تیموریان است. الغ بیك و ابراهیم فرزندان او نسبت اعمار رصد خانه ای درسمرقند معروف و مشهور اندوبایسنقر یکی ازبزرگترین مشو ـ قین نقاشی و خطاطی است. دومین دوره رنسانس تیموری از ۱٤٦۹آغاز مییابد که اندرین هنگام حسین بایقراء یکی از احفاد عمر شیخ فـــرزنـد تیمور زمام قدرت را در خراســـان بدست گرفت وصلح را بـوجـــود آورد که تا زمان مرگش در ۱۵۰٦دوام نمود. (۱٦)

16— The Archaelogy of Afghanistan, P: 370—76

قلعه خواش :

قلعه خواش که امروز بصورت «خاش» تلفظ میشود ،در جنـــوب خاشرود واقع شده واز فاصله های دور جلب توجه مینماید، خشکرود رابه مناسبت اهمیت قلعـه بنـام «خاشرود» نامیده اند و امـــروز منطقه وسیعی ایکه دردو طرف این رودخانه بعداز دلارام واقع شـده بنام خاشرود میگویند، که مرکـزآن دهکده بزرگ «لوخی» است.

کده، خاش، رزی، خواجه سـورجوی، دیه دوازده امام و لوخـــی از پر جمعیت ترین روستا هـــای آنجـا ست.

قلعه خاش در قرن دهم هجری از قصبات و روستا های معمـــور و آباد در ولایت نیشك بود کـــه از زرنج مرکز سیستان چهار منزل فاصله داشت وبا ستقامت قلعـــه نیشك واقع شده است.

ابن حوقل گوید : شهر خواش بزرگترین شهر های این ولایت است ودارای نخلستان بسیارمیباشد.(۱۷)

جیهانی نیز از درختان خرما و تاکهای انگور و عمارات و کاریـز های آب آن تعریف کرده است (۱۸) وصاحب حدود العالم آورده کـه : «خاش ،شهری آباد وبا نعمت واورا آبهای روان وکاریز هاست.» (۱۹) هنگامـــی کـه یاقوت به نوشتن کتاب (معجم البلدان) مشغول بـود شهر مذکور مثل امروز به صورت (خاش) تلفظ میشد. وی درهفت قرن پیش راجع به خـاش مینو یسد :

«خواش مدینه ایست به سیستان واهل آنجا خود (خاش) گویند وآن شهر بر دست راست کسیکه اززرنج به بست می رود واقع میباشد .فاـ صلهٔ میان زرنج وخاش یك منز ل است و دارای نخلستان وقنـــاة آبست.» (۲۰).

حرب بن عبیده از همـد ستان حمزه بن عبدالله (یا بن آذرك شاری)

۱۷ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی بحث سیستان

۱۸ـ اشکال العالم جیهانی ص ٦۳

۱۹ـ حدود العالم ص ٦۳

۲۰ـ معجم البلدان زیر نام خواش دیاه شود وهم تاریخ سیستـــان ص ۳۰۳ ح ٤

خارجی از رهبران خوارج سیستان بود که همواره عمال خلافت بغداد را از سیستان بیرون رانده انـد .درسال ۱۹۸ هجری این حـرب در خواش عصیان کرد وپس از نبردی باعامل عربی سیستان اورا به بست راند ودربست هم‌وی‌را اسیر کردومدتی مقدرات بست بدست اوبود. ویك بارباهم‌شهری‌خود حمدویه نیزروبرو شد واورا بشکست . (۲۱)

دومین مردیکه از خواش بهوای‌حکومت سیستان یااستخلاص وطنش از دست سامانیان عصیان کـــرد. محمد بن حمدویه خواشی بود که درسال ۳۰۱ هجری بر حاکم‌سامانی‌شوریده ولی پس از نبردی مختصر مغلوب وبدست فضل بن احمد حاکم‌سامانی کشته شد. (۲۲)

در۹۸۵ هجری شخصری‌بنام مؤمن‌رئیس قبیله واختیاردار خاش بود . هنگامی که سیستان پس از ۴۲سال‌مجدداً دردست ملوك کیانی‌سیستان، ملك نجم‌الدین محمود افتاد واستقلال‌محلی سیستان را دربرابر حـــکام قزلباش صفوی اعلام نمـــود، ازاطاعت ملك نجم الدین محمود سر پیچید وملك نجم الدین محمـــــودمجبور شد سپاه پنج هزار نفـــری برای سرکوبی رئیس مؤمن خاشی بفرستد. بگفته مؤلف احیاء الملوك درین وقت قلعه خاش باافـــــلاك‌همسری میکرد ومدتی توانست در برابر قشون پنج هزاری ملك نجم‌الدین محمود مقاومت کند ولی سـر انجام خاش تسخیر شدو عـــــوض‌رئیس مؤمن خاشی اولاده میر حسن از نقبای زره صاحب اختیار آنجـــاشد. (احیاء الملوك ص ۲۰۰) .

قرنین زادگاه صفاریان :

دریك منزلی شمال غرب خواش،شهر مهم قرنین (یاقرنی ـکارنین) واقع بود که فرزندان بزرگمـــردو رشیدی چون یعقوب لیث صفاری وعمرو لیث دردامنش پرورده است‌که تاریخ آن سرز مین به نـــام ونشان شان می‌نازد. آنجا «ستورگاه‌اسپان رستم» بود (۲۳) جای کـه

۲۱ـ تاریخ سیستان ص۱۷۲ـ۱۷۳
۲۲ـ تاریخ سیستان ص ۳۰۳
۲۳ـ تاریخ سیستان ص ۸۳ ابـن‌فقیه ص ۲۰۸ فتوح البلدان متـــن فارسی ص ۲۷۰

تمام کتب مسالك وممالك آخور رخش(اسپ معروف رستم) را در آنجا سراغ داده اند. (۲٤)

مقدسی گوید : قرنین شهری است کوچك ولی مستحکم و نهری از میان آن میگذرد ،حومه پهناوردارد وصاحب مسجدجامع است(۲۵) ظاهراً نهری که مقدسی نامش راذکر نکرده همین خوسپاس امروز تواند بود، که از سمت شرق درزیر تخت رستم در هامون پوزك از گذر گاهی بنام «شند» (شن) میریزد .امروز هم در همان حوالی خرابه های قلعه هاو دهکده های رامردم محل سراغ میاهند . ولی در جنوب رود خوسپاس ونقطه آغاز پوست گاو، مناره بزرگ مسجدی از آجر، پاره برجای است که در محل بنام زیارت خواجه سیاه پوش معروف است .ازمیان این خرابه ها نهر کوچکی هم گذشته که هنگام بارانهای موسمی در مدت کوتاهی آب درآن جاری میگردد و بسوی پوست گاو و نیزار پوزك جریان میابد. این نهر معمولاً از کولاب دشت ارتوم در شمال کده که ازآبریزه های رود گلگل، شیله کافری و شیله چهل گاو تشکیل میگردد منبع میگیرد . بهر حال حمدالله مستوفی راجع به قرنین نوشته است : «حاصلش غله و اندك میوه باشد.» (۲٦) واصطخری گوید : قرنین شهری کوچك است بریك منزلی زرنج ودو فرسنگی سروزان و صفار یان که پارس و خراسان و سیستان و کرمان به غلبه گرفتند ازاین جایگاه بودند چهار برادر بودند : یعقوب و عمروطاهر وعلی فرزندان لیث اند .(۲۷)

از گفته جیهانی بر میاید که این شهر در هزار سال پیش (قرن دهم میلادی) شهرتی داشته ، وسعت و آبادی آن بیشتر ازآن بوده است که جغرافیه نگاران عرب آنرامعرفی کرده اند. به قول او،قرنین،

۲٤ـ ابن خرداد به ص ۵۰ وصورت الارض ابن حوقل بحث سیستان و واصطخری متن فارسی زیر نام سیستان ،ص ۱۸۵ ببعد ،یاقوت حموی گوید: «وبسجستان اثرمربطفرس رستم الشدید.» (معجم البلدان ج۳ ص ٤۱ـ٤۵)

۲٦ـ حسن القاسیم مقدسی ص ۲۵۰

۲٦ـ نزهته القلوب چاپ دبیر سیاقی ص ۱۷٤ ببعد

۲۷ـ اصطخری ص ۱۹۸

شهری آباد وآنرا دیه‌ها و روستاهای بسیار بوده است وبر دست راست (ظاهراً چپ) رونده از زرنج به بست موقعیت داشته است . صفاریان از همین جابر خرا سان‌وفارس مستولی گشته اند. چهار برادر بودند یعقوب وعمر ووطاهروعلی .(۲۸)

درنیمه راه قرنین وفراه شهر«جیزه» معرب «گیزه» که تقریباً به اندازه فراه بزرگ بوده موقعیت‌داشت، ابن حوقل گوید :دهکده ها وکشتزار های فراوان دارد. زیرادرمیان ولایت حاصل خیزی قرار گرفته وآبش از قنات (کاریز)های متعدد است و ساختمان های شهر آن‌از خشت‌اند. (۲۹) یاقوت‌گوید: درزمان وی‌مردم آنرا (گیزه) می‌نامیدند (۳۰) واصطخری موقعیت‌آنرا در طرف راست راه زرنج وخراسان تعیین مینماید (۳۱).

---

۸۲ ـ اشکال العالم ص ٦۳

۲۹ـ سرزمین های خلا فت‌شرقی زیر نام سیستان

۳۰ـ معجم البلدان ج۲ ص ۹٦

۳۱ـ اصطخری ص ۱۹۸

فصل هشتم

شهـرکـ‌ها و ابنیه تاریخی

شمال زرنج

آتشکده کرکویه وسرود آن :

در نیمه راه بین زرنج وجوین در قرن دهم میلادی پلی بود کـه بر روی بزرگترین شاخه هیر مند کشیده شده بود، وامروز به آن «تخته پل» گویند وصرف آثار چندتاقچه آن پل برجای مانده ولـی رود خانه هیرمند قرنها پیش مسیرخودرا ازآن طرف ها تغییر داده و به آنجاها آبی نمیرساند .درحوالی این پل ازمحلی بنام (تخت شـاه) اسم برده میشود که چون خرابـه های آن همگی زیر آب رفته وجـز نامی ازآن بیاد گار نیست در باره اصل ونسب آن چیزی دستگیـرم نشـد.

در جنوب تخت شاه وچند میل پایان تر (جنوب تر) ازتخته پل ، شهر مهم و تاریخی کرکویه (کرکوی) دریك منزلی شمال زرنج قرارداشت. کرکوی یا (کرکویه) ازشهرك های قدیمی و مهم سیستان بود که تمام کتب مسالك و ممالك و جغرا فیـه نگاران عرب از آن ذکری دارند .

امروز خرابه های این شهرك تاریخی تخمین در ۲۵ کیلو متری شمال ناد علی (زرنج قدیم) در ۷ـ۸ کیلو متری زادگاه نگارنده بر کنار

شکل (۵۳) مربوط فصل ۸

بقایای یك پل قدیمه بر شاخه یی‌از رود هیرمند معروف به تخته پل‌در شمال شهر کرکویه سیستان

چپ رود هیرمند درمحل «دیه دو . ست محمد» به نظر میخورد .ازآثار باقیهٔ این شهرك خاك توده‌یی است بارتفاع بیش از بیست متر که میان مردم آنجا بنام تپه «کرکوی‌شهر» معروف است.

در بعضی از ساختمان های‌مخروبه کرکوی ،آجر پاره‌هایی به بزرگی ٦٠ در ٤٥ سانتی متر دیده‌میشود .(به عکس رجوع شود).

اصطخری درحدود یکهزار سال‌پیش نوشته که : «کرکویه»شهری است در سه فر سنگی شمال‌زرنج (١) ولی برخی از جغرافیه نگاران عرب فاصله بین کرکوی‌را از زرنج یك منزل‌نوشته اند.(٢) که باشواهد موجوده و بعد میان‌دوشهر با واقعیت تطابق مینماید . یکی‌از دروازه های شهر زرنج نیز باسم «کرکوی» یاد میشد که از آن بسوی‌هرات میرفتند.(٣) درفتوحات‌اولیه مسلمین نیز نام این شهریاد شده وبلاذری فاصلهٔ آنرا با قلعه زالق پنج میل حساب کرده که این آخری درپنج فرسنگی زرنج واقع بود (٤) .

یاقوت حموی جغرافیه نویس‌معروف عرب درقرن هفتم هجری راجع به کرکوی نوشته که شهری‌است در نواحی زرنج ودرآن آتشکده بزرگی است که مجو سیان حرمت‌زیاد به آن میگذارند. واصطخری گفته است که اهل آن خوارج اندولی عبادت نماز وروزه درآن‌میشود وآن شهر صاحب علما و فقهای بسیار است (٥). لسترنج مینویسد که زردشتی های کرکوی آتشکده‌خودرا خیلی احترام مینمودند وآنرا «مینو کرکوی» مینامیدند (٦).

قزوینی محقق و نویسنده بزرگ‌قرن هفتم شرحی در باره این آتشکده نوشته گوید : دو گنبد بزرگ دارد که حدس میزنند اززمان

١ـ مسالك و ممالك اصطخری ،چاپ ایرج افشار، ص ١٩٩
٢ـ جغرا فیای تاریخی خلافت شرقی ص ٣٦٣ ومقدسی ص ٣٥٠
٣ـ اصطخری ،ص ١٩٢
٤ـ فتوح البلدان بلاذری ، چاپ‌قاهره ص ٤٠٠ وچاپ ایران‌ترجمه فارسی ص ٢٦٨
٥ـ معجم البلدان ،ج پنجم ص٣٧،زیرنام سجستان وج ٧ص ٢٤١
٦ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی‌از لسترنج ص ٣٦٣

رستم باقی مانده‌است . بـــر سرگنبدی شاخ گاوی نصب شده و هر شاخ به شاخ دیگر متمایل، همچنانکه دو شاخ گاو بیك دیگر مایـل است. در زیر این دوگنبد، آتشکده‌مجوسیان است که آتش آن هیچگاه خاموش نمیشود و خدام آنجـا هرکاام به نوبت آتش را حـــراست میکنند وهرکس که نوبت او فـرارسد. بیست زرع دور ازآتش می‌نشیند ودهان وبینی خودرا می‌پوشاند وبا انبری از سیم خام، چـوب های گز راکه باندازه یك وجب بریده‌شده است گاه بگاه به درون آتشگاه میافکند .(۷) ومقدسی خیلی هـــم‌پیشتر ازاین آخری گفته کـــه ، این آتشکـــده یکی از محترم ترین‌آتشکده های مجوس بود.(۸)ظاهراً این آتشکده تاقرن هفتم هجری‌یعنی‌تاهجوم چنگیز یان برآن دیار باقی مـانـــده بود.

بنای این آتشکده ،چنانکه ازروایات تاریخ سیستان بر می آید. درجای معبد گرشاسپ سر سلسله پهلوانان افسانوی سیستان ، بدست کیخسرو پادشاه معروف دودمـــان‌کیانی گذاشته شده است (۹) این معنی بصورت واضح در داستـــان‌بوجود آمدن آتش کرکوی دیـده میشـــــود :

داستان پدید آمدن آتش کرکوی‌و ساختن سرود آن در تاریـــــخ سیستان بروایت از کتاب گرشاسپ‌ابو المؤید بلخی چنین است که : چون کیخسرو بارستم جهان پهلوان‌مشهور سیستان بآذر بادگان رفت وبشاهی رسید ،بعد برای خـــون‌خواهی پدرش سیاوش به ترکستان رفت تااز افراسیاب پاد شاآن‌دیارکین بکشد. ولی ازبیم‌او «افراسیاب گریز گرفت وبه چین شد واز آنجا به هندو ستان آمد» وآخر بـــه سیستان کشید و گفت :« من‌بزنهاررستم آمده‌ام ».

افراسیاب رادر قلعه یی کـــه درپناه کوهی خود نمایی داشـــت پذیرایی کردند وچون این قلعـــه حیثیت گدام سیستان را داشـــت

۷ـ محمد بن زکریای قزوینی،آثارالبلاد واخبار العباد، طبع گوتکـن ۱۸۸٤ ص ۲٦۳ ـ ۲٦٤

۸ـ رجوع شود به جغرا فیـــای‌تاریخی لسترنج ،ص ۳٦٤

۹ـ۱۰ـ تاریخ سیستاتن ص ۳٦

«چنانکه اندر هر جانبی ازآن برسه سو مقدار صد هزار کیل غله دایم نهاده بودندی.» (۱۰) لهذا افـــرا سیاب به تدبیر جادو گران کـــه گفتند :«این‌جا علف هست و حصارمحکم. عجز نباید آورد تاخود چـه باشد» تادو فرسنگ پیرا مـــون‌خودرا تاریك کرد که بـــر او راه نیابند .وقتی کیخسرو از ترکستان باز گشت واطلاع یافت کـه‌او در سیستان مردم رافریب داده و بـه‌حیله در قلعه ای متحصن شـــده است به آنجا آمد تا مگـــــــردر سیستان کارش را یکطرفه سازد ولی وقتی به آن قلعه که افراسیاب‌درآن پناه گرفته بود نزدیك‌شد . فضارا چنان تاریك دید که دوست‌ازبیگانه تمیز داده نمیتوا نست ، اینجا است که برای یاری خواستن‌ازخدا به معبد گرشاسپ کـــه در کرکوی بود ملتجی و متوسل گردیدوپشمینه لباسی پوشیده دعا کرد، ایزد تعالی ازآنجا روشنایی پـدیدآورد که ظلمت رانا بود ساخت ، بعد کیخسرو بهمراهی رستـــــم«بپای قلعه شدندوبه منجنیق‌آتش انداختند و آن انبار ها همه آتش‌گرفت چندین ساله که نهـــــاده بود وآن قلعه بسوخت و افراسیاب ازآنجا بجادویی بگریخت ودیگـــر کسان بسوختند وقلعه ویران‌شد.»آنگاه کیخسرو نه تنها نیمی ازشار ستان سیستان راآباد کرد، بلکـه در معبد جای گرشاسپ که‌از آن روشنایی برخاسته بود، آتشگا هی برنهاد وگویند آتش این آتشکـده هوش گرشا سپ است ودلیل میارندبـاین سرود :

فـــروخت بادا روش (۱۲) خنیده (۱۳) گرشاسپ‌هوش
همـــی برست از جـــوش نوش کـــن مـی نـــوش

۱۱ـ تاریخ سیستان ص ۳۶

۱۲ـ مصرع اول، (فروخت)اصلش،فرخته بمعنی افرو خته است و (روش) بمعنی نور و فروغ‌میباشدو روشنایی اسم مکان از (روش) و(نای) مرکب است و روشن اسم‌مصدر هم‌از آن کلمه ماخوذ است (بهار حواشی تاریخ سیستان)

۱۳ـ خنیده (بضم اول) بمعنـــی‌نافذ وطنین‌افگنده در عالم وزیـر سقف آسمان است.

دوست بداکـــوش (۱٤) به آفرین نهـاده کـــوش
همیشـه نیکـــی کـوش دی کـــــذشت و دوش
شـهـــا ، خـــدا یـــگانا بـآن فـریـن شاهی (۱۵)

مرحوم بهار خراسانی درحواشی تاریخ سیستان نوشته اند کـــه «به عقیده من باید وزن این شعـر (تناتنن ـتن وقرائت صحیـــح آن چنین باشد :

فـــرختـــه بـا ذا ،روش خنیذه گرشاسپ ،هـــوش
همـی پراست از، جـــوش انـوش کـن مـی، انـوش
دوست .. بـدا کـــوش بـه آفـریـن نه، کـــوش
همیشـه نیکـــی ،کـــوش کـه دی گذشت و، دوش
شـاهـا خـــدا یگـا نـــا بـافـــر یـــن شـاهـــی

که درین صورت رعایت اسباب هجا ها شده است. (۱٦) وی درجای دیگری این سرود را ازآثار دوره ساسانی دانسته (۱۷) ولی دکتـر ذبیح الله صفا مغز موضوع راشگافته ودر عمق آن این سرود را از اشعار کهنه محلی سیستان که همان دری نوریخت مقارن ظهور اســـلام بوده باشد میداند (۱۸) .

بهر حال، سرود آتشکده کرکوی از قدیمترین و زیبا ترین اشعـــار شش هجایی اواخر دوره ساسا نـی واوایل عهد اسلامی در لهجه محلی سیستان است که باتوجه بیکـــی از روایات کهن حماسی (چنا نکـــه دیده شد) بوجو دآمده است.

سرود آتشکده کرکوی یکی اززیبا ترین سرود های مذهبی زرد

۱٤ـ آکوش ظاهراً با کاف بایـــد باشد بمعنی آغوش، چه اکـــوش و آغوش یکی است و بدا کوش ازقبیل بدان وبدین بمعنی بـه آن وباین وغیره است (بهار)

۱۵ـ تاریخ سیستان ص ۳۵ـ۳٦ـ ۳۷

۱٦ـ تاریخ سیستان ص ۳۷

۱۷ـ مجله مهرشماره ۳ سال پنجم ص ۲۱۹

۱۸ـ ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران جلد اول چاپ سوم ص ۱٤۷

شتیان سیستان است که آنـــراهنگام روشن نمودن آتشگاه هـــای خود، به آواز بلند میخواند تدتـامراسم دین مزد یسنان را هرچـــه پرشکوه تر انجام داده باشند .

بوسورت ضمن تحقیقی جالب‌درمورد سیستان اوایل اسلام ،درارتباط به آتشکده های آنجا مینویسدکه :بعداز ورود اسلام در سال ۵۱ هـ در زرنج «موبذ موبذان» و«مه هیربذان» مسمی به«شاپور»وجود داشت ودر آتشکده کرکویه آتش مقـدس‌همچنان شعله ور بود مگر چنـان مینماید که شاپور «موبذ موبذان»یعنی رئیس عالی موسسه مذهبـی زردشتی ،قبل از ورود عبیدالله بن‌زیاد بن ابیه به زرنج ،بطـــرف شرق سیستان رخت اقامت کشیـده‌وجای‌وی را یك موبذ پائین رتبـه از زمره موبذان کیش زردشتـی ،یعنی از جنس «اهورا مزدا ،موبد» که تصدی امور مذهبی یك ولایـت‌یایك شهررا به عهده داشت،گرفته باشد.... داستان زیاد بن ابیـــه‌مبتنی بر اعدام «مه‌هیر بذان»زرنج وتخریب آتشکده های آنجاوهمچنان‌عصیان ومقاومت گبرگان دربرابرش بطور ضمنی احترام و عـــلاقمندی‌برخی ازمردم‌را نسبت بـــه آتش مقدس میرساند .(۱۹)

جریان اوضاع در اواسط قـرن‌هفتم میلادی در سیستان طـــوری صورت پذیرفت که هیر بذان تـــااندازه یی اداره آتشکده وبعضـی از صلاحیت های موبذان کیـــش‌زردشتی را بدست بگیرند .(۲۰)

قرار توضیح شومونChoumont مقام ومرتـبه هیر بذان کـــه به مواظبت و حراست آتش ارتباطداشت، در دوره ساسا نیان متاخـر انکشاف کرد ووظیفه تدریس ،تکراروتلقین متون مقدس را (که اعراب آنرا زمزمه مینامند) نیز در بـــرگرفت در حالیکه اختیار کیش زرد شتی اساساً بدست موبذان بود.(۲۱)

۱۹ـ خرشید یا خورشید پرستـی‌تانیمه قرن هفتم در نواحی جنوبی وشرقی سیستان معابد وپیروانـی‌برای خود داشت .

۲۰ـ بوسورت Sistan Under the Arabs طبع روم ۱۹۶۸ ، ترجمه پوهاند قویم مجله ادب ،دوره هیجدهم ،شماره ۱ـ۲(۱۳۴۹) ص ۷۶ ـ ۷۷

۲۱ـ همانجا

بنابر تاریخ سیستان یکی از دهقانان و متکلمان دانشمندومورد احترام همگانی زردشتی در عصـــر بنی امیه که به عمال عرب درس حکمت وآئین جهانداری می آموخت،رستم بن مهر هر مزدا لمجوسی بود که روزی عبدالعزیز بن عبداللـــه عامل عرب (٦٥هـ) در سیستان باو گفت : «دهاقین را سخنان حکمـت باشد مارا ازآن چیزی بگوی گفت :

«نادان تر مردمان اویست کـه دوستی بروی افتعال (ساختگـــی) دارد بی حقیقت و پرستش یزدان‌چشم دیدی جوید، و منفعت خویش به آزار مردم جوید ، وخواهد که ادب آموزد به آسانی . گفت نیز گوی، باز دهقان گفت :آب جـوی‌خوش بود تابدریا رسد و خاندان بسلامت باشد هرچند فرزند نزایدودوستی میان دو تن بصلاح باشد چند بدگوی درمیان نشود و دانـاهمیشه قوی بودچندهوا براوغالب نگردد وکار پادشاهی و پـاد شاه‌همیشه مستقیم باشد چند وزیران بصلاح باشند.» (۲۱)

جی پی، تیت درسال ۱۹۰۵ درسیستان خرابه های متعدد معـابد زردشتی را تشخیص نمود وبرجهای‌متعددی راکه جزبوم خاموش برفراز آنهـــا نمـــی تـواند نشسـت(و یـــاد گـــاری از دخمـــــه های زردشتی تواند بود) یادداشت‌کرد، بخصوص درحوالی رام شهـر ستان واقع در جنوب زرنج یـــك‌مخروبه راکه عبارت ازیك آتشکده بودکشف کرد . (۲۳) وپنجاه پنج‌سال بعداز تیت در ۱۹۵۹ میـــلادی هیئت دیرین شناسی ایتالوی بـرهبری پروفیسر توچی ضمن دسـت یافتن به شهر بزرگی از زیرماسه‌های روان شهرستان در دهانه رود هیرمند ،آتشکده یی نیزکشف‌نمودکه از لحاظ هنر معماری به دوره نخستین هخامنشی تعلق میگیرد .

۲۲ـ تاریخ سیستان ص ۱۰٦

23— J.P.Tate: Frontiers of Baluchistan, London, 1909 P.96-98, and Sistan... 1910, P: 191-97

بنا برین راپور پروفیسور سراتـوPr. Sceratoعضو هیئت باستان شناسی ایتالیایی در سیســتان درمجموعه ساختمان های بزگ مکشو فه ازدهان غلامان قابل توجه تـراازهمه آنها ساختمان مربع شکلی است که هر ضلع آن ۵۳متر درازی‌دارد ودارای برجهای با چهار دهلیز داخلی است که به حیاط وسیعـی‌منتهی مـیشود . ایـن سـاختمان مـخصوص تشریـفات امور مذهبی بـــوده اسـت .

یك رشته از هفت ایوان محراب‌گونه به ستونهای دالان جـنوبـی که دالان‌ورودی باشد تکیه کـرده‌اند. بناهایی که در دالان‌های‌شرق وشمال قرار دارند جنبه‌مقـدس داشته ووضع‌بسیار مهـمی را دار ا میباشند. درآنها در حدود ۱۳ ایـوان با ساختمان مخصوص دیده می‌ـ شود که بوسیله طاقهای خمیـــده‌شکلی پوشیده‌شده اند وعلاوه‌بـر اینها هفت تخته سنگ برای انجام‌مراسم قربانی در آنجا دیده‌میشود درداخل دلان غـربی وضع متفاوت‌است. بدین معنی که شش محراب به ردیف‌داخل ستون‌ها تکیه کرده‌اند، در صورتیکه در دالان هـــای اطراف سه حوضچه قرار گرفتـه اند که برای قرادادن آتش درنظـر گرفته شده اند.

چیز بسیار جالبی که در حاشیه دالان غربی ودر میان بقایای مـواد سوخـتکی حوضچه هـاپیدا شـده‌مقدار زیاد از توده های استخوان حیوانات اسـت .

بدون شك درین بناهای مقدس‌اعمال مذهبی دردو قسمت اجـــرا میشده که عبارت بود ازمر اسـم‌مذهبی آتش وقربانی حیوانات ،در صورتیکه سه‌محراب حیاط مطمئنـاًبه سه تن از برجستگان وبزرگان مـذهبی اختصاص داشته وایـــن‌بناء اولین مدرکی است که تابـه

امروز از دوره نخستین هخامنشی کشف شده ولااقل اطلاعاتی ازمذاهب قرن ششم ق،م ایران قدیم(آریانا) را بدست میدهد .

آنچه که باعث اهمیت این اکتشاف میگردد، همانا جنبه مذهبی آریاناست که بسیار مبهم بوده وتاهنوز خیلی کم شناخته شده است ومیتوان پیش بینی کرد که این اکتشاف ممکن است در میان متخصصان تاریخ ادیان بطور کلی ودر میان متخصصان ادیان ایرانی یاهند واروپائی مخصوصاً انعکاس خوبی پیدا کند وباعث بررسی های تازه ویك رشته مباحث پرشور وثمر بخش گردد .

پروفیسر مذکور در پایان راپورخود می افزاید که دراینجا باید اشاره کرد که درحال حاضر (۱۹۶۲)در قسمتی از حیاط ساختمان مذکور که برای مراسم مخصوص مذهبی در نظر گرفته شده میتوان دونوع مذبیح جهت قربانی دید که هریك ازآنها دارای شش محل بوده وبدو دسته سه تائی تقسیم می شوندودر دو رسته مقابل هم در جهت افقی وعمودی قرار گرفته اند . کشف این شهر و معبد آن از نظر تشکیلات اجتماعی دارای اهمیت بسزایی است. (۲۳)

۲۴ـ مجله سخن ، دوره چهاردهم، شماره ششم، مقاله حفریات باستانشناسی هیات ایتالوی درسیستان ص ٦٦٦

جوین ،گوین :

در شمال هامون سابوری ودرنشیب های مصب رود خانه فراه‌رود، منطقه حاصل خیز و زمین‌های‌هموار ویك دستی افتاده است که بگفته عوام بنام (لاش وجوین)ودرتشکیلات رسمی بنام ولسوالی جوین یاد میشود.

جوین در سراسر قرون وسطی‌مخصوصاً قرون نهم ودهم ازمعمور ترین نقاط سیستان بود که بسته به حوزه یاکوره اوق (قلعه کاه امروزه) بود. ولی صاعقه چنگیزوچنگیز یان آتشی بخرمن هستی آن مثل سایر نقاط افغا نستان زد که یگر جبران ناپذیر شد.

در قرون وسطی درین منطقه با استفاده از چرخ های بادی و کندن چاه های متعدد پخته کاری‌ازآب های تحت الارضی نزدیك به سطح زمین در زراعت منطقه انکشاف قابل تذکری رونما بود ، هیچ دیه و روستائی نبود که چندین چاه آب و چندین چرخ بادی برای کشیدن آب ازچاه‌و آبیاری‌زمین های مربوطه شان نداشته باشد . چرخ های بادی نه تنها برای کشیدن آب مورد استفاده قرار داشت بلکه از آن‌در آرد کردن گندم و محصو لات زراعتی شان نیز سود میگر فتند .این روش مفید و معقول مخصوصاً در نقاطی که از آب رود خانه فراه بدرستی نمیشد استفاده کرد در اوق (قلعه کاه)واطراف قلعه لاش وقلعه جوین وقلعه پشاوران در سلیون (صالحان) بیشترانکشاف‌کرده بود.

بعداز نیمه اول قرن پنجم‌این سیستم اقتصادی زراعت در منطقه لطمه می‌بیند ویك قرن‌بعداز تاریخ فوق الذکر با یورش های پی درپی دو قرنه چنگیز یان(٦١٩ـ ٧٨٤هـ) آن دیار چرخ های آسیا بهای بادی وچرخ های‌آبکشی وچاه های زراعتی طوری صدمه دید که دیگر رونق‌گذشته‌خودرا باز نیافت وبمرور حتی چگو نگی استفاده از چرخ های بادی‌و چاه های زراعتی ازیاد مردم رفت .

چون اکثریت قشون کشی های‌فاتحان و کشور گشا یان دوره اسلامی بعداز صفاریان از سمت‌شمال بر سیستان صورت گر فته است ،طبعاً جوین واوق (قلعه کاه)درمسیر این همه حملات واقع‌بوده

و بدون تردید به نحوی از انحاء مورد صدمه قبایل مهاجم واقـــع گردیده است واقتصاد مـــردم آن‌همواره پای‌مال تاخت وتاز لشکـر های تازی، تـرکی، مغولی، کـــورگانی، قزلباش ، ترکمان وازبك و افشار شده است. در دوره مغـول‌اقلاً بیش از پنجاه بار مورد تهاجم قشون های دشمن واقع گشته ودردوره تیمور یان وبعداز آن نیـز تقریباً به همان پیمانه در گذر گاه‌حملات متواتر لشکر های تیمور و شاهرخ وملوك دست نشانده تیموریان که همگی کیانی الاصل بودند وسپس در تلاطم هرج ومرج حکام‌خودکام صفوی وتاخت وناز ازبك های شیبانی وافشار وزدو خـوردهای اربابان و متنفذین محلـــی واقع شده است . وباین ترتیـب‌میتوان‌گفت بیش از هر ناحیـــه دیگر سیستان و خراسان دردوره‌بعداز صفار یان صدمه دیـــده است (۱).

در زمان امیر تاج الدین ابـوالفضل سیستانی یاقوتی پسر امیر چغری وبرادر زادهٔ طغرل سلجوقی‌بر سیستان حمله کرد ودر قلعـه جوین محشری برپا کرد ودر یك‌روز ۱۲۰۰ نفر مردرا ازاین قلعه کشت ودر روستا های اطراف آن‌نیز مردان رابه قتل رساند وزنان را اسیـر نموده به خراســـان‌فرستاد .صاحب تاریخ سیستـــان داستان حزن انگیز این تراژ یدی‌عظیم تاریخی را این چنین روایت می کند :

«وقعت جـوین : (یاقوتی به عزم‌کشودن زرنج از راه رون و جول، (غالباً قلعه کاه امروزه) بـــدرق‌آمد در اینجا چون قاصد وی جواب پادشاه سیستان امیر ابوالفضل راکه :«مرابر قول تو اعتماد نیست ترا نخواهم وترا خطبه نکنـــم .سیستان را ازدست من به‌شمشیر بیرون توان کردن»بدو باز رساند)«ازدرق باز گشت .روز یکشنبـــه بیست و ششم شعبان به جویـــن‌نماز دیگر ناگاه خویشتن انـــدر انداخت و مـردمان غـافل بودند وبه خانه های خویش باز آمـــده

۱ـ تاریخ سیستان ص ۳۰۰ببعد،احیاً الملوك تالیف ملك شاه‌حسین صفاری فصل دوم و سوم .

ازآنچه برایشان گذشته بود ونیازرده جنگ اندر گرفت ومردمانرا از حصار باز داشت .

ودیگر روز دوشنبه نماز بام(نماز صبح) حصار بستد و غارت فرو گرفتند و چاشتگاه امیرشاهنشاه را اندر جوین بگرفتندوبه لشکر گاه بردند وقریب هزار ودویست مرد ازآن شهر کشته شد وبسیار اسیر گرفتند وبند کردندوببردند وبه خراسان فرستادوآنجا بنشست تاعید روزه بگذشت .ببرونج آمد واندر جانب مغرب‌به کلموه فرود آمد ومردمان قوقه چند بار باوی آویختن بردند و بسیاری گوسفند وکالای از آن‌وی ببردند. ودرق راباز فروخت قریب سیصد هزار درم از ایشان بستدوایشان را ایمن کرد.

بوالقسم ینال راکه سپا هسالار لشکر وی بود، باسواری دویست برسولی فرستاد و گفت‌همین حصار بستدم ومرد کشتم وگرفتم، هیچ بهانه ماند؟ وامیرابوالفضل باز ابا کرد وسر در نیآورد وگفت باچنین معاملت که تو میکنی ولایت خواستن نباشد! بوالقسم ینال باز گشت وبه نزدیك وی شد .

وامیر بوالمظفر و امیر ابوالحسن بر امیر بانصر به قلعه برونج بودند وقریب ده هزار مرد باایشان باسلاح تمام، آنجا یك روز جنگ آغاز کرد وهیچ نیآمدوی‌را چند کسی‌از آن‌وی بگرفتندو خسته کردند، باز رسول فرستادبوالقسم نیشا پوری را. وامیرابو الفضل گفت که اگر دست ازکشتن‌و غارت کردن بداری فرمان‌برداری کنم. هفت روز هیچکس راآزاردوبهرده «پیش زره» حنبا شکی (؟) فرستاد ومردمان را همه ایمن‌کرد.» (۲)

« **وقعت پیش زره** : بازروزپنجشنبه بیستم شوال ناگاه به کمر (یا کمر زهیر)آمد واصرم یعقوب‌صابر پیش وی رفت بامرد کمر (مردان کمر) وخدمت کرد و اورامهمان داشت و دیگر روز از آنجا ویرا به مار جویه آورد وجنگ‌آغاز کرد، باحصار مارجویه ودیگر روز چاشتگاه حصار بستد و صدوهفتاد مرد را ازآن حصار بکشت

۲ـ تاریخ سیستان ص ۳۷۶

وزنان را ایمن کرد، و پیش وی کسی فرستادند. وهم آن روز بر- ندن آمد ورود زرق وحصار های آن بستدند وجمله مرد کشته وزنان اسیر گرفتند و بعضی ببردند و بعضی بیرون گذاشتند (آزاد کردند) ودیگر روز بحصار مهریان وبر اون رفتند وبستدند... وبسیاری مردم ببروان کشته شد...وهم آن روز بکده عمری حصاری بستدند وچهل مرد ازآن بکشتند، وبیست وپنجم شوال باز گشت وبه فرسفان برونج فرود آمد ودیگر روز بدرق شد وجنگ آغاز کرد و دوروز جنگ کرد وفرود قلعه (۳) بستد وراه قاین گرفت .

واین همه بیشتر به قوت مردان سیستان کرد که پانصد مرد پیش ازآن که وی آمد از سیستان رفته بودند ومحمود کندمك باایشان که بطغرل خواستند شد، چون وی به سیستان آمد محمود کندمك باز گشت وپسر بوبکر شادی وبیآمدند واز رون وجول و دیگر جایها نیزمردی سیصد دیگر همراه واین همه جنگ وفتنه از ایشان بود . »(٤)

ازاین روایت و روایت های دیگر تاریخ سیستان برمی آید که، حصار های برونج ، در ق،قوقه،کلموه، کده عمری، فرسفان برونج ، دهمو لین و دستکرداز محلات نزدیك و مربوط جوین بوده‌اند .چنانکه هنوز هم درمصب رود خانه فراه، خرابه های زیادی به نام درگ، کوگه و کوشه وغیره معروف اند واما حصار های کمر ، مار جویه، رندان ، رود درق ،مهریان براون چنین می نماید که از روستا های پیش زره بوده اند،موقعیت روستای پیش زره را در حوالی هامون سابوری میتوان سراغ داد .

ظاهراً پیش زره از روستاهای بسیار آباد و شاداب سیستان بوده

۳ـ شهرها و قلعه های قدیم سیستان چنانکه امروز هم آثارآنها دیده میشود. همیشه دو قلعه داشته اند. یکی زبرین و دیگرش فروردین که هر گاه دریکی عاجزمیشده اند به حصار بالایی میرفته اند واینجا فرود قلعه مراد قلعه پائین است .

٤ـ تاریخ سیستان ص ۳۷۷ ـ۳۷۸

خراب کرد ظاهراً از مربوطات آن‌وشاید هم مرکز پیش زره بوده باشد .

واسم آن در وقایع غزنو یان وسلجو قیان بر سیستان در تاریخ زیاد برده میشود، حصار زره راکه امیر تیمور قبل ازیورش بر زرنج خراب کرد، ظاهراً ازمربوطات آن‌وشاید هم‌مرکز پیش‌زره‌بوده باشد.

در دوران پس‌از امارت ابوالفضل نصر سیستانی ، مخالفت هایی که برسر کرسی امارت میان پسران ابوالفضل نصر سیستانی در گرفت ، بیشتر سبب تباهی وخسارات مالی و جانی مردمان رو ستائی میشد .

در سال ٤٦٥ هجری بهاء الدوله طاهر بجای پدرش ابوالفضل نصر قرار گرفت ولی پیش از همه برادرش بدرالد وله شمس الملوك ابوالعباس در ولایت اوق برضداو قیام کرد (شوال ٤٦٧هـ) وحصار های سمور ودرق را واقع‌در مصب فراه رود متصرف شد وبنام خود خطبه خواند . زدو خورد های‌هشت‌ماهه این دو برادر در جوین بجز بدبختی برای مردم آن ناحیه چیزدیگری دربر نداشت. سپس هردو برای احقاق حق به خراسان نزدملکشاه سلجوقی رجوع کردند وامیر طاهر بحکو مت سیستان‌ابقاء گردید . (٥)

درسال ٤٧٩ هجری مجدداً امیرابوالعباس بولایت اوق حمله کرد وامیر حرب وبعد امیر اسما عیل بن ابرم (یااصرم) قوقهی راکشت ودر کوشه برونج بنام خود خطبه خواند (روزآدینه دوم جمادی الاول ٤٨٠هـ) وسپس بر زرنج حمله برد و برادر خود طاهر را تحت فشار گرفت . اما موفقیتی بدست‌نیآورد و بجوین به کوشك برونج باز گشت . چندی بعد نیروی گردآورد و مجدداً بر زرنج حمله برد و سر انجام قلعه ارگ را متصرف‌شد. (ذی الحجه ٤٨٠) اما حکومت او دیر دوام نکرد ودو سال بعد ٤٨٢ هجری از جهان در گذشت (٦).

پس از در گذشت امیر ابوالعباس ، برادرش بهاء الدوله امیر

٥ـ تاریخ سیستان ص ۳۸۳

٦ـ همان اثر ص ۳۸٤

خلف بن ابوالفضل نصر بحکومت سیستان قرار گرفت (هشتم ذی‌الحجه ۴۸۲ه) اما دوران حکومت این شخص همه با کشمکش های خانوادگی و سپاهسالاران وی سپری شد. همینکه امیر خلف سیستان را بقصد دیدار ملك شاه سلجوقی ترك گفت وامیر بومنصور بن باجعفر قوقهی را به نیابت ازخود در سیستان گذاشت، بومنصور قوقهی از فرصت برضد امیر خلف استفاده کرد و گروهی را به هوا داری از خود واداشت تا ازورود وی به سیستان جلو گرفتند (۴۸۳ه) .(۷) امیر خلف به قلعه برونج از مربوطات جوین متحصن شد وامیر بو منصور بوجعفر سپا هسالار وی رادر محاصره گرفت (از ۱۲ ذی‌الحجه ۴۸۳ تا ۴محرم ۴۸۴ه) بالاخره امیر خلف مجبور شد که از حکومت سیستان منصرف شده به طبس برگردد و بومنصور قوقهی (جوینی) هم به زرنج باز گشت (۸).

چون وقت زیاد روستا ئیان را ناامنی و جنگ های تباه کن محلی تلف کرده بودو به کشت وکار مردم ازاین رهگذر صد مه فراوان رسیده بود، بنابر آن بقول مؤلف تاریخ سیستان «دراین سال بود که من گندم بشد به بیست درم نقدو سه من گندم (۹) ومنی جو به پانزده درم نقد، و منی خرما به دوازده درم نقد» (۱۰) .

باری در همین سال (۴۸۴ ه) امیر بو منصور بن احمد قوقهی ، قلعه درق (یادرگ به تلفظ امروز) جوین را غارت کرد واهل

۷ـ همان اثر ص ۳۸۵

۸ـ همانجا

۹ـ سه من گندم به نسیه به علاوه بیست درم قیمت یکمن گندم بوده است واین نمایانگر رسم سلم است در ازمنه قدیم که در عوض یك من گندم درسر خرمن سه من گندم علاوه بر اخذ ۲۰ درم نقد میگرفته اند .

۱۰ـ تاریخ سیستان ص ۳۸۵

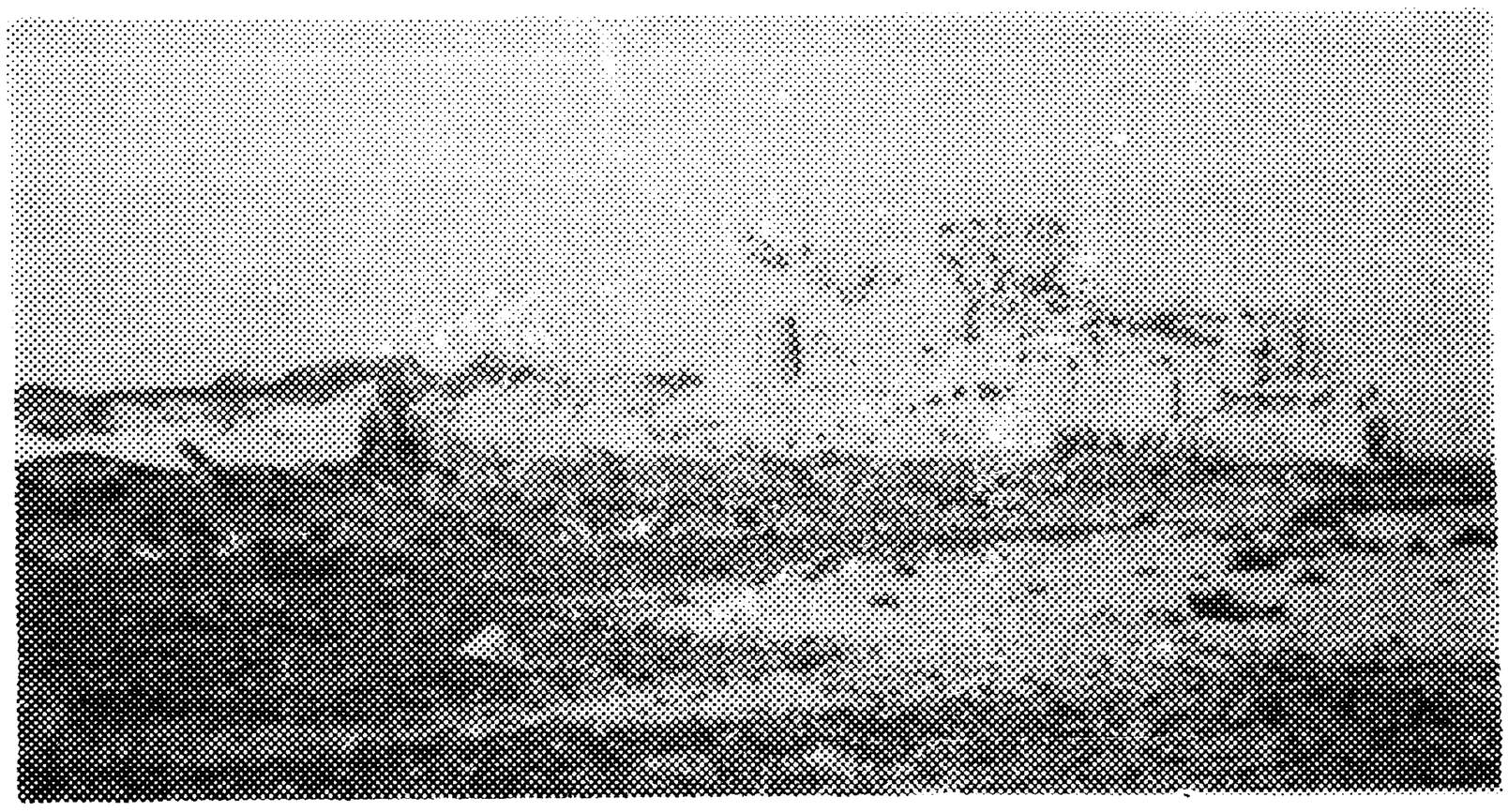

شکل (۵۵) مربوط فصل ۸

بالاـ قلعه جوین

پائینـ دژسپید معروف به قلعه لاش در غرب جوین

قلعه را مجبور کرد تا یکصد هزاردرم به وی بپردازند (۱۱).

درماه صفر همان سال امیـــرخلف دوباره بر سیستان حملـــه آورد وبا همدستی بو منصور بـن‌احمد قوقهی (یاکـوه کهی به تلفظ امروزی) وامیر ابوالعباس قوقـــه بر زرنج یورش برد. دیری نگذشت که امیر بو منصور پسر بـوجعفر سپا هسالار که حکـــومت سیستان را ازچنگ امیر خلف‌غصب‌کرده بود ،بدست هموطن خـــود امیر ابوالعباس کشته شد وباازمیان بردن او، امیر خلف دو باره به امارت سیستان قرار گـرفت .(۲۵ صفر سال ٤٨٤هـ) (۱۲).

سپس امیر خلف به سرکوبی‌متمردین قلعه های جوین ، چون : قوقه، درق ،کوشه برونج وغیره‌پرداخت وهمه را سرکوب ومنقاد فرمان خویش ساخت. مگر درهمین‌آوان ملاحده قهستان ازقاین بـــر سیستان حمله آورد ند واو بناچار بدفاع برخاست .بقول مؤلف تاریخ سیستان ملاحده ۱٤۰۰ تن کشتـــه برجای گذاشتند و شکست خوردند (جمادی الاول ٤٨٩هـ) (۱۳) .

هنوز ازاین جنگ هامـــردم‌سیستان نفسی براحت نکشیـــده بودند که الب غازی یکی از امرای‌غوری از هرات به سیستان تاخت آورد و روستا های مسیر حـرکت‌خودرا چون :درق ،ده‌مولیـــن ، دستکرده وغیره محلات جویـن راغارت کردو تنها از مردم روستای درق پانزده هزار دینار زر سـرخ‌گرفت. (١٤)

بـاری در ربیع الاول سال ۱۸۷ هـعبدالله بـــن عباس سپاهسا لار خراسان درخط حمله اش به‌سیستان‌به اوق آمد ومردم آنجا رابه‌سبب نهضت امیر حمزه آذرك شاری قتل‌عام کرد .(تاریخ سیستان‌ص۱۵۹).

تاسال ٦٨٣ هـ برای چند میـن‌بار قلاع و چرخ های بادی اوق و

۱۱ـ همان اثر ،ص ۳۸٦

۱۲ـ همان اثر، ص۳۸۸

۱۳ـ همان اثر ص، ۳۸۹

١٤ـ تاریخ سیستان ص۳۹۷ـ٤۰٤

جوین و قوقه ولاش و برونج وسمور بدست لشکر های مغولی ویران گردید و خسارات هنگفت‌جانی ومالی بمردم آن نواحی‌رسید. ملك نصیر الدین شهر یار نیمروزکه نسبت باسلاف خود بعداز صفاریان واخلاف خود در عمران‌مجدد سیستان خیلی کوشا بود، اوق وقلعه لاش را درسال ۶۷۵هـمجدداً آبادان‌و معمور گردانید(۱۵). وسایر قلاع مخروب بدست مغولان رانیز ترمیم کرد. اما او با وجود آن همه علاقه به‌آبادی وشادابی سیستان باری در حق‌جوین وقلاع معمور مربوطه آن ظالم شدومثل امرای مغول باآنها رفتار نمود. قضیه از اینجا شروع شدکه مغولان درسال ۶۸۳ مانند سالهای قبل یك بار دیگر بعزم‌حمله به سیستان سرازیر شدند وبه اوق آمدند ، ملك نصیر الدین‌توسط قوایش به‌سر کرده‌گی پسرش ملك شمس الدین علی‌یا برادرش ملك علاالدین بدفاع برخاست جنگ مختصری در اوق بوقوع پیوست، در نتیجه مغو لان شکست خورده به قلعه اوق پناه‌گرفتند . قوای ملك نصیر الدین توسط منجنیق برج وبا روی حصاراوق‌را فرو ریخت واندکی بعد قلعه رافتح نمود. مغولان از آنجا بسوی‌جوین سرازیر شدند وقلعه قوقه را برهنمائی تاج الدین ارسی شاه‌بن نیالتگین که خودرا از جانب مغولان رئیس ولایت اوق میدانست‌محاصره کردند و توسط منجنیق برجی ازقلعه را فرو ریختند .قوای ملك نصیر الدین به شکستن محاصره پرداخت ودر جنگی که‌درکرانه های مصب فراه رود واقع شد لشکر مغول شکست خورده به‌قلعه برونج واقع در همان حوالی پناه گرفتند. چندی بعد قلعه برونج نیز توسط قوای ملك نصیر الدین فتح شد . اما دیری نگذشت‌که تاج الدین ارسی شاه باعده‌ئی از مردم برونج و قوقه وسمور به‌موضع برزره (پیش آب امروزی) حمله کرد، عده‌ئی مردم راکشت،محصول نارسیده را به‌آب دادوغله گدام هارا سوختاندند، قضیه بگوش ملك نصیر الدین رسید و اوهم قوای بسر کردگی پسرش به‌جوین فرستاد وامر کرد تاتمام قلاع

۱۵ـ۱۶ـ احیأ الملوك، تالیف‌ملك‌شاه حسین کیانی سیستانی طبع ۱۳۴۲ ص ۸۲

اوق و جوین را خراب سازند خرمن‌هارا آتش بزنند و چرخ های باد را بسوزانند و زمین هارا آب‌دهندتامردم بکلی مستاصل و دیگر قدرت همراهی تاج الدین ارسی‌شاه را برخلاف او نداشته باشند .(۱٦) گرچه بعداز این‌ضربه ملك نصیر الدین مجدداً به مرمت و تعمیر خرابی های وارده درین منطقه پرداخت ولی هنوز سوز ودرد مردم اوق و جوین آرام‌نگرفته بود که یکی از امرای مغول بنام (کمشو) باپنج هزار سوارش‌در سال ٦٨٤ ه بعزم یورش بر سیستا ن به قلعه کاه هجوم آوردوآنجا را غارت کرده بسوی لاش سرازیر شد، اما چون قوای ملك‌نصیر الدین را درقلعه لاش زیاد تراز سپاه خود دید تاب مقابله رادر خود ندیده دو باره به اوق (قلعه کاه)برگشت واز آنجا به هرات مراجعت کرد. (۱۷)

در سال ٦٩٤، چهار هزارسوارنکودری مغول بر اوق حمله آورد وپس از تاراج و غارت مال مردم به هرات مراجعت کردند .(۱۸)،، طی‌این حملات وزد وخورد های‌مردم بامهاجمین اوق و جوین و آبادی های دیگر واقع در مصب رودفراه‌ضربات کشنده را متحمل شدند وبا لشکر کشی های بعدی عصر تیموری وپس از تیموری مدنیت چشم گیر منطقه که متکی بر سیستم منظم آبیاری با استفاده از چرخ های بادی بود طوری صدمه دید که دیگر رونق‌گذشته را نیافت .

درست پس‌از دهه های ٦۰ و ۷۰قرن حاضر است که مردم محل به کشف چاه های قدیمه وبسته در منطقه قلعه کاه و جوین‌موفق شده اندو بسیاری از این چاه‌هاامروز پس از پاك کاری درحدود- ۲۰ - ۳۰ جریب زمین را بحدکافی مشروب مینماید. و طرز استفاده ازاین چاه ها دیگر نه بگونه پیشین‌است بلکه با استفاده از وسایل عصری و میکانیزه یعنی با نصب‌واتر پمپ های دیزلی امروز می- توانند حاصل بیشتر ازحد نیازخودرا بدست آورند. امروز درآنجا هیچ روستائی نیست که‌از پنج‌تاده چاه از آنگونه که گفتم کشف

۱۷- تاریخ سیستان ص ٤۰٦

۱۸- احیأ الملوك ص۷۸، تاریخ‌سیستان ص ٤۰۲ به بعد

نکرده باشند واز آب آن در امورکشتمندی استفاده اعظمی ننما یند کثرت این چاه ها نه تنها حاکـــی‌از ذخایر مهم آب های زیر زمینی در منطقه است بلکه میـزان بلدیت و مهارت مردم قدیـــم را در استفاده معقول ازاین چاه‌ها درامرزراعت نیز نشان میدهند.

طبق بعضی روایات محلی،نام‌جوین در قدیم (گوین) ملفـــوظ (گاوین) (بـه‌صیغـه تثنیـه گاو)بوده بدین مفهوم که زراعت منطقه در قدیم وابسته به دوگاو بودکه هردهقان وکشتگر آنجا در اختیار داشته وپس از آبیاری زمین راباهمان دوگاو شیار و شخم میزدند.

مسلم است که زراعت در سراسر آسیای میانه ودر سـرا سـر افغا نستان و سیستان درگذشتـه تـــوسـط گـــاو آهـــن و یـك جـــفـــت گـــاو یـــکـه آنـــراروی‌زمین میکشید صورت میگرفته وهم اکنون در کشور ماقسماًازهمین‌سیستم زراعت استفاده میشود .

ولی برخی از مردم محل‌راعقیده بر آنست که جویـن درعصر پهلوا نی متعلق به گیو از نژاد فریدون‌شوهر بانو آذر گشسپ دختر رز- مجوی رستم بوده وچون زن‌وشوهرهردو ازپهلوا نان نام آورشاهنامه بوده اند جوین را (گوین) (منسوب بدو پهلوان) میگفتند و کلمه (گو بمعنی پهلوان و رزمنده) در شـــاهنامه بکار رفته است.

در دوره اسلام این نام برطبق‌زبان عرب (جوین) شده اســـت. امروز برخی به غلط آنرا (به‌فتح‌اول و کسردوم)تلفـظ میکنند و گویا مراد شان ازاینگونه تلفـــظ(که در محل به فتـح اول و دوم تلفظ میشود) ربط دادن آن بـــه کلمه (جو، حبوب معروف) اســت اگر چه این غله دراینجا حاصـــل‌فـــر اوان دارد ولـــی فراوانی حـــا صـــل آ ن د لـــیـل برین شده نمتواند که‌سایر غـلات د ر ا ینجا حـــــا صـــــل‌کم دارد. چون زمین منطقه عمومـاً هموار ومخلوطی ازگل رس وریگ‌است بنابرین خاصیت اصلی زمین برای زرع و حاصل فراوان کشت‌های زمستانی که معمولاً به گندم وجو وکنجد وزیره محدود اســـت‌خیلی مناسب و آماه میباشـــد . امروز در بسیاری قراء و روستـاهای جوین مردم پس‌از پاك کاری چاه های قدیمه آب آنرا تـــوسط‌واتر پمپ به‌سطح زمین بـــالا میکشند وازآن در آبیاری زمین و زراعت شان استفاده میکنند.چون

زراعت این منطقه آبی است و از به سبب عدم سر بند اساسی از آب دریای مذکور مردم چندان استفاده درست وبه موقع نمیتوا نند. و معمولاًایام محدود جریان رودخانه که همراه با سیلاب است به ماه های حوت و حمل تصادف میکند که ساحات مزروعی دلتای خودرا پاك می‌شوید و مردم را متضرر میسازد و بعد به هامون سابوری می ریزد .

درین منطقه ساحات وسیع زمین های حاصل خیز وجود دارد که درصورت تنظیم سیستم آبیاری و ساختمان های ذخیره میتوان چندین برابر حاصلات موجوده ازآن محصول برداشت و در بلند بردن سطح حیات اجتماعی و اقتصادی مردم این منطقه نقش موثری بازی کرد. از قراء مشهور جوین که دراطراف هر کدام آنها خرابه های قدیمه شهرهاو قصبات دیده میشود. قلعه جوین ،قلعه لاش ، خیرآباد، لفتان ،سمور، سلیان (یاصالحان در محل خرابه های پشاوران و مقبره سید میر اقبال سیستانی که مورد ارادت مردم آن سامان است) کوشه ،درگ ،قوچ معرو فست .

متاء سفانه راجع به شهرجوین که از محلات معروف سیستان در قرن دهم میلادی (قرن سوم و چهارم هجری) است جغرافیانگاران صدر اسلام و صاحبان مسالك وممالك بحث نکرده‌اند. غیر ازاینکه گفته اند یکی از منازل راه زرنج و خراسان است ولی تنها مقدسی جوین را به صورت (کوین) به جای (کوین) که در تاریخ سیستان بهرسه شکل آمده (۱۹) ذکرنموده گوید : دارای قلعه محکمی است وچون اهل آن خوارج اند، مسجدجامع ندارد. (۲۰) وباز جای دیگر مقدسی جوین را بشمول فراه ازنواحی زرنج میشمارد (۲۱) و باز در شرح سیستان آنرا از شهرهای این ایالت میداند (۲۲).

۱۹ـ تاریخ سیستان :کوین ص۲۹۹ کوین ص ۳۲۵ جوین ص۳۷۷ وغیره .

۲۰ـ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ص ۳٦٤

۲۱ـ مقدسی احسن التقاسیم فی معرفته الاقالیم ص ۵۹

۲۲ـ همانجا ص ۲٦۹

یعقوبی هم جوین را از کوره‌های سیستان میشمارد (۲۳) وابن رسته گوید : که‌از وادی فراه‌به‌جوین وبعد به زرنج آیند (۲٤) . گردیزی آنجا که پیکار حمزه پسرآذرك سیستانی راباعلی بن عیسی بن ماهان شرح میدهد مینویسد :«وعلی بن عیسی چند تن از سر هنگان خویش را به اوق (قلعه کاه) فرستاد وبه کوین »(۲۵).

ملتفت باید بو که جوین‌سیستان غیراز جوین نیشاپوراست که بگفته یاقوت وابن اثیر (جوین بر شهراه بسطام و نیشا پورواقع است که مردم خراسان آنرا گویان میگویند ومعرب آن جوین است . بسوی قبله بیهق است‌وازشمال بحدود جاجرم پیوسته که قصبه آن آزاد وار باشد. گوین‌منسوبست بنام یکی از حکمرانان آن ویا اینکه نسبت آن به گوی‌است که ۱۹۸ قریه دارد و از نیشاپور ده‌فرسخ دوراست و عده برزگ علما بدان منسوبند» (۲٦ .

نیه :

به فاصله کمی در غرب دریا چه زره ودر نزدیکی سرحد قهستان و جوار دشت ناامید شهر (نه)یا (نیه) واقع بود که جغرا فیه نویسان قدیم آنرا از شهر های بزرگ سیستان شمرده اند.

مقدسی گوید ـ نیه قلعه یی‌دارد و ساختما نهای آن جا از گل وآب، خوردنی شان بیشتر ازقنات‌است وکمی هم از کوهستان بدان شهر فرو می‌آید (۲۷).

یاقوت حموی و حمدالله مستوفی نیز اسم (نیه) را ذکر کرده‌اند وتنها به ذکر این جمله اکتفاءکرده اند که‌از بناهای ارد شیر بابکان است (۲۸).

لسترنج می نویسد که ـآنچه از خرابه های قلعه وابنیه آنجا

۲۳ـ کتاب البلدان یعقوبی ، ص۲٤ ـ الاعلاق النفیسه، ص ۱۷۲

۲۵ـ تاریخ گردیزی طبع حبیبی‌ص ۱۳۱

۲٦ـ پوهاند حبیبی ،پنجاه مقاله جغرافیای تاریخی افغا نستان طبع ۱۳٦۲ کابل ص ٤۱

۲۷ـ احسن التقاسیم مقد سی‌ص ۳۰٦

امروز استنباط میشود این ست که شهر مذکور در قرون وسطی مکان پر اهمیتی بوده‌است (۲۹).

در تاریخ سیستان در ضمن وقایع مغولها به آن سر زمین از شهر نیه بسیار نام گرفته میشود و چنان می نماید که واقعاً مکان پر جمعیت وبا اهمیتی بوده‌و باری توسط چنگیز یان خراب گردیده است ولی به زودی‌ممکن توسط شاه رکن الدین محمود پسر رشید ملك معظم نصیر الحق‌والدین‌شهر یار ترقی خواه نیمروز سر سبزی و عمران گذشته را از سر گرفت .

صاحب تاریخ سیستان گوید :«شاه معظم رکن الدین محمود به ولایت نیه آمد وآن ولایت رالشکرمغول خذلهم الله خراب وویران کرده بودند ومردم متفرق گشته درآنجا مقام ساخت وآن قصبه را آبادان گردانید . وقلعه بساخت‌وکاریز های آنرا صالحه کرد . ودر شهر و مواضع باغها و درختان‌مثمر در رسانید ودر قدیم در شهر نیه درخت‌و باغها نبود ...» (۳۰)

فقیه بوبکر نیهی دانشمندمورداحترام همگانی در عهد امیر خلف پادشاه سیستان منسوب به‌همین‌روستا است که‌امروز از محال سیستان ایرانی میباشد. (۳۱) .

۲۸ـ۲۹ـ جغرافیای تاریخی خلافت‌شرقی ، ص ۳٦٦ ببعد

۳۰ـ تاریخ سیستان ص ٤۱۱

۳۱ـ تاریخ سیستان ص ۳٤۷

بازتاب دو محل تاریخی سیستان

(قلعه لاش وکوه خواجه)

درحماسه فردوسی

حماسه ترکیبی است از پندارو واقعیت وبنابرآن ، تعیین مرزی مشخص میان واقعیت و پندار یابه سخن دیگر، میان تاریخ واسطوره بسیار مشکل است واین نشانه یی‌ازدو پارگی جان آدمی است که‌از دیر باز میان پندار و واقعیت آواره است. نیمی از روان آدمی آگاه و روشن وواقعگر است وبامعیار های تجربه و منطق حقیقت میجوید وشیفته تاریخ است ونیم‌دیگر، ناآگاه و تاریك و وهمگر است ودر پناه پندار وجادو ورویافریفته اسطوره است. ازاین روست که گذشتگان گاهی اژدها یی‌را از مغاك تاریك اساطیر بیرون آورده باپالودنش ازهر چیز وهمناك ، ازآن خداو دیو آفریده اند وزمانی انسان ساده یی رااز خاك برگرفته بر کاخ نشانده از او شاه‌جبار یا پهلوان نیرو مند و نامداری ساخته اند که این آخری به تنهایی لشکری رامیشکند و دشمنان شاه‌یا میهن رااز مرزها به در میراند .

ونیز متوجه میشویم که درحماسه ابعاد زمان ومکان گاهی منتفی میشود وگاهی چنان درهم فشرده میگردد که انسان در اندك زمانی راه چندین ساله‌را می‌پیماید ودهه‌ها وصده ها درمقیاس آن، لحظه هایی بیش نیستند وازاینجاست که هزار سال عمر برای پادشاه ویا پهلوان عمری عادی‌شمرده میشود.

این مشکل در سراسر حماسه های بزرگ وقدیم بوده و هست وآنچه در ضمن پژوهش هـــای‌مربوط به حماسه ،مشکـل را دو چندان میکند گرایش ذهن پـــژوهشگراست که گاه واقعگرا وتاریخ پرداز است وهر افسانه یـــی راروایتی مغشوش از تاریخ‌میپندارد وگاه و همگرا واسطوره ساز است‌وهر گزارش حماسی تاریخی را ، باز گویی منطقی شده افسانـــه تفسیر میکند .نشانه هایی ازچنین گرایش دوگانه ذهنی در پژوهش‌های مربوط به سر گذشت زال و ورســـتم پـهلـوان حماســـه بی‌نظر شاهنامه نیز.به چشم‌میخورد*

به ویژه رستم در شاهنامه ،برترین آفریده ایست که تنهـــا نمودار نیرو و قـــوت نیست. اومجموعه ایست از اندیشه وخرد، دلاوری، وزور بازو، میهندو ستی‌واز خود گذشتگی ،تدبیر ونامجویی وبلند همتی وبالا خره او دارنده‌والا ترین جوهر انسانی است.چون خرد پیران وقوت بیژن وپایمردی‌سهراب و نازك دلی سیاوش و در عین حال ازعمری به درازی عمـرمجموعی این افراد بر خوردار است که نیمرخ شخصیت اورا درهاله یی‌از اسطوره پنهان میکند.

دراینجا مقصود ماپالـــودن آنارخ شخصیت رستم که در تاریکی اسطوره فرورفته نیست بلکه بازشناسی یکی دو محل تاریخـــی سیستان در حماسه فردوسی است‌که نام آنها بانام رستم و سهـراب قهرمانان حماسه فنا ناپذیر فردوسی جان گرفته وکار نامه دوران کودکی رستم و تراژیدی مـــرگ‌سهراب نام آنانرا جاودانه ساخته است. هر چند خود آن مکانها هـم‌ازگزند اسطوره در امان نمانده ، گرد پندار های وهم انگیز بر پردهٔضخیم زمان چنان نشسته که اگر شواهد تاریخی وساختما نی بـــامعیار های منطقی تقریباً قابـــل پذیرش چراغ راه پژوهش مـــا نمیبود ،گرهی ازمشکل بازنمیشد.

این دومحل حماسه آفریـــن‌که من‌سراغ آنهارادر پرتو فلکلور

---

*رك : مجلهٔ ادبیات و علـــوم‌دانشگاه فردوسی، مشهد شماره ۲ سال ۱۳۵۵، مقاله پیرامـــون«شخصیت رستم» ازبهمن سر کاراتی

محلی و شواهد تاریخی و معیارهای منطقی در سیستان یافته ام عبارت انداز : د ژسپید و کوه‌سپند که به ترتیب به تحلیل و تشریح آن‌دو میپردازیم :

دژسپید یا قلعه لاش، آوردگاه‌سهراب وگرد آفرید :

حماسه پرداز توانای خراسان‌فردوسی طوسی ، در داستان رستم و سهراب از دژسپید که در برابر یورش خرد کنند. سهراب وسپاه توران، مدتی پایداری ومقاومت نموده ،باتذکر نه چندان‌زیاد، مثل این که نامش و جایش برای‌همگان آشنا بوده است، اینطور یاد میکند :

دژی‌بود کش خواند ندی‌سپید بدان‌دژ بد ایرانیان راامید(۱)
بزیر دژ اندر یکی راه بود کجادژ بدان‌جای‌برپای بود (۲)

روشنترین مشخصه این دژیکی‌سپیدی آن بود که گویا به دلیل داشتن رنگ سپید و نبودن‌همرنگش در سراسر ایران زمین بدین نام معروف شده بود ودیگرداشتن راه زیر زمینی آن بود که درمواقع خطر اهل دژ میتوانستند خودرا ازآن راه نجات‌دهند.

تمام استلال من متوجه پیدا کردن مصداق خارجی این دو مشخصه است در وجود یك واقعیت‌تاریخی در سیستان که ممکن‌است از لحاظ جغرا فیای حماسی شاهنامه صد در صد تطابق نکند. ولی گپها و سخنانی دراین زمینه گردآورده‌ام که فکر میکنم به شنید نش میارزد و گفتنش بهتر است‌از نگفتنش .

دژ سپید یا کوه سپید در شاهنامه که در متون تاریخی عهد **اسلام به نامهای سپید دژ وسپیدکوه و کوه اسپهبد و قلعه اسپهبد** ضبط شده امروز به نام «قلعه لاش» در میان مردم سیستان زبانزد است، نبرد گاه شورانگیزخانواده زال و مخصوصاً سهراب باشیر دخت سیستان گرد آفریداست که از جالبترین ودلانگیز ترین بخش های سوگنامه رستم‌و سهراب شمرده میشود. به توضیح بیشتر آن از زبان‌فردوسی گوش میدهیم :

۱ـ شاهنامه فردوسی، چاپ دبیرسیاقی، ج اول ،ص ۴۹۹
۲ـ ایضاء ص۴۰۴

رستم به هوای شکار بـــر رخش میشنید وآن را در پهناور دشتی از زابلستان به جـــولان میآورد. اتفاقاً در مرز تورانزمین گوری شکار میکند ولقمه یی چنـداز کباب آن می‌خورد ولختـــــی در سایه درختی به استرا حـت میپردازد .چون از خواب بیـــدار میشود، رخش را درآن حوالـــی نمیبیند ،در جستجوی رخش به‌راه میافتد، گذارش به سمنگان کـــه متعلق به توران زمین بودمیافتد. برخلاف انتظار شاه سمنگان بـــا شنیدن نامش ازاو پذیرائی میکند وبه او وعده میدهد که رخش را پیدا کرده نزدش خواهند آورد . رستم هم به مهمانی شاه سمنگـان مینشیند ودر نیمه های شب بـــا ماجرای بس دلکش آشنایـــــی با تهمینه (دخت شاه سمنگان) روبه رو میشود. دختر کـــه شیفتـــه و پنهانی بـــه بالین تهمتن سیسا نی مـــیآید ، پهلـــوان ازنام وکام او میپرســـد:

بپرسید ازو گفت نام‌توچیست چه جویی‌شب تیره‌کام‌تو چیست؟
چنین داد پاسخ که تهمینه ام توگویی‌که ازغم بدونیمه‌ام (۳)

سپس رستم مطابق سنت‌معمول بااو پیوند مهر و زنا شـو یـــی میبندد وبامدادان ، هنگام بازگشت بازو بندی به تهمینه میسپارد و تاکید میکند که اگر ازپشـــت اوفرزندی به دنیا آورد، آنرا بـــه بازوی او بندد تا بدان وسیلـــه در آینده اورا باز شناسد .

ازاین سوی تهمینه از رستـــم صاحب پسری میشود کـــه اورا سهراب مینامند ، سهراب از همان‌کودکی دلیر و بی همتاست وازبرزو بالا و زور بازو و چیرگی به‌فنون نبرد از همه همسالان خود گـــوی سبقت میبرد ودر ده سالگی دلاوری و پهلوانی رستم را دارد.

توگفتی که‌او پیلتن رستم‌است وگرسام‌شیرست وگرنیرم‌است
چوده ساله‌شد درجهان‌کس‌نبود که یارست بااونبردآز مود (٤)

سهراب نو جوان پس‌از پـــی بردن به نسبت خویش بـــــرآن

۳ـ همان اثر ص۲۸۸

٤ـ همان اثر، ص۳۹۲ به بعد

میشود که نخست به یاری سپاه‌افراسیاب پادشاه توران بر زمین ایران بتازد . پدر را بیابد وبه یاری او شاه ایران کاووس را از میان بردارد وتاج برسر پدرنهد وآنگاه خود با افراسیاب به نبرد پردازد وبا شکست او، شاه توران‌زمین گرددتابدین‌ترتیب وی‌وپدرش جهان را به فرمان خویش گیرند .

کنون من‌زترکان وجنگ آوران فراز آورم لشکری بیکران
برانگیزم از گاه کاووس را ازایران ببرم پی طوس را
برستم دهم کنج‌وتخت و کلاه نشانمش برگاه کاووس شاه
ازایران بتوران شوم جنگجوی ابا شاه‌روی اندر آرم بروی
بگیرم سر تخت افراسیاب سرنیزه بگذارم از آفتاب
چو رستم پدر باشد ومن پسر نبایدبگیتی کسی تاجور (۵)

بی گمان اندیشه سهراب سخت‌جاه جویانه و خطر ناك است. اندیشه ایست که میتواند هرجوان‌دلاور ماجرا جو را بشور آورد . ولی متاء سفانه این اندیشه ،هنگامه یی میافروزد که پیش از هرکس خودش درآتش آن‌میسوزد. دربر افروختن این آتش و برپا کردن هنگامه افراسیاب نقشه پیش کشیده دارد که :

پسررا نباید که داند پدر زپیوند جان وزمهر و گهر
مگرکان دلاور، گوسال خورد شودکشته بردست این‌شیرمرد
ازآن پس بسازید سهراب را ببندیدیك‌شب براو خواب‌را (٦)

سهراب ،جوان پر توان و نیرومند، با آرمانی آنچنان که گفته آمد، از فرسنگها فاصله از تورانزمین در پیشا پیش لشکر گران، به سوی ایران میتازد تامگر کاووس شاه رااز تخت ایران به زیر آورد وپدر خودرا شهر یارایران گرداند .

سهراب درراه حمله برایران تاپای دژسپید که نشیمنگاه اسپهبد سیستان بود باموانع چندان‌چشمگیر بر نمیخورد ، ولی وقتی به نزدیك دژ سپید میرسد :

۵ـ همانجا، ص‌ص ۳۹۲ـ ۳۹۳
٦ـ همانجا، ص۳۹۵

دژی بود کش خواندندی سپید بدان دژبد ایرانیان را امید
چو سهراب نزدك آن دژ رسید هژیر دلاور مر اورا بدید
نگهبان دژ رزم دیده هژیر که بازور ودل بود وباگرز وتیر
نشست ازبر باد پایی چوگرد زدژ رفت پویان بدشت نبرد
بدان لشکر ترك آواز داد چنین گفت آن‌گرد پهلونژاد
که گردان کدامند وجنگ آوران دلیران‌کار آزموده سران (۷)

هژیر فریاد میزند که این لشکر ازکجا ست و سران شان‌چه کسانند؟ ولی به زودی در دست سهراب چون گنجشکی در قفس میافتد. خبر به گژدهم پیر، اسپهبد سیستان میرسد واو تامیخواهد نامه یی به کاووس شاه‌بفرستد :

خروش آمد ونالهٔ مرد و زن که کم‌شد هژیر اندران انجمن
هنوز آنزمان گستهم خرد بود بخردی گراینده و گرد بود
یکی خواهرش بود گرد سوار عنان پیچ واسپ افکن ونامدار
کجا نام او بود گرد آفرید که چون‌او بجنگ‌اندرون کس‌ندید
چنان ننگش آمد از کارهژیر که شدلاله برگش بکردار خیر
بپوشید درع سواران بجنگ نبود اندران کار جای درنگ
نهان‌کرد گیسو بزیر زره بزد برسر ترك رومی گره
فرود آمد ازدژ بکردار شیر کمر برمیان بادپایی بزیر (۸)

بدینگونه گرد آفرید، دختر شجاع اسپهبد سیستان مردانه وار به مقابله سهراب میشتابد .زره برتن میکند وخود بر سر میگذارد . رویش را در نقاب ومویش‌را بازره پنهان مینماید سلاح بر میگیرد وبرباد پایی نشسته از دژ بیرون میتازد . گرد آفرید که تیر انداز ماهری است.

به سهراب بر تیر باران گرفت چپ‌وراست جنگ سواران گرفت

سهراب که تا آن روز کسی‌را در زور آزمایی و مقابله همسان خود نمیدید، از مقاو مت وایستایی‌گرد آفرید بر آشفت و پیکاری خونین به سر آورد وپس از تارومار کردن همراهان گرد آفرید

۷ـ همان‌اثر، ص‌ص۳۹۶ ـ۳۹۷
۸ـ همانجا، ص‌ص۳۹۸ ـ ۳۹۷

یك بار دیگر بر گردآفرید حمله برد و آنچنان که فردوسی‌میگوید:

بزد برکمر بند گـــرد آفرید زره برتنش سربسر بـر درید
ززین برگرفتش به کردار گوی که چوگان‌زباداندر آمدبروی(۹)

ولی گرد آفرید شجاعانه ازخوددفاع کرد وبدون آن که بهراسد، درپیچ وتاب مبارزه تیغ از میـان کشیـــد و :

بـــزد نیـزه او بـدو نیـم کـــرد
نشست از برزین وبرخاست گرد (۱۰)

چون دید بیشتراز آن نمیتواند باسهراب دست و پنجه نرم کنـد روبر تافت تاخود را به دژ سپید برساند واز آنجا با سهراب برزمد. سهراب اورا تعقیب کرد ومیخواست گرد آفرید را دستگیر کند، گـــرد آفرید عرصه را برخود تنگ دیدوبه ناچار خود ازسر بر گرفت‌وبه گفته فردوسی :

رها شد زبند زره مـــوی او
درخشان چو خورشید شد روی او (۱۱)

وآنگاه سهراب از شهامـت وشجاعت همراه با زیبایی خیـــره کننده گرد آفرید به حیرت اندرشدو فریاد زد که بایستد تابه‌او دست دوستی بدهد. گرد آفریـدپاسخ داد که :

کنون باگشاده چنین روی‌وموی سپاه‌ازتو گردد پراز گفتگـوی
که بادختری او بدشت نبـرد
بدین سان به ایران‌اندر آورد گرد (۱۲)

وبنابر این نبرد بادختری‌وسرانجام دستگیری او افتخاری برای وی شمرده نخواهد شد. اگـــر دوستی اورا میخواهد در پای دژبیاید تاجواب مهر خود بشنود . سهراب‌که یك دل‌نه هزار دل بر گـــرد آفرید شیفته شده بود، ازتصمیم‌خود مبنی بر دستگیری او دســت کشید و آهسته آهسته از برابرگرد آفرید به سوی دژ سپیـــد پیش آمد . در نزدیکی دژ، اسپ‌گرد آفرید گام کشید ودر بـــه

۹ـ همانجا، ص۳۹۹
۱۰ـ ۱۱ همان‌جا، ص۴۰۰
۱۲ـ ۱۳ـ همان‌جا، ص۴۰۱

رویش باز وبه زودی بسته شد. سهراب در پای دژ منتظر ماند واز آن برخورد نیك فرجام خود دراندیشه فرو رفت . ساعتی بعد گرد آفرید هم بنابر پیمان خوداز کنگره دژ، سهراب را در پای حصار بنگرید ، ولی به جای راه‌دادن به سهراب بالبخندی گفت:

« چرا رنجه گشتی چنین بازگرد !»

سهراب جوان که چنین پاسخی‌را منتظر نبود از شنیدن جواب گرد آفرید دلش پر درد شد وسوگند یاد کرد که :«بتاج وبه تخت وبه ماه وبه مهر.»

که‌این باره باخاك پست آورم ترااى ستمگر بدست‌آورم (۱۳)

گرد آفرید در جواب سهراب باز هم خندید و بعد گفت :باهمه شهامت و شجاعتی که‌ای جوان‌داری برخود غره مباش که : «شما باتهمتن ندارید پای» و «ندانم چه‌آید زبد برسیرت»

جواب گرد آفرید که باغرورو نیشخند آمیخته بود ،احساسات سهراب را بیشتر قمچین زد ولی‌چون آفتاب برسر کوه بود به گرد آفرید حالی نمود که فرداپگاه بردژ سپید منتظر حمله او باشد وبعد جلو اسپش رابه عقب‌زد واز پای دژ به سوی لشکر گاهش تاخت .

سهراب آن شب رادر اندیشه زیبایی و شجاعت و دلیری گرد آفرید و چگونگی دژ سپید به سپیدی آورد، وچون خورشید روی زمین را سپید کرد. سواران اوبردژ یورش بردند،ولی گرد آفرید باپدر و کسان خود همان شب ازراه زیر زمینی دژ که‌سر به بیابان درمیآورد ،سالم بدر رفته بودند.

بزیر دژ اندر یکی راه بود کجا کژدهم زان ره آگاه بود
همان شب‌ازآن راه‌دژ کژدهم برون‌شدهمه دوده‌بااوبهم (۱٤)

چون سهراب به فتح دژ موفق‌شد، در جستجوی گرد آفرید بر آمد، ولی جز همان چند نفر خدمتکاران و سپاهیا نی که دراول به‌او تسلیم شده بودند، اثری ازگرد آفرید و برادر و پدرش در

۱٤ـ همان‌جا، ص‌ص ٤۰٤ ـ ٤۰٦

آنجا نیافت وبدین ترتیب شکاری که در صدد به دست آوردنش بود، ازدام پرید وفقط خاطره شهامت وشجاعت گرد آفرید شیر زن دریاد سهراب باقی ماند که سبب رنج وغم درونی او میگردید. (۱۵)

مقصود ماازباز گویی این داستان حماسی دراینجا نه تنها به خاطر ارتباط و پیوستگی آن باسپید دژ است. بلکه به خاطر بازیابی آن در ماورای حماسه وتطبیق آن باقلعه لاش واقع درسر زمین تار خساز و پهلوانپرور سیستا ن نیز هست .

۱۵ـ شاهنامه فردوسی ،چاپ دبیرسیاقی ، ج ۱، ص ۳۸٤ ـ ٤۰۸ (داستان رستم و سهراب‌رافتح دژسپید) مولف فرهنگ‌انند راج، جلد ۲،ص٤٥ وفرهنگ‌انجمن‌ارای ناصری (درکلمه سمنگان) نیز دژسپید رادر خراسانزمین‌سراغ‌داده اند، منتهی در سبز وار متصل ناحیه ء اوق (قلعه گاه)سیستان گفته‌اند . ولی دلایلی در اثبات قول خود نیاورده اند . فقط‌به مناسبت کلمه ء سمنگان ازهم بستر شدن رستم‌باتهمینه دخترشاه‌سمنگان وزادن و بزرگ شدن سهراب پسر رستم در دره(ارچنکان)واقع در دو فرسنگی دشت خاوران و رود خانه ء آنجا وازتل سهراب‌که گفته‌اند آنرا بابیل خود ساخته است‌یاد اورشده‌اند وبعد متذکر گردیده‌اند که‌میدان جنگ رستم‌و سهراب در خراسان واقع بوده‌دژسپید که‌هجیر (هژیر) دران‌بوده سهراب اورا درآنجا زندانی ساخته نه قلعه سفید فارس‌است بلکه دراراضی خراسان واقع بوده که در این ایام‌شهرسبزوار یا(اسفزار) نامیده میشود ـ (تعلیقات تاریخ بیهقی ج ۳ ، ۱۰۹۸ ـ ۱۰۹۹) معین‌الدین زمچی اسفزاری ازقلعه مهمی‌که برفرازکوه‌مشرف‌بر دریاست به نام (قلعه مظفرکوه) در سبزوارنام میبرد وبنای آنرا نیزبه الب غازی ازدست نشانده گان سلطان‌محمود غزنوی نسبت میدهدنه به عصرپهلوانان شاهنامه وغیره رك روضات الجنات فی‌اوصاف مدینه‌ـ الهرات به کوشش‌کاظم امام ، چاپ‌دانشگاه تهران ، بخش یکم، روضه دوم راجع به اسفزار ،هرگاه عوض‌اسفرار خراسان که مرکز آن‌بیهق بوده مدنظرباشد ، بایدگفت که‌درسبزوار غرب مشهد (نیشاپور) چنین قلعه وحصاری‌که دارای این‌چنین مشخصات باشد تاحال سراغ داده نشده است .

اگر برهر یك از داستا نهای حما سی شاهنامه تاآنجا که به کشور ماتعلق میگیرد ،به درستی توجه شود قسماً بیانگر واقعیتهای تاریخی درازمنه باستان است که باشواهد عینی موجوهٔ ما میتواند تطبیق گردد واینك :

دلایل تطبیق قلعه لاش باسپید دژ :

در ۷۱-۸۰ کیلو متری شمال‌زرنج، در ولسوالی جوین برفراز ساحل شکسته فراه رود ،در دست راست آن رود خانه و در غرب نزدیك قلعه جوین قلعه کوه پیکری نظربیننده رابه خود جلب میکند که ازهفتصدیا هشتصد سال پیش به این طرف وبه سخن کلیتر پس‌از حمله مغولان چنگیزی برآن سر زمین در میان مردمان آنجا به (لاش) معروف است .

لاش بنابر کتب تاریخی و آثارادبی کشور اساساً نام یك قلعه متروکه سرحدی سیستان است نه نام یك منطقه جغرا فیایی . برخی از نویسند گان متاء خر به سبب بی اطلاعی وعدم آگاهی لازم، این نام‌را در پهلوی اسم‌جوین (که نام منطقه وسیعی در دلتای رود خانه فراه است) قرارداده به صورت «لاش جوین» ضبط کرده‌اند، که اشتباه آمیزو گمراه‌کننده است .

قلعه لاش که اسم آن درمنابع کهن به صورتهای «قلعه اسپهبد» و «قلعه سفیددژ» و «کوه‌اسپهبد»و«قلعه سفید کوه» و«اسپهبد کوه» و «قلعه اصفهبد»و «سپید دژ»ضبط‌شده از آثار مهم تاریخی سیستان واز قلاع مستحکم و شگفتی انگیزوحیرت آور آن سامان است که هیچکسی تا اکنون از تاریخ بنای آن معلومات ندارد. ولی شواهد خاکی و عظمت پارینه آن نشان میدهد که باید حداقل به ادوار قبل‌از اسلام ارتباط داشته باشد.

تعجب در اینجاست که چگونه از قلعه یی به این عظمت و بزرگی اسمی در کتب مسالك و ممالك برده نشده است مگر از قلعه جوین که ظاهراً نسبت به لاش‌جوانتر مینماید و بیش از چار پنج کیلو متری ازآن فاصله ندارد به حیث یکی از منازل راه زرنج خراسان یاد آوری به عمل آمده‌است.

در حدود یکهزارسال پیش فرخی سیستا نی در یك بیت‌قصیده یی که به مدح سلطان محمود گفته ازآن قلعه این طور نام گرفته است :

خلاف توکرده است‌یعقو بیان‌را بارگ‌وبطاق وسپهبدمجاور(۱٦)

کمی بعد تر یکی ازهمشهر یان فرخی (صاحب تاریخ سیستان)ضمن وقایع سال ۲۵۹ هجری مینویسد که یعقوب لیث صفاری پس از بر انداختن آخرین امیر طاهر یان(محمد بن طاهر) را در نیشا پور دستگیر کرد واورا با خویشاوندانش به «کوه اسپهبد»فرستاد.(۱۷)

در وقایع سال ۲۸۷ هجری پس‌ازآن که عمرو لیث بدست‌اسمعیل سامانی اسیر شد ومردم سیستا ن به پسر او طاهر بیعت کردند.در تاریخ سیستان‌گفته میشود :«آنروزکه طاهررا بیعت کردند. اندرارگ «زرنج» جدا گانه به خزینه اندرسی وشش بار هزار هزار (۳٦۰۰۰۰۰) درم‌بود، دون دینارو جواهر وخزانها پر بود وبه قلعه اسپهبد و دیگر قلعه‌ها همه گنج خانه و خزینه بود و جامه وسلیح وستوران را کسی عدو احصاء نداشت که چند بود و ضیاع و عقارو مرکبان بزرگوارو ده‌هزار غلام سرای دون بیرونی. »(۱۸)

بازهم همین مولف در وقایع‌سال (۳۹۰هـ) آنجا که از مردی ومردمی و مروت و خرد و سخاوت‌طاهر فرزند عیار منش امیر خلف شهر یار معروف سیستان یادآوری کرده است. ازاین قلعه نام برده مینویسد :«و امیر خلف بدوشاد بود واوبه پدر شاد بود تاروز گار سر آمد و چشم زده‌گی‌رسید وامیر خلف به کوه‌اسپهبد شد باحرم و خدمتکاران به شغلی‌و سلطان محمود با سپاه انبوه وفیلان بسیار (براثر اقدام طاهر در واقعه پوشنگ) (۱۹) به قصد

---

۱٦ ـ تاریخ‌سیستان ، به تصحیح وتحشیه ء مرحوم‌ملك الشعرابهار، تهران ۱۳۱٤ صفحات ۲۲۳ ـ۲۵۷ـ ۳۹۷ ـ ٤۰٤ ـ ٤۰٦ .

۷۱ ـ به حواله لشکر گاه کهزاد ، ص ٤٦

۱۸ـ تاریخ سیستان ، ص ۲۲٤

۱۹ ـ همان‌جا ص ۳۵۷

انتقام ازامیر خلف متوجه سیستان شد ودر راه خبر شنید که امیر خلف دراینجا باحرم و زنان به کوه (قلعه) هست و سپاه امیر طاهر به سیستان (زرنج) است. سلطان محمود به پای کوه (قلعه) شد (۱۸ جمادی الاخر ۳۹۰هـ) و امیرخلف پس‌از مدتی محاصره «به صلح فرو ایستاد....» (۲۰)

باری دراین قلعه ملك تاج‌الدین نیالتگین در اواخر سال۶۲۶ هجری چهل روز ازطرف لشکر یان‌مغول محصور گشت ودر ۶۲۷ هـ رهایی یافت. (۲۱) به قول میرخواند این شهریار نیمروز قریب دوسال از جانب مغولان در قلعه ارگ زرنج محصور بود و بعد

---

۲۰ ـ صاحب تاریخ یمینی آورده که: امیرخلف درایام فترت و حدوث واقعه ء مرگ سبکتگین(۳۸۷هـ) پسر خود طاهر را به قهستان فرستاد واو قهستان‌وپوشنج‌را به تصرف اورد . چون پوشنج از مضافات هرات ودردسترس بغراجق عم سلطان محمود بود ، لذابغراجق برای استردادولایتش از چنگ‌طاهر دست به اسلحه برد . در این‌جنگ به قول‌عتبی اول طاهر شکست‌خورد ،ولی عطفه کرده در حالیکه بغرا جق مستان مستان از پی‌وی همی تاخت ، بربغراجق‌حمله کرد ، اورا ازاسپ بیفکند وسرش رابرید وبه قهستان بازگشت (به روایت تاریخ سیستان دراین جنگ سپاه امیر طاهر یکصدسوار غلام‌واز بغراجق (بغرا جوق) دوازده هزار بود.» (ص ۳۴۵) بنابرآن سلطان محمود به سال ۳۹۰ هجری بخونخواهی عمش،امیر خلف رادرقلعه اسپهبد محصور ساخت.

۲۱ـ تاریخ سیستان (ص ۳۴۶) قرار صلح رادوصد هزار درم و خطبه به نام محمودکه نام محمودرا بریك روی سکه نبشتند اشاره میکند، ولی عتبی این مال الصلح‌را صدهزار دینار نوشته است (ص۲۴۱ به بعد) وگردیزی هم‌صدهزار ذکر کرده گوید:
(وخلف کسان در میان کرد که صدهزار دینار بدهد وخطبه به نام‌وی کند) (زین الاخبار، چاپ برلین، ص۶۳)

توسط دشمن کور واسیر گردیدواورا به قلعه اسپهبد برده کشتند ،(۲۲)

در او اخر محرم سنه ٦٤٠ هجری قلعه اسپهبد بدست امیر تمغا وملك مجد الدین گالیونی خراب شد. (۲۳) در سال ٦٧٥ هجری ملك نصیر الدین شهر یار نیمروز که به آبادی و عمران کشورش علاقمند بود، به سلسله ء مرمت خرابیهای وارده چنگیز یان بر پیکر سیستان قلعه اسپهبد یا« قلعه سفید دژرا که معرو فست به لاش »(٢٤) معمور گردانید. چنان که در سال ٦٨٤ه یکی از امرای مغولی به نام«کمشو» پس ازآن که چرخهای بادی آسیا هارا در قلعه کاه و جوین به آتش کشید. باپنج هزار سوار «به پای قلعه سفید کوه که معرو فست به لاش» (۲۵) رفت، ولی چون مردم و سپاه این قلعه راسخت پایدار دید «مخوف باز گشت به جانب خراسان .» (٢٦)

صاحب تاریخ عتبی نام این قلعه رابه املای (اصفهبد) ضبط کرده گوید :«آن قلعه حلیف سماك والیف افلاك است. ابر در دامن حضیضش خیمه زندو ستاره پیرامن اوجش طواف کند. هلال چون ماهیچه بر شرف برجش و زحل چون کوکبی بر آستانه قصرش :

ازبلند یش فرق نتوان کرد آتش دیده بان زجرم زحل» (۲۷)

هرچند روایت عتبی در مورد بلندی قلعه لاش آگنده ازاغراق و مبالغه است. اما راجع به ارتفاع این قلعه پس از مرور دهور و قرون متمادی وفرسا یش قابل ملاحظه باد های معروف یکصدو بیست روزه سیستان کافی است گفته شود که امروز هم بیش از یکصد پا (فت) بلند است. به عبارت دیگر، وقتی از فراز کنگره های قلعه لاش سنگی رهاشود ،ممکن است بعداز ۳۰ـ۳۵ ثانیه به آب رود خانه فراه رود که ازپای دیوار قلعه میگذرد ، برسد

۲۲ـ تاریخ سیستان ص ۳۹۵روضه الصفاج ٤ص ٤٤١

۲۳ـ همان جا ص۳۹۷

۲٤ـ همان اثر ٤٠٤

۲۵ـ۲٦ همان صفحات ۳۹۷ ٤٠٦ـ٤٠٨

۲۷ـ ترجمه تاریخ یمینی، ازصفحه ۲٤٠ به بعد

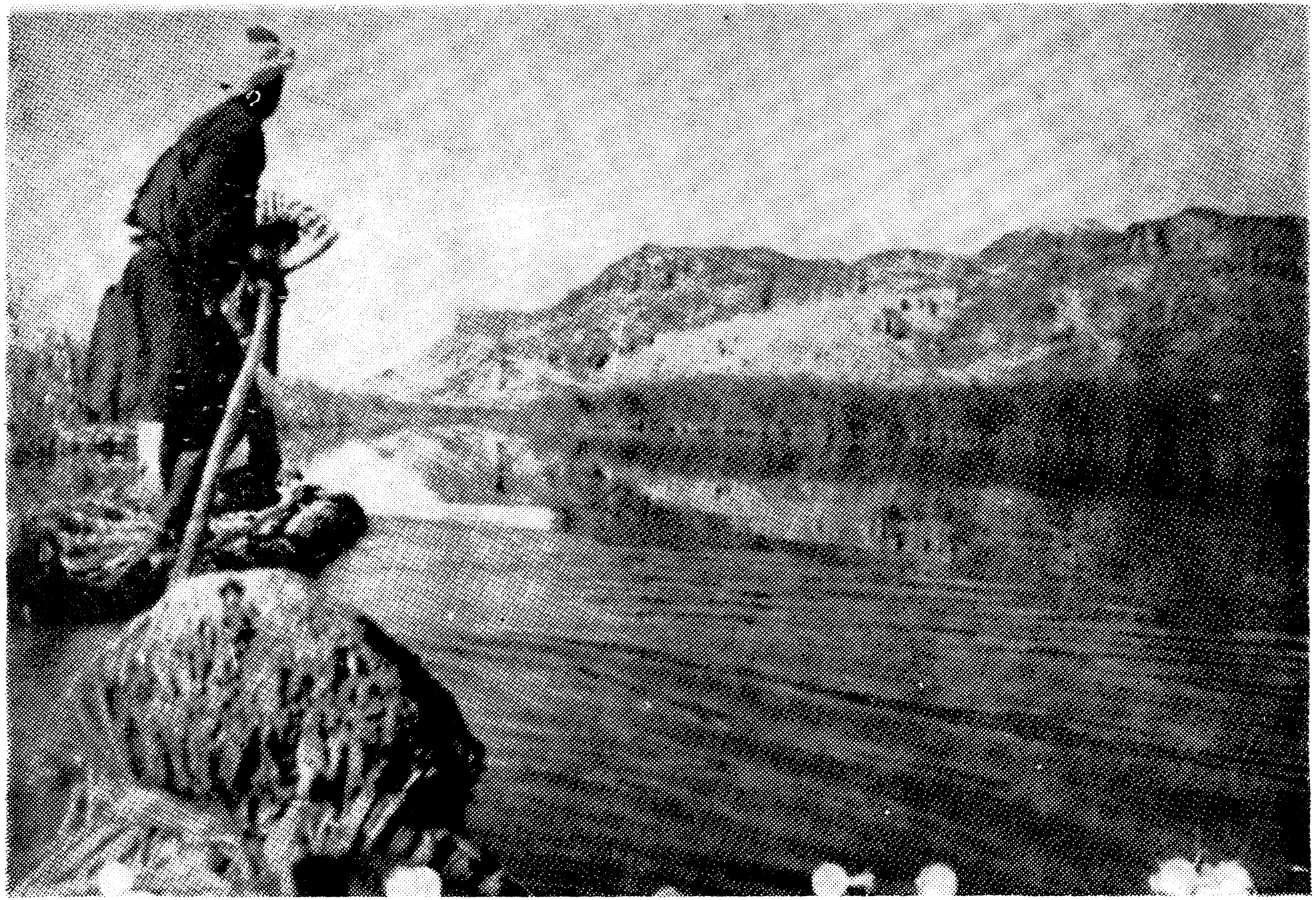

شکل (٥٦) مربوط فصل ٨

دورنمای کوه‌خواجه وقایق‌لوخی که بوسیله یکنفر بسوی کوه پیش‌رانده‌میشود

شتیان سیستان است که آنـــراهنگام روشن نمودن آتشگاه هـــای خود، به آواز بلند میخواند تدتـامراسم دین مزد یسنان را هرچـــه پرشکوه تر انجام داده باشند .

بوسورت ضمن تحقیقی جالب‌درمورد سیستان اوایل اسلام ،درارتباط به آتشکده های آنجا مینویسدکه :بعداز ورود اسلام در سال ۵۱ ه در زرنج «موبذ موبذان» و«مه هیربذان» مسمی به«شاپور»وجود داشت ودر آتشکده کرکویه آتش مقـدس‌همچنان شعله ور بود مگر چنـان مینماید که شاپور «موبذ موبذان»یعنی رئیس عالی موسسه مذهبـی زردشتی ،قبل از ورود عبیدالله بن‌زیاد بن ابیه به زرنج ،بطـــرف شرق سیستان رخت اقامت کشیـده‌وجای‌وی را یك موبذ پائین رتبـه از زمره موبذان کیش زردشتـی ،یعنی از جنس «اهورا مزدا ،موبد» که تصدی امور مذهبی یك ولایـت‌یایك شهررا به عهده داشت،گرفته باشد.... داستان زیاد بن ابیـــه مبتنی بر اعدام «مه‌هیر بذان»زرنج وتخریب آتشکده های آنجاوهمچنان‌عصیان ومقاومت کبرگان دربرابرش بطور ضمنی احترام و عـــلاقمندی‌برخی ازمردم‌را نسبت بـــه آتش مقدس میرساند .(۱۹)

جریان اوضاع در اواسط قـرن‌هفتم میلادی در سیستان طـــوری صورت پذیرفت که هیر بذان تـــااندازه یی اداره آتشکده وبعضـی از صلاحیت های موبذان کیـــش‌زردشتی را بدست بگیرند .(۲۰)

قرار توضیح شومونChoumont مقام ومرتـبه هیر بذان کـــه به مواظبت و حراست آتش ارتباطداشت، در دوره ساسا نیان متاخـر انکشاف کرد ووظیفه تدریس ،تکراروتلقین متون مقدس را (که اعراب آنرا زمزمه مینامند) نیز در بـــرگرفت در حالیکه اختیار کیش زرد شتی اساساً بدست موبذان بود.(۲۱)

۱۹ـ خرشید یا خورشید پرستـی‌تانیمه قرن هفتم در نواحی جنوبی وشرقی سیستان معابد وپیروانـی‌برای خود داشت .

۲۰ـ بوسورت Sistan Under the Arabs طبع روم ۱۹۶۸ ، ترجمه پوهاند قویم مجله ادب ،دوره هیجدهم ،شماره ۱ـ۲(۱۳۴۹) ص ۷۶ ـ ۷۷

۲۱ـ همانجا

ختمان آن میباید دژسپید حصاری ناکشودنی بوده باشد . تا هم نشیمنگاه مرز داران و اسپهبدان سیستان قرار یافته باشد وهم جای مناسبی برای نگهداری خزینه وگنج امیران و کشور گشا یانی چون یعقوب لیث و عمرو لیث‌وامیرخلف بانو تا انقراض خاندان‌صفاری سیستان و اضمحلال استقلال محلی‌آن سامان به دست سلطان محمود غزنوی .

علاوه بر آنچه گفته شدقلعه لاش از لحاظ رنگ گل خود مناسبت تامی بانام خود که در تاریخها و روایات ملی و ادبی به اسم «کوه سفید» و «دژ سپید» نامیده‌شده دارد .و چنانکه پیشتر بدان اشاره شد امروز مردم محل از گل آن‌برای سفید کردن منازل خود استفاده میکنند وبا چنین‌مشخصاتی‌ازآمو تا هیرمند واز نیمروز تاطاق کسری جایی به این اسم‌و رسم‌وشکوه و عظمت پارینه نمیتوان سراغ داد.

پس میتوان چنین نتیجه گرفت که به احتمال قرین به یقین مقصود از: دژ سپید در شاهنامه همانا قلعه لاش موجود درنیمروز است . در تاریخ سیستان مکرر به آن به اشکال گونه گون :«سفید دژ وقلعه سفید و کوه سفیدیاکوه‌اسپهبد و قلعه اسپهبد» بر میخوریم و مؤلف گمنام آن تاریخ‌در هزار سال قبل باشناخت نزدیك محل و محیط جغرا فیایی خودچندین بار آنرا همین قلعه لاش مربوطات حوزه اوق ـ قلعه کاه دانسته یاد آور شده است .

ه سپند یاکوه خواجه (؟) :

سی شاعر پر توان و حماسه پرداز پرمایه خراسان از کوه فراز آن دژی ناگشودنی و پایگاه مردم بدکنش بوده‌و زال مایه درد سر بیشماری میشده اند یاد میکند و ستم رابه خو نخواهی جد خود نریمان برای فتح کوه سویری جالب بدینگونه ازآن به دست میدهد :

ان را ببند برو تازیان تا بکوه سپند
ندر سحاب که بروی نپرید پران عقاب
الای او همیدون چهار ست پهنای او
کوه پراز سبزه وآب ودوراز گروه

در حجار یها و نقاشیهای دیـواری بابر جسته کاریهای خود شان آنها رابه ما روشناس کرده اند.

ظاهراً این نقاشیها به امر پادشاهان (ساکا) به معرض نمـایش گذاشته شده اند. در هرحـــال اکتشافات مزبور که نمودار هنـر بودایی است بی نهایت مهم وقابل توجه میباشد .(٤٤)

این کوه که پرسی سا یکس آنرا (تپه مقدس سیستان) نامیده وشرح مفصلی در باره آن در سفرنامه اش داده، امروز هم مـــورد احترام و ارادت خاص سیستا نیان است. ودر ادبیات مزدیسنا و کتب سنت پهلوی مقام مقدسی اســت ازبرای پیدایی موعود های زرتشتی واز آن درفصل سی و پنجم (صددر بندهش) به اسم (کوه خدا) یـــا (اهورن Ahurana) یاد شده وتذکر رفته است که :«دختران بهد ینانی که دربالای (کوه خد) بـــه نزدیکی کانفسه (کیانسی معـا دل دریاچه هامون) منزل دارنـــد درهنگام جشن نوروز در آن آب خودرا بشویند وهر یك به نوبت خـــودبه یکی از مـــوعـــود هـــابا رور کردند.» (٤٥)

بنابر روایات مذهبی زرتشتیان عالم ازبدو خلقت روح تا پایان به دوازده هزاره تقسیم میشود کـــه دهمین هزاره هزاره او شیدر و سپس هزاره او شیدر ماه ودر آخر هزاره سوشیانس است که ازپرتو ایـــن آخری جهان راستی وجاودانی برپـاخواهد شد. اینان نبیره هـــای زر- تشتت اند که از کنار آبهای هامون به فاصله هزار سال از همدیگـر ظهور خواهند کرد. (٤٦)

از آنلـایـــی کـــه در دشتهای پهنور همـــوار اطـــراف ها مون تپه و پشته یی جز همین کـــوه خواجه وجود ندارد، میتوان گفـت که مقصود از «کوه خدا» در فقـره مذکور همین کوه خواجه است.

٤٤ـ مقاله مقدماتی تاریخ ایـران از سرپرسی سایکس، جلـــد اول چاپ ۱۳۲۳

٤٥ـ یشت ها ج۲ص ۳۰۲ ونیز درفقره پنـــج زامیاد یشت، ص۳۱۳ در جزوکوها ازکوهی موسوم بـــه (اهورن Ahurana) یادشده که به معنی کوه خداترجمه شده وریشه آن درکلمه «اهورا» است.

هنوز هم سیستا نیان درعیدنوروز جشنی برای طغیان آب که موجب حاصلخیزی و سر سبزی‌خاکشان است درپای این کوه میآرایند ودسته های گندم سبزراآتش زده به یکی از مقبره های آنجا که به زیارت(پیر گندم بریان)معروف است اهدامیکنند و گندم بریان برآن نذر میبرند و این‌خاطره یی ازیاد بود های قبل از اسلام است که بسیاری از عادات‌و رسوم کهن آن سرزمین در این جشن به مشاهده میرسد.

از آنچه گفته آمد، میخواهیم نتیجه بگیریم که :کوه سپند به معنی (کوه مقدس) بنابر معتقدات‌زرتشتیان ، همان کوه «اوشیدم» یا «اوشیدرن» متذکره اوستا ست‌که درسیستان در دلتای هیر مند، نزدیك یا پیوست به دریا چه «کیانسی یا کاسوا» (هامون) نشان داده شده است. چون غیراز کوه‌خواجه واقع در وسط غربی‌دریاچه هامون هیچ تپه ویا پشته سنگی‌در سراسر سیستان نمیتوان سراغ داد، لذا کوه سپند در شاهنامه ،همین کوه خواجه موجوده در سیستان تواند بود.

علاوتاً فولکلور محلی که‌جوششی است ازاعماق روح و همگرای آدمی و حافظه مردم آن راسنت وار نگهداری میکند ،بیشتر بر آنست تا اسطوره کوه سپندرابرمدار کوه‌خواجه قراردهد . بنابر فولکلور محلی ،کوه سپند همان‌کوه رستم است که کك کهزاد در آن لانه کرده مایه درد سر مردم‌وخانواده زال شده بود ودر فرجام به همت و زور بازوی رستم شراوازسر مردم سیستان کم شد ومردم هم که همواره پاس حق ونمك رادرچنین موارد به خوبی میشنا سند، این کوه‌را به‌نام رستم باز شناخته به همان نام‌مسمی ساخته‌اند که اینك امروز به‌سبب‌و جود کورخواجه غلطان برآن‌به‌نام کوه‌خواجه معروف است .

۴۴ـ تاریخ سیستان ص۲۲

فـــراه یـــا فـــرا؟

نخست ازهمه این‌نکته را لایق‌تذکر میدانم که آیاکلمه «فـــرا» اصلاً بدون «ها» است‌یا «فراه» بـا اضافه «ها»؟

از لحاظ تاریخی هرقدر بـــــه از منهٔ قبل از اسلام نگاه کنیـــم ،اسمی بصورت «فراه» نمی بینیم.

تقریبا سه هزار سال پیـــش، اوستا این‌کلمه را به صـــورت «فراداتا» برودخانه‌ای بخشیده که ازمیان سرزمین «فراه» میگذرد. (۱)

دوهزار ودوصد سال دورتـــر بطلیموس واستفانوس بیزانتی بـا تذکاراسم «پروفتازیا» که شهـری‌در حوزه‌سفلی «فراه‌رود» بـوده و محل آنرا در «پشاوران» (سـلیـان‌یا صالحان) نزدیك جوین‌نشان داده اند، معنی باستانی و قدیم«فراداتا»را اداکرده‌اند. (۲)

پلینی ازاین رودخانـه بنـــام«فرادوس» یاد آورشد است (۳)

ایزید ورجغرافیه نگار کلاسیك‌آسیای صغیر دربیست‌ویك قـــرن پیش‌از امروز ازشهری درکنار ایـن‌رود خـانـــه متذکر شده کـــه یادآور اسم تاریخی «فراداتا» مـی‌باشد. (٤)

ضمناً این‌نکته ازملاحظه نماندکه «فرا»نام‌شهر متذکره ایزیدورو «فرا» که قسمت اول‌نام رودخانـــه راتشکیل داده وصورت اصلی ایـن اسم رانمایش میدهد، یکنوع تلفـظشده‌و ایزاد «ها» درآخر کلمـــه پسانها به میان آمده است. (٥)

درنوشته های دوره اسلامـــی‌این کلمه به صورت «فراه» و«فره» ضبط شده‌و ظاهراً نویسنـــدگان‌اسلامی آنرابا کلمات «فر-یا-فره»

۱- یشتها تالیف وتفسیر پور داود، ج۲ص ۳٤٤

۲- آریانا ص٤۹

۳- کهزاد، آریانا ص۱۲۸

٤- کهزاد تاریخ افغانستان ج۱ص۲۹۲

٥- کهزاد، آریانا ص۱۲۸

(=خره پهلوی= خورن اوستایی)هم ریشه دانسته اندکه فروغ و شکوه معنی دارد. (٦)

بنابر عقیدهٔدارمستتر «خره»ازشکل اوستایی «خورن» پدید آمده ومعادل این کلمات درپارسی فروفرنه وفرخ است .(۷)

حال‌اگر اسم منطقه واسم شهرآنرا ماخوذاز نام‌رود خانه «فراداتا» که‌در اوستامکرر به‌معنی (ترقی‌ونمو) آمده (۸) بدانیم، چنانکه میدانند. (۹) آنگاه نباید درآخرکلمه حرف «ها» علاوه کرد، زیرا ایزاد «ها» درآخر کلمه نه تنها درمعنی آن‌تاثیر سوءمی نماید بلکه کلمه راازریشه مسخ میکند .

واماعکس مطلب چنان است‌که ریشه وسابقه کلمه رادر «فر» (فروغ) فارسی ومعادل آن در«خورن» یا«خوازننگهنت» که در اوستا بسیار آمده وبه معنی صاحب‌شکوه است (۱۰) جستجو کنیم،آن وقت ممکن است این کلمه رابه‌صورت «فره» یا«فراه» بنویسیم وتوجیه آنرا نیز برطبق معنی‌کلمه«فر» بنماییم ولی‌به هیچ وجه نمیتوان از اسم اوستایی «فراداتا»که قاعدتاًهم نام‌رودخانه وهم اسم

٦ـ دکتر ذبیح‌الله صفا، حماسه سرای در ایران‌ص ٤۹٤

۷ـ همان کتاب ص٤۹٤

۸ـ یشتهاج ۲ ص۳٤٤

۹ـ آقای کهزاد می نویسند :«فراداتا» نام اوستایی فرا رود مرکب از دو حصه (فرا ـوـ داتا)است که اولی «فروشکوه؟» و دومی داد و عدل معنی دارد و بصورت‌ترکیب، معنی مجازی یا اصطلا حی آن اشاره به آبادی و سر سبزی‌است که در اثر این رود خانه نصیب این منطقه شده . (آریاناص۱۲۸) و همچنان رجوع شود به حاشیه ۱۱ در صفحه بعد.

۱۰ـ یشتهاج ۲ص ۳٤٤، توضیح‌فقره ٦۷ زامیاد یشت

قدیمی آن سرزمین است انکارنمود .(۱۱)

بنابران از آنجا که در مدارك اوستایی که سند معتبر دراین چنین موارد است هرگز کلمه یی بشکل «فر» یا «خورن» ویا «خوارننگهنت» باین سرزمین ویارود خانه ایکه ازوسط آن میگذرد نسبت داده نشده است نگارنده امید واراست که این کلمه نیزمانند سایر کلمات بررسی شده، بمنظورشناخت صورت اصیل آن مورد بحث ومداقه دانشمندان قرار گیرد .

بااین تذکر، فراه که بقول جغرافیه نویس کشور، معین الدین اسفزاری ولایت وسیعی بوده وتوابع ومصافات بسیاری داشته است (۱۲) وهمچنان ازآن ولایت غله وافرحاصل میشده ونیز در

---

(۱۱) استاد پور داود شارح دانشمند اوستا می نویسند : «فراداتا» اسم وادی که امروز به فراه رود معروف است و اسم شهر فراه نیز ماخوذ از نام این رودخانه است.

این کلمه به معنی افزایش وبالش (یا ترقی و نمو) است و مکرربه این معنی در اوستا استعمال شده و از جمله در اشتاد یشت فقره ٦ ودر ترجمه پهلوی اوستا (فراخ دهشنی) ترجمه شده است (رجوع شود به یشتهاج ۲ توضیح فقره ٦۷ زامیاد یشت)

۱۲ـ اسفزاری قریه «رزه» را ازضمایم فراه قلمداد نموده، حالانکه «رزه» به تقدیم راء مهمله برزاءمعجمه ازدیه های «باخرز» درنزدیکی های هرات بوده و یاقوت هم براین معنی روشنی افکنده مینویسد : رزه بکسر اول و فتح ثانی موضع است در نزدیکی هرات» (معجم البلدان ج ٤ص (۲٤۸)

کاظم امام درحواشی روضات می نویسد که این «رزه» در کتابچه اوضاع جغرافی و تعداد نفوس ولایات خراسان چنین آمده که «رزه» من فراء الباخرز قلعه قدیم النسق است. قدیم البناء مشروب از قنات است. هوایش معتدل است، ومواشی آن اقرب الحدود واز جمله سر حدات است» چنین می نماید که فراه در اواخر قرون وسطی خیلی وسعت داشته است.

بقیه پاورقی در صفحه بعد

زمان گذشته شاهان فراه قومی بزرگ بوده وخاندان قدیم داشته اند وایشانرا با ملوك سجستان نسبت قرابتی بوده.(۱۳) امروز در تشکیلات جدید ملکی کشور، جنوب آنرا ولایت نیمروزوشرق آنراولایت هیلمند و کوهستانهای غور ودرشمال ولایت هرات وقسماء غورودر غرب حدود آنراسرحد ایران معین میکند.

۱۳- روضات الجنات فی او صا فمدینه هرات بخش یکم ص۳۳۶ ملك شاه حسین سیستانی از اعقاب صفاریان سیستان در کتاب احیاء الملوك خود از این قرابت ونسبت ملوك فراه با ملوك سیستان یاد کرده اینطور مینویسد :

«ملوك فراه نسبت ایشان به خوارزمشاه میرسد . چنانکه ملك عبدالله بن ملك بایزید بن ملك محمود بن ملك ابواسحق بن ملك شهاب الدین عمربن ملك عزالدین بن (ملك)علاالدین بن ملك علی ولی فراهی بن ملك نیالتکین بن ملك تاج الدین ارسی شاه بن نیالتکین بن ملك محمودبن ملك جلال الدین بن علاالدین محمد بن تکش شاه ایل ارسلان بن شاه اتسز بن برهان الدین یمین امیر المومنین و ملوك فراه را نسبتی باملوك عجم نیست و لیکن از زمان امیر تیمور تا حال چند وصلت وقومی فیما بین شده و سلسله وداد استحکام یافته، اول نسبتی که شد همشیره خودرا ملك قطب الدین به شاه اسکندر نیالتکین داده ودیگر نسبت آنکه دختر شاه نصرت بن شاه محمود حاجی بی بی خانزاده نام داشت و وارث املاك شاه نصرت به تمام اوست، به شاه ابواسحق فراهی داده اند. شاه محمود فراهی و شاه علی و بی بی ارکان ملك مادر ملك غیاث الدین محمد و بی بی زینت خاتون مادر شاه محمود وشاه ابوسعید ابنان ملك علاالدین علی از بی بی خانزاده بهم رسیدند. و دیگر دخترشاه محمود فراهی بی بی دولت خاتون را، ملك حیدر بن ملك ابواسحق سیستا نی بخواست واز او دختران بوجود آمد : یکی مادر ملك شاه سلطان فراهی ودیگر ی ما در ملك یحیی ولد ملك محمودی ودیگری مادرشاه عوض بن ملك شاه حسین شاه علی ودیگر دختر ملك حیدر، بی بی صالحه از بی بی دولت خاتون بود.(که) ملك عبدالله فراهی بخواست

بقیه پاورقی در صفحه بعد

سطح آن ازبحر ۷۵۷ مترتخمین شده (۱٤) وبه صورت عموم یك منطقه گرم وکم باران ولی حاصلخیزاست. قسمت های شرقی آن کوهستانی واقلیم آن معتدل واندکی سرد است. مگرحصص مرکزی و جنوب غربی آن تابستان فوق العاده گرم دارد ومیتوان گفت هوای آن مثل هوای نیمروز است .

یقیناً اگر ازباد های یکصدو بیست روزه هرات بی نصیب می بود ،تابستان آن میتوانست بادوزخ برابری کند. برعکس زمستان آن خیلی مطبوع وخوشی آوراست، ولی اگر احیاناً در این فصل بادی که اهالی آنرا «سیاه باد» می نامند ظاهرشود بدون شك سردی آن کشنده است خوشبختانه این باد ها درزمستان کمتر اتفاق میافتد .

در هر حال، هوای این منطقه درمزه وشیرینی میوه جات آنقدر موثر است که نظیر آنرا درجاهای دیگر کمتر میتوان سراغ دادوظاهراً از همین جهت است که جغرافیه نگاران عرب این همه از فراوانی میوه ونخلستان آن تعریف کرده اند.

بقیه پاورقی صفحه ۳٤۲

واین نتایج از اوست. دیگر عصمت پناه، بی بی شهر بانو دختر ملك جلال الدین بن ملك محمود فراهی را ملك ابواسحق بن ملك حیدر بخواست واز اوملك علی وملك محمد و بی بی شاهم آغاز مادر میرزامحمد مومن (بن ملك شاه حسین مولف کتاب احیاء الملوك) بوجود آمد. » (ص ٤۲۵ ـ ٤۲٦)

بی بی شاهم آغا در بیستم صفرسال ۱۰۲۵ پس از بیست وهشت سال زندگی با ملك شاه حسین (۹۹۸ ـ ۱۰۲۵) هنگامیکه شوهرش دردانقی شیروان بود، در قصبه افراه در گذشت ودر مزار شاه علی فراهی مدفون شد. (ص۳٤ مقدمه وص ٤۰۳ و ۵۱۱ متن) دو سال بعداز این واقعه (اول شعبان ۱۰۲۷ هـ) میزامحمد مومن بن ملك شاه حسین با بی بی دولت خاتون دختر ملك شاه سلطان بن ملك عبدالله فراهی از دواج کرد. (ص٤۲٦ ـ ٤۲۷)

(۱٤) قاموس جغرافیائی افغانستان ج ۳ ص ۹۹

ابن‌حوقل جغرافیه نویس بزرگ‌عرب دراواسط قرن‌چهارم هجری مینویسد :

شهر «فره» درجلگه پهناوری‌واقع شده، خانه هایش ازگل است وشصت دهکده‌دارد صاحب باغستان‌وکشتزارهای بسیار است واز آنجا میوه فراوان مخصوصاً خرما بدست‌آید. (۱٦)

اصطخری جغرافیه نگار معروف‌قرن چهارم هجری نیز ازآبادی و فراوانی میوه های فراه‌یاد کرده‌مینگارد :«فره شهری بزرگ است‌و شصت پاره‌دیه وروستا دارد وکشاورزی ونخیل ومیوه فراوان در آنجا بود. (۱۵)

مولف گمنام حدودالعالم (تالیف‌در ۳۷۲هـ)نیزعین مطالب اصطخری و ابن حوقل را در عبارت‌کوتاه‌تر اینطور بیان داشته است:

«فره شهرکیست گرمسیر واندروی خرماست ومیوه های بسیار» (۱۷).

همزمان ابن آخری جیهانی وزیردانشور سامانی نوشته است:

«فره، شهری بزرگ ومعروفست‌چنانچه شصت‌دیه دارد وآنراجوی است معروف بجوی فره‌وبناهای‌شان‌ازگل است» .(۱۸)

در حدودهشتصد سال پیش یاقوت‌حموی نیزدر کتاب معروف خود معجم‌البلدان ازفراه‌یاد کرده گوید :«فره، به فتح‌اول‌ودوم‌وهای خالصه، شهری بزرگ است درنواحی زرنج‌وروستا هایش شامل بیشتر از شصت دهکده است‌نهرش‌به طرف‌دست راست کسیکه ازسبحستان (مرادش زرنج است)بهرات میرودواقع است. (۱۹)

«فریه» سیاح قرن(۱۹) که درسال ۱۸٤٦ ازفراه‌دیدن‌نموده خرابه

۱۵- ابن حوقل صورت الارض‌ترجمه دکتر جعفر شعار صفحه ۱۵۷ وهمچنان رجوع شود به جغرافیای‌تاریخی خلافت شرقی سیستان .

۱٦- اصطخری مسالك و ممالك‌چاپ ایرج افشار ص ۱۹۸

۱۷- حدود العالم چاپ پوهنون‌کابل ص٤۳ (متن عکسی)

۱۸- اشکال العالم (نسخه خطی‌اطلاعات و کلتور ص ٦٦)

۱۹- یاقوت معجم البلدان ج٦ ص۳۷۲

ها جنوب‌رود خانه‌رابه فاصله نیم‌ساعت راه‌از شهر دردره‌ایکه ازسه سمت در میان کوه واقع شده‌قدیمترین شهرفرا میداند به عقیده وی‌این شهر مدتها قبل ازاسکندر بناء شده‌است. ولی«فریه» دلایلی در اثبات عقیده‌اش اقامه نمیکند.(۲۰)

بارتولد مستشرق دانشمندروس عقیده داردکه این شهرابتداء بساحل چپ‌به سمت جنوب رودخانه واقع شده بود ولی‌در قرن دهم میلادی درهر دو ساحل‌رود خانه قرارگرفت .(۲۱)

بارتولد علاوه میکند: ایزیدورخارا کسی دریك‌قرن قبل ازمیلاد از «کوه‌فرا» اسم‌میبرد ولی‌راجع‌به محلی که‌شهر درآن واقع بوده ،اطلاعات صریح نمیدهد. (۲۲)

مقدسی سیاح‌قرن چهارم‌شامی‌می نویسد:

شهرفره دومحله دارد، یکی‌مخصوص سنی هاست ودیگری مخصوص خوارج. دریك‌منزلی جنوب‌فراه، پل‌فره روی‌رودخانه فره‌بسته شده وراه‌زرنج ازجانب راست به‌جانب چپ ازروی این‌پل می‌گذرد، این‌پل که‌شهری (؟) نزدیك آن‌است‌به‌مسافه چهار روزراه در شمال جوین واقع است .

تقریبا درنیمه راه‌بین دوشهر(چنانکه ابن‌رسته ذکرنموده) محلی است موسوم به‌کهن ونزدیك کهن،دریك فرسنگی مغرب‌آن تل‌ریگی است که‌خاصیت عجیبی دارد باین‌معنی که‌هرگاه روی‌ریگهای آن تپه چیز کوچکی بیفتد، صدای هولناك‌وطنین عجیبی ازآن حادث میگردد. (۲۳)

۲۰ـ جغرافیای تاریخی ایران‌بارتولدص ۱۱۸

۲۱ـ ایضاء همان صفحه

۲۲ـ همان کتاب ص ۱۱۹

۲۳ـ جغرافیای تاریخی خلافت‌شرقی ص ۳٦٥
ظاهرا این تل‌ریگی همان است که‌امروز در میان مردم آنجا به اسم «ریگ امام زید» معروف است ونسبت به آن حرمت بسیار بجا آورده میشود .

بقیه پاورقی در صفحه بعد)

چنانکه گذشـــت، هیچ سیاح وجغرافیه نگاری ئیست که فراه را دیده باشد وذکری ازآن نداشتـه باشد .

به عقیده مردم آنجا قدیمترین شهر فراه همان است که کمی بالاتر از دریای فراه قرار گرفته وامروزازآن جزیك تپه ویك خندق گندیـده چیـــز ی بجـــا نمـانـده است.ولی بنابر عقیده محققین، قدیمترین شهر ومرکز ولایت همین شهرکهنه است که بقول بارتولد درجنوب رود

بقیه پاورقی صفحه ۳٤٥ :

گر چه این ریگ ازنوع ریگـــای روان است وکاملا در مسیر بادهای ۱۲۰ روزه هرات واقع میباشد بـاآن هم ارتفاع آنرا تاصد متر دریك ساحه ۲۰۰ ـ ٤۰۰ متر میشـــودتخمین کرد .

صاحب روضات الجنات این ریگ رااز عجایبآن دیار شمرده واز آن به نام (ریگ بانکی) اینطـور یاد آورمیشود :

«... وازعجایب آن دیار«ریگ بانکی»است نزدیك «اوق» و«قلعه کاه» . وآن کوهی است قریب بـــه نیـم فرسنگ بلندی او روی اورا ریگ گرفته و آنجا مزارات بزرگـست مردم شب های جمعه بـــه زیارت آن مقام میروند وچون به سر کوه میرسند خودرا بروی ریگ رهـــا کرده ،میل پایان میکنند وچندانکه مردم روی ریگ سوی نشیب میخیز ند، غلغله طبل ونقاره از مـــیان کوه پیدا میشود ... آواز هست تا وقتی که آن شخص به پای کـوه میرسد) وعجبتر آنکه چون به پای کوه رسید نظر میکند، هر ریگی که همراه او پایان آمده باز میگـــردد (وبه جانب بالای کوه به منزل خودکه بوده میرســـد قـرار میگیرد) والبته این حالات هرگز تخلـــف نمیکند وحکمت آنرا کسی نمیداند. (میگویند لشکری از صحابه درپای این کوه باکفار جنگ میکرده اند ، چون کفار غالب شده اند، کـــو شکافته شده ولشکر دروی پنهـان گشته .واین سخن عوام الناس است وصحتی ندارد، ونیز میگویند کـه در میان این کوه غاریست که بکوه دماوند راه دارد واین ازعجایب حالات است، وازمردم بسیارکه بدآنجارسیده اند مؤلف به کرات تحقیق ایـــن احوال نموده.» ص۳۳٤ ـ ۳٦)

(بقیه پاورقی در صفحه بعد)

خانه به شکل هرات ولی به مراتب کوچکتر از هرات بناء شده (۲٤) واز شهرموجوده به فاصله کمی به طرف شمال قرار دارد واز نگاه وسعت وعظمت خیلی بزرگتر ازبقایای شهری است که مردم آنرا مرکز قدیمی ولایت میدانند .

این شهر هنوز هم رونقی داردوابنیه وقصور نیمه شکسته وبرج وبا روی فروریخته اش میتواند انسان رابرای ساعت‌ها محوفروشکوه روز گاران گذشته خودبنماید.

درگوشه شمال شرق ساحه شهر ساختمانهای نسبتاء بزرگ با حصاری مستحکم مستطیل شکل که دارای برجهای بلند تراست به مشاهده میرسید وچنان می نمایدکه اینجا ارگ یا دارالاماره شهر بوده است .

بقیه پاورقی صفحه ۳٤٦

صاحب تاریخ سیستان (ص۱۵ بحواله بوالموید بلخی) ازاین ریگ با شگفتی بیشتر یادآورشده مینگارد:«بناحیت رون وجول یکی ریکست بزرگ اندر برا (بر) کوه ببالابرشده، چون به نزدیك آن مردم شود اگر هیچ چیزی آلوده برآن افکند آن ریگ بنالد، چنانکه رعد بنالد، واین ازعجایب است وچنان میگویندکه ازآن ریگ به زیر زمین اندر گشادست تا کوه دماوندکه افریدون ضحاك را آنجا بندکرد ـ واندر خبر چنان آمده که دجال که به اخرلزمان بیرون آید هم ضحاك است وهنوز زنده است تا آنگاهی که بیرون آید وعیسی (ع) از آسمان به زمین آید واورا هلاك کند وحسین علی ابی طالب راپرسیدند ازحدیث دجال ،جوابداد، بدین دو بیت :

شعر:

وفی سجستان رمل نحوکورتها مسجن فی تحت هاای تسجین
اذالقیت علیها جیفقا نطقت سمعت منها انینا مثل تنین

خاطره: رون به فتح اول وکسر ثانی یکجا باجول درنواحی اوق وقلعه کاه سراغ داده شده).

(۲٤) جغرافیایی تاریخی بار تولدص ۱۱۸

درمتون عهدنیموری وصفوی، ازشهر کهنه فرا بنام «قلقه داوری» یاد شده‌وحتی درمتون‌عهد نادرافشارنیز به‌اسم قلعه داوری تذکر رفته ولی بعدها این‌اسم بکلی فراموش‌شده وامروز ازآن تنها بنام‌شهر کهنه یاد می شود.

ساختمانهای شهر کهنه عموما ازگل‌وبطرز مخصوصی بنام‌گنبدی ویک منزله ساخته شده ولی چیزیکه‌مهم است‌این است که دیوارها را خیلی ضخیم گرفته اندوازجانبی هم‌خاصیت محکمی کل‌آنجا براستحکام خانه هاافزوده، چنانکه قرنها ازتعمیر این خانه‌ها میگذرد ولی در برابر همه تاثیرات جوی آنقدرمقاومت نموده که‌اکثراً سالم و قسماً قابل استفاده اند.

همچنان در داخل شهر، بقایای‌سردآبه‌ها وحوضهای پخته‌ای دیده میشود که‌تاریخ آنرا تاعصرمدنیت اینجا میتوان پیش برد.

به‌عقیده‌مردم‌آنجااین‌شهر درعصرفریدون وبامرفریدون وبا دست فریدون بناشده و بدین ترتیب نام‌ایالت فراه‌ونام شهرکه مرکز ایالت بوده نیزما خوذاز نام فریدون‌است (؟)

درگوشه جنوب غربی‌این شهرعمارت جدید ونسبتا عالی‌یك هوتل دیده میشودکه پارك مقابلش برشکوه آن‌می افزاید ولی‌دراین اواخر ازآن استفاده نمیشود ودلیلش‌معلوم نیست که‌چرا گذاشته‌اند تا جزو ساختمانهای افسانوی آن‌سامان‌قرار گیرد .

شهرموجوده‌فراه، به‌فاصله کمی‌در جنوب‌شهر کهنه‌ودر دامنه کوهی بنام «کوه‌تکه» موقعیت دارد. سرك‌خامه‌ایکه هرات وقندهار راتاچندی پیش پیوند میزد، شهررا بدوقسمت‌عمده تقسیم میکند. قسمت شمالی این شهر بنام «یزدی» و قسمت‌جنوب آن‌به اسم«بشتو» معروف است .

شهرموجوده‌فراه ازنظر عمرانات‌چندان وسعتی ندارد وساختمانها ی آن نیزاز گل‌وخشت است‌که به‌شکل گنبدی وبه‌طرز قدیمی ساخته شده‌اند جمعیت این‌شهر راتابیست هزار نفر تخمین میزنند.

درفراه آثار وبقایای تاریخی‌فراوان است‌که ازدیدن برخی به انسان شگفتی دست میدهد.از آثار بس حیرت آورو

شگفتی انگیز فراه ساختمان عظیمی است از«کك کوهزاد» معروف به «کافر قلعه» که درده، دوازده کیلومتری جنوب شرق شهر موجوده بر فراز کوه بچه ایکه دریك سطح تقریبا هموار زمین، از سنگ سیاه سخت تشکل کرده، آباد شده است.

شکل ظاهری این کوه بچه طوری است که قطرآن ازسطح زمین به استقامت قله آن خوردشده میرودودرآخرین مرحله ارتفاعش (که شکل یك سنگلاخ عظیم هرم مانند رانمایش میدهد) بدوتیغه خورد وبزرگ ازهم جدا شده که برهر یك از تیغه های مذکور، قلعه جداگانه اعمار گردیده است.

به عقیده مردم آنجا یکی ازاین دوقلعه منسوب به کك ودیگرش منسوب بدخترکك بوده که توسطپل متحرکی بهم وصل میشده اند.

چنان مینماید که این دو ساختمان در داخل یك حصارواقع بوده اند زیرا بقایای حصاری نیزدرپای این ساختمانها تاهنوز به مشاهده میرسد.

صعود باین قلعه به سبب راه دشوار گذارآن برای همگی میسر نیست ولی برای آنهای که میسرشده میگویند، دیوارهای قلعه با گذشت زمان فروریخته ولی ساختمانهای داخل قلعه بدون رواق ها وکمانها که ازاجرو چونه درست شده ، بقیه تماماز سنگ اصلی کوه که رنگ سیاه داردساخته شده اند. آنچه ازهمه عجیب تر وفوق العاده جالب توجه است همانا چاهی است که بر فراز کوه ودرعرض راه قلعه در دل سنگهای حفر گردیده ومخصوصاً حفر این چاه به عمقیکه بایستی خیلی زیادباشد، باآلات وادوات روز گاران قدیم (که مطابق روایات ملی بدوره های اساطیری وافسانوی تاریخی تعلق می گیرد) کاری است که نبایدآسان تصور شود.

درروایات ملی، اسم این قلعه «مرباد» ودر یکی دوجای هم «کنگ دژ» آمده و نسبت آن نیز به «کك کوهزاد» داده شده است.

ازآنجای که علاقه مندی مردم آنجا نسبت به دانستن نام اصلی این قلعه ومخصوصاء نسبت به شناختن «کك کوهزاد» فوق العاده زیاد است نکارنده روح مطلب رااز داستان کك کوهزاد (که قریب هفت صد بیت است) بصورت بسیار فشرده در اینجا منعکس میسازد *

به نزدیك زابل بسه روزه راه یکی کوه بدسر کشیده بمـــاه
یکی قلعه بالای آن کوه بـود که آن حصن ازمردم انبوه بود
مرآن حصن رانام «مرباد» بـود ازوجان نابخردان شاد بـود
بدژ دریکی «زوزمند» جای داشت که در رزم بااژدها پای داشـت
ورانام بودی «کك کوهـــزاد» بکیتی بسی رزم بودش بیـاد
نریمان نتابید با او بجنـــگ که درجنگ رفتی همیشه بگنگ(۲۵
چنان بودکه هرسال ده‌چرم کاو پراز زرگرفتی همـــی باژوساو
همیداد ایـــن بـاژرا زال زر دگر مه بمـــه هدیها بـی شمر
که بر زابلســـتان نبندند راه زند تادر هندوان با سپاه (۲٦)

ظاهراً کك مردجنگ آور ولـی راه‌زنی بود، که‌زال پادشاه زابلستان، از دستش بستوه‌آمده‌بود و بـرای‌آنکه راههای تجارتی، مخصو صـاء

۲۵ـ این کنك، غیـر از«کنك دژ»است که درآثار پهلوی ازآن بسیار یاد شده وبانی آنـــرا «سیاوش‌فرزند کیکاوس» دانسته اند چنانکه فردوسی آنرا «سیاوش کـــرد »خوانده مثل .

برفتند سوی سیاوش کـــــرد
چو آمد دوتن را دل وهوش کـــرد

دار مستتر بنابر بعضی قراین محل‌کنك دژرا بحارایا خوارزم دانستـه است (رجوع شود به حماسه سرائی در ایران ص۵۱۵ ـ ۵۱٤)

(۲٦) ملحقات شهنامه فر دوســـی‌ج ٦ ص ٤۳

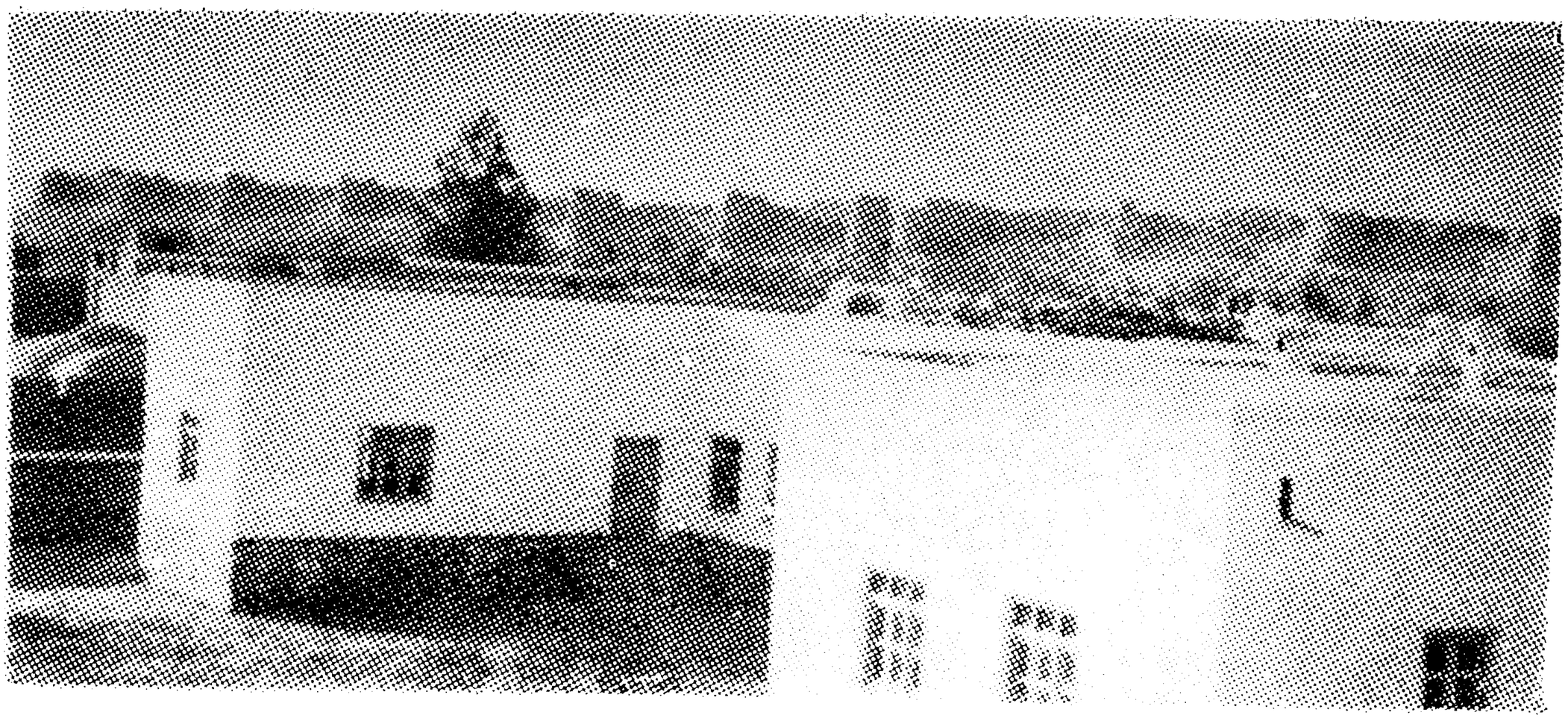

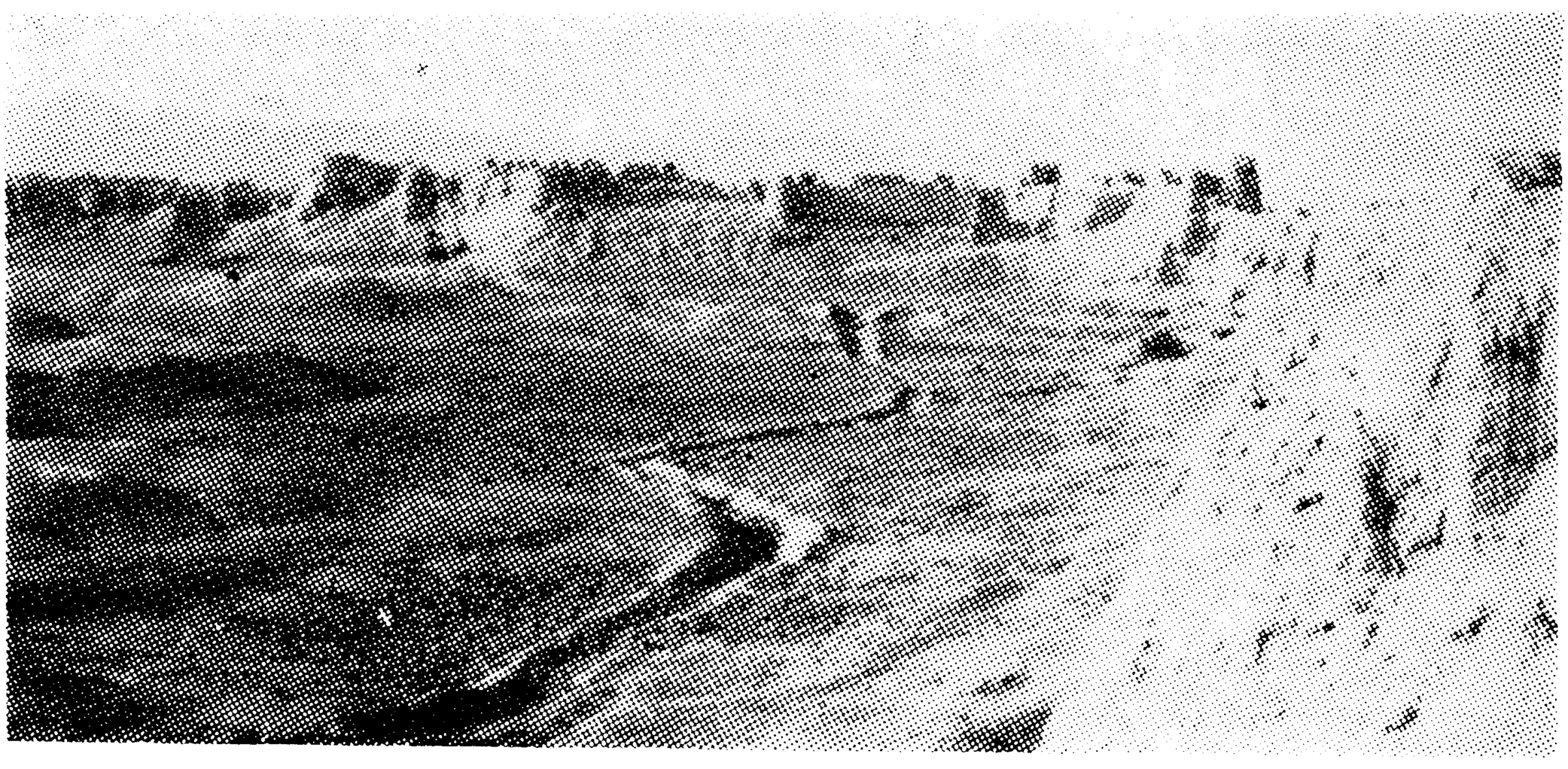

شکل (۵۷) مربوط فصل ۸

بالاـ دورنمای شهر کهنه فراه از نزدیك هوتل فراه

پائین : منظره‌یی از قلعه سنگر در فراه (کلاوس فیشر ـ نیمروز)

راه زابلستان وهندوستان از دست‌او درامان بماند، زال با ژهنگفتی متقبل شده‌بود. تاآنکه رستم فرزندبرو مند بدنیاآمد و زال‌تا دوازده سالگی رستم‌را از داستان کك کوهزاد بیخبر گذاشت. امارستم روزی در بازارهای نیمروز می‌گشت ناگاه‌اسم کك‌را از زبان مردم شنید وبااطلاع ازموضوع، بیار ی‌کشواد ومیلاد به‌عزم رزم باکك کمر بست وهمان شب پنهانی ازشهر بیرون رفت سرانجام کك راکه مردی نیرومندورزم اوربود بابرادرزاده‌اش بهزاد ازپای درآورد .*

گذشته از «قلعه کك کوهزاد»که امروزه معروف‌به «کافر قلعه»است

---

*این داستان‌را مؤلف‌احیاء الملو ك‌بشکل جالبتری زیر عنوان «قصه کوك کوهزاد ورستم» از آثار پهلوی‌نقل کرده وگوید :

«این قصه درسیستان مشهور استونسخه ای به زبان فرس و پهلوی در آن باب مطالعه شده که ازنقل‌آن ناگزیر است. اما به صحت آن اعتقاد ندارد .

چنین گویند که روزی رستم بشکار رفت وگرسنه شد، به گله ای رسید وگوسفندی گرفت، چویان‌با او معار ضه کرد گفت: تو که دم از پهلوانی‌میزنی ،جواب کوك بگوی که پدرت هر ساله به اوباج میدهد .

واو پتیاره ای بود به عظمت جثه‌مشهور وچهل دختر صاحب جمال از اکابر شهر بزور گرفته وبر فرازکوه «قلعوس» که الحال به کوه خواجه غلطان مشهور ومعروف‌است، کوشکی در غایب رفعت ساخته بود وچهل حجره درآن بود در هرحجره دختری نشانده، به عیش و کامرانی مشغول بود واز زال هرساله مبلغی میگرفت، واز اطراف‌و اکناف به اوخراج میدادند. چون‌رستم این سخن ازشبان شنید متو جه کوه شد ونیمروز به‌حوالی کوه‌رسید، نعره‌ای کشید. کوك آواز مهیب شنید. کس فرستاد که این‌بی ادب کیست. رستم هردو گوش نوکر اورا کنده بدست او داد که‌نزد کوك برو ودعای مابرسان کو ك سوار شده ازکوه بزیر آمد و بایك دیگر اویختند.» و سر انجام رستم کوك راسر برید وخزاین اموال اورا به دختران بخشید تابه پدر ومادر خودببرند (احیاء الملوك‌ص ۲٦)

از جاهای پرشکوه وجالب توجه که از زمانهای بسیار قدیم نسبت به آن احترام زیاد قایلند یکی هم«کوه بی‌بی‌چه باران» است که بر فراز یکی‌ازساغری‌های وسیع‌و مرتفع آن چکابی وجود داردکه آب باران های زمستان وبهار درآن جمع‌شده‌ودر تمام‌مدت تابستان وخزان به صورت ترشحات بسیار لطیف باران‌ازآن ساغری‌فرومی چکداما ازآنجای که صعودبرقله این‌کوه وملاحظه دقیق این‌ساغری برای مردم آنجا کار آسانی نیست، لذاریزش مداوم‌این قطرات باران برای اکثریت مردم شکل معمای مقدسی را بخودگرفته که روایات عجیب‌و غریبی راجع به آن گفته وشنیده می‌شود. درتاریخ سیستان، درگفتار عجایب آن سرزمین روایتی دیده‌میشود که ظاهرا باین کوه وهمین چکاب ارتباط می‌گیرد :

مؤلف تاریخ مذکور می نویسد :

«هم‌به فراه به دهی که مسوگویند ازکوه بلی(بضم‌با) آب چکا نست، اگر چه (کسی‌را) بزرگ‌علتی باشد، چون‌بدان آب خویشتن بشوید که ازآن بالای کوه بروچکان‌گردد شفایابد، وعجب آنست که چون مردبه صلاح وپاکیزه ونیکوسیرت باشد آب براوبرچکد، پس اگر مردمفسد وبدکردار باشد بروآب نیاید هرچندکه آن‌مفسد آنجا باشد اگرچه دیربماند آب فرونیاید،چون برخیزد باز آب چکان شود». (۲۷)

در«روضات الجنات» نیز روایتی‌مشابه این‌روایت آمده وآنجا در حالیکه ازاین کوه باسم «باراندك»یاد شده، مطلب اینطور دنبال میشود :

۲۷ـ تاریخ سیستان ص ۱٤

همچنان روایات دیگری به مناسبت‌عجایب فراه در تاریخ سیستان با لنقل از کتب کمیاب قدیم دیده‌میشود که انعکاس این یکی دیگر از آنجمله دلچسپ خواهد بود :«بوالموید بلخی وبشر مقسم اندر کتاب عجایب بحروبحر گویند که‌اندر سیستان عجایب هابو دست‌که

بقیه پاورقی در صفحه ۳۵۳

«دریك فرسنگی فراه(شهرفراه)کوهی است که آنرا «باراندك»میگو یند ودراین کوه‌طاق سنگی است که دایم ازآنجا آب‌میچکد ومردم آنجا به زیارت وطلب حاجت میروند(ودر پای‌این طاق‌سنگی دست بر آورده دعامیکنند وحاجت میخوا هند)اگر چکیدن آب‌زیاد میشود، برو اشدن حاجت امیدوار میشوند، واگرنه محروم باز میگردند ودروقت دعا بعضی چکیدن آب‌چنان غالب میگرددکه میریزد وبسیار کسی رادیده‌ام که این حاجت‌را معاینه ومشاهده‌کرده‌اند. وبدعای بعضی (که حاجت ایشان اصلاروا نخواهد شد)آب ازچکیدن میایستد (۲۸).

مستربیل ویلیم انگلیسی نیزاین کوه‌را مشاهد کرده ودرتاریخ گیج ومکران‌ازآن بنام«کوه بارندکی»یاد آورشده است. (۲۹)

ولی‌مردم آنجابه تائیدا ین‌روایات این‌کوه راباسم «بی‌بی‌چه باران» یا«بچه باران» می‌نامند، واین تسمیه شایدبه مناسبت مقبره ایست که درپای آب چکان مذکورمحل احترام واعتقاد اهالی است‌واما بنام «باراندك» محل دیگری رادرنزدیك قریه «تخت»وکمی بالاتر ازپل کهنه فراه‌رود درمسیر آبهای‌رود خانه فراه‌سراغ میدهند که آبشار قابل ملاحظه تشکیل میدهد.

بقیه پاورقی صفحه ۳۵۲:
به هیچ جای‌چنان نیست، یکی‌آنستاکه یکی چشمه ازفراه ازکوه همی بر آمد وبه هوا اندر دوازده فرسنگ همی بشد وآنجا بیکی شارستان همی فرود آمد وباز ازشارستان همی بیرون شد وچهار فرسنگ کشت زاران بود و اکنون‌هر دو جایگاه پدیدار است. آنجا که چشمه همی آمد و شارستان وکشت زار، آن چشمه را افرآسیاب پس ازآنکه بسیار جهد کرد ونیارست بست تادو کودك خرد تدبیر آن بساختند چون تمام شد، هر دورا بکشت ودخمه ایشان اکنون بر سران چشمه بسته پیدا است .»(تاریخ سیستان ص۱۳ ـ ۱٤)

۲۸ـ اسفزای، روضتةالجنات بخش‌یکم زیر کلمه فراه دیده شود

۲۹ـ قاموس جغرافیای افغانستان،زیر نام کلمه فراه

درهر حال، رودخانه فراه‌که ازآن درصدر مقال بنام های مختلفی یادآور شدیم ازعمده ترین آبریزهای است‌که آبش به هامون سابوری خالی میشود.

طولش ازسرچشمه آن که سلسله سیاه کوه است‌تا مصبش (هامون سیستان) ۳۲۰ کیلو متر تخمین‌گردیده که از شمال شرق به‌جنوب غرب جریان دارد.

فصل آبخیزی این دریا را ماه‌های اخیر زمستان واوایل بهار تشکیل میدهد و بعضا چنان طغیان‌میکند که راه عبور و مرور راتامد تها بر مردم مسدود مینماید اماپس ازگذشت موسم آبخیزی که غالبا از ماه‌حمل و ثور آغاز میشود، در اکثر اوقات سال خشك وبی آب است .

در منطقه بالا بلوك رود خانه های کوچك دیگری نیز مانند «مالوند» و «زرمردان» پس از مشروب ساختن علاقه «کلستان» و روستای زرمردان به رود خانه فرامی‌پیوندند. همچنان رود دیگری بنام «سنگ فسان» در موارات فراه‌رودسراغ داده میشود که از کوه های «ناراهوك» سر چشمه گرفته و پس‌از مشروب نمودن علاقه نارهوك و انشعاب نهر های کوچك‌از آن بعضاءآبهایش را تا هامون «پوزك» نیز میرساند ،

دریای دیگریکه از گوشه غربی این ولایت از میان ولسوالی «قلعه گاه» گذشته وبعداز مشروب‌نمودن قسمتی از اراضی آن محل، آبش راتاهامون سابوری میرساند،همانا «هاروت رود» است. این رود که از سلسله سیاه کوه منبع‌میگیرد، طول آن تاهامون ۳۵۰ کیلو متر حساب شده، وبه سببیکه ازوسط منطقه جیجه از مربوطات شیندند (سبز وار) میگذرد، باسم«دریای جیجه» وپس از عبور از منطقه مذکور در ناحیه «انار دره»بنام «دریای هاروت» یاد میگردد ، واین همان رود خانه یی است که در فقره ٦۷ زامیادیشت در جمله هشت رود خانه‌ایکه آب خود رابدریاچه هامون میریزند، باسم «خوار ننکهیتی زیبا» یاد شده (۳۰)و پلینی (مورخ رومی ۲۳ ـ ۷۹،م)

۳۰ـ پورداود، یشت‌ها،ج۲ص ۲٤۳

ازآن بنام«فرنکوتیس» یادآور شده‌است (۳۱) فراه اگر چه منطقه کرمسیر و کم باران است ولی مناطق گلستان و بالا بلوك آن دارای آب‌و هوای‌معتدل میباشدکه زمستان‌آن بی برف نمیباشد .

خاك فراه خیلی حاصل خیز ومخصوصاً برای احداث باغستا نهای میوه بسیار مناسب است در میان‌میوه جات فراه از قبیل انار، انجیر وزردالو، سیب انگور و غیره انگورآن از نوع لعل بی نهایت شیرین‌و خوشگوار است که نظیر آنرا درسایرمناطق کشور نمیتوان یافت . در میان انواع حیوانات اهلی ووحشی‌فراه، تازی فراه ازهمه مشهور تر است که مردم باآن به شکارخرگوش وآهوی وحشی می پردازند ولی چنان مینماید که نسل این‌حیوان امروز روبه نابودی نهاده ودیگر قدر وقیمت پارینه را ازدست داده است .

صنعت گلیم بافی و قالین بافی‌در تمام خانواده های روستایی فراه رواج دارد وجزوکار های عادی وروز مره زندگانی دهاتی آنان بشمار میرود. قرای بزرگ ومشهورفراه عبارت اند از :

شمالگاه، شاتوت، کرجی، مروارید، قلعه زمان، ریگی‌ها، کنسك، چاربرجك، خیر آباد، خرمالیق، کاه‌دانك، اشپل‌کوه (اسفل‌کوه)، قلعه محمد، ننگ آباد، کاریزك، نوده‌تویسك، تخت، (قریه تخت) منسوب است به تخت رستم) چاه کرته ،کوك شیب،، کوك‌بالا، دورجو، دزك (دژك) الیاس آباد، تجك، دارآباد،گیناکان، (ظ :کهنگان) برنك توت مزار، خطیبان، چهار ماس چپك،نوبهار، کوشه ، قلعه ملاامان، چهارده، مسو، چین، کبابی، نعل‌دشت، غورچی، دیوار سرخ، خنجك، خاك‌سفید، خشك‌آبه ، اسلام آباد ،جیجه ، رج، نرمکی، برنگك، تنگ ، سچ، کجکین، بلندده، دیشك، کنج‌آباد، قنات‌اکبرشاه، شاه مبارك ، کندر، هفت‌سوراخ، شیوان، گرانی ناحق، کاسگین، سنگلك، قنات ، محمد سعید، سو، شور آب، تجرك،پیهو، پساب، دیزك، کنیسك، (کنشك) روهکن، شهر کهنه ، یزدی،(یا به روایت بعضی یازده ده) بشتو .

مرکز فعلی فراه متشکل از دوقسمت بنام یزدی وبشتواست که

۳۱- کهزاد، آریانا ،ص ۱۲٤- ۸٤

در شمال و جنوب بازار واقع شده‌ظاهراً یزدی وبشتو منسوب به دو شخص معروف ومتنفذ زمان هـای‌پیشین فراه که نباید تاریخ آن از زمـان صـفویان ایران پیشتر رودبوده باشد وپس از آن که شهـر کهنه فراه در اثر خرابکاری هـای‌نادرافشار متروك شده یـکی از این دو شخصیت معروف محلی متخلص‌بـــه یزدی (منسوب بـــه یزد ایران) درین جاه قلعه بـــر ای‌سکونت خود بنا کرده باشد کـــه بنام او بعدها معروف گشته است‌وبا لمقابل شخصیت دیگری از رجال فراه متخلص به (پښتون) منسوب‌طایفه پښتون‌ها)در شمال قلعـــه یزدی برای خودواقوام خویش قلعه بنا کرده باشد که بعدها به نام‌او مشهور گشته و امروز عوام صرف‌از آن بنام (بشتو- پشتو- پشتون) یاد میکنند که همه از یك ریشه‌اند واین‌حدس به‌صحت اقرب‌است.

در اینجا لازم است از آبدات ومزارات مشهور فراه چون: مزارسید محمد جنوری هندی واقع در نزدیکی‌قریه کرجی، مزار شاه مبـارك در قریه شاه مبارك و مزارا بونصـــرفراهی درقریه‌رج ومزارات شهدای کنیسك که تعداد آنها را ده‌هـزارحساب میکنند یاداوری کرد . مـلا عثمان نیکه ازعلمای متصوف وجیدوصا حـب ولایـت از همین قـریـه کنیسك بود وروایت هم ازاو تـــاحال به سرزبان ها است که از او در باره (سوره اذاجاء) در میـــان‌طبقه طالب العلوم وملاپیشه وغیره مردم عوام آنجا مشهور ومعـــروف‌است .

در نوبهار نزدیك قریه رج‌که‌مزارابو نصر فراهی واقع اســـت خرابه های شهری موجود است که‌مردم آنرا به اسفند یار نسبـــت میدهند واز فروعات این خرابه هاقلعه های مشهوربه پنج جفت گاو، چار ماس، هفت سوراخ، برنکك ،ومسو، موجود است از آبدات دیگر فراه میتوان شهر کهنه فراه واقع‌در ساحل راست رود خانه که بانی آنرا فریدون میدانند ودر عهد تیموری بنام قلعه داوری یاد میشـــد و کافر قلعه که منسوب به کـك‌کوهزاد است نام گرفت .

فصل نهم

وصفی از ابنیهٔ تاریخی غرب زرنج

در سفرنامه پرسی سایکس *

پرسی سایکس در سفر نامـــه اش معروف به «ده هزار میل در ایران» سه فصل آنرا وقف اوضاع تاریخی و جغرافیای طبیعی سیستان نموده که فشردهٔ آن اینست :

«بالا دست چپ رود سر شیله که بغلط آنرا شلاق میخوانند خرابه های متعددی است که طاق و گنبد بعضی هنوز پا بر جاست وروی تپه های مصنوعی ساخته شده و معلوم میشود همان ناحیه ایست که سابق (حوض دار) از هیرمند مشروب می‌شده است . در حـــــوا لـــی

---

* . ژنرال سرپرسی سایکـــــس «۱۸۶۷ ـ (۱۹۴۵) میلادی» درتاریخ سیاسی دوره اخیر ایران وانگلیس شخصیت مهمی است ومقامات بـــر طانوی گذشته ازخدمات نظامی نـامبرده رابواسطه تالیفات عدیده و مفیده راجع به ایران و افغانستان وسایر ممالك شرقی ازبرجسته ترین محققین و دانشمندان عصر اخیـــر میدانند. تاریخ مفصل ایران (دوجلد) وسفر نامه اش که بنام «ده هزارمیل درایران» نیز معروف است وآنـــرا برای لارد کرزن نایب سلطنه هنداهدانموده وهمچنان تاریخ افغانستان او دارای ارزش بزرگ علمی ومنبع مهم تحقیقات تاریخی و جغرافیا یی برای علاقه مندان این گونه مسایل است .

بقیه پاورقی درصفحه ۳۵۸

گرد چاه (یا کلـــــــه چـــاه)از خرابه های بیشمار (را مـرود) که هنوز پس از سالها باز خانـه‌های مخروب آن قابل سکونت است بازدید بعمل آمدبا مراجعه به نقشه بخوبی معلوم خواهد شد که گـرد چاه(کله چاه) هم‌از لحاظ موقعیت‌طبیعی و جغرافیائی وهم بملاحظـه اینکه آب آن باوجود آلودگی تنهاآب شیرین است که پس ازطی مسا فت زیادی نصیب مسافرین میشودواجد اهمیت است.

از اینجا به بعد مسافر ازکنار شهرها ودهات متروك خرابی میگزردکه در گذشته آباد ومعمور بوده واگرچه هنوز هم‌قابل سکونت است ولی بواسطه فقد ان‌آب کسی در آنجـازندگی نمیکند، پس‌از طی هفت میل راه مسافر بکنار تپه مصنوعـــی‌ومحقری میرسد که گنبدی روی آن بنا شده وموسوم به(خاك محمددرویش) است بعد ازقطع مسافتی راه از میان جلگه مسطح بزرگ وعبوراز سمت غربی «حوض‌دار» که سابق شهر معظمی بوده برای توقف روانه(اسك چاه) شدیم. در اینجا دو سه حلقه چاه آب است که اکثر اوقات‌چند کله گوسفند حوالی آن به‌چرا مشغول میباشند. حوض دار قلعـه‌ائیست که دیوار های غیر منظمـی

بقیه پاورقی صفحه ۳۵۷

پرسی سایکس درســال ۸۹۲ بحیث صاحب منصب در اردوی هند ـوستان خدمت کرده وظاهراً بـه‌تشویق لارد کرزن به آمـــوختن زبان فارسی مبادرت ورزید ودرسال ۱۸۹۳ هنگامیکه به ایران ماموریت یافت میتوانست بخوبی فارسی تکلم‌کند.

سایکس در سال ۱۸۹۸ قنسولگری انگلیس رادرسیستان افتتاح کرد و درسال ۱۹۰۱ بنابر تقاضای خودش‌در جنگ های ترانسوال بافریقا ی جنوبی رفت‌ودرنتیجه مجروح گردیدنامبرده ازسال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۳ سر قنسول انگلیس درخراسان است.در۱۹۱۵ سرقنسول ترکستان چیـــن است. درشروع سال ۱۹۱۶ دو باره‌از چین بدهلی خواسته میشود واز آنجا برای اداره امنیت ونظم جنوب‌ایران وارد خلیج فارس میگردد .

درسال ۱۹۱۸ ازایران بـــرای‌گذراندن دوره تقاعد با نگلستـان میرود وسر انجام بتاریخ یازدهم‌جون ۱۹۴۵ درسن ۷۸ سالگـی در لندن پدرود حیات میگوید .

دارد ودر حدود یکصد خانه داخل آن ساخته شده و بزرگترین خانه های آن دو طبقه است .این قلعه سابق متعلق به ایل رئیسی بوده ولی بعدها رئیس ایل سر بندی آنرامتصرف شده و اکثر قلعه نشینان را بقتل رسانده است .خلا صه بتدریج به نقاط پرآب وعلف وبه اولین ترعه ایکه چهارده فت وسعت وهجده فت عمق آنست رسیده سپس بسوی قریه ورمال روانه شدیم که درحدود یك هزار نفر جمعیت دارد .

در اینجا باید تذکر داد که (مصرو سیستان) مشابهت تامی با یك دیگر دارند وهمانقسمی که زندگانی مصریها بسته برود خانه نیل است حیات و زندگی مردم سیستان نیزمنوط برودخانه هیرمند است ازورمال بسمت نصرت آبادکرسی نشین سیستان حرکت کردیم. اگر سیستان را چنانکه میگویند مرکز عملیات قهرمانی دلاوران قدیم بدانیم، کوه خواجه نیز که تنها کوه قابل توجه این ناحیه است اهمیت بسزا خواهد داشت .ارتفاع این کوه نسبت بسطح جلگه چهارصد فت میباشدوفقط ازطرف جنوب و جنوب شرقی کوه ممکن است به قله آن رسید.کوه خواجه با اینکه در نقشه های جغرافیائی مستطیل شکل تر سیم گردیده شبیه سیبی است که یك میل قطر آن است واز شمال به جنوب امتداد دارد. حوالی خرابه های شهر «کك کهزاد» که دردامنه کوه بناشده و دارای استحکامات وقلاع معتبری بوده اندکی استراحت کرده بتماشای اطراف کوه پرداختم در زاویه شمالی کوه مقبره (خواجه غلطان) نامی مشاهده میشود . ساختمان مزبور ازخشت وگل بناشده و گنبد کوچکی دارد درپای این کوه درایام نوروز اهالی محل جشن میگیرند برای اینکه سال بعد محصول فراوان شود مقداری گندم آتش زده بیکی از مقبره های آنجا که (زیارت پیر گندم بریان) نامیده میشود اهدا میکنندواین رسم از قبل از اسلام متداول بوده است .

ازکوه خواجه تصمیم گرفته شابطرف بند سیستان که در مقابل هیرمند کشیده اند حرکت کنیم حوالی دولت آباد که مرکز ایل سر بندی است سیل زیادی آمده ودهات اطراف رابشکل جزیره در آورده بود، دراین ناحیه مقداری درخت توت وانار مشاهده گردید ولی

درخت های کهن سالـــی نبودند وسمت غربی هیرمند هنوز مثل زمانی که کونلی (۱) بسیاحت این محـل‌رفته تقریباء خشك وبدون درخت بنظر میامد. از دولت آباد به سه‌کوهه که تا آنجا شش میل اسـت حـــرکت کردیم ودر بین راه از«قلعه سام»نیز باز دید بعمل آمد. این قلعه بنام جد رستم پهلـــوان‌معروف سیستان بناشده وپـس از اینکه مجرای هیرمند تغیر یافتـه‌قلعه مزبور در اثر تصادم باسیل‌و فشار آب ویران گـــردیده است .

در نقشه‌های جغرافیائی سه کوهه‌رابمنزله یکی از شهر های بزرگ سیستان ضبط کرده اند ولی دراین‌ایام بمشکل شاید هزار نفر جمعیت داشته باشد وپنجاه نفر سرباز نیزدر آنجا مستقر گردیده اند .

علی خان برای همسر خود کـه‌از خاندان سلطنتی بود در یـــك گوشه سه کوهه قلعه ئی ساخته‌که هنوز هم‌محل‌معتبری‌بشمار میرود و برای جلوگیری از تهاجمات بلـوچها مورد استفاده واقع میشود . از

۱ـ کونولی Konolly صاحب منصـب‌انگلیسی برای اجرای ماموریتی که بوی سپرده‌شده بود درسال ۱۸۳۹میلادی سیستان را گردش کرده و در ضمن یادداشت هایشن ازمحلاتی‌نام می بردکه امروز بدان نام هـا جایی رانمیتوان سراغ داد . مثلاعوی ازشهر های بنام کالی پت (شا ید قلعه فتح) کاکو بار واقـع درپنج میلی شهر رویدار (شاید رود بار) و(ایلوم دار) (ازبنا هـــای‌خانجهان خان بلوچ) واقع درچهـار میلی شهر دوشك یا جلال آباد که‌این آخری مرکز سیستان بـــوده و دارای دوهزار خانه ویك بـــازارقشنگ بوده‌است یادآور می شود. (رك . مجله آریانا، سال اول‌شمار هشتم مقاله (سیستان درصد سال پیش) بقلم نبی کهزاد،

جلال آباد آخرین مرکز نشوو نمای‌خاندان کیانی درمیان کنگی اسـت که هنگام مسافرت پرسی سایکس(۱۸۹۸م) خراب بوده واز اهمیتـی چندان برخوردار نبوده است وبجای‌آن نصرت آباد واقع درنزدیکـــی حسین آبادبحیث مرکـــز سیستان‌دارای اهمیت بیشتر بوده است واما (ایلوم دار) که‌ازساخته هـــای‌خانجهان خان‌سنجرانی پسر سر دار ابراهیم خان بلوچ درمیان کنگـــی‌است باید همین (جهاناباد) معروف واقع درمیان کنگی سیستان باشد.

سه کوهه عازم ده سوخته شدیم‌مقارن ورود ماپردل خان نیز با چهل سوار که از سر کوبی وخروج‌متمردین سیستان بر میگشت وارد آنجا شد. نامبرده درطفولیت ازالاغ‌افتاده و در نتجه دستش معیوب شده است و فعلاً یك دست داردوبا این وصف فوق‌العاده رشید و در عین حال صریح اللهجه و بزرگ‌منش است وبا وجود اینکه مخالفین وی طبعاً نسبت باو نظر خوبی‌ندارند اما سطح اطلاعات‌و معلومات او از تمام اهالی این ناحیه بالا تراست، میان ده‌سوخته وخواجه احمد که چهار میلی «بند» واقع شده رودخانه ئی است که در بعضی نقاط چهل متر عرض و متجاوز ازشش فت‌آب دارد. دراین حول وحوش شنیده شد که سر دار سعید خان دیمددتاراج دهات این‌حدود است‌و رعایا از این بابت خیلی متوحش و نگران‌میباشند. بهر حال چندین مرتبه از هیرمند که متجاوز از دوهزار سال‌قبل اتیمندر نامیده میشد باز دید بعمل آمد. هیرمند رود خانه زیباو جالب توجهی میباشد که وسعت آن بقدر رود خانه تایمز مقابل برج‌لندن است و منظره آن در مسافرین که مدت ها در بیابان بی آب‌و علف‌بسر برده اندتا ثیر عجیبی میبخشد . یکی ازفواید مسافرت همان تنوع‌و اختلاف مناظر و لذت چیز های است که شاید درحقیقت امر اهمیت‌زیادی ندارند. مسافر پس از آنکه مسافت بعیدی در بیابانهای خشك‌و زیرآفتاب سوزان طی طریق میکند وقتی به یکی دو درخت و نهرکو چکی میرسد تصور مینماید که با چشمه تنسیم ودرخت‌طوبی رسیده است واز یك دانه پیاز ویا ساقه گندنه زیاد تر ازضیافت و مهانیهای مجلل و پر شکوه لذت میبرد .

در زمان انعقادکمیسیون حکمیت‌که بریاست کولد سمید تشکیل گردیده بود طول دریاچه بندسیستان ۷۲۰ فت و بزرگترین عر ض آن ۱۱۰ فت و به‌عمق ۱۸ فت‌بوده است . ولی در زمان مسافرت نگارنده عرض و عمق آن خیلی‌تقلیل یافته و آب ازلای شکافها ی بند جریان پیدا کرده بود . بندمزبور را معمولاء بوسیله کزوگون مستحکم میکنند ولی هر سال احتیاج‌به تعمیر پیدا مینماید و وقتی کوه های منبع ذوب و سیستان دچار بی‌آبی میشود هزار ها مرد ناگزیر به تعمیر و اصلاح بند میپردازند .

خرابه محل‌معروف به «شهرستان» در سمت غربی خواجه احمد (نزدیك بند کوهك) واقع شده ودربین آنها نیز در حدود ده مجرای باریك آب احداث گردیده و بعضی‌از آنها خیلی عمیق است و عبور مسافر بدون رهنما از این راه خالی‌از اشکال نمیباشد. خرابه های «شهرستان» فوق العاده جالب توجه است ولی تعداد عمارات و ساختمانهای آن باندازه خرابه های شهرزاهدان نیست. اصطخری میگوید «رام شهر ستان» کرسی نشین قدیم‌سیستان بوده که اهالی آن بعد ها شهر زرنج را اعمار نموده اند .

از شهرستان به «ده نواب» وازآنجا به «اسکل رهسپار شدیم و در چند میلی اسکل خبر رسید که سیل آمده و ضمناً موجبات صید وشکار طیور فراهم گردیده است‌تمام این نواحی که فعلاء پر ازگزو نهالهای امثال آن است. در سابق‌کشت و زرع میشده واز هر جهت قابل استفاده بوده است . قلعه متروك «غوری» نیز در همین حوالی دیده می شود. شهر زاهدان که دردست چپ رودنصر و (۲) بوده در

۲ـ ظاهراً در ترجمه نام رود خانه قدیم (سنا رود) اشتباهی رخداده است، زیرا در هیچیك از متون‌کلاسیك جغرافیائی اسلام نامی از(رود نصرو) نیست ولی از(سنارود) به‌عنوان یکی از شاخه های مهم هیرمند که ازبند رستم جدا میشده وبسوی شهر زرنج جریان می یافته است وحتی ظرفیت کشتی رانی راداشته است، تذکر ائی دیده میشود .

ابن حوقل پس از تعریف هلمند بعنوان بزرگترین رود خانه سیستان ازپنج شاخه مهم آن که دریك‌منزلی جنوب زرنج‌ازمحل (بند رستم) از آن جدا میشده اند وهر یك‌ازآنها دهکده هاو شهر های متعددی را آبیاری مینموده، نیز یاد آور شده‌است. مانند. رود طعام (منسوب به باب طعام شهر زرنج) که تامرزنیشك واقع در شرق زرنج (حدود پنجاه کیلو متر دور تر) میرسیده‌و دیگر ناشیرود (باشترود، بیسر ود بنابر فتوح البلدان) که ازمیان‌روستای ناشی رود میگذشت.

بقیه پاورقي درصفحه ۳٦۳

نزدیکی اسکل است ومحوطه داخلی‌قلعه خرابه آن در حدود ششصد متر مربع میباشد . ابنیه خـــراب‌زاهدان که بعضی ازخشت و بعضی از آجرا ساخته شده مسافر را بیادایام قدیـــم میاند از دوانسان از گردش روز گار دچار شگفتی وحیرت میشود .برج فوق العاده جا لب توجه این مـحـل که قریباً بکلـی‌منهدم وویران خواهد شد در حدود شصت فت (بقول تیت ۷۵ فت ارتفاع دارد. و تمام آن از آجر ساختـه شده و محیط قاعده آن پنجاه و پنج‌فت میباشد . دو کتیبه کوفـی در مناره مزبور دیده میشود که بعضی‌از حروف آنها پخش شده و تصور

بقیه پاورقی صفحه ۳۶۲

سومین شاخه که ازدو شاخه اولـی بزرگتر ومهم تربود، نامیـــــد، میشد که درهنگام زیادتـــی آب کشنی هادر آن سیر میکـــردند ، محمولات ومردم را از زرنج تاهـــامون راز هامون تابست حمل میداند. مجرای خشکیده سنارود امروز هـم‌در حوالی قلعه فتح در دست چـپ مجرای فعلی هیرمند نزد مـــــردم‌معروف است.سنارود پس‌از آبیاری باغات وتاکستانها و نخلستان های‌زرنج بسمت شمال بجریان خود ادا مه میداد و اضافه آب خودرا تادریاچه هامون میرساند. ازاین رودخانه نهر ی جدا میشد که رود «شعبه»نام داشت وسی دهکده راسیر آب میکرد و شاخه دیگر آن بنام رودمیله یامیلی نواحی میله راکـــه امروز در میان مردم آنجا بنـــــام(میلك) معروف است آبیاری میکرد . اضافه آب این دونهرنیز بدریاچه‌هامون (زره) خالی میشد، بقیه آب هیرمند به نهر دیگری موسوم بـه(گزك) جاری میشد که جلـــو آب اضافی راگرفته ، نمیگذاشت بیهوده‌بدریاچه زره بریزد، البته درفصل طغیان آب‌فاضل آب‌رود خانه بسمت‌دریاچه جاری میگردید .

اصطخری وابن حوقل گفته اند که، طول دریاچه زره ازگوین (جوین) بر راه قهستان تا پل کرمان برراه‌فارس سی فرسخ (معادل‌یکصد میل) وپهنائی آن‌یك منزل(معادل سی‌میل)است. آبش شیرین واز آن ماهـــی فراوان ونی بسیار بدست می آیدپیرامون آن را بجز طرف بیابان ، دهها وروستاها فرا گرفتـه است .(رك . ابن حوقل ،صورت الارض ، ص۱۵٤ ـ ۱۵۵ اصطخری ،المسالك‌والمالك ،ص۱۹٦ ببعد لسترنـج جغرافیای تاریخی سر زمین هـــای‌خلافت شرقی ص۳٦٤) .

میرود در اصل کلمات این کتیبه هالااله الاالله ومحمد رسول الله بوده است. مناره مورد بحث ظاهراً مربوط به مسجد بزرگی بوده که فعلاء اثری از آن باقی نیست وباید تذکر داده شود که از هرحیث نظیر مناره خارج شهر سبزوار است که در راه‌خراسان واقع شده بعضی از اهالی محل مناره مزبور رابمناسبت قریه قاسم آباد واقع در همان نزدیکی «میل قاسم آباد» وبرخی (میل کوسنگ) وخود خرابه هارا نیز که سابق (اروا کن) خوانده میشد«قلعه تپه» مینامند. کدخدای اسکل میرعباس نامی بوده که باهفت برادر وعده کثیری از فرزندان ونواده های خود نزد نگارنده آمد و مقداری‌سکه قدیمی که میگفت در خاك افغانستان کشف کرده باینجا نیز ارائه داد.در بین‌آنها سکه یونانی‌ها و پارتیها و ساسانیان و سکه های‌مربوطه بدوره خلفای اسلام وسکه های و نیس دیده میشد .

یك روز بعداز ظهر نیز یکی ازپسرهای میرعباس مقداری از جواهرالات و اشیاء قیمتی خودرا برای‌تماشا نزد این جانب آورد که از همه آنها نفیس تریك عدد شمع‌دانی بودکه به نظراو خیلی گرانبها میامد . من هم برای‌اینکه او رنجیده خاطر نشود از قیمت اشیاء عتیقه اظهاربی اطلاعی کردم. به قراریکه تحقیق شد اکثر این سنگ های قیمتی رامشار الیه در اطراف (نیه) که میگویند ازاین قسم اشیاء فراوان‌دارد کشف کرده است. (۳)

سایکس در مورد میان کنگی وخرابه های واقع درآن ناحیه مینویسد : روز دوم مارچ ۱۸۹۸ ازبرج‌گل محمد که محل اقامت طایفه سارونی است بطرف هلمند حرکت کردیم از ملاحظه ء مجرای خشك رود خانه معلوم شد، رود خانه هیرمندقبل از اتصال به هامون ازبین گزوگون فراوانی میگذشته که در این‌ایام ازمیان رفته است و مجرای کم عمق رود خانه نامبرده این روز هارود (اشوکان) (ظاهرا رود اشکین باشد) نامیده میشود، پشته معروف‌به (تپه طلایی) در همین نقطه واقع شده ومشرف به بیابان خشك‌وبی آب و علف است (طایفه بزی)

۳ـ پرسی سایکس، ده‌هزار میل‌در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری،طبع ۱۳۳٦ ج۲فصل ۳۱ و ۳۲

٤ـ همان اثر، فصل ۳۳

که اصلاً آریائی نژاد میباشند درهمین بیابان که تا(چخانسور) امتد اد دارد زندگانی میکنند وآب مشروب‌آنها ازچاه‌های است که در اطراف حفر مینمایند چون آب رود خانـــه بتدریج رو به افزایش بود و مانا گزیر عنان توجه رابه سوی (میلك) معطوف ساختیم مسافرینی که از این راه‌میروند پس‌ازطی مسافتی راه‌به (تخته پل) میرسند که سابـق یکی ازپل های رود هیرمند بوده وفعلاً فقط سه چشمه آن‌باقی مانده و بقیه آنها خـــراب شده است خشت واجـــر هـــای بـــزرگ و متعددی که دراین حوالی مشاهـــده‌میشود حاکی ازاین است که آبادی بزرگی سابقاً در اینجا بوده است.در اکثر خرابه های واقع درمحاذات سنارود خشت های ضخیمی دیـــده‌میشود واسلوب ساختمان آن هاکه حاکی ازمزیت عمارات قدیم بر خانه‌های خشت وگلی امروزه است‌بخوبی ثابت میکند که تیمور و شاهـــرخ‌لطمه بزرگی به مدنیت این ســـر زمین وارد کرده اند .

بین راه (تخته پل) و (ســـیاه‌دك) آب بقدری زیاد بود کـــه در بعضی جاها تاگردن راهنمـــای مارامیگرفت .این آبادی متعلق به(خان جهان سنجرانی) است. سنجرانی هابلوچ خالص میباشند و رئیس آنها خانجان نامبرده پسرابراهیم خان‌است‌که چندین سال قبل (۱۸۳۹م) دکتر فوربس را بقتل رسانیده بود. اگرچه زندگانی چادر نشینی بتدریـــج در سیستان متروك میشود ولـــــی‌سنجرانی ها باز در حدود دوهـــزار خانوار هستند وبا طایفه سهرونی‌که دربالا ذکر آنها رفت فعـــلاً در تحت اطاعت خانجان میباشند .

در نزدیکی سیاه دك آثار وخرابه های شهر (کرکوشاه) که میگو یند یکی ازکرسی نشین‌های سلاطین‌کیانی بوده به چشم میخـــورد. در بعضی خرابه های آنجا اجرهای دید میـــشود کـــــه ۲٤ انج طول‌و ۱۷ انج عرض آنهاست. بین کرکوشاه‌ومیلك (قلعه نادعلی) واقع شده‌که سابق براین آنرا (نوکی) مینامیدندودور تا دور آنرا دیوار کشیده‌اند و زاویه های شمالی آن برجهـــای‌دارد ویکصد نفر سرباز ازکابـــل برای حفاظت در آنجا مستقر انـــد.دوپشته نسبتاء بزرگ ومرتفع وا قع در مشرق نادعلـــــی سفیددك وسرخ دك نامیده میشود که چـــون احدی برای حراست آنجا تعیـــین‌نگردیده اهمیتی نمیتوان برای آنها

قابل شد. حاکم این ناحیه آخندزاده است که درقلعه کنك واقع درشمال نادعلی وغرب چخانسور اقامت دارد. طبق اطلاع در(امیران) واقع در چند میلی جنوب نادعلی سکه های قدیمی زیاد پیدا میشود و مؤلف امید وار است که در اتیه عنزدیکی این شهر هاکه قدامت هر یکی محرز ومسلم است ولی اطلاعات جامعی هنوزراجع بانها بدست نیامده مورد مطالعه باستان شناسان واقع شده وبا حفاری وکاوشهای علمی روشنی بیشتری بتاریکی های تاریخ این گوشه آسیا انداخته شود.

سیستان بموجب یاد داشت های اینجانب مرکب ازدو بخش است که یك بخش آن عاری ازهر گونه درخت ویك بخش دیگر جنگل و نیزار است ولی خاك هردو ناحیه ازرس وماسه تشکیل گردیده و در بعضی قطعات سیستان چندین میل مربع پشته های ریگزار است که ممکن است در آنها زراعت و مورداستفاده واقع شود، حوالی نصرت آباد که روی یك قسمت ازمقر قدیمی شهر (زره) واقع شده نمك زاراست وفرو رفتگی های متعددی دارد. درقسمت اخیر استخرهای زیادی است که آب راکد آنها وسیله تولیدپشه و کثافات وجر ثومه های گونا گون میباشد واگر بگفته خودسیستانی ها (باد صدوبیست روز) نمی وزید، سیستان غیرقابل سکونت به نظرمیرسید. ازاپریل تا اخیر جون باد زیادی میوزد واگرچه گرم ونامطبرع است ولی میکروب ملاریا و نوبه را ازمیان میبرد .لارد کرزن در کتاب معروف وسود مند خود موقعیت سیاسی سیستان ر به تفصیل مورد بحث قرار داده ، لذابه موقعیت جغرافیائی آن اشاره مختصری کرده میگذرد. به قراریکه در بالا گفته شد سیستان مصرکوچك وبه منزله انبار غله عشایر وایلات مجاور است ودر میان مستملکات روس وخلیج فارس واقع گردیده که بخش های سر حدی آن جمعیت زیادی ندارد ودر حقیقت تنها ناحیه مزروعی میان کویته وکرمان همین ناحیه سیستان است .

سایکس در روز های خروج خوداز سیستان از دست حشرات ومگس های موذی به فغان آمده گفته یك شاعر عرب را مثال زده وبا اویکجا این دعارا درحق سیستان خوانده است :

«ای سیستان! در زمستان باعث بدبختی و عذاب ودر تابستان کانون مارو حشرات موذی هستی خدا ترابرای عقاب و شکنجه مردم گناه کار وبه منزله دوزخ اهل دنیا آفریده است».

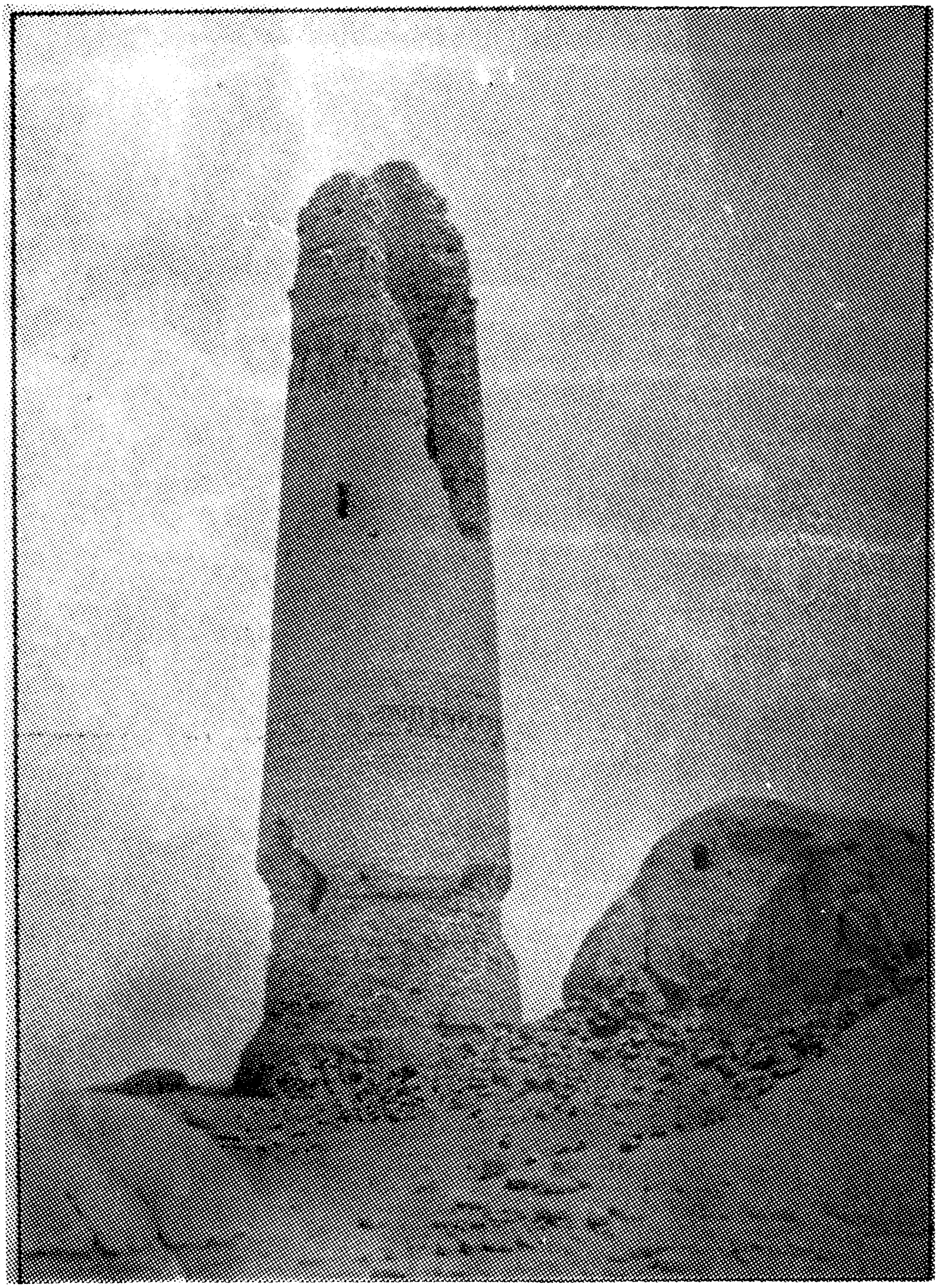

شکل (۵۹) مربوط فصل نهم

میل قاسم‌آباد درمحل ویرانه ها ی ز اهدان کهنه مربوط قرن ۵ هجری.

(تیت ـ۱۹۱۲)

سایکس میگوید : منـــزل اول عزیمت ماقریه «افضـــل آبـا د» واقع در مغرب سیستان خیلی کوتاه بود وبامداد هنگامیکه بموازات کوه خواجه رسیدیم (میل نادری) ازدورپدیدار شد. میل نادری در حاشیه غربی هامون واقع شده واز اجـــرساخته شده است ومحیط قاعده آن درست یکصد فت میباشد مـــردم محل ساختمان این میل رابه نـادر شاه که اردوی اودر نصرت آبـــادواقع در شمال افضل آباد بوده است نسبت میدهند .... (۳)

منزل بعد بیرنگ (ظاهراء بـرینك باشد) این کلمه به زبـــان سیستانی به معنی تپه است واحتمال میرود پارسی خالص باشد) نامیده میشود . درحدود ده میل در شمال بیرنگ خرابه های شهر صابر شاه واقع شده که با زاهدان در یك عصر رو بخرابی نهاده است و دریاچـــه (آنجارا دریای) سابری مینامند.(٤)

۳ـ پرسی سایکسن، ده هزار میل درایران، ترجمه حسین سعادت نوری، طبع ۱۳۳٦ ج ۲ فصل ۳۱ ز ۳۲

٤ـ همان اثر، فصل ۳۳

فصل دهم

سیستان شرقی *

بست :

بست قدیمترین و مهمترین انبارگاه مال التجاره سیستان است که جغرافی نویسان قدیم آنرا جای بازرگانان ودروازه هندوستان نامیده‌اند جغرافی نگار دانشمند ولی گمنام کشور (مولف حدود العالم ۳۷۲هـ) مینویسد :

«بست شهری بزرگ است با باره محکم بر لب رود «هیذمند» (هیرمند) نهاده باناحیتی بسیار ودر هندوستان است،وجای بازرگانان است ومردمانی اندجنگی ودلاور .

---

* جغرافی نگاران قرن دهم(قرن چهارم هجری) حدود سیستان را درشرق تاغور وغزنه وهندنیزمیشمارند.

*ـ منجله ابن حوقل جغرافیه نگارقرن چهارم هجری مینویسد :«سیستان با منضمات آن چنانکه در نقشه درج کرده‌ام (رجوع شود به نقشه) محدود است ازمشرق به بیابان واقع درمیان کرمان وسر زمین سند وسیستان وقسمتی ازاعمال ملتان ،واز مغرب به خراسان بخشی از اعمال هند، وازشمال به سر زمین‌هند واز جنوب به بیابان واقع در میان سیستان وکرمان ،و در قسمت‌مجاور خراسان غور وهند انحنای است. »صوره الارض چاپ داکتر جعفر شعار ص۱۵۰).

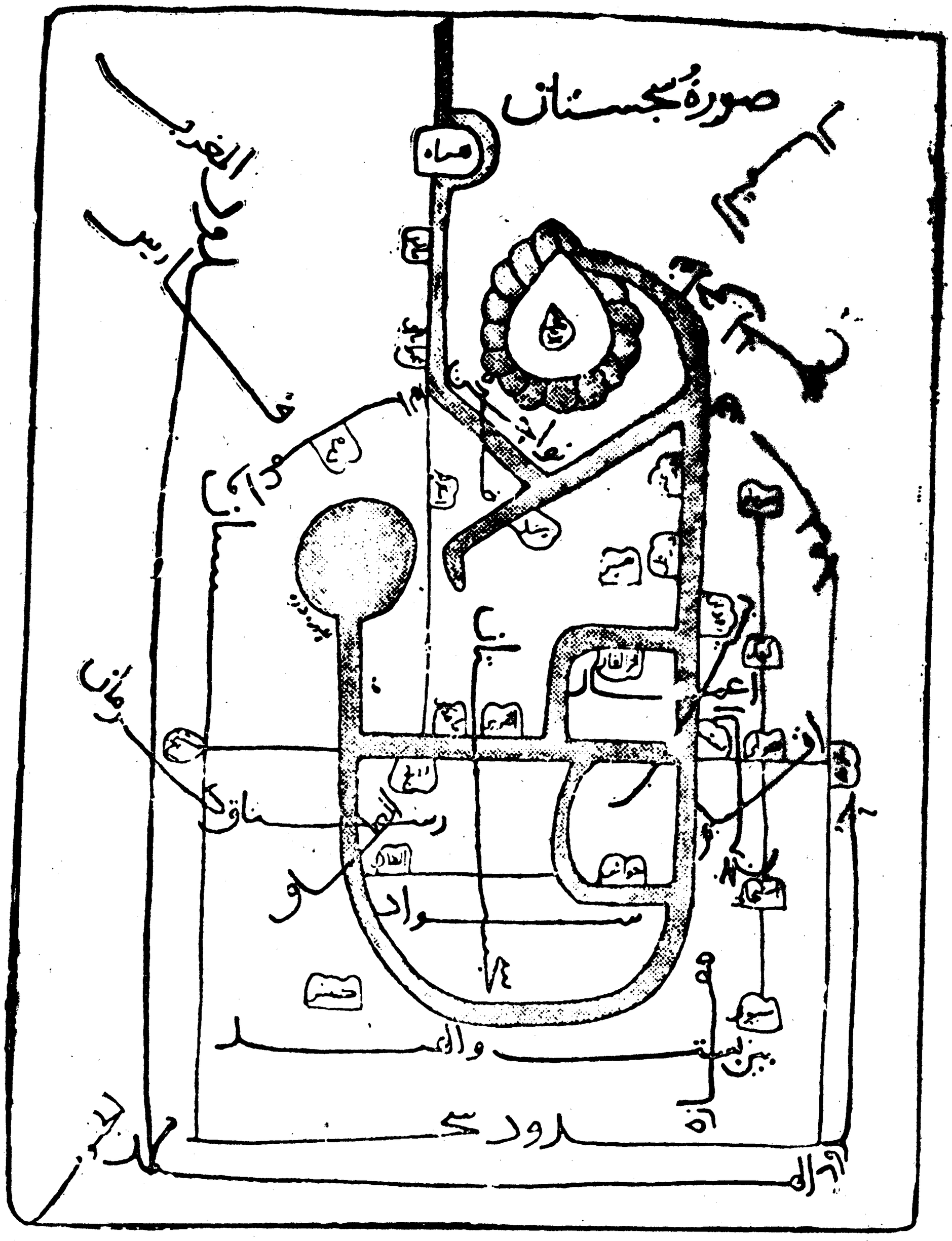

نقشهٔ سیستان ، مقابل صفحه ۱۵۰ «متن فارسی» صورة الارض
ابن حوقل

وازاو میوه‌هاخیزد که خشك کنندوبجای هابرند وکرباس و صابـون خیزد» . (۱)

این شهر بازرنج تقریبا در یك‌عرض جغرافیایی واقـــع بود (۲) وهیچ شهری درنواحـی سیستان ومضافات آن بعداز زرنج بزرگتر از بست نبود .(۳)

تقریباً دوهزار سال پیـش ازامروز، ایزید ورازاین شهر بنـــام «بیوت» یادکرده‌وپلینی مورخ رومی‌در همان قرن اول میلادی آنـــرا «بست» (بکسر اول) خـــوانده وموقعیت آن را در کناررود خانـــه «اری‌مان نتوس» (هیرمند) ســـراغ‌داده است . (٤)

خرابه های این شهر باستانـی‌امروز درسواحل چپ رود خانه هیر مند، بالاتر ازمحل التصاق ارغنداب‌وهیرمند وقوع دارد.

لسترنج مینویسد: بست (بضم‌وفتح ـ ب) در ساحل‌التقای آن با رودی که ازقندهار جریـان دارد ،واقع وپیوسته جای مهمی بوده‌است.

این شهر درقرن چهارم هجری‌دومین‌شهر مهم سیستان و بزرگترین شهر کوهستانی مشرق که شامل زمیـن‌داور ورخج بودبشمار میآمد. (٥)

جغرافیا نگاران اقدم عربـی ازبست بتفصیل سخن نمیرانند، مثلاء احمد بن‌ابویعقوب بن واضح معروف‌به الیعقوبی که کتاب البلدان خود را بسال ۲۷۸ هجری نوشت، درذکرسیستان بست‌را ازشهرهای بزر گ آن میشمارد وگوید: درعصر خلافت‌ابوجعفر المنصور (عباسی) معن بن زایده شیبانی بـــــر آن تصرف‌جست ومردم آن قومیست ازعجم و اطراف آن نواحی ببلاد سند وهندپیوسته اند. (٦)

همچنان احمد بن‌عمر مشهور بابن‌رسته در الاعلاق النفیسه بسال

۱ـ حدودالعالم چاپ دکتر منوچهـرستوده ص۱۰۳

۲ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی‌ص۳٦۸

۳ـ اشکال العالم ص٦٦، صـــوره‌الارض ص۱٥٦

٤ـ کهزاد، ـآریاناص ۳٦۹

٥ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی‌ص۳٦۹

٦ـ کتاب البلدان طبع دخـــویـــه۱۸۹۲ لیدن ص۲۸۰ (حبیبی)

۲۹۰ هجری ذکری ازبست در کورسیستان (زرنج، بست، الرخد)دارد (۷) وقدامه بن جعفر بغدادی درکتاب الخراج‌لخود(حدود ۲۹۰ هجری) بست ورخج وکابل و زابلستان رادر کور خراسان میآورد. (۸)

درتاریخ سیستان (ص۲۸۰) میخوانیم‌که درسال ۲۹٤ هجری قمری (۹۰۵میلادی) طاهر بن‌محمد بن عمروسومین شاه صفاری دربست کاخی وباغی اعمار نمودو چمن وسیع درنزدیك دروازه دیوان‌ساخت‌و کوشك دیگری هم‌برلب آب‌هیرمند نزدیك‌پل‌بست اعمار نمود. کاخ طاهرشامل نه گنبد درون‌بدورن (تودرتو) بودوآن همه‌را دربدل پول نقد یعنی بدون کارحشر یابیکار اعمار نمود. ازهمان کتاب (ص۲۹۲) برمی آید که‌در سال ۲۹٤ هجری قمری(۹۱۰م) محمدبن لیث فرمانده‌صفاری دربست‌پل هلمندرا خراب کردتا فاتح سامانی احمدبن اسماعیل ،نتواند برآن‌بگذرد.مگر بازهم بست‌همان سال‌بدست سامانیان افتاد .

ابواسحق ابراهیم اصطخری‌سیاح وجغرافیه نویس معروف اسلامی درنیمه اول قرن چارم هجری‌در کتاب المسالك والممالك خود گوید: جلو دروازه بست بالای دریاچنانکه در عراق معمول است، پلی وجود دارد که‌روی یکعده‌زورق های‌خورد وبزرگ تعبیه شده و جاده بزرگیکه از زرنج به بست میاید ازروی این پل میگذرد، (۹) اهالی آن مانند مردم عراق (ایران) لباس‌میپوشند وبیشتر آنها باهندوستان داد وستد دارد، اراضی این شهرخیلی خرم وسر سبز است ودر آن خرما وانگور فراوان بعمل میآید .(۱۰)

ابن حوقل نیز در سال ۳٦۵هجری درکتاب صورة الارض خود از بست بنیکوئی یادآورشده گوید:شهر بست، پس‌از زرنج، بزرگترین شهر سیستان است ومردم آن مثل‌اهل عراق (ایران کنونی) زندگانی میکنند وجوانمرد وتوانگر اند و باهندوستان تجارت دارند ودر آنجا

۷ـ الاعلاق طبع بریل لیدن ۱۸۹۱ص۱۰۵ (حبیبی)

۸ـ کتاب الخراج طبع لیدن ص۲٤۳ (حبیبی)

۹ـ باری این‌پل توسط اهالی دهکده‌بولان بست‌در سال ۲۹۸ هجری‌باب داده شد(تاریخ‌سیستان صفحه ۲۹۲)

۱۰ـ مسالك وممالك اصطخری متن‌فارسی ۱۹٦ـ ۱۹۷

خـــر ما و انـکـــور فراوان بدست مـــــــی آیـد . (۱۱)

ابوعبدالله محمد بن‌احمد جیهانی‌وزیر دانشمند سامانی نیز از ایـن شهر ومردم وپیدا وارآن یاد کرده‌گوید: بست، بعد از زرنج، بزرگتر ین شهر سیستان است وشکل لباس‌مردم آن مانند لباس مردم عـــراق است ومردمانی اند توانگر وباثروت‌جای بازرگانی اهل هندوستان است به آنجا خرما وانگور ودیگر میوه‌ها بسیار است و شهریست آبـــاد ان ویا نعمت تمام .(۱۲)

امادرمیان جغرافیون عربی آنکه شرحی قابل توجهی نسبت به بست‌و لشکرگاه آن وسایر شهـر های آن‌نواحی میدهد ابوعبدالله محمد بـن احمد المقدسی شامی معروف بـــه البشاری است که در سال ۳۷۵هجر ی درکتاب احسن التقاسیم خـــودمینویسد :

بست باقلعه بزرگ وحومـــه پهناوری دریك فرسخی بالای ملتقای رود خانه خردروی (ارغنداب) وهیرمند قراردارد. بازار هایش معـمور اند ودارای مسجدی نیکو است .

اهل آن بادین ومروت وصاحب‌نعمت اندکه بآئین ودرایت و خوی نرم خویش مشهور اند. این شهـرچه پاکیزه وسرسبز باموقعیت مهم اش خرما وانگور فراوان وگل ریحان‌بسیار دارد. از ابومنصور دانشمند سیستانی شنیدم که گفتی: در دنیاشهری باین کوچکی ولی سر سبز و دارای میوه هاونعم فراوان ندیده‌ام،اما وبادارد. وشهرآن‌خیلی آباداست ومسجد جامع وربض(حصار بیرونی)نیز دارد که بازار هادرآن اند. مردم آن آب هیرمند، (هرمیذ، هرمیـــد=هیرمند) نوشند و دریای دیگـری هم دارد که‌خردروی (ارغنداب) گویند. این دودریا بفاصله یك‌فرسخ از بست باهم میامیزند ودرجـــای‌آمیزش آنها پلی ازکشتی‌ها است .

تقریباً بفاصله نیم‌فرسخ. کنارجاده ایکه بغزنین روند، شهر چه العسکر (شبیه مدینه) قـرار داردکه مسکن سلطان ولشکریان است. (۱۳)

۱۱ـ صورةالارض چاپ دکتر شعارصفحه ۱۵۶

۱۲ـ اشکال العالم خط، ص٦٦

۱۳ـ رجوع شود به احسن‌التقاسیم‌طبع دوم‌لیدن ۱۹۰٦ ص۳۰٤

همچنان مقدسی درجای دیگـــر ازکتاب خود(ص ۲۹۷) گوید: بســت

بقیه پاورقی در صفحه ۳۷۲

چنین مینماید که مقصود مقدسی از شهر چه «العسکر» یا «معسکر» همین «لشکری بازار» یا لشکر گاه تاریخ بیهقی است که خرابه های آن در پنج شش کیلو متری شمال ویرانه های بست شاهد عظمت وجلال پارینه آن است .

ازلحاظ موقعیت وساختمان عمومی، بست ولشکری بازار، درحقیقت دوحصه یك شهر اند، که اولی محل بود وباش مردم ودومی محل سکونت سپاه وادارات دولتی بود. به عباره دیگر دریکی قاطبه مردم واهالی بست زندگانی داشتندوکانون تجارت وسرای ها وکاروان سرایها بشمار میامد ودردیگرش، سپاه و نظامیان وصاحب منصبان وگاهگاه سلا طین غزنوی محمود و مسعود رهایش داشتند. (۱٤)

جناب پوهاند حبیبی دریکی ازمقالات جامع ومفید شان نسبت به لشکرگاه بست نوشته اند:

«این نکته راباید ملحوظ داشت که درشهرهای بزرگ اوایل عهد اسلامی مانند شهرهای کنونی یك حصه جدا گانه دوراز شهر برای سکونت لشکریان واهل اداره معین میشد واین مقر عسکری را «لشکر» یا «لشکر گاه» یا بزبان عر بی «العسکر» وبه پشتو «لشکری بازار» میگفتند. چنانچه عسکر مصروعسکرمکرم وعسکر رمله وعسکر نیشاپور نزد جغرافیون عرب مشهور اند .(۱۵) ونیز قبل از سال ۲۰۰ هجری

بقیه پاورقی صفحه ۳۷۱

قصبه مرکزی آن سر زمین است ویکهزار ویکصد روستا دارد. وشهر های مربوطان عبارت انداز، جهالکان(ضبط های دیگراین کلمه بیاید) بان، قرمه، پوزاد (نوزاد کنونی زمینداور) ،ارض داور، صروستا ن (سدوسان قریه الجوز (حور، حوز،الجور،) رخود(رخد،رخج = قندهار) بکرآواذ (بکر آباد، تکر آواذ، بکیرا، ظاهراً مصحف تکین آبادشد))بنجوی (پنجوائی غرب قندهار)،کش (ظ: کشکنخود حالیه)، روذان ،سفنجاوی (غالباً مصحف سفنجاری است که اکنون سنجاری یا سنکری در غرب قندهارکنار دریای ارغنداب واقع است)، طلقان (تلکان کنونی بیست میلی جنوب غرب قندهار -پرورشگاه شاعر وعارف معروف ملاحسن سکزی.

۱٤- لشکر گاه - کهزاد ص۱۰، ٤۰و غیره.

۱۵- معجم البلدان یاقوت ج٦ ص۱۷۷ ببعد .

در سیستان بیرون ازشهر زرنـــجایی بنام «لشکر» موجود بود(۱٦). این لشکر گاه بقول البشاری (مقدسی) مقرسلطان (درآن وقت بمعنی عمومی اهل اداره وحکومت) و بقول‌صاحب تاریخ سیستان جایگاه عمال بود. پس تمام این روایات میرساندکه، اصطلاح لشکر والعسکر درمورد مقر اهل اداره‌ولشکر لااقل به‌حدودقبل از(۲۰۰هـ) میرسد ولشکری با زار کنونی نیز از ایـــن مقولـه است» (۱۷)

این‌تذکرات هر کدام بجای خودمیرساند که لشکـــر گاه بست در همان اوایل فتوحات اسلامی یا کـم‌ازکم قبل ازغزنویان که دوره های سامانی وصفاری و طاهری باشد درمجاورت بست موجود ومحل استفاده اهل اداره وحکومت بوده است .

درهر حال، بست ولشکـــر گاه‌قرنها ومخصوصا در دوره عـــروج غزنویان (عصر محمود و پســـرش‌مسعود) دوره های مشعشع تـاریخ خود راسپری کردند وتایك قـــرن‌بعداز آن نیز هردو رونقی داشتند ولی درسال ٥٤٥ هجری در اثـــراشتباه کوچك یك شهزاده غزنـوی «بست ولشکر گاه مانند غزنـه درفاصله چند هفته به‌آتش قهـر و غضب علاالدین جهانسوز سوختند ،سپس مرمت کاری شدند وبـــاز سوختند. باز اشغال گردیدند تامغولان چنگیزی بدان ها ضربتی حواله کردند وتیمور لنك درنیمه دوم‌قرن‌هشتم هجری باتخریب بندها هـای آب‌نه تنها به‌حیات بست و لشکـرگاه خاتمه داد بلکه زندگانی رابه مفهوم عام‌کلمه درآن دیار خاموش‌گردانید.» (۱۹)

طبعاً دراین آتش سوزی طـاق‌زیبای بست‌که یکی ازشاهکار های هنری دوره اسلامی کشور است نیز خساره دیده این طاق‌که تاهنوز باشکوه وعظمتی خاص درپای بـالاحصار بست پابرجا مانده گواه زنده برمدنیت وعمران این شهر باستانی‌است.

محقق دانشمند کشور، جنـاب‌پوهاند حبیبی مینویسند، که معلوم نیست این‌طاق درچه عصری ساخته‌شده است ولی گمان میرود کـــه تاریخ آن از عصر غزنویان قدیمتر باشد. در فتوح البلدان بـــلادزی

۱٦ـ تاریخ سیستان ص۱٥۹

۱۷ـ مجله سروش شماره ۲۸ قوس۱۳۳٥ مقاله «لشکرگاه بست»ص۷.

۱۹ـ کهزاد، لشکرگاه ص۱۳٥

(متوفی ۲۷۹هـ) که کتاب اقـــدم باقیمانده فتوح اسلامی است، در شرح فتوح سیستان وکابل اشارتی موجود است که میتوان تاریخ ایـن رواق راتاقرن نخستین اسلام پیشبرد.

بلاذری میگوید: «عبدالملك بن مروان خلیفه اموی، امیه بن عبدالله بن خالد رابر خراسان والی گردانید، واو، عبدالله پسر خودرابه پیکار «رتبیل» فرستاد چون عبدالله بـــه بست رسید، رتبیل هزار هـــزار (یك میلون) درهم راباهدایا وغلامان بطلب صلح فرستاد، ولی عبدالله از قبول آن ابا ورزید و گفت ، تاوقتیکه این رواق را اززرپر نسازد ،بارتبیل صلح نخواهد شد.» (۲۰)چون عبدالله بن امیه قوماندان لشکر عرب این سخنان رادر بست گفتـه پس میتوان حدس زدکه مطلب آن، رواق بست بوده ، واین واقعـه درسنه ۷٤ هجری روی داده بود که شاهی زابلستان به دودمان رتابله تعلق داشت .(۲۱)

درهر حال، حصار بزرگ ولـی فروریخته واستحکاما ت دامنه دار باطاق جالب وباشکوه بست نمودارآنست که اینجا روز گاری یکـی از مراکز عمده تمدن قدیم سیستـان بوده است.

آقای کهزاد، تاریخ بنای ایـن شهر مدنیت پرور راتا عصر حماسه های ملی پیشبرده گوید، طوریکه درشاتروئی ها (فقره۳٦)نسخه اوستا بزبان پهلوی که ازسمرقند پیـــداشده وتاریخ آن به ۸۰۰ میـــلادی میرسد، تحریر است: «بستوار پسرزریر، شهر بست راآباد کرد.»(۲۲) درین وقت ویشتا سب(کی گشتـــاسب، پادشاه باختر) که اصل او و دیگر نجبا ازسیستان بود، روبروی آب «فرزدان» (دریاچه هامـون) از برای «اهوارمزدا» قربانی میـداد (۲۳)

درهر صورت، بنای بست راهرکه گذاشته ودر هر تاریخ و دوره ایکه بوده، بوده. ولی قدر مسلـم این است که ، موقعیت بست بیـــن سه شهرعمده شرق (هرات، زرنج وغزنه) مخصوصاً درزاویه بیـن دو

۲۰ـ فتوح البلدان بلاذری چاپ قاهره ۱۹۵۷ ص٤۹۱

۲۱ـ مجله آریانا سال ۲۲ شمـاره میزان وعقرب ٤۳ (زیرعنوان رواق بست مراجعه شود.)

۲۲ـ تاریخ افغانستان تالیف کهزادج ۱ ص ۲۵۵ .

۲۳ـ درفقره ۱۰۸ آبان یشت چنین آمده: «ازبرای او(اهورا مزد) کـی

بقیه پاورقی درصفحه ۳۷۵

دریای بزرگ هیرمند وارغنداب که جاده های کاروانرواز سوی مغرب یعنی هرات وزرنج درسراسر قرون‌وسطی بطرف آن سرازیر میشد و باز ازآنجا بسمت بلوچستان وغزنه وهند امتداد مییافت خیلی مساعد ومهم بوده است وبه همین مناسبت‌نیز توانسته است قرنها حیثیت خودرا بصفت دروازه هندوستان وکانون تجارت وبازر گانی در این گوشه آسیا حفظ نماید.

یاقوت درقرن هفتم هجری گوید:روی همرفته بست خرابست و از جمله بلادگرم‌سیراست وآب فراوان‌وباغستان بسیار دارد. (۲٤) لسترنج علاوه‌میکند که در پایان‌قرن‌هشتم، هنگام لشکر کشی امیرتیمور از بست بزرنج (ظاهراً اززرنج به بست صحیح است) این‌شهر وحول وحوش آن ویران گردید ودر ضمن‌همین لشکر کشی بند عظیم هیرمند نیزکه بنام بندرستم شهرت داشت‌خراب شد. این بند تمام روستا های باختر سیستان را مشروب میکرد.(۲۵)

امروز ساحه میان بست ولشکری بازار، بخصوص، ساحل رود خانه هیرمند مملواز خرابه هاو بقایای‌بقعات وزیارت هاست که‌ازآن میان مزار «شهزادگان گنبد سرواز» (۲٦)و «شهزاده‌حسینی» معروف است .

بقیه پاورقی صفحه ۳۷٤

گشتاسب بلندهمت روبروی آب«فرزدان» صدا اسپ، هزارگاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد، تا بر«تورانیان چیره شود» رجوع شودبه: مقاله سیستان در ادبیات مزدیسنا- آریانا شماره دوم سال ۱۳٤۷) .

۲٤- معجم‌البلدان ج۲ص۱۷۰ -۱۷۱

۲۵- جغرافیای تاریخی خلافت شرقی‌ص ۳٦۹

۲٦- صاحب روضات الجنات، معین‌الدین اسفراری ازاین شهزاد ها ذکری شگفتی آمیز دارد وگوید:«در دیار (سجستان) شهر بست بس بعظمت بوده ودرآن ناحیت‌جنبدی (گنبدی) است و قبر در آنجا که آنجا ایشان را«شهزاده‌های‌سرباز »میگویند . باعتبار آنکه‌چنان مشهور است‌که بسیاری ازملوك واسلاطین سقف آن گنبد را پوشیده اند، چون درآمده اند، سقف راشگافته یافته اند، چنانکه یکمن خاك وگل وخشت در درون گنبدنیفتاده ویکنوبت شخصی که گنبد را پوشیده وباز شگافته شده درخواب دیده که شهزاده هابا اوگفته

بقیه پاورقی درصحفه بعد

بست ولشکری بازار هردو کنارمجرای هیرمند، در دامان دشت پهناوری افتاده که درمتون ادبی وتاریخی اسم آن به ضبط های مختلف آمده واستاد فرخی سیستانی وملك‌العشرا عنصری آنرا درقالب وزن‌و قافیه بنام «دشتلکان» (۲۷) یادکرده‌اند که برهمه ضبط هامرجح و تاامروز بهمین نام‌زبانزد مردم آنجااست. درشش هفت‌کیلومتری شمال غرب بست درسمت راست هیرمندمقابل لشکرگاه دهکده شاداب وسر سبز «بولان» قرار داردکه متأسفانه درهیچیك ازکتب مسالك ذکری از آن نیامیده درحالیکه درهمان دوره‌های عروج بست‌ولشکر گاه واز آن هم پیشتردر روزگاران اولیه اسلام‌که هنوزاز لشکرگاه‌کسی نام نمیبرد ،این دهکده بحیث گهواره رادمردان‌بست در نزدیکترین نقطه مقابل لشکرگاه درآنطرف هیرمند ازخو دنام ونشانی داشت، وعیاران پیشتاز آن چون (عشان بن‌نضر) وبرادرش«صالح بن‌نضر» بار هاعمال ستمگر عرب‌را ازشهر ومرز خود بیرون‌رانده اند، و مردم

بقیه پاورقی صفحه ۳۷۵

اندکه مادر عالم نمی کنجیم، تومیخواهی که مارادراین کنید بکنوانی ؟ بعداز آن دیگرش نپوشیده اند وبه گنبد سرباز مشهور گشته . (ص ۳۴۲ بخش یکم)

دراین زیارت لوایحی موجود است‌که تاریخ آنها ربیع‌الاول سال۵۹۵ هجری وشوال ۶۱۱ هجری حك شده‌که لوحه اولی منسوب به امام‌محمد بن ابوالمعالی بن محمدالحسن ولوحه دومی منسوب به امام جلال الدین اسمعیل بن محمد است (ر ك- لشکر گاه - ص۱۴۹)

۲۷- استاد فرخی‌سیستانی درقصیده‌غرا وشیوای خودکه با مطلع :

چون بسیج راه‌کردم سوی بست ازسیستان، شب همی تحویل کرد از باختر بر آسمان آغاز می‌شود، و درآن شرح یکی‌از مسافرت های خود را ازسیستان بطرف بست بیان‌میکند، ازاین دشت که کاخ سلطنتی لشکرگاه درآن واقع‌بود اینطور نام‌میبرد :

«کاخ سلطانی پدیدار آمد ازدشت‌لکان »وملك الشعرا عنصری بلخی در قصیده ایکه ازکاخ سلطنتی‌لشکرگاه توصیف مینماید نیزاز این دشت بهمین نام‌آخری یادمیکند آنجا که گوید:

بفرقصرتوشد خوب‌همچوعقدبدر هوای بست‌ولب‌هیرمند ودشتلکان
زمحکمی‌پی بنیاداو به بیخ زمین زبرتری خم ایوان آن خم کیوان
گرازبلندرواقشنظرکنی‌سوی شیب ستاره‌بینی روبزمین کران بکران

دانش دوست وبامروت بست‌را ازچنگ‌آنان نجات بخشیده‌اند (۲۸) .
متون ادبیات ماز صدها قصیده‌در وصف بخشش های فراوان سلا طین غزنوی مخصوصامحمود ومسعوداست ولی آنچنانکه بیهقی میآورد علوهمت دانشمندان بولانی بست بمراتب بالا تراز این بخشش ها است وبسیار بجاست که مراتب‌همت یکنفر قاضی بسنی راباپسرش از زبان ابوالفضل بیهقی در برابربخشش سلطان مسعود دراینجا نقل کنیم :
«وآغاجی خادم راگفت، کیسه هابیاور ومرا گفت: بستان، در هر کیسه هزار مثقال زرپاره کرده‌است بونصر رابگوی‌که زرهایست که پدر مارضی‌الله عنه از غزو هندوستان‌آورده است ... ومی شنوم که قاضی بست بو الحسن‌بو لا نی و پسر ش بوبکر سخت تنگدستند واز کس‌چیزی نستانند واندك مایه ضیعتی دارند یك‌کیسه بپدربایدداد ویك‌کیسه به پسرتا خویشتن راضیعتکی حلال خرندو فراخ‌تر بتوانند زیست‌وما حق‌این نعمت تندرستی که باز یافتیم لختی گذارده باشیم.» (۲۹) بیهقی گوید: «من کیسه ها بستدم وبنزدیك بونصر آوردم وحال بازگفتم، دعاکرد وگفت «خداوند این سخن نیکو کردو شنوده‌ام که ،بوالحسن وپسرش وقت باشد که بده درم درماند اند» وبخانه بازگشت وکیسه هاباوی بردند وپس از نمازکس فرستادوقاضی بوالحسن‌وپسرش رابخواند وبیامدند، بونصر پیغام سلطان بقاضی رسانید، بسیاردعاکرد وگفت: این‌صلت فخر است، پذیرفتم وباز دادم که‌مرا بکارنیست‌وقیامت سخت نزدیکست، حسا ب این نتوانم داد ... بونصر گفت:ای‌سبحان الله زری که‌سلطان محمود بغزواز بتخانه ها بشمشیر بیاورده‌باشد وبتان شکسته وپاره کرده و آنرا امیرالمومنین می‌روا دارد ستدن آن‌قاضی همی نستاند،؟ گفت زندگانی خداوند درازباد ... وبرمن پوشیده است‌که آن غزوها بر طریق سنت مصطفی هست علیه‌السلام یانه؟ به‌هیچ حال من این

۲۸ـ تاریخ سیستان ص۱۹۰ـ ۱۹۲
۲۹ـ این‌مطلب مربوط واقعه غرق‌شدن کشتی سلطان مسعود در آب های هیرمند وزخم برداشتن پای‌مسعود ازآن است‌که بشکرانه صحت مندی خود سلطان خیرات مبدهد (تاریخ بیهقی ص۵۰۷، ۵۱۲)

نپذیرم ودرعهده این نشوم. گفت :اگر نپذیری بشاگردان خویش و مستحقان ودرویشان ده‌گفت من هیچ‌مستحق رانشناسم در بست که زربدیشان توان داد، ومراچه افتاده‌است که، زرکسی دیگر دهدوکسی دیگر بردوشمار آن مرابقیامت بایدداد، به هیچ‌حال این‌عهده قبول‌نکنم. بونصر پسرش راگفت توازآن خویش بستان گفت: زندگانی خواجه عمید درازباد! علی ای حال، من نیزفرزند این‌پدرم که آن سخن گفت و علم ازوی آموخته‌ام واگروی رایك‌روز دیده‌بود می‌واحوال وعادات وی بدانسته، واجب کردی که در مدت‌عمر پیروی اوکردمی، پس چه جای آنکه سالها دیده‌ام من‌ازآن حساب‌وتوقف وپرسش قیامت بترسم که وی میترسد. وآنچه دارم ازاندك‌مایه حطام دنیا حلالست وکفایت است وبه‌هیچ زیاده حاجت مندنیستم .بونصر گفت: «لله‌درکما (بزرگا) که شمادوتن‌اید» وبگریست‌وایشان راباز گردانید و باقی روز اندیشمند بودواز این‌یاد میکرد ودیگر روز رقعتی بنبشت بامیروحال باز نمودوزرباز فرستاد، امیربتعجب‌بماند وچند وقت شنودم که ... (امیر) بونصر راگفتی چشم بددوراز بولانیان،» (۳۰)

همچنان دردو منزلی شمال‌بست‌برراه زمین داور، شهر معمور «سروان» (ظاهراً ساربان قلعه امروزی) موقعیت داشت که کمی از ساحل هیرمند بدور افتاده بود.

ابن حوقل‌از فراوانی میوه های‌آن یادکرده گوید، شهر چه یی باندازه قرنین ولی آبادتر وپرجمعیت تراز آن‌است ،میوه فراوان وخرما وانگور بسیار دارد که بجاهای دیگر میبرند، (۳۱) از فیروز قند(ظ: کشکنخود حالیه) واقع درجنوب سروان مشرق بست میوه فراوان بخارج صادر میگردد. (۳۲)

مؤلف حدود العالم ازاین محل‌وخرمای آن‌توصیف میکند، «سروان شهر کیست، واورا ناحیتی خورداست کی«الین» خوانند وکرم سیر

۳۰- تاریخ بیهقی چاپ دکترغنی ودکتر فیاض ص۵۱۲ - ۵۱۳

۳۱- صورةالارض ابن حوقل ص۱۵۸،جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص ۱۷۱

۳۲- جغرافیای تاریخی شرقی ص۳۷۱.

است واندروی خرما خیزد وجایی‌استوار است. (۳۳).

دراین نواحی محل دیگری نیزبوده موسوم به «جالکان» که آنرا بصورت جالقان،وجهلکان وزالقان ومالقان وصالقان‌هم‌نوشته اند. (۳٤)

ابن‌حوقل دروصف آن‌گوید، دریك منزلی بست‌واقع‌است (۳۵)ولی معین نمیکند که درکدام سمت آن‌است این‌اسم درکتب مسالك هم کمتر وارد گردیده وشهری بوده‌که‌اکثریت اهالی آن راجولاهان تشکیل میداده‌اند ومیوه وغله وخرما وچشمه های آب‌روان داشته ودرقرن چارم وسعت آن‌با اندازه قرنین بوده‌است. (۳٦)

ابن‌حوقل درنزدیکی فیروز قند،در دست راست کسیکه ازبست به رخج (قندهار) میرفت محل دیگر رابنام «روذان» سراغ میدهد که از

۳۳ـ حدودالعالم ص۱۰۳ چاپ دکترمنوچهر ستوده .

۳٤ـ حدودالعالم ص۱۰۳) .جالکان،شهر کیست باآب روان وبیشتروی جولاهه اند» پوهاند حبیبی وپوهاندمیر حسین شاه‌استادان پوهنتون کابل این‌اسم رامطابق ضبط حدودالعالم (جالکان بکسر سوم) با (زله‌خان) یا (ذلیخا حالیه) واقع‌درده‌میلی جنوب غرب قندهار تطبیق میکنند که مشروب ازآب رود خانه‌است (مجله آریانا- شماره پنجم سال هجدهم صفحه۲) ابن حوقل‌این‌نام رابصورت «زالقان» واصطخری آن رابشکل «صالقان» ضبط کرده‌اند(صورة الارض ص۱۵۷، اصطخری ص۱۹۸) و مقدسی آنرا «جهلکان»نوشته (احسن التقاسیم ص۲۹۷)که ظاهراً «جالقان» و«زالقان» معرب«جالکان» وصالقان هم تصحیف «جالقان» میتواند باشد ونباید این‌زالقان را(که صورت ضبط جالکان برآن مرجح است) با«زالقان» (ـزاهدان ؟)نزدیك زرنج یکی دانست.

۳۵ـ ابن حوقل، صورة الارض ص۱۵۷ واصطخری، فاصله این محل را ازبست دومنزل شمرده وبجا ی‌سروان اسم داور رابا «صالقان» یکجا ذکرنموده گوید: داور، وصالقان، بردو منزلی بست، دوشهراست پر نعمت وباکشاورزی ومیوه بسیار،مردم جولاهه باشند» (ص ۱۹۸

۳٦ـ جغرافیای تاریخی لسترنج ص۳٦۹، صورة الارض ۱۵۷

قرنین کوچکتر، ودارای کشنزار وآب روان بودو محصول عمده آن را منج (۳۷) تشکیل میداد.

صاحب تاریخ سیستان باآنکه این محل‌را یکجا با سروان، وابسته بکوره بست وازجمله خالصجات دیوانی (که عواید آنها فقط بسلطان تعلق میگرفت) میداند .(۳۹)ولی ظاهراً چنان مینماید که این شهر به قندهار (یاالرخج قرو نوسطی) نزدیك وازبلادمهم آن ناحیه بوده است.

دراینجا باید بگویم که بین بست و قندهار، شهرمرد پرور دیگری موسوم به «میمند» موقعیت داشت که در تاریخ دوره غزنویان بیش‌از هردوره دیگرشایان توجه و جالب‌دقت است. زیرا این‌شهر مردان بزرگی در دنیای‌سیاست وکیاست‌پرورش داده که براستی تاریخ این دوره راتکمیل نموده اند.

خاندان دانشورمیمندی در راس‌آنها خواجه حسن‌میمندی دوست و همکار سبکتگین و شمس الکفات‌احمد بن‌حسن میمندی وزیر مدبر و معروف سلطان محمود ووزیر زاده‌ابوالفتح عبدالرزاق بن احمدمیمندی وزیر کارفهم سلطان مودود، درتاریخ وتکمیل تاریخ این دوره‌آنقدر مهم و موثر اند که بدون نام بردن کار رو ایی آنها ،شکاف‌عمیقی در مطالعه تاریخ‌دوره غزنویان بملاحظه میرسد. ، چون‌بحث دراطراف اهمیت این‌خانواده عجالتاً ازتوان این‌مختصر بدر است صرف همیمنقدر میگوئیم :

برای آنکه ازدانش وکفایت و کارروائی این‌خانواده دردوره غزنویان ونقش آنها دربوجود آوردن تاریخ‌این دوره خوبتر آگاه شویم بهتر است به تاریخ بیهقی ومتون‌ادبی این‌دوره مخصوصاً دو اوین شعراء مراجعه شود.

ازآنجائیکه این‌شهر بجز پرورش‌شخصیت های بزرگ کدام شهرتی

۳۷ـ منج(معرب منگ) بفتح اول‌بمعنی خرمای بهم چسپیده ونیز بمعنی دانه مسکری آمده است وبضم اول بمعنی «ماش سبز» است وظاهراً مراد مصنف معنی اخیرباشد(رك: تعلیقات صورة الارض ص ۲۹۹)

۳۸ـ صورة الارض ص۱۵۸

۳۹ـ تاریخ سیستان ص ۳۰

دیگر ندارد، بنابرآن اسم‌آنهم بـاازبین رفتن رجال‌آن، ازصفحات کتب مسالك افتاده است وحتی نویسندگان متاخراسم آنرا(نظر به نزدیکی وشباهت لفظی) باکلمه «میمنه» که از نقاط معروف وتاریخی کشور است اشتباه کرده اند.

مثلا : بارتولد مستشرق روسی‌ضمن تعریف میمنه گوید: در نگار شات مولفین قرن سیزدهم، «میمنه بشکل «میمند» دیده می‌شود وقبـل ازآن زمان هم‌وجود داشته وخواجه‌حسن میمندی (۹۹۸ ـ ۱۰۳۰) وزیر سلطان محمود ازاین دهکده بـرون‌آمده است. (۴۰)

یاقوت نسبت باین‌محل مینویسد: «میمند» ناحیتی است از مضافات غزنه که ابوالحسن علی بن احمـدمیمندی رزیر سلطان محمود بدا ن منسوب میباشد. (۴۱)

یکقرن بعداز یاقوت، حمدالله مستوفی آنراچنین تعریف مینمایـد: «از اقلیم سیم‌است، شهری وسط است‌وگرم سیرو آبش‌از رودخانه، حـا صلش غله واندك خرماومیوه باشد.» (۴۲)

تقریبا هزارسال پیش فرخـی‌سیستانی اسم «مینمد»را در قصیده «چون بسیچ راه‌کردم سوی بست ازسیستان» اینطوریاد میکند، آنجا که گوید:

من‌بدین راه‌طلسم‌آگین‌همی‌کردم نگاه
ازتفکرخیره‌مانده همچو شخص بی روان
بادمیمند آمدونا که برویم بروزید
خال‌وزلف ازبوی‌اوهم‌شکل‌شدبامشك وبان

مطابق توصیف فرخی، میمندبین‌بست ورخج واقع‌بوده وظاهراً همین «میوند» بین گرشك وکشکنخـــوداست که‌ازاو آخرقرن ۱۹ شهـــرت

۴۰ـ جغرافیای تاریخی بار تولـــدص ۸۲ ـ ۸۳

۴۱ـ یاقوت ،معجم البلدانج ۸ ص۲۲۸

۴۲ـ نزهه القلوب حمدلله مستوفـی‌ص ۱۸۵، چاپ بمبئی .

بسزای درتاریخ افغانستان(بمناسبت جنگ دوم‌افغان وانگلیس »که «بجنگ میوند» نیز شهرت دارد) کسب کرده است. ویقینا این شهرت رابازیکی ازدوشیزگان مردمنش او(ملالی) باوبخشید که با ترانه های حماسی‌اش محشری برسردشمنان کشوربرپاکرد وازخودنام جاودانی درتاریخ این‌مرز و بوم‌گذاشت.

تخریب بست :

بقول مارکوارت بست درملتقای‌هلمند وارغنداب درزمان قدیم یکی ازمراکز تمدن‌این سرزمین بوده‌ودرآغازقرن ششم میلادی در دست‌هفتا لیان افتادکه انوشیروان خسرو اول‌ساسانی ازایشان بگرفت. (٤٣)

چنین بنظرمی آیدکه درایام‌ضعف وفترت دولت ساسانی پارس دراواخر قرن ششم‌و اوایل قرن‌هفتم میلادی سرزمین های سیستان ورخج وزابل وداوریعنی وادیهای‌هیرمند وارغنداب وترنك بدست ملوك رتبیل که ازبقایای‌خاندانهای کوشانی‌وهفتا لی و ترکان شمال هندوکش بوده‌اند افتاده باشد، زیراما درحین فتوح عرب بعدازسنه ۳۰ ق هجری (٦٥٠م)می بینیم‌که در زرنج‌سیستان مرزبانی بنام‌رستم یاپرویز =اپرویز حکمرانی دارد وبعداز آن‌بنام کابلشاه وغیره بااعراب فاتح می جنگند (٤٤) .

بلاذری آمدن افسرعربی عبدالرحمن‌بن سمره‌را ازسیستان بعداز قطع وادی خواش وقوزان‌بست می‌نویسد:که این‌فاتح‌عربی‌بست رابزورگرفت و پس‌از آن مردم روذان رامغلوب ساخت وبه‌خشك آمد وهم در رخج جنگ‌کرد، وبرمردم آن‌چیره‌شد. (٤٥)

به عقیده مورخ کشور، پوهاند حبیبی .

این‌وقایع بعداز سنه ٣٦هـ(٦٥٦م) روی‌داده ولی‌ازجمله سر زمین های مذکور، درکتب فتوح ،خواش همین‌خاش وخاشرود و خشك هم‌کشك نخودورخج وادی ارغندا باست، اماکلمه قوزان راتاکنون

٤٣ـ ایرانشهر ـص ٣٦، طبری١/٨٩٤ (حبیبی)

٤٤ـ بالا ذری فتوح البلدان ص٤٨٥ تاریخ سیستان ص٨٢ ببعد

٤٥ـ فتوح‌البلدان ص٤٨٨

نفهمیده‌ام که چیست؟ اگر کسی درین باره رایی داشته باشد لطفا به انجمن تاریخ بنویسد. (٤٦)

دراین مورد حدسی دارم‌وآن این‌است‌که «قوزان» متذکره بلاذری با کلمه «بولان» قدیمترین و معروف‌ترین روستای آن‌سامان در هشت کیلو متری شمال‌بست واقع دردست‌راست رودخانه هیرمند چه‌از لحاظ تعداد حروف‌و شکل‌املاء خود چه‌ازلحاظ توتیبیان‌مورخ (قوزان‌بست) قرابت نزدیك دارد.

بموجب شرحی که‌العتبی داده‌بای توزدر (٣٦٠ه) حکمران بست بودکه سبکتکین آنرا ازاوگرفت وابوالفتح علی‌بن محمد بستی کاتب صاحب تجنیس وشاعرزبان عربی‌که‌منشی بایتوزبود به‌دربار سبکتین پیوست وبعداز آن‌حکمرانی بست‌به‌طغان سپرده شد، ولی‌وی از ادای باج وخراج سرباززدوبه شمشیری‌دست سبکتکین رامجروح ساخت ولی شکست خوردوبست‌بدست سبکتکین آمد، (٣٦٦ه). (٤٧)

بعدازین همواره بست شهردوم دولت غزنوی (یعنی پایتخت شتوی) بوده. ازفجایعی که‌در وسطقرن پنجم هجری دراثر برخورد دو خاندان غزنوی در مملکت روی داد،غزنه آن پایتخت زیبای سلطان محمود ومسعود وهم شهر بست‌ویران وسوخته شدوغالباً بعداز آن بهمان رونق وشکوه نخستین خودنریسد. تصویر این صحنه های غم آور رامورخ‌همان‌دوره‌منهاج سراج‌جوزجانی خوبتربیان میکند، وی‌گوید ، «... بهرامشاه کرت‌سوم حشم‌غزنین‌وخلق شهر وپیاده بسیار جمع کرد وسوم کرت‌مصاف شد، طاقت مقاومت نیاورد وشکسته شدوعلاو لدین به قهرشهر غزنین رابگرفت هفت‌شبانه روز غزنین در آتش و دودبسوخت ومکابره فرمود .

راوی چنین میگوید: که‌درین‌هفت شبانه روز از کثرت سواد دود، چنان هوامظلم گردید که‌شب‌رامانستی، وشب‌از شعله های آتش

٤٦- مجله آریانا، سال ١٣٥١، مقاله بست‌و لشکرگاه، بقلم پوهاند حبیبی

٤٧- تاریخ یمینی ص١٨ این‌نام‌در تاریخ یمینی وبیهقی بایتوز ودر گردیزی بایتور است درکتب‌دیگرهردو املا آمده .

که درشهر غزنین میسوخت هواچنان‌مـــــی نمـــود کـــــه بر روز مانستی ... چون هفت روز گذشت‌شب هشتم شد، شهر تمام خرا ب گشت وسوخته شد... ازغزنین رخت‌بربست وبه بلادداوروبست، کـوچ کرد وچون‌به شهر بست رســـید،قصور وعمارات محمودی را کـــه در آفاق مثل آن نبودتمام خراب کرد،وکل ولایت که به محمودیان مضاف بود، جمله راخراب کرد وویـران‌کردانید وبغورباز آمـد ...» (٤٨) .دایرة المعار ف اسلامی تخـــریت‌بست رادر حدود (٥٥٠هـ) بـر دست سلطان علاوالدین جهانسوز غور ی‌می نویسد (٤٩) .ولی‌سال تخریـب وفتح غزنی بـــــر دست جهانسوز(٥٤٥هـ) است ودراین صورت باید قصور وعمارات بست که‌در آفـاق‌مثل آن نبوده، هم‌دراین سال یـــا (٥٤٦هـ) ویران شده باشند. ولـی‌این تخریب شاید بتمام شهر متوجه نبوده، زیرا منهاج سراج هم گویدکه قصورو عمارات‌محمودی راویران کرد .

یاقوت حموی درحدود (٦١٦هـ)از آبادانی بست حرف میزند ولـی گوید ویرانی درآن آشکار اســـت(٥٠) .

پوهاند حبیبی مینویسد: کـه سکه شاهرخ‌بن‌تیمور(٨٠٧ ـ٨٥٠هـ) رادیده‌ام که دربست ضرب شـده‌بود، وازین هم‌ثابت می آید که بست شهر مسکون و معتبر ودارالضـرب‌بود، وبکلی ازبین نرفته بود وحتی در ســـنـــه (١١٥٠هـ) هنـگا میکه درمقابل نادرافشار مقاومت کرد، از طرف اوتخریب گردید وشاید ایـن‌شهر باستانی‌باشد که بعداز آن‌مرکز قوای حکومتی درعصر سدو زائیان‌به گرش(گرشك؟) انتقال و تاحدود (١٣٣٠ش) که لشکرگاه بواسطـه بند هلمند احیای مجدد یافت هـــم تمرکز داشت. ازبست اکنون بقایای‌خرابه های بالاحصار ورواق معروف آن وبقایای لشکری بازار کـه درامتداد کرانه های هیرمند به طرف شمال برجای مانده است. بالاحصار بست چون درزاویه بین‌دو رودخانه

٤٨ـ طبقات ناصری ج١ص٣٥٤طبع‌دوم حبیبی کابل ١٣٤٥ ش

٤٩ـ دایرةالمعارف اسلامی‌اص ٨٠٥

٥٠ـ معجم‌البلدان ج٢ص ١٧١

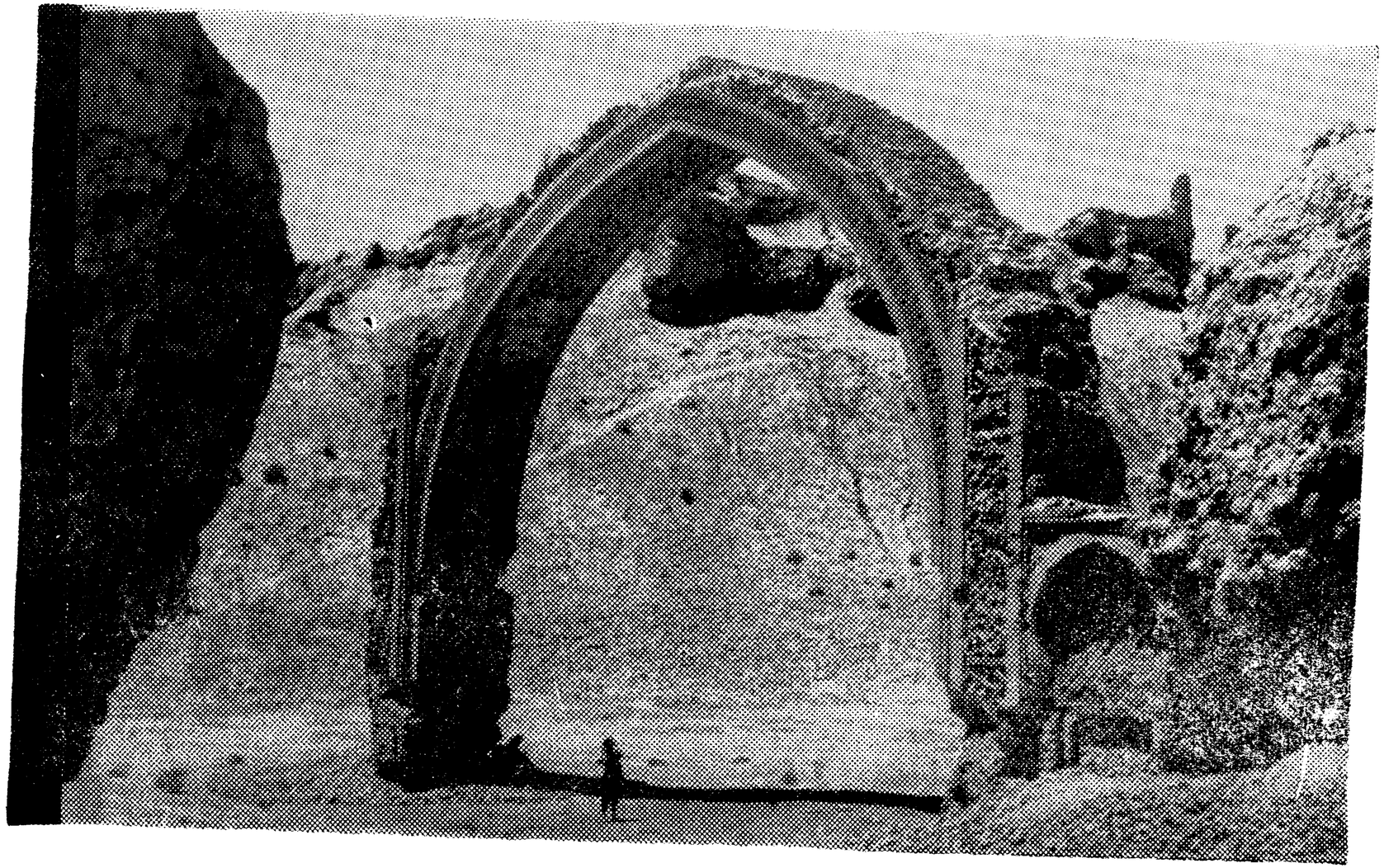

شکل (٦١) مربوط فصل دهم

طاق بست پنجاه سال قبل (١٣١٧)

بلخ بود،درباره بست نزاع داشتند.حاکم بست به محمود پیوست. در بهاران ۹۹۸(ماه مارچ) سلطان‌محمود برغزنه تسلط یافت وبزرگتر ین شهنشاه سلاله خودشد.از این‌تاریخ‌تا ۱۱۵۰ میلادی، بست زیر حکم غزنویان بود .

شلوم برژه دراخیر کتاب‌خود دریك لوحه ،جریان احوال را اینطور خلاصه میکنند:

قرن ٦میلادی بست بدست هفتالیان‌وسپس بدست خسرواول افتاد .
(طبری)

وسط قرن ۷ میلادی بست را ربیع بن زیاد حارثی تصرف کرد.
(بلا ذری تاریخ سیستان)

اخیر قرن۷م پیکارهابین فرماندهان‌عرب ورتبیلان‌کابل.(طبری وابن‌اثیر)

۸٦٥ ـ ۸٦۹ ـ ۰ اعمار بناها بحکم‌طاهر بن‌لیت (تاریخ سیستان)

۹٦۲ بست بدست الپ تگین افتاد.(حدود العالم)

۹۷۷م- بست بدست‌سبك‌تگین افتاد۰(تاریخ یمینی)

اخیر قرن‌دهم- جغرافیه نگاران‌عرب‌احوال بست رابیان میکنند.
(اصطخری ومقدسی وابن حوقل)

آغاز قرن یازدهم. دوران عظمت ورونق کاح هادرکنار هلمند (فرخی سیستانی) درزمان مسعود، بربنا های بست، بناهای دیگر افزوده میشود
(تاریخ بیهقی)

۱۰۳٦ ـ ۱۰۳۷م مسعود دربست ولشکرگاه سفیرسلجوقیان راباردا د .
(تاریخ بیهقی)

۱۰٤٤م غلبه سلجوقیان بر بست .(طبقات ناصری)

۱۰٤۹م- شکست‌سلجوقیان‌در بست.(طبقات ناصری)

۱۱۰٦م- ارسلان سلطنت‌را گرفت‌وابر گرمسیر وزمینداور غلبه کرد .
(طبقات ناصری)

۱۱٥۰م- سپاه علاوالدین جها نسوز بست راسوخت . (طبقات ناصری)

۱۲۰٥م- بست‌زیرسلطه غیاث‌الدین‌محمد غوری رونق‌یافت .
(طبقات ناصری)

۱۲۰٦م- غیاث‌الدین غوری سپاه‌بست فراه و اسفزاررا بسوی مرو سوق داد. (طبقات ناصری)

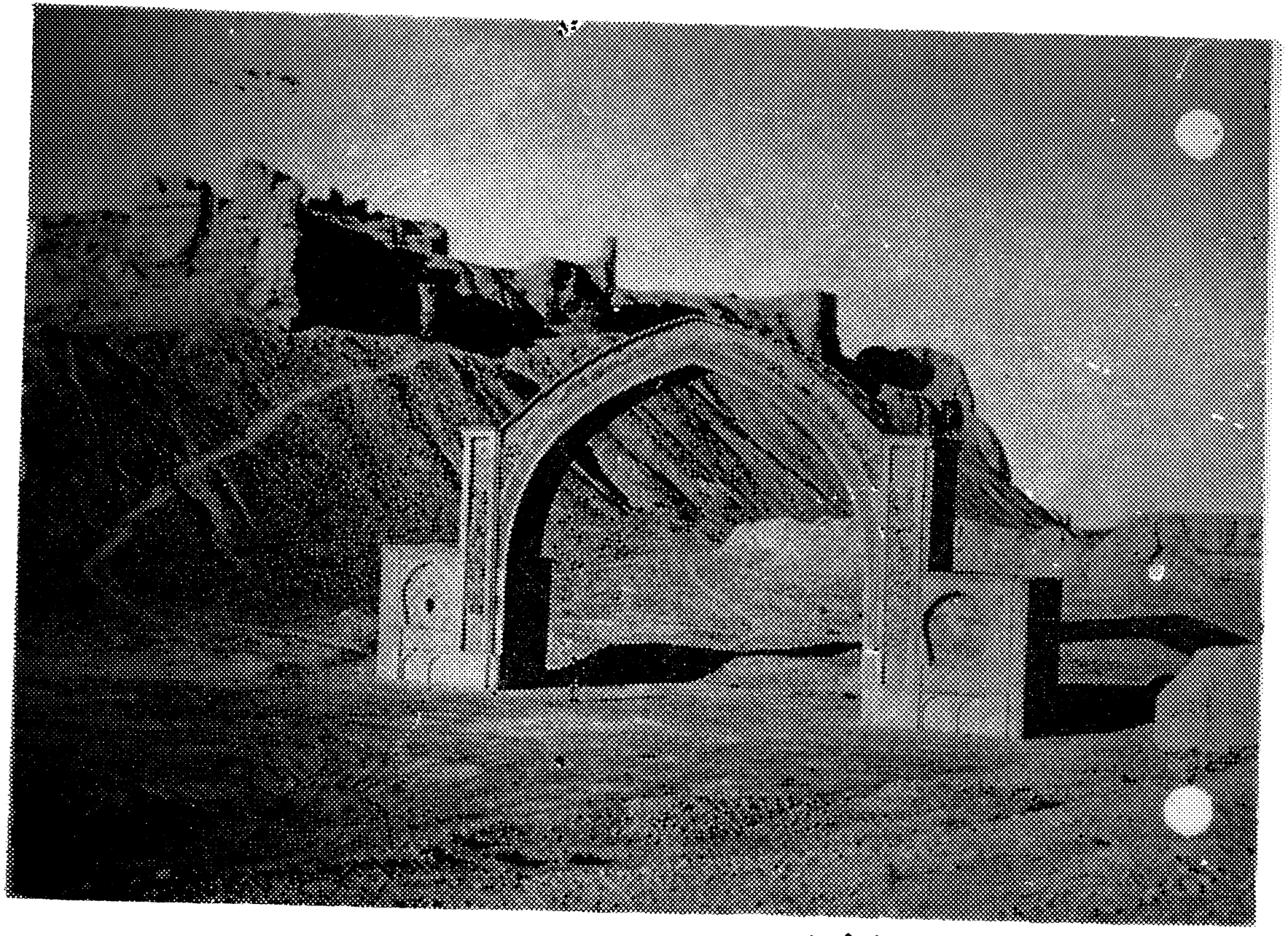

شکل (٦٢) مربوط فصل دهم

طاق بست بعداز ترمیم در پای‌ویرانه های قلعه بست

چاه قلعه بست:

دروسط تپه بالاحصار بست‌چای عمیقی‌بشکل دایره‌وی به نظر میخورد که بنابر گفته مردم آنجا زندان‌پادشاه‌هان وقت‌بوده وتاهفت طبقه دو را دورآن اطاق‌های بزرگی ساخته شده‌بوده است.

فعلاً دوسه طبقه فوقانی اطاق‌های‌دورا دورچاه مذکور که رنگ خشت های آن سوخته ودودالود گردیده‌است و حاکی از آتش سوزی های دوران گذشته است، بدرستی قابل‌تشخیص است .

گفته میشودکه طبقات زیرین آن به‌مرور زمان ازخاك وگرد پرگردیده‌و ممکن است‌با حفریات دقیق باستان‌شناسی چهره حقیقی ومنظور واقعی ازساختمان این چاه باساختمان های‌دیگر اطراف آن‌خوبتر روشن شود راه دخول به ساختمانهایی زیرزمینی‌بالاحصار که توسط دهلیز های‌تنگ وتاریك دورتر از مرکز چاه صورت‌میگیرد برای هرکس آسان نیست ولی بعداز دخول به ساختمان های‌مرکزی بالاحصار امکانات خروج آن خیلی مشکل به نظر میخورد.در موردساختمان چاه قلعه بست اخیراً در شماره دوم‌سال‌اول باستا شنا سی‌افغانستان راپوری به نشر رسیده که قسمتی از آن اینست :

چاه‌قلعه بست به عمق تقریباً(چهل ودو) وقطر زیرین (ده) متر وقطر بالای (بیست ودو) متردربین‌تپه طبیعی کنده کاری و(حفر) گر دیده بعدا (تراش) ساختمان واعمارابتدایی آن ازقسمت زیرین شروع گردیده که قسمت‌زیرین‌چاه به قطرسه متر مواد سیاه چونه یعنی (خاکستر، چونه میده خشت پخته)که به‌مقابل آب فوق‌العاده مقاومت دارد، اعمار گردیده است.

قسمت خشك چاه به‌قطر (پنج)متر وعمق (هفده) مترودور بیرون آن با(شش) دریچه روشنی اند ازقسم سوپ (موری) وراه روزینه پته زینه الی سطح آب) اعمارگردیده است .

پلان زینه:

با لا ی را هر وزینه چارمنزل مجزا موقعیت دارد که هریك از منازل مذکور دارای اطاق های‌متعدد هست یعنی منزل چارم دارای چار فیل‌پایه چار رواق، برای گرفتن‌روشنایی است‌که اطراف آن ها

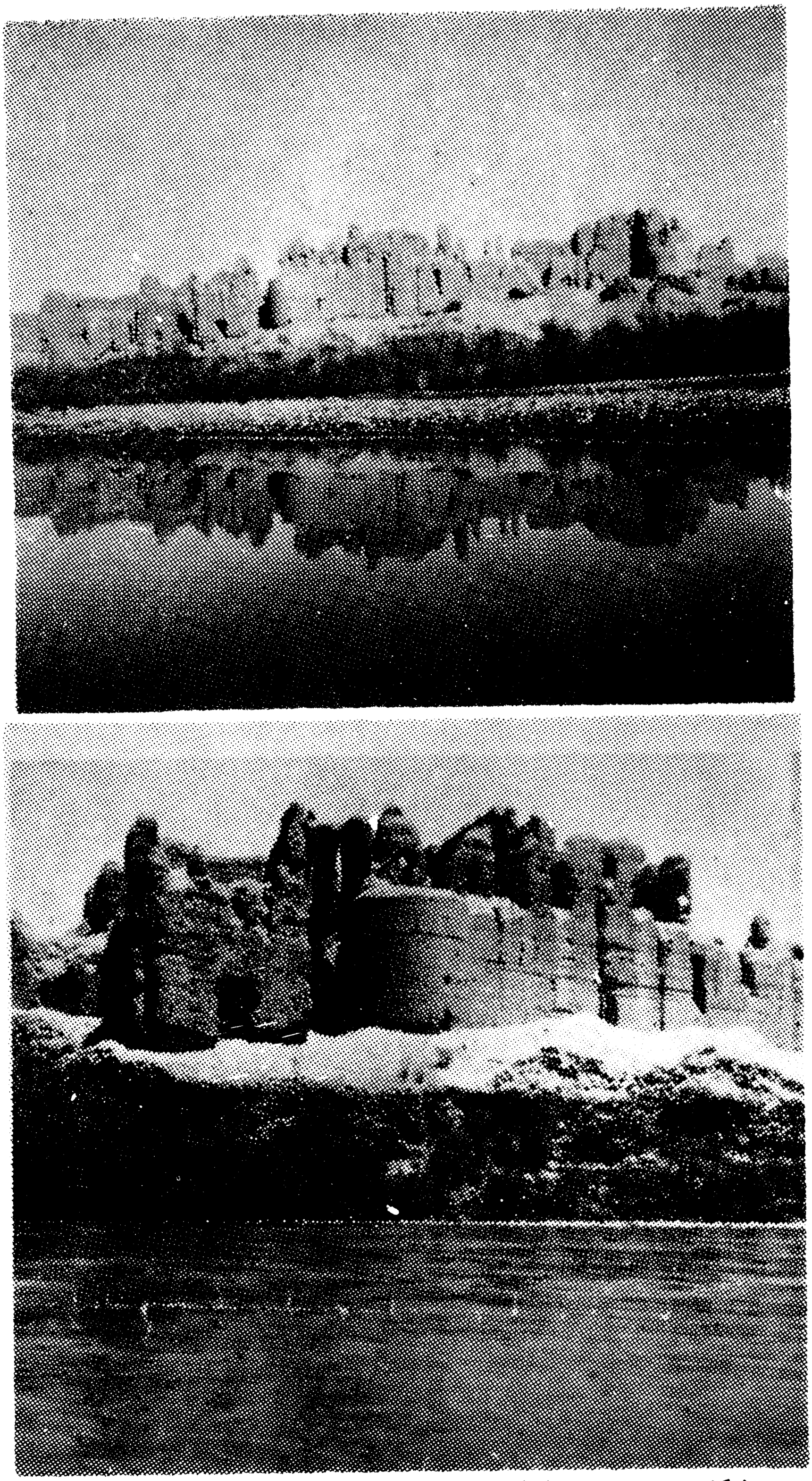

شکل (٦٤) مربوط فصل دهم

دو منظره از کوشك سلطان مسعوددر لشکرگاه بست

زورق‌ها تعبیه شده بودواقع بودوازآن به سوی زرنج‌میرفتند. دروازه دیگر شهر بست‌به طرف شرق بـرجاده که ازآن به طرف پنج وائـــی وهند میرفتند باز میشد وممکن‌است‌شهر بست دروازه های دیگری هم بر طبق سنت قدیم‌بر شمال وجنوب‌داشته بوده باشدکه معلومات کتبی در باره‌آنها بدست نیست ولی‌درباره‌دو دروازه غرب وشرق‌آن که ازآنها بسوی سیستان وهندوستان میرفتندروایات کتبی وشفائی که تا هنوزدر سینه های مردم محفوظ اســـــت‌موجود میباشد.

چنانکه درمیان پشتو زبانـــان‌وادی های‌هیرمندو ارغنداب داستان عشقـی از زمان های قدیم به طورعنعنوی روایت میشود که شنیـد ن بخش های منثور ومنظوم آن برای‌شنونده لذت خاص میبخشد وتاهنوز این افسانه باناره (نعره‌ها) های‌آن‌از طرف‌افسانه گویان‌مقامی سروده میشود، آهنگ زیر نمونه یی ازین‌افسانه وروایت شفاهی مـــردم در مورد دروازه های‌شهر بست است :

که دوی دی دوی دی دکلا بست‌دروازی دوی دی

پریوه ئی پتی وزی په دابله ئی‌دمورسوی ناری دی .(۵۲)

یعنـــی قـــلعـــه بست دودروازه، دارد ، از یکـــــــــی پتی خان بیرون میرود (به سفر هندمیرود) بردروازه دیگرآن فریادهای سوزان مادرش بلند است .)

درزمانی که تشخیص آن‌میسر نیست،در شهر بست حکمرانی بنام اسلم خان ازقبیله ، بریخ قندهار حکـــم‌میراند، که شهزاده جوانش بنام‌پتی خان (فتح‌خان؟) به دلاوری وشمشیرزنی نامی‌داشت‌وپهلوان این داستان هـم اوست که با معشوقه دلـربای‌خود (رابیا) وچهل نفرجوانان دلیـر بریخ به فتح هند رفته بود .

این افسانه یکی ازداستان هـــا ی‌عشقی قدیمی بست‌و آمیخته باحما سه ورزم است‌که جنبه رزمی آن‌به آن‌شرینی وحلاوت خاص بخشیده وبیان آن‌در این‌جاکه منسوب بـه‌شهر تاریخی بست‌و شهزاده دلیرآن است خیلی‌مناسب‌ودل‌چسپ مینماید:

۵۲ـ پشتانه شعراء ۱ص ۹۷ طبع‌حبیبی کابل ۱۳۲۰

شکل (٦٥) مربوط فصل دهم
دو تصویر از غلامان سلطان مسعود در کوشك لشکر گاه

حماسـه بست :

درروزگار قدیم، شهر بست بشادی معمور وبه سرور آبادان بود ، باغهای آراسته وکاخهای پیراسته داشت، کرانش چون کاشغر ومیانش چون فرخار بود.امیری شادروان درآن پادشاهی میکرد که کهترومهتر بدو شاد بودند، مردم جزهـوای دل اورانمی جستند واوجزدل مردم کشوری نمی شناخت که شایسته پادشاهـی باشد . کینه از دلها بیـرون و کشور رابه مهر افسون کرده بود وباغبانان بنام اوگل مـی کاشتند و دهگانان بدونیایش میکردند. شادی مردم وخرمی کشور ازاوبود. کاخی بر افراشته وبهشتی برآورده بـودکه جای آرام وکام بود. دشمنـی نداشت که از دیدن آن حسدمی برد.هیچ دلی آنرا برای دیگری نمیخـوا ست. هرگز فقیری رابر آستان اوندیده بودند. گنج مردم رانگرفته بود. ازدارندگان نمیخواست و بـدرویشان فراوان بخشیده بـود . بدانسانکه خدای پیروز گربد وفـرهی داده بوداودر پیروزی بخـت مردمان می کوشید. زیر دستان اوبکوه وبیابان ودریا وشهر بهـره خودرا دریافته بودند. بدین داد وائین بسربرد تاآنکه بهارزند گانی اودر گذشت وپیری برسرش سایه افکند. دوستان دانابر اوگرد آمدند وبدو گفتند :

(اگرپادشاه راعمر بسر آیـد(بلاد گرمسیر) راسایه یی نباشد که درآن آرام کنند. اکنون که کارهای کشوربکام است دل مردم راآر زوی آنست که پادشاه زن بخواهدتابفرزند اواطاعت کنندو درسایه او از ستم بیاسایند.)

پادشاه زن خواست اما چندیـن سال دیگر مژده فرزند باونرسید . همگان نومید بودند. امیر وزیر ی داشت نیك اندیش وفرزانه ، کـه اندیشه اش یاور ویارمند پادشاه بود. آن وزیرنیز ازفرزند مـحروم بود. روز گاری بدین حال سر آمـدتاآنکه روزی مردی ژنده پوش بـا کلاه نمدی ازسوی بیابان پدیـدارگردید وباعصای درازی که دردست داشت درب کاخ شاهی راسخت بکوفت.کنیزکان شتافتند تاببینند کیسـت چـه میخوا هـد . درویـش بـا غـر ور در و یشانـه گفت: خواستن درکاخ شاهان بیشترازدل درویشان است. شنیده ام که شاه مردیست داد گرامادلش باندوه اندراست .

آمدم تاآنچه رامیخواهد باز گویدودر یابد. کنیز کان راحرف‌اوشگفت آمد. رفتند وسخنان اورا باز گفتند.ملکه شادمانی کرد و آرزوی فرزند راباو درمیان گذاشت. در بستان‌شاه درختی برومند بوددرویش عصای خود رابر آن افکند، دو سیب سرخ‌پائین افتاد. یکی رابه ملکه داد و دیگری رافرستاد تا بانوی وزیر بخورد. تا میخواستند براو در هم دینار نثار کنند بگامهای تند ازایشان دورشده بود، هیچکس نتو انست اوراباز دارد. پادشاه ووزیرظهور درویش رانیك گرفتند، چون روز بپایان رسید به طرب وشادی‌پرداختند درویش‌برسر زبانها افتید مردم دست‌بد عابرداشتند. انداران‌شب همدم شاه‌وبانوی وزیر آبستن شدند. چون روزها وشبهای مقدرسررفت شهزاده‌یی‌به‌زیبائی پسر بامداد ووزیر زاده‌یی‌به جمال دختر آسمازبه دنیاآمد. پادشاه‌جشن بیاراست . مردم به طرب پرداختند. چندان‌شادی کردند که‌دنیاجای سرور است .آنگاه روشن دلان راباز خواست تابر پریچهرگان نوزادنام گذارند . شهزاده راپتی ودختروزیررا رابیاخواندند. روزها وشب ها میگذشت تاآنکه این‌دو کودك بزرگ شدند وبسان خورشید وماه می درخشیدند.

محبتی که‌از کودکی ایشان رادریافته بودبه عشقی بدل شد که جوانی آنهارا در یافت .چندان به‌مهرهمدیگر سرگرم شدند که درشهر بست همه کس از آن‌آگاه شدجوانی چون خنك سرکش است. گاهی قوی تر یزه دستهانمیتواند لگام‌آنرا نگاه دارد روزگار مخفیانه برپهلوی آن تازیانه میزندواور مستانه وارمی جهاند. پتی را خون جوانی چندان گرم بودکه باهرکه روبرو میشد زورمی آزمود وهر که‌را نیرومند می‌پنداشت بر زمین‌میزد چون‌در کودکی مردم نازاو را می‌برداشتند در جوانی غرور اومایه آزارشان گردید.دانایانی‌که امیدوار روزگار پادشاهی او بودند بهراس‌اندر شدند. وقتی‌ازکاخ شاهی‌برون می آمد مرد م بخا نه های خودمیرفتند. گروهی ازجوانان بیبا ك راگرد آورده بود درکوی وبرز نچنان میتاخت که‌در شکارگاه مستی میکرد.

آن‌پادشاه دادگر راچه افتاده‌بودکه فرزندش برمردم ستم میکرد واو بازنمیداشت؟ آیااو نیز مانندهمه پادشاهان دیگر خاطر فرزندش را برآرامش مردم گرامی میداشت؟یاعدالت روز گاراورا در پایان عمر

به پاداش آن‌همه داد وآئین بـدبخت میساخت، چنانکه نتواندآزار و ستم‌را ازسر مردمان بردارد؟ روزی‌پیر زنی‌در کلبه خویش شکایـت ستمدیده ای راشنید وگفت:«من درسایه پادشاهی این مرد داد گرپیر شده ام‌من‌به مرگ خود وزندگانـی‌پادشاه که‌درازتر بادسوگند میخورم که‌او از جورشهزاده آگاه نیست .»انکو شکایت‌میکرد گفت: چگونه آگاه نیست. هنوز شهزاده کودك بودکه باهمبازیهای خود کوزه سفالین زنان دهکده راشکست به‌پادشاه خبربردند پادشاه‌بزنان ده‌کوزه‌های نقرئین داد وفرزندرا به‌رنگی پند گفت که‌اورا مغرور ساخت چرااورا سرزنش نکرد؟ پیرزن پاسخ داد. بکـــــودکی بیشتراز این‌نشایدگفت. پادشاه بداد خواهان دادکرده است و بـه‌فرزندش ستم ننموده ست.)

آنکودلش درد کرده بود گفت .«همینکه آگاه نیست ستم است .» پیرزن که‌دلش ازمحبت پادشاه پربود برخاست وبسوی کاخ‌شاهی‌براه افتاد پاسبانی نبودکه اورا بازداردپادشاه رادریافت وازجور فرزند ش بدو باز گفت. چون شهزاده ازشکارباز گشت وبه حضرت پدر شتافت اورا درهم یافت وچندان سر زنش‌شدکه غرور او نتوانست آن همـه نکوهش رابر دارد. آنگاه به پـدرگفت که‌ازدیار اوخواهد رفت.پادشاه جواب داد: خدا همـه ستمـــگران‌را ازدیارمن دورکند پتی یاران‌خود راگرد آوردوبه ایشان‌گفت: مسا فرشوند. قلعه بست. دو دروازه داشت از یـکـی پتـــی برون آمدواز دیگـــری فریادی های مادرش بلند بود.

رابیای زیبارا مردمان گرمسیر بلبل زرد میگفتند .این نام‌در نزد شان محبوب بودچون‌فریاد های‌ملکه راشنید ازهوش برفت. دردی کـه مادر ان رابه‌فریاد می‌آورد محبوبگان‌رابه مرگ‌می‌سپارد.رابیارفت و در پای پادشاه افتیدکه پتی‌راباز گرداند پادشاه بسکوت قاهری ازاو رو گردانید. را بیازار گریست و بـه‌پای وزیر افتادپدر بروبگریست و نزدیك شاه شد، پوزش طلبیدتااگربه فرزند رحمت‌آرد پادشاه گفت :

من‌یك فرزندرا ازخود دورکرده‌ام تامردمان من‌که فرزندان من اند آرام باشند اگر ترابرفرزند خودت‌دل می‌سوزد به‌او بگوی که‌جائی‌که خواهد برود. من آرزو نداشتـــم‌وزیر پیرمن ستمگری جوان مغـزور را در دیار من بخواهد وحق پیـر وجوان کشور رافراموش کند.

وزیر شرمنده شد آنگاه پادشاه بروی او دست کشید واورا بنواخت چنانکه شاد شد، ورفت تادخترش‌را بیاموزد که حق نزدیکتراز فرزند است. رابیا دیوانه وار برخاست وپرستندگان خویش را گفت آماده سفر باشند پادشاه ووزیر دربستان‌شاه درسایه آن‌درخت سیب نشسته بودند که‌خبر دادند شباهنگام پتی‌از بست برون رفته وبامداد آن را بیا درپی اوشتافته است.

بدرخت سیب نگریستند. شاه‌گفت «آن درویش مستمند سیب های خودرا باز گرفت». وزیرگفت:(آری اما سخت شیرین بودند.) پتی چون ازبست برون آمد بدهکده‌یی‌رسید که دیدباغ خرمی‌درآن است آنجا فرود آمد تابا همرهان بسنجدکه کدام سوسفر کنند. کرم وپردل از پهلوانان بیباك اوبودند اما درحرف نیز بردیگران پیشی میکردند گفتند شب رادرین منزل بگذاریم وپگاه براه افتیم. چون‌هردورا آرزوی رفتن به هندوستان بودبه شهزاده‌گفتند. شاخه ئی سبزی‌را در زمین بخلانیم سحرگاه میل آن شاخه رابنگریم وبدانسو برویم . شهزاده پذیرفت دردل شب (کرم) شاخه‌رابسوی هندمایل ساخت. بامدا ن آهنگ هندوستان کردند. نماز دیگردر منزل دیگری فرود آمدند. خیمه هارا افراشتند واسپ هارا رهاکردند چهل خیمه درآن ریگ زار بلند شدکه درهر یکی پهلوانی‌حفته بودچون دوپهره ازشب بگذ ـ شت مردی که پاسبانی میکردجوانان‌را بیدار کرددیدند خیلی ازسواران بسوی شان می شتابد. آماده پیکارشدند چون سواران فرار سیدند (پتی) دریافت که (رابیا) بادوشیزه گان پرستنده خویش خودرا به اورسانیده است فراوان آتش‌افروختند وشادی کردند.

پگاه هنوز بامداد رنگین بودکه‌جانب هندوستان شدند. روزی‌دیگر در شهر بست درچندین خا نه مادران می‌گریستندو دختران خودرا یاد میکردند، این واقعه پدران راسخت ناگوار آمد. گرد آمدند ونزد پادشاه رفتند وداد خواستند که (پتی) ویارانش دو شیزه گان بست راربوده وآب مردم را ریخته اند .پادشاه اندیشناك شد وفرمان داد وزیررا بیاورند. چون وزیر بیامدبا ایشان گفت (ای‌مردم من یکی از شما هستم (رابیا)ی زیبا که او را(بلبل زرد) میخواندید پیشتر از

دختران شما رفته است اما من بـه پادشاه نگفتم که فرزندش دختر مرا ربوده است. دختر من‌دل داشـت ودلیکه دیوانه محبت بود.

این دیوانه رارهبر گرفت من‌ازرفتن اوآگاه شدم ولی نتوانستم او را بازدارم هرانکو درپی دل‌میرودنتوان اورا باز داشت. اویگانه فرز ند من بود و شما فراوان فرزنـدان‌دارید. این دختران عاقبت باجوانی میرفتند واز شما دورمی شدنـد .بیشتر ازین کاری نکرده اندکه‌این همه ملامت رابر ایشان ویا دیگران‌گذارید. دختر گنجیست که بـرای بخشودن بماداده شده‌اما مانند هـر بخششی بایدبجاباشد. نکوترین جای آن همانست که‌خود میخواهد، مـن‌آنچه میدانستم گفتم دیگر اختیار درکف نیرومند پادشاه داد گراست‌چنانکه بفـر مایند چنان کنیـم.)

پاد شـــاه وزیر را بـــــه آفرین بنواخت وآنگاه گفـت: ای مردم من‌در میان‌شما پیرشده‌ام .آیاپیر ترین‌شما میتواند به‌من بگوید که‌داد نکرده وراه‌ستم‌پوئیده باشم؟آرزوی فرزند نمیکردم برای آنکه مباداد ادگرنباشد وآنگاه بیداد اوراستم من‌شمرید زیراهر پدری را از فـــر زند ش اگـــر نیکـوباشد یـا زشت مـیتـــوا ن پرسید واگرزشت‌بارآید بایدپرسید.درختیکه میوه آن‌پرورده نباشد از علت عاری نیست. برای من‌اگر این‌آرزو رابرای جستن دل‌مردم پروردم همین شرمندگی بسنده است کـه نتوانستم پدر فرزندی باشم‌که مردم مرابه آن‌بستایند. اوراماننند هـــرستمگر دیگری ازدیار خود دورکردم واندوهگین نیستم دختران شمادرپی‌آرزوی خودشتافتند. ایـن آرزو از آرزوی فرزند من‌که بردیگـــــران‌میخواست ستم کندفرق دارد اینجا سخن ازدل است نه‌ازکشور ودل‌نیزکشوریست که باید آنرا نگهداشت من ازفرزند گذشتم تاکشـــورم راداشته باشم. دختران شما از پـدر گذشتند تاکشور دل‌را نگهدارند. بروید وپادشاه دیگری‌را پرسید .آن پادشاه عشق وجوانی است من‌باشماگروه پیر نمیتوانم بااین پادشـاه که نیروی آن جوانیست بجنگم. می‌ترسم باین‌که دادشما رابدهـــم به دیگران ستم روا دارم . اگـــر بیش ازین ازمن بخواهیـد بـر من جفا میکنید وچنانکه شاهان نبایدبر مردم خود ستم کنند، مر دم را نیز نشاید برپادشاه خود ستم روادارند. من‌آنچه میدانستم بگفتـم دیگر آنچه بخواهید چنان کنید .»

مردم‌همه خاموش شدند وبـازگشتند (پتی) وهمراهانش تاختندتا آنکه درکشور هندپاگذارند، و جـابیابند؟ هنوز نمیدانستند بدهکدهٔ رسیدند (پتی) به همرهانش گفـت‌اسپهای خودرا درکشت مردم رهـا کنند اطاعت کردند دیری نگذشته بودکه دیدندمردمان‌اسپهارا آوردندو به ایشان سپرده گفتند چون فصـل‌را میخورند آنها راببندید، (پتـی) بیاران گفت: (مردمان این دهکده‌باهم یکی هستند بیگانگان نمیتوانند باچنین یگانگی دربین ایشان زندگی‌کنند بروید تابجائی رسیم‌که مردم آن جای باهم‌دشمن باشند.)

فردای آن‌روز بدهی دیگر رسیدند آنرانیز چنان یافتند روز دیگـر در روستای (گواریان) فرود آمدندواسپ های شان را رهاکردند هـر کسی اسپ راازکشت خود بکشـت‌دیگری میفرستادمردم آن‌دیار سخت بیمهر بودند.کسی رابا کسی دوست‌نبود (پتی) با(کرم‌و (پردل) گفـت «اینست سرزمینی کـه میتوان درآن پائید.»

درقریه گواریان قلعه محکمی‌بود قراردادند که درآن قلعه جای گیرند. گواریان نمیخواستند امـاچون شب روزشد (پتی) باایشـان گفت که قلعه راترك‌کنند. (گواریان)ناگزیر. برون آمدند وعذر آوردنـد که چون بیرون روند قبیله دشمن‌بر ایشان بتازد وایشان راهمه‌گان بکشد (پتی) نشان‌آن‌قبیله بازجست‌ونزد ایشان شد چون با(گواریان) ازراه صلح‌نیامدند باایشان جنگیدوچندین سرراازتن جداکرد. این‌قبایل را پادشاهی بود داد خـواه نزداورفتند پادشاه‌به (پتی) پیغام فرستاد درین پیغام پرسیده بودکه (پتی)کیست وچه میخواهد وقلعه‌مردمان دیار اورا چرا کشوده است ؟ پتـی‌یاران خویشتن راطلبید وآن حرف رابا ایشان درمیان گذاشت آنـگاه‌پاسخ داد:

«فرزند پادشاه بست هستم پدربمن خشونت کرد دیاراورا تـرك کردم. نسیم شاخه مرا بجانب هندمایل ساخت. بخت مرابه‌این سامان آورد. آمدم تامهمان مردم‌شما باشم‌درب خودرا بروی مابستند دربیکه بروی دوستان بسته شود بدشمنی‌کشوده خواهد شد. میخواهم اینجـا زندگی کنم دختران بست وفرزندان‌هیرمند این منزل راگزیده‌اند برای شهزاده‌یی که پدراوراازدیار خویش‌براند دنیا تنگ است‌اگر پادشـاه بخواهد ازقلعه بیرون میشوم امـابمیدانی برون خواهم رفت‌که درآن

پا پادشاه بجنگم، من خواستم قبایل‌را آشتی بدهم‌اما جنگیدند باایشان بگوئید بجنکند واگرجنگیدند مغلوب‌نشوند.) چون این پیام‌را به پادشاه بردند اندیشید و باونبشت بپاس‌آنکه مهمان نرنجداز آنچه گذشته است درگذشتیم وآن قلعـــه راگذاشتیم، تادیگری‌داد نخواسته است شاد زندگانی کنیدمارا بجای پـدرشمارید وتاخود باعث نشوید شمارا نخواهیم راند. شهزاده بداند که ،نمیخواهیم بامهمان بجنگیم اما مهمان را نیزنشاید بامیزبان خشونتکند .»(پتی) چون نامه‌ای پادشاه‌را دریافت یاران رابخواست وجواب نیکـــــوفرستاد آنگاه بـه همراهان خویش گفت: «بهتر آنست باپادشاه ومردم‌این دیاربه نیکوئی زندگانی کنیـم نامه او پیغام مردی دانا ودلیراست‌چنان مینمایدکه هر چندبودن مادر دیار اوبرای وی بسیار گوارانیست‌اما میتواند باآنچه نمیخواهد بسازد واین جز برای مردان دانا ودلیـــرمیسر نیست.»

(کرم) ازمیان برخاست چهـره‌او افروخته بودسیمایش چون لاجوـ رد می‌نمودهمه راطغیان وطعنه زدوگفت: (نمیدانم چه‌آبی بر آتـش شهزاده بست ریخته‌اند که خو نگرم جوانی رادرپیکراو سرد ساخته است. پادشاه مارابرنگی جواب داده‌است که‌مارا بترساند واگر پیغام‌او را بپذیریم بارخودرا برما میگذارد.او میخواهد دلیری مارا بیاز ماید . باید بااو جنگید تابداند که پنـداراو درست نیست واگر مردمش همه داد بخواهند اونمیتواند مارا براندوایشان رادریابد.» شهزاده بست‌را این گفتار پسندیده نیآمد دست برقبضه شمشیر برد تابفهماند کـه نباید درحضرت اوگستاخی کند، اما(پردل) برخاست وآنچه را(کـرم) گفته بود تصدیق کرد، دیگران نیزبااو همنواشدند. شهزاده چون دید همگان رارای یکیست ازخشو نـــت‌باز ماندوبه نرمی لب‌کشوده گفت: «من دلیری وشهامت شمارا قـــدرمیکنم اماکسی درمیان شما هست‌که دلیر ترو جنگجوتر ازمن باشـد. ؟همگان خاموش بودند شهزاده باواز بلندتر گفت «این باراول است که همرهان من به من‌پاسخ نمیدهنـد وصدای مرا نمیشنوند نمیدانم روزگار درحلق من‌سرمه فروریخته ویا در گوش ایشان پنبه گذارده است؟همگان خاموش بودند. شهزاده نعره زد: «ماازوطن خودرانده شده‌ایم امابهر زمینکه برسیم بایدخوب زندگانی

کنیم. آیا فراموش کرده‌اید که صدارسم دیرین شما است من‌سوال‌خود رابار سوم تکرار میکنم» همـــگان‌خاموش بودند (پردل بپاایستاده و گفت: «من‌از جانب خودودیگر همراهان پوزش میطلبم» آنگاه به‌حرمت بر خاستند وهریك به‌حجره خویش‌رفتند. مدتی بدینگونه سرآمد تـا آنکه روزی (کرم) ازباره‌به بیرون‌نگاه کرد ودیدکاروان عظیم میگذرد فرود آمد براسپ‌خویش نشست وتاخت چون‌به کاروان‌رسید دیدشترها آهسته گام میبردارند ازآن‌بار های‌گران پرسید: قافله سالار بدوگفت (خزانه پادشاهیست‌که بر ماو شماحکومت میکند .)(کرم) گفت: (میخو اهم این‌قافله به‌قلعه من بـرود.)قافله سالار مردی پهلوان ونیرومند بود. بااو درآویخت و خویشـتن رامغلوب ساخت. کرم اورا بکشت و قافله رابرد.درآن‌روز شهزاده بست‌وهمرهانش به‌شکار رفته بودنـد. (کرم) خزینه‌را درجائی نهان کردوشتر هارا رها نمود.

چون به‌پادشاه خبررسید سخت‌بر آشفت وفرمان داد تا جنگجویان او کمربندند. شهزاده بست ازشکارباز گشت. آنقدر خسته بود که‌اگر میگذاشتند باآفتاب یکجا بلند میشد. بامداد روز دیگر(رابیا) ازباره فرو نگریست ودید اطراف راخیمه سپاهیان پرکرده است (پتی)را ازخواب بیدار کرد. چون برخاست (پردل)را فرمان‌دادکه بلند نعره‌کندواز عزم ایشان بپرسد پهلوانی از بـیرون‌پاسخ دادکه جنگجویان شاه بـرای پیکار آمده‌اند. چون سبب‌را پرسیدمعلوم شدکه غصب خزینه پادشاه را برانگیخته است شهزاده (کرم)راخواست (کرم) حقیقت رابـاو در میان گذاشت. شهزاده سخت اندوه‌گین شد . همرهان وی گفتندچون‌ما تشنه پیکاریم‌چرااندوه‌گین هستید؟)شهزاده گفت: جنگ مرگ‌می آورد. مرگ نجات ازمسئولیت است امـانقض قول مرگیست که‌مسئو لیـت دارد. آنچه مرا اندوهگین میسازدجنگ نیست. کاش کرم طوری کـه برای جنگ‌آماده‌است‌مارا‌پیش‌از جنگ‌مغلوب نمیسا خت.) آنگاه شهـزاده بست‌نامه ئی نوشت وحقیقت امررابه‌پادشاه رسانید پادشاه که بهانه می جست حاضرنشد خزینه رادریا بـدوباز گرددپس‌مقرر داشتندتا بامداد دیگر به‌میدان برآیند.درآن روزگارپهلوانان تن به تن میجنگیدند. سی روز باهم جنگیدند وسی پهلوان ازهمرهان (پتی) را کشتند. شـمار کشتگان پادشاه به‌سه صدمیرسید.ده روز دیگرنبرد کردند نه پهلوان

(بست) ازدنیارفت. شصت مـرد ازجا نب شاه بخون غلطیده بود روز یازده‌هم شهزاده بست بمیدان رفت‌وسی روزنبرد جست بیشمار پهلوانا ن رابکشت. چون‌ماه‌نوشد وکمربست،رابیا باوگفت مرو، شهزاده بسـت گفت: «نمیدام چگونه مراباز میداری؟) رابیا گفت: خوابی دیده‌ام سخت پریشان. دیدم که پیر مردی نورانی‌چادرم رامیگیرد وبر پشت‌اسـپ میگسترد.

من‌زاری میکنم نمیشنود بمـن‌میگوید من‌سیب خودرا ازپادشاه‌بست میخواهم مبادا گزندی بتورسد.» شهزاده اورا بوسید وآهنگ میدان کرد.

درآن روز دوشیزگان پهلوانان‌کشته‌را برتخت‌های خواب گذاشته و شالهای رنگین خودرابرآنها گسترده‌بودند وبرباره قلعه بر آمده میدان را تماشا میکردند.

رابیا فریاد کرد: ای‌اسپ (پتی)اگر امروز اورا فاتـح بازآوردی از زیور خویش نعلهای ترامزین خواهم‌کرد ومروارید های خودرا بگردن‌تو خواهم آویخت.»

ناگهان دیدندکه اسپ‌پتی بسوی‌قلعه می‌آید گمان‌کردند پتی‌میگریزد فریاد دوشیزگان ازباره به آسمان‌شد. دویدند تا در ب را بـر وی او بکشایند (رابیا) فریاد زد: درب‌رابروی پهلوانی که‌می گریزد نباید گشود».

پتی بدرب قلعه‌رسید از اسپ‌بیفتاد «رابیا در راکشوددید (پتی) آمده‌است‌تا درمیدان‌نیفتدودر آغوش‌او جان‌سپارد. تیر دشمن دلـش را شکافته بود شهزاده بست جان دادوبه همراهان پیوست.

درویش سیب خودرا ازپادشاه‌بست بازگرفته بود. (۵۳)

۵۳ـ پژواك،افسانه‌ های مردم طبع۱۳۳۶ ص۵۰ به‌ بعد

زمین داور:

باین نام هنوزهم درآن طرف کوهستان‌های مرکزی کشور، سر زمین پهناوری وجود دارد که وقتی‌رود خانه بزرگ‌هیرمند ورود موسی قلعه به طرف بست فرود میآیند،رویش را می‌شوید.

این سر زمین را مورخین وجغرافی نویسان اسلام بنام های «بلاد داور ، ارض‌داور ، داور، وزمین‌داور» نامبرده‌اند که‌مراد ازهمه (یعنی تلفظ عربی‌وفارسی آن) یکی‌است وبمعنی (معبرهای‌کوهستان) میباشد .(۵۴)

از مورخین اسلامی، قدیمترین‌مورخیکه از این سرزمین یاد اور شده ، احمد بن یحیی بغدادی معروف‌به بلاذری است که دریازده صد سال واندی پیش (۲۵۵ هـ) درجمله فتوحات مسلمین درسیستان نام «داور»راذکر کرده است (۵۵).

بعد ازبلاذری ، ابن خرداذبه و ابن فقیه واصطخری آنجا که بتوصیف وتعریف‌شهرهای عمده‌سیستان‌پرداخته اند، از این سرزمین بنام «بلاد الداور »نام‌برده اند (۵۶ .در کتب مسالك ظاهرا تنها مقدسی است که از این منطقه باسم «ارض‌داور » یاد کرده است (۵۷

واما مؤلف گمنام حدود لعالم‌وتاریخ‌سیستان وابو الفضل بیهقی و منهاج السراج جوز جانی‌و دیگران‌همه از این ولایت بنام «زمین داور» یاد آورده‌شده اندمگر بعضی هم‌آنرا تنها باسم «داور» یاد کرده‌اند.

مولف حدود العالم ازآبادی این منطقه یا اورشده وازدوشهرآن این طور نام‌میرد : «زمیند اور ناحیتی است آبادان وبر سرحدست میان غور وبست واورا د و شهرست، تك(تل ودرغش واین هردو ثغراند بر روی غور . واندر درغش زعفران روید بسیار وپیوسته است بناحیت در مشان (شایددرویشان بست؟) (۸۵)

ابو القاسم ابن احمد جیهانی نیزازاین ولایت‌وکوه‌های بلندش‌تعریف کرده مینویسد : کوه های داورنیك‌محکم است و در آنجا درختان بسیار

۵۴ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی‌ص ۳۷۰

۵۵ـ فتوح‌البلدان بلاذری ص ۴۰۰ببعد.

۵۶ـ مسالك وممالك ابن خرداذبه‌ص۵۰، کتاب البلدان ابن فقیه چاپ لیدن ص۲۰۸

۵۷ـ احسن التقاسیم‌مقدسی ص۲۹۷

۵۸ـ حدودالعالم چاپ دکتر منوچهرستوده ص۱۰۳

باشد وسرد سیر است وبرف افتد واهل آن‌در ایام بنی‌امیه بر ملت مجوس بود ند وهیچیك از لشکرهاایشان را مقهو رنتوانست کرد . پس در ایا مخلافت بنی عباس مسلمان‌شدند ، کوه های داور با نعمت ودر آن‌جاکان آهن است.» (۵۹) .

یاقوت حموی مینویسد که :«زمینداور » (بکسراول وثانی ونون وفتح واو) ولایت وسیعی‌است واقع‌در بین سجستان وغور ، وشهرها وروستا هایش بین بست وبکراباد قرار گرفته که دارای جو یهای آب و نخلستان بسیار است (۶۰) وی‌در جا ی دیگر ی ز یرعنو ان (دا ور) مینو یسد اهل آن آنجارا «زمینداور» مینامندو معنی آن‌ارض داور است. (۶۱)

ابولفضل بیهقی گوید : درسال ۴۰۱ که محمود بغز وغور رفت براه زمین داور از بست (پسران‌خود)محمد ومسعود وبرادرش یوسف را فرمو تاآنجا مقام کردند و بنهای‌گرانتر آنجا ماند و ایشان را آنجا بدان سبب ماند که زمین داوررامبارك داشتی ، که نخست ولایتی‌که امیر عادل سبکتگین وی را دادآن‌نا حیت بود » (۶۲)

این وادی درقرون وسطی، یکی ازپر جمعیت ترین ولایات سیستا ن بود که نسبت بد یگر نوا حی‌سیستان بنا بر سر سبزی وحاصلخزی زمین‌هایش‌چر بی میکرد.

لسترنج ازقول ابن حوقل ،اصطخری‌میآوردکه این‌ولایت چهار شهربزرگ بنا مها ی « در تل ،در غش ، بغنین و سر وان داشت که‌مهمترین آنها شهر «درتل»یا چنانکه اصطخری (۶۳) نقل نموده «تل» بود و ظا هراً این‌شهر با شهر دا ور که مقدسی یادکرده مطابقت‌دارد. (۶۴)بنابر توصیف مقدسی، تل‌شهر ی

۵۹ـ اشکال العالم جیهانی ص ۶۳

۶۰ـ یاقوت‌معجم‌البلدان ج۴ص ۴۰۵

۶۱ـ ایضا معجم‌البلدان ج۴ص ۲۸

۶۲ـ تاریخ بیهقی‌چاپ‌دکتر غنی‌ودکترفیاض‌ص ۱۱۱ ـ ۱۱۳

۶۳ـ اصطخری گوید: داور، ناحیتی‌است وقصبه آن«تل» وشهر دیگرش درغش است وهردوبر کنار هیرمند.(ص۱۹۶) (عیناً مانند تذکر ابن حوقل)

۶۴ـجغرافیای تاریخی خلافت شرقی،ص ۳۷۰

بزرگ وصاحب قلعه یی بودکه یك بلوك سوارازآن نگهبانی میگرد.(٦٥) زیرااین قلعه درقرن دهم بمنز لـه یکی ازاستحکامات سرحدی بود که مقابل کوهستان غور، ودرساحل رودخانه هیـر مند ، دریك منزلی بست قرار داشت. (٦٦)

دراخبار فتوحات اولیه مسلمین این نکته ذکرشده که در زمینداور، در حوالی شهر «تل» کوهی اســت موسوم به «جبل الزور» بمناسبت آنکه در آن کوه بتی بزرگ بنام «زور» یا «زون» وجود داشته که به غنیمت بدست اعراب افتاده اســت. (٦٧)

یاقوت گوید: درعصر خلافت حضرت عثمان، عبدالرحمن بن سمره پس از فتح سیستان بسوی زمینداوز شتافت ودر آنجا بر «کوه زون» دست یافت ودرآن کوه بتی بزرگ ازطلای خالص یافت که چشمانش ازیاقو ت بود. پس عبدالرحمن دست های بت را بریدوچشمانش راکشیده، بمجاور آن گفت: این است طلاو جواهر فقطمیخواستم بشما بفهمانم که این بت نـــه ضـــرر میتواند بررساندونه نفع. (٦٨)

درکنار هیرمند، درهمان ساحلی که شهرتل واقع بود، بفاصله یك منزل (تقریباً ۳۰میل) بالاتر از تل شهر «درغش» (٦٩) قرار داشت . ولی «بغنین» (۷۰)دریك منزلی غرب تل، درمنطقه «پشلنگ» (۷۱) واقع

٦٥ـ مقدسی،معرفةالاقالیم، ص۲۹۷ـ ۳۲۸

٦٦ـ ظاهراً «تل» درمحل کـــرشك کنونی قرار داشته است ؟

٦٧ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص ۳۷۰

٦٨ـ یاقوت حموی ،معجم البلدان ،ج ٤ص۲۸

٦٩ـ مرحوم بینوا دریکی ازمقالات خویش نگاشته است: این نام امروز بصورت «درغنی» میان مردم محـل معروف است (مجله آریانا ، ســال اول شماره چهارم)

۷۰ـ درحدودالعالم این نام بشکـــل «بغنی» (مثل تلفظ امروزی آن)ضبط وگفته شده که: «شهریست بنزدیك غور واندروی مسلمانان انـــد ،» (ص ۱۰۳)

۷۱ـ بشلنگ(یا معرب آن فشلنج) بکسر اول وفتح لام ـ حصاری مستحکم

بقیه پاورقی درصفحه ۴۰۳

بود (۷۲) درمیان قبایل اینجا قبیله خلج (بفتح اول وثانی) که بگفته ابن حوقل «در روزگاران قدیم، به سر زمین میان هندو نواحی سیستان در پشت غوردر آمده‌اند ومردمی‌صاحب نعمت اندوسر ووضع وخلق آنها مثل ترك‌هاست (۷۳) نیزساکن بودند، ولی چندی بعد، خلج ها بسمت غرب مهاجرت کردند. (۷٤)

ابن‌حوقل آنجاکه ازاین‌سر زمین بصفت «اقلیم» فراخ نعمت در مرز (غور) نامبرده گوید: (بلدی داور ـ نام اقلیمی است‌و شهر مهم آن «درتل» است‌و دیگرش درغش میباشد که هردو درکناره رودخانه هیر مند قرار دارند. وبغنین وخلج وبشلنگ ناحیه های‌جداگانه هستند وحاکم هریك بنام خودناحیه است . (۷۵)

درسر زمین«داور» شهر دیگری‌نیز وجود داشت موسوم به «خواش» که اسم‌آن بانام محلی که در ساحل‌رود خانه خاش‌واقع‌است‌یکی میباشد.

اصطخری درباره خواش گوید ،شهری بی‌بارواست ولی قلعه یی دارد وابن‌حوقل هم‌بااین جمله اکتفاکرده که ، خاش،شهریست بی حصار

بقیه پاورقی صفحه ۴۰۲

بوده است درتخوم سیستان وولایت‌غور که بدست سلطان محمود فتح شده فرخی گوید:

آنکه زیرسم اسپان سپه خوردبساخت

ودر حدودالعالم (ص۱۰۳) ، بشلنگ

بزمانی درودیوارحصار پشلنگ‌جای باکشت وبرز بسیار در غور سراغ داده شده است.

۷۲ـ جغرافیای تاریخی سر زمین‌های خلافت شرقی ص۳۷۰

۷۳ـ ابن‌حوقل ،صورت الارض ،ص۱۵۵ ـ ۱۵٦،خلج اکنون‌هم به همین نام درولایت هلمند درجنوب غرب‌بست دردست راست‌رود خانه هیرمند مرکز ولسوالی ناوه بارکزائی است.

۷٤ـ جغرافیای تاریخی‌سرزمین های‌خلافت شرقی، ص۳۷۰

۷۵ـ صورت الارض ص۱۵۵، سرزمین های خلافت شرقی ،ص ۳۷۰

.(٧٦) متاسفانه درکتب مسالك این‌شهر راذکر نکرده‌اند.

در اینجا برای تکمیل موضوع لازم‌میدانم تااز «باغ‌ارم» زمینداور که زمانی بوی گل‌وصدای بلبلش پادشاهان رااز درون قصرها ویااز فراز تختگاه های شان‌فرو میکشید تـــازمستانی رابتماشای‌سرو وصنوبرش سپری نمایند، نیزذکری بمیان آورم ·

تایمنی، شاعر زبردست پشتـــوومعاصر سلطان غیاث‌الدین (٥٦٠هـ) ادعا دارد کـــــه خودش این‌باغ رادیده‌که همچون‌فیروزکوه خرم‌وآباد بوده است. وی‌این‌مطلب‌را درشعری‌آبدار بزبان پشتو بااین مطلع:

مادداورپه مخکه ولـــید «ارم» دادجنت‌په خیروبن شه خرم (٧٧)

منعکس ساخته که ترجمه یکـی دوبیت آن‌برسبیل نمونه دراینجاآورده میشود، «من درسر زمین داور باغ‌ارم را دیدم‌که بمثل بهشت خرم و شاداب بود.

چون فیروزکوه آباد وهر گـل‌آن خندان است. دراینجا آبشار ها می سرایند وآبها زمزمه مینمایند.»

قاضی منهاج‌السراج جوز جانی مینویسد: «ثقات چنین روایت کرده اند که سلطان غیاث‌الدین دراول جوانی‌معاشر عظیم بودو شکار دوست، و ازحضرت فیروز کوه‌که دارالملك‌اوبود تاشهر داورکه دارالملك زمستا نی اوبود هیچ‌آفریده رامجال نبودی‌که شکار کرده ومیان آن‌دو شهـر چهل فرسنگ بود، هرفرسنـک رامیلی فرموده بودتابر آورده بودند. ودر زمین داورباغی ساخته بود.آن‌را«باغ ارم»نام‌نهاده والحق در(میان) دنیا مثل‌نزهت وطراوت آن بـــاغ‌هیچ پادشاهی رانبودو طول‌او بقدر دو میدان‌وار زیادت بود وجمله چمن‌های آن‌باغ بدرختان صنوبر وابهل وانواع ریاحین آراسته و سلطا ن‌فرموده تادر حوالی آن‌باغ میدانـی ساخته بودند، طول وعرض آن‌میدان‌مثل طول‌و عرض‌آن‌باغ بود.» (٧٨)

٧٦ـ همان مآخذ همانجا

٧٧ـ پشتانه شعراج١، احوال تـــایمنی ملاحظه شود.

٧٨ـ طبقات ناصری چاپ پوهانـــدحبیبی جلد اول طبقه ١٧ص ٣٦٤

گرچه امروزدر زمینداور باغـی باین اسم‌وجود ندارد وهم‌از درختان صنوبرش، اثری بجای نمانده است.ولی کمی دورتر بر سرحدغور علاقه کوهستا نی وشادابی بنام «باغران»وجود داردکه وقعاً هردره سرسبز و پردرخت آن‌یك باغ‌ارم راتشکیل‌میدهد. ممکن است‌در همین علاقه باغی بنام «ارم» وجود داشته که رفتـه‌رفته اسم‌آن صورت «باغران» حالیه را بخود گرفته است.

شهر بغنین که آنرا «بغنی» نیزگـویند، درهمین علاقه قرار میگیرد و امروز جز خاك توده‌های از آن بیادگار نیست.

رخج (قندهار) :

این‌ناحیه‌را که مورخین وجغرافی‌نویسان اسلامی باملای مختلف چون ،الرخذ (بضم سوم وچارم) والرخج(بضم سوم‌و فتح‌چارم) ورخد (بضم اول وفتح‌ثانی) ورخود نوشته اندودر منابع یونانی آن رابشکل «اراکو زیا» ودرمتون پهلوی‌بصورت «رخوت»(۷۹) می بینیم،همان «هرا خواتی» اوستا (۸۰) و«هرا او واتی» سنگ‌نبشته های داریوش یکـم(۸۱) و «اراخوذیای» دوره هخا منشی است(۸۲) که‌ایزیدور خـار کســی در تعریف ولایات پارتی آنرا «هنـدوستان سفید»(۸۳) نامیده ومخصوصاً در قرون وسطی یکی ازولایات ثروتمندوغنی افغانستان آنروزه بحساب میرفت.

لسترنج مینویسد: کرسی رخج‌در قرون وسطی «پنج وایی» بودکه معرب آن پنج وای (بمعنی پنج رودخانه) است وهنوز این‌اسم‌بر ناحیه باختری قندهار نزدیك ملتقای دورود خانه ترنك‌وارغنداب باقی‌ماند. است. بلادرخج درقرون وسطـــی‌غایت آبادی وحاصلخیزی را داشت

۷۹ـ تاریخ سیستان ص۱۵

۸۰ـ یشتهاج۲ص ۲۹۸ ـ بایدعلاوه‌کردکه املای اوستایی این نام بـا ضبط سنسکریـت آن بصـــو رت«سرا سواتی» قابل تطبیق اســت (رك : مجله آریانا ـ سال ۲۰شماره۳ ص ۲)

۸۱ـ همان کتاب ،همانجا

۸۲ـ بهار، حواشی تاریخ سیستا ن‌ص۱۵

۸۳ـ جغرافیای تاریخی بارتولد ص۶۰

ومردم آنجا پشم باف بودند وازدسترنج آنها مال وافربخزانه دولت تحو یل میگردید. (۸۴)

مؤلف حدودالعالم اسم ایـــن ایالت رابصورت «رخذ» ضبط نموده واز آبادی آن اینطور تعریف میکند: «رخذ» ناحیتیست آبادان وبا نعمت بسیار واورا ناحیتیست جدا، و فنجوای قصبه رخذ است» (۸۵).

باآنکه راجع به شهر پنجوائـــی درآثار تاریخی وجغرافیایی قر و ن وسطی اسلامی اشاراتی دیده میشودولی درهیچیك ازماخذی که بدسترس ماست شرح کامل شهر و اسـواق وبناهای آن موجود نیست. از آنجمله مثلا حدودالعالم (چنانکه دیدیـــم) پس از آنکه «رخذ» رامعرفی میکنـد میگوید :

وقصبه آن پنجوائـــی است ولسترنج این قدرمیافزاید که، خود پنج وای شهری بسیار مستحکم بودومسجدی نیکو داشت واهالی آن از رودخانه آب برمیداشتنـد. (۸۶) واما نسبت به تعیین موقعیت شهر میگوید:

امروز مشکل است محل صحیـح پنجوایی را معین کرد. (۸۷) فقـط همین قدرمیدانیم که برسر راه بست ودر چارمنزلی این آخری واقعی بود ودر آنجاراه دوشاخه میشد: راهی بطرف شمال (شمال شرق) میرفـت وپس ازطی دوازده منزل به غزنه میرسید وراهی دیگر بطرف شر ق (جنوب شرق) متوجه میشد وپس ازگذشتن ازشش منزل به سیبی میر سید. (۸۸) ظاهراً پنجوای باشهـرقندهار مسافت زیادی نداشته است.

پوهاند میرحسین شاه اســتادپوهنتون کابل مینویسند که، شهر پنجوایی وذکر آبادانی این شهر ازاوایل ظهور اسلام تادوره غـــوری

۸۴ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص ۳۷۱

۸۵ـ حدودالعالم چاب منو چهرستوده ص ۱۰۳

۸۶ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص ۳۷۱

۸۷ـ خرابه های این شهر امروز درطرف چپ کسیکه ازقندهار بـــه پنجوایی میرود بفاصله چند صـدقدم ازمرکزفعلی وبازارآنجا بصورت تپه محاط بخندق آب، بمشاهده میرسد.

۸۸ـ جغرافیای تاریخی خلافت شـرقی ص ۳۷۱

هاست .قبل‌از اسلام ذکری ازپنجوایی بحیث جای‌مهمی‌درایالت اراکوزیا یا ساتراپی درنگیانا بعمل نیامده وبعد ازغوری هانیز ازاهمیت پنجوایی کاسته میشود وقندهار بیشترشهرت‌پیدا میکند دلیلی هم‌برای اثبا ت این ادعا موجود است‌وآن اینکـــه پنجوایی برسرراه بست وغزنه واقع بوده وکاروان های تجارت راازغرب‌به غزنه‌واز آنجا به‌هند میرسانیده علاوالدین جهانسوز ، بســال ۵۴۵هجری به‌بست حمله میکند وآنرا ویران میسازد. باویرانی بست خطارتباط تجارت‌بین‌آن شهر و پنجوا- یی برهم میخورد وازآن تاریخ بــه بعد شهر اخیرالذکر اهمیت خود را میبازد وقندهاردرمجاورت آن‌معروف‌تر میگردد. بنابرآن عصر ترقی و عظمت پنجوایی رامیتوانیم بیـــــن‌اوایل ظهور اسلام ودوره علاولدین جهانسوز محدود کنیم. (۸۹)

درهر حال، تاجائیکه از نوشته های جغرافیه نویسان اسلامی بـــر میاید شهر پنجوایی مدتها وبلکـــه قرنها مرکز مهم ارتباطی بیـــــن سیستان وبلوچستان وغزنه وشایدهم مرکز تجارت وتبادل امتعه این سه نقطه بوده است.

جیهانی واصطخری گویند: رخج‌نام اقلیمی‌است وقصبه آنرا پنجوا- یی گویند ویکی ازشهر های رخـج‌کهك است(که دریك منزلی غـرب پنجوایی قرار داشت .) (۹۰) عامه‌مردم آن‌پشم فروش اندواز آن‌برای بیت‌المال، مال زیادی میرسد. مردم‌این نواحی ازلحاظ غله خیلـــی در وسعت اندورخج‌درغایت حاصلخیز ی‌است. (۹۱) صاحب حدودالعالم در توصیف همین شهرگوید: شهری بانعمت وکشت است‌واز وی‌نمـــــك خیزد. (۹۲)

دریك منزلی پنجوایی برسرراه‌سیبی شهر«بکراواذ = بکرباد» که

۸۹- مجله آریانا سال هجدهم‌شماره‌پنجم ص۳

۹۰- جغرافیای تاریخی‌خلافت شرقی‌ص ۳۷۱

۹۱- اصطخری، ص۱۹۶ واشـکا لالعالم ص۶۶

۹۲- حدودالعالم ص۱۰۴

اصطخری وابن حوقل آنرا بصورت تگین آباد ضبط نموده انـــد (۹۳) قرار داشت بکرآباد شهری بزرگ‌دارای مسجدی دربازار بـود (۹۴) بارتولد مینویسد: جغرافیه نویسان‌قرن دهم‌دریك‌منزلی شمال پنجوایی شهر دیگری رابنام «تگین آباد» برسرراه غزنه سراغ میدهند (۹۵) که ظاهراً همان تگین آباداصطخری‌وابن حوقل‌تواند بودزیرا در نقشه های قدیم جای‌آنرا درشمال شـرق‌پنجوایی برسر راه‌غزنه معیـــن کرده اند. (۹۶)

پوهاند حبیبی‌حدس میزنند که‌تگین آباد بایستی درمحل کشکنخود حالیه واقع‌بوده باشد.

شهرت تگین آباد (یاتکنابـــاد)ظاهراً ازعصر سلطان محمود آغـاز میگردد وپس ازآنکه سلـــطان در(۴۲۱هـ) درغزنه ازجهان دیده میپوـ شد، فرزندش امیرمحمد بجـای وی‌می نشیند وبالشکر پدر به تگیـن آباد میآید. دراین جاست کـــه‌ابزرگان بهواداری مسعود، امیرمحمد را درقلعه «کوهتیز» «یاکوهژ» که‌جایی درحوالی تگین‌آبـــاد و غالباً مشرف برشار ستان بود توقیـــف‌کردند. (۹۷)

قلعه اخیرالذکر پیش از عصـرغزنویان نیزصاحب نام‌ونشان بوده، چنانکه مؤلف نا معلوم تاریـــخ‌سیستان دروقایع سال (۲۵۲هـ) از این قلعه به‌اسم «کوهژ» نامبرده، گوید: صالح بن‌حجرعاصی شد بر ـ خذ، یعقوب بحرب صالح رفت ...صالح بقلعه کوهژ بود هیچ خبـر نداشت تایقعوب پیرامن قلعه فروگرفت، پس‌چند روز حرب صعـــب

۹۳ـ اصطخری ص۱۹۸ ببعد ابـن‌حوقل (ص۱۵۸) دریك منزلی شمال پنجوایی بجای «تگین آباد» نـــام(بکر آباد) راکه اصلادر یك‌منزلـی جنوب پنجوایی واقع بودمی برد.

۹۴ـ جغرافیای تاریخی خلافت‌شرقی۳۷۱

۹۵ـ بارتولد، جغرافیای تار یخـی‌ایران ص۱۲۶

۹۶ـ رجوع شودبه افغانستان بعدازاسلام ج۱ (نقشه خراسان)

۹۷ـ پوهاند حبیبی (مقاله تگیـــن‌آباد کجابود ـ مجله آریانا سال‌پنجم شماره ششم دیده شود.)

کردند چون صالح (متیقن) شد که قلعه بخواهد ستد. خویشتن را بکشت ...» (۹۸)

مرحوم بهار درحواشی تاریخ‌سیستان تذکر میدهند که «کوهژ، دراصل (کوهیژك) است یمعنی(کهك) ودرفارسی ازدو املای دیگر آن بصحت نزدیکتر است .» (۹۹)بنام کهك امروز درغرب کندهار بر گرانه های رودارغنداب درولسوالی‌پنجوایی جایی مشهور است.

متاسفانه هیچکدام از نویسند گان‌کتب مسالك مارابه قندهار نمیبرند ودر ضمن کلام اصطخری وابن حوقل‌ازاین سرزمین‌نیزنامی‌ازشهر قندهار (واقع در ملتقای دورود خانه ترنك‌وارغنداب) برده نشده است.

در اخبار فتوحات اولیه مسلمین‌فقط بلاذری تذکر میدهد که مسلمین از سیستان پس‌از گذشتن ازکویربه قندهار رسیدند وسوار برقایقها از راه‌رود باآنجا حمله کردند وآنراتسخیر نموده بت بزرگ آنرا، که بدون شك تمثال بودا بوده است‌خرد کردند. (۱۰۰)

پس‌از این دوره دیگر ازقندهاربحثی به‌میان نیآمده‌مگر بطوراتفاقی در کتب مقدسی وابن‌رسته ویعقوبی‌که گفته‌اند درهند یادر حدودهند واقع است، وممکن است پنجوایی‌در اوایل قرون وسطی جای قندهار را گرفته باشد زیرا یاقوت ازآن‌شهر وصفی نکرده است. (۱۰۱)

در هرحال این شهرنیز درپیش آمدسیل خانه برانداز چنگیز سلامتی خودرا حفظ کرده نتوانست ودرپایان قرن هشتم هجری بدست‌تیمور خراب گشت. (۱۰۲)

بالسس :

جغرافیه نویسان قدیم، ناحیه بالس را(که باملای بالش و والشتان هم‌آمده ودر جنوب کویته‌موقعیت دارد وبیهقی آنرا در

۹۸ـ تاریخ‌سیستان ص۲۰۷ ـ۲۰۸

۹۹ـ تاریخ‌سیستان ص۲۰۸ (ح)

۱۰۰ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص۳۷۳

۱۰۱ همان کتاب ص۳۷۳

۱۰۲ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص۳۷۳

ردیف مکران وقصدار طوران ضبطکرده *) نیز جزوایالت سیستان اوایل اسلام وقرون وسطی قلمدادنموده اند.

این‌مطلب راحتی در نقشه های‌قدیم کتب‌مسالك نیز میتوان‌مشاهده کرد. (١٠٣)

مؤلف حدودالعالم مینویسد :«بالس، ناحیتی است اندر میان بیابان، جای بسیار کشت وبرزوکم‌نعمت است. واندروی شهر هاست، چون، سفنجاوی، کوشك (قصر) ،سیوی. ومستقر امیرشهر کوشك است.» (١٠٤)

ابن حوقل اسم این‌محل را با شین ضبط نموده گوید: بالش ،نام ناحیه ای‌است، وحاکم‌نشین آن«سیوی» است .لیکن والی آنجا درقصر می‌نشیند،اسفنجای بزرگتر از (قصر) است.

روایت اصطخری نیز با روایات‌بالا مطابقت دارد (١٠٦) وچنان مینماید که کرسی این ناحیه شهر«سیبی» بود که آنرا «سیوی» و «سیوه» نیز نوشته اندوفرمانروا ی‌آن ناحیه عادتاً در«قصر» اقامت داشت. قصر شهرچه ئی بود دریك‌فرسخی (مقابل)اسفنجای‌یا «سفنجوی»

---

* تاریخ بیهقی چاپ تهران ص٢٩٤ ملتفت باید بودکه این‌بالس (= والس = والشتان =والستان)غیر ازبالشتان یاوالشتان تاریخی غور است‌چنانکه ابوالحسن علی بن‌زید بیهقی معروف بابن‌فندق نیزدر نواحی بست ازمحلی بنام والشتان‌نام میبردکه مرکزآن دیهی بنام‌سیوا ربوده است. (تعلیقات پته خزانه‌ص ٢٢١). همچنان منهاج السراج جوز جانی هم‌والشتان اراز جمله‌غور شمرده وپس‌از آنکه آنرا بدو قسمت سفلی وعلیاجدا مینماید گوید: اهالی آنجا درعصر امیرسور ی مسلمان نبودند. (طبقات ناصری‌ج١ص ١٨١ (بحواله پته خزانه ص ٢٢١ .

١٠٣ـ رجوع شودبه صورةالارض ابن حوقل (نقشه٦) وجغرافیا ی تاریخی خلافت شرقی (نقشه (٧) واشکال العالم جیهانی‌نقشه سیستان.

١٠٤ـ حدودالعالم چاپ دکترستودهص ١٠٤

١٠٥ـ صورةالارض ابن‌حوقل ص١٥٥

١٠٦ـ اصطخری، مسالك وممالك ص١٩٦ ببعد.

که دومین شهرآن ناحیه بشمـــارمیآمد. امامحل صحیح آن‌معلوم نیست و فقط میدانیم که در دومنزلی شمال‌سیبی برسر راه‌پنجوایی قـــر ار داشته است. (۱۰۷)

لسترنج مینویسد: شهر مستنگ‌یامستنج رااصطخری ومقدسی هردو اسم برده‌اند، ومقدسی در باره آن‌گوید: دوهزار دوصـــد دهکـــده دارد. ولی هیچ‌گونه تفصیلی بیش‌از این‌بدست نرسید. (۱۰۸)

برویم سر موضوع مالی‌وراه‌های‌مواصلاتی وتجارتی شهر های کـه در این گفتارازآنهاذکری رفته است.

خوشبختانه سند معتبر وقدیمی‌ایکه دراینکار راهنمای ماست هما نا «صورة الارض» ابن‌حوقل سیا ح‌وجغرافی نگار معروف بغدادی است که درنیمه دهه هفتم‌قرن‌چارم هجری‌نوشته شده است .

اینک مادر روشنایی این‌سنـدمهم جغرافی راه‌خودرا ازمرکز بست بطرف شمال درامتداد رود خانـــه هیرمند به بلاد داور وپـــس‌از آن بسمت شرق بسوی سرزمین رخـج‌وبالس بازمیکنیم: ابن حو قـــل مینویسد :

«ازبست تاسروان بر طریـــق‌بلاد داور دومنزل‌است. سپـس در یك منزلی سروان‌ازرود هیرمندبایدگذشت وبه درتل رسید، ازدرتـل تا درغش برکناره هیرمند بیش ازیك منزل است و هـــر دو دریك سمت اند، وازدرتل تابغنین یك‌روزاست ودر جنوب‌بغنین قبایل‌بشلنگ هستند. پنجوایی بر پشت غـزنـه‌است ... واز بست‌چار منزل فاصله دارد. کهك دریك فرسخی پنجوایی‌است (واز پنجوایی تا اسفنجای سه منزل است‌و«قصر» روبروی آن‌قراردارد وفاصله میان قصر واسفنجای یك فرسخ است واسفنجای حصنی‌زیباست واز آن‌تا سیوی دو منـزل است. (۱۰۹) :

۱۰۷ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص۳۷۳

۱۰۸ـ جغرافیای تاریخی خلافت شرقی‌ص ۳۷۳

۱۰۹ـ صورةالارض ص۱۵۹ ـ ۱۶۰(وهمچنان به افغانستان بعـــد از اسلام ج۱تالیف پوهاند حبیبی مـراجعه شود .)

درقسمت‌مالیات‌وخراج این‌مناطق‌نیز ابن‌حول کوی سبقت از دیگران ربوده وآنرا بادقت‌کامل شرح‌میدهدکه ازلحاظ ارتباط وتکمیل این موضوع سخت مهم‌و مغتنم است .عین ترجمه عبارات ابن حوقل از این قرار است :

«امااین نواحی که‌در نقشه مندرج است‌ومن آنهارا ازاعمال مجاور سیستان شمرده‌ام وبه ناچار آنهارا بهم چسپانده‌ام، لیکن ارتفاع و خراج آنها یکسان نیست. این‌نواحی‌را عمالی مختلف است‌و هرناحیه قاضی وصاحب خبر وبرید وصاحب‌معونت ونویسنده سله معروف به بندار که‌مامور اخذ خراج است‌دارد،وجوه اموال واجب ازآن سلطان وبیشتر آن‌متعلق‌به صاحب خراسان‌است، وباقی اموال وجبایات از آن امیر آنجاست که‌از جانب صاحب‌خراسان باشد وبرخی چیزها وهدیه هابه وی‌فرستد همچون صاحب‌بست.چه امیر راسپاه‌ومردان ولشکریانی انبوه است‌ودر بعضی ازنواحی خراسان امیرچون حکمرانی مستقل است وهمه اموال رابه دست دارد، ولی‌به صاحب خراسان منسب است.از جمله آنان محمدبن الیاس در روزگار سابق والپتکین صاحب در زمان ماست که‌در کابل‌وسر زمین هنداست وبرغزنه واعمال آن تسلط دارد. ونیز بعضی ازنواحی آن خودحسابهای قایم (دیوان) وخراجها و عبرتها (۱۰۱) دارد مانند: هرات‌که‌ناحیه مهمی‌است. که‌خراج آنها یك بارو جاهایی نیزبی خراج است.

اماعبرت‌این‌نواحی ووجوه اموالی‌که گرفته می‌شود ازجوزجان صد هزار دینار وچهارصد هزار درهم(باتوابع آن) وسیستان ورخج بجز بست باتمام اعمال وجبایات وقوانین پرداخت خراج،صدهزار دینار وسیصد هزار درهم، وبست ازحیث‌جبایات اموال ومقاسمات وخراج و جز آن صدهزار دینارو هشت صدهزار درهم، وخراج غزنه وکابل واعمالی که بدان متصل است‌ازقبیل‌اعمال هندکه جبایت‌آن‌از آن‌الپتکین حاجب بودصد هزاردینا و ششصدهزار درهم است.

۱۱۰- عبرت بکسراول - محصولاتی‌بوده که‌ازکشتی نشینان یاچا در نشینان به‌سبب راهداری میگرفتند(تعلیات صورةالارض ص۳۰۰)

ودر روزگاران گذشته خـــراج‌سیستان ازاین اندازه بیشتـــر و زمینش پربرکت بودوعایدی فراوان‌داشت، این‌بود همه آگاهیهای مـن درباره این‌سر زمین وگمان نمی کنم‌که در این‌باب کوتاهی کـرده و از آنچه دانستنش مورد نیاز اســـت‌غفلت نموده باشیم.» (۱۱۱)

ازاین فهرست ابن‌حوقل برمیایدکه سرزمین های خراسان مخصوصاً سیستان بانواحی شرقی اش درقرن‌چارم هجری خیلی آبادو وثروت‌مند بوده ومحصول فراوان ازآنجا بخزانه‌دولت وارد میشد.

۱۱۱- صورةالارض ص۱۶۰ - ۱۶۱(ونیز برای معلومات بیشتر رجوع شود به‌مقاله اوضاع اقتصـــادی‌سیستان درصدراسلام‌درمجله آریانا تا سال ۱۳۴۶ شماره۲ حمل‌وثور .)

فصل یازدهم

استنتاج کلی از جغرفیای تاریخی سیستان

نظر جغرافیدانان کلاسیك در بارهٔ سیستان :

در داستانهای کهن حماسی وروایات ملی وکتب مقدسه زردشتی، سیستان وزابلستان از این جهت شهرت و اهمیت دارند که زادگاه شاهان کیانی ووطن پهلوانان ناموری چون گرشاسپ وسام و زال ورستم است ورستم فرمانروای سیستان به معنی وسیع کلمه یعنی از هامون تاکابلستان بوده است .

بقول پرسی سایکس درایام سابق(قرون وسطی) اراضی مغرب قندهار راسکستان یا سیستان و نواحی مرتفع مقابل آنرازابلستان مینامیدند.

۱ـ پرسی سایکس، ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، طبع ۱۳۳۶، ج۲ فصل ۳۱ ـص۳۹۵ ببعدونیز رك: به شهنامه فردوسی، داستان منوچهر .داستان نوذر، داستان کیکاوس ، داستان گشتاسپ وداستان بهمن پسراسفندیار، همچنان رجوع شود به :یشت‌ها، تالیف وتفسیر ابراهیم پور داود، طبع ۱۳۴۲ تهران، جلد اول ودوم ص۲۹۲، ۳۴۵ و غیره صفحات

سیستان درروزگاران قبـــل ازاسلام وقرون نخستین اسلامی مثـل امروز اینقدر خوار وخاره وکوچك ومحدود نبود. بگفته مورخ مشهـور انگلیسی (ویلسن) سیستان در عهدهخامنشیان ،سرحد شمالی آن بکوه های «اریا» (هرات) میرسیده و سرحد غربی آن را«کرمانیا» (کرمـان) تشکیل میداده، بطرف شـــرق آن«اراکوزیا» (قندهار) بوده واز جانب جنوب هم‌به «کدروزیا» (بلوچستان)منتهی میشده است. (۲) بدون شك سیستان در دوران اقتدار سلسـه هخامنشی یکی ازساتراپی های غنی ومعمور منوط بحکومت آن سلسـه بحساب میرفت که ساتراپ (والی) آن ازجانب دربار هخامنشی تعییـن میشده است.

بعداز کوروش، داریوش یکم وداریوش های بعدی درپرسه پولیس در تخت جمشید هدایای سیستانی‌رامی پذیرفتند ودر سنگ نبشته‌های بهستون در نقش رستم ازمـــردم‌سیستان ونحوه‌پیشکش هدایا وطرز لباس مردمان زرنگ به شاهان هخامنشی نگاره های‌باقیمانده است.(۳)

دریکقرن پیش‌از میلاد مسیح ،استرابون یکی ازجغرافیه نـگارا ن کلا سیـــك یـــونان نسبت بحدودسیستان اینطور نوشته است :

«بمغرب‌اراخوت‌ها (قندهاری ها)وکد روزی ها(بلوچ‌ها) ،«درانکی‌ها» (سیستانی ها) وقوع دارند. اری‌ها(هراتی ها) باقوم اخیرالذکر یعنی درانکی‌ها درشمال ومغرب به تماس‌بوده بنو عی آنها رااحاطـــــه مینمایند.» (٤)

چنانکه دیده میشود، استرابون‌درانکی ها(سیستانی‌ها) رابه غر ب اراخوت هاوکدروزیا قرار میدهد .زیرا درانکی‌ها(سیستانی‌ها) درکناره های هیر مند سفلی (نیـــــمروز)میزیستند واراخوت ها در حـــوزه

۲ـ اچ . اچ . ویلسن، آریانـــاانتیکـــوا، طبع ۱۸٤۱ ،ص ۱۵۰ (متن انگلیسی) ونیز رجوع شودبه:مجله آریانا سال ۱۸ شماره ۲مقاله هیرمند بقلم پوهاند میرحسین شاه

۳ـ کتاب مصور تخت جمشید چاپ‌تهران. ۱۳٤۲

٤ـ آریانا، استربون، نجیب‌الله تور،و ا یانا ص۷۵، طبع مطبعه دولتی کابل ۱۳۲۵

ارغنداب وهیرمند علیا. به عبارتدیگر، درانگی هااز اهل درانگیانا (سیستان) بودند و اراخوت ها اهل‌اراکوزیا وزابلستان . چون ایالت در نگیانا (سیستان) بسوی جنو بهم تااندازه یی امتداد یافته بود ، بنابر آن استرابون تاحدی قسمت‌آنرا به‌غرب گدروزیا نیز میداند .

درشمال درنگیانا، ایالت هرات‌قرار داشت. چنانکه امروز هم موقعیت هرات درشمال سیستان‌است.ولی چون یك قسمت توابع هرات در حصص شمالی درانگیانا به‌غرب‌آن نیزامتداد یافته بود، بنابر آن استرابون ایالت هرات رادر مغرب‌درنگیانا نیز میخواند ومیگوید :

«آنراتا اندازه یی احاطه کرده‌است» ولی آنجاکه ازنقطه نظر مالیات استرابون ایالت درنگیانا(سیستان) رابه اریا (هرات) بسته میداند، نسبت بحد جنوبی درنگیانامینویسد که تا کرمان امتداد دارد . علاوتاً استرابون بصورت عمومی‌در مورد درانگی ها اظهار میداردکه آنها مانند پارسی هازندگانی دارندودر دیارشان شراب ومعدن قلعی موجود است. (۵)

باین ترتیب دیده میشود که سیستان امروز بسیار کوچکتر از ساحه سیستان دو هزار سال‌پیش‌است وحتی سیستان قرون وسطی ساحه بسیار وسیع تری نسبت به‌سیستان قرون ۱۷ و۱۸و ۱۹و ۲۰ دشته است .

بگفته هرودت، سر نگیان(زرنگیان) که‌در شهربانی چهارد هم اقامت داشته انددر زمان داریوش‌بزرگ سیستان رااشغال کرده‌اند و مورخ یونانی (ظاهراً، آریان) که‌شرح وقایع اسکندررابرشته تحریر کشیده، جنوب غربی افغانستان کنونی را(درنگیانا) مینامد. وزرنگ یا زرنج همان «سرنگیا» میباشد که‌مشتمل برناحیه سیستان (دلتای هیرمند) است. واسم شهر «زره»ازقرار ظاهر همان نامی است که به هامون (در یاچه زره) اطلاق میگردد(۶).

۵ـ رك: نجیب‌الله توراپانا، آریاناص۱۲۳ ، ۱۲۷ ، ۱۳۰

۶ـ پرسی سایکس ،ده هزار میل‌در ایران (سفرنامه پرسی سایکس) ص ۳۹۵ ببعد

ازمعروف ترین جغرافیا نگاران کلاسیك یکی هم بطلیموس است که در دو هـــزار ودوصد سال پیش از امروز، درحالیکه عین حـدود و ثغور متذکره ویلسن رابرای سیستان تعیین میکند، ازیازده شهر معروف ومهم آن روزی سیستان اینگونـه نام می برد :

١ـ پروفتازیا Prophtasia . که قرار نظریه اراستوستن بـــه مقدار ١٥٠٠ ـ ١٦٠٠ استاد یا ازاسکندریه اریون (هرات) فاصلـه داشت . (٧)

ویلس موقعیت این شهر را در ١٨٣ میلی جنوب هرات درمحل پیشا ـ وران (پیشه وران) واقع درجنو بجوین نزدیك «سالیان» یا «صالحان» (؟) قرار میدهد. (٨)

بطلیموس واستفانوس بیزانتـی نیز محل این سهررا درهمین جـــای سراغ میدهد . (٩)

جمهورمورخان ومحققین اروپایی بنای این شهر رادر هر محلـــی از سیستان میخواهد باشد به اسکندرمقدونی نسبت داده اند. خرابه های وسیع وبرج وباروی فرو ریخته این شهر که امروز نزدمردم محـــل بنام پیشه وران به تلفظ «پیشاوران» معروف است ودرکتب عهد اسلامی ذکری ازآن نیست، نشان میدهدکه بایستی بدوره های قبل از اســـلام تعلق داشته باشد، ولی تاکـــنون تحقیقات باستان شناسی درآن صورت نگرفته است تاچهره واقعی آن بـــعـــلا قمنـدا ن و پژو هشگرا ن روشن میشد .

٢ـ فارا زار Pharazara ، ٣ـ رهودا Rahuda

٤ـ اینا Inna ، ٥ـ اریکاد Arikada

٦ـ گزارزیار Xarsiar ، ٧ـ نوستانا Nostana

٨ـ فارازانا Pharazana ، ٩ـ بیگس یا بیجس Biges

٧ـ احمدعلی کهزاد، آریانا ص ٨٤ـ ١٢٤ ـ ١٢٨

٨ـ هیان اثر ص ١٢٩

٩ـ ایضاء ص ١٣٠

۱۰ـ ارانا Arana ۱۱ـ اریاسپ یااگریاسپ Ariasp-Agriasps

قدیمترین سیاحی که پس‌ازاسکندر ،سیستان راعبور کرده ودر اطراف وی قلمفرسایی شده «ایزید ورخاراکسی»(ازآسیای صغیر معاصر اوگست‌کنت قیصرروم) بوده‌از نوشته های «ایزیدور» استنباط می شودکه «فراه» و«نیه» درآن ایام‌از بلادمعتبر ومعمور بشمارمیرفته اند . (۱۱)

همچنان‌ایزیدور درخود درنگیانا Dranyiana . فقط دوشهر پارین وکوروك Kurok راذکر میکند ولی‌در ساکستاناکه محققاً نام سیستان وتازه ساکه هادر قسمتی ازدرنگیانافرود آمده بودند، شهر های : باردا Barda ومین Min و پالاکنتی Palakonti وسایگل Sigle که مرکز مملکت بوده، نام برده‌است . (۱۲)

طبری‌مورخ مشهورنیز خبرمیدهدکه درعهد ساسانیان واوایل ظهور اسلام مرزهای سیستان محکم تر وجمعیت آن بیشتر وشهرهای آن معمور تراز خراسان بود . (۱۳)

بلاذری درحوادث سال ۳۰ هجری ازشهر های سیستان بدینگونه نام میبرد : جالق، کرکویه زرنج، نوق،زوشت، باشترود، قریتین (قرنین)، خواش، هیسونج . (۱۴)

درقرون اولیه اسلامی یعنی دردوران حکومت اموی‌ها وعباسیان ، سیستان ازاین جهت نیز شهرت پیداکرد که ، مرکز جنبش های ضد سلطه عربی به رهبری عقیدتی‌خوارج (مبارزان ملی) سیستان و پشتیبانی عیاران آنجا که طبقه پرقدرت دوران خودبحساب می‌آمدند بود. چنانکه آن‌همه کوشش های‌گونه گون‌خلفای اموی‌وعباسی برای

۱۰ـ کهزاد، آریانا، ص ۱۳۰

۱۱ـ پرسی سایکس، ده‌هزار میل‌در ایران (سفر نامه سایکس) فصل ۳۱ ص ۳۹۵ ببعد

۱۲ـ آریانا ازکهزاد،ص ۸۵ ـ ۸۶

۱۳ـ تاریخ‌طبری ج۳ص ۲۱۱۵

۱۴ـ بلاذری ،فتوح البلدان، طبع‌مصر ص۴۰۱، طبع تهران ترجمه آذرنوش ص ۲۷۰ ببعد

خاموش ساختن این طغیان هاکـــه چشم گیر ترازهمه، عصیان حمـزه پسر آذرك (ازناحیه رون وجـــول‌سیستان) بود، بجای نرسید وسـر انجام باظهور یعقوب لیث صفاری،سرهنگ عیاران سیستان، نه تنهـــا سیستان، بلکه خراسان وایران نیزکاملاً اززیر سلطه عباسی‌بیـــرو ن کشیده شد .

دراین دوره که دوره اعتـــلا وترقی وسر سبزی وعمران سیستان بشمار میرود، شهرهای سیســتا ن‌معمور تروساحه آن وسیع ترو مرز آن سخت ترازعهد ساسانی گردیده‌بود. اصطخری‌سیاح وجغرافیه نگار اواخر عهد صفاری ونیمه اول قـرن‌چهارم هجری که بگمان غالـــــب سیستان راگردش کرده، ضمن شرح‌مفصلی راجع به‌سیستان وشهر ها و ولایات آن، نقشه یی ازسیستا ن‌قرن چهارم رانیز ترسیم کرده و در آن شهرها ونواحی‌متعلق به‌سیستان‌را که‌از آن‌بخوبی میشود موقعیـت شهر های مذکور رافهمیدو تاحدی هم‌محل آنهارا باخرابه های مرمـوز و حیرت آورکنونی نیمروز تطبیق کرداینطور نام‌گرفته است :«زرنج،کش ،نه ،طاق، قرنین، خواش، فره،جیزه(گیزه)، بست، روذان، ســـروان ، صالقان (زالقان)، بغنین،تل، درغش،بشلنگ، پنجوایی، سیوی (سیبی)، اسفنجای، قصر، غزنـــــه جا مان(جاسان) . (١٥)

سیاح وجغرافیه نویس دیگـراسلامی ابن‌حوقل معاصر ودوســـت اصطخری همچنان پس‌از بیان حدودچار گانه سیستان وترسیم نقشـه آن، ازشهر های متذکره اصطخری‌درسیستان یادآور شده فقط باایـــن تفاوت که «جاسان» را «ماهکان» و«صالقان» را «زالقان» ضبط کـرده است. (١٦) ودر اخیر هـــردو آن‌سیاح این‌مطلب رامتذکر شده انـد که ، سیستان سر زمین خرم است‌پراز خوردنی‌ها وانگور وخرما و انقوزه (ـ انگوزه در اصطلاح مردم محـــل)بمقدار زیاداز آنجابدست آیدواهالی آنجا آنرا در خوراك های خود داخل‌کنند وبه مقـــدار فـــــر اوان نیز ازآنجا صادر میگردد.

١٥ـ اصطخری ،مساك وممالك، چاپ‌ایرج افشار ص١٩٥

١٦ـ ابن حوقل، صـورة الارض ص١٥٢

همچنان مردم آنجا توانگر وکشاده دست‌اند واز بیابانیکه میان سیستان ومکران است غله بسیارخیزد . (۱۷)

جغرافیه نویس اقدم ولی نامعلوم کشور مؤلف حدود العالم (تالیف در۳۷۲ه) نیز ازشهر های‌سیستان به‌آبادی ونیکویی‌یاد کرده میگوید : سیستان سرزمین خرمی‌است پراز نعمت های گونا گون و کرسی آن زرنگ نامیده میشود که‌پنج دروازه داخلی شهرهمه آهنین بودند وربنس (حومه) ۱۳ دروازه‌داشت .همچنان بقول اوبست انبار گاه تجارت هندوستان وخراسا ن‌بوده، درفراه درختان‌خرما میروییده و «طاق» قلعه محکمی بوده ومیوه‌فراوان داشته ودرزمینداور زعفران بعمل میآمده است. (۱۸)

شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن‌احمد مقدسی معروف به البشاری ، سیاح وجغرافیه نویس اواخر قرن‌چهارم (۳۷۵) ومعاصر مؤلف نامعلوم حدود العالم‌وابن‌حوقل‌نیزاز توانگری‌مردم سیستان ودانش دوستی اهل آن جاواینکه‌زرنج‌کرسی سیستان ازعجایب بلاد عجم بوده ودرآن قصور وعمارات مجلل وتاریخی نزدیك هم‌واقع شده بودند، یادآور شده و علاوه نموده که‌زرنج معدن «نخیل‌والحیات» وسیستان بصره خراسا ن است. (۱۹)

تاریخ سیستان(تالیف‌در ۴۴۵ه)که آئینه تمام نمای سرزمین پر نعمت وحاصلخیز نیمروز وشهر های‌با عظمت وپرشکوه روز گاران باستانی سیستان‌است آنجاکه گوید :

«اماطول سیستان ازنواحی‌خراسان تاحد سنداست وعرض آن از کرمان تا حدهند» (۲۹) در عبارت‌ذیل از شانزده ولایت آن اینطور نام می‌برد:اماکور(ولایات) سیستان:

۱۷ـ اصطخری ،مسالك وممالك چاپ‌ایرج افشار ص۱۶۹، ابن حوقل ، صورت الارض چاپ‌دکتر جعفر شعارص ۱۵۵

۱۸ـ حدود العالم ترجمه پوهاندمیر حسین شاه چاپ پوهنتون کابل ۱۳۴۲ ص ۳۸۶

۱۹ـ مقدسی، احسن التقاسیم فی‌معرفه الاقالیم طبع ۱۹۰۶ ص ۲۹۷ ، ۳۰۵

۲۰ـ تاریخ سیستان ،به تصحیح‌مرحوم بهار چاپ ۱۳۱۴ ص۲۸

اسفـــزار وجبل نیـــه ، وســـــر دره(انارِدره) هند قـــانان وفراه و اوق (قلعه گاه) و خواش (خاش) وفولادِ(؟) وفشلنج (پشلنگ) نوزادِ وبست وزمینداور ورخج (قندهار) وکش ورود باروزابل وکابل ستة عشره. (٢١)

چنان مینماید که این حـدود ووسعت سیستان منوط ومربوط بدوره صفاریان بوده وپس از انقراض آن سلسله دیگر هرگز بآن شکـــوه و وسعت نرسیده است. هرچند افرادی از همان خانواده، گاه گاهی سر بر آورده اند تا بکشور خود رونق وشکوه از دست رفته راباز یابند و بر قلمرو سیستان بیفزایند، ولی خود آنها نیز مثل سرزمین شان روبه خرابـی و انهدام نهاده اند. منجله سلسلـــه ملوك نیمروز که خودرا ازاعقـــاب صفاریان وکیانیان سی قرن قبل آنجا میشمرده اند چنین خیال های در سر می پروراندند . (٢٢)

مؤلف تاریخ سیستان، پـس ازتعریف حدود چار گانه وشانـــزده ولایت سیستان ، از محلات وروستاهای بزرگ آن اینطور نام میگیرد : **«قوس» وطاق وسوکن، وپال، وجوی کهن، ناشیرود، وبهیژن، وزوشت ، وبر، وجوسم وبکرود، وژالـــق، ومیسون (یاهیسوم) ونوجرد، و نوق، ونیشك وامام الصراة وسپه .»(٢٣).**

درتاریخ سیستان عباراتی مبنی بر عمران وحاصلخیزی وبرکت زمین سیستان وفضیلت آن بر سایر جایها، بالنقل ازکتب ومآخذ کمیاب دیگران دیده میشود . (٢٤)

٢١ـ تاریخ سیستان ص٢٨

٢٢ـ احیاءالملوك، از ملـــك شاه حسین صفاری سیستانی طبع منوچهر ستوده ١٣٤٤

٢٣ـ تاریخ سیستان ص٢٨ ـ ٢٩

٢٤ـ درین مورد رساله شگفتی های سیستان وکتاب عجایب البلدان و کتاب بلدان ومنافع (هـــــردو) ازابولموید بلخی وعجایب بروبحر از بشر مقسم، وکتاب فضایل سیستان از هلال یوسف اوقی(سجزی) وکتاب بندهشن (یکی ازکتب مقـدس زردشتیان) وکتاب افدیه و سهیـگیه (بخط وزبان پهلوی)، هر کدام یادداشت های مهم ومطالب دلچسپـی راجع به سیستان دارندکه اشارا تجسته وگریخته یـی ازآن کتب در تاریخ سیستان دیده میشود.

(رك : تاریخ سیستان صفحات ١٢، ١٤، ١٦، ٢٥ ومقدمه آن کتاب)

که انعکاس برخی ازآن عبارات وروایات در اینجا بموضوع تحت مطالعه ماسخت کمك میکند .

ازفضایل سیستان شمرده شده‌که درکتاب بلدان ومنافع آن یاد کرده اند:

«ازهر شهری چه خیزد ؟ گفته‌اند ازسیستان زرآبریز خیزد ....» (۲۵) ابوالفرج بغدادی در کتا بخراج خود آورده که : **«خراسان و ایران و سیستان‌سره زمین است .»** (۲۶) و روایت دیگری است که ،**«زمین نیست بهتر اززمین سیستان وبه هیچ جای گوشت حیوان خوشتراز گوشت حیوان سیستان نباشد بطعم ولذت،وبهیچ جای مردم نباشدبنان ونمك وفراخ معیشت‌چون مردم سیستان. ازآنچه‌عرصه‌شهرو سوادیشان فراخ است ونعمت ازهرلونی (از هرگونه) دارد وتابودند آن‌دیدند وبخوردندوعادت کریم ایشان خود این‌بودو این‌بوده است.»** (۲۷)

۲۵- این گفته را مؤلف تاریخ سیستان بحواله بوالموید بلخی و بندهشن چنین توضیح میکند: «ازدوچشمه ایکه یکی‌درشارستان (زرنج) و دیگرش درهیرمند مقابل بست‌واقع بودند، طلای امیخته باریگ و آب بالامی آمد، چنانکه آن روز که‌حاصل شدی‌کم‌از هزاردینار زرسا و نبودی، افر اسیاب آن چشمه هارابست وچنین گفته اندکه هم بسه هزار (یعنی سه هزارسال بعدزردشت) بازشود ومنفعت آن‌فرادید اید به‌مشیته‌الله» (تاریخ سیستا نص۱۶ - ۱۷) درتاریخ نگارستان (ازاحمد بن‌محمد غفاری‌صفحه ۱۱۱)ضبط است‌که درسال ۳۹۴ هجری‌که سلطان محمود قلعه طاق رافتح وخلف بن‌احمدرا دستگیر کرد، « در یکی ازجبال سیستان‌معدن طلا بشکل‌درختی اززمین پدید آمد، چندانکه میکندند وزیر میرفتند دوره اش‌بیشتر میشد وزرخالص بیرون می آمد تاحدیکه دوره‌اش سه‌گزشد وادر زمان سلطان مسعود ازاثر زلزله آن کوه‌ناپدید شد.»

۲۶- تاریخ سیستان ص۲۵

۲۷- ایضاء ص ۱۳

ابوالفدا مؤلف تقویم‌البلدان بادسترسی به منابع مهم جغرافیایی قرنهای سوم وچهارم‌هجری، مینگارد که : سجستان دیاری پرنعمت است ودر آن خوردنی هاومیوه وخرما وانگور فراوان باشد، مردمش در آسایش اند واز بیابان آنجا انقوزه(=انگ) بمقدار زیاد بدست‌آید که در غذای خود مردم ازآن کار گیرند.(۲۸) شهرهای سیستان چنین است:

زالق، کرکویه، هیسوم ، وزرنگ واین شهرمرکز سیستان‌است وبست وباشتر ودو قرنین ودر این‌شهر (قرنین) آثار آخور اسپ رستم بر جای هست ، **شهر قدیم سجستان رام‌شهر ستان** بود که بعداز خرابی آن زرنج‌آباد گردید . (۲۹)

رود خانه سیستان «هندمند» (هیرمند) است **ومردم سیستان گویند: هزار نهردر آن ریزد و فزونی ننماید و هزار نهرازآن خیزد وکاهش نیابد**... وقتی هیرمند ازبست بگذردچند رود ازآن منشعب شود وازآن جمله‌است : رود طعام وبا سیرود (باشترود) وسنارود. سنارود دریك‌فرسخی زرنج بر قصبه سیستان میگذرد. دراین رود هنگام سیلابی‌میتوان باکشتی ازبست به سیستان آمد، همه‌رودهای‌سجستان ازسنارودجدا میشوند . بردربست بررود هیرمند پلی ازکشتی هابسته اند،همانند پل‌های که بررود های عراق می بندند. بست برکنار هیرمندشهری است‌ازسجستان، شهری‌بزرگ وپر نعمت‌ولی بیماری‌خیز، نخلستان‌و تاکستان فراوان دارد ، از بست تا غزنه ۱۴ مرحله است .

بگفته ابن‌حوقل اراضی سیستان‌ریگزار است‌ودر آن‌نخلستان فراوان باشد وکوه‌دیده نمیشود. چون زمین‌آنجا نرم‌است بادمدام ریگ و توده های خاك‌را ازجایی بجای می‌برد ومزارع وشبکه های آبیاری‌و ساختمانها رامتضرر میسازد.وقتی بخواهندریگ راازجای بجای نقل دهند در مقابل بادوپیشروی ریگ دیوار های‌چوبی تعبیه‌میکنند.ودرزیرآن‌سور اخهای قرار میدهند. باد درآن‌دریچه‌ها داخل میشود وریگ‌را بهواپرتاب میکند. همچنان مردم آسیاب های‌بادی تعبیه کرده‌اندکه گندم‌را آرد کنند. درسیستان افعی وخار پشت‌بسیار است . (۳۰)

۲۸ـ ۲۹ـ ۳۰ـ ابوالفداء ،تقویم‌البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی چاپ ۱۳۴۹ ص۲۲، ۸۰،۳۸۶ـ ۳۹۲

سیاح وجغرافیه نویس برجسته شامی یاقوت حموی که ظاهراً طی سالهای ٦١٤ - ٦١٦ هجری ازخراسان وسیستان دیدن کرده، درکتاب معروف خود معجم‌البلدان، شرح مفصلی راجع به سیستان وشهرهای آن نوشته که ذکر آن‌همه دراین‌جابطول می‌انجامد وفقط برسبیل اشاره چند جمله آن‌در اینجا منعکس‌میشود: «سجستان (بکسر اول وثانی)ناحیه بزرگ وولایت وسیعی است قصبه‌آن زرنج‌نام‌داردودر هشتاد فرسنگی جنوب هرات واقع میباشد. طول‌آن٦٤ درجه وعرض‌آن ١ر٦ - ٣٢درجه است. نخلستان بسیار دارد وشهرهایش معمور ونهرآن هندمند نامیده می‌شود ، هوایش گرم‌است وبرف‌درآنجا نمی‌بارد.زمین‌آن‌شن زاروهموار است وکوهی درآن دیده‌نمی شودونزدیکترین کوه های‌آن درناحیه فراه است. باد دایماً میوزد ومردم‌رامتضرر میکند وشهرهای آن که بر سرراه واقع‌اند: زالق، کرکویه،هیسوم، زرنج وبست است. آنجا آخور رخش، اسپ معروف رستم‌پهلوان مشهور سیستان بیاد گار مانده وهمچنین الرخج وبلدالداوراز شهرهای آن‌ناحیه است...» (٣١)

درکتاب البلدان ابن‌فقیه ودیگرکتب مسالك آخور رخش رستم در قریه قرنین، زادگاه یعقوب لیث‌صفاری سراغ‌داده‌شده است. (٣٢)

حمدالله مستوفی‌قزوینی جغرافیه نگار نیمه اول‌قرن هشتم هجری ،از باغستانهای زرنج وخوبی و فراوانی‌میوه های‌آن یادکرده گوید : این باغها ازنهری آبیاری میشدکه ازهیرمند کشیده شده بودو آنراسیاه رود (= سنارود) میگفتند. (٣٣)

گرچه سیستان در دوره مؤرخ‌و جغرافیه نویس‌ما، معین الدین اسفزاری، آبادی وسرسبزی خود رابه سبب خرابکاری تیمور وقتل عام سکنه آنجا وویران ساختن بند های‌آب بدست اوو جانشینانش ازدست داده بود، ولی‌بازهم آوازه حاصلخیزی آن باقی‌بود. این مطلب رادر روضات الجنات (تالیف ٨٩٨هـ) این‌طور میخوانیم :

«سجستان که اورا ملك نیمروزگویند (گرچه حالابه سبب فترات

٣١- یاقوت حموی، معجم‌البلدا ن‌کتاب پنجم‌ص٣٧ زیرنام سجستا ن

٣٢- کتاب‌البلدان ص٢٠٨ متن‌عربی

٣٣- نزهت‌القلوب چاپ‌هند ص١٨٣

خراب وویران است) امادر سابق بغایت معمور بوده، چنانچه شنیده ایم یك جریب زمین (که در عـــرف شصت گزدرشصت گزاست) با وجود قلت آب به هزار دینار کبکی قیمت داشت .»(۳۴) .

بهر حال آنچه مسلم است این است که سیستان ازقدیمترین ایام تااوا خـــــر قـــر ون و سطی خیلی معمور بوده است .

کرسی سیستان در قرون وسطی :

ابن حوقل واصطخری دوجغرافیه نگار ودوسیاح معروف نیمه اول قرن چهارم هجری که باهم مکاتبه داشته اند هریك متذکرشده اندکه، شهر قدیم سیستان در روزگاران عجـــم«رام شهرستان» بودکه میان کرمان وسیستان نزدیك دارك مقابل راشك(یاراشکك بقول مولف احیاالملوك) ودر سه منزلی کسی که ازسیستا ن(زرنج) بکرمان میرود، قرار داشت. وبناهای برخی از ساختمان های آن تا این زمان (قرن چهارم) برپاست وگویند رود سیستان (هیرمند) به آنجا جریان داشته است امابه سبب شگافی در رودخانه هیرمند جریان رود خانه تغییر یافت وآب ازشهر بریده شدو مردم آنجا راترك گفتندو «زرنج» راساختند . (۳۵) امروز خرابه های «رام شهر ستان» معروف به «شهرستان» در ۳۰ ـ ۴۰ کیلو متری جنوب غرب زرنج، دردست چپ جریان فعلی هیرمند، درحوالی بـند سیستان یا(بند کوهك) معروف است.

لسترنج معتـقـد است کـــه کرسی قدیم سیستان(رام شهرستان) راکه بدان«ابرشهریار» نیز میگفتندریگ های روان ویران ساخته ومردم مجبور به ترك آن گردیده بعداً زرنج را ساختند. (۳۶) ظاهراً این نظـر لسترنج مستشرق انکلیسی منطقـی به نظر می‌آید. زیرا بلیه واقعـی

۳۴ـ بخش یکم ص۳۲۹ طبع ۱۳۳۶،ص ۱۹۵،

۳۵ـ اصطخری ،مسالك وممالك، ص۱۵۳

۳۶ـ لسترنج،جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی ص ۳۶۴

سیستان بادهای معروف ۱۲۰ روزه‌است که پیوسته ریگ‌های‌روان رابه خانه هاو نهرهاو کشتزار ها وشهرها بیدریغ فرومیریزد وهرگاه مردم در صددچاره ریگ روان برنیایند ، بزودی ریگ همه جارافرا گرفته و خساره کلی به‌آبادی هاو مـــزارع‌میرساند تاآنجا که‌مردم مجبور بـه ترك دهات‌وروستاهای خود میگردند.حتی میتوان گفت که بادهـای ۱۲۰ روزه سیستان درسر نوشـــت رودخانه هیرمند وتغییر مکانهای مردم نیزتا حدی‌مؤثر بوده وهست .

چون زرنج درقرون وسطی، کرسی ومرکز سیستان بود، بنابـــر اهمیت مهم اداری واقتصادی آن دراینجا قدری‌بیشتر راجع‌به آن‌صحبت میکنیم : یعقوبی درقرن سوم هجری‌گوید : محیط شهر زرنج چهارفرسخ (حدود سی کیلومتر) اســت. (۳۷)ابن حوقل دریك قرن بعد تفصیلی در باره آن‌شهر ذکرنموده گـوید :زرنج بزرگترین شهرسیستان است، دارای حصن وربضی بابنای بزرگ‌وپر جمعیت ودارالاماره‌های صفاریان و جاهای دیگر وقهوه خانه‌ها، شهرحومه‌ای پهناور دارد واین حومه نیز دارای قلعه وباروی است وپیرامون‌حومه خندقی است‌که آب آن ازداخل خود خندق برمی خیزد وبعلاوه فاضل‌آب نهر هـــا ی دیـگـــر هـــم بـــه خنـد ق وارد مـیـشـــود.

حومه شهرسیزده دروازه دارد(۳۸) پنج دروازه شهر داخلی‌آهنین است ازاین پنج دروازه دو دروازه‌مجاور یك‌دیگر است‌که هردو بسمت جنوب غرب بازمی شوند وچون راه‌فارس ازآنجا آغاز میشود موسوم‌اند به «دو درفارس» یکی رادروازه نوو دیگری رادروازه کهنه مینامند . یك دروازه دیگر بطرف شمال بـازمیشود وازآن بسمت‌خراسان میروند وبمناسبت شهر کرکویه که نزدیك‌آنست دروازه کرکویه نامیده میشود .دروازه نیشك سرراه شرقی است‌که ازآن بطرف بست میروند. پـر امد ورفت ترین دروازه‌ها ، دروازه‌پنجم موسوم به‌دروازه طعام اســت

۳۷ـ یعقوبی، البلدان ص۴۶ ببعد

۳۸ـ ابن‌حوقل اسامی دروازه های‌حومه رااینطور نام‌برد. دروازه‌مینا، ،دروازه دخان، شیرك، شـــاراو ،شعیب، نوجویك، اکان (=اکـار) ، نیشك، کرکویه ، اسپرس، غنچره بارستان ورود گران (ص ۱۵۲)

که براه جنوبی بازمیشود واز میان بازارها وباغستانهای که بیرون زرنج است میگذرد .

مسجد جامع شهردرحومه ، نزدیك دو دروازه جنوب غربی برسر راه فارس واقع است. زندان نزدیك مسجد ودارالاماره (مقرحاکم) نیز در همان حوالی است. بین دروازه نیشك و دروازه کرکویه در شمال شرقی شهر ساختمان بزرگی است که بآن، ارگ (قلعه) میگویند و خزانه درآنجاست واز بناهای عمرولیث دومین پادشاه صفاری است . یعقوب برادر عمروموسس سلسله صفاریان دریك قسمت ازشهر داخلی بین دو دروازه جنوب غربی ودروازه خوار بار (باب طعام) قصری ساخته که مقرجدید حاکم شهر گردیده وحوالی قصر عمرولیث است. این ساختمان هانیز مثل ساختمان های دیگر آن شهر همه از خشت ساخته شده وطاقدار (گنبدی) است .زیراتیرو چوب درآن شهر ازکثرت رطوبت می پوسد وموریانه در آن رخنه میکند. ساختمان های دولتی در حومه و بازار شهرحوالی مسجدجامع است .

بازارهای حومه نیز معموراست واز جمله آنها بازاریست موسوم به بازار عمرو که بامرعمرو لیث ساخته شده واجاره بهای آن روزی هزار درم است ووقف مسجد جامع و بیمارستان شهرو مسجد مکه است .

بازارهای حومه تا نیم فرسخ بهم اتصال داردو ازدروازه فارس در باروی داخلی شهرتا دروازه فارس در حومه شهر کشیده شده وهمه جا آب فراوان درجویهای کوچك وبزرگی که ازدروازه نوواز دروازه طعام وارد میشود روان است. این آبها مجموعاً بقدریست که یك آسیاب را میگرداند. جلومسجد جامع دو حوض بزرگ ساخته شده که آب بآنها وارد میگردد وبازازآنها خارج شده بخانه های شهر میرود. خانه های حومه شهر نیزازجویهای متعددآب میگیرندوبجهت شدت گرما مردم را ازاین آبها چاره وگزیری نیست. هرخانه ای سردابی داردکه اهل خانه درفصل شدت گرما بآن پناه می برند. زمین شهر ریگستان وشن زارو دارای نخلستان است. مدام بادهای سخت میوزد وتوده های شن رااز این سو بدان سومی بردوگاهی ساختمان ها وکشتزارها رااز طوفان شن نابود میسازد، زیرا آن سر زمین شن زاراست وچون بادهمیشه دروزش است، آسیابهای بادی تعبیه کرده اند که گندم راآرد میکنندواین نوع آسیاها

مخصوص آن بلاداست .(۳۹)

اصطخری سیاح برجسته ومعروف که سالهاقبل‌ازابن‌حوقل، سیستان را دیده ومعلومات خودرا در اختیـــارابن حوقل گذاشته بود، نیز ایـــن تفصیل رادرکتاب‌خویش آورده.(۴۰)

مقدسی نیزاز زرنج بس گرامی‌یاد کرده وبرعلاوه به قلعه مستحکم ودو منارممشهور شهرکه یکی ازآنها بامر یعقوب لیث ازمس‌ساخته شده بود نیزاشاره کرده است. (۴۱)

مؤلف تاریخ سیستان که خـوداهل آنجابوده است، درمورد زرنـج که درعهداو معروف بـــه شهـرسیستان بوده مینویسد :

«اول آنست کـــه شارستان (۴۲)بزرگ حصین دارد که خود چـــند (باندازه) شهری باشد ازدیگر شهرها، وآنگاه‌آنرا «مدینةالعذرا» (شهر دوشیزه) گویند که‌هر کز هیچکسی‌نتوانست آنرا ستدن الاتابدادند ،و نتوانند تاابدالدهر ومردان مردحربی‌باشند وحرب وشوریدن سلاح‌عادت کرده باشند که‌آن ایشان‌را ازخردی‌تا بزرگی پیشه باشد. وبه تعلیم جنـگ و مقا تـلـه آمو خته باشند. . . و دیگر شـــهـر یـــست که بادشمال دایم‌آید آنجا وبادصبا،تا فهم وذهن مردمان آن‌بدان اعتدال وخوشی هوا بهتر ازمردمان جایگاه‌دیگر باشد و کار های دیگر دارنـد که دون‌ایشان رانیست. چون راندن‌ریگ روان ازجای بجای وجمع کردن آن وبداشتن برجای که بخواهند وآن‌ریگ ایشان راخزینه بزرگوار است که هرچیزیکه بخواهند اندر ریـگ‌اندر کنند ودیگر شهریست که‌آسیا چرخ کنند تاباد بگرداند وآرد کندوبه دیگر شهرهاستور باید یاآسیای آب یابدست آرد کنند وهم ازیـــن‌چرخ هابساخته‌اند تاآب کشد ازچاه بباغ هاوبزمین که‌ازآن کشت کنند(هرگاه که) آب‌تنگ‌باشد وهمچنین

۳۹ـ ابن‌حوقـل: صورت الارض ص۱۵۲ ـ ۱۵۳ مقایسه شود باسـر زمین های خلافت شرقی ص۳۶۰ ـ۳۶۱

۴۰ـ اصطخری. مسالك و ممالـــك‌چاپ ایرج‌افشار ص۱۹۲ ـ ۱۹۶.

۴۱ـ مقدسی، احسن التقاسیم، ص۲۹۷ ـ ۳۵۰

۴۲ـ شارستان، خود شهر است که‌غالباً برگرد کهندژی واقع میشد و سوری برگرد اوست وآنچه بیرون‌ازاین سور باشدآنراربض (بفتحین) خوانند. (بهار ، حواشی تاریـــخ‌سیستان ص۱۱)

بسیار منفعت ازباد برگیرند .... ودیگر شهریست بذات خویش قایم که بهیچ شهری محتاج نیست که اگر کاروان‌گسسته گردد همه‌چیزی از نعمت های‌الوان وجامهاء بزرگواروآنچه ملوك راواهل مروت راباید همه اندرآن شهریافته شود که بجای‌دیگر حاجت نیاید وبزیادت (باشد) وزمستان میوه‌تر باشد همچنانکه بتابستان سال تاسال، واسپر غمهای نیکو، وهمه ساله بره‌شیر مست‌یافته شود، وماهی تازه به همه اوقات که‌ایزد تعالی آنرا اندرکتاب‌خود بستوده است‌و دیگرکه ازشهر های دوربار بکشتی بیارند تا اندرقصبه ودیگرجای ها برستور حمل باید کرد مگر ببغدادکه همین یافته‌شود ... ودیگرکه عامه سیستان‌علم دوست باشند ،وبسااز علما وفقهاومحدثین بر خاستند از سیستان که بشام وحرمین کتب‌ایشان همی‌خوانندکه اگرنام هریك‌آنها برگیریم کتاب تطویل گیرد ... واندر نهادش آن‌شهریست که‌هیچ دشمنی قصد آن نکرد ونکند که‌نه مخذول ومذموم‌بازگردد، اگر خودباز نگردد، هلاك‌شود ودیگر که‌اندرهمه عالم چندان بناءبزرگوار نیست که‌به سیستان است ...» (۴۳)

زرنج ازلحاظ‌موقعیت مهم اداری‌و تجارتی خود در قرون وسطی ، برسر چهار راهی قرار داشت که‌یکطرف نیشاپور وهرات رااز طریق ست وپنجوایی وسیوی ودره بولان‌به‌حوزه سندوهندمرتبط میساخت‌و از جانبی هم فارس را درشمال خودباخراسان ودرشرق خود باسند وهند و غزنه وکابل وصل‌میکرد. همچنان‌را هی که به مرکز سیستا ن (زر نج) میرسید. کاروان هارا یابسوی شیراز و بغداد ازطریق بیابان لوت وکرمان‌ره می‌برد ویابسوی بلوچستان از طریق مکران وطوران مستقیماً بطرف‌جنوب ره‌میکشاد . (۴۴)

بدینگونه شرح عمرانات وآبادی هاوکانال های آبیاری وثروت و غنای چشم گیرسیستان راکه انسان‌در کتب جغرافیایی وسیاحت نامه های سیاحین در دوران قرون وسطی‌مطالعه میکند . بسیار متا سف می

۴۳ـ تاریخ سیستان به‌تصحیح مرحوم بهار ص۱۲ ـ ۱۳.
۴۴ـ افغانستان بعداز اسلام ج۱ص۴۳۶ ببعد (بحث راه‌های تجارتی افغانستان)

شود که چرا این قسمت هادر حال حاضر برای مردم سیستان مجهول و مکتوم میباشد .

ظاهراً اسم زرنج، چنانکه ازروایت تاریخ سیستان برمیآید واز کتب دیگر جغرافیا یی استنباط میگردد ،ازاواخر قرون وسطی (و یا شاید هم از عهدسلجوقیان ببعد) ازاستعمال افتاده وجغرافیه نویسا ن اسلامی درقرون بعدازعهد سلجوقیان فقط آنرا به عنوان «شهر سیستان» یا «مدینه سجستان» می شناختند ،وهنگامی که این شهر بدست امیر تیمور دراواخر قرن هشتم هجری باخاك یکسان شد، همین اسم (شهر سیستان) را داشت .

شهرزرنج مدت چندین قرن در کمال بدبه ورونق وآبادی زیست وظاهراً در فتنه مغول درسال ۶۱۹ هجر ی که چنگیز خان اردویی را برای فتح سیستان مامور کرد، ازصدمات آن قوم محفوظ ماند.

درنیمه دوم قرن هشتم هجری (۷۸۵ه - ۱۳۸۳م) تیمور بالشکریان خود برای تسخیر مجدد سیستان که ۲۱ سال قبل ازآن تاریخ در آنجا بدست مردم آن سر زمین لنگ ومعیوب شده بود، یورش برد. لشکر یان تیمور ،محلات میان هرات وسیستان راغارت کردندودر سبزوار انسان هارازنده در دیوار برجی جاکردند (۴۵) تیمور بالشکریا نش در سیستان، حصار زره را که درشمال زرنج درمحل دریاچه هامون سابوری موقعیت داشت بتصرف درآورد وباخاك یکسان نمود. طولی نکشید که سپاه تیموردر جلو شهرزرنج (که در آن زمان شهر سیستان نامیده میشد) ظاهرشد. ابتدا شهردروازه هایش رابروی لشکریا ن تیمور بست ودر مقابل مهاجمین بارشادت تقریباً یك ماه مقاومت و پایداری کرد ولی سر انجام قوای تیمور برآن دست یافتند وشهر بسر نوشت شومی گرفتار گردید. تیمورسکنه شهر راتاسه روز قتل عام کرد وتعداد دوهزار مردرا زنده درلای دیواری جای دادو باچونه وسا روج روی آنهارا (مثلیکه درسبزوار کرده بود) اند ود. واز جمجمه

۴۵- تاریخ اجتماعی ایران جلد دوم ص ۲۳۰ ببعد (فصل مربوط به تیمور) ونیز رك: تاریخ ادبی ایران از ادوارد براون انگلیس ج ۲ ص ۱۷۸ - ۱۷۶

انسانها کله مناری برپا نمود.حصارواابنیه شهررا منهدم کرد وثروت و کنجینه های آنرا بسمرقند انتقال‌داد تاپایتخت خودرا باآن بیشتر غنی ورونق دهد. سپس برای آنکه‌خونخواری وانتقام جویی خود رابحد اعلی نشان داده باشد،بند سیستان‌را که بنام «بندرستم» معروف بود به آب‌داد. وازقسمت‌جنوبی هیرمندمتوجه بست وقندهار شد. (۴۶)

۲۶ سال‌پس‌از خرابی های‌تیمورادر سیستان، شاهرخ پسر رشید تیمور باآن همه عشقی که به اعتلاو عمران کشور خود داشت، دراثر شکایت دشمنان، درحق سیستان ظلم‌روا داشت. ودر ۸۱۱ هجری بر سیستان حمله کرد وبرای شکست‌قطعی سیستان، بندهای آب را در سیستان طوری خراب ساخت که ازآن پس بویرانه موحشی تبدیل‌گشت (۴۷) ونام زرنج نیزاز صفحه روزگار محوشد وامروز ازآن شهر که دوشیزه شهرها (مدینة العذرا) نام‌گرفته بود، خاك‌توده یی بیش بر جای نمانده است .

خرابه های این‌شهر مهم تاریخی،در ساحه وسیعی درمحل نادعلی ، نزدیك تپه های مشهور سر خدك وسفیدك نیمروز ،دردست راست رود خانه هیرمند قرار دارد که‌دیدن‌آن‌خرابه ها، هنوز هم‌بازبان خموشی حکایتگر دوران مجدوشکوه روزگاران‌گذشته آن است. دیدن ویرانه‌های زرنج بدون شك‌قلوب حساس راتکان میدهدوانسان را بیدریغ در یاد دوران جلال وعظمت پارینه زرنج‌می‌اند ازد.

آری زرنج، همان‌شهریکه روزی‌از پر نفوس ترین شهر های آسیا در شرق وبقول البشاری (ازعجایب‌بلاد عجم) بشمار میرفت، در اثر خرابکاری وخونخواری دوکس ازفاتحین آسیایی (چنگیز وتیمور)و در اثر همجوم ریگ های روان وبرهم خوردن سیستم آبیاری، منظره رفت آوری بخود گرفته که دیدن‌آن بیدریغ اشك‌تا سف از چشمان آدمی جاری میکند.

امیرتیمور وفرزند اوشاهرخ ،باشکستاندن بندهای هیرمند، گویا، شرائین سیستان راقطع‌و «مدینةالعذرا» (شهردوشیزه)کشور نیمروز را درخون های سپید مادر ش(هیرمند) غرق کردند وکشتند.

۴۶ـ ظفرنامه ،شرف الدین علی‌یزدی، ج ۱ ص ۳۶۸

۴۷ـ احیاءالملوك، ص۱۳۰ ببعد

بامرگ زرنج، نیمروز نیز مرد،ودر پیرامون کنگره های کوه پیکر قلعه ارگ زندگانی آهسته آهسته خاموش شد. در دهکده های کوچک وکلبه های محقر اطراف شهر مخروبه زرنج امروزهم خانواده‌های زندگانی دارند، ولی ازگذشته پرشکوه شهر بخواب رفته ودرهم ریخته زرنج چیزی نمیدانند وازشهر وشهرنشینی خبری ندارند.

شهر جدید زرنج در ده کیلومتری جنوب ویرانه های زرنج قدیم بعنوان مرکز ولایت نیمروز در ۱۳۴۴ش درمنطقه یی بنام «جروکی» (اصطلاح بلوچی است)طرح شدو درآن عمارات دولتی، کاروانسرا وبازار، و جای مکاتب وپارك ومیدان هوایی درشمال آن مد نظر گرفته شده وفعلاً بنابر احصائیه های ۱۳۵۸ دولت تقریباً هفت هزار نفر نفوس دارد. مشکل بزرگی که مردم آنجا بآن روبروانده این است که آب زیر زمینی شهر جدید زرنج غیر قابل شرب است وبه سبب شوری حتی برای نموی نباتات ودرختان هم قابل استفاده نیست اخیراً باکشیدن نهر لشکری از هیزمند مشکلات آب مشروب درزرنج رفع شده ولی خطرریگ روان از سمت جنوب شرق آنراتهدیدمیکند.

سیمای اجتماعی شهر در آثارجغرافیه نویسان :

آثار جغرافیه نگاران قرن چهارم هجری چون: مؤلف حدودالعالم ، اصطخری وابن حوقل ومقدسی و غیره تصویر گویایی ازجغرافیای اقتصادی بشری واجتماعی شهرهای شرقی ومنجمله شهرهای سیستان است.این آثار بیانگر این حقیقت اند که طی قرنهای سوم وچهارم و پنجم هجری (نهم تایازدهم میلادی) شهر های شرقی بسرعت رونق یافت وتولیدا ت صنعتی درشهرهای خراسان وسیستان فراوان بوده است وراه های تجارتی کاروان روبدقت نگهداری میشد .صنایع پارچه بافی، گلیم وقالین بافی، شکرریزی، صابون پزی، کفش وکلاه دوزی، فلز کاری وغیره رواج داشت .

درشهرها، بازار های بزرگ پدید آمد وتوسعه یافت که در آن بازرگانان وتجاروپیشه وران و کسبه کاران بشدت فعالیت داشتند.

ابن حوقل بحواله دوست خوداصطخری راجع به رونق بازار های سیستان ومنجمله زرنج مینویسد :«بزرگترین شهر سیستان زرنج است که شارستانی دارای حصنی (ارگ یا کهندژ) وربضی پهناور دارد .با

بنا های بزرگ وپرجمعیت ودارالاماره‌های دوره صفاریان وجایهای دیگر وقهوه خانه ها. ربض شهر نیزدارای قلعه وباروی (حصار) است که پیرامن آن خندقی کنده شده که افزودی آب نهر های دیگر به آن میریزد .... بازارهای شارستان (شهر) درپیرامون مسجد جامع بسیار آباد وپر رونق است وتانیم فرسنگ (تخمیناً سه ونیم کیلومتر) بهم اتصال دارد. چنانکه ازدروازه پارس در باروی داخلی شهر، تادروازه مینا در ربض شهر کشیده شده وبازار های ربض نیزمعموراند. ازآنجمله بازاری است منسوب به عمرولیث که بر مسجد جامع وبیمارستان ومسجد حرام (خانه کعبه) وقف کرده است و عایدروزانه اش هزار درهم است.» (۴۸)

مؤلف حدودالعالم معاصر ابن‌حوقل درباره زرنج گوید: «زرنگ شهری باحصار است وپیرامن اوخندقی است... وشهر (شارستان) اورا پنج در است ازآهن وربض اوباره دارد اوراسیزده دراست وایشانرا آسیا ها است برباد ساخته واز آنجا جامهای فرش افتدبر کردار طبری وزیلوها برکردار جهرمی، وخرمای خشک وانگژد» (۴۹).

تصویری که ابن‌حوقل واصطخری ومؤلف حدود العالم اززرنج بدست میدهند هم از لحاظ شناسایی ریخت وپلان شهرها درآن زمانه هاوهم از جهت بوم‌شناسی محلی آن‌دوره بسیار کمك میکند. چنانچه ازاین تصویر ها دانسته می‌شود، شهرهای سیسان مانند شهرهای خراسان وایران و آسیای میانه متشکل از «کهندژ یاارگ» وشارستان (خودشهر) وربض (یا حومه شهر) بوده است.

کهندژ که درسیستان به آن «ارگ» میگفتند، محل بود وباش فرمانروایان ووابستگان ایشان بوده است. شارستان جای اقامت اشراف زمیندار، ماموران بلندرتبه لشکری وکشوری، روحانیان بزرگ ومشایخ وسادات بانفوذ ووابستگاه اینهای که برشمردیم بود.

ربض (یاحومه) که بعداز حصارشارستان آغاز میشد، محل فعالت

۴۸ـ ابن‌حوقل ، صورت‌الاض ،ترجمه جعفرشعار، طبع تهران، ص ۱۵۳ ببعد

۴۹ـ حدودالعالم من المشرق الی المغرب، چاپ دکتور منوچهر ستوده ص ۹۶ ـ ۱۰۱ چاپ پوهنتون کابل ص ۲۸۴ ببعد

های بازرگانان وکسبه کاران وکشاورزان صیفی کاروباغداران تهـــی دست وفقیران وگدایان شهر بود .به عقیده بارتولد، بهر اندازه کـه طبقه اشراف زمیندار روبه انحطاطرفته وطبقه تجارو صنعتگران ترقی کرده، به همان اندازه نیز زندگانی‌از شار ستا ن بـــه ربض منتقـل شده است (۵۰)

بدیهی است‌که کهندژ (ارگ) باهمراهی شارستان برربض حکومـت میکرد. حکمروایان غالباً اشخاصی رااز میان اهل دربار یاخواجه سرایان ویا سادات متنفذکه خورد وبزر گ‌شهراز آن چشم ترس داشتند، بـه عنوان محتسب برمی گزیدند واداره‌امور ربض هارا، یعنی زندگا نـــی کسبه کاران وپیشه وران رابدانان‌می سپردند .(۵۱)بدینگونه اصناف وپیشه وران همچون روستا ئیـان‌تحت تسلط حکومت استبدادی کـه سلطه آن‌از کهندژ باکمك شارستان‌اعمال میشد، قرار داشتند ومجـبور بودند فرمایشات یا امرونهی ارباب‌قدرت را(علاوه برپرداخت مالیات و عوارض گونه گون) درزمینه تولیدصنایع دستی بکار بندند وازآزادی عمل خویش محروم گردند.

برتلس بحق میگوید: «تفکیـك نشدن کامـــــل صنعت از اقتصاد روستایی ،قدرت ونفوذ اشراف درشهرها، فقدان اختیارات محلـی در ولایات، این همه‌سر نوشت ارباب‌صنایع رادر عصری‌که مورد مطالعه ماست (قرنهای نهم تایازدهم) تعیین‌میکردند. مردم پیشه وروبازر گانان شهری قادر نبودند اززیر قیمو مت‌کامل اشراف صاحب زمین بیـــرون بروند.» (۵۲)

به‌عقیده برتلس دراین عصـــرجامعه دهاتی یاروستایی در رابطه بااشراف فیودال وهمچنان اهل‌دیه نقش دوجانبه داشت. ازیکسو سکنه یك دیه‌را باهم متحد نموده‌و آنان‌را برای مقاومت دربرابر سود جویان

۵۰ـ و . و . بارتولد ،جغرافیـای‌تاریخی ایران، ص۵۶ ـ ۵۷

۵۱ـ مجله جهان‌نو، شمار ۱ـ۳ سال۱۳۴۷ مقاله (نظام های اجتماعـــی ایران در دوره‌اسلامی) بقلم احمـداشرف، ص۱۶ ـ ۱۷

۵۲ـ برتلس، ناصرخسرو واسمـــاعیلیان، ترجمه آرین‌پور ص۵۰

یاری میکرد وازسوی دیگررسم وعادات قدیمی روستایی که خود بر روی اقسام گوناگون استثمار پرده کشیده بود، فشار اشراف راسنگین تر وغیر قابل تحمل کرده میرفت .چنانکه منابع شهادت میدهند ، قسمتی ازدهقانان و روستائیان این نواحی درقرن یازدهم میلادی هنوز اسیر صرف خان وفیودال نشده بودندواگر چه بار گران مالیات وعوارض گوناگون بردوش آنهاافتاده بودولی آزادی شخصی خودرا از دست نداده بودند. (٥٣)

اشارات متعدد مآخذ قرن های دهم ویازدهم میلادی (چهارم تاپنجم هجری) این مطلب رامیرسانند که روستائیان ودهقانان این نواحی اسلحه باخود داشتند. مؤلف تاریخ سیستان (اواسط قرن یازدهم میلادی) در مورد مردم زرنج گوید: «ومردان مرد حربی باشند وشوریدن سلاح عادت کرده باشند که آن ایشان رااز خردی تابزرگی پیشه باشد، وبه تعلیم جنگ ومقاتله آموخته باشند.»(٥٤) همان مؤلف درجای دیگری ملاقات رسمی رسول چغری بیک سلجوقی رادرپای تخت سیستان (زرنج) چنین شرح میدهد : «**برراه سه هزار مردنشسته بودند با خودو جوشن وزره وساقه وسپر وناجخ ونیزه قنه (قمه؟) وچند انگ کنگره قلعه ارگ بوداز هر کنگره جوشن سواری وخودی وسپری گرگ (از پوست کرگدن) وسازسوا ری تمام، نهاده بودند از سر تاپای آراسته ،وهنوز هیچ درسلاح خانه با زنکرده بودند واین آن بود که اندر دست مردان بود**» (٥٥)

پس ازآن مؤلف ازغلامان سلاحدار وخاصگان امیر سیستان (تاج الدین ابوالفضل نصر) واز دیگر حاضران مجلس جداگانه یادمیکند، مجموع این اطلاعات حاکی است که این سه هزارمرد که مؤلف تاریخ سیستان یاد میکند، افراد چریك اشراف فیودالی بوده واز دهقانان خرده پاومیانه حال تشکیل یافته بوده است.

٥٣ـ همان اثر قبل الذکر، ص٤٣

٥٤ـ تاریخ سیستان ص ١١ـ١٢

٥٥ـ تاریخ سیستان ص٣٧٩

طبقات اجتماعی :

جامعه سیستان‌سده های‌نخستین‌اسلامی مانند سایر مردم ایـــالات خلافت شرقی ،قبل‌از همه به دوگروه‌مسلمان وغیر مسلمان تقسیم میشد وبدون تردید گروه مسلمان بطـورکلی طبقه بالایی وگروه غیرمسلمان طبقه فرودست‌جامعه راتشکیل میداد.

البته گروه‌مسلمان نیز به نوبه‌خود به طبقات غـنـی و فـقـیر و متو ســـط انقسام مـــی یافت .

درصدر طبقه غنی و ممتاز همانااعراب بنی بکرو بنی تمیم قـــرار داشتند که با لشکر های فاتح اسلام به سیستان آمده بودند واز برکـت اسلام صاحب مال‌و مکنت واملا ك‌وسیع وامتیازات‌چشم‌گیرشده بودند.

به این گروه روحانیان عمـده ،علمای فقه وکلام وقرائت، سادات، شیوخ وپیروان آنهاکه درسایه مال‌اوقاف ونذورو صدقات، ثـروت و ساما نـــی بهـــم زده بـودند ،اضافه میشدند.

همچنان متنفذین محلی‌که هنوزموقف خودرا ازطریق بهره کشـــی کشاورزان بنفع دستگاه دیوان بـه‌عنوان دهگان (فیودال محلی) حفـظ کرده بودند اضافه میشدند.

دراوایل اسلام، البته دهقانا ن(فیودالان محلی) در خـــراسان و سیستان بعداز عمال کرسی نشیـن‌و مامورران باج بگیر، ازامتیازات و ثروت فـــراوان برخوردار بودند.چنانکه در وقایع سال‌سی‌ام هجری دهقان زالق (یکی‌از روستا هـــای‌سیـستان در جـنـــوب زر نج) در بدل پر داخت (بـزکـــی آکنده‌از سیم‌وزر) به‌ربیع بن زیاد ســـر لشکر عربی به‌جان‌امان‌گرفت. (۵۶)

باری‌در تاریخ سیستان بـــه مطلبی برمیخوریم که در سال ۲۲۰ هجری تمام مزارع وباغستان مـردم‌سیستان دراثر خشکسالی کامـــلاً بسوخت رفت وقحط غله سبب بروزمرگ ومیرهمه جاگیر شد. چنانکه نه تنهافقرا ومستمندان، بلکـــه «تجارو بزرگان وخداوندان نعمت‌نیز بسیار بمردند.» (۵۷)

۵۶ـ بلاذری، فتوح البلدان، چا پ بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ترجمـه آذرتاش ص۳۷۰ ببعد

۵۷ـ تاریخ سیستان، ص۱۸۶

این اشارات موجز تاریخ سیستان در واقع توصیفی ازوضع طبقاتی جامعه سیستان قرن سوم هجری (نهم میلادی) است.

«تجار و بزرگان وخداوندان نعمت» همان طبقه ممتاز است که درمقابل آن بیچارگان ومستمندان و تهیدستان شهری و روستایی قرار داشتند.

ازظهور صفاریان به بعد طبقه ممتاز وارباباں قدرت وثروت راعلی الاکثر ملوك کیانی نسب تشکیل میدادند اینان نه تنها اشراف زمامدار شهری بودند بلکه ازملکیت های وسیع ودهات وباغات متعدد واراضی حاصل خیز نیز برخوردار بودند که عده کثیری از کشاورزان را استثمار میکردند.

یك گروه اجتماعی دیگر :

ازعهد خلافت بنی امیه تاپایان دوره سلجوقیان قشر مهمی از جامعه شهری را «عیاران» تشکیل میدادند، دنباله این سلسله درعهد مغول به تشکل سازمان نیرو مندی بنام «فتوت» که اعضای آنهارا به تازی «فتیان» وبه فارسی «جوانمردان» میگفتند انجامید که در راس شان دردوره‌های مغول بزرگان تصوف قرار داشتند واعضای آنرا بیشتر پیشه وران وصنعتگران واقشار مختلف عوام الناس تشکیل میدادند.

دردوره‌های حکومت اسلامی وطاهریان، سامانیان وصفاریان و غزنویان وسلجوقیان کشاورزانی که زمین خودرا ازدست داده بودند ویا پیشه ورانی که در دهات پیشه آنهارونقی نداشت، بشهرها رومی آورند ودر جزوعوام الناس شهری در می‌آمدند. درآغاز ازاین گروه دسته های مسلح برای جهاد با کفار (یا مقابله با ظلم واجحاف عمال حکومت) بوجود می‌آمد که آنانرا «المطوعه» میگفتند بعد هادرهدف و تشکیلات این گروه تحولی رونما شدکه آنانرا خراسانیان «عیار» (جوانمردان) نامیدند.

عیاران ازهمان آغاز حکومت اسلامی درسر زمین های خراسان مانند، بلخ، مرو، هرات، قهستان وسیستان وروستاهای اطراف آن نفوذ وقدرت زیاد داشتندکه همواره دربرابر ظلم وزور گویی عمال خلافت بمبارزه برخاسته اندو در نتیجه اقدامات قاطعانه این گروه بود که سر انجام تحت قیادت یعقوب لیث صفار که خودسرهنگ عیاران سیستان وازته طبقه پیشه وران کم‌در آمد برخاسته بودوکوره رویگری اورا

چون سندانی استوار وپابرجا وپـراراده ومصمم بار آورده بود، بیرق استقلال ملی خراسان وایران زمیـن‌در برابر سلطه جابرانه خلافت بغداد با هتزازدرآمد، تاریخ سیستـان وخراسان زمین دردوره های قبـل و بعد ازیعقوب لیث، پراز مبار زات‌و فداکاری عیاران وجونمردانا یـن مرز وبوم است. (۵۸)

عیاران درنهضت های‌ملی آزادی خواهی خراسان زمین نقش فعال داشته و بخصوص درسیستان این گـروه‌توانستند قدرت سیاسی‌را بدسـت گرفته برای نجات‌و رهایی سراسرخراسان وایران ازسلطه بیدادگرانه خلافت عباسی تلاش وپیکار کنند .نظری به‌جنبش عیاران درسیستا ن در جلدسوم همین‌کتاب نقش چشـم‌گیر این‌گروه رادر اوضاع سیاسـی واجتماعی خراسان زمین بخو بـــی‌ثابت میکند.

بر داشتی از تاریخ :

یکی‌از خصوصیات عمده عهـــدفیود الیته، جنگ های‌پی‌در پـی و غارت وچپاول همسایگان است. درموقع بروز جنگ، معمولاً اطاعـت فیودال‌ها، ازحکومت مرکزی کمتـــرمیشد، سلاطین وحکومت‌ها بـــرای تضعیف فیودال‌ها، گاه وبیـــگاه ،موضوعی رابهانه کرده برسر آهـا میتاختند ومقداری ازدارایی آنها رابه غنیمت یاچپاول میبردند، گـــاه برای حفظ‌موقف خود، بین آنهـا وعشایر واقوام، کینه های‌محلی‌ایجاد میکردند وآنهارا بجان همدیگر مـی‌انداختند، چنانکه دستگاه خلافت یك چنین کینه‌یی را میـان صـفـاریان‌و سامانیان ایجاد کرد.

فیودال های محلی شرق(اکـثراًمانند واسال های اروپا) ازسلاطین وقت تبعیت میکردند ولی‌هر وقـــت‌منافع خودرا درخطر میدیدند، علیه سلطان یاشاه‌کار شکنی میکردند ولز اطاعت‌مرکز سرباز میزدند.

امراءو سلاطین گاه برای حفـظ‌موقعیت خودبا فیودال هاو اشراف محلی ازدر دوستی پیش می‌آمدند وبحکمرا نان‌ونمایندگان خود دستـور میدادند کـــه از منافع خصوصی‌آنها حمایت کنند.

۵۸ـ محمداعظم سیستانی ، مالکیت‌ارضی وجنبش های دهقانی درخراـ سان قرون وسطی،طبع ۱۳۶۲ کابل،ص ۴۶۸ ـ ۴۶۹ .

بیهقی مینویسد: سلطان مسعود،حسن سلیمان راگفت: «مافردا بخوا هیم رفت واین ولایت شحنگی بتوسپردیم وسخن «اعیان» رابشنوی و هشیار وبیدار باشی تاخللی نیفتدبه غیبت ما«. (۵۹)

ازقرن نهم‌تا یازدهم میلادی هرقدر نفوذ دولت مرکزی کمتر میشد، قدرت فیودال هاافزایش مییافت وفکر خودمختاری وتوسعه طلبی و زمین گیری درآن هاقوت میگرفت ،چنانکه یکی ازعوامل ازهم پاشیدگی امپراتوری اسلامی و حکومت های‌صفاری وسامانی وغزنوی و سلجوقی وغیره ،غیراز تضاد های طبقاتی‌درون هریك‌از این جوامع، همانا اختلاف ومبارزه بین فیودال ها باحکومت مرکزی بوده است.

حتی بیشتر فجایعی که در دربارهاو شهرها ومراکز حکومت ها رخ میداد، ناشی ازرقابت‌ها واختلا فات‌فیودال‌ها واشراف بایك دیگر برای بدست آوردن مشاغل و مناصب‌مهم بود.

جنگ‌های پی‌درپی فیودال ها وسلاطین واخذ مالیات‌های گونا گون، غالباً دهات وشهرهارا باوضع‌اقتصادی اسفناك‌روبرو میکرد. بیهقی در تاریخ خویش پس‌از شرح اشتباهات‌سلطان مسعود مینویسد: «نیشا پور این بارچنان دیدم‌که همه خراب‌گشته واندك مایه آبادانی مانده و منی نان (که قبل‌از سال ۴۳۱ه به‌سه درم بود (۶۰) به ۱۳ درم‌شده بود وکدخدایان سقف های خانه بشکافته وبفروخته واز گرسنگی بیشی باعیال واطفال بمرده وقیمت‌ضیاع شده ودرم‌بدانگی باز آمده... حال این محمدآباد چنان شدکه‌جفت‌واری زمین بیك من‌گندم میفروختند وکسی نمی خرید .» (۶۱)

درحالیکه مردم‌بینوا وطبقات‌محروم درکمال عسرت‌بسرمی بردند، اشراف وارباباں زمین های وسیع‌درنهایت تنعم زندگی میکردند . دارایی اشراف بنابر منابع تاریخی،عبارت بوداز: جواهر،املاك اقطاعی، ضیاع وعقار، زرینه‌وسیمینه ، دهات‌وآسیاها، گله های گوسفند وگاوو اسپ وقاطر واشتر ومرکب (۶۲) وغلامان وثاقی وسرای باجامه های

۵۹ـ تاریخ بیهقی،چاپ دکتور فیاض‌ص۲۵ ببعد، طبع‌مشهد، ۱۳۵۰ ش.
۶۰ـ تاریخ بیهقی،چاپ دکتورفیاض۸۱۲
۶۱ـ همان‌اثر ص۸۱۲ ـ ۸۱۳
۶۲ـ مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران ج۲ص ۲۳۳ ببعد

از سقلاطون ودیبای رومی وکمرزروسیم هزار کانی وهفتصد گانـــی و ساقیان وجنباشیان‌ومطربان وندیمان‌و کنیزکان زیبا روی وغیره. (٦٣).

مؤلف احیاً الملوك گذشتـــه ازشرح وقایع واوضاع ناگوار تاریخی عصر تیموری وصفوی ازطبقـات، وگروه هایی چون: شاهان، امیران ، میرزایان، منشیان، یاران (عیاران)،نقیبان، سادات، خواجه ها، شیخان، گد خدا یا ن ، کلان تـــر ان ،هـــنر مـنـد ان (خـــو شنو- یسان، موسیقی‌نوازان، شاعران) تیغ‌بازان طاس بازان، حقه بـازان، ، کشتی کیران، پهلوانان، لولیا ن ،منجمان ومعرکه آرایان واز همـــه جالبتر ملك‌ها وملك‌الملوك هاوزنان‌این ملوك، همراه باوضع رفت آور رعا یـای بلا کـشیـــده سیستا ن‌ذکر میکند (٦٤).

مؤلف مزبور ضمن شرح مالکیت‌فیودالی ملوك‌هم‌نسبش گاهی ازستم فیودالی این‌ملوك نیز مثال هـــای‌میاورد ونشان میدهد که توده‌مردم که شغل‌عمده شان کشاورزی و دام‌داری بود،چگونه درمنتهای تنگدستی فعالیت های مختلف تولیدی را درمزرعه وروستا انجام میدادند. اینان علاوه برکار تولیدی مکلف بودنـددر کاربیکاری وحشر شرکت جویند ودر هنگام جنـگ در رکاب اربـاب‌خود نیزحرکت کنند.

ازلحاظ رعایای‌روستایی ،سنگین‌تراز همه بیگارها، بیگار ساختمانی بود، زیرا رعایااز اراضی وقریه وخانمان شان بدور میشدند وغالباً در اثر ظلم‌و وبیباکی ملوك وحکـام ازگرسنگی وناتوانی درهنگام کار جان میدادند ویاسلامت جسمی خودرا ازدست میدادند.

ملك شاه حسین نمونه یـــی ازاینگونه بیگاری راکه به نفع یکـی از ملوك‌کیانی سیستان بنام ملـــك‌ظریف دراواخر قرن دهم هجـــری (ظاهراً سال ۹۹۰هـ) صورت گرفتـه بود بدست میدهد.اومیگوید که ملك ظریف درمنطقه جارونك سیستا ن‌قلعه یی درساحه شصت جریب زمین طرح کرد. «وآن قلعه رامردم برزره به تعدی ساختند واز سرکار ملوك

٦٣ـ احسان طبری، برخی بررسی‌هادر باره جهان بینی‌هاو جنبش های اجتماعی درایران ص ٣٦٤

٦٤ـ احیاالملوك، ص ٢٥٩ ـ ٢٦٠

وسر کارخاصه ملك‌الملوك (مسلك نجم‌الدین محمود پدرملك جلال‌الدین کیانی) همه وقت مردطلب میکرد ورضا میدادند ودوسال دارو غگی بر زره راملك‌الملوك به او داده بود. مردم برزره به شب کار میکردند و مردم حوض دارو کندررابه روزکارمیفرمود ومردم برزره‌راکه یك روزمی آوردند، سه روز چهار روز نگاه‌میداشتند، وگرسنه کارمیفر مودند، تامدت یك‌سال اتمام قلعه داد ...ودر غزای مظفر حسین میرزا در میان جنگ کارمیکردند.» (۶۵)

حفرنهرها وکاریزها واحداث بندهای خاکی‌وگزی‌و کشیدن‌راه‌ها و باغها گرچه کاری دشوار است ولی‌معهذا اگر رابطه یی بامعیشت رعا ودهقانان داشته باشد گران تمام‌نمی‌شود .گاهی روستائیانیکه در جنگ با دشمن مغلوب میکشتند، به بیگاری توانفرسا کشانده میشدند. چنانکه درسال ۷۱۹هـ (۱۳۱۹/۲۰م)غیاث‌الدین کرت ملك هرات پنجهزار خروار غله برفراه حواله کرد، ملك‌ینال تکین‌والی فراه‌وتابع هرات که نمیتوانست آن مقدار غله رااز مردم‌وصول وبه هرات بفرستد. به مشوره بزرگان واعیان فراه، نامه‌ای به‌ملك غیاث‌الدین‌نوشت واجرای آن حواله رابه سال بعد مهلت‌خواست. ملك غیاث‌الدین بدون‌توجه به توان مالی مردم فراه، برفراه‌لشکر کشید وپس‌از جنگی که با مردم فراه نمود. جماعتی راکه ازحصار «فراه» برون‌آمده بودندزنجیر کشید، وبه کار عمارت خندق وباره‌حصار (هرات) مامورگردانید. (۶۶).

«... وفراهیان هرروز تا نمازدیگر درپای حصار وحمام وگوشك و حوض وخانقاه‌ملك‌اسلام، گل‌میکشیدندو خشت میزدند وبعداز نماز دیگر چون فراش‌مبثوت فوج‌فوج و گروه‌گروه، دهکان وپنجگان دربازار هاو کویها وسرای هامیگشتند و به‌گدایی واظهار بی نوایی خورش و پوشش حاصل میکردند.» (۶۷).

بدینگونه رعایا درزیر پا شنه ملاکان فیودال‌که مصروف برافراشتن کاخ های مجلل‌وباغ‌های وسیع‌بودند، نیروی خودرا ازدست میدادند و با

۶۵ـ سیفی‌هروی، تاریخ نامه‌هرات‌ص ۴۴۴ ـ ۳۷۹ ـ ۳۷۲ ـ ۷۴۲

۶۶ـ سیفی‌هروی ص۷۴۲ ـ ۳۷۲

۶۷ـ احیاالملوك ص ۳۴۰

فقر وتنکدستی‌دست‌وگریبان میشدندو احیانا اگردر جنگی شرکت جسته مغلوب میگردیدند، کار بیگاری مجانی صدبار سخت تراز مرگ و نا بودی تدریجی برای شان بود.

گاهی که دهقانان مورد حمله وتجاوز وغارت دشمن واقع میشد مجبور بودند کاریك ماهه ویا یك‌ساله رادر یك شب‌یا یك هفته انجام دهند. چنانکه، هنگام حمله شیبانی‌ها برسیستان‌دراخیرقرن دهم هجری «ناچار درطرف شرقی خند ق(قلعه سبز جلال‌آباد) قریب پنجاه جریب خندقی دیگر حفر کردندودریك شب‌تاصبح آن‌خندق اتمام یافت ...» (۶۸) .وباز وقتی آب‌دریا کم‌شد. «بیعلاج ازطرف جنوبی دشت چپ راست که‌سه طرف دریای عمیق‌بود، میان دشت که‌سنگ قاقم بود وارتفاع بسیار داشت خندقی طرح‌شد، چنانچه صدزرع عمق‌آن خندق شدو هنوز بزمین دوطرف که برلب‌آب بودمساوی نشدوچهار باره براو کشیدند ودر میان حقیقی دروازه وپلی نصب کردند.» (۶۹).

بامطالعه این مطالب ازیك سومیتوان حد گرفتاری وسختی و پریشانی مزدم سیستان رابطور کلی‌بخوبی حس کردوازجانب دیگرجنبش ساکنان آن دیار رابرای بقاو ادامه‌حیات میتوان درتعمیر ومرمت قلعه هاو احداث خندق های عمیق که بهترین وسایل دفاعی‌آن‌زمان بشمار میرفت، احساس نمود. خلاصه درطی‌یکصد سال اول‌تاخت وتاز مغول ، تنها ملك نصیرالدین کیانی است‌که تلاش میورزد، بدستیاری مردم زحمتکش نیمروز خرابی های وارده‌را مرمت کندوبا احداث نهرها وبند های آب‌و غیره‌کارهای عام‌المنفعه سر سبزی گذشته سیستان رااحیاً نماید، ومردم‌را ازتنگنای فقر وتنکدستی رهایی بخشد (۶۵۹ ـ ۷۱۸هـ) .

بعدازمرگ‌این ملك‌نیمروز، تقریباً تا پایان قرن هشتم هجری (۷۸۴ هـ ـ ۱۳۸۵م) سیستان بازیچه دست‌جنگ های خانوادگی ملوك نیمروز است. درین مدت کمترین توجهی بحال مردم‌ومحل شان نمی‌شود. اندك رمقی که بعداز حملات پیهم مغولهادر شهرها ومحلات باقی‌بود، در طی

۶۸ـ احیاءالملوك ص ۳۳۶
۶۹ـ احیاالملوك ص ۹۴

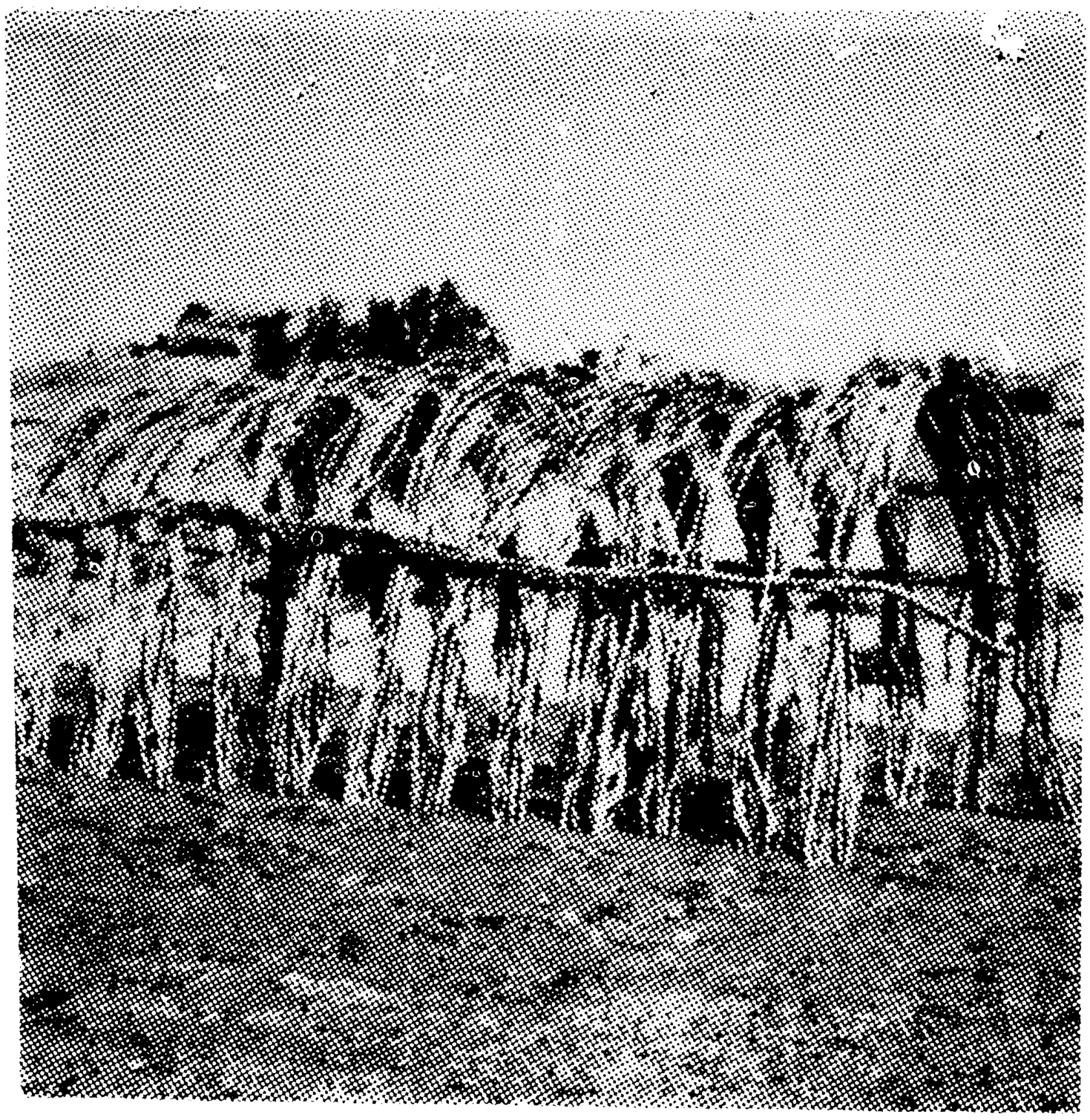

شکل (۷۲) مربوط فصل ۱۲

یك خانه روستایی از چوب گز کـه بعداً رویش چپر انداخته میشو د و بصورت شکل ۷۳ در می آید . (کلاوس فیشر – ۱۹۷۱)

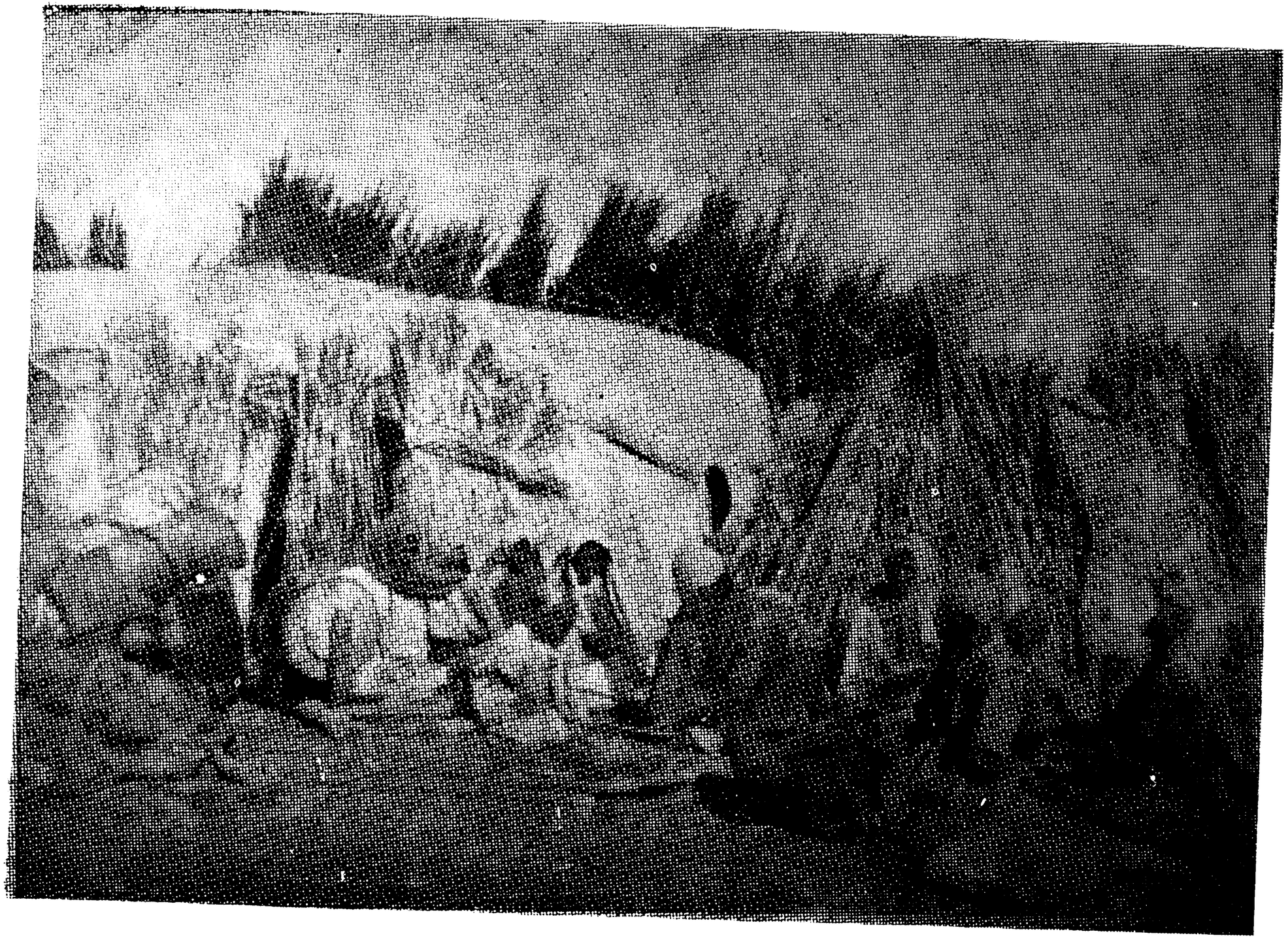

شکل (۷۳) مربوط فصل ۱۲

خانه یکی از بومیان سیستان در میان هامون که بی شباهت به خانه های کمون اولیه نیست .

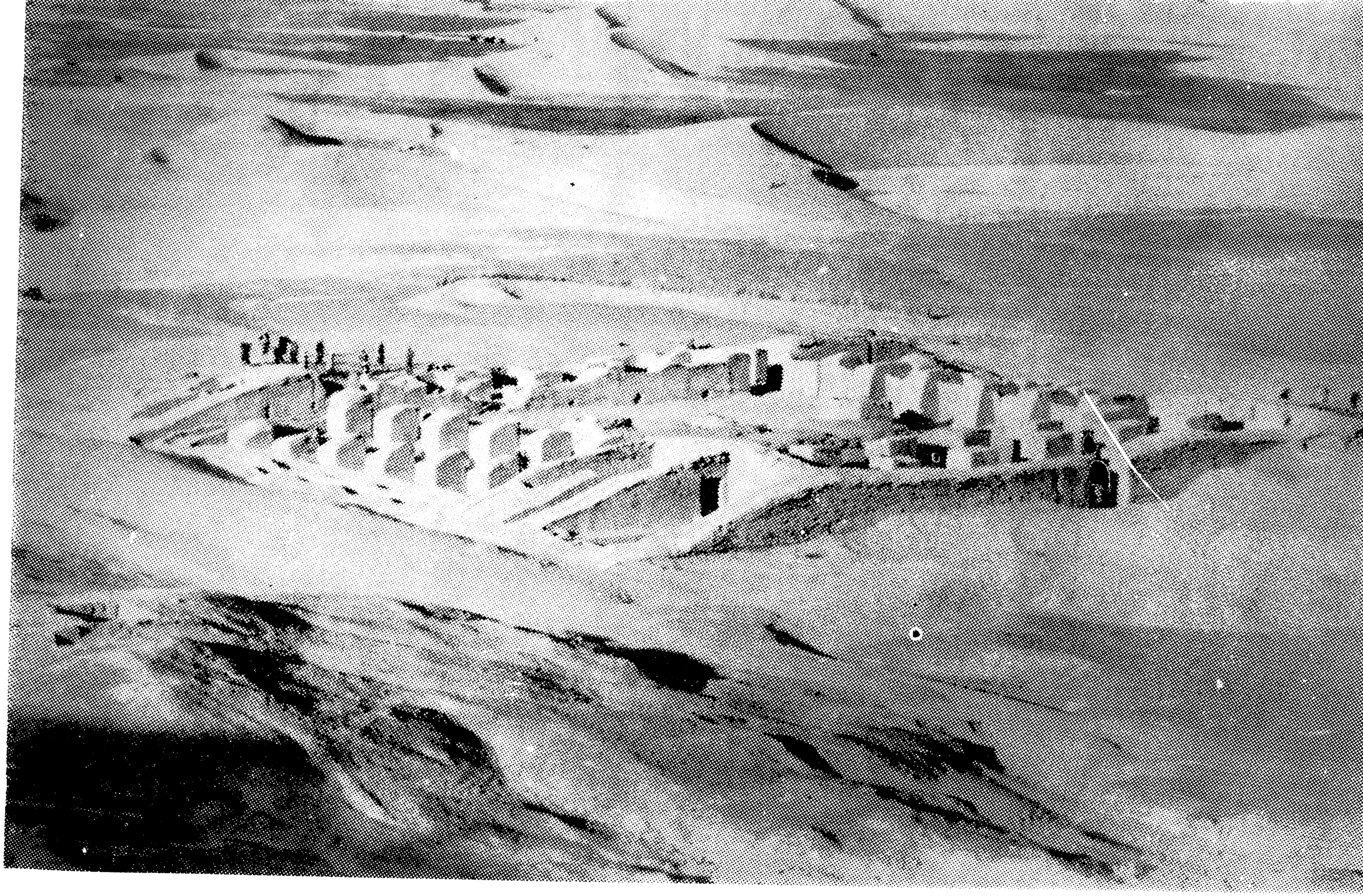

شکل (۷٤) مربوط فصل ۱۲

ساختمان شماره ۳،مکشوفه دها نغلامان در ۱۹٦۲ مربوطقرن ٦ق.م

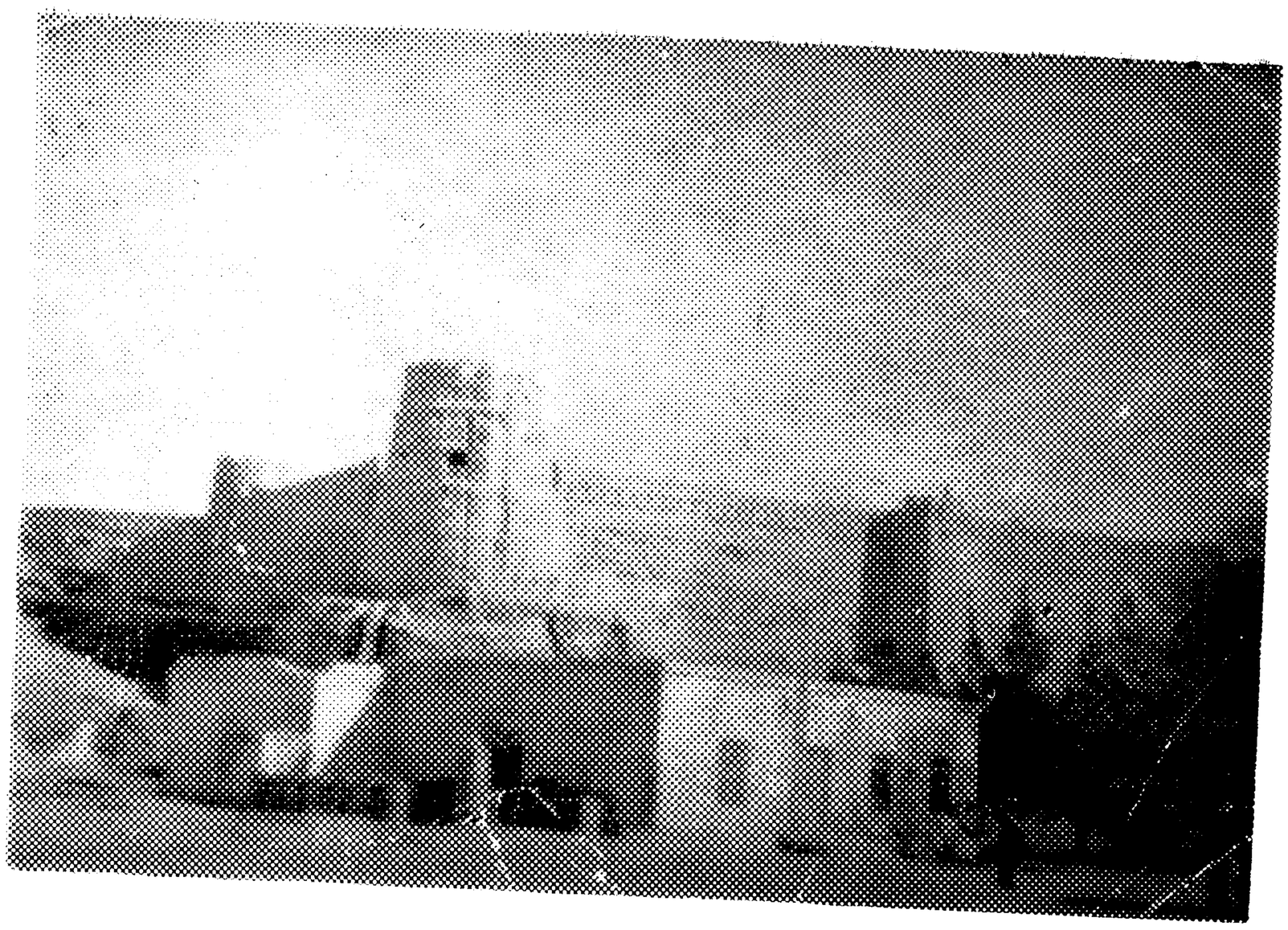

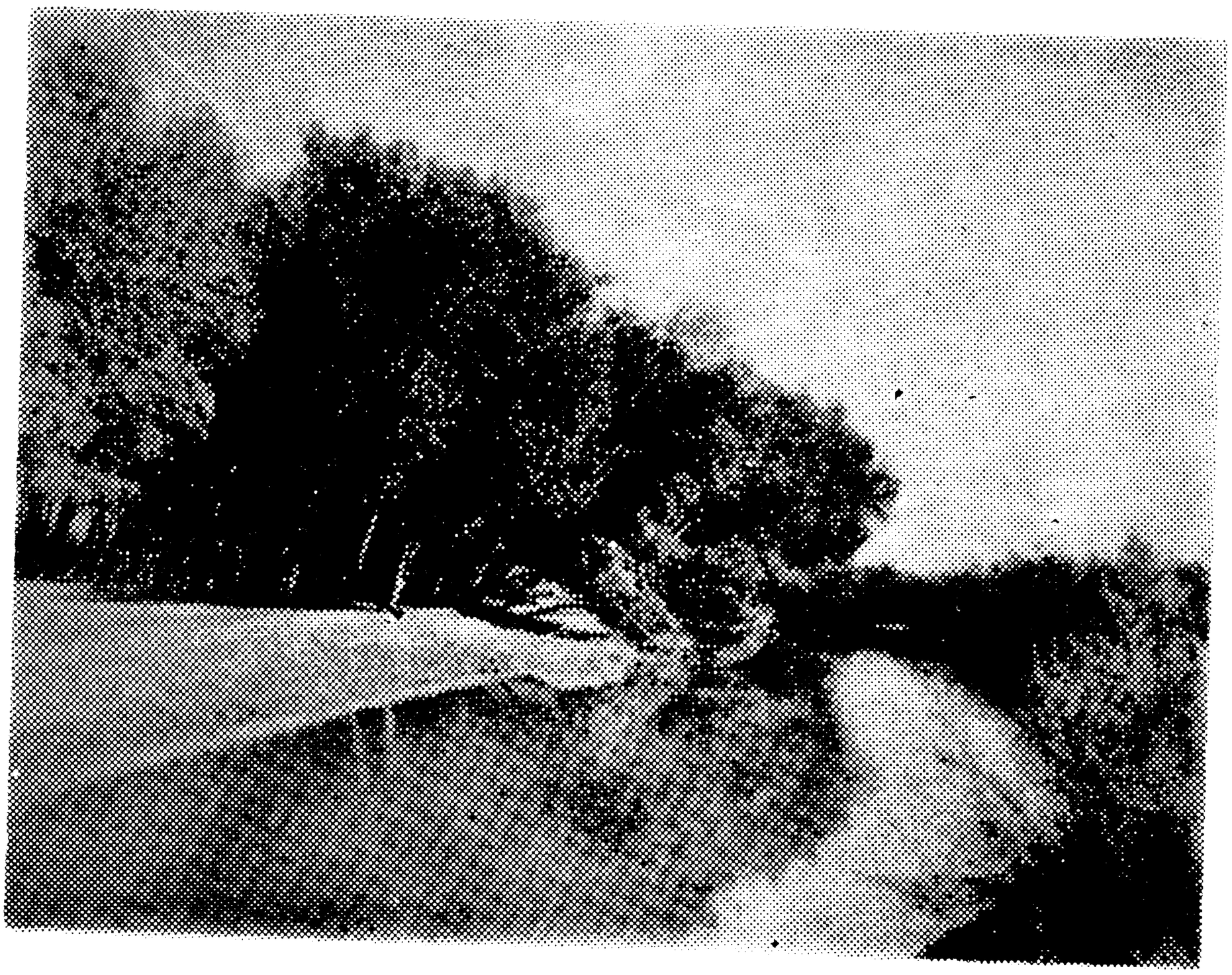

شکل (۷۱) مربوط فصل ۱۲

بالا قلعه گرشك از سمت غـر ب(مربوط صده‌های‌چهارم وپنجم هجری)

پائین‌شیله چرخ‌درمحل‌پده‌های غوث۱۹۰۳ (تیت)

سی سال حکومت ملك عزالدین سیستانی که از یکطرف با برادران و عموزادگان خودمیزد واز جانبی هم با پسرخورد ملك قطب‌الدین دست و پنجه نرم‌میکرد مردم‌را بستوه‌آورد وبالنتیجه زمینه را برای‌فتح سیستان بد ست تیمور لنگ طوری‌آماده کردکه دیگراین «کدام آسیا» روی خوشبختی. راندید. در دوره‌زمامداری این ملك،ولایت قلعه گاه، نیه وپشت زره وشهر جوین وقلعه‌لاش باسیستم منظم آبیاری وچرخ های آبکشی وآسیاهای بادی بشدت‌تخریب شد. صرف در دوران حکومت ملك قطب‌الدین بن‌رکن الدین‌محمود(۷۳۱ ـ ۷٤۷هـ) است‌که مردم‌نفسی براحت میکشند وبحال مردمی که اکثراً فقیرواندکی خرده‌مالك بودند، توجه ناچیز درحق شان ودرحق اهل‌فضل ودانش میشود.

دستگیری ازفقرا ،آنهم بخاطراندوختن ثواب وزهدو تقوی وکوشه گیری وتلقین به‌صبر وقناعت ودل‌از دنیابریدن وچشم بسوی آخرت دوختن، خصوصیت عمده عصر وجزءفضیلت پنداشته‌میشد، وازاین لحاظ بود که ملك‌قطب‌الدین کیانی، بازهادو عباد ومساکین گرم میگرفت واز آنها دلجویی میکرد ومراعات خاطرایشان را مینمود.

باری بوساطت میراقبال سیستانی (ازمریدان شیخ علاالد وله سمنانی) صاحب رساله اقبالیه ،که‌مردی عارف وزاهد ومورد احترام همگانی بود* ازیك برخورد تباه کن‌سپاه هشتاد هزاری نفری سیستا ن باملك حسین‌غوری که بر سیستان‌حمله کرده بود، صرف نظرگردید، همچنان. این ملك‌دل ازدنیا بریده،مهمان خانه کرم‌ودسترخوان گسترده ای داشت. چنانکه مصرف روزانه کار خانه او«سی خروارنان و ده خروار گوشت»(۷۰) بودکه بخوردمساکین واهل تقوی وزهاد وعباد و نزدیکان ولشکریان ملك میشد .

خصوصیات عمده فیودالی سیستان‌راهنگامی که می بینیم شاه محمود عم شاه شمس‌الدین علی(درنیمه اول‌قرن نهم‌هجری) «چهارده هزار خروار تخم‌ریز سرکار خاصه او بود» (۷۱) وفقط خوداو میدانست

---

*مقبره این عارف سیستانی امروزدر محل‌صالحان جوین مشهور به زیارت سیدمیر اقبال‌آغامورد ارادت مردم محل‌و ساکنان ایران است .

۷۰ـ احیاالملوك ص۱۲٤ ـ ۱۲۵

۷۱ـ احیاالمولك ص۲۲۰

و میتوانست هرطوریکه بخواهدازآن استفاده کند درحالیکه مستقیماً در تولید سهم نداشت، یااینکه نوه‌ملك‌سلطان محمود میتواندقافله ده‌هزار شتری رابرای یك‌ماه باتمام بود ونبودش مهمانی بدهد، خودمبین روابطی است‌که فقط وفقط درشرایط‌تسلط نظام ارباب رعیتی و ملوك الطوایفی وباصطلاح در چوکات‌مناسبات فیودالی میتواند صورت بگیرد وبس.

درهرحال‌سیستان باآنکه ازآغازقرن هفتم هجری (قرن ۱۳ میلادی) با سر از یر شدن سیل‌مرگ آلود و هستی سوز مغول مورد ضربات کشنده قرارگرفت. ومتعاقباً دراواخر قرن هشتم هجری (قرن ۱٤ میلادی) تیمورلنگ‌آتشی برهستی آن افکند وبا خراب کردن بندهای‌آب‌که زیربنای اقتصادروستایی وزراعتی سیستان‌را تشکیل میداد، آخرین حدخرابکاری وظلم رادر حق‌مردم سیستان روا داشت، با آنهم می‌بینیم که در آغاز قرن‌نهم‌هجری پس‌ازخرابی های‌تیمور وشاهرخ درسیستان خراج آن به هفت‌میلون وپنجصد ودوازده هزار درم میرسیده است.

روش‌مردم‌دای‌وحکومت بعضی ازملوك سیستان درعهد صفوی وقرن دهم هجری واقعاً نمونه بوده است،چنانکه درعهد ملك سلطان محمودبن ملك یحی‌کیانی (معاصرشاه اسمعیل‌صفوی) اکثریت مردم (ظاهراً، طبقه اشراف) ازیك نوع‌بیمه اجتماعی برخوردار بودندواکثر ملوك وامیران وپاداران (دهقانان) وسادات و مشایخ وقضات ونقیبان وسپه سالاران وغیره ازحکومت نان راتبه داشتند:«اعلی سه نان ،اوسط دونان وتا یك نان هرکس وظیفه(استحقاق) داشت،هنگام عروسی برای عروس زر و زیور ازبیت‌المال فراخور احوال هرکس داده‌میشد، وهمچنان مصرف عروسی ویا ماتم داری مردم ازسرکار خاصه (دارایی شخصی) ملك داده میشدو حقوق آنهایی راکه تاپنج سال ازسیستان بجای دیگررفته وباز آمده بودند، ازآرد وروغن گرفته تالباس سنجش میگردید و برای شان داده‌میشد» (۷۲).

یکی‌دیگر ازاین ملوك سیستا نچنانکه قبلاً اشاره شد، ملك‌قطب الدین کیانی معاصرملك حسین‌غوری بود که دسترخوان حاتم گونه یی

۷۲- همان‌اثر ص ۹٤

داشت، چنانکه مصرف روزانه کارخانه او«سی خروار نان‌وده خروار گوشت بود.» (۷۳)

نمونه دیگرازاین طبقه، ملک‌نجم‌الدین بن‌ملك سلطان محمودکیانی است که در اوایل قرن هفد هم(اواخر قرن دهم هجری) قافله که هزار شتری امیرمحمدامین مشهد ی‌را بااهل قافله که به عزم عراق از هند حرکت کرده بودواز سیستان‌میگذشت برای‌مدت‌یك‌ماه درسیستان نزد خودطورمهمانی نهگداشت. (۷٤)

این‌مثال هادردورانی که فیودالیزم شیره جان‌مردم رامی مکید، انسان رابحیرت می‌اندازد که درسیستان درتحت شرایط کاملاً (ارباب رعیتی) وملوك الطوایفی، در عوض‌زراندوزی، به‌زرافشانی وبذل وعدل نسبی) دست یازی میشده است‌این‌روش مردم داری به سویه محلی که واقعاً نمونه بوده‌است .نتیجه‌وثمره چه عواملی میتوانست باشد؟

هرعلت دیگری میخواهد باشدولی مسلماً رقابت های خان‌خانی و خانوادگی ملوك وشهزادگان سیستان‌بخاطر کسب‌شهرت وتبارز شخصیت در میان‌خود ملوك‌از یك‌طرف و درمیان مردم‌و اقشار مختلفه سیستان که رعیت ملوك بشمارمی آمدند، ازجانب دیگرسبب میشده تابا یجاد روش تازه‌تر، طوری بامردم‌و اقشارمختلف کناربیایند .که‌دیگران به شایستگی ولیاقت شان برتخت ومقام‌ملوك گواهی بدهند. بدون شك داستانها وروایات مروج میان مردم‌نسبت بخانواده کیانی که‌از بیست‌و پنج قرن پیش باین طرف آنها راوارث تاج وتخت سیستان قلمداد میگرده‌اند، از توجه عمیق ملوك‌سیستان .که بیش ازدیگران پای بند اصل‌و نسب‌خانوادگی (منسوب به‌کیانی الاصل بودن) خود بودند، بدور نبوده است.این‌هایك سلسله‌عواملی میتواند باشدکه دست در دست هم‌داده در ایجاد شرایطی‌استثنایی دربحبوحه روابط فیودالی موقتاً عرض اندام کند.

۷۳ـ همان‌اثر ص ۱۲٤

۷٤ـ احیاالملوك درتاریخ سیستانی،ص ۲۲۰ ـ ۲۲٤

سیمای مسکن و دهات سیستان :

مسکن ازآغاز زندگی انسان ازاغار های طبیعی شروع وطی ده ها هزار سال‌رفته رفته به‌خانه های‌شکیل مهندسی منجر میگردد. این خانه‌ها ازهمان دوران ماقبل تاریخی‌در هر منطقه جهان به مقتضای موقعیت‌آب وهوا ووضع طبیعی به شلکی بوده است.

روستائیان در هرجا در به‌کاربردن مصالح برای خانه سازی دو موردرا درنظر میگرفتند. یکی‌اقتضای وضع آب‌وهوا و دیگری موادی‌که طبیعت درمحیط زندگی دراختیار شان میگذاشت .

اصلاً به نظرمیرسد موقعی که‌انسان جای خودرا ازمیان غار ها و شکاف صخره‌هاوسنگ هابه سطح‌هموار دشت‌هاویابالای تپه‌ها منتقل کرد، درسیر زندگی خود مرحله‌جدیدی رادر امرمسکن کشود زیرا مساکن طبیعی یعنی حفره های زیرزمینی وغارها وشکاف کوه‌هابه‌دست اوبه مساکن مصنوعی یعنی خانه‌مبدل شد. چه‌انسان وقتی دردشت بی حفاظ یابالای تپه‌خانه میسازد.اولاً زندگی اجتماعی خودرا شکل‌داده وثانیاً به‌تکنیك ابتدایی زندگی‌مجهزشده است‌وبا این‌مقدمات مسکن‌او از برکت اجتماع وهمپشتی هاو اتحادجای امنی دربرابر خطرجانوران درنده ویادشمنان‌احتمالی‌دیگر است.

میترو پولسکی درباره مساکن‌ماقبل تاریخی انسانها مینویسد : « در اولین مراحل‌خانه سازی در سیستم مالکیت دسته جمعی بروسایل تولیدخانه های عمومی ساخته میشد بالا خره پیشرفت ابزارکار کشاورزی‌به‌مردمان آن‌دوره امکان داد که مدت طولانی تری دریك نقطه اقامت کنندورفته رفته شروع‌به ساختن خانه های چوبی دایمی‌کرده از زندگی‌کوچ نشینی دست‌بر دارند ودر یك محل سکنی گزینند.» (۷۵)

باتوسعه روستاها و پیداشدن‌مراکز روستایی وتجمع ثروت درآنها و نزدیك شدن‌ارتباطات و تکامل‌ابزارکار وسلاح های‌دفاعی وتعرضی ،تضاد هاو جنگ‌ها برای فراچنگ‌آوردن ثروت‌های بدون‌زحمت شروع میگردد. ازاین روی دهات ومراکزروستایی (شهرك‌ها) به داخل حصار ها کشیده میشوند.

۷۵ـ رضاانصافپور، تاریخ زندگی‌اقتصادی روستائیان وطبقات اجتماعی ایران ... ص ۲۶

تغییرو تکامل ساختمان مساکن‌ودهات درفلات آسیای جنوب غربی، ازدوران ماقبل تاریخی تادوران‌باستانی وتاریخی چندان چشمگیر نبوده است.چه‌عامل اصلی‌این تغییروتکامل ابزار کاراست‌که طی‌هزاران سال تقریباً به‌همان صورت اولی‌خود وشاید فقط کمی کارآمد ترباقی مانده است وعلت دیگراین عدم‌پیشرفت هاودر مجموع خانه های روستایی عامل موقعیت آب وهواواضع طبیعی وتهاجمات دشمن‌وبالاخره پس‌از پیدایش طبقات، فقرناشی ازاستثمار شدید ملاکین و مالیات های گزاف و خانه‌خراب کن‌بوده است.

درسیستان‌چون سنگ‌نیست،خانه هارایااز گل میساختند ویا ازخاده های بلند ونرم جنگل‌که هردو کار بردخانه سازی تا امروز هم در سیستان معمول است.

حفاری های‌که توسط پروفیسرتوچی دانشمند ایتالیایی در سال ۱۹٦۲ در سیستان نزدیك بندکوهك بعمل‌آمد، میتواندمارا ازوضع مسکن وخانه های روستائیان وشکل‌بنیاد روستاها(شهرك‌ها) درسیستان عهد هخامنشی وحتی سیستان هزاره‌سوم قبل‌از میلادآگاه سازد. دراینجا درمیان نقاط باستانی متعددی مانند:نادعلی ،کرکویه ،قلعه تپه، تپه بی‌بی دوست، تپه شهرستان، قلعه‌کهنه، سه‌کوهه، شهرسوخته وغیره در نزدیك قلعه نو، تپه یی‌بنام‌دهان‌غلامان وجود داشت‌که برای حفاری تعیین شدو بالنتیجه درامتداد کانال‌خشکیده یی‌از زیرریک های روان، شهری بمساحت یك‌ونیم کیلو مترازشرق بغرب بیرون آورده شد که پرده‌از روی ساختمان مساکن مردم‌سه هزارسال پیش دلتای هیرمندبر داشته شد.

دهان غلامان اصلاً شهرکی بوده‌متشکل ازیك حیاط مرکزی که‌اتاق های عریض و طویل (مثلاً ٥١ متر در ٤١ متر) از چهار طرف آنرا احاطه میکرده‌است . تمام بناهای دهان غلامان از گل خام‌که امروز چینه (یاچیم) میگوئیم ساخته شده است.

خاك‌سیستان بقدری نرم‌وچسپناك‌است که وقتی باآب تروخوب مخلوط شود، مثل‌آجر سخت میگردد وبه‌همین دلیل‌است که باستانشناسان

توانسته اند، تقریباً تمام آنرا اززیر ریگ های سیار و روان بیا بـــان بیرون بیاورند.

دیرین شناسان عقیده منداندکه ناحیه درلنجیانا به علت وجود رود هیرمند درایام سابـــق بسیار آبادبوده وجنگل های انبوهی دراین ناحیه وجود داشته است.

ساختمان دهان غلامان نمونه یی از مراکز روستایی وشکل عمو مـی روستاهای فلات ازچند هـزار سال پیش تاقرن اخیر است. (۷۶)

دهات امروزی سیستان :

ازبررسی اجتـماعی واقتصا دی ایتال کنسولت (۷۷) در بلوچستان و سیستان برمی آیدکه گذشتـه ازشهرهای بزرگ وکوچك درآن ایالات، چهار نوع سکونت گاه، بچشم میخورد:

نوع اول/ دهات کشاورزی پایداراست که قرارگاه اساسی انسانها در سراسر خراسان وایران ونقاط مجاوراست وبیشتر ساکنان آنها به کشت وزرع اشتغال دارند وفعالیت هـای غیر زراعتی تقریباً ناچیـز است و خود بخودکار کشاورزی که هریـك قطعه کوچکی اززمین دراختیاردارند. ودر آن باادوات کهن به کشتن سطحی قناعت میکنند مستلزم سکو نـت بصورت متراکم است. در «دهـات مجتمع» میتوان آسان تربـه کار و کشت پرداخت واز مزارع مراقبت نمود وازخدمات اجتماعی چون کمك میرابی که آب ازرود خانه دوردست میاورد ویاپیله وری وپارچه بافـی وقند وچای فروشی بهره مند شد. علاوه برآن، بستگی حیات وزراعت به آب چاه یاقناتی که درمبدایا مرکزده قرار دارد، سبب تجمع ده نشینان میگردد. بدون شبهه درگذشته نـاایمنی سیاسی ونظامی عامل مهمـــی در فراهم شدن وبصورت انبوه زیستن بوده است و نشانه آن دهها وصدها قلعه یی است که گذشته ازدیوارهای بلند، برجهایی نیز برای دیده بانی دا رد و غـــا لباً بـــر بالای دروازه ده اطـــــا قکـــی هست که درآن سابقاً مالك یامباشراویامامو ری ازآنان مراقب بوده اند ،

۷۶ـ مجله هنرو مردم، شـــماره مسلسل ۸۱

۷۷ـ مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، طبع ۱۳۴۴ تهران، ص ۲۸۲

وقتی هم‌که ضرورت دفاع ازبیـن‌رفت صورت مجتمع دهات باقی‌ماند وحتی دربسیاری نقاط برج وباروی‌دهات پایداری نمود واین‌بار خشکی محیط طبیعی وشرایط خاص آن‌ونیازمردم به‌چاه یاقناتی‌کـــه هم آب مشروب وهم‌مایه کشت‌وزرع ایشان‌رادر دسترس میگذاشت، تراکم دیه را حفظ میکرد.

چهره درونی این دهات رابدین‌ترتیب میتوان دریافت: درمرکز ده مسجد وخانه قریه‌دار یاکدخدای‌دیه یا مالك دیه قراردارد، از ایـــن مرکزاشعه شکسته‌ای چون ریشـه‌های پریشان درخت‌بر اطراف جسته است‌وخود کوچه های‌کج‌وپیچ دار محافظی در بـرابـر باد های تنـد صحرایی است، خانه های خشتی وگلی دهاتیان دراین کوچه هاواقـع است. هرچه ازمرکزده دورتر مـی‌شویم، خانه‌ها محقرتر میشودو از مصالحی ناپیدارتر ساخته شده‌است‌و گویی مرحله یی انتقالی ووابسطه یی بین‌چادر کوچ نشین‌وخانه گلی‌مرکزده رانشان میدهد. برگرد ده که محل سکونت مردمان است،مزارع‌وباغ هاوسپس زمین های بائـر و احیاناً جنگل قرار دارد. چون زمیـن‌ها بصورت نوبتی کشت میشود وهر سال قطعه تازه تحت زراعت می‌آید.سکونت پراکنده (چنانکه در مزارع خرده مالکان اروپایی وامریکایی به‌چشم میخورد) درآنجا میسرنیست .

نوع‌دوم‌سکونت گاه، آنهایی است‌که شکل«واحه» دارد وخود بـــدو صورت متراکم ومتفرق دیده میشود.

نوع‌سوم دهات، آبادی هایی‌مرکب ازخانه هایی‌است‌که تاحدی‌باهم فاصله داردومحل‌کشت‌مربوط است .

محققان ایطال کنسولت از نوع‌چهار می‌هم یادکرده اندکه اقامتگاه موقت عشایر نیمه کوچ نشین یعنی‌اردو گاه باشد، بـــر خـــی از کـــروه هـــا ی خـا نـــه بدوش جزبه گله‌داری نمی‌پردازند واز پی اغنام واحشام خود درمسیـرمعین حرکت میکنندوبا قتضای فصل از جایی بجای دیگر در طلـــب‌آب ومرتع میروند.

اماپاره یی‌دیگر، معیشتی مختلطاز پرورش حیوانات وکشت وزرع دارند وحتی بعضی ازآنها درحوالی‌دهات یاواحه هاومزارع منفردمجزی سکنی گزیده اندوافرادی ازخود رابه راهنمایی گله‌های خویش بسوی چراگاه های بهترمی کمارند، قبایل وعشایر غالب اوقات رادرچادر هـا

به سرمی برند، چادرهای آنان به‌اشکال مختلف است. بعضی مدور و باسقف گنبدی وبعضی بشکل هرم‌وپاره‌یی شبیه اطاقی باسقف مسطح یانوك تیزاست وپرشش آن درنقاط‌مختلف ونزد طوایف مختلف فـــرق میکند. اثاث وتوشه کوچ نشینان‌درچند بسته حمل‌ونقل می‌شود کـــه چندان پرارزش نیستند. (۷۸)

ازآنچه گفتیم‌این‌مطلب دستگیرمی شودکه عوامل طبیعی (آب‌وخاك) و اقتصادی (نوع مالکیت) وسیا سی«امنیت» تاثیـــر اسا سی در تعیین نحوه سکونت داشته است.

درباره دهات‌قلعه یی «روزنفلد»(در۱۹۵۱) مطالعات جالب توجهـــی کرده است: دیوار های گلی بلند ،بـا برج های استوانـه یـی شکل‌در زوایا، مدخل ده‌را تشکیل میدهد .خانه های‌گلی، یك‌یادو طبقه برگرد فضای بازدر وسط ده قرار دارد وحیوانات رادراین حیاط مرکزی یادر طبقات اول ساختمان جامیدهنـــد .ابعاد قلعه‌از نقطه یی‌تا نقطه دیگر فرق میکند ولی‌معمولاً ازدوتا دوصدخانواده راممکن است‌یك قلعه در بر بگیرد، دهات قلعه‌ای در ســراسرافغانستان وفلات ایران مخصو صاً خراسان، سیستان، اصفهان وفارس‌وآسیای میانه رایج است. (۷۹)

۷۸ـ۷۹ـ همان اثر ص‌ص ۲۸۴ ـ۲۸۷

فصل دوازدهم

اقتصاد زراعتی سیستان

نگاهی به پیشینه زراعت در فلات آسیای جنوب غربی :

انسان ها برای ادامه حیات خود که درنواحی مختلف ودر مسیر های متفاوتی میزیستند، در آنجا هایی که شکار کمتر میسر بود، گیاهای خورا کی بخش عمده غذائی شانرا تشکیل میداد. بتدریج رشدباز دهی کار به انسان امکان داد تا به نوع جدید ی از تولید یعنی کشاورزی و گلـــه داری به پردازد که بوقت ومراقبت بیشتری نیازمنداست تا به ثمر برسد:

این گذر تدریجی بشر، ازانسان گرد آورنده گیاهان خوراکی بـــه انسان شخم زن ابتدایی ازطریـــق ابزار های مخصوص شخم، به انضمام مهارت هاو تجاربی میسر گشت که در اثر نسل هازندگی ازراه گـرد آوردن گیاهان خوراکی بدست آمده بود، این ابزار شخم عبارت بود از تکه چوبی که نوك آن بوسیله چاقوی سنگ چقماق تیز روی آتش زغال سوخته شده بودو یك کج بیل (۱).

برای درواز داس استفاده میکردید، این داس ازچار چوبی تشکیل میشد که در سرآن تکه های سنگ چقماق نصب شده بود.

۱ـ رضا انصافپور: زندگی اقتصـادی روستاییان وطبقات اجتماعـــی ایران از زمان ماقبل تاریخی تاپایان عهد ساسانی ص ۵۵ ـ ۵۶

وجود داس‌های چقماقی صیقلی در میان بقایای متعلق به عهد «نوسنگی» نشان میدهد که اقوام نخستین در فلات آسیای جنوب‌غربی (افغا نستان، ایران ،بین النهرین) و فلسطین بودندکه به آسانی اهلی میشدند ودر اقلیم های گونا گون رشد ونمو میکردند (۲).

گیاه شناسان شوروی در ناحیه جنوب غربی آسیا دو مرکز پیدایش کشت گیاهان را تشخیص داده اندکه یکی در شما ل شرق ایران (حوزه آمودریا) قرارداشته ودیگری در آسیای صغیر، معهذا وجود این غلات وگیاهان این دومرکز به اندازه‌یی شبیه یك دیگر بوده‌اند که احتیاجی به تفکیك وتقسیم بندی آنها دیده نشده است (۳).

به نظر می‌آیدکه محصول مطلوب ساکنان آسیای جنوب غربی درازمنه نخست جو بوده است ولی به تجربه دریافتند که جو به خوبی گندم به بار نمی‌آید، در نتیجه گندم رامحصول اصلی خود ساختند.

دانشمندان شوروی، ن، ای، واویلوف و د ، د ، بوکینیچ ،دراثری زیر عنوان «افغانستان زراعتی ـطبع ۱۹۲۹ لینینگراد» اعلام داشته اند که افغانستان نخستین و کهن‌ترین مرکز زرع گندم است، این دانشمندان انواع زیادگندم و نباتات دیگررا درافغا نستان کشف ومشخص ساخته اندکه نظیر آنها درسایر مکانهای آسیا یادستیاب نمیشود و یا اصلاً نمیروید. (٤)

دانشمندان دیرین شناس شوروی در نتیجه پژوهش های دسته جمعی خود معلوم داشته اند که نواحی باختر یکی ازکهن ترین کانون های زراعت جهان‌است. حفاری های باستان‌شناسی گواهی میدهد که مناطق مختلف فلات‌در چهارمین هزاره قبل‌از میلاد واجد سطح عالی زراعت بوده است. ضمن حفریات سی سال‌اخیر (درافغا نستان وایران) دانه های گندم وجوکه پنج شش هزارسال ازعمر شان میگذشت یافت شده است.

۲ـ۳ـ همان‌اثر ص۵۷، سیرتمدن ،رالف لینسون ص ۳۱٦

٤ـ این نکته رادکتور کبیر رنجبر به من خاطرنشان‌ساختند که از ایشان ممنونم.

بیشتر گیاه‌هاومیوه های حوضه دریای مدیترانـــه و آسیا مقدم و میانه که اکنون می شناسیـــم درهزاره اول پیش‌از میلاد در نواحـی مختلف فلات بعمل‌آمده وکشت میشده‌است. ازآنجمله میتوان از آلـــو ، انجیر، زردآلو، انگور، خرما و غیره‌نام برد. (٥)

همچنان دیرین شناسان شوروی طی‌کاوش های خود درشمال شهر آقچه درولایت شبرغان در ســـال۱۹٦۹، سر زمینی را کشف کردنـد که شهری محصور ودهات متعـددداشته ودر ۳٥۰۰ سال قبل ازمیلاد مردم آنجا ازرودخانه باسواحل سبزوآب فراوان آن که برای کشت‌گندم وجو در صحاری آنجا کفایت میکرده، بهر ورمیشده اند. (٦)

همچنان باستانشناسان ایتالوی‌طی سال هـای ۱۹٥۹ ـ ۱۹٦۳ در دهانه رود هیرمند پس‌از کشـــف‌شهر سوخته از زیرماسه های‌روان، ضمن دستیابی به آثار وشواهـــدمختلف زندگی نسبتاً مرفه مردم‌آن سامان در ۳۰۰۰ سال پیش‌از میلاد،دانه های گندم، انگور وشاهدانه را ازآنجا بدست آوردند کـه نشان‌مید هد مـــــردمـــان سیستا ن

درپنج هزار سال پیش مراحـل‌ابتدایی کشاورزی را پشت ســـر گذاشته ودر مرحله شهر نشینـــی‌موفق به پیشرفت های شده بودند.

همچنان به نظر میرسد که مردم‌دلتای هیرمند درپنج هزار سال‌پیش با تنظیم شبکه آبیاری توانستـــه‌بودند ازآب رودخانه هیـــرمند و اراضی حاصلخیز دلتای آن‌به نحـوشایسته یی بهره‌برداری نمایند.(۷)

همچنان گروهی از دانشمندان‌دیرین شناس‌امریکایی‌در سال۱۹٦۸ در منطقه گردن ریگ ولایت نیمروزنزدیك گودزره بـــه کشف آسیای دستی متعلق به‌عهد ماقبل تاریخـی(۳٥۰۰ قبل‌از میلاد) موفق شدند ، که روزنه جدیدی درباز شناســـی‌پیشینه کـشاورزی در سیستان و

٥ـ زندگی اقتصادی روستائیان وطبقات اجتماعی ایران از رضاانصاـ فپور ص٦۰

٦ـ بولتن اخبار سفارت شوروی ،۱۳٥۱ ،نوشته سریانیدی (بحواله رضاانصافپور)

۷ـ مجلـه هنرو مردم شماره۱۲٦ ،مقاله (شهر سوخته سیستان) بقلم دکتور عیسی بهنام.

بطور کلی درفلات‌است. (۸) آسیای‌دستی، جهت آرد کردن گندم وسپس خمیر نمودن وپختن آن درتنـــور ،بیانگر انکشاف وتکامل نیرو هـــای تولیدی درایجاد واختراع ابزار های‌کشاورزی است‌وطرفه مژده‌یی است برای پژوهش گران مسایل اقتصادزراعتی درآسیای جنوب غربی.

ویلیام تروزد ل رئیس هیئـات باستانشنا سی امریکایی در ۱۹۷۱ ضمن تحقیقات باستان‌شناسی خویش‌در ناحیه ساروتار نیمروز به این رازپی برد که‌طی هزاره دوم قبل‌ازمیلاد سیستان دارای شبکه منظـــم آبیاری مصنوعی از هیـــرمند بوده‌است (۹).

بدینگونه تحقیقات دیرین شناسی بیانگر این امراست که جلگه های فرو افتاده وباآب در مسیررودخانه های آمو، هیرمند، ارغنداب ، سند، دجله وفرات وغیره سر زمین‌هایی که ازقدیم چشمه ،های آب و رود خانه‌های جاری داشته اند به‌آسانی ازامکانات وسیع کشاورزی‌و دام پروری برخوردار بوده وباشنده‌گان این مناطـــق باگذشت زمان و تجارب اندوخته دریافته اند کـه‌چگونه باایجاد سدهاو حفرنهر هـــا، سطح آب‌را بالا ببرند وبعد آنرا برزمین های مزروعی و کشتزار های خویش سوار کنند.

بااین پیشگفتار، برای آنـکـه بتوانیم تصویر روشن‌تری ازاقتصاد زراعتی سیستان درقرون وسطـــی‌ترسیم کنیم لازم است ازسیستـم منظم آبیاری وچگونگی استفاده ازرود خانه هیرمند قدری بنویسیم . زیرا سیستان مولود هیرمند است،و اقتصاد آن‌نیز وابسته بوجوداین رود خانه است، به‌سخن دیگـــر،اقتصاد سیستان یك اقتصاد زراعتی است وبر محور فرآورده هـــا ی‌کشاورزی می چرخد وآنچه بااین اقتصاد جان می‌بخشد رود خانه‌عظیم‌هیرمند است‌که تنها ویگانه منبـع آبیاری اراضی درمنطقه دلتاست واز همین جهت است‌که برخـــی از

۸ـ مجله باستانشناسـی، ۱۳٦۱ ،شماره اول، مقاله به سیستان کی دلرغون پیژندنی خیر نی به‌قلـــم‌زمری محقق

۹ـ همان مجله، شماره‌اول ۱۳٦۰

محققین سیستان رامصر کوچک وهیرمند راکویا «نیل سیستا ن» دانسته اند.

سیستم آبیاری درسیستان قرون‌وسطی :

سیستان درقرون‌وسطی، سیستم‌بسیار منظم آبیاری مصنوعی از طریق ایجاد شبکه وسیع وپهناوربندها، نهرها وجویبار های منشعب ازرود خانه هیرمند داشت که اگرچه تاریخ دقیق ایجاد این سیستم رابا منابعی که فعلاً دردست داریم،نمیتوانیم به درستی تعیین کنیم. ولی تاجائیکه ممکن است ومدارك‌گواهی میدهند، ازآن بحث‌میکنیم :

پروفیسر باتولد، برآنست که‌فن آبیاری وبهره گیری ازرود خانه ها، از زمانهای بسیار قدیم (قبل‌ازاسلام) درسیستان و خراسان بحد کمال رسیده بودوتاسیسات آبیاری‌مرغاب آنچنان تاثیری در اعراب فاتح کردکه یکی‌از نهرهای حفرشده در بصره‌رادرقرن هشتم‌میلادی بنام «مرغاب» خواندند.

همچنان آب شناسانیکه فاتحان‌عرب درقرن هفتم میلادی ازسیستان به مکه برده بودند دراطراف آن‌شهر بکارهای آبیاری پرداختند که در ازای آن‌تمام‌افراداسیر سیستانی‌که درکار استحصال آب پرداخته بودند، آزادشدند. (۱۰)

بنابر گردیزی (مورخ قرن‌پنجم‌هجری) «چون‌فتح سیستان ببود ، ربیع بن زیادبه بصره باز رفت .اندر آن‌وقت آبشناسان اورا گفتند: اگر ماز بحرتراشاخ آب بیرون‌آوریم، مارا وفرزندان‌مارا آزادکنی؟ شرط کرکه آزادکنم،پس ایشان‌اندرایستادند وآب بیرون آوردند و سقایای بنی عامرایشان کردند واثرآن تابدین غایت (قرن پنجم‌هجری) هنوز مانده است» (۱۱)

پرسی سایکس درسفر نامه اش(ده هزارمیل درایران) که سیستان

۱۰- و-و بارتولد، آبیاری درترکستان، ترجمه کریم کشاورز طبع ۱۳۵۰ ص ۱۲

۱۱- زین‌الا خبار گردیزی، تصحیح،ص۱۰۳

را «مصر کوچك و گدام غله ایالات وعشا یـــــر مجـــــا ور» (۱۲) خوانده، مینگارد که: «مصروسیستان بایك دیگرشباهت تام دارنـــد و همچنانکه زندگانی مصری هابسته برود خانه نیل است، حیات و زندگانی مردم سیستان نیزمربوط ومنوط برودخانه هیرمند است. وی علاوه میکند که «هیرمند رودخانه زیباو پرشکوهی است که وسعت آن در منطقه دلتا نزدیك کوهك بقدر رود خانه تـــایمز مقابل برج لندن است.» (۱۳) .

جغرافیه نگاران اقدم عـــر بـــی زبان چون یعقوبی وابن فقیه همدانی راجع به هیرمند نوشته اند: «هزارنهر به این رودخانه می ریزد و هزار نهر ازآن آب میگیرد، بی آنکه نقصان پذیرد.» (۱۴)

چون زراعت منطقه دلتابستـــه بوجود رودخانه هیرمند و طـــرز استفاده ازآب آنست بدین جهت ازدوره های قدیم برای تنظیم آبیاری وتولید انواع محصولات کشاورزی بندها وسدهای متعددی براین رود خانه بسته بودندکه اینك به شناخت بیشتر آن می آغازیم :

بند آب، بند ریگ، بند مفسدان :

مردم سیستان در قدیم ضرب المثلی داشتندکه میگفتند: شرایـــط آبادانی سیستان بسته به سه بنداست: بندآب، بندریگ و بندمفسدان.

شایدهیچیك ازضرب المثل های عامیانه سیستان باندازه این ضرب المثل، بیانگر حیات روستایی ومتکی به اقتصاد زراعتی نباشد وازلحاظ اثرات مثبت روانی خود درجهت کارهای بنیادی وسازنده به خاطرتولید نعمات مادی سایق وآموزنده نباشد. توجه به تاسیس شبکه های آبیاری واحداث سد وبند های آب وجلـــوگیری ازفساد ودودستگی مـــردم و حوادث ومخاطرات طبیعی که دراثروزش بادهای تند وحرکت ریگ های

۱۲ـ پرسی سایکس، ده هزار میـــل در ایران (سفرنامه)، ترجمه حسین سعادت نوری طبع ۱۳۳۶، تهران ج۲ فصل۳۳ ص۳۹۵ ببعد.

۱۲ـ همان اثر، همانجا

۱۴ـ البلدان یعقوبی، متن عربـــی ص۵۶، متن فارسی ص۴۷، البلدان ابن فقیه همدانی متن عربی ص۲۰۸، متن دری ص۲۲ـ تقـــویـــم البلدان ابوالفدا، ترجمه عبدالمحمد آیتـــی ص ۱۸۱

یك چشمه آب در سر کانال قدیمه در زرنج

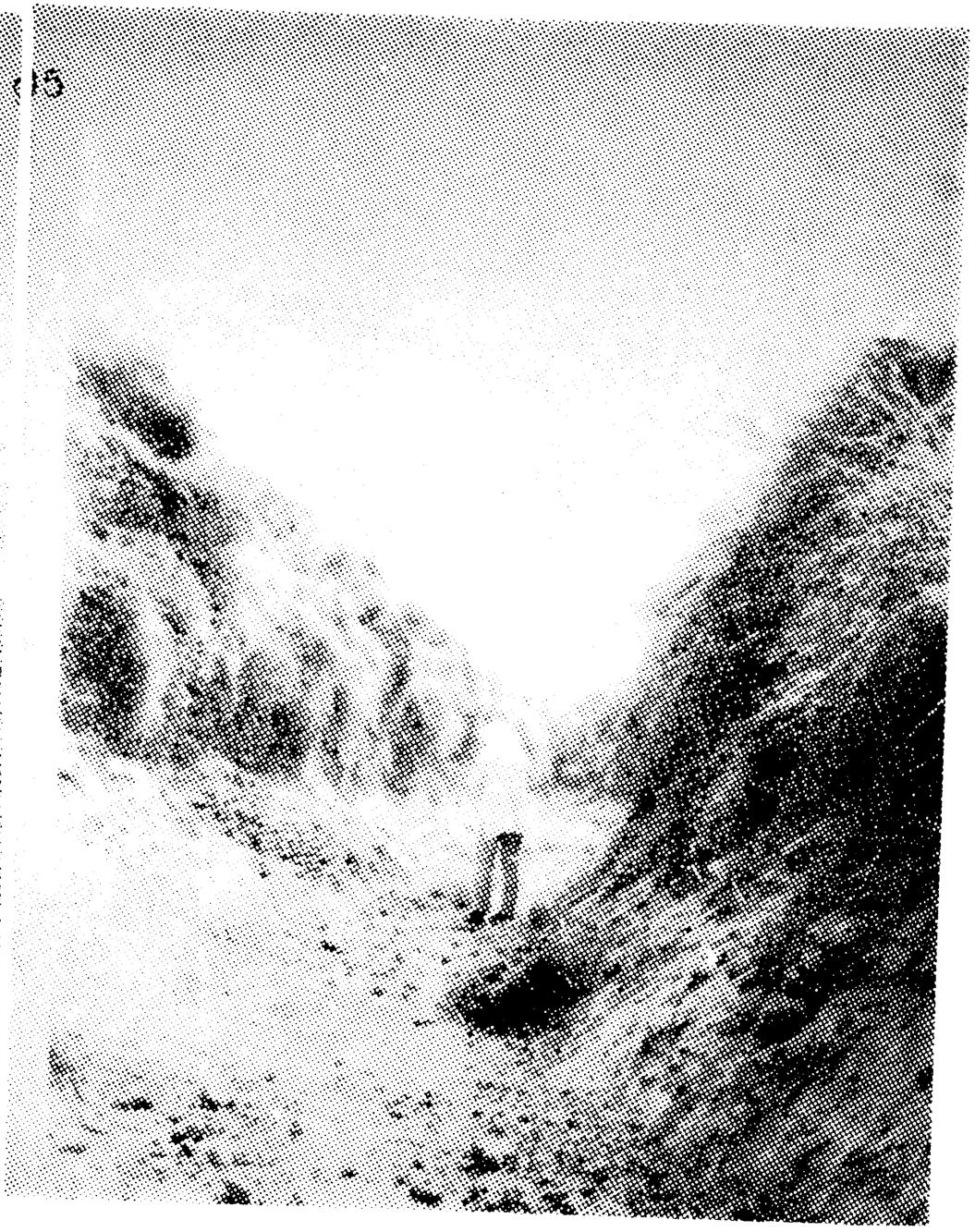

شکل (٦٨) مربوط فصل ١٢
آثار دیواری در مجرای کانالـی در ویرانه های زرنج

شکل (٦٩) مربوط فصل ١٢

نمایی از کار حشر دهقانان بـــرای بند گزی بررود سیستان (پریان)

(تیت ـ ١٩١٢)

روان، ممکن است به‌اقتصاد روستایی مردم آنجا لطمه زند مهمترین عوامل درجهت بدست‌آوردن محصو لات بهتر وبیشتر کشاورزی ورفع نیازمندی های زنده‌گی روستایی‌مردم آن سامان است.

بنابر همین اهمیت وپرمایه گی‌خاص اجتماعی واقتصادی این ضرب المثل است‌که مؤلف گمنام تاریخ‌سیستان هزار سال قبل آنرا در قالب عبارات نغز وپرمغز زبان‌دری‌ضبط کرده مینویسد:

«شرایط آبادانی سیستان برسه‌بند بستن نهاده‌آمده: بستن بند، آب ، بستن‌بند ریگ وبستن بندمفسدان هرگاه که‌این سه بند اندر سیستان بسته باشد، اندرهمه‌عالم‌هیچ شهری به نعمت و خوشی سیستان (زرنج)نباشد تاهمی بستند چنین بود و چون ببندند، چنین باشد وروز گارآن راقوام باشد.» (١٥)

بدون شك‌این ضرب‌المثل اززرفای یك ضرورت ویك واقعیت عینی مردم نشاء ت‌کرده ودرگذشته.بکار بستن‌آن بطور حتم‌در قوام‌یابی اوضاع اقتصادی واجتماعی مردم‌آنجاموثر وسازنده بوده است.

برخی ازجلوه های عینی موثرات‌این ضرب‌المثل رادر سیستان در پرتو مدارك واسناد تاریخی وادبی‌به بررسی می گیریم.

١ـ بند آب :

مردم سیستان ازروز گاران خیلی‌دور باین سودریافته اندکه برای استفاده درست ازآب هیرمند بایستی آنرا مهمار بزنند وجلو آنرا بند کنند تاازآب سرکش رود خانه‌بدلخواه استفاده شود.

ازقرنها پیش، برای بستن بندهای آب بر رود خانه هیرمند و رد کردن آن به شاه‌نهرهای طویل وعمیق وپرعرض که هر کدام بشاخه های متعدد کوچك‌تقسیم میشدمردم سیستان را رسم چنین بوده وهست که «حشر» کنندواز دوتا سه‌ماه درسال راعموماً به بیکاری دراین کار بسر برند. کارحشر (کار دسته جمعی) بدون هیچگونه اختلافی صرف نظر ازمشرب ومسلك واختلاف های قومی

١٥ـ تاریخ سیستان، طبع مرحوم بهار، چاپخانه زوار تهران ١٣١٤ ص٢١

انجام میگرفت وشاید همین کار های‌دسته جمعی هرساله سیستا نیان یکی ازعلل قیام‌هاوعصیای های‌مردم‌این سرزمین برضد اعراب بوده باشد.

سیستان ازلحاظ نداشتن سنگ‌وکوه ضرب‌المثل است‌و چون بند های‌آن اکثراًازگزوخاك‌احداث میشده‌وآنهم درهنگام کمی آب، لهذا با اولین فشار سیلاب های بهاری‌این‌بند هاازمیان میرفتند وکار ترمیم‌و تعمیر مجدد بندباز مدت هاوقت لازم‌داشت وعرق ریزی‌وکاردسته جمعی (حشر) راایجاب میکرد. ازاینجاست‌که سیستانی هابستن بند آب رابا سایر بند های آنجاضرب المثل‌ساخته بودند.

بند رستم وبندهای دیگر:

محکمترین وقدیمترین بندیکه‌جغرافیا نگاران عرب وجهان گردان اسلامی برروی رودخانه هیرمندسراغ داده اند«بند رستم» منسوب به پهلوان نامدار سیستان است .این بندکه ظاهراً پخته واز سنگ ریزه وچونه‌اعمارشده بود، موقعیت‌آن رادر نزدیکی های‌بند کمالخان‌تا محل رودبارسراغ میدهند. اصطخری‌گوید: ۳۰ میل دورتراز پایتخت سیستان سدی برای جداکردن آب‌از رودخانه وآبیاری کشت زار ها وباغستان هاساخته بودند. این‌نکته رانیز باید بخاطر داشت که قبل‌از این‌سد،سدهای کوچك وبزرگ‌دیگری برای استفاده ازآب هیرمند در حوالی بست‌موجود بوده است .زیرا لسترنج باستناد قول اصطخری وابن حوقل و مقدسی و یا قوت‌صریحاً مینویسد که بست اولین شهری است‌که ازاین رودخانه آب‌میگیرد. (۱۶) علاوه براین منطق نیز حکم میکندکه استفاده از آب‌یك‌رود خانه بزرگ آنهم رود خانه یی مانند هیرمند بدون داشتن یك ویاچندین سد، عملی‌است مشکل وبلکه هم غیرممکن .اماچون محل این سدوچگونگی کار گرفتن ازآب مذکور

۱۶ـ لسترنج، جغرافیای تاریخی‌سر زمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان طبع ۱۳۳۶، ص۳۶۳،اصطخری، مسالك‌و ممالك (متن‌فارسی) طبع‌ایرج افشار ۱۳۴۷ ، ص۱۹۵ ببعد

درست معلوم نیست ماهم بیشتر ازاین یك تذکر دراین مورد بحث نمی کنیم وبرمیگردیم به سد نزدیك شهرزرنج ودیگر سدهای آن محل، به قول بارتولد دریك منزلی جنوب زرنج سدی بزرگی برای جدا کردن آب وآبیاری کشتزارها ساخته شده بود که غالباً در قرون وسطی بنام بند رستم شهرت داشت (۱۷) وآن همان سدی بوده است که بنای آنرا به پهلوانان حماسی ایکه اصولاً ازسیستان بوده اند نسبت میدهند موقعیت آن سدرا بافاصله ایکه ازشهر زرنج برای آن تخمین زده اند میتوان دررود بارسراغ داد.

طبق اطلاعاتیکه دراین زمینه ازمردم آن دیار گرد آورده ام، تا هنوز هم آثار بندی درآن حوالی مشاهده میشود وهم شواهد تاریخی دیگری ازقبیل آثار خرابه های نهرمعروف سنارود واقع درساحل چپ مجرای فعلی هیرمند که تا حال به همین نام موسوم است با آثار دونهر بزرگ دیگر واقع درساحل راست رود خانه مذکور که اهالی نیمروز آنها رابنام «زرکن» و«زورکن» یادمیکنند درآنجا دیده میشود که از حوالی رودبار منبع گرفته واین دوآخری ازجنوب نزدیك زرنج گذشته در اصل چخانسور بسوی نیشك (کده) پر جمعیت ترین ولایت قرون وسطایی سیستان پیش میرودو نهر اولی از میان خرابه های شهر رستم گذشته در زمین های «تراخون» کمی بالاتر ازآن ناپدیدمیشود، گذشته ازآنچه گفته آمداصلاً اسم «رودبار» نیزدر تائیدو تثبیت این مدعا بمایاری میکند، بدین معنی که رودبار اساساً متشکل ازدوکلمه (رود+ بار) است و چون جزدوم آن پسوند اسم مکان است لذا به صورت ترکیب معنی این اسم (جایگاه رود خانه ها) میشود و ازطرفی هم قرارتذکر جغرافیه نگاران آب هیرمند ازهیمن سدبه پنج نهر بزرگ تقسیم وبعد بسمت زرنج و هامون جاری میشد. پس هیچ جای برای شك وتردید باقی نمی ماندکه سد واقع درسی میلی جنوب زرنج درهمین رود بارواقع بوده است.

سدمذکورهر گزاز سیلاب های مدهش هیرمندصدمه ندیدو نشکست

۱۷- بارتولد، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور طبع ۱۳۰۸ تهران. ص ۱۲۰ ببعد

ولی دراواخر قرن چهاردهم میلادی(۱۳۸۳م = ۷۸۵ه) امیر تیمور آنرا خراب کرد. (۱۸) ولی مجدداً ترمیم‌گشت. درسال ۸۱۱ه شاهرخ باهمه ذوق وعلاقه ایکه به مرمت خرابی های‌پدرش داشت‌درحق‌سیستان ظالم‌شدو به شکایت بدخواهان که از مفسدان‌سیستان بودند طوری آنرا ویران ساخت که هر گزدیگر تعمیر یاترمیم‌نشدو بالنتیجه سیستان نیز خراب و بویرانه موحشی تبدیل گشت .مؤلف کتاب احیاالملوك که از شهزاده گان صفاری وبخانه دان‌کیانی سیستان‌خودرا نسبت میدهد. این بندرابه جداعلی رستم یعنی‌گرشاسب نسبت داده شرح خرابی آنرا بدست‌میرزا شاهرخ در ۸۱۱هجری (۱٤۰۹م) اینطور بازگو میکند: جمال‌الدین سیستانی مشهوربه میرساقی که جمعی ازاقوام اورا ملك قطب الدین کیانی تیولدارسیستان کشته بود واومدتها قبل ازسیستان به هرات گریخته بود ودر خدمت میرزاشا هرخ میزیست هنگام محاصره شهرسیستان (زرنج)ازجانب شاهرخ به شاهرخ عرض کرد که : «این‌هم قسمی ازفتح است که کل مملکت راخراب سازیم وبند ها رااز هیرمند برداریم، آنوقت خوداهل قلعه وشهربه پایه سریراعلی خواهند آمد.» (۱۹) جمعی دیگری‌هم نظراورا تائید کردند وباین صورت اردوی شاهرخ رابر سر«بندهاو نك» (مقصود همان بند رستم است) آوردند «وآن بندی‌بودکه درزمان گرشاسب بسته بودند به سنگ وآهك وازآن تاریخ هربادشاه بدان افزوده بود. وآبادی سیستان ازاو بود. این‌بند رابه این‌صفت خراب کردند که سرکه کهنه برسنگ میریختند وبه میتین‌فولاد آبدار میشکستند، چهل فرسخ در هشت فرسخ‌وبعضی محال دوازده‌فرسخ ازآن بندو سایر بندها مثل بند حمزه بلواخان (معروف به بندبلباخان) وبند یکاب (امروز از آن بنام بندیکه یایگاویاد میکنند) که‌سرابان وبیابان زره و رامرود و

۱۸ـ شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه تیموری طبع تهران ۱۳۳٦ ،ج ۱ص ۲۷۰

۱۹ـ ملك‌شاه حسین صفاری سیستانی، احیاالملوك درتاریخ سیستان چاپ دکتور منوچهر ستوده، ۱۳٤٤ص ۱۱۳ ـ ۱۱٤

حوض دارو کندرازآنجا آب میبردندوآبادی طرف شرقی هیرمند بنوعی بودکه قلعه زرنج وحصار طاق ومواضع آن‌در شهر وپشت شهر و چهار کمر شهروبلکه تااوق (قلعه گاه) همه عمارات بود کوچه بکوچه .این بندرا که اشرف بندها بود خراب ساخت وتا بلواخان برفت‌وهمه را خراب‌کرد واز آنجا بخشکرود (خاشرود) مراجعت نمودوبه هرات‌رفت.» (۲۰) بر طبق اطلاعات جغرافیون عربی‌از این بندبه بعدآب هیرمند به پنج‌نهر بزرگ‌تقسیم‌میشد که بزرگترین آنها یکی‌نهر «سنارود» ودیگری «نهر طعام» بودکه بسوی زرنج جریان مییافتند وپس‌از شادا بی‌روستاهای متعدد دوطرفه خود اولی ازسمت غرب ودومی ازجانب جنوب‌بشهر زرنج داخل‌میشد. بعد از آبیار بوستانهای شهر و منا ز ل‌مردم نهرطعام ازجانب شرق شهر بسوی ولایت نیشك به‌جریان خودادامه میدادوسنارودواز گوشه شمال شرق ازپای ارگ زرنج ازنزدیك‌دروازه کرکویه به‌سمت شمال و هامون هیرمند جریان‌می‌یافت. (۲۱)ظاهراً نهرموجوده‌قلعه فتح‌در نیمروز هنوز ازدهانه قدیم نهرطعام منبع‌میگیرد وبسمت شمال‌جریان می‌یابد. نهر سوم «بیسرود» نامیده میشدکه ازیك منزلی جنوب زرنج از هیرمند جدا میشد. چهارمین نهرکه که سی‌دهکده راآب میدادبنام «نهرشعبه» یاد میشد. پنجمین نهر عبارت از«نهر میله» بودکه بروایت اصطخری باغستانهای زیادی ازاین نهر آبیاری‌میشد وپس ازاین پنج نهر بقیه آب هیرمند درنهر دیگری بنام نهر«گزك» خالی می‌شد که از آجابطرف هامون میرفت.

طبق روایت اصطخری وابن‌حوقل وجیهانی ومؤلف مجهول حدود العالم (۲۲) ازاین سیستم آبیاری‌جویهای کوچك دیگری نیز کشیده

۲۰ـ همان‌اثر همانجا

۲۱ـ محمداعظم سیستانی، دورنمای‌یك رودخانه بزرگ، مجله آریانا شماره ۷ـ۹۸ـ۱۰ سال ۱۳٤٥

۲۲ـ حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب، طبع جلال الدین تهرانی ۱۷ ۱۳ص ٦۳ طبع‌دکتور ستوده‌ص۱۰۲ـ اصطخری، مسالك‌و ممالك ، ص ۱۹۳، ابن‌حوقل ،صورت الارض‌ترجمه دکتور جعفرشعار ص ۱٥۲ ببعد. اشکال العالم‌ابوالقاسم جیهانی(نسخه خطی آرشیف ملی) ص٦٥، لسترنج، سرزمین های خلافت شرقی‌ص ۳٦٤ .

بودند که اب رابداخل شهر درسرای‌ها وخانه ها و سرد آب‌های مـــردم رهنمایی میکردند. ابتدا این آبهـاذریعه سه‌جوی بزرگ «جـــوی در کهنه ،جوی‌در نو،جوی در طعام»دردوحوض وسیعی که به نزدیك مسجد آدینه کنده شده بودجمع واز آنجاتوسط آب بخش‌ها بخانه های مردم شهر جاری میشد وضمناً بوستانهاوبازارهای شهرکه از در پارس تا در مینا بطول یك فرسنگ (٦ ـ ٧ کیلومتر) امتداد داشت‌هم ازهمین آب‌ها مشروب میگردید.

بنددیگری رادرنزدیکی زرنج برروود خانه هیرمند سراغ داریم کـه آنرا بند «کزك» میگفتند این بنـدرا روی بقیه آب هیرمند که در نهر کزك میریخت بسته بودند. بنـــدمذکور ازرفتن آب به هامون جلـــو گیری میکرد .مگر درفصـــل طغیان‌رود خانه زیادی آب بسمت جهیـل جاری میگردید. (۲۳)

گذشته ازاین بندها بند دیگری‌را مقابل آب هیرمندمی شناسیم که آنرا «بند کندك» می‌نامیدند.

بند کندك اراضی طرف دروازه‌شما لی شهر زرنج را کـــــه بنام «در کرکوی» معروف بودآبیـار می‌کرد، ولی متاسفانه که این بنددر سال ۴۲۹هجری بشکست ودرکرکو ی‌را آب برد. (۲۴)

درکتاب احیاالملوك علاوه بـرذکر قلاع‌متعدد ومنفرد سیستان از یك عده‌رود خانه‌ها وبندها وباغات‌سیستان که‌مثال زنده سرسبزی و عمران‌آن دیاراست نیزذکری بمیا ن‌آمده است ازقبیل: بندهاونك وبند بلباخان (بندحمزه بلباخان) و بندیکاب (امروز مردم گاهگاهی ازبندی بنام «بندیکه یایك‌او = یك آب »نیز یادآورمی‌شوند) وبند مودود و بند راشکك وبندملك محمود وبندبرزره (۲۵) که‌هر کدام‌روی یکی‌از شاخه های‌هیرمند بسته شده بودمزارع وباغاتی مثل‌باغ مومن آبـاد

۲۳ـ لسترنج، همان اثرص ۳۶۹ ،اصطخری، ص ۱۹۶

۲۴ـ تاریخ سیستان ص ۳۶۵

۲۵ـ احیاالملوك، ص۱۱۰، ۲۳۰ ،۲۸۲، ۳۳۴، ۴۸۲ وغیره

در زیارتگاه، وباغ فیض‌آباد وباغ‌سکـــری (٢٦) را ســیر آب و سر سبز میکرده اند.

٢ـ بند ریگ :

بستن بند ریگ‌هم درسیستان به‌سبب وزش باد های‌شدید معـرو ف ١٢٠ روزه سیستان که نه تنهـــامزارع‌و کشتزار ها و شبکـــه های آبیاری رامتدرجاً بزیرمیگرفت، بلکه بعضاً شهرهارا نیززیر ریگ مدفون میساخت. ازجمله کار های دایمـی‌کشاورزان ودهقانان سیستان بود و بایستی ازتوجه روزمره مردم بدورنباشد. جغرافیه نگاران قدیم اسلامی اکثریت شان ازاین بند هـــا یـادکـــرده اند کـــه از آن جملـه اصطخری وابن حوقل وابوالمو یـدبلخی را میتوان نام‌برد. بوالمو ید بلخی درکتاب عجایب البلدان خـودازپشته هاوتپه‌های ریگی و آسیـا های بادی سیستان که مخصوص‌آن‌دیار بوده اینطور یادآوری مینماید: «گرد اگرد سیستان ریگست بسیاروآنجا بادباشد وآسیا های شان‌به باد گردد ومردم ازبیم آن باد سدهاوبندها کرده‌اند تاریك‌راباد درشهر هاودیه دعانیاورد وباهمه احتیـاط‌بسیار مواضع را ودیه ها را ریگ فرو گرفته است» (٢٧).

اما اصطخری مطلب راازاین هم‌بیشتر روشن ساخته میگوید: وقتی مردم سیستان بخواهند ریگ راازیکجا بجای دیگربدون آنکه بزمین های نزدیك بیفتد نقل‌دهند اطراف‌آنرا ازچوب وخاشاك مانند دیـوار بقدر یکه‌ازریگ بلند ترقرار گیردبالا میکنندو درته آن‌دری میگشایند، باد درآن داخل‌میشود وریـگ‌ها رامانند گردباد به‌فضا بپروازدر مـی آورد وبقدر چشم انداز بلند میکندوبه این تـــر تیب بـــه آنهـــا ضرر نمیرسد. (٢٨)

ابن‌حوقل نیزدر کتاب خـــود(صورت‌الارض) به موضوع باد های ١٢٠ روزه سیستان تماس گرفتـه‌مینگارد:

٢٦ـ همان اثرص ١٩١، ٤٨٤، ٢٤٠و غیره .
٢٧ـ تاریخ سیستان، ص١٢
٢٨ـ اصطخری، ص ١١٤

«درسیستان بادهای سخت مدام‌میوزد وبه همین سبب درآنجا آسیا های بادی برای آرد کردن گندم‌ساخته اند. بادریگ هاراز جایی بجایی دیگری می‌بردو مردم آنجا بااستفاده ازتجارب‌گذشتگان‌که برپایه دانش هندسه استوار است ،سر زمین‌خودرا ازخطرریگ روان‌نگاه میدارند واگر این مراقبت نمی بودریگ شهرودیه هارا نابود میکرد . ومن شنیدم که‌مردم آنجا وقتی بخواهند ریگ‌را ازجایی بجایی دیگر بدون آنکه زمین مجاور رافراگیردمنتقل کنند درنزدیك ریگ دیوار های ازچوب وخار ونظایر آن تعبیه‌میکنند ودرپایین‌آن در برابر باد دری قرارمیدهند باداز آنجا داخل‌شده وریگ رامی پراند ودربالا ی آن چون‌گرد بادی میسازد وشن‌هارابجایی که‌منظور ایشان است منتقل میکنند.» (۲۹) ابن‌حوقل گزار ش‌طولانی درسال ۳٦۰ هجری‌ازگردباد یکه یك‌سال قبل ازآن درشهر زرنج‌حادث شده بودو مسجد جامع را زیرشن فروبرده بود درکتاب خودنقل میکند ومتذکر میگردد که مردم ازاین طوفان ریگ سراسیمه شدندودر جستجوی راه نجات بر آمدند . سر انجام یکتن ازاهل فن در بدل‌مبلغی هنگفت شهررا ازصدمه ریگ های روان نجات داد.

بدینسان ریگ های سیار گاهی‌ساختمان‌ها ودهات وکشتزار ها را نابود میسازد وشبکه های آبیار ی‌رامختل کرده‌به محصولات و مزارع وجویبار هاصدمه میزند. ابن حوقل‌از آسیا های بادی که مردم آنرا برای آردکردن گندم تعبیه کرده‌بودند نیزیاد آورشده علاوه میکند که این‌نوع آسیاها مخصوص بلادسیستان است. (۳۰) مؤلف تاریخ سیستان نیزبه رواج آسیا های‌بادی‌در سیستان اشاره کرده مینویسد :

«... ودیگر شهریست که آسیاها چرخ‌کنند تاباد بگرداند وآردکند وبه دیگرشهرها ستوربایدیا آسیای‌آب یابدست آردکنند وهم‌از این چرخ هابساخته اندتاآب کشند ازچاه‌بباغ هاوبزمین که‌ازآن کشت کنند

۲۹ـ ابن‌حوقل، صورت‌الارض ، ص۱۵۳ ببعد

۳۰ـ ابن‌حوقل صورت‌الارض ، ص۱۵٤

(هر گاه که) آب تنگ باشـــد وهمچنین بسیار منفعت ازباد بـــر گیرند.» (۳۱)

مؤلف تاریخ مذکور در ارتباط به آب وهوا وریگ سیستان گویـد : «وباد شمال دایم آید آنجاو بادصبا تافهم وذهن مردمان آن بدان اعتدال وخوشی هوا بهتراز مردمان جایگاهی دیگر باشد. وکار های دیگر دارند که دون ایشان رانیست، چون راندن ریگ روان ازجایی بجایی و جمـع کردن آن وبداشتن بر جایی کـــه بخواهند وآن ریگ ایشان را خزینه بزرگوار است که همه چیزیکـــه بخواهند بریگ اندر کنند، هرچند که سالیان براید نگهدارد. وبـدان اندر هیچ نقصان نیاید واین علـم کسی دیگررا نیست وفایده آن ریگ نیز دون این آنست که به جایی که ازآن اندك بدارند نبات بهتر روید وآب که برآنجا برودبی علت گردد ومردم که بر آنجا نشیند وخسپدتن درست باشد. واز فضل ریگ است که فرزند آدم را چون خردباشد بـرآنجا بدارند تاقوی گردد واعضای وی درست باشد.» (۳۲)

چنانکه دیده شددر عصر مؤ لف تاریخ سیستان مردم محل ازباد ، این نیروی طبیعی ومجانی باساختن واختراع آسیاهای بادی برای رفـع نیازمندی روزانه مردم بهتریـن ومعقول ترین استفاده را می بردند و باایجاد دستگاه های آردکن غلـــه موجبات آسایش خودرا فراهم مـی آوردند.

اعراب فاتح وقتی به سیستان وخراسان (بخصوص هرات) آمد نـد «طواحین الریاح» رااز عجایب بلا دسیستان وخراسان خواندند.

وزش مداوم بادهای بهاری درسیستان که بنام «باد های ۱۲۰روزه هرات» معروف است ومبالغه نیست اگر آنرا (بادهای ۲۲۰روزه سیستا ن) بنامیم درپهلوی این فایده که آسیاهای آردکن وچرخ های آب را برای امور آبیاری مزارع و باغات بـــه حرکت می آوردو تاحدی ازگرمـــی طاقت فرسای سیستان میکاهـد وبرخی ازمیکروب هـــا و امراض را

۳۱و۳۲ـ تاریخ سیستان ص۱۲ـ۱۳

خنثی مینماید. البته سرسری گرفتن آن بعضاً ضررهای جبران ناپذیر همراه دارد. منجمله بزرگترین بلیه سیستان میتوان بادهای‌را دانست که مدت وزش آن درآنجا اغلباً بیشتراز شش‌ماه است وگاهی شدت وزش این بادهاتا درجه یی‌میکشد کـــه درخت های‌تنومندرااز ریشه به هوا پرتاب میکند ویاکمر شکن مینمایدومانع رشد نهال ودرخت می‌گردد . بگفته هولدیج (عضو کمیسون سرحدی انگلیسی در ۱۸۸۵م) بادشمال غربی درماه‌آبان چنان بشدت مـی‌وزد کـــــه بـاد ـ ان ، او ـ انگستا ن را در بـــر ا بـــر ش‌میتوان نسیم ناچیزی دانست. (۳۳).

این باد هاباوزش مداوم خـــودسطح زمین رامی لیسد وآهستـــه آهسته گوشت آن رامیخورد. بدین‌معنی که ازیك سوبابه هوا پرتاب کردن ذرات خاکی قیافه اصلی زمین‌را باایجاد پستی‌ها وبلندی هاتغییر داده برای آبیاری وزراعت نامساعدمیسازد وازجانب دیگر درمسیر وزش خود باتراکم ذرات خاکی تپه ها وپشته های کوچك بزرگی تشکیـــل میدهد که آن هم‌باحرکت ملایـم وآرامش هرساله مزارع وشبکه های آبیاری ودهکده های بسیاری رامی‌بلعد. برخی ازمجراهای متروکه نهر هاو جویهاویا دهکده هاوقلعه هاراکه قبلاًزیر ریگ‌های سیار فرو رفته اندو یاتاکمر درمیان ماسه هاغرق اندامروز درمنطقه قلعه فتح‌و خرابه های سارتار (معروف به شهرغلغله) درنیمروز میتوان مشا هده کرد.

گاهی‌در فصل‌سرما نیزبادبشدت‌شروع بوزیدن میـکند ووزش آن هفته یی رادربر میگیرد. بادهای سرمایی رادر سیستان «سیاه باد»میگو یند واین نام‌بخاطر آنست که شدت‌تاثیر آن‌در سردی ویخبندان هوای سیستان بحدی است که نه تنهارنگ‌ورخسار مردم‌را سیاه مینماید بلکه سبب یخبندان رود خانه های جاری‌ودریاچه هامون نیز میگردد تاحدی که انسان وحیوان وگله های گاووگوسفند میتوانند ازروی یخ رود خانه ودریاچه هابدون آنکـــه بیم‌شکستن یخ متصور باشد بگذرنـد

۳۳ـ و،و بارتولد،جغرافیای تاریخی‌ایران، ص۱۲۱

.در چنین حالاتی است که مواشی ودام های مردم از سردی «سیاه باد» یا سوز برف می‌میرند.

حتی این سیاه باد اگر تادهه اول ماه حمل هم شروع بوزیدن کند حتماً تلفاتی بدنبال دارد واز همین جاست که مردم آنجا مثلی دارند که میگویند: «بعدازنو روز تانه ونیم روز چهل کنده بسوزچه شب باشد چه روز» . مخصوصا بادپنجم وششم هفته اول نو روزکه در سیستان بنام «پنجك گاو کش» معروف است ومعمولاً درتاریخ های پنجم وششم بعد ازنو روز مصادف می شود خیلی خطر ناك است.

ازاین گذشته وزش بادهای ۱۲۰ روزه مانع رشد ونموی درخت شده نه تنها سبب خشك شدن رطوبت سطح زمین وبیخ نهال میگردد بلکه ریشه نبات را سست کرده مانع نمو ورشد آن نیز میگردد. شاید یکی ازعلل قلت درخت و اشجار وباغات در سیستان همین وزش باد باشد.

معهذا سیستانیان برای جلو گیری از حرکت بیشتر ریگ بسوی آبادی هاو کشتزارها دست بدرخت کاری میزدند ودرختان رابفاصله کوتاه از هم می‌نشاندند که عمل بادشکن راانجام میدادو بخوبی میشداز ورود ریگ در مزارع وشهرو دیه هاجلوگیری بعمل آید. این بزرگترین و طاقت فرساترین بندی حتی نسبت به بندهای آب در سیستان بحساب میرفت زیرا بی توجهی باین بندگاهی سبب میشدکه ریگ چون کفنی مزارع رادر خودپنهان کندو خسارات جبران ناپذیری به اقتصاد روستایی وارد آورد.

۳ـ بند مفسدان :

درضرب المثل سیستانی چنانکه در آغاز کلام بدان اشاره شده سومین بندکه استحکام آن دراعتلای سیستان تاثیر فوق العاده واهمیت بسزایی داشته است «بند مفسدان» بوده که گویا بعداز یعقوب لیث صفاری و برادرش عمر ودیگرکس قادر به بستن قطعی آن نشده است.

ضمنا «بند مفسدان» خطر ناکترین بندی بودکه گاه گاهی میشکست و سیستان رادرآتش جنگ و دودستگی ونفاق خانه خراب میکرد.

اختلاف آرای گروه های مهاجرعرب در سیستان چون قبایل بنی بکروبنی تمیم وجابجا شدن گروه‌خوارج درسیستان وزد وخورد های مکرر دسته های سمکی وصدقی درآن‌دیار همواره برای‌مردم دهقان‌منش‌و روستانشین آنجامایه دردسر فراوان‌می گردید. باظهور صفاریان وتامین استقلال ملی این‌بند هم‌در سیستان‌در جمله سایر بندهای یادشده بسته شدو سیستان دراوج‌آبادانی وشکوه‌خود میزیست اماپس‌از زوال خاندان عیار منش‌صفاری درسیستان این‌بندهم‌از استحکام برافتادو خرابی آن سیستان راخراب کرد. ظاهراً درعهد غزنوی یا در پایان آن عهد از نیمه قرن پنجم هجری است که مؤلف تاریخ سیستان ضرب المثل قدیمی سیستان رابیاد میدهد وآنراضبط میکندو بمردم‌سیستان هوشدار میدهد که نباید آنرا فراموش کنند.

چگونگی بندوانهاروکشتمندی درحال‌حاضر:

رودخانه هیرمند تنهاو یگانه منبع آبیاری اراضی دلتا است‌وبدون این رود خانه‌هیچ منبع دیگری‌برای‌کشت وشرب انسان وحیوان وجود ندارد. مشکل عمده درمنطقه دلتاعدم امکان حفرچاه های عمیق است. زیرا خاك منطقه متشکل ازرسوبات‌رود خانه‌هاو ریگ ومقدار زیاد گل رس است‌که مانع نفوذ آب درطبقات‌پائین میگردد ومقدارکم‌آب زیرزمینی هم‌که درسطح نزدیك زمین قراردارد تلخ‌وغیر قابل استفاده برای شرب وزراعت است.اراضی سیستان‌چون مسطح وتنها توسط آب رود خانه هیرمند مشروب میگردد، هنگام‌طغیان رودخانه این خطر پیش می آید که‌آب همه جارا فرا گرفته وخسارات هنگفتی بوجود آورد. برای جلو گیری ازاین‌مشکل در طول‌ساحل‌رودخانه اهالی باکمك حکومت بند ها یی از گل و لا ی وچوب‌سا ختـه انـد کـه بـه «گوره» معروف اند.

مراقبت ونگهداری این بندهادرطول سواحل رودخانه وغیره آنهارا

مصالح مشترك عامه مردم است زیرا گاهی فقط یك‌شگاف کوچك باعث میشود آب‌همه جارا فرا گرفته خسارات جبران ناپذیروارد آورد . چنانکه طغیان آب درسال ۱۳٤۸ باایجاد یك شگاف درگوره پنج ده نیمروز باعث‌از میان رفتن وویران‌شدن تمامی گوره ومزارع به ثمر رسیده وقراء وقصبات متعددگردید. هنوز هم‌درنیمروز برای‌بالا آور دن آب وردکردن آن به نهر سیخسراز بند گزی استفاده میشودو هرسال طبق سنت قدیم‌زارعین ولسوالی کنگ «حشر» کرده بعداز پاك کردن بستر نهرهای سیخسروابراهیم آباداز ریگ های روان باقطع بته های گزونی وحمل آنها درسربند برج‌اس به بستن بندگزی اقدام میکنند . (قبل‌از ساختن بندمدرن کوهك اهالی نیمروز) افغانی وسیستان ایرا نی مشترکاً درساختن بندهای گزی درمحل کوهك ورود لخشك اقدام میورزید نداما ازسال ۱۳۳۰ ش به بعد که ایران درمحل‌کوهك بررود سیستا ن به احداث بندهای اساسی وبند ضحك مبادرت ورزید این اشترا كمساعی تنهابر مردم نیمروز تکیه زد.) امااین بندهای خاکی بااولین‌طغیان رود خانه هیرمند دستخوش سیلاب میگردد وباز زارعین خستگی‌ناپذیر الزاماً ساختن بند دیگر ی‌را آغاز می‌نمایند تازراعت شان بسوخت نرود.

زمین های مزروعی منطقه دلتا تماماً بوسیله انهاریکه مقدار آب آنها دردست کنترول نیست وازرودخانه هاجدامیشوند آبیاری میگردد.

این‌انهار بدون‌کدام پلان‌و نقشه بابیل وتیشه حفرشده و در نتیجه دیده میشودکه چندین نهر بیك‌استقامت وحتی دوسه نهر پهلوی هم ساخته شده اندکه دارای پیچ‌و خم‌بسیاراند، ظاهراً چنین فکر میشود که انحنای انهار نتیجه ترك بعضی‌قسمت های انهار است‌که از ریگ پر میشوند ومردم درعوض‌آن مجرای‌جدیدی احداث میکنند. امادر پهلوی این امر تجربه به‌مردم آموخته است‌که جریان آب‌در انهار مستقیم‌بسیار بطی تراست نسبت به‌انهار انحنایی،زیرا مقدار ریگ‌یکه درانهارمستقیم بصورت یکنواخت مینشیند ازسرعت‌جریان آب کاسته وبالاخره آب‌قدرت آنرا نداردکه ریگ بستر مجرا راباخود نقل بدهد، اما اینکار ازقدرت

انهار انحنایی ساخته است. چه در این‌چنین انهار اولاً قسمت های زیادی ازشر ریگ درامان است وثانیاً قسمت های که در مسیر ریگ واقع شود مقدارآن متفاوت است وآب به آسانی میتواند آنرا باخود انتقال دهد. عمق‌انهار عموماً نسبت‌به عرض‌آنها زیاداست و خاصیت گل منطقه هم‌طوری است که باوجودنم ورطوبت دیوار های انهار مقاو ـ مت خوبی دارند. معهذاگاه گاهی گل‌آن میغلطد وبر مشکلات مردم میافزاید. نگهداری انهارکار دشواری‌است وایجاب مجادلات خستگی ناپذ ـ یر رادربرابر قواه طبیعت مینماید.زیرا دراوقات کم‌آبی تابستا ن «باد های یکصدوبیست روزه»قسمت‌های زیاداین انهار راازریگ پر میکنند اکثراً این وضعیت سبب ترك‌انهار قدیم‌و حفرانهار جدید میگردد. در فصل خزان که باد(۱۲۰روزه) غالباً آرام‌میشود مردم انهار خودرا بامشقت ازریگ پاك میکنند وازخس‌وخاشاك وچوپ بندهای مؤ قتی میسازند تاآب کم‌رود خانه به انهارجریان یابد، این‌بندها درمو سم زیادت آب‌خساره‌کلی میبیند و یاکاملاً ازبین میروند. چنان مینماید که وضعیت‌بند وانهار در منطقه دلتا نسبت به سابق خیلی بد تر شده است‌ماکماهون مطالبی را جع‌به انهار قدیم وانهار زمان تحقیقات خود (۱۹۰۳ ـ ۱۹۰۵) در سیستان‌شرح میدهد که فرقی‌زیاد بین آنها موجود بود.

وی‌گوید: «در امتداد انهارزورکن‌وزرکن ازمبداآنهادر بستر موجوده رود خانه بفاصله چهار پنج میل‌بطرف شمال قلعه گاوك تا خاتمه آنها درمنطقه خاش‌بیك سلسله انهاری مواجه شدیم که در میان تمام آنها این‌انهاررا شاهکار ساختما ن‌یا فتیم.

انهار مذکور بفاصله های زیادبخط مستقیم ساخته شده ومعلوم میشود که در تعمیرو حفرآنهااز فکروسنجش سلیم کارگرفته شده است ،اما وضع فعلی(ـ۱۹۰۳ ـ۱۹۰۵)انهار طوری است که‌هر قریه در صورت امکان ازخود نهری دارد مگردهاتیکه بفاصله بعید ازرود خانه واقع اندیك نهرآب متحدو مشترك‌دارند. معهذایك عده زیاد آنها موازی هم‌اند که‌خم وپیچهای زیاددارند. این انهار نزدیك خرابه های

۳۴ـ راپور مصب‌رود هیرمند ص۲۱ـ ۲۲، طبع ۱۹۵۱

زهدان وایکل ودرمنطقه پلنگی‌قلعه‌فتح واقع اند.» (۳۴).

ازگفتار ماکماهون ومطالعه نقشه های هیئت وی معلوم میشود که در طی هشتاد سال گذشته تغیرات‌زیادی دراوضاع محلی انهار صورت نه گرفته است. روی همرفته آنهاامروزه منطقه دلتاراکه هر کدام بشاخه های کوچك دیگر تقسیم‌میشوند، میتوان این‌طور نام گرفت:

ازبند کوهك به امتداد رودسیستان : نهر خواجه احمد، نهر آذر، نهرنمك ،شاه‌نهر حسنکی ،نهر ملك‌حیدری، شاه نهر ضحك،شاه نهر طاهری، رود خدنگ‌وجوی شیب‌آباد.

ازرود پریون، نهر میلك، نهرلخشك، نوبردوست محمد، نهر گل میر وانهار کوچك دیگرکه مستقیماازرود نیاتك جداشده اند.

درنیمروز انهاریکه ازرود هیرمند ورود عام‌بعداز بندکمال خان‌جدا میشود: نهردك دیله ، نهرقلعه فتح،نهر خوابگاه، نهرشاهی، انهار مارو-نگی (۳نهر) شیله چرخ وسیم(ابراهیم آباد وسیخ سر) که‌ازمحل برج آس از شیله چرخ‌مبدا گرفته و بعد بدو شعبه تقسیم میشوند. از این جمله‌انهار اول الذکربر کنارچپ ومابقی بکنار راست رودخانه واقع‌اند.

چگونگی کشتمندی :

حاصلخیزی اراضی سیستان(دلتای هیرمند) ضرب المثل و در انواع محصولات زراعتی میتوان آنرابدره نیل‌تشبیه کرد. دریك چنین منطقه دنیاکه علی‌العموم قلت آب‌محسوس است، دهاقین وبرزگران دراثر تجارب قرون متمادی بهترین‌اقتصاد زراعتی راکه برای این‌چنین یك منطقه مانند دلتای هیرمندمتصور است، روی کار آورده اند. این اقتصاد زراعتی متضمن زرع درفصل زمستان است که به علت کم بودن حرارت،قلت‌تبخیر،کمی باد، درخزان کشت پیش‌از آنکه‌گرمی تموز به نقطه شدت برسد درو میشوند،ازاین عوامل جوی‌وآب وهوا استفاده کامل مینمایند.دوره‌کم آبی رودخانه به اواخر تابستان مصادف است و ندرتاً دریا بکلی میخشکد. حاصلات‌تابستان بغیر ازپنبه محدود است بخربوزه، باقلی، ماش، جواری ـذزت، سبزیجات وباغ های‌میوه که قلت حبوبات راتاحدی جبران نموده‌وبه تغذیه اهالی کومك مینماید ،

اما این حاصلات درتحت شرایطجوی واقلیمی گرما وبادهای شدید زرع میگردند. ممیزات خاص صحـار ی بشمول درجه بلند حرارت و باد های شدید ومداوم وذخیره غیرمکفی آب که باپیشرفت تابستان تقلیل مـی یابد دراین‌جا حکمفر ماست. اکثراً واقع میشودکه حاصلاتیکه در اوائل تابستان وقتیکه هنوز آب مکفی دردریاها وانهار موجـود است زر ع میگردند ولـی بنا بـر کـمی وقلت ذخایرآب دراواخر تموز بثمر نرسیده و پخته نمیشوند، اینکه چندمرتبه بائیستی به اراضی آب داده شود تاحاصلات پخته شوندو وبثمر برسند مربوط است به شرایط متغیر آب وهوا، دردوره نمویی حاصلا ت تغییر میپذیرد، ازقبیل : درجـه حرارت، بادو مقدار بار انها. برای گندم وجوکه حاصلات عمده زمستانی میباشند، بطور اوسط باید از ٤تا ٦مرتبه بشمول آبیاری ایکه جهـت آماده ساختن زمین برای زرع تطبیق میگردد آب داده شود. وحاصـلا ت تابستانی بنابر ماهیت ونوع خـودحاصلات وهمچنان بنابر اینکه زرع آنها مصادف باگرمی شدید ومقارن باد های(یکصدو بیسـت روزه) میباشند معمولاً به تطبیقات بیشتـر آب که از هشت تا دوازده مرتبـه میباشد احتیاج دارند ولی متاسفانه نه تنها آب مکفی به حاصلات تابستانی نمیرسد بلکه قسماً حاصلات زمستانی نیزدراثر قلت آب میسوزد .

طوریکه درتمام منطقه دلتارواج دارد، فقط ممکن است یك ثلث زمیـن های زراعتی سالانه کشت شوند وباقی رابوره میگذارندتاتقویه یافته و حاصل خیزی آنهاازدست نرود. زیراپارو کاری اساساً هیچ نمیشود وحتی بعداز دروکه ازماه جوزا آغاز میشوداز ریشه وساقه باقیمانده حبوبات بحیث علفچر ومحروقات کار میگیرندوباین صورت هیچ چیزی برای تقویه زمین نمیگذارند، معهذا زمین دلتای هیرمند استعداد آنرا دارد که فقط باهمان آب آماده ساختن زمین برای زرع، حاصل قناعت بخش بدهد . طرز آبیاری زمین نیز چنان است که کرد هارا غرق درآب میسازند وهر کرد میبائیست اقلاًده سانتی آب بگیرد. این آبیست که قبل از بذر بزمیـن میدهند. طرز زراعت واصول بـذرکاری در دلتای هیرمند نیز طور ی است که درسابق ودرطی قرنها معمول بوده. شدیار وشخمکار ی امروز هم بوسیله قلبه های چوبی که بدوگاو بسته میشوند صورت میگیرد، و یادهاقین بقوه دست خود بایکنوع بیلچه که آنرا «تیشه» میگامنـد

زمین راشخم میکنند، بذرتخم نیز به وسیله پاش‌دادن بادست صور ت میگیرد ودروگری هم‌باداس هـــای‌دستی است، کوبیدن خرمن بدیـن ترتیب صورت میگیرد که‌اول گاوهارا بالای خرمن میگردانند تادانه از کاه‌جداشود، بعداً آنراباد میکنند. *

مقدار محصولات دراین منطقـه‌صحرا یی که باران سا لانـــه از ۱۲ انـــچ تـــــجا و زنمیکند کاملاً متکی به‌آبیاری است. زراعت تابستانی درمنطقه دلتاوجودندارد. زیرا آب‌هیرمند درماه های جوزا وثور بسیار کم‌است ودرماه‌های‌سرطان واسد احتمال خشك شدن‌آن میرود. بادهای معروف ۱۲۰ روزه‌دراین منطقه نیزمانع‌حاصلات تابستا نیست باتمدید آبیاری درماه هـای‌زمستان که باد ساکت است حاصلات نیز محدودبه غله جاتیست‌که در آن‌فصل میرویند.

تجربه به‌مردم نشان داده است‌که جووگندم دراین فصل خـــو ب میروید وازاین روتقریباً در تـمام‌زمین های که‌سالانه‌آبیاری میشوند همین دوچیزکاشته میشود، حاصلات‌دیگر که‌گاه‌گاهی درزمستان کاشته می شودآنقدر اندك وبی اهمیت است‌که قابل یادآوری نیست.

واحد کشتمندی :

واحد اندزه‌گیری زمین بـرا ی‌کشت مندی‌در افغانستان وایران و آسیای میانه وبطورکلی شرق میانه‌در سراسرقرون وسطی «جفت» است که مترداف آن‌درعربـــی «زوج» و«فدان» ودرفارسی «پاگاو» ودرترکی عثمانی «چفت لیق» ودر ازبکی«قش»می باشد .(۳۵)

همچنان «جفت» واحد اخذمالیات‌از روستائیان ونیز واحد میزان در آمد وعواید بوده‌است.چنانکه املاك‌غازان خان‌از قرار هر«جفت» (فدان) سالانه به ٦۱ دینار وچهار دانگ‌به‌مقاطعه داده میشده. (۳٦)

به‌همین گونه، وقتی کـارهای اجباری بیگارو حشر از قبیل : (تنقیه انهار، کاریز وکندن نهر ،بستن بندهای محلی وتعمیر ویـــا

---

* برای‌اطلاع بیشتررك: «تصویرمناسبات ارضی درافغانستان دهـه هفتاد قرن بیستم.» از نگار نـــده(فصل دوم)

۳۵ـ برهان قاطع‌ص۱٤۸ (به‌حواله کشاورزی ومناسبات ارضی درایران ص ٥٤۸)

۳٦ـ تاریخ‌و صاف، ص ۳۱۹

ترمیم سرکها وغیره)رامیان دهقانانو روستائیان سرشکن میکردند، اصطلاح «جفت» واحد مآخذ قرارداده میشد وازقرارهر «جفت» یك یا چند نفردراجرای آن اشتراك میکردند.

محققین اصطلاح «جفت» رابدومعنی ذیل دریافته اند:

۱ـ جفت ـ خیش سبك یاسنگین باگاوهای که آنرابکشد همراه بانیروی کار انسانی برای مراقبت آن.

۲ـ جفت، به قطعه زمینی که در یك فصل به یاری یك خیش (گاو آهن) وگاوان نرشخم وکشت شود، (درنیمروز ـ جفت معادل پاگاو به معنی قطعه زمینی است که دریك فصل به یاری یك خیش ویك جفت گاو نر کشت شود.)

مساحت یك «جفت گاو» زمین (یك پاگاو زمین) ویا (فدان) در کشور های مختلف آسیای مقدم وآسیای میانه وحتی نواحی مختلف افغانستان وایران متفاوت بوده وبر حسب ملایمت ویاسختی خاك و شرایط کشت و زرع وآب وهوا وشیوه آبیاری وعده گاوان نرو کار کنان مراقبت و غیره تغییرمیکرده است. مساحت متوسط یك «جفت» (پاگاو) یا (یك زوج) زمین تخمین ۳۰ ـ ۴۰ جریب (معرب گریب فارسی است وبه قول حمدالله مستوفی ۶۰ گزدر ۶۰ گز) یا معادل ۶ ـ ۷ هکتارامروزه میباشد وباحتمال قوی در قرون وسطی نیز چنین بوده است.

به موجب یادداشت های که درسال ۱۲۷۳ هجری (۱۸۵۵م) میرا بولحسن شاه در باره سیستان تهیه وتنظیم کرده، مساحت کشتمندی یك «جفت گاو» را «پنج خروار بذر افشان» زمین دانسته (۳۷) وهمچنان اصطلاح «زوج» رابه جای «جفت گاو» بکار برده ودر مقابل هر روستای متعلق به تیولداران سیستان تعداد «زوج» (جفت گاو) وتعداد خانوار وابسته به مالك بزرگ راقید کرده است. مثلاً در ۱۸ روستای ایالت مذکور متعلق به علی خان سربندی «۷۱۰ زوج» (جفت) دربرابر ۵۶۰۰ خانوار روستایی وجودداشته است.

۳۷ـ مجله، سخن، آذرماه ۱۳۴۳ص۲۰۲ (مقاله یك سند تاریخی راجع به سیستان) نوشته سیدمحمد علی جمال زاده.

باتوجه به ارقام سند، معلوم‌می‌گردد که از ۳تا ۲۰ خانوار یك‌زوج وبطور متوسط ۵ر۶ـ۷ خانوار یـك‌زوج (جفت) داشتند. دریاد داشت مذکور این‌رقم متوسط درمورد دیگرروستاهای متعلق‌به سایر مالکا ن سیستان تکرار شده‌است. (۳۸)

بهرحال اصطلاح «جفت‌گاو» یـا«جفت عوامل» درمتون قرن هشتـم هجری درامور کشاورزی دردوزا نقرون وسطی واحدی بوده‌که برای تعیین مساحت زمینی که شخم زده‌میشده، استعمال می‌گردیده (مساحت زمینی که درظرف مدت یك‌فصـــل‌توسط یك‌جفت گاونرشخم‌زده میشده ودر نقاط مختلف مقدار آن‌متفاو ت‌بود). همچنان اصطلاح جفت گاو، واحدی بوده برای تعیین قطعه‌زمین‌به خاطر پرداخت مالیات. (۳۹)

نویسنده قابوسنامه (کیکاوس‌عنصر المعالی قابوس‌بن وشمگیر) درباره مراقبت ازکارهای کشاورزی‌چنین اندرزمیدهد: «بدان‌ای پسرکه اگر دهقان‌باشی شناسنده وقت‌باش‌وهر چیزی‌که خواهی کشت، مگذار که ازوقت خویش بگذرد. اگـر ده‌روز پیش‌از وقت‌کاری بهتر کـــه یکروز پس‌ازوقت کاری، وآلـت وجفت وگاو ساخته داروگاوان نیـك خرو علف نیکودار، وباید که‌جفتی‌گاو خوب همیشه زیادی درگله تو باشد تااگر گاوی را عـلـــــتی‌رسد، تودروقت ازکار فرونمانی و کشت تواز وقت نگذرد. چون وقت‌درویدن وکشتن باشد پیوسته از زمین شگافتن غافل مباش‌و تدبیـرکشت سال دیگرامسال میکن.»(۴۰)

درپهلوی گاوان نر، درامور کشاورزی، خران نیز بکار گرفته میشده اند، بخصوص که‌زمین لاغر وکـــم‌پشت می‌بود وضرورت بـــه دادن مقداری خاك کهنه میـداشت. (دربرخی نواحی کشور مانند غزنـی ، زابل، وسایر حصص شرقی ازخران‌در قلبه کشی‌و شخم‌زدن تاهنـوز استفاده میکنند.)خـاك کهنه را ازخاکریز شهریا جوی کهنه واز محل

۳۸ـ همان مجله همان جا.

۳۹ـ مکاتبات رشیدی مکتوب ۳۳ .تاریخ وصاف ۳۴۹، جامع‌التواریـخ رشیدی ص۱۰۴۰ ببعدنزهت القلوب،ص ۱۱۰ـ۱۱۱

۴۰ـ قابوس نامه ، ص۴۳

باشگاه مواشی بزو گوسفند و گاوبه وسیله خاك کش برپشت خـــر انتقال میدادند وبدین ترتیب درازدیاد محصول کشاورزی افزا یـش بعمل می‌آوردند. این روش هنوزهم‌در بسیاری نقاط دور دست کشور ، برای تقویه زمین مروج است .

برخی از اصطلاحات و ابزار کشاورزی :

بامراجعه وتوجه به فرهنگ هاومتون کلاسیك، میتوان اصطلا حات فراوانی در زمینه افزار کشاورزی‌ونحوه وشیوه های آمادهٔ کردن زمین جهت کشتمندی دریافت، که‌در عین‌حال بیانگر رونق کشاورزی در سر زمین های شرق میانه نیز است ،قسمتی ازاین اصطلاحات عبارت اند از: «شخم» (۴۱) (شـدیار) (۴۲) .«شیار» (۴۳). که‌هرسه آن‌به معنی قلبه کردن وشکافتن زمین است وهمچنین «مزرعه شخم زده» وکشت (زمین بذرشده) وکشتزار، (به‌معنی‌مزرعه ومحـــل کاشته شده) و یا (پاسره) (۴۴) «خیشاوه» به معنی‌زمینی که برای قلبه ازخس‌و خاشاك پاك شده باشدو همچنین زمین‌شیارشده رانیز گویند.) (برهان قاطع). و«غله بوم» (غله‌زار) (۴۵) و(درود) (درو کردن) (۴۶) وغیره‌که

۴۱ـ مکاتبات رشیدی مکتوب ۳۶ وارشاد الزراعه دراکثر موارد آن .

۴۲ـ ارشادالزراعه قاسم ابونصری‌هروی تالیف در ۹۲۱ هجری،چا پ محمد مشیری تهران ۱۳۳۷ برهان‌قاطع: «شدیار بروزن‌و معنی شدکار است که‌تخم کردن وشکافتن باشدجهت زراعت کردن ... وبه معنـــی زمینی که‌آن راکاورانده باشند تاتخم بیفشانند».

۴۳ـ شیارهمواره مترادف کلمه‌شدیار آمده‌وبه همین‌معنی بکار گرفته شده است.

۴۴ـ پاسره‌ـبه معنی زمین شخم‌زده‌شده (برهان قاطع)

۴۵ـ نزهت‌القلوب، ص ۱۲۴

۴۶ـ فردوسی راجع‌به بنیان کشاورزی توسط هوشنگ پیشدادی گوید:

چواین‌کرده شد چاره‌آب ساخت زدریابرآوردو هامون نوا خـت
به‌جوی‌و برود آب‌را راه کـرد بفرکیی رنج کوتاه کـــــرد
چوآگاه مردم بر آن بر فـزود پراکـندن تخم وکشت و در ود

میتوان گفت این اصطلاحات ازدوران قرون وسطی تاحال به همان معنی و مفهوم معین بکار رفته و میروند .

همین متون، اطلاعاتی که درباره آلات شخم بدست میدهند که روی همرفته باوضع آلات کنونی درکشور ماچندان فرقی ندارند، مثلاً: «خیش» (بخش چوبی گاوآهن) (۴۷)

اصطلاحات «گاو آهن» و«اسپار»(۴۸) همواره مترادف هم استعمال شده و به معنی تیغه آهنی است که سیفی آنرا«معیاد» (۴۹) گفته و امروز هم در سیستان «معیاد» و«تیش» معروف است. «معیاد» تخته مثلث شکل آهنی است که در نوك چنگك خیش(قلبه ـ رخت) نصب میگردد. و«تیش» معمولاًازفلز چودنی بصورت قالبی ساخته می‌شود. خیش (قلبه ویارخت) درسیستان همواره‌از چوب بوده ودرافغانستان بصورت عموم خیش سبك که فقط یك جفت گاووندرتاً یك اسپ یایك اشتر آنرا میکشیده، معمول بوده وهست .

یکی دیگر ازابزار کشاورزی ،(یوغ) وبه اصطلاح هراتیان و سیستانیان، «جوغ» است که برای بستن گاوان قلبه به خیش (رخت یا قلبه) بکار رفته و میرود. شمس فخری برسبیل مثال، رباعی داردکه در آن بسیاری ازاصطلاحات کشاورزی بکار گرفته شده است.

برنداهل دل از کشتزار نعمت تو هزارخرمن بی تخم وگاوویوغ وسپار
به یمن نام توغله نهند بر خرمن مزارعان امانی زمین نکرده شیار(۵۰)

۴۷ـ درفرهنگ قاطع، کلمه خیش به معنی قلبه آمده و قلبه اینطور تعریف شده است: «قلبه، چوبی باشد که گاو آهن رابدان نصب سازند وزمین را شیار کنند» و درهمین فرهنگ زیرکلمه «گاو آهن» اینطور میخوانیم: «گاو آهن، آهنی باشد که بر سرقلبه نصب کنند و زمین رابدان شیار نمایند.»

۴۸ـ فرهنگ شمس فخری یامعیارجمالی (ص۱۱۸) :«اسپار، آهنی باشد که بدان زمین را شکافند»

۴۹ـ تاریخنامه هرات، ص ۱۱۰ ـ۱۱۱

۵۰ـ فرهنگ شمس فخری یا معیارجمالی ـص ۱۲۳

خیش‌یاقلبه که در سیستان به نام «رخت» معروف است معمولاً از سه قسمت مرکب است. هرچندشکل‌آن درنواحی مختلف ،ازهم متفاوت است:

۱ـ خیش (رخت).

۲ـ بنك (بضم‌اول وسکون دوم)کنده ایکه دریك انجامش گاو آهن نصب می‌شود ودر انجام دیگرش که پهن تراست چوبی‌بلند تعبیه شده وبه نام«رخت» یادمیگردد.

۳ـ گاوآهن (اسپاریا معیاد) یاتیغه‌ایکه به‌انتهای میله میخی‌شکل آن ،برای شکافتن زمین‌نصب می‌شود .

این‌دستگاه باعوامل (گاو کاری)ویوغ (جوغ) وگاوران «جفت‌گاو » نامیده میشود. بدیهی است‌که این‌خیش درسابق واکنون بسیار ناقص بوده‌و هست‌ونقص بزرگ آن این‌است که‌عمق شیارآن بسیار کم‌است ودر واقع‌زمین رافقط میخراشد .

دانشمندان ومحققین اذعان کرده‌اندکه آلات وادوات شخم در کشور های شرق میانه (منجمله ایران افغانستان ،آسیای میانه وبین‌النهر ین) فوق‌العاده به‌کندی تکامل یافته‌ودر طی‌چندین قرن تقریباً تغییری حاصل نکرده است‌ودر عین حال‌بحدی‌بدوی است که بیننده‌را متعجب میسازد.

تضاد واختلاف شدیکه در میان‌بدوی بودن وعدم پیشرفت ابزا ر شخم وقلبه ازیك سووشیوه های‌تکامل فلاحت وکشاورزی در سر زمین های‌ایران، آسیای میانه وافغا نستان وانو اع پیچ در پیچ دستگاه ها وموسسات آبیاری (بخصوص مجار ی زیر زمینی) ازدیگرسو وجود دارد . ربدو نظرهر بیننده‌را درشگفتی‌می افکندو چون شخص فقدان پیشرفت‌آلات قلبه‌را با سطح عالی وموفقیت های فنی‌صنعتگران وپیشه های‌هنری این‌سر زمین‌هادرقرون وسطی مقایسه کند، بیشترمایه تعجب می‌گردد. (۵۱)

۵۱ـ پطروشفسکی، کشاورزی ومناسبات ارضی درایران عهد مغول ، ترجمه کریم کشاورز، ج۱، ص۸۴ـ ۸۵

اصطلاحات کشاورزی نیمروز :

جوی- نهر نسبتاً بزرگی‌است که از یک و نیم تا دو مترعرض‌وازسه تاده کیلو مترطول دارد.

جویك-آبرو باریکی است، که‌در آبیاری سبزبرزیادتر ازآن کار گرفته میشود.

نوداس- جوی میانه وجدیدالاحداث راگویند که بموازات جو ی کشیده میشود ویاازمادر جوی جداگردیده است.

دستك: (بضمت) جویچه ایست‌که ازجویه بزرگتر واز «نوداس» خوردتر است ومعمولا زمین کشتمندی بوسیله آن‌آبیاری میگردد .

پنگ- (بضم‌اول وسکون دوم)بند خاکی است‌که ازجریان آب در جوی جلوگیری میکند وامکان آبیاری‌را بزمین که سطح بلند ترداشته باشد میسر میسازد.

نیشك- (بسکون شین) نیمه‌بند کردن جریان‌آب بمنظور بالاآمدن سطح آب‌وجریان دادن‌آن به نهریکه بسترآن بلند باشد.

پالنگ- (بفتح‌لام) آبرو سطحی‌است که از نزدیك «پنگ» کشیده میشود ودوباره بجوی اصلی‌فرو میریزد.

پل- (بفتح‌اول) یعنی پلوان که برای کردبندی وتسهیل آبیاری‌زمین بکار میرود .

گوره‌پل- پلوان بزرگ خاکی‌است که‌معمولاً ازتمام پلوان ها بزرگتر ،طویل‌تر وقابل تشخیص تراست‌و سطح آب‌را تایك مترارتفاع هم نگاه‌داشته میتواند.

گوره- بند خاکی ایکه‌در مقابل‌سیلاب جهت جلو گیری از تخریت سیلاب توسط‌کار دسته‌جمعی (حشر بیگار) احداث میگردد. بعضاً طول گوره به‌ده هاکیکومتر میرسد.

خوراب: سیراب کردن زمین‌برای‌کشت وزرع غلات‌و حبوبات وغیره را گویند.

وتر-زمینی که برای قلبه کردن‌پس‌از آبیاری آماده باشد.

شوم- (به‌ضم‌شین) زمینی که‌رطوبت زیاد داشته وبرای قلبه وکشت هنوز آماده نباشد.

هالون- مرتبه هایا طاقچه های‌جاگیر خاك‌است که به کمرگاه نهریا

جوی بزرگ‌کنده میشود تاعمل بالانمودن خاك‌را ازبسترنهر وجوی به خاکریز آسان سازد.

سالار- سرکرده گروه دهقانانی‌که معمولایك پاگاه راتشکیل میدهد.

دیبك- شخصی‌است‌که امورقلبه‌وشخم زمین مزرعی رابدوش دارد .

دسته : عبارت ازچند «غـــوده»(قبضه) گندم‌یاجو وغیره نباتا تـــی است که پس‌از درو کردن بانظـم وسلیقه خاص‌روی‌هم‌قرارداده‌میشود .

ایشتن- (بکسراول‌وت) ابـــزارمخصوص خرمن‌پاکی وباد دادن کاه خرمن است‌که درانتهایش چهار یـاپنج کلك‌چوبی نوك‌تیز قرار داردو در اصطلاح کابل به آن شاخی‌گویند.

روگیز- غله بیز، غربال بزرگی‌که دانه‌های غله‌از سوراخ های‌آن گذشته بتواند.

میادیامیعاد-آهن‌مثلث شکلی‌است‌که برنوك «بنك» نصب‌شده وزمین توسط آن‌قلبه میشود.

رخت: چوب‌ضخیم وبلندی است‌که درکنده اش «میاد، معیاد» یعنی گاو آهن‌تعبیه شده‌وسرآن به یو غ‌وصل میشود وذریعه آن‌عمل قلـــبه صورت میگیرد.

درمحلات دیگرآنرا «قلـــبه» و«خیش» میگویند.

مردك: چوب‌کوتاهی است که درسوراخ سر«رخت، خیش» داخـــل میگردد وتوسط «چرمینه» باجـــوغ(یوغ) وصل میشود.

دست‌نیکه : چوب‌دسته داریکـه‌هنگام قلبه کردن‌شخص گاوران‌آنرا به دست‌گرفته وبه وسیـــله آن«معیاد، میاد» رابزمین فرومیکشد و هم فاصله وخطوط‌آن‌راکنترول‌میکند .

چرمینه : ریسمان کوتاهی است‌که‌از الیاف‌گیاه وچرم‌گاو ساختـــه میشودو یوغ‌ومردك رخت‌را بهـــم‌وصل میکند.

ماله : یکی‌ازوسایل مهم‌کشتمندی‌است که‌از چوب‌صاف‌وراست وضخیم وطویل ساخته میشودوتوسط ریسمان‌مویی ویازنجیر به یوغ وصل میگردد واز عقب‌جفت گاوبر روی زمین شدیار (شیارشده) کش‌میشود. معمو لاً دهقان ماله‌کش روی چوب‌ماله قرارمیگیرد وبرریسمان دیگریکه آنـــرا «سراوی» میگویند وهمراه باریسمان‌ماله یکجابروسط یوغ جاگیر شده توازن خودرا برماله‌استوار مینماید.

باینترتیب فشارماله کلوخ هـــای مرطوب زمین‌را میده‌کرده ودانه های غله‌را زیرخاك وازخوردن مورچه هاوگنجشك هامحافظه میکند و کـــار آبیاری زمین کشت شده‌را سهـــل میسازد.

شمشیرك ـچوبیکـــــه رخت و«بنك» زابهم متصل میسازد.

کوهك: مالبند عمودی است که در وسط یوغ برای وصل نمودن آن با رخت توسطچرمینه ایجادشده‌است .

سمك: (بکسر اول وتشدید میم‌مفتوح) چوبیکه دردو جناح یـــوغ تعبیه شده ومانع لغزیدن یـوغ ازگردن گاوان قلبه میگردد.

تیشه: یکی‌از ابزارمهم آبیاری‌وبخصوص جوی‌کنی ولای روبی در سیستان است شبیه کتمن. باایـن‌تفاوت که کتمن دسته یی بلند دارد وظرفیت برداشت خاك‌آن کم‌است‌ولی‌تیشه دسته کوتاه داردودوسه برابر کتمن ظرفیت دارد وهر گاه «گرمه»(جدید) باشد درهر باریك سیرخاك را اززمین میکند وبجای که دهقان‌خواسته باشد پرتاب میکند .

تیشه ازلحاظ نوعیت خود بنام‌های «سورکند» (مستعمل خورد) و تیشه گرم (جدید) ودو بنده (مرکب‌ازدو تیشه سورکند) که ظرفیت‌آن خیلی زیاداست یاد میگردد.

منگال‌ـ داس‌ـ آله ایکه بوسیله‌آن‌مزارع گندم وجوو غـیره‌را درو میکنند.

منکاشه‌ـ ابزار مخصوص دسته‌برداری وجمع‌آوری محصول است‌که ازبهم پیوستن دوچوب سخت‌یکـــــی‌کوتاه بقدرنیم مترو دیگری بقدریك متر ساخته میشودوشبیه چنگك است.

سروك: که برخی آنرا «جولـی‌هم‌میگویند» پارچه ضخیم مربع شکـل است‌که ازپشم یاموی گوسفند وبزتهیه میشودو درچهارزاویه آن‌چهار ریسمان کوتاه یك‌متره نصب ووصل‌میباشد .وبوسیله آن‌عمل انتقا ل «کلاك» صورت میگیرد .

کلاك‌ـ متشکل ازچند دسته است‌که بصورت یك‌پشتاره در بیـــن «سروك» بسته میشود وبالای سـرگذاشته انتقال میدهند وظاهراً وجه تسمیه آن هم‌این باشدکه چون روی‌ســـر و کلـــــه منتقل میگردد «کلاك» گفته میشود .

پلونک- (بضم‌اول ودوم) خرمن کوچکی است که برای میده کردن آن معمولاً دوسه گاو کفایت میکند.

خرمن: توده عظیم دسته های گندم، جو، جواروسایر غلات است که در یك جاروی هم انباشته شده باشد.

رشته- اصطلاح مخصوص خرمن کوبی کشاورزان است که به مجموع گاوان خرمن کوب که تعداد آن بین ۱۵ تا ۲۰ و ۳۰) گاو باشد اطلاق میگردد وجه تسمیه آن هم ظاهراً این است که چون یك تعداد زیاد گاو در حلقه های یك رشته مستحکم درآورده میشوند بنابراین اصطلاح «رشته» بجای (مجموعه گاوان خرمنکوب) در بین کشاورزان نیمروز وسیستان عام وقابل درك است.

تنگ: (بکسراول وسکون دوم) که درلهجه بلوچی نیمروز بنام «وار» نیزیاد میشود دیوار چوبی است که از چپرویا خارو خاشاك توسط خاده های چوبی بروی زمین برپا میشود وکارذخیره کاه ازآن بوسیله عمل بادشکن صورت میگیرد.

خورده: عبارت ازدوسه واحد پخل است که درزیر پای رشته میده شده وسپس آنرا دریك طرف جمع و توده میکنندو بجای آن مقداری دیگر ازدسته های گندم یاجو هموارمیشود تارشته بروی آن بگردد.

سرگز: گاویکه دراخیر رشته گاوان خرمنکوب قرار دارد. ودایره گردش آن خیلی وسیع است.

گل گز: گاویکه درمرکز رشته خرمن کوبی قرار میداشته باشد و خود بخود برمحور خود می‌چرخد.

کل: (بفتح اول) مزرعه .

گل گیر- زمین مزرعی کوچکی است که دهقان یا یکی از روستائیان آنرا باصد هردم شهیدی ازمالك برای کشت خصوصی میگیرد وغالباً ساحه بسیار کوچك یك یادو جریب زمین را احتوامیکند ومعمولاً ازمالیه مالك معاف نیست ولی اگر مالك بخواهد میتواند از گرفتن بهره مالکانه خود صرف نظر کند. گاهی مالك فیودال نیز (گل گیری) توسط خدمات مجانی دهقان (بیگار) برای خود میکارد وکشت وجمع آوری آن توسط دهقان

صورت میگیرد بدون آنکه ازمحصول آن دانـــه وحبه ای بـــه دهقان داده شود.

راش- خرمن گندم یاجوو سایرحبوبات پاك شده است که هنوز در صحرا قرار داشتـــه باشد وبطرزمخصوص آرایش یافته باشد.

ته راش- مقدار ناچیزغله لـه در زیرخرمن باقیمانده باشد ومعمولا به فقرا داده میشود.

زونگ- (بضم اول وسکون دوم)خوشه های نیمه شکسته دانـــه داریکه از«روکیز» غله بیز باقـــی مانده باشد.

زونگی- به مقدار غله یی گفته میشود که اززونگ بدست آمده باشد.

روگیزی- عمل عبور دادن گندم وسایر غلات ازسوراخ «روگیز» که در بعضی نـــواحـــی دیگر بـــه آن چغل گویند.

گردنی- مزد کردن گاوان قلبه که معمولاًاز هرصد سیرتخم ریزچهل تاچهل وپنج سیرتادیه میشود.

ته پایی- مزدپای گاوان که در امرمیده کردن خرمن سهم داشته اند.

پلگی یاخاکی: آن مقدار ناچیزغله خاك آلود که اززیرخرمن باجارو ب کردن جمع آوری میشود وغالباً پس ازدهقانان به فقرا تعلق دارد.

می،میه : (بکسراول) واحد نوبت توزیع آبی است که معمولا ۱۲ ساعت یانیم شبانه روز رادربر میگیرد.

بیل: واحدنوبتی بیگار وحشردرکارهای عمومی یادولتی است کـــه معمولا نیم شبانه روز رایك بیـــــل میگویند.

حشر: معمولادر مورد کار هـــای دسته جمعی بدون مزدمثلا نهرکشی ، احداث سرك و تعمیرات وساختما نهای عمومی ودولتی بکارمیرود.

پشك: (به سکون شین) و بـــه معنی قرعه ودر اصطلاح دهقانـــا ن نیمروز عملی است که برای تعیین سهم ویا زمین هرپا گاوصورت میگیرد و هرپاگاو هنگام قلبه چند عدد پشقل گوسفند راگرفته نشانی میکنند و سپس آن رابه معرض قرعه کشـــی قرار میدهندکه این عمـــــل را «پشك» گویند.

نسخ (نسق)- دراصطلاح کشاورزی نیمروز معمولا به فصل کشـــت گفته میشود ووقتی فصل کشت تمام شود میگویند (نسخ) تمام شد.گاهی

اصطلاح «نسخ» به زمین انحصاری و قروغی مالك نیزاطلاق میگردد مثلا: هرگاه مالك علفچری را «نسخ» کند دیگر هیچکس حق ندارد اغنام و احشام خود رابدان سو ببرد ویااگر گفته میشود «فالیز» به امرمالك «نسخ» شده معنی آن این است که کسی حق ندارد بسوی فالیز پا بگذارد که دراین صورت لفظ «نسخ» بمعنی قرنطین وقدغن بکارمیرود .

وجه : (بفتح اول و تشدید جیم) اصطلاح شخم زنی وگاورانی است که در اخیر خط قلبه برای باز گشت گاوان قلبه گفته می شود.

پرایشت: اصطلاحی است که دهقانان هنگام مالیه کردن زوا یا و کنا ره‌های پلوان زمین مزروعی خود بکار میبرند.

خاك او: اولین آبیکه بعدازرزع حبوبات به مزرعه داده میشود.

دجگ او: بفتح اول وسکوم دوم) دومین آبی که به مزارعه بعداز کشت داده میشود .

یرتك او: (بسکون اول وفتح دوم وسوم) آبی است که هنگام خوشه بستن ساقه های گندم وجو به مزرعه داده میشود وپس ازآن بسرعت خوشه هاازشکم ساقه هامی براید .

پلوی: حالتی است که خوشه های جوو گندم مایل به زردی شده ولی دانه هنوزدر داخل خوشه هاسبزاست ومیتوان آنرادر خوشه ها «پلو» یا دلمل کرد. خوشه های که به شیوه خاص بهم بسته وبرای بریان کرد ن آماده میگردد درمحل چلگی (بکسراول وسکون دوم)گفته میشود.

تیشه یی- مزدکار تیشه زنی دهقانان راگویند که بعداز رفع خرمن بایستی ازطرف مالك ارباب به آنهاپر داخته شود.

لیسکك گاو- طناب شخم کار ی گاوان قلبه است که معمولاً ازصد قدم تجاوز نمیکند وپس از این فاصله دوباره گاوان قلبه بر میگردند وموازی بخطاول قلبه به شخم کاری ادامه میدهند .

پوش- بخطوط موازی دوراز هم قلبه گفته میشودکه دهقانان آنرا جهت بذرپاشی میکشند .

بورگ وبخش- اصطلاح دیگر کشاورزان نیمروز است که معمو لاً دهقانان دوپاگاو کشتمندی برا ی تشخیص قسمت های کشت خویش آنرا بکار می برند وبوسیله علایم مخصوص که آنرا «خرمنك» و

«شتر گردن» گویند مشخص میسازند.

تمك- (بکسراول ومیم مشدد) انبار غله که بصورت چهار دیواری در فضای آزاد ساخته شده باشد.

جلت- «بروزن ذلت» ذخیره‌گاه‌غله است‌که درفضای آزاد از چپرو خاده های‌بلند چوب برپا میگردد واز بیرون کاه‌گل وسپس درآن غله نگاهداری می شود.

سرکو- (بضم یافتح‌اول) هاون‌بزرگ چوبی‌است که برای کوبید ن وپاك کاری گندم وجواز کلـــوخ وخاشاك بکارگرفته میشود. ظرفیت این ابزاردرهر باردوالی سه کیلوغله میباشد .

کرغ (بروزن‌مرغ) گودال ،انبارزیر زمینی غله‌است که‌در زیر آن مقداری کاه انداخته میشود و سپس‌بعداز ذخیره گندم وسایر حبوبا ت آنرا باکاه‌گل می‌پوشند .

پاوکار: شخصی است‌که‌از طرف‌مالك بزرگ موظف‌به بررســـی و کنترول جوی‌کشی ولای روبی انهارمشترك باشد .

چوك- (بفتح اول‌و دوم) مامور زیر دست‌میراب است‌که در مدنظر گرفتن نوبت آب‌هرنهر و زمیـــن‌کشتمندی بین«میرآب» ومالك مزرعه واسطه است .

کدامیك ازابزار کشاورزی کهن تر است ؟ :

چنانکه کاوش‌های باستا نشـــناسی معلوم کرده، نیای اولیه‌انسان، حیوانات کوچك را بوسیلـــه اشیاءسنگی شکار میکرده واز سنگ‌برای شکستن سنگ پشت‌و کشتن خـــرچنگ استفاده می‌جسته است.

استفاده منظم‌وبه جااز ابزارهای‌طبیعی سرانجام سبب شدکه انسان اولیه سعی‌کند تااشیای دردسترس‌خود رابا احتیاجاتش انطباق دهد و سپس برای انجام کارهای مختلـــف‌ابزار بسازد تابدین طریق بـــه‌کار آگا هانه برسد. درجریان فعالـــیت‌های خود این‌انسان سنگ افزاری ،

توانست اشیاء موجوددرطبیعت رابه‌وسایلی درخدمت نیازمندی های‌خود تبدیل سازد. (۵۲)

گوردون چایلدمینویسد :میتوان‌حدس‌زد که نخستین ابزار را انسان از تکه‌های چوپ واستخوان که‌کمی‌تیز شده‌و یابا شکسته شدن ویا تراشیده شدن میتوانسته قالب‌دست‌باشد ساخت شده‌است (۵۳)

ابزارهای چوبی واستخوانی ویاسنگی به‌انسان اولیه امکان دادکه استفاد ازارزش های مادی خودرابه‌میزان قابل توجهی افزایش دهد . بشربا این ابزارها شروع به کشتن‌حیوانات بزرگ وقوی کردو بدین ترتیب مقادیری مواد گوشتی مقوی‌به رژیم غذایی خود افزود. اویاد گرفت روی پوست حیوانات کار کندواز آنهابرای بدنش ازسرما استفاده کند. انسان ابزار هایش‌را برای‌ساختن پناهگاه به‌کار بردو بدین سان رفته رفته تولید ارزش مادی‌اساس زندگی جامعه بشری گردید. انسان باپیشرفت تولید و تا ثیرفعالانه اش برطبعیت پی‌برد که از طریق ارزش های‌مادی ساخت خودش‌خیلی بهتر میتواند احتیا جات خویش رابرطرف کند.

ابزار های‌انسان درجریان کارپیوسته تکمیل میگردید . از این طریق وابستگی بشربه نیروها ی‌طبیعی، کمترو کمترو تفوق قدرتش بر طبیعت استوار تر میگشت. سطح‌تکامل ابزار کارانسان تعیین کننده میزان تسلط اوبرنیرو های طبیعی‌است. (۵۴)

دانشمندان معتقداند که انسان‌ابزار ساز، نخست درشرق نزدیک پیداشده است. زیرا پیش‌از نخستین‌دوره باران‌و یخبندان سخت، او به خورد کردن وتراشیدن سنگ چخماق‌دست زده‌بود، بااین ابزار های چخماقی میتوانیم جای‌پای پیشرفت‌اورا ازمیان‌دومین وسومین وآخرین دگرگونی های‌آب وهوا دنبال کنیم در پایان دوران این‌دگرگونی ها، او هنوز درسطح فرهنگ دوره کهن‌سنگی یاحجر قدیم بود. در این

۵۲ـ د،ك، میترو پولسکی: سیرتحولات اجتماعی ازعهد باستان تا سده هژدهم، ترجمه م،پ کاشانی ،ص۸

۵۳ـ رضاانصافپور، همان اثر قبل‌الذکر ص۳۱

۵۴ـ سیر تحولات اجتماعی، صفحات ۱۴ ـ ۲۳

سالهانه تنهادرفن ساختن ابزارهای سنگی واستخوانی پیشرفت کرده ، بلکه خانواده رانیز پدید آورده بودکه ازراه شکارنگهداری میکرد. در این وقت باکندن غارخانه میساخت.نیرو های خطرناك طبیعت رابا جاد و رام میکرد ویاازخود میراند و بـــه زندگی آن سوی قبرامیدوار شـد ه میرفت .(٥٥)

درشرق نزدیك بخصوص بیـن النهرین تمدن «تیغه سنگی» بـــا تحولات تدریجی روبه تکامل گذاشت ظاهراً این نواحی ازلحاظ شکاروجانور ـ ان فقیر بوده ولی درعوض انـــواع بسیاری ازگیاهان دانه دار (در فلات مدیترانه) میروئیده است. اقـو ام متعلق به تمدن «تیغه سنگی» کـه ساکن این نواحی شدند، به تدر یـج توجه خودرااز شکار جانوران به جمع آوری گیاهان معطوف ساختند وکم کم اساس تغذیه خودرا برپایه بر داشت خرمن های سالیانه استوارکردند چراکه هرجا غذاهای گیاهی به مقدارفراوان وبطور دایم موجودباشد طبعاًاقوام آذوقه گرد آورنده میتوانند درآن اقامت گاه های برای خود ترتیب دهند وبرای همیشـه مستقر شوند، ودرشرق نزدیك نیزاوضاع به همین قراربود. باگذ شت زمان تمدن «تیغه سنگی» این منطقه به شعبه های ملی بسیار منشعب شد که هرکدام ازپاره یی جهات بادیگر آن اختلاف داشت ولی درعین حال همه پیرو وپرورده همان تمدن «تیغـه سنگی» بودند.

در کلیه این نقاط اشـیاء وادوا ت بسیار ازاستخوان و شاخ کـــوزن ساخته میشد .

مهمترین اختراع فنی که درشرق نزدیك بعمل آمد، ساختن داس بودکه یکی ازابزارهای اساسی دنیای قدیم بشمار می آید. نخستین داس هـــاز قطعه منحنی چوبی ساخته میشدکه در طول لبه داخلی آن یك ردیف خرده های سنگ چخماق لب تیز پهلوی یك دیگر نصب میکردند تاتیغه برنده یی برای آن تشکیل شودواین در منطقه شرق نزدیك (بین النهرین و فلا ت ایران) بودکه به تبعیت ازروش جمع آوری غلات وحشی برای اولین بارفن کشاورزی پدیدار گشت.

٥٥ـ اومستد، تاریخ شاهنشا هـی هخامنشی ترجمه دکتر مقدم،ص ٤

آخرین داس‌ومقدار منصو عات‌دیگر روستایی مربوط به‌ما قبل تاریخی در ۳۵۰۰ سال پیش طی‌حفاری های‌سال ۱۹۶۹ تو سط باستانشناسان شوروی در حوا لی‌شهر باستانی آقچه نزدیك بلخ پیداشده که‌از برونز است (۵۶) .

درباره چگونگی پیدایش خیش‌واینکه خیش‌ازآلتی ساده بوده است. مثل تنه نهالی که‌در فاصله دوسوم‌از انتهای بالایی آن‌یك شاخه فرعی جدا شده‌باشد .سرشاخه بالایی راقطع کرده، آنرانوك تیز میساختند تادر زمین‌فرو برودو آنرابشکافد وطرف نهال‌رابه مالبندیایوغ یك‌جفت دام بارکش‌می بستند وکشا ورزانتهای دیگر چوب‌را برای هدایت خیش دردست میگرفت. ازآنجایی که‌شاخه فرعی‌خیلی زود دراثر سایش واصطکاك بازمین ازبین میرفت، بعدهایك شاخه محکم‌از چوب‌با دوام‌تر ساخته آنرابه بدنه خیش‌افزودند.وپس ازآنکه فلزکاری متداول شد آنرااز فلز ساختند .

هنوز دربیشتر نقاط آسیا وبخصوص‌آسیای جنوب غربی، ازهمین نوع ابتدایی خیش چو بی کارگرفته میشودمنتها بااین تفاوت که بر نوك‌چنگك خیش‌عوض‌چوب اکنون‌فلز مثلث‌گونه نصب میکنند وزمین را بوسیله آن‌میخراشند.البته چنین‌خیش نمیتواند شیار عمیقی در زمین حفرکند ویاکلوخ های سخت‌رازهم بشکافد. ولی‌بااین وصف در آن اراضی نیمه خشك‌آسیای جنوب‌غربی که‌مهد پیدایش خیش بوده ،

خیش بدوی
(ازکتاب سیر تمدن رالف لینتون)

۵۶ـ گزارش بولتن سفارت شوروی،دوره ۱۳۵۱ نوشته سریانیدی (رضا انصافپور)

استعمال همان آلت‌ابتدایی در بارآوردن غلات اثری بسزا داشته است .(۵۷)

گوردون چایلد مینویسد: «درروز گاری که در بعضی روستاها از گاو به عنوان وسیله حمل ونقل‌ویاحیوان بارکش استفاده میکردند ، عده یی به فکر افتادندکه برای کشیدن کج بیل وتسطیح زمین ازگاو استفاده کنند. ازاین روی از یک‌جفت گاووگاو آهن استفاده کردند. برای بهره‌برداری بیشتر از نیروی‌کشش حیوانات، یوغ‌ومالبند اختراع شد، شانه های پهن حیوان نقطه‌اتکای مناسبی جهت‌تحمل سازو برگ جدید بودو مانع‌تنفس وحرکت اونیمگردید» (۵۸).

برای جمع‌آوری غله‌وجدا کردن‌آن‌از خوشه ، آنقدر خوشه ها را بزمین میکوبیدند تادانه هایش جدامیشد ویاآنهارابه شکل دایره بر زمین پخش میکردند وچهار پایان رابه چرخیدن روی آنهاو لگد کوب کردن خوشه هاوامیداشتند. سپس‌با باددادن خرمن کوبیده شده ، پوسته به‌مصرف حیوان ویا سوخت‌ویا کاه‌گل‌کاری بکار میرفت. این روش حتی‌امروز هم‌در اکثر نقاط‌کشور ماوبخصوص در سیستا ن معمول است. باتکامل کشت ودرو وجداکردن دانه های‌گندم وجو از پوست، خرمن کوبی و برای تبدیل‌دانه هابه آرد«آسیا» معمول گشت.

دراثر کاوش های دانشمندان‌دیرین شناس‌در ۱۹۶۸ در ولایت نیمروز درمحل (گردن ریگ) نزدیک‌گود زره، نمونه آسیای آردکن سنگی کشف شده‌که به‌عهد ماقبل تاریخی‌یعنی پیش‌از ۳۵۰۰ ق،م تعلق دارد. (۵۹) کاربرداین نوع آسیاها درسراسر سیستان تادو سه دهه قبل معمول بود که بانیروی بادمیچرخید وغلات را آرد میکرد.

۵۷ـ تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان وطبقات اجتماعی ایران ازآغاز تا پایان عهد ساسانیان ص۳۷ـ ۳۸

۵۸ـ سیر تاریخ ، ترجمه احمدبهمنش، ص ۷۴

۵۹ـ مجله باستان شناسی ،۱۳۶۰،شماره اول مقاله (به سیستان کی زمری محقق.

پیش‌از کشف‌آسیا، گندم را درهاون های سنگی می‌کوبیدند وگاهی بعداز آن‌هم‌چنان‌میکردند. ولی‌بیشتراوقات برای تهیه‌آرد، غلات راروی سنگی به‌شکل نعلبکی ریخته بـه‌کمك سنگ دیگری آنراآرد میکردند، بالاخره همین‌وسیله بودکه به‌تجربه رفته رفته منجربه اختراع آسیا شد.

مردمان آن‌زمان که‌آرد کـردن‌گندم وجو را آموخته بـودند بـه تهیه خمیردست یافتند بعدها ایـن‌خمیر راروی سنگ‌داغی قرارمیدادند واز آن‌چیزی مانندنان به دست می‌آوردند سپس‌تنورهم‌ایجادشد. (۶۰)

۶۰ـ زندگی اقتصادی روستاییان وطبقات اجتما عی ایران ازرضـــا انسافپور ص ۳۸ـ۴۲

فصل سیزدهم

اوضاع مالی سیستان در قرون وسطی

قبل از تهاجم مغول :

زرنگای عهدهخامنشی، سگستان دور ساسانی یاسیستان ونیمروزعصر اسلامی ،باداشتن خاك های منبت وحاصلخیز ودریاچه هاو رود خانه های سرشارو غریونده، درطی روزگاران، یکی ازآباد ترین وثروتمند ترین نقاط آریانای کهن بوده است .

زرخیزی وسر سبزی زمین سیستان درطول تاریخ تاحدی هم شهر ت حا صل کرده که آنرا دره نیل،مصرثانی، گدام آسیا ، وسر زمین توانگران وبصره خرسان بنامند.

ولی متاسفانه ،مثل اینکه این ثروت ودارایی بلای جانش باشد ، همواره وسایل بدبختی ونیستی اش را فراهم آورده، موردتجاوز وتهاجم فاتحان وکشور کشایان جهان قرارش داده است .

گذشته از گذشته های پیش ازاسلام سیستان، درسال سی ام هجرت درست برای سومین مرتبه اشترسواران عرب که ازمدتها چشم باین

«گدام آسیا» دوخته بودند، بسرکردگی مردلب کلفت ودندان بزرگی باسم ربیع بن زیادالحارثی بسرزمین سیستان فروریختند وپس از نبردی سخت خونین، این بار موفق شدند ،هزار جام زرین بایك هزار برده بیگناه از سیستان به عربستان ببرند .

بلاذری میگوید که ربیع در سال ۳۰ هجری قبل از گشودن زرنج ، دهقان زالق ، یکی ازروستاهای جنوب زرنج را، دربدل بزکی آگنده اززروسیم بجان امان داد وسپس نیزهٔ خودرا بزمین فروبرد وبه اهل روستا امرکرد که آنقدرنقدینه درپای نیزه بریزند تانیزه در آن نقدینه پنهان شوددر غیرآن همه راقتل عام خواهد کرد. روستائیان مظلوم ازترس جان خودهرطوری بود دستور ربیع راتعمیل کردند. (فتوح البلدان متن فارسی ص ۲۷۰ ببعدمتن عربی ص ۴۰۰ ببعد.)

ازسال ۳۰-۳۳ هجرت ربیع وابن سمره متجاوز ازچهل هزار برده نابالغ و ملیون هاپول نقدرابا مقدارزیادی ازامتعه وپیداوارخاص سیستانی ، از سیستان بیرون کشیدند . (۲) .

ازاین تاریخ به بعدهر سال مبالغ هنگفتی به عنوان جزیه وخراج به علاوه تحف وهدایا، ازمردم سیستان اخذ وبدستگاه خلافت گسیل میشد. این وضع تاخروج حمزه پسر آذرك سیستانی وبعد هم تاقیام یعقوب اللیث صفار، برای دوصد سال (بوقفه ها) دوام داشت .

۱- تاریخ سیستان (ص۸۲) می نویسد: «ربیع مردی درازبالا وگندم گون بود بادندان های بزرگ ولب های قوی چون ایران بن رستم (مرزبان سیستان)اورا برآن حال بدیدو صدراو ازکشتگان، بازنگرید و یاران را گفت: میگویند اهرمن بروز فرادیدنیاید، اینك اهرمن فرادید آمد که اندرین هیچ شك نیست.»

۲- پوهاند حبیبی، افغانستان بعدازاسلام ج۱(ص۱۵۷) می نویسند که ربیع درمدت دونیم سال چهل هزاربرده ازسیستان به عربستان فرستاد وبعد ازوی عبدالرحمن بن سمره به سیستان آمدومرزبان آنجارا دریکی از ایام جشن درمقرش محاصره کردوباوی بقول بلاذری (ص۴۰۱) به دو هزار هزار درم(دوملیون) ودو هزارغلام وبگفته ابن اثیر کامل ج۳ ص۵۰ به دوهزار هزار درم ودو هزار غلام نابالغ) صلح نمود .

طی این مدت، نیروهای آزادی بخش ملی برهبری عیاران وسرهنگام سیستان وباپشتیبانی دهقانان جنگ‌آور آن‌سرزمین، بمنظور نجات کشور شان وبرای رهایی طبقات مردم آن‌سامان، بامبارزات پیگیر خود،همواره وسایل نگرانی ونیستی دستگاه‌خلافت‌وعمال عرب رافراهم میاوردند وبسا که بایك عصیان عمومی، عمال‌ظالم‌ومستبد عرب‌را باقشون محافظ (۳) هرچه مفتضحتر تاآنطرف مرز های‌کشور خودمیراندند. واما خلفای اسلامی ازبنی امیه گرفته تاامین ومامون عباسی ازکسانی نبودند که این «گدام آسیا»را فقط به بهای‌خون‌چند هزارانسان (فرقی نمیکرد عرب می بودیاعجم) ازدست بدهند .

اهمیت سیستان دردستگاه خلافت‌بقدری بودکه روزی لیث‌بن ترسل‌در ازای خدمتی اززبان هارون خلیفه شنید: «فعلاًحکومت کشور مصر را بتومیدهم اگردر آنجا درست خدمت‌کردی بازت به سیستان میفرستم‌تا کار توبالا گیرد.» (٤) چنان‌مینمایدکه این اهمیت ومنزلت سیستان در نظر بغداد بیشتراز جهت مفادی‌بودکه بجیب آن‌خالی میشد. وآن شاید کمتر ازعایداتی نبودکه از مصربه‌بغداد میرسیده است .

بهرحال ،تاریخ گواهی میدهدکه‌در عهد عبدالملك اموی (٦٥ ه) حجاج عامل‌سرزمین های شرقی‌خلافت‌در خراسان وسیستان ازهر نفر سه دینار اخذمیکرد که بعدها فقراازاین‌امر مستثنی شدند .

مقریزی می‌نویسد که در عصراموی ازهریك جریب زمین تاکستان ده درهم واز نخلستان هشت درهم‌واز نیشکر زارشش درهم ازمیوه‌زار پنج درهم وازگندم زارچهار درهم‌واز جوزار دو درهم مالیه اخذ میشد. (٥) ابن‌خرداد به‌در حدود (۲۳۲ه)از روی‌اسناد معتبر رسمی معلومات

۳ـ چون‌بارها عمال عرب از جانب‌سیستانیان قهراً محکوم باخراج از شهر ودیار آنهاشده بودند لذا برمردم سیستان اعتماد نداشتند وبرای حفظ جان ومال دولت قشون خاص‌عربی بقدر کافی درسیستا ن نگاه میکردند. طبعاً اعاشه این قشون نیزبدوش مردم سیستان بود «رجوع شود بتاریخ سیستان».

٤ـ تاریخ سیستان ص۱۵۳

٥ـ مجله آریانا سال بیستم شماره‌هفتم ص۸

مهمی راجع به عواید دولتی عهداموی ودوره عروج عباسی فراهم آورده که درجمله سرزمین های شرقی خلافت سیستان می بایست سالانه (۶٫۷۷۶٫۰۰۰) درهم بد ستگاه خلافت بپردازد. بقول ابن خرداد به پول طلایی دیناربود که هر دینار(۴٫۲۵) طلاداشت وپول نقره درهم بودکه هردرهم (۲٫۹۷) نقره داشت ودر مالیات جنسی کیلی معمول بود معروف به کر (بضم اول) معادل شش خروار واین سیستم تعامل درزمان های قبل از اسلام نیزدر سیستان وخراسان وبلخ بود . (۶)

سیاح مشهور شامی المقدسی معروف به البشاری درحالیکه خودش مالیات سیستان را(۹۴۷٫۰۰۰) درهم حساب میدهد، این مبلغ راازقول قدامه بن جعفر کاتب دربار بغداد(۳٫۸۱۱٫۰۰۰) قلمداد نموده (۷)و هم اوگوید: «اقالیم خراسان دردست آل سامان اندوبایشان خراج دهند. مگر امیر سیستان وخوارزم وغرج وجوزجان وبست وغزنین وختل هدایا فرستند. سیستان دردست آل لیث(۸) غرج در دست شاروجوزجان در دست آل فریغون وغزنین وبست دردست اتراك است».(۹).

اماخود کاتب بغدادی قدامه بن جعفر که اکثر موادکتاب الخراج خود را ازروی اسناد معتبررسمی دربارعباسی بدست آورده، خراج سیستان

۶ـ ابن خرداد به لیدن ص۳۵ ومجله آریانا سال بیستم شماره هفتم .

۷ـ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفته الاقالیم چاپ لیدن ۱۹۰۶ ص۳۴۰

۸ـ مسعودی درمروج الذهب گوید در سال۲۸۳هجری عمروالليث صفاری پادشاه خرسان برای المتوکل خلیفه بغداد صدستور وبسااز خرهای خراسان رابا صندوق های فراوان وانباشته ازخواسته های خراسانی و چهار هزار هزار درهم (چهار ملیون)هدیه فرستاد ودرآن میان مجسمه زنی بود دارای چهار دست ودودسته برنج طلایی مرصع بجواهر سرخ وسپید، همراه این مجسمه بتهای کوچك دیگری نیزبود که روی آنها باجواهر کارشده بود. این بتهارا پولیس قسمت شرقی بغدادبرای سه روز به نمایش گذاشت وبعدبدارالمعتضد بردند (افغانستان بعد از اسلام ج۱ص ۴۷۱)

۹ـ افغانستان بعداز اسلام ج۱ ص۴۴۰

را درست (یك‌ملیون درهم) قلمدادکرده (۱۰) ومعلوم نیست مقدسی‌از روی چه ماخذی این عددرابه کاتب‌بغدادی نسبت داده است. ولی یعقوبی خیلی پیشتر ازاین آخر ی‌مالیات سیستان رادر قرن سوم‌هجری (ده ملیون درهم) گفته است. (۱۱)مکر بزعم‌ابن حوقل عمل‌خراج‌سیستان صد هزار دینارو سیصد هزار درهم‌بود (۱۲) .

بقول جهشیاری (درحدود ۳۳۱ه)خراج سیستان‌به (۴٫۶۰۰٫۰۰۰) درهم (۳۰۰) دست‌لباس ۲۰۰۰۰رطل‌فانیذ (معرب پانیذ بمعنی قندسپید) میرسید که‌این مقداررا ابن‌خلدون‌نیز درمقدمه معروف خودنقل کرده است (۱۳) .

واما بروایت مؤلف کمنام تاریخ‌سیستان، عمل سیستان پس‌از اسلام بقرار صلح درقدیم چنین بود :

ازکورتهای سجستان : بست ،رخد، کابل، زابلستان ،نوزاد ، زمینداور، اسفزار و خجستان الف‌الف درهم (یك‌ملیون) واز تمام سیستان (۵٫۳۹۷٫۰۰۰) درهم است‌که ازاین جمله (۸۵٫۰۰۰) درهم‌آن عایدات خالصه وجزیه (وبقول مؤلف‌تاریخ سیستان مال جوالی وصوافی وآذروی*) وبقیه (۵٫۳۱۲٫۰۰۰)درهم انواع مالیات بود (۱۴) .

۱۰ـ کتاب‌الخراج ص۲۵۰، افغانستان بعداز اسلام ص ۴۳۶

۱۱ـ کتاب‌البلدان یعقوبی چاپ نجف‌ص، ۵۵

۱۲ـ۱۳ـ افغانستان بعد از اسلام*)جوالی جمع جالیه است‌و در عهد عمر خلیفه دوم‌بان قسمت ازاهل‌ذمه که ازجزیرةالعرب جلای وطن شدند (جالیه) میگفتند ورفته رفته این‌لفظ به‌جزیتی که‌ازآن قوم گرفته میشد اطلاق گردید وبالاخره هرجزیتی که گرفته میشد هر چند صاحبان آن‌جلای وطن نکرده بودندآنرا جالیه وجمع آنرا جوالی گفتند ودرین صورت جوالی مال‌جزیه یی‌بودکه مبنای ثابتی نداشت وهرسال تفاوت میکرد، ولی(صوافی) جمع‌صفی‌وصفی دراصطلاح فقهی بمعنی آن غنیمتی است که سلطان آنرابخویشتن اختصاص دهد. و اما «آذروی» اغلباً بمعنی مال الاجاره‌یا حق‌الارض اتشکاه مجوس بوده است (بهارـ حواشی‌تاریخ سیستان).

۱۴ـ تاریخ سیستان ص۳۰ـ۲۶

مولف تاریخ مذکور، آنجای که کل مالیات سیستان را (۵٫۳۹۷٫۰۰۰) درهم قلمداد میکند (۱۵) فهرست دقیقی ازصورت مصرف آنرا نیز بدست میدهد که انعکاس آن دراینجاسخت مهم و جالب توجه است :

برای سلطان (مصارف دربار شاهی) دوصد هزاردرهم
برای راست کردن تیموق ؟ (۱۶) دوصد هزاردرهم
برای راست کردن گوره‌ها (بندهاوسدهای خاکی) چهار هزاردرهم
برای راست کردن قلاع پراکنده پنجاه هزاردرهم
برای محبوسان تمام سیستان بیست هزاردرهم
برای موذنان تمام سیستان بیست هزاردرهم
برای مصارف ماه رمضان در مسجدجامع (۱۷) سی هزاردرهم
برای خریداری صد بنده زن ومرد برای آزاد کردن هر سال فی نفر چهار صد تا پنج صد درهم (بعلاوه جامه ونفقه شان)

۱۵ـ این عمل بقول شهزاده صفاری شاه حسین بن ملك غیاث الدین مؤلف احیاء الملوك درزمان ملك اعظم ملك قطب الدین معاصر شاهرخ میرزا تیموری به هشت ملیون وپنجصد ودوازده هزاردرم یك مثقالی (۸٫۵۱۲٫۰۰۰) میرسید (بهار حواشی تاریخ سیستان ص۳۱)

۱۶ـ بجای این کلمه مؤلف احیاءالملوك گوید : ودوهزار هزار وپانصد هزار درم ودوازده هزار درم (۲٫۵۱۲٫۰۰۰) به سپاهیان دادی (بهار حواشی تاریخ سیستان ص۳۱ ،احیاءص ۱۸)

۱۷ـ بهرقاری وخادم ونگهبان مساجدسیستان درماه رمضان فی نفر بیست درهم پول نقدو روزی دو من نان داده میشد وبقول مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان درین ماه حتی خادمان دیوانرا (خدام دیوانخانه عدلیه) و عوانان (مامورین عدلیه و مجریان اوامر مربوط بشهرها) راوحرسیان را وعریفان (روء سای شهری) را وپاسبانانرا ومعرفان (مطلعین بااحوال طبقات مردم) راوهر چشم بینشی (هر مفتشی) راهر چندکه بودندی، بهر شهرکه بودندی نیز هریکی رابیست درهم وروزی دومن نان میدادند (ص۳۲) وصاحب احیاء الملوك می نویسد که در ین ماه سه هزار خراج کوراین کردی (حواشی تاریخ سیستان ص۳۲).

برای مصرف بیمارستان (شفاخانه)ده هزاردرهم
برای بندبستن‌ها بیست وپنج هزاردرهم
برای ریگ‌بستن‌ها (بندها برای‌دفع‌ریگ) سی‌هزاردرهم
برای پرنها(سدهای خاکی درمعبررودها) پنجاه هزاردرهم
برای پلهاورودها ومعبر کشتی هـادر هیرمند سی‌هزار درهم
برای والی‌شرطه (پولیس) بیســت‌هزار درهم
برای صاحب‌مظالم (غالباً رئیس‌عدلیه)بیست هزاردرهم
برای بندارخراج ودبیران او(رئیس‌مالیه)پنجاه‌هزار درهم

«بقیه عایدات رابرجای نهادندی برای ابناء سبیل وضعفا ونفقات و جامه کردندی غربارا، ونگاه‌کردندی‌اگر کسی راوامی آمدی بدادندی و اگر جای بغریق‌یاسببی ویران گشتی‌ابادان کردندی وهرچه بسر سـال زیادت شده بودی والی برین کس‌هاکه یادکرده شد، تفرقه کردی و به عیدها مهمانی کردندی وبخور وغـــا لیـــه داد نـــدی ضعفـا راهم ازاین .»(۱۸) .

اینك یك‌نمونه دیگری ازخراج‌سیستان که در آن‌اعداد متذکـــره جغرافیه نگاران قرنهای سوم وچهارم‌هجری رابخوبی می‌شود ملاحظه کرد:

مقدسی-	**۱۹٤۷ر۰۰۰ درهم**
قدامه بن‌جعفر	**۱ر۰۰۰ر۰۰۰ درهم**
ابن حوقل	**۱۰۰ر۰۰۰ دینار، ۳۰۰ر۰۰۰ درهـم**
ابن خلدون جهشیاری	**٤ر٦۰۰ر۰۰۰ درهم،۳۰۰ دست‌لباس، ۲۰ ر۰۰۰ رطل فانیذ (شکر سپید)**
ابن خردادبه	**٦ر۷۷٦ر۰۰۰ درهم**
یعقوبی	**۱۰ر۰۰۰ر۰۰۰ درهم**
مؤلف تاریخ سیستان (٤٤٥ هجری)	**٥ر۳۹۷ر۰۰۰ درهم**

ازتابلوی فوق برمی‌آید که سیستان‌در دوره های اموی وعباسی ویا به عباره دیگر درقرون نخستین اسلام‌که بزعم نویسنده قرنهای اول‌ودوم

۱۸- تاریخ سیستان ص۳۰-۳۳

وسوم هجری باشد خیلی غنـــی وآبادان بوده است. همچنان مدارك و اسناد نشان میدهدکه سیستان دردوره عروج صفاریان (یعقوب لیث و عمرو) دراوج عزت ونعمت وثروت خودپر میزد چنـــا نـــکـــه بعد از مـــر گ یعقو ب ، یـــا وجـودلشکر کشی های سالهای اخیر(حملات بر بغداد) مبـــلغ (۴٫۰۰۰٫۰۰۰)دینارو (۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰) درهـم در خزانه سیستان وجود داشت. (۱۹)به عقیده مؤلف تاریخ خیرات(نسخه خطی موزه بریتانیا) پنج هزاراستروده‌هزار خرنیز براین‌مبلغ‌افزوده میشد (۲۰) .

بروایت تاریخ سیستان «تا آن‌روز که (سپاه عمرولیث) به طـاهر (بـــن محمـــد بـــن عمرو لیث)بیعـــت کـــر دنـد ا نـــدر خزینه ارگ جداگانه سی‌وشش بارهزار هزار درهـــم(۳۶٫۰۰۰٫۰۰۰ درهم) بوددون دینارو جواهر وخزانه ها پربودوبه قلعه اسپهبد (لاش) ودیگر قلعه هاهمه گنج‌خانه وخزینه بود وجامه وسلیح وستوران را کسی عدو احصاء نداشت که چند بـــودوضیاع وعقار ومرکبان بزرگوار وده هزار غلام سرابود دون بیرونـــی(طاهر روز ۱۷ جمادی اول ســـال ۲۸۹هـ) به سیستان‌اندرامد.» (۲۱)

مسلماً یعقوب وبرادرش عمرواین‌پول رایکطرف ازراه‌ضبط اموال مردم متمول تهیه میدیدند واز جانب دیگرازطریق سیستم‌بسیارمنظم‌اقتصادی و اداری خزانه های‌سیستان راانباشته نگهمیداشتند .

چنانکه معلوم است هیچ کدام‌ازاین دوشهر یارسیستان پولی بـــه عنوان مالیات به بغدادنمی فرستادندمگر عمرو گاهگاهی تحفه های بـه دربار خلافت میفرستاد .(۲۲)

در زمان یعقوب لیث کـشاورزان وکسانیکه ازپانصد درهم کمتر دارایی داشتند ازمالیه معاف بودند (۲۳) .

۱۹ـ بارتولد ،تاریخ سیاسی واجتماعی آسیای مرکزی تاقرن ۱۲ میلادی ترجمه علی محمد زهما طبع پوهنتون‌کابل ۱۳۴۴، ص۷۵

۲۰ـ همان‌اثر ص۷۶

۲۱ـ تاریخ سیستان، ص۳۷

۲۲ـ تاریخ سیاسی واجتماعی آسیای‌مرکزی تاقرن ۱۲ ص۷۵ـ۷۷

۲۳ـ عنایت‌الله شاپور ریان، ۲۵سده مالیات ،ص۷۸

درصد راسلام سیستان ازنگاه صنعت‌وتجارت نیز صاحب نام وآوازه بود.

دراین دوره بست (شهر بازرگانان‌سیستان) بحیث دروازه هند اکثر قوافل تجارتی خراسان رابسوی‌سیستان سرازیرمیساخت‌وتجار هندی رانیز ازآن طرف‌های سند بخودمیکشید تاد رآنجابه مبادله کالاهاو ادویه جات‌ومصنوعات و منسو جات‌یك دیگر بپردازند .

دراین جابودکه ازشهر های معظم‌سیستان چون زرنج، طاق، خواش ، فراه، بست وزمینداور (درغنی) وغیره نیز پیداواری ازقبیل، فرش های خاص سیستانی که بنام جامه های طبری وفرش های زیلوی‌معروف بودبا تعداد زیادی زنبیل وطنابهای‌که ازالیاف نخل هاساخته میشد ، همراه بامقدار بسیاری غله وخرماو انگوروانگوزه (انگژد) وزعفران و میوه خشك وماهی پخته وصابون وکرباس (وغالباً پوستین های نمدی که درپبنتوبآن کوخی میگویند) درمعرض فروش قرارمی میگرفت.(۲۴) وهم اشیاء موردضرورت شهر های‌مذکور ،دراینجا ازبست خریداری و بعد توسط کشتی هاازراه هیرمند وترعه سنارود بزرنج کرسی سیستان حمل میگردید .

ازلف نوشته های مؤرخین وجغرافیه نویسان اسلامی برمیایدکه در قرون نخستین اسلامی صنعت‌شکرسازی ونساجی دراراضی جنوب خراسان یعنی سیستان، مکران وطوران (بلوچستان کنونی) رواج‌تمام داشته است. زیرا آب وهوای گرم‌این مناطق برای پرورش پنبه و نیشکر خیلی مساعد بوده است‌وازاینجا گفته می‌توانیم که پارچه های رنگارنگ عتابی خارایی موجدار وهمچنان فانیذ (شنکرسپید) نیز به مقدار زیادی درسیستان تولید وهم‌بخارج صادر میشده است. (۲۵)

چنین‌مینماید که ترنجبین (موادقندی ایکه ازبیخ خارهای شتر ی بدست میاید) نیزاز جمله محصولات‌عمده درسیستان بشمار میرفت.(۲۶)

۲۴ـ حدودالعالم ص۶۳، جغرافیا ی‌تاریخی خلافت شرقی ص۳۵۸ ببعد، مسالك وممالك اصطخری چاپ ایرج‌افشار ص۱۹۵ـ افغانستان بعد از اسلام ج اص ۴۴۰ ببعد

۲۵ـ افغانستان بعداز اسلام ج اص۵۵۹، ۴۸۱، ۲۸۲، ۴۳۶

۲۶ـ تاریخ سیستان ص ۳۴۷

حتی تاچندسال قبل، مقدار زیاداین‌محصول طبیعی ازنیمروز که مردم به آن «تیرمی» گویند بخارج صادرمیشد .

ازصنایع خاص‌خراسان و سیستان دراین دوره‌یکی هم‌آسیا های‌بادی است که‌هریك ازجغرافیه نگار ان‌عرب ذکری‌ازآن دارند .

آسیاهای بادی که‌تا این اواخردرهرات وسیستان معمول بودواکنون متروك شده ازمصنوعات خاص‌خراسان وسیستان بوده است. چون دراین نواحی حد اقل چهار ماه از سال‌راباد های مداوم ونسبتاً شدید معروف به(۱۲۰ روزه) دربر میگیردکه بخوبی میتواند چرخ‌های متوسط را بحرکت آورد. بنابراین مردم بااستفاده ازاین نیروی طبیعی‌بساختن واختراع آسیاهای بادی وچرخ های‌آبکشی مبادرت کرده بودند .

هنگامیکه اعراب فاتح به سرزمین سیستان رسیدند، یگا نه چیزیکه مایه تعجب ایشان گردید ،همین آسیاهای بادی وبقول خود شان «طواحین الریاح» بودکه هریکی ازجغرافیه نویسان ذکری از آن دارند .

مقدسی، طواحین‌الریاح (آسیاهای بادی)سیستان رایکی از عجایب آن دیار شمرده (۲۷) واصطخری وبه‌پیروی ازاو ابن‌حوقل نیزاز باد های مداوم سیستان وآسیا های‌بادی‌که گندم‌را آرد میکرد یادآوری کر ده‌اند .(۲۸)

این‌آسیاها که بعضی ازآن هاهشت پره‌افقی داشت ووزش منظم باد میتوانست سنگ های بزرگ‌آنرابحرکت درآورد، توربینی داشت‌که سرعت بادرا تنظیم میکرد. برای‌استفاده منظم ازدستگاه لازم بودکه نیروی وزش‌بادرابه وسایلی تنظیم‌کنند، زیرادر صورت فقدان چنین وسیله ای بیم‌آن میرفت که‌در اثروزش بادهای سخت سنگ آسیا بسرعت بگردش‌درآیدودر این‌صورت‌احتمال شکستن سنگ یاسوخت آرد میرفت .

ازاین آسیاها بعدها کشور های‌شمال افریقا وسیسیل که‌زیر نفوذ مسلمانان قرار گرفته بودند استفاده‌کردند وبعضی ازاین آسیاها برای

۲۷ـ مقدسی، احسن التقاسیم ص۳۰۵ـ۳۳۳

۲۸ـ اصطخری ص ۲۹۷ ببعد، ابن‌حوقل ص۴۱۵

کشیدن روغن زیتون یاخارج کردن‌شکر ازنی‌مورد استفاده قرارمیگرفت (۲۹) .

اصطخری آنجاکه به‌آسیا های‌بادی سیستان اشاره‌کرده مینویسد: «سیستان سرزمین خرمی است پرازخوردنی هاوانگور وخرماو انگوزه‌به مقدار زیاداز آنجا بدست آیدو اهالی‌آنجا آنرا درخوراك های خود داخل میکنند وبه‌مقدار فراوان نیزاز آنجاصادر میگردد .مردم سیستان توانگر اند واز بیابانیکه میان سیستان وکرمان (ظ:مکران) غله بسیار خیزد .» (۳۰) .

بدون‌شك توانگری‌مردم سیستان،محصول توانگری زمین سیستان و محصول زحمات وپشت کار انسانهای‌نیرومندی وزحمتکش آن سامان و سر انجام‌محصول سیستم بسیارمنظم‌آبیاری واستفاده اعظمی ازآب رود خانه عظیم هیرمنددرقدیم‌بوده‌است .

اوضاع مالی سیستان بعداز تهاجم‌مغول :

تهاجم‌مغول درسراسر کشور های‌آسیای میانه ، ازآن سوی سیر دریا تابین النهرین چون صاعقه یی، تمام‌هستی مردم‌رابه آتش کشید و مدنیت چندین قرنه وبلکه هم‌چندین‌هزار ساله واقع درمسیر این هجوم صاعقه آسیاقسماً بکلی‌نابود گردید.اثرات سوء این‌طوفان که‌تقریباً دو قرن رادربر گرفت هستی مردم‌وشهرهارا بباد فناداد .

یکی ازنتایج سوء تسخیر سرزمین های مفتوحه ازجمله سیستان ،خراسان ونقاط مجاورآن‌توسط لشکریان چنگیزخان، همانا انحطاط اقتصاد زراعتی بر اثر سقوط شبکه‌آبیاری بوده است .

سیستان قرون وسطی، سرزمین‌وسیعی بود دارای زراعت انکشاف یافته وآبیاری مصنوعی و شبکه‌پهناور آبیاری روی زمین وجویهاو نهرها وجویبارهای منشعب از رودخانه های بزرگ هیرمند، فراه رود، ارغنداب ،خاشرود وغیره همراه بااستفاده ازآبهای زیر زمینی (کاریز، چاه).

۲۹ـ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران‌ج۳ ص۲۰۵

۳۰ـ اصطخری ص۱۹۵،سرزمین های‌خلافت شرقی ص۳۶۰ ببعد

حاصل بخشی مزارع وباغ هـای سیستان ،مثل سایر نقاط کشور مربوط به نگهداری وتنقیه ولایروبی کاریزها، نهرهاو جویبارها بوده است .

درسیستان تقریباً سه ماه ازوقت روستائیان درسال مصروف کارپـر زحمت تنقیه و لایروبـی واحیاء وکشیدن جوی هاو کانال هاو کاریز ها میگشته است. بدین سبب تنهـا تخریب مستقیم سدهاو دیگـر تا ـ سیسات آبیاری درامر آبیاری ووضع عمومی کشاورزی کشور تاثیر مرگباری نداشته، بلکه ویرانی کشور وخالی شدن ازسکنه برخی ازنواحی آن و تقلیل جمعیت وعدم تکافوی دهقانان ازاین رهگذر مؤثر بوده است .

این دوعامل یعنی تقلیل شدیـد جمعیت وبالنتیجه عدم کفایت عـده کشاورزان در روستاها و همچنین خرابی وویرانی تاسیسات آبیاری به خودی خود موجب سقوط شدید زراعت میگشته است. بااین دوعامل بایـد عدم تکافوی حیوان کاری را برای امورزراعت اضافه کنیم. زیرا پس ازاحیاء هرات (٦٣٦هـ) معلوم شد که در آن ولایت حیوان کاری به هیچ وجه یافت نمیشود بنابرآن اهالی مجبوراً خودرابه گاوآهن می بستند وبـه کار کشاورزی می پرداختند. خلاصه رکوداقتصادی وفرهنگی درتمام خط تهاجم به چشم میخورد .

در سیسـتا ن طـی یکصد سال قرن هفتم هجری مطابق قرن ۱۳ میلادی، تمام نیروی مرده برای مقابله تهاجم و حملات مکر ر حکمروایان مغولی به مصرف رسـیده هنوز کاخ وباره یی مرمت نیافته بود که شهری ویران میشدویا کار حفـرجوی بسر نرسیده بودکه نهر های عمده ومهمی بویرانی میگرائید. ویاهنوز سلاح شان رابرزمین نمیگذاشتند که بلا دیگر مغولی بر مردم بـلاکشیده سیستان نازل میشد والزاماً بکار جنگ وبکار دفاع ازمیهـن وناموس وشرف خودبا دشمن کشانده میشدند. این جنگ فرساینده وتبـاه کن درسیستان درست دوصد سال پی هم ادامه پیدامیکند، یکصد سال اول این جنگ هارا امرای مغولی برمردم سیستان وپیکرنیم جان سیستان ایجادمیکردند. چون طبعیتاً جنگ تباه کن است واقتصاد ملت راکمرشکن میکند،کار اعمارکشور ،بکار ویران گـر مبدل می شود. امنیت واطمینان بجان ومال خودودیگران کمتر مسیرمیگردد دراین دوران گاه رود خانه فیاض هیرمند هم دست دردست دشمـن داده، داروندار وهست و نیسـت سیستان راباخاك برابرمیکند. سیلاب

مدهش ٦٤١ هجری رودخانه هیرمندنمونه اینگونه دشمنی اوبا مـردم سیستان است .

مؤلف تاریخ سیستان از قیمتی‌مواد خوراکه در دوران جنگ هـای حصاری (٦٢٧هـ) درزمان امارات‌تاج‌الدین ینالتگین شکایت میکند وضمن آنکه ازمرگ ومیر یکصد هزار نفردر دوسال محاصره زرنج یاد آوری مینماید ،لستی ازمواد اولیه را بـاقیمت های آن دراختیار ما میگذارد تاملاك قضاوت ماشده بتواند :

فانیذ (قندسفید)	یك‌من	ده دینار
شکر	یك‌من	پانزده دینار
عسل	یك‌من	دوازده دینار
روغن ستور	یك‌من	پنج‌دینار
گوشت گوسفند	یك‌من	چهاردینار
گوشت گاو	یك‌من	دو دینار
پیه (چربو)	یك‌من	چهاردینار
سیرخشك	یك‌من	بیست‌وپنج‌دینار
حنا(برای درد دهان‌وپامفید بـود)یکسیر (یکخورد)		هفت‌دینار
آمله (ادویه ایی بود)یکسیر (یکخورد)		هفت دینار
آرد(کذا)	دویست‌من	یك‌دینار (۳۱)

مؤلف دانشمند احیاء الملوك‌شاه‌حسین سیستانی بااستفاده ازمدارك دست داشته صورت حساب دقیقی‌از خراج ومصرف بودیجه سیستان رابدست میدهد که در تکمیل موضوع‌مورد بحث ما سخت غنیمت است . آنجا که گوید :

«اماخراج سیستان درزمان ملك‌اعظم ملك قطب‌الدین ثالث که در عهد اومیرزا شاهرخ‌باقی بند هارا‌خراب نمود وسیستان راخراب ساخت مبلغ هفت هزار هزار وپانصد هزارو دوازده‌هزار (۷٫۵۱۲٫۰۰۰) درهم بود، دوهزارهـزار (۲٫۰۰۰٫۰۰۰)درم حصه بیوتات حاکم بودوهزار

۳۱ـ تاریخ سیستان ص۳۹٦

هزار (۱٫۰۰۰٫۰۰۰)درم به بیت‌المال‌فرستادی ودو هزار هزار وپانصد هـــزار درم‌و دوازده هـــزار درم(۲٫۵۱۲٫۰۰۰) به سپاهیان دادی‌و تتمه (بقیه) بدین‌نوع‌خرج شدی‌که هفت هزار درم خرج عمال شدی و بیست هزار درم خرج تعمیر قلاع‌شدی وچهارهزار درم‌خرچ گورستانها نمودی وچهار هزار درم خرچ مـاه‌رمضان وحافظان کلام‌الله شدی و سه هزار دینار خرچ زندانیان کردی‌وسه هزار درم خرچ کوران کردی وهفت هزار درم خرچ پاسبانان وعسسان وحارسان ملك نمـــودی و اخراجات پرن وبست بندوبند ریگ‌همه ازمال دیوان شدی وهر سال‌صد غلام وصد کنیزك خریدی وهریك رابه مقدار دیگرکه بهای ایشـــان (بودی) دادی که درآن سال خدمـت بیماران وغریبان کردی آخرسال‌آزاد کردی وده هزار درم خرچ بیمارستان‌شدی وبه والی شرط (پولیس)سی هزار درم دادی وبه صاحب نظـار(رئیس عدلیه) بیست هـــزار درم دادی وبیست هزار درم خرچ کشتی‌هانمودی وبه دبیران پنجاه هزاردرم دادی وخرچ بخوروغالیه هیجده هزاردرم شدی (۳۲) که هر درم یك‌مثقال نقره است تخمیناً هفتاد وپنج هزاروصدوبیست تومان می‌شود بحساب مثقال شش دانگ واز زر رایج حال‌که سال ۱۰۲۷ هجری است تخمیناً (۸۰٫۰۰۰) تومان می شود.» (۳۳)مالیات سیستان در دوره صفـو ی که مصادف باعصـــر آل با بـــرهند باشد (درقرن ۱۰ـ۱۲) هجری که مربوط اداره بیگلربیگی هرا ت بودبر اساس ضبط مؤلف تذکـــرة الملوك (تالیف‌درحدود ۱۱۳۷ـ۱۱۴۲ه)عبارت بوداز :

حکومت‌فراه‌ـ ۴۷۸۹ تـــومان و۶۸۷۳ دینارو ۶۰۳ نفر مـــلازم ، سیستتان ۱۲۹۱ تومان و. ۴۹۸دینارو ۱۰۰۰ نفر ملازم .

ارزش‌هرتومان ده‌هزار دینار بودکه. مؤلف کتاب تذکرةالملوك هـــر مسکوك نقره‌یی‌یك مثقال‌رامساوی ده‌دینار حساب کرده است. (۳۴)

۳۲ـ قسمت خراج کتاب احیاء الملوك دربعضی موارد شباهت به مطالب تاریخ سیستان دارد .

۳۳ـ احیاء الملوك ص۱۸ـ۱۹

۳۴ـ محمددبیرسیاقی، تذکرةالملوك، طبع‌ایران ص۹۷ـ۸۲ وهمچنا ن رجوع شودبه تاریخ افغانستان درعصر کورگانی هند، تالیف پوهانـد حبیبی طبع‌کابل، ص۳۹۶

پس‌اگر مالیات رایج وقت راکه به تومان حساب‌شده به دینار محاسبه کنیم مالیات کل‌فراه وسیستان‌عبارت‌میشود از(۸۵۳ر۸۱۱ر۶۰ دینار) که هرگاه هرده دینارا بقول مؤ لـف‌تذکرة‌الملوك مساوی یك مسکو ك نقره یی‌یك مثقاله فرض کنیم رقم‌فوق عبارت از۱۸۵ر۰۸۱و۶ مسکوك نقره یی‌یك مثقاله میگردد .

ملتفت باید بودکه این صورت‌خراج در دوره‌ایست که سیستا ن حملات مغول وتیمور وشاهـرخ راهمراه باهرج‌ومرج‌های ملوك‌وشهزاده گان محلی‌پشت‌سر گذاشته است .دراین میان فرصت های هـم دست داده است‌که امور سیستان بدست‌کفایت بعضی ازملوك وشهزاد گان کیانی افتاده که به عمران و سـرسبزی سیستان علاقمند بوده اند و ضمن مرمت قلعه هاو شهرها توفیق‌یافته اند، نهرهای جدیدی ازهیرمند بکشند وبندهای تازه‌بر هیرمند وشاخه های آن‌بسته کنند، تاسـر زمین شان رونق پارینه رااز سـرگیرد .

اماهرج ومرج عمال‌و حکام‌صفوی‌از آغاز قرن‌دهم هجری تاپایان این قرن که تاخت وتاز وغارت وخرابـی‌اقوام شیبانی رانیز دردنبال خـود داشت، باید بعنوان دوره فتور وانتهای بدبختی سیستان شمار گردد. چه دراین دوره حتی خشتی بـه‌منظور عمران روی خشت دیگـر گذاشته نشد، وچه بساکه در قبال‌عصیان وطغیان توده‌های رنجبر در مقابل ظلم‌واستبداد آن‌ها، قسمـت‌دیگری ازعمرانات ونهرهای آب‌وبند هارا انتقام جویانه خراب میساختند.گذشته ازآن درمدت ده‌سال تاخت‌و تازوغارت شیبانی هادر سیستا ن(۹۹۸ـ۱۰۰۷ه) که نان مـردم از ارباب گرفته تارعیت بخون تر بودوسبب فراروکوچ مردم ازسر زمین اصلی شان به نقاط دوردست گردید،اقتصاد مردم سیستان رابیش‌تر کمر شکن کرد زیرادر چنین حالاتی کـه امنیت برای حفظ مال‌وجان مردم‌سراغ نشود، هیچکسی دلچسپی نمیگیردتابکارهای تولیدی وعمرانی دراز مدت مشغول گردد، وبنابرآن میتوان حکم‌کرد که‌ازنیمه دوم‌قرن نهم‌تا دهه اول قرن دهم‌هجری گامی برای عمران‌سیستان گذاشته نشده است .

درنیمه اول‌قرن یازدهم هجری(نیمه اول قرن هژدهم میلادی) بلای نادر افشار برسیستان نازل شد واوهم باقتل وخونریزی های هفـت

ساله اش برای تسلیمی بلاشط مردم وقلع وقمع کردن ملوك سیستان که تقریباً سبب زوال خاندان کیانی درسیستان شد، زمینه رابیشتر برای زدوخورد های بعدی قبایل تازه وارد بلوچ برسر تقسیم املاك ودارایی های ملوك کیانی سیستان در اواخر قرن ۱۸ وسراسر قرن ۱۹ میلادی مهیا ساخت .

نکته مهم دیگریکه در صعود یاسقوط اقتصاد سیستان نقش تعیین کننده داشته ودارد وضع جریان رود خانه هیرمند است. از مطالعه جریان تاریخی رود خانه هیرمند درطول قرون واعصار چنین معلوم می شود که سیستان ازسیلاب های هیرمند بیشتر متضر رشده است تااز خشك سالی های آن .

مثلاً درسال ۱۰۲۸ هجری :«هیرمند سیل کرد وچنان شدکه در عرض سه روز یك قطره آب بطرف شمال هیرمند ، بجانب برزره وراشکك نرفت وقریه آتشگاه وشیخ لنك وجاروك شیخ لنك که مشهور به (هزار برج) است هامون شد بعداز چند روز جهت بستن بندمردم جمع شده، مدت هشت ماه کار نمودند،موازی یکصدوپنجاه هزار مردکارشد، نتوانستند بست ...مردم دست ازکار بر داشتند درخلال این حال بند بلباخان (بندحمزه بلواخان)را که آبادی سرابان از آنجاست آب برده محصول رسیده سرابان خشك شد.»(۳۵)

این روایتی است ازمؤلف دانسمند احیاء الملوك که خودشاهد حدوث سیلاب هیر مند در سیستان بوده است. وبدین ترتیب دیده میشودکه هیرمند نیز گاه گاهی براقتصادمردم سیستان لطمه جبران ناپذیر وارد کرده است ودر چنین حالات طبعاً مدت هاوقت لازم است تا خساراتی که مردم ازناحیه سیلاب دیده اند،جبیره گردد . وبنابرین نقش رود خانه هیرمند همواره درسیر ارتقائی یاقهقرای وضع اقتصادی سیستا ن منحیث نقطه عطفی باید مدنظر باشد.

مع الوصف در دوره صفوی سیستان بازهم بحیث یکی از بزرگترین انبارهای غله بشمار میرفت ،چنانچه در زمان شاه عباس دوم صفوی(از

۳۵ـ احیاء الملوك ص۴۴۱

دیوان اعلی ،هزار تومان زر (معادل۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰) دینار نزد و کلای ملك‌الملوك (ملك‌جلال الدین محمودکیانی) وکلانتران سیستان آمد که نواب کامیاب ازکل ممالك خراسا نغله ابتیاع مینمایند، وهشت هزار خروار غلـــه از سیستان ابتیاع‌مینمایند.) (۳۶)

درحالیکه درین هنگام بند های‌آب راسیلاب های هیرمند خراب‌کرده بود وریگ‌روان‌وبادهای (۱۲۰روزه)باوزش همیشگی خود پیوسته انهار و مزارع رامتضرر ومحدودتر کرده‌میرفت.

درعباس نامه آمده که «ازخزانه‌عامره مبلغ پنج هزار تومان (زر) تحویل محمدقلی خان چغتایی حاکم‌سابق ایروان شد که‌از محال مشهد مقدس وتوابع دارلسلطنه هـــرات‌و فـــراه و سیستا ن غـلـــه ابتیاع نمایند». (۳۷)

بغیرازغله ،بگفته شاردن «تخم‌دانه حنابردر ختکی بارمی آید و بدانند فلفل وعرعر انبوه وپر پشت‌میباشد درسر زمین کرمان وسیستان فراوان است.» (۳۸)

همچنان سیستان در دوره صفوی مرکز بهترین کارخانه های حصیر باقی بود. بقول شاردن «حصیرهای‌ساخت ایران بسهولت تامـی شود ولوله میگردد ودر ظرافت و زیبایی‌عدیم النظیر میباشد . بهترین کـار خانه های این کالادر سیستان است.» (۳۹) .

چیزجالبی که درطول تاریخ‌این‌سرزمین فراوان موجود بوده ونقاط دیگر در افغانستان وایران کمتر ازآن بهره دارند، مرغابی وشکار آن است. دریاچه های سیستان کـه‌پرورشگاه وشکارگاه‌مهم انواع‌مرغابی ها میباشد، یکی ازمنابع مهم غذایی‌وتفریح و تعلیف احشام نیز میباشد. میتوان گفت دربسیاری اوقات‌مقداری‌از گوشت شکار مرغابی راکـــه از مصرف سکنه آنجا بیشتر اســت‌بولایات دیگر همجوار برده مـــی فروشند، طایفه صادات که زندگانی‌شان برصید وشکار مرغ‌و ماهـــی

۳۶ـ همان‌اثر، همانجا

۳۷ـ مجله بررسی های تاریخی ،دوره دوازدهم، سال‌چهارم ص۲۰ـ۲۱

۳۸ـ همان‌مجله ، ص۲۱

۳۹ـ همان مجله همانجا

استوار است ومعمولاً در میان‌دریاچه‌های سیستان بسر می‌برند. درشکار مرغابی دارای اختراعات جالب محلی‌اندکه یکنفر بتنهایی میتواند با استفاده ازتکنیك منحصربه طایفه‌صادات سیستان دریك شب بیش از هزار دانه مرغابی‌خوردو بزرگ راشکار کند. این‌مردم در اواخر قرن ۱۹ میلادی که سایکس‌از سیستان دیدن میکرد، سالانه یك تن پرمرغ صادرات داشتند. (۴۰)وبنابر روایات مردم محل، مالیاتی که طایفه صادات سیستان بحکومت‌میدادند همانا پرمرغ بود که فی خانوار سالانه اقلاً می‌باید یکمن پرمرغ تحویل میکردند. میتوان گفت بیش‌از نودفیصد مردم‌سیستان بالش‌پرمرغ زیر سر میگذارند که خیلی راحت وبی ضرر است .

علاوه‌برین ،مردم‌نیمروز دربیست‌سال پیش (یعنی تاقبل‌از ۱۳۴۰ش) ازبته های خارشتری که بصور تخودروی فراوان‌درسیستان میرویند، در فصل خزان مخصوصاً اواخر ماه‌میزان وعقرب نوعی مواد قندی‌ایکه درمحل به آن«تیرمی» (شایداز ریشه‌ترنجبین ماخوذ باشد) گویند بمقدار صد هاتن درمجموع استخراج کرده‌بخارج (مخصوصاً به هند وپاکستان) صادر میکردند .

میتوان گفت این طریقه درگذشته نیز درمیان مردم سیستان رایج بوده واگر بخارج صادر نمیکرده‌اند،احتیاج داخلی راتا حدودی بوسیله آن رفع‌مینموده‌اند. بومیان سیستان‌ازاین ماده درتهیه حلوا استفاده میکردند، ولی تا آغاز انقلاب‌ثور چون از بته های خاربه شکل‌هیزم استفاد میگردیدبه‌استثنای اوایل بهار، دردیگر اوقات سال بته‌های‌خاردرسیستان مخصوصاًدر نیمروز کمتر بچشم می خورد .

۴۰ـ سفرنامه پرسی سایکس (یادهزار میل درایران) ج‌ـ فصل ۳۱ مبحث سیستان .

شکل (۷۰) مربوط فصل ۱۲

دو دهقان در حال کوبیدن و پاك کردن مواد شهدی (ترنجبین) از بته های خار در سیستان

فصل چهاردهم

نظام فیودالی و روابط تولیدی آن

فیودالیزم یعنی چه ؟

فیودالیزم (۱) نظام اجتماعی است که مبتنی بر تولید دستی (تولید کار مستقیم انسان وحیوان) کشاورزی ومالداری ونیزمختصری صنایع کوچك دستی میباشد .

دراین نظام (نظام فیودالی) طبقات اصلی آن یکی طبقه دهقان سرف (وابسته بزمین است) که تولیدکننده مستقیم جامعه میباشد وبر ابزار تولید (مانند: بیل، داس، خیش وتاحدودی حیوان کاری) مالکیت دارد. ودیگری طبقه فیودال (زمیندار بزرگ) است که برزمین و آب بذر مالکیت کامل وبر زندگی و دارایی دهقان سرف (رعیت) مالکیت ناقص دارد وازطریق دریافت بهره مالکانه به اشکال بهره کاری (بیکار) بهره جنسی (سهمی از محصول) وبهره پولی، رعیت (یادهقان وابسته

۱ـ کلمه فیودال ازریشته (فیود) Feod به معنی (فیف) (زمین اهدا یی مشروط) ماخوذ است ودر قرون وسطی به دارنده (فیود) فیودال میگفتند. (فیود یافیف) در اروپای غربی تقریباً معادل ومطابق «اقطاع» در شرق بوده ودرعهد فیودالیته عبارت بوداز زمینی که از طرف فیودال یاامیر (سنیور) به «واسال» (تابع) به شرط انجام خدمات نظامی وبعضی تعهدات دیگرتفویض میشد. (رك: تاریخ ایران اززمان باستان تا قرن ۱۸، نوشته گروهی از مورخین شوروی ترجمه کریم کشا ورزی . صفحه ٦٣٦.)

به زمین یامالك) رامورد بهره کشی‌قرار میدهد . (۲)

درنظام فیودالی، اساس اقتصادبر تولید کشاورزی (ومالدار ی وابسته به کشاورزی) وروستائیا نوابسته به فیودال استوار است . البته صنا یع د ستی‌وپیشه ور ی و تجارت محدود هم‌درنظام فیودالی وجوددارد. منتها نقش شان‌در اقتصاد جامعه کم است . (۳)

درشیوه تولیدفیودالی، زمین‌به‌عنوان عامل‌اصلی تولید،پایه اساسی اقتصاد فیودالی راتشکیل میدهد وچون ازنظرفنی- تولید بااستفاده از ابزار ابتدایی همراه باکار مستقیم‌انسان وحیوان (روش دستی تولید) انجام میگیرد- لذابازده محصو لات‌کشاورزی به سبب‌سطح نازل فن کشاورزی بسیار پائین است. (٤)

درنظام فیودالی‌هدف عینی‌تولید،عبارت ازدریافت بهره مالکانه یا مال الاجاره زمین‌است دریافت بهره‌مالکانه ، شکل‌تحقق مالکیت انحصاری ارباب برزمین است‌که ازطریق کاراضافی ،بصورت محصول اضافی به فیودال (ارباب) تعلق میگیرد. نرخ‌بهره مالکانه (میزان استثمار) به اوضاع واحوال تاریخی معین و دردرجه اول‌به رابطه‌میان‌مالك فیودال وطبقه تولید کننده گان مستقیم(دهقانان) بستگی داشته ودارد.

دردوران‌قرون‌وسطی،هرآنچه دراملاك فیودالی تولید میشد، به‌جز در موارد نادرهمه درراه ارضا ی‌نیاز های‌فیودال وخانواده وخدم و حشم اومصرف مشد.بنابرآن اقتصادفیودالی، اقتصاد طبیعی است- زیرا تولید درآن به‌منظور مصرف صورت‌میگیرد نه برای مبادله وازهمین جاست که چنین اقتصادی را اقتصادطبیعی گویند. (۵)

مناسبات اقتصادی دهقانان درقبال فیودال (زمیندار بزرگ) به

۲-۳ دولت نادرشاه افشار - تالیف :کر. اشرافیان-م. ر.ارونووا. ترجمه حمیدامین چاپ دوم سال۲۵۳٦ (۱۳۵٦) ص‌دهم مقدمه.

٤- کاسمنیسکی - تاریخ قرون وسطی -ترجمه صادق انصاری وباقر مومنی چاپ دوم، ۱۳٤۸ ص۱۹-۲۰(مقدمه) .

۵- زمینه تکامل اجتماعی ، ترجمه پرویز بابایی ،ص۱٤٦، تاریخ‌قرون وسطی ص۲٦

ترتیب که نظام فیودالی تکامل می‌یابد به سه صورت زیر مشخص میشود :

۱ـ بیکار: یعنی کشت بلاعوض و بدون مزد زمین مالك، اعمار ساختمان ها و احداث باغستان و حمل محصول برای ارباب وتهیه مایحتاج مالك از طریق خدمات مجانی .

۲ـ پرداخت بهره فیودالی (یاسهم مالکانه) بصورت جنسی که قسمت عمده محصول را دربر میگیرد .این شکل پرداخت صورت متکامل وسود مند تر بهره فیودالی شمرده می‌شود وبنام خراج (مالیات زمین) هم خوانده میشود .

۳ـ پرداخت بهره مالکانه بصور ت پولی (نقدی) مربوط بدوره شکوفانی شهرهاست .هریك ازاین اشکال متعاقباً جانشین دیگری شده وزمانی نیز یکی ازآن ها باشکل دیگری توام برقرار بوده است. (٦)

اریستو کراتیزم و اشرافیت ومباهات کردن به اصالت قومی وخونی وخانوادگی ونسب فامیلی واز این قبیل چیزهای دیگراز مشخصات مهم ایدئولوژی سیاسی واجتماعی دو ران فیودالیزم است. معتقدات مذهبی ، ایدیولوژی مسلط دوران فیودالیز م است وانواع دیگرشعور اجتماعی مانند: هنر، فلسفه وحقوق واخلاق راتابع خود میشمارد. (۷)

در نظام فیودالی مبارزه طبقاتی میان استثمار گران (فیودال ها) و استثمار شونده گان (رعیت) خصلت اساسی حیات اجتماعی راتشکیل میدهد وبه همین جهت جنبش های دهقانی وتهیدستان شهری علیه طبقه حاکم (زمینداران فیودال) در طی دوران قرون وسطی، یکی از مشخصات بسیار بارزاین دوران است .

خلاصه فیودالیزم به عنوان یك نظام مسلط جهانی ـ متجاوز از هزار سال تاریخ بشررا دربر گرفت ودربرخی کشورهای افریقایی وآسیا یی ومنجمله کشورما (کمابیش) یکهزاروپنجصد سال را دربر میگیرد .

٦ـ کاسمنیسکی قرون وسطی ص ۲۰ مقدمه، کشاورزی ومناسبا ت ارضی درایران ترجمه کریم کشاورز ج۲ ص ٦۱۹ ـ ٦۲۲

۷ـ احسان طبری بنیاد آموزش انقلابی ،چاپ ۱۳۵۰ حزب توده ایران ،ص۷۹ ـ ۸۰

چون مضمون عام ومشترك فیودالیزم چه درغرب وچه در شرق همـــا نا مالکیت انحصاری زمین در دســـت ارباب فیودال ودریافت بهره مالکانه از دهقان وابسته به زمین ومطیـع مالك است ازاینجا میتوان گفت که سرشت اقتصادی واجتماعی فیودالیزم در غرب ودر شرق تقریباً یك سان بوده است .

بنابرین یك بار دیگرمیتوان گفت کـــه نظام ارباب رعیتـــــی و حـــا کمیت فیو دا لـــــــی در کشور ماتا انقلاب ثـور ۱۳۵۷ـ ۱۹۷۸ نیزوجود داشته است البته کاملاً نه بگونه کلاسیك آن که در فرانسه وآلمان وانگلستان وروسیه وغیره گذشته است. زیرادر شرق هر کشور یاگروهی ازکشور هادارای خصوصیات وویژه گی فیودالی مختص بخود است .

چند مشخصه عمده فیودالیزم شرق درمقایسه باغرب :

مورخان وشرق شناسان براساس بررسی هایی که بعمل آورده اند ، مخصوصاً روشن ساخته اند کـه درشرق فیودالیزم بسیار زودتر ازغرب بوجود آمده. دراین مورد بخصوص کشوری مانندچین که در آن مناسبات فیودالی درچارچوب نظام بـــر ده داری، حتی قبل از قرن سوم میلادی آغاز شده بودموردتوجه قرارمیگیرد .(۸)

ازطرف دیگرفیودالیزم در شرق حتی تااواخر قرن نوزدهم (ودر برخی کشور های کم رشدچون کشور ما تاقبل از استقلال ۱۹۱۹ـم تقریباً بـا همان خشونت مراحل اولیه قرو ن وسطی به موجودیت خود ادامه داد.

خودفیودالیزم درشرق نیز دارای یك سلسه خصوصیاتی است که آن رااز اروپای قرون وسطی متمایـزمیسازد. ازجمله این خصوصیات چند مشخصه اصلی فیودالیزم شرقی راقبل از هرچیز باید خاطرنشان ساخت.

۱ـ مشخصه مهم فیودالیزم شـــر ق خصوصیت مالکیت ارضی فیودالـی آن است. برخلاف اروپا که در آن مالکیت خصوصی فیودالی حتی درسده های نخستین قرون وسطی شکـــل گرفت، درشرق تامدت مدیدی وبلکه تا اواخر قرون وسطی در یك عـده کشور ها،زمین به حکومت فیودال و

۸ـ تاریخ قرون وسطی ص۱۶ـ ۱۷ (مقدمه)

به شخص رئیس‌آن یعنی این یاآن‌سلطان تعلق داشت که در چنین شرایطی البته دهقانان درموقعیت‌رعا یای‌دیوانی (یاسرف های دولتی) قرار داشتند وبهره مالکانه یااجاره‌بهای زمین ومحصولات‌جنسی فیودالی را مستقیماً به‌دولت می‌پرداختند ونیز مستقیماً بوسیله مامورین دولتی اداره میشدند. معهذا درکنار مالکیت‌دولتی مشرق زمین وبه حساب املاك دیوانی، مالکیت خصوصی فیودالی‌نیز بوجودآمد وتکامل یافت. (۹)

۲ـ مشخصه دیگر خصوصیت اقتصادفیودالی شرق است وآن عبارت از فقدان زراعت های‌کلان (اربابی) که‌به بیگار متکی باشدو تقسیم مالکیت ارضی فیودالی به‌قطعات کوچک‌کشتمندی به‌روستائیان است . به همین سبب بهره ایکه بصورت(کارـبیگار) عرضه گردد یعنی دهقانان بجای پرداخت نقدی وجنسی‌در مقابل بهره‌فیودالی برای او کار کنند، حایز اهمیت نگشته بودوفقط‌به صورت فرعی درردیف بهره‌جنسی ونقدی وجود داشته است . (۱۰)

۳ـ ازآنجایی که فیودال شرقی(بخصوص در کشور های‌ایران ـ افغانستان وبین النهرین وآسیا ی‌میانه) دارای‌زراعت کلان (مزارع اربابی به‌گونه فیودال اروپا) نبوده‌واگر بوده خیلی مهم‌نبوده وفقط از سطح باغ‌و تاکستان تجاوز نمیکرده،لذا نقش سازماندهنده کارهای زراعتی رابعهده نداشته وبنابرین‌در طول قرنهای دهم‌تاپانزدهم میلادی فیودال های‌شرق‌میانه وبین النهرین،ایران .آسیای میانه وافغانستا ن (بر خلاف فیودال های اروپای غربی‌که درکاخ های‌منفرد ومتفرق ازهم زندگی میکردند) (۱۱) غالباًدرروستاها زنده‌گی نمی کردند ودر بیشتر موارد باخدم وحشم خود درشهر هامیزیستند و سران زمامدار بلاد را تشکیل میدادند (۱۲) .

۹ـ کشاورزی و مناسبات ارضی‌در ایران عهدمغول، ج۱،ص۴۳۹ ـ ۴۴۱

۱۰ـ همان اثر، ج۲،ص ۵۳۸ـ۵۳۹

۱۱ـ پروفیسر لمتون، مالك وزارع‌در ایران ترجمه منوچهر امیری ، ص۱۲۲ ببعد

۱۲ـ پطروشفسکی کشاورزی و مناسبات ارضی درایران عهد مغول ، ج۲ ص ۵۴۰

٤ـ برخلاف نظام سرواژ در اروپا که توده دهقانان سرف به زمین وسنیور وابسته بودند وبه هیچوجه حق مهاجرت اززمینی که در آن تولد یافته بودند، نداشتند.(۱۳) دهقانان شرق ومخصوصاً درکشورهای اسلامی شرق خلافت یعنی بین‌النهرین، ایران، افغانستان وآسیای میانه بویژه در مراحل اولیه فیودالیزم (ازقرن هفتم تا بازدهم میلادی) به زمین وابسته نیست. رعیت انسان آزادی است وهیچ قانون وسنتی اورا ازنقل مکان باز نمیدارد. (١٤)

شایدفقدان مزارع اربابی (وبالنتیجه فقدان بیکاری به مفهوم غربی کلمه)وتقسیم اراضی به قطعات کوچك کشتمندی وسر انجام ،فراوانی نسبی جمعیت مانع تقیدرعیت برزگر وکشت ورزبه زمین بوده باشد. تنهاپس ازایلغار مغول که کاهش شدید نفوس وسطح زمین زیر کشت راازیك طرف وافزایش شدید بهره کشی فیودالی مغولی راازجانب دیگر همراه داشت و پس ازفرار دسته جمعی روستائیان برزگربود که دولت فیودالی، دهقانان رابه زمین وابسته شناخت وحق نقل مکان را ازآنان قانوناً سلب کرد .

این وابستگی و تقیداز آغاز قرن چهاردهم میلادی (۱۳۰۳م =۷۰۳هـ) باوج خودرسید. (۱۵) و برنگ وصبغه خاص، که خصوصیات محلی به آن میدادتاعصر ما ادامه پیداکرد.

۵ـ مشخصه مهم دیگروجود بقایای نظام برده داری درشرایط فیودالیزم شرق است. درجامعه شرق میانه (بین‌النهرین، ایران ـ افغانستان و آسیای میانه) تامدت‌های مدید عده قابل ملاحظه ازبردگان که بخشی از توده زحمتکش کشورهای شرقی راتشکیل میدادند بصورت معینی حفظ میشده است. (١٦)

منابع موجود بیانگر این واقعیت است که در جامعه کشورهای افغانستان، ایران وآسیای میانه، دوران قرون وسطی هنوز بردگان فراوان در اختیار فیودالان قرار داشت که بوسیله لشکرهای

۱۳ـ تاریخ کار، نوشته فرانسوباره، چاپ جیبی ص۱۷ـ۱۸
١٤ـ کاسمنیسکی ،تاریخ قرون وسطی ،ص ۲۳
۱۵ـ پطروشفسکی، همان اثر، ص٦١٨ ـ ٦٢٣ ج۲
١٦ـ همان اثر، ج۲،ص ۵۹۸

مغول هنگام جنگ اسیر گرفته شده‌بودند .

ازکاربردگان درپیشه‌هاو کشاورزی استفاده میشد. درشخم زنی و باغبانی وامور آبیاری‌ونهرکنی وغیره‌خدمات فیودالی- نیروی برده ، نیروی رایگان بود. بقایای برده‌دارای درکشور ماتا ۱۹۱۹ میلادی مشاهده میشود وفقط امیرامان الله‌خان پس‌از بقدرت رسیدن شیوه‌برده داری رادرکشور لغو ساخت. (۱۷)

روابط فیودالی:

روابط فیودالی‌درپروسه بلاوقفه‌تولید رابطه های‌است‌که برای بکار گرفتن وسایل تولید وکار وعمل‌انسان برطبیعت برقرار میشود.چون تولید ازبهم پیوستن وسایل تولیدونیروی کار انسانی در درون نظم معین اجتماعی -اقتصادی ازقبیل‌نظام‌برده داری، نظام‌فیودالی، نظام سر مایه داری وغیره بعمل‌می آید بنابران درنظام فیودالی که وسایل تولید یعنی زمین، آب،بذرو گاوان‌قلبه ، بطور عمده‌در مالکیت فیودال (زمیندار بزرگ) قرار دارد، دهقان‌باید شرایط معینی‌راپذیرد تابتواند بوسایل تولیددسترسی پیدا کند . زیرا اگر تولید کننده‌مستقیم(دهقان) شرایطی‌راکه معلوم داربه نفع مالك‌فیودال است، نپذیرد واز انجام وظایف‌ناشی‌ازآن سرباززند نخواهد توانست تولید کند. (۱۸)

به‌عبارت دیگر دهقان بایدقبولدار شود که‌علاوه برانجام یك سلسه کار های مجانی به‌نفع مالك فیودال‌باید موافق اصول مزارعه یامواکره محصول کارخودرا میان عوامل‌پنجگانه: زمین ،آب، بذر، گاوان قلبه ونیروی کارانسانی تقسیم کندوهر سهم رابه‌صاحب‌آن تحویل‌دهد.

درنظام فیودالی(یاارباب رعیتی)که شالوده اصلی‌آن مالکیت اربابی برزمین مزروعی است در روابط‌تولیدی، مهمترین بخش آنرا، اصول

۱۷- غبار، افغانستان در مسیرتاریخ ،ص ۷۵۰ - ۷۵۲

۱۸- م . ن جوانشیر،اقتصادسیاسی،از نشرات حزب توده ایران، ص ۴۰۳

(مزارعه) و(مواکره) تشکیل میدهد.

خصوصیت های‌اصول مزارعه ومواکره البته درمناطق مختلف قدری ازهم‌فرق میکندولی درهر حال عوامل‌پنجگانه (زمین، آب،تخم، کارانسانی وگاو) درشیوه مزارعه سهم‌مهمی‌دارند. واز نظر فقه اسلامی شرکت زارع بامالك درزارعت حتی بایك‌عامل (کار) میتواند صورت بگیرد. ولی درموارد بروز اختلاف حق‌باصاحب بذروزمین است. مگر چون اغلب مالکان صاحبان بذرهم بوده‌اند، برنده محسوب میشدند. درفقه شافعی اگر بذر رازارع بدهدمزارعه‌را «مخابره» گویند .

بهرحال مزارعه معامله ایست‌برزمین درمقابل حصه معین ازحاصل آن که هیچیك ازطرفین نمیتوانندتمام حاصل را به تنهایی تصاحب نمایند.زیرا حاصل‌میان مالك وزارع مشاع است. اما «مواکره» نوعی مزارعه ایست که سهم طرفین درآن معلوم باشد واز آغاز دوره‌اسلامی درایران‌وخراسان وسیستان رایج‌بوده است. در شیوه مواکره علی‌الرسم، سهم‌زارع بیش‌ازیك ششم ودر نهایت بیش‌از یك‌پنجم نبوده است .

دردوره های‌قرون وسطی مزارعه‌از لحاظ حقوقی خود صورت اجاره‌را داشته است که مستلزم وجودموافقتی میان صاحب زمین وزارع روستایی بوده است. ولی در واقع‌مزارعه شکلی‌بوده‌ازتابعیت روستایی نسلاً بعدنسل‌در برابر مالك‌فیودال . (۱۹)

درکشورما (تاقبل‌از انقلاب ثور)درطی کمابیش یك‌هزاروپنجصد سال تسلط نظام فیودالی روابط تولیدی‌به‌همان شیوه بدوی وخشن وغیره عادلانه خود برقرار بوده‌و دهقان‌کشتکر بایستی‌قبول دار میشده که علاوه برانجام یك‌سلسله کار های‌بیگاری به نفع مالك باید مطابق اصول «مزارعه»یا «مواکره» محصول‌کار خود رامیان عوامل پنجگانه زمین ـآب ـبذرـگاوونیروی کار انسانی(یعنی دهقان) تقسیم کندو هرسهم

۱۹ـ محمد اعظم سیستانی ،نظام بهره برداری اززمین در افغانستان قرون وسطی، طبع کمیته دولتی طبع‌ونشر ۱۳۶۲ ص۵۸ـ۶۰

رابه مالك آن تحویل بدهد تا بدینگونه در حدود سهمی که به اومیرسیده ، زندگی بخور نمیری داشته باشد .

شیوه مزارعه همچنانکه درقرون وسطی یکی از مهمترین خصوصیت های فیودالیزم شرق شماره میگردد، در عین حال یکی ازعلل اصلی رکود وعقب مانده گی اقتصادی درکشورهای اسلامی شرق نیزشمرده می‌شود.

به سخن دیگرتا پایان قرن یازدهم، میزان بهره کشی فیودالی از دهقان وزمین دایماً وبتدریج رو به افزایش بوده وامکان توسعه تولیدات رابه دهقان روستایی نمیداده است. معهذا مالك زمین درفقرزارع ودهقان خود راذینفع میدیده است. باین معنی که هر قدردهقان کشتگر بینواتر می بوده مالك خوبتر میتوانسته شرایط سخت تر و اسارت آمیز تری را بر وی تحمیل کند. زیراسهم مالك از محصول در صورتیکه وی نه تنها زمین وآب بلکه عوامل (گاوان قلبه) وتخم وآلات کار در اختیار زارع میگذاشت افزوده میگشته است واز آنجایی که شیوه پرداخت مساعدت ازطرف مالك به زارع برای تهیه اسباب ووسایل زراعت با ربا خوری توام بوده - اسارت و انقیاد دهقان راشدید ترمیساخته است . (۲۰)

بموجب یادداشت های که سیدابوالحسن شاه در سال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۵م) ازشکل زمینداری ونحوه بهره برداری ازآن در سیستان تهیه کرده جالبترین نکته آن همانا موضوع فقدان مالکیت خصوصی (اعم از مالکیت اربابی و مالکیت دهقانی) ورواج سیستم مالیات جنسی در سیستان قرن ۱۹ میلادی است .

سید ابوالحسن شاه حکیم باشی مینویسد:

«وروسای طوایف (مسکون درسیستان) هر یك بشخصه رئیس قومی میباشند واطاعت بیك دیگر نمیکنند ومالیات بهم دیگر نمیدهند. مگر به قاعده ایلی باهم سازگار اند. در دعاوی باخصم بیگانه باهم متفق

۲۰- همان اثر، همانجا

اندو گاهی درمیان خودنزاع وخونریزی میکنند.و درکل سیستان پول نیست. معامله ایشان باکرباس وکندم وجواست مثلاً: این یابو بفلان مقدار کندم واین کوسفند یا گاوبفلان قدرجویا کرباس خرید وفروش میشود.

ملك آنجامال حاکم (دولت) استرعیت ابداً املاك ندارند. آب و زمین ازحاکم، تخم وگاو وزحمت اززارع است وهنگام حاصل یك حصه ازحاکم (دولت فیودال) ودوحصه اززارع میباشد .

ملك موروثی وزر خرید هیچکس ندارد. حتی درقلعه اگر کسی خانه بسازد وبعدبخواهداز آنجا سفر کنداختیار فروش ندارد حاکم بهرکس میخواهد میدهد .

درولایت سیستان قرار مالیات باین تفصیل است: اززارع یك ثلث حاصل زراعت راحاکم میگیرد وازگاووگوسفند چهل ویك واز صیادان چهل ویك پرمرغان شکاری.تاجر واصناف ودیگر دکاکین نیست. محصول سر دار علی خان (فار سی) بعداز وضع تیول نوکرکه بهرسواره پنج خروار بذر افشان که به اصطلاح آنجا یك جفت گاو زمین است میدهند که حاصل آن زمین راخواه خودبکارد وخواه به کشتگر دهدبخورد وبهر پیاده نصفه آن را که عبارت از یك راس گا و زمین است میدهند. واز غیر تیول سه هزارخروار غله ، دوخروارپر، چهارصدگاو، هزارودویست گوسفند عاید سردارعلی خان میشود ویك من سیستان یك من وسه چارك تبریز (من تبریز ۲٫۹۵۰ کیلوگرام) است. اما آب و اراضی سیستان حدمعینی ندارد. هرقدر جمعیت باشد وبتواند زراعت کنند. بازملك و آب زیاد می آید .اما محصول ابراهیم خان (بلوچ)اگر چه مفصل استحضار بهم نرسیده گویا قریب به حاصل سردارعلی خان باشدو حاصل دوست محمد خان (نارویی) ومحمدعلی خان گویاهر دو کمتراز حاصل ابراهیم خان باشد. وهمچنان حاصل کمال خان وامام خان (بلوچ) کمتر از ابراهیم خان است.» (۲۱)

بدینگونه ازسند ابوالحسن شاه حکیم باشی سیستان برمی آید که

۲۱ـ مجله سخن،آذرماه ۱۳۴۳، یك سند تاریخی راجع به سیستان ،بقلم سید محمدعلی جمال زاده، ص۲۲۰

در قرن ۱۹ میلادی درعهد امیردوست‌محمد خان‌مالکیت خصوصی زمین و مخصوصاً مالکیت دهقانی درسیستان‌وجود نداشته و هر چه زمین بوده در مالکیت‌دولت فیودالی قرار داشته که بوسیله تیولداران محلی‌از آن بهره‌برداری میشده است .

معهذا چنان مینماید که پس ازعهد امیر دوست محمد خان و زنه مالکیت خصوصی برزمین درسیستان‌روبه افزایش گذاشته وتیولداران و متنفذین محلی‌ازضعف دولت‌مرکزی‌به نفع‌خود فراوان سودبرده اند . بویژه هنگامی که‌هنوز امیرشیرعلی‌خان برتخت کابل استقرار نیافته بودو میدیدکه ازیك جانب ایران‌درسیستان اعمال نفوذمیکند وازجا نب دیگر بامخالفت شدید برادران برسر تاج‌وتخت کابل روبرو است و دولت انگلیس نیزحکومت اورا برافغانستان برسمیت نمی شناسد ، چاره جزاین نبودکه برای خوانین‌وتیولدا ران محلی امتیازات مهمی واگذار گردد تاآنها دربرابر نفو ذبیگانه مقاومت وایستایی نمایند .

ایران نیزپس‌از سال ۱۸۵۷ درسیستان دست بکارشد وعده‌یی از فیودالان محلی منجمله علی‌خان سربندی راخواه ازراه تحفه وخواه از راه هبه‌زمین وحتی بخشش یك‌دخترخانم منسوب بخاندان شاهی ایران میل آنهارا بسوی دولت ایران جلب‌کرد. (۲۲)

بدینوسیله طی‌ده‌سال (۱۸۵۷ ـ۱۸۶۷م) وسیعاً زمینه تاخت و تاز قدرت های‌محلی‌برای تصاحب وغصب‌اراضی دولتی به‌سود املاك خصوصی و شخصی آماده شد وبه‌آسانی قدرت های مزبور توانستند اراضی‌دولتی رابه‌اراضی ملکی وشخصی خودو خانواده خود درآورند. پس‌از آن‌نیز این‌پروسه تقویت وتکامل یافت ودر زمان حکومت امانی ـمالکیت خصوصی‌برزمین قانوناً تسجیل گردید و تا انقلاب ثور همچنان به‌قوت ونیروی‌خود باقی ماند .

بهرحال [illegible]توجه داشت‌که درروابط تولیدی فیودالی یا اقتصاد

۲۲ـ پرسی سایکس، ده هزار میل‌در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، طبع ۱۳۳۶ تهران ج۲ فصل‌های ۳۱ـ۳۲ ، همچنان جلد دوم تاریخ ایران ازهمین مولف ص۳۵۶ببعد.

فیودالی، دوجنبه تولید کشاورزی(نیروی های‌تولیدی وروابط تولیدی) عبارت انداز :

۱ـ نیروهای تولیدی شامل: زمین،آب وبذر، گاو وانسان .

۲ـ روابط تولیدی یاروابطی که بین‌مالك وزارع برای استفاده ازوسایل تولید وکشت‌و کار کشاورزی ونحوه‌تقسیم محصول براساس اصول مزارعه یاعرف وعادات ونظم ونسق‌فیودالی (ارباب ـرعیتی) بر قرار میگردد .

درمیکانیسم روابط تولیدی، هرطرف رابطه تولیدی یك‌طبقه را بوجود می‌آورد که باین ترتیب دوطرف روابط فیودالی ،دوطبقه «فیودال ودهقان» (ارباب ورعیت یامالك وزارع) راتشکیل میدهند . وهمینطور دراقتصاد سرمایه داری،طبقه سرمایه داروکارگر دو طرف روابط تولیدی رابوجود میاورند .مثلاً: درروابط تولیدی فیودالی (اقتصاد فیودالی) فیو دال (ارباب)اولاً یك‌طرف رابطه تولیدی است . وثانیاً فیودال مالك و سایل تولیداست وثالثاً ارباب فیودال در تولید شرکت نداردواکثراًدر خارج‌از منطقه‌تولید زندگی میکند ورابعاً سهم فیودال تقریباً ٤بر٥ محصول است‌وسر انجام، فیودال رعایا رااستثمار میکند. واماطرف دیگررابطه تولیدی،رعیت (یادهقان) قرار دارد که اولاً بیرحمانه مورد بهره‌کشی ارباب‌فیودال قرارمیگیرد، در حالیکه مالك نیروی کارخود است‌وگاهی مالك‌یکی‌از عوامل تولید هم‌است. ثانیاً، رعیت (دهقان) درتولید شرکت مستقیم وهمه جانبه داردوتمام کارهای‌تولیدی اعم ازشخم زدن زمین، بذر افشانی،آبیاری ومراقبت ونگهداری، درو و جمع آوری وخرمن کوبی تاتقسیم وآوردن آن‌در انبار هاوذخیره گاه‌های مالك فیودال توسط اوانجام میگیردمعهذا سهم دهقان تقریباً یك پنجم یایك چهارم محصول است وعلاوتاًباانجام یك‌سلسله کارهای مجانی‌بیگار به نفع مالك فیودال، مورد استثمارقرار میگیرد .

وبازپسین سخن اینکه، طبقات‌ملاك بزرگ ورعیت (مالك وزارع) محصول وضع اقتصادی وبطور اخص‌محصول روابط تولیدی است و بر همین اساس و طبق‌همین عوامل و مشخصات

در جریان تولید، سایر گروه هـای‌جامعه نیزشکل میگیرند .

مثلاًخرده ملالکان کسانی هستندکه با مالکیت کوچك خود بروسایل تولید بکار تولیدی می پردازنـــد:اینان طبقه فرعی هستند که بیـن دو طبقه اصل ارباب ورعیت قر ارگرفته اندو بنام طبقه متوســـط معروفند، خرده مالکان نه ماننـــداربابان فیودال دارای مالکیت هـای بزرگ اندونه مانند رعایا تقـریباًفاقد مالکیت میباشند، نـــه مانند فیودالان استثمار میکنند ونه مـانندرعایامورد استثمارقرارمیگیرند. ۲۳)

درچهارچوب همین‌عوامل ومشخصات است که گروه‌ها وطبقات اجتماعی سیستان قرون وسطي شکل .گرفته وبر اساس روابط فیودالی، اقتصاد آن بایست‌مورد ارزیابی قرار گیرد.

انواع بهره‌فیودالی:

درروابطه مالك وزارع در شرق‌واز جمله درکشورما، درست مانند غرب، شیوه مزارعه وپرداخت بهره‌مالکانه ، در سراسر قرون وسطـی تسلط داشت .

پرداخت بهره فیودالی (سهـــم‌مالکانه) بصورت جنسی در حالیکه برسایر اقسام پرداخت (باکاریاپول)تفوق داشته ، ولی‌شیوه منحصربفرد نبوده، بلکه به‌موازات آن شیوه پرداخت نقدی وازقدیم بصورت فرعی، در بـــر خـــی نـوا حـــی ودرمـجـاور شـهـر هـــای بزرگ و یانزدیك ملتقای جاده های کاروان‌رومتد اول بوده‌است (۲٤) .

بعبارت دیگر، بهره فیودالی برحســـب شـــر ایـــط زمـــان و مـــکان ، گاهـــی بـــه جنس‌وگاهی به نقد وزمانی‌بصورت مختلط پرداخته می شد .

درقرنهای نهم‌ودهم میلادی کـه‌روابط کا لاپولی وسعت داشـــت ،

۲۳ـ م. جوانشیر، اقتصاد سیاسي، نشرات حزب توده ایران ص۳

۲٤ـ مجله جهان نو،سال ۲٤ شماره۳ص ۲۰۲ـ۲۰۳ مقاله: پیرا مـون طبقات

پرداخت سهم‌مالکانه بصورت نقـدی بیشتر متداول بودولی پس‌از غلبه مغول ، براثر انحطاط عمومی اقتصادسر زمین های‌متصرفه ومخصو صاً تنزل فاحش‌تولیدات کالایی ـ پولی(تولید برای مبادله) وخرابی شهر هاو افزایش گرایش بسوی اقتصادطبیعی (تولید برای مصرف نه برای مبادله) وصول سهم مالکانه بصورت‌نقدی سخت کاهش یافت‌ولی بلکل از بین نرفت . (۲۵)

از منابع مختلف موجود چنیـــن‌استنباط میگردد که‌خراج (مالیـا ت ارضی)درعهد مغول‌به جنس دریافت‌میشده است. البته باید توجه داشت که پرداخت بهره (مالیه) به وسیله‌کار (بیگار) نیزهمچون شیوه فرعی سهم مالکانه به‌موازات‌حقوق دیوانی(بهره جنسی ونقدی)ظاهراً درهمه جا متداول بوده است. (۲۶)

حقوق دیوانی که برمبنای بهـره‌فیودالیزم متمرکزمتکـی بوده و در بسیاری موارد، بخصوص در اراضی‌اقطاعی (وبعدها،سیورغال، مقاصه ، وقف، ملك حر)ازطرف دولت ضمن‌معافیت مالیاتی به مالکان اراضـی مذکور تفویض گردیده بود، ازنظـرگاه فقهای اسلامی بدوقسم حـقوق تقسیم میشد :

اول/حقوق شرعی :یعنی مالیات‌هاییکه برطبق شریعت ومبتنی بـر فقه اسلام بوده‌و دریکی ازمتـــون‌مقدسه اسلام (قرآن عظیم، احادیث) ازآن هایادشده باشد، مانند :

۱ـ زکات‌که ازتجّاروتوانگران بـه‌نفع محتاجان ومستمندان گرفته می شد .

۲ـ جزیه که ازاهل ذمی یعنـی ازافراد غیر مسلمان مسکون در کشور های اسلامی اخذ میشد .

۳ـ خراج: ازاملاك دولتی (یادیوانی)ودهقانی اخذ میشد .

۲۵ـ پطروشفسکی ـ کشاورزی ومناسبات ارضی درایران ص۶۵۰ بـه بعد.

۲۶ـ تاریخ قرون وسطی ـ زیرنظرکاسمنیسکی ص۲۳ (مقدمه) .

٤ـ خمس‌غنایم ـ(یك پنجم غنایـم‌جنگی) به نفع پیغمبر (ص) وجانشینا-
نش اخذ میگردید .
٥ـ عشر: (ده‌یك) مالیاتی کـــه ازاراضی مالکان عمده واشراف قدیمی
گرفته میشد. (۲۷)

ازجمله حقوق شرعی، دو نـوع‌مالیات اراضی بودکه عبارت ازعشر وخراج باشد. عشر (ده‌یك) صورت‌سبکتری داشت ودر ابتدا بـر زمین های تعلق می‌گرفت که فاتحان آن‌راتصرف کرده واهالی بومی رااز آنجا رانده بودند ، بعد ها (عشر) جـزوامتیازات مالکان عمده شد. (۲۸)

اماخراج (خراگ پهلوی) که ازروزگار ان‌قبل‌از اسلام یعنی ازعهد ساسانیان معمول شده بود. قرو نمتمادی طرزعمده سود جویی وبهره کشی درسراسر قلمرو خلافت وسرزمین های‌که بعدهااز آن‌مجزاشدند، بود، عیب‌عمده خـــراج عبارت ازعدم تساوی خراج بندی براملاك کوچك واراضی مالکان عمده بود (۲۹) .

منابع‌عهد اسلامی بیانگر این‌امراست که ٦۰ فیصدمحصول زمین را در اراضی دولتی همراه باعوار ض‌دیگری ازدسترنج کشاورز را مالك فیودال (دیوان) می گـرفت . (۳۰)ولی میزان خراج دراراضی ملکـی (ملکیت های خصوصی) که مبنای‌آن‌غالباً سنن‌محلی بود، باکـــاهش و افزایش ستم استبدادی و محصـول‌تغییر میکرد . (۳۱)

دوم/رسوم عرفی یامالیات‌هـــاییکه مبنای فقهی نداشته ، معهذا به نفع دولت فیودالی معمول گشته بودوبه منظور مشروع جلوه دادن ایـن گونه مالیات هارا تحت‌عنوان (عرف‌وعادات) یعنی‌رسوم وسنن‌محلی که مراعات آن‌مغایرتی‌باشریعت نداشته ،متداول میساختند. مانند: مالیات‌از

۲۷ـ درینمورد نزهه القلوب حمـدالله مستوفی ومکاتبات رشیدی و جامع التواریخ رشیدی دیده‌شود .
۲۸ـ ۲٥ سده مالیات ازعنایت الله شاپوریان ،ص ٥۰ به بعد، کتاب ـ الخراج ابویوسف ص۹۷ به بعد .
۲۹ـ ا ، ی ، برتلس،ناصر خسروواسمعیلیان، ص۲۲ ترجمه آرین‌پور.
۳۰ـ همان اثر، ص ۲۱
۳۱ـ مکاتبات رشیدی ص ۱۲۱ـ۱۲۳

معادن، مالیات ازکشتی رانی،مالیات‌از ضرابخانه ها، مالیات ازتجارت، باژگمرکی ،مالیات برچراگاه ها وآب هاوغیره .

این‌دونوع مالیات «مشـــرو ع»(حکمی یاقانونی) شمرده میشدند ، ولی مالیات های «غیرمشروع» (غیرقانونی) نیزوجود داشته که با جبرو ستم دهقانان وکـــشاورزان ماخـوذمیگشت. این‌ها عوارضی بودند که حکومت مرکزی آنرا وضع نکرده بود.ولی عملاازطرف مقامات محلی ویـا ملوك فیودال ازمردم و صـول مـی‌گشته اند. (۳۲)

منابع‌عهد مغول‌نشان دهنده این‌امر است‌که علاوه برمالیات های‌حکمی (شرعی وعرفی) تقریباً بیش‌از چهل‌نوع مالیات غیرحکمی بنام عوارض از رعایا میگرفته اند .

ابن‌هندوشاه نخجوانی در نیمـه دوم قـرن چهاردهم میلادی (هشتم هجری) ازیك عده‌اصطلاحات مالیاتی‌اواخر عهدمغولان بدینگونه یادآوری نموده: بهره، تغار، تمغا، قبچور ،علفه ، علوفه ، مال‌وجهات، نـزل ، طرح، تابغور، شوسون، نماری،آش،خانه شمار، سرشمار، باج، خراج ، جزیه ، زکاة،صدقه فطرومال تجارت)عوارض ، جـریمـــه ،کرگیارق رسوم شحنگی، مرسوم، حق‌داروغه ،حق‌التحریر، حق‌التقریر، حق السعی عمال، حق التحصیل، حق القانون ،شورپا، شلتاق معهود وغیر معهود، متوجهات دیوانی (یاحقوق دیوانـی)متوجهات سلطانی، متوجهات دیه ها ومزارع، حوالات دیوانی، توقعات ،اخراجات ،تـــکالـــیف مخاطبات ، تخصیصات، قسمات، توزیعات وغیره(۳۳)

تشریح وتعریف تمام ایـــــن‌اصطلاحات که معنی بعضی ازآنهاتا هنوز هم‌روشن نشده، ازحوصله این‌مختصر بیرون است ، عـلا قمندان میتوانند به کتب عهد مغول مانند :تاریخ وصاف،جامع‌التواریخ رشیدی،

۳۲ـ کشاورزی ومناسبات ارضی‌درایران عهدمغول ج۲ص ۶۸۹ـ ۶۹۰

۳۳ـ ابن‌هندوشاه نخجوانی، دستورالکاتب، چاپ ۱۹۷۶ مسکو بـــه کوشش ع. علیزاده ج۲ص ۳۸۶ ـ۵۰۵ (فهرست اعلام) .

نزهة القوب حمداله مستوفی، دستورالکاتب نخجوانی، ذیل جامع‌التواریخ حافظ ابرووغیره آثار آن عهدرجوع کنند .

برخی ازاین مالیاتهانه تحت‌همان‌عنوان عهدمغول، بلکه باسم و رسم دیگری که ماهیتاً انعکاس دهنده‌روش‌عهد مغول‌است تاقرن بیستم درکشور ماو نواحی مجاورآن معمول بوده‌اند. (۳٤)

۳٤ـ نگارنده این‌سطور اخیراً اصطلاحات مالیاتی عهد اسلام ومغول را در اثری تحت عنوان «مالکیت‌ارضی و جنبش های دهقانی در خراسان قرون وسطی» توضیح وتشریح کرده ام. که درسال ۱۳٦۲ از طرف اکادمی علوم ج،د،ا بچاپ‌رسیده است .

فصل پانزدهم

نظری به پروژه وادی هیرمند

به مثابه بزرگترین پروژه اقتصادی کشور

پس منظر اقدامات دولت در جهت احیاء مجدد وادی هیرمند :

در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان به آبادی وعمران بعضی ازقسمت های کشور توجه به عمل آمد که یکی هم ازآنجمله وادی هیرمند ؛ (امروز ولایت هلمند) بوداو درسفری که به کندهار انجام دادبه نائب الحکومه کندهار سردار محمد عثمان هدایت دادتا نهری جهت سر سبزی دشت های سواحل شرقی هیر مندعلیا حفرکند. دراثراین هدایت حفر نهر مذکور که بعداً به نهر سراج مسما گردیدازمحل سنگین شروع شد ولی متاسفانه که جنگ عمومی اول دنیا اثرسؤخودرا براین گوشه آسیا نیز انداخت ومدتی کار حفر نهر به علت نرسیدن ماشین الات ووسایل ضروریه معطل ماند. درماه های اخیرجنگ بین المللی مردم افغا نستا ن مدتی برای حصول استقلال کشوروزمانی در اثر اغتشاشات داخلی از انجام کارهای عمرانی بازماندند بالاخره درسال ۱۳۱۱ عده از مردم گرشك به رئیس تنظیمه کندهارعرایضی تقدیم کردند واز حکومت خواستند تادر جوی کشی منطقه به آنها کمك کند .دردوران همان سال رئیس تنظیمه غلام فاروق عثمان ازمنطقه گرشك تانزدیکی های نادعلی خط مخروبه نهر بغرای سابقه راملاحظه نمودوراپور مفصلی از مشاهدات خودبه حکومت تقدیم کرددر این مشاهدات یك نفر متخصص

ایطالوی بنام (الوازی) بارئیـــس‌تنظیمه همراه بود، درسال ۱۳۱۲دو باره برای نائب‌الحکومه کند هـارجهت مطالعات منطقه هدایـت داده شد. غلام‌فاروق عثمان این‌بار راپوردوم راترتیب داده بکابل فرستاد که در اثرآن برای تکمیل کار باقیمانده‌نـــهـر ســـرا ج هـــدا یـت رسید . کار نـهـر مـــذ کـور که‌در وقت امیرحبیب‌الله خان آغـاز شده بود درسال ۱۳۱٤ خاتمه یافت‌وبروز ۲٦ جوزای‌همان سال رسـماً افتتاح شد .

درحفرمجدد نهرسراج علاوه بـرمهندسین داخلی‌یك‌نفر مهندس‌المانی بنام مستر سیمه ویك نفر متخصص‌جاپانی بنام (فیوجوش) نیز سمـت رهنمایی داشتند (نقشه دیده‌شود)این‌را باید به‌حیث‌اولین قدم‌انکشافی یا مقدمه طرح پلانهای انکشافـــی‌دولت به‌منظور بهره برداری ازذخایر ومنابع سرشار طبیعی وادی هیرمندقبول کرد .

درسال ۱۳۱٦ ازطرف حکومـت‌یکنفر مهندس جاپانی بنام (کمیتو) به گرشك اعزام گردید تادر قسمت‌حفر نهربغرا مطالعه کرده طرح آن‌را روی کاغذ بریزد مهندس مذکـــورمطالعات خودرا درقسمت خط سیـر نهر وسربندآن انجام دادو درنتیجه‌دراوایل سال ۱۳۱۸ به تعمیر بند آبگردان وهمچنان به حفر نهراقدام‌شد. کمیوتو سربند نهررا دوکیلو متر پایان ترازپل آهنی درقریه چرخ‌انداز تعیین نموده بود ولی در همین سال مهندس دیگر جاپانی بنام(سویاباشی) برنقشه مهندس‌اول درقسمت سربند نهر اعتراض کرده محل آن‌رادرشش‌ونیم کیلومتری شمال دریـا در قسمت (زنبولی) تعیین نمـود ونظریات ودلایل خودرابـــه وزار ت فواید عامه تقدیم کردکه دراثر آن‌وزیر فواید عامه مرحوم رحیم‌اللـه خان بادسته یی از متخصصین المانی‌و هالیندی وخود سویا باشی بـــه گرشك آمده واز نزدیك نظر سویاباشی راتائید کردند وهمچنان‌عرض نهر رانیزاز (۵ـ۱۳) به (۳۱) مترهدایت داد.کارنهر از ۱۳۲۰ بشدت جریان داشت ودرسال ۱۳۲۳ نظریه بوجود آمد که‌در پهلوی کار نهـــر مطالعه خاك نیز صورت گیرد ـ برای‌این کاراز طرف‌ریاست مستقل‌زراعت آن وقت شاغلی محمدزمان خان‌باچندنفر دیگر مؤظف گردیدند که‌مطالعه آنها دوسال‌را دربر گرفت .

درسال ۱۳۲۵ صدر اعظم افغـانستان باچندتن از اعضای کابینه و

مامورین عالی رتبه بعضی‌از وزارتخانه هاوسر مهندس وزارت فواید عامه (الکزاندر) به گرشك مسافرت‌نمود ودر جریان اقامت‌شان درگرشك سه موضوع ذیل مطرح شد .

۱ـ کیفیت واستعداد زراعتی زمین‌وتهیه آب آن .
۲ـ ظرفیت فینانس مان پروژه به‌شمول استرداد پول دولت ازساحه بغرا .
۳ـ ارزش اقتصادی‌و اجتماعی‌پروژه.

مطالعات درتهیه این سه سوال‌به یك‌کمپنی معروف امریکایی بنام «موریسن کنودسن» حواله گردیدکه ازطرف کمپنی به «فرانك ینك» متخصص آبیاری هدایت داده شدتاموضوع به و سیله متخصصین (انترنشینل انجنیر ینگ کمپنی)مقیم سان فرانسیسکو تحت مطالعات علمی قرار گیرد. بالاخره کمپنی‌موری‌سن ازروی مطالعات‌معروف به راپور (مسترینگ) سروی های متخصصین‌کمپنی انجنیری بین‌المللی‌را درسال ۱۳۲۹ به‌حکومت افغانستان داد .مسترینگ طی‌راپور ماه‌می ۱۹۴۷خود در مورد پروژه وادی هیرمند بـه‌نکات زیر اشاره کرده می‌نویسد :

۱ـ پروژه آبیاری گرشك وحفـرنهر بغرا وتکمیل آن تاجائیکه برای آبیـا ری سـمت راسـت‌در یـا لا زم بـا شـد وحفر شاخه ازنهر اصلی بغرا برای آبیاری‌ساحه مارجه ادامه یابد .
۲ـ ساختمان سربند بغرا وبـکارانداختن برق گرشك .
۳ـ اصلاح وتوسعه نهر مالگـیر واصلاح آبیاری حصه اول ساحه بین سربند وشمالان .
٤ـ حفرنهر شمالان تانزدیك درویشان .
۵ـ هموارکاری زمین های سواحل‌دریـا کـه تـحت آبیـاری نبوده اعـم از شخـصـی ودولتی وهمچنان کشیدن زابرها در آنها .
٦ـ حل‌پرابلم های زمین های ساحل‌دریا واداره جدی کشت‌مندی بصورت سائینتفیك .
۷ـ تعمیر بند کجکی
۸ـ بند ارغنداب

مسترینگ دراین‌راپور مصارف‌پروژ را به قرار ذیل سنجیده بود :

مصرف بند کجکی	۹٫۰۰۰٫۰۰۰ دالر
مصرف بند ارغنداب	۲٫۰۰۰٫۰۰۰ دالر
مصارف پروژه آبیاری	۴۴٫۰۰۰٫۰۰۰ دالر
مصارف سرکهای داخل پروژه	۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ دالر
جمله مصارف	۷۰٫۰۰۰٫۰۰۰ دالر

درمقابل واردات مجموعی سالانه رامسترینگ به سی وهفت ملیون دالر تخمین کرده مینویسد : دولت اعاده‌پول مصرف راازراه های زیرجستجو کرده می‌تواند .

۲ـ ازراه محصولات گمرکی

۱ـ ازطریق فروش برق .

۳ـ محصول آب

۴ـ فروش زمین (بهبود حالت زارع،و تـــر بیـــه یـــکـعـده افغانی در امـــور تخنیـــــك بحیث‌حاصلات نامریی باید شمرده شود).

مسترینك درماه دسمبر ۱۹۴۹راپور مفصل دیگری‌ترتیب ودرمقدمه آن چنین نوشت :

ازسپتمبر ۱۹۴۶ ببعد کمپنـی‌موری سن کنودسن به‌اثر تقاضا ی مامورین وزارت فواید عامه وریاست‌مستقـــل زراعت و کا بینه دولت افغـــا نســـتا ن یـك سلسلـه تتبعات زراعتـــی را بـــــــه راه انداخته که باساس پروگرام کارشامل فعالیت های زیر بوده‌است :

۱ـ سروی‌خاك وتصنیف زمین های‌زراعتی .

۲ـ تجربه هاو زراعت تجربوی‌علاوتاًسروی آبهای‌زیرزمینی‌نیزمطالعه شد.

ازساحه نیمروز، دشت بکوا ،یك‌ساحه تقریباً (۲۵۰٫۰۰۰) هزار ایکر در کندهار بشمول وادی ارغندا ب،ترنك وارغستان تحقیق وتدقیق‌شد. مسترینك میکوید : سه سال سروی‌خاك، تحقیقات و مطالعات وزراعـت تجربوی در افغانستان نویسنده رااجازه میدهد تانظریات زیررا ارائه کند :

۱ـ جنـــو ب غـــــر ب افغـــانستان سا حـــــه عظیـم زراعتی آب وخاك انکشاف ناشـــده را درافغانستان داراست .

۲ـ ر قبـــا ت قـــا بـــل کشت‌بـــا لقوه در جنـــو ب غـــر ب

افغانستان بسیار وسیع است ولـی‌رقبه که امروز کشت میشود یك کسر خودآن مجموعه است (سبب‌های‌آن : نارسایی آب ومشکلات زرع است .)

۳ـ دریای هیرمند ومعاونین آن درصورتیکه کنترول شوند و تنظیم گردند رقبه چندین برابر رقبـه موجوده راآبیاری‌کرده میتواند .
٤ـ ساحه مذکور منابع آب های‌زیرزمینی دست نخورده دارد واگـر دست زده‌شود ساحه عظیم‌را آ ب‌میدهد .

۵ـ انواع‌مختلف زراعت درین ساحه‌به حاصل رسیده می‌تواند ـ چنانچه تنباکو، لبلبو، پنبه، کچالو، بادام‌بادام‌زمینی، انواع سبزیجات وعلوفه موقتاً تجربه شده .

٦ـ حاصلات زراعتی جنوب غـرب‌افغانستان چند برابر حاصل موجود شده میتواند، اگر ساحه کشـت‌توسعه یابدومقدار آب آنها تنظیم‌و اصلاح شود واراضی ازخطر سیـل‌حفظ شودو طرز زراعت اصلاح‌گردد.
۷ـ این‌ساحه برای بازار های‌خارجی‌نزدیك تراست .
حصه‌اعظم راپور مسترینگ درموردتجربه های اودرفارم های زنبولـی ونادعلی است. امادر حصه انکشاف‌عمر ا نـی بعضـی حصـص راپـور ۱۹٤۷ را تـا ئیـدوبعضی قسمت هارا تجدید میکند .
در صفحه ۳۵ راپورقدم‌های انکشافی‌را ذکر کرده میگوید :

۱ـ سروی وتجربه ادامه داده شود.
۲ـ پروژه بغراچون یك‌حصه بغرا،سربند، دوسایفون ودر حدود (۳۰) کیلو مترنهر ساخته شده است‌انهارفرعی ساختمان هاورساندن آب به مزارع تکمیل شود. ساحه زراعتی‌درحدود (۱۰۰ر۰۰۰) ایکررا دربردارد.
۳ـ بندکجکی، بند ارغنداب :

بندکجکی برای ذخیره کردن‌آب‌کافی ساحه پایانتر ازبندلازمی است.
٤ـ ساحه قندهار که در منطقه میوه‌زار ارغنداب واقع است‌و در سالهای ۱۹٤٦ و٤۷ به بی‌آبی شدید مواجه‌شد ایجاد تعمیر بندارغنداب محدود است برای تقویه آن‌چاه هاحفر وبمبه های برقی نصب‌شود این‌بمبه ها ازبرق ارغنداب استفاده خواهندکرد، بند ارغنداب در حـد ود (۲۰۰ر۰۰۰) ایکرزمین را مستفیـدخواهد ساخت.
۵ـ ساحه بین گرشك وشملان .این‌ساحه ازنهر بغرا استفاده کـرده

میتواند بلکه ادامه طبیعی منطقه نهربغرا است، خاك این ساحه عمیق تر واز سایر حصص نهربغرا بر تـــرمیباشد. بعضی حصص بخطر سیلاب مواجه وبعضی باطلاقی است کـه حصص زیادآنرا جنگل گزاشغال کرده وباید پاك شود. زمین هموار وزابرهای لازمه کشیده وسیلابها دفـع گردد. درحدود ۶۵۰۰۰ ایکـــــــردراین ساحه موجود است .

۶ـ ساحه گرشك وکجکی . ایـــن ساحه مانند ساحه ارغنداب بـرای نموی تاك ومیوه مساعد است و دربعضی حصص زابرکشی ودر بعضی حصص تسطیح وهموار کاری بکاردارد .درحدود (۳۰۰۰۰) ایکر زمین قابل زرع درین ساحه دیده میشود .

۷ـ نهر سراج ـ ساحه نهر سراج به ۳۰۰۰۰ ـ ایکر تخمین میشود نیمـه این رقبه نسبتاً خوب ونیمه دیگرآن ادنی است .

۸ـ گرمسیر : ساحه بین شملان الی چار برجك گرمسیر یادمیشود ، ایـن ساحه درحدود ۱۰۰ر۰۰۰ ـ ایکـرزمین که شامل اراضی مثبت زراعتی است کمـــتر از نیـــــم آن کشت میشود. حصه اعظم آن مورد خطـــر سیلابهای دریایی است که طبعاً بایدچاره شود وآب دریا تحت کنترول آورده شود .

۹ـ چخانسور : ساحه بسیار وسیع است، سطح آن هموار، خاك آن عمیق است ساختن آبگردانهای مناسب واصلاح زمین وتوسعه آنها وحفـــر انهار حاصل اهالی راچندین برابـرخواهد کرد .

۱۰ـ فراه : ساحه قابل زرع درحدود ۱۰۰ر۰۰۰ـ ایکر استولی تاپیدا ـ کردن ذخایر آب کشت آن محدودبه آب جاری دریا وکاریز است، شاید تعمیر بندو یابندهای آب ذخیـــره برای کشت مندی تمام ساحه مناسب دیده شود .

۱۱ـ دشت بکوا : دشت وسیع است که آب ندارد وشاید بعداز مطالعه جریان آب وریکارد چندساله جریان ممکن شود .روی دریای خاشـــرود بندی تعمیر شودتایك رقبه درحدود(۱۰۰ر۰۰۰) ایکر تحت انواع کشت بیاید .

این راپور درزمانی بدست میایدکه قرار داد ۱۹۴۶ ختم وبناست قرار داد دیگری سردست گرفته شود .

چون بنا بوداز بانك انکشـــاف بین المللی امریکا برای فینانـــس

کردن پروژه هاقرضه گرفته شود.راپورهای ازطرف کمپنی تهیه و توسط وزارت فوایدعامه به «اکزم بانك» امریکا داده‌شد واین راپورها اقتصادی بودن پروژه های تحت‌قرار داد۱۹۵۰ راصریحاً تائیدمیکرد.

اکزم بانك چند نفر متخصصین خودرابه افغانستان فرستاد از قبیل (مستر کمبل) وفرنج و انجنیر اکزم بانك (کهکر)به کندهار آمدند . آنها بعداز ملاحظه ومعاینه ساحه هاومذاکرات اقتصادی ومطالعات تخنیکی مفید بودن پروژه هارا تائید کردند.منجمله متخصصین مستر کهکر بعداً بحیث مشاور وادی هیرمند تحت‌قرار داد ۱۹۵٤ استخدام شد .

قرارداد دوم ازطرف وزارت‌فوایدعامه وکمپنی موریسن درسال ۱۹۵۰ به امضاء رسید. بعضی ازسفارشات‌مستر ینگ تحت قرارداد ۱۹۵۰عملی گردید ازقبیل: تعمیر بند کجکی ،بندارغنداب ،حفر نهر شمالان وبندسیل گردان نادعلی ،ادامه نهربغرا تامارجه ازجمله کارهای عمده قرار داد۱۹۵۰ بود .(۱)

پس‌از راپور مسترینگ دو نفرمتخصص دیگر امریکایی موسوم به دکتور فلای ومسترسوت مؤ ظف‌گردیدند تامطالعات خاك وزرع رادر وادی ترنگ کندهار،هیرمند ونیمروزبشکل نهایی آن تکمیل نمایند. این دو متخصص راپور کارخودرا طی‌دو جلدکتاب ضخیم درسال ۱۹۵۸ بریاست عمومی انکشاف‌وادی هیرمندتقدیم نمودند . (۲)

پروژه های‌بزرگ ساختمانی دروادی‌هیرمند وارغنداب :

پروژه‌های انکشافی‌وادی هیرمندبرای اولین مرتبه باحفر نهر بغرا در سال ۱۳۱٦ آغاز شدو چنانکه اشاره شددرسال ۱۳۲۵ قرار دادهای ساختمانی آن با کمپنی (موری‌سن)عقد گردید وپس ازتکمیل ساختما ن های بزرگ بند کجکی، بند ارغنداب،سر بندکانال بغراو حفر انهار بغرا، شمالان ،مارجه، درویشان و کانال‌جنوبی ارغنداب دستگاه‌برق کرشك، سرك های داخل پروژه وسروی های‌انجنیری که درذیل هرکدام آنهامعرفی

۱ـ تاریخچه مختصر وادی‌هیرمند سال های ۱۳۱۵ـ۱۳٤۰ ص ۱۱ ببعد

۲ـ راپور اجراات یکساله هیرمندوارغنداب بمناسبت سالگر ۵۲ جشن استقلال کشور ص ۷۰

میگردد استفاده ازآنها ازشروع پلان‌های انکشافی دولت میسر گردیده است .

بند کجکی :

بندکجکی : درتابستـان ۱۹٤٦میلادی به متخصصین و انجنیرا ن کمپنی (موری‌سن) وظیفه داده‌شد تاامکانات ساختن بندی رابر دریای هیرمند مطالعه کرده به حکومـت‌راپور مفصل آنرا تقدیم کـنند .

متخصصین وانجنیران کمپنی مذکوربعداز مطالعات دقیق جریان رودخانه هیرمند بالاخره در نزدیکی قریـه کجکی دریکصد کیلومتری شمال شرق گرشك یك‌موضع بسیار مناسب‌طبیعی‌رابرای اعمار بند ذخیره کجکی‌کشف وبه حکومت اطلاع دادند ومتعاقبـاً بکار ساختمان بندشروع کـردند .

بندکجکی درماه‌می ۱۹۵۰ شروع‌ودر نوامبر ۱۹۵۲ تکمیل شد، ارقام ذیل مبین عظمت وخصوصیات ساختمانی بند است :

۱ـ ارتفاع بند ۱۰۰ متر

۲ـ طول بند ۲۷۵ متر

۳ـ عرض درحصه قاعده ٤۲۰ متر

٤ـ حجم‌پرکاری ازسنگ وریگ‌وخاك ۳ملیون ۲۲۵ هزارمتر مکعب

۵ـ امکانات تولید قوه ۱۲۰ هزار کیلوات

٦ـ طول‌جهیل (کاسه بند) ۸۵ کیلومتر وعرض ۲ کیلومتر

همچنان تونل آبیاری آن‌دارای۷۱۷ مترطول‌و ۱۰/٦۰ متر ارتفاع و ۱۰/٤۰ مترعرض میباشد، تونل‌برق آن‌به طول ۵۷۵ متر وارتفاع ۱۰/٦۰ متروعرض۱۰/۳ متر میباشدکه درهردو طونل‌یك هزار ودوصد متر مکعب کانکریت به‌مصرف رسیده‌است. ظرفیت والوهای تونل آبیاری هنگامی که آب به‌سطح پرچاوه باشد(۷۸۰۰) مکعب فت درثانیه حساب شده است. غرض عمده واساسی‌ازاحداث این بندآنست که آبهـا ی سیلابی رابه منظور استفاده درموقع‌کم‌آبی ذخیره‌نمایدوازین جهت‌کنترول سیلاب غایه ضمنی این‌بنا دانسته‌میشود، قدرت فعلی ذخیره آب در بـنـد (۰ ۰ ۰ ر ۰ ۰ ۵ر۱)یـك ملـیو ن و پنجصد هزار ایکرفت) بوده‌که بانصب‌دروازه‌های پرجاوه بندکه دراصـل پلان ابتدایی پیش بینی شده ظرفیـت‌ذخیره بندبه دوملیون سه صـد

هزار (۲٫۳۰۰٫۰۰۰) ایکرفت بالابرده شده میتواند ودرین صورت امکانان کنترول سیلاب بوسیله بندذخیره بیشتر میسر میگردد، استفاده از قدرت تولید انرجی برق که بوسیله ساختمان بندممکن گردیده هدف سوم اعمارآنرا تشکیل میدهدمقدار نهایی انرجی برق که درصورت نصب توربین جنریتورها. ازبند کجکی بدست آمده میتواند یکصد وبیست هزار کیلوات سنجش شده است بااعماراین بند امکانات آبیاری بیش از هفتصد هزارایکر زمین میسرشده که این رقم برعلاوه اراضی صالح زراعت سیستان ایرانی که اقلاًرقم آن به (پنج صد هزارایکر) میرسد میباشد. مصارف این بند عظیم بالغ بر(۱۲٫۵٤۳٫۸۸۹) دالرگردیده است .

بند ارغنداب :

ساختمان بزرگ دیگری که توسط کمپنی موری سن امریکایی بر یکی از بزرگترین معاونین دریای هیرمندساخته شده بند ارغنداب است. عامل اصلی اعمار این بند همانا کم آبی وخشك سالی ۲٦ـ۱۳۲۵ است که به اثر آن اکثر باغداران آن سر زمین به قطع اشجارو تاکستان های خویش شروع کردند ونزدیك بودکه وادی سرسبز وشاداب ارغنداب با همه باغستان هایش ازبین رفته وخساره بزرگی برپیکر اقتصادی کشور وارد آید، همان بودکه به اراده دولت کمسیونی برای چاره جویی این آفت بزرگ کم آبی تعیین و به کندهاراعزام گردید. در نتیجه کمیسیون مذکور احداث یك بند ذخیره را بردریای ارغنداب به حکومت پیشنهاد نمود وبه این ترتیب دومین قدم مفید انکشافی برای حفظ باغستان های وادی ارغنداب وسرسبزی وشادابی حوزه کندهارگذاشته شد .

کارساختمان ارغنداب درماه جون ۱۹۵۰ آغاز گردید ودرجنوری ۱۹۵۲ خاتمه پذیرفت این بندپائینتر ازقریه دهله به فاصله ۲۵ کیلو متری شمال شهر کندهار واقع است ارقام ذیل بیان گرخصوصیات ساختمانی بند و قوه بزرگ برق آن است .

الف- بند ارغنداب :

۱- ارتفاع بند	۵۰ متر
۲- طول بند درقسمت فوقانی	۵۳۰ متر
۳- طول بند درقسمت تحتانی	۲۲۰ متر
٤- ضخامت بنددرحصه قاعده	۲۲٦ متر

۵ـ حجم پرکاری دیوارهای بند دوملیون پنجصد هزارمتر مکعب
۶ـ طول جهیل (کاسه) بند ۱۸ کیلومتر
۷ـ عرض اوسط ۲ کیلو متر

ب ـ تونل بند بظرفیت ۱۸۵۰ مکعب فت فی ثانیه :

۱ـ طول تونل ۲۶۴ متر
۲ـ شعاع طونل ۴۰ متر
۳ـ مجموع کانکریت که در هر دوطونل به مصرف رسیده
۲۲۰۰ متر مکعب
۴ـ قوت تولید برق ۹۵۰۰ کیلووات

بندارغنداب دارای دوپرچاوه هرکدام بعرض ۲۴۰ مترو ۱۰۰ متـــر میباشد .

بندهای کجکی وارغنداب که باوسایل عصری کنترول وتنظیم جریان آب مجهز میباشد منافع بـزرگ درتضمین آب اساسی برای زراعت و تامین انرجی برق به بارآورده استخصوصاً باساختمان و تکمیل بنـــد ارغنداب خطر خشکسالی های متواترساحه کندهارکه محصو ل زراعـت ومیوه جاترا متضرر میساخت بـه صورت صحیح رفع گردیده اسـت ظرفیت کاسه این بند (سه صـد وهشتاد وهشت هزار) (۳۸۸۰۰۰) ایکرفت حساب شده وساحه زمین که توسط این بندآبیاری شده میتواند، یکصدوسی هزار ایکر زمین تخمین شده است. این بند بـــه مصر ف ۶٫۶۰۷٫۶۲۵ دالر تکمیل گرد یده است .

بند آبگردان ارغنداب :

در ۲۵ کیلومتری شمال شهر کند هار ساختمان بند انحرافی به طول ۴۰۰ مترو عرض ۱۵ متر درعرض دریا در ۱۹۵۷ ساخته شده که جریان آب رابه طرف بنای کانکریتی بندســـو ق مید هـــــد . بنـای کانکـــــر یتـــــی بند بطـوری دیزاین وتعمیر شده که درعین حال ازآن بحیث پل اساسی جهت عبور ومرور عراده جات کارگرفته شـــد ه میتواند، ایـــن بند دارای ۱۳ اتاق کانکریتی است که از آنجمله ۳ اتاق دارای دروازه، های آهنی بـــرای کنترول جریان آب میباشدو ۱۰ اتاق دیگرآن به حیث پرچاوه جهت عبورآب دریا کارمیدهد طول مجمو عـی ساختمانی بند ۹۱ متراست .

نهرجنوبی ارغنداب که ازین نقطه آب میگیرد دارای مدخل کانکریتی و دروازه آهنی برای کنترول جریان آب میباشد که با بازوبسته شدن دروازه های بند ومدخل نهر مقدارآب طرف ضرورت به سهولت در نهر جریان می یابد بند مذکور در ۱۹۷۵ بعداز مصرف (۱٫۰۵۷٫۰۵۹) دالر تکمیل گردید .

نهر جنوبی ارغنداب :

ازنقطه سربند ارغنداب بـه ظرفیت (۱۵۰۰) مکعب فت در ثانیه آغاز یافته وبرای ۲۵۰ هزار جریب زمین آب کافـی تهیه مینماید. در فاصله هفده کیلومتری این نهر ازنقطه سربند شاخه دیگری به ظرفیت (۹۵۰) مکعب فت درثانیه که امکان آبیاری (۱۳۰) هزار جریب زمین را مساعد میسازد به سوی پروژه ترنك امتداد یافته و بقیه آب نهر جنوبی ارغنداب به انهار موجوده ارغندا بشمالی توزیع میگردد در نزدیکی فابریکه موجوده برق کندهار نهـرمذکور یك آبشار بزرگ برای تولید انرجی برق نیز تشکیل داده اسـت شاخه نهرترنك چنانکه قبلاً ذکـر شدتا (۴۷) کیلو متری پروژه ترنك امتداد دارد این نهر چون ازکوه بابای ولی (ع) عبور مینماید لذابه طول ۲۹۰ متردر عرض کوه مذکور تونل بزرگی حفر گردیده است. این نهردر ۱۹۵۷ بامصرف اسعاری (۱۰۲۴٫۱۰۴) دالر به پایه تکمیل رسید .

سر بند بغرا :

بنای کانکریتی است که برای انحراف آب درنهر بغرا در پنـج کیلومتری شرق گرشك به طـول (۱۸۰) مترو عرض (۱۲) مترو ارتفاع ۳٫۷۰ متردرعرض دریای هیر منداعمار گردیده دارای دروازه های برای کنترول جریان آب در نهر بغـرامیباشد (ر ك ـ عکس)

نهر بغـرا :

این نهر که درسال ۱۳۱۶ کارآن شروع شده درسال ۱۳۲۸ تکـمیل گردیده طول آن (۷۵) کیلومتر ودارای (۲۱۰۰ـ۲۳۰۰) مکعب فت فی ثانیـه ظرفیت نهایی میباشد. نهر بغرا ازلحاظ طول وظرفیت واهمیـت آن در آبیاری سه پروژه بزرگ زرا عتـی نادعلی ،مارجه وشمالان بعداز بند

های ذخیره ازجمله بزرگتر یـــن ساختمان های آبیاری وادی هیرمند محسوب میشود درطول نهرساختمان‌های متعدد برای کنترول وانتظا م جریان آب وتوزیع آن‌به انهار فرعی‌وجود دارد. درمواضعی که نهر از شیله های سیلابی عبور میکنـــدسیفون های بزرگ درمحل تقاطع‌آن ساخته شده است‌که آب های‌سیلابی‌از روی‌آن عبورمینماید، پرچاوه های نهرآب اضافه ازحاجت رابه دریـامی اندازد درنزدیکی گرشـــك از نشیب کافی‌نهر برای تولید قوه‌برق‌استفاده شده وفابریکه برق به‌قوت (۴۵۰۰) کیلووات برق‌روی نهراعمارگردیده است. بوسیله نهر بغـــرا پروژه های نادعلی ومارجه که‌عبارت‌از دوپروژه جدید دشتی است‌تحت آبیاری قرار گرفته وپروژه شمالان‌که ذریعه این‌نهر آبیاری میشودقبلاً بعضی حصص آن‌تحت‌زرع بوده است‌ولی آب اساسی وکافی برای زراعت این پروژه بوسیله این نهر تهیه‌شده است. درحفر این نهـــــر (۴٫۶۴۵٫۳۰۶٫۶۴ دالر) وبرای‌اعمارفابریکه برق گرشـك (۴٫۷۰۰٫۲۳ ۲٫۰۷دالر) به‌مصرف رسیده است.

نهـر شمالان :

شاخه یی‌ازنهر بغرااست‌که (۶۶)کیلو مترطول دارد واز نقطه‌مانده آغاز یافته وظرفیت نهایی آن (۷۵)مکعب فت‌درثانیه حساب شده ایـن نهر برای آبیاری پروژه شمالان آب‌کافی تهیه میکند ودر طول مسیرآن آبشار های خورد وبزرگ متعـــددموجود است‌که به‌منابع تولید انرجی برق برای آسیاب هاوغیره در نظرگرفته شده وقابل استفاده اسـت . مبلغ (۱٫۴۳۴٫۰۰۵٫۳۵ دالر) برای‌حفراین نهر مصرف شده است .

نهـر درویشان :

این‌نهر ازده کیلو متری شمال‌درویشان شروع شده (۵۱) کیلو متر طول دارد ظـــرفیت نهایی آن(۱۰۰۰) مکعب‌فت‌درثانیه حساب‌شده وبرای (۱۱۰) هزار جریب زمیـــن‌پروژه درویشان آب تهیه میکند . سربند این نهرکه ازکانکـریت درعرض دریا ساخته شده (۳۶۳) متر طول داردکه آب طرف ضرورت‌رابه نهر درویشان ردمیکند ساختمان این بند درسال ۱۳۳۵ تکمیل گردید که‌مجهزبا وسایل کنترول جـریان آب برای نهر درویشان میباشد .

پروژه های زراعتی دروادی هیرمند :

اراضی زراعتی ساحه هیرمندازبند کجکی به طرف جنوب الی آخرین نقطه سرحد بفاصله (۴۰۰) کیلومتر عموماً درسواحل دریای هیرمند ومعاونین آن وقوع داشته ورقبه (۱۸۰۰) مربع میل را احتوامیکند .

اکثر این اراضی زمینهای سنگزاروریگی بوده وانکشاف آن برای زراعت مستلزم مصارف گزاف ساختمانی وآبیاری میباشد زمینهای قابل آبیاری وادی هیرمند به استثنای حوزه ارغنداب ، بغراونیمروزاکثراً بصورت قطعات باریك در طول سواحل دریای هیرمند واقع شده است ازمجموع این اراضی بر اساس احصائیه قبل ازسال ۴۰ درحدود ۸۸۰ هزار ایکر تخمین گردیده که از آن جمله ۲۵فیصد آن به حیث زمین درجه ۴ شناخته میشود که تنها برای احداث چراگاه هاموزون است چه معمولاً زمین درجه چهارم که آماده ساختن آن برای زراعت مصارف زیاد داردو عواید آن به تناسب مصرف ناچیزاست در ممالك بزرگ حتی درامریکا از آبادی آن صرف نظر میشود وتقریباً (۶۰۰) هزار ایکر زمین وادی هیرمند برای زرع غله مسا عدانسته میشود. طبق احصائیه های که دردست است اندازه زمین قابل آبیاری واراضیکه تحت زرع قرار دارد درجدول آتی توضیح میشود .

	تحت زرع	بدون زرع	مجموع
از کجکی الی گرشك	۲۰۰۰۰ایکر	۴۵۰۰ایکر	۲۴۵۰۰ ایکر
بغراوزمین خارجه پروژه	۳۱۰۰۰ایکر	۷۴۵۰ رر	۳۸۴۵۰ ایکر
مار جه	۳۰۰۰ایکر	۲۵۶۰۰ ایکر	۲۸۶۰۰ایکر
از گرشك الی شمالان	۸۰۰۰ایکر	۵۵۰۰ ایکر	۱۳۵۰۰ ایکر
شمالان	۲۴۰۰۰ایکر	۲۰۴۰۰ایکر	۴۴۴۰۰ ایکر
سراج	۵۳۷۰۰ایکر	۱۰۷۰۰ ایکر	۶۴۴۰۰ایکر
درویشان	۱۰۰۰۰ایکر	۴۵۲۰۰ ایکر	۵۵۲۰۰ایکر
گرمسیر	۱۷۵۰۰ایکر	۳۱۳۰۰ ایکر	۴۸۸۰۰ایکر
نیمروز ازچار برجك ببعد	۴۰۰۰۰ایکر	۶۳۰۰۰ایکر	۱۰۳۰۰۰ایکر
ترنك	۱۵۰۰۰ایکر	۵۳۰۰۰ ایکر	۶۸۰۰۰ایکر
ارغنداب شمالی	۳۵۰۰۰ایکر	.	۳۵۰۰۰ایکر
ارغنداب مرکزی	۴۸۰۰۰ایکر		۴۸۰۰۰ایکر

باید متذکر شدکه امکانات توسعه زراعتی چه در حوزه هیرمند وچه درحوزه ارغنداب بیشتر ازآنچه تذکر رفت میسر شده میتواند اما عدم تمرکز ساحه قابل آبیاری درموقعیت واحدمشکلات آبادی وانکشاف این اراضی راباوجود وافر بودن آب کار مشکل وپر مصرف ساخته است. بدین معنی که چون موقعیت اراضی درطول سواحل دریا بصورت متفرق واقع شده ایجاب آنرا مینماید که در هرنقطه بند ونهر جداگانه برای آبیاری ومقدار معین زمین که درآن ساحه موجود است اعمار گردندو به همین دلیل پروژه های زراعتی وادی هیرمند مجزاازیك دیگر به فواصل مختلف درهیرمند علیا وهیرمندسفلی واقع شده است. بزرگترین قطعه قابل آبیاری دریای هیر مند در قسمت علیا ساحه ایست که بوسیله نهر بغرا آبیاری میشود. این اراضی عبارت از زمین هایست که در کنار دشت های غربی دریای هیرمند موازی شهر لشکر گاه قرار دارد .نهر بغرا که این ساحه را آبیاری مینماید تحت قرار داد های ۱۹٤٦ و ۱۹۵۰ تکمیل شده است مجموع اراضی تحت نهربغرابه حدود ۲۰۰۰۰۰ ایکر میرسد .

پروژه نادعلی :

پروژه ایست در چهل کیلو متری غرب کرشك به ساحه (٤۰۰۰۰) جریب زمین زراعتی که ازنهر بغراآبیاری میشود ، ساختمان انهار فرعی به طول۳۱٤کیلو متر وجوی های فرعی به طول ۲۹٤ کیلومتر وزابرهای سطحی به طول ۷۱ کیلومتر ،زابر های پوشیده و عمیق به طول ۱۵۲ کیلومتر وتسطیح اراضی به طول ۲٤۰۰۰کیلو متر قبل از سال ۱۳۳۰ وبعد از آن انجام گردیده ودر ۵۰۰ تعمیر دو فامیله وچهار فامیله برای رهایش ناقلین در پنج قریه اعمار و ۱۳۰۰ خانه ناقل درین پروژه ازسال۱۳۲۹به بعد مسکون شده اند .

برای هر خانوار ناقل در نادعلی ۳۰ جریب زمین داده شده که ۲۸ جریب آن برای زرع گندم ودوجریب دیگران جهت احداث باغ میوه اختصا ـ ص دارد چون یگانه طریقه. ممکنه برای اصلاح اراضی نادعلی توسعه شبکه زاه کشی آن بود تحت قرارداد ۱۹۵٤ وهمچنین بوسیله دستگاه ساختمانی هیرمند و ارغنداب یك اندازه شبکه زاکشی که حجم کار آن

در فوق ذکر شد بوسایل ماشینیری انجام گردیده وحفرزا برهای مزروعه وی راکه مجموعاً ۵۰ کیلو متـــرطول دارد بدوش خودساکنین منطقه گذاشته توسط دست وقوه انسانـی انجام گرفت .همچنان به منظـــور بهبود وضع حیاتی واجتماعی منطقه به اعمار مکاتب وشفاخانه و مراکز توسعه زراعتی مبادرت شده است چنانکه درهر قریه یك یك مسجد جامع بصورت اساسی وپخته کاری تعمیر گردیده کار تعمیر شفا خانه عصری ۳۰ بستر درنادعلی در سال ۱۳۳۹ خاتمه یافت وتعمیر بزرگ توسعه زراعتی درسال ۱۳۳٤ بـــه صورت عصری تکمیل گردید ازجمله اراضی زراعتی آن ساحـــه ۱۰۰۰ جریب زمین بحیث فارم تجربـــو ی زراعتی اختصاص داده شده که درآن انواع تخمیانه جات زراعتی ازداخل وخارج مملکت مورد تجربه قـــرارگرفته واز نتایج آن زارعین وناقلین تمام ساحه استفاده مینماینـــد ،همچنان احداث جنگلات مصنو عـــی در ساحه ۳۵۰۰ جریب در قریـــه خوشحال نادعلی دراصلاح آب وهوا ـ ی منطقه بی تاثیر نیست .روی هم رفته وضع زراعت حوزه نادعلی در اثر مساعدت ها ورهنمایی هـــای متخصصین زراعت وادی هیرمند تا اندازه بهبودی حاصل کرده به نوعیکه هر بیننده تفاوت وضع زراعتی آنجا را نظر به سالهای سابق اکنون مشاهده و تصدیق کرده اند.

پروژه مـارچـه :

پروژه جدید دشتی است کـــه در جنوب شرق نادعلی واقع بوده و بوسیله انهار بغرا آبیاری میشود ساحه زمین زراعتی آن (٦۰۰۰۰) جریب زمین حساب شده و کار حفـرکانال آبیاری آن که شاخه ازنهـــر بغرا است قبلاً تکمیل وساختمـــا ن انهار عمومی به طول ۱۷ کیلو متر وانهار فرعی به طول ۱۹۲ کیلومترو جو یهای فرعی به طول ۷۰۱ کیلو متروتسطیح اراضي در حدود ٥٦۰۰ کیلو متر صورت گرفته است .برای اولین بار در سال ۱۳۳۵ یك قسمت اراضی پروژه مارجه تکمیل و برای زراعت آماده گردید شعبه زراعـــت وادی هیرمند قبل از توزیع زمیـــن به ناقلین این پروژه به منـــظور معلوم نمودن استعداد زراعتی خـــاك این پروژه اولتر به احداث فـــارم تجـــربـــو مبادرت و ر ز یـــد و ۲۰۰ جریب زمین برای زرع حاصلات تجربوی تخصیص داد که قسمـــت

اعظم آن تحت نظارت مامورین فنی انواع مختلف حبوبات و سبزیجا ت زرع گردیده غرس اشجار در اطراف سرك هاو پارك های عمومی وغرس بته های تزئینی در سال ١٣٣٥ آغازوادامه داده شد نوعیت خاك پروژه نیز اکثراً اززمین درجه ٢ ، ٣ و ٤ بوده زمین درجه اول ندارد .

تصنیف زمین ازنقطه نظر نوعیت خاك درین پروژه حسب آتی تعیین گردیده است :

درجه دوم	٧٩٢٥ ایکر
درجه سوم	٧٤٤٣ ایکر
درجه چهارم	١١٣٤٤ رر

اسکان ناقلین درین پروژه ازسال ١٣٣٦ آغاز یافته ودر حدو د ٨٠٠ خانوار ناقل درین پروژه مسکون گردیده اند برای ساکنین این منطقه دهقان خانه هادر ٣٥ قریه جداگانه اعمار گردیده است مرکز اداری این پروژه در کمپ ساختمانی که در آغازجریان کار توسط کمپنی موری سن ساخته شده قرار دارد. کمپ مذکورمتشکل ازیك سلسله عمارات پخته کاری است که برای رهایش فامیل های مستخدمین خارجی دفاترشفاخانه شاپ های ترمیم عراده جات تحویل خانه ها وغیره اعمار گردیده است این ساختمان ها فعلاً مورد استفاده مامورین ودوایر زراعت وادی هیرمند قرار دارد علاوه بر عمارات متذکره تعمیرات مکاتب ابتدایی ولیسه درین پروژه به شکل عصری تاسیس گردیده که محل استفاده معارف وادی هیرمند است . ازجمله اراضی این پروژه ٢٠٠٠٠ جریب زمین برای احدا ث فارم ماشینی زراعتی اختصاص داده شده است همچنان درساحه ١٥٠٠٠ جریب زمین های دشتی آن جنگل احداث شده که در تصفیه آب وهوای منطقه تاثیر مهم داشته ضمناً عمل بادشکن راانجام میدهد .درین پروژه (٣ر٨٤٦ر٦٥٤ دالر) مصرف شده است .

پروژه شمالان :

به اندازه هشتاد وهشت هزارجریب زمین زراعتی بصورت قطعه طویلی درامتداد ساحل غربی دریای هیرمند واقع ودارای زمین درجه اول ،دوم وسوم میباشد ،نهر شمالان که شعبه یی ازنهربغرا است در نزدیکی

قریه بشران ازبغرا جدا شده وبه‌طرف جنوب موازی به دریای هیرمند تاسرخ دزقریه شمالان امتداد می‌یابد کار ساختمان این نهردر ۱۹۵۳ به پایه تکمیل رسیده وآب کافی‌برای زراعت پروژه شمالان تضمین نموده است فعلاً قسمت عمده این‌پروژه که‌از سابق تحت زراعت قرار داشته به‌وسیله ساکنین محلی‌زرع‌میگردد ومعرف‌است به ناوه بار ـ کزایی، شاخه‌دومی نهر شمالان نیزدراین اواخر تکمیل گردیده و کار ساختمانی آن‌توسط دستگاه ساختمانی‌چاه انجنر صورت گرفته است این نهر برای اضافه تر از ده هزارجریب‌زمین بلند آبه ناوه بارکزایی آب تهیه میکند .

پروژه درویشان :

اراضی پروژه درویشان‌در ساحل‌جنوب دریای‌هیرمند درمنطقه گرم‌سیر واقع است وساحه آن یکصدو ده‌هزار جریب زمین را احتوا میکند آبیاری این پروژه ازقریه درویشان‌تا قریه لکی وصفار بصورت قطعات باریك و طویل در امتداد ساحل‌شرقی‌وجنوب شرقی دریای هیرمند واقع است یك قسمت از اراضی این‌پروژه‌قبل از انکشافات اخیر تحت زراعت بوده بوسیله انهار فرعی از دریای‌هیرمند آب میگیرد ، انهار مذکور که تمام‌آنها فاقد بند های اساسی است‌آب گیری آن از دریای هیرمند همیشه با مشکلات مواجه بوده جز در مواقع سیلاب های بهاری که سطح آب دریابلند میرود در سایر فصول سال جریان آب در این انهار به ندرت‌به مشاهده رسیده است . عمق‌بستر دریای هیرمند در این نقطه وشدت‌جریان آب امکان ساختمان بند های محلی را در عرض دریا از طاقت‌مردم بوسیله دست بکلی از میان برده وجز بوسیله ساختمان بنداساسی مشروب ساختن این ساحه مشکل بزرگی است . جوی آبیار ی‌این منطقه مربوط به ماه های اول سال است لهذا غیراز کشت های‌بهاری گندم وجو زراعت فصول تابستانی وسبز برگ در این مناطق‌رواج ندارد اما استعداد زراعتی خاك های این منطقه بهتر از سایر پروژه‌های قسمت علیا دریای هیرمنداست مجموع اراضی قابل زراعت این‌پروژه به حدود ۵۵ هزار ایکر میرسد و نوعیت خاك آن به چهاردرجه اتی تثبیت شده است :

درجه اول	درجه دوم	درجه سوم	درجه چهارم
۹هزرارایکر	۲۲۵۰۰ایکر	۱۱٤۳۰ ایکر	٦۷٦٦ ایکر

برای آبیاری ساحه درویشان نظریه تفصیلیکه درفوق تذکر داده شداولاً حفرکانال‌عمومی‌از دریای‌هیرمند وثانیاً ساختمان بند کانکریتی‌در عرض دریا که آبگیری این نهر رامیسر گرداند در قـــرار داد ۱۹٥٤ کمپنی موریسن پیشبینی شـــد ساختمان این‌بند در سال ۱۳۳٥ در ده میلی شمال درویشان در عرض‌دریای هیرمندبطول ۳٦۳ متربصورت فنی تکمیل گردید . اساساً امتدادنهرمذکور تا فاصله هفتاد کیلو متری جزء پروگرام وادی هیرمند بود اماکار آن تا اخیر سال ۳٦ بیش از٥۱ کیلو متر تمدید داده نشده حفر یك‌تعداد انهار فرعی وزابرهای عمیـق قسماً در این پروژه عملی گردیده‌است که میتوان گفت حفر کانـــال عمومی به طول ٥۱ کیلو مترو انهافرعی به طول ۱٤ کیلومتر وزاه‌بر های عمیق به طول هفتاد دو کیلومتر دراین پروژه انجام گرفته است. برای انجام مامول فوق‌الذکر در این‌پروژه (۳۹۳ر۰۷۸،٥۳ر٥ دالـــــر) مصرف گردیده است. علاوه برانجام‌ساختمانی فوق در ساحه درویشان یك سلسله تعمیرات اساسی بنام‌کمپ درویشان مجهز باوسایل لازمه رهایش، شفاخانه ، لیسه زراعت ،و دیگر مکاتب‌ابتدایی‌ودهاتی تاسیس گردیده است. کمپ مذکور با صرف(٦٤۱٥۰۰دالر) اعمار گردیده .تذکر باید داد که مرکز درویشان بنام‌هزارجفت یاد میگردد و سرك درجه دوم هیرمند گرم سیراز روی پلیکه بردریای هیرمند زده شده از اینجـــا میگذرد .

پروژه سراج :

بالاتر از محل تقاطع دریای هیرمند و ارغنداب در منطقه بین ایـــن دو رود خانه پروژه نهر سراج واقع‌است که ساحه ۱۳۰ هزار جریب زمین زراعتی را احتوا میکند تقریباًیکصد هزار جریب زمین آن فعـــلاً زراعت میشود وبیش‌از ٥۰۰۰ هزارخانه وار درآن مسکون اند. درزمان امیر حبیب‌الله خان نهری از حصه‌سنگین برای آبیاری این ساحه که

از شمال به جنوب در مجاورت شرقی‌ساحل دریای هیرمند قرار دارد حفر گردید این نهر که سرك کندهارهرات‌را در نزدیکی جنوب گرشك قطع کرده تا نزدیکی های خرابه هـــای‌بست امتداد دارد . نهر مذکور کـه باقوه انسانی ووسایل ابتدایی احداث‌گردیده فاقد سربند اساسی است‌هر چند قسمت زیاد این ساحه توسطنهر مذکور آبیاری میشود اما بـــا وسایل توزیع آب بصورت اساســی‌مجهز نبوده فقدان شبکه زاه کشی وعدم اصلاحات اراضی قسمت بیشترزمین های ساحه رابه جبه زار و باطلاق تبدیل کرده است، کارهائیکه‌در این پروژه انجام شده فقط عبارت است ازسروی خاکهای زراعتـــی ومطالعات ابتدایی وضع کنونی نهر سراج که مطابق به این مطالعات درحدود یکصدوسی هزار جـریب زمین در این ساحه انکشاف پذیر است .تقریباً ٤١ هزار دالر دراین بروژه به مصرف رسیده است .

پروژه تـرنك :

بزرگترین اقدام اصلا حـــی وانکشافی دروادی ارغنداب ساختمان بند ذخیره ارغنداب است که قبـلاًبه آن اشاره شدوادی ارغنداب بر خلاف ساحه وادی هیرمند از نقطه‌نظر تکثر نفوس وآشنایی مردم به فن زراعت امتیاز بارز دارد . ساحه‌ترنك در ٥٠ کیلومتری‌جنوب قندهار واقع است وآبیاری اراضی زراعتی‌آن به وسیله نهر جدید ارغنداب صورت میگیرد در این پروژه نیـز۱۳۰ هزار جریب زمین‌مستعد زراعتی وجود دارد که تقریباً ۳۰ هزارجریبزمین آن با استفاده ازآب های‌بهاری وکار یز زراعت میگردد وبقیه آن‌ازنهر جنوبی ارغنداب که به نهـــر ظاهر شاهی معروف است وشاخـه‌های منشعب آن آبیاری میشـود .

نهر ظاهرشاهی که ازنهر جنوبی‌ارغنداب جدا میشود بعد از طـــی ۱۷ کیلو متر فاصله در نزدیك کوه‌باباولی بدوشاخه تقسیم میشود: یکی به جانب راست ازروی آبشار کانکریتی پخته بعداز عبور ازدستگاه مولد برق شهر موجوده کندهار، جوی‌شاه،پاتاب ومیان جوی راسیرآب می کند وبالا خره به‌دریا منتهی میگردد .شـــا خـــه دیگـــر بـه سمت جنـو ب جـــار ی بـــوده بعداز طی مسافتی بدامنه سلسله فیل کوه میرسد وبرای عبور ازفیل کوه‌تونلی به طول ۳٥٠ مترو قطـــر ۳٫۲۰ متر ساخته شده است نهـــربعداز خروج ازتونل آبشاری را برای

تولـــید قـــوه بر ق تشکیـــل میدهد که دارای ظرفیت نهایی ۱۲۰۰ کیلو وات برق میباشد . نهر مذکوربعداز این نقطه از حاشیه شمالـــی شهر کندهار دور خورده خود را به‌جنوب شهر میرساند که در این سیر فاصله ٤٥ کیلومتر راتا دشت ترنك طی میکند، ظرفیت این نهر ۷۵۰مکعب فت در ثانیه محاسبه شده است. درجنوب شهر کندهار سیل رو بزرگی معروف به شورآب است که گاه‌گاهی‌تا بیست هزار مکعب فت در ثانیه آب بصورت سیلاب بدامنه جنوبی‌شهر فرو میریزد که طبعاً باعـــث خسارات به قراء مجاورشهر میگردد.برای جلو گیری ازخطر سیلاب بـه شهر واطراف آن دولت طـرح بندسیل گردانی را در جنوب نهر ظاهر شاهی ریخت که طول آن در حدود۱۲کیلو مترو ارتفاع بند درحدود پنج متر وعرض شیله مصنوعی ۱۵ متراست، این‌سیل‌گردان، سیلاب را از شهر دفع کرده بدریای ترنك تحویل‌میدهد نهر ظاهر شاهی‌ونهر درویشان هردو کاملاً به دقت استر شده است.استر خاکی که روی بستر وجـدار انهار مذکور انداخته شده اقلاً یـك‌متر ضخامت دارد این استر روی‌انهار به این‌ملحوظ صورت‌گرفته تاازچکك‌ورسوب واز ضیاع آب جلو گیری‌به عمل آید در پروژه ترنك کار های‌ساختمانی ذیل انجام شده است. حفر نهر عمومی (١٤) کیلومتر، انهارفرعی(۹) کیلو متر وزابر های عمیق بطول (۱۳) کیلو متر قسمتی از مبالغی که‌برای تکمیل پروژه های‌وادی ارغنداب به صرف رسیده عبارت است :

۱ـ سروی‌های‌آبیاری‌ارغنداب ..... ۱۲۱۹۰۸ر۸۷ دالر
۲ـ سربندارغنداب‌شمالی ..... ۹۷۳٤۹ر۷۲ دالر
۳ـ کانال‌جنوبی‌ارغنداب ..... ۱۰۵۷۰۵۹ر۱٤ دالر
٤ـ حصه دوم ترنك‌ازتونل‌تاسایفون ..... ۹٤۰۳۷٦ر۹۰ رر
٥ـ کانالهای‌آبیاری‌وزاه‌کشی‌ترنك ..... ۱٥۱۹٤۳ر٦۲ ر ر
٦ـ ترنك‌ورك‌اردر(٦۱) ..... ۱۰۸۸۱٤۷ر٤٤ رر
۷ـ رر رر (٦۲) ..... ۲٦٤۸۳۹ر٤۰ ر ر
۸ـ برق‌دیزلی‌کندهاروشبکه لین دور نی‌آن ..... ۸۹۰۱٤۹ر۹٦ رر
۹ـ برق‌ارغنداب ..... ۱۷۳۷٥ر۷۲ رر
۱۰ـ سربندآبگردان‌ارغنداب ۲۰۲٤۱۰٤ر۱٤ر
۱۱ـ بند ارغنداب ..... ٦٦۰۷٦۲٥ر۹۱ رر
مجمـــــــو ع مصار ف ـ ۱٥۲٦۰۸۸۰ر۸۲ دالر

ارقام زیر آخرین احصائیه زمین‌های مستعد زراعتی ساحه هیرمند و ارغنداب رااز آغاز کار پروژه های‌انکشافی در هیرمند تا سال ۱۳٤۹ نمایش میدهد .

۱ـ ارغنداب مرکزی	۲۱۸ر۷٦۰	جریب‌زمین
۲ـ ارغنداب شمالی	۹۷۳۲۰	جریب زمین
۳ـ تـــر نـــك	۱۷۰۳۳۰	جریب زمین
٤ـ کجکـــــــی	۱۷۵٤۰	جریب زمین
۵ـ نهـــــر ســـراج	۱۳۷۲۱۰	جریب زمین
٦ـ نهـــر بغـــرا	٤۲٤۷۰	جریب زمیـن
۷ـ مارجـــــه	۵۹۳٤۰	جریب زمیـن
۸ـ شـــــما لان	۹۵۵۸۰	جریب زمیـن
۹ـ درویشـــــان	۱۱۲۳٦۰	جریب زمین
۱۰ـ کـــرم سیـر	۱۱۱۰۵۰	جریب زمین
۱۱ـ نیمـــــروز	۷٦۰۰۰۰	جریب زمین
۱۲ـ مجموع ساحات	۱۸۲۱۹٦۰ جریب زمین	

ارقام فوق نمایش گرآن قسمت‌اراضی است که همین اکنون مستعد وآماده زراعت است‌وقابلیت انکشاف‌مزیدرا نیز.دارد ولی مجموع اراضی ساحهٔ رود خانـــه های هیرمند وارغنداب بالغ‌بر (۲۷۰۹۸۱۰) جریب زمین است که متجاوز از پنج ملیون‌ایکر فت آب برای سیرآب کردن‌آنها دراین دو وادی جاری است . (۳)

فعالیت های‌عمرانی دروادی هیرمند:

دراواخر سال ۱۳۳۱مرکز ریاست‌وادی هیرمند از کندهار به گرشك نقل داده شد وبرای تعیین مرکـــزدایمی پروژه وادی هیرمند در همان

۳ـ تااین جا مطالب یکه راجع بـه‌پروژه وادی هیرمند بیان شـد از نشریه. های هیر مند سنبله ۱۳۳۲سنبله ۱۳۳٦ وسنبلـــه ۱۳٤۲ و نشریه هیرمند وارغنداب در ٤۸ ـ۱۳٤۹ ونشریه هیرمند ٤۷ـ۱۳٤٦و استفاده به عمل آمده است .

موقع مطالعات مقدماتی به کمـــك متخصصین شهر سازی آغاز شد در نتیجه مطالعات در مواضع مختلـف کرشك، لشکر گاه یخچال، نادعلـی قلعه بست ،وغیره بالاخره مرکـــز کنونی در جوار خرابه های قصـــر سلـــطان غـزنوی به حیث نقطـه مساعد انتخاب گردید در مطالعا ت مربوط به انتخاب مرکزوادی هیرمندحقایق مختلفه از قبیل وسعت منطقه برای کنجایش نفوس زیاد در آینده.نزدیکی اراضی برای تامین احتیاجاتی اولیه، امکانات آب رسانی مساعدت خاك برای ساختمان تعمیر وبالاخره موقعیت آن به فاصله متناسب ازپروژه های زراعتی از نگاه علمـــی دقیقانه مورد تحلیل وبررسی قرارگرفته و منطقه لشکرگاه که نسبت به نقاط دیگر واجد اکثر شرایطفوق بود به حیث مرکز وادی هیر مند انتخاب گردید .

ازسال ۱۳۳۲ فعالیت‌های عمرانی در لشکرگاه آغاز ویك سلسلـــه عمارات منازل ، تعمیرات دفاتـــر،شفاخانه ،مکتب، کلوپ، مسجد جامع، فابریکه سنگ رخام وفابریکه روغن نباتی هیرمند وغیره درآن ساختـه شده است بطوریکه اکنون لشکرگاه یکی از شهر های نسبتاً خیلی عصری و مجهز باوسایل نل آب وسیســـتم کانالیزاسیون میباشد .

لیسه لشکرگاه یکی از مدرن ترین و مجهز ترین کانون های تربیتی و فرهنگی وادی وشفاخانه عصـری ومجهز لشکرگاه مرکز مهم وقایـــه صحت اهالی منطقه وولایات همجوارشمرده میشود .

فابریکه سنگ رخام لشکر گاه محصولات نفیس حجاری رابه داخل کشور وقسمتی به خارج عرضـــه میدارد. همچنان فابریکه روغن نباتی منحیث بزرگترین دستگاه تولـــیدی روغن نباتی، صابون مجهز باوسایـل حلا جی پخته وغیره بهترین وسیلـه کـــــــشور است . بـــا تاسیس ایـــــن د ستگا ه تـــو جـــه دهقانان هیرمند به زرع پنبه بیشتر کار برای یك عده جوانان وکارگران جلب گردیده وسالانه ازین رهگذر عاید عمده به دست میاورند چنانکه این امربه طوربی سابقه درازدیاد مقدار تـولید پنبه دروادی هیرمندوولایات مجاور آن تاثیر انداخته و سالانه هزاران تن پنبه دانـه داردرین فابریکه جذب وپس از محلوج عدل های آن بخارج صادر میگرددکه رقم عمده درصادرات کشور بحساب میرود .

دراین جا لازم است ازدستگاه‌بزرگ ومجهز ساختمانی چاه انجنیر که در کمپ چاه انجنیر موقعیت‌داردیاد آوری کرد این‌دستگاه از سال ۱۳۳۲ به بعد به عنوان دستگاه‌ساختمانی افغانی‌به فعالیت‌آغاز نمود است وبعداً باعقد قرار داد همکاری‌بین دستگاه افغانی وکمپنی عمرانی دستگاه یك سلسله عمارات وورکشاپ های ترمیم‌وسایطنقلیه وساختمانی را تکمیل نموده است از ساختمانهای بزرگ این دستگاه میتوان پل دلارام دارای ۲۹ طاق‌وطول ۲۷۲٫۴۰متر وپل فراه دارای ۴۲ طاق و به طول ۳۹۳٫۷۶ متروپل جیجه دارای۳۱ طاق وبه طول ۴۷٫۹۰ متر وپل شیندند دارای ۸ طاق وبه طول۴۲٫۵۵ متروپل هاشمی دارای ۴۰ طاق به طول ۲۷۹٫۹۴ متروپل لشکرگاه دارای ۱۶ طاق به‌طول ۲۹۲٫۷۵ متر پل جدید کانال شمالان دارای ۲طاق به‌طول۲۲٫۰۰متر وپل‌درویشان بالای دریای هیرمند به‌طول ۳۰۰متروحفر کانال شمالی شمالان وساختمان سرك های داخل پروژه که به صدهاکیلومتر میرسد. علاوه برتر میمات دستگاه های تخنیکی وامور ترمیمات‌ثقیله وحفظ ومراقبت سرك‌های داخل وخارج پروژه انجام داده است علاوتاًساختمان نهر لشکری نیمروز به‌طول تخمین ۶۰ کیلومتر نیز در جمله‌فعالیت های ساختمانی این دستگاه قرار دارد وبصورت کلی میتوان‌گفت‌دستگاه ساختمانی چاه انجنیر یکی از مجهز ترین وبزرگترین دستگاه‌های ساختمانی‌وادی‌هیرمند وارغنداب در جنوب غرب کشور بحساب میرود.

خلاصه باید گفت که درپروژه‌وادی هیرمند متجاوز ازدوصد ملیون دالر وتقریباً سی‌سال کار به مصرف‌رسیده ولی هنوزبه پایه تکمیل نرسیده است مع‌الوصف طی سالهای‌اخیر این پروژه وسیع زراعتی‌اهمیت خود رادر امرارتقای سطح محصولات‌زراعتی برای همه مردم کشور ثابت ساخت وامروز رقم درشتی فیصدی‌احتیاجات غله کشور را تهیه میدارد وامید است باتکمیل پروژه آبیاری‌هیرمند سفلی ونیمروز یك بار دیگر مقام خودرا منحیث «انبار غله» کشوردر دل تاریخ ومردم این سر زمین نقش بزند .

امکانات گسترش سیستم آبیاری دروادی هیرمند وحوزه نیمروز :

. استفاده مطلوب و مؤثر اقتصادی‌از آب رود خانه های کنترول شده و کنترول ناشده واستفاده از سایرمنابع‌آب ،عامل‌اساسی‌تزئید محصولات

زراعتی و انکشاف صنایع و تـولیدانرژی محسوس میگردد، دولت بـا درك کامل این موضوع در توسعـه سکتور آبیاری وتامین شرایط رشد دوامدارآن در آینده اهمیت وقدامتخاصی قایل است .

در وادی هیرمند ونیمروز (٢٫٥٩٠٫٠٠٠) جریب زمین مساعد بـه صورت بالقوه مو جود بوده واز آنجملـه (١٫٥٥٠٫٠٠٠) جریب زمین قابل انکشاف وآبیاری میباشد .

فعلاً در قسمت هیرمند علـیا(٣٨٥٫٠٠٠) جریب زمین تحتآبیاری بوده اما گفته میشود که ازاین جمله یکصدوپنجاه هزار جریب زمیـن از تسهیلات آب رسانی وسیستم زابریقسماً بهره مند نمیباشد . همچنان از جمله (٢٧٥٠٠٠) جریب اراضـیتحت آبیاری در هیرمند سفلـی ، سالانه صرف برای یك فیصدی کمآن از پنجاه الی شصت هزار جریب آن آب کافی میسر است. در وادیهیرمند بین ظرفیت های آبیاری و سیستم زابری، عدم توازن موجـودبوده وقسمت اعظم اراضی تحـت آبیاری نسبت نداشتن شبکه منظـمزابر های اصلی وفرعی همانطوریکه انتظار میرود بهره برداری نمیگردد.

همچنان در نیمروز و هیرمنـدسفلی طغیان های مدهش دریا ی هیرمند هر ساله وضع زراعت رامتاثر میسازد وسبب ایجاد نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی میگردد .

سطح تولیدات زراعتی در وادیهیرمند ونیمروز قناعت بخش نبوده و تکاثف زراعتی پایان است. تقریباً٦٠ فیصد اراضی در هیرمند علیا و ٨٣ فیصد در هیرمند سفلی به زرعحبوبات مخصوصاً گندم اختصا ص داده شده وسهم نباتات صنعتی خیلیکوچك است بااحداث زیر بنا های اساسی آبیاری امکان دارد، میزانتکاثف زراعت افزایش یابد و سطح حاصل خیزی تزئید گردیدهتنـو عزراعتی ایجاد شود .

پروگرام انکشاف ده سالهوادیهیرمند اخیراً طرح گردیده ودر این پروگرام در مرحله اول به اندازه١٩٫٤ هزارهکتارزمین جدید انکشاف یافته ووضع آبیاری در ساحـه١٠٥٫٧ هزار هکتار زمین بهبـود

خواهند یافت واینك قسمتی از این‌پروگرام انکشافی ذیلاً ارائـــــه میگردد .(٤)

اصلاح اراضی وتسهیلات آبیاری :

۱ـ انکشاف اراضی شمالان ،تاسیسات آبیاری وزابری شمالان بـرا ی آبیـــاری منظـــم ۱۸/۲ هزارهکتـــا ر ســاحــه ایـــن پروژه (معادل ۹۱۰۰۰ جریب زمین)کـــفـــا یـــت نکـــرده ایجا ب میکند سیستم زابر های اصلـی وفرعی وکانال های آبیاری توسعـه یابد. کانال عمومی شمالان ظرفیت‌کافی بمقصد آبیاری ۲۲۲۰ هکتار (معادل ۱۱۱۰۰ جریب) زمین مساعدکه درحصه سفلی آن واقع اســت ندارد. بمقصد توسعه اراضی تحت‌زرع وبهبود وضع آبیاری در نظـر است اهداف مشخص فزیکی ذیـــل‌مورد تطبیق قرار میگیرد .

اصلاح سیستم آبیاری وساختمان‌تاء سیسات هاید رو تخنیکی

احداث ۲۲ کیلو متر کـــانال واصلاح ۱۳۷ کیلومتر زابر های‌سابقه و تحکیم بازو های زابر و کانال هاو استرکاری آن .

احداث ۵۰ کیلومتر زابر عمومی‌و ۵۲٫۲ کیلو متر زابر فرعی .

انتظار میرود بااکمال این‌پروژه٤ر۱۵ هزار هکتار (معادل ۷۷۰۰۰ جریب) زمین جدید انکشاف یافتـــه‌ووضع آبیاری در ساحه ۸ر۲ هزار هکتار (۱٤۰۰۰) جریب زمین عمیقاًبهبود یابددرساحه مجموعی فوق‌الذکر شمالان جهت آبیاری مکمل به‌اندازه۷ر۲۷ متر مکعب آب‌فی‌ثانیه ضرورت میباشد که ظرفیت موجوده کـــانال‌شمالان آب طرف نیاز اراضـــی را تکافو کرده نمیتواند، غرض رفع‌این‌مشکل وتامین آب کافی در نظر است تااز جوارپل لشکرگاه کانالی بـــه‌ظرفیت ۱۲ متر مکعب فی ثانیه بطول ۸ کیلومتر بشمول اعمار سربند آن‌احداث گردد .

۲ـ انکشاف اراضی درویشان :

پروژه درویشان که اساساً یـك‌ساحه ۱٦ هزار هکتار زمین (۸۰۰۰۰ جریب) را احتوا میکند فاقد سیستم‌مکمل زابری وشبکه های آبیار ی میباشد .بمنظور تزئید سطح حاصل‌خیزی اراضی درویشان قرار اســت

٤ـ مطالبیکه دراین زمینه ارائـــه‌میگردد مبنی بر پلان هفت سالـــه کشور طبع ۱۳۵۵ وزارت امور پلان‌گذاری است(جلـــد اول صفحا ت ۱۸۷ـ۱۹٤)

در ٤ر٥ هزار هکتار (۲۷۰۰۰ جریب)زمین تسهیلات زابری و آبیاری‌اصلاح و انکشاف یابد اجزای عمده پروژه‌قرار ذیل میباشد :

حفر زابر جدیداصلی بطول ۱۰۰کیلو مترو ساختمان زابرهای مزروعی بطول ٥٥٦ کیلومتر وهمچنان اصلاح‌زابر های‌موجوده‌بطول ۱۳۳ کیلومتر.

اصلاح سیستم آبیاری و هموارکاری بازو های‌کانال‌هاو زابرها .

۳ـ انکشاف اراضی مارجه :

ساحه پروژه ها مارجه شامل ۱۷هزار هکتار زمین (۸۵۰۰۰ جریب) بوده وبمقصد تکمیل شبکه زابری وآبیاری این ساحه وتزئید میزان‌حاصل خیزی اراضی تحت آبیاری اقدامات‌ذیل عملی خواهد شد :

حفر زابر عمومی بطول ٦٤ کیلومتر ـ حفرزابر های‌فرعی بطول ۹۰۲ کیلو متر واصلاح زابر های موجوده‌بطول ۲۰٦ کیلومتر .

ساختمان تاء سیسات کو چـــك‌هایدرو تخنیك در سیستم زابر ی و آبیاری .

تسطیح وپخته کاری بازو های‌کانال وترمیم سرك و حفظ و مراقبت . بااکمال آن شرایط آبیـــاری در٦ر۱۲ هزارهکتار (٦۳۰۰۰ جریب) بصورت قابل ملاحظه بهبود خواهـدیافت .

٤ـ انکشاف اراضی نادعلی :

پروژه نادعلی ساحه ١٤ هـزارهکتار (۷۰۰۰۰ جریب) زمین رااحتوا میکند که ساختمان های اساســی‌آبیاری مربوطه آن قبلاً تکمیل شده است. چون سیستم زابر های اصلی‌وفرعی بمقصد بهره برداری اعظمی ازاین ساحه کافی نمیباشد بنابرآن‌در پروژه مذکور اقدامات ذیـــل مرعی میگردد .

احداث زابر اصلی بطول ۱٤۲کیلو متر زابر مزروعی بطول ۲۰۱۲ کیلومتر واصلاح زابر های سابقه‌بطول ۸٥ کیلومتر .

احداث ساختمان های کو چـك‌هایـدرو تخنیك در سیستم زابری و آبیاری .

هموار کاری وپخته کاری بازوهای کانال وزابر های اصلی .

درنتیجه انتظار میرود وضـــع‌آبیاری در ساحه ٦ر۱۲ هزار هکتار زمین پروژه به صورت اساســی‌بهبود یابد .

۵ـ احداث‌سیستم زابری باباجی :

ساحه پروژه باباجی ۳۲۰۰هکتار(۱۶۰۰۰) جریب زمین را احتوامیکند اصلاح ۲۰۰ هکتار زمین وهمچنان‌کندن کاری سیلبر عمومی وساختمان کنترول آب در ساحه پروژه تکمیل‌خواهد شد ومبلغ ۱۰ ملیون افغانی برای انجام این‌مامول بمصرف‌میرسد.

ترمیم کانال سراج :

کانال سراج ۸۰ کیلومتر طول‌داشته‌انسبت عدم مراقبت لازم از ظرفیت نهایی کانال که قدرت آبیاری ۲ر۱هزار هکتار (۵۶۰۰۰ جریب)زمین را حایز است استفاده مؤثر صورت‌نمیگیرد وصرف برای ۷ هزار هکتار =۳۵۰۰۰ جریب‌زمین آب‌کافی تهیه‌میشود .اصلاح وترمیم هایدروتخنیکی در مسیر این کانال سبب استفاده‌اعظمی ومؤثر از ظرفیت کانال مذکور خواهد شد .

ساختمان بند سراج وکانال هـــای‌مربوطه :

بااحداث سربند سراج بندهای‌متعدد خامه که بعضاً در اثر طغیان سیلاب های هیرمند متضرر میگرددتوحید شده وامکان انکشاف بهبود شرایط آب رسانی در ساحه ۳ر۲۵هزار هکتار (۱۲۶۵۰۰ جریب) میسر میشود. قسمت اعظم این ساحه درنواحی یخچال، سنگین وحواشـــی دریای ارغنداب واقع بوده وبهبودوضع آبیاری ۵ر۱۵ هزار هـــکتار (۷۷۵۰۰ جریب) زمین موجود حصه‌سراج مرکزی متصور است.

پروگرام ساختمان این پروژه شامل‌عناصر ذیل میباشد :

احداث سربند آب گردان درقریه‌حیدر آباد بشمول تمام تسهیـلا ت هایدرو تخنیك ساختمان کانال‌عمومی‌جناح چپ بطول ۶ر۱۶ کیلو متر و ظرفیت ۳۰۹۰ متر مکعب آب فی‌ثانیه.ساختمان کانال شرقی که‌از کانال عمومی نشات میکند بطول ۳۹ کیلومتر وظرفیت ۵ر۴ مترمکعب فی‌ثانیه.

ساختمان کانال سراج غربی که‌از حصه نهایی کانال اصلی جناح‌چپ آغاز میگردد بطول ۵ر۵۲ کیلو مترو ظرفیت ۲۲ مترمکعب آب فی‌ثانیه. ازکانال غربی‌سه کانال‌فرعی ذیل‌منشامیگیردکه خصوصیات‌آن قرار آتـی است. کانال فرعی اول بطول ۸ر۲کیلو متر وظرفیت ۲ر۰ متر مکعـب آب فی ثانیه .

کانال فرعی دوم بطـول ۲ر۱۰کیلو مترو ظرفیت ۳ر۱۱ متر مکعب آب فی ثانیه .

کانال فرعی سوم بطول ۲ر۰ مترمکعب فی ثانیه .
احداث سرك های حفظو مراقبت‌وسرك های زراعتی وساختمان های هایدرو تخنیکی بعداً در موقع پروژه‌سازی تثبیت وتعیین خواهد شد .

دروازه های‌پرچابه کجکی :

به منظور افزایش ذخیره آب‌احداث ظرفیت های بزرگتر برق و کاهش خساره سیلابها در مسیر رودخانه هیرمند در پرچابه کجکی هشت عدد دروازه فولادی اعمار خواهدشد.پروژه مذکور ظرفیت بند ذخیره کجکی را از ۱ر۷ ملیارد متر مکعب به۲ر۷ ملیارد متر مکعب زیاد ساخته زمینه آبیاری منظم ۲۶ هزار هکتار(۱۰۵۰۰۰ جریب) اراضی کم آب‌را در هیرمند علیا مساعد میسازد . برعلاوه وضع آب‌رسانی‌در سایر حصص نیز بهبود یافته وامکان‌احداث دستگاه‌دوم برق کجکی به ظرفیت ۱۰۰هزار کیلو وات ممکن میشود .

کجکی غربی :

ساحه خالص آبیاری این پروژه‌که در قسمت شمال غربی بندکجکی موقعیت دارد ۵ر۱۷ هزار هکتار(۸۷۵۰۰ جریب زمین) بوده و قسماً توسط کاریز ها آبیاری میگردد. درنظر است تاباپمپ نمودن مستقیم‌آب از کاسه بند کجکی ۲۹۰۰ هکتار(۱۴۵۰۰) جریب‌این‌ساحه تحت آبیاری منظم در آورده شود، بدین منظوریك دستگاه پمپ به ظرفیت ۴۵ر۳ متر مکعب آب فی ثانیه اعمار خواهدگردید. طول کانال کجکی غربی ۶ر۲۱ کیلومتر بوده ودارای ۹ عددساختمان های کنترولی خواهد بود. خاك این ساحه خیلی خوب بوده‌وبه‌سیستم های زابری ضروت نخواهد داشت .

مطالعات مقدماتی این پروژه‌انجام‌گردیده ومطابق پلان دولت باسیست دیزاین های مفصل انجنیری آن طی‌سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ تهیه شده باشد .

بند ذخیره الوم باغ :

بند ذخیره مذکور ۸۰ کیلو متربالاتراز بند موجوده کجکی در قریه الوم باغ که ۱۵ کیلو متر بلند ترازمرکزعلاقه داری دهراود واقع است اعمار خواهد شد. مقصد اساسی ساختمان‌الوم باغ افزایش ظرفیت ذخیره ،

تنظیم آب، تولید برق و جلو گیری از سیلاب های دریای هیرمند میباشد . اجزای عمده پروژه قرار آتی است .

ساختمان بند به ظرفیت ۸ر۱۱ الی ۰ر۳ ملیارد مترمکعب وارتفاع ۱۰۰ .

احداث دستگاه برق به ظرفیت ناصبه ۱۰۰ الی ۲۰۰ هزار کیلووات.

ساختمان سرك به فاصله ۸٤۰ متر .

در موقع مطالعات مفصل تخنیکی و اقتصادی این پروژه که در سال ۱۳۵٦ آغاز شده سعی گردیده تاامکان احداث بند کنترول آب بالای دریای موسی قلعه نیز تحقیق و ارزیابی گردد .

انکشاف اراضی وتمدید کانال درویشان سفلی :

درساحه درویشان سفلی درحدود ۱۰۰۰۰ هکتار اراضی اضافی موجود است که از این جمله در حدود ۵٤۰۰ هکتار (۲۷۰۰۰ جریب) آن دارای خاك خوب بوده وبرای آبیاری کاملاً مساعدمیباشد .ظرفیت کانال درویشان در ختم کانال موجوده ۳ر۱۱ متر مکعب فی ثانیه میباشد که از این آب اضافی تا کنون استفاده صورت نگرفته است. بنابرآن در نظراست تاکانال موجوده درویشان بطول ۵ر۳۳ کیلومتر دیگر امتداد داده شده وبه این وسیله ۵٤۰۰ هکتاراراضی درویشان سفلی آبیاری گردد. همچنین ۷۹ عدد ساختمان های کنترولی وساختمان سیستم زابری و انکشاف مکمل اراضی این ساحه شامل پروگرام پروژه میباشد .

ساختمان بندکنترول سیلاب کمال خان:

مقصد واقعی این پروژه جلوگیری از سیلاب های مدهشی است که همه ساله ساحه نیم روزرا شدیداً متاثر میسازد مشاهدات نشان میدهد که در سال های سیلابی متجاوز از ۱۰۰ هزار هکتار (۵۰۰۰۰۰ جریب) زمین در جوار زرنج و پایان ترازآن صدمه می بیند .چون ساحه هیرمند سفلی برای ساختن بنای بزرگ ذخیره و کنترول سیلاب مساعد نیست و ساختن بند های متعدد ذخیره وایجادتسهیلات بیشمار هایدرو تخنیکی ایجاب مصارف قابل ملاحظه را مینمایدلذا تجویز گرفته شد تابه مقصدرفع خطر سیلاب های رود خانه هیرمندبند کنترول سیلاب در ناحیه کمال خان تاسیس وآب سیلاب به گودزره رهنمایی گردد. بند کمال خان برای تحریف آب از چینل های طبیعی رودبیابان ورود خشك (رامرود) استفاده میکند وبه این علت نسبت به سایرامکانات رجحان دارد. علاوتاً بااحداث کانال های چپ وراست بند کمال خان امکان انکشاف واصلاح ۷۵ هزارهکتار

(۳۷۵۰۰۰ جریب) زمین در مرحلـه اول میسر میگردد. به مقصد رفـع سیلاب ورهنمایی آن به گودرره قراراست یك بند خاکی در حصه قلعـه افضل اعمار وساحه اطراف این ناحیه از طریق ساختمان بند تحفظی بین بند کمال خان وقلعه افضل حفاظه گردد. احداث پرچابه آب وآخـذه کانال های راست وچپ توام بـاساختمان دروازه های کنترول آب و سرکهای حفظ ومراقبت واحداث زابرها دراین پروژه پیشبینی شده است .

بند آبگردان خوابگاه :

اعمار بند آبگردان مذکور بالای دریای هیرمند در ناحیـه خوابگاه پیش بینی گردیده است که زمینه آبیاری ۴۸ هزار هـکتار (۲۴۰۰۰۰ جریب) زمین واقع این قسمت رافراهم میسازد. ساحه مذکور شامل ۱۳هزار هکتار زمین سابقه و ۳۵ هزار هکتارزمین جدید میباشد. مشخصات بنـد آبگردان وکانال اساسی که به طول۱۱۵ کیلومتر به مقصد آبیاری نواحی زیارت امیرمعن ونهرشاهی (یا نهـرلشکری) وشیرآباد احداث میگردد در پروژه مفصل تخنیکی تعیین خواهد شد.

بند آبگردان سیخسر :

این پروژه درجوار شهرزرنج در محل سر بند های عنعنوی «برج اس» و مارونگی ها بالای رود خانه هیرمنددر مواضع نادعلی اعمار خواهد شد. هدف پروژه ،تنظیم آب در ساحـه ۲۵۶۰۰ هکتار (۱۲۸۰۰۰ جریب) زمین موجوده واقع در شمال شیلـه چرخ وقلعه کنك میباشد .

اعمار بند آبگردان و ساختمانهای آخذه آب درکانال اساسی .

انکشاف واصلاح کانال سابقـه سیخ سرو احداث زابر هاو ساختمان های هایدرو تخنیك .

ساختمان نهر لشکری نیمروز :

پروژه مذکور قبلاً در سال ۱۳۵۱آغاز گردیده واز جمله ۴۴ کیلو متر طول کانال به اندازه ۲۰ کیلو مترتکمیل گردیده است. هدف پروژه در مرحله نهایی بهبود وضع آبیاری درساحه ۱۸٫۴ هزار هکتار (۹۲۰۰۰ جریب) زمین منطقه مرکز نیمـروزمیباشد اجزای پروژه قرار آتی است.

ساختمان سربند وتکمیل کانال آبیاری به طول ۲۴ کیلو متر .

احداث کانال فرعی جناح چپ به طول ۱۵ کیلومترجهت آبیاری‌خوابگاه و ساختمان کانال راست به طول ۲۰کیلو متربه منظور آبیاری ساحه زرنج و دشت امیران .(امیرمعن)

احداث زابر، ساختمان سرك های‌حفظ و مراقبت و تاسیسات هایدرو تخنیکی در مسیر کا نا ل وتسطیع‌اراضی .

انکشاف برق درحوزه های کندهارهاروهلمند :

انرژی برق به حیث زیر بنای‌مهم اقتصادی حایز نقش بسیار عمده در انکشاف اوضاع‌اقتصادی واجتماعی‌بوده وعامل اساسی در تولیدا ت صنعتی تلقی میگردد .

انکشاف صنایع اساسی چون‌ذوب‌فلز، کود کمیاوی ،صنایع پطروشیمی و صنایع زراعتی وهم چنان بهبودسویه زندگانی مردم عمیقاً وابسته به منبع ارزان‌ومطمئن‌انرژی میباشد.در شرایط امروزی که بحران انرژی انکشاف اقتصادی و رشد صنایع‌کشور های فاقد منابع انرژی را تهدید میکند، استفاده ازجریان دریاها به مقصد تولید انرژی ارزش‌به خصوص دارد .

درکشور ما فعلاً به اندازه ۷۱۶ر۲۹ ملیون کیلووات ساعت برق سالانه تولید میگردد که ۷٤ فیصدآنرا تولید دستگاه های آبی تشکیل میدهد ازذخیره گاز نیز به مقصدتولید انرژی برق استفاده شده وبه ظرفیت ۳٦ هزار کیلووات دستگاه‌برق حرارتی در بلخ بحیث عامل‌مهم در تولید کودکیمیاوی طرف استفاده‌قرار دارد .

در افغانستان ذخایرگازبه اندازه۱۲۰ ملیارد متر مکعب و ذخایر ذغال سنگ به‌اندازه ۳۰۰ ملیون تن‌تثبیت‌شده است و علاوه برآن منابع سر شار آب جهت‌تولید انرژی برق‌موجوداست که باانکشاف منابع گاز، ذغال و انکشاف دریا های کشور میتوان‌زیر بنای مطمئن غرض رشد دوام‌دار اقتصادی وصنعتی ایجاد وبا تنویرشهر هاودهات تحولات عمده اجتماعی را تسریع نمود (۵) .

شبکه کندهار : در حال حاضر(۱۳۵۵) ظرفیت شبکه برق کندهار

۵ـ پلان‌هفت‌ساله کشور ج ا ص۱۵۵

دورنای بند گجگی

سرنبدلغرا

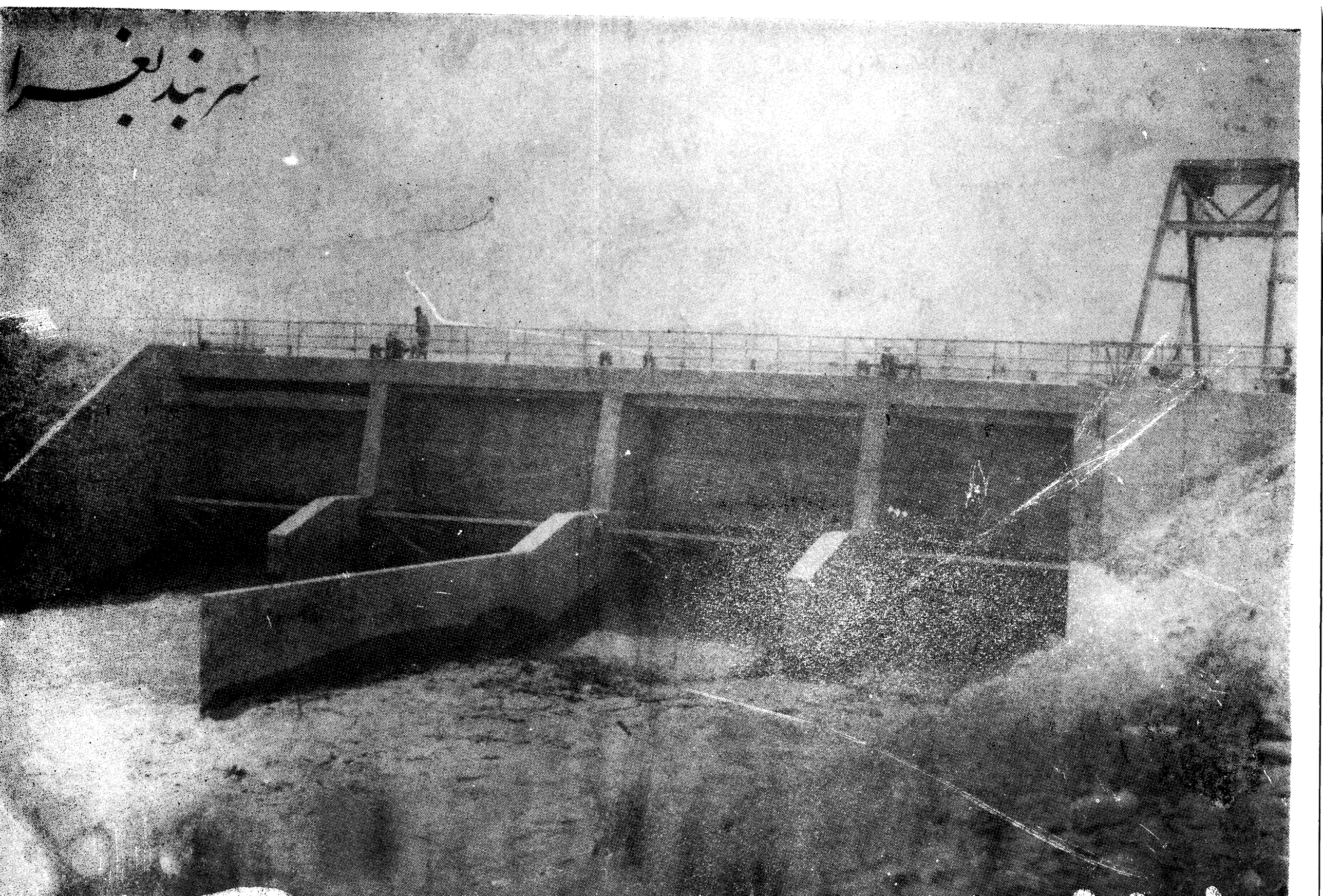

بند آبگردان ارغنداب

پل درویشان بالای دریای هیرمند

نسبت به احتیاجات تنویر و صنایع‌خیلی محدود است وهم شبکه مذکور از نظر تخنیکی مطمئن نیست .

در نظر است شبکه کندهار بـه قدرت ۳۰ هزار کیلو وات به نورم واستاندرد قابل قبول جدید احداث‌گردد .

توسعه شبکه گرشك لشکرگاه‌با وجودیکـــه طـــی ســـا ل هـــا ی اخیـــر احتیا جـــا ت‌مصرف برق زیاد شده اما نسبـــت محدود بودن منبع تولید برق درین‌حوزه شبکه شهری لشکرگاه وگرشك تا کنون توسعه داده نشده اســت‌یگانه منبع انرژی در منطقه همانا فابریکه برق آبی بغرا به قـدرت۲۴۰۰ کیلووات میباشد که درایام زمستان نسبت مصرف زیاد برق یك‌قسمت شبکه مذکور از فعالیت باز می‌ماند. بافعال شدن فابریکه برق‌کجکی وتمدید لین انتقالی آن الـی لشکرگاه تو سعـــه شبکـــه درگـر شك کاملاً میسر گردیده وقرار است ظرفیت شبکه های موجود، به۹۰۰۰ کیلووات بلند برده شود .

برق آبی کجکی ولین انتقالی آن‌الی کندهار ولشکرگاه : در حال‌حاضر شهر کندهار توسط دیزل جنریتر هاتنویر میگرددکه دیزل‌جنرتیور های مذکور نیز استهلاك گردیده است باتمدید لین انتقال برق از کجکی بـه کندهار واتصال آن‌به شبکه کندهاراز یك طرف احتیاجات مردم تااندازه مرفوع گردیده واز طرف دیگـــرامکانات استفاده‌ازبرق‌برای‌مردمی که فعلاً ازبرق محروم اند میسر شده وزمینه انکشاف صنایع در منطقه مهیا میگردد .

فابریکه برق آبی کجکی فعلاً بادو پایه توربین آبی هر کدام بـه ظرفیت ۱۶٫۵۰۰ کیلو وات آمـاده‌بهره‌برداری است. توقع میرود تـا اخیر سال ۱۳۵۵ لین انتقال برق به‌ولتاج ۱۱۰ کیلووات‌به‌طول مجموعی ۲۲۱ کیلومتروسب ستیشن هـــای‌کندهار ولشکرگاه تکمیل و آمـــاده بهره برداری گرددچنانکه لین انتقال‌کجکی کندهار در اخیرماه آینده‌تکمیل و برق در آن جاری شد .

استفاده ازظرفیت باقیما نـده‌کجکی: زمانیکه بندکجکی‌بالای دریای هیرمند اعمار میگردید در نظرگرفته‌شده بانصب دروازه های پرچابـه میتوان ظرفیت تولید برق را بـــه۱۵۰٫۰۰۰ کیلووات برق بلندبرد،

بادر نظرداشت ضرورت و احتیاجات‌وقت فابریکه موجوده که در سال ۱۳۵٤ تکمیل گردیده‌به ظرفیت ۳۳هزار کیلووات احداث گردید گرچه دروازه های بند و تونل قبلاً برای‌ظرفیت ۱۵۰ هزارکیلووات پیشبینی گردیده بود در پلا ن‌احداث ظرفیت با قیمانده ۱۱٦ هزار کیلووات پیشبینی شده‌وبا تکمیل دستگاه مذکور در ظرف یکسال نور مال اضافه تراز ۵۰۰ملیون کیلووات ساعت برق حاصل شده میتواند. بعداز تکمیل دستگاه‌مذکور قسمت اعظم برق تولیدشده به ساحه کابل انتقال خواهد یافت‌تاکمبود برق‌را درین‌ناحیه تلافی و همچنان گام‌اساسی درراه دستگا ه‌های برق به‌سویه ملی برداشته شود .

طوریکه دربخش آبیاری تذکرداده شددر چوکات پروژه آبیار ی فراه امکان احداث دستگاه برق به‌ظرفیت ۱۹ هزار کیلووات موجود میباشد. هماهنگ باتطبیق پرو گرام‌ساختمان بندذخیره وسایر تاسیسات آبیاری دراحداث دستگاه برق نیزاقدام خواهد شد. مصارف تاسیسات برق درمصرف مجموعی پروژه آبیاری‌فراه رود شامل میباشد که درجایش ازآن یادآوری شده است .

فهرست

فهرست مآخذ و منابع

۱ـ آبیاری در ترکستان ، و . و . بار تولد ، ترجمهء کریم کشاورز ، طبع تهران ، ۱۳۵۰

۲ـ آثار الباقیه ، البیرونی ، ترجمه اکبر داناسرشت، طبع ۱۳۲۲ ،تهران

۳ـ آثار البلاد و اخبار العباد، زکریامحمد بن محمودقزوینی، طبع ۱۸۸٤، گوتن‌گن آلمان .

٤ـ آریانا و استرابو ، نجیب الله تور و ایانا، طبع کابل ، ۱۳۲٤

٥ـ آریانا دایرةالمعارف (افغانستان)،طبع انجمن‌تاریخ‌افغانستان ۱۳۳۸ش

٦ـ آریانا، احمد علی کهزاد ، طبع‌مطبعه دولتی کابل ۱۳۲۱ ش

۷ـ احسن‌التقاسیم فی‌معرفةالاقالیم ،ابو عبدالله محمد مقدسی بشاری ، طبع لیدن ۱۹۰٦

۸ـ احیاء الملوك در تاریخ سیستان،ملك شاه حسین کیانی ، بکوشش دکتور منوچهر ستوده، تهران ۱۳٤٤

۹ـ ادبیات مزدیسنا، ابراهیم پورداود، (دوجلد) طبع‌تهران، ۱۳۳۱

۱۰ـ اشکال العالم نسخه خطی‌مربوط (آرشیف‌ملی) از ابوالقا سم جیهانی ، ترجمه علی بن عبدالسلام،تحت شماره ٤/۸٥ آرشیف ملی

۱۱ـ افغانستان بعداز اسلام ،پوهاندحبیبی طبع ۱۳٤۷ ، کابل

۱۲ـ افغانستان در مسیر تاریخ ،میر غلام محمدغبار،طبع ۱۳٤۷ ،کابل

* افسانـــه هـای مردم ، پژواك ،۱۳۳٦ ، کابل
۱۳ـ اقتصاد سیاسی، م . ن . جـوانشیر، طبع حزب توده ایران ،۱۳۵۸
۱٤ـ البلدان، احمدبن واضح یعقوبی(تالیف در ۲۷۸ـ۲۷۹هـ) طبع ۱۳۰۲ قمری لیدن (عربی) .
۱۵ـ البلدان یعقوبی، ترجمه دکتورمحمد ابراهیم آیتی، طبع ۱۳٤۳ ، تهران
۱٦ـ الاعلاق النفیسه ، ابن رسته ،طبع بریل، لیدن، ۱۸۹۱
۱۷ـ امپراطوری صحرا نوردان ،رنه گروسه ، ترجمه میکده طبع تهران، ۱۳۵۳
۱۸ـ اناهیتا (پنجاه گفتار پورداود)بکوشش مرتضی کرجی، طبع ۱۳٤۳
۱۹ـ اوستا، نگارش‌جلیل دو ستخواه، طبع تهران .
۲۰ـ ایراننامه (یا کار نامه ایرانیان) پروفیسر عباس شوشتری ، طبع ایران
۲۱ـ ایرانشهر ، مار کوارت ،ترجمه بهروز (نسخه غیر مطبوع انجمـــن تاریخ) .
۲۲ـ برخی بررسی ها در باره جهان‌بینی هاو جنبش های اجتماعی‌ایران ، احسان طبری ، طبع ۱۳۵۸ حزب‌توده ایران .
۲۳ـ برهان قاطع ،طبع دکتر معین،
۲٤ـ بهار عجم (فرهنگ) طبع هنـد
۲۵ـ بیست‌وپنج سده‌مالیات، عنایت‌الله شاپوریان، طبع‌دانشگاه تهران،
۲٦ـ پته خزانه از محمد بن‌داودخان، تحشیه و تعلیق عبدالحی ، حبیبی ، طبع ۱۳۳۹، کابل
۲۷ـ پشتانه شعرا، جلد اول ،حبیبی، طبع ۱۳۲۰ کابل
۲۸ـ پنجاه مقاله حبیبی، طبع مرکزعلوم اجتماعی اکادمی‌علوم افغانستان ۱۳٦۲
۲۹ـ تاریـخ اجتماعـــی ایران ،مرتضی راوندی (۳جلد) چاپ‌موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳٤٤
۳۰ـ تاریخ ادبی‌ایران، ادواردبراون، ترجمه علی پاشا صالح، جلد اول طبع ۱۳۵۰، تهران

۳۱ـ تاریخ افغانستان ، احمد علی کهزاد، (جلد اول) طبع کابل ۱۳۲۵
۳۲ـ تاریخ افغانستان در عصر کورنیان هند، پوهاند حبیبی، طبع کابل.
۳۳ـ تاریخ ایران، نوشته گروهی از مورخین شوروی، ترجمه کریم کشاورز، طبع تهران ۱۳۵٤
۳٤ـ تاریخ ایران (دوجلد)، پرسی سایکس، ترجمه فخرداعی گیلانی ، طبع ۱۳۲۳ ، تهران
۳۵ـ تاریخ ایران، سرجان ملکم ،طبع هند. ۱۲۹۸ (۱۸۷۲) ترجمه میرزا اسمعیل حیرت
۳٦ـ تاریخ بخارا، از ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی (۲۸٦ـ۳٤۸) تصحیح مدرس رضوی بنیاد فرهنگ ایران .۱۳۵۱، تهران
دکتر جعفر شعار، طبع بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران .
۳۷ـ تاریخ بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، طبع دکترفیاض ۱۳۵۰ ، مشهد .
۳۸ـ تاریخ بیهقی طبع دکترفیاض ودکتر غنی، ۱۳۲٤ تهران
۳۹ـ تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران از عهد ماقبل تاریخی تا پایان عهد ساسانی،تالیف رضانصا فپور، طبع ۲۵۳٦ تهران
٤۰ـ تاریخ پیامبران و شاهان ،حمزه بن حسن اصفهانی، ترجمه دکترجعفر شعار، طبع بنیاد فرهنگ ایران .
٤۱ـ تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، (پنج جلد) طبع ۱۳۳٦
٤۲ـ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی ، محمود محمود (۸جلد) طبع تهران
٤۳ـ تاریخ طبری یا (تاریخ الرسل والملوك)، محمد جریر طبری ، ترجمه ابوالقاسم پاینده جلد های سوم، پنجم، نهم، دهم، یازدهم ، سیزدهم، چهاردهم وپانزدهم طبع بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳

٤٤ـ تاریخ سیاسی واجتماعی آسیای‌مرکزی، و . و . بار تولد، ترجمه پوهاند علی محمد زهما طبع پوهنتون‌کابل ۱۳٤٤

٤٥ـ تاریخ سیستان(از مؤلف‌نامعلوم) تصحیح و تحشیه مرحوم بهار، طبع ۱۳۱٤ ، تهران

٤٦ـ تاریخ سیفی (تاریخنامه هرات)از سیفی هروی، تصحیح پروفیسر محمدزبیر صدیقی، طبع کلکته. ونیز طبع‌آفسیت ایران ۱۳۵۲

٤٧ـ تاریخ شاهنشاهی ایران، . ت. اومستد، ترجمه دکتور محمدمقدم، طبع تهران

٤٨ـ تاریخ هرودت (کتاب سوم ،چارم وهفتم) ترجمه ،طبع تهران

٤٩ـ تاریخ کامل، عزالدین علی ابن‌الاثیر، جلد دوازدهم و سیزدهم ، ترجمه عباس خلیلی جلدپانزدهم‌ترجمه علی هاشمی حایری، جلد بیستم ترجمه ابوالقاسم حالت ،طبع‌تهران .

۵۰ـتاریخ یمینی،ترجمه ابوشرف‌ناصح جرفادقانی، باهتمام دکترجعفر شعار، چاپ بنگاه ترجمه و نشرکتاب ۱۳٤۵، تهران

۵۱ـ تاریخ نگارستان، احمدبن محمدغفاری، طبع مرتضی مدرس گیلانی، تهران

۵۲ـ تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، طبع لیدن (۱۹۱۰ـ۱۳۲۸ق) وطبع تهران ۱۳۳۹

۵۳ـ تحدید النهایات‌الاماکن لتصحیح‌مسافات المساکن، البیرونی، طبع دانشگاه تهران ۱۳۵۲

٥٤ـ تخت جمشید (کتاب مصور)طبع۱۳٤۲ ، تهران

۵۵ـ تذکرةالملوك، طبع محمد دبیرسیاقی ، تهران

٥٦ـ تذکره نصرآبادی، میرزا محمدطاهر نصر آبادی، ۱۳۱۷ ، چاپ‌خانه ارمغان ، تهران

۵۷ـ تحریر تاریخ و صاف ، بقلم عبدالمحمد آیتی، طبع بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ تهران

۵۸ـ تقویم البلدان ابوالفدا، ترجمه عبدالمحمد آیتی، طبع ۱۳۴۹، تهران

۵۹ـ تعلیقات تاریخ بیهقی، سعیدنفسی (جلد سوم) طبع تهران

۶۰ـ جغرافیای افغانستان ، طبع ۱۳۰۶ لاهور

۶۱ـ جغرافیای تاریخی سر زمین‌های خلافت شرقی، لسترنج، ترجمه محمود عرفان، طبع ۱۳۳۷، تهران

۶۲ـ جغرافیای تاریخی ایران ،و . و . بارتولد، ترجمه حمزه سر دادور، طبع ۱۳۰۸، تهران

۶۳ـ جغرافیای مفصل ایران ،مسعودکیهان، طبع تهران، ۱۳۱۱ شمسی از انتشارات کتابخانه ابن سینا

۶۴ـ جغرافیای سیاسی ایران ،مسعودکیهان، طبع تهران، ۱۳۱۱ شمسی از انتشارات کتابخانه ابن سینا

۶۵ـ جغرافیای طبیعی ایران، مسعودکیهانی، طبع تهران، ۱۳۱۱ شمسی، از انتشارات کتابخانه ابن سینا

۶۶ـ جغرافیای طبیعی افغانستان ،پوهاند جیلانی عارض، طبع پوهنتون کابل ، ۱۳۶۰

۶۷ـ جهاننامه ، محمدبن نجیب بکران، طبع مسکو ، نیز طبع دکتر محمد امین ریاضی ۱۳۴۲ ش

۶۸ـ چهل مقاله احمد کسروی ،گردآورده یحی ذکاء ، طبع تهران ۱۳۲۵

۶۹ـ حدودالعالم من المشرق الی المغرب، چاپ دکتور منوچهر ستوده و چاپ جلال الدین تهرانی ۱۳۱۷ وچاپ پوهنتون کابل، ترجمه میرحسین شاه ۱۳۴۲

۷۰ـ دایرةالمعارف اسلامی ، تهران

۷۱ـ دیوان فرخی سیستانی ، بکوشش محمد دبیر سیاقی، طبع اول ۱۳۳۳، طبع دوم ۱۳۴۷ تهران

۷۲ـ دیوان عنصری بلخی، چاپ دکتر یحیی قریب، تهران

۷۳ـ دیوان مسعود سعد سلمان ،چاپ رشیدیاسمی، تهران، کتابفروشی ادب

٧٤ـ راپور کمسیون بیطرف مصب‌هیرمند طبع کابل، فبروری ١٩٥١ـ ١٣٢٩ ش
٧٥ـ روضات الجنـات فی‌اوصا ف‌مدینةالهرات ، معین‌الدین اسفزاری، بکوشش محمد کاظم امام ، دانشگاه‌تهران ١٣٣٨ (دو جلد)
٧٦ـ زین‌الا خبار گردیزی، عبدالحی‌بن ضحاك گردیزی، تصحیح وتحشیه و تعلیقات حبیبی ١٣٤٧ تهـران وطبع برلین .
٧٧ـ سفرنامه کلاویخو (سفیر اسپانیایی) ترجمه مسعود رحب نیا،چاپ تهران
٧٨ـ سفرنامه ابن فضلان، تر جمه‌ابوالفضل طباطبایی، طبع بنیاد فرـ هنگ ایران ١٣٤٥، تهران
٧٩ـ سفرنامه پرسی سایکس (ده‌هزار میل در ایران) ترجمه حسین سعادت نوری (٢جلد) طبع تهرا ن١٣٣٦
٨٠ـ سومین کنگره تحقیقات ایرانی،جلد اول طبع بنیاد فرهنگ ایران ١٣٥١ ، تهران
٨١ـ سوابق و اسناد موضوع آب‌از رودهیلمند طبع ١٣٥٢ ، کابل
٨٢ـ سیر تحولات اجتماعی از عهدباستان تا سده هژدهم ، تالیف د . ك ، متیرو پولسکی. ترجمه کاشـانی، طبع تهران ،
٨٣ـ شاهنامه فردوسی چاپ محمدبیر سیاقی (٦جلد) چاپ ژول مول فرانسوی و چاپ آفسیت کابل ١٣٦١
٨٤ـ شهر های‌آریانا، عثمان‌صدقی، طبع کابل ١٣٥٤
٨٥ـ صورت‌الاض ، ابن حوقل ، ترجمه دکتور جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران
٨٦ـ طبقات ناصری (دوجلد) منهاج‌السراج جوزجانی، تصحیح و تحشیه پوهاند حبیبی، طبع ١٣٤٢، ١٣٤٧کابل
٨٧ـ ظفرنامه ، شرف الدین علـــی‌یزدی (٢جلد) طبع ١٣٣٦، تهران
٨٨ـ عجایب المقدور (زندگی شگفت‌اورتیمور)، ابن عربشاه، ترجمـــه محمدعلی نجاتی ، بنگاه ترجمـه ونشر کتاب ، ١٣٣٩ش، تهران
٨٩ـ غیاث‌الغات ، طبع هند .
٩٠ـ فتوح‌البلدان، بلاذری، طبع‌مصر١٩٠٦ طبع تهران ١٣٥٣، ترجمـه آذرتاش آذرنوش

٩١ـ فرهنگ معین (جلداول) طبع تهران
٩٢ـ فرهنگ رشیدی، چاپ کلکته، هند
٩٣ـ فرهنگ جهانگیری ،چاپ لکنهو، هند
٩٤ـ فرهنگ انندراج، جلد دوم ،سوم، بکوشش محمددبیر سیاقی
٩٥ـ فرهنگ انجمن ارای ناصری ،طبع تهران
٩٦ـ فرهنگ (دهخدا) شماره ١٠٨طبع تهران
٩٧ـ قاموس جغرافیایی افغا نستان‌جلد سوم، طبع کابل
٩٨ـ قابوسنامه ، امیر عنصرالمعالی‌کیکاوس بن وشمگیر،چاپ جلال‌الدین تهرانی، ١٣١٧
٩٩ـ کابل سلطنت بیان، الفنستون،ترجمه نصرالله سوبمن و حسن‌کاکر ،طبع اکادمی علوم افغا نستان .١٣٦١ـ١٣٦٢ مطبعه دولتی کابل (دو جلد) .
١٠٠ـ کتاب‌البلدان،ابن فقیه‌همدانی، طبع لیدن ١٣٠٢ هجری قمری .
١٠١ـ کتاب‌الخراج، امام ابو یوسف‌یعقوب بن ابراهیم قاضی در بار هارون الرشید خلیفه، ترجمه علی اصغر شعاع ، طبع ١٣٣٥کابل.
١٠٢ـ کتاب‌الخراج، ابی‌الفرج قدامه بن جعفر کاتب بغدادی (ذیل‌مسالك و ممالك ابن خر دادبه) طبع مصر،نیز همان کتاب طبع حسین خدیوجم، ١٣٥٣، تهران
١٠٣ـ کشاورزی و مناسبات ارضی،پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، طبع دوم تهران
١٠٤ـ کتاب‌الوزراء والکتاب، تالیف‌ابوعبدالله محمدبن‌عبدوس الجهشیاری (قرن چهارم هجری) ترجمه ابوالفضل طباطبایی، طبع تهران ، ١٣٤٨ ش
١٠٦ـ گاتها (سرود های زردشت)ابراهیم پور داود، طبع تهران
١٠٧ـ گرشاسب نامه ، اسدی طوسی، چاپ حبیب یغمایی، ١٣٥٤، تهران
١٠٨ـ لشکرگاه، احمدعلی کهزاد ،طبع انجمن تاریخ، کابل ١٣٣٦
١٠٩ـ مالك وزارع در ایران، پروفیسر لمتون، ترجمه منوچهر امیری، طبع ١٣٤٤

۱۱۰ـ مالکیت ارضی و جنبش های دهقانی در خراسان قرون وسطی ، محمد اعظم سیستانی ، طبع اکادمی علوم افغانستان ۱۳٦۲، کابل
۱۱۱ـ مجمع الفرس (فرهنگ) طبع هند .
۱۱۲ـ مجمل فصیحی، فصیح احمد خوافی، تصحیح محمود فرخ خراسانی، طبع ۱۳٤۱ تهران .
۱۱۳ـ مردم شناسی ایران، هنر ی فیلد، ترجمه دکتر عبدالله فریار ، طبع ۱۳٤۳ تهران
۱۱٤ـ مرزهای ایران، مهندس محمدعلی مخبر، طبع تهران ۱۳۳۰
۱۱۵ـ مروج الذهب مسعودی از ابوالحسن علی بن حسین مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده طبع بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳٤۷
۱۱٦ـ مزارات هرات، اصیل الدین واعظ ، طبع مطبعه دانش هرات
۱۱۷ـ مسالك و ممالك اصطخری ،چاپ ایرج افشار ، تهران
۱۱۸ـ مسالك و ممالك ابن خردادبه چاپ مصر (تالیف در حدود ۳۰۰۰ هجری)
۱۱۹ـ معجم البلدان، یاقوت حموی ،طبع بیروت (۱۹۵۵م) جلد های اول، دوم، سوم، چهار م وپنجم .
۱۲۰ معجم شاهنامه ، تصحیح وتالیف و ترجمه حسین خدیوجم، طبع تهران
۱۲۱ـ مقدمه ابن خلدون ، ترجمه محمد پروین گنابادی، طبع تهران ۱۳۳٦ (دوجلد)
۱۲۲ـ مکاتبات رشیدی، رشیدالدین فضل الله ، وزیرغازان خان، طبع هند.
۱۷۲ـ نظام بهره برداری از زمین در افغانستان قرون وسطی ، محمد اعظم سیستان، کمیته دولتی طبع ونشر ۱۳٦۲
۱۷۳ـ نزهت القلوب، حمدالله مستوفی، باهتمام محمد دبیر سیاقی ، ۱۳۳٦ ، تهران
۱۷٤ـ ناصر خسرو و اسماعیلیان ،برتلس، ترجمه حسین آرین پور ، طبع تهران
۱۷۵ـ نفحات الانس جامی ،طبع کلکته، هند
۱۷٦ـ هفت کتیبه قدیم، پوهاند حبیبی، طبع کابل ۱۳٤۸ ، انجمن تاریخ افغانستان
۱۷۷ـ هیرمند، نشریه ریاست عمومی انکشاف وادی هیرمند بمناسبت جشن استقلال ۱۳٤۲

١٢٣ـ مجله باستان شناسی، سال‌اول ، مقالات شهر غلغله درسارو تار نیمروز بقلم عبدالرحمن امیری
١٢٤ـ مجله باستان شناسی ، سال ١٣٦٠ ، مقاله «زادگاه‌رستم» بقلم ویلیام تروزدل .
١٢٥ـ مجله باستان شناسی ،سال ١٣٦١ ، مقاله «به سیستان کی دلرغون پیرندنی ثیرنی» بقلم زمری‌محقق
١٢٦ـ مجله آریانا، شماره هفتم وهشتم ، نهم ودهم ١٣٤٥، مقاله (دورنمای یك رودخانه بزرگ) محمداعظم سیستانی
١٢٧ـ مجله آریانا، شماره ٣ـ٤حمل‌و ثور ١٣٤٤ مقاله «دریاچه زره»، محمداعظم سیستانی
١٢٨ـ مجله آریانا، شماره ١١ـ١٢، ١٣٤٤، مقاله «نیمروزبه نیمنگاه» محمداعظم سیستانی .
١٢٩ـ مجله آریانا، شماره ٣ـ٤ـ٥ـ٦ـ١٣٤٦، مقاله «جغرافیای تاریخی زرنج» محمد اعظم سیستانی .
١٣٠ـ مجله آریانا، شماره ١١ـ١٢سال ١٣٤٥، مقاله «سرور اتشکده کرکویه» محمداعظم سیستانی .
١٣١ـ مجله آریانا، شماره اول(دلوو حوت) سال ١٣٤٦ ،مقاله «جغرا ـ فیای طبیعی سیستان» محمد اعظم‌سیستانی .
١٣٢ مجله آریانا، شماره دوم، حمل‌و ثور سال ١٣٤٧، مقاله «سیستان در ادبیات مزدیسنا» محمد اعظم‌سیستانی .
١٣٣ـ مجله آریانا، شماره سوم سال ١٣٤٧، مقاله «فراه یافراه؟» محمداعظم سیستانی
١٣٤ـ مجله آریانا، شماره پنجم سال ١٣٤٧، مقاله «سیستان شرقی» محمداعظم سیستانی
١٣٥ـ مجله آریانا، شماره دوم سال ١٣٦٢ مقاله «تذکرات مختصر جغرا ـ فیایی درباره سیستان وزابلستان محمد اعظم سیستانی .
١٣٦ـ مجله آریانا، شماره اول سال ١٣٦٣ ، مقاله «سیستان قدیم» محمد اعظم سیستانی .

۱۳۷ـ مجله آریانا، شماره نهم ودهم سال ۱۳۲۳ ،مقاله «عیاران و جوانمردان» عبدالحی حبیبی .

۱۳۸ـ مجله آریانا، شماره ۱ـ۲سال۱۳٤۱، مقاله «لشکـریان صفاری» بوسورت، ترجمه سرور همایون

۱۳۹ـ مجله آریانا، شماره دوم دوره‌هجدهم، مقاله «هیرمند» بقلم میر ـ شاه .

۱٤۰ـ مجله آریانا، شماره چهارم‌سال ۱۳۲۲، مقاله «حفریات در سار تار» هاکن، ترجمه نبی کهزاد .

۱٤۱ـ مجله آریانا شماره هشتم ،سال اول، مقاله «سیستان صد سال قبل» ترجمه نبی کهزاد

۱٤۲ـ مجله آریانا، شماره ٤ سال۱۳۵۰ مقاله «بدیع‌الدین ترکـو ی سجزی» پروفیسر نذیر احمد، ترجمه‌افکرت

۱٤۳ـ مجله آریانا ، شماره اسد وسنبله ، سال ۱۳۵۱ مقاله «بسـت و لشکرگاه» پوهاند حبیبی .

۱٤٤ـ مجله آریانا، شماره دوم‌سال۱۳٤٦، «اوضاع اقتصادی سیستا ن در صدر اسلام» محمداعظم سیستانی.

۱٤۵ـ مجله آریانا، شماره چهارم‌سال ۵۰ ، مقاله «اوضاع سیستان‌و زوال خاندان کیانی در قرن ۱۹ ، »محمد اعظم سیستانی .

۱٤٦ـ مجله آریانا، شماره قـوس‌وجدی ۱۳٤۵ ، مقاله «کشف یـک گمشده در سیستان» ترجمه یعقوب‌حسن قریشی .

۱٤۷ـ مجله آریانا، شماره میزان وعقرب ۱۳٤۳، مقاله «آیارواق بست در قرن‌نخستین اسلامی موجردبود؟»عبدالحی حبیبی .

۱٤۸ـ مجله آریانا، شماره سوم ،سال ۱۳۵۲، مقاله «دنیمروز لرغون پیژندنی» بقلم کلاوس فیشر(ترجمه‌محرابی) *

۱٤۹ـ مجله آریانا شـماره اول ،۱۳٤۵ (دلو و حوت) مقاله «سارتار یاحصار طاق» محمداعظم سیستانی .

۱۵۰ـ مجله ادب ، دوره نوزدهـم(۱۳۵۰) شماره ۳ـ٤، مقاله «یـک تحقیق مختصر منابع برای دودمان‌صفاری سیستان» بوسورت ترجمـه پوهاند قیوم قویم .

١٥١ـ مجله ادب، سال ١٣٥٣ ،شماره‌اول مقاله «قدرت خلفای عباسی در سیستان »بوسورت ترجمه پوهاندقیوم قویم .
١٥٢ـ مجله دانشکده و علوم انسانی‌دانشگاه فردوسی مشهد، شماره‌چهارم ، ١٣٥٥ مقاله «جغرافیای محله ای‌مشهد» تقی بینش .
١٥٣ـ مجله سروش، شماره ١٩جلدسوم حوت ١٣٣٧، مقاله «پرورشگاه فرهنگ باستانی »عبدالحی حبیبی .
١٥٤ـ مجله سروش، شماره ٨ قوس١٣٣٥ مقاله «لشکرگاه بست» بقلم عبدالحی حبیبی .
١٥٤ـ مجله جهان‌نو، شماره ١ـ٣،١٣٤٧، مقاله «نظام های اجتماعی ایران در دوره‌اسلامی» احمد اشرف.
١٥٥ـ مجله جهان‌نو، شماره ٣ دوره٢٤ (١٣٤٨) مقاله «پیرامون طبقات» علی اکبر اکبری
١٥٦ـ بررسی های تاریخی شماره‌چهارم، سال دوازدهم،مقاله «سیستان در عهد صفوی»
١٥٧ـ مجله عرفان، شماره اول سال١٣٦١ ،مقاله «بازتاب یکی‌دوواقعیت تاریخی در شاهنامه فردوسی» محمداعظم سیستانی .
١٥٨ـ مجله فرهنگ مردم، کمیته‌دولتی کلتور، شماره دلو، حوت ١٣٦٢، مقاله «بررسی جلوه های‌مادی یك واقعیت در فرهنگ مردم سیستان» محمداعظم سیستانی .
١٥٩ـ مجله سخن، دوره ١٣ شماره١١ـ١٢ (اسفند ١٣٤١ فروردین ١٣٤٢) مقاله «ابومسلم نامه» .
١٦٠ـ مجله سخن دوره چهاردهم‌شماره ششم (١٣٤٢) مقاله «باستا ـ نشناسی درسیستان» پروفیسرسراتو
١٦١ـ مجله سخن، آذرماه ١٣٤٣ ،مقاله «یك‌سند تاریخی در باره سیستان» سیدمحمد علی جمالزاده .
١٦٢ـ مجله تلاش، شماره پانزدهم، اسفند ١٣٤٧ فروردین ١٣٤٨ مقاله «سیستان» بقلم مهرین .
١٦٣ـ مجله دانش، شماره دهم ویازدهم سال ١٣٣٠ ، مقاله «یاد داشتهای درباره‌سیستان وبلوچستان»ریچارد فرای .
١٦٤ـ مجله مهر شماره سوم ، سال‌پنجم

۱٦۵ـ مجله باستانشناسی ، سال‌چهارم ، شماره اول ۱۳٦۱ ، مقاله «په سیستان کی دلرغون پیژندونکوڅیړنی» زمری محقق .
۱٦٦ـ مجله باستانشناسی ، سال‌اول شماره دوم مقاله «حفرچاه‌ست» اداره باستانشناسی .
۱٦۷ـ مجله هنر طبع ریاست هنر اطلاعات و کلتور) ۱۳۵۹ ، شماره دوم و سوم مقاله «هنر هزار ساله در کنار هلمند» روان فرهادی .
۱٦۸ـ مجله هنر و مردم (طبع‌ایران)شماره ۸۱، سال ۱۳٤۸ مقاله «ایران مهد فرهنگ و تمدن باستانی وسیستان یکی از افتخارات کشور » دکتر فرخ ملك زاده .
۱٦۹ـ مجله هنر و مردم، شماره ٦۹مقاله «سیستان در عهد هخامنشی‌ها» دکتر عیسی بهنام
۱۷۰ـ مجله هنر و مردم ، شماره۱۲٦، مقاله «آثار هنری آسیای‌میانه و افغانستان» بقلم فرانسین تایسو،ترجمه مسعود رجب نیا .
۱۷۱ـ مجله یغما، سال ۱۳۵۵ ،شماره نهم‌مقاله «گاهشماری درایران» از دکتر علی‌اکبر جعفری
۱۷۲ـ میراث خوار استعمار، دکتر مهدی بهار، ۱۳٤٤ طبع تهران .
۱۷۳ـ یشت‌ها (دوجلد) ابراهیم‌پور داود، طبع ۱۳٤۲، تهران
۱۷٤ـ یعقوب‌لیث، دکتر ابراهیم‌باستانی پاریزی، ۱۳۵۳ تهران

bibliography

1- Ali, Mohammad. "A Short History of the Helmand Valley." Afghanistan Magazine, No. 1, 1955, p. 35-43. .....

2- Annandale, N., and H.G. Carter. "Notes on the Vegetation of Seistan." Journal and Proc. Asiatic Soc. Bengal, new series, vol. 15, p. 267-297. 1920. .....

3- Annandale, N., and others. "Report on the Aquatic Fauna of Seistan" (and other subsidiary studies). Rec. Indian Museum, vol. 18, 1921.

4- Baker, E.C. Stuart. "Notes on Two Collections of Birds from Seistan." Rec. Indian Museum, vol. 18, p. 121-134, 1921.

5- Bedghe, L. Vanden. Archeologie de L'Iran Ancien. Leiden, 1959.

6- Conolly, Edward. "Sketch of the Physical Geography of Seistan."
Journal of the Asiatic Society, no. 130, vol. 9, pt. 2, p. 710-726. 1940.

7- De Cardi, Beatrice. "On the Borders of Pakistan: Recent Exploration."
Jour. Roy. India, Pakistan and Ceylon Soc., London, Vol. 24, no. 2, 52-57. 1950.

8- Dupree, Louis. Shamshir Ghar: Historic Cave Site in Kandahar Province, Afghanistan. Anthropological Papers of the American Museum of Natural History, vol. 46, pt. 2, p. 141-311. 1958.

9- Fairservis, Walter A., Jr. Preliminary Report on the Prehistoric Archaeology of the Afghan-Beluchi Areas American Museum Novitates, no. 1587. 1952.

10- Future Archaeological Research in Afghanistan. Southwestern Jour. Anthrop., vol. 9, no. 2, p. 139-146. .....

11- Archeological Studies in the Seistan Basin of Southwestern Afghanistan and Eastern Iran. Anthropological Papers of the American Museum of Natural History, vol. 48, pt. I. New York: 1961.

This latter report was the basis for most of the historical notes in this paper, as well as descriptions of sites beyond the general vicinity of Zaranj that we visited in February March, 1971; Fairservis, in turn, relied heavily on 19th and early 20th century visitors' accounts and descriptions in carrying out his research. This volume has extensive, well-illustrated shered diagrams. The Iranian as well as the Afghan Seistan is discussed, although most of the sites in Iranian Seistan are described from information provided by Sir Aurel Stein and others.

12- Ferrier, M. Caravan Journeys and Wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan and Belouchistan. John Murray, Albermarle Street, London: 1856.

This account is mostly anecdotal, with only a small section devoted to the Seistan itself.

13- Fischer, Klaus. "Recent Researches in Ancient Seistan." Afghanistan Magazine, vol. xvi, no.2, 1961, p. 30-39.

Emphasis on the possibility of a thiving culture having existed in the area after the Mongol/Timurid devastations of the 13-14th centuries.

14- "Archaeological Studies in Seistan and Adjacent Areas."

Afghanistan Magazine, vol. xxii, no. 3 and 4, 1969-1970, p. 91-108.

Discussion of bricks, decoration, and other artistic aspects of a number of sites, but does not include a map, or otherwise indicate their location. Some sites mentioned: Sohren Kalat, Ziarat Amiran Saheb, Khwaja Siah Posh, Qala Wabu.

15- Ghirshman, R. Fouilles de Paris, Musee du Louvre, 2 vols. 1938-1939.

16- Fouilles de Nadi-Ali dans le Seistan Afghan. Rev. Arts Asiatiques, vol. 13, no. 1, p. 10-22. 1939. L'Iran. Paris, 1951.

17- Goldsmid, F. J. Eastern Persia, 2 vols. London: 1876

Goldsmid was the Director of the British arbitration mission that considered the Seistan boun-

dary dispute; the mission, according to Fairservis, "initiated the most extensive 19th century exploration of Seistan."

18- Hackin, J., J. Carl, and J. Meunie. Diverses Recherches Archeologiques en Afghanistan (1933-40). Paris: 1959.

19- Hedin, Sven. Overland in India, 2 vols. London: 1910.

20- Heine-Geldern, Robert. "The Coming of the Aryans and the End of the Harappam Civilization." Man, vol. 56, art. 151. p. 136-140. 1956.

21- Hersfeld, E., D. Reiner, and E. Vobsen. Paikuli. 2 vols. Berlin: 1924.

22- Hughes-Buller, R., and Rai Sahib Diwan Jamiat Rai. "Bolan Pass and Chagai." In Baluchistan Distric Gazeteer, vol.4. Karachi: 1907.

23- "Makran and Kharan." In Beluchistan District Gazateer, vol. 7. Ajmeer: 1907.

24- Huntington, G. "The Basin of Eastern Persia and Seistan." PUBLI.

Cavnegie Inst. Washington, no. 26, p. 219-317. 1905.

Huntington was a member of the Pumpelly expeditions of the Carnegiet Institute of Washington in 1903-1904 and was also a guest of the Seistan Arbitration Commission during those years.

He produced, according to Fairservis, one of the most important geographical studies of the Seistan.

25- Le Strange, Guy. The Lands of the Eastern Caliphate. Second Edition. Cambridge, Cambridge University Press: 1930.

26- MacGregor, L. M. Wanderings in Baluchistan. London: 1882.

27- McMahon, Henry. "Recent Survey and Exploration in Seistan."

Geograp Journal vol. 28, nos. 3-4, p. 209-228, 333-352.

28- Olmstead, A. T. History of the Persian Empire. New York: 1948.

29- History of the Persian Empire. Chicago, Phoenix Books, 1959.

30- Piggott, Stuart. Prehistoric India to 1000 B.C. Penguin Books, Middlesex, England: 1950.

31- Pottinger, H., and Charles Christie. "Voyages Modernes. Paris, vol. 14, p. 154-166.

32- Rawlinson, H.C. "Notes on Seistan." Jour. Roy. Geogr. Soc., vol. 43, p. 272-294. London 1873.

Fairservis says: This is the most important 19th century work on the historical and Islamic records for all kinds ofinformation on the area.

33- Savage-Landor, A.H. Across Coveted Lands. 2 vols. New York: 1903.

34- Schmidit, E.P. Excavation at Tepe . Hissar, Damghan. Publ.

Iranian Sect. Univ. Mus., Philadelphia: 1937.

35- Stein, Aurel. Innermost Asia. Detailed Report of Explorations in Central Asia, Kan-Su and Eastern Iran. 4 vols. Oxford: 1928.

Archaeological Reconnaissances in Northwestern India and Southeastern Iran. London: 1937.

36- Sykes, p. Molesworth. "A Fourth Journey in Persia, 1897-1901." Geogr. Jour., vol. 19, no. 2, p. 121-173. 1902.

37- Ten Thousand Miles in Persia. New York: 1902

38- Sykes, A History of Persia. 2 vols. London: 1940.

39- Sykes, A History of Afghanistan. 2, vols. London: 1940.

40- Tarn, W.W. Alexander the Great. 2 vols. Cambridge, England: 1948.

41- The Greeks in Bactria and India. Second Edition. Cambridge, England: 1951.

42- Tate, G. P. The Frontiers of Baluchistan. London: 1909.

43- Seistan. A Memoir on the History, Topography, Ruins and People. Calcutta, Government Printing Office: 1912. 2 vols.

Tate was a survey officer under Major P. Sykes, later a member of the Seistan Arbitration

Commission which established the present boundaries between Iran and Afghanistan in 1903-1905.

44- H.H. Willson, Ariana Antiqua, London, 1841 p. 150-153

45- East and West New Series Vol. 22, No. 3-4 September-December 1972.

46- East and west New Series Vol. 16, No. 1-2, 1966

47- Seistan (Tourist Brochure on Southwestern Afghanistan) United States of AmericaAgency for International Development. Lashkar Gah, April, 1972

48- Gh. Frado Gnoli: Ricerche Storiche Sul Sistan Antico IS. M.E.O. Roma 1967.

49- East and weast, New Series, Vol. 21-Nos: 1-2, 1971:

50- Historical, Geographical and philological studies on Siestan by, Bosworth, Daffina and Gnoli, in the Light of Recent Archaeological field Surveys.

51- East and weast New series, Vol. 20 No: 4, 1970:

An Archaeological Reconnaissance, in the Helmand Valley, south Afghanistan, by: Norman Hammond.

52- East and weast New series, Vol 18, No· 1-2, 1968:

Maurizio Tosi: Excavation at shanrisokhta, achalcelitnic in the Iranian sistan. Preliminary Report on the first campaing, October December 1967: P: 9-76 Vol 19, No: 3-4. p: 283-386.

53- The Archeology of Afghanistan, (from earliest times to the tinurid Period) by: F.R. Allchin and Hammund, 1987

فهرست نام جایها

آ

آب‌بزیان (پریان) ۱۹۶.

آب‌زره، ۱۰۶، ۱۱۸.

آب‌فرزدان (دریاچه های‌هامون)، ۳۷۴.

آب کیانسیه، ۱۰۵، ۳۳۴.

آب‌دلاور، ۵۶.

آتشکده کرکویه، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۶

آتشکدهٔ محبوسیان، ۲۹۴

آخوررخش‌رستم، ۹۳، ۹۴، ۲۹۰، ۴۲۶

آذربادگان، ۲۹۴

آراک، ۱۶۴.

آراکوتی، ۹۸

آریانا، ۷۹، ۱۲۵، ۱۴۸، ۳۳۲، ۴۱۸،

آریا(هرات) ۴۱۵، ۴۱۶

آسیا، ۷۹، ۴۳۰۱

آسیای میانه، ۲۵، ۴۲، ۱۱۲، ۱۵۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۲۵۴، ۳۱۰، ۳۳۶، ۴۷۳، ۴۷۴، ۵۱۳، ۵۱۴.

آسیای جنوب غربی، ۴۴۵، ۴۸۸.

آسیای صغیر، ۴۱۸، ۴۵۲.

آمل، ۳.

آمودریا، ۸۰، ۴۵۴.

ا

ابراهیم آباد (قلعهٔ، ناحیه)، ۷۴

ابرشهریار (رام شهرستان)، ۱۶۵-، ۲۲۸، ۴۲۵.

اپارسن، ۵۵.

اپاییری سن، ۵۵.

اتیمندر (هیرمند)، ۵۰۳.

اتیمندروس (هیرمند) ۱۲۷، ۵۰۳.

اجرستان، ۵۸.

ادرسکن، ۹۶.

اراخوزیا، ۹۸.

ارض‌داور، ۳۷۲، ۴۰۰.

ارغنداب، ۳۷۵، ۳۸۵، ۴۱۶، ۴۵۴، ۵۰۱.

ارغنداب مرکزی، ۵۳۸، ۵۴۶

ارغنداب شمالی، ۵۴۶، ۵۳۸

ارغستان، ۵۲۹.
اراکوزیا (قندهار)، ۹۸، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۰۵.
ارزی (رود)، ۹۷، ۳۳۴.
ارگ زرنگ، ۱۲۶، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۰۵، ۳۲۴، ۳۴۷، ۴۲۷، ۴۶۱
ارگ (قلعه)، ۳۲۴، ۴۳۳، ۴۳۴.
ارگ قلعه فتح، ۲۳۰، ۲۳۱
ارنج، ۲۲۶.
الرخج (قندهار)، ۴۲۴، ۴۰۵.
الرخذ (قند هار)، ۱۲۵، ۴۰۵.
ارواذا، ۹۷.
اروپای غربی، ۵۱۳، ۵۱۴.
ارواح کمن (محل)، ۲۲۳.
اریکا دا، ۴۱۷
اسپهبد کوه، ۳۲۳.
اسپهبد (قلعه لاش)، ۱۷۱، ۲۱۱.
اسپند کوه (کوه خواجه)، ۳۲۹.
اسفزار، ۹۶، ۱۴۲، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۷، ۳۲۲، ۳۸۶، ۴۲۱، ۴۹۵.
اسفنجای، ۱۹۷، ۲۰۱، ۴۱۱، ۴۱۹.
اسک چاه، ۳۵۸.
اسکندریه اریون (هرات)، ۴۱۷
اسکل (محل)، ۲۲۲، ۳۶۲، ۳۶۳، ۴۷۱.
اسلام آباد، ۳۵۵.
اشپل کوه (اسفل کوه)، ۳۵۵.
اشکین، ۶۰، ۷۴.
اصفهان، ۲۷.
اصل چخانسور، ۷۳، ۱۲۰، ۲۷۳-۴۵۹
اغوجان، ۱۰۰.
افغانستان، ۱، ۲، ۱۳، ۲۵، ۲۶، ۳۷، ۱۱۲، ۵۶، ۲۷۶، ۲۸۴، ۳۰۱، ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۷۴، ۴۷۳، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۵۶.
افریقای شمالی، ۲۰.
اکزام بانک، ۵۳۲.
اگریاسپ، ۶۴، ۴۱۸.
الخروج، ۱۶۶
العسکر (شبیه مدینه) ۳۷۱، ۳۷۲.
الیاس آباد، ۳۵۵.
الین (نزدیک سار بان قلعه)، ۳۷۹،
امام سراة، ۲۲۸، ۴۲۱

امریکا، ۱۱۰.
امیران(امیر معن)، ۳۲، ۳۶۶ .
انارد ره، ۹۷، ۳۵۴ .
انبار غله آسیا(سیستان) ، ۲۰۸
انجمن تاریخ افغانستان ، ۲۰۸
انگلستان ، ۲۵۴.
انها ردک دهله ، ۶۹.
انهار زرکن و زورکن، ۴۷۰، ۴۷۱
اوشتاوایتی (رود)، ۹۷، ۳۳۴.
، ۳۳۵.
اوق(قلعه کاه)، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۲۳-
، ۳۰۱، ۳۴۶، ۴۶۱.
اهواز، ۲۰۱.
ایالت اراکوزیا ، ۴۰۷.
ایالت زمینداور، ۱۹۷.
ایالت سیستان، ۸۱.
ایالت هرات ، ۴۱۶.
ایران ، ۱، ۴، ۱۴ ، ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۲۷ ،
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۷، ۴۱۹، ۴۲۲ ، ۴۳۸
۴۷۳، ۴۷۴، ۵۱۳ ، ۵۱۴.
ایران قدیم (آریانا) ، ۳۰.
ایران شرقی ، ۲۸۶.
ایرانشهر ، ۵۴.
ایری مانتوس، ۵۳ .
اینا(شهر) ، ۴۱۷ .

ب

باباجی(منطقه) ، ۵۵۲.
باب الکان- آکار، ۱۸۳ .
باب استریس، ۱۸۳ .
باب بارستان ، ۱۸۴.
باب غنجره، ۱۸۶.
باب کرکویه ، ۱۸۳ .
باب نیشک، ۱۸۳
باب طعام، ۳۶۲ .
باب سینا، ۱۸۴، ۱۸۳.
باب شیرک ، ۱۸۳.
باب نوخیزک ، ۱۸۳.
باب ستاراوق، ۳۸۳.
باب شعیب ، ۱۸۳.
باب جرجان، ۱۸۳.
باب رودگران ، ۶.
باب رویگران ، ۱۸۶.
باختر ، ۱۳۵ .

فهرست نام جایها

آ

آب‌بزیان (پریان) ۱۹۶.

آب‌زره، ۱۰۶، ۱۱۸.

آب‌فرزدان (دریاچه های‌هامون)، ۳۷۴.

آب کیانسیه، ۱۰۵، ۳۳۴.

آب‌د لاور، ۵۶.

آتشکده کرکویه، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۶

آتشکدهٔ محبوسیان، ۲۹۴

آخوررخش‌رستم، ۹۳، ۹۴، ۲۹۰، ۴۲۶

آذربادگان، ۲۹۴

آراک، ۱۶۴.

آراکوتی، ۹۸

آریانا، ۷۹، ۱۲۵، ۱۴۸، ۳۳۲، ۴۱۸،

آریا(هرات) ۴۱۵، ۴۱۶

آسیا، ۷۹، ۴۰۱

آسیای میانه، ۲۵، ۴۲، ۱۱۲، ۱۵۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۲۵۴، ۳۱۰، ۳۳۶، ۴۷۳، ۴۷۴، ۵۱۳، ۵۱۴.

آسیای جنوب غربی، ۴۵، ۴۸۸.

آسیای صغیر، ۴۱۸، ۴۵۲.

آمل، ۳.

آسودریا، ۸۰، ۴۵۴.

ا

ابراهیم آباد (قلعهٔ، ناحیه)، ۷۴

ابرشهریار (رام شهرستان)، ۱۶۵، ۲۲۸، ۴۲۵.

اپارسن، ۵۵.

اپابیری سن، ۵۵.

اتیمندر (هیرمند)، ۵۰۳.

اتیمندروس (هیرمند) ۱۲۷، ۵۰۳.

اجرستان، ۵۸.

ادرسکن، ۹۶.

اراخوزیا، ۹۸.

ارض‌داور، ۳۷۲، ۴۰۰.

ارغنداب، ۳۷۵، ۳۸۵، ۴۱۶، ۴۵۴، ۵۰۱.

ارغنداب مرکزی، ۵۳۸، ۵۴۶

ارغنداب شمالی، ۵۴۶، ۵۳۸

برز ر، ۲۸۰، ۲۳۷، ۲۳۸، ۳۰۸، ۴۴۱.
برنگک، ۳۵۶، ۳۵۵.
برنگ‌توت، ۳۵۵.
برونج، ۳۰۸.
بست، ۹، ۵۸، ۸۵، ۸۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۵۸، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۱۶۴، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۸۱، ۱۸۳، ۲۸۲، ۲۸۹، ۳۷۷، ۳۸۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۶، ۴۰۲، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۵۸، ۴۹۴، ۴۹۹، ۵۶۰.
بسکو (بسکر، لشکر)، ۱۲۹.
بگت، ۲۵۹.
بشتر، ۱۷۰، ۱۸۹.
بشتو، ۳۴۸.
بشلنگ، ۴۱۹، ۴۰۳.
بصره‌خراسان (سیستان)، ۴۹۱.
بصره، ۴۵۵.
بغداد، ۱۶، ۲۰، ۱۵۲، ۱۷۲، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۳، ۴۳۸، ۴۹۳.
بغراه ۵۳۹.
بغنین، ۲۰۲، ۴۱۱، ۴۱۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳.
بکرآباد (تکراواذ= تگین آباد)، ۳۷۲، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۰۸.
بکرود، ۴۲۱.
بلاددا و روبست، ۴۰۰، ۴۲۴، ۴۱۱، ۴۸۴.
بلادرخج، ۴۰۵.
بلادزابنستان، ۱۴۵.
بلاد شرق، ۱۵۰.
بلادگرمسیر، ۳۹۱، ۳۷۵.
بلخ، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۴، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۷۹، ۲۰۳، ۴۳۷، ۳۸۶، ۴۸۸، ۴۹۴.
بلدهٔ عذرأ، ۱۷۶.
بلواخان، ۴۶۱.
بلندده، ۳۵۵.
بلوچستان، ۸۰، ۸۵، ۱۱۶، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۲۰، ۲۶۵، ۳۷۵، ۴۰۷، ۴۲۹، ۴۴۸.
بلوک سرابان، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۷.
بم، ۲۰۰، ۲۵۹.

بمبلستان، ۵۷.
بنادر، ۲۵۹
بنجار، ۲۲۵.
بنجوئی (پنجوائی کندهار)، ۳۷۲.
بندآب، ۴۵۷.
بندآبگردان خوابگاه، ۵۵۵.
بندآبگردان سیخسر، ۵۵۵.
بندآبگردان ارغنداب، ۵۳۵.
بندسیل گردان ناد علی، ۵۳۲.
بندبرزره، ۲۵۶، ۴۶۲، ۲۳۸.
بندراشکک، ۲۵۶، ۲۶۰، ۴۶۲.
بندمنک محمود، ۴۶۲، ۲۳۸، ۲۵۶،
بندمودود، ۲۵۶، ۴۶۲.
بندکهنه رودفر، ۹۴، ۵.
بندریگ، ۴۶۳.
بندگزک، ۴۶۲.
بندمفسدان، ۴۶۷.
بندضحک، ۴۶۹
بندسراج، ۵۵۲.
بندکندک، ۴۶۲.
بندیکاب، ۲۵۶، ۴۶۲، ۴۶۰،
بند حمزه بلواخان، ۷۶، ۲۳۸، ۲۵۶،
۴۶۰، ۲۶۲.
بندباباخان (حمزه بلواخان)، ۶۵، ۴۶۲.
بندکجکی، ۵۸، ۵۹، ۱۰۲، ۵۲۸، ۵۲۹
۵۳۰، ۵۳۳، ۵۵۷.
بندرستم، ۹، ۶۵، ۲۱۷، ۲۵۶، ۲۶۷
۳۶۲، ۴۵۸، ۴۵۹.
بندبخش آباد، ۹۴، ۹۵.
بندکمال خان، ۳۱، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵،
۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۸۲، ۴۵۴، ۴۷۱،
۵۵۴، ۵۵۵.
بندسیستان، ۱۶۷، ۲۲۶، ۳۵۹، ۳۶۱،
۴۳۱.
بندکوهک، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰
۳۶۲، ۴۶۹، ۴۷۱.
بندهاونک، ۲۳۸، ۲۵۶، ۲۶۰، ۴۶۲.
بندهیرمند، ۱۶۵، ۳۷۵، ۳۸۴.
بندذخیره لشکرگاه فراه، ۹۶.
بندذخیره ارغنداب، ۹۹، ۱۰۰.
بندارغنداب، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۴،
۵۳۵، ۵۴۴.

بنیادفرهنگ‌ایران، ۲۴.
بوستانهای زرنج، ۱۸۵ .
بهسود، ۵۸.
بهستون، ۴۱۵
بهشت باستان شناسان ، ۷۹.
بهیجن ، ۲۷۹، ۴۲۱.
بیابان سرکنده کرمان ، ۷۵، ۱۰۷ ، ۱۹۶ .
بیابان لوت ، ۴۲۹.
بیابان زره، ۴۶۰.
بیگس، بیجس، ۴۱۷.
بی‌برگ ، ۲۵۷.
بی‌بی‌چه باران، ۳۵۳ .
بیسرود، ۲۲۷، ۲۲۸.
بیمارستان زرنج ، ۱۸۰، ۱۸۷، ۴۲۷
بین‌النهرین ، ۸۰، ۴۸۷، ۵۱۳، ۵۱۴
بیهق، ۳، ۳۱۲، ۳۲۲

پ

پاتاب، ۵۴۲
پارثوه (خراسان)، ۱۲۵
پارس ، ۹۰، ۳۸۲
پارگین(خندق زرنج)، ۱۶۱، ۱۷۸، ۱۹۲
پارین ، ۴۱۸.
پال ، ۲۲۸، ۴۲۱
پالاکنتی ، ۴۱۸
پای تخت زابلستان ، ۱۴۴
پای‌تخت سیستان، ۴۳۵
پای کوشک‌طاهری ، ۲۷۹
پده های غوث، ۷۴
پرسه پولیس ، ۴۱۵
پریان (رود) ، ۶۶
پروفتیازیا ، ۳۳۹، ۴۱۷
پروژه سارجه، ۵۳۷، ۵۴۰
پروژه ترنک ، ۵۳۶، ۵۴۴
پروژه نادعلی، ۵۳۹، ۵۳۷
پروژه شمالان ، ۵۳۷، ۵۴۱
پروژه آبیاری فراه، ۵۰۸
پساب ، ۳۵۵،
پشت‌زره ، ۲۶۷، ۴۴۳،
پشت‌غور ، ۴۰۳
پشتهٔ‌سلطانی ، ۲۷۹
پشتهٔ‌زاوه ، ۲۳۷
پشلنگ ، ۴۰۲
پشین ، ۱۴۷، ۲۲۶

پغمان ، ۵۵
پل افغان ، ۵۶
پل بست ، ۲۶۱ ، ۳۷۰
پل جنگلی ، ۹۹
پل جیجه ، ۵۴۸
پل درویشان ، ۵۴۸
پل دلارام ، ۵۴۸
پل فراه رود ، ۹۴ ، ۱۹۸ ، ۲۰۲ ، ۳۴۵
پل کهنه فراه رود ، ۳۵۳ ، ۵۴۸
پل کرمان ، ۱۰۷ ، ۳۶۳ ،
پل غرغری ، ۲۷۸
پل لشکرگاه ، ۵۵۰ ، ۵۴۸
پل هاشمی ، ۵۴۸
پل هلمند ، ۳۷۰
پلنگی ، ۲۷۴
پوده یی (رود) ، ۱۰۸ ، ۱۰۲ ، ۷۴
پوزک (هامون) ، ۱۰۹
پوست گاو (دشت) ، ۹۰ ، ۱۱۰ ، ۲۷۴ ،
۲۷۹ ، ۲۹۰ .
پوشنگ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ .
پوهنتون موزیم پنسلوانیا ، ۸۰
پوهنتون بن آلمان غرب ، ۲۷۴
پوهنتون عنیگر هند ، ۲۳۵
پوهنتون کابل ، ۳۷۹ ، ۴۰۶
پوهنتون شیکاگو ، ۱۲۷
پنجاب ، ۱۲ ، ۱۳۰ ، ۱۴۸
پنج جفت گاو ، ۳۵۶
پنج ده ها ، ۷۳
پنجوائی ، ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۳۹۰
۴۰۵ ، ۴۰۷ ، ۴۱۱ ، ۴۱۹ ، ۴۰۹ ، ۴۲۹ .
پهره (ایران شهر کنونی) ، ۱۶۸ .
پیشاوران ، ۱۷۰ ، ۲۱۱ ، ۲۴۳ ، ۲۸۴ ،
۴۱۷ .
پیش زره ، ۱۷۰ ، ۱۷۴ ، ۲۲۱ ، ۳۰۳ ،
۳۰۴ ، ۳۰۵
پیهوه ، ۳۵۵ .

ت

تاغز ، ۲۵۹ .
تبریز ، ۲۶۸
تپهٔ طلایی ، ۲۴۵ ، ۳۶۴
تپهٔ کرکوشاه ، ۲۹۳
تپهٔ خران (خاران) ، ۷۳
تپهٔ سرخدک ، ۴۳۱

تپهٔ سفید دک ، ۴۳۱
تپهٔ بی بی دوست ، ۴۴۷
تپهٔ قلعه نو ، ۳۳۶
تپهٔ شهرستان ، ۴۴۷
تجرک ، ۳۵۵
تجک ، ۳۵۵
تخت (قریه) ، ۷۴، ۳۵۵
تخت افراسیاب ، ۳۱۸
تخت جمشید ، ۹۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۴۱۵
تخت رستم ، ۹۳، ۹۴، ۱۱۰، ۲۴۵، ۲۹۰
۳۳۱، ۳۵۵
تخت شاه ، ۱۱۶، ۲۹۲
تخته پل ، ۲۴۵، ۲۹۲، ۳۶۵
تراخون ، تراکو ، تراقون ، ۶۳ ،
۱۱۴، ۱۶۷، ۱۷۰، ۲۳۵، ۲۳۶،
۲۳۱، ۲۳۲، ۴۵۹
ترکستان ، ۱۲، ۲۹۵
ترکستان چین ، ۳۳۶، ۳۵۸
ترعه سنارود ، ۸۵، ۴۹۹
ترنك (رود ، پروژه) ، ۱۰۱، ۱۴۹،
۴۰۹، ۵۴۶، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۸
تکین آباد ، ۱۹۹، ۴۰۸
تل ، ۲۰۲، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۱۹
تل سهراب ، ۳۲۲
تلوکان پنجوایی ، ۱۳۲
اتمین ، ۲۳۸
تنگهٔ سرشیله ، ۱۱۲
تیوسک ، ۳۵۵
تهران ، ۵، ۹، ۱۰، ۱۳، ۲۰، ۲۷ .
تیرین کوت ، ۵۷، ۵۸
تیسفون ، ۱۶۴

ج

جاجرم ، ۳۱۲
جادهٔ تجارتی نوشکی ، ۳۷
جارونك ، ۲۰۲، ۲۳۸، ۲۷۳
جارونك شیخ لنگ ، ۷۶، ۲۷۱، ۲۷۲
۲۷۳
جارونك ملك ظریف ، ۲۳۷، ۲۷۳ .
جارونك علیا ، ۲۷۳ .
جارونك سفلی ، ۲۷۳ .
جارونك میر غیاث الدین ، ۲۷۳
جاسان ، ۲۰۲، ۴۱۹
جاشن ، ۱۹۱

جالق، جالقان، ۱۶۸، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۷۳، ۴۱۸.
جالکان، ذا لخان، ۳۷۲،
جبال غور، ۹۳
جبال هزاره و خراسان، ۱۴۵
جبل الزور، ۴۰۲
جبل نیه، ۴۲۱.
جروا تکن، ۲۲۸.
جروکی، ۲۲۰، ۴۳۲.
جزیرهٔ خالدات، ۱۲۵، ۱۳۸
جزیره پشت زره، ۲۳۸
جلال آباد، ۷۲، ۳۴۰، ۳۶۰
جلگه سند، ۱۳۶.
جنگل پشت زره، ۲۲۵، ۲۳۸.
جنوب هندو کش، ۱۴۸
جوسمه، ۲۲۸، ۴۲۱
جوزجان، ۲۱، ۴۱۲، ۴۹۴
جوین، ۹۴، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۸۱، ۲۹۲، ۲۱۱، ۲۷۶، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۴۵
جوی درکهنه، ۴۶۲.
جوی درنو، ۴۶۲.
جوی درطعام، ۴۶۲
جوی سیستان، ۱۶۶
جوی شاه، ۵۴۴
جوی شیب آباد، ۴۷۱
جوی کهن، ۲۲۸، ۴۲۱، ۴۲۲، ۲۷۳.
جهان آباد، ۷۲، ۱۳۶، ۳۶۰.
جهیل کاسوا، ۱۰۴، ۱۰۵،
جیزه، ۱۷۰، ۲۰۱، ۴۱۹
جیجه، ۹۶، ۳۵۵

چ

چارصدخانه، ۵۶.
چاه انجیر، ۵۴۲.
چاه قلعه بست، ۳۸۸
چاه شند، ۹۷
چاه شور، ۹۷
چاه شبتی، ۹۷.
چاه کرته، ۳۵۵
چهراست، ۲۳۹.
چرک، ۳۵۵
چخانسور، ۶۰، ۶۵، ۸۹، ۹۲۳، ۲۷۸

٣٦٥ ، ٣٦٦، ٥٣١ .
چهار برجك ، ٤٤، ٦٥، ٦٨، ٦٩، ٧٧،
١٦٨، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٣، ٣٥٥، ٥٣٨،
چهارده ، ٣٥٥ .
چهل برج ، ٣٢، ٢٣١، ٢٤٤، ٢٧٠،
٢٧١، ٢٧٢ .
چهل گاو ، ٦٠، ١١٠
چهارماس ، ٣٥٥، ٣٥٦
چشت ، ٢٥٥
چنارتو ، ٥٧
چین (فراه)، ٢٢، ٣٥٥
چگینی ، ٢٧٣، ٢٨٥

ح

حاجی آباد ، ٧٣
حدیمی ، ١٢٢
حوری ، ١٩٧، ١٩٩، ٣٣٠
حرسین ، ١٧٢
حصار زره ، ٢٢٢، ٢١٤، ٢٣٦
حصار طاق ، ٣٢، ١٦٤، ١٧٤، ١٦٩،
١٩٢، ٢٠٤، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٦، ٢٤٧
٢٤٨، ٢٥٠، ٢٧٣، ٣٦١ .
حصار نیشك ، ٢٨٢،
حصار فراه ، ٣٤١
حصار مهریان ، ٣٠٤
حصار مار جویه ، ٣٠٣
حصار سمور ، ٣٠٥،
حصار زره ، ٣٠٥ .
حسین آباد ، ٢٦٠ .
حلب (سوریه) ، ٢١٦ .
حلفاباد ، ١٩١ .
حمات ، .
حور (به فتحتین) ، ٢٨١
حوربندان ، ١٩١ ،
حوزه اوق ، ٣٢٨ ،
حوزه هیرمند ، ٥٩، ٨٠ ،
حوزه رود غزنین و آب ایستاده، ١٤٩
حوزهٔ ارغنداب ، ٥٣٨
حوزهٔ اگزیارتس (سیردریا) ، ١٣١
حوزه کندهار ، ٥٥٦
حومه شرقی زرنج، ١٦٤
حوض (قلعه فتح) ، ٢٣٠، ٢٧٤
حوض دارا ، ٢٥٩، ٢٣٢، ٢٣٧، ٢٧٤

۳۵۷، ۳۵۸، ۴۶۱، ۴۴۱ .

خ

خاش ، ۸۹، ۲۸۶، ۲۸۹ .

خاشرود ، ۵۹، ۷۴، ۹۰، ۸۸، ۸۹،

خاشرود علیا ، ۹۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰،

۱۲۹، ۱۶۸، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۸، ۳۸۳،

۵۰۱ .

خابسار ، ۱۹۹ .

خاستان ، ۱۹۸

خاك محمد درویش ، ۳۵۸

خاك سفید ، ۳۵۵

خاوران ، ۲۰۰

خان نشین ، ۲۵۷، ۲۵۹ .

خجستان ، ۱۴۲، ۴۹۵ .

خرابه های تخت شاه ، ۲۴۵ .

خرابه های چهل برج ، ۲۷۴ .

خرابه های زرنج ، ۲۴۵

خرابه های بست ، ۵۴۴

خرابه های نیمروز ، ۲۷۶

خرابه های زاهدان ، ۳۶۲

خرابه های کندرك ، ۲۷۴

خرابه زار دشت امیر معن ، ۲۷۳، ۲۴۰

خرابه زار غلغله ، ۲۶۲

خرابه زار سارو تار ، ۶۳، ۲۴۱، ۴۶۶

خرابه های راسرود ، ۳۵۸ .

خرسانه ، ۱۹۹

خرماباد ، ۲۳۷

خرمالیق ، ۳۵۵

خراسان ، ۳، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۴،

۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۷۲،

۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۷۶، ۲۸۷، ۲۴۶،

۲۶۷، ۲۹۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۱۲،

۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۸۵، ۳۸۷، ۴۱۲،

۴۱۳، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۴، ۴۲۲، ۴۲۶،

۴۲۹، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۵۵، ۴۹۴، ۴۹۸

۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱ .

خزر ، ۸۰ .

خسپاس (خوسپاس) ، ۷۴، ۹۰، ۱۰۸،

۱۰۹، ۱۲۹، ۲۹۰ .

خشکرود ، ۸۹، ۱۰۲، ۲۷۹، ۲۸۸،

۴۶۱ .

خشك آبه ، ۳۵۵

خضراء قصر یعقوب لیث ، ۱۹۰

خطیبان ، ۳۵۵

خوابگاه، ۶۰، ۵۵۶.
خواجه‌احمد (ده)، ۲۲۲، ۳۶۱، ۳۶۲
خواجه‌علی‌سفلی، ۲۵۷، ۲۵۹.
خواجه‌علی علیا، ۲۵۹
خواجه سورجوی، ۲۸۸.
خواجه سیاه پوش، ۲۸۶
خوارننگهیتی (هاروت رود)، ۸۸، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۵۴.
خوارزم، ۱۲۵، ۳۵۰، ۴۹۴.
خواسترا (خاشرود)، ۸۸، ۳۳۴.
خواش، ۸۸، ۱۷۰، ۲۰۱، ۲۸۹، ۴۰۳، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۹۹.
خوراندیز، ۲۲۸.
خلیج‌فارس، ۸۰، ۳۵۸، ۳۶۶.
خندق، ۱۶۱.
خنجک، ۳۵۵.
خوخ یاخوج، ۱۹۲.
خیرآباد

د

داراباد، ۳۵۵.
دارلاماره ارگ، ۱۸۰، ۱۸۸، ۴۲۷.
دارک، ۱۶۶، ۴۲۵.
داشن، ۱۹۱.
داغستان، ۱۱.
داغ نمد، ۹۷.
داغ‌بند، ۹۷.
داکو، ۲۶۲.
داور، ۳۸۲، ۴۰۰.
داوران، ۵۷.
دانشگاه‌تهران، ۱۳، ۲۵، ۳۲۲.
دای‌چوپان، ۹۹.
درانجیانا، درنگیانا، ۳۲، ۶۴، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۴۱۸، ۴۴۸،
درتل، ۴۱۱.
دربارستان، ۱۸۴.
دربتان، ۱۸۴.
درپارس، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۳، ۴۶۲.
درحلواگران، ۱۷۴، ۱۸۴.
درطعام، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۵.
درکزکوی، ۱۸۳، ۴۶۲.
درکهنه، ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۹۵.

درنو، ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۹۴، ۱۹۵.

درنوایست، ۱۸۴.

درنیشک، ۲۷۸.

درسینا، ۱۸۵، ۱۹۳، ۴۶۲.

دروازهٔفارس، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۴، ۴۲۷، ۴۳۳.

دروازهٔطبق‌گران، ۱۸۴.

دروازهٔطعام، ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۸۰، ۴۲۶، ۴۲۷.

دروازهٔکرکویه، ۱۹۱، ۱۹۷، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۶۱.

دروازهٔنو، ۴۲۶.

دروازهٔنوجویک، ۴۲۶.

دروازهٔسینا، ۱۷۹، ۴۲۶، ۴۳۳.

دروازهٔ نیشک، ۱۵۲، ۱۸۳، ۱۹۷، ۴۲۶، ۴۲۷.

دروازهٔ الکان (ـ اکار)، ۴۲۶.

دروازهٔ اسپرس، ۴۲۶.

دروازهٔبارستان، ۴۲۶.

دروازهٔدخان، ۴۲۶.

دروازهٔرودگران، ۴۲۶.

دروازهٔ کهنه، ۴۲۶.

دروازهٔغنجره، ۴۲۶.

دروازهٔشتاراو، ۴۲۶.

دروازهٔ شیرک، ۴۲۶.

دروازهٔ شعیب، ۴۲۶.

دروازهٔ بست، ۳۷۰.

دروازه‌های شهر بست، ۳۹۰.

دروازهٔهند، ۴۹۹.

دروازه هندوستان (بست)، ۳۷۵.

دروازه‌های کجکی، ۵۵۳.

دروازهٔ خوش هرات، ۲۵۲.

درغش، ۲۰۲، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۱، ۴۱۹

درغنی، ۴۹۹

درق، ۳۷، ۲۱۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵.

درگ (درق)، ۳۰۴، ۳۱۱.

درویشان کرسسیر، ۲۶۱، ۵۳۲، ۵۳۸، ۵۴۲، ۵۵۴.

دره (اناردره)، ۱۹۸.

دره‌ارچنگان، ۳۲۲.

درهٔبولان، ۱۹۶، ۴۲۹.

درهٔحاجی خاک، ۵۶.

درهٔجهنم، ۲۶۳.

درهٔ رسنه ، ۱۰۱ .
درهٔ لومان ، ۹۹.
درهٔ نیل ، ۴۷۱ .
دریاچهٔ زره ، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۸، ۲۱۱، ۲۵۰، ۳۱۲، ۴۱۶ .
دریاچه هامون (زره) ، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۵۵، ۸۰، ۱۲۴، ۳۳۵، ۴۳۰.
دریاچه های سیستان ، ۲۳، ۷۳
دریاچهٔ فرزدان، ۱۰۶،
دریاچه کیانسی (هامون) ، ۵۲، ۵۵، ۸۸، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۸ .
دریای ترنک ، ۱۰۰، ۵۴۵.
دریای هاروت ، ۹۷.
دریای هیرمند ، ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۳۸۹، ۵۳۰، ۵۴۳، ۵۵۷ .
دریای خاشرود، ۵۳۱ .
دریای جیجه ، ۳۵۴.
دریای فراه ، ۹۴، ۹۵، ۳۴۶.
دریای ارغنداب، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۵۴۳
دریای سند ، ۱۴۵ .
دریای نیشک (خاشرود) ، ۲۸۶.
دجله ، ۳۰، ۱۳۶، ۳۵۴ .
دزداب ، ۱۶۹، ۲۲۵ .
دزک ، ۳۵۵.
دزفول ، ۲۵۹.
دژ سپید ، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۸، ۳۳۰ .
دستکرد ، ۳۰۴.
دستگاه برق گرشک ، ۵۳۲.
دشت ارتوم، ۲۹۰ .
دشت امیران، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷ .
دشت بکوا ، ۵۲۹، ۵۳۱.
دشت بطی (دشت قازها)، ۲۶۲، ۲۶۵ ، ۲۷۲ .
دشت پوست کاو ، ۲۷۷ ، ۲۸۲.
دشت تراکو، ۲۳۷.
دشت ترنک ، ۵۴۵.
دشت توخی مقر ، ۱۰۱.
دشت جهنم ، ۶۱ .
دشت خاوران ، ۳۲۲ .
دشت خوابگاه، ۲۲۹، ۲۶۲.
دشت ریگستان ، ۶۱ .
دشت ناامید ، ۱۰۴.

دشت مارگو، ۴۴، ۶۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۶۳.
دشت مرگ، ۲۶۲.
دشت مهمند، ۱۰۱.
دشت لکان، ۸۳، ۸۴، ۳۷۶، ۱۹۷.
دشت قلعه‌فتح، ۲۷۴.
دلارام، ۸۹، ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۸۸.
دلتای تراکو، ۳۲، ۶۴.
دلتای رامرود، ۳۱، ۶۳.
دلتای هیرمند، ۳۱، ۳۳، ۴۶، ۶۲ - ۶۸، ۷۷، ۸۰، ۲۰۱، ۲۵۷، ۲۴۵، ۳۳۴، ۴۷۱.
دلتای نیل، ۳۱.
دک دیله، ۲۵۷.
دمشق (سوریه) ۳۲، ۲۱۶.
دم، ۸۰.
دورجو، ۳۵۵.
دوشاپگه، ۲۲۸.
دولت‌آباد، ۲۸۳، ۳۶۰،
دهان غلامان، ۳۹، ۷۹، ۲۹۹، ۴۴۷، ۴۴۸.
دهانه رود هیرمند، ۲۹۸، ۳۰۲، ۴۰۵،
ده آذان، ۱۰۲.
ده‌دوازده امام، ۲۸۸.
ده زور، ۱۰۲.
ده‌سوخته، ۳۶۱.
ده‌راود، ۵۷، ۵۸، ۵۵۳.
ده نواب، ۳۶۲.
ده‌دوست محمد، ۲۹۳، ۲۲۲.
ده‌سولین، ۳۰۴.
ده حسنکی، ۲۲۵.
ده مرده، ۲۵۷.
ده‌سسو، ۳۵۲.
ده جومه، ۱۹۹.
دیه خشباجی، ۹۹.
دیه‌غرم، ۱۹۹.
دهلی، ۲۱۶.
دهات رئیس‌جمعه خان
دهکده‌اسکل، ۲۷۵.
دهکده‌بتو، ۲۸۰.
دهکده حروری، ۲۸۱.
دهکدهٔ سروزان، ۲۸۱.
دهکده لوخی، ۲۸۸.
دیار سجستان، ۳۷۹.

دیبل، ۱۴۷.
دیزک، ۳۵۵.
دیوارخدایداد، ۲۸۴.
دیوارسرخ، ۳۵۵.
دیشو، ۲۵۹.

ذ

ذریه کیانسیه، ۱۰۵، ۱۰۶.

ر

راشاک، ۲۰۱.
راشدی، ۱۶۶.
راشکک، ۱۶۶، ۲۲۵، ۲۳۷، ۲۷۳
راشک، ۴۲۵.
رامرود، ۳۲، ۶۴، ۸۲، ۱۶۷، ۲۳۲،
۲۷۴، ۴۶۰.
رام شهرستان، ۳۲، ۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶،
۱۶۷، ۱۷۰، ۱۹۷، ۲۲۲، ۲۹۸، ۳۶۲،
۴۲۳، ۴۲۵.
راه‌زرنج، ۳۴۵.
راه‌زرنج ـ کندهار، ۲۶۲.
راه زرنج ـ خراسان، ۳۱۱.
راه‌بست ـ زرنج، ۲۸۱.
راه‌بست ـ غزنه، ۴۰۷.
راه‌پارس، ۱۵۲، ۳۶۳، ۴۲۷.
راه‌کش، ۲۶۰.
راه‌کرمان، ۱۶۵.
راه سند، ۸۵.
راه‌نرماشیر، ۱۰۷.
راه قهستان، ۳۶۳.
راه‌زابلستان، ۳۵۱.
راه هیرمند، ۴۹۹.
راه غزنه، ۴۰۸.
راه‌خراسان، ۲۲۳، ۳۶۳.
راه مصر، ۱۸۰.
رباط‌آبشور، ۲۹۹
رباط بسر، ۲۰۱.
رباط برین، ۲۰۰.
رباط‌دارک، ۲۰۰.
رباط‌سراب، ۱۹۹.
رباط دهک، ۱۹۹.
رباط مغون، ۱۹۹
رباط ناسی، ۲۰۰
رباط (بین کویته وسیستان)، ۳۷
رباط جنگی، ۲۰۱
رباط‌قاضی، ۲۰۰

رباط کرام‌خان، ۲۰۰
رباط هزار، ۲۰۰
رباطسنگین، ۲۰۱
رباطاوقل، ۱۹۹
رباطجنگل‌آباد، ۱۹۹
رباط کبیر، ۱۹۹
رباط کرودین، ۱۹۹
رباطعبدالله، ۱۹۹
رباطقهستان، ۱۹۹
ربض زرنج، ۱۷۷
رخج، ۲، ۹۸، ۱۲۶، ۱۴۴، ۳۷۰، ۳۸۱، ۳۷۹، ۳۸۲، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۱
رخد، رخود، ۹۸، ۱۴۲، ۳۳۵، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۹۵، ۹۸، ۳۷۲
رزی، ۹۷، ۲۸۸
رواق‌بست، ۳۷۴
روزگان، ۵۷، ۵۸
روژان، ۳۸۲، ۴۱۹
روستای بولان، ۲۶۱، ۲۵۹
روستای سنگین، ۲۰۲
روستای زرمردان، ۳۵۴
روستای سیخسر، ۶۲.
روستای لوخی، ۸۹
رستاق‌طاق، ۲۸۶
رستاق‌نیشک، ۲۸۶
روم، ۱۳۲
رون‌وجول، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۴۷، ۴۱۹،
رندان، رلدن، ۱۷۰، ۳۰۳، ۳۰۴.
روهکن، ۳۵۵
رهودا، ۴۱۷
ریو، ۱۸، ۱۹
ریگ بانکی، ۳۴۶
ریگ‌گنجان، ۱۷، ۱۸۵
ریگی ها، ۳۵۵
رودار غند اب، ۶۱، ۸۵، ۹۸، ۱۰۲، ۴۰۹، ۵۴۶،
رودخرد روی (ارغنداب)، ۳۷۱،
رود تمیزان، ۵۷
رودتایمز، ۳۶۱، ۴۵۶
رودسلطانی، ۲۳۸، ۲۵۷، ۲۶۷
رودسروستان، ۲۳۸، ۲۶۷

رودسنگ فسان، ۹۳
رودسیستان، ۶۲، ۱۱۲، ۳۴۲، ۳۷۱
رودسیخسر، ۶۰، ۶۲، ۲۳۵
رودبار، ۳۵، ۶۴، ۱۹۶، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۷، ۳۲۱، ۳۵۸، ۳۵۹
رودفراه، ۳۷، ۷۴، ۱۹۷، ۳۰۱، ۳۵۳، ۳۵۴
رود فرسی، ۹۶
رودخوسپاس، ۱۱۰
رودشعبه، ۳۶۳
رودیک‌اولنگ، ۹۶
رودگیزاو، ۹۶
روتراخون، ۶۵
رودترنک، ۱۰۰
رودحق، ۷۶
رودجلدک، ۱۰۱
رودسنگین، ۱۰۲
رودنوزاد، ۱۰۲
رودفرهاد، ۱۰۲
رودشور، ۱۰۲
رود ارغستان، ۹۹
رود غور، ۹۲
رود کشکنخود، ۱۰۲
رود میوند، ۱۰۲
رود موسی‌قلعه، ۱۰۲، ۳۰۰
رود گلستان، ۹۳
رود گلگل، ۲۹۰
رود جیجه، ۹۶
رود نادعلی، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۲.
رود خدنگ، ۱۱۲، ۲۲۴، ۳۷۱.
رودپریان، ۳۱، ۶۰، ۶۲، ۶۷، ۷۲، ۱۱۲، ۱۱۶، ۲۲۴، ۳۷۱.
رود لخشک، ۳۶۹.
رود نیاتک، ۶۰، ۶۲، ۱۱۲، ۳۷۱
رود بندان‌ونیه، ۱۰۲.
رود زرق (ظ، درق)، ۱۷۰، ۳۰۴
رودمیله، ۳۶۳.
رودطعام، ۱۹۵، ۲۳۷، ۳۶۲، ۳۲۳.
رود شلاق (سرشیله)، ۶۱، ۷۳، ۷۵، ۱۱۸، ۲۳۷، ۳۵۷.
رود بیابان، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۸۰، ۸۲، ۲۵۷.

رود نصرو ، ۲۲۳، ۳۶۲،
رود اشکین ، ۳۶۴
رود زرسردان ، ۹۲
رود اناردره (هاروت رود) ، ۹۷،
رود مالمند ، ۹۲
رود نیشك ، ۱۶۸ .
رود مرغاب ، ۵۷ .
رود تیرین ، ۵۷
رود خواش (خاشرود) ، ۱۹۷،
۲۷۸، ۲۸۱ .
رودخانه رامرودی ، ۲۳۲ ، ۲۳۸،
۲۵۷ .
رودخانه محمود آباد ، ۲۳۸، ۲۵۷،
۳۵۹ .
رودهیتومنت(هیرمند)، ۱۴۸، ۳۳۴.
رودخانه هیرمند ، ۴۵، ۵۲، ۵۵، ۶۵،
۷۰، ۷۱، ۷۶، ۸۲، ۸۳، ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۰،
۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۴، ۲۱۷، ۲۲۹،
۲۳۰، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۹۳،
۳۳۳، ۳۳۴، ۳۵۹، ۳۸۳، ۴۰۰، ۴۰۲،
۴۱۱، ۴۳۱، ۵۳۶، ۴۴۸، ۴۵۷، ۴۵۸،
۴۵، ۴۶۸ .

ز

زابل، ۷۰، ۷۱، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۳۲، ۱۳۹،
۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۲۲۵،
۲۲۶، ۳۵۰، ۳۸۲، ۴۲۱ .
زابلستان، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۹، ۳۱۷،
۳۷۰، ۳۷۴، ۴۱۴، ۴۹۵ .
زابل کرسی سیستان دربخش ایران
۱۳۶ .
زاول، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶،
۱۴۸، ۲۲۶ .
زاولستان، ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸.
زال کهن ، ۱۲۹ .
زال نو ، ۱۲۹ .
زالق الحدیث ، ۱۲۹ .
زالق العتیق ، ۱۲۹ .
زالق نو ، ۲۲۱ .
زالق کهن ، ۲۲۱ .
زالقان ، ۱۷۰، ۲۲۱، ۲۲۴ .
زالق ، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۰۱، ۲۲۶، ۲۲۷
۴۲۳، ۴۲۴، ۴۹۲ .
ژالق ، ۴۲۱ .
زاهدان ، ۱۶۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۳،

۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۳۶۳، ۳۶۷، ۴۷۱.
زهدان کهن، ۱۷۰.
زانبوک، زانبوق، ۱۷۰، ۱۹۹، ۲۸۰، ۲۸۱.
زرایو، زرانگه، ۱۰۶، ۱۲۷.
زرانکا، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۸.
زرکن و زورکن (نهر)، ۲۶۵، ۲۷۹، ۴۵۹.
زرنج، فصل پنجم و اکثر صفحات کتاب ۱۵۰-۳۰۰.
زرنگا، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۲۵، ۴۹۱.
زرنگ (زرنج)، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۲، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۸۱، ۲۶۶، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۳۳.
زرورنگ، ۱۲۹.
زرینومئیتی، ۸۸، ۹۷، ۳۳۴، ۳۳۵.
زرسردان (رود)، ۳۵۴.
زریا، ۱۲۷.
زره، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۳۲، ۲۷۶، زمینداور، ۵۹، ۱۰۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۲۵، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۸۷، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۲۰، ۴۲۱، ۳۸۶، ۳۷۸، ۴۹۵، ۴۹۹.
زمین‌های سینو، ۷۳.
زنبولی، ۵۲۷.
زوشت، ۱۷۰، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۵۵، ۴۱۸، ۴۲۱.
زوب (ناحیه)، ۱۴۷.
زیارتگاه، ۴۶۳.
زیارت امام جلال‌ا محمد (متوفی ۶۱۱ ه)، ۳۷۶
زیارت امام محمد بن ابوالمعالی بن محمد الحسن (متوفی ۵۹۵ ه)، ۳۷۶.
زیارت امیران صاحب (امیر معن)، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۰.
زیارت پادشاهو، ۲۴۵.
زیارت خواجه‌سیاه‌پوش، ۲۷۳، ۲۹۰.
زیارت خواجه‌گیر، ۲۳۹.
زیارت پیرگندم بریان، ۳۶، ۳۳۲، ۳۳۸، ۳۵۹.
زیارت ویس‌قرن، ۲۵۷.

س

سابوری اهامون) ، ۱۰۹ .

ساحه نیمروز ، ۵۲۹ .

ساحه گرشك ، ۵۳۰ .

ساحه گرشك و کجکی ، ۵۳۱ .

ساحه ترنك ، ۵۴۴ .

ساخیر (ساغر) ، ۵۷ .

ساربان قلعه ، ۱۰۲ .

سارنگی (زرنگی) ، ۱۲۸ .

ساکستانا ، ۴۱۸ .

سارتار ، ۲۴۰ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۷۵ .

سالقان ، ۲۲۱ .

سالیان (صالحان) ، ۳۱۷ ، ۳۱۱ ، ۳۳۹ .

سان فرانسیسکو ، ۵۲۸ .

سایگل (شهر) ، ۴۱۸ .

سبزوار ، ۴۳۰ .

سپاهان (اصفهان) ، ۳۰ ه

سپهبد (قلعه) ، ۳۲۴

سپید دژ ، ۳۲۳ ، ۲۷۹ .

سپید کوه ، ۳۱۶

سپه ، ۲۲۸ ، ۴۲۱ .

ستورگاه اسپان رستم ، ۲۸۹ .

سجستان (سیستان) ، ۲۴ ، ۱۲۴ ، ۱۳ ،
سوار ماه اسپان رستم ، ۲۸۹ .
۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۸ ، ۱۴۲ ، ۱۹۷ ، ۲۲۲ ،
۲۳۵ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۴۸ ، ۲۵۸ ،
۳۴۴ ، ۴۲۳ ، ۴۲۴ ، ۴۹۵ .

سرابان ، ۷۶ ، ۴۶۰ .

سربندبغرا ، ۵۸ ، ۵۲۸ ، ۵۳۲ ، ۵۳۶ .

سربندارغنداب ، ۵۳۶ ، ۵۴۵ .

سربندبرج آس ، ۴۶۹ .

سرای بوالحسینی ، ۱۹۲ .

سرای بایوسفی ، ۱۹۲ .

سرای ارتاش ، ۱۹۲ .

سرای حیك بن مالك ، ۱۹۳ .

سرای حمدان بن یحیی ، ۱۹۳ .

سرای محمدبن ابراهیم قوسی ، ۱۹۳

سرای بهلول بن معن ، ۱۹۳

سرای امام فاخر بن معاذ ، ۱۹۳ .

سرچشمه شلاق (سرشیله) ، ۱۶۷ .

سرحدایران ، ۲۷ .

سرحدقهستان ، ۳۱۲ .

سرحدات بلوچستان ، ۳۰ .

سردره (انارده) ، ۴۲۱ .

سرشك ، ۱۹۸ .

سرشیله ، ۵۶، ۱۱۱، ۲۳۸، .

سرخدك ، ۱۶۴، ۲۱۷، ۳۶۵ .

سرخدز (سرخ دژ) ، ۲۶۱ .

سرخ گنبد ، ۲۳۱ .

سرزمین های آریائی ، ۱۳۸ .

سرزمین میان هندو سیستان ، ۴۰۳ .

سرلکشر ، ۱۹۲ .

سد رستم ، ۲۱۷ .

سد کمال خان ، ۱۱۵ .

سروزان ، ۱۹۹، ۲۹۰ .

سروان (ساربان قلعه) ، ۲۰۲، ۳۸۰، ۱۳۷۸، ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۱۹ .

سفیددك ، ۲۱۷، ۳۶۵ .

سفنجاوی ، سفنجاری ، ۳۷۲، ۴۱۰ .

سقایای بنی عامر ، ۴۵۵ .

سکستان (سیستان) ، ۵۵، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۴۹۱ .

سمور ، ۲۱۱، ۳۰۸، ۳۱۱ .

سمنگان ، ۳۱۷، ۳۲۲ .

سمرقند ، ۷۳، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۸۷، ۳۶۶، ۳۷۴ .

سنارود ، ۳۱، ۶۳، ۸۴، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۲۳، ۳۶۲، ۳۶۵، ۴۲۳، ۴۵۹ .

سند ، ۱۲، ۱۸، ۳۰، ۵۹، ۷۸، ۱۳۰، ۱۴۵، ۴۸ھ، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۵۸، ۴۲۰، ۴۹۹ .

سنگ فسان (رود) ، ۳۵۴ .

سنگلك ، ۳۵۵ .

سنگ ساشه ، ۹۹ .

سنگی حصار ، ۱۰۱ .

سنکیانگ ، ۱۳۱ .

سنگین ۵۴۲، ۵۵۲ .

سنیج کرمان ، ۳۵۵، ۱۰۰ .

سوزیان ، ۸۰ .

سوکن ، ۱۶۵، ۲۲۸، ۴۲۱ .

سه کوهه ، ۳۶۰، ۳۶۱ .

سیاوش کرد (قلعه) ، ۳۵۰ .

سیخسر ، ۷۴، ۴۷۱ .

سیرجان ، ۱۳۹، ۲۵۵، ۱۶۸، ۲۰۰، ۲۰۱ .

سیردریا ، ۵۰۱ .

سیحون ، ۱۳۱ .

سیم (نهر) ۴۷۱ .

سیل روشو رآب ، ۵۴۵ .
سیوستان (سیستان) ، ۱۳۰
سیستان بصره خراسان ،مقدمه، ۴۲۰
سیستان ددام غله‌آسیا ، مقدمه، ۴۵۶
سیسن معبر کوچك ، ۴۵۶ .
سیاه پشته هلمند ، ۲۰۵ .
سیاه کوه ، ۹۱، ۹۳، ۹۶، ۱۹۸، ۱۰۲،
۳۵۴، .
سیاه رك ، ۲۲۶، ۲۴۵، ۳۶۵ .
سیاه رود (سنارود) ۲۶۳ .
سیوی ـ سیبی ، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱،
۲۲۶، ۴۱۰، ۴۲۹، ۴۰۶، ۴۱۱، ۴۱۹.

ش

شال (کویته) ، ۲۰۱
شام ، ۱۷۲، ۱۸۷ .
شاه‌نهرضحاك ، ۴۷۱ .
شاه‌جوی ، ۱۰۱
شبرغان ، ۱۴۵
شاتوت (قریه) ، ۳۵۵ .
شرواز، شرواد ، ۲۲۷، ۲۲۹ .
شفاخانه‌نادعلی ، ۵۴۰ .
شرق میانه ، ۴۷۴، ۵۱۴ .
شرق نزدیك ، ۴۸۷ .
شلاق رود (سرشیله) ، ۳۵ .
شمالان ، ۲۶۱، ۵۳۸، ۵۴۶ .
شمالگاه ، ۳۵۵ .
شند ، ۹۳، ۲۹۹ .
شوال ها ، ۶۰، ۷۳، ۲۷۷، ۱۱۰ .
شوسه ، ۱۰۰ .
شورآب ، ۳۵۵ .
شهراه قندهار ـ هرات ، ۱۰۲ .
شهراه مرشك ـ دلارام ، ۱۰۲
شهراه بسطام ، ۳۱۲ .
شهر بابل ، ۱۵۲ .
شهر رستم ، ۱۶۷، ۲۳۷، ۴۵۹ .
شهر مستنگ ، ۴۱۱ .
شهر سیبی ، ۴۱۰ .
شهر کوشك ، ۴۱۰ .
شهر جوین ، ۳۱۱، ۴۴۳ .
شهر جیزه (گیزه) ، ۲۹۰
شهر دوشیزه (زرنج) ، ۱۷۱ .
شهر دوشك ، ۳۶۰ .
شهر بغنین ، بغنی ، ۴۰۵ .
شهر تل ، ۴۰۲ .

شهر داور ، ۴۰۱ .
شهر درغش ، ۴۰۲ .
شهر لشکرگاه ، ۵۳۹ .
شهر نیه ، ۲۷۶ .
شهر نیشك ، ۲۸۶ .
شهر حواش ، ۲۷۸، ۲۸۸ .
شهر تیسفون ، ۲۸۷ .
شهر سیوند ، ۱۰۲ .
شهر صفا ، ۱۰۱ .
شهر رودبار ، ۲۵۴ .
شهر نوق ، ۲۵۴ .
شهر سنیج ، ۲۰۱، ۱۹۷، ۱۹۸ .
شهر کرکویه ، ۱۸۳، ۲۲۱، ۲۲۲، ۴۲۶ .
شهر کرکوشاه ، ۳۶۵ .
شهر قرنین ، ۲۷۷ .
شهر غزنین ، ۱۴۳ .
شهر کندهار ، ۱۰۰، ۴۰۶، ۵۴۵، ۵۵۷، ۵۴۴ .
شهر سبزوار ، ۲۲۳، ۳۲۲، ۳۶۴ .
شیندند ، ۳۵۴ .
شهر سوخته ، ۷۹، ۴۴۷، ۴۵۳ .
شهر زرنگ ، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۰ .
شهر زره ، ۳۶۶، ۴۱۶ .
شهر شاپور شاه ، ۶۳، ۳۶۷ .
شهر نوزاد ، ۱۰۲ .
شهر اورتسپانا (کابل) ، ۹۸ .
شهر راشك ، ۱۶۶ .
شهر غلغله ، ۶۳، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۶ .
شهر آقچه ، ۴۵۳، ۴۸۸ .
شهر های خراسان ، ۶۳۲ .
شهر های فارس ، ۲۸۶ .
شهر بست ، ۸۴، ۱۹۹، ۳۸۵، ۳۹۰ .
شهر مخروبه زا هدان ، ۲۷۵، ۳۶۲، ۲۸۲ .
شهرستان سیستان ایران ، ۳۰۰ .
شهر فریدون ، ۹۱ .
شهر فراه ، ۹۲، ۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۳ .
شهر کهنه فراه ، ۳۵۶ .
شهر زرنج ، ۶۰۷، ۷۵، ۲۴۶، ۲۱۷، ۴۶۴
شهر های سیستان ، ۴۳۲ .

شهر سیستان (زرنج)، ۷، ۱۷۷، ۲۱۱، ۳۳۰، ۳۶۰.
شهرستان، ۲۲، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۳۶۲، ۴۲۵.
شارستان زرنج، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۳، ۲۹۵.
شهر خرابه سیستان (زرنج)، ۲۱۵.
شهرک، ۱۰۲، ۲۳۷.
شیرآباد، ۶۰، ۷۳، ۱۲۰.
شیراز، ۱۳۹، ۱۹۶، ۲۰۱.
شیله محمود آباد، ۲۷۳، ۲۳۷.
شیله چرخ، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۷۴، ۱۵۰.
شیله آب پاشک، ۱۰۲.
شیلهٔ تلخک، ۱۰۲.
شیله شورابک، ۱۰۲.
شیله سفیدآب، ۵۶.
شیلهٔ گرماب، ۵۶
شیله خوش غدیر، ۵۷
شیله خورد رود، ۵۷.
شیله جالق، ۲۲۵.
شیله چهل گاو، ۲۹۰.
شیله کافری، ۲۹۰.
شیله کجر، ۱۰۲.
شیله کیشی، ۵۷.
شیله کندو، ۵۷.
شیله سنگین، ۵۸.
شیله شیخ زره، ۲۳۸، ۲۵۷.
شیخ لنگ (قریه)، ۲۷۲، ۷۶، ۲۷۳.
شیخ لنگ علیا، ۲۷۳.
شیوان، ۳۵۵.

ص

صالحان جوین، ۶۱، ۶۹، ۷۳.
صالقان، ۲۲۱، ۴۱۹.
صحرای سرگ، ۲۵۰.
صحرای بکوا، ۹۳.
صحرای افریقا، ۱۴.
صفار رودبار، ۲۵۹.

ط

طاق (حصار)، ۱۷۰، ۲۰۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۶، ۳۲۴، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۹۹.
طاق بست، ۳۷۳.

طاق کسری، ۳۲۸ .
طاق خسرو، ۱۶۴
طخارستان، ۱۴۴ .
طرابلس، ۲۴
طلقان (تیوکان جنوب غرب کندهار)
۳۷۲ .
طول بلخ، ۱۳۹ .
طول شیراز، ۱۳۸ .
طول سجستان، ۱۳۹ .
طوران، ۱۹۶، ۴۲۹، ۴۹۹ .

ع

عبادتکده (زال)، ۲۷۹ .
عراق، ۲۰، ۱۹۶، ۴۴۵ .
عربستان، ۲۵۷، ۴۹۲
عرض زرنج، ۱۳۸ .
عسکر رمله، ۳۷۲ .
عسکر مکرم، ۳۷۲ .
عسکر مصر، ۳۷۲ .
عسکر نیشاپور، ۳۷۲ .
علی آباد، ۶۰
علاقه توخی، ۱۰۱ .
علی کینای، ۹۴ .
عمرآباد، ۶۰، ۷۳ .
عمارت چگینی، ۲۸۷ .
عیلام، ۸۰ .
غرج، ۴۹۴ .
غزنین، ۲۴، ۱۴۳، ۱۴۵، ۳۸۳، ۳۸۴.
غزنی، ۱۰۱ .
غزنه، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۷۴،
۱۹۶، ۱۹۹، ۲۸۴، ۲۵۸، ۳۷۳، ۳۷۴،
۳۷۵، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۰۶،
۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۹، ۴۲۹ .
غور، ۱۱، ۳۸۴، ۴۰۰، ۴۰۱ .
غورچی، ۳۵۵ .
غورک، ۱۰۲ .
غوچ فول، ۵۶ .

ف

فابریکه روغن نباتی لشکرگاه، ۵۴۷ .
فابریکه سنگ رخام بست، ۵۴۷ .
فارازارا، ۴۱۷ .
فارازانا، ۴۱۷ .
فارس، ۲، ۳، ۱۹۶، ۲۵۹، ۲۹۵، ۴۲۹.

فرات ، ۵۹، ۴۵۴ .
فرادانا، ۸۸، ۹۱، ۱۲۵، ۳۳۹، ۳۴ .
فرادوس (فراه‌رود) ، ۳۳۹
فراه ، ۹، ۳۶، ۱۴۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۶، ۲۹۰، ۳۱۱، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۴۹، ۳۵۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۴۱۰، ۴۲۰، ۴۲۴، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۹۹
فراه‌رود ، ۳۰، ۹۵، ۹۲، ۹۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۹، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۵۰۱ .
فرزدان (دریاچه هامون) ۱۰۶
فرسفان برونج، ۳۰۴ .
فرودقلعه ، ۳۰۴ .
فرنکوتس، ۹۷، ۳۵۵ .
فشلنج (پشلنگ) ، ۴۲۱ .
فولاد ، ۴۲۱ .
فیروزآباد ، ۲۴۲ .
فیروزقند (کشکتحو حالیه) ، ۲۵۶، ۳۷۸، ۳۷۹ .
فیل کوه ، ۵۴۴ .
فیروز کوه ، ۱۴۵، ۴۰۴ .
فنجوائی (پنجوائی) ، ۴۰۶
فهرج (پهره) ، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵ .

ق

قاره آسیا ، ۳۰ .
قاین ، ۳۰۴، ۳۰۷ .
قرنین، قرنی، کارنین، ۲۸۹، ۹۴، ۱۷۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۳ .
قریه آتشگاه ، ۷۶، ۲۷۲ .
قریه تخت (تخت رستم) ، ۹۱، ۳۵۳
قریه نیوسک ، ۹۴ .
قریه اوم باغ ، ۵۵۳ .
قریه حیدرآباد ، ۵۵۲ .
قریه رزه ، ۱۴۱ .
قریه افضل آباد ، ۳۶۷ .
قریه کوبی ، ۳۵۶ .
قریه ورمال ، ۳۵۹ .
قریه نادعلی ، ۱۲۶ .
قریه سمور ، ۳۲۷
قریه رج ، ۳۵۵، ۲۵۶ .
قریه محروسه دیو ارك ، ۲۸۰، ۹۰
قریا شیخ لنگ ، ۲۷۰، ۲۷۳ .

قریه شملان ، ۶۹

قریه قرنین ، ۹۳، ۴۲۴ .

قریه کنسک ، ۳۵۶ .

قریه گواریان ، ۳۹۶ .

قصر ، ۲۰۲، ۴۱۱، ۴۱۹ .

قصر عمر والیث ، ۱۸۹ .

قصر یعقوب لیث ، ۱۸۰ .

قصر یعقوبی (منسوب به یعقوب لیث)

۱۸۹، ۱۹۰ .

قصر سنگر ، ۲۵۳ .

قصر سیزیفون ، ۲۴۳ .

قصور و عمارات محمودی، ۳۸۴ .

قصر سلطان مسعود غزنوی (اشکر گاه) ، ۵۴۷ .

قصدار طوران ، ۴۱۰ .

قطب منار دهلی، ۲۸۲، ۲۸۳ .

قلات غلزائی، ۱۰۱، ۱۴۹ .

قلعهٔ ارگ (زرنج)، ۱۷۳، ۲۰۶، ۲۸۰،

۳۲۵، ۴۳۲، ۴۳۵

قلعه ابراهیم خان بلوچ : ۹۰، ۲۷۸ .

قلعهٔ چخانسور، ۲۷۱، ۹۰ .

قلعهٔ اسپهبد (لاش)، ۲۰۶، ۲۶۶، ۲۷۹ ،

۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶ .

قلعهٔ اصبهبد، ۳۲۳ .

قلعهٔ انضل، ۵۵۵ .

قلعهٔ امیران صاحب (امیر معن)، ۲۶۶،

۲۶۶، ۲۷۳ .

قلعه اوق (قلعه کاه)، ۲۷۹، ۳۰۹ .

قلعه بست ، ۱۰، ۷۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۵۴۷

قلعه پادشاه، ۲۵۷ .

قلعهٔ پلاسی، ۲۲۵

قلعهٔ پلنگی ، ۲۳۱

قلعه تاغرون ، ۲۲۵، ۲۳۸ .

قلعه تراکو ، تراخون ، ۲۲۵، ۲۳۱ ،

۲۴۰، ۲۷۴ .

قلعه جارونک، ۲۲۵ .

قلعه جوین ، ۹۱، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۲۳ .

قلعه چخانسورک ، ۲۷۴ .

قلعهٔ چهل برج ، ۲۷۲، ۲۷۳ .

قلعه هزار برج (چهل برج)، ۲۶۱ .

قلعه چهل گو، ۲۶۲ .

قلعه چگینی ، ۲۳۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۷۱،

۲۷۷، ۲۷۹ .

قلعه خواش، ٢٨٨ .

قلعه داوری، ٣٤٨، ٣٥٦ .

قلعه دختر پادشاه، ٢٥٧ .

قلعه رستم، ١٠٨، ٣٣٢ .

قلعه زالق، ٢٩٣ .

قلعه زرین، ٢٦٢، ٢٧٣ .

قلعهٔ زمان، ٣٥٥ .

قلعه سام، ٣٦٠ .

قلعه سبز، ٢٣٩ .

قلعه سفید دژ (لاش) ٣٢٣، ٣٢٦ .

قلعه سفید فارس، ٣٢٢ .

قلعه سفید کوه (لاش)، ٣٢٣، ٣٢٦ .

قلعه سیستان (ارک)، ١٥٨، ١٦٤ .

قلعه شاه علی، ٢٣٨ .

قلعه شوال ها، ٢٦٢، ٢٧٣ .

قلعهٔ غوری، ٢٢٢، ٣٦٢ .

قلعه فتح، ٢٢، ٣٢، ٦٨، ٦٩، ١٣٣، ١٦٧، ١٦٩، ١٧٠، ٢٣٠، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٥٥، ٣٦٠، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٩، ٣٦٣، ٣٦٦، ٣٧١ .

قلعه کاه، ٢١١، ٣٠٩، ٣٢٦ .

قلعهٔ کنگ، ٣٦٤، ٥٥٥ .

قلعه کوهتیز یا کوهز، ٣٠٨ .

قلعه کیخسرو، ١٦٣ .

قلعه گاوک، ٣٧٠ .

قلاقلعه طاق، ٩، ٢١٦، ٢٥٠، ٢٥٥، ٢٦٧

قلعه لادز، ٢٣٨

قلعه لاش، ٩١، ٣٠١، ٣٠٨، ٣١١، ٣١٦، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٧، ٣٢٨،

قلعه محمد، ٢٢٨، ٣٥٥ .

قلعه ملا امان، ٣٥٥ .

قلعه مادر پادشاه، ٢٥٣، ٢٥٧ .

قلعهٔ مرباد، ٣٤٩ .

قلعه مظفر کوه، ٣٢٢ .

قلعه ملک قطب الدین، ٢٦٦ .

قلعه ناد علی، ٣٦٥ .

قلعه نصر آباد (نصرت آباد)، ٢٢٥ .

قلعه نو، ٣٨، ٣٩، ٧٩، ٣٤٧ .

قلعهٔ قیشک، ٢٧٣، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٧٨، ٣٨٠ .

قلعه نیه، ٢١١، ٣٣٦، ٣٦٤، ٣٤٧ .

قلعه یزدی، ٣٥٦ .

قنات اکبرشاه، ٣٥٥ .

قنات محمد سعید، ٣٥٥ .

قندهار، ۹، ۱۱، ۱۲، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۱۰۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۳۴۸، ۲۸۰، ۴۱۴ .
قوزان بست، ۳۸۳ .
قوس، ۴۲۱، ۲۲۸ .
قوقه (کوهگه)، ۱۷۰، ۲۱۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸ .
قوچ، ۳۱۱ .
قهستان، ۱۴۴، ۳۰۷، ۳۲۵، ۴۳۷ .

ک

کابل، ۲، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۴، ۲۷، ۷۰، ۸۵، ۱۱۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۹۶، ۳۶۵، ۳۷۰، ۳۷۴، ۴۱۲، ۴۲۱، ۴۲۹، ۵۲۷، ۴۹۵ .
کاخ (یا کهیج)، ۲۵۸ .
کاخ سلطانی (کوشك لشکرگاه)، ۸۴، ۳۸۷ .
کاخ نیشاپور، ۲۱۸ .
کاکوبار، ۳۶۰ .
کاریز سری، ۱۹۸ .
کاریزك، ۳۵۵ .
کافر قنعه، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۶ .
کاسه بند کجکی، ۵۵۳ .
کاسگین، ۳۵۵ .
کانال سنارود، ۱۵۲ .
کانال شمالان، ۵۵۰ .
کانال جنوبی ارغنداب، ۵۴۵ .
کانال سراج، ۵۵۲ .
کانفسه (دریاچه هامون)، ۱۰۵، ۳۳۴، ۳۳۷ .
کانسویا، ۱۰۵، ۳۳۳ .
کاهداتك، ۳۵۵ .
کبابی، ۳۵۵ .
کتیبه کیورا، ۱۴۹ .
کتیبه نقش رستم، ۱۲۵ .
کتیبه داریوش، ۱۲۶ .
کجکی، ۴۵، ۵۷، ۷۱، ۸۳، ۱۰۲ .
کجکی غربی، ۵۵۳ .
کجگین، ۳۵۵ .
کچولی، ۲۳۹ .
کده، ۸۹، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۸، ۲۹۰ .

کده‌بلبتی، ۲۷۸ .

کده‌عمری، ۳۰۴ .

کده‌محمدبن‌عمرو نیث، ۲۲۸ .

کرجی، ۳۵۵ .

کرسی‌سیستان، ۳۲ .

کرکویه، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۵۵، ۲۹۲، ۴۱۸، ۴۲۴، ۴۴۷ .

کرمان، ۲، ۳، ۱۱، ۱۰۷، ۱۶۶، ۲۰۲، ۱۲۲، ۲۵۸، ۲۶۰، ۳۶۶، ۴۱۵، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۵۰ .

کرون، ۲۲۶ .

کرنگ، ۱۹۲، ۱۷۰، ۲۲۶ .

کریم کشته، ۷۴، ۲۳۹ .

کشکیخود حالیه، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۷۲، ۳۸۱، ۲۸۲ .

کش، کش صفار، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۳۷۲ .

کلاشیر، ۲۲۸.

کلکته، ۹.

کلموه، ۳۰۳، ۳۰۵.

کمپنی مو ریسن کنود سن، ۵۲۹، ۵۲۸، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴.

کمپ درویشان، ۵۴۳.

کمرزهیر، ۱۷۰.

کنجر، ۱۹۸.

کندر (کندرک)، ۲۳۲، ۲۳۷، ۴۴۱.

کنده، ۶۱.

کنگ، ۶۰، ۱۱۲، ۱۲۰، ۲۲۶.

کنسگ، ۹۵، ۳۵۵.

کندهار، ۹۹، ۲۵۶، ۲۶۰، ۴۰۹، ۵۲۶، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۴۶، ۵۵۶، ۵۵۷.

کوره‌اوق، ۳۰۱.

کوره‌بست، ۳۸۰.

کوه‌آتشفشان، ۴۰.

کوه‌اسپهبد (لاش)، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۴.

کوه اوشیدر، ۵۵، ۱۰۵، ۳۳۴، ۳۳۸

کوه‌اوشیدم، ۳۳۳.

کمه ایماق، ۸۸.

کوه‌بابا، ۵۵.

کوه‌باباولی، ۵۴۴.

کوه‌باراندک، ۳۵۲، ۳۵۳.

کوه‌بی‌بی‌چه باران، ۳۵۲.

کوه بلی، ۳۵۲.

کوه‌تکه، ۳۴۸.

کوه‌نمکی، ۱۰۰.

کوه‌دزدان، ۷۵.

کوه‌خواجه، ۳۶، ۵۵، ۹۰، ۱۱۲، ۱۲۲، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۵۹، ۳۶۷.

کوه‌خدا(اهورن)، ۳۳۷.

کوه‌رستم، ۳۶، ۳۳۲، ۳۳۸.

کوه‌فراه، ۷۵، ۳۴۵.

کوه‌های‌قفقاز، ۱۴.

کوه قنعوس (کوه خواجه غاطان) - ۳۵۱.

کوه های غور، ۹۱.

کوهستان‌غور، ۱۰۲، ۲۸۸، ۳۴۲، ۴۰۲

کوهستان‌تاجیک، ۹۱.

کوه‌های‌داور، ۴۰۰، ۴۰۱.

کوه‌دماوند، ۳۴۶، ۳۴۷.

کوه‌سفید، ۳۲۸.

کوه سپند، ۳۱۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۸.

کوه‌مقدس، ۳۳۰، ۳۳۲.

کوه‌های‌ناراهوک، ۹۳، ۳۵۴.

کوهک، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۲۰۲، ۲۲۴.

کهک، ۴۰۷، ۴۱۱.

، کهژ، کوه‌ئیژک، ۴۰۹

کوه‌زور، (زون)، ۲۵۸، ۴۰۲.

کوه‌خراسان، ۳۷۰.

کوه سیستان، ۳۷۰.

کهستان، ۱۹۸، ۲۰۲.

کوه‌ست نیمروز، ۱۳۴.

کوک سیب، ۳۰۰.

کوک بالا، ۳۰۰.

کولک شاه‌علی، ۲۶۷.

کوشه برونج، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۱۱- ۳۰۰.

کوشک برونج (کوشه)، ۲۱۱،

کوشک سلطنتی لشکرگاه، ۸۷.

کوشک یعقوب‌لیث، ۱۸۸، ۱۸۹.

گوشک عمر و الیث، ۱۸۹
گوشک خلفی، ۱۹۱
گوشک چهل کنجه (چهل دختر) ۳۳۱،
گویته، ۲۲۶، ۳۶۶، ۴۰۹
گورو ک، ۴۱۸
گوره گزی، ۱۴
گوتل اونی، ۵۵
گوتل یکه تخا گ، ۵۶
گوتل ملا یعقوب، ۵۶
کوه کران ارغنداب، ۸۵
گویر لوط، ۴۴، ۶۲، ۱۶۶، ۲۵۰، ۲۵۶
گوی سینک، ۱۹۲
گوی گوشه، ۱۹۲
گوی رخ، ۱۹۲
گوی فراه، ۱۹۲
گوی زنان، ۱۹۲
گوی میار، ۱۹۲
گیانسیه (هامون زره)، ۱۰۵
گیناگان، ۳۰۵

ک

کاشن، ۱۹۱
کاونیشک، ۲۰۰، ۲۷۸
گویاگن (جوین)، ۳۱۰،
گرانی، ۳۵۵
گردچاه، ۳۵۸،
گردن دیوار، ۵۵.
گردن ریگ، ۱۱۶، ۸۰، ۴۵۳، ۴۸۹،
گرشک، ۵۷، ۵۹، ۸۰، ۸۵، ۸۷، ۱۰۲،
۱۸۱، ۳۸۴، ۵۲۶، ۵۲۷،
۵۲۸، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۶،
۵۴۷.
گرمسیر، ۱۹۶، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۰،
۲۶۷، ۳۸۶، ۵۳۱، ۵۳۸، ۵۴۲، ۵۴۶
گرمابه، ۵۵۷.
گرینویچ، ۱۳۷
گدام آسیا (سیستان)، مقدمه، ۴۴۳، ۴۹۱
گدروزیا (بلوچستان)، ۱۳۱، ۴۱۵، ۴۱۶
گذرشاه، ۸۰
گزار زیار، ۴۱۷
گلستان، ۹۳، ۳۵۴، ۳۵۵،
گل سفید، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶
گل کوه، ۱۹
گله چاه، ۹۷، ۲۳۷،

گنج‌آباد، ۳۰۰،

گنگ‌دژ، ۳۴۹، ۳۵۰،

گیچ و مکران، ۳۵۳،

گیلان، ۱۰۰،

گوتن‌گن‌آلمان، ۲۳

گودزره، ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۸- ۴۸۹، ۵۰۴، ۵۵۵.

گورخوابه غلطان، ۳۳۸.

گوره‌پنج‌ده، ۴۶۹.

گوزگانان، ۲۱.

گوین (جوین)، ۱۹۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۶۳، ۳۱۲.

گویان (جوین)، ۳۱۲، ۱۹۷.

گیرو پیتو، ۵۶.

گیزاب، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۹۴.

ل

لاش، ۳۷، ۱۶۹، ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۲۳.

لاله‌نوار، ۳۳.

لشکر، ۳۷۲.

لشکر یا العسکر (لشکرگاه)، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۸۴، ۵۴۷.

لشکری‌بازار بست، ۲۰۴، ۲۸۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷.

لغمان، ۳۱۱.

لکی، ۲۰۹.

لندن، ۲۲۳.

لندی‌و پلالک، ۲۰۷.

لندی‌ولی محمد، ۶۰.

لنبو، ۲۷۹.

لوی مانده، ۱۰۲.

لیسه‌زراعت، ۵۴۳.

م

مارجه، ۵۳۲، ۵۳۸، ۵۵۱.

مارجویه، ۱۷۰، ۲۷۹، ۳۰۳.

مارگو (دشت)، ۲۰۴.

مالستان، ۵۷، ۵۸.

مالوندا (رود)، ۳۰۴.

ماندهٔ‌الگیر، ۱۲۰.

ماوراءالنهر، ۲، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۰،

۱۷۸، ۱۸۷.
ماهکان، ۴۱۹.
مجرای هیرمند، ۳۶۳
مجرای سنارود، ۳۶۳.
محمدآباد، ۴۳۹.
محموآباد، ۲۶۸.
محکمه نقیبان، ۲۳۷.
مداین، ۱۶۴.
مدرسه ملک حمزه سیستانی، ۲۳۱، ۲۷۴
مدینه سجستان، ۱۷۷، ۴۳۰
مدینة العذرا (زرانج)، ۱۷۱، ۲۱۹، ۴۲۸، ۴۳۱.
مرباد، ۳۰۰.
مرز توران زمین، ۳۱۷.
مرزغور، ۴۰۳.
مرزنیشک، ۳۶۲.
مرغاب، ۴۰۰.
مرکز جاغوری، ۹۹.
مرگیانا، ۱۳۱.
مروارید (قریه) ۳۰۰.
مروشاهجان، ۲۴.
مرو، ۱۱، ۱۴۹، ۳۸۶، ۴۳۷.
مزار، ۳۰۰.
مزار ابولفضل فراهی، ۳۰۶.
مزار چهل و چهار پیر زاهدان، ۲۲۴.
مزار شاهزادگان گنبد سرواز، ۳۷۰.
مزار شهدای کنسک، ۳۰۶.
مزار شاه بارک، ۳۰۶.
مزار سید محمد جنوری هندی، ۳۰۶.
مسجد آدینه (جامع زرنج)، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۰، ۴۶۲، ۴۶۴، ۱۸۰، ۴۲۷
مسجد حرام (خانه کعبه)
مسجد بلخ، ۱۸۷.
مسجد هرات، ۱۸۷.
مسجد لشکری بازار، ۳۸۷.
مسو، ۳۰۰، ۳۰۶.
مستملکات روس، ۳۶۶.
مشهد، ۱۱، ۲۴، ۲۳۲.
مصر، ۳، ۱۷، ۷۸، ۳۰۹، ۴۰۶، ۴۹۳
مصر کوچک، ۳۶۶.
مصر ثانی (سیستان)، ۴۹۱.
مصب دریای فراه، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۸
مصب دریای سند، ۱۴۷.

معابد زردشتی، ۲۹۸.
معبدزو ر، ۲۵۸.
معبدجای گرشاسپ، ۱۶۵، ۲۹۴، ۲۹۵.
مقبره امیر معن (امیران صاحب) - ۲۶۴،
مقبره خواجه غلطان، ۳۳۱، ۳۵۹.
مقبر مسلطان محمود غزنوی، ۳۸۵.
مکران، ۴۱۰، ۴۲۰، ۴۲۹، ۴۹۹،-
مکه، ۲۶، ۱۸۷، ۴۵۵.
ملک آباد، ۲۷۹.
ملتان، ۱۹۶، ۴۰۲.
مملکت باد (سیستان)، ۲۷.
منا رجام، ۲۸۳.
منارخواجه سیاه پوش، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴.
منارمسجد جامع زرنج در نادعلی، ۲۸۲.
منارشهر زاهدان کهنه، ۲۲۴.
منارقاسم آباد ۲۸۲.
منارمسجد امیران صاحب، ۲۶۴.
منارهٔ غزنی، ۲۸۲، ۲۸۴.
مندیگ قندهار، ۲۵۴.
منکور، ۵۷.
منطقهٔ پنگی، ۴۷۱.
منطقه خاش، ۴۷۰.
منطقهٔ فراه ۹۳، ۹۴
منطقه جیجه، ۹۶، ۳۵۴.
منطقه رود بار، ۲۶۰.
منطقه شیندند، ۹۶.
منطقهٔ سرگز، ۷۳
منطقه کنگ، ۶۰، ۲۷۲.
منطقه گلستان، ۹۳.
منطقه سنخری، ۱۰۱.
منطقه سیستان ایرانی، ۷۵.
منطقه سیاه بند، ۹۳.
منطقه نار اهوک، ۹۳.
موزهٔ بریتانیا، ۲۷، ۲۷۶.
مهریان، ۳۰۴
میان کنگی، ۳۰، ۶۱، ۱۱۴، ۳۶۰،-
۲۲۶، ۳۶۴.
میان پشته، ۲۵۹.
میدان هوائی کندهار، ۱۰۰.
میر آباد، ۵۷.
میل قاسم آباد، ۱۶۹، ۲۲۳، ۲۸۳، ۳۶۴
میل کورکی، ۷۳، ۷۴.
میلک، ۳۶۳، ۳۶۵.
میل نادری، ۳۶۷.

میل گوسنگ ، ٢٢٣، ٣٦٤.
مین، ٤١٨.
میسون، ٢٢٨، ٤٢١
مینو خلف، ١٩٢.
مینو کرکوی، ٢٩٣.
مینو ، ٦٠.
میمند، ١٤٥ ، ٣٨٠، ٣٨١.
میمنه ، ٣٨١.

ن

ناپل ، ٢٠.
ناحیه صفار، ٢٦٠.
ناحیه‌درمشان ، ٤٠٠.
ناحق (رود) ، ٣٠٠.
نادعلی‌نیمروز، ٧٤، ٧٥، ١٥٠، ١٦٨، ١٦٩، ١٩٢، ٢١٧، ٢٩٢، ٤٣١، ٣٦٦.
نادعلی هنمند، ٤٤٧، ٥٢٦، ٥٣٩ - ٥٤٧، ٥٥١، ٥٥٥.
ناشیرود ، ناشیروز، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٣٦٢، ٤٢١.
نافزمین (نیمروز) ، ١٣٧.
ناگهان، ١٠١.
ناوباتور، ٥٧.
نرماشیر ، ٢٠٠.
نرمکی ، ٣٠٠.
نهرطعام ، ١٦٨.
نهرگزک ، ٣٦٣، ٤٦٢، ٤٦١
نهرآذر، ٤٧١.
نهرابراهیم آباد ، ٤٦٩.
نهربندر، ٦٩.
نهرخوابگاه، ٦٩، ٤٧١.
نهرخواجه احمد ، ٤٧١.
نهردکدهله ، ٤٧١
نهرطعام ، ٤٦١.
نهرطاهری (شاه‌نهر) ، ٤٧١.
نهرحسنکی (شاه‌نهر) ، ٤٧١.
نهربیسرود، ٤٦١.
نهرقلعه‌فتح، ٦٩، ٤٦١، ٤٧١.
نهرسنارود ، ٤٦١.
نهرشیله‌چرخ ، ٤٣، ٧٣، ٤٧١.
نهرمالگیر ، ٥٢٨.
نهرلخشک ، ٤٧١.
نهرنمک، ٤٧١.

نهر سیخسر، ٤٦٩.
نهر ملک‌حیدری، ٤٧١.
نهر میله، ١٦٨، ٤٦١،
نهر میلک، ٤٧١.
نهرظاهر شاهی، ٥٤٠، ٥٤٤.
نهرهای مارونگی، ٦٩.
نهرهای زرکن‌و زورکن، ٢٧٧.
نهر شاهی نیمروز، ٧٤، ٦٩، ٤٧١.
نهر شمالان، ٥٣٢، ٥٣٧، ٥٤٢.
نهر گل‌میر، ٤٧١.
نهر شعبه، ١٦٨، ٤٦١.
نهر درویشان، ٥٣٧، ٥٤٠.
نهر لشکری‌نیمروز، ٢٢٠، ٥٤٨، ٥٥٥
نهر جنوبی ارغنداب، ٥٤٤.
نهر بغرا، ٥٢٦، ٥٢٨، ٥٣١، ٥٣٧-
٥٣٢، ٥٤٦.
نهر ترنک، ٥٣٦.
نهرسراج، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٣١، ٥٤٣-
٥٤٦.
نهر مارجه، ٥٣٢.
نیزار کنگ، ٧٥.
نیزاروزک، ٢٩٠.
نوبردوست محمد، ٤٧١.
نصرت آباد (زابل کنونی)، ٢٢٣،-
٢٢٥، ٢٢٦، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٦٦.
نصیبین (المغرب)، ٢٠.
نعل‌دشت، ٣٥٥.
ننگ‌آباد، ٣٥٥.
نواحی سیجتان، ١٤٤
نوبهار، ٩٥، ٣٥٥، ٣٥٦.
نوجرد، ٢٢٨، ٤٢١.
نوزاد، ١٤٢، ٢٥٥، ٣٧٢، ٤٤١
٤٩٥.
نوشکی، ٢٢٦.
نوق، ١٧٠، ٢٢٨، ٢٥٣، ٢٥٥، ٤١٨،
٤٢١.
نوقان، ٢٥٣، ٢٥٤.
نوقات (نوها) ٢٥٥.
نوکی - نادعلی، ٣٦٥.
نوگین کلات، ٢٧١.
نوده، ٣٥٥.
نوستانا، ٤١٧.
نهبژن، ٢٢٨.

نیشاپور طوس، ۲۴، ۱۶۰، ۱۹۶،
۲۰۴، ۳۱۲، ۳۸۵، ۴۲۹.
نیل، ۱۳۶، ۷۸.
نیشک، ۸۸، ۱۷۰، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۰۱
۲۶۰، ۴۲۱، ۴۵۹.
نیمروز، اکثر صفحات کتاب
نیه، ۲۰۲، ۲۰۷، ۳۱۲، ۳۶۴، ۴۱۸
۴۱۹، ۴۴۳.

و

وادی‌سند، ۸۰، ۷۸.
وادی‌نیل، ۸۰.
وادی‌پشین، ۲۰۱.
وادی‌خواش‌وقوزان بست، ۳۸۲.
وادی‌فراه ۳۱۲.
وادی‌مقر، ۱۰۰.
وادی‌هیرمند، ۸۸، ۲۰۲، ۲۲۶، ۵۳۲،
۵۳۸، ۵۴۹.
وادی‌ارغنداب، ۳۹۰، ۳۸۲، ۵۲۹،
وادی‌ترنک، ۳۸۲.
واشنگتن، ۳۴.
ولایت‌اوق، ۱۹۷، ۳۰۵، ۳۰۸، ۴۴۳.
ولایت‌سبزوار (الفزار)، ۱۴۵.
ولایت کابلستان، ۱۴۵.
ولایت فراه، ۹۶.
ولایت‌قندهار، ۳۳۵.
ولایت کش، ۲۵۹.
ولایت نیشک، ۸۸، ۱۵۲، ۲۸۸، ۴۶۱.
ولایت‌نیه، ۳۱۳.
ولایت‌نیمروز، ۳۴۲، ۴۴۲.
ولایت هرات، ۳۴۲.
ولایت هلمند، ۸۸، ۳۴۲.
ولسوالی بوین، ۳۲۳.
ولسوالی قلعه‌گاه، ۳۵۴.
ولسوالی کنگ، ۱۷۳، ۲۷۲، ۴۶۹.
ولسوالی پنجوائی، ۴۰۱

ه

هاروت‌رود ۳۰، ۵۹، ۹۶، ۱۰۸،
۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۹، ۳۵۴.
هامون پوزک ۶۰، ۶۲، ۶۹، ۷۳، ۷۵
۸۸، ۹۳، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۲۳
۳۵۴
هامون‌سواران، ۹۰، ۹۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،

هامون ساپوری ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٩، ٧٣،
٧٥، ٩١، ٩٦، ٩٧، ١٠٣، ١٠٩، ١١١،
١١٢، ١١٤، ٢١١، ٢٣٥، ٢٣٦، ٣٠١،
٣٠٤، ٣١١، ٣٥٤،
هامون سیستان، ٤٥، ٦٢، ٨٧، ١٠٨، ١١٠،
٣٥٤،
هامون زره، ١٠٦، ٣٦٣،
هامون هلمند، ٦٠، ٦٢، ٦٣، ٧٣، ٧٥، ١٠٦،
١١١، ١١٢، ١١٨، ١٤٧، ١٤٨، ٣٣٠، ٤٦١،
هرات ٩، ١٠، ٢، ٢٤، ٨٥، ٩٠، ١٣١،
١٦٠، ١٨٢، ١٩٦، ١٩٩، ٢١٠، ٢٥٢،
٢٥٥، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٩٣، ٣٢٥، ٣٣٠،
٣٤٣، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٧٤، ٣٧٥، ٤١٢،
٤٢٤، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣٧، ٤٦٠، ٤٦١،
٤٦٥، ٥٠٠، ٥٠٢، ٥٠٤،
هراخواتی، ٩٨، ٤٠٥.
هراووا تی، ٩٨، ١٢٥، ٣٣٥.
هریوه (هرات) ١٢٥.
هدمجلال آباد، ١٤٩.
هزاراسپ، ٢٦١.
هزارجفت، ٢٦١، ٥٤٣.
هزاربرج، ٢٧٢.
هزارمجات، ٥٨، ٩٩.
هسوم، هیسوم، ١٧٠، ٢٢٨، ٢١١، ٤٢٣.
هیسون، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٥٥.
هیسونج ٢٧٩، ٤٢٨.
هفت سوراخ، ٣٥٦، ٣٥٥.
هلمند، ٩٣، ١٦٩، ١٩٥.
هلیلی، ٢٨١،
هند، ١٢، ١٨، ١٩، ٢٢، ٨٥، ١٢٥، ١٣٢،
١٦٣، ١٧٤، ١٩٦، ٢٠١، ٢٢٦، ٣٥١،
٣٧٠، ٣٧٥، ٣٩٠، ٣٩٤، ٣٧٧، ٤٠٩،
٤٢٠، ٤٤٥.
هندوستان سفید، ٤٠٥، ٤٠٧، ٤٠٩.
هو اسپا (خوسپاس)، ٣٣٤، ٣٣٥.
هیتومنت (هیرمند)، ٥٣، ١٢٥، ٣٣٣
هنومند (هیرمند)، ٥٣.
هیرمن، ٥٤.
هرمید، ٥٤.
هیرمند، ٣٠، ٣٤، ٤٤، ٥٤، ٥٧، ٥٨، ٦١،
٦٦، ٧٤، ٨٨، ٩٩، ١٠٢، ١٠٨، ١٠٩،
١٢٠، ١٢٩، ١٦٧، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧،
٢٤٤، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٧٢، ٢٧٤، ٢٩٢،
٣٦٠، ٣٦١، ٣٧١، ٣٧٥، ٣٨٥، ٤٣١.

هیرمند علیا، ٧١، ١٣٢، ١٩٧، ٤١٦،
٥٢٦، ٥٤٠، ٥٤٩، ٥٥٩ .
هیرمند سفلی، ٤٥، ٦٦، ٧١، ٢٠٦، ٢٠٧،
٤١٠، ٥٣٩، ٥٤٩ .
هیرمند وسطی، ٤٥ .
هیرمند، نیل سیستان، ٤٥٥ .
هلمند، ٥٣، ٤٢٤ .

ی

یادگار تاریخی دهلی، ٢٨٤ .
یخچال، ٥٤٧، ٥٥٢
یکه گنبد، ٢٧٤ .
یزدی، ٣٥٦، ٣٥٥، ٣٤٨ .
یونان، ٩٨، ٤١٥ .
یونیورستی کمبریج، ٢٥٤ .

فهرست نام رجال

آ

آخندزاده (حاکم چخانسور)، ۳۶۶.

آریان (مؤرخ)، ۱۲۶، ۴۱۶.

آغاجی خادم سلطان مسعود، ۳۷۷.

ا

اباعوف (رئیس خوارج)، ۲۲۶

ابن اثیر (ابو الحسن عز الدین محمد)، ۱، ۳، ۵، ۷، ۸، ۲۷، ۲۴۸.

ابن بابویه (خلف بن احمد)، ۲۰۴.

ابن حوقل، ۲۰ و اغلب صفحات کتاب

ابن خرداذبه، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۵۳، ۱۴۴، ۱۶۶، ۲۰۲، ۲۲۱، ۲۲۸، ۴۹۴، ۴۰۰.

ابن خلدون، ۱، ۲۷، ۴۹۵.

ابن خلکان (احمد بن محمد بن ابراهیم)، ۳، ۵، ۸.

ابن رسته، ۱۳۴، ۳۱۲، ۳۴۵، ۴۰۹.

ابن فریغون، ۲۱.

ابن فقیه همدانی، ۲، ۱۵، ۱۷، ۵۳، ۵۲، ۲۰۲، ۲۲۷.

ابن سعید، ۲۵۰.

ابن عربشاه، ۲۱۰.

ابن مسکویه، ۴، ۶.

ابن سمره (عبدالرحمن)، ۴۹۲.

ابن ندیم، ۱۷، ۲۷.

ابن هندوشاه نخجوانی، ۵۲۴.

ابن هیصم، ۷.

ابو اسحق ابراهیم بن محمد اصطخری، ۱۹ و اغلب صفحات کتاب.

ابو اسحاق جاشنی، ۱۹۲.

ابو احمد خلف بن احمد، ۲، ۳۸۵، ۴ .
ابو بکر محمد بن جعفر نرشخی ، ۲، ۳ .
ابو الحارث محمد بن احمد، ۲۱ .
ابو الحسن احمد بن محمد بن سلیمان سکزی ، ۱۳۸ .
ابو الحسن احمد بن یحیی بلاذری ، ۲
ابو الحسن علی فرخی سیستانی، ۸۳ .
ابو الحسن کهتر ، ۱۷۴ .
ابو الحسن سیمجور دواتی، ۱۷۲، ۲۰۴
ابو الحسین عبیدالله بن احمد بن طاهر ، ۸ .
ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، ۳ .
ابو القاسم بن محمد ابن حوقل، .
ابو القاسم عبیدالله بن عبدالله ابن حرداد به ۱۵ .
ابو القاسم جیهانی، ۱۸، ۴۰۰ .
ابو القاسم پاینده ، ۳ .
ابو الفتح علی بن محمد بستی ، ۳۸۳ .
ابو الفتح عبدالرزاق بن احمد میمندی ، ۳۸۰ .
ابو الفدا، ۳۳۰، ۱۶۶، ۳۵۰، ۴۳۳
الفرج قدامه بن جعفر بغدادی، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۶۴، ۳۲۴ .
ابو الفضل بیهقی، ۸۶، ۳۷۷، ۴۰۱ .
ابو الفضل طبا طبائی ، ۲۲، ۲۷ .
ابو لفضل نصر بن خلف ، ۲۵۹، ۳۰۵ .
ابوجعفر احمد بن محمد، ۵، ۲۲، ۲۰۴، ۱۹۱.
ابو جعفر محمد بن جریر طبری ، ۲ .
ابو دلف مسعر بن مهلهل خزرجی ۱۵ ، ۲۲ .
ابو ریحان البیرونی. ۱۳۵، ۱۳۸.
ابو زید احمد بن سهل بلخی ، ۱۶، ۱۹، ۲۲
ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی، ۴
ابوسعید عثمان بن ابو عمر ، ۲۵۵
ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجستانی، ۱۳۸ .
ابو العباس سجزی (جغرافیدان)، ۱۹.
ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی معروف به البشاری ، ۲۰، ۳۷۱ ، ۳۷۳، ۴۳۱.
ابو عبدالله محمد بن فضل بن محمد طائی سجستانی ، ۲۹۱، ۲۹۲ .
ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی، ۱۵ .
ابو عبدالله بن نصر جیهانی، ۱۸ .
ابو عبدالله بن الازهر الاخباری ، ۸.
ابوعلی محمد بن علی بن لیث، ۲۸۲ .

ابوعلی حسن بن علی (خواجه نظام الملک)، ۶۰
ابو علی احمد بن عمر (ابن رسته)، ۱۹۰
ابو عمر ثوفانی، ۲۵۵
ابو عمر منهاج سراج جوزجانی، ۷۰
ابوغلام طاقی، ۲۶۴
ابو المکارم تاج الدین حاکم مکران، ۲۳۶
ابوالموید بلخی، ۱۶۲
ابو منصور داذ شمند سیستانی، ۳۷۱
ابو منصور ثعالبی، ۱۷۵، ۱۷۶
ابو منصور بن احمد قوقهی، ۳۰۷
ابو موسی اشعری، ۱۸۷
ابو ناصر علی خواجه بن ولی امیرالمومنین، ۱۸
ابو نصر احمد بن محمد قباوی، ۳
ابراهیم خان، ۳۶۵، ۵۱۸
ابراهیم بن بسام (بنده ابن عمیر الیشی)، ۲۲۷
ابراهیم بن حصین قوسی، ۱۹۱، ۲۲۸
ابراهیم بن جبرئیل، ۲۷
الپتکین، ۳۸۵، ۳۸۶
احمد علی کهزاد، ۱۲، ۲۶، ۸۵
احمد بن سهل امیر بلخی، ۶۰
احمد بن یحیی بغدادی (بلاذری)، ۴۰۰
احمد بن اسماعیل سامانی، ۱۰۴، ۳۷۰، ۲۶۱
احمد کسروی، ۱۳۴
احمد منزوی، ۱۳
احمد میمندی، ۴
ادوارد براون، ۲۱۶
اراستوستن، ۴۱۷
اردشیر بابکان، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۳۳، ۳۱۲
ارسلان سجوقی، ۳۸۶
ارس نوئین، ۲۰۷
استرابون، ۲۵، ۹۸، ۱۲۷، ۱۵۴، ۴۱۶
استفانوس، ۳۳۹، ۴۱۷
اسدی طوسی، ۱۳۱، ۱۶۲، ۳۲۹، ۳۴۱
اسفندیار، ۳۱۴، ۳۵۶
اسکندر بیک ترکمان منشی شاه عباس، ۱۱
اسکندر مقدونی، ۲۶، ۳۲، ۸۲، ۱۱۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۳۷، ۱۷۹، ۲۷۹، ۳۴۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸
اسلم خان بریخ، ۳۹۰

اسماعیل بن احمد سامانی، ۳، ۲۰۳، ۳۲۴.
اسماعیل بن سبکتگین، ۳۸۵ .
اصغر مهدوی، ۱۳ .
اصرم یعقوب صابر، ۳۰۳ .
الب غازی، ۳۰۷، ۳۲۲ .
الحاج فیض محمد خان، ۱۳۲ .
الحاج ملنگ شیر، ۱۳۲ .
السجزی (جغرافیدان سیستانی)، ۱۹.
الفنستون، ۱۲۲ .
العتبی، ۳۸۳ .
الوازی متخصص ایتالوی، ۵۲۶ .
افراسیاب، ۱۱۸، ۲۹۴، ۲۵۵، ۳۱۸، ۳۵۳ .
الریدون، ۳۴۷ .
امام خان، ۵۱۸ .
امیر ابوالحسن، ۳۰۳ .
امیر ابوالفضل نصر سیستانی، ۱۳۳، ۱۷۸، ۱۹۳، ۲۰۵، ۳۰۲ .
امیر ابوالعباس توقه، ۳۰۵، ۳۰۷ .
امیر اسماعیل بن ابرم توقهی، ۳۰۵ .
امیر امان الله خان، ۵۱۵ .
امیر بانصر، ۳۳ .
امیر بومنصور توقهی، ۳۰۶ .
امیر تمغا، ۳۲۶ .
امیر تیمور، ۱۷۷، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۳-۲۱۵، ۲۳۶، ۲۶۰، ۲۶۷، ۳۷۵، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۴۳ .
امیر جلال الدین کیانی، ۲۰۹ .
امیر چغری، ۱۹۳
امیر حبیب الله، ۵۲۷، ۵۴۳ .
امیر حرب، ۳۰۵ .
امیر حسن سکزی، ۱۳۲
امیر حسین برادرزن امیر تیمور، ۲۰۸
امیر حمزه سیستانی، ۲۲۹، ۳۰۷
امیر خلف، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۸، ۳۰۷، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۸،
امیر دوست محمد خان، ۲۷۱، ۵۱۹،
امیر سوزی، ۴۱۰،
امیر شاهشاه، ۳۰۳،
امیر علی شیر نوایی، ۹، ۱۰،
امیر شیر علی خان، ۵۱۹
امیر طاهر بن امیر خلف، ۳۲۵، ۳۰۵،
امیر طاهر بوعلی، ۱۹۴،
امیر محمد امین مشهدی، ۴۴۵، ۱۹۶،

امیر محمدبن سلطان محمود، ۴۰۸،
امیر محمد محمود، ۲۲۸،
امیر معزی، ۱۰۲،
امیر معن بن زایده شیبانی، ۲۳۴، ۲۳۱،
۲۶۳
امین خلیفه عباسی، ۴۹۳،
امیه بن عبدالله بن خالد والی خراسان
۳۷۴
انجنیر فرانسی، ۸۵
انوشیروان، ۲۰۹، ۲۸۲،
اوشیدر، ۳۳۷،
اوگست گنت قیصر روم، ۴۱۸
اولمستد، ۱۲۷،
ایران بن رستم مرزبان سیستان، ۴۹۲
ایرج الشار، ۲۰
ایزید ورخارا کسی، ۳۳۹، ۳۴۵،
۴۰۰، ۴۱۸،

ب

بارتولد مستشرق روسی، ۱، ۲۲، ۱۰۸،
۱۱۱، ۱۳۱، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۷۸، ۱۷۹،
۲۴۸، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۸۰، ۴۰۰، ۴۰۹.
باغو، ۲۰۷،
بای توز، ۳۸۳.
بای سنقر ۲۸۷.
بختیار، ۳۲۷.
بدرالدوله شمس الملوک، ۳۰۵
براق حاجب، ۲۰۶
برتلس، ۴۳۴
بسام بن بکر بن عبدالمناف، ۲۲۷
بستور پسر زریر، ۳۷۴
بشر مقسم، ۳۵۲
بطلیموس، ۹۰، ۹۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۸،
۳۳۹، ۴۱۷
بغراجق، ۳۲۵
بلاذری، ۶، ۲۸، ۵۲، ۱۴۴، ۲۲۲،
۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۶۴، ۲۹۳، ۳۷۴،
۳۸۲، ۴۱۸، ۴۹۲.
بوبکر عبدالله نواسه دختری امیر خلف
۱۷۴
بوبکر پسر قاضی بوالحسن بولانی، ۳۷۷
بوبکر نیهی، ۳۱۳.
بوالقسم بنال، ۳۰۴
بوالقسم نیشابوری، ۳۰۳

بو الحسن بو لانی، ۳۷۷

بو القسم نیشاپو ری، ۳۰۳

بو القسم ینال، ۳۰۳

ابو المویـد، ۲۹۴، ۳۴۷، ۳۵۲، ۴۶۳

بو رنوف، ۱۲۸، ۱۰۹ .

بوسو رت، ۶، ۸، ۲۹۷ .

بو کینیج دانشمندشو ر وی، ۴۵۲ .

بو نصر، ۳۷۷، ۳۷۸ .

بهار (سك الشعرا)، ۵۴، ۱۴۳، ۲۹۶، ۴۰۹ .

بهاءالدو لهطاهر، ۳۰۵ .

بهر ام پنجم، ۱۴۹ .

بهر امشاه، ۳۸۳ .

بهز اد (بر ادر زادهٔ کك کهز اد)، ۴۱، ۳۵۱ .

بهمن پسر اسفندیار، ۲۱۴، ۲۳۷، ۲۵۹، ۲۷۹ .

بیژن، ۳۱۵ .

بیهقی، ۴۳۹، ۴۰۹ .

پ

پتی خان (فتح خان؟)، ۳۹۰.

پر دل خان، ۳۶۱، ۳۹۷.

پر سی سایکس، ۱۳، ۶۱، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۸۲، ۲۷۶، ۳۳۶، ۳۶۶، ۳۵۷، ۴۱۴، ۴۵۵، .

پر وفسیر تو چی، ۳۹، ۳۴۷، ۲۹۸.

پر وفسیر گیر شمن، ۱۶۴ .

پر وفیسر محمدز بیر صدیقی، ۹.

پر وفیسر سر اتو، ۲۹۹.

پر وفیسر کلاوس فیشر، ۲۸۲.

پر وفیسر نذ یر احمد، ۲۳۶، ۳۳۷.

پر وفیسر ها کن، ۸۵.

پلاتو پیفانی (شاه سیستان)، ۲۷۶.

پلینی مؤ رخ، ۹۸۹۷ ۱۲۷، ۳۳۹، ۳۵۴ .

پو رداود (ا بر ا هم) ۱۲۸، ۱۳۵، ۳۴۱ .

پو لیبیوس، ۵۳.

پو هاند حبیبی، ۵، ۸، ۱۲، ۲۶، ۲۸، ۱۴۶، ۱۴۸، ۲۵۶، ۳۷۹، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۲، ۳۰۸.

پو هاند میر حسین شاه، ۲۲، ۳۷۹، ۴۰۶.

پیر هرات، ۲۵۱.

ت

تاج‌الدین نصر بن‌طاهر، ۱۳۳.

تاج‌الدین‌سیستانی، ۲۱۲.

تاج‌الدین ملک‌نیمروز، ۱۳۶.

تاج‌الدین ابو الفضل نصر، ۴۳۵

تاج‌الدین ارسی‌شاه ۳۰۹.

تاج‌الدین نیالتگین، ۵۰۳.

تایمنی شاعر پښتو، ۴۰۴.

تقی‌اوحدی، ۲۳۵.

تو راماناه، ۱۴۹.

تنگری‌بردی‌اعلان، ۲۳۹.

تهمینه دخت‌شاه‌سمنگان، ۳۱۷، ۳۲۲.

تیت (جی، پی)، ۶۴، ۱۰۹، ۱۶۹، ۲۶۶، ۲۸۸، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۹۸.

تیمورلنگ، ۹، ۶۵، ۱۵۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۶۶، ۲۷۶، ۲۰۵، ۲۵۶، ۲۸۷، ۳۶۵، ۳۵۶، ۳۷۳، ۴۰۹، ۴۲۴، ۴۴۴.

ج، ح، چ

حمدالله‌مستوفی، ۱۴۴.

جعفر شعار، ۴، ۱۳۷.

جعفر قوسی، ۱۹۳.

جلال‌الدین خوارزمشاه، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۲.

جمال‌الدین‌مشهور بصیرساقی، ۴۶۰.

جوزجانی (منهاج‌السراج)، ۳، ۸.

جونکر، ۱۴۹.

جهان گیر قایمقاسی، ۱۵۳.

جهشیاری (ابوعبدالله‌محمد ابن عبدوس)، ۲۶، ۴۹۵.

جیهانی وزیر سامانی، ۱۶، ۱۸، ۱۶۵، ۱۸۵، ۱۹۳، ۲۲۱، ۲۴۶، ۲۵۰، ۱۹۵، ۲۸۶، ۱۸۴، ۳۴۴، ۲۹۰، ۲۸۸.

چغری‌بیک، ۴۳۵.

چنگیز خان، ۸۲، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۷۶، ۴۳۱، ۴۰۹، ۳۸۵.

ح

حاجی‌خان قزوینی، ۱۸.

حاجی‌عبدالقدوس‌پسر کرنیل محمد عمر خان، ۲۷۵.

حافظ‌ابرو، ۵۲۰.

حجاج، ۲۲۷.

حرب‌بن‌عبیده، ۲۸۸، ۲۸۹.

حسن‌بصری، ۱۸۷.

حسن‌سلیمان، ۴۳۹.
حسین‌بن‌علی‌ابی طالب، ۳۴۷.
حسین بای‌قرا، ۲۹۷.
حسین‌بن‌طاهر، ۱۸۸، ۱۷۲، ۱۷۳.
حسین‌خدیو چم، ۱۸.
حسین‌سعادت‌نوری، ۱۳.
حضرت‌اسحاق پیغمبر، ۱۳۲.
حضرت‌سلیمان، ۱۳۳.
حضرت‌عثمان، ۴۰۲.
حکیم‌بدیع الدین ترکویی، ۲۳۴.
حکیم‌فرخی سیستانی، ۱۷۳.
حمدالله‌مستوفی، ۱۸، ۲۴، ۱۶۳، ۲۹۰، ۳۸۱، ۴۲۴، ۴۷۴، ۵۲۵.
حمدویه، ۲۸۹.
حمزه‌پسر آذرک سیستانی، ۵، ۲۸۸، ۳۱۲، ۴۱۹، ۴۹۲.
حمزه‌اصفهانی، ۱۳۰، ۱۵۷.

خ

خاقان‌چین، ۱۳۳.
خان بهادر محی الدین، ۴۴.
خان جهان‌سنجرانی، ۱۲۳، ۳۶۰، ۳۶۵.
خسروانوشیروان، ۳۲۷، ۳۸۶.
خسرو پرویز، ۳۲۷.
خشایارشاه، ۱۰۵.
خلف‌بن‌ابوالفضل نصر، ۲۰۶.
خلف‌بن‌احمد، ۵، ۶، ۱۷۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹.
خلیفه‌المنصور، ۱۷.
خواجه ابوعبدالله‌طاقی، ۲۵۱، ۲۵۲.
خواجه‌ابوعلی‌حنسک وزیر، ۱۷۳.
خواجه‌حسن‌سیمندی، ۳۸۱، ۳۸۰.
خواجه عمید (بونصر)، ۳۷۸.
خواجه‌غیاث الدین ابن‌خواجه‌همام‌الدین محمد، ۱۰.

د ذ

دارابن داراب، ۱۶۳، ۲۵۹.
داریوش، ۹۰، ۴۱۵، ۴۱۶.
دارمستتر، ۳۵۰، ۳۴۰.
داکتر ذبیح الله صفا، ۱۳، ۲۹۶.
داکتر فلای (متخصص امریکائی)، ۵۳۲.
داکتر فوربس (فرانسوی)، ۳۶۵.
داکتر علی اکبر جعفری، ۱۳۶.

داکتر مصفا، ۷.
دبیر سیاقی، ۲۷.
دجال، ۳۴۷.
دخویه، ۱۹.
درهم بن نضر، ۲۰۳.
دستان (ذال)، ۲۱۴.
دوست محمدخان نارویی، ۵۱۸.
دیودورس (جغرافیدان کلاسیک)، ۵۳
ذوالفقارخان، ۲۱.
ذوالقرنین (اسکندر)، ۱۵۸، ۱۶۴.

ر

رابیا، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۹.
رلینسون، ۱۲۱، ۱۶۷.
ربیع بن زیاد، ۱۶۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۵۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۳۸۶، ۴۹۲.
رتبیل، ۱۴۳، ۳۷۴.
رحیم الله وزیر فواید عامه، ۵۲۷.
روزنفلد، ۴۵۰.
رستم، ۹۴، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۷۶، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۵۱، ۴۱۴.
رستم میرزا، ۲۲۵، ۲۳۷.
رستم بن مهر هرمزد المجوس، ۲۹۸.
رضاقلی هدایت، ۱۰.
رضاشاه، ۲۲۶، روشنک، ۱۶۳، ۱۶۴.

ز

زاب ـ زوابن طهماسب، ۱۴۶، ۱۴۷.
زابشاه، ۱۴۷.
زادان فرخ، ۲۲۷.
زال زر، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۷، ۲۲۱، ۲۷۹، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۲.
زرتشت، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۳۷.
زکریا ۲۳، ۲۲.
زیادبن ابیه، ۲۹۷.
زین العاب الدین رهنما، ۲۷.
زین العاب الدین شروانی، ۱۴۵.

س

سام نریمان، ۱۷۶.
سام سوار، ۲۱۴.
سام شیر، ۳۱۷، ۴۱۴.
سبکتگین، ۴، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۲۵.
سرجان ملکم، ۱۳۴.
سراج الدین سجزی، ۲۳۶.

سردار محمد عثمان نایب الحکومه کندهار ۵۲۶.
سردار ابراهیم خان سنجرانی، ۲۷۱، ۳۶۰.
سردار علی خان، ۵۱۸، ۵۱۹.
سردار سعید خان، ۳۶۱.
سردار توركريستن سن، ۱۲.
سر اوریل ستن، ۳۳۶.
سعید نفیسی، ۲۲۶، ۱۴۶.
سعدو، ۴۴، ۴۰۵.
سلامی (ابو علی حسین بن احمد)، ۳، ۲، ۵، ۷، ۶، ۸.
سلطان محمود، ۴، ۶، ۸۲، ۱۴۵، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۹۲، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۸، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۳۸۱، ۴۰۸.
سلطان مسعود، ۱۷۷، ۴۳۹.
سلطان حسین بای قرا، ۱۰، ۲۵۲، ۳۸۷.
سلطان سنجر، ۱۳۳، ۱۳۶.
سلطان عبدالرشید غزنوی، ۴.
سلطان علاء الدین جهانسوز، ۳۸۴، ۲۳.
سلطان غیاث الدین، ۴۰۴.
سلیمان بن عبدالملک مروان، ۲۲۶.
سهراب، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲.
سیاوش، ۳۱۵، ۳۵۰.
سیوشیانس، ۳۳۷.
سو یاباشی (مهندس جاپانی)، ۵۲۷.
سیدابو الحسن شاه حکیم باشی سیستان، ۱۴، ۵۱۷.
سیدشرف الدین بن محمد ابی شجاع علوی سمرقندی، ۱۳۶.
سیدبانو بنت محمد، ۲۰۴.
سیدجمال الدین افغان، ۱۲.
سیدرضی الدین ترمذی، ۲۱۴.
سیدمحمد بن خاوند شاه، ۹.
سید کاظم امام، ۲۵.
سیفی هروی، ۲، ۹.

ش

شاپور ساسانی، ۲۴۶، ۱۱۵.
شار (لقب امرای غرجستان)، ۴۹۴.
شاه ابواسحاق، ۲۳۸.

شاه‌اسمعیل صفوی، ۲۳۰، ۴۴۴.
شاه‌جلال‌الدین والی فراه، ۲۱۰، ۲۶۹.
شاه‌جلال، ۲۳۰.
شاه‌جهان، ۲۲۹، ۲۳۰.
شاه حسین‌سیستانی، ۳۰۵، ۴۹۶.
شاهرخ، ۲۰۸، ۲۶۷، ۲۸۷، ۳۰۲، ۳۶۵، ۳۸۴، ۴۳۱، ۴۴۴، ۴۶۰، ۴۹۶.
شاه‌رکن‌الدین محمود، ۲۰۷، ۳۱۳.
شاه‌سمنگان، ۳۱۷.
شاهشاهان، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۴.
شاه‌شمس‌الدین علی، ۲۷۰، ۴۴۳.
شاه‌فیروز سیستانی، ۳۲۷.
شاه‌قطب‌الدین کیانی، ۲۱۲، ۲۱۴.
شاه‌عباس اول، ۱۱.
شاه‌عثمان سیستانی، ۲۰۶.
شاه‌علی، ۲۲۵.
شاه‌محمود سیستانی، ۲۰۶، ۲۳۸، ۲۶۸.
شاه‌محمود هوتکی، ۲۷.
شاهزاده حسینی، ۳۷۵.
شاهین عیار، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۷۲.
شرف‌الدین علی یزدی، ۲.
شغاد، ۱۴۲.
شنوم برژه، ۳۸۵، ۳۸۶.
شمس‌الدین التمش، ۶.
شمس فخری، ۴۷۷.
شمس‌الکفات احمد بن حسن میمندی، ۳۸۰.
شوسون، ۲۹۷.
شه‌بورگان بن کرایست‌شان، ۱۶۳.
شیخ ابو عبدالله طاقی، ۲۵۱.
شیخ علاءالدین سمنانی، ۴۴۳.

ص، ض

صالح بن صجر، ۴۰۸، ۴۰۹.
صالح بن عبدالرحمن، ۲۲۶.
صالح بن نصر بستی، ۲۲۸، ۲۵۳، ۳۷۶.
ضحاک ساران، ۱۳۰، ۱۶۲، ۳۴۷.

ط، ظ

طاهر برادر یعقوب لیث، ۲۰، ۲۶۰.
طاهر بن محمد بن عمرو الیث، ۳۷۰، ۳۲۴، ۴۹۸.
طاهر بن ابو احمد خلف، ۲۰۴، ۳۲۴.
طبری، ۱، ۶، ۸، ۴۱۸.
طغان حکمران بست، ۳۸۳.
طغرل سلجوقی، ۱۹۳، ۲۰۵.

طوس، ۳۱۸.
ظهیر سیستانی، ۱۳.

ع ، غ

عبدالجلیل سجستانی، ۱۳۸.
عبدالحمید آیتی، ۲۴.
عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، ۲۷.
عبدالرحمن بن سمره، ۱۸۷، ۲۵۸-
۳۸۲، ۴۰۲.
عبدالله انصاری، ۲۵۱.
عبدالله بن امید، ۳۷۴.
عبدالله بن طاهر، ۱۴۴.
عبدالله بن ابی برده، ۱۷۷.
عبدالله بن عباس، ۳۰۷.
عبدالله بن مقنع، ۱۶۳، ۱۶۴.
عزیز فوشنجی، ۱۷۷.
عبدالعزیز بن عبدالله عامل عرب، ۲۹۸.
عبدالعزیز بن برهان الدین، ۳.
عبدالغفور مراد، ۲۷۵.
عبدالملک بن مروان خلیفه، ۳۷۴، ۴۹۳.
عبده(خداوند عبدالرحمن بن صالح-
سیستانی)، ۲۲۷.
عتبی، ۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۴۸، ۳۲۵-
۳۲۶، ۳۴۷.
عثمان بن نصر بستی، ۳۷۶.
علاء الدین جهانسوز، ۴۰۷، ۳۸۳-
۳۸۶، ۳۷۳.
علی خان سربندی، ۴۷۴، ۳۶۰.
علی برادر یعقوب لیث، ۲۶۰، ۲۹۰، ۲۹۱
علی بن عیسی، ۳۱۲.
علی بن محمد-علی بن نصر بن منصور بن
بسام، ۸.
علوی خباز، ۱۷۴.
عمادالدین اسماعیل بن نورالدین علی
معروف به ابو الفدا، ۲۳.
عمار خارجی، ۲۸۰، ۲۸۱، ۱۸۳.
عمر شیخ فرزند تیمور، ۲۸۷.
عمر والیث، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۰۷، ۱۴۳-
۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۰-
۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۶۰، ۲۸۹، ۲۹۰-
۲۹۱، ۳۲۴، ۳۲۸، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۶۷-
۴۹۸.
عنصری بلخی، ۱۷۶، ۲۴۹.

عوفی، ۳، ۷، ۲۳۵ .

غازان خان، ۴۷۳ .

غلام فاروق عثمان، ۵۲۶، ۵۲۷ .

غیاث الدین غوری ۳۸۶

غیاث الدین ترک، ۴۴۱ .

ف ، ق

فرامرز پسر رستم، ۲۳۷ .

فتح بن مقبل زمینداوری، ۲۶۱ .

فرخی سیستانی، ۸۴، ۱۶۱، ۲۴۳، ۳۲۴، ۳۷۶، ۳۸۰ .

فردوسی، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۲۱۴، ۳۲۸، ۳۱۶، ۳۲۰ .

فریه، ۸۱، ۸۳، ۳۴۴، ۳۴۵ .

فرهاد دوم، ۱۳۱ .

فریدون، ۳۴۸، ۳۵۶ .

فضل بن یحیی برمکی، ۲۷ .

فضل بن احمد حاکم سامانی، ۲۸۹ .

فیاض، ۱۶۰ .

فیوجوش، ۵۲۷ .

قبچی حاجب، ۱۹۲ .

قدامه بن جعفر بغدادی، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۱۶۳، ۳۷۰، ۴۹۴ .

قزوینی محمد بن محمود زکریا، ۲۹۳ .

قعقاع بن سوید، ۱۹۵ .

ک

کاظم امام، ۱۳۴، ۳۲۲، ۳۴۱ .

کاووس، ۳۱۸ .

کپتان پکور، ۸۵، ۱۰۸، ۲۳۰ .

کراتیک پادشاه بلخ، ۲۷۶ .

کرم، ۳۹۴، ۳۹۷، ۳۹۸ .

کریم کشاورز، ۲۱۶ .

کشواد (پهلوان)، ۳۵۱ .

کلاویخو، ۲۰۹ .

کک کهزاد، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۹ .

کمشو، ۳۰۹، ۳۲۶ .

کمال خان، ۵۱۸ .

کمالشاه، ۱۱۴ .

کمیتو (مهندس جاپانی)، ۵۲۷ .

کیخسرو، ۱۱۸، ۱۷۹، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۳۳ .

کیخسرو بن اردشیر، ۲۵۹ .

کی گشتاسپ، ۱۰۶ .

کورنگ بن بیداسپ، ۱۶۲
کوروش، ۳۱۵ .
کونونی، ۲۵۰، ۳۶۰ .
کهزاد (احمدعلی) ۳۷۴ .

گ

گردآفرید، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷ .
گردیزی، ۲، ۳، ۷، ۸، ۳۱۳، ۴۵۵ .
گژدهم، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۱۹ .
گرشاسپ، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۴۱۴، ۴۶۰ .
گستهم، ۳۲۷ .
گشتاسپ شاه، ۱۳۷ .
گوتشمید، ۱۳۱
گولدسمید، ۳۶۱ .
گوردون چایلد، ۴۸۹، ۴۸۶ .
گیرشمن، ۱۴۵ .
گیو، ۳۱۰، ۳۲۷ .

ل

لارد کرزن، ۸۱، ۲۲۶، ۳۵۸، ۳۶۶ .
لسترنج مستشرق انگلیسی، ۲۵، ۱۳۴، ۱۶۹، ۲۰۲، ۲۹۳، ۳۷۵، ۴۰۵، ۳۱۲، ۴۱۱، ۴۲۵، ۴۵۸ .
لیث پدر یعقوب، ۲۵۹، ۲۶۰ .
لیث بن ترسل، ۴۹۳ .

م

مارتن، ۱۴۹
مارکوارت، ۱۴۳، ۱۴۵، ۳۸۲ .
ماکماهون، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۴، ۵۹، ۶۵، ۷۷، ۸۱، ۱۶۹، ۲۴۴، ۲۶۶، ۳۳۵، ۴۷۰ .
مامون خلیفه، ۲۷، ۴۹۳ .
محمد اعظم سیستانی، ۱۴ .
محمدخان شیبانی، ۲۳۸ .
محمدخوارزمشاه، ۲۰۶ .
محمدزمان خان، ۵۲۷ .
محمدعلی خان، ۵۱۸ .
محمدعلی نجاتی، ۲۱۰ .
محمدعوفی (نورالدین)، ۲ .
محمدعباسی، ۹ .
محمد کاظم، ۱۱، ۲۸ .

محمد بن الیاس، ۴۱۲ .
محمد پسر ابراهیم، ۲۲۸ .
محمد بن عمرو الیث، ۱۶۶، ۱۹۴ .
محمد بن وصیف سکزی، ۱۸۳ .
محمد بن رفر، ۳ .
محمد بن طاهر (امیر طاهر یان)، ۳۲۴ .
محمد بن لیث، ۳۷۰ .
محمد بن علی لیث، ۲۶۰، ۲۶۱ .
محمد بن نجیب بکران، ۲۳ .
محمد بن یعقوب ابن واضح یعقوبی، ۲ .
محمود غزنوی (سلطان) ۸۳، ۸۶، ۱۴۵، ۲۰۴، ۱۴۳، ۱۷۳، ۱۷۴، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۶، ۴۰۱ .
محمود فرخ، ۲۵۸ .
محمود عرفان، ۲۵ .
محمود دگندسك، ۳۰۴ .
محمود یوسف اصفهانی، ۲۱۴ .
مرتضی راوندی، ۲۱۶ .
مستر بیل و ینیم، ۳۵۳ .
مستر کوتته، ۵۳۳ .
مستر سیمه (مهندس آلمانی)، ۵۲۷ .
مستر کهکر، ۵۳۲ .
مستر وارد متخصص آبیاری، ۳۴ .
مستر ینگ، متخصص امریکائی، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰ .
مسعودی، ۱، ۲، ۸، ۲۰، ۲۷، ۵۴ .
مسعود (سلطان)، ۸۳، ۸۶، ۳۸۶، ۳۷۲، ۴۰۸ .
مسعود رجب نیا، ۲۷ .
مسعود کیهان، ۱۰۸، ۱۷۶ .
معین الدین اسفزاری، ۲، ۲۴، ۱۰۷، ۲۴۷، ۳۲۲، ۳۴۱، ۴۲۴ .
معتضد خلیفه، ۲۰۳ .
معتمد خلیفه، ۱۵ .
مقدسی، ۱، ۱۵، ۱۶، واغلب صفحات کتاب
ملاحسن سکزی (شاعر و عارف)، ۳۷۲
ملاشیردل، ۶۰ .
ملاعثمان نیکه، ۳۵۶ .
ملك ابو الفتح، ۲۲۹ .
ملك رودلی (عبدل کندهاری)، ۲۲۸ .

ملك الشعرا بهار (محمد تقی)، ٥ .
ملك الشعرا عنصری، ٣٧٦ .
ملك تاج الدین ابو الفضل نصر بن طاهر - ١٣٥، ١٣٦ .
ملك تاج الدین نیالتگین، ٢٠٦، ٣٢٥ .
ملك جلال الدین محمود، ٢٢٥، ٢٢٩، ٢٣٩.
ملك حمزه کیانی، ٢٧٤ .
ملك حسین غوری، ٤٤٣ .
ملك سلطان محمود، ٢٣٠، ٢٣٣، ٤٤٤.
ملك شاه علی، ٢٦٨ .
ملك شاه محمود، ٢٦٩ .
ملك شاه سلجوقی، ٦، ٣٠٥ .
ملك شاه حسین بن ملك غیاث الدین کیانی، - ١٠، ٢٨، ٧٦، ٢١٤، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٣٠. ٢٣٧، ٢٥٩، ٢٦٧، ٢٧١، ٣٣٣، - ٣٤٢، ٤٤٠ .
ملك شجاع سیستانی، ٢٣٠ .
ملك شمس الدین کرت، ٢٠٧، ٢٦٧.
ملك شمس الدین علی، ٢٦٩، ٣٠٨ .
ملك ظریف، ٢٣٧ .
ملك عز الدین بن شاه رکن الدین محمود ٢٧٥، ٤٤٣ .
ملك علاء الدین، ٣٠٨ .
ملك قطب الدین، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، - ٢٦٦، ٢٧٥، ٢٦٧، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٦٠، - ٤٩٦، ٥٠٢ .
ملك مجد الدین کلیونی، ٣٢٦ .
ملك محمودی (برادر ملك شاه حسین کیانی)، ٢٢٥.
ملك محمود سیستانی، ١١ .
ملك مقتو، ٢٠٩ .
ملك نجم الدین بن ملك سلطان محمود کیانی ١٩٦، ٢٢٥، ٢٨٩، ٤٤١، ٤٤٥ .
ملك نصرت الدین، ١٣٦، ١٨٤، - ٢٠٥، ٢٠٧، ٢٥٠، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٧٩، - ٤٤٢، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣٢٦ .
ملك همت سیستانی، ٢٣٠ .
ملالی (قهرمان جنگ میوند)، ٣٨٢.
مودود، ٢٠٥ .
مولانا اصیل الدین کازرونی، ٢٦٩.
مولانا شرف الدین علی یزدی، ٩.
مولانا عبدالرحمن جامی، ٢٥١ .
مولانا علی عطار، ٢٦٩ .
مولانا مهدی کدخدای سرابان، ٢٣٠.

مولانا محمد شیرازی، ۲۶۹ .
موسی بن عمران جیرفتی، ۲۵۱
موسیو کزل، ۲۴۱ .
مول مستشرق فرانسوی، ۲۵
و من رئیس خاش، ۲۸۹ .
منهاج السراج جوزجانی، ۲، ۱۸۵، ۳۸۳.
منوچهر ستوده، ۱۰، ۲۲۴ .
مهرداد اول، ۱۳۱ .
مهراب کابلی خدای، ۱۴۱ .
مهراکولا، ۱۴۹.
میترو پولسکی، ۴۴۶ .
میراقبال سیستانی، ۴۴۳ .
میر ابوالحسن شا، ۴۷۴ .
میر خواند، ۹، ۱۰، ۲۰۶، ۳۲۵ .
میرزا ناهرخ، ۲۵۲، ۵۰۳ .
میر عباس، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۶۴ .
مینورسکی، ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۱۴۳ .
میلاء (پهلوان) ۳۵۱ .

ن

نادرشاه افشار، ۱۱، ۸۲، ۳۵۶، ۳۸۴، ۳۶۷، ۳۸۷ .
ناصر الدین شاه قاجار، ۲۲۶ .
نبی کهزاد، ۳۶۰ .
نجیب الله نورو ایانا، ۲۵ .
نخجوانی، ۵۲۵ .
نریمان، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۵۰ .
نصرت الدین، ۲۳۶ .
نصرت الدین بن بهرامشاه، ۲۸۰
نصر بن احمد سامانی، ۱۸، ۲۲ .
نصیر الحق الدین، ۳۱۳
نظام الملک، ۶ .
نوح بن نصر سامانی، ۳ .
نوح بن منصور سامانی، ۷۴، ۱۷۲، ۱۸۸.
نور احمد عزیزی، ۷۳، ۲۱۸ .
نور الدین بن محمد عوفی، ۶ .
نیرم، ۳۱۷ .

و ، ه

واویلوف دانشمند شوروی، ۴۵۲ .
ونیس، ۲۷۵ .
ویشتاسپ، ۳۷۴ .
ویلسن، ۴۱۷، ۴۱۵ .
ویلیام تروزدل، ۴۵۴ .
هارون خلیفه عباسی، ۴۹۳ .

هاکن، ۲۴۱ .

هاموند، ۲۸۲ .

هژیر، ۳۱۹، ۳۲۲ .

هدایت (مؤلف مجمع الفصحا)، ۲۳۵ .

هرودت، ۱۲۶، ۴۱۶ .

هلاکو، ۲۰۷ .

همایون بن بابر، ۳۸۷ .

همدم غلام سیاه پوست، ۲۲۵ .

هملتون (مؤلف افغانستان)، ۳۰ .

هولدیچ انگلیسی، ۲۷۴، ۴۶۶ .

هنری ساوج لیندر، ۱۷۰، ۲۲۲ .

هیل وگرابر، ۲۸۴ .

ی

یاقوت، ۱، ۳، ۱۵، ۲۲، و اغلب صفحات کتاب .

یاقوتی بن امیر چغری، ۲۰۰ .

یزدگرد ساسانی، ۲۵۹ .

یعقوب لیث صفاری، ۱، ۳، ۳، ۶، ۷، ۸، ۲۰، ۹۳، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۶۸۹، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۵۳، ۲۶۰، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۲۴، ۳۲۸، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۳۷، ۴۳۸، ۹۴۸، ۴۰۸ .

یعقوبی، ۱، ۸، ۱۶، ۱۷، ۵۲، ۵۳، ۲۲۶، ۱۷۹، ۲۶۴، ۳۱۲، ۴۰۹، ۴۲۶، ۴۹۳ .

یمینی ابو نصر محمد بن عبدالجبار، ۴ .

یمین الدین بن بهرامشاه، ۱۹۴ .

فهرست

اقوام، قبایل، طوایف، خاندانها، گروه ها

آ

آریاسپ ها، ۱۲۷، ۴۱۸.

آل بابر هند، ۴۰۵.

آل بویه، ۴.

آل خلف بن احمد، ۴.

آل فریغون، ۴۹۴

آل کرت هرات، ۲۰۷، ۳۸۵.

آل سامانی، ۱۶.

آل سبکتگین، ۲۰۵.

آل لیث، ۱۷۲،

ا

اراخوت ها (قندهاری ها)، ۴۱۰، ۴۲۶.

اری ها (هرانی ها)، ۴۱۵.

اروپائیان، ۸۳.

ازبک ها ی شیبانی، ۲۳۰، ۳۰۲.

اسپهبدان سیستان، ۳۲۸.

اسحاق زائی، ۱۳۲.

اشکانی، ۲۴۴.

اعراب، ۱۴، ۶۵، ۹۴، ۲۲۷، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۹۷، ۴۳۶، ۴۵۵، ۴۵۸، ۵۰۰.

افشار، ۳۰۲.

افغان، ۱۴۵

اقوام سکائی ۱۲، ۱۳۲.

اقوام غلزائی، ۱۰۱.

المطوعه، ۴۳۷.
امرای صفاری، ۶.
امرای غوری، ۳۰۷.
امرای مغول، ۳۰۸.
امویان، ۳۸۵، ۴۱۸.
انبیا، ۴.
انگلیس، ۱۲.
اولاده انوشیروان، ۲۵۹.
ایرانی، ایرانیان، ۲۵۲، ۳۱۶.
ایل رئیسی، ۳۵۹.
ایل سربندی، ۳۵۹.

ب

بابریان هند، ۳۸۵.
بلوچ ها، ۲۰۷، ۲۴۵، ۳۶۰.
بنی امیه، ۲، ۲۹۸، ۴۰۱، ۴۳۷.
بنی عباس، ۴۰۱.
بولانیان بست، ۳۷۸.
بومیان سیستان، ۱۴.
پادشاهان سکا، ۳۳۷.
پادشاهان ساسانی، ۲۰۲.
پادشاهان غوری، ۲۰۵.
پارت ها، ۱۳۰، ۱۳۱، ۳۶۴، ۳۸۵.
پشتون، ۳۵۶.

ت

تاجک، ۱۴۵.
ترک، ۱۴۵.
ترکان، ۳۱۸، ۳۸۲.
ترکمان، ۳۰۲.
ترکمانان ماوراءالنهر، ۲۰۸.
تیموریان، ۱۰، ۲۳۳، ۲۵۶، ۳۰۲، ۳۸۵.

ج، چ

جادوگران، ۲۹۵.
جمشیدی های هرات، ۱۲۱.
جوانمردان، ۴۳۷.
چار ایماق، ۱۱.
چنگیزیان، ۲۷۹، ۲۹۴، ۳۱۳، ۳۲۶، ۳۸۷، ۵۰۱.

خ

خاندان صفاری، ۳۲۸، ۴۶۸، ۲۵۹.
خاندان کیانی، ۳۳۳، ۳۶۰، ۴۴۵.
خانوادهٔ زال، ۳۱۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۸.
خوشنویسان، ۴۴۰.

خلفای اسلام، ۳٦۴.
خلفای اموی، ۴۱۸.
خلفای راشدین، ۲.
خلفای بنی امیه، ۴۹۳.
خلفای عباسی، ۳، ۲۰، ۲٦۳، ۴۱۸.
خوارج، ۵، ۲۲٦، ۲٦۳، ۲٦۴، ۲۸۰، ۲۸۹، ۳۱۱، ۳۴۵، ۴۱۸.

د

دودمان رتابله، ۳۷۴.
دودمان صفاری، ۵، ۲۰۴.
دودمان کیانی، ۲۹۴.
درانجی، درانگی، ۱۲٦، ۱۲۷، ۴۱۵، ۴۱٦.
دهاقین (دانشوران)، ۲۹۸.

ر، ز

رتبیلان کابل، ۳۸٦.
زردشتیان، ۱۲۵، ۱۵۳، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۳۰، ۳۳۲.
زرنجی، ۱۲٦.
زرنگی ها، ۱۲۷.
زرانکا (ملیت زرنگی)، ۴۰٦.
زابلی، ۱۴۵.

س

سادات، ۴۴۰.
ساسانیان، ۱۴۹، ۲۴۲، ۳٦۴، ۴۱۸.
ساکاراوکها، ۱۳۱.
سامانیان، ۲٦، ۱۷۳، ۲۸۹، ۳۸۵.
سدوزائیان، ۳۸۴.
سرنگیان (زرنگیان)، ۴۱٦.
سکاها، ۱۳۰، ۱۳۱.
سکائی ها، ۱۴۸.
سکیث ها (ساکها)، ۱۳۱.
سلاجقه، سلجوقیان، ۱۹۱، ۲۲۴، ۳۰۵، ۳۸٦، ۴۳۰، ۴۳۷.
سلاطین غزنوی، ۸٦، ۱۴۳، ۳۷۷.
سلاطین کیانی، ۳٦۵.
سنجرانی ها (بنوج)، ۳٦۵.
سنی ها، ۳۴۵.
سیستانیان، ۳۳۲، ۴۷۷.

ش

شاهان پیشدادی، ۱۴٦.
شاهان زاول، ۱۴٦.
شاهان فراه، ۳۴۲.

شاهان سکائی، ۱۴۸.
شاهان کیانی، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۶۳، ۳۳۳.
شیبانیان، ۲۳۲، ۲، ۳۴۲۵۷.

ص

صفاریان، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۵، ۲۰، ۲۶، ۱۳۸، ۱۴۹، ۲۰۵، ۲۸۰، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۸۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۶۸، ۴۹۸.
صفویان، ۲۳۷، ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۵۶، ۳۸۵.

ط

طاهریان، ۲، ۲۶.
طایفه آریاسپ‌ها، ۱۱۰.
طایفه بزی، ۳۶۴، ۱۲۲.
طایفه بنو سره، ۲۲۷.
طایفه کیانی، ۷۳.
طایفه سارونی، ۳۶۴، ۳۶۵.
طایفه شیبانی عرب، ۲۶۳.
طایفه صادات، ۱۲۲.
طولونی ها، ۱۷.

ع، غ

عباسیان، ۲، ۳۷۵، ۴۱۸.
عجم، ۱۶۹.
عرب، ۱۶۳.
عیاران، ۵، ۱۷۴، ۱۹۳، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۳۷.
غزنویان، ۴، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۷۷، ۲۵۴، ۳۰۵، ۳۷۳، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۰۸، ۴۶۸.
غلامان محمود، ۱۷۴، ۱۸۸.

ف، ق

فتیان، ۴۳۷.
فراهیان، ۴۴۱.
قبایل بشنگ، ۴۱۱.
قبایل ساکا، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۴۸.
قبایل هفتالی، ۱۴۶.
قبیله بنی بکر (عرب)، ۴۶۸.
قبیله بنی تمیم، ۴۶۸، ۲۲۷.
قبیله خلج، ۴۰۳.
قبیله بریخ قندهار، ۳۹۰.
قبیله بلوچ، ۱۲۲.
قبیله زابلی، ۱۴۶.

قبیله هزاره، ۱۴۶.

قزلباش، ۳۰۲.

ک ، گ

کلان‌تران، ۴۴۰.

کیانیان، ۱۳، ۱۵، ۱۴۵، ۱۴۷، ۴۲۱.

کوشانیان، ۱۴۹.

گبر، گبرگان، ۲۹۷، ۱۹۱.

گدروزیها (بلوچها)، ۴۱۵.

گورگانیان هند، ۲۸، ۳۰۲.

گروه‌خوارج، ۴۶۸.

م ، ن

مجوسیان، ۲۹۳.

ردم‌مجوسی، ۲۰۷.

مردمان زرنگ، ۴۱۵.

مردم‌سگزی، ۲۰۷.

مردم‌عراق، ۳۷۰.

مسلمین، ۹۳، ۲۵۵، ۲۹۳، ۴۰۰، ۴۰۹.

مسلمانان، ۲۵۳.

مغول‌ها، ۹، ۲۰۶، ۲۵۳، ۲۷۳، ۲۷۹، ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۲۵، ۳۷۳، ۳۸۷، ۴۴۲، ۴۳۰، ۴۹۱، ۵۰۱، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۲۲، ۵۲۴.

مغول‌های هند، ۲۵۷.

ملوک کرت، ۹، ۳۸۲.

ملوک فراه، ۳۴۲

ملوک سجستان، ۳۴۲.

ملوک نیمروز، ۱۰، ۲۷۵، ۴۴۲، ۱۷۸، ۲۰۵، ۲۵۶.

ملوک کیانی، ۱۰، ۱۳۳، ۲۲۹.

ملت هندو آریائی، ۱۳۰.

ملیت زرنجی، ۱۲۷.

میران‌عبدالله، ۲۶۸.

میرزایان، ۴۴۰.

ن ، ه ، ی

نبیره‌های زرتشت، ۳۳۷.

نقیبان زره، ۴۴۰، ۲۸۹.

ه

هخامنشی‌ها، ۱۳، ۳۹، ۲۹۸.

هزاتیان، ۴۷۷.

هزاره، ۱۴۵.

هوتکیان، ۲۷۲، ۲۸.

هفتالیان، ۱۴۷، ۳۸۲، ۳۸۶.

هونهای سفید (هفتالیان)، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۴۹.

هندوسکانی، ۱۴۸.

هنرمندان، ۴۴۰.

یعقوبیان (صفاریان)، ۳۲۴.

یونانیان، ۱۰، ۱۲۷، ۲۷۵.

درست نامه سیستان بعد از اسلام

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲	آخر پاورقی	درمقدمه	درمقدمه جلداول
صفحه اول پشتی		کابل، ۱۳۶۶	کابل- ۱۳۶۷
۳	۱۹	عبدا عزیز	عبدالعزیز
	۲۴	تاریخ ولایات	تاریخ ولات
۴	۱۹	آن عصر را	آن عصر را شرح میدهد.
۷	۳	تاثیر اسلامی	تاثیر سلامی
۱۶	۷	ا بو ز ید امد	ابو زیداحمد
۲۳	۸	۱۸۴۸	۱۸۸۴
۲۸	۱۰	محمد کاضم	محمد کاظم
۳۲	۱۰	سیارتار	سارتار
۴۰	۴	سیا	سیاه
۴۵	۵	ترجمه	توجه
۴۶	۱۸	مثلاً	مثلاً
	۲۲	سلاب	سیلاب
	۲۴	منصقه	منطقه
۴۷	۱۲	خلیی	خیلی
۴۸	۱۸	نباتات	دربهار قبل از همه نباتات
۴۹	۲ (ازآخر)	یفی	یعنی
۵۲	سرسطر اول		هیرمند، رود خانه هزار بازو.
۵۷	۲۴	گریابه	گرمابه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۶۹	۱	طابق	مطابق
۷۳	۱ (پاورقی)	فرق‌طوفان	غرق‌طوفان
۷۸	۱۳	دجله سند	دجله وسند
۸۱	۵	وخرابه های	وخرابه‌ها
۸۲	۴ (ازآخر)	ازعهد برو	ازعهدبرونز
۸۶	۱	کناره	به کناره
۸۶	۵ (ازآخر)	کدره	کرده
۹۸	۳	بسر	بست
۱۰۲	۲	بودسنگین	رودسنگین
۱۳۴	۱۳	این رسته	ابن رسته
۱۴۴	۱۳	بلاو	بلاد
۱۴۵	۵	بجمال هزاره	بجبال هزاره
۱۵۴	۱۷	موردبحث‌است	موردبحث‌قرارسیدهد
//	۲۰	کمله‌تاریخی	کلمه‌تاریخی
۱۶۲	۱۹	چه‌بطلوع	چه بطوع
۱۶۴	۲۰	عمق ۱۲	عمق ۱۲ستر
۱۶۴	۲۱	کمانه‌زنی	گمانه زنی
۱۷۰	۱۲	زانبرق	زانبوق
۱۷۰	۱۲	جنزه	جیزه
۱۷۳	۱۸	دیورودر	دیوارودر

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۷۳	۱۳	بانکسحنود	بانکسحمود
۱۷۷	۳ (ازآخر)	مصادره	مصادره ها
۱۸۲	۹	هنگام	هنگام
۱۸۸	۱۳	و هی‌لسان	و هی‌الان
۱۸۸	۱۶	وبه‌تاکنون	وتاکنون
۱۸۱	۳	می‌بود	می‌بسود
۲۳۳	۵ (ازآخر)	زیرش	زیرشن
۲۵۵	۵ (ازآخر)	ابوعمربن	ابوعمر
۲۶۳	۶		حذف‌شود
۲۶۸	۵ (ازآخر)	وترقیه	وترفیه
۲۷۳	۶		حذف شود
۲۷۳	۱۷	منطقه کنده	منطقه کده
۲۸۳	۴	سوارغزنی	منارغزنی
۲۸۹	۹	شخصری	شخصی
۲۹۰	۸	سراغ‌سیناهند	سراغ‌سیدهند
۲۹۳	۳	هرکاام	هرکدام
۲۹۶	۳	شهسا	شاها
۳۱۱	۱	ازبه‌سبب	به سبب
۳۱۹	۲	نزدک	نزدیک
۳۳۳	۱۳	روشنی‌روشنی	روشنی
۳۳۷	۱۲	کومخد	کومخدا

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۳۷	۳ (ازآخر)	ازآناایی که	ازآنجایی که
۳۳۷	۳ (ازآخر)	پهنو رهموار	پهنور وهموار
۳۴۱	۹	و مصافات	و مضافات
۳۴۱	۱ (ازآخرپاورقی)	بقیه پاورقی صفحه بعد	حذف شود
۳۴۳	۴ (ازآخرپا و رقی)	سیز امحمد	سیر زامحمد
۳۴۸	۱	(قلقه داو ری)	(قلعه داو ری)
۳۸۳	٦	تو تیببیان	تر تیب بیان
۴۰۳	٥ (پاو رقی)	نیم اول سطر	مقابل (آنکه زیر سم اسپان سپه خو ردبساخت) خو انده شو د
۴۰۹	۳ ازآخرمتن عنوان خورد	بالسس	بالس
۴۱۴	عنو ان فصل	استنتاج کلی از جغر فیای تار یخی سیستان	استنتاج کلی از جغرا فیای تار یخی سیستان
۴۱۴	۳ (ازآخرپاورقی)	بهن پسر ا سفندیار	بهمن پسر اسفندیار
۴۴۱	۱۰	رعا	رعایا
۴۴٥	۷	نهگداشت	نگهداشت
۴۴٦	۴	به‌شلکی	به‌شکلی
۴۴۷	۹	دوسستا ن	در سیستان
۴٥٥	۱ (ازآخر پاو رقی)	تصحیح	تصحیح و تحشیه حبیبی
۴۷۱	۴	انهاامر و زه	انهار امر وزه
۵۰۱	۱۷	صاعقه‌آسیا	صاعقه‌آسا

PROPERTY OF ACKU 19940

مختصری در باره مؤلف

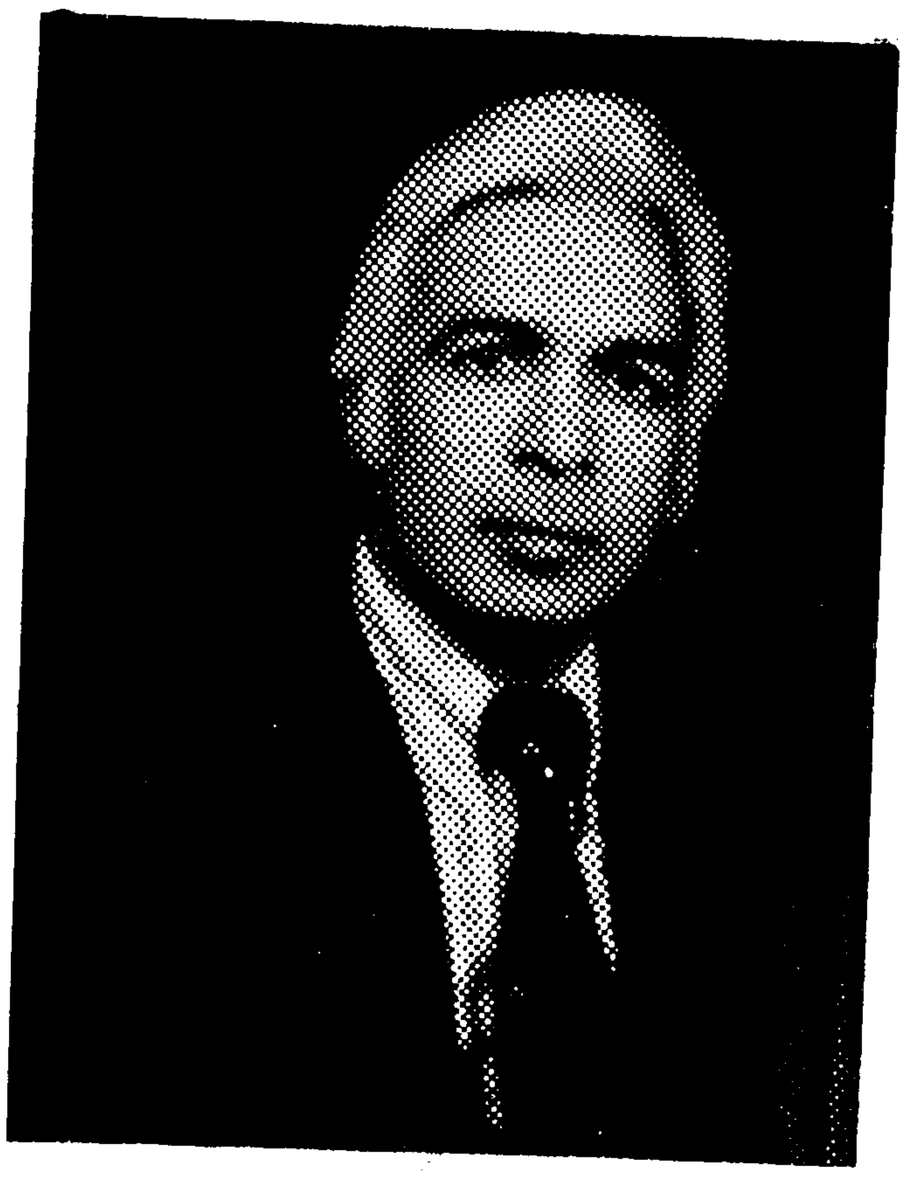

محمد اعظم سیستانی

کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی فرزند شیر احمد پسر محمد یوسف بارکزی در سال ۱۳۱۷ شمسی درنیمروز در دهکده کوچك واقع در زاویه دونهر معروف سیخ سر وابراهیم آباد دریك خانواده زراعت پیشه بدنیا آمده است. بعد از فراگیری تعلیمات ابتدایی درولسوالی کنك در سال ۱۳۴۵ لیسانس خود را ازپوهنځی ادبیات وعلوم بشری پوهنتون کابل گرفت وشامل شغل معلمی گردید در سال ۱۳۵۹ درانستیتوت تاریخ واتنوگرافی مرکزعلوم اجتماعی اکادمی علوم جمهوری افغانستان پذیر فته شد واز آن ببعد آثارذیل رابدست چاپ سپرده است :

۱ـ مالکیت ارضی وجنبش های دهقانی در خراسان قرون وسطی ،طبع مرکز علوم اجتماعی اکادمی علوم در (۷۰۰صفحه) ، ۱۳۶۲

۲ـ نظام بهره برداری از زمین درافغانستان قرون وسطی ، طبع کمیته دولتی طبع ونشر در(۱۰۰صفحه) ، ۱۳۶۲

۳ـ سیستان قبل از اسلام ،طبع مرکز علوم اجتماعی اکادمی علوم در (۴۱۳ صفحه) ، ۱۳۶۴

۴ـ سیستان بعداز اسلام، طبع مرکزعلوم اجتماعی اکادمی علوم در (۷۲۰ صفحه) ، ثور ۱۳۶۷

۵ـ مردم شناسی سیستان، تحت طبع است .

۶ـ تصویری از مناسبات ارضی درافغانستان دهه هفتاد قرن بیستم ، تحت طبع است .

سیستانی علاوه بر مقالات متعددیکه از وی در مجله آریانا ،مجله ، عرفان ، مجله فرهنگ مردم ، مجله ملیت های برادر ، وغیره به نشر رسیده چند نمایشنامه نیز بدست نشر سپرده است .

سیستانی در او اخر سال ۱۳۶۵ بدرجه علمی کاندیدا اکادمیسین مفتخر گردید و فعلاً بحیث رئیس مرکز علوم اجتماعی ایفای وظیفه مینماید .

Mohammad Azam Seistani

Seistan

The Land of Sands and Epics

Volume II

Seistnin the Islamic period

Center for Social Sciences Historical Institute

R.A. Academy of Seiences

Kabul. 1988